

مجموعه آثار - جلد نهم

مقالات، سخنرانی ها و مصاحبه های سال ۱۳۸۴

فهرست مطالب

- سالگرد برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی- مصاحبه بی.بی.سی ۸۴/۱/۱۴
- محافظه‌کاران خردگرا به فرزاندگی پیشنهاد ما پی می‌برند. قدرت مردم در دوره هشت ساله حکومت خاتمی مغفول ماند. اصلاح‌طلبان با تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی‌خواهی بلوغ سیاسی خود را نشان دهند. ایننا ۸۴/۱/۲۱
- ایران ، آمریکا و منافع ملی- نشریه نامه، ۱۳۸۴ / ۱ / ۲۴
- سخنرانی در انجمن صنفی روزنامه نگاران - مسعود باستانی آفتاب نیوز ۸۴/۱/۲۷
- "قلم" در کشوری که اسلام در آن حکومت می‌کند، باید تقدس داشته باشد. ایننا ۸۴/۱/۲۷
- شکایتیم را تقدیم خدا می‌کنم- سایت رویداد - ۸۴/۱/۲۸
- حوای آفریقایی - اولین انسان اندیشه‌ورز- (هوموساپینز). ۳۱ فروردین ۱۳۸۴
- دکتر سحابی و خاطرات مانده در یاد- دیندار آزاده وطن دوست. اردیبهشت ۱۳۸۴
- حوای آفریقایی اولین انسان اندیشه ورز- سخنرانی در انجمن روزنامه نگاران زن (رز) ۸۴/۲/۲
- ثبت نام به منظور پیگیری تحقق پیش شرط های انتخابات آزاد. کنفرانس مطبوعاتی ۱۳۸۴/۲/۴
- نا امید نیستیم- اعتماد ۸۴/۲/۵
- تغییرات باید تدریجی باشد- روزنامه شرق در کنفرانس مطبوعاتی - ۸۴/۲/۵
- مؤتلفه: یزدی آمریکایی است... یزدی: از مؤتلفه شکایت می‌کنم- ۸۴/۲/۱۰
- نظام به حضور ما در انتخابات نیاز دارد - روزنامه اعتماد - ۱۳۸۴/۲/۱۳
- نامه به روزنامه شما- ۸۴/۲/۱۴
- خواستگاه نهضت آزادی ایران- گفت و گو ی اسماعیل آزادی- روزنامه اعتماد - ۱۳۸۴/۲/۱۴
- منافع ملی ما ایجاب می‌کند روابط ایران و آمریکا بهبود یابد. نامه- نیمه اردیبهشت ۱۳۸۴
- سخنرانی در شیراز به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی شیراز ۱۳۸۴/۲/۱۴
- مفهوم عدالت و آزادی و ارتباط آن با توسعه - سخنرانی در اصفهان ۸۴/۲/۱۶

هرکس برای آزادی ایران مبارزه می‌کند، چه بخواید و چه نخواهد عضو نهضت آزادی است
منافع ملی ایران این است که با آمریکا پیرامون حل اختلافات مذاکره کند. ایننا ۸۴/۲/۱۹
نگاه به درون، نگاه به بیرون؛ اندر حسرت فهم درست. میزگردی با حضور آقایان: ابراهیم یزدی،
سعید حجاریان، خشایار دیهیمی، مرتضی مردیها. نشریه نامه - اردیبهشت ماه ۸۴
تایید صلاحیت من به نفع مشارکت عمومی مردم است؛ همه شهروندان در هر مقام و منصبی باید به
قانون اساسی التزام داشته باشند. ایننا ۸۴/۲/۲۴

تحریم های آمریکا و منافع ملی - مصاحبه تلویزیونی شبکه هما - ۸۴/۲/۲۴

نامه به وزیر اطلاعات - خرداد ۱۳۸۴

یک راه حل براندازی است به صورت فراندوم یا به هر شیوه دیگر. راه حل تغییرات تدریجی
است. ما شیوه دوم را انتخاب کرده ایم، آفتاب ۲۷/ ۸۴/۲/

کی هستیم و به کجا می‌رویم - چهل و چهارمین سالگرد نهضت آزادی ایران ۱۳۸۴/۲/۲۸

ادراک آگاهانه در جانوران - بررسی داستان قرآنی مور، هدهد و سلیمان. بهار ۱۳۸۴

مطالبات کرد ها و قانون اساسی - در گفتگو با شورای هماهنگی اصلاح طلبان کرد - ۸۴/۳/۱

برای ریاست جمهوری نیامده ام! - در نشست خبری آفتاب نیوز ۸۴/۳/۴

نهضت آزادی اعتقادی به قانون اساسی ندارد - فارس ۸۴/۳/۴

از هر وسیله ای برای احقاق حق خود استفاده می‌کنم. هاتف نیوز ۸۴/۳/۴

آشتی ملی - گزارش کنفرانس مطبوعاتی - هاتف نیوز ۸۴/۳/۴

انتخابات فرصتی برای مطالبه حقوق ملت است - ایننا ۸۴/۳/۴

هدف انتخاب شدن نیست هدف برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه است. ایسنا ۸۴/۳/۴

به طور جدی وارد انتخابات شده‌ام. مصاحبه آرش بهمنی گیلان ما ۱۳۸۴/۳/۵

اصلاح طلبان با تکیه بر اشتراکات، حول میثاق نامه‌ای جمع شوند. امیر عباس نخعی ۵/ ۸۴/۳/

فعالیت های حزبی در ایران، کارکردها و موانع - دیدار انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی
دانشگاه تهران - ۸۴/۳/۸

اهمیت جبهه دموکراسی خواهی - دیدار اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان ۸۴/۳/۱۲

جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر - مصاحبه با رادیو دویچه وله آلمان ۸۴/۳/۱۴

پیگیری وضعیت سه زندانی ملی - مذهبی - ایننا یکشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۸۴

حق گرفتنی است و برای آن باید تلاش کرد. کمیته خبر و اطلاع رسانی ستاد دکترا معین. تبریز
۸۴/۳/۲۰

انفجارهای لندن و سخن تونی بلر درباره نبرد ایدئولوژیک - اعلان جنگ به یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان - روزنامه شرق - ۸۴/۴/۲۱

پیام به گردهمایی مردم قزوین - ۱۳۸۴/۳/۲۲

ارتباط بمب گذاری های اخیر با برهم زدن تجمعات انتخاباتی - میزان نیوز ۸۴/۳/۲۲

حقی که ضایع شد - مراد ویسی - ۸ خرداد ۸۴

سخنرانی در جمع مردم زنجان پیرامون شرکت در انتخابات - میزان نیوز ۸۴/۳/۲۳

حضور مردم در انتخابات و حرکت در راستای حاکمیت ملت - میزان نیوز ۸۴/۳/۲۴

رای به دموکراسی و حقوق بشر - سخنرانی در همایش انتخاباتی دکتر معین - ۸۴/۳/۲۴

مردم باید دست به اعتراض بزنند - میزان نیوز شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۴

اعتراض به درستی آرای اعلام شده برخی از نامزدها و اعتراضات شدیدی مردم و گروهها میزان

نیوز یکشنبه ۲۹ خرداد ۸۴

برخی از رویدادهای پس از انقلاب اسلامی - مصاحبه حمید بهشتی خرداد ماه ۱۳۸۴

سی خرداد ۶۰؛ فاجعه‌ای قابل پیشگیری - مجله چشم انداز شماره تیر و مرداد ۱۳۸۴

کنفرانس خبری اعلام برنامه‌های انتخاباتی - اقبال ۸۴/۳/۵

انتخابات، نهضت آزادی و توسعه سیاسی - مصاحبه خبرنگاران ۸۳/۴/۳

پیروزی احمدی نژاد یک هدیه آسمانی برای پوش است - میزان نیوز ۸۴/۴/۲

برنامه های احمدی نژاد برای مردم هزینه گزاف خواهد داشت - میزان نیوز ۸۴/۴/۴

به آنچه می خواستیم نرسیده ایم، ولی اینطور نبوده که هیچ چیز به دست نیاورده باشیم - صدای

آلمان - ۸۴/۴/۷

دموکراسی خواهی يك ضرورت تاریخی - اقبال - هادی عابدی - سایت امروز - ۸۴/۴/۱۵

انفجارهای لندن و سخنان تونی بلر درباره نبرد ایدئولوژیک - روزنامه شرق - ۸۴/۴/۲۱

گزارش هیات نمایندگی ایران در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه - غفار فرزندی ۸۴/۹/۲۴

سوریه و بحران های رو به رشد - ایلنا ۸۴/۱۰/۱۸

انتخابات و احزاب سیاسی - پاسخ به پرسش‌های مجله نامه ۸۴/۵/۱

پاسخ به پرسش‌های مرکز پژوهش‌های صدا و سیماي قم - ۸۴/۵/۴

الان نوبت مردم است - صوفی جلالوندی، آفتاب- ۸۴/۵/۷.

اجرا نشدن عدالت، تمایل گریز از مرکز را بیشتر می‌کند- هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی سیروان، ۸۴/۵/۸

رویارویی دو جریان در قوه قضاییه- در گفت و گو با روز ۸۴/۵/۹

انتخابات، حقوق بشر و دموکراسی - فرشاد قربانپور شیخانی سایت روز - ۸۴/۵/۹

آغاز دور جدید پروژه خشونت - میزان نیوز، ۱۳۸۴/۵/۱۲

ارزیابی دولت خاتمی - سایت مهر - ۸۴/۵/۱۲

جنبش دموکراسی خواهی و تشکل های مردمی - نشریه نامه شماره ۴۰، نیمه مرداد ۸۴

بحران های ملی و بین المللی - گفتگوی صدای آلمان - سایت میزان نیوز ۱۳۸۴/۵/۱۷

احمدی نژاد از خاتمی آزادتر نیست- گفت و گو با سایت روز - ۸۴/۵/۲۳

جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر: چرا و چگونه؟ متن کامل روزنامه شرق ۱۳۸۴/۵/۲۶

(نقد مواضع دکتر یزدی در باره جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر- ۸۴/۶/۲)

مصدق توانست برای اولین بار در تاریخ ایران، قدرت را در خدمت مردم به کار گیرد- "مصدق مشروطه خواه بود" ایلنا ۸۴/۵/۲۶

اصلاح طلبان به پایان خط نرسیده اند - آریا نیوز ۸۴/۵/۲۹

در مورد کودتای ۲۸ مرداد- مصاحبه داریوش سجادی برای شبکه هما - ۸۴/۵/۲۹

اقدامات مجلس به بی اعتمادی اروپا دامن می زند - میزان نیوز ۸۴/۵/۳۰

خاتمی و جمهوری سوم - روزنامه شرق - مرداد ماه ۸۴

اصلاح طلبان پس از انتخابات ۸۴ - میزگرد سیاست نامه شرق با حضور ابراهیم یزدی ، غلامحسین کرباسچی و محمد رضا خاتمی - سیاست نامه - ضمیمه شرق ۱ شهریور ۱۳۸۴

بادامچیان سه هزار صفحه هم بنویسد، کسی به آن ترتیب اثر نمی‌دهد- ایلنا ۸۴/۶/۳

مدیریت کلان کشور موش آزمایشگاهی نیست. میزان نیوز ۸۴/۶/۵

تصادم منافع برخی از کشورها و فعالیت نیروهای داخلی برآیند وضعیت فعلی لبنان است. ایسکا نیوز ۸۴/۶/۷

تحليل نتايج انتخابات - گفتگوی "مهر" - ۸۴/۶/۹

اصلاح طلبان تا انتخابات بعدي به هم نزديك مي‌شوند. گروههاي سياسي براي همكاري سياسي به احترام و درك متقابل نياز دارند. ايسنا ۸۴/۶/۱۵

قدرت فراقانوني را قبول نداريم- سايت روز - ۸۴/۶/۲۱

پيوستن به جبهه اصلاحات قابل بررسي است. ايلنا ۱۳۸۴/۶/۲۳

آيا آقاي احمدي نژاد مي‌تواند در حضور مردم جهان در سازمان ملل بگويد كه در ايران حقوق بشر رعايت مي‌شود؟ مهين دخت مصباح صدي آلمان ۱۳۸۴/۶/۲۴

بيست و ششمين سالگرد درگذشت آيت الله طالقاني در اصفهان - توسعه ، رفاه و عدالت

شهر يور ۱۳۸۴

ديدار با فيدل كاسترو- ويژه نامه روزنامه شرق شهر يور سال ۱۳۸۴

چرا ايران نمي‌تواند به يك چين جديد تبديل شود. نوشته Pepe Escobar آسيا تايمز ۸۴/۷/۱

يادنامه جنگ - حمله عراق به ايران قابل پيش بيني و پيش گيري بود- روزنامه شرق ۱۳۸۴/۷/۴
در مورد مناقشه اتمي ايران- مهيندخت مصباح صدي آلمان ۸۴/۷/۸

قطعنامه شوراي حكام و برنامه هسته اي ايران- ايران نيوز ۸۴/۷/۱۰

انرژي هسته اي- ايرنا ۱۳۸۴ مهر ۱۰، يکشنبه

واكنش به سخنان احمدي نژاد در مورد احزاب - سايت آريا ۸۴/۷/۱۱

پيامد اخراج سفير انگليس: تشديد بحران هسته اي. آفتاب ۸۴/۷/۱۱
ايران و انرژي هسته اي؛ سه گام براي خروج از بحران. مجله نامه شماره ۴۲، نيمه مهر ماه ۸۴

بوش دنبال تشديد تلاطم و تقابل است. مصاحبه بهنام باوندپور، صدي آلمان - ۸۴/۷/۱۶

سخنراني در افطار نهضت آزادي ايران ۱۳۸۴/۷/۱۷

در باره كودتاي ۲۸ مرداد- گفتگوي داريوش سجادي، شبكه ماهواره اي هما ۸۴/۷/۱۷

آزادي بيان، آزادي مطبوعات، پيشتاز آزادي انتخابات؛ چه اشكالي دارد عملكرد مسوولان واقع بينانه منعكس شود. ايسنا ۸۴/۷/۲۱

بايد منتظر يك سلسله تغييرات جدی باشيم- صدي آلمان - ۸۴/۷/۲۳

يادي از اسوه لطف و مقاومت سيد علي اكبر ابوترابي - گفتگو با آقاي قبدي ۱۳۸۳/۷/۲۹

بايد رسوبات گذشته را بايگاني كنيم - پدram الوندي، روزنامه شرق - ۸۴/۸/۱

پيرامون روابط ايران و آمريكا- داريوش سجادي، ماهواره هما ۸۴/۸/۲

وضعیت شکننده و آسیب پذیر ایران - صدای آلمان - ۸۴/۸/۷

دیدار با سفیر فرانسه - ۸۴/۸/۹

از دکتر یزدی رودست خوردیم - اخبار ویژه کیهان - میزان نیوز ۸۴/۸/۱۱

این ملت ایران است که هزینه تشدید بحران را می پردازد. صدای آلمان - ۸۴/۸/۱۲

سپردن کار به افراد فاقد تجربه مدیریتی در سطح کلان، هزینه‌های زیادی را به کشور وارد خواهد کرد. ایلنا ۸۴/۸/۱۴

دموکراسی و قومیت‌ها در ایران - ماهنامه رونا - ۸۴/۸/۱۷

بهترین خدمت، عدم دخالت در سازمان‌های دانشجویی است. جبهه مشارکت ۸۴/۸/۲۲

میزگرد سیاست نامه شرق با حضور ابراهیم یزدی، غلامحسین کرباسچی و محمدرضا خاتمی

امیر حسین مهدوی، روزنامه شرق - آبان ماه ۸۴

سوسیالیست‌ها و اتحادیه اروپا - سرمقاله روزنامه شرق ۱۳۸۴/۹/۱۰

انتقاد به سخنان احمدی نژاد - آفتاب نیوز ۸۴/۹/۱۳

آنچه در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه بحث شد - میزان نیوز - ۸۴/۹/۱۵

فضای بین‌المللی بیش از هر زمانی علیه ایران است. بهنام باوندپور، صدای آلمان ۸۴/۹/۲۲

گزارش هیات نمایندگی ایران در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه - ۸۴/۹/۲۴

حزب باید به دنبال اقتدار سیاسی برود. ایسنا ۸۴/۹/۲۵

واقع‌گرایی در حماس - مازیار خسروی، اعتماد ملی ۸۴/۱۰/۳

سازمان‌های دانشجویی در حال دگردیسی تاریخی هستند - ایسنا ۸۴/۱۰/۳

توسعه سیاسی، احزاب و مردم سالاری - روزنامه توسعه، ۸۴/۱۰/۱۰

درکنگره حزب سوسیالیست فرانسه - هفته‌نامه پیام کردستان، ۱۳۸۴/۱۰/۱۰

رهبر فقید انقلاب و اعتقاد راسخ به جمهوریت - ایلنا ۸۴/۱۰/۱۲

اجماع جهانی علیه ایران در صورت عدم پذیرش شرایط آژانس - صدای آلمان - ۸۴/۱۰/۱۸

تبارشناسی سیاسی دکتر یزدی - اعتماد ۸۴/۱۰/۲۰

سخن تونی بلر و نبرد ایدئولوژیک اعلان جنگ به یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان است

میزان نیوز ۸۴/۱۰/۲۳

رابطه با سوریه: هم جریمه، هم هزینه - روزآنلاین - ۸۴/۱۰/۲۵

مراسم یادبود یازدهمین سالگرد درگذشت بازرگان - ایلنا، ۱۳۸۴/۱۰/۳۰

نسبت آزادی و عدالت در گفتمان دینی معاصر- چکیده سخنرانی در همایش بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان حسینیّه ارشاد- ۲۷ و ۲۸ دی ماه ۱۳۸۴

بازرگان، جمهوریت و اسلامیت -سخنرانی در مقبره بیات، قم ۸۴/۱۰/۳۰ به مناسبت یازدهمین سالگرد درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان.

اهداف اصلی ترویج قرائت‌های غیردموکراتیک از حکومت اسلامی میزان نیوز، ۸۴/۱۰/۳۰

ایران، فلسطین، اسرائیل -روزنامه شرق - دی ماه ۸۴

هدف انقلابی و شیوه تغییرات تدریجی- هفته‌نامه ستاره گلستان ۸۴/۱۱/۱

حماس و آینده فلسطین - بهمن ۱۳۸۴

واقع‌گرایی حماس -سایت اعتماد ملی، ۸۴/۱۱/۴

ناگفته های شورای انقلاب دولت موقت - پروین بختیار نژاد، روزنامه شرق - ۸۴/۱۱/۸

حجم روابط اقتصادی و سیاسی چین و روسیه با آمریکا و غرب مانع از همدلی آنان با ایران است

ایسکا نیوز ۸۴/۱۱/۱۵

ایران در پرونده هسته‌ای قدرت مانور چندانی ندارد. روز ۸۴/۱۱/۱۲

این بحران باید مهار شود - صدای آلمان ، ۱۳۸۴/۱۱/۱۶

آرمان های انقلاب -ایسنا - ۸۴/۱۱/۱۶

تسلیم گزارش به شورای امنیت به معنای ارجاع پرونده به این شورا نیست. ایلنا ۸۴/۱۱/۱۷

مبانی قرآنی قیام امام حسین (ع)، □ سخنرانی در تاسوعای ۱۴۲۷ برابر با ۱۹ بهمن ماه ۱۳۸۴

نافرماني مدني جامعه‌ي بي‌تفاوت را از بي‌تفاوتي خارج مي‌کند. میزان نیوز، ۸۴/۱۱/۲۱

راهکار اصلاح طلبان اجماع بر حداقل‌هاست. انصار نیوز - ۸۴/۱۱/۲۴

راهپیمایی ۲۲ بهمن، وفاداری مردم را به رخ غرب کشید. فارس نیوز - ۸۴/۱۱/۲۴

آرمان های انقلاب- ایسنا ۸۴/۱۱/۲۶

خاطرات دوران انقلاب- بخش اول:فتح غلام خبرگزاری فارس ۸۴/۱۱/۲۹ - نسخه ویرایش شده و بدون حذف

تأثیرات انقلاب اسلامی بر جامعه ما به نفع مدرنیته بود؛ کشور به اجانبی وابسته نیست، نظام جمهوری اسلامی ایران به لحاظ سیاسی استقلال دارد. ایلنا ۸۴/۱۱/۳۰

سبز اندیشان - بهمن ماه ۸۴

یادگیری دموکراسی فقط مختص اصلاح طلبان نیست، محافظه کاران نیز آن را یاد بگیرند. ایسنا ۸۴/۱۱/۳۰

برخی محافل جهانی گسترش دین اسلام را تهدیدی علیه خود می دانند. ایلنا ۸۴/۱۲/۲

در صورت پذیرش طرح روسیه پرونده ایران به شورای امنیت نمی رود، آفتاب ۸۴/۱۲/۷

مصدق و بازرگان- علی شاملو روزنامه شرق - ۸۴/۱۲/۱۴

مصدق پس از کودتا- علی شاملو، روزنامه شرق ۸۴/۱۲/۱۴

ملی شدن صنعت نفت- سخنرانی در دانشگاه زنجان- ۱۴ اسفند ۱۳۸۴

دولت ایران باید نسبت به پرونده امام موسی صدر حساس باشد. ایلنا ۸۴/۱۲/۱۴

حماس و انتخابات مجلس فلسطین- مازیار خسروی، اعتماد ملی- ۸۴/۱۲/۱۵

صدور دادنامه دادستان آلمان علیه احمدی نژاد بی اساس است. فریبا پژوه، اعتماد ملی آنلاین

(روزنا) - ۸۴/۱۲/۱۵

به طور جدی وارد انتخابات شده ام

این انتخابات فرصتی طلایی و سرنوشت ساز است! آفتاب - مهران قاسمی، ۸۴/۱۲/۱۸

نامزدی مشروط در انتخابات ریاست جمهوری- عبدالرضا تاجیک. گزارش ۸۴/۱۲/۱۸

شرایط فعلی بستر لازم برای تحقق دموکراسی را فراهم نمی کند. موضع گیری صریح دکتر یزدی

حرکتی پیشرو نسبت به سایر احزاب در انتخابات است. عبدالله مومنی دبیر تشکیلات دفتر تحکیم

وحدت: ایلنا ۸۴/۱۲/۱۸

مجموعه اتحادیه بر سر عدم معرفی کاندیدایی در انتخابات ریاست جمهوری، توافق دارد. حضور

"یزدی" در عرصه انتخابات آزمونی برای کاندیداهای اصلاح طلب است. مجید حاجی بابایی عضو

شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت: تایلنا ۸۴/۱۲/۲۰

قیاس ملی شدن صنعت نفت با فناوری هسته ای مع الفارغ است. ایلنا ۸۴/۱۲/۲۱

نقش وحدت ملی در جنبش ملی شدن صنعت نفت. ایران نیوز ۸۴/۱۲/۲۱

رسانه های آزاد ویژگی تمدن جدید و موجب بقای نظام ها است. میزان نیوز - ۸۴/۱۲/۲۳

تأثیرات متقابل ایران و فلسطین. ۲۴ اسفند ۸۴

چرا ایران رای ممتنع به شورای حقوق بشر داد. روزنا- ۱۳۸۴/۱۲/۲۷

گروه های اصلاح طلب با تکیه بر اشتراکات، حول میثاق نامه ای جمع شوند. اسفند 1384

نامه به سنای آمریکا. اعتراض به لایحه تشدید مجازات علیه ایران ۱۳۸۴
درباره جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر - ایسکا نیوز

به مناسبت ۲۹ اسفند ملی شدن نفت و بازسازی خودآگاهی و خودباوری ملی. ۱ اسفند ۱۳۸۴

احمدی نژاد آزادی بیشتری نسبت به خاتمی ندارد - فرشاد قربان پور شیخانی

پاسخ به پرسش‌های مرکز پژوهش‌های صدا و سیماي قم- اسفند ۸۴

سالگرد برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی

مصاحبه بی.بی.سی ۸۴/۱/۱۴

روز ۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی است. بیش از ربع قرن پیش در این روز مردم ایران با شرکت در یک همه پرسی به تشکیل جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن رای مثبت دادند. اما در سالهای اخیر و با تداوم جنبش اصلاح طلبی در کشور بحث و مناقشه در مورد تغییر قانون اساسی بالا گرفته است.

چندی پیش گروهی از سیاستمداران و فعالان حقوق بشر در داخل و خارج از ایران در یک فراخون اینترنتی خواستار برگزاری همه پرسی برای تغییر قانون اساسی کشور شدند. از جمله بخشهایی که در قانون اساسی مورد مناقشه بوده، اصولی است که به ولایت فقیه و اختیارات رهبری و نهادهای وابسته به او ارتباط دارد.

اصلاح طلبان درون حاکمیت، اگر چه با فراخوان اخیر برای همه پرسی مخالفت کرده اند، در سال های گذشته از برگزاری نوعی همه پرسی محدود دفاع کرده بودند که اصل نظام جمهوری اسلامی را می پذیرفت اما موانع موجود در راه اصلاحات درون حاکمیت را رفع می کرد.

اما در طرح همه پرسی برای تغییر قانون اساسی، نه تنها از تغییر قانون اساسی، بلکه تشکیل مجلس موسسان برای تدوین یک قانون اساسی جدید و تشکیل یک نظام سیاسی جایگزین جمهوری اسلامی سخن گفته شده است.

آنچه در پی می آید دیدگاه ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در مورد نحوه تغییر قانون اساسی و ساختار سیاسی ایران است.

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، عمده ترین تشکل جریان سیاسی موسوم به ملی مذهبی، بر این باور است که مهم نیست که ما بگوییم همه پرسبی بگذاریم یا نگذاریم بلکه نیروهای اصلاح طلب و دموکراسی خواه باید دست به کاری بزنند که زمامداران، نتوانند تخلف کنند و حقوق مردم را پایمال کنند:

"هنگامی که جمهوری اسلامی مطرح و به فراندوم گذاشته شد کمتر کسی تعریف مشخصی از محتوا و ویژگی های جمهوری اسلامی ارائه داده بود.

مردم براساس آنچه در گفتگوهای مطبوعاتی آقای خمینی و دیگران شنیده بودند استنباطی کلی و به طور عمومی سلبی و نه ایجابی از نظام جمهوری اسلامی داشتند و به آن رای دادند.

پس از بازگشت آقای خمینی به ایران، دولت موقت، قانون اساسی را تحت نظر مرحوم دکتر یدالله سبحانی، که وزیر مشاور در طرحهای انقلاب بود، تنظیم کرد که با تأیید شورای انقلاب و اصلاحات جزئی از سوی آقای خمینی تصویب شد. در آن متن هیچ اشاره ای به رهبری و ولایت فقیه نشده بود. تناقضات و تعارضات درونی که در ساختار حقوقی قانون اساسی کنونی وجود دارد بعداً اعمال شد.

نهضت آزادی هم در بیانیه آذرماه سال ۱۳۵۸ ضمن برشمردن تناقضات درونی قانون اساسی، بی قانونی را بدتر از قانون ناقص دانست و به آن رای داد. بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، که با اطلاع آقای خمینی انجام شد، تناقضاتی که به ضرر حاکمیت ملت بود و همچنین مسئله ولایت فقیه را تشدید کرد.

برای رفع و اصلاح این نواقص ما نگاهی فراتر از انجام فراندوم داریم. ما بر این باور هستیم که گرچه نواقصی در ساختار حقوقی قانون اساسی کنونی وجود دارد و ما حذف این نواقص را مفید می دانیم اما مشکلات کشور به تنهایی با رفع این نواقص حل نمی شود. ما یک نیروی ملی نیاز داریم که در صحنه حضور داشته باشد که قبل از هر چیز ساختار حقیقی و رفتار حاکمان را اصلاح کند.

حتی اگر (اختیارات مندرج در) اصل ۱۱۰ را به رئیس جمهور بدهیم به علت فقدان یک نیروی منضبط ملی که مهار کننده قدرت در صحنه ایران باشد هر شخصی که ریاست کشور را برعهده گیرد باز هم فراقانونی عمل خواهد کرد. همانطور که در پاکستان که جمهوری اسلامی است و اصل ۱۱۰ هم ندارد ولی می بینیم که نظامیان ولایت بر مردم را پیاده کرده اند.

مسئله نفی ضرورت برگزاری فراندوم نیست چون چه شما موافق فراندوم باشید چه نباشید بدون حمایت مردم هیچ هدفی تحقق نمی یابد. ما تلاش داریم که نیروهای اصلاح طلب درون و خارج

حاکمیت که دارای بلوغ سیاسی هستند یک جبهه فراگیر دموکراسی خواهی را تشکیل بدهند. به این ترتیب مردم هم امیدوار خواهند شد.

مهم نیست که ما بگوییم همه پرسى بگذاریم یا نگذاریم. اولاً چگونه می توانند همه پرسى برگزار کنند و دوماً اگر نتوانیم نیروهای مردمی را بسیج و سازماندهی کنیم هیچ کدام از تغییراتی که می خواهیم ممکن نخواهد بود."

**محافظه‌کاران خردگرا به فرزانی پیشنهاد ما پی می‌برند
قدرت مردم در دوره هشت ساله حکومت خاتمی مغفول ماند
اصلاح‌طلبان با تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی خواهی بلوغ سیاسی خود را نشان دهند**

ایلنا ۸۴/۱/۲۱

ابراهیم یزدی؛ دبیرکل نهضت آزادی ایران متولد ۱۳۱۰ و دارای مدرک دکترای دارو سازی یکی از نامزدهای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است.

وی که در سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی ریاست بر وزارت خارجه دولت مهندس بازرگان و نمایندگی تهران در مجلس اول شورای اسلامی را بر عهده داشته است، در انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی از سوی شورای نگهبان به دلیل "عدم التزام به اسلام"، ردصلاحیت شده است.

یزدی، تکرار این امر را در انتخابات ریاست جمهوری قطعی نمی‌داند، چرا که کاندیداتوری او در انتخابات منوط به پیش شرطهایی است که خود معتقد است در صورت پذیرش این پیش شرطها، ردصلاحیت شدنش خود به خود منتفی خواهد شد.

یزدی پیش شرطهای نهضت آزادی ایران را در صورت حمایت سایر احزاب و گروه‌های سیاسی اصلاح طلب و تشکیل ائتلافی با عنوان جبهه فراگیر دموکراسی خواهی، قابل تحقق می‌داند. تاکنون عزت‌الله سحابی از جانب نیروهای ملی مذهبی از پیش شرطهای نهضت آزادی ایران حمایت کرده است.

یزدی در این مصاحبه می‌گوید که در حال حاضر منتظر واکنش حاکمیت نسبت به این پیش شرطهاست. او معتقد است که اگر در میان محافظه‌کاران فرد خردگرایی باشد، به فرزانی پیشنهاد نهضت آزادی ایران پی خواهد برد.

مصاحبه پرستو سرمدی خبرنگار "ایلنا" با ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی و کاندیدای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در پی می‌آید؛

دبیر کل نهضت آزادی ایران، ضمن تأکید بر پیش شرطهای این حزب جهت حضور در انتخابات، کاندیداتوری خود در انتخابات ریاست جمهوری را جدی خواند.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگویی اختصاصی با خبرنگار "ایلنا" در پاسخ به این سوال که آیا همچنان کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری هستید؛ با توجه به اینکه پیش‌شرطها مطرح شده توسط شما محقق نشده است، گفت: بر کاندیداتوری خود مصر هستیم، اما به دلیل عملکردی که شورای نگهبان داشته و از دیدگاه ما خلاف موازین دین و شرع بوده است، معتقدیم که این شورا صلاحیت خود را جهت نظارت بر انتخابات از دست داده است.

وی با تأکید بر این که خواسته ما انحلال شورای نگهبان نیست، چرا که این شورا در قانون اساسی مطرح شده و نهادی قانونی است، تصریح کرد: ما خواستار تغییر اعضای شورای نگهبان هستیم، چرا که معتقدیم این شورا از یک سو از محدوده وظایف قانونی خود تخلف کرده و از سویی دیگر با تهمت زدن به افراد از عدالت خارج شده است.

یزدی مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در هنگام بحث بر روی اصول مربوط به شورای نگهبان را یادآور شد و براساس این اصول وظیفه شورای نگهبان را نظارت بر حسن اجرای انتخابات دانست که به دلیل سابقه دخالت دولت‌های رژیم گذشته در انتخابات و به منظور ممانعت از تکرار این امر در قانون اساسی جمهوری اسلامی، لحاظ شده است.

کاندیدای نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری، تصریح کرد: عملکرد شورای نگهبان در انتخابات مجلس ششم در باطل کردن صندوق‌های آرا به منظور تغییر نتیجه انتخابات و همچنین رد صلاحیت‌های گسترده در انتخابات مجلس هفتم نشان می‌دهد که این شورا بر خلاف فلسفه وجود خود امانتداری نکرده است.

یزدی در پاسخ به سوال مبنی بر این که چه اقداماتی می‌تواند به تحقق پیش‌شرط‌های مطرح شده، کمک کند و تاکنون چه اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اید، با بیان این که سعی کرده‌ایم از طریق صدور بیانیه و برگزاری کنفرانس مطبوعاتی و مصاحبه‌هایی که با رسانه‌ها انجام داده‌ایم، حرف‌مان را بزنیم، افزود: البته چندان راضی نیستیم، چرا که می‌دانیم روزنامه‌نگاران تحت فشار هستند و نوعی خودسانسوری بر مطبوعات حاکم است. در عین حال تلاش می‌کنیم با امکاناتی که وجود دارد، پیام خود را به اطلاع ملت ایران برسانیم.

وی اعلام دیدگاه‌های سایر گروه‌های سیاسی احزاب و تشکل‌های دانشجویی در مورد پیش‌شرط‌های مطرح شده توسط نهضت آزادی ایران و فراگیر شدن این خواسته‌ها را به عنوان عامل تحقق این شرط بیان کرد و اظهار داشت: انتظار نداریم که سایر گروه‌ها هم از کاندیدای نهضت آزادی حمایت کند، بلکه انتظار داریم این گروه‌ها نیز به نحوه عملکرد شورای نگهبان در انتخابات گذشته، اعتراض کنند تا شرایطی را به وجود آید که صاحبان مقام و تصمیم، نسبت به سیاست‌هایشان بازنگری کنند.

دبیر کل نهضت آزادی ایران در پاسخ به این سوال که انتظار می‌رفت کاندیداتوری شما در انتخابات مورد حمایت ائتلاف نیروهای ملی مذهبی و دفتر تحکیم وحدت قرار بگیرد، چرا این امر محقق نشده است، گفت: وضعیت سیاسی ایران پیچیده است، بنابراین اقدام سیاسی باید براساس تحلیل سیاسی و درک شرایط صورت گیرد. اما اگر برخی گروه‌های سیاسی هنوز نتوانسته‌اند براساس تحلیل‌هایی که دارند، تصمیم بگیرند، یک گروه سیاسی مثل نهضت آزادی ایران نمی‌تواند صبر کند و زمان را از دست بدهد تا سایر گروه‌ها هم تصمیم بگیرند.

وی افزود: اعلام رویکرد نهضت آزادی ایران که در اسفندماه انجام شد، به واقع باید دی‌ماه صورت می‌گرفت تا زمان کافی برای تأثیرگذاری به فضای سیاسی وجود داشته باشد، اما انتظار جهت رسیدن

به يك جمع بندي واحد با گروه‌هاي همفکرمان سبب شد که زمان را از دست بدهيم، تا اینکه نهضت آزادي پس از هفته‌ها بررسی و مطالعه به این تصمیم رسید که هر چه زودتر برنامه خودش را اعلام کند.

يزدي با اعلام این که نهضت آزادي در اکثر موارد نسبت به مسایل کليدي با ساير گروه‌هاي همفکر مواضع و رویکرد مشترکي دارد، اختلافات موجود را منحصر به چگونگي مهندسي حرکت سياسي دانست و گفت: این مساله به دليل پیچیدگي شرایط سياسي در ایران و به تبع آن پیچیده و دشوار بودن مهندسي کار سياسي است.

وي همچنین اظهار امیدواري کرد که همه احزاب و گروه‌هاي سياسي اصلاح‌طلب تحت ائتلافي با عنوان جبهه فراگیر دموکراسي‌خواهي با هم، همکاری کنند و این امر را واقعه بزرگي در صحنه سياسي ایران خواند و در عین حال اظهار عقیده کرد که هنوز شرایط و زمینه‌هاي لازم جهت ایجاد این جبهه فراهم نشده است.

وزير خارجه دولت مهندس بازرگان در پاسخ به سوال ديگر خبرنگار "ايلنا"، در این خصوص که دو تحليل با این پیش فرض که در نهایت به دليل غير متحمل بودن تحقق شروط بيان شده از جانب شما، يا از کاندیداتوري انصراف مي‌دهيد و يا ردصلاحيت مي‌شود، وجود دارد؛ مبني بر این که « در انتخابات حضور پیدا کرده‌ايد تا دیدگاه‌هايتان را در مورد موانع تحقق دموکراسي در ایران و ضعف‌هاي جنبش اصلاحات بيان کنید و در نهایت يا انتخابات را تحریم مي‌کنيد و يا در برابر آن سکوت مي‌کنيد» و تحليل ديگر اینکه؛ « جهت تأثیرگذاري بر فضاي انتخابات و حساس کردن بخشي از جامعه که برنامه‌هايتان را مي‌پذيرند و در نهایت هدايت آرا این بخش از جامعه به سمت يکي از کاندیداهي جبهه اصلاحات که به احتمال زياد، دکتر معين است، در انتخابات حضور پیدا کرده‌ايد»، نظرتان در مورد این تحليل‌ها چيست؟، گفت: این که در صحنه انتخابات حضور پیدا کرده‌ايم تا مطالبات کليدي را مطرح کنیم، سخن درستي است.

وي افزود: قانون اساسي جمهوري اسلامي ایران این حق ملت را به رسميت شناخته است که از طريق انتخابات ادواري، رئيس جمهوري، نمايندگان مجلس و ديگر مسوولان را تغيير بدهند. بنابراین مي‌بايست از فرصت انتخابات جهت بيان مطالبات کليدي مردم استفاده کنیم يزدي تصريح کرد: بايد به قدری این مطالبات کليدي تکرار شود تا فراگیر شده و به جو غالب تبديل شود و براي مسوولان راهي جز تمکين به آنها وجود نداشته باشد.

ديبر کل نهضت آزادي ایران با بيان این که ما معتقدیم تحقق این شروط غيرممکن نيست و کسانی آن را غيرممکن مي‌دانند که خود مسایلي ذهني‌تر مانند برگزاری رفراندوم را بيان مي‌کنند، افزود: معتقدیم که اگر در میان محافظه‌کاران، فرد خردگرايي وجود داشته باشد که وجود دارد، مي‌بايست به فرزانيکي پیشنهاد ما توجه کند.

وي خاطر نشان کرد: به جاي اینکه کار را به نقطه غير قابل اصلاح برساند، با پذيرش این شرط، بخشي از خواسته‌هاي ملت را بر آورده کنند و به تبع آن جلوي تغييرات محتوم را بگیرند.

يزدي با تاکيد بر این که هیچ‌گاه نگفته‌ايم که در صورت عدم پذيرش شرائطمان انتخابات را تحریم مي‌کنيم، گفت: تحریم تنها راه فرا روي ما نيست. بنابراین اگر این شرایط محقق نشد، راهکارهاي ديگر خود را اعلام مي‌کنيم.

وي بيان راه کارهاي بعدي نهضت آزادي ایران را منوط به چگونگي واکنش احزاب و گروه‌هاي

سیاسی نسبت به مطالبات مطرح شد توسط این حزب دانست و اظهار عقیده کرد که طرح این مطالبات توسط سایر احزاب، گروه های سیاسی و تشکل های دانشجویی سبب فراگیر شدن آن شود و در این صورت اگر باز هم مورد پذیرش مسوولان قرار نگیرد، می توان گام های بعدی را برداشت.

یزدی در مورد احتمال حمایت نهضت آزادی ایران از کاندیداتوری "مصطفی معین" در انتخابات ریاست جمهوری، گفت: برای ما تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی خواهی بر حمایت از یک کاندیدا در انتخابات ریاست جمهوری، اولویت دارد. بنابراین در صورت تشکیل این جبهه از همه گروه های اصلاح طلب، هر تصمیمی برای حمایت از یک کاندیدا توسط خرد جمعی آن جبهه گرفته شود را، می پذیریم.

دبیر کل نهضت آزادی ایران با اعلام این که برنامه های مورد نظر این حزب در حوزه های مختلف به وسیله جمعی از نخبگان تدوین شده است، اظهار امیدواری کرد که این برنامه به زودی به اطلاع مردم ایران برسد.

وی تأکید کرد: در عین حال حاضر منتظر واکنش مسوولان به پیش شرط هایمان هستیم، لذا معرفی تیم کاری و اعضای دولت احتمالی را زود می دانیم.

ابراهیم یزدی در ادامه گفت و گو با خبرنگار "ایلنا"، در مورد حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری، اظهار داشت: آنچه برای ما اهمیت دارد، برنامه های کاندیداها و چگونگی به فعل در آمدن این برنامه هاست. از این رو معتقدیم کاندیداها باید برنامه های متناسب با شرایط زمانی و وضعیت کنونی کشور را ارائه کنند.

وی تصریح کرد: اگر کسانی فکر می کنند با برنامه های یکی دو دهه پیش می توانند حمایت مردم را جلب نمایند، اشتباه می کنند.

به گفته دبیر کل نهضت آزادی ایران، از آنجا که وضعیت کنونی ایران با دهه ۶۰ و دهه اول انقلاب دارای تفاوت اساسی است، موفقیت افرادی به عنوان نخست وزیر و یا رئیس جمهور در آن زمان، نمی تواند ملاک امروز قرار گیرد.



یزدی ضمن نادرست دانستن اخباری مبنی بر این که وی با رضایت هاشمی رفسنجانی در انتخابات حضور یافته است، گفت: اگر قرار بر این بود که نهضت آزادی ایران به برخی سازشکاری ها، تن دهد در دهه اول انقلاب

ILNA Photo: Ali Raffel

این کار را انجام می داد.

وی در پاسخ به این سوال که آیا کاندیداتوری شما در انتخابات ریاست جمهوری منجر به ریزش آرا دیگر کاندیدای جبهه اصلاحات نخواهد شد، با بیان این که اصلاح طلبان فعال باید با ائتلاف در یک جبهه فراگیر دموکراسی خواهی بلوغ سیاسی خود را نشان دهند، افزود: اگر این جبهه به وجود نیاید و کاندیداها بدون هماهنگی با هم عمل کنند، احتمال لطمه خوردن آرا آنها وجود دارد.

یزدی در مورد فاصله زمانی کوتاه باقی مانده تا انتخابات ریاست جمهوری و عدم کفایت آن برای تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی خواهی با طرح این مطلب که جبهه های ائتلافی به دو دلیل "برنامه های استراتژیک" و یا "شرایط و مقتضیات زمانی" به وجود می آید، عدم تشکیل ائتلاف نیروی

اصلاح طلب در شرایط ویژه انتخابات نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را سبب شکست این نیروها دانست.

وی در پاسخ به سوالی مبنی بر این که "پس از انتخابات مجلس هفتم، عده‌ای از اصلاح طلبان به دلیل نحوه برگزاری این انتخابات و ممانعت از اجرای برنامه‌های دولت خاتمی در هشت سال گذشته عنوان کردند که اصلاحات را باید در درون جامعه و به وسیله نهادهای مدنی ادامه داد"، حال نظر شما درخصوص این رویکرد و علت تمایل‌تان به کسب جایگاه ریاست جمهوری چیست؟، اظهار داشت: باید تجربه هشت ساله گذشته را نقد کنیم و بررسی نماییم که اشکال کار جنبش اصلاح‌طلبی چه بوده است که علی‌رغم در اختیار داشتن دو قوه مقننه و مجریه نتوانست برنامه‌های خود را پیش ببرد.

کاندیدای نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری با تصریح بر این که اقتدار رئیس جمهوری از یک سو منبعت از اختیارات وی مطابق قانون اساسی است، میزان آرا اخذ شده توسط رئیس جمهوری و حمایت مردمی از وی را مهمترین مولفه اقتدار رئیس‌جمهوری دانست و تأکید کرد: اگر رئیس‌جمهوری آینده براساس آرا خود اقتدارش را تثبیت کند، می‌تواند برنامه‌های اصلاحات را اجرا نماید.

وی تجربه دکتر مصدق در هدایت جنبش ملی شدن صنعت نفت را یادآور شد و با بیان این که مصدق در حالی که نخست وزیر دولت ملی بود، جنبش ملی شدن صنعت نفت را نیز رهبری می‌کرد، گفت: مصدق با قدرت مردم، اهدافش را پیش می‌برد. این امری است که در دوره هشت ساله حکومت خاتمی مغفول ماند.

یزدی تصریح کرد: هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند در ایران بدون استفاده از قدرت مردم، اصلاحات را پیش ببرد.

ایران ، آمریکا و منافع ملی

نشریه نامه، ۱۳۸۴ / ۱ / ۲۴

۱- طراحی استراتژی سیاست خارجی کشور تا چه میزان بر عهده قوه مجریه است و رئیس‌جمهور تا چه اندازه می‌تواند در این زمینه موثر باشد؟

سیاست خارجی هر کشوری ادامه سیاست‌های کلان ملی و دارای ابعاد متنوع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی می‌باشد. بنابراین در طرح و تنظیم سیاست خارجی، نه یک نهاد، بلکه نهادهای مختلف باید حضور و مشارکت داشته باشند. علاوه بر این در بسیاری از نظام‌های سیاسی، نهادهای متعددی هم وجود دارند که خود را صاحب‌نظر در روابط بین‌المللی می‌دانند و یا منفعی، اعم از سیاسی و اقتصادی دارند که دخالت در تنظیم، استراتژی سیاست خارجی را حق خود می‌دانند.

بنابراین استراتژی سیاست خارجی کشور تنها بر عهده رئیس جمهور نمی‌باشد. در کشورهای توسعه یافته، با توجه به تنوع و کثرت نهادهای قدرت و ضرورت انسجام در سیاست‌ها و برنامه‌ها، ابزارهایی را به وجود آورده‌اند که مبانی و اصول استراتژی سیاست خارجی را طراحی می‌نمایند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نهاد «شورای عالی امنیت ملی» زیر نظر رئیس جمهور چنین نقشی را برعهده دارد یا باید داشته باشد. در شورای عالی امنیت ملی کشورمان، نمایندگان تمامی نهادهای ذیربط حضور دارند. اما از آنجا که وزارت امور خارجه زیر مجموعه دولت و ریاست جمهوری، و نهاد دیپلماسی و کارشناس مجهز به ابزارها و امکانات و اطلاعات ضروری است، بنابراین تدوین طرح اولیه استراتژی سیاست خارجی بر عهده این نهاد است که با کسب و جمع‌آوری نظرات کارشناسان خود از یک طرف و نهادهای ذیربط در بیرون از وزارت امور خارجه، از طرف دیگر، استراتژی سیاست خارجی را طراحی و توسط رئیس جمهور در شورای عالی امنیت کشور مطرح و به تصویب برساند. رئیس جمهور، قطعا نقش کلیدی در هدایت و شکل دادن به استراتژی سیاست خارجی دارد. هنگامی که استراتژی سیاست خارجی در شورای عالی امنیت ملی به تصویب رسید، اجرای آن، به طور کامل به عهده وزارت امور خارجه در هماهنگی با رئیس جمهور است.

۲ - در صورت انتخاب شما به عنوان رئیس جمهور، آیا امکان تغییر در سیاست‌های ایران در قبال آمریکا وجود خواهد داشت؟ اصولا انعطاف در مواضع را تا چه میزان تجویز می‌فرمایید؟

در سیاست خارجی، مطلق‌گرایی و مطلق‌خواهی در تعارض اساسی با منافع و امنیت ملی در هر کشوری، از جمله در ایران، می‌باشد. در جهان متنوع کنونی، هیچ دولت و کشوری نه شر مطلق و نه خیر مطلق است و دوست یا دشمن مطلق وجود ندارد.

سیاست خارجی نمی‌تواند بر اساس پیش فرض‌های مطلق‌گرایانه، خواه ایدئولوژیک، دینی یا سیاسی تنظیم گردد. سیاست خارجی علی‌الاصول و علی‌الاطلاق بر محور منافع و مصالح ملی تنظیم می‌شود.

بخشی از استراتژی سیاست خارجی را، برنامه‌های کلان ملی تعریف می‌کند. براساس این معیارها، ادامه سیاست کنونی میان ایران و آمریکا، بیش از آمریکا به ضرر منافع ملی کشورمان می‌باشد.

بهبود روابط ایران و آمریکا، و حتی برقراری روابط دیپلماتیک، به معنا و یا معادل با صرف نظر کردن از منافع ملی نیست. سیاست خارجی هر کشوری، بر این اساس است که با سایر کشورها، بر محور منافع ملی، از هر گونه تنش آفرینی پرهیز نماید و راه درستی و مدارا را باز نماید. تنش‌زدایی در روابط بین‌المللی یک سیاست راهبردی است و روابط ایران با آمریکا نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. در میان مقامات مسئول کشور و فعالان سیاسی اجماع نظر پیرامون ضرورت بهبود روابط ایران و آمریکا وجود دارد. اما شاید مشکل در این باشد که هر گروه و جناحی، سعی می‌کند امتیاز گشودن این گره کور تاریخی را منحصرأ به نام خود ثبت نماید.

ما بارها در مصاحبه‌ها و تحلیل‌های گذشته خود تأکید داشته‌ایم که منافع ملی ایران ایجاب می‌کند روابط ایران و آمریکا بهبود پیدا کند و این که دولت ایران مذاکره رسمی و علنی با نمایندگان رسمی دولت آمریکا را برای حل اختلافات بپذیرد و آن را اعلام نماید، و اعضای ایرانی مذاکره کننده و موضوعات، و میزان پیشرفت در مذاکرات را به اطلاع عموم برساند. در مواردی هم که بنا به

مصالحی، انتشار گزارش علنی مذاکرات مصلحت نباشد، به جلسه غیر علنی مجلس شورای اسلامی گزارش داده شود.

اما میزان انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی، تابع تعریف منافع، مصالح و امنیت ملی است. در هر سه مقوله منافع، مصالح و امنیت ملی، درجه‌بندی‌هایی وجود دارد. بنابراین تعیین سقف و کف مطالبات و انتظارات در مذاکرات سیاسی، از نوع حل اختلاف با آمریکا از جایگاه اساسی و کاربردی برخوردار است. علی‌رغم وجود اصول ثابت در مناسبات جهانی، روابط بین‌المللی، از سیالیت و پویایی خاصی برخوردار است. این پویایی و سیالیت در روابط بین‌المللی، بخصوص بعد از پایان جنگ سرد، که مناسبات جهانی هنوز شکل نهایی پیدا نکرده‌اند، بسیار مهم است. در چنین شرایطی پیش‌بینی و تعریف و توافق بر سر درجه‌بندی و تعیین حداکثرها و حداقل‌ها در مقولات منافع، مصالح و امنیت ملی، مانور و بهره‌برداری بهینه از شرایط متحول بین‌المللی را برای رئیس‌جمهور و وزارت امور خارجه امکان‌پذیر می‌سازد.

آزادی بیان، آزادی مطبوعات، پیش‌تاز آزادی انتخابات

چه اشکالی دارد عملکرد مسوولان واقع‌بینانه منعکس شود

ایسنا ۸۴/۱/۲۷

روز شنبه به دعوت انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در محل انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران نشست با عنوان «آزادی بیان، آزادی مطبوعات، پیش‌تاز آزادی انتخابات» برگزار شد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، عیسی سحرخیز عضو انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در این جلسه با اشاره به اخراج یک خبرنگار از مجلس شورای اسلامی و همچنین توقیف ماهنامه‌ی نامه این اقدامات را تهدید علیه فعالیت روزنامه‌نگاران برشمرد و اخراج یک خبرنگار از مجلس شورای اسلامی را در عمل، بستن در خانه‌ی ملت بر روی نمایندگان ملت دانست.

وی معتقد است که اگر این روند بدعت شود، برگزاری یک انتخابات آزاد در آینده را با مانع مواجه می‌کند چرا که در



ISNA/PHOTO:MEHDI GHASEMI

صورت محروم کردن خبرنگاران چشم و گوش مردم از آنچه که می‌گذرد محروم می‌شود.

وی همچنین نسبت به چگونگی توقیف ماهنامه‌ی نامه از طریق روش‌هایی که به گفته‌ی وی پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ وجود داشت، انتقاد کرد.

سرخیز همچنین از گنجی، عبدی، قاضیان، رحمانی، علیجانی، صابر و انصاف‌علی هدایت یاد و برای آزادی آن‌ها ابراز امیدواری کرد.

ماشالله شمس‌الواعظین سخنگوی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات نیز طی سخنانی از رییس قوه‌ی قضاییه خواست که هرچه سریعتر وضعیت وبلاگ‌نویسان و روزنامه‌نگاران دستگیرشده، پرونده‌ی **زهره کاظمی** و همچنین حکم روزنامه‌ی نشاط مشخص شود.

در ادامه‌ی این جلسه **ابراهیم یزدی** با بیان اینکه در یک جامعه‌ی بسته که امکان گردش اطلاعات وجود ندارد برگزاری انتخابات آزاد امکانپذیر نیست، به اخراج یک نماینده از مجلس اشاره و ابراز عقیده کرد: مهمتر از آن که یک خبرنگار از مجلس اخراج شده این است که به نظر می‌رسد نمایندگان خانه‌ی ملت از این موضوع که چرا کارهایی را که انجام داده‌اند توسط یک خبرنگار به اطلاع افکار عمومی رسیده است، ناراحتند. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چه اشکالی دارد که عملکرد مسوولان واقع‌بینانه منعکس شود.

وی آزادی مطبوعات و آزادی روزنامه‌نگاران و همچنین رفع توقیف از روزنامه‌هایی که به طور گسترده تعطیل شده‌اند را بعنوان یکی از شروط اصلی خود برای حضور در عرصه‌ی انتخابات ریاست جمهوری عنوان کرد.

یزدی تاکید کرد که باید به برخی اقدامات که به صورت فراقانونی در کشور انجام می‌شود پایان داد.

یزدی با اعتقاد بر اینکه روزنامه به هر میزان که تخلف کند نباید تعطیل شود، ابراز عقیده کرد: روزنامه یک نهاد اقتصادی است و هیچ کس حق ندارد با سرنوشت اقتصادی افراد بازی کند. لذا معتقدم تحت هیچ شرایطی هیچ روزنامه‌ای نباید تعطیل و هیچ روزنامه‌نگاری تحت هیچ شرایطی نباید زندانی شود بلکه در صورت تخلف تنها روزنامه‌نگار باید جریمه‌ی نقدی بپردازد.

یزدی با تاکید بر حفظ تقدس و اعتبار قلم، ادامه داد: من با اعتبار تاریخی **دکتر مصدق و مهندس بازرگان** به صحنه آمده‌ام و در نهضت آزادی جانشین این دو بزرگوار هستم؛ قطعاً در صورت جان گرفتن در سمت ریاست قوه‌ی اجرایی کشور دنبال‌رویی سیاست‌هایی آنها در زمینه‌ی توجه به مطبوعات هستم چرا که ما شاهدیم در زمان **دکتر مصدق و مهندس بازرگان** علیرغم اینکه

روزنامه‌هایی بودند که پرده‌ها را می‌دریختند اما هیچ يك از این دو بزرگوار اجازه‌ی تعطیلی حتی يك روزنامه را ندادند.

وي در بخش دیگری از سخنان خود نسبت به پاسخگو بودن مسوولان در هر رده‌ای که قرار دارند، تاکید کرد.

وي در بخشی از پاسخ به يك سوال با بیان اینکه داشتن قدرت در تمامی مراحل معادل امکان اعمال قدرت نیست در واکنش به کسانی که بحث رفراندوم را پیش از این مطرح کرده بودند، گفت: این که بگوییم رفراندوم صورت بگیرد تنها کافی نیست چراکه اول باید مشخص شود چه می‌خواهیم و پس از آن به دنبال این باشیم که آنچه را نمی‌خواهیم از سر راه برداریم.

یزدی در پاسخ به سوال دیگری افزود: اگر از ۷ خوان رستم بگذرم در خوان چهارم به مردم شرایطی را معرفی خواهم کرد که خود به معنای رفراندوم است.

وي با تاکید بر اینکه بدون ارتباط ارگانیک منظم و دیالکتیکی با نیروهای مردمی هیچ برنامه‌ای پیش نخواهد رفت، ادامه داد: بنده اگر به جای محمد خاتمی بودم بعد از پیروزی در دوم خرداد ۱۳۷۶ همه‌ی مردم را در میدان آزادی دعوت می‌کردم و برنامه‌ی خود را به آنها ارائه می‌دادم.

ابراهیم یزیدی در پاسخ به سوال دیگری که جایگاه حقوق زنان و مسائل و مشکلات آنها را در برنامه‌ی وي جویا شد، گفت: برنامه‌ی انتخاباتی بنده که یکی از بندهای آن استفاده از اقلیتهای قومیتی، دینی، مذهبی و زنان در مدیریت کلان جامعه است به زودی اعلام خواهد شد.

در ادامه‌ی این جلسه بیانیه‌ای که به امضای حدود صد نفر در اعتراض به توقیف ماهنامه‌ی نامه نوشته شده بود و همچنین بیانیه‌ای که در اعتراض به اخراج مسیح علی‌نژاد به امضاء حدود ۳۵۰ نفر رسید، توسط فریبا داوودی مهاجر قرائت شد.

همچنین نماینده‌ی خبرگزاری ایلنا، بیانیه‌ی خبرگزاری متبوعش که این بیانیه نیز در اعتراض به اخراج مسیح علی‌نژاد از مجلس شورای اسلامی بود را قرائت کرد.

در بخشی از این بیانیه آمده است: دفاع از حرمت قلم فارغ از اغراض شخصی و انگیزه‌های سیاسی موضوعی است که همه‌ی ما باید نسبت به آن حساسیت داشته باشیم.

همچنین در این بیانیه اشاره شد: عرصه‌ی مطبوعات ما امثال علی‌نژادها را بسیار به خود دیده است، اما آیا هنوز هم نام و نشانی از آن‌ها باقی است یا این که به مرور زمان غبار فراموشی بر نام آن‌ها نشسته و امروز همه‌ی ما از احوال آن‌ها و وضعیت زندگیشان بی اطلاع هستیم.

همچنین از سوی ستاد انتخاباتی مصطفی معین بیانیه‌ای صادر شد.

در این مراسم شخصیت‌هایی از جمله برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، برخی کاندیداها، برخی نمایندگان دوره‌ی ششم و برخی اصحاب مطبوعات و انجمن‌های روزنامه‌نگاری حضور داشتند.

"قلم" در کشوری که اسلام در آن حکومت می‌کند، باید تقدس داشته باشد

ایلنا ۸۴/۱/۲۷



دبیرکل نهضت آزادی ایران، گفت: برگزاری انتخاباتی آزاد در یک جامعه بسته امکان‌پذیر نیست.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، ابراهیم یزدی در نشست دفاع از آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات و مطبوعات به عنوان پیش نیاز برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک که در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران برگزار شد، ضمن انتقاد به اخراج خبرنگار "ایلنا" از مجلس، گفت: جای سوال دارد که چرا کسانی که با عنوان دفاع از ارزش‌ها به مجلس رفته‌اند از انعکاس اعمال‌شان توسط یک خبرنگار مجلس، ناراحت هستند.

یزدی تأمین آزادی‌های اساسی و در رأس آن، آزادی مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی و رفع توقیف از مطبوعات و تغییر اعضای شورای نگهبان را به عنوان شروط حضور خود در انتخابات بیان کرد و گفت: این شورای نگهبان به دلیل اقداماتی که انجام داده است و عملکردی که در رد صلاحیت کاندیداها در انتخابات گذشته داشته، فاقد صلاحیت است.

وی افزود: همچنین خواستار پایان دادن به اقدامات فراقانونی هستیم که به وسیله برخی از نهادها انجام می‌شود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران کسب مجوز جهت انتشار کتاب را در ایران بدعت دانست و گفت: در هیچ کشور دیگری در دنیا این امر وجود ندارد، بنابراین باید به آن پایان داده شود.

وی با بیان این که به هیچ دلیلی کسی حق ندارد روزنامه‌ای را توقیف کند و یا روزنامه‌نگاری را به زندان بیندازد، تصریح کرد: در کشوری که اسلام حکومت می‌کند، قلم باید تقدس داشته باشد.

دبیر کل نهضت آزادی ایران در بخش دیگری از سخنانش با تأکید بر این که جنبش اصلاح طلبی در ایران به دنبال تغییر در ساختار حقیقی و نه حقوقی است، گفت: کسانی که گمان می‌کنند با تغییر ساختار حقوقی مشکلات ایران حل می‌شود، دچار اشتباه استراتژیک هستند.

وی افزود: ضمن اینکه تعارضات کلیدی در ساختار قانون وجود دارد، اما معتقدم در درجه اول باید یک نیروی سیاسی منسجم جهت پیشبرد جنبش دموکراسی خواهی در ایران به وجود آید و تا چنین نیرویی ایجاد شود، امکان تغییر در ساختار حقوقی هم وجود نخواهد داشت.

یزدی در این سخنرانی بر استفاده از اقلیت‌های قومی و دینی و زنان در دولت احتمالی خود تأکید کرد.

شکایت را تقدیم خدا می‌کنم

سایت رویداد ۸۴/۱/۲۹



دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: چگونه جنتی که هیچ سمتی در قوه قضاییه ندارد از پرونده‌هایی صحبت می‌کند که در محافل قضایی و رسمی صحبتی از آن نشده است، بنابراین چنین اظهاراتی معنای دیگری جز تشویش افکار عمومی در آستانه انتخابات ندارد.

ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگار رویداد افزود: آقای جنتی خود را بالاتر از قوه قضاییه می‌داند و زمانی که به عنوان دبیر شورای نگهبان برای اتهاماتی که به افراد مختلف وارد شده به دادگاه دعوت شد با بی‌اعتنایی از حضور در دادگاه امتناع کرد.

وی با اشاره به بخشی از اظهارات جنتی درباره شیوه‌ی حکومت پیامبر گفت: چگونه است کسانی که خود را جانشین پیامبر می‌دانند اینگونه حکم صادر می‌کنند، آیا اینها خود را بالاتر از پیامبر می‌دانند که اینگونه عمل می‌کنند؟

دبیر کل نهضت آزادی با اظهار بی‌اطلاعی از صدور هرگونه حکم اعدام برای فعالان سیاسی گفت: اظهارات آقای جنتی تنها تشویش افکار عمومی است.

یزدی با بیان اینکه اظهارات جنتی و نزدیکی زمان برگزاری انتخابات نسبت خاصی با هم دارند، گفت: دبیر شورای نگهبان سخنانی می‌گوید که تهدید آمیز است و با مشارکت همگانی مغایرت دارد.

وی همچنین تصریح کرد: برخی افراد اگر امکان پیدا کنند در هر زمان که بخواهند بدون توجه به وجود یا عدم وجود حکم کار خود را می‌کنند. اما سیر تحولات سیاسی در ایران به سمتی می‌رود که این حرکات امکان‌پذیر نیست.

دبیر کل نهضت آزادی در ادامه گفت و گو با رویداد درباره شکایت خود از شورای نگهبان گفت: در زمان رد صلاحیت در نامه‌ای به شورای نگهبان خواستار ارائه مستندات قانونی برای دلایل رد

صلاحیت خود شدم چرا که طبق قانون کسانی مرتد شناخته می شوند که در دادگاه محکوم شوند و این افراد حق مشارکت و کاندیداتوری ندارند بنابراین شورای نگهبان باید اطلاع دهد که در کدام دادگاه به ارتداد محکوم شده‌ام .

وی افزود: شورای نگهبان از ارایه مستندات برای اعلام ارتداد من خودداری کرد بنابراین به دادگاه شکایت کردم اما از حضور در آنجا هم امتناع ورزیدند و خود را بالاتر از حضور در دادگاه دانستند و در نهایت قوه قضائیه از پیگیری پرونده من اظهار عجز کرد .

کاندیدای نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری از شورای نگهبان خواست تا به جای این‌گونه روش‌های مخرب و بی‌نتیجه وظایف قانونی خود را انجام دهد و اگر خود را پاسخ‌گویی وجدان عمومی جامعه می‌دانند، استعفا دهند.

یزدی در خاتمه با تأکید بر وظیفه پاسخ‌گویی همه افراد و نهادها به میزان اختیارات و مسئولیت‌هایشان گفت: شکایت خود را تقدیم خدا می‌کنم .

دکتر سحابی و خاطرات مانده در یاد

دیندار آزاده وطن دوست

اردیبهشت ۱۳۸۴

سال‌های آخر دبیرستان دارالفنون بودم که با فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان آشنا شدم و به آن پیوستم. آشنایی من با دکتر سحابی و مهندس بازرگان از این زمان و از این طریق آغاز شد و برای مدت بیش از نیم قرن ادامه یافت. در دوران تحصیل در دانشگاه تهران (۱۳۲۸۸-۱۳۳۳) فرصت‌های خوبی به دست آمد که از نزدیک با افکار و اندیشه‌ها و از آن مهم‌تر با روش‌ها و منش‌های این دو بزرگوار آشنایی بیشتری پیدا کنیم. در آن دوران دانشجویان انجمن اسلامی در دانشگاه تهران غریب بودند. اگرچه فعالیت احزاب ملی و به خصوص جبهه ملی و رشد توسعه جنبش ملی‌شدن صنعت نفت به تدریج محیط‌های دانشجویی را تحت‌تأثیر قرار داده بود و سلطه انحصاری یک گروه سیاسی خاص- حزب توده- را بر جنبش دانشجویی شکسته بود، اما با وجود این هنوز هم دانشجویان مسلمان در محیط دانشگاه تنها بودند و راهی طولانی در برابر اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران قرار داشت.

در چنین شرایطی وجود استادان مسلمان و متعهد، نظیر دکتر سحابی و مهندس بازرگان، که هویت دینی خود را پنهان نمی‌کردند، برای دانشجویان مسلمان بسیار مغتنم و دلگرم‌کننده بود.

البته استادان مسلمان و نمازخوان و منتشرع دیگری هم بودند، دانشجویان مسلمان با آنها هم در تماس بودند و اما این دو «چیز دیگری» بودند، جاذبه داشتند و دانشجویان را جذب می‌کردند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل سازمان مخفی و زیرزمینی «نهضت مقاومت ملی ایران» در شهریور همان سال فرصتی به وجود آورد که جریان اسلامی دانشگاهی یا جریان روشنفکری دینی که تا آن زمان، فعالیت سیاسی بارزی نداشت به جنبش ملی و ضداستبدادی وارد شود و به آن پیوندند. نه تنها استادانی نظیر بازرگان و سحابی، بلکه بسیاری از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان نیز به نهضت مقاومت پیوستند. این خود موجب شد که تماس و ارتباط میان اعضای انجمن اسلامی با این نوع استادان از جمله دکتر سحابی بیشتر و گسترده‌تر شود. برخی از جلسات نهضت مقاومت ملی در منزل شادروان دکتر سحابی (آن موقع در خیابان امیریه) تشکیل می‌شد.

تماس و ارتباط‌های نزدیک و گسترده با دکتر سحابی (و بازرگان) برای جوانان و دانشجویان جنبه‌های آموزشی عملی بسیار مهمی داشت. تا قبل از آن رابطه میان این دو، حتی در فعالیت‌های اسلامی از نوع استاد و دانشجو بود، اما در فعالیت‌ها و جلسات نهضت مقاومت ملی، نوع دیگری از روابط تجربه می‌شد. در این جلسات به عنوان اعضای یک گروه سیاسی در کنار هم می‌نشستیم و بحث می‌کردیم و تصمیمات جمعی اتخاذ می‌شد. در اینجا دیگر رابطه استادی و شاگردی مطرح نبود اما در یک جامعه سنتی و روابط همگرا، حتی در چنین جلساتی، هم بزرگترها احساس شیخوخیت دارند و هم جوان‌ها، در طرح آزاد فکر و اندیشه در برابر «شیوخ» ماخوذ به حیا هستند.

سیطره چنین روابطی در فعالیت‌های گروهی، به خصوص سیاسی، نه تنها مفید و مولد نیست بلکه مضر و مخل است. حل این گره در روابط جمعی نیاز به تلاش دوجانبه، هم از طرف بزرگترها و هم جوان‌ترها دارد. محتوای برخوردها و تنش این بزرگواران بسیار آموزنده بود. خانواده ما بسیار مذهبی بود. پدرم با روحانیون زیادی در رفت و آمد بود اما رفتار آنها بر اساس استعلا بود و در نتیجه دافعه آن به مراتب بیشتر از جاذبه بود. به خصوص برای جوانان حساس به این نوع رفتارها. شادروان دکتر سحابی، خیلی اهل سخنرانی‌های اسلامی- قرآنی و نظریه‌پردازی و نقد رفتارهای فردی و اجتماعی نبود، اگرچه کتاب «تکامل آدم» از بهترین بحث‌های علمی - قرآنی او محسوب می‌شود.

آنچه موجب تاثیر عمیق دکتر سحابی بر افراد پیرامونی‌اش، به خصوص جوان‌ها می‌شد، جاذبه او بود و این جاذبه از گفتارش نبود بلکه در کردار، منش ایشان و انسجام میان گفتار و کردار بود.

روحیه و شخصیت جوانان، در هر عصر و زمانه‌ای به گونه‌ای است که نسبت به رفتار بزرگ‌ترها، خواه پدر و مادر یا آموزگار، دبیر و استاد بسیار حساس و باریک بین و موشکاف هستند و به هرگونه تعارض و تناقض میان گفتارها و کردارها توجه دارند و واکنش‌های، مریی یا نامریی، مناسب یا نامناسب نشان می‌دهند. در جریان فعالیت‌های منظم سیاسی- اسلامی بود که با وجوه دیگری از ویژگی‌های شخصیتی دکتر سحابی و بازرگان آشنا شدم. در این جلسات، آنان هرگز حق ویژه‌ای برای خود نه انتظار داشتند و نه مطالبه می‌کردند و ثانیاً با وجود تفاوت نسبی و تجربه و دانش، به جوانان اهمیت می‌دادند اما این اهمیت دادن و احترام گذاشتن به رای و نظر آن‌ها، از روی ریاکاری و محاسبات کاسبکارانه اساسی با هدف جذب و جلب جوانان نبود، بلکه واقعی بود.

در طول زندگی سیاسی ام با طیفی از گروه‌ها و فعالان سیاسی در تماس و در همکاری بوده ام. با معایب و بیانات ضعیف بازدارنده کار جمعی در رفتارهای برخی از این فعالان آشنا شدم. در برخی جلسات رفتارها، برخوردها، رقابت‌ها، سعایت‌ها خودخواهی‌ها و خود محوری‌ها آنقدر زیاد است که هر فرد حساسی را رنج می‌دهد. در فعالیت‌های جمعی سیاسی اجتماعی که اساس آن داوطلبانه و آرمانگرایانه بودن است این نوع باعث آن میشود که افراد در اثر ناراحتی در فضای حاکم بر روابط درون گروه، ترک جمع گویند و یا برای ماندن در جمع به گروه بندی‌ها درونی تسلیم شود.

رسوبات مانده در اعماق روان و ذهن ما ایرانی‌ها در قرن‌ها استبداد یکی از موانع اصلی کار جمعی است. این پس مانده‌های فرهنگ استبدادی فعالیت سیاسی جمعی در ایران را علی‌الاطلاق بسیار سخت، شکننده و آزار دهنده ساخته است.

در کنار این برادران بزرگوار که به گونه‌ای مرشدهای کار سیاسی جمعی ما بودند، هرگز احساس در حاشیه بودن و دشواری کاری جمعی را پیدا نمی‌کردیم. به راحتی حرف‌هایمان را می‌زدیم و هیچ‌گاه نگران آن نبودیم که حالا چه برداشتی از صحبت‌های ما خواهند کرد خودسانسوری نمی‌کردیم. در حالی که در جلسات مشابه دیگر، برای هر حرفی که می‌خواستیم بزنیم و باید می‌زدیم، چندین بار حرفمان را به قول معروف «مزمزه می‌کردیم» که بزنیم یا نزنیم، مبدا موجب سوء برداشت بشود و جلسه به هم بخورد!!

حتی در مواردی که ما اشتباه می‌کردیم و یا آداب سخن گفتن را رعایت نمی‌کردیم و حرف‌هایی بعضاً و رنجش‌آور می‌زدیم، چگونگی واکنش آن‌ها به سخنان ما جوان‌ترها، نیز آموزنده بود.

اگر زیربنای دموکراسی همکاری‌های گروهی است و اگر دموکراسی یادگرفتنی است، آموزش کار گروهی و دموکراسی را نه در سر کلاس درس نیست، بلکه در فرآیند عمل مشترک سیاسی باید یاد گرفت. فهم، درک و تمرین روابط دموکراتیک و اخلاق کار گروهی در سایه همکاری‌های جمعی صورت می‌گیرد.

در جلسات شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران دکتر سحابی و مهندس بازرگان هر دو عضو بودند. اما آنها همان اندازه رای داشتند که جوان ترین عضو در این نهادها.

در همکاری‌های گروهی مهم بروز اختلاف نظر نیست. امکان ندارد در يك جمع انساني، اختلاف نظر و دیدگاه وجود نداشته باشد یا بروز پیدا نکند. مهم چگونگی واکنش‌ها در مهار این موارد اختلاف است.

بیاددارم در سال ۱۳۶۲ که ۵ نفر از اعضای نهضت در مجلس اول نماینده بودند و لایحه اراضی شهری در مجلس مطرح شده بود. دفتر سیاسی تصمیم گرفت تحلیلی را در این مورد تهیه و منتشر سازد. مهندس صباغیان که در مجلس عضو فعال کمیسیون مسکن بود. متن اولیه تحلیل نهضت را تهیه کرد و سپس در دفتر سیاسی طرح و بعد از جمع آوری نظرات اعضا دکتر سحابی که به این تحلیل رای نداده بود ناراحتی خود را از این مصوبه ابراز کرد و گفت: مواضع اعلام شده در این تحلیل با باورهای مذهبی او در تعارض است. دکتر سحابی عمیقاً متشرع بود. با صراحت و با صداقت = غدغه های مذهبی خود را توضیح می داد. دفتر سیاسی با پدیده‌های که؟؟؟؟ از نظام های تصمیم گیری بر اساس رای اکثریت مشاهده میشود. روبرو گردید. اکثریت میتواند تصمیم بگیرد اما در تعارض میان باورهای مذهبی یا غیر مذهبی یک فرد با تصمیم دفتر سیاسی و با رای اکثریت نمی توان حل کرد. سخن دکتر سحابی درست و منطقی بود. در عمق خود نظام تصمیم گیری با رای اکثریت را به چالش کشید. بعد از اعلام نظر دکتر سحابی دفتر سیاسی تصویب کرد که به مکنظور رعایت عدالت و احترام به اقلیت (ولو یک نفر) در صورت تمایل دکتر سحابی نظر خود را بنویسد تا همراه با تحلیل نهضت آزادی با امضای خودش منتشر شود. این یعنی به رسمیت شناختن حق اقلیت که یکی از اساسی ترین اصول درز نظام های دموکراتیک است.

دکتر سحابی به همان اندازه که متشرع و پایبند به موازین دینی بود، نسبت به مصالح و منافع ملی کشورمان نیز حساس بود. ارادت و علاقه او به دکتر مصدق از همین تعهد او به منافع و مصالح ملی سرچشمه گرفته بود. هنگامی که خبر درگذشت دکتر مصدق را دریافت کرد، بلافاصله با وجود موانع ایجاد شده توسط ساواک شخصاً به احمدآباد رفت و مراسم غسل و نماز و تدفین دکتر مصدق را انجام داد، در جریان محاکمه سران نهضت آزادی در دادگاه نظامی در عشرت‌آباد، به مناسبت ۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت، با وجود جو ارباب در دادگاه نظامی، در بزرگداشت روز ملی شدن نفت و دکتر مصدق سخن سر داد.

در دوران مقاومت در برابر اختلاف و سیطره استبداد و استیلاي خارجي، هر زمان که به مناسبتی قرار بر برگزاری تظاهرات مردمی بود، همیشه سر وقت و جلوتر از همه در آن حضور پیدا می‌کرد. میزان خطر و تهدید از جانب ایادی حکومت کودتایی _ رو به بالا بود. علاوه بر سربازان، ارادل و اوپاش اجیر شده حکومت نیز به این نوع گردهمایی‌ها حمله می‌کردند، می‌زدند و می‌کشتند.

در چنین شرایطی حضور دکتر سحابی با آن آرامش عمیق درونی‌اش تظاهرات برای همه، به‌خصوص برای ما جوان‌ترها، آرامش بخش بود.

این آرامش عمیق و استثنایی را یک بار دیگر یاران دکتر سحابی در مراسم سالروز تاسیس نهضت آزادی ایران در بهشت زهرا شاهد بودند.

هنگامی که اعضا و رهبران نهضت آزادی از جمله مهندسین بازرگان و دکتر سحابی برای ادای احترام و گرامی داشت یار سفر کرده آيا الله طالقانی بر سر مزار او گرد آمده بودند. جمعی از اعضای گروه‌های فشار وابسته به نهادهای حکومتی به آنان حمله کردند. آنان را به زور و با چشمان بسته به داخل یک مینی بوس کردند سپس به یک ساختمان مخروبه در اطراف کهریزک بردند. در آنجا چند همراه با ادای کلمت رکیک و زننده دکتر سحابی را با چشمان بسته کنار دیوار مخروبه قرار دادند. و بازی تیرباران آنها را به نمایش در آوردند. خون‌سردی و آرامش جدکتر سحابی برای جوان ترها آموزنده بود.

همچنان در سال ۱۳۸۰ که جمعی از فعالان ملی مذهبی از جمله مهندس سحابی و اعضای نهضت آزادی ایران را برغم اصول مصرح در قانون اساسی در باب آزادی فعالیت احزاب سیاسی بازداشت و تحت فشار قرار دادند، دکتر سحابی برای دادخواهی در اعتراض به مجلس شورا که از بعد از مشروطه به خانه ملند خوانده می شد رفت. او هم در آنجا به خبرنگاران و به رییس مجلس گفت که نه برای عزت بلکه برای نهضت آمده است این سخن سنجیده دکتر سحابی دونکته اساسی داشت. اعتراض به ادامه با زداشت خود سرانه و غیر قانونی از عشق و علاقه یک پدر پیر به فرزند دلبنده مقاوم و مبارزش که او را به زندان انداخته اند سرچشمه نمی گیرد. بلکه برای دفاع از حقوق و آزادی های اولیه ایست که برای تحقق آنها ملتی به پاخاست. و انقلاب کرد. نکته دوم در سخن تاریخی دکتر سحابی تعهد و وفاداری او به حزب و گروه سیاسی بود که خود در تاسیس آن نقش داشت و چه در دوران ستم شاهی و چه در دوران بعد از انقلاب در حفظ و تداوم حیات آن موثر بود.

دکتر سحابی به تمام معنا يك عضو منضبط تشکیلاتی بود. حضورش در جلسات همیشه سر وقت بود. به یاد ندارم که در جلسهای با تاخیر آمده باشد. با دقت و وسواس در بحث‌ها شرکت می‌کرد، نظر می‌داد، اما اگر نظرش به تصویب و تایید اکثریت نمی‌رسید واکنش ناراحت‌کننده‌ای ابراز نمی‌کرد. در سال‌های آخر حیات پربارش، با وجود کهولت، با اصرار در جلسات شورای مرکزی حضور پیدا می‌کرد. یادش گرامی و روانش شاد باد.

حوای آفریقایی اولین انسان اندیشه ورز

سخنرانی در انجمن روزنامه نگاران زن (رز) ۸۴/۲/۲

دکتر یزدی که روز چهارشنبه به دعوت انجمن روزنامه نگاران زن برای جمعی از اعضای آن سخنرانی نمود در ابتدای سخنان خود با تجلیل از مقام زنان گفت زن به واسطه اقتدار و تربیت در نگهداری نسل آینده در محور زندگی قرار دارد. وی اشاره نمود در سال ۱۹۸۷ گروهی از دانشمندان در دانشگاه برکلی مطالعاتی انجام دادند به این نتیجه رسیدند که نسل تمام انسان ها از یک مادر آفریقایی بوده است یزدی در پایان سخنانش که با نمایش یک فیلم علمی و توضیحات وی همراه بود به پرسشهای حاضران پاسخ گفت.

در این جلسه **جمیله کدیور** دبیرکل انجمن، **خانم فاطمه راعی** نماینده مجلس ششم و جمعی دیگر از فعالین و روزنامه نگاران زن حضور داشتند.

گزارش ایرنا - خبرگزاری جمهوری اسلامی ۳۱/۰۱/۸۴

یک متخصص ژنتیک : اولین انسان تکامل یافته و اندیشه ورز زن بوده است

انجمن روزنامه نگاران زن

دکتر "ابراهیم یزدی" در نشست ماهانه و تخصصی انجمن روزنامه نگاران زن اظهار داشت : بر خلاف تصور عموم، مطالعات ژنتیک نشان می دهد که اولین انسانی که تکامل یافته و اندیشه ورز بوده و تفکر را آغاز کرده است یک زن آفریقایی بوده است .

به گزارش روز چهارشنبه خبرنگار ایرنا، این فعال سیاسی که در حوزه "ژنتیک مولکولی" دارای تالیفات زیادی است افزود: بر اساس نظریه انسان شناسی و توسل به علم ژنتیک جدید و با استفاده از ادوات علمی کشف شده ، نظریه "حوای آفریقایی" یا "هموسپین" کاملاً به اثبات رسیده است .

وی گفت : بررسیهای تاریخی نشان داده است که در دورانی از تاریخ انسان شناسی، زن سالاری حاکم بوده است و زن به واسطه اقتدار و عنصر باروری و فرزندزایی محور زندگی بشر بوده و بیشترین نقش اجتماعی را در گسترش تبار و عنصر وراثت بر عهده داشته است .

این متخصص با تشریح این نکته که بر اساس مطالعات ژنتیک مولکولی پیش از انسانهای اندیشه ورز انسانهای ابزارسازی زیسته اند افزود: همه دانشمندان در این خصوص متفق القول نیستند .

وی خاطر نشان کرد : انسانشناسان عهد عتیق که صرفاً بر اساس آثار باقی مانده از جمجمه و مغز و تجزیه و تحلیل اسکلتیهای باقیمانده نظریه خود را شکل داده اند معتقدند که انسان امروز از نسل نیای ۵ خود به وجود آمده اند .

وی افزود: در نظریه انسانشناسان عهد عتیق ، انسانهای کنونی از بیش از یک میلیون و هشتصد هزار سال قبل بوجود آمده اند .

یزدی خاطر نشان کرد: اما مطالعات جدید نشان می دهد انسان اندیشه هزار سال پیش اولین ۲۰۰ بوجود آمده اند و به تدریج از ورزیک زن آفریقایی بوده است که از نسل وی تمام انسانهای کره ی خاکی آفریقا به سایر نقاط جهان مهاجرت کرده اند .

وي افزود: مطالعات علمي نشان مي‌دهد كه مرد هموسپين (اندیشه‌ورز) پس از زن هزار سال ۱۵۰ متفكر جامعه آفريقايي بوجود آمده است و زن هموسپين در طول يك دوران طولاني تاريخي مغز كرده است بشري بوده است و خلاقيت و اندیشه‌ورزي وي به كلي جامعه بشري را متحول

اين متخصص علم ژنتيك با اشاره به اين مساله كه بتدريج انسانهاي نيواندرتال با تحت تاثير قرار گرفتن از سوي انسانهاي اندیشه‌ورز در آنها مضمحل شده‌اند اظهار داشت: دانشمندان براي اثبات اين نظريه به اين نكته اشاره مي‌كنند كه دختران همواره پيش از پسران به بلوغ جسمي و فكري مي‌رسند .

وي تشریح کرد: مردان و زنان در تمام مشخصات فیزیولوژی مساوی و برابرند و سیستم عصبی، دستگاه گوارش و سیستم خون و سایر مشخصات فیزیولوژی آنان مطابق است اما آنان در سیستم هورمونی با همدیگر تفاوت‌های اساسی دارند .

وي افزود: در ساختار اندام و ترشحات هورموني انسان ابزار ساز به تدريج تغييراتي حادث شده است و اين تغييرات هورموني منجر شده است تا تحت تاثير ترشحات هورمونيهاي زنانه، زنان هموسپين زودتر از مردان به عنصر اندیشه ورزي دست يابند .

متن این سخنرانی به شرح زیر است:

حوای آفريقايي - اولين انسان اندیشه‌ورز

(هوموساپینز)

۳۱ فروردین ۱۳۸۴

فهرست مطالب

مقدمه

بحث اول - دوران زن - مادر سالاري

بحث دوم - نظريه حوای آفريقايي يا حوای میتوکندریايي

بحث سوم - میتوکندری و تعیین نیای انسان‌ها

۱- انسان، سلول و ماده ژنتيك

۲- جهش در ماده ژنتيك

۳- ساعت مولکولی

۴- میتوکندری و نیای مادری

۵- کروموزم Y و نیای پدری

۶- نقش هورمون‌ها در رشد و بلوغ انسان

جمع‌بندی و نتیجه

یادداشت‌ها و مآخذ

به نام خدا

مقدمه:

چندی قبل خانم دکتر ناهید توسلی محبت کردند و کتاب اخیرشان را تحت عنوان: «چرا خواب زن چپ است؟» را برای من فرستادند و از من خواستند درباره مطالب آن نظری بدهم. در این کتاب مباحث متنوعی مطرح شده است اما جالب‌ترین موضوع، در چند مقاله از این مجموعه، زن - مادرسالاری در جامعه انسانی در دورانی از تاریخ گذشته انسان می‌باشد. امکان وجود دوران زن - مادرسالاری در تاریخ بشر، از جهات ژنتیکی نیز قابل بررسی است: اسطوره‌شناسان و انسان‌شناسان زن - مادرسالاری در دوران‌های گذشته را به ویژگی‌های زن - مادرانه نسبت می‌دهند. در حالی که با نظریه جدید نیای پدری و مادری انسان‌های کنونی - یعنی هومو ساپینز یا انسان اندیشه‌ورز، بهتر می‌توان زن - مادرسالاری را توضیح علمی داد. بررسی علمی این مطلب موضوع سخنرانی امروز می‌باشد.

بحث اول - دوران زن - مادرسالاری

برطبق نظرات انسان‌شناسان (Anthropologists) در یک دوران مشخص از تاریخ انسان زن - مادرسالاری بر جامعه انسانی حاکم بوده است. در این دوران: «... زن / مادر به واسطه اقتدار و توانایی مادری و پیامدهای طبیعی آن، یعنی باروری، فرزندزایی، تربیت و نگهداری و تامین سدجوع غذا و معیشت فرزندان، محور زندگی قرار دارد و بیشترین نقش اجتماعی مانند تبار، وراثت، نام و نسبت به او تعلق می‌گیرد. در این دوران زن - مادر به واسطه نیاز به تامین فرزندان، که بنا بر حس

غریزی نخست به او عشق می‌ورزد، و همین عشق ریشه‌های عطوفت را در زن از مرد قوی‌تر به کار می‌اندازد - به امور کشت و زرع و کار روی زمین می‌پردازد و کشاورزی را می‌شناسد و می‌شناساند. در این دوران مرد به کار شبانی، گله‌داری و صید و شکار مشغول است.^۱

این نظریه، در ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است. هنری لوئیس مورگان - یک کارشناس برجسته انسان‌شناسی، این دوران را متعلق به «جامعه اولیه یا دوران توحش» دانسته است.^۲ در چنان دورانی چگونه زن / مادرسالاری شکل گرفته است؟ چه ویژگی‌های متمایزی در زن بوده است که علیرغم مردان، توانسته سالار جامعه بشود؟ مشخصات «جامعه اولیه» که مورگان آن را «دوران توحش» دانسته چیست؟ ناهید توسلی می‌نویسد در آن دوران «مرد به کار شبانی، گله‌داری، صید و شکار مشغول» بوده است. آیا این نوع مشغولیت مردان آیا این همان دوران توحش مورد نظر مورگان است؟ اکنون می‌خواهیم بدانیم آیا شواهد دیگری مبنی بر دوران زن-مادرسالاری وجود دارد یا خیر؟

بحث دوم - نظریه حوای افریقایی یا حوای میتوکندریایی

به موجب این نظریه اولین انسان اندیشه‌ورز، یا هوموساپینز (Homo sapiens) یک زن افریقایی بوده است که حدود دویست هزار سال پیش از میان انسان‌های قائم یا قد برافراشته (Homo erectus) که ابزار ساز (Homo Faber) بوده‌اند، پدید آمده است. و این در حالی است که پیدایش اولین مرد هوموساپینز حدود یکصد و پنجاه هزار سال بعد از آن است. این بدان معنا است که برای مدت زمانی طولانی، در جامعه انسانی، که مردان هنوز انسان‌های ابزارساز و قدبرافراشته بودند، زنان توانسته‌اند بطور طبیعی، به علت برخورداری از «اندیشه‌ورزی» موقعیت ممتازی را در مدیریت جامعه به دست آورند.

هنگامی که در سال ۱۹۸۷، آلن ویلسون Willson, A. استاد زیست‌شناسی و انسان‌شناسی مولکولی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، و همکارانش با استفاده از ساعت مولکولی (Molecular Clock) و مطالعه تطبیقی ترتب کامل نوکلئوتیدهای ژنوم میتوکندری سلول‌ها، نظریه جدیدی را به نام «حوای میتوکندریایی» مطرح کرد. سرفصل تازه‌ای در موضوع انسان‌شناسی آغاز شد.

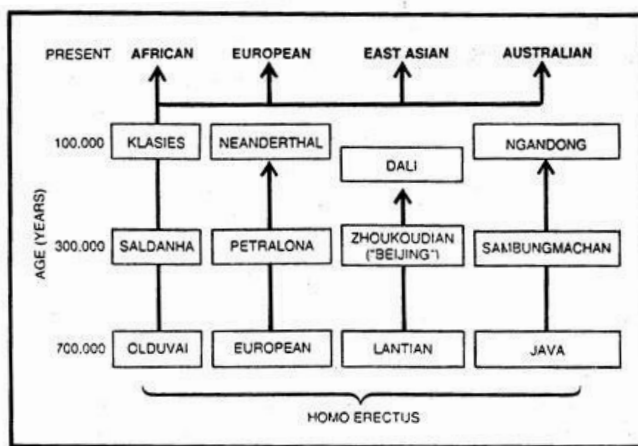
به موجب این نظریه کلیه انسان‌های کنونی، که از نوع اندیشه‌ورز هستند، از یک نیای واحد مادری، که حدود دویست هزار سال پیش در افریقا - در جنوب صحرا، می‌زیسته است می‌باشند و نسل این انسان است که به تدریج جای سایر انسان‌های ابتدایی‌تر جاوه، چین و هایدلبرگ را گرفته است.

نظریه نیای واحد مادری جنجال فراوانی در محافل علمی دنیا بر پا کرد و انتقادات و تائیدها از همه طرف سرازیر شد.

این جنجال‌ها تنها از جانب محافل علمی نبود. بلکه محافل دینی یهودیت و مسیحیت را نیز به مخالفت وادار نمود. زیرا با آموزه‌های این مذاهب در مورد پیدایش آدم و سپس حوا از دنده چپ آدم، مغایرت داشت.

در محافل علمی، بیشترین مخالفت از جانب انسان شناسان عتیق (Paleoanthropologists) صورت گرفت.

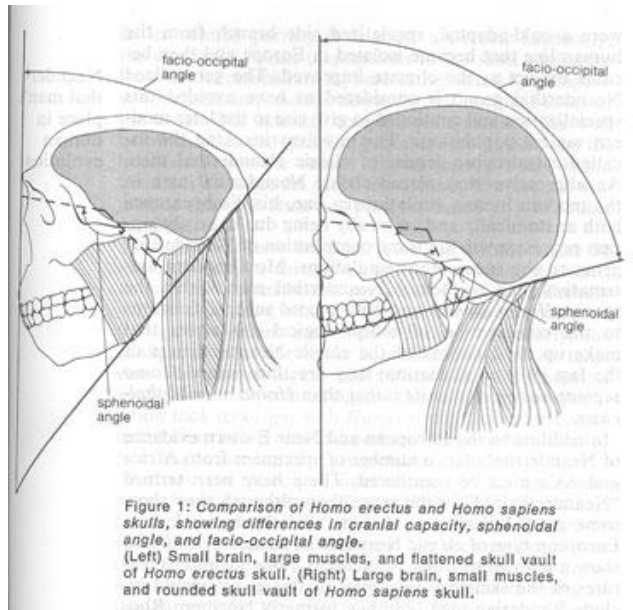
انسان شناسان عتیق، بر اساس مطالعه اسکلت‌ها و فسیل‌های باقیمانده و به دست آمده از انسان‌های اولیه و بررسی تطبیقی اندام‌های مختلف آنان چنین جمع‌بندی کرده بودند که اولاً - انسان‌های جدید (هوموساپینز یا اندیشه‌ورز) به تدریج و در زمانی به مراتب طولانی، حدود هفتصد هزار تا یک میلیون سال پدید آمده‌اند. ثانیاً نیای واحدی ندارند. بلکه در نقاط مختلف جهان از چندین انسان پدیدار شده و سپس به سایر نقاط پخش شده‌اند.ⁱⁱⁱ



انسان‌های کنونی از یک نیای واحد هستند که از آفریقا به تدریج به سایر نقاط جهان پخش شده و جایگزین انسان‌های قدیمی‌تر شده‌اند.

به موجب یافته‌های انسان شناسان عتیق، بعد از پیدایش هومی نیدها (Hominids) که موجودات ماقبل انسان‌های هوموارکتوس (Homo erectus) بودند، اولین انسان‌های ابزار ساز (Homo Faber) حدود پنج میلیون سال قبل در آفریقا به وجود آمدند. اسکلت‌هایی از این آدم‌ها همراه با آثار فرهنگی با قدمت حدود هشتصد هزار سال تا یک میلیون سال پیش در تانزانیا پیدا کرده‌اند.

از زمانی که در سال ۱۸۶۴ اسکلت انسان ابزار ساز در دره نئاندر آلمان پیدا شد، انسان نئاندرتال، به عنوان یکی از نمونه‌های بارز انسان‌های ارکتوس، مورد بررسی قرار گرفت. سال‌ها بعد اسکلت‌های مشابهی در جاوه و چین پیدا شدند. انسان‌شناسان عتیق اختلاف‌های بارز میان ساختارهای جسمانی انسان نئاندرتال با انسان‌های کنونی را شرح داده‌اند.



تفاوت بین ساختار انسان نئاندرتال و انسان کنونی

این انسان‌شناسان، انسان نئاندرتال و هوموساپینز را دو نوع متفاوت می‌دانند. اگرچه برخی آنها را از یک نوع دانسته‌اند.

همانطور که در تصویر مشاهده می‌شود انسان‌های قائم در مقایسه با انسان‌های کنونی دارای جمجمه و مغز کوچکتر و آرواره و دندان‌های بزرگتری بوده‌اند.

انسان‌های ارکتوس که آنها اجداد بلافصل انسان‌های اندیشه‌ورز کنونی محسوب می‌شوند حدود دو میلیون و پانصد هزار سال پیش پدید آمدند و حدود ده هزار سال پیش به کلی ناپدید و منقرض شدند.

پس از انتشار نتیجه مطالعات گروه ویلسون، زیست‌شناسان مولکولی، در سایر مراکز تحقیقاتی از جمله دانشگاه هاروارد به بررسی یافته‌های گروه ویلسون پرداختند و با مطالعه تطبیقی بر روی

یکی از ژن‌های مشترک (آنزیم اکسیداز سیتوکرم) در گروه‌های مختلف انسانی، شامپانزه و گوریل، زمان افتراق آنها یکدیگر را، با استفاده از ساعت مولکولی، محاسبه کردند و آنها نیز به این نتیجه رسیدند که گروه‌های مختلف انسانی اولاً یک منشأ واحد دارند و ثانیاً قدمت نیای واحد از صد و بیست و شش تا دویست و پنجاه و سه هزار سال است. اگرچه اختلاف میان اعداد به دست آمده توسط گروه ویلسون و گروه هاروارد زیاد بود، اما بهر حال جواب آنها با نظر انسان‌شناسان عتیق نیز خیلی فاصله دارد. گروه هاروارد همچنین با استفاده از ساعت مولکولی، زمان افتراق انسان از میمون را محاسبه کرد و به ارقامی بین شش تا ده میلیون سال رسید.

گروه برکلی به کار خود ادامه داد و نتایج به دست آمده را در سال ۱۹۹۱ بعد از درگذشت ویلسون منتشر کرد. این بار با استفاده از نرم افزارهای پیشرفته کامپیوتری و به کارگیری روش‌های ویژه پیدایش نیای واحد مادری - حوای افریقایی - را دقیقاً دویست هزار سال پیش گزارش کردند.

با پیشرفت مطالعات کروموزم انسانی، و توسعه طرح معروف به ژنوم انسان، و با استفاده از روش PCR - ساختمان اولیه کروموزم Y در مردها نیز مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که منشأ پدری انسان‌های کنونی نیز یک «آدم افریقایی» است. یعنی قدیمی‌ترین انسان مذکر، نیای پدری انسان‌های اندیشه‌ورز کنونی حدود پنجاه هزار سال پیش در افریقا پدید آمده است.

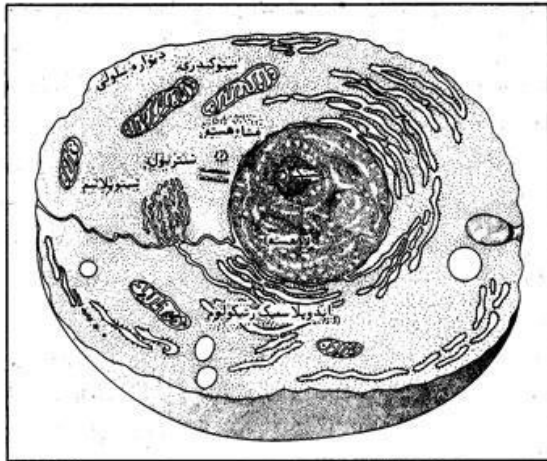
بحث سوم - میتوکندری و تعیین اجداد انسان‌های کنونی

اجداد انسان‌های کنونی - آدم و حوای افریقایی، چگونه و با چه روش‌های علمی مشخص شده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش اساسی، ورود به برخی از مقولات ژنتیک مولکولی ضروری است:

۱- **انسان و یاخته‌هایش:** انسان یکی از موجودات با یاخته‌های فراوان است. جمعیت یاخته‌های بدن ما بالغ بر میلیون‌ها واحد می‌باشد، که از دونوع عمده تشکیل می‌شوند: یاخته‌های جسمی (Somatic Cells) و یاخته‌های جنسی یاگامت‌ها.

یاخته‌های جسمی بسیار متنوع و حدود دویست نوعند و در زن و مرد تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما یاخته‌های جنسی دو نوعند و در زن و مرد متفاوتند و عبارتند از در زنان اوول یا تخمک و در مردان اسپرم.

ساختمان یک یاخته جسمی در تصویر ۱ ترسیم و ارایه شده است. هر یاخته‌ای یک دیواره یا جداره بیرونی دارد، یک هسته (و هستک) و در فضای میان جدار یاخته و هسته آن، انواع اندامک‌های یاخته‌ای - نظیر ریبوزم‌ها و میتوکندری وجود دارند. برای فهم نظریه آدم و حوای افریقایی بحث درباره دو اندامک هسته و میتوکندری یاخته ضروری است. هسته جایگاه لوح محفوظ هر موجود زنده است. یعنی تمامی اطلاعات زیستی هر موجودی، ویژگی‌ها، از قد و قواره تا رنگ چشم و اندازه بینی و رنگ مو ... تماماً در رشته‌های شیمیایی خاصی به نام کروموزم‌ها در هسته یاخته نگهداری می‌شوند.



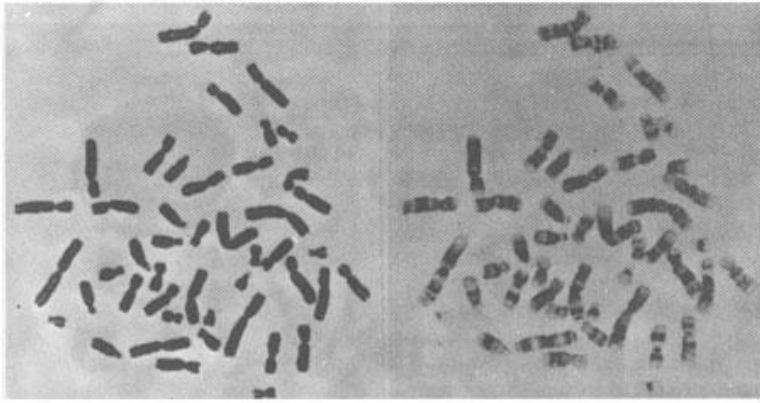
شکل ۱ - تصویر ترسیمی یک سلول اوکاریوتیک، با مقطع هسته و هستک که حضور اندامک‌ها را در سیتوپلاسم نیز نشان می‌دهد.

تعداد کروموزم‌های هر موجودی ثابت و خاص همان موجود است. تعداد کروموزم‌های انسان ۴۶ عدد است که شامل ۲۲ جفت کروموزم‌های هم‌تا یا مشابه به نام اتوزوم که به ترتیب اندازه از ۱ تا ۲۲ شماره‌گذاری شده‌اند، می‌باشد. دو عدد کروموزم جنسی هم وجود دارد که با علامت‌های X و Y مشخص شده‌اند. در مردها این دو کروموزم عبارتند از X و Y و در زنان X و X. تصویر ۲ تا ۵ کروموزم‌های انسان و کاریوتیپ آن را نشان می‌دهد. کروموزوم ۱ بزرگترین و کروموزوم Y کوچکترین می‌باشد.

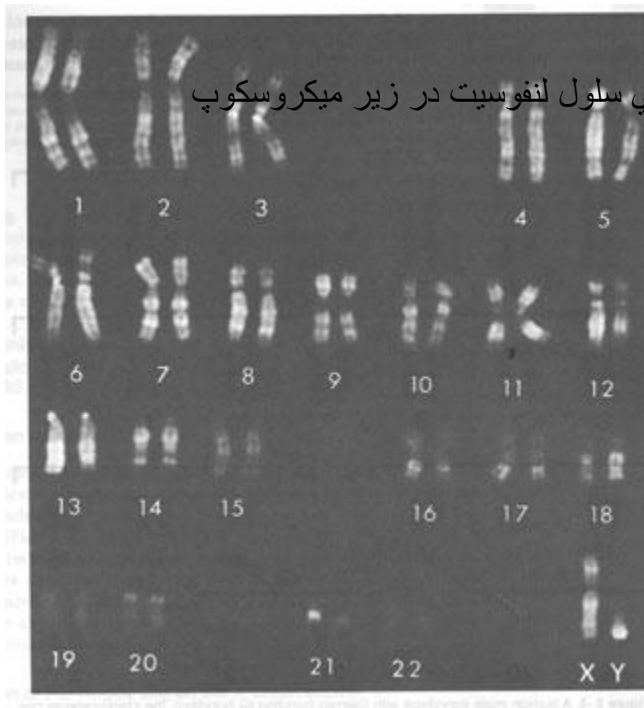
هر کروموزمی از یک غلاف خارجی، از جنس پروتئین‌ها، و در درون آن، یک رشته بسیار طولانی به نام دی‌اکسی‌ریبونوکلئیک اسید یا DNA، تشکیل شده است.^{iv}

مولکول DNA، در واقع دو رشته باریک بهم پیوند خورده و بهم تابیده‌ای است که از اتصال صدها هزار واحد شیمیایی کوچکتر به نام نوکلئوتید به وجود می‌آید. (تصویر ۶)

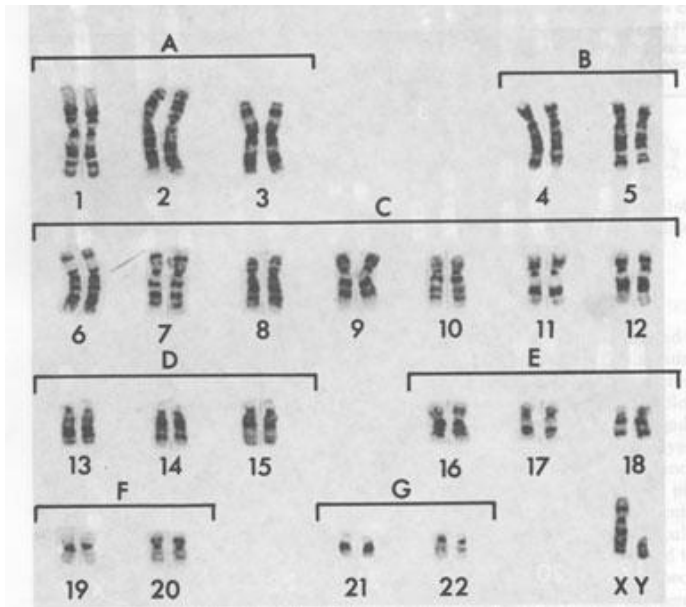
نوکلئوتیدها که تعدادشان ۴ نوع است الفبای کتاب وراثت در تمام موجودات جهان هستند. تمام اسرار وراثت و ویژگی‌های زیستی هر موجودی به زبان ویژه‌ای، به صورت کلماتی ۳ حرفی، از ترکیب این چهار حرف، نوشته شده است. تصویر ۸ این نمودار ترسیمی و ساده شده از ساختمان DNA را نشان می‌دهد.



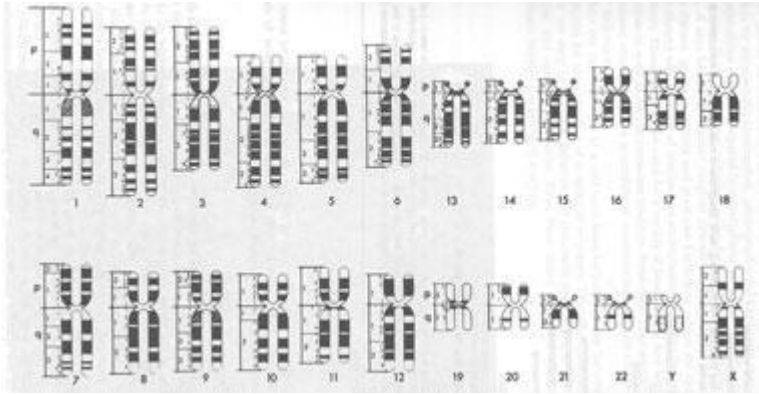
تصویر ۲ - کروموزم‌های سلول لنفوسیت در زیر میکروسکوپ



تصویر ۳ - منظم کردن کروموزم‌ها (کاریوتیپ) انسان برحسب اندازه و شماره‌ها. کروموزوم Y کوچکترین کروموزم يك بزرگترین است.



تصویر ۴ - کاریوتیپ کروموزم‌هاي انسان

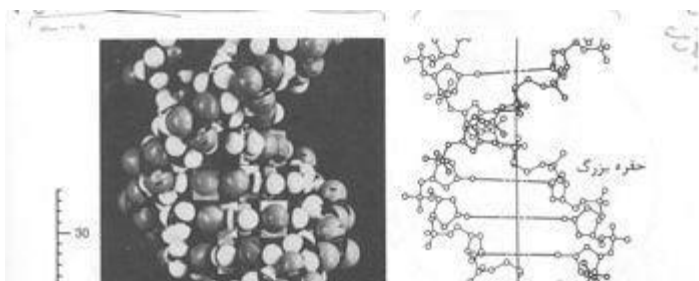


تصویر ۵ - نمایش ترسیمی ساختمان کروموزم‌های انسان

این لوح محفوظ وراثت سه کار عمده می‌کند: اول اینکه از روی خودش کپی برداری می‌کند و زنجیره‌های جدیدی که کاملاً و دقیقاً نظیر خودش باشد می‌سازد که به آن همانندسازی می‌گوئیم. دوم اینکه اطلاعات حیاتی، از روی این زنجیره‌ها، که به صورت رمز نوشته شده‌اند، رونویسی می‌شود (که به آن رونوشت‌برداری یا Transcription می‌گوئیم). این رونوشت‌ها، از نوع اسید ریبونوکلئیک هستند و در آنها هم چهار حرف اصلی نوکلئوتیدی هستند که ساختمان آنها با نوکلئوتیدهای DNA کمی متفاوت می‌باشند، در کلمات سه حرفی، تنظیم شده‌اند، و براساس کاری که باید انجام بدهند نام‌های خاصی دارند. بعضی از آنها در فرایند پروتئین‌سازی ریبوزم‌ها نقش دارند و نوعی از آنها حامل پیام‌های رمز شده اصلی هستند و «پیك» (Messenger RNAs) خوانده می‌شوند.

این پیك‌ها، اطلاعات رمز شده‌ای را که از روی DNA رونویسی شده‌اند، به کارگاه پروتئین‌سازی یعنی ریبوزم‌ها در سیتوپلاسم یاخته می‌برند و در آنجا پیام‌ها از زبان رمز RNA به زبان پروتئین‌ها «برگردان» می‌شوند (که به آن Translation می‌گوئیم).

عجیب‌ترین، پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین فعالیت در یاخته انجام می‌شود. يك یاخته، کارخانه بسیار عظیم پروتئین‌سازی است. که در آن هزاران پروتئین ساخته و از یاخته به بیرون صادر می‌گردد. کوچکترین و ساده‌ترین یاخته، یعنی يك میکروب، از بزرگترین کارخانجات شیمیایی ساخت بشر پیچیده‌تر و دقیق‌تر است.



تصویر ۶ : نمودار ترسیمی و ساده شده از DNA

به خاطر نقش پر اهمیتی که ماده ژنتیک، DNA ، در حفظ ویژگی‌های حیاتی هر موجودی بر عهده دارد، اولاً یک غلاف بسیار محکمی آنرا می‌پوشاند. برای آنکه در یاخته جا بگیرد هزاران بار بر روی خود تا می‌شود. ثانیاً در عمیق‌ترین و مرکزی‌ترین بخش یاخته در هسته حفاظت می‌شود. خود یاخته هم با دیوارهای ویژه‌ای حفاظت می‌شود.

انجام این سه کار اصلی، یعنی همانندسازی، رونویسی و ترجمه، با دقت بسیار بالایی صورت می‌گیرد. زیرا کمترین خطا و اشتباه در هر مرحله منجر به تولید ترکیبات عوضی و بعضاً مضر و خطرناک برای موجود می‌شود که ممکن است به مرگ بیانجامد.

۲ - جهش در ماده ژنتیک: اما سیستم معصوم نیست بلکه خطاپذیر است. خطاهایی خود به خودی که در هنگام همانند سازی DNA اتفاق می‌افتد، و به آن جهش یا موتاسیون (Mutation) می‌گوئیم.

v

علاوه بر جهش‌های خود به خودی، عوامل فیزیکی - نظیر تشعشعات کیهانی و هسته‌ای و شیمیایی، موجب بروز تغییرات جهشی نیز می‌شوند. به همین دلیل، در یاخته، سیستم‌های اصلاح و ترمیم پیش‌بینی شده است. به محض بروز یک خطای عمده یا سهوی، سیستم‌های ترمیمی که به آنها S.O.S گفته می‌شود، فعال می‌شوند تا خطاهای صورت گرفته را اصلاح کنند.

اما همه خطاها و جهش‌ها اصلاح‌پذیر نیستند و لاجرم تعدادی از آنها باقی می‌مانند. براساس محاسبات و مطالعات انجام شده، میزان تغییر یا جهش در هر همانندسازی DNA کم و بیش ثابت است. به طوری که از تعداد تغییرات، می‌توان زمان وقوع آنها را محاسبه کرد. و این یعنی ساعت مولکولی.

۳. ساعت مولکولی Molecular Clock یا ساعت تحول مولکولی Molecular Evolutionary Clock: جهش در سطح مولکولی به معنای جابجایی نوکلئوتیدها در زنجیره DNA و RNA و اسیدهای آمینه در پروتئین‌ها است.

جهش در اسیدهای نوکلئیک و پروتئین‌ها اگرچه ممکن است در مواردی منجر به مرگ موجود بشود، اما به طور کلی دو پیامد اساسی و مهم دارد: اول تحول و تنوع در موجودات زنده و دوم تنوع در ساختمان شیمیایی محصولات ژنی - یا پولی مورفیسم ژنتیکی (Genetic Polymorphism) علاوه بر این تغییراتی که در سطح مولکولی در ژنها رخ می‌دهند (ژنوتیپ) ممکن است در ویژگی‌های موجود بروز پیدا کند (فنوتیپ) یا پیدا نکند.

در واقع هنگامی که ناظری به بررسی موجودات زنده پیرامونی خود می‌پردازد دو نوع تنوع را مشاهده می‌کند: یک نوع تنوع یا گوناگونی میان اعضای یک نوع خاص نظیر تفاوت‌های آشکار میان انسان‌ها از حیث شکل، قد و اندازه، رنگ پوست و مو و چشمها و... نظایر اینها. برخی از این تفاوت‌ها ارثی و ژنتیکی نیستند، و تابع محیط می‌باشند. اما برخی دیگر مبنای ارثی و ژنتیکی دارند نوع دیگر، تفاوت میان انواع موجودات، نظیر انسان، گربه و موش و غیره... اولی پولی مورفیسم و دومی تنوع موجودات است. یک رابطه ژنتیکی بسیار نزدیکی میان این دو وجود دارد.

جهش در ساختمان اولیه یک ژن، در ساختمان پروتئین محصول همان ژن منعکس می‌گردد. مطالعه پولی مورفیسم پروتئین‌ها اطلاعات فراوانی از تغییرات ژن‌ها در اختیار ما قرار می‌دهد. یکی

از کاربردهای بسیار مهم، بررسی رابطه انواع موجودات زنده با هم از یک طرف و رابطه گونه‌های مختلف یک نوع با یکدیگر از طرف دیگر می‌باشد.

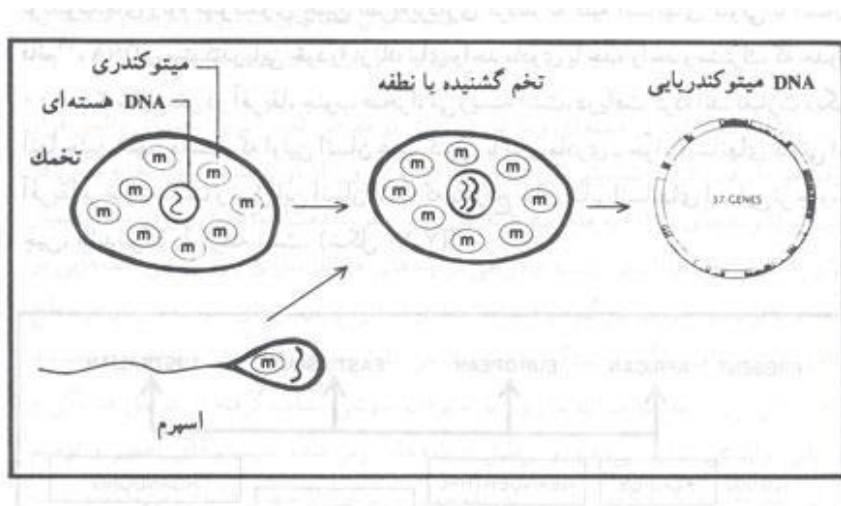
به عنوان مثال اگر ساختمان اولیه یک پروتئین معین نظیر یک آنزیم در حیوانات مختلف را بررسی کنیم و ترتب اسیدهای آمینه آنها را با هم مقایسه کنیم، هم قسمت‌های مشابه یکدیگر وجود دارند و هم قسمت‌های متفاوت. قسمت‌های مشترک حاکی از آن است که این موجودات یک نیای مشترک داشته‌اند و قسمت‌های متفاوت، نشان آن است که در اثر جهش در ماده ژنتیک این تفاوت‌ها حاصل شده است. از آنجا که ضریب یا نرخ جهش‌های خود به خودی ثابت است، از روی تفاوت‌ها می‌توان رابطه موجودات را با هم سنجید و تاریخ افتراق موجودات را از نیای واحد محاسبه کرد.

نظیر همین بررسی‌ها را با پولي مورفیسم DNA می‌توان انجام داد. پولي فوریسیم یا گوناگونی در ساختمان پروتئین‌ها، انعکاس یا ترجمه پولي فوریسیم در DNA است. بنابراین می‌توان با مطالعه‌ای ترتب نوکلئوتیدها در DNA رابطه موجودات زنده را در درون یک نوع و بیرون از نوع با سایر موجودات معین کرد. یکی از مطالعات انجام شده از این نوع، بررسی ساختمان اولیه DNA میتوکندری است.

۴- میتوکندری و نیای مادری: در تصویر یاخته دیدیم که یکی از اندامک‌های درون سیتوپلاسم میتوکندری است. میتوکندری نیروگاه هسته‌ای یاخته است. کارش نظیر اندامک کلروفیل در گیاهان سبز، تولید انرژی از منابع شیمیایی درون یاخته است. تصویر ۷ ساختمان یک میتوکندری انسان را نشان می‌دهد. میتوکندری، اگرچه در درون یاخته و زیر مجموعه آن و تابع نظم درونی است، اما ماده ژنتیک DNA ی اختصاصی خود را دارد و به این معنا مستقل از DNA هسته می‌باشد.



تصویر ۷ - تصویر میکروسکوپ الکترونی بسیار بزرگ شده از میتوکندری سلول پانکراس موش. غشای خارجی میتوکندری دوجداره است. جدار داخلی به غشای عرضی درون آن پیوسته است و امتداد دارد. جدار خارجی به شبکه آندوپلاسمیک متصل می‌گردد.

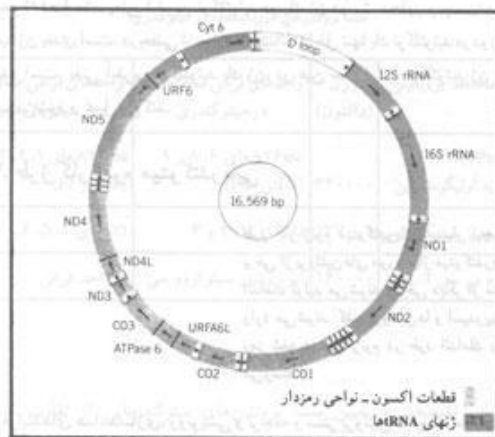


تصویر ۸ - تمام یا قسمت اعظم میتوکندری سلول‌های سوماتیک از سلول جنسی ماده دریافت می‌شود هنگامی که دو سلول جنسی نر و ماده به هم ملحق می‌شوند، هر دوی آنها به طور مساوی در ترکیب DNA های هسته‌ای مشارکت می‌نمایند. اما میتوکندری سلول سوماتیک جدید به طور عمده از سلول جنسی ماده گرفته می‌شود.

یاخته جنسی زن (ماده) یا اول، حاوی بالاترین تعداد میتوکندری است. در حالی که یاخته جنسی مرد (نر) یا اسپرم، تنها یک میتوکندری دارد. شاید هم، به دلیل کوچکی جثه‌اش بیشتر از این نیاز نداشته باشد. (تصویر ۸). بنابراین منبع میتوکندری در تمام یاخته‌های جسمی بدن ما از زن (ماده) می‌باشد.

حال اگر ساختمان اولیه یا تربت نوکلئوتیدی‌های DNA میتوکندریایی گروه‌های مختلف انسانی در نقاط مختلف جهان را تعیین و سپس با هم مقایسه نماییم، (تصویر ۹) ملاحظه خواهیم کرد: اولاً ساختمان اولیه این DNA در انسان‌های مختلف با هم متفاوت است، هم در میان اعضای یک گروه، و هم در میان گروه‌های مختلف انسانی. ثانیاً با استفاده از ساعت مولکولی، می‌توان فاصله زمانی هر یک از این گروه‌ها را با منشاء اولیه همان گروه محاسبه کرد. ثانیاً هر قدر تنوع یا گوناگونی در ساختمان اولیه DNA یک گروه انسانی بیشتر باشد، قدمت آن گروه از سایر گروه‌ها بیشتر است. یا برعکس هر قدر تنوع و کمتر باشد، پیدایش آن گروه انسانی جدیدتر است.

کار دقیق علمی گروه ویلسون در کالیفرنیا مطالعه تطبیقی ساختمان DNA میتوکندری در انسان‌های مختلف بود. آنها دریافته‌اند که بیشترین تنوع در ساختمان اولیه DNA میتوکندریی آفریقاییان می‌باشد. یعنی اولاً در میان انسان‌های کنونی یا هومو ساپینز، آفریقایی‌ها از همه قدیمی‌تر هستند و این خود به این معنا است که منشاء تمام انسان‌های کنونی، از آفریقا است. ثانیاً چون این مطالعه روی ساختمان اولیه DNA میتوکندریی در هر انسانی، انجام شده است و منشاء میتوکندریی مادری - زن می‌باشد بنابراین قدیمی‌ترین انسان اندیشه‌ورز یا نیای مادری تمام انسان‌های کنونی یک حوای آفریقایی، متعلق به دویست هزار سال پیش است.



تصویر ۹ - تصویر ترسیمی از ژنوم میتوکندری انسان. سهمی جهت ژنوم را در پایانه ۵ به ۳ نشان می‌دهد در این ژنوم حلقوی ۲۲ ژن ویژه rRNA و ۱۳ ژن ویژه اطلاعات پروتئینی، جمعاً ۳۷ ژن، شناخته و مشخص شده است.

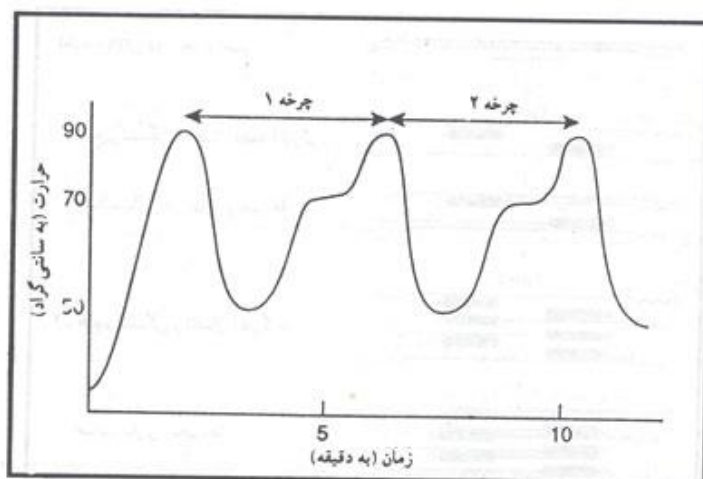
Co: اکسیداز سیتوکروم؛ NO علامت هیدروژناز؛ NADH از برخی از ژنها در جهت حرکت عقربه ساعت رونویسی صورت می‌گیرد و در برخی دیگر در جهت خلاف حرکت عقربه ساعت.

اما در جمع‌بندی این مطالعه يك حلقه مفقوده وجود داشت. و آن این که نیای پدری انسان‌های اندیشه‌ورز یا هوموساپینز، کی و از کجا پیدا شده است؟ پاسخ این پرسش تنها با مطالعه مشابهی در روی کروموزم Y امکان‌پذیر است.

۵ - کروموزم Y و نیای پدری - در تصاویر قبلی نشان دادیم که نوع انسان دارای ۴۶ کروموزم است که ۲۲ زوج آن، به اصطلاح اتوزومی یا کروموزوم جسمی است و دو کروموزوم دیگر، در مردان از نوع X و Y و در زنان X و X است. یاخته‌های جنسی، یعنی اوول و اسپرم حاوی تنها نیمی از کروموزوم‌ها کروموزوم جسمی و يك کروموزوم جنسی می‌باشند. در اوول این کروموزوم جنسی همیشه از نوع X می‌باشد. تخمدان ماده فقط يك نوع اوول تولید می‌کند. اما در مردان دو نوع اسپرم تولید می‌شود، يك نوع حاوی کروموزوم Y و كوچكتر است و دیگری حامل کروموزوم X و بزرگتر است. اگر اسپرم Y موفق به ورود به اوول شود، جنس نطفه پسر و اگر اسپرم X وارد شود، جنس آن دختر خواهد بود^{۷۱}. به این ترتیب بررسی ساختمان اولیه DNA کروموزوم Y و مقایسه تطبیقی آن در گروه‌های مختلف انسانی، می‌تواند، نظیر مطالعه روی DNA میتوکندری، منشاء و قدمت نیای پدری ما انسان‌های هوموساپینز را معین کند.

اما چنین مطالعه‌ای، برای سال‌ها، به دلیل کوچکی اندازه کروموزوم Y امکان‌پذیر نبود. و تنها زمانی انجام این مهم میسر شد که تحلی در فن آوری این نوع بررسی‌ها به وجود آمد و روش معروف به PCR ابداع گردید. PCR مخفف Polymerase Chain Reaction است. منظور از پولیمراز، آنزیم ویژه‌ای است که از روی زنجیره‌های از هم جدا شده DNA و از دی اکسی ریبو نوکلئوتیدهای موجود در محیط، می‌تواند زنجیره DNA جدیدی، همانند زنجیره اصلی بسازد. در یاخته‌های معمولی، یا در محیط غیر حیاتی - آزمایشگاهی، برای اینکه این آنزیم بتواند کار خود را آغاز کند، باید دو زنجیره بهم تابیده DNA یا زیب شده، از هم جدا بشوند. در محیط طبیعی یعنی در یاخته، آنزیم‌های مخصوصی برای این کار وجود دارند که زیب دو زنجیره DNA را از هم باز می‌کنند تا آنزیم پولیمراز کار خود را آغاز کند. اما در محیط آزمایشگاه برای جدا کردن دو زنجیره از یکدیگر، از حرارت استفاده می‌شود. با بالا بردن درجه حرارت محیط آزمایش، دو زنجیره از هم جدا می‌شوند. اما حرارت بالا، اگرچه زنجیره‌های DNA را از هم باز می‌کند موجب توقف کار آنزیم می‌گردد.

آنزیم‌ها، از جنس پروتئین هستند و پروتئین‌ها در اثر حرارت طبع برگشته یا Denature می‌شوند. زمانی این يك مشکل بسیار جدي بر سر راه تکثیر قطعات کوچک DNA و مطالعه و بررسی آنها بود. این مشکل را میکروبی به نام ترموس آگواتیکوس Thermos Aquaticus حل کرد. این میکروب دوستدار حرارت (تروفیل) است و در آب‌های بسیار گرم قادر به ادامه حیات خود می‌باشد. معنای این ویژگی این است که آنزیم پولیمراز این باکتری در حرارت‌های بالا طبع برگشته و فلج نمی‌شود و می‌تواند به وظایف خود عمل کند. پژوهشگران، آنزیم پولیمراز این باکتری را به نام Taq از آن جدا کردند، و سپس آن را در سیستم مصنوعی آزمایشگاهی قرار دادند. بنابراین حرارت موجب جدایی زنجیره‌های DNA می‌گردد، اما موجب فلج شدن آنزیم پولیمراز نمی‌گردد. زیبایی و ظرافت این سیستم سادگی و سرعت آن است. زمان لازم برای همانندسازی يك زنجیره کوتاه DNA حدود ۷ دقیقه است، با بالابردن و پایین آوردن منظم درجه حرارت چرخه همانندسازی، هر ۷ دقیقه تکرار می‌شود. (تصویر ۱۰) از روی قطعات تکثیر شده، نیز قطعات جدید ساخته می‌شود. به این ترتیب در ۲۵ چرخه - یعنی حدود ۱۷۵ دقیقه، تعداد نسخه‌های ساخته شده از روی قطعه اولیه DNA به 2^{25} یا يك میلیون نسخه می‌رسد. سرعت تکثیر این ماشین چاپ تمام اتومات از هر دستگاه زیراکسی بسیار بالاتر است.



تصویر ۱۰: چرخه همانندسازی

این واکنش بسیار اختصاصی است، خطاپذیری آن اگرچه بسیار کم است (یک در صد هزار نوکلئوتید) اما خطاناپذیر هم نیست. اخیراً نوع دیگری از آنزیم پولیمراز ترموفیل را، به نام ترموکوکوس لیتورالیس (*Thermococcus Litoralis*) پیدا کرده‌اند که دو کار را با هم انجام می‌دهد. هم از روی زنجیره DNA همانند آن را می‌سازد و هم خود به ویراستاری آن و اصلاح خطاها می‌پردازد. کاربرد این سیستم بسیار گسترده است. در کشت ژن‌ها، کشت قطعات کوچک DNA در پزشکی قانونی و آسیب شناسی جنایی، در تشخیص طبی - کارکرد دارد. در دیرین شناسی با تجزیه خون دیناسور در خرطوم پشه‌های فسیل شده میلیون‌ها سال پیش توانسته‌اند ساختمان DNA دیناسورها را تعیین و آنها را تکثیر نمایند. فیلم داستانی - علمی پارک ژوراسیک بر اساس این دستاورد علمی ساخته شده است.

از جمله کاربردهای مهم آن، در بحث امروز ما - امکان تکثیر DNA کروموزوم y و بررسی ساختار آن و مقایسه تطبیقی در میان گروه‌های انسانی می‌باشد.

با به کارگیری سیستم PCR و کشف ترتیب نوکلئوتیدهای DNA اسپرم y و مقایسه آن در کروموزم‌های انسانی، معلوم شد که نیای پدری انسان‌های اندیشه‌ورز یا هوموساپینزهای کنونی حدود پنجاه هزار سال پیش در آفریقا پدید آمده است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعات انجام شده در قلمرو ژنتیک مولکولی و ساختمان اولیه DNA ی میتوکندری و کروموزم y در گروه‌های انسانی مختلف در جهان، چنین به نظر می‌رسد که انسان‌های کنونی تماماً از نسل یک آدم و حوای آفریقایی هستند، که به ترتیب حدود دویست هزار و پنجاه هزار سال پیش در آفریقا پدید آمده‌اند. پیدایش زنان اندیشه‌ورز در میان انسان‌های هومواریکتوس (انسان‌های قایم) و هومو فابری (انسان‌های ابزارساز) ظاهراً زنان را در موقعیت برتر در مناسبات اجتماعی قرار داده و موجب زن - مادرسالاری در این دوران گردیده است. اما برخلاف برخی از توجیهات رایج، این موقعیت بیش از آن که ناشی از «زن بودن» باشد، محصول برخورداری زنان از موهبت اندیشه‌ورزی بوده است.

پیدایش اولین زن‌های هوموساپینز یا انسان‌های اندیشه‌ورز، قبل از پیدایش مردان اندیشه‌ورز شاید نتیجه تغییرات در نظام هورمونی انسان‌های هومواریکتوس و تأثیرات هورمون‌های زمانه بدن باشد. همانطوری که در میان انسان‌های کنونی، دختران چند سالی جلوتر از پسران به بلوغ جسمی و رشد عقلانی می‌رسند، احتمالاً پیدایش نیای مادری ما، قبل از نیای پدری، متأثر از شفاف شدن زیستی سیستم هورمونی در زنان و مردان باشد.

ما می‌دانیم که شاخص‌ترین تفاوت میان زن و مرد در سیستم هورمون‌های جنسی آنان است. هورمون‌های جنسی بر روحیات، خفیات و ساختارهای ذهنی و عملکردهای روانی انسان‌ها اثر

می‌گذارد. از آغاز دوران کودکی، در دختر و پسر، هر دو هورمون‌های جنسی زنانه (استروژن) و مردانه (اندروژن) ترشح می‌شود. با شروع دوران بلوغ ترشحات هورمونی رشد افزایش می‌یابند. در دختران استروژن و در پسران اندروژن، هورمون غالب می‌گردد. و همین ترشحات هورمونی هستند که موجب پیدایش علائم بلوغ جسمی در پسران و دختران بالغ می‌گردد. همزمان با افزایش ترشحات هورمونی و بروز علائم بلوغ فیزیولوژیک در شخصیت و منش و روحیات و خلقیات دختر و پسر تغییراتی بروز می‌نماید.

در بررسی نقش زن در مناسبات اجتماعی و تحولات زیستی و انسان‌شناسانه لاجرم بایستی تفاوت‌های کلیدی و تعیین کننده دو سیستم متفاوت هورمونی از زن و مرد دو نکته را مورد توجه قرار داد.

یادداشت‌ها و ماخذ:

۱. متن سخنرانی در «انجمن روزنامه نگاران زن ایران»، ۱۳۸۴/۱/۳۱
 ۲. توسلی، ناهید، «چرا خواب زن چپ است؟»، نشر قطره، ۱۳۸۳
 ۳. همان
 ۴. بارنت، آنتونی، : «انسان»، ترجمه محمدرضا باطنی و ماه طلعت نفرآبادی، نشر نو ۱۳۶۳
سیسمون، جورج گیلورد: «پیدایش و تکامل موجودات»، ترجمه اسماعیل شایگان، انتشارات امیرکبیر
 ۵. یزدی، ابراهیم «مبانی ژنتیک مولکولی» ویرایش دوم، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۷
 ۶. یزدی، ابراهیم، «تغییرات جهشی در ماده ژنتیک» بنیاد فرهنگی متین ۱۳۶۸
 ۷. اگر چه بر اساس قانون احتمالات تعداد اسپرم‌های x و y در مرد باید مساوی هم باشد، اما در عمل برای همه مردان چنین نیست. در بعضی مردان، تولید یک نوع اسپرم بیش از نوع دیگر است و در بعضی مردان هم یک نوع بیشتر تولید نمی‌شود. این امر یک ویژگی وراثتی است. در این خانواده‌ها، زنان تماما پسر یا دختر را هستند.
- بنابراین، برخلاف تصور رایج و فشارهای بی‌اساس بر زنان به عنوان دخترزا یا پسرزا، عامل (یا متهم اصلی) مرد است نه زن.

کنفرانس مطبوعاتی نهضت آزادی ایران

۱۳۸۴/۲/۴

صبح امروز دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران به همراه دو تن از اعضای شورای مرکزی نهضت طی یک کنفرانس مطبوعاتی خبری برنامه‌های نامزد ریاست جمهوری این تشکل در انتخابات را مطرح کردند.

در ابتدای این نشست دبیرکل نهضت آزادی ایران با یادآوری این مطلب که انتخابات ادواری فرصت مناسبی است تا ملت بتواند حقوق حقه خود را که از آن محروم شده‌اند؛ بازستانند؛ گفت: امروز همگی شما به این نکته پی برده‌اید که در ساختار فعلی حکومت رئیس جمهور فاقد اقتدار لازم برای اداره کشور است. رئیس جمهور تا حد یک تدارکاتچی نزول پیدا کرده است و به نظر من نخستین وظیفه هر نامزد انتخابات ریاست جمهوری تجدید ساختارها برای کسب اقتدار لازم رئیس جمهور است. وی با اعلام این که برنامه در پنج محور تثبیت اقتدار رئیس جمهور، رفع موانع توسعه سیاسی، توسعه علمی، آموزشی و فرهنگی، توسعه اقتصادی و توسعه و بهبود روابط بین‌المللی و نیز اصلاح امور قضایی تنظیم شده است اظهار داشت: رئیس جمهور باید بتواند نهادهای متعدد موازی که در امور کشور دخالت می‌کنند را مهار و در نهادهای قانونی و مشخص ادغام کند.

یزدی در ادامه با اشاره به این که اصل ۱۱۰ قانون اساسی اختیارات مقام رهبری را به طور کلی و عام بیان می‌کند؛ گفت: مقام رهبری فرماندهی نیروی انتظامی را در دست دارند. اما پس از تخلفات به جای وزیر کشور کسی که فرمانده نیروی انتظامی را منصوب می‌کند باید مورد سوال و استیضاح قرار بگیرد و یا این که بایستی مقام رهبری اختیارات نیروهای انتظامی را به وزیر کشور تفویض کند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در ادامه سخنان خود با تبیین این مطلب که وقتی اصول قانون اساسی از طرف حکومت یا مردم نقض می‌شود و بحران سیاسی به وجود می‌آید؛ تهیه لایحه اصلاح قانون مطبوعات، افزایش اختیارات شوراهای گوناگون و پیگیری حل مشکلات قانونی در اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی را از رئوس برنامه‌های خود در این زمینه ذکر کرد و گفت: دولت باید راهکار مناسبی را برای تشکیل پارلمان دانشجویی فراهم کند.

وی با تأکید بر این که توجه به معاهدات بین‌المللی از طرف دولت یکی از وظایف دولت و رئیس جمهوری آینده است؛ اظهار داشت: براساس ماده ۲۱ منشور حقوق بشر منشاء حکومت اراده مردم است و این اراده از طریق انتخابات ادواری است که مردم با صداقت در آن شرکت می‌کنند تحقق می‌یابد.

وی افزود: پیگیری اجرای کامل مفاد منشور حقوق بشر نیز از برنامه‌های نامزد نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری است.

یزدی در ادامه با یادآوری هفته وحدت و سالگرد میلاد پیامبر اکرم اظهار داشت: ما نمی‌توانیم سخن از هفته وحدت بگوییم در حالی که برخی از هموطنان از حقوق خود محروم هستند.

وی در ادامه به تشریح رئوس برنامه‌های علمی، آموزشی و یادآوری این مطلب که توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی امکان‌پذیر نیست: پایان دادن به قانونگزاری توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی، جذب سرمایه‌های بخش خصوصی داخلی و خارجی و نیز ایجاد تحول در نظام سیاستگزاری مالی دولت را بخشی از برنامه‌های اختصاصی خویش ذکر کرد.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با بیان این مطلب که اعتبار هر دولت به حمایت‌های مردمی است، اظهار داشت: مشاهده کردیم که پس از انتخابات دوم خرداد وقتی که ۷۰ درصد مردم به آقای خاتمی رای دادند چگونه اعتبار بین‌المللی و جهانی نظام افزایش پیدا کرد و ما نگران هستیم که با قهر مردم از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری عدم تامین امکان انتخاب آزاد مردم اعتبار جهانی کشور لطمه بخورد و بحران‌های کشور ما تشدید شود.

وی با اشاره به این مطلب که رئیس‌جمهور باید بتواند بازداشتگاه‌های مختلف را برچیده و زندانیان سیاسی را آزاد کند؛ اظهار داشت: امروز آقای زرافشان اعتصاب غذا کرده‌اند و آقای علیجانی برای اینکه بتواند از زندان مرخصی بگیرند و به پزشک معالج مراجعه کنند سه روز اعتصاب غذا کرده‌اند.

وی افزود: این چه رافت اسلامی است که شما با متهمین که در دست شما اسیر هستند این گونه رفتار می‌کنید؟

دبیرکل نهضت آزادی در ادامه سخنان خود تصفیه قوه قضاییه از قضات فاسد و رانت‌خوار و بازگشت قضاتی و حقوقدانان شریفی که به دلایل گوناگون کنار گذاشته شده‌اند را نیز از برنامه‌های خود ذکر کرد.

وی در ادامه با اشاره به این مطلب که امروز هر فردی وارد عرصه انتخابات می‌شود و باید بتواند با توانمندی خویش شرایط آشتی ملی را فراهم و زندانیان سیاسی را آزاد کند؛ برنامه‌های اعلام از سوی نهضت آزادی ایران را از رئوس برنامه‌های خود برای شرکت در نهمین انتخابات ریاست جمهوری ذکر کرد.

یزدی در ادامه این نشست خبری در پاسخ به پرسش خبرنگاری پیرامون شروط نهضت مبنی بر برکناری اعضای شورای نگهبان، رفع توقیف از مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی و مطبوعاتی، امکان تحقق‌پذیری ندارد با تأکید بر این مطلب که هر نامزد ریاست جمهوری قبل از ورود به انتخابات باید شرایط خود را اعلام کند، گفت: انتخابات آزاد در یک جامعه بسته که یک خبرنگار را به علت انتشار فیش حقوقی و عیدی نمایندگان مجلس از حقوق خودش محروم می‌کنند، امکان‌پذیر نیست.

وی در ادامه افزود: بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر نهضت آزادی نام خود را عوض کند مسئله حل می‌شود اما باید بدانیم که ایشان با کلمه آزادی مشکل داشته و حاضر به پذیرش آزادی برای ملت نیستند.

وی با یادآوری برخی از آموزه‌های قرآنی مبنی بر اینکه باید سخن گفت شاید که حاکمان متذکر یا نگران شوند؛ گفت: ما ناامید نیستیم و مطالبات خود را مطرح می‌کنیم چرا که همان طور که بیانیه‌های قبلی نهضت آزادی اعلام کرده‌ایم برای پیشبرد اهداف مردم سالاری در ایران به صحنه آمده‌ایم.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در ادامه سخنان خود با انتقاد از عملکرد شورای نگهبان و اعمال خلاف قانون این شورا؛ گفت: برخی سخنان اعضای این شورا در نماز جمعه باعث بطلان نماز نمازگزاران

می‌شود. وقتی شما با توهین‌ها و سخنان نابجای خویش در نماز مومنین خلل وارد می‌کنید؛ چگونه انتظار دارید که ملت امانت را به دست شما بسپارند.

وی با تأکید بر این که اگر ملت ایران بخواهد در انتخابات آزاد شرکت کند باید این شرایط را تحقق یافته ببیند، اظهار داشت: وقتی وزیر خطا کرد باید وزیر خاطی را مرخص کنید و با اعلام این شرایط وظیفه ملی خود را انجام داده‌ایم.

یزدی در واکنش به پرسشی درباره اینکه محافظه‌کاران سطح بالایی مطالبات نهضت آزادی ایران برای ایجاد فشار و بحران‌های خارجی بر حکومت ارزیابی می‌کنند نیز گفت: ما شاهدیم که فشارهای خارجی صرفاً در آستانه انتخابات و درباره انتخابات نیست، بلکه رفتارهای دولت ایران باعث این بحران‌ها شده است.

وی افزود: دولت ایران باید رفتارهای خود را تنظیم کند. درباره مسایل هسته‌ای نیز شرایط نهضت آزادی باعث این فشارها نشده است چرا که ما مسئول مهار و کنترل‌کننده رفتار دولت ایران نیستیم.

یزدی در ادامه تأکید کرد: ایشان اگر نگران فشارهای خارجی هستند؛ شرایط ملت را بپذیرند.

خبرنگار دیگری با طرح پرسشی پیرامون چالش‌های موجود در ساختارهای حقیقی و حقوقی که نظر شرکت‌کنندگان در این نشست را جویا شد، که دکتر غلامعباس توسلی یکی از اعضای شورای مرکزی نهضت که در این نشست خبری شرکت کرده بود؛ در پاسخ وی گفت:

نهضت آزادی ایران يك حزب اسلامي - مردمی است که هدفش اصلاح امور است و ما در برابر کسانی که سخن از فراندوم می‌زنند می‌گوییم که به نظر ما هنوز می‌توان با استفاده از ارکان قانون اساسی دگرگونی‌های لازم را به وجود آورد علاوه بر آن که مشکلات ساختارهای حقوقی هم را مطرح کرده‌ایم.

وی در ادامه با اشاره به اینکه نهضت آزادی ایران می‌کوشد از طریق يك رئیس جمهور مقتدر دخالت‌ها و مشکلات ناشی از ساختارهای حقیقی را فراهم کند؛ خاطر نشان کرد: وقتی يك اپوزیسیون قانونی است و در چارچوب قانون اساسی عمل می‌کند؛ نمی‌تواند به یکباره قانون اساسی را نادیده گرفته و آن را نفي کند.

دکتر یزدی در ادامه پاسخ به این پرسش با بیان اینکه بی‌تردید ساختار حقوقی کشور با مشکلاتی مواجه است، گفت: ما چگونه می‌توانیم مردم را به سراب دعوت کنیم. تغییر در قانون اساسی به تنهایی کارگشا نیست چرا که تنها راهی که صاحبان قدرت نتوانند برخلاف قانون نانوشته عمل کنند وجود نیروی مقتدر ملی است. وی با ذکر مثال‌هایی از کشور پاکستان و ترکیه که نظامیان سال‌ها است در آنها حکومت می‌کنند گفت: اصلاح ساختارهای حقوقی جز با تغییر در ساختارهای حقیقی میسر نیست.

ابوالفضل بازرگان دیگر عضو نهضت آزادی ایران که در این مراسم شرکت کرده بود؛ در پاسخ به پرسش خبرنگار دیگری درباره فرم‌های ثبت‌نام پذیرفتن شرایط ذکر در آن فرم‌ها از سوی نامزد

نهضت آزادي ايران، گفت: در انتخابات گذشته نيز كانديداهاي نهضت آزادي در هنگام ثبت‌نام تغييراتي در متن آن داده آن را امضا کردند.

چرا که در هيچ کجاي دنيا از شهروندان نمي‌خواهند به قانون اساسي اعتقاد داشته باشند.

وي در ادامه پاسخ به پرسش ديگري پيرامون استقبال مردم از فعاليت‌هاي هسته‌اي با اشاره به اين که در اختيار داشتن سلاح هسته‌اي باعث قدرت نمي‌شود و دليلي بر توانايي و قدرت حکومت نيست؛ گفت: ما به کاربرد سلاح هسته‌اي برا کشتار عمومي را برخلاف اعتقادات خود مي‌دانيم اما به استفاده مسالمت‌آميز از انرژی هسته‌اي معتقديم و در صورت پيروزي نامزد، در انتخابات نيز مسئله تجهيز ايران به سلاح‌هاي هسته‌اي را پيگيري نخواهيم کرد.

بازرگان در پاسخ به مسئله‌اي ديگر مبني بر امکان عدم اقبال از نهضت آزادي در صورت تايبید صلاحيت نامزد اين تشکل؛ به يادآوري انتخابات شوراي شهر پرداخته و اظهار داشت: وقتي ما نتوانيم از طريق نشریه دیدگاه‌هاي خود را به اطلاع مردم برسانيم چگونه خواهيم توانست با مردم ارتباط برقرار کنيم از سوي ديگر انتخابات شوراي شهر نيز حالت ویژه‌اي داشت و مردم اصولاً تصميم گرفته بودند راي ندهند. در چنين شرايطي شاهد بوديم که تنها نامزدهاي ائتلاف آبادگران به علت سطح پايين مشارکت مردم آرا را به خود اختصاص دادند.

دکتر يزدي نيز در واکنش به اين پرسش با بيان اين که مشارکت نهضت در انتخابات شوراها حجت بود و اگر حزبي در انتخابات شرکت کرد و راي نياورد معنايش اين نيست که آن حزب بد است؛ گفت: ما در راستاي تامين انتخابات آزاد در انتخابات شرکت مي‌کنيم چرا که هدف ايجاد شرايط براي انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه است. در ادامه اين جلسه نيز دکتر يزدي در پاسخ به پرسشي پيرامون اظهارات خطيب نماز جمعه تهران مبني بر اين که برخي از اعضاي نهضت آزادي در دوران انقلاب و جگ فعال نبوده‌اند؛ گفت: به ايشان توصيه مي‌کنم از شرکت در نماز جمعه و خطبه خواندن پرهيز کنند چرا که ايشان چيزي بيش از واژه منافق‌نما استفاده کردند. حال آن که منافق بودند که ديگر ارزش نيست و ما براي شايد صفاتي نظير روحاني‌نما، يا ليبرال نما اين واژه استفاده مي‌کنيم. اما واژه منافق‌نما بي‌معنا است.

وي افزود: مشفقانه به ايشان توصيه مي‌کنم که بيش از اين موجب وهن اين نظام نشوند.

دکتر يزدي در ادامه اين نشست خبري در پاسخ به پرسش خبرنگار ديگري درباره شايعه دیدار وي با هاشمي رفسنجاني و محمد خاتمي با تکذيب اين خبر اعلام کرد که هيچ دیداري با اين بزرگان نداشته است. وي در ادامه به تشریح جزئیات مربوط به نامه حضرت امام و دیدگاه اعضاي نهضت آزادي ايران مبني بر غيرقابل استناد بودن آن نامه پرداخته و گفتند: اين نامه هيچ اصالتي ندارد. به ما گفتند که چون اين حرف را مي‌زنيد پس به امام توهين کرده‌ايد. حال آن که امروز دادستان کل کشور وقت خود گفته‌اند که اين نامه به خط امام نيست. وي افزود: حضرت امام هم در وصيت‌نامه خود تأکيد کرده‌اند که مطالب من بايد به خط و امضاي خودم باشد.

وي در ادامه در پاسخ به پرسش خبرنگار ديگري که پرسيد صراحتاً بگويد اعضاي نهضت آزادي در جنگ چه کارهايي انجام داده‌اند و شما اکنون از کجا مي‌دانيد که آقاي زرافشان و عليجاني اعتصاب غذا کرده‌اند، گفت: قريب به ۶۲ سند اکنون وجود دارد که نهضت آزادي ايران در زمان

جنگ تحمیلی تا فتح خرمشهر حضوری فعال داشته است و مرحوم مهندس چمران با تصویب نهضت مسئولیت دفاعی را پذیرفتند و به جنگ رفتند.

وی در ادامه با یادآوری این مطلب که بعد از فتح خرمشهر نهضت آزادی ایران علیرغم تجلیل از حماسه آفرینی رزمندگان با ادامه جنگ مخالف بود، گفت: به نظر من آنهایی که به این حماسه‌ها خیانت کردند و علیرغم پیشنهادات مناسبی که مطرح شده بود به تهییج این احساسات پاك پرداخته و پس از فتح خرمشهر جنگ را ادامه دادند امروز باید پاسخگو باشند.

وی در ادامه با واکنش به پرسش همین خبرنگار که چه کسانی با آزادی شما مخالفت هستند. در حالی که شما در این جلسات شرکت می‌کنید گفت: البته شما هم می‌توانید اخبار مربوط به زندانیان را در روزنامه‌ها یا خبرگزاری‌ها ببینید ولی باید بگویم که شما به عنوان خبرنگار بهتر می‌دانید چه کسانی مانع آزادی ما هستند. همان کسانی که در نماز جمعه صورت غیابی حکم اعدام ما را صادر می‌کنند. وی افزود: این افراد با آزادی مخالفند و امروز هم کسانی هستند که می‌کوشند جامعه را با تئوری «النصر بالرعب» اداره کنند.

ابوالفضل بازرگان نیز در این جلسه در پاسخ به خبرنگاری پیرامون اینکه در صورت پیروزی نامزد ریاست جمهوری از انتخابات با مجلس هفتم چگونه تعامل خواهد کرد، گفت: شاید همه‌پرسی قوی‌ترین راه‌حلی است که در صورت به بن‌بست رسیدن تلاش‌ها رئیس‌جمهور در پیش پای ایشان وجود دارد.

یزدی در پاسخ به پرسش دیگری مبنی بر این که آیا در صورت ردصلاحیت خویش به نفع نامزد جبهه مشارکت در انتخابات شرکت خواهید کرد یا روی شروط خود خواهید ایستاد؟ گفت: در صورت عدم تایید صلاحیت من و عدم تحقق شرایط تنها يك گزینه پیش‌روی ما نیست و ما گزینه‌های مختلفی را بررسی خواهیم کرد که اکنون لزومی به طرح آن نمی‌بینم.

دبیرکل نهضت آزادی در پایان این جلسه در پاسخ به پرسش دیگری پیرامون رابطه با اسرائیل گفت: دولت اسرائیل تنها دولتی است که هیچ يك از قطعنامه‌های سازمان ملل مربوط به مسئله اراضی را نپذیرفته است و اگر این دولت و همچنان به این سیاست ادامه دهد نه تنها دولت ایران بلکه هیچ دولت دیگری آن را به رسمیت نمی‌شناسد.

وی با یادآوری این مطلب که امروز دولت اسرائیل منهای حمایت آمریکا در جهان منزوی است گفت: تا زمان حل عادلانه مسئله ملت فلسطین دولت اسرائیل از نظر ما دولت ایران نمی‌تواند رابطه داشته باشد.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در پاسخ به پرسش خبرنگاری مبنی بر این که نهضت آزادی از نظامی دفاع می‌کند که ملت دیگر اعتقادی به آن ندارند نیز با اشاره به اینکه بخش قابل توجهی از ملت ما نسبت به نظام دیدگاه‌های جدیدتری پیدا کرده‌اند گفت: ما برای برانداختن نظام شاهنشاهی با هم توافق کردیم و هیچگاه راجع به این که چه چیزی را می‌خواهیم جایگزین آن کنیم خوب فکر نکردیم.

وي با اشاره به اين مطلب كه وقتي ما نتوانيم نيروي ملي را براي اين تغييرات حداقل بسيج كنيم چگونه مي‌خواهيم اهداف بزرگتري را محقق كنيم؛ گفت: ما آمادگي شنيدن و بررسي راهكارهاي جديدي كه از سوي جوانان مطرح مي‌شود را داريم.

برنامه رياست جمهوري

۱- تثبيت اقتدار دولت:

- ۱/۱ - استقلال و آزادي در انتخاب و معرفي وزراي توانمند و با تجربه
- ۱/۲ - ايجاد نظام مديريت هيات دولت با توجه به اصل حداقل كردن حجم دولت و حذف تصدي‌گري، و ضرورت نظارت بر عملکرد وزارتخانه‌ها و پاسخگو بودن وزراء به رئيس جمهور
- ۱/۳ - پايان دادن به فعاليت گروه‌ها و نهادهاي موازي و ادغام آنها در نهادهاي ذيربط قانوني
- ۱/۴ - پايان دادن به فعاليت‌هاي اقتصادي - سياسي نهادهاي نظامي، انتظامي و امنيتي
- ۱/۵ - تمرکز و ادغام درآمدها و هزينه‌هاي تمام نهادها در بودجه كل کشور و واريز كلييه درآمدها به حساب خزانه دولت
- ۱/۶ - گزارش ادواري و شفاف به مردم در مورد كارهاي انجام شده، موانع و مشكلات و جلب مشاركت مردم
- ۱/۷ - ايجاد هماهنگي در برنامه‌ها و عملكردهاي نظامي و امنيتي ارتش و سپاه پاسداران از طريق شوراي عالي امنيت ملي

۲- توسعه عملي ، آموزشي - فرهنگي

- ۲/۱ - ارتقا كيفيت آموزش و پرورش از طريق تخصيص منابع كافي
- ۲/۲ - ايجاد توازن بين نيازهاي تخصصي کشور و آموزش نيروهاي متخصص با برنامه‌ريزي و نظارت بر اجراي آن
- ۲/۳ - ترويج، ارتقاء و توسعه سطح تحقيقات علم و تكنولوجي از طريق تخصيص منابع كافي
- ۲/۴ - تامين استقلال مديريت دانشگاه‌ها
- ۲/۵ - اصلاح برنامه‌هاي درسي از خرافه‌هاي ديني و انحرافات تاريخي
- ۲/۶ - کاهش و رفع بحران‌هاي اخلاقي و آسيب‌هاي اجتماعي از طريق بهبود برنامه‌هاي رسانه‌هاي جمعي و فعال ساختن و توسعه نهادهاي مدني ذيربط

۲/۷ - كمك به توسعه فعاليت نهادهاي هنري، فرهنگي، آموزشي و علمي مستقل غيردولتي

۳- توسعه سياسي

- ۳/۱ - اصلاح قانون مطبوعات و همچنين اصلاح قانون انتخابات مجلس شوراي اسلامي و رياست جهوري به منظور تامين حق حاكميت ملت از طريق حذف نظارت استصوابي
- ۳/۲ - افزايش اختيارات و مسئوليت‌هاي شوراها، انجمن صنفی و تخصصی
- ۳/۳ - پيشنهادهاي اصلاح قانون انتخابات مجلس خبرگان و شوراي نگهبان از طريق مجلس و به منظور رفع مشكلات و موانع رشد دموكراسي در کشور
- ۳/۴ - پيگيري اجرائي اصول معطل‌مانده قانون اساسي به ويژه اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسي
- ۳/۵ - زمينه‌سازي جهت توسعه احزاب قانوني بر طبق اصل ۳۶ قانون اساسي و رعايت حقوق بشر.

۴- توسعه اقتصادي

- ۴/۱ - توسعه بخش خصوصي صنعتي و خدماتي از طريق حذف دخالت‌هاي دولتي، کاهش عوارض، واگذاري شركت‌هاي دولتي و ايجاد رقابت آزاد و تشويق صادرات
- ۴/۲ - توسعه توليدات صنعتي و خدماتي و افزايش تسهيلات مالي و ارتقاي كيفيت محصولات و خدمات از طريق عضويت در سازمان تجارت جهاني و ورود به عرصه رقابت بين‌المللي
- ۴/۳ - جذب سرمايه‌گذاري‌هاي داخلي و خارجي از طريق ايجاد امنيت سرمايه‌گذاري و تسهيلات زيربنايي و رفع موانع
- ۴/۴ - کاهش وابستگي به بودجه نفت از طريق اصلاح نظام مالياتي و توسعه صنايع پايين دستي پتروشيمي و محصولات فرآوري شده و انجام پروژه‌هاي صرفه‌جويي انرژي در تمام سطوح کشور
- ۴/۵ - کاهش حجم نقدينگي و تورم از طريق تشويق مردم به خريد سهام بورس و سرمايه‌گذاري در پروژه‌هاي صنعتي و اصلاح بهره‌هاي بانكي

۵ - توسعه و بهبود روابط بين‌المللي

- ۵/۱ - ادامه سياست تنش‌زدائي
- ۵/۲ - تشكيل جلسات گفتگو بين علماء تشيع و فرق تسنن به منظور رفع سوء تفاهامات و ايجاد اتحاد در کشورهاي اسلامي

۵/۳ - تأکید به رعایت تعهدات بین‌المللی

۵/۴ - حل مناقشات و کاهش تنش‌جات از طریق مذاکرات رسمی و علنی با دولت‌های ذیربط از جمله آمریکا

۵/۵ - پرهیز از طرح موضوعات مورد اختلاف و تکیه بر مواضع مشترک

۵/۶ - توسعه روابط سیاسی با کشورهای همسایه و کشورهای اسلامی

ابراهیم‌یزدی: نا امید نیستیم

اعتماد ۸۴/۲/۵

گروه سیاسی روزنامه اعتماد، جواد منتظری: دومین نشست مطبوعاتی نهضت آزادی در منزل مسکونی ابراهیم‌یزدی برگزار شد. در این جلسه که با هدف ارائه برنامه‌های نامزد ریاست جمهوری برگزار شد، علاوه بر ابراهیم‌یزدی چهره‌های نام‌آشنای دیگری نیز حضور داشتند. غلام‌عباس توسلی و ابوالفضل بازرگان کسانی بودند که یزدی را در پاسخگویی به خبرنگاران کمک می‌کردند. از جمله مسائل قابل توجه در این نشست علاوه بر برنامه‌هایی که ارائه شد سوالاتی بود که از یزدی پرسیده می‌شد که از جمله مهمترین آنها اشاره به نامه امام(ره) در مورد نهضت آزادی و همین‌طور اظهارات اخیر جنتی در خطبه‌های نماز جمعه دو هفته پیش بود. یزدی مدعی شد که انتساب این نامه را به حضرت امام(ره) رد می‌کنم. وی در این‌باره گفت: این نامه هیچ اصلتی ندارد و قبلاً هم بخاطر این نامه ما را به دادگاه برده‌اند و در آنجا نیز ما همان موقع این موضوع را گفتیم و به همین دلیل نیز پرونده ما را به دلیل توهین به امام(ره) به دادگاه انقلاب فرستادند. وی با اشاره به اینکه این مساله تخریب وجهه امام(ره) است، اضافه کرد: کسانی در حال تخریب وجهه امام هستند که به وصیت نامه امام عمل نمی‌کنند و آن را زیر پا گذاشته‌اند. یزدی با اشاره به یک مساله تاریخی در سال ۶۸ و شکایت از وزیر کشور وقت به حوادث آن موقع اشاره کرد و گفت: در همان دادگاه قاضی از مهندس بازرگان در ارتباط با کارشناسی دستخط پرسید و گفت: آیا تمایل به کارشناسی خط دارید و ما نیز این مطلب را کتبا پذیرفتیم. اما در روز معین که کارشناسان خط که از ماموران عالی‌رتبه نظامی بودند نیز حضور داشتند، ساعتی در انتظار رسیدن نامه منتظر ماندیم اما نامه نیامد و قاضی نیز به مهندس بازرگان گفت که این نامه را نیاوردند و هرگز نیز نخواهند آورد. دبیرکل نهضت آزادی صرف‌تأیید موسسه نشر آوار حضرت امام(ره) را کافی ندانست و این مساله را در حیطه اختیارات و وظایف این موسسه ندانست. یزدی با اشاره به نا صریح وصیت‌نامه حضرت امام(ره) تشخیص خط و امضا را ملاک دانسته است نه اینکه وجود خط یا امضا. یزدی در قسمت دیگری از صحبت‌هایش و در پاسخ به سوال خبرنگاران در رابطه با شورایی نگیبان و صحبت‌های اخیر آیت الله جنتی در خطبه‌های نماز جمعه گفت: صحبت‌های اخیر جنتی موجب باطل شدن نماز آن روز نمازگزاران شده است. دبیرکل نهضت آزادی در رابطه با پیش شرط‌هایش برای شرکت در انتخابات و از جمله استعفای شورایی نگیبان گفت: ما معتقدیم که اگر وزیر کار اشتباهی انجام داد باید او را برکنار کرد نه اینکه آن وزارتخانه را منحل کرد. شورایی نگیبان هم از عدالت خارج شده است و به همین خاطر

باید استعفا دهند. وی معتقد است انتخابات آزاد شرایط اجتناب ناپذیری دارد که ما برای فراهم آوردن چنین شرایطی تلاش خود را می‌کنیم و ناامید نیستیم و ناامیدی و یاس را شرک می‌دانیم. ابراهیم یزدی اخراج یک خبرنگار از مجلس صرفاً بخاطر افشای یک فیش حقوقی را نشانه‌ی خواند که با وجود چنین شرایطی برگزاری یک انتخابات آزاد سخت است. همچنین وی اضافه کرد: تا وقتی که آزادی برای روزنامه‌ها که وظیفه آگاه کردن و اطلاع رسانی برای مردم را به عهده دارند، فراهم نباشد نمی‌توان انتظار آزادی داشت. دبیرکل نهضت آزادی همچنین گفت: صحبت‌های اخیر آقای جنتی مرا به یاد آقای محمد یزدی انداخت که ایشان خودشان گفته‌اند که به دلیل اینکه من در خطبه‌های نماز جمعه بعضاً عصبی می‌شدم دوستان به من توصیه کردند که دیگر خطبه‌های نماز جمعه را نخوانم و من هم همین توصیه را به آقای جنتی می‌کنم و می‌گویم که شما نیز برای خواندن خطبه‌ها اقدام نکنید. یزدی تصریح کرد: نظر ما انحلال شورای نگهبان نیست بلکه می‌گوییم افراد فعلی در این شورا باید بروند. وی همچنین به اظهارات آیت الله جنتی در مورد لفظ ایشان در رابطه با منافع نماها اشاره کرد و گفت: منافع ارزش نیست که کسی بخواهد خود را به آن شکل در بیاورد در حالی که روحانیت ارزش است و برخی سعی دارند خود را روحانی‌نما معرفی کنند مثل پزشک‌نما و... ابراهیم یزدی در خصوص برگزاری انتخاباتی آزاد با اشاره به این سخن از مهندس بازرگان که «شعار جنگ ما جنگ حجت است نه قدرت» اضافه کرد که انتخابات شوراها برای ما حجت بود. انتخابات شوراها انتخاباتی آزاد بود و ما هم در آن شرکت کردیم و رای هم نیاوردیم. اما در هیچ جای دنیا اگر حزبی رای نیاورد نمی‌گویند که آن حزب بد است. وی اضافه کرد که پیشنهاد ما این است که مواعع مورد نظر ما را برای انتخابات برطرف کنند و نظر ما را بپذیرند زیرا که هدف انتخاب شدن نیست بلکه هدف ایجاد شرایط و بستر مناسب برای برگزاری انتخابات آزاد است. پس اجازه بدهید که این مواعع برطرف شود. اما اگر مردم خواستند رای می‌دهند و اگر رای هم نیاوردیم حداقل تلاش خود را برای برگزاری انتخاباتی آزاد کرده‌ایم. یزدی در رابطه با فرافکنی‌های ارگان‌های تبلیغاتی محافظه کاران مبنی بر اینکه اصلاح طلبان تلاش می‌کنند با دادن شعارهای رادیکال رد صلاحیت شوند و به این ترتیب فشارهای خارجی را افزایش دهند، گفت: این فشارهای خارجی ربطی به انتخابات ندارد. وی اضافه کرد که حاکمیت در جاهایی که ربطی به انتخابات ندارد سعی کنند که کارهایشان را درست کنند. وی گفت: ما مهار کننده و ضامن رفتار دولت ایران نیستیم. یزدی در خصوص ساختار حقیقی و حقوقی ایران و اعتقادش به این دو ساختار گفت: ساختار حقوقی قانون اساسی مشکلاتی دارد که باید اصلاح شود اما نباید مردم را به سراب دعوت کرد. تغییر در ساختار قانون اساسی به تنهایی کافی نیست بطوری که اگر نتوانیم ساختار حقیقی را با تغییر در ساختار حقوقی و نیروی منسجم مردم تغییر دهیم، فایده‌ی در پی آن نخواهد بود همان‌گونه که در پاکستان و ترکیه شاهد آن هستیم. ما به دنبال آن هستیم که صرفاً در جایی که ساختار حقیقی جز با تغییر در ساختار حقوقی قابل تغییر نیست نسبت به آن اقدام کنیم. غلام عباس توسلی نیز در این رابطه و در تکمیل صحبت‌های یزدی اضافه کرد: نهضت آزادی یک حزب اسلامی، ملی و مردمی است که هدف آن اصلاح است. ما معتقدیم که با همین قانون اساسی نیز می‌توان اصلاحات را به وجود آورد. راهی که نهضت آزادی برگزیده است این است که مطالبات خودش را صریحاً مطرح می‌کند و نقد خود را از راس تا ذیل به نظام وارد می‌کند اما به حرکت‌های رادیکال که سرانجام مشخصی هم ندارد، معتقد نیست و در بین همه موارد راهی که نهضت آزادی در پیش گرفته است، کشاندن مردم به صحنه است. اما ابوالفضل بازرگان نیز در قسمتی از این جلسه در پاسخ به پرسش خبرنگاری مبنی بر تکمیل فرم شرکت در

انتخابات که در دوره‌های قبلی به آن ایراداتی از سوی نهضت آزادی وارد بود، گفت: در هیچ جایی از مردم نمی‌خواهند که به یک قانون اعتقاد داشته باشند بلکه صرفاً التزام به آن برای آنها کافی است. در انتخابات قبلی ما به این مسأله اشاره داشته‌ایم که خود را ملتزم به قانون می‌دانیم و در این انتخابات نیز هر جا که چنین بحثی وجود داشته باشد نظر ما همین است.

مؤتلفه: یزدی آمریکایی است...

یزدی: از مؤتلفه شکایت می‌کنم

۸۴/۲/۱۰

امروز-حمید متقی: نشریه شما ارگان حزب مؤتلفه در شماره پنجشنبه خود با چرخشی محسوس نسبت به گذشته در مورد حضور ابراهیم یزدی در عرصه انتخابات ریاست جمهوری، اعلام کرد که تابعیت آمریکایی دکتر یزدی مانعی برای تأیید صلاحیت وی به شمار می‌رود. در گذشته، محافظه کاران اعضای نیروهای نهضت آزادی را صرفاً به اتهام عضویت در احزاب غیرقانونی از شرکت در انتخابات منع می‌کردند.

ابراهیم یزدی درباره اهداف انتشار این ادعاها به سایت امروز گفت: جناح راست از ورود نهضت آزادی به صحنه سیاسی ایران به شدت نگران است و حاضر نیست به یک رقابت سالم سیاسی تن دهد.

نامزد نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری در ادامه گفت: آنها سال‌ها بود از نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب استفاده می‌کردند، اما اکنون به این جمع بندی رسیده اند که طرح نامه مذکور موجب نقص غرض شده است.

دبیرکل نهضت آزادی در پاسخ به ادعای نشریه شما گفت در صورتی که اعضای این حزب نتوانند ادعای خود را ثابت کنند از آنها شکایت می‌کنم.

یزدی افزود: به نظر می‌آید هیأت مؤتلفه و نشریه ارگان آن دچار توهمات جدیدی شده اند. آنها باید مدارک و مستندات خود را منتشر سازند و بگویند چگونه چنین خبری را تاکنون مکتوم نگاه داشته اند.

این فعال سیاسی تأکید کرد: من عضو شورای عالی انقلاب، معاون نخست وزیر و وزیر خارجه جمهوری اسلامی بوده ام، در مجلس اول که اعضای برجسته این حزب نیز حضور داشتند و چرا هنگام طرح اعتبارنامه من اعتراضی نکردند؟ چه شده که پس از بیست و پنج سال ناگهان چنین مسائلی را مطرح می‌کنند.

ترقی از اعضای ارشد مؤتلفه در واکنش به سخنان یزدی ضمن گفت و گو با خبرنگار ما بر صحت ادعای نشریه شما تأکید کرد و گفت: دکتر یزدی برای مدتی به عنوان مقیم در آمریکا زندگی کرده و در نتیجه دارای تبعیت مضاعف است.

سردبیر شما وضعیت نامزدی ریاست جمهوری دکتر یزدی را با جلال الدین فارسی مقایسه کرده و افزود: جلال الدین فارسی نیز به علت تابعیت غیر ایرانی از شرکت در اولین انتخابات ریاست جمهوری محروم شد. وی در برابر این پرسش که مگر تابعیت مضاعف در قوانین مدنی ایران جایگاهی دارد نیز گفت: در این باره از شورای نگهبان باید سؤال کرد.

این عضو مؤتلفه در ادامه در پاسخ به این پرسش که چگونه با حضور اعضای اصلی مؤتلفه در

مجلس اول اعتبارنامه ابراهیم یزدی علی رغم تابعیت آمریکایی وی تایید شد پاسخ مشخصی نداد. شایان ذکر است قوانین مدنی ایران تابعیت مضاعف را به رسمیت نمی شناسد.

نظام به حضور ما در انتخابات نیاز دارد

روزنامه اعتماد - ۱۳۸۴/۲/۱۳

آفتاب- اسماعیل آزادی: دکتر ابراهیم یزدی تنها نامزد خارج از حاکمیت انتخابات ریاست جمهوری است و به خوبی می داند که رد صلاحیت می شود اما در عین حال معتقد است که نظام از حضور نهضت آزادی در انتخابات سود می برد. لذا دبیرکل زیرک تر از آن است که بدون پرداخت هزینه از سوی محافظه کاران و ساخت قدرت، وارد عرصه انتخابات شود. از این رو حتی در صورت تأیید صلاحیت، باز هم خواستار استعفای شورای نگهبان است.

دکتر یزدی بر این باور است که مردم بایستی اطمینان پیدا کنند که در نظام سیاسی اراده ای جدی برای تغییرات وجود دارد. لذا می توان منتظر بود تا اگر شرایط پیشنهادی دکتر یزدی تامین شود و در انتخابات حضور پیدا کند.

به هر حال نهضت آزادی از نظر دبیرکل، بی خطرترین اپوزیسیون نظام سیاسی است که در بازی شطرنج انتخابات فقط به دنبال کیش دادن حریف است و برد در این بازی را به دوران دیگری موکول کرده است. دورانی که با وجود چالش های فراوان داخلی و بین المللی چندان دور از ذهن به نظر نمی رسد.

بحث انتخابات ریاست جمهوری، رابطه با آمریکا، حضور نظامیان در عرصه انتخابات، موضع نهضت آزادی نسبت به هاشمی رفسنجانی، بحث دموکراسی خواهی و... فضای بحث ما با دکتر ابراهیم یزدی نامزد احتمالی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از سوی نهضت آزادی است که در پی می آید.

● آقای دکتر! با توجه به ساختار سیاسی جمهوری اسلامی و اطمینان به این که شما رد صلاحیت خواهید شد، به چه دلیلی نامزد شدید؟

فرمایش شما درست است. ما با موانع و مشکلات بسیار اساسی و کلیدی پر سر راه یک انتخابات آزاد و عادلانه با معیارهای رایج دنیا و حتی با معیارهای قانون اساسی خودمان، رو به رو هستیم. اما وجود این موانع و اشکالات بدین معنا نیست که ما باید منفعل و مأیوس باشیم. بنابراین باید به طور فعال حضور داشته باشیم.

• حضور فعال یعنی چه؟

حضور فعال این است که اگر همه متفق القول هستیم که جمهوری اسلامی ایران با يك سلسله مسائل و موانع اساسی و کلیدی رو به روست، چگونه باید این مسائل را حل کرد. ما می دانیم که دو نگاه و یا راه حل اساسی وجود دارد. عده ای چون جمهوری اسلامی را قبول ندارند و بعضاً از ابتدا هم مخالف انقلاب بودند، به دنبال این هستند که کل این نظام و مجموعه به هم بخورد. در واقع به معنایی از جمهوری اسلامی عبور کرده اند.

• شما عبور نکرده اید؟

خیر. ما از جمهوری اسلامی با ویژگی هایی که خودمان تعریف می کنیم عبور نکرده ایم اما آن جمهوری اسلامی که سنت گرایان و محافظه کاران تعریف می کنند نیز مورد قبول ما نیست. بنابراین يك راه حل براندازی است خواه به صورت رفراندوم باشد خواه به هر شیوه دیگری. راه حل دیگر اصلاحات تدریجی است. ما شیوه تغییرات تدریجی را انتخاب کرده ایم. شاید بخشی از این انتخاب به تجربه تاریخی ما برمی گردد. ما يك بار بر سر يك امر سلبی همه با هم متحد شدیم و اصل را بر سقوط استبداد سلطنتی گذاشتیم و نسبت به جنبه های ایجابی که پس از آن چه کنیم، چه کار باید کرد، چه کار می توانیم بکنیم غفلت کردیم. بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب یعنی از همان روز بعد از پیروزی، این اختلافات آرام آرام خودش را نشان داد. یعنی دیدگاه های متفاوت و بعضاً متضاد. اکنون در شرایط کنونی چگونه باید عمل کرد؟ آیا همچنان باید بگویم «اینها بروند، هرکسی بیايد بهتر است؟» اما يك تجربه تاریخی پشت سر ما وجود دارد. زبیده نیست که يك نسل، يك اشتباه را دو بار مرتکب شود. بنابراین ما معتقد به تغییرات آرام و تدریجی اما محکم و قاطع هستیم. اگر این استراتژی و سیاست پذیرفته شود، انتخابات فرصت مناسبی است برای بیان مواضع. طرح مطالبات مردم و برای فضا سازی برای این مطالبات. لذا ما با این هدف آمدیم که با ورود به صحنه انتخابات گامی برداریم به سوی بهبود وضع سیاسی، دموکراتیزه شدن، تقویت روند دموکراسی سازی در ایران، طرح مطالبات مردم و فضا سازی برای این مطالبات. اما این که آیا ما را رد می کنند یا خیر، طبیعی است که ما را رد می کنند.

• این شرطی که شما گذاشتید که شورای نگهبان استعفا دهد، از اینجا ناشی می شود؟

ما سه گروه شرط گذاشتیم. يك سلسله شرط ها هست که به آن پیش نیاز یا پیش شرط گفته می شود. فقها می گویند مقدمه هر کار واجبی، واجب است و مقدمه هر کار حرامی، حرام است. انتخابات آزاد، يك سری مقدمات و پیش نیازهای اجتناب ناپذیر دارد. این پیش نیازها عبارتند از: آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی عقیده و آزادی بیان. اگر صاحب نظران و مطبوعات ما نتوانند عملکرد حاکمیت را از صدر تا ذیل نقد کنند و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهند، چگونه مردم می توانند قضاوت کرده و سپس آگاهانه انتخاب کنند؟ اگر روزنامه ها و روزنامه نگاران آزادی در بیان مطالب نداشته باشند و فشار به حدی باشد که خودسانسوری کنند و لاجرم مسائل و موضوعاتی که مورد علاقه و توجه ملت است و با منافع ملی ما سروکار دارد را با ایما و اشاره و دو پهلو بنویسید، ما نمی توانیم در چنین شرایطی انتخابات آزادی را داشته باشیم. بنابراین شرط اول ما این است که باید این پیش نیازها فراهم شود و در چارچوب فصل سوم قانون اساسی خود ما و در چارچوب معاهدات بین المللی که دولت ایران آنها را امضا کرده است و به موجب ماده ۹ قانون مدنی ایران، آن معاهدات بخشی از قوانین ایران است. یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل و معاهدات بین المللی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که دولت ایران امضا کرده است.

یعنی اگر من به بیانیه حقوق بشر استناد می کنم در واقع به قوانین ایران استناد می کنم چون ایران این بیانیه ها را تصویب کرده است. ما براساس این بیانیه مطالباتی را داریم و می گوییم اگر حاکمیت مدعی است که می خواهد انتخابات آزاد برگزار کند و اگر واقعا می خواهد مشارکت حداکثری وجود داشته باشد، باید این موانع را از سر راه بردارد. حاکمیت ممکن است بگوید که این آزادی ها وجود دارد. اما مردم چگونه مطمئن شوند که این انتخابات آزاد است؟ روزنامه ها آزاد هستند؟ چگونه

مطمئن شوند که فعالان سياسي مي توانند سخن بگویند؟ فقط هنگامی که دولت بدون قید و شرط، همه زندانیان سياسي را آزاد کند، روزنامه نگاران زندانی، حقوقدانان زندانی، فعالان سياسي را آزاد کند. روزنامه هایی که توقیف شده اند رفع توقیف شوند...

• اگر صلاحیت شما تأیید شود، باز هم خواستار استعفای شورای نگهبان خواهید بود؟ بله. شورای نگهبان به هر حال باید استعفا دهد. این شورای نگهبان دارای کارنامه غیر قابل قبولی است. در انتخابات دوره ششم مجلس، صندوق های رأی را به طور گزینشی باطل کردند تا بعضی از کسانی را که انتخاب شده بودند (مثل آقای علیرضا رجایی) از لیست بیرون برونند و بعضی ها که رأی نیاورده بودند وارد شوند... بنابراین مردم اعتماد خود را به این شورا از دست داده اند. علاوه بر این آنها با مواضعی که اتخاذ کرده اند و نسبت هایی که به افراد داده اند از عدالت خارج شده اند و باید استعفا بدهند.

• البته در مورد انتخابات، اگر شما شرایط سختی را وضع کنید، در واقع به این مفهوم تلقی خواهد شد که شما قصد شرکت در انتخابات را ندارید. مانند مثل معروف که می گوید «من پدرم را می فروشم. می گویند چگونه می فروشی؟ می گوید قیمتی می گذارم که کسی نخرد.» آیا کار شما چنین مفهومی را تداعی نمی کند؟

خیر. اینها شرایط حداقل است. ما نمی گوئیم شورای نگهبان منحل شود. اگر ما می گفتیم اصل نهاد شورای نگهبان باید منحل شود، فرمایش شما درست بود. اما ما می گوئیم که اعضای فعلی شورای نگهبان استعفا دهند و عده دیگری بیایند.

• اگر فرضاً این شورای نگهبان شخصیتی مثل شما را (که امکان ندارد) تأیید صلاحیت کنند، آیا به منزله تغییر در دیدگاه شورای نگهبان نیست؟

نه لزوماً. زیرا براساس عملکرد آنان در مجلس ششم، ممکن است صندوق ها را عوض کنند.

• البته بحث صندوق ها به دولت برمی گردد و دولت باید از آرای مردم حفاظت کند. خیر. در انتخابات مجلس ششم، علی رغم وجود دولت و مخالفت، شورای نگهبان برخی از صندوق ها را باطل کرد. اگر به خاطر داشته باشید بر سر این مسأله آقای تاج زاده را به دادگاه کشاندند. زیرا وزارت کشور زیر بار نمی رفت و اعتراض کرد که چرا شورای نگهبان به طور گزینشی صندوق ها را باطل کرده است. چه تضمینی برای ملت ایران وجود دارد که دوباره همان بازی ها تکرار نشود و من به عنوان کاندیدا چطور می توانم با اطمینان به مردم بگویم در که رأی شما تصرف نمی کنند؟

• من می خواهم بگویم اگر شخصیتی مثل شما تأیید صلاحیت شد، آیا نباید این فرصت مجدد را به شورای نگهبان داد تا اندک اندک اصلاح شود؟

شورای نگهبان تمام پل های پشت سر را برای اصلاح خراب کرده است. وقتی رئیس جمهور و رئیس مجلس از رهبری درخواست کردند که لیست رد صلاحیت شدگان انتخابات مجلس هفتم را به یکی از منابع اصلی قانونی برای احراز عدم صلاحیت که وزارت اطلاعات است ارجاع داده شود و وزارت اطلاعات در مورد رد صلاحیت ها حرف آخر را بزند و مقام رهبری آن را امضا کردند و به شورای نگهبان ارجاع دادند، شورای نگهبان به آن عمل نکرد. مقام رهبری هم از آنها تجلیل و قدردانی کردند بنابراین چه تضمینی می توانیم به مردم بدهیم.

من می خواهم بگویم اگر شورای نگهبان بپذیرد که شما بیایید، نشان دهنده این است که يك تغییر نگرش در دیدگاه شورای نگهبان داده شده و تبعاً لوازم آن را نیز باید بپذیرند.

• به هر حال پایگاه اجتماعی شما برای قرار گرفتن در معرض آرای مردم کجاست؟ اولاً این که شما می گوئید شورای نگهبان ممکن است تغییر کند می دانیم که در عالم سیاست آنها ممکن است بازی سياسي کنند. یعنی ممکن است صلاحیت ما را تأیید کنند اما به گونه ای دیگر جلوی ما را بگیرند. مثلاً اجازه ندهند تبلیغات کنیم، روزنامه ها آزادی بیان نداشته باشند یا ما نتوانیم به شهرستان ها برویم و... هفته گذشته به مناسبت درگذشت دکتر سحابی قرار بود در اراک

مراسمی برگزار شود. در مراسم دکتر سبحانی که مورد احترام همه است قرار بود آقای ابوالفضل بازرگان صحبت کند و همین نیروهای فشار، نمایندگان ولی فقیه و امام جمعه برنامه را لغو کردند و حق صحبت را گرفتند.

• این روند در مورد آقای خاتمی نیز در انتخابات دوم خرداد صدق می کرد در بسیاری از جاهای کشور به همین شکل بود. اگر اقبالی که در دوم خرداد نسبت به آقای خاتمی شد، نسبت به شما و نامزد شما نیز بشود طبیعتاً نه کسی می تواند صندوق ها را عوض کند و نه می تواند جلوی سخنرانی و حضور شما را بگیرد. در واقع بدنه اجتماعی واکنش نشان خواهد داد.

موقعیت آقای خاتمی در آن زمان با موقعیت ما فرق می کند. آقای خاتمی در همان تاریخ هم جزو خودی ها محسوب می شد. این فرق می کند با ما که غیرخودی محسوب می شویم و سازمان ما به کرات تحت فشار بوده، برای ما پرونده ها ساخته اند و حرف ها زده اند. لذا یک قیاس مع الفارق است. اما بحث ما این نیست که ما انتخاب شویم یا نه. شرکت در انتخابات لزوماً به معنی انتخاب شدن نیست بلکه به معنای تثبیت فرآیند انتخابات آزاد است. مثل انتخابات شورای شهر. بعضی به ما می گویند که شما در انتخابات شورای شهر شرکت کردید و چون پایگاه اجتماعی نداشتید، شکست خوردید. در هیچ کجای دنیا اگر حضور یک حزب در انتخابات ناموفق باشد، به او ایراد نمی گیرند که چرا شرکت کردی. در انتخابات فرانسه، چندین دوره سوسیالیست ها حداکثر آرای مردم را داشتند بعد محافظه کاران آمدند و حالا به دلیل عملکرد نه چندان موفق محافظه کاران در فرانسه، دوباره اقبال مردم به سوسیالیست ها بازگشته است. بنابراین بحث نباید این باشد که پایگاه اجتماعی من چیست. به فرض که من اصلاً پایگاه اجتماعی ندارم! این به شورای نگهبان چه مربوط است؟ شورای نگهبان باید در چارچوب قوانین و براساس حق حاکمیت ملت، همه کاندیداها را احراز عدم صلاحیت کند. اگر مردم به ما رأی دادند، آقایان باید بپذیرند و اگر رأی ندادند باید از ما ممنون باشند که حضور پیدا کردیم. اصلاً هدف ما، تثبیت فرآیند انتخابات دموکراتیک است خواه انتخاب بشویم یا نشویم.

• این حرف شما کاملاً صحیح است. من می خواهم بگویم اگر شما شروط بسیار سختی بگذارید مردم تصور خواهند کرد که آقای دکتر یزدی برای حضور در انتخابات جدي نیست. چرا شما يك تصوري را در افکار عمومی ایجاد نمی کنید که مردم فکر کنند حضور شما جدي است؟ اجازه دهید این را مردم به ما بگویند. اقبالی که الان از شرایط ما شد، براساس شرایط حداقل است. چرا اگر من بگویم روزنامه ها را آزاد کنید شرط سختی است؟ ما چیزی بیش از قانون اساسی نخواستیم. در يك سال و خرده ای پیش، در انجمن روزنامه نگاران وقتی روزنامه ها را تعطیل کردند، به من افتخار دادند که آنجا سخن بگویم. بنده گفتم: اگر يك روزنامه ای تخلف کرد، چرا روزنامه را می بندید؟ روزنامه يك نهاد اقتصادی است. اگر وزیري کار خلافی کرد، استیضاح شد و عزل شد وزارتخانه را تعطیل نمی کنند! شما حق ندارید روزنامه را تعطیل کنید. صدها نفر در روزنامه کار می کنند. با تعطیل روزنامه شما اقتصاد يك روزنامه را به هم می ریزید. چندی پیش بعد از يك سال آقای شاهرودی می گوید روزنامه را نباید بست بلکه باید سردبیر را محاکمه کنید.

• این یکی از همان شرایطی است که شما می خواستید...

پس نشان می دهد که کار سختی نیست. ما نمی گوئیم نظام به هم بخورد ولی می گوئیم تفنیش عقاید ممنوع است و هیچ قید و شرطی هم ندارد. ما می گوئیم شما کسانی را زندانی کرده اید که صرفاً «ابراز» عقیده کرده اند. چقدر این جمهوری بر سر مسأله آقاجری هزینه داد؟ آخر سر هم او را تبرئه کردند. ما می گوئیم چرا؟ مگر آقاجری چه گفته بود؟ یا روزنامه نگاران و حقوقدانان و دانشجویانی که الان در زندان هستند چه گفته اند؟ ما می گوئیم آیا این کار سختی است که شما اینها را آزاد کنید؟ چرا سخت است؟ اگر شنیدن سخن عدل سخت باشد، اجرای عدالت که سخت تر است. اگر آقایان فکر می کنند آزادی زندانیان سیاسی سنگ بزرگی است، چطور توقع دارند که ما وارد شویم و آقایان ما را تحمل کنند؟ یا در مورد شورای نگهبان ما می گوئیم این شورای نگهبان برود

و يك سري افراد ديگر بيايند نگفتيم سيستم به هم بخورد! چه كسي مي گويد اين مشكل است؟ اينها هيچ كدام سنگ بزرگ نيست.

• شما به نكته اي اشاره كرديد كه شرايط امروز شما با شرايط آن روز آقاي خاتمي تفاوت مي كند. اما من مي خواهم بگويم شرايط امروز جامعه هم تفاوت مي كند. احساس من اين است كه موقعيت امروز شما، مثل موقعيت خاتمي در آن روز است. يعني همان طور كه شما امروز مشكل داريد، خاتمي هم آن روز مشكل داشت. اولاً هر دوي ما مي دانيم كه شما تأييد صلاحيت نمي شويد. اما اگر شوراي نگهبان به چنين باور محالي جواب مثبت داد، نشان دهنده يك تغيير نگرش بسيار اساسي است. من مي خواهم بگويم ما انتظار تحول داريم. پس بايد مشوق آنها باشيم كه يك سري فرآيندهاي جديد نيز ايجاد شود. مثلاً شما مي فرماييد آقاي شاهرودي در مورد مطبوعات اين طور گفته است. اين هم يكي از شروط است. اگر شما به طور جدي وارد عرصه انتخابات شويد و آنها هم تأييد صلاحيت كنند، آن موقع فرآيند كاملاً تغيير خواهد كرد و مجبورند آداب آن را نيز بپذيرند؟ نه لزوماً. ما اين را مي فهميم كه آنها نياز دارند ما حضور پيدا كنيم. آنها به دلایل گوناگون داخلي و خارجي، مي خواهند يك مشاركت وسيع وجود داشته باشد. آمارهايي كه خودشان گرفته اند، نشان مي دهد كه مشاركت، خيلي دلچسب نيست و به دليل اين كه براي اولين بار بعد از بيست و چند سال از انقلاب هيچ كس نمي داند رئيس جمهور آينده ايران چه كسي خواهد بود، برخلاف دو انتخابات رياست جمهوري آقاي خامنه اي و آقاي هاشمي و دور دوم آقاي خاتمي كه معلوم بود چه كسي رئيس جمهور خواهد شد، الان ما در شرايطي هستيم كه هيچ كس، نه صاحبان قدرت و نه گروه هاي سياسي نمي دانند كه رئيس جمهور آينده ايران چه كسي خواهد بود. در چنين شرايطي كه حتي قوي ترين كانديداي حاكميت نمي تواند بيشتر از ۲۵ درصد آرا را داشته باشد و از ۴۰ درصدي كه پيش بيني مي شود مشاركت كنند، هيچ كدام رأي مطلق را در دور اول نخواهند آورد، طبيعي است كه آنها دنبال اين هستند كه كانديداهي خارج از قدرت و حاكميت كه وجاهت و مقبوليت دارند نيز بيايند. اما بايد حاضر باشند هزينه آن را بپردازند. در شرايطي كه روزنامه ها قادر نيستند همه همين حرف هاي من را چاپ كنند، چه دليلي دارد كه آنها مرا تأييد كنند. خير آنها اجازه نمي دهند كه من ميتينگ برگزار كنم! سالي كه نكوست از بهارش پيداست. چنانچه كمترين اراده اي در حاكمان ايران براي برگزاري انتخابات آزاد وجود داشته باشد از هم اكنون بايد علايم اين آزادي پيدا باشد. يعني از هم اكنون بايد روزنامه ها را آزاد بگذارند. چرا روزنامه نگاري مثل شما با من مصاحبه مي كند و بعد مي گويد من كل حرف هاي شما را نمي توانم چاپ كنم. اگر نمي تواند حرف هاي مرا چاپ كند، چه دليلي دارد كه شوراي نگهبان مرا تأييد صلاحيت كند. مگر اين كه قصد فريب داشته باشند. به اين معنا كه كانديداهي ديگر را هم وارد كنند تا آراي مردم زياد شود و آنها كار خود را بكنند و نمايش آزادي انتخابات بدهند.

• يعني در شرايط كنوني، نامزدي شما براي رياست جمهوري فقط اعلام مواضع است؟ خير، فقط اعلام مواضع نيست. ما صادقانه مي خواهيم كه جمهوري اسلامي با حداقل هزينه از بن بست هاي كنوني بيرون بيايد. ما مي دانيم كه اين انتخابات بسيار سرنوشت ساز است. هم در سطح ملي و هم در سطح بين المللي. اگر حاكمان كنوني به برگزاري يك انتخابات آزاد و قابل قبول تن در ندهند، جنبش اصلاح طلبي به پايان خط خودش رسيده است و بايد همان حرفي را كه مرحوم بازرگان در دادگاه نظامي زمان شاه زد گفت كه «از اين پس كسي با زبان مسالمت با شما سخن نخواهد گفت» يعني اگر اين انتخابات را آزاد انجام ندهند، هيچ كس چه مردم و چه گروه ها و احزاب نمي توانند از تغييرات مسالمت آميز سخن بگويند و جريان به كلي به سمت بن بست و غيرقابل اصلاح شدن پيش مي رود.

• اگر حداقل هايي از يك انتخابات آزاد فراهم شود، آيا شما براي شركت در انتخابات جدي هستيد؟ بله. حتماً جدي هستيم و حداقل هاي خود را هم گفته ايم.

• البته ممکن است حداقل های شما برای آنها به عنوان یک فضای حداکثری تلقی شود. اما ما فرض می کنیم که یک حداقلی فراهم شد و شما وارد عرصه انتخابات شدید، شما بحث پایگاه اجتماعی را چطور می بینید؟

ببینید نه من می توانم ادعای قاطع کنم که پایگاه اجتماعی من کیست و نه شما می توانید قاطعانه انکار کنید. آزاد بگذارند تا ببینیم. آزاد بگذارند که ما جلسه و میتینگ تشکیل دهیم. وزارت کشور بپذیرد که من در یک ورزشگاه مردم را دعوت کنم. آن وقت ببینم که مردم می آیند یا نمی آیند. در شرایطی که ما نمی توانیم با پول خودمان در این شهر یک تالار اجاره کرد، و جلسه ای برگزار کنیم چه کسی می تواند قضاوت کند که ما پایگاه اجتماعی داریم یا نداریم. اگر پایگاه اجتماعی نداریم، چرا اینقدر حکومت علاقه مند است که ما هم در انتخابات شرکت کنیم؟ یا چرا اینقدر به ما فشار می آورد؟

• البته اگر شما را رد صلاحیت کنند نشان می دهد که دوست ندارند شما در انتخابات حضور داشته باشید.

اگر رد صلاحیت کردند به این معناست که جناح تندرو حاکمیت همچنان به خردگریزی خود ادامه می دهد. چون ما حاکمیت را یکپارچه نمی بینیم. ما محافظه گران را دو دسته، خردگرا و خردگریز می بینیم. دسته خردگرایان با حرف من موافقت کم این که می گویند چرا این زندانی ها را نگه داشته اید که ما مجبور باشیم اینقدر هزینه بدهیم. رهایشان کنید چون به هزینه اش نمی ارزد. این خردگرایان هستند که سرشان را به دیوار می کوبند و می گویند مرغ یک پا دارد. بله ممکن است آنها همچنان این اشتباه بزرگ را مرتکب شوند.

• شما به عنوان ابراهیم یزدی نامزد می شوید یا به عنوان دبیرکل نهضت آزادی؟
من عضو یک سازمان سیاسی هستم با ۴۴ سال سابقه و اعتبار. من تابع سازمان خودم هستم و آنها مرا کاندیدا کردند. من به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران کاندیدا شدم و براساس برنامه ای که آنها تصویب می کنند وارد عرصه انتخابات شده و می شوم.

• گفتن شما برای انتخابات ریاست جمهوری چیست؟ مثلاً در دوران آقای هاشمی، گفتن سازمان سازندگی بود. در دوران آقای خاتمی ادبیات اصلاحات حاکم بود. اگر شما رئیس جمهور شوید گفتن شما چه خواهد بود؟

گفتن ما، اول بازسازی اقتدار رئیس جمهوری است، رئیس جمهوری در قانون اساسی ما یک سری اختیاراتی دارد. آقای خاتمی در جمع بندی پایان دوره خود گفت که رئیس جمهور در این مجموعه و ساختار یک تدارکاتچی است. یعنی یک منشی اجرایی است. معلوم است که چنین رئیس جمهوری نمی تواند کار کند. گفتن ما بازسازی اقتدار رئیس جمهور است.

• اقتدار رئیس جمهور یا اقتدار جمهوری؟
اقتدار رئیس جمهور. این دو را نمی توان تفکیک کرد. زیرا وقتی مردم آمدند و با ۲۲ میلیون رأی (که شاید از نظر آمار مشارکت در انتخابات در تاریخ دموکراسی ها بی سابقه بوده است که ۹۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کنند و ۷۰ درصد به یک کاندیدا رأی بدهند) رئیس جمهوری را انتخاب کردند، سپس این رئیس جمهور بگوید من کاره این نیستم و تنها یک تدارکاتچی هستم و قدرت جای دیگری است، مشکل اساسی وجود دارد. رئیس جمهور در قانون اساسی اختیاراتی دارد. مسئول اجرای قانون اساسی است، سوگند یاد کرده است رئیس جمهور مسئول اقتصاد و وضع سیاست خارجی است. بنابراین رئیس جمهور باید بتواند تصمیم بگیرد. یک رئیس جمهور بی اختیار که نتواند خودش تصمیم بگیرد وزرای خود را مستقلاً انتخاب کند را نمی توانید مورد سؤال قرار دهید. بنابراین اقتدار رئیس جمهوری یعنی این که رئیس جمهوری باید بتواند خودش وزرای خودش را انتخاب کند. فارغ از این که کدام مقام او را تحت فشار قرار دهد.

● با مشکلات و چالش هایی که در این عرصه وجود دارد، آیا شما فکر می کنید خودتان توان و پتانسیل مقابله با چنین چالش هایی را در مقابل ساخت قدرت که حتی اجازه انتخاب وزیر را نمی دهند داشته باشید؟

من اگر چنین توانی را در خودم نمی دیدم، چنین مسئولیتی را نمی پذیرفتم.

● شما فکر می کنید نتیجه این امر چه خواهد شد؟

نتیجه اش این است که جمهوری اسلامی از يك سري بحران هاي اجتناب ناپذیر سرنوشت سازي که نه تنها براي جمهوری اسلامی ایران بسیار خطرناک خواهد بود بلکه تمامیت ارضي کشور ما را در معرض خطر قرار مي دهد جلوگیری خواهد کرد.

● با چه ابزاری؟

با ابزار رأی که مردم رئیس جمهور منتخب خود می دهند.

● در واقع آقای خاتمی نیز می خواست حرکت هایی انجام دهد و تلاش فراوانی هم کرد ولی نتوانست ساختار حکومت را متقاعد کند. شما شیوه های خاص را برای آن پیش بینی کرده اید و یا بستر حقوقی خاصی دارید؟

ببینید! رئیس جمهور دو قدرت دارد. يك بخش از اقتدار رئیس جمهور، اختیاراتی است که قانون به او می دهد. بخش دیگر از اقتدار رئیس جمهور، آرای مردم است. به اعتقاد من آقای خاتمی از اقتدار دوم خود هرگز استفاده بهینه نکرد. یعنی هرگز نیامد مردم را دعوت کند که به طور مثال بیایند به میدان آزادی و به آنها بگویند ای ملت ایران شما که به من رأی دادید مشکلات من این است!

● یعنی شما می گویند هر کاری را که خواستید انجام دهید با مردم در میان می گذارید؟

حتماً اگر من بخواهم يك مثال تاریخی بزنم دکتر مصدق رهبر جنبش ملی بود. در مجلسی که اکثریت با او مخالف بودند، دربار و ارتش و سیاست های خارجی هم با او مخالف بود، او از نیروی مردمی برای پیشبرد سیاست های خودش استفاده کرد. آنجا که لازم بود در مجلس نشست و آنجا که جمال امامی به او اجازه نداد که حرفش را بزند، در میدان بهارستان بالای چهارپایه رفت و گفت: «مجلس آنجایی است که مردم هستند.» در جهان کنونی رئیس جمهوری که با ۲۲ میلیون رأی انتخاب می شود، باید بتواند از این پتانسیل مردمی برای اجرای قول ها و وعده هایی که در دوران انتخابات به مردم داده است استفاده کند.

● یعنی اگر شما نتوانستید برنامه خود را پیش ببرید، چه کار می کنید؟

به مردم اعلام می کنم!

● آقای خاتمی هم به نوعی به مردم اعلام کرد.

خیر. اگر شرایط ملی و بین المللی به گونه ای باشد که حاکمیت بپذیرد این قرص گنه گنه یا شربت فلوس را بخورد که صلاحیت فردی مثل من را تأیید کند و شورای نگهبان را عوض کند و مردم هم به من رأی بدهند يك فرد باید خیلی بی اطلاع از شرایط سیاسی باشد که آن جو را درک نکند و نتواند از آن استفاده کند. من معتقدم اگر با این پیش فرض ها به آن نقطه رسیدیم، با اشراف به همان شرایطی که منجر به آمدن من شده است حقوق ملت ایران را بازپس می گیرم.

● من شرط شما با عنوان استعفای شورای نگهبان را شرطی برای عدم شرکت شما در انتخابات می دانم. اما اگر شرط شما این باشد که شورای نگهبان در رویه خود تغییر دهد. می تواند شرطی منطقی باشد و می توان به اتکالی آن بسیاری حرکت ها را انجام داد. نظر شما در این رابطه چیست؟

ببینید آقای خاتمی به اتفاق آقای کروبی نامه ای را امضا کرده بودند و از مقام رهبری خواسته بودند لیست رد صلاحیت شدگان را به وزارت اطلاعات بدهد و وزارت اطلاعات آخرین حرف را بزند و مقام رهبری آن را تأیید و امضا کرد ولی شورای نگهبان آن را اجرا نکرد. وقتی آقای خاتمی در ۱۶ آذر در سخنان خودشان گفتند که شورای نگهبان زیر بار حرف رهبر هم نرفته است، شورای

نگهبان ادعا کرد که خیر. ما دقیقاً به نظر مقام رهبری عمل کردیم. به عبارت دیگر اراده تغییر در کجا باید باشد؟ وقتی ما می‌گوییم شورای نگهبان باید عوض شود، می‌خواهیم بگوییم باید اراده ای در بالاترین مقامات برای اصلاح وضع به وجود بیاید و حداقل بروز خارجی این اراده باید تغییر شورای نگهبان باشد. چنانچه این شرط عملی نشود، شما چه معیاری دارید که بگویید شورای نگهبان تغییر روش داده است؟ حرف تأیید صلاحیت افرادی مثل من حرف است و دلیل تغییر روش و اراده برای تغییر نیست.

• اگر به شما اجازه دهند که بتوانید آزادانه فعالیت انتخاباتی خود را انجام دهید، باز هم نیست؟ خیر. زیرا من این موضوع را از الان باید ببینم. فعالیت آزاد انتخاباتی مربوط به آن شش روز نیست. شما تصور کنید یک گروه سیاسی مثل نهضت آزادی که نمی‌تواند در تهران یک تالار اجاره کند، زیرا اداره اماکن به او اجازه نمی‌دهد در چنین شرایطی آیا انتخابات آزاد این است که شورای نگهبان فقط صلاحیت مرا تأیید کند و بگوید شش روز وقت دارید!

ما این را در انتخابات مجلس پنجم تجربه کردیم. شورای نگهبان صلاحیت بعضی از اعضای نهضت آزادی را تصویب کرد، سپس صلاحیت بعضی‌ها را رد کرد. آقای دکتر فرید اعلم و آقای مهندس ابوالفضل بازرگان را تصویب کردند. ما گفتیم قبول است. ما با همین دو نفر وارد انتخابات می‌شویم. برای این که پروسه انتخابات را اصلاح کنیم اما وقتی خواستیم مسجد بگیریم گفتند نمی‌شود، خواستیم ورزشگاه بگیریم گفتند نمی‌شود. خواستیم پوستر چاپ کنیم جلوی ما سنگ انداختند. چطور یک سازمان سیاسی که ۲۰ سال است دائماً سرکوب می‌شود و از حداقل آزادی‌ها محروم است باید در شش روز بتواند در سراسر ایران تبلیغ کند. آن هم در حالی که صداوسیما و روزنامه‌ها در اختیار آقایان است و میلیون‌ها تومان بودجه دارند. اما سازمانی مثل نهضت آزادی ایران چگونه می‌تواند؟ اگر من وارد شوم، مردم نمی‌گویند که تجربه و عقل سیاسی ۵۰ ساله تو کجا رفت؟ باید این علائم را از حالا بدهند. به جای این که به من پیغام بدهند، بیایند و روزنامه‌ها را آزاد کنند که روزنامه شرق، اعتماد یا هر روزنامه‌ای بتواند جواب من به شورای نگهبان را به طور کامل چاپ کند. اگر من به شورای نگهبان گفتم صلاحیت نداری، او بتواند بنویسد که چرا فلانی می‌گوید صلاحیت نداری. اما وقتی روزنامه‌ها مجبورند حرف‌ها را مثله کنند، در لفاف و شکلات بپیچند و آخر سر هم مردم نفهمند که ما در بیانیه خود چه گفتیم، چه انتخابات آزادی است. بنابراین مسأله فقط تغییر اعضای شورای نگهبان نیست. تغییر شورای نگهبان بروز اراده ای است که می‌گوید «سر از نو، روزی از نو» و فصل تازه‌ای گشوده شد. ولی اگر بخواهد حرف‌ها همان حرف‌ها و کارها همان کارها باشد فایده‌ای ندارد. ما با شرایطی که اعلام کرده‌ایم مجموعه حاکمیت را به آستانه یک آزمون تاریخی می‌کشانیم. آیا واقعا می‌خواهند و یا باز هم بازی است؟

• اگر شما را رد صلاحیت کردند، موضع شما چیست؟ الان نمی‌گویم که چه کار می‌کنیم. راهکارهای دیگری پیش رو داریم. من دکتر مصدق را یک شخصیت در گذشته و مرحوم نمی‌بینم. دکتر مصدق نه یک شخص بلکه یک شخصیت و منش است. منش سیاسی دکتر مصدق این نبود که حرف آخرش را اول بزند!

• اگر رئیس‌جمهور شدید، کابینه خود را از میان چه افرادی انتخاب می‌کنید؟ شما بگذارید از خان اول بگذریم! (می‌خندد) ما در انتخاب همکاران دید فرا گروهی، فرا قومی، فرادینی، فرا مذهبی و فرا جنسیتی داریم. ملاک شایستگی است. معتقدیم که ایران ملک مشاعی همه ایرانیان است.

• یعنی از جناح راست هم افرادی را انتخاب می‌کنید؟ اگر واجد صلاحیت بوده و با این سیاست‌ها موافق باشد، اما اندیشه فکری و دینی اش راست باشد ایرادی ندارد. ما هم از همه قومیت‌ها دعوت خواهیم کرد و هم از ادیان و مذاهب دیگر و هم از جامعه زنان. ایران مال همه ایرانیان است. بنابراین همه این‌ها باید در مدیریت کشور براساس شایستگی و به تناسب جمعیت و بار سیاسی و اجتماعی خود حضور و نقش داشته باشند.

• بحث رابطه با امریکا را چه می‌کنید؟

فعلاً که بین خود آقایان مسابقه است که چه کسی زودتر رابطه را برقرار کند. به عنوان نهضت آزادی ایران معتقدیم و به کرات در بیانیه ها و مصاحبه های مختلف گفته ایم که سیاست خارجی هر کشوری می بایست حول منافع ملی امنیت و مصالح ملی شکل بگیرد. سیاست خارجی با حب و بغض های ایدئولوژیک جور در نمی آید. در جهان کنونی، دشمن برای همیشه دشمن و قهر قهر تا روز قیامت وجود ندارد. نه دوست مطلق و نه دشمن مطلق وجود ندارد. ما در ارزیابی منافع ملی می گوئیم منافع ملی ایران حکم می کند که ایران، روابط خود را با همه کشورها عادی کند بجز یک کشور. اگر ما با آمریکا اختلاف داریم و از آمریکا مطالباتی داریم، باید بنشینیم و با آن ها صحبت کنیم و رفع اختلاف کرده و مطالبات خود را وصول کنیم. رئیس جمهور سابق ایران در مصاحبه ای از آمریکا خواست که پول های ما را که بلوکه کرده اند آزادی کنند، از ایشان پرسیده شد که این پول ها چه قدر است؟ و ایشان گفت: نمی دانم! اما رئیس جمهور باید بداند و باید برود دنبال اینکه این پول را از آنها بگیرد. باید از آن ها بخواهد و پای میز مذاکره، مطالبات خود را مطرح کند. آیا ایران اختلافات خود با آمریکا را باید با آقای پوتین در روسیه حل و فصل کنیم؟ یا با چین و یا مستقیماً با خود آمریکایی ها. بنابراین ما معتقدیم ایران باید رسماً اعلام کند که دولت آماده است با آمریکا به مذاکره بنشیند، تیم مذاکره کننده را معرفی کند، موضوعات مورد مذاکره را معین کند. دولت آمریکا هم باید نمایندگان خود را معرفی کند. تماس ها از حالت گروهی و پنهانی، گاه در دبی و گاه در قبرس و جاهای دیگر و مسابقه بین گروه ها که کدامیک بروند، این ها برای مملکت خطرناک است. وقتی گروه های مختلف می روند و می خواهند با آمریکایی ها در پشت درهای بسته در آن و جاهای دیگر مذاکره کنند، طرف مقابل که مارخورده افعی شده است، می فهمد که در ایران انگیزه ها چیست و چه گروه هایی چه انگیزه هایی دارند چنین حرکت هایی به ضرر منافع ملی است. ممکن است از این نوع تماس ها، تعهداتی به ضرر ملت بیرون بیاید. اما ما می گوئیم در سیاست خارجی باید شفاف بود. ما اگر انتخاب شویم این کار را می کنیم. دولت باید رسماً اعلام کند که ما با کشورهای خارجی از جمله آمریکا به مذاکره می نشینیم، موضوعات و مطالبات ما هم این ها است. توقف و پایان دادن به مخالفت هایی که آمریکا در سرتا سر جهان با منافع ملی ما دارد. ایران می خواهد در سازمان تجارت جهانی عضو شود، آمریکا مخالف است. تمام کمپانی های بزرگ نفتی می خواهند لوله های گاز و نفت را از طریق آسیای مرکزی و خلیج فارس به همه دنیا بفرستند که مناسب ترین و کوتاه ترین راه ایران است، اما دولت آمریکایی مخالفت می کند. این مخالف با منافع ملی ماست. ما باید بنشینیم و مسائل خود را حل و فصل کنیم.

• مذاکره با آمریکا یا رابطه با آمریکا؟

معنای مذاکره با آمریکا، برقراری روابط نیست مذاکره با آمریکا لزوماً به این معنا نیست که شما منافع ملی خود را فنا کنید. در هر مذاکره سیاسی و دیپلماتی نیز مقررات و قانونمندی هایی وجود دارد. دولت ایران و نهادهای ذیربط که شاید مناسب ترین آنها شورای عالی امنیت ملی باشد، باید سقف و کف مطالبات و انتظارات خود از آمریکا را معین کنند بعد به نهاد دیپلماتی کشور که وزارت امور خارجه است بگویند، شما بروید و بین این سقف و کف مذاکره کنید.

• موضوع شما نسبت به بحث انرژی هسته ای ایران چیست؟

ما به عنوان نهضت آزادی معتقدیم که اولاً ایران عضو و امضا کننده MPT است و قرارداد **Safeguard** یا پادمان را امضا کرده و همین طور پروکتل الحاقی را مقدمتاً امضا کرده است (اگرچه باید به مجلس برود و تصویب نهایی شود ولی دولت آن را امضا کرده است) ایران طبق مقررات بین المللی حق دارد به دنبال کسب دانش و فناوری هسته ای باشد. یعنی فعالیت های هسته ای صلح آمیز و هیچ کشوری حق ندارد جلوی ایران را بگیرد. دوم این که ایران با داشتن نفت و گاز به دنبال انرژی هسته ای برود یا نرود امر داخلی ما است. کارشناسان ایرانی در این زمینه اختلاف دیدگاه دارند و یک امر کارشناسی است. این به دولت آمریکا یا به هیچ سازمان جهانی مربوط نیست که به ما بگوید اگر شما نفت و گاز دارید چرا دنبال انرژی هسته ای رفته اید؟ این فقط به خود ما مربوط است. ما باید در چارچوب منافع ملی خودمان بررسی کنیم و ببینیم آیا از نظر

اجرایی، اقتصادی، مالی و ... مقرون به صرفه هست یا خیر. سوم ما معتقدیم ایران باید فعالیت غنی سازی اورانیوم را متوقف کند.

• به طور کلی؟

به طور کلی که معنا ندارد.

• به طور موقت یا دائم؟

هیچ چیز در جهان ما دائم نیست. ایران یک نیروگاه اتمی بیشتر ندارد. برای یک نیروگاه اتمی به جهت اقتصادی مقرون به صرفه نیست. که هزینه های گزافی را متقبل شویم، اورانیوم را تغلیظ کنیم این بالاتر از ظرفیت مصرف یک نیروگاه است. ایران در برنامه کلان خود که از زمان شاه پیش بینی شده بود، دنبال تاسیس ۱۰-۱۲ نیروگاه هسته ای بوده که بتواند با ظرفیت ۷-۸ هزار مگاوات برق تولید کند این که الان در دست اجرا است، چیزی حدود ۶۰۰-۷۰۰ مگاوات است. بنابراین با توجه به فشارهای بین المللی و گزینه هایی که در برابر ما وجود دارد، اگر ایران پیشنهاد اتحادیه اروپا را در مورد توقف غنی سازی اورانیوم نپذیرد، به احتمال زیاد، پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل می رود و اگر به شورای امنیت سازمان ملل برود، همه شواهد و قرائن می گوید که امریکا در آنجا دست بالا را دارد و قطعنامه شدید و سختی علیه ایران صادر می شود. امریکایی ها به صراحت گفته اند که راهکاریشان با ایران سه چیز است: راهکار اول سیاسی - دیپلماسی است. راهکار دوم اقتصادی و راهکار سوم نظامی است. راهکار سیاسی همین کارهایی است که الان می کنند که اگر ایران نپذیرد، پرونده به شورای امنیت سازمان ملل می رود. راهکار اقتصادی از طریق قطعنامه تعیین می شود. قطعنامه سازمان ملل به احتمال ۹۹ درصد تحریم صادرات نفت ایران خواهد بود اما در مورد راهکار نظامی، همه می دانند که ایران، با عراق و افغانستان فرق دارد. بنابراین وقتی امریکایی ها می گویند راهکار نظامی، منظورشان حمله نظامی از نوع افغانستان یا عراق نیست بلکه یک عملیات نظامی محدود خواهد بود که در چند قلمرو قابل پیش بینی است. یک اینکه برخی از تاسیسات نظامی و استراتژیک ایران را با موشک های معین بزنند دوم و مهم تر این که با ناوگان دریایی خودشان تنگه هرمز را به روی ورود و خروج کشتی ها ببندند البته با استناد به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و در راستای اجرایی آن. ما این را به نفع ایران نمی بینیم و پیامدهای آن را هم فقط اقتصادی نمی بینیم.

• یعنی می فرمایید اگر ایران با اتحادیه اروپا نتوانست حرف خود را به کرسی بنشاند، باید نظریات اروپا را بپذیرد؟

به نظر ما منافع و مصالح ایران این است که با اتحادیه اروپا و آژانس بین المللی به توافق برسد که پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل نرود. بعضی از آقایان در تحلیل ها و اظهار نظرهایشان اظهار امیدواری بسیار خوش بینانه ای کردند اگر پرونده به شورای امنیت برود که چین یا روسیه وتو می کنند. اما در شرایط کنونی، مجموعه عوامل و عناصر و تحلیل ها می گوید امکان ندارد چین یا روسیه قطعنامه علیه ایران در شورای امنیت را وتو کنند. فرانسه نیز وتو نخواهد کرد زیرا رفتن پرونده ایران به شورای امنیت، با توجه به عدم توافق ایران با اتحادیه اروپا است. تنها در یک صورت قطع نامه در شورای امنیت با وتوی فرانسه و یا دیگران روبرو خواهد شد و آن موضوع قطعنامه است. دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اولی دیدگاه امریکا است که می گوید ایران حق هیچ گونه فعالیت هسته ای را ندارد. اگر قطعنامه ای که بخواهد در شورای امنیت تصویب شود این باشد به نظر من با وتوی فرانسه روبرو خواهد شد. چون اتحادیه اروپا با این مخالف است و قطعاً چین و روسیه هم وتو می کنند. بنابراین دولت امریکا هم این را می داند. لذا متن قطع نامه این خواهد بود.

• حول و حوش غنی سازی اورانیوم خواهد بود؟

بله. همان نظر اروپا را به شورای امنیت خواهند برد. در آن صورت ایران را مجبور می کنند همان چیزی را که با شرایط بهتری می تواند در توافق با اتحادیه اروپا بپذیرد، در شرایط بسیار نامناسب

سیاسی - اقتصادی به او تحمیل شود. بنابراین ما بر اساس منافع ملی می‌گوییم ایران باید با اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی بر سر توقف تولید سوخت هسته‌ای به توافق برسد. چون ما می‌دانیم اوضاع جهانی در حال تحول است و آن شرایطی که امسال هست، معلوم نیست سال دیگر هم باشد. ایران باید این بحران را پشت سر بگذارد، با تعهداتی که اروپا می‌دهد و تعهداتی که روسیه در مقابل این نیروگاه داده است، نیروگاه راه بیفتد. ایران برنامه دارد نیروگاه‌های هسته‌ای دیگری را بسازد اگر افکار عمومی، متخصصین و کارشناسان تایید کنند که به نفع ما است که به دنبال انرژی هسته‌ای برویم در کنار نفت و گاز و انرژی خورشیدی که داریم. اگر همه این‌ها مساعد بود، بسیار خوب، آنوقت می‌توانیم بگوییم که ما ۱۰ نیروگاه هسته‌ای داریم بنابراین به صرفه است که خودمان اورانیوم مورد نیاز را تولید کنیم. در خلال این مدت ایران می‌تواند جلب اعتماد آژانس‌های بین‌المللی را بکند. خیلی از تغییرات از جمله دموکراتیزه شدن در ایران صورت خواهد گرفت. شما می‌دانید که امروز در قرن بیست و یکم و در این شرایط، اعتبار حاکمیت ملی در روابط بین‌المللی به اعتبار درجه تحقق حاکمیت ملت است. یعنی هر حکومتی به اندازه‌ای که دموکراتیک است می‌تواند در دنیا بایستد. اگر یک حکومت پایگاه مردمی‌اش را از دست بدهد و با آراء بسیار نازلی حکومت را به دست بیاورد، نمی‌تواند در برابر فشارهای بین‌المللی بایستد و لاجرم باید تسلیم شود.

• آقای دکتر! آقای هاشمی رفسنجانی صحبت‌هایی در مورد نهضت آزادی کرده بودند در این باب که نهضت آزادی اسمش را عوض کند و وارد فعالیت شود. نظر شما راجع به این صحبت‌ها چیست؟ سخن ایشان مطلب تازه‌ای نیست. ما فکر می‌کردیم ایشان مطالب تازه‌ای دارد که می‌خواهد وارد صحنه شود. در دوره اول رئیس‌جمهوری آقای خاتمی که آقای عبدالله نوری وزیر کشور بود، ما در دیداری که با آقای عبدالله نوری کردیم، ایشان هم همین حرف‌ها را زدند و ما هم جواب دادیم که اگر وزارت کشور کتباً به ما بنویسد که «اگر نهضت آزادی اسمش را عوض کند، ما به او مجوز می‌دهیم» ما موضوع را بررسی می‌کنیم ولی در شرایط کنونی نه. من یک مثال زنم. وقتی روزنامه جامعه را توقیف کردند، روزنامه دیگری با امتیاز دیگری با نام نشاط چاپ شد. رئیس قوه قضاییه وقت در نماز جمعه نعره کشید که ایها الناس این همان گروه منحرف‌کننده جامعه است که زیر اسم نشاط قرار گرفته است. در حالی که اسمش را عوض کرده و امتیازش هم متفاوت بود. به چه دلیل، من ریش سفید بعد از ۵۰ سال مبارزه اسم سازمان را عوض کنم و این آقایان با تمام امکانات و بوق و کرنایی که دارند در تلویزیون داد بزنند که این‌ها همان ورشکسته‌هایی هستند که حالا با یک اسم دیگر یک گروه دیگر درست کرده‌اند! چه تضمینی وجود دارد؟ مگر اینکه وزیر کشور که مسئول اجرایی قانون احزاب است، کتباً بنویسند. آن وقت آن نوشته را ما به شورای مرکزی می‌بریم و می‌گوییم به این دلایل بپذیریم. ولی در شرایط کنونی ما به چه دلیل بپذیریم؟ اما در مورد نامه منتسب به آقای خمینی، آقای هاشمی خودش هم بهتر از همه می‌داند که این نامه اصیل نیست. آقای هاشمی به نص آیه قرآن توجه کنند و شهادت‌های خود را پنهان نکنند! آقای هاشمی جریان این نامه را خوب می‌دانند. اگر خواستید من آدرس می‌دهم که کجا ایشان گفته‌اند که این نامه فاقد اصالت است و گفت است که چرا به آن استناد می‌کنید و ما را دچار دردسر می‌کنید! پس چطور خودشان به آن استناد کردند.

• آیا آقای هاشمی نسبت به نهضت آزادی موضع مثبتی دارند؟ از خود ایشان بپرسید چه موضعی دارند. ما الان نمی‌خواهیم راجع به گذشته سخن بگوییم اگر ایشان می‌خواهد بیاید، باید برنامه جدید خودش را بدهد. اگر با تفکرات و برنامه‌های ۱۰ سال پیش می‌خواهد بیاید، باید بگوییم که آن سبب شکست و آن پیمان‌ریخت و دوباره تکرار نمی‌شود. آقای هاشمی باید به تناسب وضعیت کنونی برنامه بدهد. اگر برنامه دادند، فارغ از اینکه موضع ایشان نسبت به نهضت آزادی چیست ما اظهار نظری نمی‌کنیم. مهم موضع ایشان نسبت به نهضت آزادی نیست مهم این است که ایشان نسبت به دموکراسی و حقوق ملت و اقتدار رئیس‌جمهوری چه فکر می‌

کند. این ها را باید روشن کنند. ایشان باید بیایند و باید با صراحت بگویند که نسبت به سانسور مطبوعات، به بازداشتی ها و کسانی که زندان هستند چه موضعی دارند. نه من و نه هیچ کس دیگری نباید کلی گویی کنیم. باید با صراحت بگوییم این هایی که به زندان افتاده اند خلاف قانون است. چنانچه پس از آن هم دادگاه ها و داستان ها، آقای آقاجری را تبرئه کرده، چه کسی مسئول آن همه شکنجه های روحی به او و خانواده اش است؟ ما مسلمانیم. کدام آئین اسلام به شما این اجازه را داده است که فردی قبل از اینکه محکوم شود به زندان ببرند و این فشارها را به او وارد کنند. این دانشجویان جوان ما را چرا دائماً می برند و می آورند؟ یا به چه جرمی این بلاها را سر و بلاگ نویس ها می آورند؟

● **به نظر شما چرا آقای هاشمی در مورد اعلام نامزدی خود این دست و آن دست می کند؟**
به نظر من آقای هاشمی سر یک پیچ سرنوشت ساز سرنوشت سیاسی خود است. اگر آقای هاشمی نیاید و جناح راست بتواند انتخابات را به گونه ای کنترل کند که رئیس جمهور از میان راستی ها باشد، رئیس جمهور راستی آینده، رئیس تشخیص مصلحت خواهد شد. هنگامی که آقای خاتمی انتخاب شد، جریان راست نخواست این کرسی را به رئیس جمهور بدهد. بنابراین رئیس جمهور سابق که رئیس مجمع هم بود، ابقاء شد. ولی چنانچه ناطق نوری انتخاب می شد، معلوم نبود رئیس مجمع چه کسی می شد.

قطعاً اگر این بار یک رئیس جمهور دست راستی انتخاب شود، اجازه نمی دهند آقای هاشمی رئیس مجمع بماند.

● **چرا ساخت قدرت با آمدن هاشمی مخالفند؟**
این خاصیت اندیشه "یا با منی، یا بر منی" است. یعنی وقتی شما یک نظام یا مجموعه را بر این اساس بنا می کنید که "همه با من"، "این همه بر من" به عنوان یک سیاست استراتژی یا سیاست راهبردی در همه جا، جا می افتد. بنابراین جریانات دیگری هم می آیند و می گویند همه با من! لذا «من» محور و خود محور می شوند. آقای هاشمی به دلایل گوناگون نه تنها مورد علاقه این جریانات جدید راست نیست بلکه مخالف او نیز هستند.

● **آیا به این دلیل است که آقای هاشمی حرف شنو نیست؟**
دلایل مختلف دارد که نمی خواهم وارد آن شوم. اما حاصلش این است که نمی گذارند آقای هاشمی رئیس مجمع بماند. اگر آقای هاشمی بیاید، آمار می گوید که با رأی بسیار پایینی خواهد بود و به دور دوم کشیده خواهد شد. در دور دوم بستگی دارد که آقای هاشمی در مقابل چه کسی قرار می گیرد. آیا مسابقه در دور دوم بین هاشمی و یک نامزد اصلاح طلب خواهد بود؟ یا بین راستی و هاشمی؟ این فرق می کند. اما در هر صورت پیش بینی می شود که آقای هاشمی اگر هم انتخاب بشود با مجلس هفتم مشکل خواهد داشت. یعنی با همین گروهی که به نام آبادگران به مجلس رفته اند و قدرت مانور و کنترل مجلس را دارند و با آقای هاشمی هم موافق نیستند، مشکل پیدا خواهد کرد. بنابراین آقای هاشمی در یک وضعیت بسیار خاصی قرار دارد و باید تصمیم بگیرد.

● **نظر شما درباره حضور نظامیان در انتخابات ریاست جمهوری چیست؟**
ببینید! در هیچ کشوری سابقه ندارد که حضور نظامیان در قدرت های اجرایی مفید و مؤثر بوده باشد!

● فکر می کنید چه انگیزه هایی موجب شد، که نظامیان بیایند و خودشان را نامزد کنند؟ باید از خودشان پرسید. البته ما جسته و گریخته می شنویم که می گویند ما در جنگ دفاع کردیم و زحمت کشیدیم پس حق ما است که مملکت را اداره کنیم. خیر! چنین چیزی نیست. جامعه متکثر و پیچیده کنونی، هر کس یک بخشی را اداره می کند. اگر ما در جنگ علیه ارتش متجاوز عراق موفق شدیم، این نبود که فقط آن هایی که به جبهه رفتند و جنگیدند و موثر بودند. میلیون ها زن و مرد ایرانی که پشت جبهه حمایت کردند نیز موثر بودند. نظامیان به اعتبار حمایت های مردمی رفتند، بنابراین نظامیان باید بدانند که صاحب اصلی سرزمین نیستند. درست است که در دوران جنگ رزمندگان حماسه آفریدند و هیچ کس نیست که بخواهد بی انصافی کند و بگوید غیر از این بوده است. اگر چه ما بعد از فتح خرمشهر، ادامه جنگ را نادرست می دانیم، اما به کرات در بیانیه های خودمان هم نوشته ایم که حماسه آفرینان و رزمندگان ما در جبهه جنگ در تاریخ ۱۰۰-۱۵۰ ساله گذشته بی سابقه بوده است. اما این دلیل نمی شود که نظامیان حق ویژه ای برای خودشان قائل شوند. آن ها این کار را یا برای خدا یا برای ملتشان کردند. اکنون هم باید اختیار را به دست ملت بدهند و ملت هر کس را که خواست انتخاب کند. براساس تجربه هایی که در کشورهای دور و نزدیک داریم، دیده ایم که حکومت نظامیان چندان جالب نبوده است و از درون آن هرگز دموکراسی درنیامده است.

● آقای دکتر آیا مسئله دموکراسی خواه که بین نهضت آزادی و جبهه مشارکت مورد توافق قرار گرفته است در صورت رد صلاحیت شما و معین اعلام خواهد شد و اگر نه به چه صورت خواهد بود؟

ببینید! ما یک فرض هایی داریم. ما می گوئیم که جبهه اصلاح طلبان ایران به چه دلیل با داشتن قوه مجریه و مقننه نتوانستند آن طور که می خواهند موفق شوند؟ نقص در کجا بوده است. بعضی ها می گویند جریان راست مقصر است اما این همه واقعیت نیست و فرافکنی است. ما باید نواقص جبهه اصلاح طلبان را هم ببینیم. به نظر من بزرگترین مشکلی که جبهه اصلاحات داشته اند، فقدان رهبری است. آقای خاتمی رئیس جمهوری اصلاح طلبان بود ولی هیچ گاه نه خودش چنین ادعایی داشت و نه چنین عمل کرد و نه می توانست رهبر جنبش اصلاح طلبی شود. چون رهبری اقتضانات دیگری دارد. نمایندگان اصلاح طلب مجلس هم هیچ وقت با این نگاه به مساله نگاه نکردند. در نتیجه سیاست اصلی اصلاح طلبان که به تعبیر یکی از آقایان "چانه زنی در بالا و فشار از پایین" بود، چانه زنی در بالا بود اما فشار از پایین یعنی فشار توده مردم وجود نداشت. دلیلش هم این بود که رهبری وجود نداشت در مقام مقایسه باید بگوئیم که دکتر مصدق رهبر جنبش ملی بود اما نخست وزیر هم که شد، باز هم در نقش رهبر ظاهر می شد و برخی مسائل را از آن زاویه حل و فصل می کرد. اگر این پیش فرض و تحلیل درست باشد، مبرم ترین مساله در دستور کار اصلاح طلبان باید تشکیل یک رهبری باشد. رهبری هم نمی تواند یک فرد باشد.

● آیا اقدامی در این مورد انجام شده است؟

عرض می کنم. رهبری فردی امکان ندارد. هیچ حزب و گروهی هم به تنهایی نمی تواند رهبری را به دست بگیرد. باید جبهه فراگیری از تمام نیروهای اصلاح طلب بیرون و درون حاکمیت تشکیل شود. اول، میثاق مشترک ما وجود داشته باشد و در چارچوب آن با هم توافق کنند. دوم، هر کس با حفظ مواضع خودش با حفظ چارچوب سخن بگوید و سوم، روابط و سیستم های همکاری را به طور شفاف تعریف کنند.

● که این موضوع ربطی هم به انتخابات رئیس جمهوری ندارد؟
خیر. سپس وقتی این جبهه تشکیل شد، بنشینند و برنامه های راهبردی برای فعال کردن جنبش اصلاح طلبی و بسیج نیرو ایجاد یک نیروی منسجم ادامه و رهبری آن شروع به برنامه ریزی کنند. آن وقت در آن مجموعه، انتخابات می تواند یکی از موضوعات کلیدی و مرحله ای باشد. اگر ما بتوانیم با گروه هایی که در حال مذاکره بودیم و هستیم به توافق برسیم.

● نتایج آن تا قبل از انتخابات اعلام می شود؟
امیدوارم که اعلام شود. آن وقت آن مجموعه باید تصمیم بگیرد که چه راهکارهایی را انتخاب کند که نه فقط رئیس جمهور بلکه کل مجموع جنبش اصلاح طلبی از این وضعیت بیرون بیاید.

● به عنوان آخرین سؤال، با توجه به شرایط کنونی و این که هیچ اتفاق غیر منتظره ای هم نیفتد و شما هم رد صلاحیت شوید شما فکر می کنید انتخابات به چه سمت خواهد رفت؟
همانطور که گفتیم من مایل نیستم حرف آخرم را همین الان بزنم. ما می توانیم حرف های دیگری بزنیم و خواهیم زد.

نامه به روزنامه شما

۸۴/۲/۱۴

به نام خدا

سر دبیر محترم روزنامه شما

ارگان حزب موتلفه اسلامی

با سلام روزنامه شما شماره ۸۴/۲/۸ در صفحه دوم در ستون خبر و نظر مطلبی را تحت عنوان «تابعیت امریکایی» چاپ کرده است و در آن مدعی شده است که ردصلاحیت درانتخابات ریاست جمهوری پیش رو به علت تابعیت امریکایی من خواهد بود.

ادعای تابعیت مضاعف من به کلی بی اساس است. در مصاحبه ای با سایت امروز، آقای حمیدرضا ترقی، عضو ارشد شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی و سر دبیر نشریه شما اظهار داشتند که: «دکتر یزدی برای مدتی به عنوان مقیم در آمریکا زندگی کرده است و در نتیجه دارای تابعیت مضاعف است» و آن را با وضعیت آقای جلال فارسی در اول انقلاب مقایسه کردند.

این یک قضاوت عجولانه و از سر بی اطلاعی است. از آقای ترقی عضو برجسته یک حزب اسلامی چنین سخنی بعید بود. ایشان هم خوانده و هم شنیده اند که قرآن کریم مومنان را امر فرموده است که: ولا تقف ما لیس لك به علم ان ا لسمع و البصر و الفواد کل اولئك کان عنه مسؤلوا - و از آنچه که به آن علم نداری پیروی مکن - چرا که گوش چشم و دل هر يك در کار خود مسؤل است. (اسراء ۳۶)

اجازه اقامت در هیچ کشوری لزوماً به معنای تابعیت آن کشور نیست. ممکن است فردی سال‌های سال در کشوری مقیم باشد اما هرگز به او تابعیت ندهند یا خود آن را درخواست نکند. به عنوان مثال، بسیاری از روحانیان برجسته ایران، نظیر آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضاییه، سال‌ها در عراق (نجف) مقیم بوده‌اند. در هنگام بحث پیرامون ایرانی بودن ایشان، ارائه شناسنامه ایرانی کافی دانسته شد. آیت‌الله سیستانی سال‌ها است مقیم عراق می‌باشد اما در انتخابات اخیر به دلیل این که تابعیت عراق را نداشتند و خود را ایرانی می‌دانند، رای ندادند. برخی از پزشکان ایرانی که سال‌ها مقیم آمریکا بودند برای کسب پروانه طبابت در آمریکا به تابعیت آن کشور درآمدند یا فوراً درخواست تابعیت را امضا کرده بودند. بعد از انقلاب بعضاً به مقام وزارت هم رسیدند.

حزب مؤتلفه اسلامی و رهبری آن اگر مدارک و اسنادی حاکی از تابعیت مضاعف اینجانب دارد چرا آن را ۲۷ سال بعد از انقلاب حالا مطرح می‌کنند؟ من عضو شورای انقلاب، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه، نماینده ویژه امام برای حل بحران‌ها، نماینده منتخب مردم تهران در مجلس اول بودم. در همان مجلس رهبران برجسته‌ای از این حزب حضور داشتند، هنگام طرح اعتبار نامه‌ها می‌توانستند، اعتراض کنند، در حالی که اعتبار نامه من بدون هیچ اعتراضی به اتفاق آرا تصویب شد. در انتخابات مجلس پنجم و ششم و هفتم و در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ ثبت نام کرد. برای ردصلاحیت از چندین بند و ماده نظیر نداشتن فوق‌دیپلم (!!)، سوء شهرت در حوزه انتخابیه (تهران)، مرتد بودن (!!)، عدم اعتقاد و التزام عملی به دین اسلام (!!)، عضویت در نهضت آزادی ایران استفاده شد. اما این بار رهبران حزب مؤتلفه اسلامی حرف‌های بی‌اساس تازه‌ای زده‌اند.

من در اینجا رسماً از آقای ترقی و مسئولان حزب مؤتلفه اسلامی می‌خواهم که اولاً این توضیح مرا در اولین شماره روزنامه شما، در همان ستون، درج نمایند و ثانیاً اگر سندی در مورد تابعیت مضاعف من به دست آورده‌اند، آن را اعلام و ارایه دهند. اما سندی و مدرکی ندارند و به صرف «ظن و گمان» سخنی گفته‌اند و مصداق این آیات شریفه شده‌اند که: «و ما يتبع اكثرهم الاظنا ان الظن لا يغني من الحق شيئا - و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و گمان حق را به بار نمی‌آورد (یونس ۳۶)؛ «ان يتبعون الا الظن و ان هم الايخرون - جز از وهم و گمان پیروی نمی‌کنند و جز این نیست که دروغ می‌یابند.» (انعام ۱۱۶) بنابراین خطا و اشتباه خود را اصلاح کنید و گرنه، اگر چه دادستان تهران به هیچ یک از شکایات من علیه روزنامه‌های هتاک (کیهان، رسالت و همشهری) و شورای نگهبان رسیدگی نمی‌نماید است، با وجود این از حق قانونی خود استفاده و از روزنامه شما و حزبتان شکایت خواهم کرد. امیدوارم نیازی به آن نباشد. و العاقبه للمتقين. دکتر ابراهیم یزدی-
۸۴/۲/۱۴

رونوشت به خبرگزاری‌ها و مطبوعات و سایت‌های خبری

تبار شناسی سیاسی

مقدمه:

نهضت آزادی ایران که پس از مهندس بازرگان، دومین دبیر کل خود را با دکتر ابراهیم یزدی تجربه می کند، حزبی سیاسی است که از دانشگاه سر بر آورده و خاستگاه اولیه آن و یا به عبارت دیگر، بستر شکل گیری و نمود سیاسی آن در دانشگاه تهران یعنی تنها مرکز آموزش عالی ایران، در انجمن های اسلامی بوده و امروز شاید بتوان یکی از وجوه مشترک میان نهضت آزادی و جبهه مشارکت را خاستگاه آنان که هر دو دانشگاه بوده است دانست.

دکتر یزدی نخستین فعالیت های سیاسی خود را از دانشگاه تهران و انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران آغاز کرده است و مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت الله طالقانی را به عنوان معلمان سیاسی و مذهبی خود می شناسد. هرچند دکتر یزدی در زمان تاسیس نهضت آزادی برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته بود، اما در آنجا بیکار ننشست و با تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا، فصل جدیدی را در فعالیت های سیاسی و مذهبی را در خارج از کشور گشود.

تبارشناسی سیاسی نهضت آزادی با تاکید بر انجمن های اسلامی داخل و خارج از کشور و فرآیند پس از انقلاب، فضای بحث ما با دکتر ابراهیم یزدی است که از این پس پی می گیریم.

متن گفت و گو

● آقای دکتر یزدی! شما به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، و همچنین از بنیانگذاران انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، بهتر می دانید که خاستگاه نهضت آزادی، از میان انجمن های اسلامی دانشگاه تهران بوده است. برای ورود به بحث این خاستگاه دانشجویی را بیان بفرمایید. البته خاستگاه نهضت آزادی ایران، صرفاً يك خاستگاه دانشجویی نبوده است. شاید بهتر باشد بگوییم که نهضت آزادی يك خاستگاه دانشگاهی داشته است. که در يك فرآیند روشنفکری دینی ریشه داشته است. خود روشنفکری دینی نیز محصول يك نواندیشی دینی بوده و نواندیشی دینی نیز ادامه جنبش اصلاحگری دینی بوده است. و این اصلاحگری دینی ریشه در جنبش بیدارگری دارد. در واقع از زمانی که استعمار غربی به کشورهای اسلامی آمدند و بخصوص با حضور فیزیکی آنها در مصر، هند و ... يك جنبش در واکنش به این فرآیند ایجاد شد که همان جنبش بیداری مسلمانان است.

● چه اقداماتی موجب این واکنش شد؟

ببینید! بعنوان مثال، وقتی ناپلئون وارد قاهره شد و اهرام ثلاثه و مجسمه ابوالهول را دید، عظمت این بناها آنچنان او را تحت تاثیر قرار داد که به عنوان يك غربی و فرانسوی در برابر عظمت تمدن گذشته مصر، احساس حقارت کرد تا حدی که دستور داد مجسمه ابولهل را به توپ ببندند. اکنون این شکستگی دماغ ابوالحول ناشی از توپ ناپلئون است او حتی دستور داد اهرام را خراب کنند، اکنون روی اصلی ترین این اهرام، ستونی فلزی کارگزارده اند که ارتفاع اصلی را نشان می دهد، در واقع

آنها فقط توانستند آن ۳-۴ متر را خراب کنند. طنین توپخانه ناپلئون در کشورهای اسلامی موجب بیداری مسلمانان شد و جهان اسلام از خواب تاریخی خود برخاست و جنبشی شکل گرفت که عصر بیدارگری نام گرفته است. این عصر بیدارگری موجب ایجاد جنبش اصلاح دین شد. یعنی متوجه شدند که باورهای دینی به عناصر ارتجاعی و غیردینی آغشته شده است.

● در واقع همان جنبش سید جمال الدین اسدآبادی ...

بله. سید جمال الدین اسدآبادی از پیشگامان این نهضت در ایران و عبده در مصر بود. در فاز بعدی، این جنبش، به جنبش نوگرایی دینی تبدیل شد. مبنی بر این که باید نگاه جدیدی به دین کرد و نگاهی نو به ارزش های قدیمی داشت. از درون جنبش نواندیشی دینی روشنفکران دینی به وجود آمدند.

● روشنفکر دینی با نواندیش دینی یکی هستند ؟

خیر. روشنفکر دینی با نواندیش دینی متفاوت است. روشنفکر دینی همانند هر روشنفکر دیگر احساس تعلق اجتماعی دارد و دنبال نقد جامعه و تغییر وضع موجود است و برای خود يك رسالت قایل است. در حالی که نواندیش دینی اینگونه نیست.

در کشورهای اسلامی به دلایل تاریخی و سیاسی و از جمله علل دینی و تفاوت اسلام و مسیحیت، روشنفکران جدیدی که در کشورهای اسلامی پدید آمدند، جای خود را به روشنفکران دینی دادند. در ایران نیز چنین شد.

● اگر بخواهیم آغازی برای روشنفکری دینی در ایران متصور شویم، به چه زمانی باید اشاره کنیم ؟ البته این روند ریشه طولانی دارد اما بطور مشخص می توانیم به دوران پس از شهریور ۲۰ اشاره داشته باشیم که آرام آرام در صحنه آرایش نیروهای فکری - سیاسی ایران شکل می گیرد.

● با توجه به این که ما پس از شهریور ۲۰ شاهد شکل گیری جریان مارکسیستی حزب توده بودیم، آیا این آرایش فکری در مقابل جریان حزب توده نبود ؟

بله. پس از این که نیروهای متفکین وارد ایران شدند و پس از تبعید رضاشاه به آفریقای جنوبی، به دلایل سیاسی و این که پشت جبهه آرام باشد، آزادی هایی داده شد و احزاب سیاسی و جنبش های مختلف شکل گرفتند. جریان های مارکسیستی، زودتر از همه آغاز به کار کردند و البته با يك اختلاف زمانی جریان های ملی و در فاز بعد جریان های دینی وارد صحنه شدند.

● این جریان های دینی یکپارچه بودند؟

خیر. جریان دینی تا يك دوران فقط دو بخش داشت. یعنی سنت گرایان و نوگرایان. که بخش سنت گرای آن فدائیان اسلام و نماد نوگرایان، بازرگان، سحابی و طالقانی بودند که در دانشگاه تهران پایگاه دانشجویی نیز پیدا کردند.

● سوسیالیست های خداپرست در کدام غالب بودند ؟

سوسیالیست های خداپرست دانشجوی و دانشگاهی بودند و در زمره نواندیشان دینی محسوب می شوند. به هر حال به تدریج حرکت نواندیشی دینی فراتر رفت و در حوزه روشنفکری دینی قرار گرفت و به سوی احساس مسئولیت برای تغییر حرکت کرد و در چنین فضایی بود که انجمن های اسلامی شکل گرفته و زمینه های شکل گیری نهضت آزادی را فراهم کردند.

● در واقع انجمن های اسلامی خاستگاه نهضت آزادی بودند ؟

بله. انجمن های اسلامی در ابتدا واکنشی به تحولات بودند زیرا دانشگاه تهران از سالهای ۱۳۲۰ به بعد شاهد فعالیت جریان های چپ مارکسیستی بود و در کنار آنها بهایی ها نیز فعال بودند. در واقع در اینجا بود که دانشجویان مسلمان احساس تنهایی کردند.

● بهائیت به عنوان چه جنبشی عمل می کرد ؟

به عنوان يك جنبش مذهبي که به شدت مذهبي سنتي را تحت فشار قرار داده بود، به زبان دیگر دانشجویان مسلمان از دو طرف تحت فشار بودند یکی از اطراف مارکسیستها که بنیادهای دینی آنها را هدف قرار داده بودند و دیگری از طرف بهائیان که بنیاد دینی و مذهب را به چالش می طلبیدند.

تبار شناسی سیاسی - بخش دوم

مصاحبه اسماعیل آزادی

● با کودتای ۲۸ مرداد، چه تغییراتی در نیروهای سیاسی به وجود آمد و این انجمن های اسلامی و به نوعی نهضت آزادی آینده چه فرآیندی را آغاز کردند؟

بعد از ۲۸ مرداد، جنبش ملی در چند محور متحول شد و دو بعدی یعنی ملی - اسلامی شد. جنبش های اجتماعی و سیاسی برای این که بتوانند پایدار بمانند و تاثرگذار باشند، باید چند بعدی باشند. هرگاه جنبش مردمی در يك بعد باقی بماند، خطی رشد می کند و در فرآیند رشد خطی، در جایی منقطع می شود و از بین می رود، مگر این که ابعاد دیگری هم پیدا کند. جنبش های اجتماعی با اهداف سیاسی مثل جبهه ملی و جنبش ملی در يك فراز از تاریخ خود يك بعدی هستند. یعنی صرفاً از دید ملی و سیاسی به مسائل نگاه می کنند. اما وقتی توده های مردم به این جنبش می پیوندند و مردم با باورها و فرهنگشان به جنبش می پیوندند، خواه ناخواه جنبش باید بعد فکری و فرهنگی که تبلور فرهنگ و باور مردم باشد، پیدا کند. یعنی جنبشی که تا آن تاریخ سیاسی است و صرفاً از يك زاویه معین فعالیت سیاسی می کند، حالا باید بعد فرهنگی هم پیدا کند و دو بعدی شود. اگر نشود شکست می خورد. به عنوان مثال ناسیونالیسم عرب که عبدالناصر رهبران بود، به جهت خطی بودن رشد بسیار فراوانی داشت. از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس، تمام کشورهای عربی را در بر گرفته بود و نفوذ فراوانی پیدا کرد. اما ناصر نتوانست ویژه فکری، فرهنگی مرتبط و متکی بر فرهنگ و تمدن عرب را به بعد، ناسیونالیسم عرب پیوند بزند.

● به مفهوم سیاسی و مانیفست فکری آن را؟

بله. جنبش سیاسی باید پایگاه، بستر و گرایش سیاسی داشته باشد. مواضع سیاسی باید بر اساس باورهای عمیق تر فکری و فلسفی جامعه و مردمی که به آن تعلق دارد و آن را نمایندگی می کنند، باشد. ناسیونالیسم عرب نتوانست این بعد را پیدا کند. اگرچه حزب حاکم هر يك، حزب سوسیالیستی بود اما سوسیالیسم آن هم پایگاه فکری و فلسفی نداشت و بیشتر از بعد اقتصادی مطرح بود. با این مقدمه می خواهم بگویم که جبهه ملی و جنبش ملی ایران، به دلیل توسعه ای که پیدا کرده بود و اقتدار مردم در آن شرکت کرده بودند، دائماً در معرض این ضرورت قرار داشت که باید بعد فکری-فرهنگی ویژه خود را پیدا کند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد که نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، این نهضت به دلیل حضور شخصیت های مختلفی که علی الاصول دینی بودند بعد فرهنگی - دینی هم پیدا کرد.

شخصیت هایی مثل مرحوم حاج رضا زنجانی، سید علی رضوی قمی پدر آقای ناصر صدر الحافظی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی همین طور شخصیت های ملی که همکار دکتر مصدق بودند. اما چون شخصیت های ملی همکار مصدق تحت فشار و تعقیب بودند، این گروه های مذهبی بهتر توانست از نظر تشکیلاتی و سازمانی کار کنند. به این ترتیب **نهضت مقاومت ملی** یک جریان ملی دو بعدی شد. هم بعد سیاسی و هم بعد اسلامی پیدا کرد. این از نظر رشد و توسعه بسیار مفید بود. بنابراین اولین تغییری که در شکل بیرونی و درونی حرکت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد به وجود آمد همین دو بعدی شدنش بود. اگر چه نهضت مقاومت از جهت تشکیلاتی بعد از سال ۳۶ فعالیتش کاهش پیدا کرد اما جنبش ملی قوی تر از گذشته به حیات خود ادامه دارد.

● **نهضت مقاومت ملی تا چه اندازه به اهداف خود رسید؟**

نهضت مقاومت ملی دو هدف داشت هدف زودرس و اهداف دیررس، یا اهداف کوتاه مدت و بلند مدت که هدف کوتاه مدت خود که سقوط دولت کودتا باشد و ناموفق بود، اما در اهداف درازمدت که حفظ ارزش ها و دستاوردهای جنبش ملی باشد موفق بوده است.

کودتای ۲۸ مرداد به رغم سرنگون کردن دکتر مصدق نتوانست جنبش ملی را از بین ببرد. دکتر مصدق یک فرد بود و می توانست به مرگ طبیعی از بین برود. اما جنبش ملی یک حرکت ریشه دار سیاسی-اجتماعی بود که می توانست هر زمان موجب درسر کودتاچیان و سیاست های خارجی حامی کودتا باشد. با تشکیل نهضت مقاومت ملی جنبش ملی ادامه پیدا کرد. می خواهم بگویم کودتای ۲۸ مرداد نظیر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود و توسط بیگانگان طرح ریزی شده بود، اما برخلاف کودتای ۱۲۹۹، کودتای ۲۸ مرداد اهداف دراز مدت خود ناموفق بود. در کودتای ۱۲۹۹ هدف های کوتاه مدت و دراز مدت وجود داشت و در کودتای ۲۸ مرداد هم همین طور. اما در کودتای ۲۸ مرداد تنها هدف های زودرس آن ها تامین شد. کودتای ۱۲۹۹ دستاوردهای مشروطیت را از بین برد. یعنی دستاورد آن جنبش ملی و مردمی، در اثر ۲۰ سال حکومت استبدادی از بین رفت. به طوری که در شهریور ۱۳۲۰ وقتی رضاشاه رفت و دوره استبدادی پایان پذیرفت، حرکت ملی و مردمی هیچ نوع رابطه ای با مشروطیت نداشت. مشروطه برای نسل بعد از شهریور ۲۰ یک حادثه تاریخی گذشته بود. یکی از عناصر اساسی که موجب پیروزی و بقای یک جنبش می شود، استمرار و پیوستگی آن است. کودتای ۱۲۹۹ یک بریدگی و گسست بین انقلاب مشروطیت و استمرار آن در نسل جدید به وجود آورد. نهضت مقاومت ملی وقتی تشکیل شد، مانع از ایجاد این گسست شد. یعنی کودتای ۲۸ مرداد هدف های زودرس خود را به دست آورد، شاه را برگرداند، دکتر مصدق را ساقط کرد، نفت را دوباره واگذار کرد اما نتوانست دستاوردهای نهضت ملی را از بین ببرد.

● **در واقع جریان این جنبش ادامه پیدا کرد؟**

بله، هم ادامه پیدا کرد و هم محور ضد استبدادی و به محور ضد استعماری مبارزه ملی اضافه شد. تا قبل از ۲۸ مرداد محور اصلی مبارزه، علیه سلطه بیگانه، بخصوص استعمار انگلیس بود. اما به علت نقش دربار و شاه در کودتا و رویدادهای بعد از کودتا، مبارزه علیه شاه و دربار به عنوان پایگاه اصلی استیلاي خارجی به محور های مبارزه افزوده شد. از طرف دیگر آرمان های جنبش ملی در میان نسل جدید هم زنده باقی ماند. به طوری که امروز، دکتر مصدق در حافظه تاریخی جامعه ما زنده است. امروز دکتر مصدق و ملی شدن نفت، حادثه تاریخی که در گذشته و دوری اتفاق افتاده، که فقط در تاریخ بخوانیم نیست بلکه به صورت های گوناگون وجود، خود را نشان می دهد. دکتر

مصدق به عنوان نماد آرمان‌های ملی هم در میان هواداران جنبش زنده است و هم در میان مخالفین آن. امروز، در میان مخالفان نیز هنوز دعوای زمان ملی شدن نفت وجود دارد. یعنی اختلاف بین کاشانی و مصدق نه به صورت اختلاف دو شخص بلکه اختلاف میان نگرش‌های متفاوت به آرمان‌ها و ارزش‌های ملی مطرح می‌گردد. بنابراین یکی از تاثیرات مهم و دراز مدت تشکیل نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد، استمرار جنبش ملی و ارزش‌های ملی بود و هیچوقت نتوانستند آن ارزش‌ها را از بین ببرند.

● حاملان این جنبش، در راستای جریانی که با محوریت آقای بازرگان شکل گرفته بود، در چه وضعی بودند؟

من در بحث قبلی اشاره کردم که وقتی انجمن اسلامی دانشجویان تشکیل شد، جوانان فراوانی به تدریج به آن پیوستند که نواندیشی دینی محسوب می‌شوند. جنبش نواندیشی دینی و روشنفکری دینی، پایگاه‌های مشخصی برای خود پیدا کرد. اما تا کودتای ۲۸ مرداد این جریان تک بعدی بود. یعنی انجمن اسلامی دانشجویان و مجموعه نواندیشان دینی در بعد فکر و اندیشه حرکت می‌کرد و نگاه سیاسی به جامعه نداشتند. از آن طرف هم حرکت جنبش ملی در بعد سیاسی و تک بعدی بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی، که مرحوم مهندس بازرگان و دکتر سبحانی نسل جدید نو اندیش دینی به تبع بزرگانشان به نهضت مقاومت ملی پیوستند. به عنوان مثال اکثریت قریب به اتفاق اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان، در کمیته‌های نهضت مقاومت ملی شروع به فعالیت کردند. یعنی دو بعدی شدند. هم بعد دینی و هم بعد سیاسی. این امر یک تاثیر بسیار عمیق و دراز مدت بر جای گذاشت. از این نظر که بسیاری از این افراد بعدها ستون فقرات جریانی شدند که در نهایت به انقلاب اسلامی ایران پیوست. بنابراین نیرویی که در کنار مهندس بازرگان بود و یا جریانی که ما آن را جریان روشنفکری و یا نواندیشی دینی می‌نامیم، بدین شکل صورت گرفت. البته باید بگویم که در سال‌های قبل از ۲۸ مرداد، از حدود سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ نهضت خدایرستان سوسیالیست به عنوان یک حزب سیاسی اسلامی تشکیل شده بود و مدت‌ها فعالیت مخفی داشت. بخشی از این نهضت به رهبری مرحوم نخشب دست به فعالیت علنی سیاسی زدند. بنابراین بخشی از روشنفکران دینی، وارد عالم سیاست شد که حزب مردم ایران و دوستان نخشب بودند. اما آنها در اقلیت بودند. بدنه اصلی و عمده روشنفکری دینی وارد فعالیت سیاسی نشده بود. البته مواضع و گرایش‌های سیاسی داشتند. اگر به کتاب جنبش دانشجویی که بنده نوشته‌ام، به مقالات گنج شایگان و یا فروغ علم مراجعه کنید، می‌بینید که آن‌ها نگاه و مواضع سیاسی داشتند ولی کار سیاسی نمی‌کردند.

● یعنی در واقع کودتای ۲۸ مرداد باعث شد که انجمن اسلامی‌ها هم به سیاست رو بیاورند؟
بله. البته خود انجمن‌ها به عنوان شخصیت حقوقی، کار سیاسی نمی‌کردند، ولی اکثریت اعضا آن‌ها، وارد جریان سیاسی شدند.

● آقای دکتر! در زمان ورود نیکسون اتفاقی در ایران افتاد که ارتش به دانشگاه تهران و دانشکده فنی حمله کرد. آیا این حرکت که در دانشگاه و بخصوص دانشکده فنی در اعتراض به ورود نیکسون انجام شد، کار نهضت مقاومت ملی و به نوعی کار انجمن اسلامی بود؟
انجمن اسلامی خیر. عرض کردم انجمن اسلامی دانشجویان به عنوان انجمن، کار سیاسی نمی‌کرد. انجمن اسلامی دانشجویان در تاریخ ۱۶ آذر ۳۲ محلی برای تشکیل جلسات نداشت. قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دفتر انجمن اسلامی دانشجویان در میدان بهارستان، کوچه نظامیه، طبقه بالای

روزنامه باختر امروز بود. وقتی در جریان کودتا به دفتر روزنامه باختر امروز حمله کردند و آن را تاراج کردند، دفتر انجمن هم غارت شد. بعد از آن هم تا چند سالی نتوانستیم جایی پیدا کنیم.

• اما ارتباط بین بچه ها وجود داشت؟

بله. همان طور که توضیح دادم شب های جمعه در مسجد هدایت جمع می شدیم و برنامه های مختلفی داشتیم. خود انجمن با عنوان انجمن نه، اما اعضای انجمن همه از در دانشکده های مختلف وارد فعالیت سیاسی شدند. اما در جریان ۱۶ آذر انجمن ها نقش نداشتند. کمیته نهضت مقاومت ملی در دانشگاه تهران بود که این تصمیم را گرفت.

• چه کسانی؟

در آن تاریخ افراد عبارت بودند از آقای مرحوم حیدر رقابی، هاله، دکتر مسلم بهاری (در حال حاضر از استادان برجسته پاتولوژیست ایران) و آقای دکتر شاپور رواسانی (که در آلمان تدریس می کند و به ایران هم سر می زند). آقای دیگری هم بود که من اسمش را به خاطر نمی آورم و از دانشکده علوم و از حزب ایران می آمد. خود من هم مسئول کمیته در روابط با کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی بودم این ها کمیته اصلی بودند.

• بنابراین اعضای اصلی همان بچه های انجمن اسلامی بودند؟

خیر. شاپور رواسانی متعلق به حزب ایران بود. افرادی که من نام بردم بیشتر مربوط به خارج از انجمن ها بودند. افرادی که در عین حال عضو انجمن هم بودند، مرحوم چمران بود که عضو بسیار فعال کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده فنی بود، همین طور اکبر طاهری، مرحوم مجتبیوی هم از دانشجویان دانشکده ادبیات بود که دکترای خود را در فلسفه گرفت و ترجمه قرآن او معروف است (یکی دو سال پیش فوت کرد). عباس شیبانی، دانشجوی دانشکده پزشکی، دکتر عباس حائری، دانشجوی دانشکده دندانپزشکی بودند. اینها همه از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان بودند. در کمیته های نهضت مقاومت ملی در هر دانشکده نیز فعال بودند. ساختار تشکیلاتی نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران به این شکل بود که در هر دانشکده، کمیته نهضت مقاومت ملی همان دانشکده وجود داشت و مرکز آن ها نیز کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران بود. در این کمیته های دانشکده ای بود که دوستان انجمن ها حضور داشتند و فعال بودند. احزاب ملی هم حضور داشتند. اعضای نیروی سوم، حزب ملت ایران، دوستان مرحوم فروهر همه حضور فعال داشتند.

• خود آقای فروهر هم بود؟

مرحوم فروهر در کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی بود. حزب ملت ایران به رهبری مرحوم فروهر از میان همه احزاب ملی، تنها حزبی بود که تا سال ۳۹-۴۰ که پایان فعالیت های نهضت مقاومت ملی بود، در تمام جلسات حضور پیدا می کرد. نیروی سومي ها در اوایل بودند ولی بینشان اختلاف افتاد. یعنی بین مرحوم خلیل ملکی و خنجی اختلاف شد و دو گروه شدند. تا مدتی هم هر يك از دو گروه نماینده ای در نهضت مقاومت ملی می فرستادند ولی بنا به ملاحظاتی، گروه خلیل ملکی از نهضت کنار گیری کرد. خنجی ماند ولی پس از مدتی خنجی هم کنار گیری کرد. حزب ایران و حزب مردم ایران هم در اوایل فعال بودند.

تصمیم تظاهرات در خود نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران گرفته شد، البته در هماهنگی با کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی. بعد از تظاهرات ۲۱ آبان ما احساس کردیم که شاید دانشگاه آمادگی

برای يك تظاهرات بزرگ را نداشته باشد. زیرا در آن زمان به مناسبت محاکمه دکتر مصدق تظاهرات بسیار وسیعی در سطح تهران و شهرستان ها انجام گرفته بود که دانشگاه در آن نقش بسیار کلیدی داشت و تعداد زیادی هم از دانشجویان به دلیل آن تظاهرات بازداشت شده بودند، دانشگاه توسط نیروهای نظامی در اشغال بود. بنابراین ما تصمیم گرفتیم که تظاهرات را از داخل کلاس ها شروع کنیم.

• کمیته مرکزی نهضت مقاومت چه کسانی بودند؟

من قبل از این که وارد کمیته شوم اطلاعی نداشتم اما از سال ۳۴-۳۵ که وارد کمیته مرکزی شدم، تا سال ۳۸-۳۹ اعضای کمیته شامل این افراد بودند: مهندس بازرگان، رحیم عطایی، حسن نزیه، عباس امیر انتظام، نصرت الله امینی، دکتر سحابی، عباس سمیعی، عباس رادنی و داریوش فروهر هم بعضا بود. مهندس سحابی هم آن زمان بیشتر در شهرستان بود و تهران نمی آمد. فکر می کنم در ساری یا بابل کار می کرد.

• آیت الله طالقانی چطور؟

خیر. آیت الله طالقانی در کمیته مرکزی نبود. جلسه کمیته هر هفته دوشنبه ها برگزار می شد و مکان آن هم در خانه ها می چرخید. بعد از مدتی جلسات در همان روزهای دوشنبه در شرکت آربل تشکیل می شد. شرکت "آربل" متعلق به آقای امیر انتظام، یک شرکت مهندسی-فنی واقع در خیابان شاه رضای قدیم، روبروی خیابان لاله زار نو بود.

• راس آن نیز آیت الله زنجانی بود؟

ببینید! نهضت مقاومت ملی يك شورای مرکزی داشت که آیت الله زنجانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی عمدتا در آن شورا بودند. کمیته مرکزی در واقع کمیته اجرایی بود. البته ترکیب شورای مرکزی هم عوض می شد. در ابتدا، پس از کودتا، همکاران دکتر مصدق و نمایندگان احزاب و نمایندگان روحانیون در شورا حضور داشتند. اما در طول سال ها و بر اثر حوادث مختلف، احزاب و برخی از اعضا از نهضت مقاومت و از صحنه مبارزات سیاسی بیرون رفتند. البته حزب ملت ایران و مرحوم فروهر باقی ماند. از روحانیون مرحوم میر سید علی قمی پس از مدتی فعالیت خود را کاهش داد. اما مرحوم آیت الله حاج سید رضا زنجانی همچنان فعال بود و جلسات که عمدتا در منزل خود او و یا دکتر سحابی و یا مهندس بازرگان تشکیل می شد، شرکت می کرد. من عضو شورای مرکزی نبودم بلکه در کمیته اجرایی بودم.

• خب در ادامه بحث قبلی، می فرمودید که قرار شد تظاهرات را از کلاس ها شروع کنید.

بله. در جلساتی که با نمایندگان هر يك از کمیته های دانشکده ها داشتیم، تصمیم گرفتیم که دانشجویان تظاهرات خود را در اعتراض به ورود نیکسون و برقراری روابط دیپلماتیک با انگلیس از سر کلاس ها آغاز کنند. اگر با مقاومتی روبرو نشدند، از کلاس ها وارد راهروها و صحن دانشکده شوند. چنانچه باز هم فضا مناسب بود، در محوطه دانشگاه ادامه دهند.

• آیا قرار بود روابط دیپلماتیک با انگلیس برقرار شود؟

آذر ۱۳۳۲ دو موضع مطرح بود. یکی این که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا، آیزنهاور، به ایران می آمد و دیگر این که روابط ایران و انگلیس، که در زمان دکتر مصدق قطع شده بود، مجددا

توسط دولت کودتا برقرار شده بود و کاردار جدید سفارت انگلیس به ایران می آمد. ما در اعتراض به برقراری روابط با انگلیس و ورود نیکسون این برنامه تظاهرات را ترتیب دادیم.

• ادامه برنامه تظاهرات را بفرمایید.

برنامه این بود که پس از این که دانشجویان به محوطه بیرون دانشکده خودشان آمدند، به هم پیوندند و تظاهرات را توسعه بدهند و به بیرون از دانشگاه بکشانند. ما از روز شنبه ۱۴ آذر این تصمیم را اجرا کردیم. در دانشکده های مختلف این تظاهرات در روز شنبه برگزار شد. بخصوص در دانشکده حقوق و دانشکده علوم. بعضی از دانشکده ها صبح ها کلاس داشتند و بعضی بعد از ظهر، لذا تظاهرات در طول روز وجود داشت. در روز یکشنبه در دانشکده داروسازی و پزشکی نیز این تظاهرات صورت گرفت. روز یکشنبه، درگیری های پراکنده ای بین نیروهای نظامی و دانشجویان تظاهرکننده در دانشکده داروسازی و حقوق پیش آمد. در واقع صبح روز دوشنبه ۱۶ آذر که این اتفاق در دانشکده فنی رخ داد، واکنش نظامیان به تظاهرات و درگیری که در دانشکده حقوق و داروسازی بود. روز ۱۴ آذر در دانشکده حقوق زد و خورد شد و دانشجویان نظامیان را کتک زدند. در دانشکده داروسازی، دانشجویان با جنگ و گریز، افسر ارتش و ۳ نفر از سربازانی که آنها را دنبال می کردند را به طبقه دوم بردند و آنجا با آن ها برخورد شدید کردند و لباس آن ها را درآوردند و آن ها را از دانشکده بیرون کردند. این کارها عکس العمل ایجاد کرد و منجر به حادثه ۱۶ آذر روز بعد شد.

• یعنی قضیه دانشکده فنی؟ بله.

• قضیه دانشکده فنی چه بود که منجر به این قضیه شد؟

دانشکده فنی قضایایی نداشت. دانشجویان دانشکده فنی تظاهرات کرده بودند. اما پس از تظاهرات کلاس ها تشکیل شده بود و بچه ها سر کلاس ها رفته بودند. همان روز سربازها آمده بودند تا دانشجویانی را که به نظرشان تظاهرات کرده بودند بازداشت کنند. کاملترین گزارش روز ۱۶ آذر در خاطرات مشترک مرحوم چمران و من، که در سال ۴۱ در خارج از کشور منتشر شد آمده است. آنجا قضایا را مفصلاً شرح داده شده است. سربازها به کلاس ها رفته بودند تا دانشجویان را دستگیر کنند. استاد مربوطه نسبت به ورود سربازان به کلاس اعتراض کرد و به سرباز گفت "برو به فرمانده ات بگو بیاید" سرباز هم دست به تفنگش می برد و می گوید "فرمانده من این است" و توهین و بی احترامی می کند. استاد هم کلاس را ترک می کند و زنگ دانشکده را (که غیر از زمان همیشگی زنگ بود) به صدا در می آورد، به این معنی که همه کلاس ها تعطیل شوند. دانش جویان هم به راهرو می ریزند و آنجا نیروهای نظامی شروع به تیراندازی به دانشجویان می کنند که آن ۳ نفر کشته می شوند.

• آقای دکتر! این برخورد نظامی خشونت آمیز که با جنبش دانشجویی صورت گرفت، چه تاثیری بر جنبش ملی مقاومت و جنبش های دانشجویی گذاشت؟

در سال ۳۲، آن تاثیری که بخواهد جنبش دانشجویی را تعطیل کند نداشت. درست است که موجب ارباب و ترس دانشجویان شد ولی بعد از آن هم دانشجویان به هر بهانه ای از فرصت استفاده می کردند و تظاهرات به راه می انداختند. نمونه های مختلفی را در کتاب "جنبش دانشجویی" ذکر کرده ام. این اعتراضات به همین صورت ادامه داشت. بعد از جریان ۱۶ آذر و یک هفته تعطیلی اعلام کردیم و مراسم مفصلی در امامزاده عبدالله بر سر مزار شهدای ۱۶ آذر برگزار شد. بعد از آن به

مناسبت ۲۹ اسفند روز ملي شدن نفت برنامه داشتيم. سپس در اردیبهشت سال ۳۳ به مناسبت نخست وزيری مصدق تظاهراتی بود و بعد به مناسبت صدور حکم علیه مصدق تظاهرات بود. در ۲۹ خرداد سال ۳۳ به مناسبت روز خلع گردهمایی و تظاهرات بود. در سالروز ۳۰ تیر (اولین ۳۰ تیر بعد از کودتا) تظاهرات و گردهمایی مفصلی در تجریش انجام شد. در ۳۰ تیر سال ۳۳ یا ۳۴ عده ای از جوانان دانشجو و غیر دانشجو به ارتفاعات توچال رفتند آتش بازی به راه انداختند و همزمان تظاهرات گسترده ای در میدان تجریش صورت گرفت. تجمع بسیار عظیمی بود و با آرایش قبلی، هنگامی که کوهنوردان در بالای توچال فشفشه ها را به هوا فرستادند و برنامه بالای کوه آغاز شد، مردم در میدان تجریش دست به تظاهرات زدند. این قضایا همین طور ادامه داشت و جریان مستمری بود. اما از يك زمانی به بعد آرام آرام فروکش کرد. زیرا دانشجویانی که در زمان دکتر مصدق قبل از ۲۸ مرداد دانشجو بودند، به تدریج فارغ التحصیل شده و از دانشگاه بیرون رفتند. دانشجویان جوان تری که آمدند چندان سیاسی نبودند. آرام آرام از سال ۳۵-۳۶ به بعد دانشگاه ها از نظر سیاسی آرام تر شد. از سال ۳۶ به بعد با این که کمی نهضت مقاومت ملي وجود داشت و بیانیه هم صادر می کرد، اما آن شور و هیجان و التهابی که سابقا بود کمتر دیده می شد. مثلا چمران که در دانشکده فنی بود، فارغ التحصیل و شاگرد اول شده بود و طبق قانون باید به خارج فرستاده می شد. در نتیجه او تدارک می دید که به خارج برود. دکتر شریعتی در مشهد نیز همین طور. بقیه افراد هم به همین ترتیب از دانشکده ها بیرون آمده بودند و خواه و ناخواه سرگرم شروع زندگی شده بودند. خود من هم سال ۳۲ از دانشگاه فارغ التحصیل شدم. بنابراین زمینه هایی که در دانشگاه وجود داشت، آرام آرام به دلیل خصوصیات نسل جدید دانشجویان، کمرنگ شد و دیگر حال و هوای زمان مصدق را نداشت.

● با فارغ التحصیل شدن یا فاصله گرفتن اعضای فعال جنبش دانشجویی که نام بردید و به نوعی کمرنگ شدن و زیر خاکستر رفتن این جنبش، آیا روند خالص دانشجویی هم متوقف شد؟
خیر.

● این روند به چه شکل ادامه داشت؟

همان طور که قبلا اشاره کردم، آن زمان سه جریان عمده سیاسی وجود داشت. جریان ملي، جریان توده ای و جریان اسلامی. هر کدام از این جریان ها، يك وضعیتی پیدا کردند. از سال ۳۴ به بعد پس از کشف شبکه های حزب توده و توقیف افسران این حزب، آرام آرام تمام شبکه های حزب توده را شناسایی، بازداشت و متلاشی کردند. آن زمان هنوز ساواک تشکیل نشده بود و فرمانداری نظامی وجود داشت. کم کم آن بخش از جنبش ضد استبدادی فلج شد. در واقع در محیط دانشگاه نسل دانشجویان فعالی که در دوران ملي شدن نفت در دانشگاه ها بودند و به سازمان جوانان حزب توده می پیوستند، تحت فشار سرکوب های سیاسی عملا ساکت و متوقف شدند. روزنامه "دانشجو" نیز تعطیل شد. تعدادی از افسران حزب توده تیرباران می شدند و دانشجویان و جوانان در فرمانداری نظامی شکنجه می شدند. روزی نبود که صفحات زیادی از روزنامه ها را تفرنامه و استعفا نامه از حزب توده پر نکند. به این ترتیب بخشی از جنبش سیاسی که توده ای ها بودند فلج و در واقع تعطیل شد. جنبش ملي، از نظر سازمان و تشکیلات، متشکل از احزاب ملي بود. خود جبهه ملي تشکیلات و سازمانی به معنای حزبی نداشت و تنها احزاب ملي فعال بودند. اما این احزاب ملي بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم هر کدام يك سرنوشت پیدا کردند. در جریان کودتای ۲۸ مرداد، دفتر حزب مردم ایران در خیابان ژاله را آتش زدند و افراد فعال حزب دستگیر را دستگیر کردند دبیرکل آن مرحوم نخب مدتی زندانی بود و پس از آزاد شدن هم برای ادامه تحصیل به امریکا رفت، آرام آرام

کمرنگ شد. لذا فعالیت حزب مردم ایران فروکش کرد. حزب ایران هم به همین ترتیب فعالیتشان فروکش کرد. اشاره کردم که در نیروی سوم میان خلیل ملکی و خنجی اختلافاتی بروز کرد و این اختلافات منجر به سلسله تغییراتی شد. حزب ملت ایران مرحوم فروهر تنها گروهی بود که در نهضت مقاومت ملی ماند. اما امکان هر نوع فعالیت حزبی از آن ها هم گرفته شده بود. فقط گاه به گاه نشریاتی داشتند که به نام حزب منتشر می کردند. بولتن و روزنامه هم گاهی منتشر می کردند ولی آن ها هم دیگر فعالیت گسترده سیاسی و عضو گیری و ... نداشتند. تنها در حدی فعالیت می کردند که خودشان را حفظ کنند.

• یعنی فضای خفقان حاکم بود؟

بله. برای تمام احزاب و گروه های سیاسی فضا بسیار تنگ شد. اعضای انجمن اسلامی دانشجویان که بعضاً در نهضت مقاومت ملی فعالیت می کردند با اتمام تحصیلات دیگر در دانشگاه نبودند دفتر انجمن اسلامی دانشجویان را گرفته بودند. ولی پاتق دانشجویان مسلمان شب های جمعه در مسجد هدایت بود. مرحوم طالقانی امامت آن مسجد را به عهده گرفته بود. مسجد در واقع قسمتی از مقبره مخبرالسلطنه هدایت بود. خانواده هدایت قسمتی از مقبره را تبدیل به مسجد کردند و آقای طالقانی هم امامت آن مسجد را پذیرفت. مسجد هم در خیابان استانبول بود و خیابان استانبول آن موقع هم مرکز و پاتق جوانان تهران بود. قنادی نوشین و چهارراه مخبرالدوله و کافه نادری و سینماهای معروف تهران و لاله زار در همین حوالی بودند. وسط این همه سینما و کافه ها مسجد هدایت بود که به خاطر موقعیت جغرافیایی اش، جوانان مسلمان شب های جمعه در آن جمع می شدند. مرحوم طالقانی نیز در بیان مطالب، بیانی بسیار شیوا داشت و در کنار آن ذهنیت جوان ها را هم درک کرده بود و مطالب را مطابق با فرهنگ جوانان دانشجو بیان می کرد.

• آیا آیت الله طالقانی هم از جوانان تاثیر می گرفتند؟

بله. در واقع يك تعامل دو جانبه بود. یعنی هم طالقانی روی جوانان تاثیر می گذاشت و هم جوانان دانشجو و غیردانشجو باحضورشان در مسجد هدایت و طرح سوالات خود، ذهن طالقانی را خواه ناخواه به سمت مسایل مورد نظرشان می کشیدند. لذا این يك تعامل و تاثیرگذاری متقابل بود. در خلال این جلسات که در مسجد هدایت برگزار می شد، ما که عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان بودیم در همین مسجد با هم بحث می کردیم. بعضاً در منازل هم جلساتی می گذاشتیم و بحث می کردیم که چگونه دوباره انجمن را به راه بیاندازیم.

• یعنی آن دوره ها حفظ شد؟

بله. ما ارتباط تشکیلاتی خود را حفظ کردیم. قبل از کودتا انجمن اسلامی دانشجویان، مجله گنج شایگان را منتشر می کرد. وقتی دفتر انجمن را غارت کردند، بعد از مدتی در خیابان خیام روبروی پارک شهر مستقر شدیم. یکی از اعضای انجمن، مرحوم باقر رضوی، دارالوکاله ای داشت. دوره دانشجویی او در حقوق تمام شده بود و پروانه وکالت گرفته بود و دارالوکاله زده بود. دارالوکاله او را مرکز انجمن کردیم و جلسات آنجا تشکیل می شد و گنج شایگان هم منتشر می شد. صاحب امتیاز گنج شایگان نیز آقای مرتضی لنگرودی، پدر خانم دکتر پیمان بود. منتهای شماره ۵ مجله شایگان که يك ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد در آمد، توقیف شد و ریختند و محل انجمن یعنی دفتر وکالت را بستند. بنابراین از یکی دو ماه پس از کودتا، ما همان دفتر را هم نداشتیم. بنابراین وقتی شب جمعه ها در مسجد هدایت جمع می شدیم، صحبت ها این بود که دفتری بگیریم. مرحوم دکتر شیخ از استادان

برجسته دانشکده علوم شب های جمعه به مسجد می آمد. پس از این که با او صحبت شد، او گفت من می روم و با دکتر اقبالی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد رئیس دانشگاه شده بود، صحبت می کنم تا به شما اجازه فعالیت بدهند.

● مگر شما آن زمان هنوز دانشجو بودید؟

من دانشجو نبودم ولی آسیستان مرحوم دکتر فتح الله اعلم استاد مواد غذایی و زهرشناسی دانشکده داروسازی هنوز هم عضو شورا انجمن بودم. دکتر شیخ از دکتر اقبال وقت گرفت و من از طرف شورای انجمن به دبیرخانه دانشگاه تهران رفتم، که آن زمان در خیابان شاه رضای قدیم روبروی خیابان لاله زار نو بود. دکتر اقبال ساعت ۶ صبح به من وقت داده بود. دکتر اقبال معروف بود که کارش را صبح خیلی زود شروع می کند. من از طرف انجمن اسلامی دانشجویان و با معرفی دکتر شیخ به دیدن دکتر اقبال رفتم و قضیه را مطرح کردم. اما دکتر اقبال خیلی رک گفت که ما نمی توانیم به شما اجازه دهیم. برای این که اگر به شما اجازه دهیم راجع به اسلام و دین و خدا صحبت کنید، آنوقت مخالفین شما، هم که کمونیست ها هستند، به عنوان مخالفت با شما به صحنه می آیند. در واقع با اجازه دادن به شما، غیر مستقیم آن ها هم اجازه فعالیت پیدا می کنند. البته این منطق بسیار ابلهانه ای بود و من همان موقع هم به او اعتراض کردم ولی در هر حال او زیر بار نرفت.

● همان دکتر اقبال معروف؟

بله. دکتر منوچهر اقبال. پس از آن ما دوباره بحث مکان و دفتر را در شورای انجمن مطرح کردیم. آقای عباس شیبانی که در آن زمان دانشجوی پزشکی و بسیار فعال و جدی بود، پیشنهاد کرد که مقبره شیبانی در خیابان امیری و در کوچه شیبانی که منزل خودشان بود را تبدیل کنیم به محل تشکیل جلسات و به راه اندازی مجدد کتابخانه انجمن. از طرف انجمن چند نفر رفتند و آنجا را دیدند. جای مناسبی بود و سالن بزرگی داشت. البته کثیف بود و باید تمیز می شد. بنابراین چند روزی دسته جمعی رفتیم و آنجا را تمیز کردیم، رنگ زدیم، نیمکت ها و وسایل و کتاب ها را به آنجا بردیم و تابلویی هم تحت عنوان "کتابخانه نصر" زدیم. به این ترتیب انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران پس از یک یا دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد دوباره شروع به فعالیت کرد.

● در آن زمان چه فعالیت هایی داشتید؟

فعالیت انجمن عبارت بود از برگزاری جلسات بحث و انتقاد با پرسش و پاسخ روزهای جمعه بعدازظهر، جلسات سخنرانی، و شرکت در مسجد هدایت در شب های جمعه. کتابخانه را هم مرتب کردیم.

تبارشناسی سیاسی دکتر ابراهیم یزدی - بخش دوم

آیا این کتابخانه هنوز هم وجود دارد؟

سال ۳۹ که من از ایران رفتم، کتابخانه هنوز دایر بود و اعضای انجمن آنجا جمع می شدند. روزهای جمعه جلسات سخنرانی و بحث و انتقاد دایر بود و روزهای دیگر، شورا و هیات اجرایی هم در آنجا تشکیل جلسه می داد. بعد از آن من مطلع نشدم که کتابخانه به چه صورت در آمد.

● **یعنی در واقع در جنبش دانشجویان، ما شاهد يك انقطاع در انجمن های اسلامی هستیم؟**
ببینید! تمام گروه های سیاسی که قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در دانشگاه فعال بودند، پس از ۲۸ مرداد دچار يك دوره انقطاع شدند. اما بر حسب دیدگاه ها و نوع فعالیت هایشان توانسته اند دوباره تجدید حیات کنند. انجمن های اسلامی چون ماهیتا سیاسی نبودند، به سرعت توانستند خودشان را تطبیق دهند. به طوری که وقتی دفتری برای انجمن نداشتیم، در مسجد هدایت جمع می شدیم و شورا تشکیل جلسه می داد. از سال ۳۴-۳۵ به بعد پدیده تازه ای در میان روشنفکران دینی ظاهر شد. مرحوم بازرگان مطرح کرد که یکی از مشکلات کار اجتماعی-سیاسی در ایران این است که ما ایرانی ها عادت به کار جمعی نداریم. بنابراین مهندس بازرگان طرح تشکیل نهادهای مدنی را داد. انجمن اسلامی دانشجویان همچنان وجود داشت. اما قرار شد اعضای انجمن اسلامی که فارغ التحصیل شده اند، هر گروه بر اساس حرفه خود يك انجمن تشکیل دهند. یعنی آن هایی که مهندس هستند "انجمن اسلامی مهندسين" و آن هایی که پزشک هستند "انجمن اسلامی پزشکان" را تشکیل دهند و ... اولین گروهی که تشکیل شد، همان انجمن اسلامی مهندسين بود. زیرا خود بازرگان مهندس بود و بقیه مهندسين عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان شاگردان او بودند. لذا این انجمن زودتر از بقیه تشکیل شد. شاید يك سال بعد از آن **انجمن اسلامی پزشکان** تشکیل شد. در تشکیل انجمن اسلامی پزشکان، **دکتر عباس حائری، دکتر کاظم یزدی، دکتر سامی، دکتر عالی، دکتر اسماعیل یزدی** و بنده بودیم.

● **در واقع آقای مهندس بازرگان اولین نهاد مدنی در ایران را پایه گذاری کرد؟**
بله. طرح و ابتکار این قضیه متعلق به مهندس بازرگان بود. علاوه بر این، مهندس طرح دیگری هم داد و آن تشکیل "شرکت سهامی انتشار" بود. این شرکت سهامی انتشار که الان وجود دارد، در همان سال ۳۶ تشکیل شد. با همان ایده کار جمعی که مهندس بازرگان در پس ذهن خود داشت، شرکت سهامی انتشار برای اولین بار با ۳۰۰ شریک تشکیل شد. همه افرادی که در انجمن اسلامی دانشجویان، مهندسين و پزشکان و ... که فارغ التحصیل شده بودند، سهام خریدند و شرکت با سرمایه ۵۰ هزار تومان تشکیل شد.

● **هیات مدیره شرکت چه کسانی بودند؟**
هیات مدیره را خود سهامداران انتخاب کردند. مهندس بازرگان و دکتر کاظم یزدی دکتر محمد مهدی جعفری، محبوب انتخاب شدند. شرکت انتشار تشکیل شد و در خیابان ناصرخسرو کوچه خدابنده لوها دفتر گرفت البته خیلی ها بودند که می گفتند این گدا بازی ها چیست که هر کدام نفی ۱۰۰ تومان پول می گذارید؟ ما حاضریم تمام ۵۰ هزار تومان سرمایه شرکت را بدهیم. اما ما نپذیرفتیم برای این که می خواستیم این يك حرکت جمعی و اجتماعی باشد نه يك حرکت فردی. در هر حال تشکیل شرکت انتشار یکی از محصولات همان جریان بود.

● **آیا حزب یا جمعیت تازه ای تشکیل شد؟**

خیر طرحی که مهندس داد زیر پوشش جمعیت یا حزب یا گروه به مفهوم سیاسی نبود. بلکه تحت عنوان "متاع" یعنی **مکتب تربیت اجتماعی عملی** بود. در واقع ایده ای که بازرگان داشت در این کار ملحوظ بود. یعنی ما از طریق تشکیل نهادهای مدنی کار جمعی بکنیم. شرکت انتشار، انجمن اسلامی مهندسين، پزشکان و ... همه بر همین اساس تشکیل شدند. (در باره متاع در خاطراتم: شصت سال صبوری و شکوری، جلد اول به تفصیل توضیح داده ام.)

• در واقع نوعی بستر سازی برای آینده بود؟

بله، و هدف عمده اش هم این بود که کارهای جمعی بکنیم و یاد بگیریم.

• شرکت انتشار کتاب های خاصی را هم منتشر کرد؟

بله، کتاب های بسیاری را منتشر کرد و هنوز هم ادامه دارد. این شرکت از سال ۳۶ تا حالا باقی مانده است. یعنی شرکت انتشار حدود ۴۸ سال سابقه دارد و الان یکی از ناشران قدیمی و پابرجا است. در آن تاریخ یعنی سال ۳۶ طبعاً اولین کاری که شرکت انجام می داد این بود که سخنرانی های روشنفکران دینی، نظیر مرحوم بازرگان را که در جاهای مختلف اعداد می شد می کرد، به صورت جزوه چاپ می کرد. اما به تدریج به تنوع کارهای خود اضافه کرد.

• اعضای اصلی متاع چه کسانی بودند؟

احمد آرام، آیت الله مطهری، آیت الله دکتر شیخ مهدی حائری یزدی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر محمد ملکی (وزیر بهداری دولت مصدق)، مهندس کتیرایی، دکتر کاظم یزدی، مهندس عزت الله سبحانی و من همگی در طرح متاع حضور داشتیم. ما کارها را تقسیم کردیم. و هر شعبه یک کار را بر عهده گرفت.

• چه فعالیت های دیگری در راستای طرح متاع انجام شد؟

یکی از کارهای دیگری که بر فکر آن باز هم از درون همان متاع در آمد، تاسیس دبیرستان کمال در نارمک بود. مرحوم دکتر سبحانی به کارهای فرهنگی خیلی اعتقاد داشت و سال های سال هم جزء شورای عالی وزارت فرهنگ و آموزش بود. دبیرستان کمال را همین گروه ایجاد کرد. **مسجد جامع نارمک** را نیز همین گروه ایجاد کرد. مسجد جامعه نارمک را زمانی که در نارمک به طور پراکنده خانه هایی ساخته می شد، درست کردند. زیرا احساس کردند که در آنجا بعضی از گروه های ضد دینی فعالیت می کنند و لازم است مسجدی ساخته شود. مهندس بازرگان هم طرح داد که مسجدی که آنجا ساخته می شود. یک مرکز فرهنگی باشد. یعنی هم مسجد و هم کتابخانه باشد، هم درمانگاه و ... بنابراین این مسجد هم از درون همان طرح درآمد.

• آیا تشکیل حسینیه ارشاد هم به همین شکل بود؟

خیر. حسینیه ارشاد مستقل از این حرکت، بعدها شکل گرفت و به آن مجموعه ارتباطی نداشت.

• مرحوم مطهری چگونه وارد طرح متاع شد؟

سال ۳۴-۳۵ بود که مطهری از قم به تهران آمد و اولین منزلی که در تهران گرفت در خیابان ری، کوچه دردار و دیوار به دیوار منزل پدر ما بود. از این طریق با هم آشنایی و روابط خانوادگی پیدا کردیم بعد از این آشنایی مطهری به جلسات روشنفکری دینی دعوت شد و وقتی متاع شکل گرفت به عنوان یک روحانی دردمند و صاحب فکر و قلم به متاع دعوت شد. مرحوم مطهری در تعامل با روشنفکران دینی، نگاه ها، اولویت های و موضوعاتی که مورد بحث قرار می داد به کلی متحول

شد. در واقع وقتی انجمن های اسلامی مهندسين و پزشکی تشکیل شدند، خودشان تبدیل به کانون های فرهنگی - اجتماعي شدند که جلسات هفتگی سخنرانی برقرار می کردند. غیر از انجمن اسلامی دانشجویان که در محیط های دانشجویی کار می کرد. انجمن های پزشکان و مهندسين هم برنامه های می گذاشتند. علاوه بر مهندس بازرگان، مرحوم مطهری و بعدها بهشتی، گلزاده غفوری سخنرانی نیز می کردند. لذا خود این انجمن های اسلامی تبدیل به مراکزی برای فعالیت های فکری-فرهنگی و نه سیاسی، شدند.

● آیا با این تشکیلات گسترده و بطنی که در حال شکل گیری بود برخورد نمی شد؟
خیر. چون خیلی سیاسی نبود، برخوردی هم نمی شد. در سال ۳۹-۴۰ تعداد این انجمن ها زیاد شد. انجمن اسلامی معلمین، همین طور انجمن اسلامی بانوان تشکیل شد. سال ۳۸ بود که زنان و همسران خانواده های این افراد، نظیر خانم سرور طلیعه، (همسر بنده)، خانم مهین یزیدی (خواهرم)، پوران بنی هاشم (همسر دکتر کاظم یزیدی)، برخی از دختران دانشجو و خواهران بعضی از اعضای انجمن ها مثل خانم اکرم حریری (دانشجوی فیزیک)، خانم پروانه مولایی (دانشجوی دندانپزشکی)، خانم دکتر خالدی (پزشکی)، خواهر مهندس حریری، از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان، دست به تشکیل جلسات فرهنگی دینی زدند. این خانم ها جمع می شدند، ما هم به آن ها کمک می کردیم. خانم کاتوزیان هم در اداره فرهنگی این جلسات بسیار کمک می کرد. ایشان هنوز هم هست و سنی از او گذشته است.

● آیا نسبتی با آقای دکتر کاتوزیان دارند؟
خیر. این خانم کاتوزیان عروس شیخ خزعل معروف بود و با ما نیز آشنا بود. بعد از این که خزعل را کشتند، شوهر خانم کاتوزیان هم فراری شد و در کشورهای عربی پنهان شد و این زن به تنهایی بچه هایش را بزرگ کرد. اما در خط مطالعات دینی افتاد و چون عروس خزعل بود و عربی هم زبان مادری اش بود، به راحتی مطالعات اسلامی انجام می داد و جلساتی هم برای خانم ها می گذاشت. اعضای انجمن اسلامی بانوان به کار او شکل دادند. برای جلسات خانم ها که تشکیل می شد، من و خانم می رفتیم و خانم کاتوزیان را به جلسه می بردیم. به موازات این حرکت ها در دانشگاه های شهرستان ها هم تغییراتی که قبل از کودتا به وجود آمده بود و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم ادامه پیدا کرد که همه را در کتابم شرح داده ام. در تبریز، شیراز، مشهد و اصفهان جلساتی به وجود آمد. در سال ۴۰ یکی از اقداماتی که انجام شد این بود که کنگره ای از تمام انجمن های اسلامی تشکیل شد.

● اجازه بدهید قبل از بحث کنگره سوال دیگری مطرح کنم. همان طور که می دانید بعد از افزایش خفقان و دوران فترت در فعالیت های علنی جنبش دانشجویی، یک سری از فعالیت های دانشجویی به صورت زیر زمینی در آمد و بعد کم کم هسته های زیر زمینی شکل گرفتند. ما در همین دوران شاهد بروز جنبش های دانشجویی در کشور هستیم. کما این که شاه این خطر را احساس کرده بود که باید از یک انقلاب مارکسیستی جلوگیری کند. لذا خودش دست به انقلاب سفیدی زد که الگوی آن دقیقاً الگوی انقلاب های مارکسیستی بود. می خواستم در مورد این قضیه بپرسم که آیا در دانشگاه یک چنین مواجهه و مقابله و ارتباطی بین جنبش های دانشجویی مارکسیستی و مسلمان وجود داشت یا نه؟

مسائلی که شما می گوئید همه مربوط به سال های بعد از ۳۹-۴۰ است. ما هنوز به آن نقطه نرسیده ایم. از سال ۳۹ به بعد آرام آرام فضای سیاسی کشور شروع به تغییر کرد. در امریکا کندي روی کار آمد. روی کار آمدن کندي زمانی بود که جنگ کره پایان پذیرفته و منجز به تاسیس دو کره شده بود.

وزیر دفاع کندی، رابرت مک نامارا بود. دولت کندی بر اثر جنگ کره متوجه شد که درگیری میان بلوک شرق و غرب از نوع جنگ های کلاسیک نخواهد بود که دو ارتش کلاسیک به تقابل با هم بپردازند. بلکه جنگ میان واحدها و ارتش های کوچک و پارتیزانی است با وسایل ابتدایی و با شیوه های جنگ چریکی علیه یک ارتش کلاسیک. امریکایی ها در جنگ کره نقص اساسی خودشان را در تقابل با این جنگ ها دیدند. بنابراین مک نامارا طرحی داد برای بازسازی ارتش امریکا و ارتش کشورهای همسو با امریکا. طرح این بود که این ارتش ها را برای تقابل با جنگ های چریکی آموزش دهند. سپاه تفنگداران دریایی به وجود آمد. آموزش ارتش های دیگر مثل ارتش ایران و کلاه سبزه ها همه از چنین تاریخ هایی به وجود آمدند.

• آیا جنبش های آن زمان مارکسیستی بود؟

بله. در بیشتر کشورهای دنیا، جنبش های عمدتاً مارکسیستی وجود داشت. اما امریکایی ها کار دیگری هم انجام دادند که جواب سوال شما در آن است. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در امریکا، تمام کتاب های مربوط به جنگ های چریکی و حتی آثار خود مائوتستونگ و جنرال جیاب ویتنامی به انگلیسی ترجمه شدند. امریکایی ها مطالعه فراوانی کردند که بفهمند علل جنگ های چریکی چیست و به یک سری جمع بندی های کلی رسیدند. اولین چیزی که جمع بندی شد این بود که در کشورهای جهان سوم، دهقانان بدون زمین نیرو، و پتانسیل جنگ های چریکی است. به طور دقیق تر، فقر، اختلاف طبقاتی و دهقانان بدون زمین، نیروهای چریکی آینده را تشکیل می دهند. من در کتاب "شورشگری و ضد شورشگری" که سال ۶۵-۶۶ نوشتم و برای سازمان مجاهدین خلق اولیه به ایران فرستادم و چاپ هم شده است، همه این قضایا را شرح داده ام. البته کتاب راجع به جنگ های شورشگری است اما این قضایا را به صورت مقدمه آورده ام. در طرح مک نامارا، یکی از کشورهایایی که به صراحت در جمع بندی از آن نام برده شده است. ایران بود و این که ایران آبستن یک انقلاب بزرگ از نوع ویتنام است. لذا گفتند اولین جایی که باید برنامه خود را پیاده کنیم ایران است.

• برنامه چه بود؟

برنامه عبارت بود از اصلاحات ارضی، (آنچه شاه در سال ۳۹-۴۰ مطرح کرد)، و منظور این بود که ارضی مالکین بزرگ را تقسیم کنند و به روستاییان بدهند. در این صورت نیروی پتانسیل روستاییان را از چریک های آینده بگیرند. البته زمین مالکین را از آن ها نمی گرفتند بلکه می خریدند. در واقع دولت، پول زمین مالکان را یکجا می داد به تدریج از کشاورز می گرفت که عمدتاً هم نگرفت. ثانیاً این برنامه مالکین بزرگ به سرمایه داران جدید تبدیل شوند و در کارخانه ها سرمایه گذاری کنند. در واقع تبدیل زمین داران بزرگ به صاحبان صنایع جدید.

• شعار خیلی قشنگی هم داشته است...

بله. این یک بخش بود. البته دلایل دیگری هم داشت اما فرصت نیست که من همه آن ها را توضیح دهم. ببینید! وقتی کارخانه و صنعت نوپا به وجود می آید، کالاهای تولید شده را کجا باید فروخت؟ در آن تاریخ ۷۵ در صد جمعیت ما روستاییان بودند. روستاییانی که فاقد درآمد کافی برای تامین ابتدایی ترین نیازمندی هایشان بودند. بنابراین برنامه این بود که با تقسیم ارضی، بخش بزرگی از جمعیت، دهقانان، قدرت پیدا خرید پیدا کنند تا بتوانند کالاهایی را که سرمایه داران جدید تولید می کنند بخرند. این نگاه جدیدی به تغییرات در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بود. اما

موضوع دیگری هم در موازات این مساله مطرح شد. مساله این بود که امریکایی ها و بیشتر از آن ها، انگلیسی ها از اواخر سال ۳۸-۳۹ به شاه فشار آوردند که اصلاحات سیاسی را بپذیرند و آزادی بدهد. یعنی تغییرات اقتصادی به همراه آزادی های سیاسی.

• استدلالشان برای این حرف چه بود؟

استدلالشان این بود که رژیم کودتا توانسته است مخالفین را عمدتاً تار و مار کند، حزب توده به هم خورده، بقایای حزب توده هم فرار کرده و به خارج از کشور رفته اند، هواداران دکتر مصدق یا در زندان هستند و یا متواری و پراکنده اند و از طرفی بخشی از روحانیت هم از شاه حمایت می کند. بنابراین هیچ مقاومت چشمگیر و قابل توجهی در مقابل شاه وجود ندارد. استدلالشان این بود که الان باید آزادی سیاسی بدهد. به فرض هم که چند نفر از مخالفین به مجلس بروند، عملاً کاری نمی توانند بکنند. خصوصاً عقیده داشتند که اگر اصلاحات ارضی هم درست اجرا شود، نیروی دهقانان و کارگران هم پشت سر شاه قرار خواهند گرفت. با داشتن این دو و با داشتن قدرت نظامی (سازمان امنیت آن موقع تشکیل شده بود) و ضعف مخالفین، شاه نباید بترسد. این بود که از اواخر سال ۳۹ با روی کار آمدن کندي آرام آرام تغییراتی در ایران حاصل شد و فضا شروع به باز شدن کرد. از اواخر سال ۳۸ که گفتیم ما در نهضت مقاومت ملی بودیم، در جلساتی که روزهای دوشنبه تشکیل می شد، این اطلاعات را جمع آوری می کردیم و روی آن تحلیل و بررسی می کردیم که در این فضایی که ایجاد شده ما چه کار باید بکنیم.

• در واقع یکی از دلایل فروپاشی نهضت مقاومت ملی هم همین بود؟

فروپاشی خیر. تبدیل مبارزه سیاسی مخفی به مبارزه سیاسی علنی، نه این که نهضت فرو بیاشد. مبارزه سیاسی مطلوب، علی الاطلاق، مبارزه سیاسی علنی است. چون مبارزه سیاسی یعنی ایجاد ارتباط با مردم و تلاش برای بسیج و سازماندهی نیروهای مردمی. شرایط ایده آل برای این کار مبارزه علنی است. این نظام سرکوبگر است که مبارزه مخفی را به ما تحمیل می کند. مبارزه مخفی گزینه مطلوب ما نیست. ما می خواهیم مبارزه علنی باشد. زیرا در مبارزه علنی راحت تر می توانیم با مردم تماس بگیریم. بنابراین از اواخر سال ۳۸ ما در نهضت مقاومت ملی شرایط را بررسی کردیم، مقالات، مطالب و تحلیل ها را خواندیم و احساس کردیم که فضا برای يك فعالیت سیاسی علنی مهیا می شود.

• و تصمیم به تاسیس نهضت آزادی ایران گرفتید؟

نهضت آزادی خیر، نهضت آزادی مطرح نبود. اولین کاری که کمیته کرد تهیه لیستی از ۱۲۰ نفر از فعالان سیاسی آن زمان شامل همکاران دکتر مصدق، وزرای سابق، نظیر اللهیار صالح، کاظمی، معظمی، دیوان بیگی و همچنین علما تهیه کردیم. بعد با همه آنها این تحلیل را مطرح کردیم که شرایط بین المللی و شرایط ایران در حال تغییر است و اگر الان دسته جمعی به میدان بیاییم، می توانیم مبارزه سیاسی علنی را به حاکمیت تحمیل کنیم. اما این تنها هنگامی میسر می شود که همه فعالان ملی همکاری کنند و چیزی را بنویسند و دسته جمعی امضا کنند.

• همان میثاق نامه ایران؟

بله. برای گفتگو با ما آن ۱۲۰ نفر آنها را بین خودمان تقسیم کردیم و تیم های سه نفری تشکیل دادیم. آن زمان هنوز کادرهایی از نهضت مقاومت ملی فعال بودند. بنابراین ۳۰-۴۰ نفر را بسیج کردیم و

این طرح را برایشان توضیح دادیم. هر سه نفر مسئول شدند که بروند و با ۲-۳ نفر از این ۱۲۰ نفر صحبت کنند. همه ما رفتیم و صحبت کردیم. من به اتفاق سه نفر دیگر، با دیوان بیگي، کاظمي، اللهيار صالح و حق شناس صحبت کردم. پس از صحبت ها برگشتیم و هر کس گزارش فعالیت ها را داد. به جز چند نفر، همگي تحلیل ما را پذیرفتند. وقتی ما دیدیم که همه برنامه پیشنهادي را پذیرفتند، به این نقطه رسیدیم که حالا چه کسی آن ها را دعوت کند. يك نفر باید همه آن ها را دعوت مي کرد تا جمع شوند و زیر يك سقف، با هم گفتگو کنند و تصمیم جمعي بگیرند.

• چه کسی براي این کار انتخاب شد؟

بنا به دلایلي دیدیم که مرحوم آیت الله فیروزآبادي، باني و موسس بیمارستان فیروزآبادي شهري، شخصیت مناسبی براي این کار است. او پیرمردی بود که سابقه درخشانی داشت، عالم و مورد احترام همه ملیون نیز بود. قرار شد به اتفاق طالقانی و آقای ضیاء صدر حاج سید جوادي (وکیل قزوین در مجلس ۱۷) برویم و با او صحبت کنیم. علمای مترقی و هوادار مصدق روزهای چهارشنبه از هنگام نماز صبح به دور هم جمع می شدند و پیرامون مسایل مملکت با هم صحبت می کردند. به همین دلیل به اصحاب چهارشنبه معروف شده بودند. (در برابر علمای درباري که روزهای پنجشنبه در منزل بهبهانی جمع می شدند و به اصحاب پنجشنبه معروف بودند) يك روز چهارشنبه بعد از نماز صبح، دنبال مرحوم طالقانی و مرحوم آقا ضیاء سید حوادي رفتیم و آن ها را برداشتم و به شاه عبدالعظیم رفتیم. من يك ماشین فولکس واگن داشتم و خودم هم رانندگی می کردم. آنجا آیت الله فیروزآبادي را دیدیم. به مناسبت فوت برادرش از طرف نهضت مقاومت ملي، به او تسلیت گفتیم و قراري براي ۳ روز بعد گذاشتیم. سه روز بعد دوباره پیش او رفتیم و قضیه را مطرح کردیم. آن پیرمرد هم با نهایت گشاده رویي گفت هر چه می خواهید بنویسید، اسم مرا زیر آن بگذارید و براي هر کس که می خواهید بفرستید. به پسرش هم که در خیابان هدایت، خیابان علایی منزل داشت گفت که جلسه در منزل او باشد.

• پسر او هم روحاني بود؟

بله. در خلال این فعالیت های ما، فعالیت های جانبی دیگری هم شروع شده بود.

• شما تحت چه عنواني کار می کردید؟

ما اسمي نمی آوردیم و همان فعالان نهضت مقاومت ملي بودیم که دنبال این کارها می رفتیم. همزمان با این فعالیت ها و مذاکرات و بحث های عده اي از فعالان جبهه ملي منزل مرحوم صالح، به دور هم جمع شدند. حسن نزیه اساس نامه جدیدي براي جبهه ملي نوشت. این مصادف شد با زمانی که جلساتی در منزل پسر آیت الله فیروزآبادي تشکیل می شد. جلسات به این صورت بود که شب ها اعضا جمع می شدند و مردم هم می آمدند و ما آرام آرام مبارزه سیاسي علني را شروع کردیم بدون این که اسم خاصی داشته باشد. در منزل آقای فیروزآبادي، جلسه دوم یا سوم بود که آقای نزیه آمد و از طرف جبهه ملي خبر تشکیل و جلسه جبهه و اساس نامه جدید آن را خواند. در واقع طرح پیشنهادي ما پذیرفته شد و جلسات هم به طور خودجوش شروع شد. از درون این جریان بود که جبهه ملي به وجود آمد. آن زمان صحبت از نهضت آزادي نبود بلکه جبهه ملي بود.

• جبهه ملي جدید با مشکلاتي هم مواجه بود؟

جبهه ملی جدید که تشکیل شد، با چند مساله جدید روبرو شد. من در ابتدای صحبت اشاره کردم که جنبش های مردمی و ملی لاجرم باید دو بعدی شوند. اما جبهه ملی ایران که در سال ۳۹-۴۰ تشکیل شد، نظیر جبهه ملی سال ۱۳۲۶ همچنان نسبت به بعد فکری-فرهنگی مبارزه ملی بی توجه بود. نه این که این بعد را نداشته باشد، اما کم رنگ بود. در بین آن ها هم عموماً افراد مسلمان مثل مهندس حسینی و ... بودند اما انگیزه دینی در مبارزه نداشتند. در واقع به نوعی به جدایی دین و سیاست معتقد بودند. کسانی که در نهضت مقاومت ملی فعالیت می کردند و خودشان را هم در این جو جدید صاحب اثر می دانستند، نسبت به این موضوع ایراد داشتند. مرحوم طالقانی در جلسه ای به آن ها گفته بود: شما که می گوئید ملی هستیم، وقتی عاشورا و تاسوعا است و می بینید همه ملت عزاداری می کند، شما هم نه از بعد اعتقاد بلکه از بعد فرهنگی همین مراسم را بگذارید اما مساله را با سبک و سیاق خودتان مطرح کنید. به نظر من حرف طالقانی درست و واقع بینانه بود. چطور ما می توانیم بگوییم يك جنبش ملی هستیم ولی نسبت به چنین حادثه بزرگی که در عمیق ترین لایه های جامعه ما نفوذ و حضور دارد و زنده است بی تفاوت باشیم. این همان موضوع است که گفتم جنبش باید دو بعدی شود.

• وقتی شما از ایران رفتید، چه مقطعی از این فعالیت ها بود؟

جبهه ملی دوم تشکیل شده بود و انتخابات مجلس بیستم قرار بود برگزار شود. جبهه ملی کمیته ویژه ای را برای فعالیت های انتخاباتی تشکیل داد و ۵ نفر را معین کرد. مرحوم مهندس بازرگان، شاه حسینی، بنده، کشاورز صدر یا نصرت الله امینی، و یکی هم از بازار احتمالاً شمشیری، اما دقیقاً به خاطر ندارم. جلسات اولیه سه شب پیاپی در منزل فیروزآبادی به طور علنی برگزار شد. جمعیت زیادی می آمد و هر شب بر تعداد آنان افزوده می شد. اما چون تا دیروقت طول می کشید، همسایه ها ناراحت شدند و شکایت کردند، جلسه را چند شب به خانه قاسم لباسچی، از دوستان ملی فعال بازار، در خیابان خیام روبروی پاچنار، منتقل کردیم. شب ها جلسه شلوغ می شد. و نشان می داد که جامعه مساعد است و آرام آرام از باز شدن فضا استقبال می کرد. بعد از ۳-۴ شب باز هم همسایه ها ایراد گرفتند. جلسات چند شب هم در منزل دکتر عباس شیبانی در کوچه شیبانی خیابان امیریه برگزار شد. (جبهه ملی تشکیل شده بود اما هنوز شکل سازمانی نداشت) لذا کمیته نهضت مقاومت جریان را اداره می کرد، تصمیم گرفتیم این جلسات شبانه را تبدیل به گردهمایی کنیم. بنابراین در اوایل شهریور ۱۳۳۹ به همت همان کمیته مردم را به جلالیه دعوت کردیم زیرا قصد داشتیم مبارزه سیاسی علنی را تحمیل کنیم و جو را بشکنیم. آن موقع پارک دانشجو هنوز درست نشده بود. بلوار کشاورز هم نبود و به آن "آبنمای کرج" می گفتند. اطراف آن بیابان بود. میدان جلالیه در شمال آب نمای کرج هنوز محل اسبدوانی بود. ما برای اولین تظاهرات، مردم را به آنجا دعوت کردیم. آقای عباس شیبانی واقعا در این جریان زحمت کشید يك وانت کرایه و روی آن بلندگو نصب کردیم. **سرهنگ "شاه خلیلی"** رئیس شهربانی به آنجا آمد. در جو آن موقع مجبور بود سکوت کند و نمی خواست با مردم درگیر شود. ما میتینگ را با حدود ۳۰-۴۰ هزار نفر برگزار کردیم. عده ای هم سخنرانی و صحبت کردند. من تا این تاریخ در فعالیت ها حضور داشتم. اواخر شهریور برای يك سفر کوتاه به امریکا رفتم. اما ارتباط نزدیک خودم را حتی قبل از تشکیل نهضت آزادی با مرحوم رحیم عطایی و مهندس بازرگان داشتم و با آن ها مکاتبه می کردیم. بعد هم وقتی نهضت آزادی تشکیل شد، من در جریان بودم. بعد از تشکیل نهضت هم با آنها ارتباط منظم سازمانی داشتم.

• فلسفه تشکیل نهضت آزادی چه بود؟

من از مرحوم مهندس بازرگان در نامه ای سوال کرده بودم که "چرا نهضت آزادی را تشکیل دادید؟" این نامه را به سرهنگ نجاتی دادم و در کتاب تاریخ ۲۵ ساله چاپ شده است. مرحوم مهندس جواب داد که ما با جبهه ملی سر ۲-۳ مساله اختلاف داشتیم.

• چه اختلافی؟

یکی همین بعد دینی ضعیف در مبارزات بود که عرض کردم. یکی هم این که مهندس می گفت دوستان جبهه ملی می گویند که اسم دکتر مصدق را زیاد نیاوریم چون شاه حساسیت دارد و نمی گذارد فعالیت کنیم. دوم این که (نقل قول از مهندس بازرگان) خیلی به پروپاچه شاه نیچیم که بتوانیم بمانیم. مهندس در نامه خود برای من توضیح داد که دوستان نهضت معتقدند اگر ما اسم مصدق را نیاوریم و به شاه هم حمله نکنیم، از اصالت جنبش ملی چه چیزی باقی می ماند. این ها مطالبی است که آن موقع برای من نوشتند و در اسناد هم موجود است.

سوال - نظر اعضای جبهه ملی خارج از کشور در مورد نهضت آزادی چه بود؟

جواب - در ابتدا تقریباً بی تفاوت بودند، اما به تدریج که اعلامیه ها و بیانیه های نهضت آادی رسید، توجه و علاقه پیدا شد. به طوری که شورایی جبهه ملی آمریکا به پیشنهاد دکتر شایگان تصویب کرد که اعلامیه های نهضت آزادی تکثیر و توزیع شوند.

• آیا شما نهضت آزادی را در خارج تشکیل ندادید؟

چرا تشکیل دادیم. در اردیبهشت سال ۱۳۴۱، نهضت آزادی ایران در خارج از کشور به همت ۵ نفر دکتر شریعتی، دکتر چمران، صادق قطب زاده، پرویز امین و بنده تشکیل شد. اما ما نیازی به فعالیت علنی آن احساس نکردیم. چون جبهه ملی در آمریکا (که بعداً به آن می پردازم) به علت جو خارج از کشور به شدت ضد سلطنت و ضد شاه بود و همه اعضا هم صریح و علنی مصدقی بودند و آن را فریاد می زدند. محیط سیاسی ایران متحول شد و مبارزات علنی شکل گرفت، از میان ایرانیان نیز تحولات به وقوع پیوست.

• تحولات محیط سیاسی ایران چه بود؟

در داخل ایران. اولاً جبهه ملی دوم درست شد. جبهه ملی دوم چند ماه پس از تاسیس، میتینگ بزرگی را تشکیل داد که بیش از ۱۰۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. بعد از ۸ سال اختناق، جبهه ملی توانست تظاهرات بسیار بزرگی را در اواخر سال ۳۹ سازماندهی کند که خیلی هم موثر بود. در این میان حادثه دیگری هم اتفاق افتاد که موثر بود.

• چه حادثه ای؟

انقلاب سفید شاه چند اصل داشت. از جمله تقسیم ارضی حقوق سیاسی زنان بود که به شدت مورد اعتراض علما قرار گرفت. من قبل از این که به آمریکا بروم، چون در جریان فعالیت های سیاسی بودم، نامه ای به دستم رسید (شاید هنوز هم داشته باشم) که در آن مرحوم آیت الله بروجردی به تقسیم ارضی اعتراض کرده است بهبهانی که امام جمعه تهران بود، به استناد نامه بروجردی نامه ای به سردار فاخر حکمت رئیس مجلس نوشت که علماً با اصلاحات ارضی مخالفند. با حق رای زنان نیز

مخالفت کردند علما در مخالفت با این دو اصل وارد صحنه شده و با شاه درگیر شدند. واکنش شاه با حرکت علما - بسیار نپخته و تحریک کننده بود.

هنگامی که علما در اعلامیه های خودشان نسبت به اصلاحات ارضی و حقوق زنان موضع گرفتند، نهضت آزادی ایران طی بیانیه ای تحت عنوان "مراجع و روحانیون چه می خواهند" اعلام کرد که علما می گویند مگر مردان ما در انتخابات آزادند که شما به زنان حق رای می دهید. بیانیه دیگری هم راجع به اصلاحات ارضی داد که شاه می خواهد به عنوان یک قهرمان با ژست فیدل کاسترویی به روستاها برود. این دو سند در مجموعه اسناد نهضت وجود دارند و توصیه می کنم بخوانید تا بفهمید منظور و مقصود از انقلاب سفید شاهانه چیست. این اعلامیه باعث شد که علمای فرهیخته ما متوجه شوند که اگر بخواهند در مخالفت با شاه، بحث حقوق زنان را مطرح کنند، انگ ارتجاعی به آن ها خواهند زد. در حالی که مساله این نیست. مساله، کل نظام وابسته به بیگانه و نظام استبدادی است. ملاقات های متعددی میان رهبران نهضت آزادی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی با روحانیون و مراجع بزرگ مثل میلانی در مشهد، محلاتی در شیراز، خمینی و شریعتمداری در قم انجام گرفت. نهضت آزادی که تازه تشکیل شده بود در راستای این دو موضوع، توانست آرام آرام جهت تازه ای به حرکت روحانیون بدهند.

• یعنی در واقع به روحانیون کمک فکری کردند؟

بله. این مساله مهمی بود. روحانیان در آن به ندرت سیاسی بودند و کار سیاسی نکرده بودند. وارد عرصه مبارزه با شاه شده بودند اما صورت مسئله را درست طرح نکرده بودند. و در مخالفت با حقوق زنان، با شاه درگیر شدند. نهضت آزادی در اعلامیه خود مطرح کرد که مگر مردهای ما آزادی دارند که حالا بخواهند به زنان آزادی بدهند. آن وقت تازه دوزاری آقایان افتاد. تقابل میان شاه و مراجع موجب شد که روحانیت ایران به جنبش ضد استبداد پیوست. تا آن موقع روشنفکران بودند که با استبداد می جنگیدند اما با درگیری روحانیان با شاه، جنبش توسعه بی سابقه ای پیدا کرد.

• البته جایگاه روحانیون در جامعه ایران یک جایگاه ویژه است...

بله روحانیون ایران یک رابطه بسیار عمیق و ویژه ای با توده های مردم داشتند. از قبل از اسلام و از زمان ساسانیان و حتی قبل از آن، همیشه قدرت دولتی در ایران دو رکن داشته است. یعنی هم پادشاه بوده است و هم روحانی. این دو همیشه در کنار هم بوده اند. هیچوقت پادشاه تنها حکومت نمی کرد. و روحانی هم به ندرت حکومت کرده است. تاریخ به ما می گوید که هر جا بین این دو تعارض پیش آمده، عمدتاً و اکثراً پادشاه باخته و روحانی برده است. دوم این که روحانیون به ندرت سلطنت کرده اند. شاه به این نکته تاریخی بی اعتنایی کرد. وقتی با روحانیون اختلاف پیدا کرد، نرفت با آن ها بنشیند و اختلافاتش را حل کند. بلکه برعکس آن رفتار این کار را کرد. یعنی به قم رفت و در آنجا تظاهرات و میتینگ برگزار کرد و به روحانیت و مراجع حمله کرد و آن ها را "ارتجاع سیاه" نامید. یعنی در واقع تقابل را به نقطه غیر قابل ترمیم برد. در نتیجه روحانیون هم به جنبش ضد استبداد پیوستند.

• ظاهراً شاه سندهای مالکیت ارضی تقسیم شده را اول بار در قم به دهقانان داد

بله، از این تاریخ جنبش وارد فضای تازه ای می شود. محیط های دانشگاهی و جوانان ما تحت تاثیر این فضای سیاسی به شدت مذهبی می شود. جو غالب دانشگاه ها، جو دانشجویان گرایش ملی-

اسلامی پیدا می‌کند و فضای تازه‌ای ایجاد می‌شود. از یک طرف نهضت آزادی ایران تشکیل شده بود. که از بعضی جهات از جبهه ملی رادیکال‌تر حرکت می‌کرد. روحانیون هم که آمدند آقای خمینی مواضع شدید ضد سلطنتی گرفت. همه این کارها، جو سیاسی را به نفع جریان روشنفکری دینی تغییر داد. بازداشت رهبران نهضت آزادی و جبهه ملی، خرداد ۱۳۴۲، بازداشت و تبعید آقای خمینی همگی به گسترش و تشدید جو مبارزه کمک کرد. از درون این جو همان چیزی که شما به آن اشاره کردید به وجود آمد. رهبران نهضت آزادی ایران و جبهه ملی زندانی شدند. فضای باز سیاسی ایجاد شده، با سرکوب گسترده به شدت بسته شد. کشتار مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ سبب شد که مبارزان جوان، چه مسلمان و معتقد و چه مارکسیست بهاین نتیجه برسند که تنها راه مبارزه با استبداد نبرد مسلحانه است و نه مبارزه مسالمت آمیز پارلمانی. در چنین شرایطی بود که درون جوانان نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - اسلامی، سازمان‌های سیاسی نظامی، نظیر مجاهدین خلق شکل گرفتند. از طرف دیگر حزب توده عملاً متلاشی شده بود، رهبران سنتی فرار کرده یا اعدام شده بودند، اما بقایای سازمان جوانان حزب توده که و حالا دیگر خیلی هم جوان نبودند دست به سازماندهی زدند. بیژن جزنی و رفقای دیگرشان به هم پیوستند نسل تازه‌ای از مبارزین چپ مارکسیستی شکل گرفت که از درون آن چریک‌های فدایی خلق به وجود آمدند در جلسه بعد، بحث خارج از کشور را ادامه می‌دهیم.

تبارشناسی سیاسی - دکتر یزیدی

* چاپ شده در روزنامه اعتماد

● بحث تبارشناسی را در مورد فعالیت‌های سیاسی نهضت آزادی تا سال ۱۳۳۹ ادامه دادیم و شما در این سال به آمریکا مهاجرت کردید و این فعالیت‌ها در آن جا ادامه یافت. برای ورود به مرحله جدید بحث بفرمایید شرایط سیاسی ایران در آن دوران چگونه بود؟
من ایران را در شهریور ماه ۱۳۳۹ برای یک سفر کوتاه علمی ترک کردم که مطابق بود با سپتامبر ۱۹۶۰. نیمه اول سال ۱۳۳۹ آغاز فعالیت‌های علنی جریان‌های سیاسی در ایران بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا حدود سال ۱۳۴۰ فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم ما عمدتاً و اکثراً زیر زمینی و نیمه مخفی بود. اما با روی کار آمدن دولت "کندی" در آمریکا و طرح معروف "مکنامارا-کندی" که برای مقابله با خطرات تهدیدکننده احتمالی در جهان اجرا می‌شد. و با فشار دولت آمریکا فضای سیاسی به سمت باز شدن پیش می‌رفت.

● این طرح برای مقابله با جنبش‌های سوسیالیستی و مارکسیستی پیش بینی شده بود؟
طرح معروف کندی به مک نامارا برای مقابله با جنگ‌های شورشگری بود. ببینید! جنگ کره، سیاست‌های کلان تقابل میان غرب و شرق را متحول کرد. زیرا این جنگ نشان داد که تقابل‌های آینده میان بلوک شرق و غرب، از نوع جنگ‌های کلاسیک میان دو ارتش کلاسیک نیست بلکه جنگ‌های کوچک، شورشگری پارتیزان‌ها و ... با لشکرهای کلاسیک است. پس از جنگ کره، مطالعات

فراواني در امريكا صورت گرفت تا طبيعت جنگ هاي چريكي - انقلابي را درك كنند. رابرت مكانامارا شارح اين نگاه بود كه مي گفت براي ورود به جنگ هاي شورشگري اول بايد ماهيت سياسي-اقتصادي و ديگر ابعاد آن را شناخت. دوم ارتش امريكا و كشورهاي دوست امريكا، بايد آموزش هاي لازم را ببينند تا بتوانند با اين نوع جنگ ها مقابله كنند.

• چه بخشي از اين طرح به ايران مربوط مي شد؟

در مورد ايران از سال هاي ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹، امريكايي ها و انگليسي ها به ايران فشار مي آوردند تا دولت ايران دست به يك سري اصلاحات سياسي-اقتصادي بزند. تحليل آنها اين بود كه ايران موفق شده است نيروهاي مخالف را در هم بكويد، حزب توده متلاشي شده و هواداران مصدق پراكنده شده اند و هيچ نيرويي مخالف جدي در ايران در مقابل شاه وجود ندارد و از سوي ديگر شاه يك ارتش منسجم ۴۰۰ هزار نفري در اختيار دارد. بنا بر اين زمان براي اصلاحات فرا رسیده است. لذا در دولت كندي بر شاه فشار آوردند كه يك سلسله اصلاحات اقتصادي انجام دهد و يك سري اصلاحات سياسي را نيز بپذيرد. اين همان فرآيندي است كه به انقلاب سفيد منجر شد.

• چه منطق و توجيهي براي اين روند وجود داشت؟

وقتي مساله شورشگري در كشورهاي جهان سوم مطالعه شد، گفتند مهم ترين مساله اين كشورها در مرحله اول دهقانان بي زمين است.

در واقع ريشه غالب انقلاب ها و شورش ها در آن زمان دهقانان بوده است؟

در كشوري مثل ايران آن روز ۷۵ درصد مردم روستايي بودند و انقلاب چين، ويتنام و ... نيز چنين ماهيتي داشتند. لذا مي گفتند اگر در ايران مشكل زمينداري حل شود، مي توانيم ظرفيت انقلاب روستايي را در ايران از بين ببريم. طرح اين بود كه زمين هاي مالكان بزرگ را بخرند و به روستاييان بدهند و زمينداران تبديل به سرمايه داران صنعتي جديد شوند. از سوي ديگر سطح توليد ملي بالا برود و هم اين كه دهقانان قدرت خريد پيدا كنند تا از طريق آن، خريدار توليد داخلي و كالاهاي وارداتي خواهد بود و يك رونق اقتصادي شكل بگيرد. ضمن اين كه آن پتانسيلى كه براي جنگ هاي چريكي در ميان دهقانان وجود داشت از ميان برود.

• البته يك نگاه امنيتي نيز نسبت به آن وجود داشت مبني بر اين كه با خروج خوانين از روستاها، دولت از طريق تعاوني هاي روستايي جاي خوانين را بگيرد.

بله قطعاً همين طور بود اما به هر حال مي خواستند جلوي پتانسيل انقلابي را در كشور بگيرند. زيرا تحليل هاي فراواني در اين زمينه وجود داشت كه ايران ويتنام ديگري، در خاورميانه خواهد بود.

• چه مولفه هايي را در ايران ديده بودند كه ايران را با ويتنام مقايسه مي كردند؟

اول این که ما مرزهای مشترک فراوانی با شوروی داشتیم. افکار و احزاب افراطی و کمونیستی در ایران سابقه طولانی داشتند. محرومیت روستاییان و ناکارآمدی حاکمیت همه نشانه‌هایی پتانسیل انقلابی بود. به هر حال مجموعه شرایط داخلی و خارجی، شاه را مجبور کرد که کمی فضای سیاسی را باز کند. لذا در سال ۱۳۳۹ مبارزات مخفی در حال تبدیل شدن به مبارزات علنی گسترده بود.

● شرایط احزاب چگونه بود؟

در این دوران جبهه ملی در داخل کشور تشکیل شده بود که ما هم در آن حضور داشتیم و در مورد برگزاری انتخابات در کشور موضعی داشتیم. به یاد دارم گردهمایی در مقابل وزارت کشور برای آزادی انتخابات برگزار شد و جمع زیادی در آن شرکت کرده بودند. از طرف جمعیت مهندس بازرگان، دکتر صدیقی، کشاورز صدر، نصرت الله امینی و یک نفر دیگر به دیدار وزیر کشور رفت (ظاهراً اتابکی) رفتند. این تظاهرات آغاز فعالیت‌های سیاسی علنی به شمار می‌رفت.

● احزاب وابسته به جبهه ملی در مورد انتخابات اقدامی عملی هم انجام دادند؟

برای انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی، جبهه ملی یک کمیته ویژه انتخابات تشکیل داد که اعضای آن مهندس بازرگان، کشاورز صدر، شاه حسینی، شمشیری و خود من بود که در این زمینه فعالیت‌هایی صورت گرفت.

● چطور شد که به آمریکا مهاجرت کردید؟

من دکترای داروسازی را در سال ۱۳۳۲ از دانشگاه تهران گرفتم. یک برنامه مطالعاتی بود البته قصد ماندن در آمریکا را نداشتم.

به هر حال زمان رفتن از ایران از سوی آقای مهندس بازرگان و آقای باقر کاظمی پیغام‌هایی برای آقای دکتر شایگان از همکاران دکتر مصدق بردم.

● دکتر شایگان در آمریکا بود؟

بله. دکتر شایگان که از همکاران دکتر مصدق بود بعد از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر محاکمه و به زندان محکوم شد. بعد از طی دوره سه ساله محکومیت به همراه خانواده اش به آمریکا مهاجرت کرد، همچنین دکتر سیف پور فاطمی برادر دکتر فاطمی که در زمان دکتر مصدق مدتی سفیر ایران در سازمان ملل متحد بود پس از کودتا دیگر به ایران برنگشت و در آمریکا آمد و به تدریس در دانشگاه پرداخت، دکتر نخشب هم در آمریکا بود و دوره دکتری را سپری می‌کرد.

● رهبر سوسیالیست‌های خدایست؟

بله، رهبر حزب مردم ایران. به هر حال در امریکا با دکتر شایگان، سیف پور فاطمی و نخشب ملاقات کردم و پیغام مهندس بازرگان را به ایشان رساندم.

● پیغام چه بود؟

پیغام انتقال تحلیل‌هایی بود که ما در مورد اوضاع ایران داشتیم و این که اوضاع ایران در حال تغییر و دگرگونی است و جبهه ملی در ایران در حال تشکیل است و این که شما هم در امریکا کاری بکنید.

● عکس العمل آن‌ها چه بود؟

شایگان از این پیام و صحبت‌های من استقبال کرد و از من خواست که این دعوت را از شخصیت‌های سیاسی حاضر در امریکا داشته باشیم و هر چند که من برای مطالعات علمی به امریکا رفته بودم اما در آغاز ورودم درگیر این فعالیت‌ها شدم، به طوری که با کمک مرحوم نخشب، صادق قطب زاده، که در واشنگتن دانشجو بود، و شاهین (علی محمد) فاطمی، برادر زاده مرحوم دکتر حسین فاطمی و ... که در امریکا فعال بودند با دکتر شایگان، جلساتی تشکیل دادیم و از شخصیت‌های ملی در امریکا برای تشکیل جبهه ملی دعوت نمودیم و جبهه ملی ایران شاخه امریکا اعلام کردیم و تعداد زیادی از فعالان سیاسی در سرتاسر امریکا را گرد هم آوردیم.

● دکتر چمران کجا بود؟

دکتر چمران در کالیفرنیا بود آخرین مراحل دکترای خود را طی می‌کرد. علاوه بر کسانی که در شرق امریکا بودند، از سایر ایرانیانی هم که در ایالات مختلف امریکا فعال بودند دعوت نمودیم. یک شورای مرکزی تشکیل دادیم که ۱۲ نفر آنها در شرق امریکا - و ۹ نفر نیز در ایالات مختلف امریکا بودند.

● این افراد از احزاب و جریان‌های سیاسی فکری مختلف بودند، یا منفرد هم بودند؟

اکثراً منفرد بودند. از احزاب سیاسی نظیر حزب مردم ایران، حزب ملت ایران و جامعه سوسیالیست‌ها فعالانی در امریکا بودند. مثلاً دکتر نخشب از حزب مردم ایران فعال بود، برخی اعضای حزب ملت ایران، دوستان مرحوم فروهر مثل دکتر بهروز برومند، دکتر پرویز صحت و ... بودند، اما جبهه ملی مرکز تجمع شخصیت‌های سیاسی به صفت فردی نه نمایندگی گروهی بود.

● رهبری جبهه ملی در امریکا با چه کسی بود؟

یک شورای مرکزی داشت که رییس آن دکتر شایگان بود و دبیر شورا من بودم و یک هیات اجرایی ۵ نفره نیز انتخاب شد که مسئول تشکیلات من بودم، مسئول مالی مدتی دکتر خدا یاری بود، مسئول

انتشارات مرحوم نخشب مسئول تبلیغات فاطمی بود، دکتر چمران بعد از پایان دکترای خود به شرق آمریکا آمد و جزء هیات اجرایی و مسئول مالی شد.

● جبهه ملی چه کار می کرد؟

جبهه ملی اعتراضات ایرانیان مقیم آمریکا را سازماندهی و به مناسبت های مختلف، تظاهرات برگزار می کرد که غالباً در برابر کاخ سازمان ملل در نیویورک و یا در واشنگتن جلوی سفارت ایران یا در مقابل کنسولگری ایران در نیویورک برگزار می شد و یا به صورت کنفرانس های مطبوعاتی در مرکز ملی مطبوعات در واشنگتن.

● آیا جبهه ملی آمریکا با دکتر مصدق هم ارتباط داشت؟

مرحوم دکتر مصدق در آن زمان تحت الحفظ در احمد آباد بود و امکان ارتباط مستقیم وجود نداشت. اما خود من به دلیل آشنایی و ارتباطی که قبلاً با دکتر غلامحسین مصدق داشتم از طریق او و مکاتبه، با دکتر مصدق ارتباط داشتم. دکتر غلامحسین مصدق رئیس بیمارستان نجمیه تهران بود که موقوفه و متولی آن خود دکتر مصدق بود و دکتر غلامحسین مصدق از طرف پدرش آنجا را اداره می کرد.

● جبهه ملی آمریکا با چه هدفی با دکتر مصدق ارتباط داشت؟

قبل از این باید بگویم که اعضای جبهه ملی آمریکا هر يك به نوعی با شورایی مرکزی جبهه ملی در تهران ارتباط داشتند. مرحوم شایگان با الهیار صالح رهبر جبهه ملی در ایران ارتباط داشت. خود من هم با مرحوم مهندس بازرگان، رحیم عطایی و دکتر غلامحسین مصدق ارتباط داشتم. شاهین فاطمی با دکتر متین دفتری در ارتباط بود. مرحوم نخشب با دوستان هم حزبی خود در ایران رابطه داشت، دوستان حزب ملت ایران نیز با شادوران فروهر در تماس بودند. اما هدف ما در ارتباط با دکتر مصدق ارسال گزارش فعالیت ها و مطلع کردن ایشان از وقایع، فرستادن کتاب و اخبار و خبر گرفتن وضعیت ایشان از طریق دکتر غلامحسین مصدق بود.

● آیا با تشکیل جبهه ملی در آمریکا در وضعیت سازمان های دانشجویی در آمریکا نیز تغییراتی ایجاد شد؟

بله، در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز تغییراتی صورت گرفت، این سازمان يك ریشه تاریخی داشت که به زمان دکتر مصدق برمی گردد بعد از کودتای ۲۸ مرداد کنترل سازمان دانشجویان به دست سفارت ایران در واشنگتن افتاد و سالانه بودجه ای قریب به ۱۸ هزار دلار داشت که ۱۲ هزار دلار اداره سرپرستی دانشجویان ایرانی در آمریکا که وابسته به وزارت فرهنگ، که در سفارت ایران بود، می پرداخت. ۶ هزار دلار هم "انجمن دوستداران امریکایی و خاورمیانه معروف به AFMEA" می پرداخت.

• کار این سازمان چه بود؟

کار عمده سازمان دانشجویان تا آن سال این بود که هر سال يك كنگره تشكيل مي‌داد و عده اي به عنوان هیات دبیران انتخاب مي‌شدند و وقتی شاه به امریکا مي‌رود این ها به استقبال مي‌رفتند. تلگراف مي‌زدند و ...

• در واقع يك سازمان دانشجویي كاملا دولتي بود؟

بله، تا این که در شهریور سال ۱۳۳۹ تعدادي از دانشجویان فعال ایرانی (حدود ۱۷ نفر) در جلوي ساختمان سازمان ملل متحد تظاهراتي در نیویورک علیه شاه و به نفع دکتور مصدق انجام دادند.

• این ۱۷ نفر چه کسانی بودند؟

اسامي همه را به یاد ندارم . آنها که به یاد دارم عبارت بودند از: نخشب، صادق قطب زاده، فاطمي و ... این تظاهرات انعکاس فراواني در ایران و خارج داشت. به دنبال این تظاهرات دانشجویان تصمیم گرفتند در كنگره سازمان دانشجویان ایرانی که هر ساله تشكيل مي‌شد و بودجه آن را سفارت ایران مي‌داد و يك انتخابات قلابي و فرمایشي انجام مي‌گرفت شرکت کنند و انتخابات را ببرند. بنابراین از تمام نقاط امریکا دانشجویان ضد دولتي همه جمع شدند. معمولا در این كنگره اردشیر زاهدي به عنوان سفير ایران حضور مي‌یافت و كنگره افتتاح مي‌شد، در این كنگره نیز اردشیر زاهدي سخنراني کرد و طی آن به دکتور مصدق ناسزا گفت و دانشجویاني را که به طرفداري از دکتور مصدق در مقابل ساختمان مرکزی سازمان ملل تظاهرات کرده بودند بد و بیراه گفت. این سخنان او با اعتراض شدید دانشجویان ملي، جو جلسه متشنج شد و اردشیر زاهدي جلسه را ترك کرد. ولي روبرو شد، به طوري که انتخابات برگزار شد و دانشجویان ملي توانستند اکثریت را به دست آورند. به این ترتیب در اواخر تابستان ۱۹۶۰ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، به کلي به دست دانشجویان ملي افتاد.

• شما هم در آن جلسه حضور داشتید؟

خير من نبودم. اما در جریان تظاهرات قرار داشتم. در این انتخابات، شاهين فاطمي، صادق قطب زاده، سیروس پرتوي، مجید تهرانيان، به عنوان هیات دبیران انتخاب شدند که همه از نیروهاي ملي و ضد رژیم بودند. بعد از این انتخابات سفارت ایران دیگر آن ۱۸ هزار دلار بودجه سالانه سازمان را نداد و سازمان دانشجویان ایرانی اگر چه استقلال خود را از سفارت به دست آورد اما امکانات مالي خود را از دست داد.

• آن سازمان امريکايي که سالانه ۶ هزار دلار مي‌داد چرا پرداخت خود را قطع کرد؟

افمي يك سازمان امريکايي بود که با رژیم شاه همکاري مي‌کرد و حاضر نبود به مخالفان شاه کمک کند. به هر حال به این ترتیب در اواسط سال ۱۳۳۹ دو سازمان گسترده ملي در امریکا تاسيس شدند.

یکی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و دیگری جبهه ملی ایران شاخه آمریکا، که هر دو سازمان به طور هماهنگ فعالیت می کردند زیرا برخی از دانشجویان مانند شاهین فاطمی و صادق قطب زاده عضو شورای مرکزی جبهه ملی هم بودند.

● در سال ۱۹۶۰ حدود یک سال از پیروزی انقلاب کوبا می گذشت. لذا از آن جایی که کوبا در همسایگی آمریکا قرار داشت و از سوی دیگر گفتمان غالب انقلاب های آن دوران مارکسیسم و سوسیالیسم بود، با توجه به این شرایط فضای جنبش های اجتماعی و دانشجویی در این دوران در آمریکا چگونه بود؟

در آن تاریخ دو انقلاب در جهان صورت گرفته بود، انقلاب کوبا و سپس انقلاب الجزایر، که کاریزمای انقلابی آنها نظر برخی از فعالان سیاسی ایران را در داخل و خارج از کشور به خود جلب کرده بود. در آن تاریخ ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا، فعالیت های سیاسی را تشدید کرده بودند. حزب توده، مارکسیست ها، جبهه ملی، مسلمان ها همه فعال بودند و در یک جهت حرکت می کردند. اعضای جبهه ملی بیشتر ملی ها و مسلمان ها بودند و از توده ای ها حضور نداشتند. حزب توده تشکیلات و فعالیت و نشریات خاص خود را داشت که از آلمان شرقی هدایت می شد. در این فضا طبیعی بود که جو سیاسی رادیکالیزه شود. وقایعی که در ایران اتفاق می افتاد بر فضای سیاسی ایرانیان خارج از کشور اثرات زیادی می گذاشت. هر اتفاقی که در ایران می افتاد نظر بازداشت رهبران و فعالان جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و دانشجویان، حمله به دانشگاه، حمله به مدرسه فیضیه، سرکوب قیام ۱۵ خرداد ایرانیان خارج از کشور از هر طیف و گروهی، چه در اروپا و چه در آمریکا، دست به تظاهرات اعتراض آمیز و فعالیت های دفاعی می زدند و به سازمان های بین المللی مراجعه می کردند و ...

● آیا در اروپا هم جبهه ملی تشکیل شد؟
همزمان با تشکیل جبهه ملی ایران شاخه آمریکا، جبهه ملی ایران اروپا هم تشکیل شد که سازماندهی قاره ای خاص پیدا کرد.

● چه کسانی بودند؟
افراد زیادی بودند، اسامی همه آنها را به یاد ندارم. اما دکتر شاپور رواسانی - که اکنون استاد دانشگاه در آلمان است و بعضا هم به ایران می آید - بود، دکتر راسخ - در آلمان - بود، دکتر شریعتی بود، برادران شاکری بودند و ... بودند.

● آقای دکتر ورجاوند هم بودند؟
بله، دکتر ورجاوند هم بود که همگی در جبهه ملی ایران شاخه اروپا فعالیت داشتند. با شکل گیری این دو سازمان قاره ای ارتباطات سازمانی هم بین آن ها به وجود آمد.

● رابط آن ها که بود؟

رابط خاصی نداشتیم. اما من از طرف شوراي مركزي جبهه ملي در امريكا با آن ها در ارتباط بودم و مرحوم دكتور شايگان نيز به عنوان رئيس شوراي مركزي جبهه ملي در امريكا با شاخه اروپا بعضا مكاتبه مي كرد.

● مثلاً چه کار می کردند. نشریه ای هم داشتند؟

بیانیه ها و قطعنامه هاي مشترك مي داديم. در اروپا روزنامه "ايران آزاد" ارگان جبهه ملي اروپا منتشر مي شد که تا زماني که شريعتي در اروپا بود (۱۳۴۴) سردبيري آن را به عهده داشت ما در امريكا مجله "جبهه اندیشه" را منتشر مي کردیم که مسئولیت آن با مرحوم نخشب بود. هر دو «جبهه» تصویب کردند که «روزنامه ايران آزاد» و «اندیشه جبهه» ارگان هر دو جبهه باشد. البته باید بگویم که کار جبهه ملي چه در امريكا و چه در اروپا غالباً دفاعي بود بدین معنا که از مبارزات داخل ايران دفاع مي كرد.

سخنراني در تالار فجر ارم شیراز به دعوت انجمن اسلامي دانشجویان علوم پزشکی شیراز

۱۳۸۴/۲/۱۴

الف - خلاصه سخنراني

موضوع اصلي سخنراني راجع به توسعه مي باشد.

حاکمیت جمهوری اسامي موضوع توسعه عدالت محور را بيان کرده اند اين بيان همان تأمین معیشت مردم و همان دولت رفاه است و در راستاي عملکرد مجلس هفتم که کار اصلیش تقسیم ذخایر ارزی است.

آیا دولت رفاه می تواند توسعه محور باشد یا خیر؟ منظور رهبري و مجلس هفتم از بیان دولت رفاه چیست؟

توسعه در سه فراز انساني - سياسي و اقتصادي مطرح است و دو توسعه سياسي و اقتصادي در خدمت توسعه انساني باید باشند و گرنه چیزی به نام حقوق طبیعی انسان مطرح نیست. انسان باید بتواند آزادانه بیانیدش در جامعه ای که انساني را به جرم يك بیانیه زنداني مي کنند نمی تواند وارد مرحله توسعه شود.

تحقق توسعه به دو شرط سياسي و اقتصادي هر دو نیاز دارد.

توسعه عدالت محور نمی‌تواند فقط به معیشت محدود گردد. کسانی که این را می‌گویند اساساً به عدالت معتقد نیستند.

در چشم انداز ۲۰ ساله هم از توسعه سیاسی خبری نیست.

طرح این مباحث مانند سکه اصحاب کهف است که تاریخ مصرف آن تمام شده است هم اصلاح‌طلبان و هم محافظه‌کاران هر دو کسانی هستند که شرایط زمان را درک نمی‌کنند بلکه باید قالب‌ها را از ارزش‌ها جدا و قالب‌های جدید را برگزید.

در ۱۹۴ در کنفرانس بین‌المجالس قطعنامه‌ای دارد و مجلس ایران نیز آن را امضا کرد. معیارهایی را برای انتخابات آزاد و منصفانه مطرح کرده است. انتخابات اکنون باید مطابق آن معیارها انجام شود. ما می‌گوییم انتخابات ایران مطابق آن معیارها نیست.

اگر حاکمان می‌خواهند انتخابات آزاد را فراهم کنند باید شرایط آن را فراهم کنند زندانیان سیاسی را آزاد کنند فشار از احزاب سیاسی برداشته شود، فشار وارده به دانشجویان و مطبوعات کاهش یابد.

سال پاسخگویی است آیا مقام رهبری هم پاسخگویی عملکرد شورایی نگهبان هستند؟ شورایی نگهبان نه تنها علائمی از انعطاف نشان نمی‌دهد بلکه سخنانی در نماز جمعه می‌گوید که نماز نمازگزاران را نیز باطل می‌کند.

نظارت استصوابی شورایی نگهبان که حاوی تعیین صلاحیت است خلاف قانون اساسی است. به ما ایراد می‌گیرند که این شرایط محرز نخواهد شد.

معهداً ما با لحن این حرف‌مان را می‌زنیم همان گونه که خدا به موسی (ع) می‌گوید به فرعون که طغیان کرده با کلمات لین حرف بزن گر چه نه ما موسی و نه آقایان فرعون هستند.

ما دنبال طرح مطالبات اساسی جهت فعال کردن مردم هستیم. اگر همین وضع ادامه پیدا کند تصمیمات دیگری می‌گیریم که اعلام می‌کنیم. ایران با بحران‌های دیگری مواجه است که بدون حل بحران دولت - ملت یعنی آشتی ملی و وفاق ملی مواجه با آن بحران‌ها امکان ندارد.

سئوالات

۱- آیا از معین حمایت خواهید کرد؟

۲- آیا حضور هاشمی رفسنجانی فاجعه نیست؟

۳- سؤال شفاهی یکی از اعضای بسیج دانشجویی که عمدتاً توضیحات بود. توسعه عدالت محور بیان رهبری است. ایشان حرفشان مانند سکه اصحاب کهف نیست و حرفشان خریدار دارد. گرفتن پاداش توسط نمایندگان مجلس هفتم از کمیته امداد جای سؤال دارد. شما امام خمینی را توتالیتر خطاب کردید و و نظر شما راجع به نامه امام در مورد نهضت آزادی چیست؟

ج - طبیعی است که ما حرف همدیگر را نمی‌فهمیم گر چه شما گفتید با ۹۵٪ حرف‌های من موافقید با شروع این گونه مباحث راه فهم متقابل باز شود.

معهدا به موضوع نامه امام مفصل پاسخ دادند و نقل قول‌هایی را از آقای هاشمی رفسنجانی و موسوی تبریزی را مطرح کردند و ماجرای دیدار موسوی تبریزی - محتشمی‌پور و مرحوم سید احمد خمینی را که حاکی از این بود که موقع شکایت مرحوم مهندس بازرگان سید احمد خمینی گفته بود این نامه با خط من است و از ارایه آن برای کارشناسی خط خودداری کردند.

در پاسخ به سئوالی که بیشتر توضیحات بود. آقای دکتر یزدی شما به بازی وارد شدید که باعث گرم کردن تنور انتخابات شدید چند بار باید آزموده را آزمود؟ شما اگر رئیس جمهور شدید با این قانون اساسی پارادوکسیکال چه می‌کنید؟

ج - شرایط تفاوت کرده و اگر من تعیین صلاحیت شوم و انتخاب شوم این یعنی رفراندوم و خیلی کارها می‌شود کرد از جمله استفاده از قراردادهای بین‌المللی که ایران آن را امضا کرده است مثل اعلامیه حقوق بشر.

اگر آمریکا به ایران حمله کند موضع شما چیست؟

پاسخ بعد از حمله کاری نمی‌توانیم بکنیم. بلکه می‌توان از آن جلوگیری کرد که ما گفته‌ایم اگر گوش بدهند.

۵- از بسیج دانشجویی: عمدتاً توضیحات بود نه سؤال از جمله این که اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط نویسندگان زیر پا گذاشته شد، آزادی زندانیان سیاسی یعنی آزادی عبدي که خیانت کرده است.

۶ - از جامعه اسلامی دانشجویان که فقط انتقاد از سخنان دکتر یزدی کردند و سؤال مطرح نکردند که پاسخ ایشان داده شد از جمله گفتند که شما برای سخنان خود اصالت قائلید

منافع ملی ما ایجاب می‌کند روابط ایران و آمریکا بهبودیابد

نامه - نیمه اردیبهشت ۱۳۸۴

-سیاست خارجی هر کشوری ادامه سیاست های کلان ملی و دارای ابعاد متنوع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است. بنابراین در طرح و تنظیم سیاست خارجی نه یک نهاد بلکه نهادهای مختلف هم وجود دارند که خود را صاحب نظر در روابط بین الملل می‌دانند یا منافع اعم از سیاسی و اقتصادی دارند که دخالت در تنظیم استراتژی سیاست خارجی را حق خود می‌دانند. بنابراین استراتژی سیاست

خارجی کشور تنها بر عهده رییس جمهوری نیست. در کشورهای توسعه یافته، با توجه به تنوع و کثرت نهادهای قدرت و ضرورت انسجام در سیاست ها و برنامه ها، ابزارهایی را به وجود آورده اند که مبانی و اصول استراتژی سیاست خارجی را طراحی می کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نهاد شورای عالی امنیت ملی زیر نظر رییس جمهور چنین نقش را بر عهده دارد یا باید داشته باشد. در شورای عالی امنیت ملی کشورمان نمایندگان تمامی نهادهای ذیربط حضور دارند. اما از آن جا که وزارت امور خارجه زیر مجموعه دولت و ریاست جمهوری و نهاد دیپلماسی و کارشناسی مجهز به ابزارها و امکانات و اطلاعات ضروری است. بنابراین تدوین طرح اولیه استراتژی سیاست خارجی بر عهده این نهاد است که باکسب و جمع آوری نظریات کارشناسان خود از یک طرف و نهادهای ذیربط در بیرون از وزارت امور خارجه از طرف دیگر، استراتژی سیاست خارجی را طراحی و توسط رییس جمهور در شورای عالی امنیت مطرح کند و به تصویب برساند. رییس جمهور قطعاً نقش کلیدی در هدایت و شکل دادن به استراتژی سیاست خارجی دارد. هنگامی که استراتژی سیاست خارجی در شورای عالی امنیت ملی به تصویب رسید. اجرای آن به طور کامل به عهده وزارت امور خارجه در همگانی با رییس جمهور است.

۲- در سیاست خارجی، مطلق گرایی و معلق خواهی در تعارض اساسی با منافع و امنیت ملی در هر کشوری از جمله در ایران است. در جهان متنوع کنونی، هیچ دولت و کشوری نه شرم مطلق و نه خیر مطلق است و دوست یا دشمن مطلق وجود ندارد.

سیاست خارجی نمی تواند بر اساس پیش فرض های مطلق گرایانه، خواه ایدئولوژیک، دینی یا سیاسی تنظیم شود. سیاست خارجی علی الاصول و علی الاطلاق بر محور منافع و مصالح ملی تنظیم می شود. بخشی از استراتژی سیاست خارجی را برنامه های کلان ملی تعریف می کند. بر اساس این معیارها، ادامه سیاست کنونی میان ایران و آمریکا، بیش از آمریکا به ضرر منافع ملی کشورمان می باشد.

بهبود روابط ایران و آمریکا، و حتی برقراری روابط دیپلماتیک، به معنا یا معادل با صرف نظر کردن از منافع ملی نیست. سیاست خارجی هر کشوری بر این اساس است که با سایر کشورها، بر محور منافع ملی از هرگونه تنش آفرینی پرهیز کند و راه درستی و مدارا را باز نماید. تنش زدایی در روابط بین المللی یک سیاست راهبردی است و روابط ایران با آمریکا نیز نمی تواند از این قاعده مستثنا باشد. در میان مقام های مسوول کشور و فعالان سیاسی اجماع نظر درباره ضرورت بهبود روابط ایران و آمریکا وجود دارد. اما شاید مشکل در این باشد که هر گروه و جناحی، سعی می کند امتیازگشودن این گروه کورتاریخی را منحصر" به نام خود تثبیت نماید.

ما بارها در مصاحبه ها و تحلیل های گذشته خود تأکید داشته ایم که منافع ملی ایران ایجاب می کند روابط ایران و آمریکا بهبود پیدا کند و این که دولت ایران مذاکره رسمی و علنی با نمایندگان رسمی دولت آمریکا را برای حل اختلافات بپذیرد و آن را اعلام نماید و اعضای ایرانی مذاکره کننده و موضوعات و میزان پیشرفت در مذاکرات به اطلاع عموم برساند. در مواردی هم بنا به مصالحی انتشار گزارش علنی مذاکرات مصلحت نباشد. به جلسه غیر علنی مجلس شورای اسلامی گزارش داده شود. اما میزان انعطاف پذیری در سیاست خارجی، تابع تعریف منافع، مصالح و امنیت ملی است. در هر سه مقوله منافع، مصالح و امنیت ملی، درجه بندی هایی وجود دارد. بنابراین تعیین سقف و کف مطالبات و انتظارات در مذاکرات سیاسی، از نوع حل اختلاف با آمریکا، از جای گاه اساسی و کاربردی

برخوردار است. علی رغم وجود اصول ثابت در مناسبات جهانی، روابط بین المللی، از سیاست و پویایی خاصی برخوردار است. این پویایی و سیالیت در روابط بین المللی به خصوص بعد از پایان جنگ سرد، که مناسبات جهانی هنوز شکل نهایی پیدا نکرده است. بسیار مهم است. در چنین شرایطی پیش بینی و تعریف و توافق بر سر درجه بندی و تعیین حداکثرها و حداقلها در مقولات منافع، مصالح امنیت ملی، مانور و بهره برداری بهینه از شرایط متحول بین المللی را برای رییس جمهور و وزارت امور خارجه امکان پذیر می سازد.

مفهوم عدالت و آزادی و ارتباط آن با توسعه

سخنرانی در اصفهان ۸۴/۲/۱۶

دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران، به دعوت نهضت آزادی ایران شاخه اصفهان بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۸۴/۲/۱۶ در حضور بیش از ۴۰۰ نفر از اقشار مختلف مردم با عنوان « مفهوم عدالت و آزادی و ارتباط آن با توسعه » سخنرانی کرد.

دکتر یزدی سخنانش را با ذکر دلایل شرکت مشروط خود در انتخابات آغاز نمود. وی ادامه داد نهضت آزادی، آزادی انتخابات را حق خود می داند هر چند در ایران اگر کسی حقی داشته باشد و پس از ۲۵ سال بخواهد آنرا پس بگیرد نه تنها حقش را نمی دهند بلکه اماج تهمت نیز قرار می گیرد اما ما به هر نحو شده حق خود را از آنها خواهیم گرفت چنانچه خداوند در قرآن نیز صریحا این مطلب را ذکر کرده است.

دکتر یزدی در باره انتخابات دور نهم ریاست جمهوری گفت: سه دیدگاه در این مورد وجود دارد:

تحریم شرکت بی قید و شرط شرکت با قید و شرط

وی سپس در توضیح هر یک از این دیدگاهها گفت تحریم فعال آن است که مردم آمادگی کامل برای رأی دادن داشته باشند ولی مخالفان خواستار عدم شرکت شوند و این عمل فی نفسه سیاسی است. اما متأسفانه مردم ما در حال حاضر منفعل از سیاست هستند و افرادی شبیه ما را خوش خیال می پندارند، و از آنجا که از نظر ما تحریم و عدم مشارکت هیچ مشکلی را حل نمی کند ما با تحریم انتخابات به طور کلی مخالفیم.

دکتر یزدی در ادامه سخنان خود گفت: ما نباید یک اشتباه را دوبار تکرار کنیم، ما بر سر رفتن شاه توافق کردیم ولی در این که چه کسی و چه نوع دولتی روی کار بیاید توافقی صورت نگرفت. امروز اگر از وضعیت موجود راضی نیستیم، دقیقاً باید بگوییم که خواهان چه هستیم.

دبیر کل نهضت آزادی آنگاه با ذکر خاطراتی از روزهای اول انقلاب یاد آور شد که از آغاز دو تفکر حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی در برابر هم ایستاد. در این میان تفکر مبتنی بر حکومت اسلامی با آراء مردم کاری نداشت و حکومت را یک موهبت الهی می دانست که به روحانیت عطا شده و دومی معتقد بود مشروعیت نظام از آراء مردم است.

آمار می گوید ۴۰ درصد از مردم ایران رأی می دهند بنابراین آراء شخص اول به سقف ۵ میلیون نفر می رسد.

دکتر یزدی، نهضت آزادی را گرفتار دو گروه افراطی شدید دانست، یکی محافظه کاران خرد گریز و دیگری گروهی که کاملاً ضد همه چیز و همه کس هستند و می خواهند همه چیز به هم بخورد. وی گفت: در هر حال فضای پیش از انتخابات فرصتی برای بازگو کردن حرفهای بیان نشده است.

وی با اشاره به تعطیلی مطبوعات و ادامه محبوس بودن زندانیان سیاسی و تعطیلی هیأت منصفه گفت: این مسائل نشان از آن دارد که نظام ما هنوز استحکام کافی ندارد و متزلزل است.

دکتر یزدی تأکید کرد که شورای نگهبان حق حاکمیت ملت را سلب کرده و حق انتخاب آزاد را از مردم گرفته و نیز کارهای ضد قانون و شرع کرده بنابراین هم خواستار لغو نظارت استصوابی هستیم و هم استعفای اعضای فعلی شورای نگهبان .

دبیرکل نهضت آزادی ایران در پایان سخنانش با ذکر حدیثی از امیر المؤمنین (ع) عدالت را طبق فرمایش ایشان قرار دادن اشیاء در موضع خود معنی کرد و عدالت را برابر آزادی دانسته تأکید نمود بدون آزادی عدالت محقق نمی شود و این هردو نیاز به توسعه سیاسی دارد .

در ادامه این جلسه دکتر یزدی به پرسشهایی حاضران پاسخ داد:

وی در پاسخ به سوالی در مورد نقش وی در اعدامهای اول انقلاب گفت :

نه تنها نقشی در اعدام افسران ارتش در اول انقلاب نداشته بلکه شدیداً با آن مخالف بوده و به امام می گفتم از اعدام آنها جلوگیری کند .

دبیرکل نهضت آزادی ایران همچنین در جواب سوالی با این مضمون که گویا در روش اداره نهضت آزادی میان شما و مهندس مهدی بازرگان تفاوتهایی مشهود است گفت :

شرایط سیاسی کشور ما تغییر می کند ولی مبانی تفکر سیاسی نهضت آزادی ایران در این ۴۴ سال هیچ تغییری نکرده است .

دکتر یزدی در پاسخ به سوال یکی از حضار که رأی دادن طناب دار به دور گردن خود انداختن تعبیر نموده بود و از ایشان می پرسید که چرا شما مردم را به رأی دادن تشویق می کنید و اینکه آیا شما رأی می دهید یا خیر ؟

پاسخ داد که : نهضت آزادی در مورد رأی دادن یا ندادن هنوز تصمیمی نگرفته است اگر هم گرفته باشد حرف آخر خود را اول نمی زند ولی حاکمیت در برابر فشار خارجی و داخلی خواهان شرکت حداکثری مردم در انتخابات است . حال اگر مردم توجه کنند که چه کسی از هفت خوان رستم بیرون می آید طناب به گردن انداختن نیست ، اگر ما از این هفت خوان گذشتیم و شرایط ما تصویب شد به مردم خواهیم گفت که اگر پای صندوق های رأی می روید به یزدی رأی نمی دهید بلکه به فکر و برنامه است که رأی می دهید و آن یعنی رفراندوم که حق مردم است سپس با نیروی همین مردم ما آن برنامه را به اجرا می گذاریم درست مانند مصدق که تمام کارهایش را با کمک مردم پیش برد، ما مردم را تشویق می کنیم که نسبت به سرنوشت خود بی تفاوت نباشند و می گوئیم تا مردم قابلیت دموکراسی را پیدا نکنند ، عدالت فراگیر نخواهد شد .

همچنین این عضو شورای انقلاب در پاسخ به سوالی در مورد مذاکرات ۹۰ دقیقه ای خود با آقای خمینی اینگونه گفت:

در این ۹۰ دقیقه دو مسئله را مطرح کردم : ۱- عفو زندانیان سیاسی و تقلیل فشار که ایشان پذیرفتند و دلایلی آوردند که بعضی قابل قبول و بعضی غیر قابل قبول بود . ۲- از ایشان خواستم که دست از ادامه جنگ بردارند ، اما ایشان خواستار تصرف بصره و کودتا علیه صدام و دست دوستی با جانشین او دادن، بودند ، من در پاسخ گفتم که شما نمی توانید بصره را تصرف کنید اگر هم این کار را کردید ، نمی توانید آنرا نگه دارید و اگر نگه دارید نمی توانید کودتا کنید و اگر کودتا کنید نمی توانید صدام را بکشید ، اگر صدام هم بمیرد آنها چوب دستی زیر بازویش می گزارند و او را سر پا نگه می دارند تا بگویند او نمرده است . راهکارهایی به ایشان پیشنهاد دادم از جمله اینکه اگر به دجله حمله کردید و آنجا را تصرف نمودید همان موقع پیشنهاد صلح دهید من مطمئن هستم با موافقت شورای امنیت سازمان ملل مواجه خواهد شد ولی مورد مخالفت ایشان قرار گرفت و من متوجه شدم که در اصل قضیه یعنی مفهوم بودن يك سری مسائل مشکل وجود دارد .

یزدی در انتها اظهار داشت : ما خواهان بازسازی اقتدار رئیس جمهور هستیم یعنی رئیس جمهور باید آزاد باشد و نماینده هایش را خود انتخاب کند به امید چنین روزی .

هرکس برای آزادی ایران مبارزه می‌کند، چه بخواهد و چه نخواهد عضو نهضت آزادی است
منافع ملی ایران این است که با آمریکا پیرامون حل اختلافات مذاکره کند

ایلنا ۸۴/۲/۱۹

ابراهیم یزدی گفت: اگر بتوانیم با فشار افکار عمومی اعضای شورای نگهبان را تغییر دهیم و



زندانیان سیاسی را آزاد کنیم با همین نیرو می‌توانیم ساختار حقوقی را هم

تغییر دهیم.

به گزارش خبرنگار "ایلنا" دبیرکل نهضت آزادی ایران که به دعوت انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تهران در سالن شهید چمران این دانشگاه سخنرانی می‌کرد، در ابتدای سخنانش به تدوین برخی مواضع حزب متبوعش پیرامون انتخابات ریاست جمهوری پرداخت.

وی با اشاره به بحرانهای سیاسی موجود در کشور، مهمترین دلیل این بحرانها را نادیده انگار شدن میثاقهای اجتماعی نظیر قانون اساسی از سوی بخشی از حاکمیت دانست. یزدی، تفکر توسعه عدالت محور را مورد نقد قرار داد و گفت: مطرح کنندگان این تفکر در ایران تنها

به بعد تامین زندگی معیشتی مردم توجه می‌کنند، حال آنکه ما معتقدیم توسعه اجتماعی سیاسی در ایران بر توسعه اقتصادی تقدم دارد.

دبیرکل نهضت آزادی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به برخی میثاق‌های بین‌المللی که نظام جمهوری اسلامی به آنها متعهد شده است، میثاق اتحادیه بین‌المجالس را به عنوان یکی از این معاهدات بیان نمود و تاکید کرد: با توجه به تصریح این میثاق بر برگزاری انتخابات آزاد، دولت ایران نیز به عنوان امضاکننده این تعهد بین‌المللی، ملزم به رعایت اصول این میثاق در برگزاری انتخابات آزاد است.

یزدی در مورد احتمال موفقیت خود در اجرای برنامه‌هایش با توجه به عدم موفقیت خاتمی در پیشبرد اهداف اصلاحات گفت: عدم موفقیت رئیس‌جمهوری با ۲۲ میلیون رای به این دلیل است که جنبش اصلاح طلبی فاقد رهبری است و نیازمند است که تمامی نیروهای عضو این جنبش در یک ائتلاف فراگیر گردهم آیند تا بتوانند از نیروی مردمی استفاده کنند.

وی تصریح کرد: خاتمی رئیس‌جمهوری اصلاحات بود اما رهبری جنبش اصلاحات را نپذیرفت، در صورتی که مصدق با پشتوانه نیروی مردمی جنبش ملی را پیش می‌برد، من هم پیرو مصدق و همان کار را انجام می‌دهم.

کاندیدای نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری در تبیین دیدگاه‌های خود در مورد اصلاح ساختارهای آموزش در ایران گفت: باید در دانشگاه‌ها در جهت رشد و توسعه کشور، انقلاب آموزشی به وجود آورد.

وی افزود: این انقلاب می‌تواند در جهت پرورش استعدادهای انسانها و ایجاد قدرت تصمیم‌گیری در آنها به وجود آید چرا که فرهنگ جامعه ایران به دلیل ۲۵۰۰ سال استبداد مبتلا به اندیشه استبدادی است و باید برای تغییر این فرهنگ انقلاب آموزشی ایجاد کرد.

یزدی نقش‌آفرینی انجمن‌های معلمان و اولیا در شکل‌گیری سیاست‌های آموزش و استقلال دانشگاه‌ها و تامین مدیریت دانشگاه توسط اساتید را به عنوان مؤلفه‌های مورد نیاز اسلام در ساختار آموزشی بیان کرد و به افزایش حقوق معلمان و اساتید تاکید کرد.

دبیرکل نهضت آزادی در پاسخ به این سوال که آیا امکان اجرایی برنامه‌های این حزب در چارچوب قانون اساسی موجود وجود دارد؟ گفت: ساختار حقوقی قانون اساسی دچار مشکلات و تعارضاتی است که نهضت آزادی ایران از زمان تصویب این قوانین به بیان آن پرداخت.

وی با اشاره به دیدگاه‌هایی که مشکل ایران را مربوط به ساختار حقیقی یا حقوقی می‌داند، خاطر نشان کرد: در بسیاری از موارد مشکل اصلی ما در ساختار حقیقی است، به همین دلیل جنبش اصلاح طلبی ایران به دنبال تغییر در ساختار حقیقی است.

یزدی افزود: اگر بتوانیم نیروی ملی را به صحنه آوریم و با آن ساختار طبیعی را عوض کنیم، آن وقت می‌توانیم در ساختار حقوقی هم تغییراتی را به وجود آوریم.

کاندیدای نهضت آزادی ایران در پاسخ به این سؤال که در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران چه کار می‌کنید؟ گفت: منافع و مصالح ملی ایران این است که به طور رسمی و علنی و با صراحت اعلام کند که حاضر است با آمریکا پیرامون حل اختلافات مذاکره کند.

وی با اشاره به دیدار خود به عنوان وزیر خارجه ایران با وزیر خارجه آمریکا و انتقاد روزنامه‌های چپ آن زمان به این دیدار تصریح کرد: هم‌چنان که آن زمان نیز گفتیم، معتقدیم که باید مشکلاتمان را با مذاکره مستقیم حل کنیم.

وي افزود : بايد كف و سقف مطالبات ايران از آمريكا مشخص شود و يك نهاد آن را به صورت علني و شفاف پيگيري كند .

وزير خارجه دولت موقت با بيان اين كه دولت آمريكا اعلام کرده است كه روش هاي اقتصادي ديپلماتيك و نظامي را در مورد ايران به كار خواهد برد، تصريح كرد: روش نظامي بيش از اين كه حمله نظامي باشد با بستن تنگه هرمز صورت مي گيرد تا نتوانيم نفت را صادر كنيم. وي افزود : معلوم نيست در ايران چه كسي متولي ديپلماسي است، دولت، قوه قضائيه يا جاي ديگر؟! وزير خارجه دولت موقت اظهار داشت: بايد امروز تصميم گرفت كه چه كار كنيم كه آمريكا به ايران حمله نكند، اگر من امروز نگويم بايد چه كار كرد كه اين اتفاق نيفتد؟ فردا بايد از من پرسيد بعد از ۵۰ سال كار سياسي چرا نتوانستي اقدامي براي ممانعت از اين امر انجام دهی؟! يزدي تصريح كرد: اگر صدام كمترين علاقه اي به عراق داشت، بايد قبل از حمله آمريكا استعفا مي داد، اگر مي كرد امروز عراق در دست استعمارگران نبود. وي خطاب به دانشجويان گفت: امروز نبايد مايوس شويد و حق تان را مطالبه كنيد تا كار به حمله نظامي آمريكا نكشد.

دبيركل نهضت آزادي در پاسخ به اين سؤال كه در صورت پيروزي در انتخابات چه اقدامي انجام مي دهيد؟ گفت: فردي روز انتخاب، مردم را دعوت مي كنم به يك ميداني و در آن جا به آنها مي گويم برنامه من اين است، كمك كنيد تا اجرا شود. يزدي در ادامه سخنانش با انتقاد از اعدام هايي كه بدون برگزاري دادگاه در اوایل انقلاب انجام شد، گفت : من در آن زمان هم با اين اعدام ها مخالفت كردم و گفتم اين فرادي كه اسرار تاريخي را در دل دارند، بايد محاكمه شوند تا به اعمالشان اعتراف كنند. وي افزود : آن زمان هم گفتم كه اين وهن اسلام و جمهوري اسلامي است كه همان كارهايي كه آنها انجام دادند، ما هم انجام مي دهيم .

يزدي طرح اين مساله كه وي در آن اعدام ها نقش داشته است را به دليل اهداف سياسي دانست و گفت: اگر من امروز در صحنه سياسي نبودم و خود را بازنشسته کرده بودم اين حرف ها زده نمي شد .

وي در پاسخ به اين سؤال كه آیا در صورت رئيس جمهوري شدن از تغيير قانون اساسي به يك قانون اساسي سکولار حمايت مي كنيد؟ گفت: بايد مشخص شود كه قانون اساسي سکولار چه معنایی دارد، اگر منظور قانون اساسي است كه دولت موقت تصويب كرد، من آن را قبول دارم . وي در مورد اين كه چرا نهضت آزادي نتوانسته است نيروهاي جوان را جذب كند؟ گفت: هر كس براي آزادي ايران مبارزه مي كند، چه بخواد و چه نخواهد عضو نهضت آزادي است. دبيركل نهضت آزادي ايران با اشاره به فشارهاي موجود براي فعاليت اين حزب گفت: نهضت با نسل جوان رابطه دارد، هرچند مطلوب نيست اما امكانات براي ارتباط بيشتر وجود ندارد. وي در بخش ديگري از سخنانش، وظيفه دولت را تلاش براي بهبود آخرت مردم ندانست و گفت: اين وظيفه حتي برعهده پيامبر و امام معصوم هم نيست.

يزدي تصريح كرد: به همان اندازه كه بي حجابي به زور مغل است حجاب به زور هم مغل و نقض غرض است .

يزدي خاطر نشان كرد : قوانين الهي زماني در يك کشور قابل اجراست كه به قانون مدني تبديل شود .

دبیرکل نهضت آزادی ایران خاطر نشان کرد: نهضت آزادی همواره از زمان انتخابات برای بیان دیدگاههایش رساندن صدایش به مردم استفاده می‌کند، با وجود این که از يك دفتر و روزنامه برای برقراري ارتباط با مردم برخوردار نیست به همین دلیل به نظر می‌رسد تنها در زمان انتخابات فعال می‌شود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در پایان با بیان این که واقعیت‌ها را درک می‌کنم و توانم را به کار می‌گیریم، در چارچوب این واقعیت‌ها تغییرات لازم را به وجود آورم افزود ما برنامه خود را اعلام کرده‌ایم، اگر به فرض محال رصلاحيت نشویم و برنامه مان را قبول کند، این یعنی رفراندوم! این مساله نشان می‌دهد که خیلی از مسایل تغییر کرده است. وی تصریح کرد: پس مرحله تعیین صلاحیت برنامه خود را برای استیفای حقوق ملت اعلام می‌کنیم.

به درون، نگاه به بیرون؛ اندر حسرت فهم درست

میزگردی با حضور آقایان:

ابراهیم یزدی، سعید حجاریان، خشایار دیهیمی، مرتضی مریدها

نشریه نامه - اردیبهشت ماه ۸۴

در مقام بحث و نظر، به آسانی می‌توان برخی مفاهیم را بی تفاوت انگاشت، می‌توان همه چیز را همنشین و جانشین دانست و میتوان مرزی متصور نبود. ولی در عالم واقع و هنگام تنظیم رابطه هاست که بر سر راه تحقق آن چه اول آسان می‌نماید، مشکل‌ها می‌افتد. از این دست راست، بحث درون و بیرون و مقوله "نگاه به درون و نگاه به بیرون". برای یک ملت و در راه پی‌گرفتن حداکثر منافع، رابطه درون و بیرون چگونه می‌بایست تنظیم شود؟ آیا می‌توان تنها درون را نگریست و حال را و یکسره از بیرون برید؟ اگر نه؛ در چه شرایطی، چگونه و تا کی می‌توان با بیرون رابطه داشت؟ اصلاً تعریف درون و بیرون چیست؟ و...

این پرسش‌های "نامه ویژه" این شماره است که در میزگرد با حضور چهار تن از صاحب نظران در میان گذاشتیم؛ چهره‌های نام‌آشنایی چون دکتر ابراهیم یزدی، دکتر سعید حجاریان، آقای خشایار دیهیمی و دکتر مرتضی مریدی‌ها. در ابتدای میزگرد پرسش‌هایمان را طرح کردیم و دوستان، خود به بحث و بررسی برای روشن نمودن تعریف و مرزهای رابطه درون و بیرون نشستند.

توضیح این که عنوان این مطلب، برگرفته از مصرعی از شعار مولاناست که می‌فرماید: "مردم اندر حسرت فهم درست". کوشش شرکت کنندگان در میزگرد نیز به دست دادن فهم درستی از این رابطه بود.

حجاریان: سه گونه پاسخ می‌توان به این سؤال داد. دو تا از این جواب‌ها تجزیه‌ای و جواب دیگری توصیفی خواهد بود. جواب‌های تجزیه‌ای از بایدها و نبایدها می‌گویند و پاسخ توصیفی می‌گوید که چه خواهد شد و چه اتفاقی خواهد افتاد؛ چه ما بخواهیم و چه نخواهیم.

در ناحیه نباید، کسانی که در این باره موضع افراطی دارند؛ اقتصاد دانان مکتب وابستگی؛ مانند گوندر فرانک، سمیر امین و ... می‌گویند که کم‌ترین نگاه به بیرون، باعث می‌شود تا کشور در دور باطل توسعه نیافتگی بیفتد. به ویژه کشوری که صادرکننده مواد خام باشد و جز مواد اولیه چیزی برای صادر کردن نداشته باشد، نگاه به بیرون باعث می‌شود که از چنین کشوری صنعت زدایی شود؛ مثل فیلیپین یا هند. هند وقتی به انگلیس وابسته نبود، پارچه داشت و کشمیر در هند صادرکننده پارچه بود. اما کم‌کم از نظر صنعتی، صنعت زدایی و خودتبدیل به واردکننده پارچه شد، تا جایی که پارچه منچستر وارد آن می‌شد. این بحث به سیاست نیز کشیده می‌شود؛ یعنی کسانی که در سیاست نگاهی به بیرون دارند، تابع این منطق خواهند شد و به دنبال تئوری دموکراسی برون‌زا خواهند رفت. توسعه برون‌زا و دموکراسی برون‌زا ویژگی‌های مخصوص به خود دارد. نوعی دموکراسی است، که همیشه دست خارجی در آن وجود دارد؛ مثل ژاپن، اروپای پس از جنگ و آلمان و لهستان و چک بعد از جنگ. آمریکا در این کشورها همیشه جای پا و پایگاه دارد. در انتخابات دست دارند تا به پایگاهی برای آن‌ها تبدیل شود. لذا مخالفان نگاه به بیرون می‌گویند: "آشنایان ره عشق گرم خون بخورند / ناکسم گر که شکایت سوي بیگانه برم."

آن‌ها معتقدند که نباید به سمت نگاه به بیرون رفت، بنابراین دموکراسی برون‌زا بین "دمو" و "کراسی" که "دولت" و "حکومت" باشد، فاصله می‌اندازد. دیگر نمی‌توان از آن به عنوان دموکراسی نام برد و تبدیل می‌شود به "دمو-آمریکا-کراسی". در این میان آمریکا تبدیل به قدرت واقعی این رابطه می‌شود. برای همین هم هست که می‌گویند آمریکا در این رابطه قدرت واقعی است و به طور طبیعی به دنبال منافع خود است و آن را پی‌گیری می‌کند؛ در انتخابات کاندیدای خودش را دارد، در دولت کارگزار خود را و در هر جا به دنبال سهم و نفع خودش است و آن را دنبال می‌کند. گاهی هم این سهم خیلی گزاف و گران و هزینه‌بردار است. خیلی وقت‌ها دولت مفهومی ندارد و به عنوان نهادی برخاسته از ملت نیست. تبدیل به عروسک خیمه‌شب‌بازی می‌شود و از مفهوم دولت تنزل می‌کند و یک ژنرال آمریکایی مثل ژنرال برمر سرکار می‌آید. به این نوع دموکراسی می‌گویند "فانتاسیک دموکراسی" یا به اصطلاح، دموکراسی صوری. این اصطلاح جان کندی است. ملت در این حالت زیر بیرق بیگانه است و کشور شاید به تجزیه نیز کشیده شود. ممکن است کسی بگوید تعبیر من از دموکراسی برای ایران، همان کنفدراسیون است. کیسینجر چنین طرخی دارد و در این حالت، تعریف دموکراسی را نیز او ارائه می‌دهد. در چنین حالتی باید به دنبال دموکراسی درون‌زا بود. هر کاری می‌کنیم باید به دنبال مردم خود باشیم. اگر اپوزیسیون داخلی توان دارد، باید به دنبال بسیج توده‌های مردم باشد؛ از پایین فشار بیاورد تا از خارج کمک خواسته نشود. این نوع از دموکراسی، بهداشتی و استریلیزه است و برای ما به این صورت بهتر است. خداوند در قرآن می‌

گوید که هیچ تغییری برای قومی وجود ندارد، مگر این که خودشان بخواهند آن را تغییر بدهند. خدا می گوید که من تغییر نمی دهم، چه رسد به بیگانه ها که بخواهند تغییر دهند. مردم خود باید تغییر بدهند و بیگانگان نباید این کار را بکنند.

نگاه کردن به بیرون نهایت ندارد. البته از کم شروع می شود و مثل آب دریا بالا می رود. آب دریا را هرچه بخورید، باز هم بیش تر می خواهید. این گونه، از مردم خود بیش تر و بیش تر غافل می شوید؛ کاری که سازمان مجاهدین خلق کرد. آن ها ابتدا به اروپا رفتند، بعد با طارق عزیز مذاکره کردند و به عراق رفتند، ولی در همان گام های اولیه، بنی صدر قبول نکرد. او گفت که با کشور متخاصم، هم پیمان نمی شوم تا علیه ایران جنگ کنم. همه گروه ها، سازمان مجاهدین را سرزنش کردند. سازمان به عراق رفت و تبدیل به هنگ فارسی زبان ارتش بعث شد و حتی علیه ایران وارد جنگ شدند. همین امر نوعی گرفتاری و نکبت پدید آورد. نگاه این چنینی وجود دارد و این يك نگاه درونی است. نگاه دیگر، نگاهی است که خارجیان دارند...

(نفس آقاي حجاریان به شماره افتاد و ایشان به علت خستگی مفرط ناشی از عوارض حادثه گذشته، از دیگران خواهش کرد تا بحث را ادامه دهند.)

یزدی: آقاي حجاریان نقطه نظرهای اکستریم را بیان کردند. اما می توانیم به مطلب از زاویه دیگری نیز نگاه کنیم. به قرآن اشاره شد، اما خداوند در آیات کریمه خود در دو جا می فرماید: اگر خداوند شر قومی را به دست قوم دیگری از مردم دفع نکند، دنیا را فساد می گیرد. در آیه دیگری آمده است: نه مفید، نه مسجد و نه کلیسایی نمی ماند. در واقع همان گونه که ما در زیست شناسی قاعده تعادل محیط زیست را داریم و وقتی در محیطی سوسک ها زیاد می شوند، جیرجیرک ها آن را می خورند؛ در عالم انسانی نیز همین طور است. وقتی قدرتی می خواهد همه دنیا را ببلعد، باید قدرتی دیگر باشد که جلو او بایستد. "شغال بیسه مازندران را / نگیرد جز سگ مازندرانی". در تفسیر این دو آیه، من جنگ سرد را مثال می زنم؛ اگر آمریکا و کشورهای غربی نبودند، کشورهای کمونیستی دنیا را می خوردند و نه مسجد و نه معبدی وجود نداشت. از آن طرف، اگر روس ها نبودند که جلو بلند پروازی های آمریکا را بگیرند، اخلاق آمریکایی دنیا را به فساد می کشید. اکولوژی بالانس، در سیاست و در اجتماع نیز وجود دارد. ملت عراق باید صدام را ساقط می کرد، ولی آن ملت، همه توانش گرفته شده بود. دست بالایی دست بسیار است؛ ظالمی می آید و ظالم دیگری را از صحنه محو می کند ... این به معنای توجیه عمل آمریکا یادیگران نیست. می خواهم بگویم که فارغ از اختیار من و شما، در این جهان قواعدی وجود دارد. از این زوایه باید به رویدادهای جهان بیرون نگاه کرد. نکته دوم این است که ما چه ملی باشیم و چه مذهبی، در خلاء زندگی نمی کنیم و در خلاء نفس نمی کشیم. بیرون از ما حوادثی شکل می گیرد و شکل گرفته است. يك نیروی مستقل ملی نمی تواند از این تحولات غفلت کند و بنابراین، در هر برنامه ریزی باید ببیند که فضای بیرون که پیوسته در فضای درون اثر می گذارد، چگونه خواهد بود. این را من به عنوان نگاه به بیرون تلقی نمی کنم و به عنوان توجه به رویدادهای ملی، منطقه ای و جهانی تلقی می کنم. مثالی می زنم؛ در دوران جنگ سرد، قواعد ناظر بر جهان متفاوت بود و روابط بین المللی را اولویت های سیاسی تعیین می کرد. در آن شرایط، جو جهانی در تقابل با نیروهای ملی بود. بلوک غرب تا مرحله ای

خاص از جنبش های ملی و تا حدی جنبش های مذهبی به عنوان نیروهای ضدکمونیست استفاده می کرد. اما از نقطه ای خاص، دیگر به آن ها اجازه داده نمی شد که پیش بروند؛ چرا که نگران بودند جنبشی ملی بر سر کار بیاید و تبدیل به جاده صاف کن کمونیست ها شود. همان داستانی که درباره مرحوم دکتر مصدق مطرح شد و به این بهانه وی را ساقط کردند. در واقع در دوران جنگ سرد، عامل بیرونی باز دارنده توسعه ملی و دموکراسی در کشورهای جهان سوم بود. اما در حال حاضر جنگ سرد تمام شده است و برای هر نوع برنامه ریزی، اگر ذهنیت ما ذهنیت دوران جنگ سرد باشد، به اشتباه خواهیم افتاد.

در دوران بعد از جنگ سرد، اولویت های اقتصادی تعیین کننده شده است. کشورهای توسعه یافته می خواهند روابط خود را به صورت استراتژیک و راهبردی، نه برای تنها یک دوره پنج ساله، بلکه برای پانزده تا سی سال آینده تنظیم کنند. هنگامی که روابط جهانی بر اساس اولویت های راهبردی شکل می گیرد، ثبات سیاسی عامل تعیین کننده است و ثبات سیاسی نیز به معنای دموکراتیک شدن خواهد بود. بی دلیل نیست که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موج دموکراسی همه جا را گرفته است. زمانی بود که منافع دولت های مقتدر ایجاب می کرد که جلو پیروزی و توسعه جنبش های ملی را بگیرند، در حالی که اکنون دموکراسی یک پیش شرط برای روابط اقتصادی معنا دار است و بنابراین نمی توانند جلوی آن را بگیرند و خود آن را تشویق می کنند. به همین دلیل، برخلاف تعبیری که هند را در دوران استعمار مثال آوردند، در شرایط کنونی دولت آمریکا یک دولت ارتجاعی سرکوب گر از نوع عربستان را نمی تواند تحمل کند. این امر نه از باب علاقه به دموکراسی است، بلکه مناسبات جهانی به آن جا رسیده است که حتی آمریکا به کشوری که متحد استراتژیک آن کشور در پنجاه سال گذشته در منطقه بوده است، می گوید که این ساختار دیگر به کار نمی آید و باید آن را عوض کنید. تغییرات جهانی به این نقطه رسیده است و اگر ما به این مطلب توجه داشته باشیم، بنابراین برخوردمان با مسایل متفاوت خواهد بود.

از طرف دیگر ثبات سیاسی در دوران جنگ سرد یک معنا داشت و اکنون معنای دیگری پیدا کرده است. در دوران جنگ سرد ثبات سیاسی این بود که ایران می بایستی در اردوی غرب بماند، حالا به هر قیمت و شیوه ای که باشد. حتی اگر سرکوب سیاسی هم صورت می گرفت، می گفتند مانعی ندارد و اگر ساواک به یک سازمان جهانی معروف بود، از نظر آن ها اشکالی نداشت، زیرا ایران باید متحد غرب باقی می ماند. حالا دیگر چنین چیزی نیست، زیرا نگرانی از توسعه کمونیسم وجود ندارد و نگران متلاشی شدن ایران نیستند. در دوران جنگ سرد، جهان غرب با همان نگاه اجازه نمی داد که ایران متلاشی شود. برای مثال، در مسأله کردها در آن زمان، این خطر که کردها به سمت کمونیسم بروند زیاد بود. اما اکنون آمریکایی ها خودشان در مسکو هستند و این نگرانی برایشان وجود ندارد که در صورت تقسیم و متلاشی شدن ایران، به ضرر آن ها تمام شود. نکته این است که در یک شرایط آزاد، یک دولت دموکراتیک نهایتاً خواهد خواست توسعه انسانی و اقتصادی را دنبال کند. آیا چنین دولت ملی می تواند بیرون از نظام کلی جهان حرکت کند؟ آیا اقتصاد ملی با همان مفهوم بیست یا چهل سال پیش مطرح است؟ یا این که نه، در دهکده جهانی روابط اقتصادی شکل جدید پیدا کرده است و بنابراین باید تعریف تازه ای از اقتصاد داشته باشیم؟ مثال می زنم؛ زمانی می گفتیم که جهت گیری تولید ملی باید این گونه باشد که کالاهای مصرفی خود را خودمان تولید کنیم تا بی نیاز شویم، تا آن جا که صادر کننده کالا نیز بشویم، اما الان اقتصاد دانان ما می گویند که لزومی به چنین تفکری

نیست، بلکه ما باید ببینیم تولید چه کالایی بر ایمان به صرفه است. در اقتصاد کنونی جهان ممکن است ما وارد چرخه تولید بسیاری از کالاهایی شویم که چندان صرف نکند و اگر از خارج خریداری کنیم چه بسا به صرفه تر باشد. پس ما باید تعریف کنیم که در یک اقتصاد ملی چه نوعی کالایی تولید کنیم. پس در مجموع می توانیم دو نوع تعبیر داشته باشیم؛ یکی همان دیدگاه که آقای حجاریان نیز به آن اشاره کردند که جریانی از خود سلب صلاحیت و مسؤولیت و قدرت کند و صرفاً به بیرون توجه داشته باشد. این، یعنی نفی شخصیت خودمان و چنین حرکتی نه برای یک جریان ملی خوب است و نه اصلاً کار ساز است و به عقیده من نقض غرض است. نگاه به بیرون باید با آن تعبیر اولیه باشد. باید ببینیم مناسبات جهانی چگونه است و روابط خود را بر آن اساس پیش ببریم. اما یک نگاه به بیرون دیگری هم وجود دارد که در کشورهای استبدادی شکل می گیرد، حتی نظام هایی که از درون یک انقلاب بیرون آمده اند. در مراحل فرآیند و سرگذشت یک انقلاب نشان داده می شود که وقتی دولت انقلابی از میان انقلاب سر بر می آورد، نیروهایی که از انقلاب شکست خورده اند، به صورت اپوزیسیون و مخالف در می آیند و شروع به ایجاد بلوا و آشوب می کنند؛ همان طور که در ایران بعد از انقلاب بود. در تحلیل انقلاب می گویند که این آشوب های بعد از انقلاب دو منظور را تعقیب می کند؛ یکی این که با این آشوب ها حکومت جدید ساقط شود یا این که مدیران جدید به بهانه حفظ انقلاب دست به سرکوب بزنند. هر دو صورت ماجرا مورد نظر مخالفان انقلاب است. اگر سقوط صورت بگیرد که هدف برآورده شده است و اگر راه دوم یعنی سرکوب در پیش گرفته شود که در خیلی از کشورها، از جمله ایران انجام شد، سرکوب نیروهای سیاسی آرام آرام موجب تعمیق شکاف میان دولت و ملت می شود. دولت انقلابی در این شرایط آرام آرام پایگاه مردمی خود را از دست می دهد و در نهایت یا سقوط می کند یا نگاه به بیرون پیدا می کند. یعنی به همان نسبت که پایگاه مردمی خود را از دست می دهد، به بهانه حفظ انقلاب به سرکوب خودی و غیر خودی می پردازد و سر انجام به نقطه ای می رسد که برای حفظ خود باید به پایگاهی در خارج متوسل شود. در میان بعضی از نیروهای سیاسی حاکم، این نوشت را عیناً می بینید که به نسبت خراب شدن پایگاه مردمی شان، یا به صورت خصوصی با انگلیس مذاکره می کنند یا به آمریکا چراغ سبز نشان می دهند. پس این هم نوعی نگاه به بیرون که بسیار خطرناک است. این گونه نگاه به بیرون که در میان برخی از مدعیان وجود دارد، در شرایط کنونی جهان به همان دلایلی که عرض کردم، کار ساز نیست.

اصولاً شرایط کنونی جهان به گونه ای نیست که مدیران یک کشور جهان سومی توتالیتر و تمامیت خواه و بریده از مردم، بتوانند در نشست با آمریکاییان به توافق خوبی برسند و کار خود را پیش ببرند. در بعضی از کشورها برای مدت کوتاهی این روش امکان پذیر است، اما در کشوری مثل ایران امکان ندارد. نگاه به بیرون را باید از هر دو زاویه مورد بررسی قرار داد؛ هم نگاه جنبش های ملی به بیرون و هم از زاویه نگاه قدرتی که در حال از دست دادن پایگاه های خویش است و تمایل پیدا می کند با دادن امتیاز به بیگانه بتواند خود را حفظ کند. در بررسی رفتار گروه اول، باید به این تعریف بازگشت که نگاه بیرون به چه معناست؟ سلب حق و مسؤولیت از خود در فرآیند تغییرات، نقض غرض خواهد بود. اما توجه به رویدادهای جهانی و حرکت در چنین شرایطی می تواند مثبت و مؤثر باشد. ما دو نمونه تاریخی داریم؛ در سال های دهه سی و چهل، وقتی "کندی" و "مک نامارا" بنا به دلایلی سیاسی به ایران آمدند، به شاه فشار آوردند تا آزادی هایی را بپذیرد. نیروهای فعال سیاسی آن زمان در داخل کشور، به این فکر افتادند که از وجود یک فشار خارجی باید استفاده کرد، نه به معنای رفتن به سمت آمریکا، بلکه بتوانند از فضای باز آزاد در داخل بهره ببرند. در این شرایط،

جبهه ملي و نهضت آزادي تشكيل شد و گروه هاي سياسي ديگري نيز فعال شدند. دومين تجربه نيز در زمان دولت كارتر اتفاق افتاد. تحليل گران مسايل ساسي ايران مي گويند كه سياست حقوق بشر كارتر باعث تغييرات سياسي در ايران بود، اما من آن را به اين معنا كه فعالان سياسي در تعامل با آمريكا بودند، فرض نمي كنم. تنها از فضاي باز سياسي براي به وجود آوردن تغييرات استفاده كردند كه منجر به پيروزي انقلاب شد. من اين دو نوع عمل كرد و مفهوم را از يكدیگر منفك و جدا مي دانم؛ يك نگاه نقض غرض است و هيچ اصالتی ندارد و يك عنصر ملي آن را نمي پذيرد؛ نگاه ديگر اين است كه بيرون از اختيار ما حوادثي اتفاق مي افتد و اين كه چگونه مي توانيم از آن به نفع آرمان هاي ملي استفاده كنيم.

ديهي مي: من فكر مي كنم صحبت هاي ما تا حدودي دنباله صحبت هاي آقاي دكتر يزدي باشد، منتها مي خواهم مسأله را كلي تر بيان كنم. دو ديده نگاه درباره نگاه به درون و بيرون مطرح شد. به عقیده من يك نگاه آن اصلاً منسوخ و از اعتبار افتاده است كه دليل آن را توضيح خواهم داد. آن نگاهی كه مطرح است و اصلي به نظر مي رسد، در يك جمله كلي مي گوید كه نگاه به درون و بيرون به يك معناست و سياست در وهله اول فهمیدن است. شما بايد شرايط خود را بفهميد. چه در درون و چه در بيرون. اگر نفهميد كه سياست، ورزي به كلي بي معنا خواهد بود و خارج از زمان و بي توجه به شرايط عمل خواهيد كرد. سياست مجموعه برآيند تحولات دروني خودمان و تحولات بيروني است و هر دو اين ها نيز نسبت به فرد سياست ورز امري بيروني خواهد بود. كسي كه مي خواهد عاملیت سياسي داشته باشد، بايد بتواند آرايش دروني و بيروني نبروها را بسنجد. غير از اين، به نظر من راه به جايي نمي برد.

ما پيوسته از تعريف هايي استفاده مي كنيم كه دوران آن سپري شده است. زماني بود كه كشورها نسبت به يكدیگر تعامل داشتند و واكنش نشان مي دادند و اين اهميت بسيار زيادي داشت كه تعبير آن همان جنگ سرد و جهان دوقطبي است. در نظم نوين جهاني، سيستم دو قطبي جهان از بين رفته است، كساني كه هنوز ذهنيت پيشين را دارند، تعبيرشان از شرايط جهاني، يك قطبي شدن جهان و افتادن آن به دست آمريكا است. اما با تعبير درست تر و با نگاه فاصله دارتر و جدا از تعصب در ديده نگاه نسبت به آمريكا كه دوران آن سپري شده است، متوجه مي شويم كه نظم نوين اصلاً دستوري و فرمايشي نيست، بلكه تنها تغيير شكل سرمايه داري است. زماني كه سرمايه داري مقابل قطب كمونيزم عمل مي كرد، سياست ها و امكانات ديگري داشت و حالا تحولات تكنولوجيكي باعث پديد آمدن سياست هاي جديد سرمايه داري شده است. نظريات وابستگي كه آقاي حجاريان به آن اشاره كردند؛ مثل حرف هاي آندره گوندر فرانك و سمير امين، دوران همه اين ها سپري شده است. نه به دليل اين كه آمريكا اراده کرده است، بلكه گونه اي تغيير شرايط كلي اتفاق افتاده است كه اگر آن را درك نكنيم، بسيار ضرر کرده ايم و كلاهمان پس معرکه است. امروز سرمايه داري به آن صورت به مواد خام نياز ندارد. خيلي ها مي گويند رفتن آمريكا به عراق به خاطر نفت بود. اين حرف مناسب دهه هفتاد است. اگر كسي محاسبات اقتصادي را بداند، متوجه مي شود كه اگر كشوري حتي بخواهد نفت عراق را به رايگان هم ببرد، در برابر اين همه هزينه ها ارزش ندارد. بنابر اين چيز ديگري در اين ميان عمل مي كند و آن منافع اقتصادي است؛ اما نه به آن شكل و با آن شيوه عمل كه مناسب دهه

هفتاد بود. این گونه تحلیل، مقایسه امپریالیسم اقتصادی با دوران استعمار انگلیسی است که فقط انسان را به اشتباه می اندازد.

سرمایه داری امروز بیش ترین سود را در این می بیند که کسی قاعده بازی را نشکند. آن ها به دنبال حکومت دست نشانده گوش به فرمان نیستند. تنها اگر آرامش و امنیت وجود داشته باشد، بیش ترین سود عاید سرمایه داری خواهد شد.

اگر نگاه خود را به درون و بیرون با توجه به این نکته عوض کنیم، خواهیم فهمید که تصادفاً وارد يك عصر طلايي شده ایم، البته اگر فهم درستي داشته باشیم.

آن نوع نگاه به درون و بیرون، به عقیده من باعث عقب افتادن از اتفاقاتی است که در جهان پیرامون ما روی می دهد. این حوادث بر سرنوشت ما بسیار تأثیر گذارتر از ۱۰ یا ۲۰ سال گذشته است. در حال حاضر همه حکومت ها، حتی قذافي، متوجه شده اند که باید پیش بینی پذیر باشند و به مذاکره و گفت و گو روی آورند. بن لادن با حادثه ۱۱ سپتامبر، امنیت سرمایه را از بین برد و آن را به خطر انداخت. "ریچارد رورتی" در سفر به ایران حرف جالبی زد، او گفت: الان در دورانی به سر می بریم که با همه محاسن، معایبی هم در آن وجود دارد. "کاری که بن لادن کرد، در گذشته تنها از يك دولت نسبتاً قدرت مند بر می آمد. امروز مقداری سرمایه و استفاده از اینترنت توسط چند نفر می تواند باعث اختلال بزرگی در جریان سرمایه و امنیت اقتصادی و اجتماعی شود.

بنابراین فهم، دلایل حمله به عراق بدون فهم این مسایل ممکن نیست و گرنه به راه غلط خواهیم رفت. گفتن این که آمریکا به بهانه سلاح های کشتار جمعی به عراق آمد و حالا هم به دنبال منافع خود است، جمله عجیبی است. طبعاً هر کشوری به دنبال منافع خود است. استقلال به آن معنا که ما درک می کردیم، دیگر حتی برای خود آمریکا هم وجود ندارد؛ یعنی برای آمریکا هم دورانی که فقط منافع خودش برایش اهمیت داشت، گذشته است.

نگاه به بیرون و درون را شاید بتوانیم به این معنا تعبیر کنیم که هر نیروی سیاسی برای درست عمل کردن باید بتواند شرایط جدید به وجود آمده را درک کند و از آن در جهت منافع خودش استفاده کند. برای مثال، شرایط جهانی را می توان مانند يك سیل تصور کرد. برای يك قوم بدوی، برنامه داشتن برای مبارزه با سیل امکان پذیر نیست. سیل را تنها زمانی می کردن مهار کرد و از آن به نفع خود بهره برد که سیل را بشناسیم. سیل بنا به خواهش کسی نیامده است. فهم درست مسایل تنها با پیش بینی امکان پذیر است. با این کار، هم می توان جلو تلفات جانی آن را گرفت و هم از این پدیده طبیعی به نفع خود استفاده کرد. آن چه در سطح کلان در جهان رخ می دهد، درست مانند این پدیده طبیعی است. با شناخت صحیح می توانیم خود را با آن هم سو کنیم و نگذاریم این سیل ما را با خود ببرد چرا که تاب مقاومت در برابر سیل نداریم. در دنیای امروز هیچ ملتی نمی تواند ساز جداگانه ای برای خود بزند. همه باید خود را با نظم جهانی هماهنگ کنند. این هماهنگ کردن به این معنا نیست که ما منافع خود را فراموش کنیم. ما می توانیم خود را چنان با مجموعه همسان کنیم که این جریان نه تنها به ضرر ما تمام نشود که به نفع ما عمل کند.

به اعتقاد من، جریانی که می خواهد این گونه با سیل مقابله کند دچار سوء فهم است. اگر شما سیل را ناشی از يك جریان سوم بدانید، نیت و قصد مقابله با آن را پیدا می کنید. من می گویم این شرایط برآیند خود نیروهاست و تصمیم شخص یا قدرت خاصی نیست. مجموعه برآیند نیروها این شرایط را

به وجود می آورد و شاید تعبیر سیل هم برای آن خیلی دقیق و درست نباشد. اما مسأله مهم همان است؛ یعنی فهمیدن روابط و باز کردن این روابط به این معنا که بین اختیار گرایی و اراده گرایی سیاسی تفاوت وجود دارد. اراده گرایان در مقام عمل سیاسی می گویند که ما می خواهیم جهان این گونه باشد و از نظر ما جهان مطلوب این است، پس باید این کار را انجام دهیم. آن ها می خواهند با همه جهان در بیفتند و بجنگند، در حالی که ارزیابی کاملی هم از اوضاع ندارند و در دایره محال قدم می زنند. از آن جا که تغییرات در جهان تدریجی است، با شناخت می توان از آن استفاده کرد و باید دانست که نیروی این تغییرات فراتر از اراده های فردی است. در نقطه مقابل اراده گرایی، اختیار گرایی در مقام عاملیت سیاسی و در حد وسط اراده گرایی و انفعال قرار داد. انفعال گرایی این است که بگوییم به شکل دترمینیستیک و چه به خواهیم و چه نخواهیم، این اتفاقات می افتد. به عقیده من این گونه نیست و کسی که به عاملیت سیاسی معتقد است، پس از فهمیدن جهان در می یابد که یک دایره امکان وجود دارد و در این دایره می تواند بهترین تصمیم را بگیرد. عامل سیاسی کسی است که در دایره امکان بهترین تصمیم را با کم ترین زیان و با بیش ترین سود می گیرد. این را می توان اختیار گرایی سیاسی دانست و بنابراین می توان با همه کشور ها وارد تعامل شد، به گونه ای که منافع ما تأمین شود و کم ترین خسارت را در پی داشته باشد. ما می توانیم بدون فهم درست روابط، با شعارهای آرمان گرایانه و غیر قابل تحقق بگوییم که مشیت محکمی به دهان این و آن می زنیم، اما در عمل نخواهیم توانست. اگر این موضوع را نفهمیم، از این که بتوانیم حداقل تعامل را با آمریکا یا با هر کشور دیگر به شکل منطقی آن و با حفظ استقلال به معنای امروزی داشته باشیم، غافل می مانیم و ضرر می کنیم. نکته کلیدی که تکرار می کنم این است که شرط اول در سیاست ورزی، فهم درست همه نیروهاست.

مردیها: در مورد درون و بیرون، اولین نکته ای که می خواهم به آن اشاره کنم این است که این تعبیر را زیاده از حد جدی و عینی تلقی می کنیم و من موافق این طرز نگرش نیستم. منظور از بیرون و درون دقیقاً چیست و ملاک آن کدام است؟ ملاک واقعی برای درون و بیرون، تک تک ما هستیم. از این نکته که عبور کنیم، هر درون و بیرونی به تعبیر فلاسفه، اعتباری است؛ یعنی حقیقی نیست و قرار دادی است. یک نفر در محیط خانواده با همسر خود دچار تعارض می شود و قرار داد یگانگی بین آن ها موقتاً در پرائنز قرار می گیرد، در حالی در شرایط عادی آن ها یک واحد را تشکیل می دهند. این سلسله تا بی نهایت ادامه دارد و می توان گفت یک محله، یا یک روستا، یک واحد هستند و در شرایط متفاوت ممکن است در درون خود دچار تعارض شوند، اما در مقابله با بیرون به وحدت برسند. در مورد یک تیم فوتبال، دو دروازه بان در یک تیم فوتبال با یکدیگر رقیب هستند، ولی وقتی در دو باشگاه رقیب قرار بگیرند، این رقابت سرسختانه به یک دوستی تبدیل می شود. وقتی به بحث دولت – ملت می رسیم، قضیه متفاوت می شود؛ یعنی این جا نوعی بیگانگی و یگانگی متفاوت وجود دارد. هنگامی که به احساسات و تربیت و آموزش خود مراجعه می کنیم، چنین احساسی در ما وجود دارد که تفاوت با دیگران بسیار است، اما نگاه عالمانه فارغ از آموخته های محدودی است که در سطح عموم بحث می شود و عامه مردم نمی توانند از آن فراتر بروند. به قولی، در تاریخ دنیا، دولت – ملت بعد از قرون وسطا تحقق پیدا کرد و همزمان با انقلاب فرانسه جدی شد. در آستانه تحولاتی که دوستان به تفصیل از آن یاد کردند، ابهت و عظمت دولت – ملت شروع به افول کرده است. فراوان شنیده ام که یک استاد دانشگاه خارجی می گوید که چرا ایرانیان نمی فهمند باید مسایل خود را خودشان حل کنند؟ من پاسخ می دهم که شما داخلی تر از روابط زناشویی رابطه ای می شناسید؟

بسیاری از پرونده های قوه قضاییه اعتراض درباره این نوع روابط است. به این معنا، روابطی را که شاید برای خودمان قابل حل نباشد، به نزد بزرگ فامیل می بریم؛ اگر نه، در همان منطقه پیش کسی که مسؤول حل مشکلات است طرح می شود؛ اگر نه، قاضی شهر و اگر نه، محافل بین المللی.

برای مثال، هواپیمای یک کشور با هواپیمای کشور دیگری برخورد می کند و دو کشور برای شکایت و دفاع به یک سازمان بین المللی مراجعه می کنند. بنابراین پدیده درون و بیرون صد در صد اعتباری است و اگر طرح این بحث به معنای جدی گرفتن زیاده از حد آن باشد، بنیان سؤال باید تغییر کند.

برای بهتر فهمیدن این سخن می توان گفت که ایرانی ها، چینی ها، مصری ها و هندی ها، چون تمدن هایی چند هزار ساله و با همین نام دارند، برایشان سخت است که باور کنند دولت – ملت پدیده ای مدرن است، ولی عراقی ها و سوری ها و خلیجی از کشورهای دیگری که در هر صد سال جزو این یا آن امپراتوری بوده اند، بهتر آن را می فهمند. واقعیت امروز دنیا نشان می دهد که انسان ها به هر دلیل، درست یا غلط، دوایری را که برای خودشان تعریف کرده اند، جدی گرفته اند. مقدمه صحبت من انکار یک واقعیت به صورت مطلق آن نیست، بلکه به این معناست که آن را بیش از اندازه جدی نگیریم و یک قرارداد بدانیم که بیش از دیگر قراردادها به رسمیت شناخته می شود.

جدای از این مقدمه، تفسیر و تعریف خود من از مسأله این است که در دنیایی که در این یک یا دو دهه با آن سرو کار داریم؛ پدیده ای به نام جهانی شدن اتفاق افتاده است و در این حوزه آن نگاه های قدیمی با همان تفاسیر دیگر کاربرد ندارد. در چنین شرایطی جهانی شدن معنای خاصی پیدا کرده است. اگر از دنیای قدیم، حتی از صد سال پیش چند عکس را ببینیم؛ مثلاً از یک مهمانی قدیمی، یا زراعت و صنعت، خواهیم توانست زمان و مکان و منطقه موضوع عکس را حدس بزنیم. اما امروز اگر عکسی از یک کمباین در حال درو به ما نشان دهند یا عکسی از مجلسی که در آن خانم ها و آقایان مشغول خوردن غذا هستند؛ چگونه می توانیم حدس بزنیم که این عکس ها کدام محل را نشان می دهد؟ پس آن اختصاصاتی که دنیای گذشته را به نمایش می گذاشت، دیگر دیده نمی شود و نشانه های قدیمی از بین رفته است. چرا از بین رفته است؟ علت آن به نظر من این است که در قدیم اگر در کویر بودید خانه تان باید از گل درست می شد، اگر در جنگل بودید از چوب استفاده می کردید و در کوهستان از سنگ. جلوتر که می آییم، آن چه دنیا را از بعدی دیگر جهانی می کند این است شما می توانید در کویر باشید و از سنگ استفاده کنید یا در کوهستان از چوب استفاده کنید. از اختصاصات این است که از پوشاک تا مسایل مهم تر همه معیارها به هم خورده است، یعنی دیگر شما وابسته به محیط زندگی خود نیستید. حالا باید دید این قضیه در سیاست چه معنایی می دهد. در دنیای گذشته وارد کردن هر چیز دیگری در یک مجموعه بسته کار دشواری بود. الان در این زمینه نیز از این هزینه ها کاسته شده است. پس به نظر من هر انسانی بدون کم ترین توجهی به دوایر بیرونی، باید ببیند که وضعیت بهینه استفاده از امکانات برای او چیست؟

ممکن است کسی ایده اش این باشد که من یک ایرانی را هر چقدر هم که بد باشد به یک خارجی ترجیح می دهم. اما در چارچوب یک انتخاب عقلانی، توصیف و تجویز تا حد زیادی بر روی هم منطبق می شود. همه انسان ها این کار را می کنند و عقلاً نیز همین را تجویز می کنند. در این دوایر متداخل بی نهایت، باید امکانات را باهم سنجید و وضعیت بهینه را ارزیابی کرد. ممکن است بگوییم

که ۸۰٪ امکانات را از داخل بر می داریم و ۲۰٪ را از خارج وارد می کنیم؛ این را باید محاسبه کنیم. اما نکته مهم این جاست که در گذشته فراخواندن این امکانات از راه دور، حالا چه امکانات مادی و چه امکانات معنوی، مانند حمایت و امثال آن. هزینه سنگینی را در بر داشت؛ الان یک کشتی حامل سنگ را از هزاران کیلومتر آن سوتر می توان حمل کرد که حتی گاه مقرون به صرفه تر است. همان گونه که اقتصاد دانان ما هم حالا با خود کفایي مخالفت می کنند و می گویند زعفران کشت کنید چون مثلاً گندم صرف نمی کند؛ ما هم باید ببینیم مجموعه عواملی که توانایی بهینه ای برای ما ایجاد کند، چگونه به دست می آید و برای ترمیم اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی چه باید بکنیم. زمانی نگاه کردن به نیروهای بیگانه هزینه های مادی و معنوی زیادی را در بر می گرفت. الان به دلایل متعدد از هر دو این هزینه ها کاسته شده است؛ هزینه های مادی که واضح است و هزینه های معنوی نیز به این دلیل که آن تصورات کلاسیک از بیگانگان دیگر کم رنگ شده است و تصویر نرم افزاری که از نیروی بیرونی داشتیم الان نداریم.

یزدی: صرف نظر از این که لیبرالیزم به معنای دموکراسی یا هر چیز دیگری باشد، دموکراسی آموختنی است و با یک فرمول و حرکت به مردم نمی توان القا کرد. در جوامعی که هنوز تغییرات و تحولات ریشه ای صورت نگرفته است و مردم سنتی فکر می کنند و با سنت ها راحت تر هستند، به خصوص در جوامع اسلامی هنگامی که جنبش های دینی، اجتماعی و سیاسی پا می گیرد، مردم در فاز اول به سنت گرایان رأی می دهند. اما به دلایل گوناگون سنت گرایان نمی توانند توقعات مردم را تأمین کنند و در فاز دوم بازی را می بازند. کسی به این دلیل که سنت گرایان در صحنه هستند نمی تواند جلوی دموکراسی را بگیرد. بالاخره حق مردم است که تجربه کنند و یاد بگیرند. چه کسی می خواهد به مردم بگوید این کار را نکنید یا آن کار را بکنید؟ در الجزایر حادثه بسیار بدی اتفاق افتاد، اما هم برای دینداران، هم برای سنت گرایان و هم برای روشنفکران دینی تجربه با ارزشی بود. سنت گرایانی مثل مدنی و بوالحاج از طریق یک فرآیند دموکراتیک می رفتند تا قدرت را به دست بگیرند. هنوز به جایی نرسیده، گفتند که دموکراسی کفر است و برای همین خواستند معادله را برهم بزنند. این جا به یاد می آوریم که دموکراسی یاد گرفتنی است و ما باید هزینه یاد گرفتن خود را بپردازیم. جهان غرب نیز این هزینه را پرداخت کرده تا آموخته است که راه میان بری هم وجود دارد. شاید شرایط جدید و انقلاب الکترونیک فرآیند یادگیری را تسریع کند و کار پنجاه سال را در پنج سال انجام دهیم، اما این امر اجتناب ناپذیر است. من معتقد به نگاهی غیر از این نیستم. هیچ دموکراسی بدون قانونی وجود ندارد. من به تقسیم بندی های لیبرال دموکراسی، رادیکال دموکراسی و تقسیم بندی های از این دست معتقد نیستم، بلکه به *counstitual democracy* معتقدم. همه دموکراسی های دنیا مشروطه هستند. اگر بر این اساس باشد، آن چیزی که شما می گوید امکان ناپذیر است، یعنی نیروی نمی تواند از طریق دموکراسی قانون را زیر پا بگذارد. این نقض غرض است که مشروعیت خود را از یک قانون اساسی بگیرد که ملزم به تبعیت از آن نیست، مگر این که مقررات بازی را برهم بزنیم و زور مداری را حاکم کنیم. برای همین، تجربه کردن توسط خود مردم مهم است. انقلاب اسلامی ایران خیلی چیزها را به ما آموخت که بیست و پنج سال پیش برای ما قابل تصور نبود و حالا می بینیم این تجربه تاریخی برای ما مفید و مثبت بوده است.

حجاریان: من در ابتدای حرفم گفتم که بنا دارم از دو طرف قضیه بگویم، اما نفسم برای توضیح طرف دوم آن یاری نکرد. دوستان طرف دیگر قضیه را تا حدی بیان کردند و من فقط آن را تکمیل کنم و دیدگاه خودم را پس از آن می گویم. آقای دیهیمی گفتند که نظریه های مربوط به توسعه درون را مربوط به مکتب وابستگی و امثال سمیر امین است. البته بعد از آن نسل (بعدي؛ "پیتر ایونز"، کاردوسو" و ... آمدند که بحثشان جدی تر بود که چندان هم بد نیست. در عرصه اقتصادی ما ناچار هستیم از عوامل خارجی استفاده کنیم. برای کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته، راهی جز استفاده از عوامل خارجی و سهمی از بازار که اینان فراهم می کنند امکان پذیر نیست، این کاری است که چینی ها کردند و آمریکای لاتینی ها از جمله برزیل به آن رو آوردند و خود کاردوسو رییس جمهور برزیل شد. جهانی شدن هم نظریه تازه ای نیست. بنابراین اول باید نگاه به درون را تعریف کرد، که آیا نگاه است، نیم نگاه یا گوشه چشم؟ کدام یک؟ نگاه کامل به بیرون یعنی این که من این جا بنشینم و بگویم: "بگیر و ببند و امانش مده / به دست من پهلوانش بده." و این که آمریکا بیاید و کار را آماده کند و به دست من پهلوان بدهد. به غرب هم بگویم که تو می توانی بیایی و مثل آلمان پس از جنگ، فاشیزم را سرکوب کنی، پس بسیار در سطح نظام اختلاف بیفکن و برای من یک حکومت ملی لیبرال یا سوسیال دموکرات پدید آور. اما این امکان ندارد. نگاه از گوشه چشم نیز ممکن است. امام به خوبی از نیروهای صلیب سرخ در زمان کارتر استفاده کردند که دکتر یزدی اطلاع دارند. همین طور امام از رسانه های جمعی و B.B.C استفاده کردند. یعنی نیم نگاهی به خارج و نیم نگاهی به درون داشتند. بالاخره در عمل چنین بود. شاید در تئوری بتوان گفت که درون و بیرون نداریم، اما در سیاست واقعی درون و بیرون داریم. پس باید مشخص کنیم که بالاخره منظور از بیرون چیست؟ آمریکا است، فرانسه است، بعث عراق و صدام است یا شوروی سابق؟ چریک های اکثریت از وقتی به تاشکند رفتند و با "کاگ ب" ازدواج کردند، بدبخت شدند خود حزب توده از وقتی که به شوروی و برلین رفت بیچاره شد. آن ها از بیرون استفاده کردند و دچار یک دولت دیکتاتور شدند. برای همین، بیرون داریم تا بیرون، البته من حرف آقای دیهیمی را قبول دارم که دنیا به سمتی می رود که می خواهد پیش بینی پذیر شود و این منطق مارکت است. اما از سوی دیگر نئوکان ها دارند دنیا را به هم می زنند و اروپا، ایتالیا و اسپانیا توسط بوش به هم ریخته است. این همه آدم که در آمریکا و جهان علیه بوش بسیج شده اند بالاخره آن ها هم آدم هستند. آدم هایی که به "کری" رأی دادند؛ آدم های فرهیخته ای بودند و بیش تر روشنفکران جامعه آمریکا بودند. آن ها هم آدم هستند و باید به حرفشان گوش داد. هر شب در شبکه Znet این همه آدم در آمریکا حرف های جدی می زنند. امثال مرحوم ادوارد سعید هم حرف های جدی داشتند.

بحث من این بود که گفتم: آشنایان ره عشق گرم خون بخورند / ناکسم گر که شکایت سوی بیگانه برم. اولاً من نگفتم که دولت مستبد، آشنای ره عشق است. مگر آشنای ره عشق خون خوار است؟ معمولاً دولت های مستبد خودشان بیش از دیگران به بیرون وابسته اند. این را تاریخ نشان داده است و تاریخ خودمان هم نشان می دهد. مگر محمد شاه به سفارت روس پناهنده نشد؟ آیا سمبل حاکمیت ملی باید زیر بیرق روس برود؟ محمدرضا شاه هم رفت و به پاناما پناهنده شد. در ۲۸ مرداد هم به ایتالیا رفت. رضاخان هم همین طور و مستبدها معمولاً زودتر می روند. این مردم هستند که می مانند. نگاه به بیرون را آن ها دارند و مردم نگاه به بیرون ندارند.

از سوی دیگر من برخی از ارزش ها را ارزش های عموم بشری می دانم، اپوزیسیون می تواند با اپوزیسیون هم تایی خودش در کشور دیگر همکاری کند. مثلاً یک سوسیالیست با سوسیالیست دیگری

در کشوری دیگر همکاری کند. در مسیر ارزش های مشترک NGO ها با هم همکاری می کنند. این کار الان در دنیا مرسوم است. در این جا که به آن مهر جاسوسی می زنیم، اما در دنیا این کارها را خیلی راحت انجام می دهند. در همین زرنند که زلزله شد، پزشکان بدون مرز آمدند و در صحنه حاضر بودند. يك NGO يك روز این جاست و روز دیگر، در جایی دیگر. در میان آن ها افرادی از کشورهای مختلف هستند. این کار اصلاً چه اشکالی دارد؟ چرا باید خودمان را از همکاری با دیگران در زمینه های رسانه ای، دادگستری، اشتغال، آموزش و حقوق پایه محروم کنیم؟ کاری که در همه دنیا می کنند. این کار، نگاه به بیرون اما از نوع مشروع آن است. به قول سعدي که می گوید: سعديا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح نتوان مرد به خواری که من اینجا زادم.

اما در منطق مارکت، فقط فرد است که اصالت دارد. فرد می تواند به هر جا که بخواهد برود و تابعیت هم يك مفهوم قرار دادی است. فرد می تواند تابعیت خود را عوض کند و در جای دیگری زندگی کند. مارکت این حرف ها را نمی شناسد. مگر جوان های ما نمی روند؟ هم سرمایه های ما فرار کرده است و هم مغزها رفته اند. من می گویم باید کاری کرد که این دو نوع نگاه کم کم به هم نزدیک شوند و با هم گفت و گو کنند. چگونه؟ حل مسأله برمی گردد به توان اپوزیسیون، البته من با اپوزیسیون Illegal کاری ندارم، زیرا برای آن مرزی وجود ندارد، با صدام قرار می گذارد و با ایران هم وارد جنگ می شود. حرف من با Oposition Legal است. به نظر من اپوزیسیون هر چه قوی تر باشد، نگاهش می تواند به بیرون بیش تر باشد و مشروع تر است. اپوزیسیون ضعیف اگر نگاهش به بیرون بیش تر باشد، بازی را باخته است. مثلاً آقای یوشچنکو، بیش از نیمی از مردم اوکراین با او بودند. چنین فردی می تواند نگاه به بیرون داشته باشد. او با پشتیبانی درون و بیرون، از تقلب جلوگیری کرد و حق خود را گرفت. اما اپوزیسیون ضعیف مثل حزب الدعوه در عراق صدام که هر چه نگاهش به بیرون بیش تر شد، با آن حزب شدیدتر برخورد کردند. این حزب همین حالا هم دارد تاوان پس می دهد. راه حل من این است که در نهایت موضوع بر می گردد به پایگاه درونی يك نیرو.

دیهیمی: در عالم سیاست، بهره برداری از موقعیت بین المللی بدون این که نیروها مجبور باشند به دیگران امید ببندند، نیز امکان پذیر است. این نوع بهره برداری را هیچ يك از نیروهای اپوزیسیون ما انجام نداده اند، به طور مشخص، در طول سال گذشته مقدار زیادی از قوه قهر حکومت کم شد و نمی توانست دیگر مثل سابق بگیرد و ببندد و هر صدایی را خفه کند.

يك نیروی سیاسی باید با مردمش حرف بزند و وقتی که شرایط بین المللی موقعیتی را فراهم می کند و شرایطی فراهم می شود تا اپوزیسیون کم تر در معرض سرکوب غلیظ باشد، بنابراین باید رك و راست با مردم حرف بزند. این است منظور من وگرنه من سراغ ندارم که يك نیروی جدی سیاسی بگوید که برویم و از آمریکا خواهش کنیم تا این جا را هم مثل عراق فتح کند و معتقد باشیم که نجات ما به دست آمریکاست. برعکس، من درباره نیروهای اپوزیسیون و اصلاح طلب تعبیری دارم و می گویم آن ها متخصص غافلگیر شدن هستند؛ شرایط بین المللی به نفع ما باشد، غافلگیر می شوند و می گویند انتظار نداشتیم یا فرصت نداشتیم، بنابراین خودمان را آماده نکرده بودیم. اگر مردم رای بدهند، باز هم می گویند ما خودمان را آماده نکرده ایم و نتوانستیم. اگر هم مردم رای ندهند باز غافلگیر می شوند و می گویند ما این را محاسبه نکرده بودیم. بنابراین آن ها در هر شرایطی غافلگیر می شوند، به دلیل این که فقط در ذهن خودشان سیاست می ورزند.

نمی‌توان به مردم التماس کرد که بیارمید و به ما اعتماد کنید. همچنین به نیروهای بیرون هم نباید التماس کرد که به ما کمک کنید. اما می‌توان در دایره امکان سیاست ورزید و اگر این کار را نکنید، گاهی در موقعیت های مضحک و خنده داری قرار می‌گیرید.

در داخل، کسانی در ذهن خود سیاست می‌ورزند و اصولی را اعلام می‌کنند که هیچ نسبتی با واقعیت بیرون ندارد. این روزها بحث هایی درباره احتمال حمله آمریکا به ایران مطرح می‌شود که به عقیده من تنها نشانه عدم شناخت است. البته ممکن است اتفاق عجیب و غریبی بیافتد، اما اصلاً به صرفه آمریکا نیست که به ایران حمله کند. حالا ممکن است شش ماه دیگر وضع عوض شود، اما الان نیست.

پاشنه آشیل همه دوستان سیاست ورز در ایران، کم بهادادن به شناخت و اقعیت بیرونی و در نتیجه زیر پا گذاشتن پر نسیب و ارزش خود است.

مردیها: من می‌خواستم اشاره ای داشته باشم به گفته آقای دیهیمی درباره سخنان آقای حجاریان، از حیث این که گفتند جریانی که بگوید آمریکا خودش باید و کارها را درست کند در میان در اپوزیسیون فعلی در سطح کشور وجود ندارد. اما به نظر من آن سوی قضیه وجود دارد و کسانی معتقد هستند اگر ما در این جا دچار هر فلاکتی بشویم و تحت هر شکنجه و آزاری قرار بگیریم، بهتر از آن است که مثلاً از فشارهای بیرونی بهره برداری کنیم. چندی پیش به شبکه الجزیره نگاه می‌کردم. تعدادی از مردم با چه شور و حرارتی راجع به صدام صحبت می‌کردند که در واقع نوعی نژاد پرستی آشکار بود. در این جا هم نوعی ایران پرستی وجود دارد که من شناخت درستی از آن ندارم؛ شاید هم نتوان آن را ایران پرستی گفت. بلکه مثل قضیه ملانصرالدین است که می‌گفت در قیصریه آتش می‌دهند و به جایی رسید که خودش هم باور کرد.

شعاری را که به طور مستمر درباره استقلال تکرار کرده ایم، مثل برجی مرتفع آن را جدی گرفته ایم. می‌گوییم يك ایرانی هر قدر هم که بد باشد بهتر از غیر ایرانی است. حتی روشنفکران بزرگی مثل آقای سید جواد طباطبایی هم بحث ایرانی و غیر ایرانی را مطرح می‌کنند که به عقیده من ارتجاعی ترین حرف در ابتدای قرن بیست و يك است. اگر آقای حجاریان می‌گویند اکستریم هایی که مطرح می‌کنند وجود ندارد، به نظر من حداقل نیمی از این اکستریم ها وجود دارد. نمونه مستقیم آن اطلاعیه بعضی از دوستان ملی – مذهبی بود که این تعبیر را به کار بردند که حمله آمریکا به عراق، لکه ننگی بردامن تاریخ خواهد ماند. به نظر من آنان که این تعبیر را به کار برده اند؛ باید جواب گو باشند. معنای آن این است که به هر حال صدام يك جهان سومی بود و هرچقدر هم که بد بوده است، کسی از متروپل مرکز حق ندارد برای برداشتن او قدم بردارد. ما گاهی اعتقاد داریم که دایه مهربان تر از مادر وجود ندارد. اتفاقاً در واقعیت چنین چیزی را داریم؛ گاهی دایه مهربان تر از مادری که کودک خود را گوشه خیابان می‌گذارد پیدا می‌شود و کودک را از گوشه خیابان بر می‌دارد، هر چند شاید در اقلیت باشد و نه اکثریت. این نکته ای است که ما در داخل اکستریم ها واقعاً مشکل داریم. گاهی به برخی از نمایندگان مجلس ششم می‌گفتم که تنها در این صورت می‌توان آبروی از کف رفته را خرید. که بیایید و در مصاحبه ای عمومی با مراکز خبری دنیا و در برابر مردم خودمان وکالت نامه های مردم را به آن ها پس بدهید و چون نمی‌توانید به قول هایی که به آن ها داده اید

عمل کنید، پس اعلام کنید که در داخل کشور نمی توانیم مشکل خودمان را حل کنیم و به دنیا هم بگویید؛ شاهد باش!

از نظر آن ها این يك حرکت نشدني بود و نوعي برباد دادن شرف ملي. هفتاد سال ديگر هم اگر بنشینیم، اتفاقي نمی افتد؛ چون طرف مقابل حاضر به هيچ نوع مذاکره اي نیست. نه آن درون به آن معنا پاك است و نه آن بیرون آن طور که ما فکر مي کنیم نا پاك، نکته بعدي که مي خواستم به آن اشاره کنم این است که آقای حجاریان مي گویند کدام بیرون؟ هم آقای حجاریان و هم دکتر یزدي اشاره کردند که مدعیان هم به بیرون توجه دارند. همه شما خبر دارید که در ده سال گذشته در چند مورد صدور بيانيه پایاني دیدار هیأت هاي ایرانی با هیأت هايي از روسیه و چین براي چند روز به تأخیر افتاد، چون طرف ایرانی اصرار داشت که ماده اي در آن بگنجانند که نوعي ارتباط استراتژيك را نشان بدهد؛ مثلاً اگر کسی به يکي از آن ها چپ نگاه کند، کشور ديگر دفاع بکند. حتي کشورهايي مثل روسیه و چین زیر بار چنین کاري نرفتند، پس نگاه به بیرون وجود دارد، مثلاً نگاه به اروپا که تلاش مي شود با اروپا رابطه داشته باشند تا از گزند آمریکا در امان بمانند. پس اگر بحث بر سر بیرون است، گویا در مورد پاره اي از بیرون ها مشکلي وجود ندارد. انصافاً چین و روسیه و حتي اروپا چه خصوصيتي دارند که بیرون خوب قلمداد مي شوند؟ ظاهراً تنها مشکل، آمریکاست. این يعني ما فرزندان لنين و نظريه امپریالیزم هستيم که تمام قدرت خود را صرف مبارزه با اوج سرمایه داري يعني آمريکاي مي کنیم يا این که این نگاه صرفاً يك خصومت شخصي است.

یزدي: نظم نوین جهانی حتي کشوري مثل آمریکا را نیز به رعایت بعضي نکات و ادار مي کند. نظم نوین جهانی جلوي هرج و مرج را مي گیرد، کما این که امروز اگر آقای بوش به اروپا رفته است، به خاطر این است که نظم جهان به او نیز اجازه نمي دهد که هر کاري دلش مي خواهد بکند. او نیز فهمیده است باید نظر ديگران و اروپا را جلب کند. مشکلي که برخي دارند این است که شرایط کنوني جهان را نفهمیده اند و درک نمي کنند که روابط ژاپن و آمریکا آن قدر پایه اي و مستحکم است که به خاطر یک پيمان تفاهمنامه اي آن را بر هم نمي زنند. ژاپن و هند هم حاضر به چنین کارهايي نیستند. سران کشورهايي مثل چین و ژاپن فهمیده اند که فارغ از اختلافات خود با آمریکا، منافعشان ايجاب مي کند که با آمریکا رابطه داشته باشند و در مسايل اقتصادي همکاري کنند. اما برخي ديگر هنوز این را درک نکرده اند. بشار اسد هنوز نفهمیده است و فکر مي کند اگر به ايران بيايد جبهه اي عليه اسرائيل و آمریکا درست مي شود عيبي که این تفکر دارد، باعث پرداخت هزینه هايي سنگين مي شود، بدون این که هيچ نفعي براي ما داشته باشد. ما شرایط جهانی را نفهمیده ايم و تا وقتي این شرایط را درک نکرده ايم، نمی توانيم روابطمان را تعريف کنیم و بنابراین همه برخوردها و برنامه ها دچار يك رشته احساسات و عواطف مي شود؛ عواملی که بي مایه است. در میان ۱۹۰ کشور دنيا، مناطقي به نام سبز وجود دارد که کشورها مي توانند منافع مشترك داشته باشند، مناطق قرمزي وجود دارد که تعارض برانگيز است و مناطق سفيدي نیز وجود دارد که علي السويه است. يك ديپلماسي فعال و معنا دار هر کدام از این مناطق را تشخيص مي دهد. در ديپلماسي جهانی، دشمني تا روز قيامت وجود ندارد. مشکل برخي از زمامداران این است که نه جهان بیرون را فهمیده اند، نه تعريفی از منافع ملي دارند و نه علقه اي به منافع ملي دارند و شاید اولويت هایشان در سياست خارجي هم چیز ديگري باشد.

ثبت نام به منظور پیگیری تحقق پیش شرط های انتخابات آزاد

ایلنا ۸۴/۲/۲۳

ابراهیم یزدی؛ دبیرکل نهضت آزادی ایران، ساعت ۱۱ صبح فردا ۲۴ اردیبهشت ماه جهت ثبت نام در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ستاد انتخابات وزارت کشور حضور می یابد.

محمد توسلی؛ رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران با اعلام این خبر به خبرنگار "ایلنا"، گفت: در پی استقبال گسترده فعالان سیاسی، جوانان و به ویژه دانشجویان از حضور دکتر یزدی در انتخابات و درخواست از وی جهت ثبت نام در این دوره از انتخابات، شورای مرکزی نهضت آزادی ایران طی جلسه ای ثبت نام یزدی در انتخابات را به تصویب رساند.

وی افزود: دکتر یزدی به منظور استفاده از فرصت باقی مانده تا زمان انتخابات در جهت تقویت فرآیند دموکراسی و پیگیری تحقق پیش شرط های انتخابات آزاد و سالم، فردا ثبت نام خواهد کرد.

توسلی همچنین اعلام کرد که نهضت آزادی ایران فردا با صدور بیانیه ای دلایل ثبت نام ابراهیم یزدی را بیان خواهد کرد.

تایید صلاحیت من به نفع مشارکت عمومی مردم است

همه شهروندان در هر مقام و منصبی باید به قانون اساسی التزام داشته باشند

ایلنا ۸۴/۲/۲۴

ابراهیم یزدی پس از ثبت نام در نهمین دوره ریاست جمهوری گفت: اگر

برخی جریان ها ادعا می کنند که نهضت آزادی پایگاهی مردمی ندارد، نباید

از تایید صلاحیت ما نگران باشند، بگذارند در انتخابات حضور یابیم.



به گزارش خبرنگار "ایلنا"، وی با بیان این مطلب که تایید صلاحیتش به نفع مشارکت عمومی مردم است، اظهار داشت: مسوولان باید بپذیرند که برای حل بحران‌ها نمایندگان گرایش‌های مختلف باید حضور فعال داشته باشند و اگر ما پیروز انتخابات آزاد شدیم، باید تسلیم شوند، در غیر این صورت ما تسلیم انتخاب آنها نخواهیم شد.

دبیرکل نهضت آزادی تصریح کرد: همه شهروندان در هر مقام و منصبی که باشند، باید به قانون اساسی التزام داشته باشند ولو اینکه اعتقادی هم به آن نداشته باشند.

یزدی در خصوص دلایل حضور خود در انتخابات گفت: ما با حضور خود به حاکمان، فرصت دیگری می‌دهیم تا در شرایط بحرانی کنونی، یک بار دیگر راه را برای حل بحران‌ها و خروج از بن بست‌ها هموار کنند چرا که کشور با مشکلات داخلی و خارجی مواجه است که تنها راه حل آن آشتی ملی است.

یزدی با بیان این مطلب که استقبال فراوانی از حرکت نهضت آزادی در معرفی کاندیدا شده است، گفت: ما به دعوت مردم در این انتخابات حاضر شده‌ایم و ادامه حضور خود را فرصتی برای طرح مطالبات مردم می‌دانیم.

وی افزود: ما به دنبال تغییر در ساختار حقیقی قانون اساسی هستیم نه ساختار حقوقی و آزادی زندانیان سیاسی را به نفع کشور و خروج از بن بست‌ها می‌دانیم.

یزدی در خصوص حمایت از یک کاندیدای خاص گفت: در حال حاضر نمی‌دانیم کدام کاندیداها در صحنه خواهند ماند و چه برنامه‌ای دارند اما پس از اعلام برنامه‌ها نظر خود را در این زمینه اعلام خواهیم کرد.

این کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری با بیان این مطلب که در ثبت نام کلمه اعتقاد را خط زدم، گفت: اینکه بگویند به چه چیزی اعتقاد دارید، در تناقض با اصل ۲۴ قانون اساسی و به منزله تفتیش عقاید است و کسی حق ندارد در این امور وارد شود.

تحریم‌های آمریکا و منافع ملی

مصاحبه تلویزیونی شبکه هما - ۸۴/۲/۲۴

● جناب‌عالی برای لغو تحریم‌های آمریکا و همچنین مقابله با تهدیدهای این کشور نسبت به ایران چه خواهید کرد؟ از دیدگاه شما پیش شرط‌های عادی سازی رابطه با آمریکا کدام‌اند؟ میزان مطالبات مستند ایران از آمریکا چقدر است؟

رویه جاری و مطمئن در روابط بین‌المللی برای حل اختلافات میان کشورها، مذاکره مستقیم و رسمی می‌باشد. مذاکرات دیپلماتی میان کشورها برای حل اختلافات فی ما بین، خود دارای مقرراتی است. به عنوان مثال، کشورهایی که با هم اختلاف دارند، معمولاً در شرایط نابرابر سیاسی مذاکره نمی‌کنند. بلکه، کوشش می‌کنند شرایط مناسب سیاسی را فراهم کنند یا از شرایط مناسبی که به بار

می‌آید استفاده نمایند. مثلا تحولات سیاسی - نظامی در افغانستان همسویی ایران و آمریکا در سرنگونی رژیم طالبان و مذاکرات بن میان گروه‌های سیاسی افغانستان، شرایط مناسبی بود برای آغاز مذاکرات رسمی میان دو کشور برای حل اختلافات و بهبود روابط. اگر اراده‌ای برای اصلاح میان دو طرف یا حتی یک طرف باشد، از شرایط در حال تحول دایم بین‌المللی می‌توان بهره‌برداری کرد.

در مورد مطالبات ایران از آمریکا، هیچ مقام مسئول ایرانی تا کنون رقم و عددی ارائه نداده است. و من هم در حال حاضر اطلاعی ندارم.

● **برنامه شما جهت استیفای غرامت جنگ تحمیلی از دولت جدید عراق چیست؟**
متأسفانه دولت ایران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، و حتی بعد از جنگ دوم خلیج فارس وارد مذاکره با دولت عراق و امضای رسمی پیمان صلح بین دو کشور و تعیین تکلیف غرامت جنگ نشد. اکنون دولت صدام سقوط کرده است عراق در اشغال نیروهای خارجی است. نظام سیاسی و دولت جدیدی روی کار آمده است. با توجه به روابط خصمانه میان ایران و آمریکا، معلوم نیست که ایران بتواند غرامت جنگ را از عراق مطالبه نماید. مگر آن که توافق‌هایی، میان دولت ایران و عراق - در زمان صدام صورت گرفته باشد که دولت ایران براساس آن بتواند موضوع را پیگیری نمود.

● **برخی از کشورها قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی را امضا نکرده‌اند، با توجه به شرایط حاضر آیا شما خروج از NPT را موضوع بررسی دولت خود قرار خواهید داد؟ آیا موافق با برگزاري رفراندوم درباره اصل قرارداد و یا پروتکل الحاقی به آن می‌باشید؟**
خروج ایران از NPT در راستای منافع ملی کشورمان نمی‌باشد. براساس مقررات NPT ایران حق استفاده از فن آوری هسته‌ای برای مقاصد صلح آمیز را دارد و دولت‌های صاحب این فن‌آوری عضو NPT موظف هستند در این راستا به کشورهای دیگر از جمله ایران همکاری کنند. با خروج از NPT ایران خود را از این امکانات محروم و شکاف میان ایران با جامعه جهانی را به مراتب عمیقتر می‌سازد. با برگزاري رفراندوم درباره NPT و پروتکل الحاقی موافق نیستیم.

● **در حال حاضر میزان تولید ناخالص ملی ایران GDP بر پایه توازن در توانایی خرید (Purchasing Power Parity) و بر پایه نرخ تبادل ارز (Currency Exchange Rate) چیست؟ رشد این دو شاخصه اقتصادی را پس از یک دوره ریاست جمهوری خود چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟**

میزان تولید ناخالص داخلی که از طرف مراجع مختلف مثل بانک مرکزی و برنامه‌ریزی و غیره اعلام می‌گردد. بسیار متفاوت است به علت آن است که برای محاسبه ابتدا کل کالاها و خدمات تولیدی در دوره یکساله به ریال ارزیابی می‌گردد و سپس این عدد تقسیم بر نرخ ارز (دلار) می‌شود تا معادل دلار آن به دست آید. بنابراین بستگی به نرخ دلاری که محاسبه می‌شود، دارد. هر قدر نرخ دلار را کمتر حساب کنند میزان معادل دلاری GDP رقم بیشتری را نشان می‌دهد.

هیچ جا به طور رسمی از طرف مقامات دولتی اعلام نشده که ارزش واقعی دلار در ایران چند ریال است اگر چه صندوق بین‌المللی پول توانایی واقعی خرید دلار ایران را حدود ۳۵۰۰ ریال اعلام کرده است. اما برای پاسخ به سؤال شما و تفکیک GDP ایران به دو قسمت نیاز به اطلاعات درون سیستمی است که من از آنها بی‌اطلاعم. اما ظاهراً میزان GDP برابر با ۱۲۰ میلیارد دلار، بر مبنای هر دلار ۸۰۰۰ ریال محاسبه شده است، که سرانه آن حدود ۱۹۰۰ دلار می‌شود. اما مسئولان

بانکی کشور در کنفرانس اقتصادی داووس سویس سال قبل درآمد سرانه ایرانی‌ها را حدود ۵۰۰۰ دلار اعلام کردند یعنی تولید ناخالص ملی ایران، ۳۵۰ میلیارد دلار. با نرخ دلار معادل ۳۵۰۰ ریال می‌باشد.

در محاسبه میزان تولید ناخالص ملی ایران مشکل دیگری نیز وجود دارد و آن عدم دسترسی به آمار محاسبه بخشی از تولید ملی است در نهادهای انتصابی که زیر نظر رهبری هستند و حدود ۴۰ درصد GDP برآورده شده است.

در پاسخ به قسمت آخر سؤال شما یعنی رشد این دو شاخصه اقتصادی پس از یک دوره ریاست جمهوری‌ام باید بگویم که انتخاب فردی مثل من یعنی تغییرات اساسی در مناسبات سیاسی درون حاکمیت و از بین رفتن انسداد سیاسی، یعنی کاهش یا حل بحران سیاسی، و فراهم آمدن شرایط و امنیت مناسب برای جذب سرمایه‌ها، اعم از داخلی و خارجی در بخش تولید. با تغییر جو سیاسی کشور امکان استفاده از پتانسیل‌های عظیم ملی، چه از حیث نیروی انسانی و چه در منابع طبیعی فراهم می‌گردد.

● درصد بیکاری در ایران در حال حاضر چه مقدار است؟ پس از چهار سال ریاست جمهوری شما چگونه خواهد بود؟ چه راهکارهایی را برای دستیابی به آن پیشنهاد می‌کنید؟
طبق آمار منابع دولتی حدود ۱۵ درصد نیروی آماده اشتغال ایران بیکار است. برخی از قرائن و شواهد حاکی است که این درصد باید بیشتر باشد.

کاهش درصد بیکاری یا اشتغال به کار تنها یک بعد یا یک مقوله از توسعه اقتصادی است نه تمام آن. تنها برای مردم عادی دو هدف مهم است که عبارتند از **اشتغال و ثبات قیمت‌ها**. اما این نمی‌تواند تنها هدف‌های توسعه اقتصادی باشد.

در اقتصاد اتحاد شوروی سابق تنها این دو ارزش را هدف قرار داده بود یعنی هیچ کس در شوروی بیکار نبود. و قیمت‌ها نیز، چون همه یا ۹۸٪ GDP توسط دولت تولید می‌شد، کنترل شده و با ثبات بود. لکن به علت عدم توجه به سایر اهدافی که برای توسعه اقتصادی ضروری شکاف‌های عمیقی در اقتصاد شوروی ایجاد شد که در نهایت منجر به فروپاشی مبانی اقتصادی جماهیر شوروی و در نهایت فروپاشی نظام سیاسی شوروی شد. پس در جواب این سؤال نمی‌توان گفت فقط باید اشتغال را هدف گرفت. علاوه بر این **اشتغال کامل** از نظر علمی تنها به اشتغال نیروی انسانی اطلاق نمی‌شود بلکه به اشتغال سایر عوامل تولید مانند زمین، تکنولوژی، ماشین‌آلات و پول (نقدینگی) نیز گفته می‌شود.

مثلاً از وقتی شما از ترکیه وارد خاک بلغارستان می‌شوید تا وقتی از آن کشور خارج می‌شوید زمین خشک و خالی نمی‌بینید یعنی اشتغال کامل زمین در بلغارستان وجود دارد. ولی در ایران اینگونه نیست. از قریب به ۳۸ تا ۴۰ میلیون هکتار اراضی قابل کشت، تنها ۱۸ میلیون آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این ۱۸ میلیون، هر ساله ۶ میلیون هکتار در آرش است. بنابراین تنها ۱۲ میلیون هکتار از زمین‌های مزروعی مورد استفاده می‌باشند. آن هم استفاده علمی درستی نمی‌شود.

یکی از وجوه بحران اقتصاد ایران بیکاری و عدم اشتغال همزمان با تورم و بالا بودن قیمت‌ها است. تثبیت قیمت‌ها به سبک مجلس هفتم، آن هم برای چند کالای متعلق به ۲۰٪ تولید کنندگان GDP، و

نادیده گرفتن بقیه تولیدکنندگان عمده و اصلی اگر چه عوام فریبانه است اما جواب نمی‌دهد و نداد بلکه منجر به چند برابر شدن قیمت‌ها در شب عید گردید.

بنابراین در حل بحران اقتصادی اولویت ایجاد اشتغال است. بیکاری، که معمولا در میان جمعیت جوان که وارد بازار کار می‌شود، بیش از هر گروه سنی دیگری است، عوارض اجتماعی و سیاسی فراوان دارد و تالی فاسدهای جانبی ایجاد اشتغال که تورم می‌باشد را با ترندهای دیگر می‌توان حل کرد. که از جمله این ترندها افزایش عرضه کالا همه تبدیل پس انداز به سرمایه‌گذاری در تولید است.

● در حال حاضر سهم بخش خصوصی و دولتی در اقتصاد ایران چه میزان است؟ پس از یک دوره ریاست جمهوری شما دارای چه نسبتی خواهد بود؟ چه راهکارهایی را برای دستیابی به آن پیشنهاد می‌کنید؟

چهل درصد تولید ناخالص ایران در دست نهادهای انتصابی تحت نظارت رهبری است، ۴۰٪ در دست دولت، ۲۰ درصد بخش خصوصی است. قسمت اعظم این بخش شامل خدمات تجاری است که عمدتا در دست یک گروه سیاسی خاص از محافظه‌کاران و در خدمت آن ۴۰٪ اول می‌باشد. به این ترتیب عملا حدود ۵۰-۴۵٪ GDP ایران در اختیار رهبری است که از هر گونه مسئولیت قانونی در برابر دولت و مشارکت در بهبود اوضاع اقتصادی کشور معاف است و تازه از دولت تقاضا و انتظار بهبود اوضاع اقتصادی را دارد و این چیزی است که با معیارهای علمی مطابقت ندارد.

لذا راهکار من همان است که در برنامه ارائه شده‌ام به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری آورده‌ام. یعنی انتقال آن، ۴۰٪ اول، و ۴۰٪ دوم به ۲۰٪ بخش خصوصی مولد و نه واسطه‌گر.

● در حال حاضر شاخصه خط فقر (Poverty Line) چیست؟ در حال حاضر در درآمد چند درصد از جمعیت ایران پایین‌تر از خط فقر می‌باشد؟ بهبود این شاخصه اقتصادی را پس از یک دوره ریاست جمهوری خود چگونه پیش‌بینی کرده و چه راهکارهایی را برای دستیابی به آن پیشنهاد می‌کنید؟

از نظر علمی تعریف فقر شامل کسانی می‌شود که میزان ارزش افزوده‌ای را که در جامعه ایجاد می‌کنند کمتر از میزان ارزش افزوده‌ای است که مصرف می‌کنند پایین و ناچیز است و تکفوی نیازهای اولیه آنها شامل غذا، لباس و مسکن را نمی‌کند. آمار دقیق وجود ندارد یا ارایه نشده است که صد در صد از جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. برخی از شواهد حاکی از آن است که درصد بسیار بالایی زیر خط فقر هستند. به عبارت دیگر شکاف طبقاتی در ایران، بعد از انقلاب عمیق‌تر شده است. برای از بین بردن یا کاهش چشمگیر این اختلاف طبقاتی، کارشناسان اقتصاد راهکارهای مختلفی را ارایه می‌دهند. بهبود تقسیم مالیات‌ها و تصاعدی بودن مالیات بر درآمدها یکی از آن راه‌هاست. باید توجه داشت که رئیس‌جمهور، هر کس که بشود، لزوما کارشناس مسائل اقتصادی نباید باشد. بلکه او می‌تواند و باید از توانمندی‌های بسیار بالایی که کارشناسان ایرانی دارند برای یافتن راه‌حل‌ها استفاده نمایند.

● ایران یکی از بزرگترین شرکای تجاری کشور امارات عربی متحده است، همزمان از سوی این کشور به عنوان اشغالگر قلمداد می‌گردد. آیا می‌توان از اهرم اقتصاد برای مقابله با زیاده‌خواهی این شیخ‌نشین استفاده نمود؟ لطفا راهکار خود را تشریح فرمایید.

مسائل و مشکلات کنونی میان ایران و امارات عربی متحده از دو ناحیه سرچشمه می‌گیرد. از یک طرف مستقیماً به روابط و اختلافات میان کشور بستگی دارد و از طرف دیگر متأثر از روابط ایران با آمریکا است. حل این مشکل با اهرم اقتصادی به تنهایی میسر نیست. به خصوص ایران امکانات چندانی برای فشار از طریق اهرم اقتصادی در اختیار ندارد. در صورت حل مسائل و مشکلات میان ایران با جامعه جهانی (آمریکا و اتحادیه اروپا) جنجال مسئله امارات عربی متحده فروکش خواهد کرد. مواضع این شیخ نشین علیه ایران، تابعی است از مواضع آمریکا علیه ایران.

● آیا عضویت در سازمان تجارت جهانی را به سود کشورمان می‌دانید؟ چرا؟
بله به شرطی که کف و سقف نیازهای ایران کاملاً شناسایی و در عقد قرار داد با WTO منظور گردد. همانطوری که بعضی کشورها در بعضی موارد برای مدت معینی خود را از مقررات WTO استثناء کرده‌اند سودمندی ایران در سازمان تجارت جهانی بستگی به اصلاحات اساسی اقتصادی در کشورمان دارد.

● آیا شما اعضای کابینه خود را تنها از میان اقشار مذهبی جامعه انتخاب می‌کنید، یا تمام اقشار جامعه نمایندگانی در دولت شما خواهند داشت؟ برای تحقق این امر چه برنامه‌ای دارید؟ چرا به نفع بخش آزادگري جامعه (غیر مذهبی) است که به جنابعالی رای بدهند؟
همان طور که در برنامه ارایه شده توسط نهضت آزادی ایران آمده است، اعضای کابینه از میان شایستگان و کاردانان مجرب، صرف از نظر جنسیت، وابستگی دینی یا مذهبی، و یا حتی سیاسی انتخاب خواهند شد. نفع تمام طبقات و قشرها از هر قومیت، دین و مذهبی در اجرای این سیاست خواهد بود.

● بخشی از کنترل‌های اجتماعی که هم اکنون توسط مجموعه حکومت صورت می‌گیرد، در گذشته بر عهده خانواده‌ها بوده است. آیا شما برنامه‌ای جهت تعریف روشن‌تر حریم خصوصی افراد و کم کردن بار سنگین کنترل‌های اجتماعی در حکومت و سپردن آن به نهادهای مردمی همچون خانواده را دارید؟ خلاصه اینکه در مورد آزادی‌های اجتماعی چه خواهید کرد؟
سه نهاد مهم اجتماعی در شکل‌گیری هنجارهای فردی و اجتماعی افراد تاثیرگذارند، که عبارتند از خانواده، مدرسه و جامعه. شرایط مطلوب آن است که ارزش‌های محوری در هر سه نهاد با هم هماهنگ باشند. جامعه کنونی ایران، دوران انتقال تاریخی را طی می‌کند. تمامی هنجارهای فردی و اجتماعی در حال دگرديسي هستند. رفتارها را با دستورات حکومتی نمی‌توان مهار کرد یا شکل داد. يك جنبش همگانی در تمام سطوح مورد نیاز است. و شرط اصلی و اولیه آن آزادی انتخاب برای خود مردم است. اگر مردم آزاد باشند ممکن است در يك مراحل، رفتارهایی غیر دینی یا غیر اخلاقی از خود بروز دهند اما در نهایت جامعه از طریق کوشش‌های خود به جمع‌بندی قابل قبولی در چارچوب ارزش‌های نهادینه شده در فرهنگ ملی خواهد رسید.

● آمریکا مدعی است که در ایران به دلیل وجود نهادهای نظارتی، همچون شوراي نگهبان انتخابات آزاد و دموکراتیک وجود ندارد. برخی باور دارند که با وجود تهدیدهای فراوان علیه امنیت ملی ما وجود اینگونه نظارت‌ها در بسیاری مواقع ضروری است. آیا حاضر هستید که در صورت لغو تحریم‌ها و رفع تهدیدهای آمریکا و بازگرداندن اموال ایران و دست برداشتن از مخالفت در مجامع بین‌المللی، از سوی آمریکا، در مقابل نظارت استصوابی را به فراندوم بگذارید؟
دخالت‌های غیرقانونی شوراي نگهبان حق حاکمیت را از ملت سلب کرده است و انتخابات را غیر آزادانه، غیر منصفانه نموده است و این ادعای آمریکا نیست. اکثریت گروه‌ها و احزاب سیاسی ایران

بر این امر اتفاق نظر دارند. نظارت استصوابی شورای نگهبان، به شکلی که از مجلس سوم به بعد اعمال شده است و هر بار شدیدتر و بیشتر می‌شود، انسجام و همبستگی ملی و در نتیجه امنیت ملی را مخدوش ساخته است. در تمام دنیا، وقتی خطرهای خارجی کشور را تهدید می‌کند، آشتی و وفاق ملی اعلام می‌شود. اما مسئولان کشور ظاهراً به این امر اهمیتی نمی‌دهند. اما برای حل این مشکل، نباید منتظر حل اختلافات با آمریکا شد. این دو ربطی به هم ندارند. در راستای منافع ملی باید مسئله حل شود. مشکل شورای نگهبان را می‌توان از طریق رفراندوم حل کرد و هم از طریق تغییر اعضای کنونی آن.

● شما برای مشارکت هر چه بیشتر ایرانیان خارج از کشور در توسعه و شکوفایی ایران چه برنامه‌ای دارید؟
باید اعلام یک آشتی ملی می‌توان و باید راه را برای بازگشت تمام ایرانیان خارج از کشور به میهنمان و مشارکت آنان در تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هموار ساخت.

نامه به وزیر اطلاعات

خرداد ۱۳۸۴

به نام خدا

جناب آقای یونسی

وزیر محترم اطلاعات

اخیراً در سایتهای اینترنتی و به طور جسته گریخته در مطبوعات کشور به نامه ای اشاره می‌شود که با سربرگ وزارت تحت مدیریت شما از نهادهایی در دانشگاهها خواسته شده تا مانع از سخنرانی افرادی شوند که از موضع تحریم انتخابات حمایت می‌کنند.

در این مورد مسائلی به نظر می‌رسد که من باب امر به معروف و نهی از منکر ضرورت دیدم تا متذکر شوم

ممکن است نامه مذکور جعلی یا واقعی باشد اما هرچه که هست شما و کارشناسان وزارت اطلاعات بهتر از هر کسی واقفید که يك شایعه تا زمینه قبول نداشته باشد در جامعه گسترش نمی‌یابد و متأسفانه سخنان و موضعگیری‌های اخیر شما و برخی دیگر از مسوولین زمینه پذیرش این مسائل را در جامعه پدید می‌آورد.

در روزهای اخیر شما در مراسم مختلف یکبار اشاره نمودید که و "تشویق مردم به عدم حضور در انتخابات از دیگر شیوه‌های براندازی يك نظام است" همانطور که مستحضرید نهضت آزادی ایران و جمعی از اعضا و هواداران این گروه و بسیاری دیگر از فعالین سیاسی و اجتماعی جامعه علیرغم فشارهای گوناگون و محدودیتهای اعمال شده تصمیم به شرکت در انتخابات گرفته اند اما واکنش بسیاری از نهادهای رسمی حکومت به این حضور تهدید و ارباب بود بسیاری از این نهادها مستمراً تاکید دارند که به هر نحو ممکن از بهره برداری بخشی از جامعه از حقوق شهروندی شان ممانعت خواهند نمود. و در یکی از واضح ترین واکنشها تهدید آقای جنتی دبیر شورای نگهبان به اعدام کسانی بود که اقدام به براندازی نظام می کنند و خبر از پرونده های با حکم اعدام صادر شده داد.

و موضع گیری های سخنگوی این شورا در مورد رد صلاحیت قطعی بسیاری افراد به دلایل واهی حتی پیش از فرا رسیدن موعد ثبت نام افراد.

آقای یونسی صراحتاً پاسخ دهید که آیا این رفتار موجب عدم حضور بخشی از جامعه در انتخابات نمی شود؟ اما متأسفانه واکنش شما در مورد این سخنان به هیچ عنوان قانع کننده نبود. و در مقابل امروز مطرح می شود که اگر جمعی از دانشجویان در واکنش به این رفتارها امکان عدم شرکت در انتخابات را مطرح کنند برخوردهای نامناسبی با آنان صورت می گیرد. و متهم به براندازی می شوند.

در صورتیکه چنانچه تمایل داشته باشید تا شاهد چنین موضع گیری هایی نباشید باید به جای معلول ها با علل برخورد نماید به عنوان يك شهروند از شما سوال می کنم آیا به نتایج تلخ و ضربه زننده برگزاری يك انتخابات غیر آزاد به امنیت ملی واقف نیستید؟

خاطر نشان می شوم که در يك انتخابات آزاد عدم شرکت نیز از حقوق شهروندان است. همچنان که رای به هر يك از نامزدها و رای سفید نیز از حقوق آنهاست و همانگونه که هواداران هر يك از نامزدها مجاز به تبلیغ نظر خود می باشند شهروندانی نیز که تصمیم به عدم شرکت یا شرکت معترضانه در انتخابات را دارند نیز باید مجاز به تبلیغ اید های خود باشند.

البته در جامعه مدنی اصولاً تحریم معنایی نمی یابد و دعوت به تحریم يك انتخابات دموکراتیک چیزی جز ناشیگری شکست خورده نخواهد بود چرا تلاش نمی کنید با توجیه این مساله برای سران نظام پیشاپیش هرگونه دعوت به تحریم را بلاموضوع نمایید؟

جناب آقای یونسی امروزه در این کشور نهادهای غیر قانونی بسیاری وجود دارند که در تلاشند هر روز تعریفی منقبض تر و واپس گرایانه تر از حقوق و دین الهی ارائه دهند و هر لحظه بازتعریفی موسع تر از واژه‌ی برانداز ارائه دهند. شما تلاش کنید تا در وزارت اطلاعات دستاوردی را که با افشای قتل‌های زنجیره ای بدست آمد پاس دارید و با تسریع در روند نسبتاً مناسبی که بازسازی وزارت اطلاعات پس از آن مقطع آغاز نموده و اجازه ندهید تا اقتدارگرایان این وزارت خانه را به دوران قبل از دوم خرداد رجعت دهند.

امروزه نهادهای ناقض حقوق شهروندی کم نیستند بکشید تا پاسدار این حقوق باشید. ومن ... التوفیق

ابراهیم یزدی - دبیرکل نهضت آزادی ایران

تغییرات باید تدریجی باشد

روزنامه شرق در کنفرانس مطبوعاتی - ۸۴/۲/۲۵

گروه سیاسی روزنامه شرق: ابراهیم یزدی کاندیدای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری که حضورش را در این انتخابات، مشروط به شروطی کرده است روز گذشته در جریان برگزاری دومین کنفرانس مطبوعاتی خود، زمانی که در مقابل این پرسش انتقادی قرار گرفت که نهضت آزادی در جنگ ایران و عراق با ملت همراهی نداشته است، به جلسه دو نفره ای در فروردین ماه سال ۱۳۶۴ اشاره کرد که در آن جلسه یزدی و رهبر فقید انقلاب به بررسی مسائل جنگ ایران و عراق پرداختند. ابراهیم یزدی که به همراه دو عضو دیگر حزب خود در این کنفرانس مطبوعاتی حاضر شده بود تا به سئوالات خبرنگاران پاسخ گوید، اشاره ای به این مطلب داشت که تشکل متبوعش برنامه های خود را باید تنها در مکان های شخصی اعضا برگزار کنند. لذا دومین نشست مطبوعاتی یزدی همچون نشست اول در اسفند ۸۳ در منزل شخصی او برگزار شد. پیش از طرح سئوالات توسط خبرنگاران حاضر، ابراهیم یزدی لازم دید تا بخشی از عناوین مهم برنامه های خود که با توجه به شرایط کنونی تنظیم شده است را برای حاضران تشریح کند. چرا که آنان فعالان سیاسی هستند که معتقدند «در شرایط کنونی، انتخابات ریاست جمهوری از حساسیت و اهمیت فراوان ملی و بین المللی برخوردار است و يك آزمون تاریخی و سرنوشت ساز برای ملت، دولت و نظام جمهوری اسلامی به شمار می رود.» و بدین جهت بود که یزدی در میانه پاسخ به سئوال خبرنگاران در دفاع از اقدامات تشکل متبوعش خطاب به کسانی که معتقدند نهضت آزادی با تغییر نام فعالیت کند گفت که مشکل نام نیست از آن رو که ابراهیم یزدی در اسفند ماه سال گذشته با برگزاری يك کنفرانس مطبوعاتی پیش شرط هایی را برای حضور خود برشمرده بود، در دومین کنفرانس مطبوعاتی با سئوال خبرنگاری در این خصوص مواجه شد. «چه چشم اندازی دارید که این شروط رعایت شود؟» این جمله اولین سئوالی بود که خبرنگار روزنامه اقبال از یزدی پرسید که او در جواب گفت: «انتخابات آزاد شرایط اجتناب ناپذیری دارد. برای تحقق شروطمان ناامید نیستیم لذا ما با هدف فراهم کردن شرایط يك انتخابات آزاد تصمیم به حضور گرفته گرفته ایم.» یزدی با اشاره به سخنان دبیر

شورای نگهبان در خطبه های نماز جمعه تهران در بیان انتقاد از طرح چنین سخنانی گفت: «چگونه می خواهید امانت مردم را به دست بگیرید؟»

او به این جمله دبیر شورای نگهبان در نماز جمعه تهران اشاره کرد که گفته است «عده ای منافق نما» و سپس گفت که منافق ارزش نیست که کسی آن را نمایش دهد. یزدی که در دولت موقت مهندس بازرگان هدایت وزارت خارجه آن دوران را بر عهده داشته است در خصوص رابطه پیش شرط های ارائه شده توسط نهضت آزادی و فشارهای خارجی گفت: «فشار خارجی فقط صرفاً به انتخابات محدود نمی شود» لذا پیشنهاد کرد شرایط ملت پذیرفته شود. پس از این سخنان بود که خبرنگار آفتاب پرسید: شما همواره اعلام کرده اید که ساختارهای حقوقی جمهوری اسلامی را می پذیرد اما بر ساختارهای حقیقی این نظام ایراد وارد می کند، در صورت ردصلاحیت مجدد توسط ساختارهای حقوقی کشور چه موضعی خواهید گرفت؟»

غلامعباس توسلی که او نیز در کنار یزدی قرار گرفته بود تا در این کنفرانس مطبوعاتی به سئوالات حاضران پاسخ گوید، در پاسخ به این سؤال، نهضت آزادی را يك حزب اسلامی و ملی خواند که اصلاح امور را هدف خود قرار داده و به انجام حرکت های رادیکالی که سرانجام مشخصی ندارد، معتقد نیست. او که در سخنان خود تاکید می کرد در چارچوب ساختار فعلی می توان اصلاحاتی را انجام داد گفت: «ما با این رویکرد توانسته ایم فعالیت های خود را تداوم بخشیم و معتقدیم که این راه بهترین راه به صحنه آوردن مردم ایران است. یزدی نیز در ادامه سخنان توسلی گفت، بی تردید ساختار حقوقی ما مشکلاتی دارد که باید اصلاح شود اما نباید مردم را ترغیب به سراب کنیم. او تغییر در ساختارهای حقوقی را به تنهایی راه گشا ندانست و شکل گیری يك قدرت مقتدر ملی را تنها راهکار مبارزه با قوانین نانوخته بر شمرد و گفت: «اگر بتوانیم با نیروی بسیج ملی ساختارهای حقیقی را تغییر دهیم در آن صورت می توانیم ببینیم که اصلاح ساختار حقیقی جز با اصلاح ساختار حقوقی امکان پذیر نیست.» در ادامه این کنفرانس، خبرگزاری فارس پرسید: «زمانی که شما می خواهید ثبت نام کنید بندهایی در فرم انتخاباتی وجود دارد که شما باید آنها را پر کنید که در گذشته این کار توسط اعضای تشکل شما انجام نشده است که منجر به ردصلاحیت آنها شد، حال آیا شما آن بندها را امضا خواهید کرد و آیا این به معنی پذیرش این موارد نیست؟» ابوالفضل بازرگان عضو دیگر این تشکل گفت که در این بندها از اعتقاد به قانون اساسی پرسیده شده بود که کاندیداهای نهضت این بندها را به التزام به قانون اساسی تغییر دادند. او گفت که در انتخابات مجلس پنجم به رغم این که این اتفاق افتاد برخی از کاندیداهای این تشکل تایید صلاحیت شدند. بدین ترتیب او رد صلاحیت کاندیدای تشکل متبوعش را بر این اساس رد کرد. بازرگان سخنان خود را این گونه تکمیل کرد که کاندیدای موردنظر او در این دوره از انتخابات نیز کلمه اعتقاد را به التزام تبدیل می کند چرا که معتقدند نباید اصول اعتقادی خود را زیر پا بگذارند. پس از این سخنان بود که خبرنگار خبرگزاری ایسنا پرسید «تاکنون چه نشانه هایی در مورد تحقق پیش شرط های خود مشاهده کرده اید؟» غلامعباس توسلی گفت: تاکنون چنین نشانه هایی دیده نشده است. احتمال حضور اکبر هاشمی رفسنجانی در عرصه انتخابات ریاست جمهوری باعث شده است تا سئوالاتی درخصوص نوع مواجهه کاندیداهای ریاست جمهوری با این کاندیدای احتمالی مطرح شود. بدین جهت خبرگزاری مهر از انجام دیدارهای یزدی با هاشمی رفسنجانی و خاتمی پرسید که یزدی گفت: با هاشمی رفسنجانی دیداری نداشته ام و آخرین دیدار من با او در مجلس اول بوده است. یزدی

در خصوص نامه ای که در سال ۶۸ منتشر شد و در آن نظراتی در خصوص چگونگی فعالیت نهضت آزادی مطرح شده بود با ذکر تاریخچه ای به عدم کارشناسی این نامه با وجود درخواست مهندس بازرگان در دادگاه اشاره کرد و گفت: تاکنون در مورد این نامه کارشناسی خط صورت نگرفته است. سؤال کننده بعدی، خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی بود که سؤال های انتقادی خود را در چند بند مطرح کرد. او پرسید به نظر شما چه کسانی با آزادی مشکل دارند؟ اگر آزادی نبود این جلسات نمی توانست شکل بگیرد. او همچنین پرسید: «در عمل نشان داده اید که در جهت براندازی عمل می کنید. در طول ۲۶ سال گذشته ادعای همراهی با ملت را داشته اید ولی در عمل این گونه نبوده است و بدین ترتیب سؤال خود را این گونه پایان داد: از کدام منبع اطلاع کسب کرده اید که رضا علیجانی و ناصر زرافشان در زندان اعتصاب غذا کرده اند. سؤالات صریح خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی پاسخ های صریح ابراهیم یزدی را به همراه داشت. او گفت: ما به عنوان يك حزب ۴۴ ساله دفتر نداریم. نمی توانیم در يك مکان عمومی جلسات خود را برگزار کنیم، دفتر ما بسته شده است. وقتی می گوئیم يك انتخابات آزاد برگزار شود که همه مردم در آن شرکت کنند ما می گوئیم این امر مقدمه ای دارد. او منبع دریافت خبر اعتصاب غذای علیجانی و زرافشان را روزنامه ها و سایت های خبری عنوان کرد و گفت که می توانید با منزل رضا علیجانی تماس گرفته و از صحت این خبر مطلع شوید. یزدی برای آنکه سؤال مربوط به جنگ را بی پاسخ نگذاشته باشد به اسناد ۴۳ ساله تشکل متبوع خود که منتشر شده است، اشاره کرد و گفت: تا پیروزی جنگ ایران در فتح خرمشهر نهضت آزادی در صحنه جنگ حاضر بود. مرحوم چمران عضو شورای مرکزی نهضت بود و با تصویب شورای مرکزی، مسئولیت در شورای عالی دفاع را پذیرفت. لذا تا فتح خرمشهر با تمام قوا از کیان مملکت دفاع کردیم. ما از حماسه آفرینی رزمندگان دفاع کردیم اما با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مخالفت کردیم. ما این دو مطلب را از هم تفکیک کردیم. یزدی به کتاب «عبور از بحران» اکبر هاشمی رفسنجانی که مطالبی به نقل از سفیر ایتالیا آمده است اشاره کرد. او که اعلام آمادگی خود را برای برگزاری يك کنفرانس مطبوعاتی در خصوص جنگ مطرح می کرد به نامه های خصوصی و محرمانه تشکل متبوعش به رهبر فقید انقلاب و شورای دفاع اشاره کرد. یزدی از آخرین جلسه خود به رهبر فقید انقلاب که ۹۰ دقیقه به طول انجامید سخن گفت و افزود که براساس آموزه های دینی باید نظرات خود را بیان می کردند. او در ضمن، مخالفان آزادی را کسانی دانست که غیابی نظر یزدی همچنین در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه توسعه گفت که در صورت عدم تحقق پیش شرط های تنها گزینه آنها عدم شرکت در انتخابات یا حمایت از کاندیدای دیگر نیست و راهکارهای دیگری مد نظر آنها است که در زمان موردنظر اعلام می شود. خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان که از یزدی در خصوص نگاه او در خصوص رابطه با اسرائیل پرسید با این جواب مواجه شد: تا زمانی که این رژیم معاهدات منطقه ای و قطعنامه های سازمان ملل را نپذیرد نه تنها ایران بلکه بسیاری از کشورها از ایجاد رابطه امتناع خواهند کرد. پایان بخش دومین کنفرانس مطبوعاتی کاندیدای نهضت آزادی و دو عضو دیگر این تشکل سؤال خبرنگار یکی از نشریات دانشجویی بود که یزدی در پاسخ به او با تایید این نظر که بخش قابل توجهی از مردم نسبت به برخی اصول، دیدگاه های جدیدی پیدا کرده اند، بر تغییرات تدریجی تاکید کرد

يك راه حل براندازي است به صورت رفراندوم يا به هر شیوه ديگر. راه حل تغييرات تدریجی

فایل پی دی اف به ورود تبدیل شود و بیاید اینجا

کي هستيم و به کجا مي‌رويم

چهل و چهارمین سالگرد نهضت آزادي ايران ۱۳۸۴/۲/۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. با سلام و درود بر پیامبران برگزیده حق و بر هر آن کس که حق گوید و از تکاپوي خويشتن حقيقت جوید.

مقدم مهمانان گرامي را عزيز مي‌داريم و از پذيرش دعوت ما صميمانه تشکر مي‌نماييم. امسال چهل و چهارمین سالگرد تأسيس نهضت آزادي ايران با افتتاح دوازدهمین کنگره آن همزمان مي‌باشد. اين مراسم در حالي برگزار مي‌شود که دکتر يدالله سبحاني، از اعضاي مؤسس و عضو شوراي مرکزي نهضت آزادي در ميان ما نيست.

براي بزرگداشت آن بزرگوار و پاس خدمات و پايمردي‌هايش، اين کنگره به نام «کنگره زنده ياد - شادروان دکتر سبحاني» ناميده شده است.

رسم گذشته ما چنين بوده است که کنگره با دعوت و حضور نمايندگان احزاب سياسي، شخصيت‌هاي فعال سياسي، فرهنگي، استادان دانشگاه‌ها و روزنامه‌نگاران افتتاح مي‌شده است و دبیرکل يا رئيس دفتر سياسي ديده‌گاه و مواضع و تحليل‌هاي کلي نهضت آزادي ايران را ارايه مي‌داده است.

در ادامه اين سنت، موضوع صحبت امروز من، بررسي اجمالي از وضعيت جهان و روابط بين‌المللي منطقه خاورميانه، آريايي وضعيت عام ايران و بالاخره ارايه گزارش از موقعيت نهضت آزادي ايران مي‌باشد.

الف: در بررسي وضعيت جهان و روابط بين‌المللي مي‌توان به نکات زير اشاره کرد:

۱- با فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي سابق و پايان جنگ سرد وضعيت دو قطبي در روابط بين‌المللي، از بين رفته است و به تبع آن، اولويت‌هاي سياسي در روابط بين‌المللي جاي خود را به اولويت‌هاي اقتصادي راهبردي داده است. روابط اقتصادي راهبردي ميان کشورهاي مختلف جهان نياز به ثبات سياسي دراز مدت و نهادينه شده دارد. معنا و مفهوم ثبات سياسي دراز مدت در دوران ما بعد جنگ سرد، دموکراتيزه شدن نظام‌هاي سياسي است. موج سوم دموکراسي در جهان، مستقيماً متأثر از پايان جنگ سرد و اولويت‌هاي اقتصادي راهبردي مي‌باشد. به عبارت ديگر اگر در دوران جنگ سرد تقابل در بلوک شرق و غرب از عوامل بيروني بازدارنده و حتي در مواردی نظير ايران دومين برنده فرايند دموکراسي در کشورهاي در حال توسعه بود، در دوران ما بعد جنگ سرد عوامل بيروني و جهام لاجرم مشوق و تايد کننده رشد و گسترش فرايند دموکراسي در جهان امروزي مي‌باشند.

بنابراین فشار جهانی برای تغییر در رفتار و ساختار نظام‌های سیاسی استبدادی سنتی نه طرح و توطئه آمریکا است و نه اروپا. بلکه نتیجه عینی و اجتناب‌ناپذیر پایان جنگ سرد است. و آن خود حاصل انقلاب الکترونیک می‌باشد. اما نکته دوم:

۲ - **نظم جدید جهانی** : بعد از جنگ سرد نظم جدیدی در جهان شکل گرفته است. اگر چه آمریکا تلاش می‌کند، با استفاده از خلاء به وجود آمده بعد از فروپاشی شوروی، اقتدار خود را به عنوان تنها قدرت بزرگ جهانی تثبیت نماید، اما موانع اساسی بر سر راه جهان تک قطبی مورد نظر آمریکا وجود دارد. با پایان گرفتن جنگ سرد، موانع اساسی بر سر راه همکاری‌های گسترده سیاسی - اقتصادی میان کشورهای بزرگ صنعتی جهان از بین رفته‌اند. بنابراین قطب‌های جدیدی در حال شکل‌گیری می‌باشد که عبارتند از:

اتحادیه اروپا : پیدایش ایالات متحده اروپا ، که روزی يك آرمان و تخیلی بود امروز بیش از هر زمان به واقعیت پیوسته است. پیش‌بینی آینده اتحادیه اروپا به عنوان يك قطب بزرگ سیاسی - اقتصادی جهان، در ابعادی بزرگتر از آمریکا، چندان مشکل به نظر نمی‌رسد. کشورهای اروپایی مترقی با تغییرات اساسی در نظام‌های سیاسی و اقتصادی خود، شرایط لازم برای پیوستن به اتحادیه اروپا را به دست می‌آورند. فدارسیون روسیه، يك عضو بالقوه اتحادیه اروپا است. و با گذشت زمان و نهادینه شدن دموکراسی روسیه نیز دیر یا زود، در ۱۰ - ۲۰ سال آینده به اتحادیه اروپا خواهد پیوست.

در آسیای دور - قطب اقتصادی - سیاسی عظیمی، با عضویت چین، ژاپن، تایوان، کره جنوبی، و سایر کشورهای آسیای دور در حال شکل‌گیری است. کشورهای اصلی این مجتمع بزرگ ، بخصوص چین و ژاپن، به سرعت و با واقع‌بینی، موانع تاریخی بر سر راه همکاری‌های جمعی را از میان برمی‌دارند. منابع عظیم طبیعی، جمعیت جوان فراوان خواهان و آماده به کار، رشد سریع اقتصادی این کشورها، همکاری‌های جمعی در این منطقه از جهان را تسریع می‌نماید.

محور یا ویژگی اصلی روابط بین‌المللی امروز جهان تقابل با همکنشی میان قدرت نظامی - اقتصادی برتر آمریکا از يك طرف و قطب‌های جدید بالقوه در حال رشد در اروپا و آسیای دور از طرف دیگر می‌باشد. اما نکته دوم:

۳ - مناطق در حال دگرگونی: در نقشه جغرافیایی سیاسی کنونی جهان به سه منطقه در حال انفجار یا آماده به انفجار وجود دارد که عبارتند از: افریقا ، امریکای لاتین و کشورهای اسلامی.

کشورهای افریقایی جنوب صحرا ، عموماً و اکثراً با مسائل و مشکلات متعدد قومی - ملی روبرو هستند و تا حل نسبی این مسائل فاصله زیادی دارند.

کشورهای امریکای لاتین ، به سرعت اما با تلاطم در آستانه ورود به وضعیت جهانی هستند. پایان جنگ سرد، موانع رشد دموکراسی در این کشورها را از میان برداشته است. اما موانع داخلی، برخاسته از مناسبات اقتصادی - سیاسی ولی نه مذهبی و فرهنگی همچنان وجود دارند. اکثریت قریب به اتفاق مردم امریکای لاتین مسیحی هستند. کلیسای مسیحی، سال ها است که مشکل خود را با مقولات مدرنیته، از جمله دموکراسی حل کرده است.

مسیحیت رهایی بخش در این کشورها قوی‌تر از سایر کشورهای مسیحی است و نقش مهمی در فرایند دموکراسی و عدالت‌خواهی ایفا می‌نماید. اما در ساختارهای سیاسی و اقتصادی همچنان مانع اصلی در توسعه دموکراسی در این کشورها می‌باشد.

اما در کشورهای اسلامی: در عصر ما بعد جنگ سرد، مناسبات نیمکره شمالی یا جهان صنعتی، عمدتاً اتحادیه اروپا، آمریکا و حتی آسیای دور با کشورهای اسلامی یکی از مهم‌ترین موضوع در روابط بین‌المللی است.

جمعیت عظیم بالغ بر بیش از یک میلیارد مسلمان، توزیع استراتژیک این جمعیت، به صورت یک نوار کمربندی در میان دو نیمکره شمالی و جنوبی، تغییرات سریع و تند اجتماعی و سیاسی در میان مسلمانان، وجود منابع عظیم طبیعی در این منطقه از جهان، همه از عوامل اصلی در اهمیت نقش این منطقه از جهان در روابط بین‌المللی از جهان است. با وجود این هنوز هیچ کشور اسلامی وارد عصر توسعه نشده است. ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، هنوز از موانع کلیدی داخلی توسعه نیافتگی در این کشورها محسوب می‌شوند. برخلاف نهادهای مسیحیت که مشکل تعارض آموزه‌های سنتی کلیسا با مقولات اصلی مدرنیته از جمله حقوق طبیعی انسان و حق حاکمیت ملت و مردمسالاری را حل کرده‌اند، نهادهای دینی - مذهبی در میان مسلمانان هنوز به یک اجماع فراگیر در جمع‌بندی‌های خود نرسیده‌اند. بنابراین عدم نهادینه شدن دموکراسی و توسعه پایدار در کشورهای اسلامی مستقیماً متأثر از موانع درونی می‌باشد نه بیرونی. کشورهای اسلامی با یک پارادوکس سرنوشت ساز روبرو هستند. از یک طرف، با بیداری توده‌های مسلمان و سیاسی شدن آنان سطح مطالبات سیاسی - اقتصادی به شدت بالا رفته است. تأمین این مطالبات در عصر حاضر جز تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و نهادینه شدن دموکراسی امکان پذیر نیست. تأمین و تحقق این مطالبات از یک طرف با مقاومت نظام‌های سیاسی تمامیت خواه و استبدادی و از طرف دیگر با مخالفت سنت‌گرایان دینی روبرو است.

روشنفکران دینی در این کشورها اگر چه در راستای حل این مشکل و اسلامی کردن مقولات جدیدی مدرنیته به خصوص در زمینه حقوق اساسی ملت و دموکراسی فعال هستند و گام‌های بزرگ و موثری برداشته شده است اما قدرت اصلی هنوز در دست سنت‌گرایانی است که دموکراسی را کفر و آن را ناسازگار با دین می‌دانند.

نفوذ قدرتمند سنت‌گرایان دینی است که از یک طرف در میان مردم عادی و عامی نفوذ فوق‌العاده‌ای دارند و از طرف دیگر دموکراسی و مردمسالاری را کفر می‌دانند. علاوه بر این، سنت‌گرایان از یک طرف واپس‌گرا هستند و از طرف دیگر نگاه و تصور ساده‌اندیشانه‌ای از جامعه دارند. آنها در ذهن خود جامعه سنتی گذشته، و از جمله مدینه‌النبی را الگو و مرجع خود می‌بینند. در حالی که جامعه سنتی گذشته از حیث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسیار ساده بود. در حالی که جامعه کنونی از هر حیث بسیار پیچیده است. مدینه‌النبی می‌تواند الگویی ما باشد اما به شرطی که ارزش‌ها از قالب‌ها تفکیک شوند و با شناخت تعریف ارزش‌ها، آنها را در قالب‌های جدید و متناسب با زمان ارایه داد.

موقعیت سنت‌گرایان و نفوذ آنان در میان مردم عادی و عامی آن چنان است که در شرایط آزاد سیاسی در مرحله اول، حمایت اکثریت مردم را به دست می‌آورند. اما چون با دیدگاه‌های واپس‌گرایانه‌ی خود نمی‌توانند انتظارات مردم را برآورده سازند در مرحله دوم پایگاه‌های مردمی

خود را از دست می‌دهند. این امر فرایند دموکراسی در کشورهای اسلامی را با موانع و مشکلات متعدد روبرو می‌سازد که حل آنها لاجرم نیازمند به گذشت زمان است و با زور و فشار از بیرون نمی‌توان آن را حل کرد. اعمال زور و فشار از بیرون برای قبول تغییرات سیاسی موجب واکنش‌های بازدارنده می‌گردد. در انتخابات اخیر عراق گروه‌های تندرویی سنی مذهب شرکت در انتخابات را با صراحت ضد شریعت اعلام کردند و شرکت کنندگان را مستحق مرگ دانستند

علاوه بر این سنت‌گرایان به شدت دچار تعصبات فرقه‌ای مذهبی هستند هرکجا فرصت به دست می‌آورند درگیری‌های فرقه‌ای چند صد ساله زنده می‌شود. جامعه را به شدت قطبی (پولاریزه) می‌نماید. این در حالی است که یکی از ارکان اصلی جامعه جدید مدارا، سازگاری، تساهل و تسامح در میان گروه‌های مختلف فکری و سیاسی می‌باشد.

مسئله دیگر وضعیت روشنفکران به طور عام و روشنفکران دینی به طور خاص در کشورهای اسلامی است. بخش عمده‌ای از روشنفکران جهان اسلام متأثر از جنبش روشنفکران غرب، هنوز نتوانسته‌اند دیدگاه‌های کلیدی خود را درباره دین و فرهنگ جامعه‌ای که به آن تعلق دارند اصلاح کنند و در نتیجه به صورت یک نیروی جدا از بدنه جامعه و فاقد پایگاه لازم مانده‌اند.

روشنفکران دینی، اگر چه نسبت به سایر روشنفکران سابقه کمتری دارند اما آن را به آرامی به یک نیروی سیاسی - اجتماعی تاثیرگذار تبدیل شده‌اند، اما در بعضی از کشورها هنوز به آن حد از قدرت سیاسی - اجتماعی نرسیده‌اند که بتوانند با سنت‌گرایان رقابت کنند.

اما در هر حال جهت و مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهای اسلامی و به نفع استقرار دموکراسی است. شرایط حاکم بر جامعه جهانی ضرورت‌های بیرونی در همین راستا اثر گذار هستند و فرایند دموکراتیزه شده را تسریع می‌نماید. اما تغییرات تدریجی و فرایند آن بسیار کند و زمانگیر است. و فرآورده نهایی، اگر چه دموکراسی است اما لاجرم متأثر از فرهنگ و باورهای مردم این سرزمین‌ها، فرم و شکل خاصی خود را پیدا خواهد کرد.

ب - نگاهی به وضعیت خاورمیانه - در چنین وضعیتی از روابط جهانی است که باید منطقه خاورمیانه را مورد بررسی قرار داد. خاورمیانه، منطقه کانونی کشورهای اسلامی است که بیش از هر کشور دیگری در دنیای اسلامی در معرض تغییر و تحول است در این راستا توجه به چند نکته ضروری است:

۱- خاورمیانه بزرگ : دولت آمریکا خاورمیانه را بنا به دلایل روشن به منطقه نفوذ حیات خلوت استراتژی جهانی خود می‌داند. با توجه به آنچه درباره پیدایش قطب‌های جدید اقتصادی - سیاسی در اروپا و آسیای دور به آن اشاره شد سیاست راهبردی آمریکا ایجاد یک قطب اقتصادی - سیاسی بزرگ به عنوان شریک و همراه استراتژیک آمریکا می‌باشد.

منظور از خاورمیانه بزرگ، کشورهای عربی این منطقه به اضافه مصر، سودان و شاخ افریقا، از یک طرف و ترکیه و ایران، منطقه قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان از طرف دیگر است. در این منطقه از جهان، هم منابع عظیم طبیعی و هم نیروی جوان جویای کار وجود دارد. اما انجام این طرح با چند مانع روبرو است.

اول - و شاید جدی‌ترین آنها جنگ و درگیری میان اسرائیل و فلسطینیان است. اجرای هیچ برنامه‌ای در خاورمیانه بدون حل اولیه این درگیری امکان پذیر نیست و مانع اصلی حل این بحران در مرحله اول امتناع اسرائیل از قبول و اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، به خصوص قطعنامه ۲۴۲ می‌باشد. این در حالی است که کشورهای عربی قطعنامه ۲۴۲ را که متضمن شناسایی اسرائیل می‌باشد پذیرفته‌اند. و فلسطینیان نیز، مطالبات خود را به حداقل کاهش داده‌اند. جامعه جهانی، به جز آمریکا، بخصوص اتحادیه اروپا با به رسمیت شناختن فلسطینی‌ها در تشکیل يك دولت مستقل در غرب رودخانه اردن و نوار غزه، به اجماع رسیده است. دولت اسرائیل (و آمریکا) هیچ راهی جز قبول این امر ندارد. بنابراین باید در صورتی که دولت آمریکا همچنان به دنبال اجرای جدی طرح خاورمیانه بزرگ باشد، باید منتظر تغییرات و تحولات جدی در مسیر تأسیس يك دولت مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل بود.

مشکل اسرائیل با سوریه و لبنان به اندازه مسئله فلسطین پیچیده نیست و می‌تواند به سرعت حل و فصل شود.

دوم - مانع دوم بر سر راه خاورمیانه بزرگ نظام‌های سیاسی بسته و توتالیتر و بعضاً واپس‌گرا و فاسد در کشورهای عربی خاورمیانه می‌باشد. توسعه اقتصادی / صنعتی بدون تغییرات و تحولات سیاسی و فرهنگی دموکراتیزه شدن این نظام‌ها قابل تصور و تحقق نیست.

در برخی از این کشورها نظیر ترکیه تغییرات سیاسی به موازات تحولات اقتصادی در حال شکل‌گیری و گسترش است که تجربه‌ای از فرایند حرکت به سوی دموکراسی در يك کشور اسلامی را ارائه می‌دهد.

فشارهای داخلی و خارجی برخی دیگر از این کشورها را، نظیر سوریه، مصر و عربستان و کویت در معرض تغییرات سیاسی - اجتماعی قرار داده است. حاکمان این کشورها، با اکراه یا اختیار، بعضی از این تغییرات را نپذیرفته‌اند. اما هنوز تا رسیدن به وضعیت مطلوب فاصله زیادی وجود دارد. در عراق صدام حسین فشارهای داخلی و مطالبات مردمی را با سرکوب‌های وحشتناک پاسخ داد و علیرغم تهدیدهای جدی خارجی، تا آخرین لحظات هم حاضر به قبول دعوت پوتین برای استعفا و سفر به آن کشور نشد. که اگر شده بود امروز عراق در اشغال نیروهای خارجی قرار نمی‌داشت. صدام نظیر هر مستبد خودمحوری، عقلش به چشمش بود و چشمش از نوک بینی‌اش را جلوتر نمی‌دید. حمله نیروهای آمریکا و انگلیس و متحدانش به عراق و سقوط صدام، می‌تواند مصداق بارز این ایه شریفه باشد که: لولا رفع الله الناس بعضهم ببعض: فساد و تباهی و خرافی مساجد و معابد همه جا را فرا می‌گرفت.

اکنون عراق وارد عصر جدیدی شده است. راه و روش و رفتار سیاسی رهبران عراق، به خصوص رهبران شیعه و از جمله آیت‌الله سیستانی بسیار واقع‌گرایانه و خردمندانه است. آنچه در چارچوب يك دولت فراگیر با شرکت تمام قومیت‌ها و مذاهب شکل گرفته است و برای اولین بار يك شخصیت کرد به ریاست جمهوری انتخاب گردیده بی‌تردید بر کشورهای همسایه از جمله ترکیه و ایران اثر گذار می‌باشد. اکنون عراق و خاورمیانه را در همین جا رها می‌کنیم و به ایران می‌آییم.

ج - بررسی وضعیت کنونی ایران

نظام جمهوری اسلامی ایران، بعد از ۲۷ سال فراز و نشیب، اکنون در آستانه يك چرخش تاریخی قرار گرفته است. نکات زیر قابل توجه و بررسی می‌باشد.

۱- جمهوری اسلامی یا حکومت اسلامی؛ پرسش و تعارض اصلی این است. از همان اولین روزهای بعد از پیروزی از میان رهبران انقلاب کسانی بودند که رکن جمهوریت را نفي می‌کردند و خواستار حکومت اسلامی از نوع خلافت بودند. اگر چه شرایط انقلابی و حضور گسترده مردم، از زن و مرد، در انقلاب به آنان جرات ابراز آزادانه چنین تفکری را نمی‌داد، اما به تدریج آرام آرام ساختارهای حقوقی و حقیقی را به سمت و سوی حکومت فردی سنتی سوق داده‌اند.

آنچه به صورت تعارض اساسی میان نهادهای انتخابی و انتصابی بروز پیدا کرده و نظام را با دو سیستم مدیریت موازی روبرو ساخته است از همین تفاوت دیدگاه‌ها سرچشمه می‌گیرد.

جریانی که از همان ابتدا با جمهوریت و مشارکت مردم در سرنوشت و حقوق و آزادی ملت مخالف بود آنها را مغایر با مبانی اسلام فقهاتی می‌دانست.

ادراك آگاهانه در جانوران - بررسی داستان قرآنی مور، هدهد و

بهار ۱۳۸۴

فهرست مطالب

مقدمه

بخش اول - ادراك آگاهانه مور و هدهد

۱- مور و سلیمان

۲- هدهد و سلیمان

۳- دیدگاه‌های مفسرین درباره داستان مور، هدهد و سلیمان

۴- دیدگاه مفسرین درباره ادراك آگاهانه حیوانات

۵ - انسان و جانوران

بخش دوم - بررسی علمی رفتارهای فردی و جمعی مورچه‌گان

۱- حشرشناسی مورچه‌گان

۲- کردارشناسی مورچه‌گان

۳- چگونگی ارتباط جانوران، از جمله موران با یکدیگر

بخش سوم - ذهن حیوانات

جمع‌بندی

ماخذ و یادداشت‌ها

ادراك آگاهانه در جانوران

وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ
(جائیه ۴)

و نیز در آفرینش شما و جانورانی که در زمین
می‌پراکند، نشانه‌هایی برای اهل یقین است.

مقدمه

آیا حیوانات واقعا فکر می‌کنند و آگاهانه و از روی اختیار عمل می‌کنند یا رفتارشان تحت تاثیر
غریزه و به طور غیرارادی و بدون شعور است؟ آیا حیوانات با هم سخن می‌گویند و با یکدیگر ارتباط
برقرار می‌سازند، و چنانچه این طور است چگونه زبانی دارند و ارتباطشان چگونه است؟

اهمیت این بحث از آنجا است که قرآن مجید واکنش آگاهانه موران به تهدیدهای محیط پیرامونی
و گفتگوی حضرت سلیمان با پرندگان و هدهد و گزارش هدهد از مشاهداتش درباره ملکه سبا را
مطرح ساخته است. در ورای این داستان‌ها، پیام‌هایی وجود دارند. اما لازمه فهم آن پیام‌ها، فهم خود
این داستان‌ها می‌باشد. در این نوشته در بخش اول، ابتدا به بررسی اجمالی آیات مربوطه می‌پردازیم
و سپس در بخش دوم دستاوردهای علمی در پیرامون شعور، آگاهی و درک حیوانات را توضیح
می‌دهیم.

بخش اول - ادراك آگاهانه مور و هدهد

۱- مور و سلیمان

در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره نمل آمده است که:

«حَتَّىٰ إِذَا آتَوَا عَلِيَّ وَ آدِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ - فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا.»

«تا آنجا که (سلیمان و لشگریانش) به وادی مورچگان رسیدند، موری خطاب به سایر موران گفت به داخل خانه‌هایتان بروید، مبادا سلیمان و لشگریانش شما را ناآگاهانه زیر پا گیرند، سلیمان از این گفتار مور به خنده افتاد.»

این آیات حاکی از آن است که مورچگان، **اولا** وضعیت محیط زیست خود و حوادث پیرامونی را درک می‌کنند و نسبت به آنها آگاهانه واکنش نشان می‌دهند و دوراندیشی می‌نمایند، **ثانیا** مورچگان احساس تعلق اجتماعی دارند، به محض درک خطر به همه اعضای جامعه خود هشدار می‌دهند، **ثالثا** مورچگان با هم سخن می‌گویند، یا به عبارتی یک نظام ارتباط جمعی در میان مورچگان وجود دارد و به نوعی می‌توانند با یکدیگر ارتباط فردی و جمعی برقرار سازند، **رابعا** سلیمان با زبان گفتگویی مورچگان آشنا بود و سخنان مورچه‌ای خطاب به سایر مورچگان را شنید، فهمید و واکنش نشان داد.

۲- هدهد و سلیمان

در آیات ۲۰ تا ۲۴ سوره نمل آمده است که سلیمان ابتدا سراغ هدهد را می‌گیرد:

«وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرِي الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰)»

«در میان پرندگان جستجو کرد و گفت چرا هدهد را نمی‌بینم. آیا از غائب شدگان است؟»

هدهد - که در فارسی به آن **شانه‌به‌سر** یا **پوپک** و همچنین مرغ سلیمان گفته می‌شود، با کمی تاخیر حاضر می‌شود و خبر می‌دهد که:

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطُ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (۲۲)

«درنگش به درازا نکشید. بیامد و گفت: به چیزی دست یافته‌ام که تو دست نیافته بودی و از سبا برایت خبری درست آورده‌ام.»

هدهد سپس، مشاهدات خود را گزارش می‌دهد:

- إِنِّي وَ جَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوْتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳)

«زنی را یافتم که بر آنها پادشاهی می‌کند؛ از هر نعمتی برخوردار است و تختی بزرگ دارد.»

- وَ جَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴)

«دیدم که خود و مردمش به جای خدای یکتا آفتاب را سجده می‌کنند و شیطان اعمالش را در نظرشان بیاراسته است و از راه خدا منحرفشان کرده است. چنان که روی هدایت نخواهند دید.»

سلیمان گزارش او را با شک و تردید تلقی می‌کند (آیه ۲۷)، بنابراین به او ماموریت می‌دهد که نامه‌ای را برای **سبا** ببرد و نزد او بیاندازد (آیه ۲۸)، واکنش‌هایی او را ملاحظه کند و سپس برگردد

و گزارش بدهد - **هدهد** مأموریت خود را انجام می‌دهد و برمی‌گردد و گزارش می‌کند که: سبا نامه سلیمان را برای بزرگان قومش خواند (آیات ۳۰ و ۳۱) از آنان خواست که درباره نامه سلیمان به او مشورت بدهند (آیه ۳۲)، آنها هم پاسخ‌هایی دادند (آیه ۳۳)، سپس **ملکه سبا** راهل‌های خود را مطرح ساخت و بزرگان قوم نظرات وی تایید کردند. (آیات ۳۴ و ۳۵)

این آیات حاکی از آن است که **اولا** سلیمان زبان پرندگان را می‌دانست و پرندگان نیز می‌توانستند با وی سخن بگویند؛ **ثانیا** هدهد، توانایی فهم گفتگوی انسان‌ها و ادراک آگاهانه عقاید و رفتارهای آنان را داشت؛ **ثالثا** می‌تواند مشاهدات خود را به خاطر بسپارد و سپس آنها را بازگو کند.

آیا داستان سلیمان با موران و هدهد را باید در سطح يك داستان و مثل تلقی کرد؟ و تنها به «پیام‌های» نهفته در وری این داستان، و نه خود داستان توجه کرد، یا آن که علاوه بر پیام‌های نهفته در داستان، به موضوع داستان، یعنی رفتار حیوانات و شناخت و فهم و ادراک آگاهانه آنان، در این مورد موران و هدهد، پرداخت. داستان‌های قرآن کریم بی‌تردید لایه‌های معنایی متعدد تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی دارند. اما برای فهم مطالب و پیام‌ها بعضا مثال‌هایی زده شده است؛ باید بررسی کرد که آیا این مثال‌ها در جهان خارج و واقع، واقعیت هم دارند یا خیر؟

۳- دیدگاه مفسرین درباره داستان مور، هدهد و سلیمان

مفسرین قدیم و جدید قرآن کریم، براساس بحث‌های کلامی پیرامون آیات سوره نمل نظریه‌پردازی‌هایی کرده‌اند که بعضا با دستاوردهای علمی جدید هماهنگی دارد ولی در مواردی هم مبنا یا توجیه علمی ندارد، یا تا کنون به دست نیامده است.

علامه طباطبایی، صاحب المیزان، در ذیل آیات ۱۸ و ۱۹ سوره نمل به نقل از بعضی مفسرین آورده است که:

«وادی نمل در نقطه بلندی بوده، به طوری که گفته‌اند در يك وادی در شام قرار داشته و بعضی دیگر گفته‌اند در طائف بوده و بعضی محل آن را در بالای یمن دانسته‌اند، که همه این نقاط کوهستانی و بلند است»^{vii}

طباطبایی سپس به نقل نظر **فخر رازی**، صاحب **تفسیر کبیر** می‌پردازد که گفته است:

«خدای تعالی همه این اصناف را لشکریان او قرار داد و این وقتی ممکن است که آن جناب بتواند به همه این اصناف بر طبق دلخواه خود فرمان دهد و تصرف کند و این نیز وقتی ممکن است که همه آن اصناف عقل داشته باشند، چون تا عقل نباشد تکلیف صحیح نیست. و یا اگر عقل درست و حسابی نداشته‌اند، حداقل باید به قدر يك كودك که نزدیک به حد تکلیف رسیده عقل داشته باشند، و از همین جهت است که ما گفتیم، خدای تعالی در روزگار سلیمان مرغان را عاقل کرد. و بعد از دوره او دوباره به صورت اولشان یعنی همان حالی که الان در زمان ما دارند برگردانید. چه اصناف حیوانات در دوره ما عقل ندارند، هر چند که هر يك در پیشبرد هدف‌های زندگی خود و به دست آوردن حوائج خود یا حوائج مردم ملهم به دقایق حیرت‌انگیز است مانند زنبور عسل و غیر آن.»^{viii}

طباطبایی سپس می‌افزاید:

«این بود گفتار رازی، که وجوه ضعف و اشکالاتی که بر گفته وی وارد است احتیاجی به بیان ندارد.»

علامه طباطبایی اگر چه در ذیل بحث پیرامون آیات سوره نمل در مورد مور و هدهد جز آنچه در بالا اشاره شد نظری نمی‌دهد، اما در تفسیر آیه ۳۸ سوره انعام به داستان مور و سلیمان اشاره دارد و می‌نویسد:

«خدای تعالی از پاره‌ای از حیوانات لطائفی و دقایقی از هوشیاری حکایت کرده که هیچ دست کمی از فهم و هوش انسان متوسط‌الحال در فهم و تعقل ندارد، مانند داستانی که از مورچه و سلیمان حکایت کرده و نیز مانند مطالبی که از قول هدهد و داستان غایب شدنش حکایت کرد.»^{ix}

سایر مفسرین هم درباره این دو آیه سخنانی گفته‌اند، اما به اصل مسئله، یعنی امکان و احتمال ادراک آگاهانه حیوانات نپرداخته‌اند. به عنوان مثال میبیدی در تفسیر آیه ۱۸ از سوره نمل می‌نویسد:

«گفته‌اند که در سخن مورچه با اصحاب خویش ده جنس کلام است: اول نداء، دیگر تنبیه، سوم تسمیه، چهارم امر، پنجم نص، ششم تحذیر، هفتم تخصیص، هشتم تعمیم، نهم اشارت و دهم عذر. اما نداء آن است که گفت یا، تنبیه: ایها، تسمیت: النمل، امر: ادخلوا، نص: مساکنکم، تحذیر: لایحطمنکم، تخصیص: سلیمان، تعمیم: و جنوده، اشارت: و هم، عذر: لایشعرون.

و گفته‌اند که سلیمان اول که در مورچگان نگرست به چشم وی صعب آمد کثرت ایشان و بزرگی جثت ایشان، که همچون گاومیش بودند به بزرگی، پس سلیمان انگشتی خویش به آن مهتر ایشان نمود، به تواضع و خضوع پیش آمد و خویشتن را بیفکند، آن که سلیمان او را گفت که: مورچگان بسیارند، ولی جواب داد که از کثرت ایشان تو خبر نداری. ایشان سه صنفند: صنفی در کوه‌ها و وادی‌ها مسکن دارند، و صنفی در ده‌ها، و صنفی در شهرها. سلیمان گفت لختی از ایشان بر من عرضه کن. گفت زمانی توقف کن در این موضع تا من ایشان را خبر دهم و بیرون می‌آمدند و می‌گذشتند. هفتاد روز بر آن صفت می‌گذشتند. سلیمان گفت آیا لشکر آنها به پایان رسید.»^x

پادشاه مورچگان جواب داد تا روز قیامت تمام نخواهد شد. سپس سلیمان از ورود سربازانش به مساکن مورچگان خودداری کرد.

هنگامی که سلیمان به سرزمین مورچگان وارد شد: «باد سخن مورچه از مسافت سه میل به گوش وی برسانید که گفت ای مورچگان به داخل مساکن خود بروید» سلیمان را خوش آمد سخن آن ملک موران و حسن سیاست وی بر رعیت خویش و شفقت بردن بر ایشان. آنکه گفت بیارید این ملک موران را بیاوردند. او را دید بر لباس سیاه مانند زاهدان کمر بسته بسان چاکران. سلیمان گفت آن سخن از کجا گفتی که: لایحطمنکم سلیمان و جنوده؟ حلم ما به شما کجا رسیدی. شما در صحرا و ما در هوا و نیز دانسته‌ای که پیغامیرم با عصمت نبوت عدل فرو نگذارم و بر ضعفا و غیر ایشان ظلم نکنم و لشگریان را نگذارم که شما را

بگویند. آن ملك موران جواب داد كه : من خود عدل تو دانسته‌ام و شناخته و عذر تو انگيخته كه گفتم: و لايشعرون. اما آنچه مي‌گويي كه حطم ما به شما چون رسد و شما در صحرا و ما در هوا، بدان كه من بدان سخن حطم دل مي‌خواستم، بترسيدم كه ايشان نعمت و مملكت تو ببيند و آرزوي دنيا و نعمت دنيا خواهند و از سر و زهد خویش بيفتند و درویش را آن نيكوتر بود كه جاه و منزل اغنيا نبيند.

... سليمان گفت: ترا لشكر چند است؟ گفتا من ملك ايشانم و چهل هزار سرهنگ دارم و زيردست هر سرهنگي چهل هزار عريف، هر عريفی را هزار مور. گفت چرا بيرون نياري ايشان را و بر روي زمين نرويد. گفت : يا سليمان ما را مملكت روي زمين مي‌دادند و ما نخواستيم و زيرزمين اختيار كرديم تا به جز الله كسي حال ما نداند.

گفت: يا سليمان از عطاها كه الله ترا داد. يكي بگوي. گفت باد مركب ما ساخته، غدوها شهر و رواح‌ها شهر، گفت يا سليمان داني كه اين چه معنا دارد. يعني كه هر چه ترا دادم از اين مملكت دنيا. همچون بادست، در آيد و نپايد و برود.^{xi}

۴- دیدگاه مفسرين درباره ادراك آگاهانه حيوانات

مفسرين سنتي قرآن، اگر چه پيرامون آيات سوره نمل و رفتار مورچه و هدهد، اظهارنظرهاي چنداني نكرده‌اند، اما در تفسير آيه ۳۸ سوره انعام مطالبی را درباره شعور و آگاهی حيوانات، به طور عام، مطرح نموده‌اند.

در آيه ۳۸ سوره انعام آمده است كه:

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَي رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

«هیچ جنبده‌اي روي زمين نيست و هیچ پرنده‌اي با بال‌هاي خود در هوا نمي‌پرد مگر آن كه چون شما امت‌هايي هستند - ما در اين كتاب هيچ چيز را فروگذار نكرده‌ايم و سپس همه را در نزد پروردگارشان گرد مي‌آورند.»

علامه طباطبائي ابتدا چهار واژه كليدي دابه، طائر، امت و حشر را توضيح مي‌دهد:^{xii}

- دابه هر حيواني را گویند كه بر روي زمين بجنبد.

- طائر هر حيواني را گویند كه با دو بال خود در فضا شناوري كند

- امت به معني جماعتي است از مردم كه اشتراك در هدف واحد مانند دين و يا سنت واحد و يا وحدت در زمان و مكان آنان را مجتمع ساخته باشد.

- حشر به معنای کوچ دادن جمعی است از جایی به جایی و یا بسیج دادن جمعی است به سوی جنگ و امثال آن.

دو واژه اخیر یعنی امت و حشر، موجب بحث پیرامون سرشت و طبیعت حیوانات توسط طباطبایی شده است:

«این آیه خطابش به مردم است و می‌فرماید، حیوانات زمینی و هوایی همه امت‌هایی هستند مثل شما مردم و معلوم است که این شباهت تنها از این نظر نیست که آنها هم مانند مردم دارای کثرت و عددند. چه جماعتی را به صرف کثرت و زیادی عدد امت نمی‌گویند، بلکه وقتی به افراد کثیری امت اطلاق می‌شود که یک جهت جامعی این کثیر را متشکل و به صورت واحدی درآورده باشد و همه یک هدف را در نظر داشته باشند، حالا چه آن هدف اجباری باشد یا اختیاری.»^{xiii}

اما به نظر طباطبایی، به کار بردن واژه حشر در آیه «ثم الي ربهم يحشرون» برای تمامی موجودات، اعم از زمینی و هوایی، حاکی از اشتراك مهم دیگری در امت بودن موجودات زنده می‌نماید، و آن بازگشت به سوی خدا، نظیر سرنوشت نهایی آدمیان می‌باشد.

طباطبایی براساس این آیه و آیه ۵ سوره تکویر: «و اذا الوحوش حشرت»، می‌نویسد: «نه تنها انسان و حیوانات محشور می‌شوند، بلکه آسمان‌ها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و جن و سنگ‌ها و بت‌ها و سایر شرکایی که مردم آنها را پرستش می‌کنند و حتی طلا و نقره‌ای که اندوخته شده و در راه خدا انفاق نگردیده همه محشور خواهند شد». و این که: «حشر حیوانات هم شبیه حشر انسان است، آنها هم مبعوث شده و اعمالشان حاضر گشته بر طبق آن پاداش و یا کیفر می‌بینند.»^{xiv}

این نوع درک از حشر، به معنای «جمع کردن افراد و آنها را از جای کردن و به سوی کاری بسیج دادن» جالب است اما نیاز به بحث جداگانه و مستقل دارد.

علامه طباطبایی، اما با این مقدمه به این نتیجه می‌رسد که چون: ملاک حشر و بازگشت به سوی خدا در آدمیان، «جز نوعی از زندگی ارادی و شعوری، که راهی به سوی سعادت و راهی به سوی بدبختی، نشان می‌دهد، چیز دیگری نیست»، پس: «حیوانات هم مانند انسان دارای آرا و عقاید فردی و اجتماعی هستند، و حرکات و سکناتی که در راه بقاء و جلوگیری از نابود شدن از خود نشان می‌دهند همه بر مبنای آن عقاید است». او سپس اضافه می‌کند که: «مطالعه زندگی حیوانات شکی برای انسان باقی نمی‌گذارد که حیوان نسبت به حوائجش و این که چگونه می‌توان آن را برآورده ساخت دارای شعور و آراء و عقایدی است که همان آراء و عقاید او را مانند انسان به جلب منافع و دفع مضار و می‌دارد»^{xv}.

علاوه بر این، طباطبایی معتقد است که:

«حیوانات نیز مانند آدمیان تا اندازه‌ای از موهبت اختیار بهره دارند. البته نه به آن قوت و شدتی که در انسان‌های متوسط هست ... در نفوس حیوانات هم حقیقتی به نام اختیار و استعداد حکم به سزاوار و غیرسزاوار هست.»^{xvi}

طباطبایی همچنین با استناد به آیه ۳۸ سوره انعام، جمع‌بندی می‌کند که:

«تأسیس اجتماعاتی که در بین تمامی انواع حیوانات دیده می‌شود، تنها به منظور رسیدن به نتایج طبیعی و غیر اختیاری مانند تغذیه و نمو و تولیدمثل، که تنها محدود به چهار دیوار زندگی دنیا است نبوده، بلکه برای این تأسیس شده که هر نوعی از آن مانند آدمیان بقدر شعور و اراده‌ای که دارد به سویی هدف‌های نوعیه‌ای که دامنه‌اش تا بیرون این چهار دیوار، یعنی عوالم بعد از مرگ هم کشیده شده است، رهسپار شده و در نتیجه آماده زندگی دیگری شود، که در آن زندگی سعادت و شقاوت منوط به داشتن شعور و اراده است»^{xvii}

میبیدی نیز در تفسیر آیه ۳۸ سوره انعام آورده است:

«و ما من دابه فی الارض و لاطائر: جمله حیوانات که آفریده‌اند از این دو حال بیرون نیست: یا رونده است یا پرنده. و همه گروه گروه چون شما اند، که همه را روزی می‌باید داشت می‌باید و جفت می‌باید و وطن می‌باید و امم امثالکم - یعنی فی الخلق و الموت و البعث و درخواست که رب الغره جانوران را چهار علم داده: صانع خویش را دانند، و جفت خویش را شناسند، و دشمن خویش را دانند، و روزی خویش را دانند.»^{xviii}

اما علی (ع) در نهج البلاغه، با نگاهی عارفانه زندگی مورچگان را مورد توجه قرار داده است:

آن ذات والایی را تسبیح گویم که پایه‌های وجودی تمامی جانوران را، از مور و پشه تا نهنگ و فیل مستحکم و استوار ساخت.

آیا کوچکترین آفریدگار رانمی‌نگرید که چگونه آفرینشش را کامل و پیوندهایش را استوار کرده است، چشم و گوشش را گشوده، پوست و استخوانش را ساخته و پرداخته است؟

این مور ریز نقش را بنگرید که با همه نمود خرد و ناچیزش که به سختی دیده می‌شود و اندیشه نیز درکش نمی‌کند، چگونه مسیر خویش را می‌پیماید و برای فراهم کردن روزیش می‌کوشد و دانه را به لانه خویش می‌کشد و در جایگاهش ذخیره می‌کند، بدینسان در فرصت تابستان برای زمستانش و در حال برای آینده‌اش آذوقه می‌اندوزد.

بدین گونه در نظام هستی روزیش تضمین شده است و به فرا خور از آن بهره‌مند است و شگفت این که در زیر صخره‌های سنگین و سنگ‌های سخت نیز، خدای منان از این حیوان غافل نمانده است. هم ذات دادگر، به پاس تلاشش از پاداشی در خور محرومش خواسته است.

حال اگر به دیگر ابعاد وجودی این حیوان از مجاری بلعیدن غذا و پرزهای دستگاه گوارش، و چشم و گوش که سرش را کامل می‌کند بیندیشی، با تمامی وجود و استعدادت شگفتی زده می‌شوی و از توصیفش به ستوه می‌آیی. پس برتری مطلق او را است که این پدیده شگرف را بر دست و پاهای نازکش استوار می‌بخشید و بنیاد وجودش را بر این چهار ستون مؤین بنا نهاد، بی آن که در سرشتش آفریننده دیگری را شرکت دهد و در آفرینشش توانمندی دیگری یاریش رساند....^{xix}

نگاه علي(ع) و به تبعیت از او، میبیدی، به زندگی موران نگاهی عارفانه به لایه‌های معنایی داستان، در چارچوب این آیه قرآنی که: **وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يُبْتُ مِنْ دَابَّةِ آيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جائیه ۴)** و اسبابی برای شناخت جهان و هستی است.

۵ - انسان و جانوران

فهم گفتگوی جانوران با یکدیگر و ایجاد ارتباط کلامی با آنان یکی از مشغولیت‌های ذهنی انسان از قدیمی‌ترین ایام می‌باشد. انسان در ذهن خود و در تخیلات انفعالی و اختراعی خود با جانوران پیرامون خود سخن‌ها گفته، و از قول آنان کتاب‌ها و داستان‌ها نوشته، است. **کلیله و دمنه** و داستان‌های ازوپ (Aesop) شاید از قدیمی‌ترین آثار نوشتاری انسان درباره جهان جانوران می‌باشند که هر کدام مستقل از دیگری، اولی در هند و دومی در یونان به وجود آمده و به بسیاری از زبان‌های رایج جهان ترجمه شده‌اند.

در داستان‌های کلیله و دمنه، حیوانات نظیر انسان‌ها با هم سخن می‌گویند، حيله‌گري می‌کنند، می‌جنگند و صلح می‌کنند. در اشعار عرفای بزرگ نیز گفتگوی انسان با حیوانات و حیوانات با یکدیگر جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. نظیر **منطق‌الطیر**، **بلبل‌نامه** و **شترنامه** عطار نیشابوری. پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی در سراسر جهان فیلم‌های کارتونی است که در بسیاری از آنها موضوع اصلی روابط دوستی یا خصمانه میان حیوانات است. در این فیلم‌ها، حیوانات نظیر انسان‌ها، درک آگاهانه از محیط پیرامونی خود دارند و هوشیارانه رفتار می‌کنند. این داستان‌ها و فیلم‌ها، همه ساخته و پرداخته ذهن و تخیل اختراعی انسان نیست. برخی از آنها انعکاس واقعیت‌هاست. لاسی نام يك سگ هوشمندی است که از او فیلم‌ها ساخته شده است و ادراك آگاهانه این سگ از محیطش را نشان می‌دهد.

در داستان کلاغ و کوزه آب، کلاغ تشنه وقتی به کوزه آبی می‌رسد که دهانه آن تنگ و سطح آب پایین است و نمی‌تواند از آب استفاده کند، با درک موقعیت از شن‌های بیابان بر می‌دارد و به کوزه می‌ریزد تا سطح بالا آب بیاید و بتواند رفع عطش نماید. داستان تاجر و طوطی مولوی نیز نظیر همین نکات را از حیوانات منعکس می‌سازد.

اینگونه داستان‌ها و اشعار در ادبیات تمام ملت‌ها دیده می‌شود. گویی این نوع ادبیات و رابطه میان انسان و جانوران يك پدیدار عام انسانی است. بخشی از این پدیدار انعکاس کنجکاو انسان در فهم رویدادهای محیط پیرامونی‌اش، به خصوص درک ذهن حیوانات و بخش دیگر محصول تجربه زندگی در کنار جانوران است. زندگی مشترک میان انسان و جانور موجب ایجاد نوعی رابطه عاطفی متقابل می‌گردد. در این زندگی مشترک، هر يك از آنها می‌توانند به طور نسبی و براساس تجربه با دیگری ارتباط برقرار ساخته و مقصود و منظور و نیاز یا احساس درونی خود را منعکس و منتقل سازند.

اما هیچکدام نمی‌توانند آنچه را در ذهن خود دارند به دیگری منتقل سازد یا آنچه را در ذهن دیگری می‌گذرد درک نماید. در هر حال ارتباط و تعامل ذهنی انسان با جانوران لذت‌بخش و سرگرم کننده و بعضاً آموزنده می‌باشد.

البته ارتباط انسان با جانوران بخشی از ارتباط او با محیط زیستی‌اش می‌باشد و به هیچوجه محدود به حیوانات نمی‌شود. انسان گاه اشیاء اطراف خود را، اعم از جاندار یا بی‌جان، مورد خطاب قرار می‌دهد، با آنها رابطه عاطفی یک جانبه برقرار می‌سازد تا آنجا که حتی وابستگی عمیق روحی و روانی پیدا می‌کند، و آنها را می‌پرستد!! با کوه، رودخانه، درختان، حتی یک قطعه سنگ سخن می‌گوید. داستان **سنگ صبور** را همه شنیده و خوانده‌ایم. بی‌تردید داستان‌های واقعی فراوانی از ارتباط ذهنی متقابل میان انسان و حیوان به ثبت رسیده است.

بخش دوم: بررسی علمی رفتارهای فردی و جمعی مورچگان

در آیات مورد نظر در سوره نمل، هم داستان موران و هم هدهد و فهم و ادراک آنان از محیط و مشاهدات آنان مطرح است. تجربه انسان با پرندگان به مراتب وسیع‌تر و گسترده‌تر از مورچگان است. انواع و اقسام داستان‌ها، بعضاً واقعی و عینی، از ادراک آگاهانه و رفتار هوشمندانه پرندگان نوشته است. مطالعات دقیق علمی نیز فراوان صورت گرفته است. اما در این مقاله ما به بررسی رفتار فردی و جمعی مورچگان می‌پردازیم. بررسی رفتارهای پرندگان، و در این مورد خاص، هدهد را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.

۱- حشره‌شناسی مورچگان

مورچه‌ها تیره خاصی از راسته حشرات نازک بالان (Hymenoptera) هستند که به نام علمی Formicidae معروف می‌باشند. بیش از ۱۱۰ هزار نوع از نازک بالان و هشت هزار نوع از موران تا کنون شناسایی شده‌اند.^{xx} برخی از کارشناسان، تعداد انواع مورچه‌ها را تا ۲۰ هزار هم گزارش کرده‌اند.^{xxi} ویلسون که تمام عمر خود را به مطالعه در زندگی موران گذرانیده است تعداد آنها را بالغ بر بیش از ۵۰ درصد کل حشرات و فراوان‌ترین موجود روی زمین می‌داند. فراوانی مورچگان شاید ارتباط نزدیکی با سبک زندگی و مجتمع‌های سازمان یافته آنان داشته باشد. اعضای هر یک از مجتمع‌های مورچگان، به طور بسیار دقیقی هماهنگ با هم عمل می‌کنند. کارگران جستجوگر غذا، تنها برای تهیه غذا در اطراف لانه نمی‌چرخند. آنها اعضای یک شبکه قوی سازمان یافته هستند که آماده حمله به هر منبع غذایی و یا حمله به هر گروه رقیب می‌باشند. این ارتش سازمان یافته در یک رقابت شدید دائم با سایر موجودات برای دستیابی به غذا، در روی زمین یا در بالای درختان قرار دارد. مورچگان در تمام دنیا به جز در دو قطب شمال و جنوب پراکنده می‌باشند. اما بیشتر در نقاط گرمسیر زندگی می‌کنند. مورچه‌هایی که در صحرا زندگی می‌کنند، معمولاً لانه‌های خود را، نظیر برخی دیگر از حشرات، از جمله موریانه، در زیرزمین درست می‌کنند. این امر علل زیست‌شناختی دارد و برای تطبیق با شرایط محیط زیست و ادامه حیات موجود شکل گرفته است. کمبود آب در صحرا، تابش شدید نور خورشید موجب تبخیر آب بدن موجوداتی که روی زمین زندگی می‌کنند، می‌شود. در برخی از حیوانات، تطابق زیستی با محیط گرم و بی‌آب صحرا به صورت تغییر در اندام‌ها رخ می‌دهد. به عنوان مثال، شتر حیوانی است که می‌تواند ساعت‌ها و فرسنگ‌ها بدون آب در صحرا حرکت کند. دانشمندان فرانسوی که رفتار شترها را در صحرای جنوب الجزایر مطالعه می‌کردند، متوجه شدند، که ساربان‌ها، قبل از حرکت کاروان، آب فراوانی به شترها می‌دادند و سپس فرسنگ‌ها در صحرای داغ و سوزان، بدون آب سفر می‌کردند. نکته این بود که این آب کجا ذخیره می‌شود؟ و شترها در صحرا، از کدام منبع، نیاز بدن به آب را تأمین می‌کردند. آنها در پژوهش‌های

خود پی بردند که وقتی شتر آب فراوانی می‌خورد، غده چربی بالای گردن شتر بزرگ می‌شود. در واقع سیستم زیستی در شتر به گونه‌ای با محیط تطبیق داده شده است که قادر است هر یک مولکول آب را در یک مولکول چربی ذخیره نماید. در طول سفر در صحرا، با مصرف هر مولکول چربی ذخیره شده در غده چربی شتر علاوه بر تامین انرژی، یک مولکول آب را نیز آزاد می‌کند. به این ترتیب نیاز شتر به آب در صحرا تامین می‌شود.

اما زندگی در صحرا و تحت تابش نور بر پوست بدن موجودات زنده اثر می‌گذارد و موجب جهش‌هایی در زنجیره DNA (اسید دی‌اکسی‌ریبونوکلئیک - عامل وراثت) موجودات زنده می‌گردد، که ممکن است موجب پیری زودرس پوست و یا انواع سرطان‌های پوستی بشود. بنابراین حشرات اجتماعی که در صحرا زندگی می‌کنند، لانه‌های خود را در زیرزمین می‌سازند تا تأثیرات نور خورشید بر نظم زندگی را به حداقل برسانند. چرخه زندگی موران شامل چهار مرحله است. تخم، لارو، نوزاد و بالغ. این چرخه حدود ۸ تا ۱۰ هفته طول می‌کشد. طول طبیعی موران از ۲ تا ۲۵ میلی‌متر است. و به رنگ‌های زرد، قهوه‌ای، قرمز و سیاه، بعضاً متالیک شفاف، دیده شده‌اند.

مورچه‌ها معمولاً یک سر بزرگ، یک شکم باریک و بیضوی شکل دارند که به سر چسبیده است. تمام انواع مورچگان از نظر هوش و غریزه بسیار قوی و نظیر زنبور عسل به طور دسته جمعی، در مجتمع‌هایی بسیار سازمان یافته زندگی می‌کنند. زندگی اجتماعی مورچگان، نظیر زنبور عسل و موریان، پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین در جهان حشرات است.

در مجتمع مورچگان، تقسیم کار جدی و انعطاف ناپذیر حاکم است. در این مجتمع‌ها، مادر یا ماده‌سالاری حاکم است و مورچه‌های ماده نقشی اساسی در مدیریت جامعه مورچگان دارند. کارگران لانه‌ها نیز ماده می‌باشند. ملکه فقط تخم می‌گذارد. در هر یک از مجتمع‌های مورچگان از میان مورچه‌های نر، عده‌ای هم سرباز مامور دفاع از لانه هستند که اندازه آنها از موران معمولی کمی بزرگتر است. در فصل معینی، مورچه‌های بالدار نر و ماده تولید می‌شوند. و با این‌بالمها برای جفت‌گیری به فضا پرواز می‌نمایند. این نرها عمرشان محدود به دو هفته است و بلافاصله پس از جفت‌گیری می‌میرند. اما ملکه بلافاصله بعد از جفت‌گیری به زمین برمی‌گردد زیرا بال‌هایش می‌ریزند. در این مرحله ملکه آماده تخم‌ریزی می‌شود و کارگران به ساختن لانه جدیدی برای ملکه می‌پردازند. و ملکه در لانه جدید تخم‌ریزی می‌کند. نوعی از مورچگان (مورچه کریبتوسرکوسس)، لانه خود را در چوب‌ها و یا درختان توخالی با یک در ورودی مدور درست می‌کنند. مورچه‌های نگهبان به طور منظم در برابر در ورودی پاسداری می‌کنند. نگهبانان نسل خاصی از مورچه‌ها هستند که سرشان نظیر یک دوشاخه برق است که درست قالب سوراخ در ورودی است. نگهبانی بعد از چند ساعت پاسداری تعویض می‌شود. شهروندان هر یک از این مجتمع‌ها به هنگام ورود به لانه، با علائمی که از شاخک‌های آن برمی‌خیزد، خود را معرفی می‌کنند و سپس وارد می‌شوند. نگهبانان به هیچ کار دیگری نمی‌پردازند. یعنی از دست آنها کار دیگری بر نمی‌آید. مورچه‌های کارگر که عمری بین ۸ تا ۱۰ ماه دارند، وظیفه جمع‌آوری دانه و مواد غذایی، حفر لانه و نگهداری از تخم‌ها و مراقبت نوزادان را بر عهده دارند.

نوعی از مورچگان کارگر، کارشان فقط خوردن غذا، برای انبار کردن آن است. آنقدر می‌خورند که شکمشان باد می‌کند و نمی‌توانند راه بروند. در مواقع کمبود غذا، مورچه‌ها از شکم این کارگران تغذیه می‌کنند. xxii

مورچه‌ها انواع بسیار زیادی دارند که به نام‌های مختلفی خوانده شده‌اند؛ نظیر مورچه نجار یا (Carpenter) به نام علمی (Camponotus)، موری سیاه و دراز در امریکای شمالی، مور خیاط یا نساج - بافنده Weaver ant با نام علمی (Tetramorium)؛ مورچه‌ای با نام علمی (Dolichoderus) که از فضولات حیوانات برای خود لانه می‌سازد و مورچه آتش (Solenopsis Saevisima).

نوعی از مورچه‌ها گوشت‌خوار و خطرناک هستند. معمولاً به هدف خود به طور دسته‌جمعی حمله می‌کنند و هر جانوری را که غافلگیر کنند به زودی از پای درمی‌آورند. و همه اعضای او را می‌خورند و اسکلتی از آن بر جای می‌گذارند. در فارسی (عربی) مورچه‌ها را بر حسب شکل ظاهری آنها نامگذاری کرده‌اند. **دهخدا**، حداقل نام بیش از ۲۰ نوع مورچه را ذکر می‌کند. xxiii متأسفانه هنوز مطالعه جدی پیرامون انواع مورچه‌های ایران، مشخصات و نامگذاری علمی آنها صورت نگرفته است. اسامی برخی از مورچه‌های ایرانی به روایت دهخدا از این قرار است: دعاع، برای مورچه‌های سیاه بازو؛ عققان یا خرثاء برای مور سرخ؛ جثله برای مور بزرگ سیاه؛ جداله برای مورهای ریز که پا درآورده باشند؛ دعاع یا جغل برای موران و مورچه‌های سیاه؛ مور سوار یا عقیفان برای مورچه‌های دراز پا، که در مقابر و خرابه‌ها دیده می‌شوند؛ اجمان برای مورهای سیمین یا نقره فام؛ مورچه سفید برای مورینه (مورینه از انواع مورچه محسوب نمی‌گردد) xxiv.

یک نوع مورچه به نام مورچه آتش (Fire ants)، از مهاجم‌ترین و متجاوزترین حیوانات شناخته شده است. در مجتمع این مورچه‌ها، هزاران مورچه کارگر نیش‌زن و زهرآلود وجود دارند که به هنگام حمله تمامی آنها به طور دسته‌جمعی و کاملاً سازمان یافته شرکت می‌کنند. مورچه‌های آتش خود به چهار گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه آنها مورچه‌های اسیر و برده‌گیر Slave making ants می‌باشد.

نوع دیگری از مورچه‌ها هستند به نام راننده Driver ants، که در مجتمع آنان، قریب به ۲۰ میلیون کارگر، که همه دختران ملکه هستند، کار می‌کنند. این تعداد مورچه در یک کلنی، تأثیر عظیمی بر سیستم زیست محیطی بر جای می‌گذارد. تهیه غذا برای یک چنین مجتمع بزرگی مشکل آفرین است. این مورچه‌ها هر روز در ستون‌هایی، به دنبال هم، برای شکار، حرکت می‌کنند. هنگامی که به شکاری می‌رسند به طور دسته‌جمعی آن را محاصره و سپس مورد حمله قرار می‌دهند. این مورچه‌ها دارای نیش‌های زهرآلودی هستند که با آن شکار خود را می‌کشند و سپس آن را به داخل لانه، که دارای هزاران تونل پیچ در پیچ است می‌برند. در هر یک از برنامه‌های تهیه غذا، چندین میلیون مورچه کارگر شرکت می‌کنند. حرکت این مورچه‌ها برای صید شکار، به صورت یک درخت، شامل تنه، ستون اصلی سربازان و شاخه‌ها، پیشقراولان، نظیر یک لشکر نظامی آرایش یافته است.

۲- کردارشناسی موران

طرح موضوع سخن موران با یکدیگر و گفتگوی سلیمان نبی و داستان‌های گزارش شده، ما را با دو سؤال اساسی روبرو می‌کند. اول اینکه آیا جانوران عموماً و موران خصوصاً دارای فهم و شعور، از نوعی که در انسان وجود دارد، ولو در سطح پایین‌تر و ابتدایی‌تر، می‌باشند و می‌توانند حوادث محیط زیست خود را درک کنند و نسبت به آنها آگاهانه فکر کنند و تصمیم ارادی و مقتضی بگیرند؟ یا اینکه رفتارهای آنان غریزی و غیرآگاهانه است. دوم این که حیوانات به طور عام و موران به طور خاص چگونه با هم ارتباط برقرار می‌سازند؟ یا به عبارتی با هم سخن می‌گویند؟ اگرچه برخی از مفسرین قرآن کریم در رابطه با تفسیر آیات سوره نمل و انعام گمانه‌زنی‌هایی کرده‌اند، اما آرای آنان بر اساس مطالعات علمی نمی‌باشند و اعتبار علمی ندارند.

پاسخ این سؤال ما را به قلمرو خاصی از زیست‌شناسی می‌کشاند که موضوع آن مطالعه رفتارها و عادت‌های موجودات زنده به طور عام و جانوران به طور خاص می‌باشد و به آن اصطلاحاً **اتولوژی Ethology** گفته می‌شود. در زبان لاتین اتو **Ethos** به معنای روحیه ویژه، رفتار و باورها می‌باشد. اتولوژی رami توان علم **کردارشناسی** یا علم شکل‌گیری خلق و خو و علم رفتار حیوانات تعریف کرد. در جامعه‌شناسی، اتولوژی مجموعه خصلت‌های ویژه فرهنگی که توسط یک گروه یا فرد که وجه تمیز آن گروه یا فرد از سایرین باشد، گفته می‌شود.^{xxv} اتولوژیست‌ها، عموماً به شناخت رفتار حیوانات علاقمندند، نه مطالعه درباره یک جانور معین. در کردارشناسی حیوانات، هم مطالعات و بررسی‌های میدانی انجام می‌شود و هم پژوهش‌های آزمایشگاهی. اتولوژی با سه رشته علمی دیگر نیز ارتباط نزدیک دارد که عبارتند از آناتومی اعصاب (**Neuroanatomy**)، اکولوژی (**Ecology**) شناخت محیط زیست و تحول موجودات (**Evolution**). در طی قرن‌های گذشته بسیاری از طبیعی‌دانان، به مطالعه و بررسی زندگی حیوانات پرداخته‌اند. اما کردارشناسی جدید حیوانات، به عنوان یک شاخه مستقل علمی، در زیست‌شناسی، در دهه ۱۹۲۰ توسط یک زیست‌شناس برجسته اطریشی به نام کونارد لورنس **Konard Lorenz** پایه‌گذاری شده است.

لورنس برای بررسی نظریه تحول داروینی، به جای آن که نظیر داروین به مطالعه و توصیف اندام‌های بیرونی موجودات زنده توجه کند، به مطالعه رفتار حیوانات پرداخت و به این ترتیب علم کردارشناسی متولد شد.

لورنس در وین متولد شد (۱۹۰۳) و از جوانی به مطالعه حیوانات علاقمند گردید، ابتدا دکترای پزشکی (۱۹۲۸) و سپس دکترای جانورشناسی (**Zoology**) در سال ۱۹۳۳ را اخذ کرد.

در سال‌های اول فعالیت‌های علمی‌اش، وی بیشترین مطالعاتش را بر روی کردارشناسی پرندگان انجام داد.^{xxvi} به مصداق آیه ۷۹ سوره نحل:

ام یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون.

«آیا به پرندگان ننگریسته‌اند که در فضای آسمان رام شدند؟ کسی جز خداوند آنها را (در آن حال) نگاه نمی‌دارد؛ بی‌گمان در این برای اهل ایمان مایه‌های عبرت است.»

کار لورنس مشاهده و بررسی رفتار پرندگان بود. اگر قوانین جهانشمول را تجلی اراده خداوند و از سنن غیرقابل تغییر و تحول الهی بدانیم کشف اسرار طبیعت، از جمله چگونگی رفتار پرندگان می‌تواند در خدمت شناخت خداوند باشد.

در سال‌های بعد، او با مشاهده رفتارهای خشونت‌آمیز در حیوانات به بررسی **علل خشونت** در انسان علاقمند شد و به خاطر پژوهش‌هایی که در کردارشناسی انسان و حیوان انجام داده بود، سرانجام در سال ۱۹۷۳ **جایزه نوبل** در فیزیولوژی و پزشکی، به او و زیست‌شناس دیگری به نام **نیکولا فون فریش (Nokolla Von Frisch)** تعلق گرفت. کتاب او درباره خشونت و تجاوز (Aggression) ، که به انگلیسی هم ترجمه شده است، معروف است.

ویلسون ، از کودکی عاشق مشاهده و مطالعه رفتار مورچگان بود. این علاقه سرانجام او را، یکی از بزرگترین متخصصین **حشرات اجتماعی** نظیر مورچه، موریانه، زنبور گردانید. البته قبل از ویلسون دانشمندان دیگری نیز در مورد حشرات اجتماعی، مطالعات فراوانی کرده بودند. به عنوان نمونه می‌توان از **هانری فابر (H. Fabre)** فرانسوی بنیانگذار رشته حشره‌شناسی در فرانسه، نام برد.

بعدها، یک دانشمند آمریکایی به نام **ادوارد ویلسون (E. Wilson)** استاد دانشگاه **هاروارد** با توسعه مطالعات خود در رفتار جانوران به خصوص مورچگان، علم کردارشناسی را گسترش داد و شاخه زیست‌شناسی اجتماعی **Sociobiology** را به وجود آورد.^{xxvii}

زندگی اجتماعی هر یک از انواع موران بسیار ویژه می‌باشد. یکی از انواع مورچه‌ها، که درباره زندگی جمعی آنها مطالعه زیادی شده است، **مورچه‌های بافنده (weaver ants)** در آفریقا می‌باشد. این مورچه‌ها به طور کلی در درختان لانه می‌سازند. اما به جای آن که درخت را سوراخ کنند و در درون تنه آن لانه خود را بسازند، از برگ درخت برای ساختن لانه استفاده می‌کنند. لانه توسط کارگران ماده ساخته می‌شود. اما کاری که این مورچه‌ها برای ساختن لانه از برگ می‌کنند، خیلی جالب و نشانه‌ای از هوش آنها می‌باشد. برای ساختن لانه از برگ، مورچه‌ها باید برگ را به دور خود لوله کنند. یعنی لبه‌های برگ را به هم بچسبانند. برای این کار یکی از مورچه‌های بافنده، یک لبه برگ را با پاهای عقب خود و لبه طرف دیگر را با دهانش می‌چسبد و سپس با جمع و تا کردن بدن خود لبه‌های برگ را به هم نزدیک می‌کند تا شکل لوله پیدا کند. اما چون طول یک مورچه به مراتب کوچکتر از عرض برگ است، چندین مورچه دست به دست هم می‌دهند و با هم این کار را می‌کنند. به این ترتیب که مورچه اول با دهانش لبه برگ را می‌چسبد، مورچه بعدی با دهانش شکم مورچه اول را می‌چسبد و مورچه‌های بعدی به همین ترتیب به یکدیگر می‌چسبند و زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهند. مورچه آخری در حالی که دهانش شکم مورچه قبلی را چسبیده، با پاهای عقب خود لبه برگ را می‌چسبد. سپس زنجیره مورچه‌ها با حرکت هماهنگی بر روی خود تا آنجا جمع و تا می‌شوند که دو لبه برگ را از دو طرف به هم برسانند و بهم بچسبانند. دو لبه برگ با سیلک یا ماده لزج و چسبناکی که در لارو مورچه‌ها است بهم چسبانده می‌شوند. این ماده چسبنده را مورچه‌های بالغ تولید و ترشح نمی‌کنند. بلکه فقط لارو این مورچه‌ها آن را می‌سازند. لاروها برای این که بتوانند ماده چسبنده مورد نیاز لانه‌سازی را تولید کنند، عملیات هماهنگی را به طور دسته‌جمعی انجام می‌دهند. به این ترتیب که لاروها خود را به یکدیگر می‌چسبانند. ماده لزج و چسبنده‌ای که این لاروها می‌سازند آنها را بهم می‌چسبانند و چیزی شبیه به یک سفره نمد مانند از لاروها به وجود می‌آید، که در سطح بیرونی آن، ماده چسبنده ترشح شده جمع می‌شود. کارگران ماده بافنده از این ماده چسبنده برای به هم چسباندن لبه برگ‌ها استفاده می‌کنند. بعد از این مرحله این دسته از لاروها از بین می‌روند. به عبارت دیگر زنان کارگر خانه ساز، خواهران نوزاد خود را در مرحله جنینی، در لارو، برای ساختن خانه

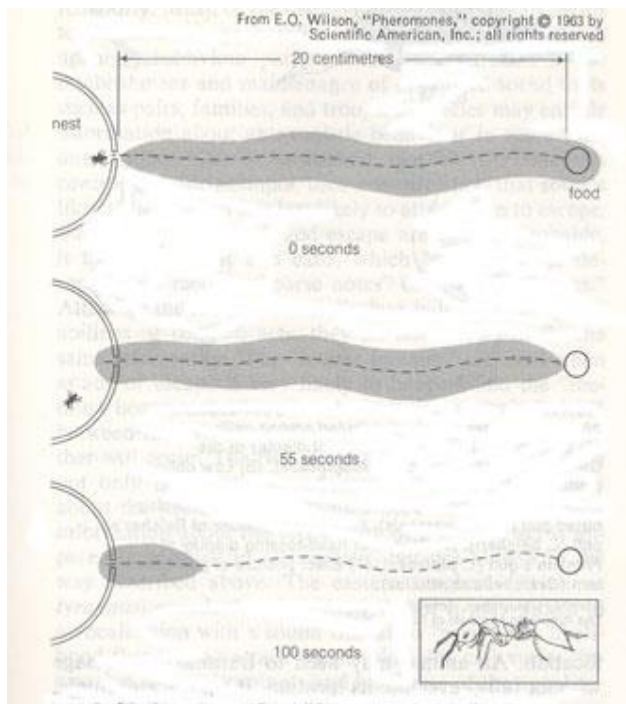
فدا می‌سازند. چون یک لانه به ندرت گنجایش اسکان تمام مورچه‌ها را دارد، برای ساختن لانه، هزاران مورچه بر روی ده‌ها برگ همزمان به کار مشغول می‌شوند.

اولین لانه‌ای که ساخته می‌شود، به ملکه تعلق دارد. به محض آماده شدن لانه، ملکه در آنجا مستقر می‌شود و تخم‌ریزی می‌کند. کارگران ماده برای ملکه و سپس برای لاروها غذا می‌آورند پس از آنکه لانه‌های دیگر حاضر شدند، کارگران لاروها را به آن لانه‌ها منتقل می‌سازند بدین ترتیب یک مجتمع بزرگی مرکب از ده‌ها لانه مدور در چندین شاخه و یا در چندین درخت در کنار هم ساخته می‌شود.

تمامی این رفتار گروهی مورچه‌ها، که برای تولید و بقای نسل و تکثیر کلنی ضروری است. این حرکات، به نظر می‌رسد که توسط کارگرانی صورت می‌گیرد که اولاً قادر به تفکر آگاهانه ساده‌ای باشند و با ارزیابی موقعیت، با یکدیگر هماهنگی لازم را به وجود آوردند. مثلاً هنگامی که کارگران ساختن لانه را آغاز می‌کنند ممکن است به طور ارادی لبه برگ‌ها را برای نزدیک کردن به یکدیگر بکشند، هنگامی که برگ‌ها به اندازه کافی خمیدگی پیدا کردند و دو لبه به یکدیگر رسانده شدند، بعضی از کارگران ممکن است آگاهانه تشخیص بدهند که زمان چسباندن آنها به یکدیگر توسط ماده چسبنده - سیلک - فرا رسیده است.

اما این عملیات به نوعی هماهنگی میان کارگران نیاز دارد و لاجرم نوعی مبادله اطلاعات میان کارگران که بهم زنجیر شده‌اند و دو لبه برگ را به هم نزدیک ساخته‌اند، با کارگرانی که مسئول آوردن چسب از بدنه لاروها می‌باشند، باید صورت بگیرد. این مبادله اطلاعات احتمالاً به زبان رایج در میان این مورچه‌ها، یعنی ترشح ماده شیمیایی بودار صورت می‌گیرد. البته مورچه‌هایی که مامور آوردن مواد چسبنده هستند ظاهراً توانایی شناسایی این ماده شیمیایی و معنا و مفهوم آن را دارند.

جمع‌آوری غذایی مورد نیاز یک مجتمع بزرگ موران به سعی و تلاش فراوان کارگران نیاز دارد. چگونگی جمع‌آوری غذا، ارتباط میان مورچه‌های بافنده با سایر انواع مورچه‌ها مورد مطالعه فراوان زیست‌شناسان جانوری قرار گرفته است.



تصویر ۱ - مسیر ماده شیمیایی بودار که توسط مورچه‌های آتش‌کارگر در مسیر لانه به محل غذا ایجاد شده است.

در این تصویر همچنین زمان پخش و بقای ماده شیمیایی فورمون نشان داده شده

از میان کارگران مامور جمع‌آوری غذا، عده‌ای به عنوان پیشقراول ابتدا محوطه وسیعی را برای غذا جستجو می‌کنند. بعد از یافتن منابع غذایی، به مجتمع برمی‌گردند. و محل غذا را به سایر کارگران اطلاع می‌دهند. برای اینکار کارگران پیشقراول و جستجوگر غذا، بعد از یافتن غذا، به هنگام بازگشت به لانه، مسیر برگشت را با مواد شیمیایی بودار علامت‌گذاری می‌کنند. وقتی به لانه برمی‌گردند، علائم شیمیایی را از طریق آنتن‌های خود به سایر کارگران منتقل می‌سازند. کارگران، مامور جمع‌آوری غذا، از روی علائم شیمیایی، که آنها را از بو تشخیص می‌دهند، به محل غذا می‌رسند. (تصویر ۱) این کار مورچه‌ها به این معنا است که آنها در سیستم عصبی خود، که بسیار کوچک و کم است، دارای دریافت‌کننده‌های ویژه عصبی - شیمیایی می‌باشند که می‌توانند بوهای مختلف و معانی هر یک را شناسایی و از هم تشخیص بدهند.

کارگران مامور جمع‌آوری غذا، با حرکت در مسیر علامت‌گذاری شده به محل غذا می‌رسند و غذاها در شکم خود پر می‌کنند و به لانه برمی‌گردند. این کارگران وقتی به لانه می‌رسند محتوای شکم خود را باقی‌کردن تخلیه می‌کنند و برای بارگیری مجدد غذا برمی‌گردند. عده دیگری از کارگران غذاها را به ترتیبی خاص که به آن تروفالاکسی *Trophallaxis* گفته می‌شود، مورد استفاده قرار می‌دهند. این نوع جابجایی و انتقال غذا در یک مجتمع، در موران و همچنین در زنبورها دیده شده است.

یکی دیگر از رفتارهای جمعی مورچه‌های بافنده، که با رفتار آنان برای جمع‌آوری غذا متفاوت است، چگونگی مقابله با حمله به لانه‌هایشان می‌باشد.

مجتمع مسکونی مورچه‌ها بعضی اوقات مورد حمله و تجاوز بیگانه قرار می‌گیرد. مهاجمین ممکن است از نوع خودشان و از کلنی‌های همسایه و یا از انواع دیگر مورچه‌ها یا حشرات دیگر باشند. در چنین مواردی ابتدا با پخش شدن یک ماده شیمیایی بودار، آژیر خطر کشیده می‌شود. سربازان مدافع به سربازگیری می‌پردازند. مامور سربازگیری در نزدیکی لانه‌های برگی، با سایر اعضای مجتمع روبرو می‌شود و سر خود را به پهلوها تکان می‌دهد. این امر موجب می‌شود که مورچه دیگر، مسیر بو را که مامور سربازگیری علامت‌گذاری کرده است تعقیب نماید. این علائم بسته به این که مامور سربازگیری از کجا آمده باشد، متفاوت است. اگر مامور سربازگیری از منبع غذا آماده باشد، سر خود را در جهت افقی حرکت می‌دهد، اما وقتی از جبهه درگیری با مهاجمین برگشته باشد، به جای این که پهلو به پهلو مورچه‌های دیگر بزند، تمام بدن خود را به طرف

مورچه مخاطب به جلو و عقب حرکت می‌دهد. این حرکت شباهت زیادی به حرکات اصلی مورچه‌ها در جبهه جنگ با مهاجمین دارد، که ممکن است خبر حمله باشد یا تمرین تا تقلید عملیات نظامی و نوعی پانتومیم متعهدانه است که از روی اراده صورت می‌گیرد. یکی از رفتارهای جالب برخی از مورچه‌های بافنده، اسیرگیری سایر مورچه‌ها است. شیوه‌های متنوع اسیرگیری دیده می‌شود. یکی از شیوه‌های رایج این است که ملکه یک نوع مورچه در افریقا، خود را در بیرون از لانه به مردن می‌زند. مورچه‌های نوع دیگر، او را به داخل لانه خود می‌کشانند. ملکه که خود را به مردن زده بود، به حرکت در می‌آید و کله‌های مورچه‌ها را می‌زند و کنترل لانه را به دست می‌گیرد و سپس تخم‌ریزی می‌نماید و کارگران لانه را تماماً تحت انقیاد خود در می‌آورد تا از تخم‌ها و سپس لاروهای ملکه پرستاری کنند. xxviii

در انتقال علائم سربازگیری، بعضی از مورچه‌ها، که علائم را دریافت می‌کنند، به جای این که بروند بیرون از مجتمع خط بو را تعقیب کنند یا به میدان نبرد با مهاجمین بروند، پس از دریافت علائم، برمی‌گردند و علائم دریافتی را عیناً به سایر مورچه‌ها منتقل می‌کنند. این نوع ارتباط در یک کلنی مورچه‌ها، که یک مورچه به سایر مورچه‌ها خبر را می‌رساند، و بقیه به سایرین، در تقریباً تمام حیوانات دیده می‌شود.

رفتار اطلاع‌رسانی زنجیره‌ای، به خصوص خیلی مهم است. زیرا مورچه‌هایی که این علائم را دریافت می‌کنند و به سایرین منتقل می‌سازند خودشان مستقیماً توسط منبع غذا یا دشمن مهاجم تحریک نشده‌اند. بلکه از طریق علائمی که به زبان شیمیایی، بیان می‌شود، یک فکر را دریافت و به دیگری منتقل می‌سازند.

مورچه‌ها به هنگام سربازگیری و یا جمع‌آوری غذا گاهی به جای زمان شیمیایی از ارتباط سمبولیک یا نمادین نیز استفاده می‌کنند. گاهی هم برای اعلام خطر جنگ و حمله خارجی، رفتار سربازان غیرنمادین است. یعنی با انجام و نمایش حرکات جنگی، پیام را انتقال می‌دهند.

برخی از زیست‌شناسان این علائم را نشانه‌هایی از تفکر آگاه و آزادی انتخاب در مورچگان می‌دانند.

۳- چگونگی ارتباط جانوران، از جمله موران با یکدیگر

یکی از موضوعاتی که در کردارشناسی حیوانات مورد پژوهش قرار گرفته است و اطلاعات فراوانی درباره آن جمع‌آوری شده است، چگونگی ارتباط حیوانات با یکدیگر می‌باشد. آیا حیوانات با هم «سخن» می‌گویند و با چه زبانی؟

مطالعات کردارشناسان حیوانی نشان می‌دهد که حیوانات با شیوه‌های زیر با یکدیگر ارتباط برقرار می‌سازند:

۱- علائم صوتی از طریق سیستم شنوایی

۲- علائم دیداری - از طریق سیستم بینایی

۳- علائم شیمیایی - از طریق سیستم بویایی

۴ - لمس کردن - از طریق سیستم لامسه

۵ - انرژی الکتریکی - از طریق سیستم عصبی

استفاده از علائم صوتی در میان حیوانات بسیار گسترده است. حیوانات مختلف برای بیان و بروز حالات عاطفی متنوع خود، از صداهای متفاوت استفاده می‌کنند. هر کس که با حیوانات از قبیل اسب، سگ و گربه و یا حتی پرندگان سر و کار داشته باشد به تفاوت صدا و لحن حیوانات در ارتباط با یکدیگر و در رابطه با انسان توجه کرده است. در حالی که گوش انسان تنها صداهایی با طول موج‌های محدود را می‌شنود، سیستم شنوایی حیوانات قادر است صداهایی را با طول موج کمتر و بیشتر از گوش انسان بشنود. استفاده حیوانات از طول موج‌های مختلف تابع شرایط جغرافیایی متفاوت، نظیر جنگل، کوهستان و یا صحرا و دشت، می‌باشد. به همین علت است که حیوانات عموماً زلزله و طوفان را قبل از وقوع آن درک می‌کنند و واکنش نشان می‌دهند.

استفاده از علائم دیداری و سیستم بینایی در میان حیوانات نیز اگرچه بسیار گسترده است اما محدودیت‌های خاص خود را دارد. وضعیت محیط موانعی بر سر راه استفاده از علائم دیداری برای ارتباط میان حیوانات با یکدیگر و یا با انسان به وجود می‌آورد.

برخی از حیوانات برای ارتباط با یکدیگر از علائم صوتی و دیداری همزمان استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، خروس خانگی وقتی به یک منبع غذایی می‌رسد و می‌خواهد مرغ‌هایش را خبر کند، هم صدای مخصوصی از خود در می‌آورد و هم با نوک خود مرتب در محل دانه یا غذا به زمین می‌زند.

کارل فون فریش، بیشترین مطالعات را روی سیستم ارتباط میان زنبورها انجام و نشان داده است که زنبورها با حرکات هماهنگ دست و پا، با رقص با یکدیگر گفتگو می‌نمایند؛ اطلاعات مربوط به محل غذا، فاصله آن از محل کندو و مسیر آن را به یکدیگر منتقل می‌کنند.

برخی از حیوانات، نظیر خفاش‌ها و نهنگ دریا، از علائم صوتی برای تعیین محل موجودات دیگر و یا موانع بر سر راه و یا جهت یابی در فضا یا در آب از نوعی فاصله سنجی صوتی (Echolocation) استفاده می‌کنند. در این فرایند امواج صوتی با طول موج‌هایی از ۷۰۰۰ هرتز، توسط پرندگان و حداقل ۲۰۰۰۰ هرتز توسط نهنگ‌های دریایی و ۳۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ هرتز توسط خفاش فرستاده می‌شود، که بعد از برخورد با سطوح محیط برمی‌گردد و فاصله نسبی حیوان یا پرنده با شیء یا مانع یا موجود دیگر و جهت آن را تعیین می‌کند. فرکانس پیش امواج بر حسب وضعیت تغییر می‌نماید. در خفاش این تناوب از یک موج در ثانیه شروع می‌شود.^{xxix}

اما موران، جانور مورد بحث در آیات سوره نمل و این نوشتار، برای ارتباط با یکدیگر از مواد شیمیایی بودار و سیستم بویایی استفاده می‌کنند.

ویلسون بیشترین تحقیقات را پیرامون چگونگی ارتباط حیوانات، به خصوص مورچگان انجام داده است. او توانست نشان بدهد که زبان گفتگوی مورچگان، یک زبان شیمیایی است و از بو (Scent) استفاده می‌کنند. یعنی با رد و بدل کردن مواد شیمیایی بودار با هم سخن می‌گویند.^{xxx} استفاده از علائم بویایی منحصر به مورچه‌ها نیست. بسیاری از حیوانات از این شیوه استفاده می‌کنند و با تولید مواد شیمیایی و پخش آنها، در شرایط ویژه، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند یا به

موضوعات پیرامون خود واکنش نشان می‌دهند. این نوع جانوران در سیستم عصبی خود دارای مراکز ویژه‌ای برای دریافت این نوع پیام‌ها می‌باشند. که به آنها سلول‌های عصبی دریافت کننده بو (Olfactory Receptors) یا مراکز دریافت کننده شیمیایی (Chemoreceptors) گفته می‌شود.

مورچه‌ها برای مقاصد مختلف مواد شیمیایی ویژه‌ای را تولید و در محیط پخش می‌کنند. مثلاً به هنگام بروز خطر، مورچه‌ها با ترشح یک ترکیب شیمیایی خاص هم وضعیت خطر و هم محل خطر را به یکدیگر خبر می‌دهند. در واقع نوعی آژیر خطر محسوب می‌شود. هر یک از این ترکیبات شیمیایی، که جمعا به نام **فرومون‌ها (Pheromones)** خوانده می‌شوند و ترکیب شیمیایی آنها از نوع هیدروکربن‌ها، اغلب کتون‌ها، هستند که از غده‌های متفاوتی در بدن مورچه ترشح می‌شوند و هر کدام نقش ویژه دارند. مثلاً برای مقاصد جنسی یا علامت گذاری مسیر رفت و برگشت یک نوع فرومون ترشح می‌شود و برای مواقع خطر، نوع دیگری. در طی فرایند تحول زیستی مقدار، نوع و دامنه تأثیرات فرومون‌ها تغییر پیدا کرده است. به طوری که زمان بقا و تأثیر بوی هر فرومون با منظور مورد نظر رابطه پیدا کرده است. مثلاً بوی فرومون مخصوص آژیر خطر به سرعت بسیار زیادی پخش می‌شود و تمام لانه را فرا می‌گیرد. اما به سرعت هم از بین می‌رود. اگر خطر به سرعت رفع شود، ترشح این ماده و پخش بو توسط گروهی دیگر از مورچه‌ها ادامه پیدا می‌کند.

یکی دیگر از فرومون‌ها، مخصوص تشخیص هویت جمعی و گروهی اعضای مجتمع است. این بو خیلی به کندی از بین می‌رود. ترشح ترکیبات شیمیایی بودار توسط مورچه‌ها هم به معنای وجود بافت یا غدد خاصی در بدن مورچه‌هاست و هم اینکه در سیستم عصبی مورچه‌ها نقاط یا مراکز دریافت کننده شیمیایی، وجود دارند، و مورچه‌ها با دریافت این علائم در مراکز عصبی خود، واکنش نشان می‌دهند و تصمیم می‌گیرند. تولید و ترشح فرومون‌ها تنها در موران نیست. در سایر حشرات، حتی برخی از ماهیان دریا نیز وجود دارد. در بعضی از حشرات ترشح فرومون‌ها برای جلب و جذب طرف جنسی می‌باشد. بعضی حشرات این مواد را در محیط می‌افشانند و برخی بدن خود را با آنها آغشته می‌سازند تا سایرین آن را مستقیماً حس کنند. مطالعات زیادی صورت گرفته است که مکانیزم اثر این ترکیبات شیمیایی را در موران و سایر حیوانات بفهمند. سئوالات اساسی در این مورد عبارتند از اینکه چه ویژگی‌هایی در ساختار مولکول شیمیایی در به وجود آوردن واکنش توسط سلول‌های حساس مهم و موثرند؛ کدام قسمت از ساختمان مولکول شیمیایی موجب بو و مزه مخصوص می‌شود. هنوز پاسخ‌های قانع کننده به دست نیامده است.

بخش سوم - ذهن حیوانات

در علم زیست‌شناسی، و همچنین فلسفه، یکی از موضوعات مورد علاقه و بحث و بررسی علما، کارشناسان و پژوهشگران فهم ذهن حیوانات، یا ذهن حیوانی، به خصوص کردارشناسی معرفتی (Cognitive Ethology)، و در حیوانات غیر انسانی می‌باشد. این موضوع در رشته‌های مختلف و متنوع علمی از اکولوژی (Ecology) گرفته تا فلسفه ذهن (Philosophy of mind) توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده و موجب خلق آثار علمی و کشفیات فراوانی در زمینه الگوهای رفتاری حیوانات در شناخت محیط خودشان شده است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که توجه

به فرایندهای معرفتی (Cognitive Processes) و تفکر آگاهانه (Conscious Thinking) در رفتار حیوانات بسیار مهم و جدی است.

درباره نقش یا نفوذ تفکر آگاهانه در شناخت حیوانی در میان پژوهشگران، اختلاف نظر وجود دارد؛ سه دیدگاه عمده قابل ملاحظه است. ^{xxx}i

اول - نظر عمومی و اولیه بسیاری از صاحب نظران این است که به احتمال زیاد حیوانات هم درباره آنچه انجام می‌دهند و نتایجی که انتظار دارند، به خصوص هنگامی که این اعمال در ارتباط با انطباق آنان با وضعیت‌های غیر قابل پیش‌بینی و متنوع می‌باشد، فکر می‌کنند.

دوم - گروهی دیگر از صاحب نظران، که از جمله رفتار گرایان خالص هستند، معتقدند که تجارب ذهنی (Subjective) پیامدهای جانبی غیر موثر (inconsequential) هستند و اندیشمندان جدی باید آنها را به طور کامل نادیده بگیرند.

این گروه سعی بر این دارند که تمامی رفتارهای انسان‌ها و حیوانات را منحصرأ با نفوذ و تاثیر عوامل بیرونی (External influence) توضیح بدهند و این که عوامل بیرونی به طور مشهودی بر رفتارهای موجودات اثر قابل ملاحظه بر جای می‌گذارد.

سوم - کسانی هستند که خود را روانشناسان شناختی (Cognitive Psychologist) می‌نامند و از رفتارگرایی خالص فاصله گرفته‌اند. رفتارگرایی، اگر چه یکی از مکتب‌های غالب روانشناسی برای سال‌های زیادی بوده است، اما در سال‌های اخیر يك تحول یا انقلاب در شناخت به وجود آمده است و حاصل آن پیدایش گروه سوم می‌باشد. این گروه بر این اعتقاد دارند که فرایندهای درونی، در اندرون مغزها یا ذهن‌ها، نظیر خاطرات، انتظارات و مشارکت‌ها در شکل‌گیری رفتار انسان‌ها و حیوانات اهمیت فراوانی دارند.

با وجود این روانشناسان شناختی در مورد این ادعا که حیوانات نسبت به محیط خود و حوادث پیرامونی آگاه هستند، حتی در مواردی که برای توضیح رفتار حیوان باید وجود شناخت را مفروض دانست، بدبین می‌باشند. آنها استدلال می‌کنند که حتی در انسان‌ها نیز طیف وسیعی از عملکردهای مغز انسان بدون هوشیاری آگاهانه خود ما صورت می‌گیرند.

در هر حال، از آنجا که ارزیابی شواهد و مطالعات علمی له یا علیه آگاهی حیوانات بسیار مشکل است، دیدگاه‌های کنونی را، **گریفین**، از صاحب نظران برجسته، چنین جمع‌بندی کرده است:

«شناخت حیوانی، بله. اما آگاهی حیوانی خیر. اگر هم آگاهی حیوانی وجود داشته باشد، پی بردن به آن برای ما انسان‌ها، غیرممکن است. زیرا هر آنچه را که حیوان انجام می‌دهد ممکن است ناخودآگاه باشد.» ^{xxx}ii

این دیدگاه، در واقع دو مقوله آگاهی و شناخت را در حیوانات از هم جدا می‌سازد. این در حالی است که برخی این نوع مرزبندی را جدی نمی‌گیرند و آن را نتیجه نفوذ بقیای رفتارگرایی در ذهن می‌دانند. در عین حال برخی از صاحب نظران گفته‌اند که :

«هوشیاری آگاه در حیوانات در يك دنیای بسته‌ای است که ما قادر به فهم آن جز در سطح حدسیات و تصورات خود نمی‌باشیم. این امر برای آنها که معتقدند بررسی و مشاهده تجارب عینی حیوانات می‌تواند مفید باشد، ناراحت کننده است. زیرا تمام شواهد حاکی از غیرقابل دستیابی به درون جهان ذهنی حیوانات است.»^{xxxiii}

اگر ناممکن بودن ورود به جهان سر بسته ذهن حیوانات و در نتیجه فهم آگاهی حیوانات را بپذیریم در عمل، به تعبیر **گریفین**، خود را به بن بست کشانده‌ایم و راه هر گونه پژوهش علمی را به روی خود بسته‌ایم.^{xxxiv}

هیچ کس به طور جدی شك ندارد که تفکر آگاه انسان واقعی و مهم است؛ به طوری که در برخی از انسان‌ها برخی اوقات و در بعضی‌ها در بسیاری از موارد رفتارهای انسان تحت تاثیر و نفوذ آن قرار می‌گیرد. بنابراین چرا نباید به پاسخ این سؤال پردازیم که آیا موجودات غیر انسانی هم آگاهانه فکر، یا به طور ارادی عمل می‌کنند یا نه؟

برخی از پژوهشگران، با نگاه بدبینانه پاسخ می‌دهند که آنها می‌توانند در مورد انسان‌ها به شما بگویند چه فکر می‌کنند و چه احساسی دارند. اما در مورد حیوانات این امر امکان‌پذیر نیست.

اگر حیوانات تفکر آگاهانه را تجربه می‌کنند می‌بایستی بتوانند آن را به سایرین، دوستان و دشمنان یا رقبای خود منتقل سازند. در مواردی البته انتقال تفکر، یا به عبارتی انتقال مقصود و منظور به یکدیگر و حتی به انسان در حیوانات دیده شده است. اگر چه **چارلز داروین** و برخی دیگر از پژوهشگران کردارشناسی حیوانات، این نوع ارتباط حیوانات را بروز عواطف غریزی تفسیر کرده‌اند، اما کردارشناسان در سال‌های اخیر پی برده‌اند که بعضی از حیوانات در واقع هم تفکر و هم احساسات را، اگر چه در سطح ساده‌تر، بروز می‌دهند. این نوع علائم ارتباطی در حیوانات، به نوبه خود، اطلاعات امیدوار کننده‌ای از داده‌های عینی تجارب ذهنی حیوانات را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. به طوری که می‌توان از مشاهده دقیق واکنش حیواناتی که این علائم ارتباطی را از یکدیگر دریافت می‌کنند، درباره محتوای پیام‌ها اطلاعاتی به دست آورد. وقتی این علائم ضبط و سپس مورد بررسی‌های مکرر قرار می‌گیرند فهم اطلاعات موجود در این پیام‌ها آسانتر می‌گردد. همان گونه که سخنان انسان، به همراه علائم یا ارتباط غیر زبانی به مقدار زیادی به ما در فهم تفکرات و احساسات دیگر کمک می‌کند. تحلیل علمی ارتباط حیوانات با یکدیگر در چیه‌هایی از درون ذهن حیوانات به روی ما انسان‌ها باز می‌کند.

جمع‌بندی

۱- در آیات متعدد قرآن کریم آمده است که:

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (زمر - ۲۷)

«و برای مردم در این قرآن از هر گونه مثل زده‌ایم، باشد که پند گیرند»

بر حسب نظر کارشناسان زبان شناسی، داستان‌ها یا تمثیل‌ها عموماً دارای دو لایه معنایی، ظاهری و باطنی هستند؛ که در آنها تمامی وقایع، شخصیت‌ها و اعمال کنشگران در سطح روبنایی

داراي مرجع مشابهي در سطح دروني هستند. و اين كه لايه‌هاي معنابي ظاهري و باطني تمثيل بايد از انسجام و يكنواختي و هماهنگي برخوردار باشند. تمثيل‌ها را از طرف ديگر، به دو نوع تاريخي (سياسي) و ايده‌ها، تقسيم مي‌کنند. برخي از صاحب‌نظران گفته‌اند كه تمثيل‌ها عموماً چهار لايه معنابي دارند: تاريخي، تمثيلي، اخلاقي و عرفاني - معنوي.^{xxxv} در مثال‌هاي قرآني، چهار لايه معنابي را به طور عموم مي‌توان تشخيص داد.

اما در مثال‌ها بايد دنبال فهم يك عنصر ديگر هم بود و آن رابطه تمثيل با واقعيت‌ها است. مثلاً مشهورترين قصه‌هاي حيوانات در اروپا منسوب به ازوپ (Aesop)، حدود قرن ششم قبل از ميلاد، است. او در يكي از داستان‌هايش آورده است كه: «ماده سگي به ماده شيري خرده گرفت كه او هرگز بيش از يك بچه به دنيا نمي‌آورد. ماده شير در جواب گفت: فقط يكي! اما يك شير». اگرچه در اين تمثيل يك لايه معنابي اخلاقي نهفته است و سگ و شير، هر دو موجودات واقعي در طبيعت هستند، اما آيا در جهان واقعي ماده شير در تمام عمرش فقط يك بچه به دنيا مي‌آورد؟

۲- كردارشناسي و روانشناسان حيواني عموماً بر اين باورند كه حيوانات از طريق علايم مختلف با يكدیگر ارتباط برقرار مي‌سازند و نظر و مقصود خود را به يكدیگر منتقل مي‌نمایند.

يكي از انواع علايم مورد استفاده حيوانات از جمله موران مواد شيميايي بودار يا سنت (Scent) است. اين علايم را مي‌توان نوعي «زبان گفتمان» دانست.

زبان، يكي از سه عنصر هوشیاري است و ماهيت تقابلي دارد. يعني وسيله‌اي براي انتقال فكر و قصد ميان دو يا چند موجود مي‌باشد. اما لزوماً به معنای رایج ميان ما انسان‌ها نيست.

زبان‌شناسان در تعريف زبان مي‌گویند: «نظامي از علايم كه ارتباطي يك به يك با مقولات دنياي خارجي دارند و از قوانين مشخصي پيروي مي‌کنند.»^{xxxvi}

بر اساس همين تعريف، موسيقي را هم مي‌توان يك «زبان» دانست. هر آهنگ موسيقي دو بخش دارد نت‌ها و هارموني. نت‌هاي موسيقي، معاني دقيق واژگاني دارند. در يك آهنگ علاوه بر نت‌ها، صداهاي خفيف‌تري نيز به همراه نت‌ها نواخته مي‌شوند كه به آنها هارموني مي‌گویند. صدای نت‌ها معنای واژگاني و صداهاي هارموني معنای ضمني و پوشيده آهنگ است.^{xxxvii}

اين تعريف زبان، به قلمرو ارتباط ميان آدميان محدود نمي‌شود. بلكه مي‌توان آن را در قلمرو وسيع‌تري، از جمله سخن گفتن حيوانات، از جمله موران با يكدیگر تعميم داد. موران با علايم ويژه‌اي، كه از قوانين مشخص پيروي مي‌كند با يكدیگر ارتباط برقرار مي‌سازند.

۳- روانشناسان حيواني مي‌گویند: چالشي هيجان‌انگيزتر از تلاش براي فهم و درك حيوانات در چارچوب ذهنيت خودشان، و نه اقتباسي نارسا از خودمان، وجود ندارد. هوشیاري يك موجوديت همه يا هيچ نيست. بسياري از حيوانات، از جمله پرندگان و موران قادر به درك آگاهانه از محيط پيراموني خود و واكنش‌هاي ارادي هدفمند مي‌باشند. اگر چه ژرفا و گستره اين ادراك و واكنش‌ها به مراتب پايين‌تر از آدميان است.

خود آگاهی، یکی از عناصر سه‌گانه هوشیاری است. هوشیار بودن در مرحله اول به معنای هوشیاری و آگاهی از بودن خود است و این که موجود زنده حس کند و بداند که موجودی متفاوت از دیگران و دنیای اطراف خود می‌باشد.^{xxxviii} یک آزمایش رایج واکنش حیوانات به هنگام مشاهده تصویرشان در آئینه است. اگر حیوانی با دیدن تصویر خود در آئینه علیمی از خود بروز بدهد که نشان دهنده آن باشد که خود را تشخیص داده است، یعنی خودآگاه است در غیر این صورت، خودآگاه نیست. برخی از حیوانات، اما نه همه حیوانات، چنین هستند.

با توجه به آنچه گفته شد، اکنون باید به این پرسش پرداخت که سلیمان گفتگوی موران را چگونه فهمید؟

به نظر می‌رسد که سلیمان قادر بوده است، بوی ترکیب شیمیایی به کار رفته توسط موران را در ارتباط با یکدیگر استنشام نماید و مفهوم آن را درک کند.

لازم به توضیح است که بوها، از هر نوعی، در واقع ترکیبات شیمیایی از نوع پروتئین‌ها هستند. در بسیاری، یا شاید تمام موجودات زنده، هم غدد تولید کننده انواع بوها وجود دارد و هم سلول‌های عصبی که بوها را دریافت نموده و تشخیص می‌دهند. دام داران همه روز ناظر این هستند که گله‌های گوسفند وقتی بعد از ظهر از ظهر از چرا به آغل برمی‌گردند، صدها بره که انتظار مادرانشان را می‌کشیدند، در میان گله رها می‌شوند، هر بره‌ای و هر مادری، از میان صدها بره و گوسفند، یکدیگر را شناسایی می‌کنند. عامل اصلی این شناسایی بو می‌باشد. هر گوسفند و بره‌ای یک بوی خاص و ویژه خود را دارد، نظیر یک اسم برای شخص، وقتی بره و مادر به هم می‌رسند با این بو یکدیگر را پیدا می‌کنند.

سیستم بویایی Olfactory system انسان، از سوراخ‌های بینی شروع می‌شود. در جدار بیرونی هر یک از سوراخ‌های بینی ما قسمتی به اندازه سطح یک سکه صناعی، مرکب از سلول‌های عصبی ویژه بویایی وجود دارند که مولکول‌های شیمیایی بو را تشخیص می‌دهند. عمر این سلول‌ها حدود ۳۰ روز است و مرتب نوسازی و بازسازی می‌شوند. رشته‌های اکسون این سلول‌های عصبی از سوراخ‌های استخوان بینی عبور کرده و به پیاز بویایی در ناحیه پیشانی وصل می‌شوند. سلول‌های عصبی بویایی نوع دیگری از آنجا به مراکز بالاتر در مغز وارد هستند. به این ترتیب سلول‌های بویایی عصبی بینی، بوها را دریافت - تبدیل به پیام‌های عصبی نموده و به مراکز بالاتر ارسال می‌نماید. در آن مراکز مفهوم یا پیام هر «بویی» تشخیص داده می‌شود. سلول‌های بویایی انسان قادرند بیش از ده هزار نوع «بو» را شناسایی کرده و از هم تمیز بدهند. هر یک از این بوها، حامل یک «پیام» ویژه هستند. مراکز بویایی ما می‌توانند پیام این بوها نظیر بوی گل، بوی رطوبت، بوی سوختگی، بوی تعفن و آلودگی و ... را تشخیص بدهند. رابطه ویژه‌ای میان «بو» و «خاطرات» وجود دارد. در داستان واقعی پزشک معروف مارسل پروست نظریه «خاطره پروسیتی» شرح داده شده است. شاید دلیل این که بوها به طور وسیعی «محرک یادآوری خاطرات گذشته» هستند، این باشد که الیاف عصبی اولفاکتوری (بویایی) مستقیماً به ساختارهای خاطرات و عواطف ساختارهای مغزی - آمیگدال، هیپوکامپوس، می‌رسند.^{xxxix}

با این توضیحات شاید بتوان در تفسیر آیات سوره نمل چنین نظریه پردازي کرد که سلیمان دارای «شامه» یا سیستم بویایی بسیار قوی و تیزی بوده است که او را قادر می‌ساخته، بوها را، ولو بسیار کم و ضعیف، تشخیص بدهد و معنا و مفهوم آنها را نیز درک کند.

ماخذ و یادداشت‌ها

۱ . تکمیل سخنرانی در انجمن اسلامی پزشکان. متن کامل این سخنرانی در: "شاخه های شوق- یادگار نامه بهاء الدین خرمشاهی، به کوشش علی دهباشی ، نشر قطره و نشر شهاب ۱۳۸۶، جلد اول ، ص ۴۳۳ آمده است.

۲ . طباطبایی علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۴۴ و ۵۴۵، مرکز نشر فرهنگی رجاء ۱۳۶۳

۳ . همان

۴ . طباطبایی علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۱۲ به بعد، مرکز نشر فرهنگی رجاء ۱۳۶۳

۵ . کشف الاسرار و عده ولابرار - معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری - ابوالفضل رشیدالدین میبدی ، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، جلد ۷، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۷

۶ . همان ج ۳، ص ۳۴۳

۷ . طباطبایی علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۱۲ به بعد، مرکز نشر فرهنگی رجاء ۱۳۶۳

۸ . همان

۹ . همان

۱۰ . همان

۱۱ . همان

۱۲ . همان

۱۳ . کشف الاسرار و عده ولابرار - معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری - ابوالفضل رشیدالدین میبدی ، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، جلد ۷، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۷

۱۴ . فرهنگ آفتاب ، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه ، عبدالمجید معادیخواه، جلد ۹، ص ۴۶۹۵ و ۴۶۹۶، نشر زره ۱۳۷۳

۱۵. British Encyclopedia

۶. Wilson, Edward. O. "The Diversity of life" 1992, Harvard University Press.

۷ . همان

۸ . لغت‌نامه دهخدا

۹ . همان

۱۰ . Wilson, Edward. O. "The Diversity of life" 1992, Harvard University Press.

۱۱ . British Encyclopedia

۱۲ . Wilson, Edward. O. "The Diversity of life" 1992, Harvard University Press.

۱۳ . همان

۱۴ . جهان شگفت‌انگیز مغز - جودیت هوپرودیگ ترسی - ترجمه دکتر ابراهیم یزدی - انتشارات قلم، ۱۳۷۲

۱۵ . Griffin, D.R. "Animal Minds", University Chicago Press. 1992

۱۶ . همان

۱۷ . همان

۱۸ . همان

۲۹. همان
۳۰. مقاددي، بهرام. «فرهنگي اصطلاحات نقد ادبي، از افلاطون تا عصر حاضر»؛ فکر روز ۱۳۷۸.
۳۱. همان
۳۲. همان
۳۳. وين، کلبو، (Wynne, C.D.L)، «آيا حيوانات مي انديشند» سايت پسيکولوژي امروز (Psychology to –day.com)، ترجمه اشکان ناصح، شرق ۱۳۸۳/۸/۲۰.
۳۴. جهان شگفت‌انگيز مغز - جوديت هوپروديک ترسي - ترجمه دکتر ابراهيم يزدي - انتشارات قلم، ۱۳۷۲

مطالبات کرد ها و قانون اساسی

پاسخ به پرسش های شوراي هماهنگي اصلاح طلبان کرد

۸۴/۳/۱

۱- فراهم کردن زمینه اجرائي اصل پانزدهم قانون اساسي براي گنجاندن آموزش زبان کردي در مراکز رسمي آموزشي کشور

در برنامه نامزد نهضت آزادي ايران براي نهمين انتخابات رياست جهوري، در بند ۴ از بخش «رفع موانع توسعه سياسي» آمده است: «پيگيري اجرائي اصول قانون اساسي به ويژه اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسي (حقوق ملت) و اصل پانزدهم قانون اساسي مربوط به زبان هاي قومي.»

زبان هاي قومي، از جمله زبان هاي کردي بخشي از فرهنگ غني ايران محسوب مي شوند. و بايد آنها را در برنامه آموزش عمومي در مناطق مربوطه قرار داد.

اين حق هر قومي است که زبان مادري خود را بياموزد، بنويسد و سخن بگويد. در بسياري از کشورهاي جهان در اينگونه مناطق در دوره اي از آموزش عالي، از دو زبان استفاده مي شود: زبان رسمي - ملي و زبان قومي... بر همين اساس در پيش نويس قانون اساسي دولت موقت اصل پانزدهم گنجانیده شد. که در تغييرات بعدي از قانون اساسي، حذف نشده است.

۲- فراهم کردن زمینه اجرائي اصل دوازدهم قانون اساسي در مورد آزادي کردهاي اهل سنت در عمل به احکام مذهبي خود وعدم دخالت نهادها و افراد غيرسني در امور مذهبي آنان به ويژه امور روحانيون و مساجد و مدارس علوم ديني و نيز فراهم کردن زمینه تنظيم و اجرائي مقررات محلي در حدود اختيارات شوراها با عنايت به اصل يکصد قانون اساسي که حوزه هاي اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و آموزشي را شامل مي شود.

آزادي مذهبي را براي همه مذاهب از جمله براي برادران اهل سنت، و نه تنها کردهاي اهل سنت، بايد مطالبه و تامين کرد.

در سال اول بعد از انقلاب، هنگامی که تقابلهای قومی و مذهبی در بلوچستان، بالا گرفت به درخواست و دعوت مرحوم مولوي عبدالعزيز، روحاني برجسته اهل سنت در بلوچستان، به عنوان نماینده آقای خمینی به زاهدان رفتم پس از خاموش کردن آتش فتنه‌ای که به درگیری‌های مسلحانه میان بلوچ‌ها و سیستانی‌ها (شیعه و سنی) منجر و موجب قتل ۸۰ نفر گردید، و بعد از ایجاد آرامش با درخواست من، با رهبران اهل سنت، از جمله مولوي عبدالعزيز و مولوي مصلح‌الدین، مطالبات خود را نوشتند و آن را امضا کردند. آن چه آنها درخواست داشتند این بود که فقه مذاهب اربعه نیز به رسمیت شناخته شود و آنچه در مطالبات اصلاح‌طلبان کرد در مورد آزادي اهل سنت آمده است، رعایت و ضمانت گردد. من با آنها موافق بودم و ضمن تأیید، آنها را به قم بردم و به آقای خمینی ارایه دادم. آقای خمینی با آنها موافقت و زیر نامه آنها دستور داد در بازنگری قانون اساسی حقوق اهل سنت در قانون اساسی وارد شود. اما همانطور که می‌دانید، اجرای این درخواست تنها با قانون امکان‌پذیر نیست. آزادي مذاهب با قبول اصل تسامح و تساهل و سازگاری میسر است. می‌بایستی با کارهای فرهنگی زمینه‌های لازم را فراهم ساخت. متأسفانه تعصب‌های مذهبی از موانع اصلی به شمار می‌روند. بند ۹، از بخش سوم برنامه کاندیدای ریاست جمهوری نهضت آزادي ایران تحت عنوان «توسعه علمی، آموزشی و فرهنگی» ناظر بر همین امور می‌باشد.

بخش دوم از بند ۲ی مطالبات اصلاح طلبان کرد مربوط به اختیارات شوراهای محلی و اجرای اصل یکصد قانون اساسی است. ما نظرم‌ان را در بند ۹ از بخش دوم برنامه کاندیدای ریاست جمهوری اعلام کرده‌ایم که عبارت است از: «رفع موانع ساختاری و قانونی عملکرد موثر شوراهای شهر و روستا و استان و ارتقای جایگاه و نهادینه کردن آنها در امور محلی و استانی، از طریق افزایش اختیارات و مسئولیت‌های قانونی آنها، اصلاح قوانین مربوطه و اجرای کامل اصول ۱۰۱ و ۱۰۲ قانون اساسی.»

۳- ایجاد تسهیلات و فراهم کردن زمینه برای بازگشت هم‌میهنان کرد خارج از کشور که علاقمند به بازگشت به میهن هستند و تضمین امنیت آنان و آزادي فعالیت سیاسی در چارچوب قانون.

ایجاد تسهیلات و فراهم کردن زمینه برای بازگشت همه هموطنان و نه فقط برادران کرد آواره و مهاجر، يك ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای رفع موانع توسعه سیاسی در کشورمان محسوب می‌شود. به همین مناسبت در بند ۷ از قسمت ۲- برنامه اینجانب برای ریاست جمهوری آمده است: «هموار ساختن راه بازگشت ایرانیان خارج از کشور از طریق تدوین و اجرای برنامه آشتی ملی.»

۴- ساماندهی به مسائل سیاسی و امنیتی مناطق مرزی کردنشین به ویژه مبادلات اقتصادی و تلاش برای حذف دیدگاه امنیتی در این زمینه و حل مشکل قاچاق و مشخصاً ایجاد سه مرکز آزاد تجاری در مناطق مرزی کردنشین.

در مناطق مرزی ایران، چه در غرب و چه در شرق، به دلایل متعدد و گوناگون، وضعیت امنیتی وجود دارد. چنین وضعیتی، ممکن است برای کوتاه مدت، در شرایط اضطراری، قابل توجیه توسط مسئولان و قابل تحمل برای مردم باشد، اما استمرار آن برای مدت طولانی، نقض غرض است و نه

تنها مسایل سیاسی و امنیتی را حل نمی‌کند، بلکه بر ابعاد و گستره آن می‌افزاید. در صورت عدم حل عاقلانه آن و جلب رضایت مردم به نقطه غیرقابل ترمیم می‌رسد. ایجاد مراکز آزاد تجاری در این مناطق، یکی از راهکارهای مقبول برای حل مشکل قاچاق می‌باشد. در همان ماموریتی که به بلوچستان رفتم و آتش فتنه را خاموش ساختم برای حل مشکل قاچاق به شورای انقلاب پیشنهاد دادم که چاه بهار تبدیل به یک بندر آزاد شود. این کار بعدها پیگیری و اجرا شد. در مناطق مرزی ایران و افغانستان بازارچه‌های آزاد وجود دارند، در مناطق مرزی ایران و عراق نیز می‌توان بازارچه‌های مشابهی را به وجود آورد.

۵ - برداشتن موانع چاپ و نشر مطبوعات، کتب و نشریات کردی و فراهم کردن تسهیلات لازم در این مورد و ایجاد یک مرکز مستقل برای حمایت از نویسندگان و ناشران متون کردی

مشکل چاپ و نشر مطبوعات، کتب و نشریات کردی، از همان جنس و نوع مشکل تمام مطبوعات، کتاب و نشریات در ایران است. حل این مشکل نیاز به یک همت همگانی برای اصلاح قوانین مربوطه، از جمله قانون مطبوعات دارد: به موجب اصل ۲۴ قانون اساسی در مطبوعات در بیان مطالب آزادند. در بند ۱، از قسمت دوم برنامه اینجانب برای ریاست جمهوری آمده است که: «تهیه لایحه اصلاح قانون مطبوعات و پیگیری تشکیل هیات منصفه برای رسیدگی به اتهامات مطبوعاتی به منظور تامین آزادی بیان و قلم و جلوگیری از پیمان شدن حقوق مطبوعات».

در شهریور ماه ۱۳۷۶، هنگامی که آقای خاتمی اعضای دولت خود را معرفی کردند، و آقای مهاجرانی به وزارت ارشاد منصوب شد. طی نامه‌ای از ایشان خواستم که شرط دریافت امتیاز برای انتشار روزنامه یا مجوز برای چاپ کتاب را حذف کنند. رویه یا قانون دریافت امتیاز نشریه و یا مجوز چاپ کتاب میراث شوم دوران سلطنت استبدادی پهلوی است. قبل از آن در ایران هیچ گاه سابقه نداشته است که دولت / حکومت در نوشتن و تکثیر و یا چاپ کتاب دخالتی بنماید یا محدودیتی به وجود آورد. در هیچ کشور پیشرفته جهان نیز چنین رویه‌ای وجود ندارد. هر کس آزاد است روزنامه‌ای یا کتابی می‌خواهد بنویسد و منتشر کند. ثبت آنها در مراکز قانونی صرفاً برای حفظ حقوق ناشر و نویسنده است و لاغیر. البته قانون مطبوعات و کتاب وجود دارد. که در آنها برای حفظ حقوق حرمت شهروندان مقرراتی وضع شده است. در صورت بروز تخلف، نظیر افشای اسناد طبقه‌بندی شده کشور، دادستان می‌تواند دخالت کند و یا در صورت تهمت و هتک حرمت، اشخاص می‌توانند شکایت کنند. در جامعه‌ای که نیاز به تحول فرهنگی است و می‌بایستی در برابر تهاجم فرهنگی مقاومت شود برداشتن موانع از سر راه گسترش فرهنگ کتابت و قرائت و آزادی نشریات و روزنامه‌ها و کتب، برای همه آحاد کشور، همه قومیت‌ها، از جمله برادران کرد ضروری است.

اما برای حمایت از نویسندگان و ناشران متون کردی نباید تنها از حکومت و دولت انتظار داشت. تشکیل انجمن‌های غیردولتی، از نوع انجمن‌های مستقل نویسندگان، ناشران، شعرا و هنرمندان کرد، باید توسط خود مردم به وجود آیند. دولت تنها می‌تواند و باید موانع بر سر راه این نوع فعالیت‌های خودجوش مردمی را بردارد.

۶- ایجاد مکانیزم اجرایی برای جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی مناطق کردنشین (نظیر اختصاص سالانه یک روز درآمد فروش نفت به استان‌های محروم) با اعلام شاخص‌ها و زمان‌بندی مشخص به

ویژه ایجاد زمینه کار و کاهش نرخ بیکاری در این مناطق با عنایت به اصل ۴۸ قانون اساسی مبنی بر رفع تبعیض منطقه‌ای

در برنامه مصوب کاندیدای نهضت آزادی ایران برای نهمین انتخابات ریاست جمهوری در بخش چهارم تحت عنوان «توسعه اقتصادی» رؤس برخی از اهداف و برنامه‌های توسعه اقتصادی آمده است: آنچه در کردستان از حیث مسایل و مشکلات اقتصادی وجود دارد از یکطرف انعکاس چالش‌های اقتصادی در سطح ملی است و از طرف دیگر، نشانه ظلم و ستم خاصی است بر برادران کردمان. بعد از پیروزی انقلاب، و قبول مسئولیت در دولت موقت شادروان مهندس بازرگان، برابر آمار و ارقام دو استان کردستان و بلوچستان و سیستان از جمله محروم‌ترین استان‌های ایران ارزیابی شده بود. به همین دلیل وقتی در دولت موقت انقلاب، اصل تخصیص یک روز درآمد نفت به هر یک از استان‌ها، برای بهبود وضع اقتصادی مطرح و تصویب شد، اولین استانی که اجرا شد، کردستان بود.

۷- حذف کامل موانع استخدامی و اصلاح نظام گزینش در مواردی که احراز پست‌های رسمی برای هم میهنان کرد با مانع آشکار و پنهان مواجه است.

با رفع تمامی موانع پنهان و آشکار، از قبیل وابستگی‌های فکری، سیاسی، قومی، مذهبی بر سر راه تامین حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران زمین در احراز پست‌های رسمی و استخدامی کاملاً موافق هستیم. در رؤس برنامه و اهداف این امر تصریح شده است.

۸ - انتخاب کلیه روسای دانشگاه‌های مناطق کردنشین از میان شخصیت‌های علمی محلی

دانشگاه‌ها محیط علمی هستند و اولین و مهمترین معیار برای انتخاب روسای دانشگاه‌ها و استادان شایستگی علمی، صرف نظر از قومیت، جنسیت، مذهب می‌باشد. طبیعی است در صورت مساوی بودن شرایط میان شایستگان، اولویت باید به شخصیت‌های علمی محلی داده شود.

۹ - قرار دادن حداقل دو نفر از شایستگان کرد در کابینه آتی به ویژه شکستن تابوی استفاده از اکراد اهل سنت در کابینه

انتخاب وزاری کابینه در هر دولتی بایستی براساس توانمندی، تجربه و شایستگی باشد نه ملاحظات سیاسی گروهی، حزبی، مذهبی، قومی و غیره. با وجود این، کاندیدای نهضت آزادی، اگر انتخاب شود، تعهد کرده است که طرحی برای مشارکت اقلیت‌های دینی، مذهبی، قومی و سیاسی در مدیریت کشور براساس وزن اجتماعی، و آمار جمعیتی آنان در راستای وفاق ملی تهیه و اجرا نماید.

۱۰ - بهره‌گیری از شایستگان کرد در سمت‌های استانداری در مناطق مختلف کشور به ویژه مناطق کردنشین

همانطور که در پاسخ به بند قبلی آمده است، این مهم باید براساس شایستگی، نه تنها در کردستان، در هر منطقه دیگر کشورمان صورت پذیرد.

۱۱ - انتخاب فرمانداران شهرستان‌های دارای اکثریت ساکنان کرد از میان نیروهای توانمند محلی

فرمانداران، چه در مناطق کردنشین کشورمان یا هر منطقه دیگری باید بر اساس شایستگی و مدیریت و تجربه انتخاب شوند. طبیعی است که در صورت وجود نیروهای توانمند محلی، اولویت استفاده از همین نیروها می‌باشد.

۱۲ - بهره‌گیری از نیروهای شایسته کرد در وزارت خارجه و شکستن تابوی حضور کردها در سفارتخانه‌های کشور در سایر ممالک

هنگامی که در دولت موقت وزیر امور خارجه بودم نیروهای شایسته، از میان برادران کرد در در سطح سفیر و کاردار بودند و اکنون هم معتقدم باید باشند.

۱۳ - ایجاد امکانات لازم برای رشد و توسعه مسائل فرهنگی و حمایت از نیروهای فرهنگی - هنری کرد

همانطور که در بالا آمده است، زبان، ادبیات و هنر کردی و یا سایر قومیت‌های ایران بخشی از فرهنگ غنی ایران زمین است و می‌بایستی نه تنها حفظ شوند، بلکه در جهت رشد و ارتقای آنها همت نمود. در راستای انجام این مهم نباید تنها از دولت خواست. بلکه این خود مردم هستند که باید همت کنند. تنها می‌توان امید داشت و خواست که دولت مانع تراشی نکند.

۱۴ - ایجاد زمینه اجرایی در مورد اصول معطل مانده قانون اساسی که متضمن تامین حقوق شهروندی همه هم میهنان به ویژه قومیت‌ها، مذاهب و اقلیت‌های دینی

در برنامه ارایه شده اینجانب به عنوان کاندیدای نهمین انتخابات ریاست جمهوری این درخواست آمده است.

۱۵ - اصلاح سیاست‌ها و خط مشی‌هایی که در هر زمینه نافی حفظ هویت کردی کردهای هم میهن است و تلاش برای حفظ حرمت و جایگاه کردها در سطح کشور از جمله جلوگیری از هر اقدامی که بیانگر بی‌احترامی به این هموطنان باشد. مشخصا در مورد صدا و سیما و تلاش برای این که برنامه‌های محلی این مراکز در چارچوب اصل ۱۲ قانون اساسی باشد.

به طور اصولی، سیاست‌های کلان و خرد رسانه‌های عمومی، به خصوص صدا و سیما، باید احترام به فرهنگ، هنر، و هویت ملی و قومی همه شهروندان باشد. صدا و سیما نباید دست به انتشار برنامه‌هایی بزند که برای گروه‌هایی از هموطنان ما موهن باشد. متأسفانه این امر بعضاً نادیده گرفته شده و برنامه‌هایی منتشر شده است که نه تنها برخی از اقوام ایرانی بلکه اهالی برخی از شهرها نیز مورد بی‌لطفی قرار گرفته و موجب اعتراض آنها شده‌اند.

در پایان مایل هستم به برادران کرد ایرانی به طور عام و اعضای محترم شورای هماهنگی اصلاح‌طلبان کرد مشفقانه توصیه نمایم که مطالبات خود را در راستای سنت‌های دیرپای مبارزات گذشته و در چارچوب مطالبات بر حق همه مردم ایران مطرح سازند. انقلاب مشروطه، جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق، انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برای تحقق آرمان‌های والای تمامی اقشار و اقوام ملت ایران بر محور ضد استبداد، خواهان آزادی و حاکمیت ملت و ضد استعمار و استیلاي خارجی در راستای استقلال و تمامیت ارضی کشورمان بوده است.

از طرف خود و نهضت آزادي ايران دستان برادران كرد را كه از هر مذهبي و مسلكي در راه تحقق آرمان هاي ياد شده فعاليت مي كنند صميمانه مي فشارم و اميدوارم با همكاري و همدلي و همزمان بتوانيم وظيفه و رسالت تاريخي ملي خود را به سرانجام برسانيم.



براي رياست جمهوري نيامده ام!

در نشست خبري آفتاب نيوز ۸۴/۳/۴

آفتاب- مريم شباني: دكتور ابراهيم يزدي دبيركل نهضت آزادي كمتر از يك ماه پس از اولين نشست مطبوعاتي خود كه در آن پيش شرط هاي كانديداتوري در انتخابات نهمين دوره رياست جمهوري را اعلام کرده بود، ديروز در ميان خبرنگاران حاضر شد تا برنامه هاي تدوين شده تشكّل متبوع خويش و اساس پيش شرط هاي پيشين را اعلام كند

نشست خبري ديروز دبيركل نهضت آزادي بيش از آن كه بيانگر برنامه هاي يزدي در انتخابات پيش رو باشد، نشستي بود براي ارائه ديدگاه هاي اين تشكّل، چرا كه اين تنها دبيركل نبود كه در مقام كانديداي رياست جمهوري به سؤالات خبرنگاران حاضر پاسخ مي داد، بلكه ابوالفضل بازرگان و غلام عباس توسلي نيز به فراخور نياز به مدد دبيركل مي آمدند تا پاسخگوي خبرنگاران حاضر باشند و البته در كنار اين دو عضو، ديگر اعضاي نهضت آزادي نيز در جلسه ديروز حاضر شده بودند تا در صورت فراموشي احتمالي دكتور يزدي در يادآوري نكته هاي تاريخي فعاليت نهضت آزادي از گوشه سالن با تذكري كوچك دبيركل را همراهي كنند.

ابراهيم يزدي كه چندي پيشتر از جمله پيش شرط هاي حضور در كسوت كانديداتوري رياست جمهوري را لغو نظارت استصوابي شوراي نگهبان و استعفائي اعضاي اين شورا و توقف فعاليت هاي فراقانوني در كشور اعلام کرده بود در پاسخ به اولين خبرنگار كه از او پرسيد: «آيا مطالبات نهضت آزادي صرفاً به عنوان شعار مطرح شده است يا اين كه شما براي گرفتن اين مطالبات به ميدان آمده ايد و آيا فكر مي كنيد با توجه به شرايط موجود و عدم تحقق شروط نهضت آزادي، امكان ثبت نام براي كانديداتوري شما فراهم خواهد شد يا خير؟» با بيان اين كه نهضت آزادي با هدف فراهم كردن شرايط يك انتخابات آزاد در كشور تصميم به حضور در اين عرصه گرفته است گفت: «آنها با اسم نهضت آزادي مشكل ندارند مخالفان ما با آزادي مشكل دارند.» يزدي سپس ادامه داد: «ما نااميد نيستيم. ما براي نبرد جهت حفظ كرامت انسان وظيفه خود ديديم كه بياييم و تذكر دهيم و به اين ترتيب مطالبات مردم را مطرح كنيم. براي گرفتن حرف حق آمده ايم وگرنه ما موسي نيستيم و آنها نيز فرعون نيستند..»

دبیرکل نهضت آزادي در ادامه با انتقاد از عملکرد شوراي نگهبان اين چنين دليل حضور در صحنه انتخابات را برشمرد: در شوراي نگهباني كه خلاف قانون اساسي و مباني شرع عمل مي كند و از خط عدالت خارج مي شود، چطور مي تواند وظيفه نگهداري از امانت ملي را به عهده بگيرد. البته حرف ما اين است كه اعضاي شوراي نگهبان عوض شوند. اگر اين پيشنهاده و انتقاد و رضاييت پذيرفته هم نشود نهضت آزادي وظيفه خود را انجام داده است..»

با این حال وقتی دکتر یزدی با این پرسش خبرنگار آفتاب مواجه شد که «نهضت آزادی همواره اعلام کرده است که ساختارهای حقوقی جمهوری اسلامی را می پذیرد اما بر ساختارهای حقیقی این نظام ایراد وارد می کند و آیا در صورت رد صلاحیت مجدد توسط ساختارهای حقوقی کشور نهضت آزادی چه موضع گیری خواهد کرد و آیا در ساختار یک اپوزیسیون قانونی متشکل خواهد شد؟» به غلام عباس توسلی مأموریت پاسخگویی به این پرسش را واگذار کرد. این چنین بود که این عضو نهضت آزادی تشکل متبوع خویش را یک حزب اسلامی و ملی خواند که با هدف اصلاح ساختار سیاسی تشکیل شده است: «ما در برابر کسانی که رفراندوم را مطرح کرده اند معتقدیم که هنوز هم با تکیه بر همین قانون اساسی می توانیم اصلاحات ایجاد کنیم. به اعتقاد نهضت آزادی حرکت های رادیکال نتیجه ای در بر ندارد.» غلام عباس توسلی سپس با بیان این مطلب که نهضت آزادی پیشتر اشتباه های موجود در ساختارهای حقوقی و حقیقی کشور را اعلام کرده است ادامه داد: «برای اصلاحات راه دیگری نداریم. اپوزیسیون وقتی می خواهد قانونی باشد باید در چارچوب قانون اساسی عمل کند. نمی توان ساختارهای حقوقی را یک باره نفی کرد.»

با این حال دکتر یزدی در تکمیل صحبت های توسلی این توضیح را در جواب خبرنگار آفتاب لازم دید: «بی تردید ساختارهای حقوقی قانون اساسی ما مشکلاتی دارد اما نباید مردم را به سراب دعوت کنیم.» دکتر یزدی تغییر در ساختارهای حقوقی را به تنهایی کارگشا ندانست و شکل گیری یک قدرت مقتدر ملی را تنها راهکار مبارزه با قوانین نانوخته دانست: «اگر بتوانیم با نیروی بسیج ملی ساختارهای حقیقی را تغییر دهیم آنگاه می توانیم مشاهده کنیم که اصلاح ساختار حقیقی جز با اصلاح ساختار حقوقی امکان پذیر نیست.»

تأکید دبیرکل نهضت آزادی در این نشست خبری بیش از هر چیز بر ایجاد ساختار برگزاری یک انتخابات آزاد با هدف پیگیری حقوق ملت بود چنین بود که در میانه این نشست دکتر یزدی این چنین آینده حرکت انتخاباتی خود را ترسیم کرد: «ما برای این که رئیس جمهور شویم نیامده ایم، آمده ایم که بتوانیم انتخاباتی آزاد و مطلوب را برگزار کنیم.»

به این ترتیب بود که ابوالفضل بازرگان دیگر عضو این تشکل در میانه صحبت در پاسخ به یکی از خبرنگاران که خواستار توضیح چگونگی ادامه برنامه های هسته ای ایران در صورت ریاست جمهوری یزدی شده بود تأکید کرد: «به فرض محال اگر کاندیدای ما رئیس جمهور شود برای پیگیری این اصل اصرار نداریم.» و این چنین ناامیدی کامل نهضت آزادی را از پیروزی کاندیدای خود در انتخابات تصریح کرد.

در ادامه این نشست این سوال مطرح شد که باز هم کاندیدای نهضت آزادی هنگام تکمیل پرسش نامه ثبت نام بندهایی از این پرسش نامه را بی پاسخ خواهد گذاشت؟ که ابوالفضل بازرگان با بیان این مطلب که ما به قانون اساسی التزام داریم گفت: «ما هیچ گاه نمی خواهیم به خاطر رسیدن به پست اصول خود را زیر پا بگذاریم. بنابراین اگر این بار هم در پرسش نامه واژه اعتقاد به قانون اساسی مطرح باشد این واژه را به «التزام» تبدیل می کنیم و حاضریم پیامدهای آن را نیز بپذیریم.»

دبیرکل نهضت آزادی که در میانه این نشست با انتقادات یکی از خبرنگاران پیرامون برنامه های این نهضت مواجه شده بود ضمن توضیح مختصر فعالیت های نهضت آزادی بعد از انقلاب تاکنون بیان داشت که وزارت اطلاعات بعد از جلسات متعدد بازجویی رسماً نهضت آزادی را از اتهام براندازی

تبرئه کرده است: «در آخرین دادگاه اتهام بنده کوشش برای تبدیل نظام ولایي به نظام دموکراتیک عنوان شده است.»

یزدی در پاسخ به همین خبرنگار که خواستار نام بردن مخالفان نهضت آزادی شده بود گفت: «همان کسانی که در نماز جمعه حکم اعدام غیابی ما را می دهند با آزادی ما مخالف هستند.» در ادامه خبرنگاری از یزدی درباره صحت نامه امام خمینی که بعد از فوت ایشان منتشر شده و در آن فعالیت های این تشکل غیرقانونی اعلام شده بود پرسید که دبیرکل نهضت آزادی صحت این نامه را تکذیب کرد: «این نامه هیچ اصلاتی ندارد. در مورد این نامه هیچ گاه کارشناس رسمی خط صورت نگرفته است. ما بر اساس دلایل موجود این نامه را قبول نداریم.»

اما شاید مهمترین بخش پرسش های خبرنگاران از دکتر یزدی بحث عدم تأیید صلاحیت و راهکار نهضت آزادی در صورت رد صلاحیت کاندیدای خود بود که در پاسخ به این سؤال که در صورت رد صلاحیت یزدی نهضت آزادی چه گزینه ای را پیش رو خواهد داشت این جمله به عنوان عکس العمل این تشکل اعلام شد: «در صورت رد صلاحیت تنها گزینه پیش رو عدم شرکت و حمایت از دیگر کاندیداها نیست. اما اکنون راهکارهای خود را اعلام نمی کنیم.» به این ترتیب دبیرکل نهضت آزادی با بیان این مطلب که شرکت نهضت در انتخابات شوراهای حجت بود تا موانع حضور این تشکل در انتخابات برداشته شود ولو این که اقبال مردمی هم کسب نشود برنامه های این تشکل در انتخابات پیش رو را در صورت رد صلاحیت عنوان نکرد و تنها هدف نهضت آزادی از شرکت در عرصه انتخابات را هدیه کردن مقدمات برگزاری انتخابات آزاد به ملت عنوان کرد: «هدف برگزاری انتخابات آزاد است. با تحقق شرایط ما، شرایط انتخابات آزاد و مشارکت مردمی هم فراهم می شود.»

با این حال در پایان این نشست خبری دکتر یزدی با انتقاد از اظهارات اخیر جنتی در خطبه نماز جمعه اعضای تشکل متبوع خویش را در معرض تهدید خواند و اظهار امیدواری کرد که اصلاح طلبان بیرون و درون نظام قابلیت شکل بخشیدن به یک جبهه فراگیر مردمی را ایجاد کنند.

به این ترتیب دومین نشست خبری نهضت آزادی ایران برای اعلام مواضع انتخاباتی دبیرکل این نهضت در حالی در منزل شخصی دکتر یزدی برگزار شد که این تشکل از آزادی برگزاری برنامه های خود در خارج از مکان های شخصی اعضا برخوردار نیست و این چنین است که با شعار برگزاری انتخابات آزاد پا به عرصه گذاشته است.

نهضت آزادی اعتقادی به قانون اساسی ندارد

فارس ۸۴/۳/۴

خبرگزاری فارس: دبیرکل نهضت آزادی گفت: ما اعتقادی به قانون اساسی نداریم و اگر بخواهیم باز هم در انتخاباتی ثبت نام کنیم این مساله را در فرم ثبت نام به التزام تغییر خواهیم داد.

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس، ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران که پیش از ظهر امروز به همراه بازرگان و توسلی دیگر اعضای شورای مرکزی این نهضت در یک نشست خبری با خبرنگاران داخلی و خارجی در منزل خود در تهران سخن می‌گفت، به بیان پیش شرط‌های نهضت آزادی برای مشارکت در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری پرداخت و بیان داشت: انتخابات ادواری فرصت مردم مناسبی برای ملت ایران است که تا از حقوق محروم شده خود دفاع کند.

وی تاکید کرد: اگر حق گرفتاری است ملت باید در انتخابات، تمرین حق گرفتن حق را نماید و وظیفه ما ی خود را انجام دهد. یزدی محورهای اساسی نهضت آزادی را در پنج محور خلاصه دانست و خاطر نشان کرد: در ساختار حقوقی و حقیقی فعلی نظام، رئیس جمهوری فاقد اقتدار لازم است و به یک تدارکاتچی تنزل مقام یافته است و هر کاندیدایی که براساس رای ملت این مسئولیت را می‌پذیرد، باید در ساختار تجدید نظر کند که این امر برای اقتدار رئیس جمهوری ضروری است چرا که نبود اقتدار باعث می‌شود رئیس جمهوری به هیچ تعهدی عمل ننماید.

دبیرکل نهضت آزادی تصریح کرد: اولین شرط اقتدار رئیس جمهوری اختیار و آزادی در انتخابات کابینه است، چرا که تحمیل مقامات به وی باعث می‌شود تا رئیس جمهور منتخب نتواند تعهدات خود عمل کند. وی افزود: باید ارتباط و اقتدار رئیس جمهوری با سایر نهادها شفاف شود و رئیس جمهوری بتواند برای اجرای برنامه‌های کلان ملی با توجه به نیاز جامعه، از تمامی نیروهای متخصص کشور صرف نظر از گرایش‌های سیاسی استفاده کند.

دبیر کل نهضت آزادی وجود نهادها و ارگانهای موازی را از موانع اعمال مدیریت رئیس جمهور منتخب دانست و خواستار پایان دادن به فعالیت این گروه‌ها شد.

وی با اشاره به اینکه ریاست شورای عالی امنیت ملی از وظایف رئیس‌جمهوری است، اظهار داشت: رئیس جمهوری باید میان دستگاه‌های امنیتی، نظامی و انتظامی هماهنگی ایجاد کند تا ضمن حفظ اقتدار، این مسئله را ساماندهی کند تا از اقدامات خود سر در غالب دستگاه‌های موازی پرهیز شود.

دبیرکل نهضت آزادی کنترل صدا و سیما را در اختیار یک جریان خاص دانست و آنرا نکوهش کرد و افزود: رئیس جمهوری اسلامی باید توانایی نظارت بر این مسئله را به نفع ملت داشته باشد.

یزدی اختیارات رهبری را در قانون اساسی تشریح کرد و از نامشخص بودن قانونی بخشی از این اختیارات انتقاد کرد و افزود: اگر رهبری بر اساس قانون می‌تواند رئیس قوه قضائیه را منصوب کند باید قانون برای شرایط این انتخاب و اجرای اصل ۱۰۰ قانون اساسی توضیح داشته باشد.

وی یکی از موانع اقتدار دولت و رئیس‌جمهوری را واگذاری فرماندهی نیروهای مسلح به رهبری دانست و گفت: باید اختیارات نیروی انتظامی به طور کامل به وزارت کشور واگذار شود تا مانند گذشته این لایحه اعمال شود و رهبری تمام مسئولیت‌های خود را به وزیر کشور تعویض اختیار کند.

وي چالش‌هاي موجود کشور را مورد بررسی قرار داد و بحران سياسي را در شرایط فعلي از ديگر موانع دانست و گفت: بحران سياسي به اين معناست که مقررات و قانون اساسي به صورت يك جانبه از سوي صاحبان قدرت به طور يك طرفه زیر پا گذاشته می‌شود و نهضت آزادي به دنبال رفع موانع توسعه سياسي است.

وي در ادامه اصلاح قانون مطبوعات را خواستار شد و افزود: يکي از شیوه‌هاي نهادينه کردن دموکراسي، تفویض اختیارات شوراهي صنفی است و دولتي که به دنبال نهادينه کردن مردم سالاري است باید زمینه‌هاي مناسب را برای تشکیل پارلمان دانشجویی فراهم سازد.

وي گفت: باید در قوانین انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و خبرنگاران تجدید نظر شود تا ضمن کاهش دخالت نهادهای انتصابی، انتخابات به سوي انتخاب مستقیم مردم پیش رود.

یزدی فرهنگ ملي ایران را فارسي و مسلط بر کشور دانست و یادآوری کرد: باید طبق قانون زبان و فرهنگ‌هاي قومي در جامعه برای حفظ گنجینه ملي در مسائل درسي گنجانده شود و امکانات و زمینه‌هاي اصل ۲۶ قانون اساسي و اصل ۱۶۸ قانون اساسي پیرامون احزاب و محکومین سياسي تحقق یابد.

دبیر کل نهضت آزادي خواستار افزایش اختیارات شوراهای شد و گفت: توجه به تعهدات مهم بین المللی که جمهوری اسلامی ایران آنرا امضاء کرده ضروري است و باید این تعهدات که از جمله قوانین ایران محسوب می‌شود از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد توجه قرار گیرد، چرا که ایران آنرا امضاء کرده است.

وي منشأ قدرت را اراده مردم است و افزود: انتخابات باید عمومي و با رای آزاد و مستقیم و مخفی از سوي مردم صورت گیرد که این از اصول مصرح اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

دبیرکل نهضت آزادي مشارکت قومیت‌هاي مذهبی و قومي را در مدیریت کشور خواستار شد و افزود: در حالیکه از هفته وحدت دم می‌زنیم ولي برای مشارکت عمومي قومیت‌هاي محدودیت ایجاد کرده و اهل تسنن از بسیاری از مسئولیت‌ها محرومند.

وي گفت: خواستار پایان دادن به قانونگذاری توسط شوراي عالی انقلاب فرهنگی به عنوان کارکردی غیرقانونی هستیم.

دبیر کل نهضت آزادي در ادامه به برنامه‌هاي این نهضت برای توسعه اقتصادي کشور اشاره کرد و گفت: باید بپذیریم در عصر بعد از جنگ سرد تغییراتی در جهان ایجاد شده که مناسبات بین‌المللی را متحول کرده و در دوران انقلاب الکترونیك معاصر در دهکده جهانی نمی‌توانیم در خانه خود هر کاری که می‌خواهیم با فعالان سياسي و خبرنگاران انجام دهیم و بگوییم به کسی مربوط نیست.

وي گفت: اگر دولت آقای خاتمی با رای بالایی به ریاست جمهوری رسید، شاهد افزایش اعتبار جهانی دولت وي و ملت ایران بودیم و با همین نسبت کاهش مشارکت مردم در انتخابات آینده ما را دچار چالش‌هاي فراوانی خواهد کرد.

یزدی با تاکید بر تداوم سیاست تنش‌زدایی خواستار گفت‌وگویی مستقیم با آمریکا شد و گفت: ما گفتگو مسالمت‌آمیز با تمام جهان، کشورهای مسلمان و همسایه را ادامه می‌دهیم و به ایده گفت‌وگویی تمدنها برای اصلاح دورنمای ایران در سطح جهانی تداوم می‌بخشیم.

دبیرکل نهضت آزادی اصلاح ساختار قضایی کشور را از دیگر برنامه‌های آینده دانست و گفت: کلیه محاکم قضایی خارج از اختیارات قانونی باید برچیده شوند و لایحه تعریف جرم سیاسی و مشخص کردن هیات منصفه نیز باید پیگیری شود.

یزدی برچیده شدن بازداشتگاه‌های موقت را خواستار شد و گفت: سالهاست که با کمال تاسف می‌شنویم برای برخی زندانیان سیاسی محدودیت‌های ایجاد می‌شود که برای ابتدایی درخواست‌های خود باید اعتصاب غذا کنند.

وی گفت: بخشی از برنامه‌های دیگر خود را در زمان مقتضی اعلام خواهیم کرد و امیدواریم تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی با شرایط موجود امکان حضور تمام افکار و گرایش‌ها را برای انتخاب و مشارکت مردم فراهم سازند.

یزدی افزود: وقتی تهدیدات کشورها را تهدید می‌کند، فرزندان حاکم ضمن ایجاد آشتی ملی، امکان پاسخ دادن ملت را به تهدید کنندگان برای دفاع از کیان ملی فراهم می‌سازند. دبیر کل نهضت آزادی در ادامه به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ داد.

وی در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه اقبال در خصوص چشم‌انداز جریان انتخابات در صورت عدم تحقق پیش شرط‌های نهضت آزادی برای مشارکت در انتخابات گفت: انتخابات آزاد شرایط اجتناب‌ناپذیری دارد و نمی‌توان مثلاً خبرنگاری را به خاطر انتشار فیش حقوقی نمایندگان از حقوق خود محروم کرد و در چنین فضایی بی‌شک برگزاری انتخابات آزاد افسانه است.

وی افزود: آنها با نام نهضت آزادی که فراتر از آن با آزادی مشکل دارند ولی ما ناامید نیستیم و با تکیه بر کلام خدا بر ایده‌های خود اصرار داریم و نمی‌توانیم مطالبات خود را برای پیشبرد اهداف مردم مطرح کنیم.

یزدی در پاسخ به سؤال دیگر خبرنگار اقبال که پرسید آیا مشارکت نهضت با اطمینان از رد صلاحیت آنها و احتمالاً منجر شدن به حوادثی چون اوکراین و گرجستان نیست، گفت: در داخل کشور مسائلی مطرح می‌شود که بنیاد همه چیز ما را با تشکیک روبرو می‌کند و مثلاً مطالبی که در نماز جمعه مطرح می‌شود ابطال نماز جمعه را در پی خواهد داشت و در این شرایط چگونه می‌توانیم با این جمع بندی به شرکت در انتخابات و سلامت برگزاری آن اعتماد کنیم.

توسلی به انتقادات خارجی علیه نهضت آزادی اشاره کرد و افزود: برگزاری انتخابات آزاد، تنها راه مستقیم کشاندن مردم به صحنه است تا مردم با رای خود نه با دیدگاهی چشم و گوش بسته به کسی رای بدهند.

یزدی نیز در پاسخ به این سؤال گفت: ما نباید به مردم سراب نشان هیم و اگر توانستیم با کمک بسیج مردمی و نیروی منسجم مردمی ساختارهای حقیقی را تغییر می‌دهیم و اگر امکان نداشت به تغییر ساختار حقوقی هم می‌رسیم.

ابوالفضل بازرگان دیگر عضو شوراي مركزي نهضت آزادي در پاسخ به سؤال خبرنگار فارس در خصوص موارد موجود در فرم ثبت نام داوطلبان رياست جمهوري گفت: ما التزام به قانون اساسي را مي پذيريم، ولي فكر مي كنيم اعتقاد به قانون اساسي ورود به مسائلي شخصي است و آنرا قبول نداريم.

بازرگان تصريح كرد: ما نمي خواهيم براي رسيدن به سمتي اصول معتقد خود را پنهان كنيم و اين بار هم در پرسشنامه اگر اعتقاد به قانون اساسي شرط ثبت نام شد آنرا به التزام تغيير مي دهيم.

وي در خصوص فعاليت هسته اي ايران با رد اين ايده كه داشتن صلاح هسته اي نشان قدرت است، افزود: داشتن سلاح كشتار جمعي را بر اساس آموزه هاي ديني خلاف مي دانيم ولي فعاليت هسته اي را در عرصه صلح آميز حق مسلم خود مي دانيم.

بازرگان بررسي كارشناسي توليد انرژي هسته اي را خواستار شد و تاكيد كرد: ما موافق توليد سلاح هسته اي نيستيم و به دولت ايران هم توصيه اي براي حركت اين زمينه نمي كنيم.

وي در خصوص عدم اقبال مردم به نهضت آزادي در انتخابات شوراي شهر كه موضوع سؤال ديگر خبرنگار فارس بود، گفت: ما به راي مردم تن در مي دهيم، ولي در آن دوره امكان اطلاع رساني ما بسيار محدود بود و نتوانستيم با مردم ارتباط خوبي برقرار كنيم.

بازرگان افزود: چون مردم در انتخابات شوراها تصميم گرفته بودند كه راي ندهند، آن انتخابات شرايط خاصي داشت كه با تبليغات سوء رسانه ملي و نيامدن مردم غير از آبادگران هيچ گروهی راي نياورد.

وي افزود: شرايط و آمار نشان مي دهد كه در حال حاضر هم مشاركت مردم در عرصه انتخابات مناسب نخواهد بود، ولي ما به فعاليت خود ادامه مي دهيم.

يزدي هم در پاسخ به اين سؤال فارس گفت: مشاركت نهضت آزادي در انتخابات شوراهاي تهران حجت بود كه راي هم نياورديم، ولي اگر راي نياورديم به معني بد بودن ما نيست.

وي افزود: اگر اين تجربه دولت مردان است پس ما را تائيد و شرايط حضور ما را فراهم كنند تا باز هم مردم درباره ما قضاوت كنند چرا كه اين مهم نيست كه ما راي نياوريم بلكه هدف ايجاد شرايط مناسب براي انتخابات آزاد مي باشد.

توسلي در پاسخ به سؤال خبرنگار ايسنا در اين خصوص كه آيا نشانه هاي تحقق شرايط نهضت آزادي فراهم است، گفت: اگر هر چه به انتخابات نزديكتر شويم، احساس آزادي بيشتري كنيم، اين نشان از تحقق خواسته هاست ولي نه تنها خواسته هاي ما تحقق نيافته بلكه شرايط براي برگزاري يك انتخابات آزاد هم فراهم نيست.

دبير كل نهضت آزادي در خصوص اينكه چه كساني با آزادي نهضت آزادي مخالف هستند، گفت: همان كساني كه در نماز جمعه حكم اعدام افراد را صادر كردند و گفتند كه اعضاي نهضت آزادي به صورت قاچاقی زنده هستند با آزادي ما و اصولاً مفهوم آزادي مخالف هستند.

از هر وسیله ای برای احقاق حق خود استفاده می‌کنم.

هاتف نیوز ۸۴/۳/۴

دکتر ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی "هاتف" گفت: هر شهروند ایرانی حق کاندیداتوری برای انتخابات را داشته و نمی‌توان از این حق چشم پوشی کرد و صلاحیت من از طرف شورای نگهبان نیز به معنای چشم پوشی من از این حق طبیعی به عنوان یک شهروند می‌باشد.

وی با طرح بحث ترور شخصیت افراد با پخش شایعات و نیز تخریب چهره آنها که توسط برخی افراد انجام می‌شود؛ گفت: ادبیات سیاسی قالب امروز باز مانده ادبیات گروه‌های سیاسی چپ قبل از انقلاب بوده که بعد از انقلاب مورد استفاده برخی از گروه‌های اسلامی قرار گرفت بدون اینکه آنها اطلاعی از آن و نحوه به کار گیری آن داشته باشند.

وی سپس با ذکر آیه ای از قرآن در مزمّت تخریب شخصیت افراد گفت: دومین بحث در به کارگیری این ادبیات ایجاد جو غوغاسالاری است که معمولاً توسط گروه‌های بی‌منطق به استیصال دچار شده انجام می‌شود.

وی افزود: این گروه‌ها در درون نیز به ناحق بودن مطالبات خود معتقد هستند و می‌دانند که در این بین فقط حق و حقیقت تضعیف می‌شود و اندیشه‌ی عمیق اسلامی نیز با این ادبیات مخالف است.

آشتی ملی

گزارش کنفرانس مطبوعاتی - هاتف نیوز ۸۴/۳/۴

آشتی ملی و فراهم کردن امکان فعالیت تمام نیروهای سیاسی پیش شرط شرکت کردن در انتخابات است و انتخابات ادواری فرصت مناسبی است برای ایران و مردم آن تا از حقوق حقه خود دفاع کند. این اولین جمله ابراهیم یزدی در کنفرانس مطبوعاتی خود بود که مثل همیشه در خانه ۲۱ کوچه تورج برگزار شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی "هاتف" یزدی در این کنفرانس که با حضور اعضای نهضت آزادی ایران برگزار شد با بیان اینکه دموکراسی دادنی نیست بلکه گرفتنی است به بیان ۴ محور اساسی نهضت ایران در خصوص انتخابات پرداخت و آنها را اجرای کامل اصول مطرح در فصل سوم قانون اساسی اعلامیه حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد، لغو نظارت استعفاي شوراي نگهبان و استعفاي اعضاي قطعي آن و پایان دادن به کلیه اقدامات فراقانونی مقامات اولیه و مسئولان کشور عنوان کرد.

یزدی سپس رئیس کلي برنامه نامزد نهضت آزادی ایران در نهمین انتخابات ریاست جمهوری را اعلام کرد.

رئیس جمهور فاقد اقتدار لازم است

دبیر کل نهضت آزادی ایران با اشاره به تنزل مقام رییس جمهور در ایران تا حد یک تدارکاتچی و اینکه در ساختار حقوقی و حقیقی نظام ایران رییس جمهور فاقد اقتدار لازم است، گفت: اولین و ابتدایی ترین وظیفه ما تثبیت اقتدار رییس جمهور است چرا که رییس جمهور بدون اقتدار، کاری نمی تواند بکند.

او راههای بازسازی و تثبیت اقتدار رییس جمهور را آزادی، استقلال، تبیین اختیارات قانونی، رفع موانع توسعه سیاسی، سازماندهی نظام اجرایی کشور، تهیه لایحه قانونی برای اجرای اصل ۱۱۰ دانست.

وی از دیگر اقداماتی را که رییس جمهور باید انجام دهد کمک به وضع پارلمان دانشجویی توجه به معاهدات بین المللی، اهمیت دادن به اقلیتهای سیاسی علاوه بر توجه به اقلیتهای قومی و مذهبی پایان دادن به شورای عالی انتصاب فرهنگی عنوان کرد و شرط استقبال مردم از انتخابات را اعلام آشتی، رفع زحمت و فراهم کردن امکان فعالیت تمام نیروهای سیاسی دانست.

ساختار حقوقی قانون اساسی مشکل دارد

پایان سخنان یزدی آغاز پرسش و پاسخ خبرنگاران و فعالان مطبوعاتی بود .

غلامعباس توسلی در پاسخ به این مطلب که آیا با رد صلاحیت یزدی او به ساختار حقوقی پایبند خواهد ماند، گفت: هدف نهضت آزادی اصلاح امور است ، اپوزیسیون وقتی می خواهد حضور داشته باشد. باید ساختارهای اساسی حقوق و قانون اساسی را قبول کند و یکبار همه را نفی نکند. نهضت در بین راههایی از جمله برگزاری فراندوم راه مستقیم و تغییر در چارچوب نظام را می خواهد.

یزدی در ادامه سخنان توسلی تاکید کرد: بی تردید ساختار حقوقی قانون اساسی مشکل دارد.

اما نیاز ما حضور نیروی منسجم ملی است اگر ما بتوانیم ساختارهای حقیقی را عوض کنیم آنگاه به اهدافمان خواهیم رسید.

اصولمان را زیر پا نمی گذاریم

ابوالفضل بازرگان در پاسخ به خبرنگاری درباره پر کردن فرم ثبت نامی برای انتخابات خاطر نشان کرد: اعتقاد یک امر درونی است بنابراین اعتقاد را به الزام تبدیل کردیم.

وی افزود: ما نمی خواهیم به خاطر رسیدن به سمتی اصولمان را زیر پا بگذاریم و به آنچه اعتقاد نداریم عمل کنیم ما اگر باز هم اعتقاد باشد به التزام تبدیل می کنیم و پیامدهای آن را می پذیریم.

یزدی در ادامه پرسش و پاسخ با اشاره به سخنان جنّتی در نماز جمعه تهران گفت: من به آقای جنّتی توصیه می کنم که از نماز جمعه و ایراد خطبه انصراف بدهند.

تکذیب ملاقات با هاشمی و خاتمی

یزدی در بخش دیگری از سخنانش دیدار با هاشمی و خاتمی را رد کرد و گفت: من آقای هاشمی را از مجلس اول تاکنون ندیده ام و آقای خاتمی را هم در سال پیش ملاقات کردم.

یزدی در پاسخ به خبرنگار در مورد نامه امام (س) خطاب به نهضت ابراز عقیده کرد:

دبیر کل نهضت آزادی درباره اعضای کابینه احتمالی اش عنوان کرد: هنوز برای این کار زود است. من برای اینکه ریس جمهور بشوم نیامده ام، آمده ام تا بخشی از حقوق مردم را کسب کنم.

در قسمت انتهایی برنامه پرسش و پاسخ خبرنگاری درباره حضور اعضای نهضت در کابینه معین پرسید که بازرگان گفت تاکنون چنین پیشنهادی به نهضت نشده است اما امیدواریم که اصلاح طلبان چنین جرأتی به خود بدهند و این جبهه فراگیر را بسازند.

انتخابات فرصتی برای مطالبه حقوق ملت است

ایلنا ۸۴/۳/۴



ابراهیم یزدی، در کنفرانس مطبوعاتی که به منظور ارایه برنامه‌های نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد، انتخابات را فرصت مناسبی برای مطالبه حقوق ملت ایران ارزیابی و تأکید کرد: ملت ایران باید از این فرصت جهت تمرین دموکراسی و استیفای حقوق خود استفاده کنند.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، دبیرکل نهضت آزادی در سخنانش به تشریح برنامه‌های این حزب در شش بند، تثبیت اقتدار رئیس‌جمهوری، رفع موانع توسعه سیاسی، توسعه علمی، آموزشی فرهنگی و توسعه اقتصادی، توسعه و بهبود روابط بین‌المللی و اصلاح امور قضایی پرداخت.

یزدی با بیان این که در ساختار حقیقی و حقوقی ایران، رئیس‌جمهوری فاقد اقتدار است و به یک تدارکاتی تنزل یافته است، اظهار عقیده کرد که اولین وظیفه فردی که رأی مردم را کسب کند، تثبیت اقتدار رئیس‌جمهوری است.

دبیر کل نهضت آزادی ایران، آزادی رئیس‌جمهوری در انتخاب وزرا، تحقق اختیارات قانونی رئیس‌جمهوری در ارتباط با سایر قوا و نهادها، استفاده از نیروهای متخصص جهت تدوین برنامه‌های کلان ملی صرف نظر از اعتقادات آنها، پایان دادن به فعالیت‌های اقتصادی نهادی نظامی و انتظامی و خارج ساختن مدیریت سازمان صدا و سیما از انحصار جناح خاص را به عنوان مولفه‌های ضروری بازسازی اقتدار رئیس‌جمهوری بیان کرد.

وی همچنین وجود نهادهای موازی را، از موانع عملکرد مستقل و مقتدر رئیس‌جمهوری دانست و خواستار پایان دادن به فعالیت این نهادها شد.

یزدی در سخنانش بر استفاده رئیس‌جمهوری از اخطار قانون اساسی جهت پایان دادن به نقض قانون اساسی تأکید کرد و ایجاد هماهنگی بین قوای نظامی و امنیتی به عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی را از وظایف رئیس‌جمهوری دانست.

وی همچنین اجرای کامل اصل ۱۱۰ قانون اساسی و تعویض مسوولیت نیروی انتظامی به وزارت کشور را به عنوان برنامه‌های دیگر نهضت آزادی ایران جهت تثبیت اقتدار رئیس‌جمهوری مطرح نمود.

یزدی با بیان این که با یک بحران سیاسی مواجه هستم، نادیده گرفتن یک جانبه برخی از اصول قانون اساسی از سوی مسوولین را مسبب این بحران دانست و اجرای برنامه نهضت آزادی ایران جهت توسعه سیاسی را برای رفع این بحران ضروری دانست.

کاندیدای نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری، اصلاح قانون مطبوعات، افزایش اختیارات انجمن‌های صنفی و شوراها، تشکیل پارلمان دانشجویی، اصلاح قوانین انتخابات به منظور کاهش میزان دخالت نهادهای اقتصادی، اجرای اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی و حل مشکلات قانونی در اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی مربوط به رسیدگی به اتهامات مطبوعاتی و سیاسی را به منظور حرکت به سمت توسعه سیاسی در ایران ضروری دانست.

وی همچنین خواستار تدریس کلیه زبان‌های قومی، اجرای برنامه آشتی ملی جهت بازگشت ایرانیان مهاجر به کشور، خواستار رفع تبعیض‌های موجود علیه زنان شد.

یزدی با اشاره به معاهدات بین‌المللی که توسط دولت ایران پذیرفته شده است، این معاهدات را براساس قانون اساسی ایران همانند قوانین داخلی لازم‌الاجرا دانست و گفت: ما می‌توانیم به اعلامیه حقوق بشر به عنوان قوانین داخلی استناد کنیم و خواستار اجرای این قوانین در داخل ایران شویم، بنابراین از رؤس برنامه‌های نهضت آزادی ایران، اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین بین‌المللی در ایران است.

وی بر تأمین حقوق قومیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و اقلیت‌های سیاسی تأکید کرد و گفت: نمی‌توانیم از هفته وحدت حرف بزنیم، اما اقلیت‌های قومی و سیاسی را از حقوق حقه خود محروم کنیم.

یزدی توسعه علمی، آموزشی و فرهنگی را به عنوان پیش‌نیاز توسعه انسانی بیان کرد و به بیان دیدگاه‌هایش در مورد رفع موانع توسعه انسانی پرداخت.

وی تصریح کرد: باید به قانونگذاری توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی پایان بخشید.

دبیر کل نهضت آزادی ایران با اشاره به برنامه‌های این حزب در مورد توسعه اقتصادی و توسعه روابط بین‌المللی بر پیگیری سیاست تنش زدایی، رفع تنش‌های موجود بین ایران و آمریکا، توسعه روابط با کشورهای منطقه، پیگیری برنامه گفت‌وگویی تمدن‌ها تأکید کرد و گفت: اگر انتخابات غیرآزاد با مشارکت پائین مردم برگزار شود، شاهد تداوم بحران‌های بین‌المللی خواهیم بود.

يزدي در ادامه سخنانش آخرين بند برنامه‌هاي نهضت آزادي ايران يعني اصلاح امور قضايي را تشریح نمود و خواستار بر چیده شدن کلیه دادگاه‌هاي قضايي خارج از قانون و بازداشتگاه‌هاي غيرقانوني زیر نظر نهادهاي مختلف شد.

وي با اظهار تأسف از این که امروز زندانیان سياسي مجبور هستند براي به دست آوردن حقوق اولیه خود اعتصاب غذا کنند، به اعتصاب غذا ناصر زرافشان و رضا عليجاني اشاره و تأکید کرد: رئیس‌جمهوري که بخواد پاسخگوي ملت باشد، نمی‌تواند نسبت به این مسایل بی‌توجه باشد و باید به این بی‌سامانی‌ها پایان دهد.

دبیرکل نهضت آزادي ايران خاطر نشان کرد: نهضت آزادي ايران برنامه‌هاي دیگری نیز دارد که در زمان مناسب بیان خواهد کرد.

وي با تأکید بر لزوم برگزاری انتخاباتي آزاد، تمديدات خارجي را مورد اشاره قرار داد و گفت: هر کشوري که با بحران خارجي مواجه شود رهبران آن کشور جهت رفع این بحران‌ها، آشتي ملي ایجاد می‌کنند. زندانیان سياسي را آزاد می‌کنند و امکان فعالیت کلیه گروه‌هاي سياسي را فراهم می‌کنند تا ملت بتواند خود به بحران‌هاي بين‌المللي پاسخ دهد.

حاکمیت اگر گمان می‌کنند رأی نمی‌آوریم، امکان حضورمان را فراهم کند هدفمان از شرکت در انتخابات ایجاد شرایط برگزاری انتخاباتي آزاد است "جنتي" با بیاناتش، در نماز مومنین خدشه وارد کرد



دبیر کل نهضت آزادي ايران در ادامه کنفرانس مطبوعاتي آرایه برنامه‌هاي این حزب در انتخابات ریاست جمهوری، به سوالات خبرنگاران پاسخ داد.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، ابراهیم یزدي در پاسخ به این سوال که چه چشم اندازی در تحقق شروط مورد نظرتان می‌بینید؟، گفت: بر این باوریم که انتخابات آزاد شرایط اجتناب ناپذیری دارد و معتقدیم در جامعه‌اي که خبرنگاری را برای بیان عیدی نمایندگان مجلس از پارلمان اخراج می‌کنند، برگزاری انتخابات آزاد غیرممکن است.

وي تصریح کرد: برای تحقق شروطمان ناامید نیستیم و ناامیدی و یأس را شرک می‌دانیم. ما فرمان الهی را اجرا می‌کنیم همانطور که خداوند به موسی گفت؛ برو و با فرعون صحبت کن.

يزدي ادامه داد: خداوند به ما می‌گوید در جایی که حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود، وظیفه دارید به آن اعتراض کنید.

وي با اشاره به سخنان جنتي در نماز جمعه هفته گذشته تهران، گفت: شما با این بیانات، در نماز مومنین خدشه وارد کرده‌اید، چگونه می‌خواهید امانت مردم را به دست بگیرید.

یزدی باطل کردن صندوق‌های رأی مجلس ششم برای تغییر نتیجه انتخابات توسط شورای نگهبان را یادآور شد و تصریح کرد: اگر قرار است که انتخابات آزاد با حضور مردم برگزار شود، باید این شورای نگهبان خلع شود.

وی خاطر نشان کرد: اگر شروط ما را پذیرفته که بهتر، در غیر این صورت وظیفه الهی خود را انجام

یزدی شرایط نهضت آزادی را سبب ایجاد فشارهای بین‌المللی به ایران ندانست و گفت: اگر می‌خواهید این فشارها کاهش یابد، شرایط ملت ایران را بپذیرید.

یزدی در ادامه سخنانش تنها راهی که صاحبان قدرت نتوانند بر خلاف قانون عمل کنند را، حضور مسنجم ملی دانست و تأکید کرد: اگر توانستیم با نیروی منسجم و بسیج مردمی ساختار حقیقی را تغییر دهیم، پس از آن می‌توانیم به تغییر ساختار حقوقی هم بپردازیم.

یزدی با اشاره به انتخابات دور دوم شوراهای شهر تهران با حضور نهضت آزادی در آن انتخابات را، علی‌رغم عدم پیروزی حجت‌دانست و گفت: اگر حاکمیت گمان می‌کنند ما باز هم در انتخابات رأی نمی‌آوریم، امکان حضورمان را فراهم کند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران هدف این حزب از شرکت در انتخابات را ایجاد شرایط برگزاری یک انتخابات آزاد دانست، نه پیروزی در انتخابات.

یزدی در مورد اظهارات جنّتی در نماز جمعه تهران مبنی بر این که حکم اعدام عده‌ای منافق صفت صادر شده است، گفت: به جنّتی توصیه می‌کنم که از خطاب در نماز جمعه انصراف دهند و بیش از این باعث وهن این نهاد نشوند.

وی افزود: ایشان به عده‌ای نسبت منافق نما داده‌اند، کلمه‌ای که ما نمی‌دانیم چه معنایی می‌تواند داشته باشد.

وی همچنین سخنان علی‌اکبر محتشمی‌پور مبنی بر این که عملکرد نهضت آزادی در اوایل انقلاب سبب رویگردانی مردم از این حزب شده را نادرست خواند و اظهار داشت: در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی، اعضای نهضت آزادی ایران با آرا بالا به مجلس راه یافتند که این نشان دهنده عدم صحت سخنان آقای محتشمی‌پور است.

کاندیدای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در پاسخ به سوال در مورد دیدارهای وی با هاشمی و خاتمی ضمن رد این دیدارها، گفت: آخرین دیدار من با هاشمی در دوره اول مجلس شورای اسلامی بود.

وی در مورد نامه منسوب به امام(ره) مبنی بر غیر قانونی بودن نهضت آزادی ایران، با بیان این که کسانی که این نامه را به امام(ره) نسبت می‌دهند، وصیت‌نامه آن مرحوم را زیر پا می‌گذارند، عدم کارشناسی این نامه با وجود درخواست مهندس بازرگان در دادگاه را یادآور شد و تصریح کرد: این نامه تاکنون کارشناسی نشده است.

وي افزود: دادستان آن موقع انقلاب به صراحت گفته است که مرحوم احمد خميني در آن زمان به من اعلام کرد که این نامه به خط من است، نه امام و تنها امضاي امام را در پی دارد.

يزدي انتشار نامه‌اي با خط شخصي غير از امام پس از فوت آن مرحوم را قابل استناد ندانست.

وي تأکید کرد: حتي به فرض صحت این نامه چنین حقي وجود ندارد که شخصي با نامه‌اي عده‌اي را از فعالیت محروم کند.

ابراهیم يزدي با اشاره به سخنان وزیر اطلاعات مبني بر این که اعضاي نهضت آزادي ایران برانداز نیستند، اتمام مندرج در پرونده دادگاهی خود را تلاش برای تشکیل حکومت دموکراتیک بیان کرد.

وي با بیان این که حزبي با ۴۴ سال سابقه فعالیت مکاني براي فعالیت ندارد و دفترش به طور غيرقانوني بسته شده است، گفت: در این شرایط که نمی‌توانیم بگوییم آزادي وجود دارد.

يزدي افزود: آن درجه از آزادي که بتواند مردم را براي حضور در انتخابات آزاد کند، در شرایط حاضر وجود ندارد.

يزدي در پاسخ به سوالي در مورد اعتصاب غذاي زندانیان سياسي به وضعیت وخیم علیجاني در پی چهار روز اعتصاب غذا جهت کسب مرخصي استعلاجي اشاره کرد و گفت: چرا باید يك زنداني نتوانند به پزشک مراجعه کنند.

دبیرکل نهضت آزادي ایران در ادامه سخنانش به بیان رویکرد این حزب در جنگ تحميلي پرداخت و حضور شهید چمران در میدان جنگ و حمایت نهضت آزادي ایران از جنگ تحميلي تا زمان فتح خرمشهر را مورد اشاره قرار داد و گفت: ما حماسه‌سازي رزمندگان را مورد تقدیر قرار دادیم، اما با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مخالفت کردیم.

وي افزود: عده‌اي باید بیان کنند که چگونه امام را راضي به ادامه جنگ کردند.

به گفته يزدي در کتاب عبور از بحران هاشمي بيان شده که سران کشورهای عرب از طریق کشور ایتالیا پیام دادند که حاضرند خسارات جنگ را به ایران بدهند، در صورتی که حمله کننده محاکمه شود.

وي اظهار عقیده کرد که باید پاسخ داده شود که چرا این شرایط مناسب مورد توجه قرار نگرفت.

دبیر کل نهضت آزادي ایران در ادامه سخنانش با بیان این که در صورت عدم تحقق پیش شرط‌هاي نهضت آزادي تنها گزینه ما عدم شرکت در انتخابات و یا حمایت از کاندیداي دیگری نیست، افزود: راهکارهاي دیگری مد نظر ماست که در زمان مورد نظر اعلام می‌شود.

وي تأکید کرد: برای رئیس‌جمهوري شدن نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا شرایط برگزاری انتخاباتي آزاد فراهم شود.

يزدي در مورد نحوه رابطه دولت متبوع وي با اسرائیل، گفت: تا زمانی که این رژیم معاهدات منطقه‌اي و قطعنامه‌اي سازمان ملل را نپذیرد، نباید به رسمت شناخته شود و هیچ دولتي نباید با آن رابطه برقرار کند.

به گزارش خبرنگار "ایلنا" در این کنفرانس مطبوعاتی، جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران، محمد بسته نگار، عیسی سحرخیز و مجید حاجی‌بابایی حضور داشتند.

هدف انتخاب شدن نیست هدف برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه است

ایسنا ۸۴/۳/۴

یزدی گفت: انتخابات ادواری فرصت مناسبی برای تحقق حقوق حقه‌ی ملت ایران است. حق گرفتنی است و نه دادنی و دموکراسی یاد گرفتنی است که با مشارکت مردم در انتخابات محقق خواهد شد. به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ابراهیم یزدی طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی با خبرنگاران درباره‌ی انتخابات، بر تثبیت اقتدار رییس‌جمهور تأکید کرد و ادامه داد: رییس‌جمهور باید آزاد و مستقل باشد، وزیرایش را شخصا انتخاب کند و نه با تحلیل گران، چراکه در این صورت نمی‌تواند وظیفه‌ی قانونی خود را انجام دهد. اختیار و اقتدار رییس‌جمهور در خصوص دیگر دستگاه‌ها نیز باید شفاف شود و بتواند برنامه‌های کلان ملی را با توجه به وضعیت کنونی و با استفاده از نیروهای باتجربه‌ی کشور که سرمایه‌ی ملی هستند، تدوین کند. یزدی از دخالت دستگاه‌های موازی به عنوان یکی از موانع رییس‌جمهور یاد کرد و افزود: برای اعمال مدیریت باید این نهادها را برطرف کرد.

وی در بخشی از سخنان خود با تأکید بر این که قانون اساسی نباید بر اساس تفسیرهای یکجانبه اجرا شود، ادامه داد: موانع توسعه‌ی سیاسی را با پیگیری تشکیل هیات منصفه در دادگاه‌های سیاسی و مطبوعاتی، افزایش اختیارات شوراها و سازمان‌های صنفی، تهیه‌ی لایحه‌ی اصلاح قوانین انتخابات، پیگیری اجرای اصول قانون اساسی، زمینه‌سازی برای گسترش احزاب قانونی، هموار ساختن راه بازگشت ایرانیان خارج از کشور، رفع کلیه‌ی تبعیضات ناروا علیه زنان، رفع موانع ساختاری و قانونی عملکرد موثر شوراها، پیگیری و اجرای کامل مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، تهیه و اجرای طرحی برای مشارکت اقلیت‌ها و عدم ورود به حریم خصوصی داوطلبان در گزینش‌ها در دستور کارم در صورت پیروزی در انتخابات قرار خواهم داد.

یزدی با تأکید بر اینکه رییس‌جمهور موظف به زمینه‌سازی برای توسعه‌ی انسانی است، توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی را در نتیجه‌ی تحقق توسعه‌ی انسانی دانست و محورهای آن را اینگونه برشمرد، افزایش کیفیت آموزش و پرورش، حذف سهمیه‌ها و تبعیض‌ها و اصلاح برنامه‌های آموزشی. وی با بیان اینکه با استفاده از نظر کارشناسان، برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی خود را برای ورود به انتخابات نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری تدوین کرده است، به شرح مفاد آن پرداخت که از آن جمله توسعه و بهبود روابط بین‌المللی، توسعه‌ی بخش خصوصی، جذب سرمایه‌های بخش خصوصی، تحول در نظام سیاستگذاری مالی دولت، مبارزه با فساد اداری بود.

یزدی از توسعه و بهبود روابط بین‌الملل بعنوان محور دیگر برنامه‌هایش یاد کرد و از لزوم ادامه‌ی روند تنش‌زدایی در روابط سیاست خارجی سخن گفت و افزود: ما باید در امتداد گفت‌وگوی تمدنها و مذاهب اگر تصویرهای نادرستی از ما در دنیا ایجاد شده است، را تصحیح کنیم. ابراهیم یزدی در پاسخ به سوالی خاطر نشان کرد که همفکرانش در جنگ و تا قبل از فتح خرمشهر حضور فعالی در صحنه داشته و شهیدانی نیز در این عرصه داده‌اند.

یزدی از انتخابات شوراها به عنوان انتخاباتی آزاد یاد کرد و گفت: هرچند ما رای نیاوردیم ولی در هیچ کجای دنیا این گونه نیست که اگر گروهی رای نیاورد، بد است. ما معتقدیم که حاکمیت باید

موانع حضور مردم را در صحنه‌ی انتخابات بردارد و اجازه دهد که مردم در انتخابات آزادانه شرکت کنند. هدف انتخاب شدن نیست هدف برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه است. چه ما در آنجا انتخاب شویم یا نشویم.

وی نیز در ادامه‌ی این مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به سوالی درباره‌ی بخشی از اظهارات خطیب جمعه‌ی تهران در هفته‌ی قبل گفت: جنتی در نماز جمعه‌ی هفته‌ی قبل حرفی زد که مرا به یاد رییس سابق قوه‌ی قضاییه انداخت که بعضی حرف‌هایش دیگران را ناراضی می‌کرد، من هم به جنتی توصیه می‌کنم، ایشان از سخنرانی خطبه‌ی نماز جمعه انصراف دهند. جنتی گفته است؛ عده‌ای منافق نما. منافق ارزش نیست که کسی نمایش آن را بدهد مثل روحانی‌نما. این نشانه‌ی آن است که اشکال جای دیگر است. مشفقانه توصیه می‌کنم که ایشان کنارگیری کنند.

ابراهیم یزدی در مورد نامه‌ی امام در ارتباط با این تشکل، با تکرار این ادعا که این نامه به خط امام نیست و به خط سید احمد خمینی است، ادامه داد: امام در وصیت‌نامه‌ی خود ذکر کرده چیزی که به من نسبت داده می‌شود صحیح است که دارای خط و امضاء من باشد در صورتی که آن نامه از خط امام نیست و حتی حسین موسوی تبریزی نیز خود گفته در جلسه‌ای که برگزار شد و آقای محتشمی‌پور و سید احمد حضور داشتند، سید احمد خود گفتند که این نامه به خط من است. وی بر ادعای خود پافشاری کرد و گفت: البته لازم به ذکر است که این خط تاکنون از نظر کارشناسان خط نیز مورد بررسی قرار نگرفته و من بارها خواسته‌ام که این خط را مورد کارشناسی قرار دهند ولی تاکنون این امر محقق نشده است.

وی در پاسخ به سوالی مبنی بر این که چه کسانی آزادی را تهدید می‌کنند، گفت: کسانی که در نماز جمعه می‌گویند حکم اعدام به صورت غیابی صادر شده است. کسانی که معتقدند ما به صورت قاچاقی زندگی می‌کنیم.

وی مدعی شد: صحبت‌هایی که در نماز جمعه می‌شود در نماز جمعه خلل وارد می‌کند. به این افراد باید گفت که دیگر خطبه نخوانند. فشار خارجی فقط صرفاً به انتخابات محدود نمی‌شود و ما نمی‌توانیم مهارکننده‌ی رفتار دولت ایران باشیم. اگر اینها نگران تهدیدات خارجی هستند، باید شرایط ملت را بپذیرند.

یزدی در مورد کابینه‌ی دولت احتمالی خود گفت: ما باید منتظر ثبت‌نام‌ها و آراء مردم باشیم، صحبت از کابینه زود است، ولی ما اصل شایسته‌سالاری را در نظر داریم. حال از مشارکت باشد یا از راست، در کابینه‌ی خود از آن استفاده می‌کنیم.

از ابراهیم یزدی که از دولت احتمالی خود سخن می‌گفت پرسیده شد که در صورت رد صلاحیت شدن، وی و همفکرانش از معین حمایت خواهند کرد یا انتخابات را تحریم می‌کنند، وی گفت: غیر از تحریم انتخابات و حمایت از معین گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد که می‌توان از آن استفاده کرد که اکنون لازم به ذکر نیست.

یزدی در واکنش به اظهاراتی مبنی بر این که عده‌ای معتقدند وی و همفکرانش نظراتی را مطرح می‌کنند که منجر به رد صلاحیتشان و در نتیجه ایجاد فشارهای خارجی شود، اظهار داشت: ما درصدد برگزاری انتخاباتی آزاد هستیم و انتخابات آزاد دارای پیش‌شرط‌هایی است؛ از جمله پیش‌شرط‌های آن آزادی زندانیان سیاسی است. تا وقتی رسانه‌ها آزاد نباشند، انتخابات آزاد امکان‌پذیر نیست. این عده با انتخابات آزاد مشکل دارند یا به عبارتی دیگر، با آزادی مشکل دارند. با نهضت آزادی مشکلی ندارند. ما ناامید نیستیم و ناامیدی را شرک می‌دانیم. ما از کلام خداوند الهام می‌گیریم و خداوند نیز یاس و ناامیدی را شکل می‌دهد.

به گزارش ایسنا، همچنین غلامعباس توسلی در این نشست مطبوعاتی در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه شروط مطرح شده از سوی همفکرانش برای حضور در صحنه‌ی انتخاب به چه میزان محقق شده است، گفت: هرچه احساس آزادی بیشتری کنیم بیانگر تحقق شروط و یا بخشی از آن است. در حال حاضر باید کاری کرد که مردم به طور عموم در انتخابات شرکت کنند. اگر حاکمیت موانع مشارکت را بردارد و نشانه‌هایی مبنی بر باز شدن فضا باشد، مردم مشارکت بیشتری به همان نسبت

خواهند داشت. ما خیلی نشانه‌ای از تحقق شروطمان را ندیده‌ایم و حتی برعکس آن هم حرفه‌ای زده شده است در حالیکه تلاش ما در راستای افزایش مشارکت مردم با باز کردن فضای کشور بوده است. وی در بخشی از سخنانش گفت: اینکه گفته‌اند پرونده‌های ما را بیرون بکشند به معنی آن است که ما در معرض تهدید هستیم. هر تهدیدی که به نهضت وارد می‌آید، نشانی از بسته شدن جامعه و به ضرر حاکمیت خواهد بود. به عبارت دیگر برخی حرف مشارکت حداکثری را می‌زنند ولی عملشان متفاوت با آن است و اجازه‌ی مشارکت را به مردم نمی‌دهند.

توسلی در واکنش به سوالی مبنی بر این که معین اظهار داشته است که قصد دارد ملی مذهبی‌ها را در کابینه‌ی خود قرار دهد، گفت: شاید این یک ترفند تبلیغاتی باشد و باید به شرایط نگاه کرد و دید که شرایط چگونه است و چه فشارهایی وارد می‌شود.

وی گفت: ما سعی می‌کنیم مطالبات خود را بدون پرده‌پوشی بیان کنیم، معتقدیم که حرکات رادیکال معنی ندارد. یک اپوزیسیون قانونی نیز باید متناسب با ساختار حقوقی وارد جریان شود و نمی‌تواند آنها را نفی کند.

گروه‌های اصلاح‌طلب با تکیه بر اشتراکات، حول میثاق‌نامه‌ای جمع شوند

امیر عباس نخعی ۵/۳/۸۴

امروز -:سؤالم را با یکی از جملات خودتان مطرح می‌کنم و آن اینکه چه شرایطی ایجاد شده که "ابراهیم یزدی" که معتقد است در این مملکت "قاچاقی زنده است" تصمیم می‌گیرد در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند؟

* آدمی مثل من که بیش از ۵۵ سال در فعالیت‌های سیاسی بوده و در یک خط بدون گرایش به چپ و راست فعالیت کرده‌ام، وضعیت کنونی کشور را آنچنان بد و وخیم می‌بینم که معتقدم اگر این اوضاع همچنان ادامه پیدا کند ما با بحران‌های بی‌سابقه‌ای روبرو خواهیم شد. تنها راه حل را هم ایجاد فضای باز سیاسی و امکان دادن به مردم برای حضور در انتخابات برای تعیین سرنوشت خودشان می‌بینم. عمیقاً معتقدم که ایران ملک مشاع همه ایرانیان است، اعم از زن و مرد و قومیت، دین و مذهب.

انتخابات فرصتی را ایجاد می‌کند که پیرامون این مسائل بحث کنیم. بنابراین، با اشراف بر این قضیه که حاکمان قدرتمند تصمیم گیرنده، هرگز، اجازه ورود افرادی مثل ما را به صحنه رقابت انتخاباتی نمی‌دهند، تصمیم گرفتیم وارد شویم و مطالبات مردم و پیش‌شرط‌های خودمان را مطرح کنیم. پیش‌شرط‌های ما جدی است. ما معتقدیم شورای نگهبان باید تغییر پیدا کند. عقل سلیم حکم می‌کند که وقتی وزیر عملکرد بدی دارد و همه به وی انتقاد می‌کنند آن وزیر تغییر پیدا کند. نه اینکه وزارتخانه منحل شود. ما نمی‌گوییم که شورای نگهبان باید منحل شود می‌گوییم این شورای نگهبان با این کارنامه، نهادی نیست که مردم اعتماد کنند و وارد صحنه انتخابات شوند.

• آیا در این بحثی که مطرح می‌کنید نوعی محافظه‌کاری نهفته نیست؟
* به چه معنا؟

• بر فرض اینکه اعضا شورای نگهبان، اندکی هم تغییر بکنند، چه دلیلی وجود دارد که چهره‌های جدید نیز به همان روش قبلی عمل نکنند؟

* ببینید از دو زاویه می‌توان به این مسئله نگاه کرد. یکی خود آن نهاد و دیگر کنش‌گران آن نهاد. يك وقت مطرح می‌شود که شوراي نگهبان جایگاه حقوقی‌اش برای کشور ضروري هم هست یا نیست؟. اما حالا ما می‌گوییم که این نهاد در سال‌های اخیر وارد عرصه‌ای شده که انتخابات را عملاً، بی‌معنا کرده است.

• سوال من هم دقیقاً همین است. ضعف شوراي نگهبان ناشی از چیست؟ جایگاه یا افراد؟
* افراد. چرا که جایگاه قانون این نهاد، اجازه عملکرد کنونی را به آنها نمی‌دهد. اگر شما به مشروح مذاکرات قانون اساسی در سال ۵۸ نگاه کنید، خیلی صریح و شفاف، نظارت شوراي نگهبان بر انتخابات را نظارت بر فرآیند انتخابات، تعریف می‌کند حالا، شوراي نگهبان تا مجلس سوم به این نحوه عمل می‌کرد اما از مجلس سوم به بعد، نظارت استصوابی روی کار آمد و عملاً معنای انتخابات مردمی را از بین بردند. این نگاه؛ حاکمیت مردم را که قانون اساسی آن را به رسمیت شناخته، از بین برده است. قانون می‌گوید همه بی‌گناهند مگر آنکه خلافش ثابت شود. شوراي نگهبان می‌گوید هیچکس صلاحیت ندارد مگر آنکه من احراز صلاحیت بکنم. ولی قانون می‌گوید همه صلاحیت دارند مگر کسانی که عدم صلاحیت آنها احراز شود. مکانیزم آن هم چهار منبع است تا بررسی صلاحیت، از حالت سلیقه شخصی خارج شود. قانون درست است یا غلط؟ من وارد این بحث نمی‌شوم. قانون می‌گوید برای احراز عدم صلاحیت از دادگستری، وزارت کشور و نیروی انتظامی باید پرسیده شود. شوراي نگهبان، هیچکدام از این منابع را قبول ندارد. در انتخابات مجلس هفتم، ۵۰ درصد نامزدها را با این استدلال که احراز صلاحیت آنها برای شوراي نگهبان ممکن نیست، رد صلاحیت کردند. البته، از جنبه‌ای، درست هم می‌گفتند. چگونه ۶ یا ۱۲ تا آدم، می‌توانند ۷۰۰۰ نفر را احراز صلاحیت کنند.

* تمام این مباحث درست. ولی در خصوص بحث جایگاه این نهاد آیا تا زمانی که با هیات غیرانتخابی آن پابرجاست، چگونه می‌توان به جایگاه این نهاد برای عملکرد قانونی اعتماد کرد؟
* از طریق ایجاد نیروی سیاسی و مردمی، می‌توان در ساختار حقیقی یعنی رفتارها، ایجاد تغییر کرد ما شرایط را مطرح کرده‌ایم و مردم را به حمایت از این شرایط دعوت می‌کنیم اگر حمایت مردم از آنها شکل بگیرد و اینها مجبور می‌شوند اعضا این شورا را عوض کنند. در این صورت، شوراي جایگزین، دیگر، نمی‌تواند این قبیل کارها را انجام دهد. کما اینکه، وقتی قتل‌های زنجیره‌ای اتفاق افتاد، قبل از آن هم در دوره دیگر قتل‌هایی اتفاق افتاد بود که واکنش‌های اجتماعی نداشت، ولی در دوره خاتمی واکنش اجتماعی پیدا کرد، بطوریکه وزارت اطلاعات، مجبور شد بیاید و بگوید کار خوشان بوده است و وزیر اطلاعات استعفا داد و وقتی وزیر جدید آمد. دیگر این وزیر جدید و این وزارت اطلاعات، نمی‌توانست و نمی‌تواند، آن کارها را انجام دهد.

• به هر حال این شرایطی که از آن صحبت می‌کنید مطلوب نیست؟
* خوب نیست، کف مطالبات است.

• به هر حال برای من روزنامه‌نگار که هیچ آینده شغلی و احساس امنیت ندارم، عدم بازداشت و توقیف و برخورد با خبرنگاران ایده‌آل است؟

* در قست اول از شرایط گفته ایم که تامین امنیت روزنامه‌نگاران و سایه آزادی‌های اساسی ضروري است. خواسته‌ایم که تمام زندانیان سیاسی، روزنامه‌نگاران، حقوقدانان و دانشجویان آزاد شوند و کلیه روزنامه‌ها، رفع توقیف شوند.

• به هر حال سقف مطالبات باشد یا کف آن، سؤال مشخص من این است که در شرایطی که به

گمان خود شما وضعیت کشور چندان مطلوب نیست و به تعبیر شما، حتی بد است، ؟ به نظر نمی‌رسد که شرایط شما برای حضور در انتخابات پذیرفته شود و اظهار نظرهای جسته و گریخته هم این مطلب را تایید می‌کند از سوی دیگر شما گفته‌اید که انتخابات را تحریم نخواهید کرد. آیا این يك پارادوکس نیست؟

* آیا تنها گزینه پیش روی ما در صورت عدم تائید صلاحیت تحریم است؟ تحریم یعنی اینکه ما بیانیهای بدهیم و بگوییم مردم، شرکت در این انتخابات حرام است. هیچ وقت در سابقه سیاسی ما نبوده است که ما فتوای سیاسی بدهیم. بنابراین يك گزینه عدم شرکت است. اما گزینه‌های دیگری هم قابل طرح هست.

• مثل چه چیزی؟

* الان طرح نشود، بهتر است.

• آیا شرایط بین‌المللی در چگونگی روند برگزاری انتخابات و کیفیت آن تاثیرگذار است؟

* شرایط بین‌المللی در دو صورت تاثیرگذار است. اول اینکه جامعه بین‌المللی نسبت به وضعیت و شرایط بد سیاسی ایران جدی باشد. که من نمی‌توانم با قاطعیت بگویم این فشارها تا چه حد جدی است. دومین شرط موثر بودن این فشارها انسجام نیروهای اصلاح‌طلب سیاسی در داخل ایران است. ممکن است، فشار بین‌المللی باشد و جدی هم باشد اما اگر اصلاح‌طلبان و گروه‌های سیاسی داخلی، انسجام نداشته باشند، این فشارها تاثیرگذار نیست. ما پیشنهاد تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی‌خواهی را مطرح کرده‌ایم، خواه فشارهای خارجی باشد یا نباشد، چرا اصلاحات با وجود داشتن دو قوه، نتوانسته، کارایی لازم را داشته باشد؟ اگر چه خیلی کارها و تحولات انجام شد، ولی به تناسب زمان، امکانات و وعده‌های داده شده، دستاوردها چشمگیر هم نبوده است؟ به نظر من، این ناشی از فقدان رهبری در جنبش اصلاح‌طلبان بوده. آقای خاتمی، این جنبش را رهبری نکرد، یا نخواست یا نتوانست.

• چرا فقط خاتمی مگر کس دیگری نبود که در این خصوص به خاتمی انتقاد می‌شود؟ خاتمی از همان ابتدا گفت که قهرمان پروری نکنید و معلوم بود که نمی‌خواهد جنبش اصلاحات را نیز رهبری کند.

* نمی‌خواهم بگویم فقط خاتمی. نمایندگان اصلاح‌طلب هم چنین نقشی را ایفا نکردند. قهرمان‌پروری با قبول رهبری جنبش، فرق دارد. آقای مصدق در زمان نخست‌وزیری، هم در مقام نخست‌وزیری عمل می‌کرد و هم در مقام رهبری نهضت، اما آقای خاتمی فقط در مقام ریاست جمهوری عمل می‌کرد. کسی که ۲۲ میلیون رای دارد باید از اقتدار خود استفاده کند. در تاریخ سابقه ندارد که بیش از ۹۰ درصد افراد واجد شرایط جامعه رای بدهند و ۷۰ درصد از آن متعلق به یکی باشد آن هم نه يك بار بلکه، دو بار و آن وقت شرایط دستخوش تغییرات اساسی نشود! نمایندگان مجلس هم همینطور. من در جلسه‌ای با طیفی از اصلاح‌طلبان هم این مسئله را مطرح کردم. گفتم شما از ما بعنوان موکلینتان حتی یکبار هم دعوت نکردید که بیائید به شما بگوئیم مشکل‌مان چیست؟

در حالی که در دوران مصدق، نه تنها، وی، بلکه، نمایندگان جبهه ملی هم چنین نقشی را داشتند حالا آقای خاتمی به هر دلیل نپذیرفت الان هم دیگر رهبری فردی در این میان معنا ندارد چون اولاً چنین چهره مقبول در میان همه احزاب وجود ندارد و دیگر اینکه رهبری فردی، معنا ندارد. باید گروه‌های اصلاح‌طلب با حفظ اختلافاتشان به مشترکات خود روی بیاورند و میثاق‌نامه‌ای از آن تهیه کنند و گرد آن جمع شوند.

• بعد از دوم خرداد ۷۶ جبهه‌ای تشکیل شدن به عنوان جبهه مشارکت؛ نهضت آزادی ایران چه قدر در آن سهیم شد و چه قدر به این کار گروهی روی آورد؟
* هیچ نقشی نداشتیم چون دعوتی از ما نشد.

• یعنی خود "جبهه" تمایلی نداشت؟
* ما را به کنگره‌هایشان دعوت می‌کردند به بعضی از جلساتهمان اما اینکه برای همکاری مشترک دعوت کنند نبوده است.

• آیا از سوی نهضت آزادی واکنش‌های مثبت یا تمایل جدی نشان داده شد؟
* بله ما هنوز هم دنبال این مسئله هستیم. البته مدتی موضوع خودی و غیرخودی در مسایل سیاسی دخیل بود و خط قرمزهایی وجود داشت. اما این خط قرمزها، کم کم شکسته شد و ما با جبهه به دفعات جلسه گذاشتیم و به دنبال برجسته کردن نقاط اشتراک بوده‌ایم. ما باید به ضرورت تشکیل چنین جبهه ایمان بیاوریم، اشتراکات را شناسایی کنیم و بر روی میثاق نهایی توافق کنیم و بعد کار اساسی یعنی نوشتن استراتژی نهایی شروع شود که موضوعی مثل انتخابات ریاست جمهوری باید در خدمت آن استراتژی باشد.

• آقای معین گفته‌اند که اگر در انتخابات پیروز شوند از نیروی فکری، نیروهای ملی - مذهبی استفاده خواهند کرد نظر شما در این مورد چیست؟

* نامزدها باید در درجه اول برنامه بدهند. ما تجربه دو دوره انتخابات ریاست جمهوری را داریم. نامزدهای ریاست جمهوری باید بگویند چگونه برنامه‌های خود را اجرا می‌کنند. من باز هم می‌گویم نیروهای سیاسی باید تشکیل جبهه واحد بدهند. در غیر این صورت، جناح راست، دلیلی برای تسلیم شدن ندارد. استفاده از نیروهای دیگر، بسیار خوب است و قطعاً، مورد استقبال ما است. اما در غیاب یک نیروی سیاسی منسجم، چگونه می‌توان آن را عملی کرد؟ پیش شرط اول، تشکیل نیروی منسجم از اصلاح طلبان و دموکراسی خواهان است.

• آیا چنین جبهه‌ای در، اندک زمان باقی مانده به انتخابات، تشکیل خواهد شد؟

* اگر الان درست نشود، دیگر، هیچ وقت نخواهد شد. چون دیگر فرصتی وجود ندارد.

• پیشنهاد عملی شما چیست؟

* ما در اشتراکات توافق داریم و در این خصوص مشکلی نیست تنها موضوع باقی‌مانده اراده‌ای است برای تشکیل یک جبهه واحد. یعنی با پیدایش این اراده از سوی دوستان، این جبهه، تشکیل خواهد شد.

• از این بحث خارج می‌شویم و یک سوال دیگر می‌پرسم. اگر ابراهیم یزدی در زمان انتخابات

مجلس هفتم رئیس جمهور بود آیا این انتخابات برگزار می‌شد یا نه؟

* وقتی شما چنین آگهی می‌گویید یعنی مناسبات سیاسی به گونه‌ای شده که آدمی مثل من در انتخابات توانسته شرکت کند و رئیس جمهور هم بشود، پس قطعاً، چنین انتخاباتی برگزار نمی‌شد.

• اگر آن اتفاق می‌افتاد، ابراهیم یزدی زیر بار می‌رفت یا نه؟

ابداً.

• حتی اگر حکم حکومتی وجود می‌داشت؟

* در قانون اساسی، چیزی به نام حکم حکومتی ندارد. من ایراد اساسی دارم به آقای خاتمی و کروی که چرا به حکم حکومتی، گردن نهادند. این، یک بدعت بود.

خصوصاً همه می‌دانیم که این دو بزرگوار، در نامه‌ای به رهبری، خواسته بود که اسامی به وزارت اطلاعات برود و آن وزارت خانه، اسامی را تأیید کند و مقام رهبری هم زیر آن دستور دادند، اما

چنین نشد. اگر شورای نگهبان حکم حکومتی را نپذیرفت، به چه دلیل رئیس جمهور تسلیم شد؟

• آقای الهام در سخنان چندی پیش خود به گونه‌ای سخن گفت که از آن اینگونه برداشت شد که کاندیدای نهضت آزادی در صورت حضور در انتخابات رد صلاحیت خواهد شد، نظر شما در مورد این اظهارات چیست؟

* چیزی که آقای الهام به عنوان سخنگوی شورای نگهبان مطرح کردند، آن است که در خصوص نهضت آزادی بر اساس نامه منتسب به حضرت امام تصمیم‌گیری خواهد شد. اولاً، نامه، قابل استناد نیست. آقای خمینی در وصیت‌نامه خود نوشتند که اکنون که من زنده‌ام به من نسبت‌هایی می‌دهند که نادرست است و بعد از من بیشتر خواهد شد. پس گفتند که نامه‌های منسوب به من با خط و امضای من و با تصدیق کارشناسی باشد یا صدا و تصویرم در تلویزیون. این نامه، در زمان حیات امام منتشر نشد. در دی ماه ۶۸ منتشر شد، در همان زمان، آقای بازرگان، دبیرکل وقت و وکیل وی آقای صدر حاج سید جوادی شکایت کردند و خواستار کارشناسی خط نامه شدند. در روز کارشناسی، آقایان بازرگان و صدر حاج سید جوادی و سه نفر از کارشناسان رسمی در دادگاه حاضر شدند، ولی هرچه در دادگاه نشستند، نامه نیامد. قاضی دادگاه، عذرخواهی کرد و گفت که نامه نخواهد آمد. در سال گذشته، در جلسه‌ای از مدرسین حوزه علمیه قم، که برای سخنرانی دعوت شده بودم آقای حسین موسوی تبریزی دادستان سابق کل کشور، در حضور ۲۰ نفر از مدرسین می‌گوید در دی ماه سال ۶۸ موقعی که شما به دادگاه شکایت کردید در جلسه‌ای در جماران، سیداحمد خمینی از من خواست بروم و در آنجا محتشمی، خودش و من بودیم. آقای سید احمد خمینی نامه را به من نشان داد و گفت نامه به خط من است و اینها می‌خواهند کارشناسی کنند اگر این نامه کارشناسی شود من دچار دردسر می‌شوم. آقای تبریزی می‌گوید من پرسیدم امضاء مال آقا هست یا نه؟ می‌گوید بله. می‌گوید خوب، اشکال ندارد. بعد از این جلسه یکی از همکاران شما (یکی از خبرنگاران) مصاحبه‌ای با آقای موسوی تبریزی می‌کند و وی همان مطلب را می‌گوید و این موضوع در روزنامه‌ها منتشر می‌شود. یعنی دادستان وقت می‌گوید، در جلسه‌ای با حضور آقای محتشمی و سید احمد خمینی، پسر امام می‌گوید، نامه امام به خط و امضای من است. یعنی اصلاً کارشناسی هم نمی‌خواهد و طبق وصیت امام که نامه باید به خط و امضای من باشد، این نامه، موضوعیت ندارد. دوم اینکه، این نامه برای رهبر راحل انقلاب موهن است. چرا؟ چون اگر ایشان علیه نهضت آزادی مدارکی داشت، درستش این بود که آنها را به دادگاه یا دادستان کل کشور، ارجاع می‌داد و نه اینکه به وزیر کشور ارسال کند و او هم آن نامه را پس از فوت ایشان، منتشر کند. سوم اینکه وقتی در سال ۷۵ به شکایت دفتر نشر و حفظ آثار امام در پی شکایت من پرونده‌ای تشکیل شد و چون قاضی دادگاه گفت: تکذیب این نامه توهین به امام است. پرونده را به دادگاه انقلاب فرستاد. آن هم به جرم توهین به رهبر فقید انقلاب! الان ۱۴۰۰ سال است که مسلمانان در خصوص اصالت احادیث بحث می‌کنند. تاکنون کسی نیامده بگوید که اگر کسی اصالت حدیث پیامبر(ص) را نفی کرد، این، اهانت به پیامبر است. این هم از ابداعات جمهوری اسلامی است که مرا محاکمه کردند، به این دلیل که گفته بودم اصالت این نامه به رهبر انقلاب باز نمی‌گردد. چهارم، مگر آقای خمینی فقط درباره نهضت آزادی گفته بودند؟ مگر در مورد مسائل دیگر نگفتند؟ آقای انصاری که می‌گوید حرف امام (ره) تا قیام قیامت معتبر است، مگر امام (ره) نگفتند اگر ما از سر تقصیرات صدام بگذریم از سر تقصیرات آل سعود و فهد نمی‌گذریم. پس چی شد؟ مگر امام در سخنان خود خطاب به همین آقایان نگفته بودند که چند تا پیرمرد می‌خواهید برای ایران تصمیم بگیرید، نه‌خیر حق ندارید؟ مگر امام (ره) به بعضی از همین‌ها نگفته بودند شما،

عرضه ندارید يك نانوايي را اداره بکنید چه مي‌گوئيد؟ امام به چه کسي گفته بودند مگر تو مي‌فهمي ولايت فقيه يعني چه؟ ما براي حفظ حرمت اشخاص مطالب را مطرح نمي‌کنيم. پنجم اينکه بر فرض اينکه نامه صحت داشته باشد، آيا رهبري حق دارد؟ همه افراد در برابر قانون برابرند و معنای اين حرف اين است که من حق ندارم به شما توهين کنم شما هم حق نداريد به من توهين کنيد. بر اساس قانون آيا رهبري اين گونه حق قضاوت دارند؟ ما اين حرفها را گفته‌ايم و آقاي الهام هم مي‌داند که براي چه به اين سمت برگزيده شده و ديگر نياز به طرح اينگونه مسائل نيست. چرا که ما جواب خواهيم داد.

• **بحث آقاي الهام مطرح شد ياد اظهارات دبير شوراي نگهبان در نماز جمعه در خصوص احکام اعدام برخي منافقان افتادم. اين اظهارات در اين فضا ي حساس به چه منظوري است؟**

* تذکر مشفقانه‌اي دارم براي آقاي جنتي که در خطبه‌هاي نماز جمعه عصباني نشوند و سخناني نگويند که هم نماز، نمازگزاران را باطل کنند و هم موجب دردسر بشود. هيچ سندی وجود ندارد که عده‌اي به نام منافق‌نما محاکمه و به اعدام محکوم شده باشند. مگر وي مقام قضايي است؟ اصلا، منافق‌نما يعني چه؟ مگر منافق يك ارزش است که کسي منافق‌نمايي کند؟ اگر چنين احکامي هم باشد ايشان چرا بايد اعلام کند؟ آن هم زماني که ما گفتيم آقا شما صلاحيت نداريد و بايد استعفا بدهيد. در واقع آقاي جنتي، شمشير را از رو بسته و تهديد مي‌کند. اگر قرار بود از اين احکام بترسيم، هيچ‌گاه، سخن نمي‌گفتيم.

• **اگر نامزدهاي اصلاح‌طلبان واقعي، (چون امروز ديگر همه خود را اصلاح‌طلب مي‌دانند)، از جمله، دکتر معين، کروي و شما رد صلاحيت شويد و يکي از نامزدهاي جناح راست پيروز انتخاب باشد، با توجه به شرايط بين‌المللي پيش‌بيني شما از وضعيت سياسي آي ايران چيست؟**

* در دوران بعد از جنگ سرد، ميزان اعتبار حاکميت ملي به ميزان تحقق حاکميت ملت، وابسته است و هر نظامي و حکومتي، هر قدر بيشتر متکي بر آراء ملي باشد، اعتبار جهاني بيشتري دارد. بعنوان مثال وقتي در دوم خرداد ۷۶ آقاي خاتمي انتخاب شد، دنيا، نگاه ديگري به ما پيدا کرد. در شرايطي که، اگر رئيس جمهوري از جناح راست انتخاب شود، قطعا، با آراء پائين روي کار خواهد آمد و اعتبار بين‌المللي چنين حکومتي بسيار پايين خواهد بود. الان، يك تغييرات کليدي در جهان روي داده و موج سومي از دمکراسي دنيا را فرا گرفته است و اين چيزي نيست که آمريکا بخواد. اين حرکت، يکي از پيامدهاي انقلاب الکترونيک است و به همان صورت که در قرن ۱۸ انقلاب صنعتي موجب تغييرات گسترده در روابط سياسي اقتصادي و اجتماعي شد، انقلاب الکترونيک هم روابط ملي و بين‌المللي را دچار تحول کرد. در عصر انقلاب الکترونيک، تداوم جامعه بسته و حکومت ديکتاتوري، امکان ندارد. از سوي ديگر، ثبات اجتماعي و سياسي در جهان امروز، به معنای دمکرائيزه شدن مي‌باشد. هر گروهی در ايران روي کار بيايد در اين مناسبت بين‌المللي بايد حرکت کند. اصلاح‌طلب بيايد، محافظه‌کار خرد گريز بيايد، محافظه‌کار خردگرا بيايد، هيچ فرقي نمي‌کند. برخي از کساني که اندیشه سياسي آنها اجازه درک اين مهم را به آنها نمي‌دهد، مي‌گويند، آمريکايي‌ها به دنبال منافع خودشان هستند. خوب، آمريکا دنبال منافع خودش است، اين نکته، بديهي است، مگر نبايد باشد؟ اگر برخي از مسئولان کشور ما به دنبال منافع ملي نيستند، ايراد دارد. مگر آمريکا مشکلي با عربستان سعودي در تامين منافع مادي خودش داشته يا با کويت يا مصر؟ چه انگيزه‌اي وجود دارد که آمريکايي‌ها فشار وارد مي‌کنند که اين کشورها هم بايد اوضاع سياسي خودشان عوض شود؟ شرايط جهاني اين را مي‌طلبد. خاورميانه، وارد عصر تازه‌اي شده که محور آن هم دمکرائيزه کردن

نظام‌هاست. حالا هر کسی هم بیايد، همین است. بنابراین، شرایط بین‌المللی، اصلاً، اجازه نخواهد داد که يك محافظه‌کار ضد مردم سالاري، وارد حکومت بشود. به همین دلیل، همانطور که شما در سوال اشاره کردید، راست‌ها هم شعارهایی می‌دهند که متناسب با شرایط و اوضاع و احوال ایران است. آنها فکر می‌کنند که اگر بیايند سر کار، می‌نشینند با آمریکایی‌ها، سازش می‌کنند و می‌مانند. هم آنها اشتباه می‌کنند و هم آنهایی که فکر می‌کنند اگر اینها بیايند، توان سازش دارند. اگر قرار بود آمریکایی‌ها با يك کشور غیردمکراتیک که منافعش را تامین کند، کنار بیايند که مشکلی با عربستان نداشتند. دنیا میخواهد با يك نظام قابل پیش‌بینی، طرف باشد. بنابراین، این نگاه به قدرت در ایران باید عوض شود و می‌شود و من در این مورد، هیچ شکی ندارم.

• آیا می‌توانم از پاسخ شما این برداشت را بکنم که برای چهار سال آینده رئیس‌جمهوری خواهیم داشت که پایبند به اصول واقعی اصلاحات باشد؟ و منظورم از اصلاحات، اصلاحاتی است که مردم آن را می‌خواهند با هر عنوان که باشد.

بله و برای همین است که ما می‌گوییم قبل از آنکه بروید با آمریکاییان بسازید با مردم خودتان بسازید.

به طور جدي وارد انتخابات شده‌ام

مصاحبه آرش بهمنی گیلان ما ، ۱۳۸۴/۳/۵

ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی و از کاندیداهای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. از جمله یاران نزدیک آیت‌الله خمینی و از فعالان سیاسی قدیمی ایران است. وی با بسیاری از فعالان قدیمی جهان اسلام روابط نزدیکی دارد. یزدی اگر چه انتقادات زیادی به روش‌های اعمال شده در جمهوری اسلامی دارد. اما همچنان روش‌های انقلابی را رد می‌کند و بر اصلاح‌طلبی خویش و یارانش پافشاری می‌نماید. یزدی تنها راه‌حل برون رفت از وضع فعلی را اعطای آزادی‌های مصرح در قانون اساسی به طور تمام و کمال به مردم و بستن راه تفسیرهای غیرقانونی از این قانون می‌داند. گفت و گو با یزدی را می‌خوانیم با این توضیح که بسیاری از سوال و جواب‌های مطرح شده را به دلیل پاره‌ای از معذورات حذف کردیم که از وی پوزش می‌خواهیم.

به نظر می‌رسد که موقعیت من طوری است که تصور می‌کنند بازداشت من هزینه‌های زیادی خواهد داشت، ولی من آمده‌ام تا فارغ از آن که بازداشت بشوم یا نشوم آن چه را که برای ملت باید بگویم بگویم.

• انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری چه تفاوتی با دیگر انتخابات برگزار شده بعد از انقلاب دارد که نهضت آزادی تصمیم گرفته که این بار در انتخابات شرکت کند؟

در تمام انتخاباتی که بعد از پیروزی انقلاب صورت گرفت نهضت آزادی آمادگی خود را برای حضور در انتخابات اعلام کرد و ...

• ولی این طور نبوده آقای یزدی . نهضت آزادی بعد از رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات سال ۶۱ ، به طور کلی موضع تحریم انتخابات را در پیش گرفت. حتی در سال ۷۶ هم مدت‌ها قبل از انتخابات، در مجله ایران فردا که به نوعی ارگان نیروهای ملی بود، به صراحت اعلام کردند که در انتخابات خرداد ۷۶ شرکت نخواهیم کرد.

خیر. ببینید نهضت آزادی در انتخابات مجلس اول و ریاست جمهوری اول به طور فعال شرکت کرده است. پس از جریان‌ات سال ۶۰ و درگیری‌های شدیدی که پیش آمد و باعث تعطیلی روزنامه‌ها گردید، نهضت آزادی هر بار برای حضور در انتخابات آزاد اعلام آمادگی نموده است و حضور خود را در منوط به برگزاری انتخابات آزاد کرده است.

• ببینید باید دید که شرایطی که نهضت آزادی بیان می‌کرده با واقعیات آن روز جامعه سازگاری داشته یا نه. در ضمن منظور نهضت آزادی از انتخابات آزاد چیست و چنین انتخاباتی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

این شروط عبارت بودند از آزادی مطبوعات، آزادی بیان، رفع فشار از روزنامه‌ها و گروه‌های سیاسی، ما در تمام انتخابات این شرایط را تکرار کرده‌ایم. اما نکته دیگری که وجود دارد این مسئله است که در انتخابات پیش‌رو از جهات مختلف با انتخابات قبلی تفاوت دارد از تفاوت‌های بارز آن یکی این است که انتخابات قبلی، به غیر از انتخابات زمان آقای خاتمی، نتیجه انتخابات از قبل مشخص بود. اما در خرداد ۷۶، در حالی که تمام نیروها و نهادهای جریان محافظه‌کار برای انتخابات یک فرد معین تمرکز کرده بودند و عموماً بر این باور بودند که همان شخص انتخاب خواهد شد. مردم دست به انتخاب دیگری زدند و آقای خاتمی انتخاب شد. اما در این دوره مناسبات سیاسی آن چنان تغییر پیدا کرده است که هیچ شخص، نهاد و گروهی نمی‌تواند با قاطعیت بگوید که رییس جمهور چه کسی خواهد بود. این نشانه تغییرات بسیار جدی در آرایش نیروهای سیاسی ایران می‌باشد. بنابراین نمی‌توان گفت که این انتخابات همانند انتخابات گذشته است.

• شما برای حضور در این انتخابات پیش شرط‌هایی اعلام کرده‌اید که این بار سنگین‌تر از قبل می‌باشند. مانند استعفای اعضای شورای نگهبان، آزادی زندانیان سیاسی و رفع توقیف از مطبوعات. از آن جایی که امکان وقوع این پیش شرط‌ها در حد صفر است. فکر نمی‌کنید این شائبه به وجود آید که این پیش شرط‌ها بهانه‌ای بوده تا در انتخابات شرکت نکنید؟ چون در انتخابات دوم شوراها در سال ۸۱ شاهد بودیم که مردم حتی به نامزدهای ملی مذهبی هم اقبالی نشان ندادند؟

البته ما با چنین نیتی این شرایط را مطرح نکرده‌ایم. ما به طور جدی وارد انتخابات شده‌ایم. به طور جدی معتقدیم که کشور دارای شرایطی بحرانی است و وضعیت سیاسی باید تغییر پیدا کند و آزادی‌های سیاسی تامین نگردد. شرایط ضروری برای انتخابات آزاد، آزادی روزنامه‌ها، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی فعالیت احزاب اپوزیسیون نظیر نهضت آزادی ایران است. این به آن معنی نیست که ما چون نمی‌خواهیم ببایم. پس این شرایط را مطرح کرده‌ایم. امتحان این مسئله هم بسیار ساده است. آقایان دست از انحصار طلبی بردارند، زندانیان سیاسی را آزاد کنند، روزنامه‌های توقیف شده را رفع توقیف کنند، امکانات ضبط شده ما را پس دهند، و اعضای شورای نگهبان استعفا دهند. اگر این کارها را انجام دهند ما می‌توانیم به مردم بگوییم که وضع عوض شده است، قهر نکنید و منفعل نباشید، در سرنوشت خود شرکت کنید تا چیزی را که آنها مایل به وقوع آن هستند. یعنی مشارکت حداکثری - تحقق یابد. در غیر این صورت ما به جد معتقدیم که سخن از مشارکت حداکثری و آزادی انتخابات بی‌معنی خواهد بود.

• ببینید، یکی از دلایلی که افراد منتسب به ملی - مذهبی‌ها به طور اعم و اعضای نهضت آزادی پاریس طور اخص در انتخابات رد صلاحیت می‌شدند، این مسئله است که اینان در برگه‌های ثبت‌نام روی جمله اعتقاد عملی به ولایت فقیه خط می‌کشیدند. در مورد نهضت آزادی دلیل دیگری که وجود دارد نامه آیت الله خمینی به وزیر کشور وقت یعنی آقای محتشمی‌پور است. یعنی این مسایل را می‌توان به نوعی بر اساس قانون توجیه کرد. شما این طور فکر نمی‌کنید؟

ولایت فقیه يك اصل از صد و هفتاد و چند اصل قانون اساسی است و تنها اصل نیست. کسانی که در این مملکت زندگی می‌کنند - چه چپ و چه راست، چه دین‌دار و چه دین‌گریز - می‌باید به قانون اساسی التزام داشته باشند و نه اعتقاد. در هیچ کشوری از افراد اعتقاد به قانون را مطالبه نمی‌کنند. هر قانونی که در مجلس تصویب شده - چه قانون اساسی در مجلس خبرگان و چه بقیه قوانین موضوعه - موافق و مخالف دارند. موافق و مخالف هر دو می‌کنند و بعد رای گیری انجام می‌دهند. شما اگر به مشروح مذاکرات مجلس در زمان تصویب قانون اساسی مراجعه کنید به ندرت می‌بینید که اصلی از اصول قانون اساسی به اتفاق آرا تصویب شده باشد. در مورد همین اصل ۱۱۰ عده‌ای از افراد از جمله مرحوم طالقانی رای منفي دادند. رای منفي یعنی اعتقاد ندارند. اما وقتی طرحی با اکثریت آرا تصویب شد. همه باید به آن اصل التزام داشته باشند. التزام امری حقوقی است و نه اعتقادی. قانون از من و شما می‌خواهد که پشت چراغ قرمز توقف کنیم، چه اعتقاد داشته باشیم و چه نداشته باشیم. این يك اصل کلی است. آقایان هم بعد از اعتراضات متعدد ما به این نتیجه رسیدند که موضع ما منطقی است و در پرسش‌نامه‌های مجلس هفتم، اعتقاد را برداشتند. کلمه التزام را جایگزین آن کردند. يك معنای دیگری هم از التزام می‌توان برداشت کرد. آن هم این است که به این قانون تا زمانی التزام دارم که شما هم التزام داشته باشید. قانون اساسی يك قرارداد دو طرفه است. اگر قرار باشد يك طرف قرارداد آن را نقض کند، طرف دیگر هم التزامی به قانون نخواهد داشت. التزام يك باز معنایی حقوقی بسیار عمیقی دارد. اما در مورد نامه آقای خمینی هم ما اخیراً در همین زمینه پاسخی به آقای الهام سخنگوی شورای نگهبان دادیم. این نامه از نظر ما اصالت ندارد و فاقد ارزش استناد است.

• شما در مورد شورای نگهبان صحبت کردید. فکر نمی‌کنید با توجه به اصل ۹۸ قانون اساسی که به صراحت اعلام کرده نظارت شورای نگهبان بر انتخابات استصوابی است و در همه مراحل برقرار می‌باشد و از طرف دیگر در اصول دیگر وظیفه تفسیر قانون را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است، اعمال شورای نگهبان بر اساس قانون می‌باشد و نقص اصلی منشعب از قانون اساسی می‌باشد؟

شما در سوال خودتان دو نکته را مطرح کردید. یکی مشکلاتی که در ساختار حقوقی قانون اساسی فعلی وجود دارد که در این مورد هیچ تردیدی نیست. اما همین شورای نگهبان نمی‌تواند در شرایطی از قانون يك تفسیر و بعداً تفسیر دیگری ارائه دهد. اعضای شورای نگهبان در سه دوره اول انتخابات مجلس چنین تفسیری از انتخابات نداشتند ...

• چون در آن زمان اصلاً نظارت استصوابی وجود نداشت؟

بله، نداشت. ولی تفسیر قانون که بر عهده شورای نگهبان بود. اگر به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رجوع کنید، متوجه می‌شوید که در آن جا منظور از نظارت، همان‌طور که به کرات بحث شد، نظارت بر فرآیند انتخابات است. در رژیم گذشته وزارت کشور یا ارتش در آرای مردم دخل و تصرف می‌کرد برای پیش‌گیری از این مسئله گفتند شورای نگهبان بر انتخابات نظارت کند ...

• درست است. ولی بحث این است که نظارت استصوابی در مجلس پنجم تصویب شد، نه در آن زمان.

بله، اما در شرایط فعلی شورای نگهبان پا را فراتر گذاشته است و این اعمال با حق حاکمیت ملت که در قانون اساسی پیش بینی شده، مغایرت دارد آنها نمی‌توانند تفسیری از قانون اساسی ارائه دهند که اصول دیگری از قانون را نقض کند.

• با این فرض که شما در انتخابات شرکت کرده و پیروز شوید، فکر نمی‌کنید با توجه به ساختار حقوقی قدرت در جامعه و توجه به روابط موجود در جامعه و نمادهای مختلف و همچنین وجود نهادهای انتصابی که به جایی پاسخگو نیستند، می‌توانید کاری از پیش ببرید. با توجه به اینکه در دوره آقای خاتمی با این که دو قوه مقننه و مجریه در اختیار اصلاح‌طلبان بود کاری از پیش نبردند.

اگر این گونه که شما بگویید بشود، هفت خوان که چه عرض کنم، هفتاد خوان را رد کرده‌ایم. اگر پیشنهادات ما پذیرفته شود و بعد از ثبت‌نام ما صلاحیت‌مان تایید شود و اگر امکاناتی پیدا شود که ما هم مثل سایر کاندیداها بتوانیم آزادانه تبلیغات را انجام دهیم این قطعاً بدان معناست که شرایط سیاسی ایران آن چنان متحول شده که تحت تاثیر آن شرایط ما می‌توانیم حقوق ملت را به طور کامل احیا کنیم.

• در صورتی که مثلاً شما رد صلاحیت شوید. که احتمال آن بسیار زیاد است. فکر می‌کنید یکی از اصلاح‌طلبان، آقای معین که خودش را کاندیدای اصلاح‌طلبان پیشرو می‌داند، می‌تواند حرکتی رو به جلو در روند اصلاحات در ایران داشته باشد.

فکر می‌کنم خیلی زود است که ما بتوانیم نسبت به نتیجه انتخابات و تاثیرات آن قضاوت کنیم. آن چه که می‌تواند از جانب ما گفته شود این مسئله است که اعلام کنیم شرایط ما این است و اگر شرایط تحقق پیدا کرد وارد می‌شویم. اگر شرایط ما را نپذیرفتند ما چندین گزینه داریم. یکی این که بگوییم مردم، ما شرکت نمی‌کنیم. گزینه دیگر اینکه بگوییم که مردم بروید و به فلان کاندیدا رای بدهید اما گزینه‌های دیگری هم پیش روی ما هست که به موقع آنها را اعلام خواهیم کرد.

• منظور از گزینه‌های دیگر می‌تواند بحث‌هایی چون تحریم یا رفتن به سوی مسایلی چون فراندوم ساختار شکن باشد؟

اجازه دهید که این گزینه‌ها در زمان خودش اعلام شود.

• آقای یزدی، یکی از سوالات مطرح در مورد خود شما این است که شما برخلاف دیگر اعضای نهضت آزادی یا ملی - مذهبی‌ها که بعد از انقلاب با آنها برخورد شد و بارها به زندان رفتند و هزینه‌های زیادی را پرداختند، هرگز به این مسایل مبتلا نشده‌اید و این شایعات در مورد شما وجود دارد که شما از مصونیتی چه در داخل و چه در خارج برخوردارید. در این مورد چه توضیحی دارید؟

ببیند، ملاک، زندان رفتن نیست. بعد از ۵۲ جلسه بازجویی، هنوز حکمی علیه من صادر نشده است. من آمادگی زندان رفتن را داشتم که به ایران برگشتم. اگر این آمادگی نبود که هرگز بر نمی‌گشتم. اما چرا مرا زندانی نکردند. هنگامی که من به ایران برمی‌گشتم پرونده ایران در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو مطرح بود. به این شکل بود که ۵۰ درصد اعضای کمیسیون موافق ایران و ۵۰ درصد در موضع مخالف نسبت به ایران بودند. کمیسیون حقوق بشر از من دعوت کرد تا به ژنو

بروم و در مورد وضعیت نابسامان حقوق بشر در آنجا شهادت بدهم. اما بنده ترجیح دادم که به ایران برگردم و اعلام هم کردم که به ایران برمی‌گردم. اگر چنانچه دولت ایران، علاقه دارد که این قطعنامه علیه ایران تصویب شود یا نشود، رفتارهای متفاوتی را در مورد من به نمایش خواهد گذاشت. هنگامی که من آمدم، در پای پله‌های هواپیما حکم آقای علی‌زاده به سپاه پاسداران مستقر در فرودگاه مهرآباد داده بود تا مرا پای هواپیما بازداشت کنند، اما دو نفر از شورای عالی امنیت ملی به فرودگاه آمدند و با نماینده سپاه صحبت کردند که با توجه به مصوبه شورای عالی امنیت ملی شما حق ندارید فلانی را دستگیر کنید.

• چرا نهادی تاثیر گذار همانند شورای امنیت ملی چنین مصوبه‌ای را فقط برای شما اجرا کرد و در مورد اشخاصی دیگر چنین خبری نبود؟

این را دیگر باید از خودشان پرسید. توجیهاتی که می‌کردند این بود که در صورت دستگیری من، قطعنامه علیه ایران تصویب می‌شد و برای جلوگیری از تصویب این قطعنامه مرا دستگیر نکردند. خب، من که نمی‌توانم به خاطر این مسئله ایرادی به خودم وارد کنم. البته بنده هم بازداشت شده‌ام. در زمان تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی در تهران بنده بازداشت شدم. بنده سخنرانی‌ای انجام داده بودم و معاون امنیتی وزارت اطلاعات یعنی سعید امامی از بنده شکایت کرد و من به زندان رفتم. اما بازتابت بازداشت من آن چنان بود که آقای خاتمی در جلسه هیات دولت، ۴ ساعت صحبت کردند که فلانی را چرا گرفته‌اند؟ بازتاب بسیار بدی در میان کشورهای اسلامی داشته است و حتی توضیح داد که در روزهای کنفرانس بسیاری مهمانان ما به منزل یزیدی رفته‌اند. بنده فردی شناخته شده در کشورهای اسلامی هستم. بسیاری از کسانی که امروز در کشورهای اسلامی صاحب مقام و منصب و جایگاهی هستند، زمانی با هم در سازمان‌های اسلامی همکاری می‌کردیم. من با آقای طیب و عبدالله گل در ترکیه، رفاقت‌های بسیار قدیمی دارم. همین‌طور با آقای انور ابراهیم که از طرف ماهاتیر محمد به زندان انداخته شد. بنابراین به نظر می‌رسد که موقعیت من طوری است که تصور می‌کنند بازداشت من هزینه‌های زیادی خواهد داشت، ولی من آمده‌ام تا فارغ از آن که بازداشت بشوم یا نشوم آن چه را که برای ملت بگویم، بگویم.

• برگردیم به بحث‌های قبلی خودمان. شما دوره هشت سال اصلاحات آقای خاتمی را به طور کلی چه طور می‌بینید؟

بنده در مجموع این دوران را مثبت ارزیابی می‌کنم. اما بحث بر سر این است که آیا می‌توانستیم دستاوردهای بیشتری داشته باشیم یا نه. فکر می‌کنم که ایشان می‌توانستند بهتر عمل کنند و دستاوردهای بیشتری داشته باشند.

• اگر شما جای آقای خاتمی بودید، در جاهایی که ایشان عقب‌نشینی کردند، مثل کوی دانشگاه، لایحه اختیارات ریاست جمهوری یا مجلس هفتم، چه طور عمل می‌کردید؟ با این توضیح که در مورد بعضی مسایل هم حکم حکومتی صادر شد.

ما در هیچ جای قانون اساسی مسئله‌ای به نام حکم حکومتی نداریم. یکی از انتقادات ما به آقایان کروبی و خاتمی این است که حکم حکومتی را پذیرفتند.

• شما که با آیت الله خمینی رابطه نزدیکی داشتید، فکر می‌کنم به خوبی از نظرات ایشان در مورد حکم حکومتی و مصلحت نظام خبر دارید. از جمله این که برای این مصلحت حتی می‌توان احکام اولیه اسلام را هم تعطیل کرد.

اما آقای خمینی در اعتراض یا سوال عده‌ای از نمایندگان مجلس در مورد فراقانونی عمل کردن و زیر پا گذاشتن قانون، با صراحت نوشتند که به دلیل شرایط فوق‌العاده زمان جنگ مجبور بودیم در بعضی جاها فراقانونی عمل کنیم اما قول می‌دهیم که از این پس در چهارچوب قانون حرکت کنیم. یعنی آقای خمینی هم در نهایت عمل در چهارچوب قانون را پذیرفتند. حتی برای این که مجمع تشخیص مصلحت نظام فرم قانونی پیدا کند، راهکارهایی را پیدا کردند. هنگامی که شما از تعطیلی احکام اولیه صحبت می‌کنید، یعنی فقط به همان گونه‌ای که من می‌گویم. بلکه اگر سه چهارم اعضای مجلس شورای اسلامی رای دادند، یعنی فقط رای فرد نبوده، بلکه مکانیزم‌هایی برای آن پیدا کردند. نه اینکه فردی بگوید من چنین می‌گویم و این حکم حکومتی است. ما در قانون چیزی به نام حکم حکومتی نداریم.

● اما همین شرایط اضطرار را در حال حاضر محافظه‌کاران به این صورت تبیین می‌کنند که چون آمریکا به عنوان دشمن اصلی ما از چند طرف ما را مورد محاصره قرار داده، به نوعی در شرایط اضطرار هستیم که مثلاً اگر انتخابات مجلس هفتم برگزار نمی‌شد بهانه‌ای می‌شد برای به خطر افتادن امنیت ملی چون می‌توانست نشان‌دهنده عدم ثبات در جامعه باشد.

دو مسئله وجود دارد. اول این که آیا خطرات خارجی در مورد ایران جدی است یا نه؟ ما به کرات گفته‌ایم که جدی است. در واقع به قول شاعر «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد.» راه مقابله با تهدیدات خارجی محدود کردن آزادی‌های ملت نیست. در تمام دنیا وقتی دشمن خارجی به کشوری حمله می‌کند یا کشوری را مورد تهدید قرار می‌دهد مسئولان کشور اعلام آشتی ملی می‌کنند، زندانیان سیاسی را آزاد می‌کنند، تنش‌ها را از بین می‌برند، راه را برای وفاق ملی و همکاری‌های مردمی آماده می‌کنند. چنان چه کشور ما امروزه در معرض خطر تهدیدات خارجی باشد. که هست - راه این است که انتخابات آزاد برگزار شود، روزنامه‌های تعطیل شده را رفع توقیف کنند، زندانیان سیاسی را آزاد کنند و راه را برای آشتی ملی باز کنند. نه اینکه راه‌ها را ببندند و از منبر نماز جمعه عده‌ای را به اعدام تهدید کنند، چرا که گفته شده است شما به دلیل کارهایی که می‌کنید صلاحیت ندارید. این کارها با وفاق ملی و بسیج مردم برای مقابله با دشمن خارجی منافات و تعارض دارد.

● شما خودتان امیدی دارید که شورای نگهبان شما را تایید صلاحیت کند؟ اصلاً تا زمانی که این شورای نگهبان باشد، ما ثبت‌نام نمی‌کنیم.

● ببینید، اگر شما ثبت‌نام نکنید شاید شورای نگهبان معین را رد صلاحیت کند و شاید هم نه. ولی در صورت ثبت‌نام شما و رد صلاحیتتان از سوی شورا، هزینه‌های این کار به تمامی روی دوش آنها قرار می‌گیرد.

الان ما هیچ اظهار نظری در مورد این مسئله نکرده و نمی‌کنیم. ما به موقع در زمان مناسب راهکارهایی را که در این رابطه اتخاذ خواهیم کرد، اعلام می‌کنیم.

با توجه به جو فعلی جامعه فکر می‌کنید شرکت مردم در انتخابات به چه حدی باشد؟

میزان مشارکت در شهرهای بزرگ و شهرهای کوچک فرق می‌کند. به طور متوسط آمارهایی که نهادهای وابسته به دولت تهیه کرده‌اند نشان‌دهنده شرکت ۴۰ درصد مردم در انتخابات است. یعنی حدود ۲۰ میلیون نفر و از این تعداد هیچ کاندیدایی اکثریت مطلق را به دست نمی‌آورد و به دو دوم کشیده می‌شود.

● و چه کسانی به دور دوم راه پیدا می‌کنند؟
هنوز مشخص نیست. بستگی دارد چه کسانی وارد صحنه شوند.

حقی که ضایع شد

مراد ویسی - ۸ خرداد ۸۴

دکتر ابراهیم یزدی نامزد مورد حمایت اصلاح‌طلبان حامی معین نیست و در صورت ورود وی در انتخابات، تلاش می‌کردیم تا در رقابتی عادلانه معین بر او همانند سایر رقبا پیروز شود اما این از شگفتی‌های انتخابات و مقوله دموکراسی در ایران است که طرفداران معین سرسخت‌ترین حامیان تأیید صلاحیت دکتر یزدی نیز هستند.

شاید برای بسیاری از ناظران خارجی که روند دموکراسی و انتخابات ریاست جمهوری ایران را پیگیری می‌کنند، توضیح مطلب فوق دشوار باشد و ادعایی متناقض به نظر برسد اما واقعیت آن است که دفاع حامیان معین از حق نامزدی یزدی بخشی از واقعیت، و رقابت جدی با وی در صورت ورود به انتخابات بخشی دیگر از واقعیت است.

دفاع از یزدی، دفاع از حقوق او و بخشی از شهروندان کشور است که وی تمایلات و گرایش‌ها و دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی آنان را نمایندگی می‌کند.

یزدی در حوزه حقوق فردی، از حقوقی برخوردار است که متأسفانه در مرحله تأیید صلاحیت نامزدها نادیده گرفته شده است. وی همانند هر شهروند دیگر حق نامزد شدن در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را دارد و به کرات تلاش کرده تا به عنوان یک شهروند توانا از این حقوق خویش استفاده نماید و رصلاحیت‌های مکرر او را از اصرار بر اعاده حقوق خویش منصرف نکرده است. در انتخابات ریاست جمهوری که شرط حضور در آن رجل سیاسی بودن است، یزدی از سابقه‌ای تردیدناپذیر برخوردار است. او از زمره السابقون در انقلاب اسلامی بوده است و قبل از انقلاب از افراد نزدیک به امام (ره) به شمار می‌رفت به گونه‌ای که از معدود افراد مکلاهی است که قبل از انقلاب از امام حکم دریافت و جوهرات داشت و علی‌رغم مسائل بعدی هیچگاه این حکم لغو نگردید. در حوزه حقوق عمومی نیز یزدی نماد و سمبل جریانی سیاسی است که بخشی از شهروندان کشور بدان اعتقاد دارند حتی اگر این جریان، جریان غالب در جامعه نباشد و در انتخاباتی نظیر انتخابات شوراها قادر به پیروزی نبوده باشد. با وجود این، پیروزی یا شکست هیچ نامزدی و میزان آرای احتمالی وی، ملاکی برای حق حضور یا عدم حضور وی در انتخابات به شمار نمی‌رود و در این عرصه فقط مردم هستند که تعیین می‌کنند هر نامزد یا هر جریان سیاسی به چه میزان از اعتماد عمومی برخوردار است و تا زمانی که به یک فرد یا جریان اجازه داده نشود که خود را در معرض رأی مردم قرار دهد، نمی‌توان به نیابت از مردم و به جای آنان تصمیم گرفت و آنان را از حقوق سیاسی-اجتماعی‌شان محروم کرد.

نکته مهمتر آنکه، جریانی که یزدی نماد آن است، علی‌رغم تضييع حقوق آن در سال‌های گذشته، از مرز اعتدال و اعتراضات قانونی خارج نشده‌اند و نهادهای کارشناسی و مسؤول در حوزه امنیت ملی نیز به کرات تأیید کرده‌اند که جریان مذکور هرگز وارد حوزه براندازی نگردیده است و جریان موسوم به ملی-مذهبی به معنای عام کلمه و امثال دکتر یزدی از منتقدان منصف نظام بوده‌اند به گونه‌ای که در اکثر مواقع حفظ اخلاق و معنویت در عرصه سیاست از جمله ویژگی‌های معتقدین به این نحله فکری و سیاسی به شمار می‌رفته است.

در شرایطی که عقل و منطق حکم می‌کند که هر نظام سیاسی مخالفان خود را به منتقد تبدیل کند و منتقدان را جهت اصلاح مداوم سیستم حفظ کند و آنان را در مقابل براندازان تقویت نماید، حفظ منتقدینی منصف و معتدل چون ملی-مذهبی‌ها را باید فرصتی برای نظام و کشور دانست.

مقدمه واجب مشارکت حداکثری در انتخابات نیز، فراهم کردن زمینه حضور تمامی سلايق و گرايشات غيربرانداز در جريان انتخابات است. دموکراسي ما براي کامل شدن نيازمند رفع نقايص موجود و اعاده حقوق شهروندی و سياسي تکتک افراد و جريانات سياسي ملتزم به قانون است.

فعالیت های حزبی در ایران ، کارکردها و موانع

دیدار انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران

۸۴/۳/۸

روز یکشنبه اعضای شورای مرکزی و عمومی انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تهران با دبیرکل نهضت آزادی ایران دیدار نموده و پیرامون اوضاع سیاسی روز و انتخابات ریاست جمهوری به گفتگو نشستند.

در ابتدای این جلسه ، از دکتر یزدی سؤال شد : «از آنجا که نهضت آزادی ایران ، از پیشگامان فعالیت حزبی به شمار می رود ، موانع کار حزبی را در ایران چه می دانید» . دکتر یزدی در پاسخ ، موانع تاریخی کار حزبی در ایران را یادآور شد و گفت : «ما به دلیل رسوبات فرهنگی ، هرچند دموکراسی را به عنوان آرمان پذیرفته ایم و برایش تلاش می کنیم ، اما اولاً تعلق اجتماعی ضعیفی داریم و ثانیاً روحیه همکاری جمعی مان ضعیف است . یعنی لوازم رسیدن به دموکراسی را فراهم نکرده ایم» . وی سپس اشاره کرد که در شرایطی که جامعه ما به سرعت ، سیاسی می شود ، جمع گریزی به آفت بزرگ این حرکت تبدیل می شود. وی با یادآوری تاکید مرحوم مهندس بازرگان بر کار گروهی حتی پیش از تشکیل نهضت آزادی ایران ، فعالیت‌های مرحوم بازرگان را در این راستا بر شمرد و «شرکت سهامی انتشار» و «متاع» را به عنوان نمونه این انجمن های مدنی نام برد ، که به اعتقاد بازرگان و نهضت آزادی ، نخستین گام های رسیدن به دموکراسی هستند.

دکتر یزدی در ادامه و در پاسخ به اشکالاتی که به تحزب وارد می شود گفت : «به عنوان نمونه ، در یک کار تشکیلاتی ، تصمیم ها به کندی گرفته می شود اما در عوض مستحکم و استوار خواهد بود» .

دکتر یزدی سپس با اشاره به ارتباط تنگاتنگ جنبش دانشجویی و احزاب سیاسی گفت : « هرچند اگر جنبش دانشجویی زیر نفوذ احزاب سیاسی قرار گیرد ، آفتی برای جنبش دانشجویی خواهد بود، اما فقدان احزاب سیاسی خارج از دانشگاه هم یک آفت دیگر برای این جنبش است» . وی در توضیح سخنش افزود : «دانشگاه محل ماندن دانشجو نیست ، دانشجویان هنگام ورود به دانشگاه ، کار سیاسی را بلد نیستند و موقعی که یاد می گیرند ، از دانشگاه خارج می شوند و پایگاه فعالیت سیاسی خود را از دست می دهند» .

دکتر یزدی سپس اضافه کرد که : « جنبش دانشجویی کارکرد حزبی ندارد و نباید هم داشته باشد ، اما می تواند آموزش سیاسی بدهد . یعنی گسل سیاسی پیش آمده در جامعه را بپوشاند . مثلاً می تواند «تاریخ معاصر یا حتی علوم ضروری برای زندگی جمعی مانند «روان شناسی» و «اقتصاد» را

آموزش دهد، به عبارت دیگر، جنبش دانشجویی می‌تواند در راستای توسعه سیاسی گام بردارد، بدون اینکه کارکرد یک حزب سیاسی را پیدا کند».

دکتر یزدی هم چنین مطرح کردن مطالبات صنفی را از کارکردهای مهم جنبش دانشجویی دانست که بسیاری از مشکلات کار سیاسی و دینی را ندارد. در ضمن این حق را باید برای دانشجویان قائل بود که برای فعالیت سیاسی شان به احزاب مورد علاقه شان بپیوندند.

دکتر یزدی در پاسخ به سوالی که خواستار توضیح بیشتری در مورد «مزایا و معایب حزبی شدن» بود، گفت: «جامعه انسانی علی‌الاصول متکثر است. وقتی از دموکراسی سخن می‌گوییم، احزاب سیاسی نهادهایی هستند که مردم در آنجا جمع می‌شوند و بر اساس تمایلات خودشان با هم همگن می‌شوند و در مورد مسائل اساسی و کلان جامعه شان با هم توافق می‌کنند. در حقیقت نظریات شهروندان در این احزاب در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرد و در قالب چند راهکار اساسی به مردم ارائه می‌گردد. کارکرد حزب این است که حرکت‌های متکثر را به تصمیم‌های کلان منجر می‌کند».

دکتر یزدی سپس با اشاره به اینکه «حزب نمی‌تواند در خلا حرکت کند» گفت: هر حزب سیاسی نماینده یک جریان سیاسی در جامعه است و تمام قدرت خود را از این جریان سیاسی می‌گیرد. اگر جریان راست در ایران قدرتمند است، به این دلیل است که جریان اقتصاد بازار و جریان فقه سنتی را نمایندگی می‌کند. اما جریان چپ چون بعد از انقلاب جایگاه تاریخی خود را (که روشنفکری دینی بود) رها کرد، قدرت خود را از دست داد. هم چنین به این دلیل نهضت را نمی‌تواند با وجود انواع محدودیت‌ها خفه کنند، چون ریشه در تاریخ و اجتماع دارد. تا این جریان حضور دارد، طبیعتاً نهضت هم هست».

دبیرکل نهضت آزادی در پاسخ به سوال دیگری مبنی بر اینکه «وقتی حزب حاکمیت یافت، چه کارکردی می‌یابد» گفت: «یک حزب سیاسی، دو کارکرد اصلی دارد، یکی ارتباط با مردم و دیگری بسیج مردم. مثلاً نهضت آزادی ایران امروز در سطح کلان با مردم ارتباط دارد اما این ارتباط، ارگانیک نیست و نهضت قدرت بسیج مردم را ندارد. البته نقش سومی هم باید برای حزب قائل شویم و آن «اثر گذاری بر فرایند های سیاسی جامعه» است. وی در توضیح سخنانش افزود: «امروز وقتی می‌گویند احزاب دنبال قدرت هستند، منظورشان قدرت اجرایی است و بر همین مبنا می‌گویند نهضت دنبال قدرت نیست. در حالی که ما می‌گوییم قدرت را باید تعریف کرد. ما بین قدرت سیاسی و قدرت حکومتی فرق قائلیم. مثلاً آقای خمینی پیش از انقلاب در پاریس، قدرت سیاسی داشت و می‌توانست مردم را به خیابان‌ها بکشد، هرچند که هیچ قدرت حکومتی نداشت. و بدین معنا معتقدیم که هر کس که می‌خواهد جامعه اش را تغییر دهد باید دنبال قدرت سیاسی باشد، تا بتواند مردم را حرکت دهد، حتی پیامبر هم تلاش می‌کند که قدرت سیاسی بدست آورد و این غیر از تلاش برای کسب «قدرت حکومتی» است».

دکتر یزدی در پاسخ به آخرین سوال، جمود حزب، از بین رفتن روحیه دموکراتیک داخل حزب، از بین رفتن حقوق اقلیت‌ها در اکثریت یافتن احزاب دیگر و عوام فریبی را به عنوان آفت‌های تحزب یاد کرد و گفت: «راه حل شناخته شده این مشکل، این است که اقلیت همواره این امکان را داشته باشند که به اکثریت تبدیل شوند».

وی با فرق گذاشتن میان احساس سیاسی ، بینش سیاسی ، دانش سیاسی و تربیت سیاسی ، کارکرد حزب را در سه مورد آخر عنوان کرد و خاطر نشان ساخت که جامعه باید از احساس سیاسی ، که به دلیل تحت ستم واقع شدن در همه وجود دارد، آرام آرام به سمت بینش ، دانش و تربیت سیاسی حرکت کند.

اهمیت جبهه دموکراسی خواهی

دیدار اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان ۸۴/۳/۱۲

روز ۵ شنبه اعضای برخی از انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای کشور با دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران دیدار و گفت و گو نمودند.

در این دیدار که به منظور آشنایی دانشجویان با مواضع نهضت آزادی ایران در نهمین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده بود دکتر یزدی با ارائه تحلیلی از شرایط روز به تبیین استراتژی فعلی نهضت و نیروهای ملی مذهبی در رویکردشان به انتخابات پرداخت.

دکتر یزدی با تاکید بر اهمیت استراتژیک تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی و حقوق بشر با اشاره به مذاکراتی که در این مورد با سایر گروهها صورت گرفته است اظهار امیدواری نمود تفاهم و همفکری همه جریانهای معتقد به حقوق ملت و آزادی های سیاسی و اجتماعی بتواند منجر به تشکیل این جبهه تا پیش از برگزاری انتخابات شود.

وی با شرح برخی تلاشهای صورت گرفته از تعلق برخی در تشکیل این جبهه انتقاد نمود و پیش بینی نمود تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی و حقوق بشر بتواند تاثیر بالایی در نتایج انتخابات ریاست جمهور و آینده ایران داشته باشد.

جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر مصاحبه با رادیو دویچه وله آلمان ۸۴/۳/۱۴

ابراهیم یزدی :به تشکیل جبهه دموکراسی خواهی بسیار علاقمندیم.
دویچه وله - داود خدابخش :دکتر مصطفی معین،کاندیدای اصلاح طلبان برای مقام ریاست جمهوری ایران دربیانیه ای که در ۷ خردادماه ۱۳۸۴ خود انتشار داد، امیدواری هایی را در بسیاری نیروهای جمهوریخواه، ملی و دمکرات داخل و خارج کشور برانگیخت .در عین حال که حمایت هایی از بیانیه ی معین در حال شکل گیری است، زیرا که این بیانیه را شاهدهی بر صداقت مصطفی معین دانسته اند، ولی بر این باورندکاه پیشاز " انتخابات" باید گام هایی در جهت مضمون بیانیه برداشته شود، از

جمله تشکیل "جبهه ی گسترده ی دموکراسی خواهی و حقوق بشر" . گفتگویی در این زمینه با دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران
دوچپه وله : آقای دکتر یزدی، با توجه به انتشار بیانیه ی آقای دکتر مصطفی معین . " نهضت آزادی ایران چه سیاست انتخاباتی را در پیش خواهد گرفت؟

ابراهیم یزدی - ، نهضت آزادی ایران هنوز تصمیم اش را اعلام نکرده است . البته ما در چند روز گذشته هم با نمایندگان جبهه ی مشارأت و هم با دیگر فعالان ملی - مذهبی جلسات مشورتی بسیار گسترده و فشرده ای داشته ایم که بتوانیم پیرامون برخی از مسایل به يك جمع بندی هایی و به يك توافق هایی برسیم . از اینکه آقای معین با صدور يك چنین بیانیه ای فعالیت های انتخاباتی خودشان را آغاز کرده اند، ما از آنچه در این بیانیه آمده خوشحال هستیم و استقبال می کنیم . اما، برخی از این مسایل که در این بیانیه آمده است، آن چیزی ست که در صورتی که ایشان رییس جمهور بشوند می بایستی مورد توجه قرار بگیرد . اما نکات دیگری هم در این بیانیه وجود دارد که شاید مردم و گروه های سیاسی انتظار داشته باشند که توجه و انجام آنها را به بعد از انتخابات ریاست جمهوری موکول نماییم، بلکه در همین مقطع ریاست جمهوری باید علانی از آن چیزی که در این بیانیه آمده است، نشان داده شود.

دوچپه وله : یعنی چه مواردی، مثلا تشکیل جبهه ی دموکراسی خواهی؟

ابراهیم یزدی : بله، این یکی از مواردی ست که ما نسبت به آن بسیار علاقمندیم و بسیاری از نیروهای فعال سیاسی بر این باورند که زمان برای تشکیل يك چنین جبهه ای فرارسیده است . در دوم خرداد سال ۷۶ در تحت شرایط و اقتضای آن زمان جبهه ی دوم خرداد تشکیل شد، اما امروز آن جبهه بلاموضع است و ضرورت وضعیت کنونی تشکیل يك جبهه ی فراگیر برای حمایت از دموکراسی و حقوق بشر را می طلبد . با مشارکت نه فقط نیروهای اصلاح طلبی که بهر حال مایلند در درون حاکمیت بمانند، بلکه توسط همین نیروها به اضافه اپوزیسیون، به اضافه ی نیروهای اصلاح طلبی که بیرون از حاکمیت هستند یا به تعبیر بیانیه ی آقای معین، نیروهای ملی و علاقمند به این کشور که از جریانات حذف شده اند، ولی حضور دارند . این نیروها در تحولات سیاسی ایران حضور فعال دارند و بنابراین باید جبهه ای با مجموعه ی نیروها تشکیل بشود.

دوچپه وله : آنگاه به نظر شما نیروهای ملی و جمهوریخواه خارج از آشور را هم در برم یگیرد، آنهایی که به اصلاحات اعتقاد دارند؟

ابراهیم یزدی : ببینید، ما در مرحله ی اول باید گام به گام جلو برویم . در مرحله ی اول تبعیض، وقتی می خواهد يك چنین چیزی تشکیل بشود، ابتدا می بایستی از ممکن ترین نقطه، سهل ترین نقطه شروع کرد و آنهم عبارت از این هست که در حال حاضر نیروهای نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی مذهبی و نمایندگان جبهه ی مشارکت نشست هایی در این زمینه داشته اند . در طول این یکسال و خرده ی گذشته بیانیه هایی با امضای فعالان سیاسی متعلق به این سه جریان منتشر شده است . ما فکر می کنیم که زمینه ی عینی برای تشکیل چنین چیزی بوجود آمده است . اگر چنانچه هسته ی اولیه اش شکل بگیرد، آنوقت ما می توانیم در مرحله ی بعد سایر نیروهایی که در ایران هستند، ترتیبی داده بشود که بر حول يك محور، يك منشور یا میثاق آنها هم حضور پیدا کنند . این فعلا هدف اولیه و مرحله ای ماست.

پیگیری وضعیت سه زندانی ملی - مذهبی

ایلنا یکشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۸۴

عزت الله سبحانی، ابراهیم یزدی و عمادالدین باقی از فعالان سیاسی، صبح فردا به منظور پیگیری نامه ای آه در تحسن هفته گذشته جمعی از فعالان ملی- مذهبی به حوزه ریاست قوه قضاییه ارائه کرده بودند، با حضور در حوزه ریاست قوه قضاییه خواستار دیدار با سید محمود هاشمی شاهرودی خواهند شد. به گزارش خیرنگار " ایلنا"، در جریان تحسن سه شنبه هفته گذشته جمعی از فعالان سیاسی و ملی- مذهبی در مقابل دفتر حوزه ریاست قوه قضاییه، نامه ای به دفتر هاشمی شاهرودی

ارائه شد که طی آن فعالان سیاسی خواستار آزادی تقي رحمانی، هدی صابر و رضا علیجانی از زندانیان ملی مذهبی شدند.

در آن نامه تأکید شده بود که با توجه به اینکه هنوز رأی از سوی شعبه 36 دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورد سه زندانی ملی -مذهبی صادر نشده است، نگهداری آنان در زندان غیرقانونی است. برای پیگیری نتیجه این نامه صبح فردا عزت الله سحابی، ابراهیم یزدی و عماد الدین باقی ضمن مراجعه به حوزه ریاست قوه قضاییه برای پیگیری نامه مربوط به تحسن هفته گذشته خواستار ملاقات با رئیس قوه قضاییه خواهند شد.

حق گرفتنی است و برای آن باید تلاش کرد

کمیته خبر و اطلاع‌رسانی ستاد دکتر معین -

تبریز-1384/03/20

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی پنجشنبه ۱۹ خرداد با حضور در جمع حامیان دکتر معین در تبریز سخنرانی کرد.

به گزارش در تبریز، قبل از شروع سخنرانی، دکتر یزدی خبر آزادی هدی صابر، رضا علیجانی و ناصر زرافشان را داد که با تشویق طولانی حضار مواجه شد.

دکتر یزدی با تبریک پیروزی تیم ملی فوتبال و راه یابی به جام جهانی، فوتبال را یک بازی مدنی خواند و شرایط رقابت در فضای دمکراتیک را با آن قیاس کرده و عدالت داور را جهت تحقق دمکراسی ضروری دانست.

وی در ادامه به تشریح روند آزادی زندانیان ملی مذهبی پرداخت و افزود: پس از تحسن انجام گرفته و مذاکرات صورت گرفته با مشاور قوه قضاییه که فردی با حسن نیت و بلند نظر است، مشخص شد ادامه حبس زندانیان سیاسی حاصل جهل و نادانی می‌باشد و احتمالاً بخش‌هایی از نیروها شرایط ارامش را بر کشور بر نمی‌تابند و در جهت دامن زدن به اختلافات و پدید آوردن مسائل بین‌المللی برای کشور هستند.

وی با ذکر این که افرادی حتی با نامه قانونی رئیس قوه قضاییه نیز حاضر به آزادی زندانیان نشده بودند، گفت: این افراد پشتشان به کدام کوه قاف گرم است؟ قرآن گفته بر جهالت داد نزنید اما وقتی ظلمی به شما شد فریاد بزنید و به هر طریقی که می‌شود باید فریاد زد و از مسلمانان یاری جست و نامه صابر و علیجانی به رئیس قوه قضاییه نیز در همین راستاست که خوشبختانه به آزادی آنها منجر گردید.

یزدی افزود: ناصر زرافشان هم به دنبال اعتصاب غذا به خاطر اعتراض به عدم امکان مداوای خود، با مرخصی‌اش جهت درمان موافقت شد. آزادی را به کسی نمی‌دهند، آزادی را باید گرفت. اگر شرایط ما محقق نشده، ما خودمان آنها را خواهیم گرفت. دبیر کل نهضت آزادی گفت: چرا پس از عدم پذیرش شرایط و حتی رد صلاحیت، نهضت آزادی از معین حمایت می‌کند گفت: ما تغییرات تدریجی را دنبال خواهیم کرد. صد سال برای دمکراسی تلاش کرده‌ایم. وی شرایط ایجاد دمکراسی در جامعه را عدم ایجاد یکپارچگی در حاکمیت و امکان نقد آن، وجود موازنه قدرت و وجود اختلاف نظر بین نیروها بدون تخریب یکدیگر دانست و خاطر نشان کرد: در سال ۳۲ که شاه فرار کرد ارتش کودتا کرد ولی الان شرایط این طور نیست سپاه قدرتمند است؟ خیر. اما آیا به لحاظ درونی امکان این کار را دارد؟ خیر هر کسی چنین هوس‌هایی دارد به نظرم مرتکب اشتباه تاریخی می‌شود. در سال ۷۶ هفتاد درصد سپاه‌ها علیرغم توصیه‌های مکرر به خاتمی رأی دادند. کسانی مثل هاشم آجاری که اکنون اپوزیسیون محسوب می‌شوند در جبهه‌های جنگ حضور داشته‌اند. وی در مورد دکتر معین گفت: اکنون اگر به مسئله تجدید نظر صلاحیت دکتر معین نظری بیاندازیم، خیلی‌ها خواهند گفت این یک مانور بود، بله بود. ولی خود مانور برای چه بود؟ آنها در نهایت نمی‌توانستند با رد صلاحیت

معین انتخابات یکدست برگزار کنند. چرا که زیانش پیش از تحمل آنها بود. ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت مهندس بازرگان گفت: انقلاب ایران برای تحقق مردمسالاری، آزادی و استقلال بود. اول حکومت اسلامی بود بعد جمهوری اسلامی شد و اسلام هم فرع بر جمهوریت آن است. برخی جامعه‌شناسان از نوع پوپر معتقدند که برخی جریانها به دنبال روش ناکجا آبادی یا روش سراب‌گرایی، جامعه بی‌طبقه توحیدی و آرمانی هستند ولی به نظر من حرکت ما روی زمین است. ما روی زمین سفت پا گذاشته‌ایم. اهداف ناکجا آبادی هم اگر موفق به تغییر وضعیت سیاسی اجتماعی شوند و استبداد را از بین ببرند، يك استبداد جدید به دلیل اعمال زور از بالا انجام می‌گیرد و استبداد جدید شکل می‌گیرد.

انفجارهای لندن وسخن تونی بلر درباره نبرد ایدئولوژیک - اعلان جنگ به یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان

روزنامه شرق - ۸۴/۴/۲۱

آقای دکتر یزدی از آنجا که مسئولیت این بمب گذاری های را دو گروه وابسته به القاعده از طریق شبکه های اینترنتی برعهده گرفته اند، به نظر شما اساسا هدف از اینگونه اقدامات تروریستی چه می تواند باشد؟

این بمب گذاری ها از چند جنبه قابل بررسی است. اول اینکه باید بررسی شود چه گروه هایی این کارها را انجام می دهند. تا به حال هیچ گونه اطلاعات و گزارش رسمی در این زمینه وجود ندارد. گروه هایی با نام های مختلف خودشان را وابسته به القاعده می دانند و القاعده نیز سازمانی است که ادعا می کند سراسری و جهانی است. اگرچه افرادی مانند زرقاوی و بنلادن را به عنوان پایه گذار و رهبر القاعده معرفی می کنند، اما معلوم نیست که چه کسانی مسئول هستند. در نتیجه قضاوت نهایی درباره اینکه این بمب گذاریها کار چه گروهی است بسیار مشکل می باشد. مطالبی هم که بر روی شبکه های اینترنتی منتشر شده اند برای جمع بندی و قضاوت کافی نیستند.

دوم اینکه باید بررسی شود این کارها با چه هدفی انجام می گیرد. هدف هایی وجود دارد که تروریست ها به عنوان بهانه از آن ها استفاده می کنند. مثلا می گویند انگلیس و آمریکا در عراق و افغانستان کارهایی را انجام می دهند و ما نیز همان اعمال را در اروپا یا آمریکا انجام می دهیم. باید پرسید آیا انگیزه و هدف همین است و یا آنچه در عراق و افغانستان می گذرد تنها بهانه ای است برای این کارها. در جریان ۱۱ سپتامبر، آمریکایی ها نه در افغانستان حضور داشتند و نه در عراق و تنها ایرادی که می توانست مطرح شود حمایت از اسرائیل علیه مردم فلسطین بود. اگر کسانی دارای چنین امکاناتی هستند که می توانند در نیویورک به تاسیسات بزرگی مانند ساختمان سازمان تجارت جهانی حمله کنند، چرا از امکاناتشان در خود اسرائیل استفاده نمی کنند و یا چرا به کمک خود فلسطینی ها نمی روند؟ این ها مسایلی است که باید پاسخ داده شود؛ با این حال تروریست ها می گویند بمب گذاریها را در واکنش به اعمال آمریکا بیهوا در عراق و افغانستان انجام می دهند.

سومین مسئله این است که آیا این کارها که به نام اسلام می کنند، توجیهی از نظر دینی و اسلامی دارد یا ندارد؟ آیا به عنوان مسلمان با هرگرایش و هرقرائتی از دین آیا ما حق ارتکاب چنین اعمالی را داریم یا نداریم؟ آیا یک گروه اسلامی می تواند به عنوان جنگ صلیبی علیه مسیحیان به افراد غیرمسلح و غیرنظامی حمله کند و این گونه اعمال را مرتکب شود یا نه؟ این به شدت مورد سوال

است. هم در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که ما را از انجام این اعمال پرهیز می دهد، هم رویه و سنت خود پیامبر در جنگ ها این چنین بوده است و هم برای ما که خود را شیعیان علی می دانیم در نهج البلاغه دستورات فراوانی وجود دارد که مسلمانان حق ندارند در هیچ شرایطی به زنان و مردان غیرنظامی و کسانی که در شهرها و درون سرزمین دشمن زندگی می کنند، حمله کنیم. اما با این حال شاهدیم که این گونه اعمال صورت می گیرد. به مردمی که هیچ گناهی ندارند ولو اینکه دولت‌هایشان مرتکب جنایت شوند، اجازه حمله داده نشده است. اگر ما منطق حمله به مردم عادی را بپذیریم باید تسلیم این منطق هم بشویم که اگر انگلیسی ها و آمریکایی ها از رفتار حکومت های اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران ناراحت هستند، ایرانی ها را در هر کجا که گیر بیآورند مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار دهند. اگر دولت انگلیس در عراق مرتکب جنایت می شود که می شود، ما نباید این را تعمیم بدهیم به مردم غیر نظامی در خود امریکا یا انگلستان.

در ادبیات دینی ما از این نوع دستورات بسیار وجود دارد که ما حق انجام چنین اعمالی را نداریم، از نمونه های تاریخ می توان به جنگ های صلیبی اشاره کرد. در آن جنگها یکی از فرماندهان مسلمانان و کرد با نام صلاح الدین ایوبی بود که در پیروزی مسلمانان در آن جنگ ها نقش کلیدی داشت. کتاب های معتبر تاریخ در رابطه با جنگ های صلیبی، اعتراف می کنند که هنگامی که مسیحیان بر بیت المقدس غلبه پیدا می کردند، همه مردم را از دم تیغ می گذراندند، به طوری که در خیابان های بیت المقدس جوی خون راه می افتاد. اما هنگامی که صلاح الدین ایوبی بر بیت المقدس تسلط پیدا کرد، دستوراتی صادر نمود مبنی بر اینکه هیچ غیرنظامی کشته نشود، به حیوانات لطمه نزنند، به باغ ها و محصولات مردم آسیب نرسانند و غیره. مجموعه این دستورات بعدها منجر به آن شد که مقررات و قوانین بین المللی درباره نحوه اداره جنگ ها، مشارکت در جنگ و رفتار با مردم غیرنظامی شکل بگیرد و این قوانین ریشه در دستورات صلاح الدین دارد. بین علمای اسلام، چه شیعه و چه سنی، اجماع وجود دارد که این کارهایی که به نام اسلام انجام می شود هیچکدام ربطی به اسلام ندارند. بنابراین کسانی که این بمب ها را منفجر می کنند، به ناحق خود را به دین و اسلام نسبت می دهند. متأسفانه جو عمومی در کشورهای غربی به گونه ای است که اگر یک مسلمان مرتکب ترور شود، همه مسلمان ها را تروریست تلقی می کنند و تعمداً می گویند « تروریست های مسلمان» یا « مسلمانان تروریست»؛ درحالیکه ما هیچگاه نشنیده ایم که مثلاً اگر بریگادها سرخ در ایتالیا و آلمان دست به بمب گذاری می زدند، یک رسانه خبری بگوید مسیحیان تروریست یا تروریست های مسیحی این کار را انجام داده اند. یا اگر در اوکلاهاما که یک گروه آمریکایی یکی از ساختمان های با عظمت ایالتی را منفجر کرد و بیش از ۲۰۰ نفر را کشت، کسی نگفت که آن ها مسیحیان تروریست بودند. اما متأسفانه نوعی از پیش داوری در میان برخی از نویسندگان غربی وجود دارد که این اقدامات نسنجیده و خلاف دین و اسلام را به پای اسلام می گذارند و تبلیغات می کنند که مسلمانان تروریست هستند و ناخود آگاه و یا آگاهانه چه در انگلستان، آلمان، اسپانیا و یا امریکا به مردم عادی مسلمان و به مساجد حمله می کنند.

اینگونه اعمال هم از نظر آموزه های دینی خلاف هست و هم خلاف مصالح عمومی مسلمانان می باشد. به نظر من مسلمانان در هر کجای دنیا هستند چه شیعه و چه سنی باید علیه این گونه حرکت ها موضع بگیرند و آن ها را محکوم بکنند. و اگر کسی می خواهد با امپریالیسم و تجاوز خارجی بجنگد، این کار قاعده دیگری دارد.

• در رابطه با اظهارات تونی بلر مبنی بر « لزوم نبرد ایدئولوژیک برای ریشه کن کردن تروریسم»، اولاً منظور ایشان از نبرد ایدئولوژیک چیست؟ و ثانیاً آیا فکر می کنید انفجارهای مادرید و لندن مانند انفجارهای نیویورک به اتخاذ تصمیماتی سرنوشت ساز برای برخی از کشورها منجر شوند؟

منظور از نبرد ایدئولوژیک را البته آقای تونی بلر توضیح ندادند اما اشارات در اینجا کامل تر از صراحت است. وقتی نخست وزیر انگلستان می گوید ایدئولوژی، به معنی آن است که باید خود اسلام را مورد تهاجم قرار داد. من اینطور احساس می کنم که وقتی بلرمی گوید نبرد ایدئولوژیک، یعنی به جای اینکه تروریست ها را پیدا کنند، باید علیه خود اسلام موضع بگیرند. و این بسیار خطرناک است. در واقع به این معناست که اگر جمع کوچکی از مسلمانها کار خلافی کردند، شما به یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان در دنیا اعلان جنگ بدهید. بر علیه اسلام اعلان جنگ بدهید. مثل این می ماند که اگر ما با آمریکا اختلاف داریم، این اختلاف تبدیل به نبرد میان مسلمانان و مسیحیان بکنیم. طبیعی است که این امر با هیچ عقل و منطقی قابل قبول نیست. در باره سخنان بلر باید گفت که این دستورات یا اقدامات پیشگیرانه، بیش از همه بر مسلمانان این مناطق اثر منفی می گذارد. واقعیت آن است که زمانی اسلام یک اندیشه و دین بعیدی در اروپا بود. در مکانی بسیار دور افتاده نسبت به لندن جایی بود که به آن مکه می گفتند و دریابان ها مسلمان هایی بودند. در آن زمان اسلام در زندگی روزمره اروپایی ها و آمریکایی ها وجود نداشتند. اما امروز اسلام در متن فرهنگ غربی حضور دارد. امروز اسلام در همسایگی آقای تونی بلر ساکن است. در اروپا حدود ۲۷ میلیون مسلمان زندگی می کنند و در برخی از کشورها مانند فرانسه، اسلام مذهب دوم به شمار می رود. در انگلستان، مسلمانان اقلیتی تعیین کننده در انتخابات محسوب می شود. در آمریکا ۷ میلیون مسلمان وجود دارد و اسلام مذهب دوم است. مسلمانان به جهت ادبیات و روش زندگی تاثیرگذار هستند و امروز دیگر اسلام چیزی نیست که فرسنگ ها دور و آنسوی دنیا قرار داشته باشد. اسلام در خود زندگی مردم اروپا و آمریکا حضور دارد و نهادهای دینی اروپایی و آمریکایی خودشان از این حضور احساس ترس می کنند. این احساس ترس نشات گرفته از دینامیسم و پویایی اسلام است. ممکن است ما مسلمانها کارهایی بکنیم که خلاف باشد. ممکن است ما مسلمان ها نمونه های خوبی از اسلام نباشیم. اما پرونده اسلام را به عنوان یک دین و ایدئولوژی باید از رفتارهای مسلمان ها جدا کرد. اسلام در ذات خودش یک نوع جاذبه و پویایی دارد و کسانی که در آمریکا یا اروپا ادیان جهان را مطالعه می کنند بر این باورند که اسلام همچنان مانند یک کوه آتشفشان حرکت می کند و هنوز پتانسیل زیادی برای تاثیرگذاری بر فرهنگ جهانی دارد. بنابراین نهادهای دینی اروپا از وجود خود اسلام احساس ناراحتی می کنند. به رغم اینکه ما مسلمان ها الگوها و نمونه های خوبی از دینمان نیستیم، اما می بینیم که در کشوری مانند فرانسه بزرگان و فرهیختگانی مانند روزه گارودی از طریق مطالعات خودشان مسلمان می شوند. و این سلسله پیام هایی برای دنیا و به خصوص نهادهای مذهبی اروپایی می فرستد.

اخیراً و در زمان تنظیم قانون اساسی اروپا، پاپ ژان پل دوم به مسئولان تنظیم پیش نویس قانون اساسی نوشت که درباره تاثیر و حضور مسیحیت در اروپا در قانون اساسی چیزی را بگنجانند. آن ها جواب دادند که اگر ما بخواهیم چنین چیزی را در قانون وارد کنیم، لاجرم باید از تاثیر و حضور فرهنگ یهودی و اسلامی هم نام ببریم. به عبارت دیگر اروپایی ها دیگر نمی توانند حضور اسلام را در قاره خودشان نادیده بگیرند. در آمریکا نیز همین گونه است. در آمریکا هنگامی که رییس جمهور

جدید انتخاب می شود بر طبق یک سنت قدیمی نمایندگانی از طرف مسیحیان، یهودیان و مسلمانان مراسم هایی را در آنجا اجرا می کنند. بنابراین آنها نمی توانند اسلام را در آمریکا نادیده بگیرند. این ها که گفتم ریشه های واکنشی است که علیه اسلام و مسلمان ها صورت گرفته است.

یکی از مفسرین در توجیه سخنان بلر گفته است که خشونت که مسلمانان از خود نشان می دهند خشونتی در خود قرآن است. در واقع می خواهند خود قرآن را مورد بحث قرار دهند. قربانیان این ایده، مسلمانان آمریکا و اروپا خواهند بود. پس از ۱۱ سپتامبر کسانی که عرب بودند و یا خاورمیانه ای بودند و حتی اسامی شان اسامی خاورمیانه ای بود مورد تعقیب قرار می گرفتند و بازداشت می شدند. اما در پاسخ به این سوال که آیا این سیاست بریتانیا تاثیری در سرنویشت کشورهای اسلامی خواهد گذاشت یا نه، باید بگویم که به نظر من تاثیری نخواهد گذاشت. دولت های کشورهای اسلامی بیش از هر چیز با مردم خودشان مشکل دارند. اگر این دولتها بتوانند مشکل شان را با مردم حل کنند سیاست های خارجی نمی توانند کاری بکنند و لطمه ای بزنند.

● **آیا انفجارهای لندن و مادرید باعث نزدیکتر شدن شدن مواضع کشورهای اروپایی و آمریکا خواهد شد و در نهایت شکاف پدیدآمده در زمان جنگ عراق را پر خواهد کرد؟**
قطعا وقتی چنین اتفاقاتی رخ می دهد کشور هایی که آسیب می بینند با هم احساس نزدیکی خواهند کرد. بخشی از این احساس نزدیکی مربوط به ضرورت مبادله اطلاعات است. اگر در مادرید بمبی منفجر شد و اسپانیا توانسته است مسبب را شناسایی و بازداشت کنند و نوع بمب ها را شناسایی نماید، امروز اسکاتلندیارد هم مجبور است با اسپانیا هماهنگ شود و از تجارب آن استفاده کند. این خود سبب نزدیکی امنیتی این کشورها می شود. اما چون کسانی که دست به اینگونه اعمال می زنند به نام اسلام عمل می کنند قطعا به عنوان مثال میان اسپانیا و بریتانیا یک نوع همکاری های فرهنگی به وجود خواهد آمد تا مسئله را از زاویه دیگری که آقای تونی بلر اسمش را نبرد ایدئولوژیک گذاشته است مورد بررسی قرار دهند. در نهایت باید گفت که این مسایل باعث نزدیکی آمریکا و اروپا نیز خواهد شد.

ارتباط بمب گزاره های اخیر با برهم زدن تجمعات انتخاباتی

میزان نیوز ۸۴/۳/۲۲

ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در خصوص بمب گذاریهای روز گذشته تهران و اهواز گفت: میان برهم زدن سخرانیهای انتخاباتی و انفجارهای روز گذشته در تهران و اهواز ارتباط وجود دارد و هر دو انفجار يك هدف را دنبال می‌کند. این گروه ها میخواهند به دنیا اعلام کنند در ایران بی نظمی و عدم امنیت حاکم است. وی در ادامه افزود: در هفته اخیر یکی از اتفاقاتی که روی داده حمله به تجمعات انتخاباتی است که در اهواز، قم، همدان و جهرم مشاهده میکنیم و اگرچه در بعضی از این حوادث هدف بر هم زدن مراسم سخرانی بوده ولی در نهایت این عده قصد دارند چهره ایران را در سطح جهانی مخدوش کنند. برای مثال من در فرودگاه مورد حمله این افراد قرار گرفتم با این اقدام می خواهند نشان دهند که نیروهای امنیتی در ایران توان برقراری امنیت را ندارند.

دبیر کل نهضت آزادی ایران ضمن انتقاد از مقامات امنیتی افزود: من تعجب می‌کنم که چگونه مقامات امنیتی اقدام جدی صورت نمی دهند برای مثال در فرودگاه اهواز هیچ يك از مامورین انتظامی مانع از حمله نیروهای لباس شخصی به من نشدند میان این دو اتفاق رابطه وجود دارد.

وی ادامه داد: هر گروهی در این جریان دست داشته باشد، هدفش بی آبرو کردن این انتخابات است، چه گروهی که به سخرانیهای انتخاباتی حمله می‌کنند و چه کسانی که عامل این بمب گذاریها بودند.

دبیر کل نهضت آزادی ایران ضمن انتقاد از مقامات امنیتی افزود: من تعجب می‌کنم که چگونه مقامات امنیتی اقدام جدی صورت نمی دهند برای مثال در فرودگاه اهواز هیچ يك از مامورین انتظامی مانع از حمله نیروهای لباس شخصی به من نشدند میان این دو اتفاق رابطه وجود دارد.

وی ادامه داد: هر گروهی در این جریان دست داشته باشد، هدفش بی آبرو کردن این انتخابات است، چه گروهی که به سخرانیهای انتخاباتی حمله می‌کنند و چه کسانی که عامل این بمب گذاریها بودند.

سخرانی در جمع مردم زنجان پیرامون شرکت در انتخابات

میزان نیوز ۸۴/۳/۲۳

میزان نیوز: دکتر یزدی در این سخرانی که در جمع بیش از ۱۰۰۰ نفر از مردم زنجان در سالن هلال احمر این شهر سخن می گفت در توضیح چرایی حضور نهضت آزادی ایران و شورایی فعالان ملی و مذهبی در انتخابات گفت ما حضور و تاثیرگذاری در انتخابات را وظیفه ملی می دانیم و برای تحقق جبهه دموکراسی و حقوق بشر به عنوان یک نیاز ضروری و راهبردی وارد این عرصه شده ایم

وی با تاکید بر این نکته که معتقدیم در کوله پشتی هیچ سرباز خارجی آزادی برایمان به ارمغان نمی آید کسب آزادی را نیازمند یک همبستگی ملی دانست.

یزدی در تحلیل شرایط فعلی گفت خوشبختانه امروزه اختیار تعیین ریاست جمهوری از دست یک گروه خص خارج شده و در حال حاضر هیچکس نمی تواند با قاطعیت از نتیجه انتخابات سخن بگوید.

یزدی با اشاره به این نکته که فشارهای بدنه اجتماعی می تواند هر تغییری را در حاکمیت ممکن سازد گفت مجلس هفتم نخواهد توانست در برابر رئیس جمهوری که آرای ملت را پشت خود دارد بایستد.

وی با اشاره به این نکته که از دید وی و همفکرانش دموکراسی یک فرایند گام به گام است گفت اگرچه این فرایند طولانی و نفس گیر است ولی ما با شرکت امروز خود یک گام به جلو می رویم و این نکته مثبت حضور ما در نیل به آزادی است.

در بخش دوم این برنامه وی به پرسشهای حاضران پاسخ گفت، یزدی در برابر پرسشی در مورد رد صلاحیتش گفت هرچند برخلاف قانون تاکنون چیزی به من اعلام نشده اما سوال من اینجاست که اگر در این مملکت من رجل سیاسی مذهبی نباشم پس چه کسی سابقه فعالیت سیاسی و مذهبی بیش از من دارد؟

یزدی همچنین در پاسخ به سوالی پیرامون فعالیت نهضت آزادی ایران گفت امروز نهضت به مشکل آقایان بدل شده و حاکمیت اگر می خواهد پز آزادی و دموکراسی بدهد چاره ای جز آزادسازی فعالیت نهضت ندارد چرا که در غیر این صورت ادعا آزادی برای هیچ کس قابل باور نیست.

پیام به گردهمایی مردم قزوین

۱۳۸۴/۳/۲۲

با سلام و درود فراوان بر هر آن کس که حق گوید و از تکاپوی خویشتن حقیقت جوید.

بسیار مشتاق بودم در زادگاهم، که مهد فرهنگ سازان بزرگ ایران می باشد و آن را مینو دریا باب الجنه خوانده اند، در میان همشهریان عزیز حضور پیدا کنم. اما به دلایلی که توضیح خواهم داد از این نعمت محروم ماندم. خداوند انسان را آزاد و مختار خلق کرده است. و هم او یکی از حقوق حقه انسان را تعیین سرنوشتش قرار داده است. حاکمیت ملت در راستای حاکمیت الله است و اراده و مشیت الهی این است که انسان خود سرنوشت خویش را تعیین کند. انتخابات شیوه دخالت انسان در سرنوشت خویش است.

نهمین انتخابات ریاست جمهوری از يك حساسیت ویژه ملی و بین المللی برخوردار است. این حساسیت بیش از هر زمان حضور و مشارکت فعال مردم رادر انتخابات می طلبد. بر همین اساس با احساس تکلیف ملی، علیرغم ردصلاحیت غیرقانونی ام توسط شورای نگهبان غیرپاسخگو، اعلام

نمودیم که در انتخابات شرکت می‌کنیم و برای ادامه فرایند اصلاح طلبی، به برنامه‌های اعلام شده آقای دکتر معین رای می‌دهیم. در تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی و حقوق بشر مصمم هستیم و تشکیل چنین جبهه‌ای را، آقای معین چه پیروز شوند و چه نشوند، ضروری می‌دانیم و آن را با جدیت دنبال می‌کنیم.

بر این باوریم که پیگیری اهداف جنبش اصلاح طلبی و اصلاح ساختارهای حقیقی، تنها از راه تبدیل نیروی بالقوه مردمی به نیروی بالفعل ممکن و میسر می‌باشد.

اصلاح طلبان در طی هشت سال گذشته دو قوه مجریه و مقننه را در اختیار داشتند امانت‌ناستند به تمامی اهداف جنبش اصلاح طلبی و وعده‌های داده شده به مردم برسند. به نظر ما علت آن بود که یک رهبری منسجم از نیروی مردمی وجود نداشت. در واقع جبهه دموکراسی و حقوق بشر برای تامین همین منظور باید تشکیل شود که بتواند مطالبات مردم را به طور سازمان یافته پیگیری نماید.

عزیزان من، ایران، این سرزمین تمدن ساز، ملک مشاعی ۷۰ میلیون ایرانی از هر قومی و از هر دین و مذهبی می‌باشد. مالکین مشاعی این سرزمین، برای اداره ملک خود، کسانی را انتخاب می‌کنند و این یعنی مردم‌سالاری. انتخابات شیوه مشارکت مردم در اداره کشور می‌باشد

اما انتخابات آزاد پیش شرط‌هایی دارد. برگزاری انتخابات آزاد و رقابتی به تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت نیاز دارد. آزادی نطق و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی گردهمایی، آزادی فعالیت احزاب سیاسی غیروابسته به دولت و حکومت.

اما باید بدانیم که حق را به کسی نمی‌دهند بلکه باید آن را مطالبه کرد و گرفت. انتخابات فرصتی است برای مطالبه حقوق و آزادی‌های اساسی ملت. با شرکت خود در انتخابات حق خود را مطالبه کنید و آن را بگیرید.

همشهریان عزیز: هر جریانی که خود را حق می‌داند برای ابلاغ پیام خود نیاز به جو آرام دارد و با تشنج مخالف است. تشنج و غوغاسالاری به ضرر حق است. علاوه بر این ما تشنج را به نفع کشور نمی‌دانیم اما کسانی که خود را دلسوز و مدافع نظام می‌دانند، برخلاف منافع نظام به تهدید و ارباب پرداخته‌اند. مسئولان استان قزوین به مسئول ستاد انتخاباتی دکتر معین و برگزار کننده این گردهمایی اطلاع دادند که جریانی قصد حادثه آفرینی دارد آنان قادر به جلوگیری از آن نیستند و بنابراین خواسته‌اند که من شخصا در این گردهمایی حضور پیدا نکنم.

به این ترتیب من از دیدار شما محروم شدم اما خود را در کنار شما و در میان شما می‌دانم و از شما می‌خواهم ناامید و مایوس نباشید. انسجام وحدت و یکپارچگی خود را حفظ کنید دست حق همراه شماست و یدالله فوق ایدیه‌م. پیروز باشید. ۱۳۸۴/۳/۲۲

رای به دموکراسی و حقوق بشر

سخنان در همایش انتخاباتی دکتر معین - در ورزشگاه دانشگاه ۸۴/۳/۲۴

با سلام بر آن جان پاك كه حقگويد و از تكاپوي خويشتن حقيقت جويد و با سلام بر پيشگامان اندیشه اصلاح‌طلبي، طالقاني، بازرگان، سحابي

نهمين انتخابات رياست جمهوري ايران در شرايطي برگزار مي‌شود كه موانع اصلي توسعه ايران بيش از هر زمان خود را به طور شفاف نشان داده است.

اين انتخابات براي جمهوري اسلامي ايران تعيين كننده است يا شاهد يك گردش تمام عيار به سمت و سوي يکپارچه شدن تمام نهادهاي قدرت بدون پاسخگويي به ملت يا حرکت در جهت بازتر شدن فضاي سياسي کشور و نهادينه شدن رکن جمهوريت نظام و مردم‌سالاري خواهيم بود.

بي‌تفاوتي، عدم شرکت در انتخابات يا تحريم آن در نهايت به تحقق جريان اول منجر مي‌گردد. موفقيت اين جريان، در شرايطي كه خطرهاي خارجي کيان کشورمان را تهديد مي‌کند، نمي‌تواند مورد قبول هيچ ايراني ميهن دوستي باشد.

اما حضور و مشارکت فعال در انتخابات، حرکت در راستاي تحقق حاکميت ملت و هموار ساختن راه براي حل مشکلات بنيادين کشورمان مي‌باشد. (شرکت شما جوانان موجب تغيير در آرايش سياسي شد (

در انتخابات خرداد ۱۳۷۶، بخش اعظم مردمی که به آقای خاتمی رای دادند، در واقع رای عدم کفایت سياسي به حاکميت محافظه‌کاران بود. اما در اين انتخابات، مشارکت در انتخابات و رای به آقای معين، براي برنامه‌هاي اعلام شده ايشان، از جمله رای به ضرورت تشکيل جبهه فراگیر دموکراسي و حقوق بشر است.

اگر بپذيريم که بدون حمايت موثر نيروهاي مردمی، هيچ رئيس جمهوري نمي‌تواند در برابر فشار نهادهاي غير منتخب و مردمی مقاومت نمايد و به تعهدات خود عمل نمايد، تشکيل جبهه دموکراسي و حقوق بشر، يعني تبديل نيروي بالقوه اکثريت مردم به يك نيروي ملي منسجم و اثرگذار.

نهضت آزادي ايران با اين ملاحظات و اولويت‌ها، از برنامه‌هاي آقای معين حمايت کرده و به ايشان رای مي‌دهد. رای به آقای معين رای به حفظ رکن جمهوريت نظام، رای به دموکراسي و حقوق بشر است. (۲۷ خرداد پايان جمهوريت اول است)

حضور مردم در انتخابات و حرکت در راستاي

حاکميت ملت

میزان نيوز ۸۴/۳/۲۴

میزان نیوز: روز سه شنبه ۲۴ خردادماه دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل، احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر توسلی و جمعی دیگر از اعضای نهضت آزادی ایران که پیش از حضور در همایش ملی حامیان معین با حضور در جمع متحصنین مقابل زندان اوین از فعالیتهای انجام شده برای احقاق حقوق اولیه زندانیان سیاسی حمایت کردند.

دکتر یزدی با اظهار تأسف از اینکه بخشی از حاکمیت هنوز در مقابل آزادی چند زندانی سیاسی مقاومت می کنند. دلیل حضور خود را اهمیتی دانست که دفاع از حقوق زندانیان عقیدتی و سیاسی در مبارزات آزادیخواهانه دارد.

دبیر کل "نهضت آزادی ایران" و همراهان سپس در همایش ملی حامیان معین حضور یافتند. در این همایش که در استادیوم ورزش دانشگاه تهران برگزار می شد دکتر یزدی در سخنانی با اشاره به این که ارتقا سطح آرا دکتر معین به نفر دوم معادلات سیاسی جناح تمامیت خواه را بر هم زده تأکید کرد: این انتخابات، نه فقط نظام جمهوری اسلامی ایران بلکه کیان ما را بر سر یک دو راهی قرار داده است. از یک رو شاهد یک گردش تمام عیار به سوی تسلط مزارهای غیر قانونی ملت به سمت ملت باشیم یا اینکه با نیروی ملت خواهیم توانست بر مسیر سیاسی کشور اثرگذار باشیم و گامی بزرگ در راه نهادینه کردن اصل جمهوریت نظام برداریم.

وی در ادامه گفت: بی تفاوتی، عدم شرکت یا تحریم آن در نهایت به تحقق روش یا اجرای راه حل اول منجر خواهد شد. موفقیت جریان تمامیت خواه در شرایطی است که خطرهای خارجی کیان و اساس کشور را در معرض تهدید قرار داده است. و تصریح نمود: با حضور مردم در انتخابات امکان حرکت در راستای حاکمیت ملت فراهم می شود.

دبیرکل نهضت آزادی افزود: ما ملت ایران را دعوت می کنیم که در انتخابات شرکت کنند تا راهی برای انتخاب یک کاندیدای متعهد به دموکراسی و حقوق بشر فراهم شود.

وی با اشاره به پیشنهاد معین برای تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر اظهار داشت: طی چند هفته گذشته پاسخ مثبت مردم به دعوت اصلاح طلبان قبل از معادلات سیاسی را برهم خرداد ۲۷ است زده است و سطح آرای معین از نفر سوم به نفر دوم ارتقا یافته

دکتر ابراهیم یزدی با سلام و ادای احترام بر پایه گذاران جنبش اصلاح طلبی ایران گفت: ما پیروان راه بزرگانی چون، آیت الله مرحوم طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی و دکتر علی شریعتی هستیم. آن روز که مهندس بازرگان در چمن دانشگاه گفت: "دعا کردیم باران بیاید سیل آمد، برای ساختن ایرانی آزاد و آباد باید از شیوه تحول اجتماعی گام به گام استفاده نماییم"، او را مردود نمودند.

وی در پایان موثرترین و بزرگترین برنامه های معین را تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر برشمرد و تصریح کرد: اگر بپذیریم بدون حمایت مردم هیچ رییس جمهوری نمی تواند در برابر فشار مردم مقاومت کند. نتیجه می گیریم که تشکیل این جبهه تبدیل نیروی بالقوه موجود در ملت به نیروی بالفعل بسیار قوی است. به عبارت دیگر در ۲۷ خرداد با پایان رای گیری پایان کار نیست

بلکه با پایان رای‌گیری اول کار جنبش اصلاح‌طلبی باید آغاز شود، به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران از برنامه‌های دکتر معین حمایت و به ایشان رای می‌دهیم و ملت ایران را به حضور در انتخابات دعوت می‌کنیم تا شرایط پیروزی یک‌کاندیدای طرفدار دموکراسی فراهم شود.

مردم باید دست به اعتراض بزنند

میزان نیوز شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۴

دکتر ابراهیم یزدی در واکنش به اقدام شورای نگهبان در اعلام سریع آرای انتخابات گفت: شورای نگهبان به مانند همیشه نشان داد که در یک اقدام یک‌جانبه آرا مردم را تصرف می‌کند و قابل اعتماد نیست و این حرکت قابل پیش‌بینی بود. دبیرکل نهضت آزادی در ادامه افزود: تنها راه این است که مردم برای اعتراض به این اقدام شورای نگهبان و صدا و سیما و نیروهای نظامی دست به تحصن و اعتراض بزنند. وی با اشاره به بالا رفتن آرای احمدی‌نژاد علیرغم نظر سنجی‌های صورت گرفته گفت: اینکه یک فردی که هیچ فعالیت انتخاباتی نداشته و بر اساس نظر سنجی‌ها در جایگاه پایین قرار داشته به یک باره در صدر قرار می‌گیرد جای تامل دارد.

اعتراض به درستی آرای اعلام شده برخی از نامزدها و اعتراضات شدید مردم و گروه‌ها میزان

نیوز یکشنبه ۲۹ خرداد ۸۴

دکتر یزدی با اعلام این مطلب به بی‌بی‌سی گفت: استقبال مردم بسیار خوب بوده که نشان می‌دهد مردم به سرنوشت خودشان علاقمندند و علیرغم اینکه از عملکرد حاکمان کنونی به هیچ وجه راضی نیستند اما برای تحقق مطالبات خودشان به طور مثبت در فرایندها شرکت می‌کنند و به همین منظور از امکانات انتخابات استفاده کردند.

بنابراین من در وهله اول این حرف را که بعضیها گفته‌اند مشارکت مردم حمایت از نظام و "اصول مقدس و غیرقابل‌تغییر" قانون اساسی بوده است رد می‌کنم.

نکته دوم این است که به موجب ادعاهایی که نسبت به آرای برخی از نامزدها می‌شود ظاهراً دامنه شرکت در انتخابات از انسانها فراتر رفته و به اجنه هم رسیده است و ظاهراً انس و جن در این

انتخابات شرکت کرده اند برای اینکه معلوم نیست بعضیها این آرای سنگین را چگونه و از کجا به دست آورده اند.

به همین دلیل علامت سوالی پیرامون آرای که اعلام شده و رأی برخی از نامزدها به وجود آمده و موجب اعتراضات شدیدی را میان مردم و گروههای سیاسی فراهم آورده است.

برخی از رویدادهای پس از انقلاب اسلامی

مصاحبه حمید بهشتی خرداد ماه ۱۳۸۴
(پاسخی به گروهها و رسانه‌های برون مرزی)

● اخیراً سعید سلطانیپور در مطلبی که به مناسبت تجمع فعالان ایرانی حقوق بشر در برابر کاخ سازمان ملل متحد در ژنو، نوشته‌اند، به این نکته‌ای اشاره داشته‌اند که: «اشتباه ما این بود که ابراهیم یزدی، در تلویزیون در سال ۱۳۵۷ به گوش تیمسار رحیمی - فرماندار نظامی تهران - که اسیر بود، سیلی زد و هنوز هم معذرت خواهی نکرده است». چه توضیحی در این خصوص دارید؟ ادعای آقای سعید سلطانیپور بکلی بی‌اساس است. نه من به صورت تیمسار مهدی رحیمی سیلی زده‌ام و نه در تلویزیون سال ۱۳۵۷ چنین تصویری نشان داده شده است. شاید آقای سلطانیپور، اولین روشنفکر ایرانی باشد که به نقد گذشته خود پرداخته، و به قول خودشان شجاعانه و صادقانه به اشتباهات گذشته خود اعتراف کرده است. من هیچ دلیلی برای شك و تردید در صداقت صاحب این نوشته نیافتم. همین صداقت در گفتار مرا وادار ساخت تا اشتباه ایشان را، حداقل در مورد مطلب نادرستی که به من نسبت داده‌اند اصلاح کنم و از ایشان بخواهم تا اگر سند و مدرکی در تایید این ادعای خود دارند منتشر سازند.

آقای سلطانیپور، همچنین گفته است که وی نیز مانند بسیاری از روشنفکران ایرانی، «در شکل گرفتن حکومت فعلی نقش داشته است» و توجه داده است که: «چون یاد نگرفته بودیم چگونه به آن (دموکراسی) برسیم لذا به نتایج معکوس رسیدیم ولی حالا داریم یاد می‌گیریم.» خوب، این بسیار امیدوار کننده است. اما اولین درسی که همه باید یاد بگیریم این است که در آشفتگی بازار ترور شخصیت و غوغاسالاری بیمارگونه، به خصوص در گفتمان سیاسی غالب در میان برخی از گروه‌ها، هر نوع ادعایی را نپذیریم و قبل از هر نوع اظهار نظر و داوری درباره اشخاص و حوادث، در مورد صحت و سقم آن ادعاها تحقیق کنیم.

● اما رادیو و تلویزیونی که گفته می‌شود متعلق به سلطنت‌طلبان در آمریکا است يك نوار ویدئویی از شما و تیمسار رحیمی منتشر کرده‌اند. درباره آن چه می‌گویید؟

نوار ویدئویی که توسط یکی از این تلویزیون‌ها منتشر شده است، جمعا حدود ۸ - ۷ دقیقه است. در این نوار گفتگوها بسیار آرام است و هیچ صحنه‌ای از خشونت در آن وجود ندارد.

• پس حضور شما در آن جلسه برای چه بود؟

تیمسار رحیمی، به عنوان فرماندار نظامی تهران ارشدترین افسر ارتش بود که توسط مردم در صبح روز ۲۲ بهمن در خیابان شناخته و بازداشت شد. به موجب آنچه بعدا کسی که او را دستگیر و به مدرسه رفاه آورده بود برای من شرح داد، در حالی که وی با لباس مبدل در کنار خیابان سپه، حمله مردم به پادگان باغشاه را تماشا می‌کرده است، توسط یکی از افسران زیردستش، که با انقلابیون همکاری داشت و او هم با لباس غیرنظامی در میان مردم بود، مورد شناسایی قرار می‌گیرد و با کمک چند نفر وی را می‌گیرند و به مدرسه رفاه می‌آورند. در آن روزها، هنوز دولت موقت به ساختمان نخست وزیری در خیابان پاستور نقل مکان نکرده بود. جلسات شورای انقلاب و دولت موقت در همانجا تشکیل می‌شد. در آن زمان من عضو شورای انقلاب بودم. وقتی خبر دستگیری رحیمی به جلسه شورای انقلاب داده شد، قرار شد آقای دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی، به عنوان حقوقدان عضو شورای انقلاب، از ایشان بازجویی کند. پس از رفتن آقای صدر، در شورای انقلاب مطرح شد که با رحیمی صحبت بشود و او بعنوان فرماندار نظامی تهران از سربازان بخواهد که چون انقلاب پیروز شده است، جلوی مردم نیاستند و به پادگان‌ها برگردند.

نظر ما این بود که به درگیری میان مردم و سربازان و کشتار بی‌مورد خاتمه داده شود. من چون خود پیشنهاد دهنده بودم، از من خواسته شد، که با رحیمی صحبت کنم. من موقعی رسیدم که آقای صدر هنوز مشغول صحبت با رحیمی بود. افراد زیادی از جمله صادق خلخالی هم در آن اطاق جمع بودند، من در صحبت با رحیمی، مطلب مورد نظر را مطرح کردم. اما وی نپذیرفت و اصرار داشت که نظامیان به وظایف قانونی خود عمل خواهند کرد. شاید بهتر آن باشد که به متن صحبت در همان نوار ویدئویی ۸ - ۷ دقیقه‌ای، که این تلویزیون‌ها مرتب آن را پخش می‌کنند، مراجعه شود.

امتناع رحیمی از صدور فرمان به سربازان برای خودداری از ادامه درگیری با مردم و بازگشت به پادگان‌ها، در حالی بود که اولاً در دورانی که وی به سمت فرماندار نظامی تهران، به جای ارتشبد غلامعلی اویسی، منصوب شده بود، کشتارهای زیادی در تهران و حومه صورت گرفته بود. علاوه بر این وی به عنوان فرماندار نظامی تهران روز قبل، یعنی ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ ساعت منع عبور و مرور در خیابان‌ها را از ۴/۳۰ بعدازظهر اعلام کرده بود. ثانیاً او به جای حضور در نشست شورای عالی ارتش که در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمن تشکیل شد، به خیابان‌ها رفته بود و در جلسه حضور نداشت و احتمالاً از نتیجه تصمیمات و اعلامیه صادره نیز بی‌خبر بود. در این جلسه، شورای عالی ارتش به اتفاق آرا تصمیم می‌گیرد که: «برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر، بی‌طرفی خود را در مناقشات سیاسی آن روز اعلام و به یگان‌های نظامی دستور داده شد که به پادگان‌های خود مراجعت نمایند. ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‌های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می‌نماید».

هنگامی که تیمسار رحیمی را دستگیر کردند و به مدرسه رفاه آوردند، هنوز اعلامیه شورای عالی ارتش منتشر نشده بود. بنابراین ما برای جلوگیری از ادامه درگیری‌ها و کشتار مردم از او خواستیم که دستوراتی را صادر کند. اما او حاضر نشد.

• **تلویزیون‌هایی که این نوار منتشر کرده‌اند، مدعی هستند که او به صورت شما سیلی زده است و شما در واکنش دست او را بریده‌اید؟**

چنین چیزی مطلقاً صحت ندارد. اولاً آنها که این نوار را به دست آورده‌اند چرا تمام آن را منتشر نمی‌کنند و به پخش ۷-۸ دقیقه آن اکتفا کرده‌اند. ثانیاً این نوار نشان می‌دهد با کسی که در دوران انقلاب فرماندار نظامی تهران و مسئول کشتار مردم در سطح شهر بوده است در آن جلسه نه تنها برخورد فیزیکی بلکه هیچ صحبت تندي هم نشده است. در آن نوار ویدئویی هیچ علامتی از عصبانیت و خشونت نه در صحبت و در صورت رحیمی و نه من یا سایرین دیده نمی‌شود. حتی صحبت‌های صادق خلخالی، اگر چه تند بود، اما تهدید و خشونتی هم در آن نبود. شما می‌توانید با آقای دکتر احمد صدر حاج سید جوادی هم صحبت کنید شاید ایشان یادداشت‌های خود را از بازجویی وی هنوز در اختیار داشته باشند.

• **پس چطور شد که رحیمی را تیرباران کردند؟ و به حکم چه کسی؟**

چند سال پیش، در سفری که به آمریکا داشتم دعوت رادیویی ۲۴ ساعته ایرانیان در لوس‌آنجلس را به توصیه مرحوم **احمد علیبابایی** پذیرفتم، و **آقای میبیدی** با من یک مصاحبه طولانی انجام داد که در دو شب و به طور زنده پخش شد. یک روزنامه ایرانی در لندن به نام **نیمروز**، آن مصاحبه را از روی نوار پیاده و چاپ کرد. من در آن مصاحبه در پاسخ سوال آقای **میبیدی** ماجرای اعدام آن ۴ نفر اول را شرح داده‌ام و به هر سئوالی هم که آقای **میبیدی** و همکارانش و شنوندگان آن رادیو کردند، مفصل جواب دادم. نوار آن مطمئناً در آرشیو آن رادیو موجود است. خلاصه آن این است، من بعد از برگشت به ایران در منزل پدری‌ام در **خیابان ایران**، کوچه مقدم روبروی مدرسه **علوی** مستقر شده بودم. آن شب حدود ساعت ۸/۳۰، کمی بیشتر یا کمتر، درست به خاطر ندارم، آقای **حسین خمینی** به منزل ما آمد و گفت که حاج آقا (منظور آقای خمینی است) با شما کار فوری دارند. با هم به مدرسه **علوی** رفتیم. در اطاق که وارد شدم علاوه بر آقای **خمینی**، **ایت‌الله اشراقی**، **حاج سید احمد خمینی**، **حاج مهدی عراقی**، **زواره‌ای**، **صادق خلخالی** و ... شاید ۴ - ۵ نفر دیگر هم حضور داشتند. یکی از آقایان مطرح کرد که **صادق خلخالی** چشم‌های ۲۴ نفر از دستگیر شدگان را بسته و به پشت بام مدرسه رفاه برده است و می‌خواسته آنان را تیرباران کند. خبر که به آقای **خمینی** می‌رسد، دستور توقف می‌دهد و خلخالی و تیم‌اش را برای توضیح احضار می‌کند. آقای **خمینی** نظر مرا جویا شد. من چون نمی‌دانستم این افراد چه کسانی هستند، اسامی آنها را پرسیدم، خلخالی اسامی آن ۲۴ نفر را در حاشیه **روزنامه اطلاعات** نوشت. برخی از اسامی که به یاد دارم عبارت بودند از: «**نصیری**، **هویدا**، **خسرو داد**، **ناجی**، **رحیمی**، **جهانبانی**، **پرویز نیکخواه**». من با صراحت با اعدام آنان بدون تشکیل دادگاه‌های علنی مخالفت کردم.

• **چه دلیلی برای مخالفت داشتید؟**

سه دلیل عمده برای مخالفت با اعدام آنان به ترتیب ذکر کردم. اول اینکه آنان باید به طور علنی محاکمه شوند. درست است که آنان در دوران تکیه بر قدرت هیچ قاعده و قانونی را در حق مخالفان خود رعایت نکرده‌اند، اما ما باید با تکیه بر ارزش‌های انسانی و اسلامی با آنها رفتار کنیم نه براساس واکنش به رفتار نادرست آنان. حتی مثال زدیم که ما در اسلام حق کشتن حیوانات را به قصد تفریح نداریم و اگر برای استفاده غذایی نیاز داشته باشیم باید مقررات ویژه‌ای را رعایت کنیم. در همان جا گفتیم، انقلاب پیروز شده است و دولت جدید باید اعتبار و شناسایی بین‌المللی پیدا کند. ما نباید به سبک انقلابات دیگر عمل کنیم. این رفتارها و هن انقلاب ما خواهد بود. دلیل دوم من این است که این افراد

اطلاعات فراوانی از درون حکومت شاه دارند، باید به آنها فرصت داده شود تا اطلاعات خود را بیان کنند. به عنوان مثال از هویدا و صحبتی که او با من در مورد آمادگی‌اش برای سخن گفتن داشت، یاد کردم. دلیل سوم من این بود که وقایع بسیار مهمی در زمان شاه رخ داده است. اینها می‌توانند اطلاعات خوبی درباره آن حوادث تاریخی بدهند. نصیری از اعضای اصلی و مرکزی افسران کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها مطالب فراوان درباره این کودتا نوشته‌اند. اما هیچ یک از ایرانیانی که در کودتا نقش داشته‌اند تا به حال چیزی درباره آن ننوشته‌اند. نصیری یکی از همان عناصری بود که اطلاعات فراوان داشت. نصیری به دستور شاه در ۵۷/۷/۱۸ توسط سپهد رحیمی دستگیر و در پادگان جمشیدیه زندانی شد. هویدا در ۵۷/۶/۱۸ از سمت خود به عنوان وزیر دربار برکنار شد و در ۱۷ آبان در دولت از هاری بازداشت شد.

● بنابراین نصیری و هویدا پس از انقلاب دستگیر نشده‌اند؟

بله، آنها در پادگان جمشیدیه زندانی بودند و آنان را از آنجا به مدرسه رفاه آوردند. همانطور که گفتم جلسات شورای انقلاب در مدرسه رفاه تشکیل می‌شد. اعضای آن، عموماً در تمام طول روز در مدرسه بودند. مدیریت انقلاب در آن روزهای پر هیجان کار آسانی نبود. برخی از پادگان‌ها سقوط کرده بودند و انبارهای اسلحه و مهمات به تاراج رفته بود. احتمال بروز هر حادثه‌ای وجود داشت. بنابراین اعضای شورای انقلاب در تمام روز در مدرسه بودند. وقتی هویدا را به مدرسه رفاه آوردند، بسیار آرام بود. به من گفت که حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و آماده است که بگوید و بنویسد. همه می‌دانستند که هویدا چرا زندانی و قربانی چه ماجراهایی شده بود. در آن روزهایی که سقوط رژیم شاه حتمی می‌نمود، بسیاری از وابستگان رژیم فرار کردند. اما هویدا علیرغم آن که دوستانش به او اصرار کرده بودند که ایران را ترک کند، نپذیرفته بود. وقتی در مدرسه رفاه آمادگی خود را برای سخن گفتن ابراز کرد. به دستور من، او را در همان اطاقی که سایر زندانیان بودند، نبردند زیرا من نگران بودم که مخالفان و دشمنانش، به خصوص برخی از امرای ارتش، که میان بازداشت‌شدگان بودند، او را شبانه سر به نیست کنند. بنابراین یک اطاق جداگانه به او اختصاص و برای حفظ امنیت او دستوراتی داده شد.

● فقط به این کار اکتفا کردید؟

در آن شب، وقتی گفتند که صادق خلخالی می‌خواهد هویدا را هم بکشد برای آقای خمینی توضیح دادم که چرا نباید هویدا را بکشند. هویدا ۱۴ سال نخست‌وزیر شاه بود. اما در نهایت مغضوب و به دستور شاه زندانی شد. وقتی او گفت می‌خواهد صحبت کند، معلوم بود می‌خواهد درباره چه چیزهایی صحبت کند. به آقای خمینی توضیح دادم که مخالفین شاه از فساد دربار، سخن زیاد گفته‌اند. اما اعتبار و وزن آنچه هویدا خواهد گفت با تمامی سخنان مخالفان شاه فرق خواهد داشت؛ بگذارید او حرف‌هایش را بزند. آقای خمینی استدلال مرا پذیرفت و به خلخالی تأکید کرد که هویدا را نکشید، در مورد نصیری نیز توضیح دادم که او علاوه بر آن که در کودتای ۲۸ مرداد نقش کلیدی داشته است، رئیس شهربانی کل کشور، فرماندار نظامی تهران در خرداد ۱۳۴۲ و از سال ۱۳۴۳ نیز تا ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ رئیس ساواک بوده است. او به همراه دو نفر دیگر یعنی عضدی و پرویز ثابتی تصمیم گیرندگان و مدیران اصلی ساواک بودند. بنابراین او باید محاکمه شود. برای محاکمه او، پیشنهاد دادم که فرم‌هایی در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان چاپ شود تا هر کس علیه ساواک شکایتی دارد، آن فرم را پر کند و به دفتر نخست‌وزیری بفرستد تا این شکایت‌ها جمع‌آوری شود. سپس در ورزشگاه

آزادي تهران، نصيري در حضور همه مردم و صدها خبرنگار داخلي و خارجي محاکمه شود. اما آقاي خميني اين پيشنهاد را نپذيرفت. و با توجه به مقاومت رحيمي و خودداري او از دستور به نظاميان براي برگشتن به پادگان‌ها، اظهار داشت که سران ارتش هنوز باور نکرده‌اند که انقلاب پيروز شده است و ممکن است هر آن با هليکوپترها يا توپخانه‌هاي خود مدرسه رفاه و علوي را بمباران کنند. بنا بر اين به عنوان حاکم شرع خود حکم اعدام چهار نفر اول يعني نصيري، رحيمي، خسرو داد و ناجي را صادر کرد. من همانجا در حضور همه حاضران اعتراض کردم و تأکيد کردم که بايد دادگاهي علني تشکيل شود. به علاوه بايد به اينها اجازه داده شود تا حداقل با خانواده‌هاي خود ديدار داشته باشند و اگر خواستند بتوانند وصيت‌نامه‌هاي خود را بنويسند. آقاي خميني به حاج مهدي عراقي دستور داد که برود و نظارت کند تا آن چهار نفر با خانواده‌هايشان تماس بگيرند و اگر مطلبي دارند بنويسند. اما خلخالي به سرعت از مدرسه علوي به مدرسه رفاه رفت و حاج مهدي عراقي زماني رسيد که اعدام آن چهار نفر صورت گرفته بود.

• چه واکنشي در پي اين اقدام صورت گرفت؟

وقتي من رسيدم، خلخالي و تيمش مشغول مذاکره براي نوشتن اعلان‌نامه عليه اعدام شدگان بودند. من بسيار عصباني شدم و بر سر آنها فریاد زدم که شما چه ديني داريد؟ اول مي‌کشيد بعد حالا مي‌خواهيد کيفرخواست بنويسيد؟ آيا نمي‌توانستيد اول کيفرخواست را بنويسيد و براي آنها بخوانيد و بعد اعدام کنيد؟ جو خشونت و اعدام انقلابي تا اين اندازه شديد بود. از مراسم اعدام و پس از آن نيز فيلمي برداشته بودند که از تلويزيون پخش شود. آنچه در اين فيلم وجود داشت نمايشي غير انساني از تخليه نيروي سرکوب شده مردمی بود که عليه ظلم و ستم قيام کرده بودند و به چيزي کمتر از انتقام کور، آن هم به زشت‌ترين شکل آن و پر خاشگري ويرانساز راضي نمي‌شدند. اين فيلم را که به نظر من غير اخلاقي و موهن براي انقلاب بود گرفتم و اجازه پخش آن را ندادم.

• آيا اين فيلم هنوز در اختيار شما است؟

بله - هنوز هم آن را دارم.

• مي‌گويند دادگاه انقلاب را شما درست کرديد؟ اين دادگاه كي، چگونه و چرا تشکيل شد؟

تشکيل دادگاه انقلاب يك ضرورت در آن شرايط ويژه تاريخي بود. به اين ترتيب که به تدريج که ساختارهاي رژيم شاه فرو مي‌ريخت، عناصر اصلي در رژيم شاه از کشور مي‌گريختند، رفتار نيروهاي انتظامي و ساواک با مردم شديدتر و برخورد مردم با عناصر رژيم نيز خشن‌تر مي‌شد. سپهد جعفريان و سرلشگر بيگلري و سپهبد بدره‌اي در همين درگيري‌ها کشته شدند. در تهران مردم به منزل سرهنگ زيبايي در خيابان هدايت مي‌ريزند. گفته مي‌شد که وي از مامورين شکنجه زندانيان سياسي در ساواک بوده است. خانه او را آتش زدند. ظاهراً خودش در منزل نبوده است. همزمان سرهنگ وجداني، افسر ساواک به دست مردم در خيابان کشته مي‌شود. او در حالي که اسلحه کمري خود را به روي مردم نشانه گرفته بود، براي بازداشت دکتر سيد علي اصغر حاج سيد جوادي به منزل وي حمله مي‌کند. خانم کيان کاتوزيان، همسر آقاي حاج سيد جوادي به عنوان شاهد عيني جريان قتل او را به طور دقيق شرح داده است.

رهبران انقلاب در داخل ايران از وقوع اين حوادث به شدت نگران بودند. مرحوم آيت الله طالقاني، مهندس بازرگان، دکتر سحابي هر کدام به طور جداگانه تلفني با من در پاریس (نوفل لوشاتو)

صحبت کردند و از وقوع حوادث خونین خبر دادند و از آقای خمینی می‌خواستند که برای آرام کردن مردم فکری اندیشیده شود. **آیت‌الله طالقانی**، در يك مکالمه تلفنی، که من آن را ضبط کردم و نوار را عینا برای آقای خمینی گذاشتم و گوش کرد، گفته بود مردم به شدت عصبانی هستند و اگر این رفتارها ادامه پیدا کند، حمام خون راه می‌افتد و کنترل از دست همه خارج خواهد شد. آیت‌الله طالقانی خواسته بود که آقای خمینی، به هنگام ورود به تهران اعلام عفو عمومی کند. و مثال فتح مکه را زده بود که وقتی پیامبر فاتحانه وارد مکه شد، تمامی مخالفان، حتی ابوسفیان را بخشید و خطاب به آنها گفت: انتم الطلقاء - یعنی شما آزادشدگان هستید. اما آقای خمینی با عفو عمومی موافق نبود. آرام کردن مردم هم اگر غیرممکن نبود، بسیار مشکل بود. عناصر آموزش دیده سازمان‌های سیاسی - نظامی، گروه‌های افراطی نیز در دامن زدن به حس انتقام‌گیری مردم نقش اساسی داشتند.

شما باید وضعیت ایران را در آن روزها در ذهن خود مجسم کنید. کلانتری‌ها سقوط کرده بودند؛ نیروهای نظامی، بعد از چند درگیری با مردم و پس از مقابله گارد شاهنشاهی با همافران در افسریه، به پادگان‌ها عقب نشسته بودند. هیچ نیروی مسلحی که نظم و امنیت را در شهرها حفظ کند وجود نداشت. سلاح‌های موجود در برخی از پادگان‌ها، که به دست مردم سقوط کرده بودند، به دست افراد عادی و گروه‌های مختلف افتاده بود. صدها کمیته انقلاب اسلامی در همه شهرها به طور خودجوش به وجود آمده بودند. اعضای سازمان‌های انقلابی در این کمیته‌ها نقش فعال داشتند. این نیروهای مسلح مقامات حکومت شاه را که نتوانسته یا نخواسته بودند از کشور خارج شوند، شناسایی و دستگیر می‌کردند و علیرغم میلشان به **مدرسه رفاه** می‌آوردند. همین عناصر فشار می‌آوردند که اگر بازداشت شدگان به سرعت اعدام نشوند، خودشان آنها را در خیابان‌ها اعدام انقلابی می‌کنند. در تهران به ما خبر رسید که در اصفهان **سرهنگ نادری**، رئیس ساواک توسط افرادی کشته شده است. در شوراي انقلاب همه ما ناراحت بودیم. اگر کشتن افراد در خیابان‌ها، نظیر هر انقلاب دیگری باب شود، کنترل از دست دولت و شوراي انقلاب خارج خواهد شد و پیامدهای بسیار بدی خواهد داشت. آقای **مهندس بازرگان** از من خواستند که مسئله را پیگیری کنم. تحقیقات من روشن کرد که فردی به نام **نیلی**، سرهنگ نادری را ربوده و کشته است. او را به دفتر نخست وزیري احضار کردم. او از فعالان سیاسی وابسته به گروه **سید مهدی هاشمی** معروف به هدفی‌ها در اصفهان بود. او به قتل نادری اعتراف کرد و گفت قبل از انقلاب توسط ساواک اصفهان بازداشت و شکنجه شده بود. بعد از انقلاب ردپای نادری را شناسایی کرده و او را ربوده و به زیرزمین منزل خود برده است و همان شکنجه‌هایی را که به او داده بودند، در حق وی اعمال می‌کند و می‌میرد و سپس جنازه‌اش را به بیابان می‌برد و دفن می‌کند.

در برخی از شهرها، مردم پاسبان‌ها و ساواکی‌هایی را که می‌شناختند و مردم آزاری کرده بودند، دستگیر می‌کردند و می‌کشتند.

● **در اینجا يك سوال اساسی در پیش رو است، چرا مردم با آن شدت از ساواک و رژیم شاه متفر شده بودند و چرا در جو حاکم در روزهای اول انقلاب مردم ترجیح می‌دادند مسئولان رژیم شاه را خود به مجازات برسانند؟**

درباره جنایات رژیم شاه و ساواک تحت فرمان او، کتاب‌ها نوشته شده است اما آنچه را که خود شاهد و در جریان آن بوده‌ام به طور مختصر شرح می‌دهم و قضاوت را به عهده ملت ایران و تاریخ واگذار می‌کنم.

در دوران شاه جنابات زيادي صورت گرفته بود. من يك نمونه از آن را براي شما شرح مي‌دهم. در تمام كشورها مواردی پيش مي‌آيد كه پليس براي متفرق ساختن مردم و جلوگیری از حوادث ناخواسته، مجبور مي‌شود از اسلحه استفاده كند. اما قاعده اين است كه ابتدا از تيراندازي هوايي براي ترساندن مردم استفاده مي‌شود و در مرحله دوم و در صورت لزوم، از تيراندازي به پاها براي زخمی كردن نه كشتن، به منظور دستگيري تظاهر كنندگان استفاده مي‌شود. اما تيراندازي به قصد كشتن تظاهر كنندگان، خصوصا وقتي مردم در حال فرار باشند يك جنايت محسوب مي‌شود.

در ماه‌هاي پر التهاب سال ۱۳۵۷، كمتر روزي بود كه ميان مردم و نيروهاي مسلح درگيري صورت نگیرد و عده‌اي كشته نشوند. در آن زمان از يك طرف در ارتباط دايم با سازمان‌هاي بين‌المللي حقوق بشر، نظير عفو بين‌الملل (در لندن)، جامعه بين‌المللي حقوق بشر (نيويورك)، كميسيون حقوق بشر سازمان ملل متحد (نيويورك) و جامعه حقوقدانان دموكرات (فرانسه) بودم و از طرف ديگر با فعالان سياسي از گروه‌هاي مختلف در تهران و شهرستان‌ها نيز در ارتباط كم و بيش منظم بودم. با كمك جمعي از اعضا و علاقمندان نهضت آزادي دفتری در هوستون دایر کرده بودیم و دو خط تلفن با پيغامگيري‌هايي كه با صدا فعال و خاموش مي‌شدند، نصب کرده بودیم و شماره آنها در اختيار دوستان ايران قرار داده شده بود. از سراسر ايران در طول ۲۴ ساعت به اين شماره‌ها زنگ زده مي‌شد و اخبار و اعلامیه‌ها قرائت مي‌شد. كارمندان دفتر آنها را از روي نوار پيدا مي‌كردند و سپس مطالب بر اساس محتوا تكثير و مورد استفاده قرار مي‌گرفت و آنچه مربوط به نقض مستمر حقوق بشر بود، براي سازمان‌هاي حقوق بشر ارسال مي‌شد. علاوه بر اين، من نماينده «جمعيت ايراني دفاع از آزادي و حقوق بشر» (تهران) بودم و مسئولان جمعيت كلييه اطلاعات و اسناد مربوط به نقض حقوق بشر را براي من مي‌فرستادند، من آنها را ترجمه و براي سازمان‌هاي حقوق بشر ارسال مي‌كردم.

هنگامي كه درگيري‌هاي خياباني اوج گرفت و شمار كشته شدگان نيز روز به روز بيشتر مي‌شد. سازمان‌هاي بين‌المللي حقوق بشر از من خواستند كه از جسد كشته‌شدگان تظاهرات خياباني و محل اصابت گلوله‌ها عكس‌هاي رنگي گرفته و در اختيارشان قرار دهم. تنها در يك مورد بيش از ۲۰۰ قطعه عكس از اين نوع براي من فرستاده شد. تعداد قابل توجهي از اين عكس‌ها، از قربانيان كشتار ۱۷ شهريور در ميدان ژاله بود كه به دستور فرماندار نظامي وقت كشته شده بودند. عكس‌هاي ارسالي و محل اصابت گلوله‌ها حاكي از آن بود كه:

۱- كشته شدگان از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفته بودند. يعني در حال فرار از صحنه.

۲- محل اصابت گلوله‌ها عموماً و اكثر از ناحيه كمر به بالا، در سينه، سر و گردن بود، يعني تيراندازي به سوي مردم با قصد كشتن تظاهر كنندگان بوده است. فرمان تيراندازي به قصد كشتن يا **Shoot to Kill Order**، قبل از هم در خرداد ۱۳۴۲ كه نصيري فرماندار نظامي تهران و حومه بود، صادر شده بود و طی آن ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر (برحسب گزارش‌هاي منتشر شده) به قتل رسیده بودند و این دومین بار بود که در رژیم شاه چنین جنايتي صورت مي‌گرفت.

به دنبال تظاهرات مردمی در ۱۶ شهريور كه طی آن صدها هزار نفر شركت كردند به دستور دولت شريف امامي حكومت نظامي در تهران و ۱۱ شهر ايران (قم، تبريز، اصفهان، مشهد، شيراز، جهرم، كازرون، قزوین، كرج، اهواز و آبادان) برقرار شد. در روز ۱۷ شهريور كه روز جمعه بود، مردم كه از اعلام حكومت نظامي بي‌خبر بودند، در خيابان‌ها به تظاهرات پرداختند. در ميدان ژاله قريب به

بسیست هزار نفر اجتماع کردند. نظامیان در واکنش به این تجمع به سوی مردم تیراندازی کردند. یکی از خبرنگاران خارجی وضعیت میدان ژاله را چنین توصیف کرده بود:

«... منظره به میدان اعدام شباهت داشت. نظامیان مردمی را که تظاهرات ضد رژیم می‌کردند به گلوله بستند (گاردین ۷ سپتامبر ۱۹۷۸). مقامات نظامی آمار رسمی کشته شدگان را ۸۷ نفر و زخمی‌ها را ۲۰۵ نفر اعلام کردند. اما حدود ۵۰۰ کشته در میدان ژاله رقم قابل اعتمادی است.

این کشتار منحصر به تهران نبود. در بسیاری از شهرها از جمله کرمان، قزوین، تبریز، اصفهان به همین صورت عمل شده بود. هنگامی که در اصفهان حکومت نظامی اعلام و سرلشکر رضا ناجی فرماندار نظامی شد، در این شهر و نجف آباد کشتار مشابهی صورت گرفت. آقای سید احمد صدر سید جوادی، که به اتفاق هیئتی از طرف جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر به نجف آباد رفته بود وضعیت وحشتناک شهر را در مصاحبه با روزنامه شرق (مورخ بهمن ماه ۱۳۸۳) به طور مفصل توصیف کرده‌اند.

نتیجه این رفتار آن بود که مردم جز با انتقام و خشونت و قهر انقلابی به هیچ چیزی قانع و راضی نمی‌شدند. در چنین جوی برخی از جریان‌های چپ و تند نیز مردم را به اقدامات خشن تحریک می‌کردند. که نمونه‌هایی را یادآوری کردم. اما مشکلات فقط اینها نبود. برخی از جریان‌های مشکوک و وابسته به بیگانه، با سوء استفاده از همین احساس خشم و کینه مردم دست به کارهایی می‌زدند که مقامات دولت موقت نه تنها نمی‌توانستند و نمی‌بایستی بر آنها صحنه بگذارند بلکه می‌بایستی با آنها مقابله هم می‌شد.

به این ترتیب، دولت موقت از همه طرف تحت فشار جو انقلاب و نیروهای چپ انقلابی بود. همه می‌خواستند «انقلابی» عمل کنند. برای قطع روابط با آمریکا و غرب، قطع نفوذ سرمایه‌داری، بهبود کشاورزی ایران، همه دستورالعمل‌های انقلابی داشتند. مصالح ملت و مملکت کمتر مورد توجه بود. جمعی، اگر چه مسلمان، اما با الگو گرفتن از انقلاب جهانی تروتسکی در صدد حمله به منافع آمریکا در سراسر منطقه بودند. می‌خواستند انقلاب را به دنیا صادر کنند. جمعی از رهبران نیز، مرعوب جو بودند و اگرچه در دل به شدت مخالف و نگران، اما تاب مقاومت و ایستادن در برابر جو را نداشتند. از بازرگان و همکارانش نیز می‌خواستند که با جو همراهی کنند. اما چطور می‌توانستیم برخلاف دانش و بینش خود، برای جلب حمایت مردم و محبوبیت احتمالی خلاف منافع و مصالح ملی عمل کنیم.

● نمونه‌هایی از این وضعیت را می‌توانید ذکر کنید؟

من به دو حادثه را شرح می‌دهم. حادثه اول ماجرای به دام افتادن افسران ارشد ایران و مستشاران آمریکا در ستاد بزرگ ارتشداران در شب ۲۲ بهمن و حادثه دوم حمله به سفارت آمریکا و اشغال آن بود.

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، شماری از افسران ارشد، ارکان ستاد کل و همچنین چند نفری از مستشاران آمریکایی، از جمله ژنرال گاست در اطاق فرماندهی، در ساختمان ستاد کل ارتش ایران، خیابان شریعتی جلسه‌ای داشتند که ساختمان مورد حمله نیروهای مسلح مردمی قرار می‌گیرد. با سقوط ستاد و تسلیم محافظین مسلح، ساختمان قرارگاه ستاد کل در محاصره

قرار می‌گیرد و راه خروج افسران ایرانی و امریکایی، که در داخل ساختمان بودند، بسته می‌شود و در اطاق فرماندهی محصور می‌مانند و با قطع برق و تهویه، بدون آب و غذا، در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند. مقارن نیمه شب افسران محاصره شده، از طریق تلفن با مدرسه رفاه و علوی تماس گرفته و درخواست کمک می‌کنند. آقای مهندس بازرگان با من تماس گرفته و خواستند که من اقدام کنم. از مدرسه علوی، آقای مهدی عراقی به منزل پدرم، که آنجا مستقر بودم می‌آید و پیغام آقای خمینی را که بروم و وسایل آزادی آنها را فراهم سازم. از مدرسه علوی، با تعدادی از نیروهای مسلح مردمی، همراه با آیت‌الله مهدی کرمانی به ساختمان ستاد مشترک رفتیم. قبل از من سرهنگ توکلی خود را به آنجا رسانده بود اما نتوانسته بود کاری انجام دهد. جوانان مسلحی که ستاد را اشغال کرده بودند، حاضر به آزادی افسران ایرانی و امریکایی نشده بودند، با ورود تیم همراه من به ستاد و بعد از گفتگویی مختصری با این جوانان، آنها حاضر به همکاری شدند. از تلفن طبقه همکف با اطاق فرماندهی تماس گرفته شد. شخصی به نام **سپهبد ناصر فیروزمند**، که بعداً فهمیدم معاون ستاد بزرگ ارتشتاران است، جواب داد. به او اطلاع داده شد که خطری نیست بیایند بالا. تعداد آنها جمعاً شاید حدود ۱۵-۲۰ نفر بود. حدود ساعت ۳ صبح بود که با ماشین‌های خودشان، تحت نظر تیم همراه ما، به طرف مدرسه علوی به راه افتادیم. در سر راه، افسران امریکایی و کارمندان همراهشان در سفارت آمریکا به آقای ناس، کاردار سفارت و افسران ایرانی در مدرسه علوی تحویل آقای مهدی عراقی داده شدند. افسران ایرانی، روز بعد، تماماً آزاد شدند.

بعدها سازمان‌ها، روزنامه‌های چپی به دنبال آنان، برخی از عناصر به اصطلاح حزب‌اللهی خردگریز، به من حمله کردند که چرا اجازه ندادم نیروهای انقلابی افسران ایرانی و امریکایی را در آن شب اعدام انقلابی کنند. در طی ۲۵ سال گذشته این یکی از اتهامات علیه من که گاه به گاه مطرح می‌شود. اما آنچه آن شب انجام شد بر مبنای عقلانیت سیاسی و در خدمت مصالح ملی و اعتبار انقلاب اسلامی بود. اگر در آن شب، آن نیروهای به اصطلاح انقلابی مسلح، موفق به اجرای برنامه خود می‌شدند، تصور پیامدهای آن برای کشور و دولت جدید انقلاب چندان مشکل نیست. اگر چه برخی از نیروهای افراطی هنوز هم در نشریات خود این مسئله را به عنوان جرمی برای من ذکر می‌کنند، اما بسیاری از نیروهای چپ و تندرو، از موضع‌گیری خود منفعل و آن اقدام را عمل سیاسی شجاعانه و مورد تایید قرار داده‌اند.

حمله و اشغال سفارت آمریکا بود دو روز بعد از پیروزی انقلاب، به چند سفارت‌خانه خارجی از جمله، آمریکا، انگلیس و یوگسلاوی در تهران حمله شد. حمله و اشغال سفارت آمریکا با سر و صدا و بازتاب فراوان همراه بود. حدود ساعت ۱۰ صبح همزمان آقای خمینی و آقای مهندس بازرگان از من خواستند که برای حل مشکل اشغال سفارت آمریکا اقدام کنم. از کمیته مرکزی انقلاب اسلامی درخواست نیروی مسلح مردمی کردم. سه گروه، از سه کمیته برای کمک به سفارت آمریکا آمدند. هنگامی که به سفارت رسیدم، آقای **سرتیپ رحیمی** و **سرهنگ توکلی** آنجا بودند، آنها ظاهراً از طرف **آیت‌الله طالقانی** آمده بودند. اما موفق به حل بحران نشده بودند. تجارب سایر انقلابات و حوادث مشابه در ذهنم بود و احتمال دادم که این حرکت، اگر چه با ظاهری ضد امریکایی و ضد امپریالیستی صورت گرفته است اما ممکن است از جانب عناصر ضد انقلاب طراحی شده باشد. بنابراین بعد از ورود به سفارت دستور دادم تمام درهای ورودی سفارت را بستند و اعلام کردم که هیچکس بدون اجازه و دستور من حق خروج ندارد.

حس و گمان من درست بود و اولین اقدام نتیجه داد. عده‌ای از میان نرده‌ها به بیرون فرار کردند. برخی از کسانی هم که در داخل بودند و قصد بیرون رفتن داشتند، مشکوک به نظر می‌رسیدند. در ظرف مدت کوتاهی کنترل سفارت به دست نیروهای مسلح هوادار انقلاب افتاد. تمام پرسنل سفارت به داخل سالن بزرگی هدایت شدند. در ابتدا از سفیر - **سولیوان** - خواستم که کارمندان خود را حاضر و غایب کند و بگوید که آیا کسی غایب و مفقوداست یا نه، پس از اطمینان از این امر، به عنوان عضو شورای انقلاب و معاون نخست وزیر در امور انقلاب، از طرف دولت جدید ایران، رسماً به خاطر حادثه‌ای که اتفاق افتاده بود، عذرخواهی کردم. بعدها این عذرخواهی من، مورد اعتراض شدید گروه‌های تند و افراطی چپ قرار گرفت. آنها نمی‌دانستند که در تمام دنیا امنیت اتباع خارجی، بخصوص کارمندان سفارتخانه‌ها، بر عهده دولت میزبان است. دولت جدید انقلاب می‌باید به دنیا نشان می‌داد که به مقررات جهانی احترام می‌گذارد. تامین امنیت دیپلمات‌های خارجی و احترام به معاهدات بین‌المللی و عذرخواهی از حادثه اشغال سفارت آمریکا، در چارچوب منافع ملی صورت گرفت.

بعد از ختم ماجرا، از سه تیم اعزامی يك تیم در سفارت آمریکا ماند تا مراقب امنیت باشد. اما این تیم متأسفانه دست به کارهای زشتی زد به طوری که وقتی در وزارت امور خارجه بودم، از طریق کمیته مرکزی انقلاب (آیت‌الله مهدوی کنی) آنها احضار شدند و از پرسنل دژبان مرکز - پادگان جمشیدیه - برای امنیت سفارت استفاده شد. بعدها اطلاعاتی به دست آوردم که حمله به سفارت آمریکا در بهمن ۵۷، توسط گروهی از امریکایی‌ها صورت گرفته است. ماجرا از این قرار بود که شرکت ADS در تگزاس متعلق به راس پرو - قراردادهای کلانی با دولت ایران داشت. اما به علت برخی رفتارهای مالی نامطلوب، دو تن از کارمندان این شرکت توسط دولت ایران بازداشت و در زندان قصر زندانی بودند. راس پرو، با استخدام تنی چند از لژیونرهای جنگ ویتنام آنها را به ایران می‌فرستد و با همکاری برخی از ایرانیانی که توانسته بود به استخدام خود درآورد، در همان روزهای پرآشوب انقلاب، تظاهراتی برای «آزادی زندانیان سیاسی» به راه می‌اندازد و به طرف زندان قصر حرکت می‌کنند و بعد از تسخیر زندان، دو تن امریکایی زندانی را به همراه خود می‌برند. همین گروه برای جلوگیری از تثبیت دولت جدید انقلاب و به رسمیت شناختن آن توسط دولت آمریکا، برنامه حمله به سفارت آمریکا را به اجرا می‌گذارند که خوشبختانه با درایت ماجرا فیصله پیدا کرد. بعدها مجله اسپای Spy magazine در آمریکا نحوه اجرا را شرح می‌دهد ولی از افشای اسامی آنها خودداری می‌کند. دو امریکایی آزاد شده به همراه لژیونرهای استخدام شده از طریق کردستان از ایران خارج می‌شوند. کتابی هم به صورت داستان، در آمریکا به چاپ می‌رسد که شرح ماجرا در آن آمده است.

• در چنین شرایطی، برای کنترل اوضاع چه اقداماتی انجام شد؟

یکی از این اقدامات ارایه طرح تشکیل دادگاه انقلاب بود. آقای خمینی به این شرط آن را پذیرفت که حاکم شرع حکم نهایی را بدهد. عده‌ای از حقوقدانان به دفتر نخست‌وزیر فراخوانده شدند و آنان طرح اولیه دادگاه انقلاب را تهیه کردند. به موجب اساسنامه آن، دادستان را نخست وزیر مهندس بازرگان و رئیس دادگاه را رهبر انقلاب، آقای خمینی تعیین می‌کرد. دادستان ابتدا پرونده‌ها را تنظیم و آماده می‌کرد و سپس آن را، برای محاکمه به دادگاه ارایه می‌داد. با معرفی گروه حقوقدانان، آقای مهندس بازرگان حکم دادستانی را به نام آقای احمدیان صادر کرد. آقای خمینی هم دو نفر را معین کرد: صادق خلخالی و دیگری ربانی شیرازی.

آیت‌الله ربانی شیرازی این مأموریت را نپذیرفت. آقای خمینی از من خواست تا با ربانی شیرازی صحبت کنم و او را متقاعد سازم که بپذیرد. ربانی شیرازی به من گفت که تو خلخال را نمی‌شناسی، او یک دیوانه زنجیری است. من نمی‌توانم با او کار بکنم. آقای خمینی باید یکی از ما دو نفر را انتخاب کند. با امتناع ربانی شیرازی از قبول مسئولیت، آقای خمینی دو نفر دیگر آقایان انواری و جنتی را منصوب کرد.

از طرف دیگر، دو روز بعد از انتصاب آقای احمدیان به عنوان دادستان توسط آقای مهندس بازرگان، آقای خمینی، بدون هماهنگی با نخست وزیر، آقای هادوی را به سمت دادستان دادگاه انقلاب منصوب کرد. معنای این کار کوتاه کردن دست دولت از دادگاه انقلاب بود.

• آیا این اتفاق دلیل خاصی داشت؟

صادق خلخالی و روحانیان تندرو می‌دانستند که ما، حتی قبل از برگشت به ایران و پیروزی انقلاب خواهان عفو عمومی بودیم. بنابراین، اگر قرار بود، دادستان دادگاه انقلاب را مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت تعیین کند، آنها نخواهند توانست هر کاری که می‌خواهند، انجام دهند. بنابراین با انتصاب هادوی به دادستانی دادگاه‌های انقلاب، مدیریت و مسئولیت این دادگاه‌ها به طور کامل از کنترل دولت و معاونت نخست وزیر در امور انقلاب خارج شد و مستقیماً زیر نظر امام خمینی قرار گرفت.

اما آقای هادوی اگر چه دادستان منصوب آقای خمینی بود، اما حقوقدانی اصول‌گرا و منضبط بود. او اصرار داشت که دادگاه تنها به پرونده‌هایی رسیدگی کند، که دادستانی آنها را آماده کرده و به دادگاه ارجاع دهد. اما خلخالی زیر بار نمی‌رفت و چندین بار با هم شدیداً برخورد پیدا کرده بودند به طوری که هادوی تصمیم به کناره‌گیری گرفت. با درخواست آقای خمینی تیم دادستانی و دادگاه را به قم بردم. این جلسه در حضور آقای خمینی سه ساعت به طول انجامید. هادوی مشکلات کار دادستانی را توضیح داد. اما خلخالی نمی‌پذیرفت و می‌گفت در اسلام ما دادستانی نداریم و قاضی به علم خود عمل می‌کند. آقای خمینی به او گفت که اولاً تنها می‌تواند پرونده‌هایی را رسیدگی کند که دادستان، یعنی آقای هادوی، به او ارجاع می‌دهد و ثانیاً به هیچ پرونده‌ای جز آنچه مربوط به ایادی رژیم سابق است رسیدگی نکند (خلخالی چند نفری را به جرم لواط اعدام کرده بود، که بعداً معلوم شد، بعضی از آنها بی‌گناه بودند). اما خلخالی کار خود را می‌کرد. همان شب وقتی از قم برگشتیم او با تیم‌اش به زندان قصر رفت و ۱۱ یا ۱۲ نفر را همان شب تیرباران کردند که خبر آن را اعضای دولت در اخبار ساعت ۷ صبح از رادیو شنیدند.

با وجود همه این مشکلات و درگیری‌ها و رفتارهای خردگیزانه خلخالی برخی از مسئولان نظام استبداد سلطنتی به طور علنی محاکمه شدند. بررسی اجمالی از این محاکمات صحت و درستی نظری را که از همان ابتدا برای محاکمه سران و ایادی رژیم داده بودم، نشان می‌دهد.

• آیا می‌توانید نمونه‌ای از این محاکمات را ذکر کنید؟

روزنامه شرق در اردیبهشت امسال، به مناسبت سالروز کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی ایران در فروردین ماه سال ۱۳۵۴، شرح یکی از این محاکمات را منتشر ساخت. علاقمندان می‌توانند به آن سند رجوع کنند.

هر روز که از انقلاب می‌گذرد تاسف من از این که چرا ایادی نظام شاه محاکمه نشدند، بیشتر می‌شود. اگر آن چهار نفر اولیه و سایرین به طور علنی محاکمه می‌شدند، بدون شك حقایق بسیاری آشکار می‌شد و امروز کسی برای آن افراد مرتبه‌ای نمی‌خواند.

به هر حال يك نمونه محاکمه افسر ساواک و جریان کشتار زندانیان اوین است.

بر اثر پافشاری‌های دولت موقت، به خصوص مهندس بازرگان و خود من به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب و وزیر امور خارجه، پس از مدتی دستگیر شدگان، ولو به ظاهر، محاکمه می‌شدند. یکی از این محاکمات، رسیدگی به جنایات دو افسر ساواک بود. یکی از این دو، **بهمن نادری معروف به تهرانی** بود که طی محاکمه خود، حقایق بسیار از چگونگی رفتار ساواک که زیر نظر مستقیم **نصیری، ثابتی، عضدی** قرار داشت را روشن ساخت. از جمله چگونگی کشتار دسته جمعی ۹ نفر از زندانیان سیاسی اوین به نام‌های **محمد چوپان‌زاده، احمد جلیل افشار، عزیز سرمدی، بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، کاظم ذوالانوار، مصطفی جوان خوشدل، مشعوف کلانتری و عباس سورگی** از اعضای چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق بود.

در ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴ روزنامه‌های مصر خبر دادند که ۹ نفر از زندانیان سیاسی اوین که قصد فرار داشتند در درگیری با مأمورین کشته شده‌اند. اما واقعیت غیر از این بود.

تهرانی، شکنجه‌گر ساواک و سرباز جوی ساواک در اداره سوم سیاسی بود. در خرداد ۱۳۵۸ در دادگاه خود که از تلویزیون ایران پخش شد، بعد از توضیح مختصری درباره کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک - شهربانی - چگونگی قتل عام گروه جزنی - ظریفی را شرح داده است.

ارتشبد نصیری، رئیس وقت ساواک نیز در گزارش خیلی محرمانه - شماره ۶۹۹/ک، مورخ ۵۴/۴/۷ به ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح، اجرای طرح ثابتی را منعکس ساخته است.

اما آیا فقط «تهرانی» و «عضدی» مقصر بودند و باید محاکمه و اعدام می‌شدند؟ آیا اگر ارتشبد نصیری، رئیس ساواک، و رحیمی فرماندار نظامی تهران، ناجی فرماندار نظامی اصفهان، و خسرو داد محاکمه می‌شدند، حقایق بیشتری از عملکردهای جنایتکارانه رژیم شاه فاش نمی‌شد، و اگر صورت می‌گرفت آیا امروز، ایادی رژیم شاه که در تمام آن جنایات شریک بودند و هستند جرات اظهار وجود پیدا می‌کردند؟

در اثر ادامه رفتارهای خردگريزانه صادق خلخالی، آقای هادوی استعفا داد. مهندس بازرگان از هر فرصتی برای مخالفت با عمل دادگاه انقلاب استفاده می‌کرد. خلخالی از مخالفت مهندس بازرگان و من با کارهای بی‌حساب و کتاب او به شدت ناراحت بود. همه جا علیه ما صحبت و حتی تهدید می‌کرد. او در خاطرانش با صراحت نه تنها مسئولیت تمام آن اعدام‌ها را پذیرفته است بلکه به دفعات، مخالفت‌ها و کارشکنی‌های ما را یادآوری کرده است.

• در کجا؟

خاطرات خلخالی (نشر سایه ۱۳۸۳) در زمان حیاتش چاپ شده است و او در این کتاب به کرات نوشته است که مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و دکتر یزدی مانع کار من می‌شدند و با اعدام‌ها

مخالفت می‌کردند. او ضمن شرح اعدام چهار نفر اول می‌نویسد، من می‌خواستم ۲۴ نفر را اعدام کنم اما دکتر یزدی با دخالت خود مانع شد.

● مخالفت‌های شما چه دستاوردی داشت؟

در مدت کوتاهی که معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم، در چارچوب وظایم، به طور مرتب کار دادگاه‌های انقلاب را پیگیری می‌کردم. دادستان وقت آقای هادوی نیز به شدت با خلخالی مخالفت می‌کرد. اما نه مخالفت مهندس بازرگان و نه من و نه هادوی به جایی نرسید. اعضای شورای انقلاب نیز به شدت ناراحت بودند. در یکی از جلسات شورای انقلاب مرحوم مطهری مامور شد به کار دادگاه انقلاب رسیدگی کند.

● نتیجه چه شد؟

خیلی موثر نبود

● مخالفت شما با کارهای خلخالی برای چی بود و او چطور در برابر دولت و شورای انقلاب ایستاده بود و زیر بار نمی‌رفت؟

اعدام‌های بی‌حساب و کتاب خلخالی آنچنان اثرات سوئی علیه جمهوری اسلامی ایران در جامعه جهانی ایجاد کرده بود که دولت نمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. پس از آنکه به وزارت امور خارجه رفتم، به طور مرتب گزارش اعتراضاتی که در سطح جهان نسبت به اعدام‌ها صورت می‌گرفت به وزرت امور خارجه می‌رسید، من هم اعتراضات را در دولت و شورای انقلاب و هم به آقای خمینی منعکس می‌کردم. بنابراین ما از هر فرصتی استفاده می‌کردیم تا آقای خمینی را قانع سازیم که جلوی حرکت‌های نابهنجار خلخالی را بگیرد. اما موثر نبود. خلخالی از جانب شخص آقای خمینی حمایت می‌شد. در یکی از دیدارهایم با آقای خمینی به طور مفصل عواقب سوء اعدام‌های خلخالی در تهران و شهرستان‌ها، به خصوص در کردستان و بازناب سوء آن را در سطح جهانی متذکر شدم اما آقای خمینی بر این باور بود و اظهار می‌داشت که این کشتارها برای حفظ انقلاب ضروری است. من آن را باور نداشتم و صریحاً مخالفت می‌کردم. بعد از کمی بحث و گفتگو آقای خمینی به من گفت که بعد از انقلاب کسانی باید باشند که در کشتن دستشان نلرزد. هر انقلابی شمري لازم دارد، خلخالی چنین آدمی است. من که از این جواب شوکه شده بودم، پاسخ دادم، آیا انقلاب حسینی هم شمر لازم دارد؟ بعد از لحظاتی سکوت، دیدارمان پایان پذیرفت.

البته خلخالی تنها از طرف آقای خمینی حمایت کامل نمی‌شد بلکه به شدت مورد حمایت گروه‌های چپ افراطی نیز بود. او کاندیدای یکی از همین احزاب چپ برای ریاست جمهوری بود.

همان‌هایی که مهندس بازرگان، من و نهضت آزادی ایران را لیبرال و آمریکایی می‌خواندند!!

و در روزنامه‌های خود می‌نوشتند، خلخالی اعدام اعدام.

مجموعه این مسایل موجب شد تا که دولت موقت در خرداد ۱۳۵۸ استعفای خود را مطرح و مهندس بازرگان نیز از هر فرصتی برای طرح این مشکلات با مردم استفاده کند. بخشی از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مهندس بازرگان تحت عنوان «مسایل و مشکلات سال اول انقلاب» منتشر شده است. آنچه را که مهندس بازرگان در سخنان خود مطرح می‌کرد تنها دیدگاه‌های شخص خودش نبود بلکه نظرات اکثر اعضای دولت را بیان می‌کرد. بسیاری از مواضع ایشان مورد تایید من هم بود. اگر

غیر از این بود بعد از استعفای دولت موقت، دعوت شورایی انقلاب و توصیه‌های آقای خمینی را برای ادامه کار می‌پذیرفتم. اما نه تنها نپذیرفتم بلکه عضو «نهضت آزادی ایران» که مهندس بازرگان دبیرکل آن بود، باقی ماندم و به وظایف ملی - اسلامی خود ادامه دادم.

• هویدا را چگونه کشتند؟

محاکمه هویدا در زندان قصر آغاز شد، اما درست هنگامی که او سخنان خود را پیرامون چهارده سال نخست وزیری شاه آغاز کرد، دادگاه برای تنفس تعطیل شد. در بیرون از دادگاه و در راهروی زندان قصر، آقای ه. غ.، او را با شلیک گلوله اسلحه کمربندی اش کشت. به این ترتیب به او حتی فرصت سخن گفتن نیز داده نشد.

بعد از قتلش، او را در اطاق دادگاه روی صندلی نشانند و فیلم برداشتند. یعنی محاکمه و سپس حکم را خواندند و نمایش اعدام را به اجرا گذاشتند.

• به راستی چرا هویدا را به آن صورت کشتند؟ چه کسانی دنبال این بودند تا او قبل از آن که سخن بگوید کشته شود و مجال سخن گفتن را از او گرفتند؟

فریدون هویدا سفیر ایران در سازمان ملل متحد، معتقد است که: برادرش از اوایل سال ۵۶ مورد غضب قرار گرفت و دشمنان سوگند خورده‌اش علیه او پرونده سازی کردند اما فریدون هویدا نمی‌گوید، دشمنان سوگند خورده‌اش چه کسانی بودند و چه نوع پرونده‌هایی علیه او درست کرده بودند. تنها به این اکتفا می‌کند که نگران آن بود که شاه امیرعباس هویدا را سپر بلای خود سازد. پرویز راجی سفیر شاه در لندن نیز در کتاب «خدمتگزار تخت طاووس» از هویدا نقل کرده است که: فساد در سطح بالای مملکت به قدری شیوع دارد که حتی از حریم شرم و حیا هم فراتر رفته است. پرویز راجی می‌گوید، هویدا با لحنی تنفرانگیز برای او از گستردگی فساد یاد کرده و می‌گوید که با مشاهده این وضع گاه احساس می‌کند که مقاومتش به پایان رسیده است و دیگر توان ادامه کار را ندارد. آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در ایران در دوران انقلاب دستگیری هویدا و مخالفت ارتش و انتقام جویی شاه را ذکر می‌کند.

به نظر من آن گروه‌ای از اطرافیان شاه و نظامیانی که نمی‌خواست هویدا درباره آنها سخن بگوید و اسرار آنان را فاش کند، او را کشتند.

حال چگونه است کسانی که سال‌ها از سفره گسترده شاه به‌رمند بوده‌اند و خود در آن همه جنایات و فساد شریک جرم محسوب می‌شوند، و سخن گفتن هویدا و افشای حقایق آن زمان به ضررشان بوده است، هم صدا با تلویزیون‌هایی که قتل هویدا، رحیمی و نصیری... را پیراهن عثمان کرده‌اند، اعترافات صادق خلخالی را در این اعدام‌ها و مخالفت‌های مهندس بازرگان و من را با اعدام‌ها نادیده می‌گیرند و مرتب سخنان خود را تکرار می‌کنند. در حالی که هیچ سندی مبنی بر دخالت من در هیچ یک از آن اعدام‌ها ندارند. آنها دنبال کشف حقیقت نیستند بلکه صرفاً به دنبال امیال و مقاصد سیاسی خود هستند.

برای تکمیل این مصاحبه متن کامل مطالبی را که آقای دکتر یزدی در مصاحبه خود به آنها اشاره کرده‌اند عیناً می‌آورم:

۱- متن گفتگو با تیمسار رحیمی آخرین فرماندار نظامی تهران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به نقل از سایت <http://www.irani.org> که از روی نوار عینا پیاده شده است:

پ (پرسشگر ناشناس) : ملت ایران شاه را مسئول تمام جنایات گذشته می‌داند آیا شما هنوز به او وفادارید؟

ر (تیمسار رحیمی): من قسمی خورده‌ام در شروع زندگی خدمتی‌ام. و چون قسم خورده‌ام تا زمانی که پادشاه مملکت هستند من وفادارم.

خ (خلخال): قسم فقط در صورتی معتبر است که مطابق با موازین شرعی و قسم به الله و بالله بوده باشد آن هم در مقابل کارهایی که خلاف شروع نباشد.

خ: تیمسار در زمان فرماندار نظامی تیمسار اویسی بیشتر در تهران کشتار و مجروح به پا شد یا در زمان شما؟

ر: عرض کنم که من، خدا می‌دونه [که] نسبتش نمی‌دونم و می‌ترسم يك وقت چیزی بگم خدای نکرده برخلاف اصول و واقعیت مطلبی رو گفته باشم. ولی اون چیزی که مسلمه نیت به کشتن مطلقا هیچ وقت نبوده و حتی ما، من به سهم خودم و تیمسار اویسی هم به سهم خودش تا آنجایی که مردم به خاطر دارند همیشه علاقمند بودیم که کشت و کشتاری نشه و حتی همیشه تأکید می‌کردیم که خون از دماغ کسی نیاد. یعنی تا این حد راضی به

خ : تا چه حدی موفق بودید تیمسار؟

ر: تلاش می‌کریم که تا هر چقدر که ممکنه توفیقمون بیشتر باشه که کشت و کشتار نشه

پ : این احتمال هست که شما امشب رو هم در اینجا به سر برسونید. تکلیف افراد فرمانداری نظامی تهران چي هست؟ کي به اونا دستور می‌ده؟ و اونا امشب رو به چه صورت باید با مردم سر کنند؟

ر: اینا یه برنامه‌ای دارند، یه مقرراتی دارند. مقرراتشون رو اجرا می‌کنن دیگه،

ی (دکتر یزدی): شما توصیه‌ای به اونا دارین که چه کار بکنند امشب؟

ر: وظایف وجدانی و وظایف خدایی شون رو باید انجام بدن

ی : یعنی این که اگر مردم دوباره شورش کردند بکشید؟

ر: هیچوقت ابد

ی: پس نفرمایید (نامفهوم)

ر: هیچوقت (چند بار) ما علاقمند نیستیم که کسی کشته بشه و این رو هر وقتی که من با افرادم باشم می‌گم.

ي : همين امشب که اينو از تلويزيون پخش مي‌کنن، از تلويزيون ايران اين رو بفرماييد که اونا تکليفشون چيه

ر : خودشون مي‌دونن که تکليفشون چيه

ي : يعني اين که به رويه سابق ادامه بدن؟

ر : رويه‌اي که انسان، با شرف، با حقيقت و به اصطلاح در حکم انسانيته

پ : تيمسار يکي ديگه از مسئوليت‌هايي که شما داشتين (ناتمام)

ي : منظور من اينه که آيا الان افراد فرماندار نظامي بايست امشب به پايگاه‌هاي خودشون برگردند؟

ر : يعني چي برگردند؟

ي : آيا باز هم در خيابان‌ها باشند يا برگردند به پادگان‌هاشون امشب؟

ر : عرض کنم که ساعت منع عبور و مرور هست، ساعت منع عبور و مرور کنترل مي‌شه

ي : يعني اگر کسي در ساعت منع عبور و مرور آمد بيرون باز هم (نامعلوم)

ر : ابد

ر : ساعت‌هاي منع عبور و مرور، يك وقت هستش که مثلا يك کسي اتومبيلش پنجر شده، يك کسي هست که

ي : جواب منو بدین از زیر جواب در نرين شما الان در مقابل ملت ايران قرار گرفته‌ايد هر نظري که شما بدین در حضور کسي که از نظر قضايي صلاحيت داره منعکس خواهد شد شما بفرمائيد که امشب شما که فرماندار نظامي تهران بوديد آيا امشب واحدهاي شما بايد برگردند به پادگان‌ها يا تو خيابون‌ها بمونن؟

ر : بايد کنترل عبور و مرور را به عهده بگيرند

ي : فقط عبور و مرور رو؟ مگه اونا مسئول اداره راهنمايي هستن؟

ر : تا وقتي که فرماندار نظامي هست. شايد مثلا کنترل عبور و مرور ساعت ۱۲ شب به بعد

ي : همان طور که مي‌دانيد بختيار که استعفا داده، شما هم که اينجا هستين، مسوليد، کادرهاي شما چه کار بايد بکنند؟

ر : وظيفه شون رو انجام مي‌دن در جهت وظيفه وجداني و خدائي خودشون انجام مي‌دن

ي : پس تمام قوانين رو زير پا بذارن و فقط طبق وجدان راستينشان رفتار بکنن؟

ر : و مقرراتي که بهشون ارايه شده

ی: کی ارایه داده اینارو؟

ر: قوانین هست

ی: قوانینی که خلاف وجدان انسانیشون باشه؟

ر: ابا

ی: بنابراین افراد شما باید طبق وجدانشون اون طور که تشخیص می‌دن عمل بکنن

ر: حتما

ی: خوب حالا اگر چنانچه مردم در ساعات منع عبور و مرور اومدن تو خیابون باید بزنبشون؟
چه کار [باید] بکنن؟

ر: اگر احیانا اینا بیان بیرون و توجه بکنن. عرض کردم که به دلایل مختلف ممکن هست اشخاص بیان بیرون. یه وقت هست که به کسی می‌خواهد بیاد بیرون معذرت می‌خواهد خدای نکرده بره دزدی. یه وقت هست که یکی می‌خواهد بیاد بیرون بره خدای نکرده گرفتاری و مشکلات دیگه‌ای رو برای مردم فراهم بکنه. یه وقت هست یکی ماشینش پنجر شده. اینها وظایفی دارن. اون کسانی که در مسیر انجام وظیفه در مسیر مشکلات جاریه روبرو می‌شن اون‌ها رو رهاشون می‌کنن حتی کمکشون می‌کنن و [حتی] به منازلشون هم می‌رسونن. اون‌هایی هم که برخلاف مقررات بیان بیرون هم که نمی‌کشن که. می‌گیرن میبرن فوئش فرماندار نظامی به تحقیقاتی ازشون می‌کنن بعد هم رهاشون می‌کنن.

ی: عین گذشته بایست عمل بکنن؟

ر: گذشته‌ای که شما اشاره می‌فرمایید شاید یک مورد خاصی وجود داشته که ...

ی: گذشته‌ای که مردم رو می‌کشنتین؟

ر: نه، همچین نیست (دوبار)

خ: من چند تا سوال شرعی دارم یکی این مردمی که الان در خیابون‌ها در ساعات منع عبور و مرور به اصطلاح شما ??? به طرفداری از آقای خمینی و به مخالفت با شاه در خیابون‌ها تظاهرات می‌کنن (...) و این که شاه را طرد می‌کنه و می‌گویند شاه آدم کشه (...)

ر: نه که آزاد گذاشتیم برنامه رو

خ: به عقیده جنابعالی (...) اون کسانی که بر علیه شاه شعار بدن کاری نداشته باشد و آن‌هایی را که طرفداری از آقای خمینی شعار بدهند کاری نداشته باشد (...)

ر: عرض کنم که موقعی که فرماندار نظامی وجود داشته باشد اولاً کلیه مقررات انتظامی تحت امر این فرماندار نظامی هست.

ی: فرماندار نظامی در خیابون‌ها چه کار می‌خواهد بکنه؟

ر: من نمی‌فهمم یعنی چه؟

ی: یعنی افراد فرمانداری ارتش در خیابون‌ها چه کار می‌خوان بکنن؟

خ: من یک سوال دیگه در رابطه با مسائل شرعی دارم. و آن عبارت است، شرعا مراجع دین و علمای دین به مقتضای اصل دوم متمم قانون اساسی که شما خودتون قبول دارین حق و تو در قوانین دارند. اونها خودشون به صراحت اعلام کردن که از سه چهار ماه قبل شاه خائن است و عنوان شاهي نداره و قسمی که شما خوردید به عنوان مملکت که به شاه وفادار باشید آقایون مراجع در تمام این سال‌ها یک نفر هم وجود نداره که بگه این قسم صحیحه و این قسم شرعی نیست. قسم باید به الله و به الله و والله باشه و مورد قسم هم باید طوری باشه که خلاف شرع نباشه. مباح باشه یا واجب باشه یا مستحب باشه و الا به یک کار جرمی اگر شما قسم بخورید این قسم هیچ قسم هیچ قابلیت عمل نداره. پس بنابراین شما چگونه می‌توانید به این قسمتون پایبند بوده باشید؟

ر: ما قانون اساسی داریم که از آن قانون اساسی طرفداری می‌کنیم. ما طرفدار قانون اساسی هستیم.

ی: آیا این قانون اساسی اجرا شد؟

ر: عرض کنم که شاید مثلا به طور کامل اجرا نشده باشه ولی در هر صورت اون چیزی که قابل احترام هست و همه مردم مملکت ما بهش اعتقاد دارن در اون حد عرض می‌کنم.

ی: (...). شاه رو خلع کردن، به خاطر خیانت و جنایاتی که مرتکب شد آیا شما شاه رو به همین صفت می‌شناسین؟

ر: عرض کنم که شاهنشاه برای ما فرمانده هستند. من نظامی‌ام. شما اطلاع دارید که ایشون هم برای ما فرمانده هستند. و امور سیاسی و امور فرماندهی رو ما با هم دیگر قاضی نمی‌کنیم. از انجایی که من اشاره کردم و ایشون تقریبا سعی کردن که عرض منو برگردونن. ما در زندگی خودمون یک قسمی خوردیم به شاهي وفادار باشیم و تا وقتی که شاهنشاه، پادشاه مملکت ما و فرمانده ما باشه، این وفاداری رو ما با او داریم.

۲- جریان قتل سرهنگ وجدانی به دست مردم به نقل از: کیان کاتوزیان (حاج سید جوادی)، «از سپیده تا شام»، نشر آبی، ۱۳۸۰

"روز شنبه ۹ دیماه ۵۷ برای ما اتفاق عجیبی افتاد که اثر آن تا پایان عمر با من خواهد بود و از یادم نخواهد رفت به همین دلیل در نهایت صداقت و شرافت میل دارم که شرح ماجرا را بدون کم و کاست و با دقت کامل بنویسم. فقط به خاطر دو پسر بچه بی‌گناه که پدر خود را به ناحق از دست دادند و به آنها تلقین کردند و به ناحق و ناجوانمردانه نوشتند که پدر آنها توسط من و شوهرم و به تحریک ما به قتل رسیده. این تهمت بی‌اصل‌ترین و نامردانه‌ترین تهمتی است که می‌توان به انسانی نسبت داد. و این نسبت دادن فقط از عهده انسان‌ها زبون و ترسو برمی‌آید که قدرت مقابله با حقیقت را ندارند. هفته‌ها بود که اسامی همکاران ساواک و فرمانداری نظامی

را مردم به در و دیوار بهشت زهرا می‌چسبانند. و بعد هم کوچه به کوچه به جستجوی آنها می‌پرداختند. از جمله این اسامی یکی نام **انوشیروان کنگرلو** بود که گویندگی اخبار ساعت ۸ شب تلویزیون را بر عهده داشت و با چرب زبانی و آب و تاب چنان نام آریامهر را بر زبان می‌آورد که همه را عصبانی می‌کرد. و دیگری **سرهنگ وجدانی** که با فرمانداری نظامی همکاری می‌کرد. از بد زمانه هر دو این آقایان در **کوچه امیر اسماعیلی** که حد فاصل فرصت شیرازی و آیزنهاور بود و چسبیده به کوی مهر، در طبقه اول و دوم یک ساختمان ۳ طبقه زندگی می‌کردند و با هم همسایه بودند. اتفاقاً شبی من و چند تن دیگر از همسایه‌ها انوشیروان کنگرلو را به باد انتقاد گرفتیم و او هم شدیداً از موضع خودش دفاع می‌کرد. انتقاد ما این بود که هر روز عده‌ای مردم بیگناه، در کوچه‌ها کشته می‌شوند و آن وقت شبها شما چنان درفشانی می‌کنید که انگار ما در بهشت روی زمین هستیم. از صبح روز شنبه ۹ دیماه کوچه ما وضع غیرعادی داشت. عده زیادی پسر و دختر جوان از چپ و راست در کوچه رفت و آمد داشتند و هر چه روز بالاتر می‌آمد تعداد آنها بیشتر می‌شد. و من از پنجره آپارتمان نگاه می‌کردم و می‌دیدم که در جستجوی جایی هستند. ساعت دو بعد از ظهر همان روز جلسه هفتگی جنبش در منزل **نایب حسینی** تشکیل می‌شد. در نتیجه اصغر به اتفاق سایر دوستان به جلسه جنبش رفته بود.

من و مادرم و نگار تنها بودیم. لایلا به منزل دوستش **لورانس شاملو** رفته بود که شب را در آنجا بماند. ساعت ۳ بعد از ظهر **رالف شانمن** خبرنگار آمریکایی آمد برای احوالپرسی من. مردم کم کم وارد حیاط کوی مهر شده بودند و به دنبال **انوشیروان کنگرلو** فریاد می‌زدند و در جستجوی او بودند. غافل از این که او بدون این که حتی به همسایه خود **سرهنگ وجدانی** خبر دهد و حتی به پرده‌های آپارتمان‌ش که کشیده بودند تغییری بدهد مدتها بود که از ایران به آمریکا رفته بود. فریاد «مرگ بر ساواکی» کوچه را پر کرده بود. رالف شانمن برای سرکشی به داخل کوچه رفت. چند دقیقه بعد در زدند. من در را باز کردم جوان قد بلندی با چشمان آبی و موی بور پشت در بود که من خیال کردم فرانسوی است، به من سلام کرد. خودش را معرفی کرد. **نادر اردوبادی** خبرنگار تلویزیون NBC بود و با نگرانی از من خواست که وارد منزل شود و دوربین خود را مخفی کند. من او را به داخل آپارتمان آوردم دوربینش را گرفتم و داخل ماشین لباسشویی گذاشتم. نادر اردوبادی گفت: مردم در داخل کوچه فریاد می‌زدند ساواکی و ناگهان خانمی که بعد فهمیدیم **خانم سرهنگ وجدانی بوده پنجره آشپزخانه را شکسته و به سوی مردم تیراندازی کرده است**. نادر اردوبادی از تمام این صحنه‌ها برای تلویزیون NBC فیلم گرفته بود و از ترس از دست دادن دوربینش وارد حیاط کوی مهر شده و اتفاقی زنگ ما را زده بود. چون خانه ما و **مهندس نصر** نزدیکترین خانه به کوچه امیراسماعیل سامانی بودند. **رالف شانمن** وارد منزل شد و گفت خانمی تیراندازی کرد و مردم با فریاد ساواکی ساواکی به خانه او هجوم برده‌اند. خانم سرهنگ، همسر خود سرهنگ وجدانی را که در منزل نبوده خبر می‌کند، در فاصله اینکه او به منزل برسد مردم هیستریک تمام اثاثیه منزل او را از قبیل تلویزیون و یخچال و فرش و مبلمان به داخل کوچه می‌آوردند و خورد می‌کنند. سرهنگ پس از ورود و مشاهده وضع موجود شروع به فحش دادن‌های بسیار رکیک به اصغر می‌کند و می‌گوید که من انتقام خواهم گرفت. **خانم پوروکیل** که صدای فحش‌های سرهنگ را از پشت

پنجره می‌شنود و حالت او را می‌بیند فوراً به کلانتری ۸ که نزدیک ما بود زنگ می‌زند و جریان را اطلاع می‌دهد.

من وقتی از جریان تیراندازی با خبر شدم پرده‌ها را کشیدم. همگی در سالن نشسته بودیم. جوان بسیار باصفا و فداکاری به نام «محسن» هر روز به خانه ما می‌آمد. رادیوی خود را طوری تنظیم کرده بود که توانست اخبار بی‌سیم کلانتری ۸ را بگیرد. او از منزل خودش که در نزدیکی ما بود بی‌سیم کلانتری ۸ را می‌شنود که به فرمانداری نظامی اطلاع می‌دهند که **سرهنگ وجدانی** قصد حمله به منزل **حاج سید جوادی** را دارد فوراً نیرو بفرستید و او هم فوراً به منزل پوروکیل می‌رود و خبر را می‌دهد. اما دیگر دیر شده بود و همه چیز به هم خورده بود. من و مادرم و نگار و رالف و نادر اردوبادی ساکت در اتاق نشسته بودیم و من با لباس خواب بودم که زنگ زدند. نگار بلافاصله در را باز کرد و ناگهان شروع کرد به گریه. من رفتم دم در دیدم سرهنگ وجدانی هفت‌تیر به دست با یک تفنگدار وارد آپارتمان شد و در حال ادای کلمات بسیار رکبک سراغ اصغر را گرفت و فریاد که آمده‌ام این فلان فلان شده را همین جا بکشم. اوست که دستور داده به منزل من حمله کنند. هر چه به او نصیحت کردم و خواستم آرامش کنم فایده نداشت گفت تو و شوهرت همه این شلوغی را به راه انداخته‌اید. گفتم آقای سرهنگ من تازه از بیمارستان آمده‌ام هنوز بخیه دارم چطور می‌توانم این همه آدم جمع کنم گوشش بدهکار نبود و فحش می‌داد. نگار دامن مرا گرفته بود و زار می‌زد. مادرم و رالف و نادر اردوبادی مثل سه مجسمه روی مبل نشسته بودند و تکان نمی‌خوردند. هر چه بود بین من و سرهنگ بود. سرهنگ که متوجه گریه نگار شده بود. گفت: کوچولو نترس من با تو کاری ندارم آمده‌ام پدر بی‌شرف رذل و کثیف و دزد تو را بکشم. من اطمینان دارم که او در حالت روحی قرار داشت که اگر اصغر منزل بود یک لحظه در کشتن او تردید نمی‌کرد. وقتی دیدم نصایح من در او اثری ندارد و فحش می‌دهد شروع به فریاد کردم که تو که هستی که شوهر مرا بکشی. شوهر من از شاه تو نمی‌ترسد چه رسد به تو. ناگهان هفت‌تیرش را گذاشت روی شقیقه من و گفت اگر اسم شاه را بیاوری فوراً خالی می‌کنم. در همین موقع **مهندس نصر** وارد منزل ما شد. من هم با یک حال عصبی شدید شروع به گریه کردم و با قدرت تمام پاکونهایش را گرفتم و فریاد زدم «ای شاشیدم به پاکون شما سرهنگ‌ها» از این حرف من یکه خورد، ساکت شد و ایستاد و هفت تیر را از روی سرم برداشت. مهندس نصر گفت سرهنگ جان این زن مریض است او را ول کن صدای گریه مادرم را می‌شنیدم که می‌گفت سرهنگ دختر من مریض است او را رها کن. و نگار که بی‌امان فریاد می‌زد. نگار نه ساله. بالاخره مهندس نصر سرهنگ را از منزل ما بیرون برد و من گریه کنان به دنبال آنها تا دم در رفتم و جمعیتی را دیدم حدود هزار نفر که فضایی کوچکی و حیاط کوی مهر را پر کرده بودند و فریاد «مرگ بر ساواکی» که به گوش می‌رسید. همین موقع رالف شانمن هم از منزل بیرون رفت بعد صدای تیراندازی، نمی‌دانم چند تا. بقیه داستان را مهندس نصر برایم تعریف کرد. هنگامی که از منزل ما بیرون می‌روند هر چه به او التماس می‌کند که سرهنگ بیا برویم خانه ما و یک جای بخور. این جمعیت ترا می‌کشند. گوش نمی‌دهد و می‌گوید جان خودم و زن و بچه‌هایم فدای شاه است و من از این مردم بی‌سر و پا نمی‌ترسم، داخل جمعیت می‌شود و تیراندازی هوایی می‌کند. همین موقع یک جیب فرمانداری نظامی از راه می‌رسد و وقتی مهندس نصر را در حال خواهش و التماس می‌بیند راننده می‌گوید آقا ولش کن دلش می‌خواهد کشته شود بگذار بشود. بعد هم دور

می‌زند و برمی‌گردد تیرهای سرهنگ که تمام می‌شود یک ماشین زرد رنگ آهسته وارد کوچه می‌شود و می‌زند به سرهنگ. سرهنگ به زمین می‌افتد و در عرض چند دقیقه فاجعه به وقوع می‌پیوندد مردم جلوی چشمان وحشت زده مهندس نصر، همسر و دو پسر بی‌گناهِش او را می‌کشند. من در روی مبلی نشسته بودم و گریه می‌کردم که رالف وارد شد و بهت زده گفت کیان! مردم سرهنگ را کشتند. نگار با ترس و گریه به من چسبیده بود. با شنیدن این خبر به کلی از پای افتادم و شروع کردم به فریاد و شیون که چرا او را کشتید دو تا بچه دارد. نگار مرا محکم بغل کرده بود و گریه می‌کرد.

۳- چگونگی قتل عام گروه جزنی - ظریفی در سال ۱۳۵۴:

«به وسیله محمد حسن ناصری معروف به عضدی از طرح ثابتی خبردار شدم و روز ۲۹ فروردین به دستور رضا عطارپور کاظم ذوالانوار را به اوین منتقل کردم. ساعت ۲/۵۰ بعدازظهر ناهار را در رستوران هتل آمریکا به اتفاق رضا عطارپور عده‌ای دیگر از اعضای ساواک خوردیم که عطارپور طرح عملیاتی را که مورد تصویب آقای ثابتی و سرهنگ وزیري - رئیس زندان اوین، قرار گرفته بود را برایمان شرح داد. بدین ترتیب دو تن از افراد ساواک، محمدعلی شعبانی معروف به حسینی و ناصر نوذری معروف به رسولی که در ناهار حاضر بودند، زندانیان را از اوین تحویل گرفتند و ما هم با سرهنگ وزیري به محل رفتیم. با راهنمایی وزیري و به دنبال مینی‌بوس حامل زندانیان به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین رفتیم و سرهنگ وزیري با بی‌سیم گفت که هیچ کس حق ندارد بالا بیاید و سربازی که آنجا پاس می‌داد را نیز مرخص کرد. زندانیان را پیاده کرده و به ردیف روی زمین نشانده. در حالی که چشم‌ها و دستانشان بسته بود، عطارپور فاتحانه قصد خود را به زندانیان اعلام کرد. جزنی و چند نفر دیگر به این عمل به شدت اعتراض کردند. اولین کسی که رگبار مسلسل یوزی را به سوی آنها بست، سرهنگ وزیري بود و از آنجا که گفتند همه باید شلیک کنند، من هم نفر چهارم یا پنجم بودم که شلیک کردم بعد سعدی جلیل اصفهانی بالا سر همه رفت و تیر خلاص را شلیک کرد. من و رسولی چشم بندها را سوزاندیم و اجساد را داخل مینی‌بوس گذاشتیم و حسینی و رسولی جنازه آنها را به بیمارستان ۵۰۱ ارتش برد و پزشکی قانونی از آنها باز دید کرد و اجازه دفن داد. « (شرق ۱۳۸۴/۱/۳۰)

در گزارش دیگر از محاکمه تهرانی(کیهان ۱۳۵۸/۴/۱۹)، آمده است که: «... سپس عطارپور (معروف به حسین زاده)، همه کاره کمیته مشترک به زندانیان گفت: شما ما را در دادگاه‌های انقلابی محاکمه و به اعدام، آن هم اعدام انقلابی محکوم می‌کنید. به همین جهت ما هم تصمیم گرفته‌ایم که شما را به اینجا بیاوریم و محاکمه و اعدام انقلابی کنیم. بیژن جزنی و مصطفی خوشدل به شدت به این مسخره بازی عطارپور اعتراض کردند. پس از این اعتراض، عطارپور شروع اعدام را اعلام کرد و دستور داد زندانیان را آزاد کنند و بعد با مسلسل یوزی ۹ زندانی را به رگبار بست. پس از تمام شدن خشاب مسلسل را به شکنجه‌گر بعدی داد و او هم خشاب را طرف زندانیان شلیک کرد و همه بازجوها و شکنجه‌گران به ترتیب به زندانیان شلیک کردند. « (شرق ۱۳۸۴/۲/۳)

۴- گزارش پارسونز از علت دستگیری هویدا در زمان شاه به نقل از کتاب «تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) اثر غلامرضا نجاتی، خدمات فرهنگی رسا، صفحه ۱۳۸. (سرهنک نجاتی مطلب خود را از سند زیر نقل کرده است:

Parsons, Anthony, "The Pride and the full", The Pride Full, Iran, 1974-1979, London, Jonathan Cap, 1984

«روز ۷ نوامبر بار دیگر شاه را ملاقات کردم. فکر مبارزه با فساد او را به خود مشغول کرده بود. ابتدا بازداشت ارتشبد نصیری رئیس سابق ساواک و خودکشی سپهبد خادمی را به من خبر داد. (شایع بود مامورانی که برای بازداشت خادمی رفته بودند، او را کشته‌اند). شاه پس از کمی تأمل گفت: ژنرال‌ها می‌خواهند هویدا را بازداشت کنند. من دیگر نتوانستم ساکت بمانم و گفتم اعلحضرت می‌دانند که من و هویدا بیست سال است با هم دوستیم. او سیزده سال نخست وزیر اعلیحضرت بوده است. بازداشت او به منزل بازداشت شاه است، و محاکمه و محکومیت او محکومیت شاه تلقی خواهد شد.... در این موقع شاه پس از سکوت طولانی، زیر لب و آهسته، مطالبی مبني بر این که قصد انتقام‌جویی سیاسی ندارد بیان داشت و موضوع صحبت را عوض کرد»

۵ - گزارش آقای دکتر سید احمدصدر حاج سید جوادی درباره بازداشت و بازجویی از تیمسار رحیمی که به درخواست اینجانب (حمید بهشتی) فرستاده شده است:

یادداشتی از آقای دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی

درباره بازداشت و بازجویی از تیمسار رحیمی در بهمن ۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

روزهای ۱۵ و ۲۸ بهمن روزهای سرنوشت‌سازي بود که صبح و عصر آن توام با فعالیت شدید مبارزان انقلابی و نیز شدت عمل مامورین حکومتی مخصوصاً ارتشیان به فرماندهی سرلشکر مهدی رحیمی بود و دستگیری‌های مفصل و کشت و کشتار مردم از طرف نظامیان موجب نگرانی بسیار زیاد دوستان شده بود. اعضای شوراي انقلاب اسلامي همه روزه، صبح و عصر در مدرسه رفاه در خیابان ایران تشکیل جلسه می‌دادند. عده‌ای از فعالان مبارز هم صبح‌ها و هم عصر طبق معمول همه روزه در مدرسه رفاه یا در مدرسه علوی واقع در خیابان ایران جمع می‌شدند. عصر روز ۲۲ بهمن ماه بود که دامنه درگیری‌ها بسیار بالا گرفته بود. جمعی از دوستان در طبقه دوم سالن مدرسه نشسته بودیم و هر لحظه وضع خارج را برای ما خبر می‌آوردند و نگران، جوانان مبارزی بودند، که روزهای قبل مقادیری اسلحه به دستشان رسیده بود و در کوچه‌ها و خیابان‌ها سنگ‌راندی کرده و با نظامیان به زد و خورد می‌پرداختند. همه دوستان در این فکر بودند که چگونه باید جان این مبارزین جوان را حفظ کرد. و نیز خبر می‌آوردند که دسته‌ای از نظامیان به سمت مدرسه رفاه برای تسخیر آن نزدیک می‌شوند که حدود ساعت ۵ یا ۶ بعدازظهر بود که اطلاع دادند سرلشکر رحیمی به وسیله جوانان دستگیر شده و به مدرسه آوردند و بعد از مدت کمی او را آوردند به همان سالن که

همه دوستان در آنجا جمع بودیم. شاید بیش از ۳۰ نفر از اعضای شورای انقلاب و سایرین آنجا بودند عده‌ای از جمله رحیمی پشت میز بزرگی نشسته بودند و عده‌ای هم در اطراف میز ایستاده بودند.

پس از ورود رحیمی دوستان گفتند تا دیر نشده از او تحقیق شود و چون بنده را در این کار سابقه‌دار می‌دانستند از من خواستند که از او تحقیق نمایم و من هم تحقیقات کاملی در مورد این حمله و هجوم و کشت و کشتار ارتش با وجود آمدن امام و رفتن شاه در حدود سه صفحه بزرگ انجام دادم و او هم تمام این اوراق را امضا کرد.

هنگام تحقیقات دو موضوع پیش آمد: یکی این که به هنگام دادن پاسخ‌ها به پرسش‌ها می‌خواست بحث آمر و مامور را در ارتش توضیح دهد. او خود را مامور اجرایی دستور مافوق می‌دانست و طوری سخن می‌گفت که گویی می‌خواست بگوید که من از مقررات ارتشی اطلاع ندارم و گفتم من که شما را نمی‌شناسم و نمی‌دانم که ... هنوز گفتار او پایان نیافته یکی از آقایان حاضر معرفی کرد و گفت (حاج صدر سیدجوادی). او هم تا نام مرا شنید گفت من که با برادر شما مربوط بودم یا ارتباط داشتم و صحبتش را ادامه داد. موضوع دومی که مطرح شد این بود که با توجه به پیروزی انقلاب مقاومت برخی از پادگان‌ها و سربازان در برابر مردم و تیراندازی به سوی مردم بی‌فایده بود و از رحیمی خواسته شود که به عنوان یک امیر ارشد و فرماندار حکومت نظامی به سربازان دستور دهد به پادگان‌ها برگردند. آقای دکتر ابراهیم یزدی که عضو شورای انقلاب بود و در جلسه هم حضور داشتند، به او گفتند که تیمسار دستور بدهید سربازان دیگر به روی مردم تیراندازی نکنند و به پادگان‌ها برگردند. اما رحیمی در جواب دکتر تا آنجا که به یاد دارم گفت آنها به وظیفه خود یا به دستورهای داده شده رفتار می‌کنند.

پس از اتمام تحقیقات و امضاء ذیل پاسخ‌ها به وسیله رحیمی وی را از سالن بردند و در یکی از اتاق‌های همان طبقه تحت نظر قرار دادند. بعد هم به ما اطلاع رسید که اوضاع کمی آرام شده و حاضرین می‌توانند از مدرسه خارج شده به منازل خود بروند که همه ما رفتیم ولی گویا آن شب عده‌ای از دستگیر شدگان حدود ۲۴ نفر را می‌خواستند در پشت بام مدرسه رفاه اعدام کنند، که خبر به آقای خمینی می‌رسد و ایشان آقایان خلخالی و سایر کسانی را که در مدرسه رفاه در صدد انجام آن اعدام‌ها بودند، احضار می‌کنند. امام کسی را هم می‌فرستند به منزل آقای دکتر یزدی که ایشان هم بیایند. بعد از توضیحات آقای دکتر یزدی امام با اعدام ۲۴ نفر، به جز ۴ نفر مخالفت می‌کنند. دستور امام همان شب توسط خلخالی اجرا می‌شود. و آقای دکتر یزدی هم در آن موقع در آنجا حضور نداشتند.*

اخیرا به طوری که دوستان ببیننده تلویزیون ماهواره‌ای لوس‌آنجلس آمریکا نقل می‌کنند این تلویزیون علاوه بر نشان صحنه حضور و تحقیق از رحیمی با کمال بی‌تقوایی و وقاحت گوینده آن رسانه بدون نشان دادن صحنه واقعی ادعا می‌کند که آقای دکتر یزدی به رحیمی بدگویی کرده و رحیمی که یک کشیده به صورت دکتر یزدی زده و دکتر یزدی هم دستور داده یا خودش دست رحیمی را قطع کرده است و بعد جسد اعدام شده رحیمی را که فاقد یک دست راست است نشان می‌دهد و دست بریده‌ای را هم که در کنار جسد گذاشته‌اند نشان می‌دهد.

بنابر خبر روزنامه فوق‌العاده اطلاعات مورخ جمعه ۲۷/۱۱/۵۷، اعدام چهار نفر طبق دستور امام به خلخالی در ساعت ۱۱/۴۰ بعد از ظهر پنجشنبه ۲۶/۱۱/۵۷ بوده است.

این مسئله به چند دلیل قانع کننده دروغ و ساختگی و جعلی است: اولاً در سالن مدرسه رفاه و پشت میز بزرگ آن رحیمی هم نشسته بود دکتر یزدی چه وسیله‌ای در دسترس داشته است، که باید ساطور یا قمه تیزی باشد، با یک ضربه توانسته است دست او را قطع کند!!؟ ثانیاً سرلشگر رحیمی چگونه توانسته است با یک دست (چپ شاید) قطع شده و خون چکان اوراق تحقیق را امضا کند؟ ثالثاً از جمع حاضر که گویا آقای مهندس صباغیان و مهندس والی و خلخالی و عده ۳۰ تا ۴۰ نفر حاضر بودند آیا کسی حاضر نیست شهادت به حقی بدهد که آقای دکتر یزدی دست رحیمی را قطع کرده است به صحت و این واقعه (ساختگی) شهادت دهد؟ و در صورتی که آقایان سلطنت طلبان در ادعاهای خود اصرار دارند می‌توانند حاضرین در آن جلسه را تعیین کرده از آنها شهادت بخواهند. آیا همه حاضران دین و ایمان خود را آن هم با وضع موجود زیر پا می‌گذارند. رابعاً اگر بعد از آن جلسه هم چنین اتفاقی افتاده، چگونه رحیمی با جمع دستگیر شدگان در همان شب یا بعد از آن در دادگاه حاضر شده و محاکمه شده و جواب داده و محکوم به اعدام گردیده است؟ خامساً بعد از اعدام رحیمی آن دست قطع شده در آن شب کجا بوده و کدام طرفدار سرلشگر رحیمی آن دست را نگاه داشته تا پس از اعدام او آن را کنار جسد رحیمی بگذارد و عکس بردارد و امروزه بعد از بیست و چند سال آن را آشکار کند؟ سادساً چگونه رحیمی آن شب با دست قطع شده پای چوبه اعدام ایستاده و هیچ‌گونه اظهار ناراحتی نکرده و هنگام فرمان آتش هم با همان دست سلام نظامی به شاه داده و اعدام شده است!!؟

البته می‌بینم که کم نیستند افراد بی‌تقوایی که برای پیشبرد مقاصد شوم خود شرافت و حیثیت انسانی را زیر پا گذاشته و برخلاف مصالح جامعه به هر جنایت ضد وجدان آدمی دست می‌بازند.

کنفرانس خبری اعلام برنامه‌های انتخاباتی

اقبال ۸۴/۳/۵

گروه سیاسی: «ابراهیم یزدی» دبیرکل نهضت آزادی به عنوان تنها نامزد مطرح اپوزیسیون قانونی در انتخابات ریاست جمهوری مطرح است. یزدی که پیش‌شرط‌هایی نظیر استعفای اعضای شورای نگهبان، رفع توقیف از مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی را برای مشارکت خود در انتخابات مطرح کرده است، در کنفرانس خبری دیروز خود با خبرنگاران نشان داد که برای او و همفکرانش انتخابات بیش از هر چیز، فرصتی برای بیان مطالبات دموکراتیک تلقی می‌شود. از همین رو بود که در برنامه کاندیدای نهضت آزادی، فهرستی از اقداماتی که به نظر این حزب برای تقویت دموکراسی در ایران توسط یک رئیس‌جمهور قابل اجرا است، ذکر شده بود. این اقدامات در محورهای تثبیت اقتدار رئیس‌جمهوری، رفع موانع توسعه سیاسی، پیشبرد روند توسعه در حوزه‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی و قضایی و نیز بهبود روابط ایران با جهان خارج را شامل می‌شد. یزدی دیروز در مقدمه سخنان خود توضیحاتی درباره این برنامه داد و به ویژه در مورد بخش «بازسازی اقتدار رئیس‌جمهوری» سخن گفت. وی با اشاره به برخوردهایی که با جایگاه رئیس‌جمهوری در دوران خاتمی شده و این جایگاه را تا حد یک «تدارک‌کافی» کاهش داده است، گفت: «وظیفه هر کاندیدایی که رئیس‌جمهور شود، تلاش برای تجدید ساختار و کسب اقتدار رئیس‌جمهوری است.» وی سپس به

تشریح ۱۳ پیشنهادی پرداخت که نهضت آزادی در این زمینه دارد. وی در بخش ضرورت رفع موانع توسعه سیاسی در کشور هم گفت: «به عقیده ما، بحران سیاسی، بحران شماره یک کنونی کشور است. بحران سیاسی که ما از آن یاد می‌کنیم به این معناست که اصول قانون اساسی توسط صاحبان قدرت زیر پا گذاشته و یا نادیده انگاشته شده است.» به عقیده یزدی، این مسأله با رفع موانع توسعه سیاسی قابل حل است. دبیرکل نهضت آزادی همچنین تأکید کرد که در عصر انقلاب الکترونیکی، امکان آن که دولتی بگوید «چهار دیواری و اختیاری» وجود ندارد و به همین خاطر، نمی‌تواند هر طور که خواست با فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران و دانشجویان برخورد کند.

کاندیدای مشروط انتخابات ریاست جمهوری همچنین بر ضرورت تلاش رئیس‌جمهور آینده برای اصلاح امور قضایی تأکید کرد و گفت: «ما می‌دانیم که در کشور تفکیک قوا وجود دارد و مسائل قضایی زیر نظر قوه قضائیه است، اما در عین حال اعتقاد داریم که رئیس‌جمهور به عنوان فرد دوم کشور باید با همکاری سایر قوا اصلاحاتی در بخش قضایی به وجود آورد.»

انتقاد از وضعیت زندانیان سیاسی

یزدی همین فرصت را غنیمت شمرد تا نسبت به وضعیت چند تن از زندانیان سیاسی ابراز نگرانی کند. دبیرکل نهضت آزادی گفت: «برخی زندانیان سیاسی، نظیر دکتر زرافشان برای تأمین حداقل حقوق خود باید اعتصاب غذا کنند. یا به آقای علیجانی برای مراجعه به دکتر و پس از چند روز اعتصاب غذای خشک، مرخصی داده می‌شود.» یزدی بر این اساس پرسید: «این چه رأفت اسلامی است که با زندانیان چنین برخوردی می‌شود؟» و اضافه کرد که رئیس‌جمهور کشور نمی‌تواند و نباید به چنین مسائلی بی‌توجه باشد.

یزدی: اگر کاهش فشار خارجی را می‌خواهید، نظر ملت را بپذیرید

در ادامه این کنفرانس خبری، یزدی به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ گفت. نخستین سؤال توسط خبرنگار «اقبال» مطرح شد که پرسید: «شما کاندیداتوری خود را مشروط به شرایطی کرده‌اید که با توجه به سابقه عملکردهایی نظیر انتخابات مجلس هفتم، امکان تحقق آن بعید به نظر می‌رسد. شما چه چشم‌اندازی از فضای کشور دارید که این شرایط را مطرح کرده‌اید؟» دبیرکل نهضت آزادی در پاسخ گفت: «هر کاندیدایی برای مشارکت در انتخابات باید شرایطی داشته باشد و برنامه و راهکار خود برای اداره کشور را هم ارائه دهد. ما معتقدیم که انتخابات آزاد شرایطی دارد که الان محقق نشده.» وی توضیح داد: «در فضای بسته‌ای که با یک خبرنگار به دلیل افشای حقوق و پاداش نمایندگان برخورد می‌شود، انتخابات آزاد معنا ندارد. یا وقتی روزنامه‌ها نتوانند مطالبی را بنویسند، دیگر نمی‌توان از انتخابات آزاد سخن گفت. البته عده‌ای می‌گویند که این شرایط سختی است، در حالی که اینها حداقل شرط آزادی انتخابات است.» یزدی در عین حال تصریح کرد: برای تحقق شروطمان ناامید نیستیم و ناامیدی و یأس را شرک می‌دانیم. ما فرمان الهی را اجرا می‌کنیم همان‌طور که خداوند به موسی گفت: برو و با فرعون صحبت کن.

یزدی ادامه داد: خداوند به ما می‌گوید در جایی که حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود، وظیفه دارید به آن اعتراض کنید.

یزدی باطل کردن صندوق‌های رأی مجلس ششم برای تغییر نتیجه انتخابات توسط شورای نگهبان را یادآور شد و تصریح کرد: اگر قرار است که انتخابات آزاد با حضور مردم برگزار شود، باید این شورای نگهبان خلع شود.

وي خاطر نشان کرد: اگر شروط ما را پذیرفته که بهتر، در غیر این صورت وظیفه الهی خود را انجام یزدي شرایط نهضت آزادي را سبب ایجاد فشارهاي بين‌المللي به ايران ندانست و گفت: اگر می‌خواهید این فشارها کاهش یابد، شرایط ملت ایران را بپذیرید.

یزدي در ادامه سخنانش تنها راهی که صاحبان قدرت نتوانند بر خلاف قانون عمل کنند را، حضور مسنجم ملی دانست و تأکید کرد: اگر توانستیم با نیروی منسجم و بسیج مردمی ساختار حقیقی را تغییر دهیم، پس از آن می‌توانیم به تغییر ساختار حقوقی هم بپردازیم.

یزدي با اشاره به انتخابات دور دوم شوراهای شهر تهران با حضور نهضت آزادي در آن انتخابات را، علی‌رغم عدم پیروزی حجت دانست و گفت: اگر حاکمیت گمان می‌کند ما باز هم در انتخابات رأی نمی‌آوریم، امکان حضورمان را فراهم کند. دبیرکل نهضت آزادي ایران هدف این حزب از شرکت در انتخابات را ایجاد شرایط برگزاري يك انتخابات آزاد دانست، نه پیروزی در انتخابات.

یزدي در مورد اظهارات جنّتی در نماز جمعه تهران مبنی بر این که حکم اعدام عده‌ای منافق صفت صادر شده است، گفت: به جنّتی توصیه می‌کنم که از خطاب در نماز جمعه انصراف دهند.

وي همچنین سخنان علي اکبر محتشمی‌پور مبنی بر این که عملکرد نهضت آزادي در اوایل انقلاب سبب رویگردانی مردم از این حزب شده را نادرست خواند و اظهار داشت: در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی، اعضای نهضت آزادي ایران با آرا بالا به مجلس راه یافتند که این نشان دهنده عدم صحت سخنان آقای محتشمی‌پور است.

کاندیدای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در پاسخ به سؤالی در مورد دیدارهای وي با هاشمی و خاتمی ضمن رد این دیدارها، گفت: آخرین دیدار من با هاشمی در دوره اول مجلس شورای اسلامی بود.

وي در مورد نامه منسوب به امام(ره) مبنی بر غیر قانونی بودن نهضت آزادي ایران، با بیان این که کسانی که این نامه را به امام(ره) نسبت می‌دهند، وصیت‌نامه آن مرحوم را زیر پا می‌گذارند، عدم کارشناسی این نامه با وجود درخواست مهندس بازرگان در دادگاه را یادآور شد و تصریح کرد: این نامه تاکنون کارشناسی نشده است.

وي افزود: دادستان آن موقع انقلاب به صراحت گفته است که مرحوم احمد خمینی در آن زمان به من اعلام کرد که این نامه به خط من است، نه امام و تنها امضای امام را در پی دارد.

یزدي انتشار نامه‌ای با خط شخصی غیر از امام پس از فوت آن مرحوم را قابل استناد ندانست. وي تأکید کرد: حتی به فرض صحت این نامه چنین حقی وجود ندارد که شخصی با نامه‌ای عده‌ای را از فعالیت محروم کند. ابراهیم یزدي با اشاره به سخنان وزیر اطلاعات مبنی بر این که اعضای نهضت آزادي ایران برانداز نیستند، اتهام مندرج در پرونده دادگاهی خود را تلاش برای تشکیل حکومت دموکراتیک بیان کرد. وي با بیان این که حزبی با ۴۴ سال سابقه فعالیت مکانی برای فعالیت ندارد و دفترش به طور غیرقانونی بسته شده است، گفت: در این شرایط که نمی‌توانیم بگوییم آزادي وجود دارد.

یزدي افزود: آن درجه از آزادي که بتواند مردم را برای حضور در انتخابات آزاد کنند، در شرایط حاضر وجود ندارد. یزدي در پاسخ به سؤالی در مورد اعتصاب غذای زندانیان سیاسی به وضعیت

وخیم علیجانی در پی چهار روز اعتصاب غذا جهت کسب مرخصی استعلاجی اشاره کرد و گفت: چرا باید یک زندانی نتواند به پزشک مراجعه کند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در ادامه سخنانش به بیان رویکرد این حزب در جنگ تحمیلی پرداخت و حضور شهید چمران در میدان جنگ و حمایت نهضت آزادی ایران از جنگ تحمیلی تا زمان فتح خرمشهر را مورد اشاره قرار داد و گفت: ما حماسه‌سازی رزمندگان را مورد تقدیر قرار دادیم، اما با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مخالفت کردیم.

وی افزود: عده‌ای باید بیان کنند که چگونه امام را راضی به ادامه جنگ کردند.

دبیر کل نهضت آزادی ایران در ادامه سخنانش با بیان این که در صورت عدم تحقق پیش شرط‌های نهضت آزادی تنها گزینه ما عدم شرکت در انتخابات و یا حمایت از کاندیدای دیگری نیست، افزود: راهکارهای دیگری مد نظر ماست که در زمان مورد نظر اعلام می‌شود.

وی تأکید کرد: برای رئیس‌جمهوری شدن نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا شرایط برگزاری انتخاباتی آزاد فراهم شود.

یزدی در مورد نحوه رابطه دولت متبوع وی با اسرائیل، گفت: تا زمانی که این رژیم معاهدات منطقه‌ای و قطعنامه‌های سازمان ملل را نپذیرد، نباید به رسمت شناخته شود و هیچ دولتی نباید با آن رابطه برقرار کند.

ابوالفضل بازرگان: به قانون اساسی التزام داریم

«ابوالفضل بازرگان» عضو شورای مرکزی نهضت آزادی نیز در این جلسه گفت: اگر از مردم می‌خواهیم در انتخابات حضور یابند به این دلیل است که در این فرایند شرکت کنند.

وی در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که نامزدهای این حزب در انتخابات گذشته برخی بندهای فرم انتخاباتی را امضا نکرده‌اند و این امر سبب ردصلاحیت آنها شده است، آیا در این انتخابات نیز چنین رویکردی خواهند داشت، گفت: در این بندها از اعتقاد به قانون اساسی پرسیده شد که کاندیدای نهضت آزادی این بندها را به التزام به قانون اساسی تغییر دادند.

وی افزود: این امر سبب ردصلاحیت کاندیدای نهضت آزادی ایران شده، همچنان که در انتخابات مجلس چهارم برخی کاندیدای این حزب با همین عملکرد تأیید صلاحیت شدند.

بازرگان تأکید کرد: کاندیدای نهضت آزادی ایران در این دوره از انتخابات هم، اعتقاد را به التزام تبدیل می‌کند، چرا که معتقد است به خاطر یک انتخابات نباید اصول اعتقادی خود را زیر پا بگذارد.

عضو نهضت آزادی ایران در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران با بیان این که بر اساس اصول اعتقادی خود به کار بردن سلاح هسته‌ای را درست نمی‌دانیم، به کار بردن انرژی هسته‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای را مذموم دانست و تأکید کرد: کاندیدای نهضت آزادی در صورت پیروزی این برنامه را پیگیری نمی‌کند.

وی خاطر نشان کرد: اما بر به کار بردن انرژی هسته‌ای به منظور تأمین نیازهای کشور تأکید داریم. بازرگان در مورد عدم رویکرد مردم به کاندیداهای نهضت آزادی ایران در انتخابات شورای شهر،

عدم امکان برقراري ارتباط مناسب بين اين حزب و مردم و عدم شرکت مردم در انتخابات را دليل شکست کاندیداهای این تشکل در این انتخابات دانست.

وي تصريح کرد: عدم پيروي ما در انتخابات گذشته سبب نمي شود که وظیفه خود را در این انتخابات انجام
بازرگان در پاسخ به این سؤال که در صورت پيروي در انتخابات نحوه تعاملتان با مجلس چگونه خواهد بود، گفت: حوه تعامل در چارچوب قانون اساسي است.

وي افزود: مرحوم مصدق براساس رفراندوم و رأي مردم مجلس را منحل کرد.

عضو نهضت آزادي ايران انجام رفراندوم را يکي از شيوه هاي معمول کشورهاي دموکراتیک براي مشخص شدن خواسته مردم دانست که در ايران طبق قانون تنها در صورت تصویب مجلس قابل اجرا است.

وي حضور در انتخابات را تلاش جهت تعميق فرايندهای دموکراتیک ارزیابی کرد.

این عضو نهضت آزادي ايران در ادامه سخنانش با بیان این که خاتمي از تمامی ظرفیت های موجود و قدرت مردم براي پیشبرد اصلاحات استفاده نکرد انتخاب وزرايي مخالف دیدگاه های اصلاح طلبانه از سوي وي را مورد انتقاد قرار داد و اظهار عقیده کرد که خاتمي مي توانست مانند مهندس بازرگان در صورت عدم امکان اجرای وعده هایش استعفا دهد.

بازرگان در پاسخ به این سؤال که اگر پشت پرده با حاکمان به توافق رسیدید و رئیس جمهور شدید، چه روندي را اتخاذ مي کنید، با رد این فرض، اداره کشور مبتني بر خرد جمعي را در صورت رئیس جمهوري شدن کاندیدای نهضت آزادي ايران مورد تأکید قرار داد.

غلامعباس توسلي: خواهان ائتلاف دموکراسي خواهان هستيم

«غلامعباس توسلي» از دیگر اعضای نهضت آزادي بود که در این کنفرانس خبري سخن گفت. وي نهضت آزادي ايران را حزبي اسلامي، ملي و مردمی خواند که اصلاح امور را هدف خود قرار داده است و به انجام حرکاتي راديکال که سرانجام مشخصي ندارد، معتقد نيست.

این عضو شوراي مرکزي نهضت آزادي ايران در کنفرانس مطبوعاتي با ارائه برنامه های انتخاباتي این حزب، ضمن رد طرح هایی مانند برگزاري رفراندوم، گفت: ما معتقدیم که در چارچوب همین ساختار مي توان اصلاحاتي را انجام داد.

وي تصريح کرد: نهضت آزادي ايران با این رویکرد توانسته است فعالیت اش را تداوم بخشد و معتقد است که بهترین راه به صحنه آوردن مردم ايران است.

توسلي در پاسخ به این سؤال که تاکنون چه نشانه هایی در مورد تحقق پیش شرط های نهضت آزادي ايران مشاهده کرده اید، تحقق این پیش شرط ها را نشان دهنده تفاوت انتخابات این دوره ریاست جمهوري با انتخابات گذشته دانست و تصريح کرد: تاکنون چنین نشانه هایی دیده نشده است و حتي مؤلفه های خلاف آن هم به چشم مي خورد.

وي مشاركت مردم در انتخابات رياست جمهوري را به دليل بحران‌هاي موجود بين‌المللي ضروري دانست و اظهار عقیده کرد که در صورت تحقق این شروط و حضور مردم در انتخابات مي‌توان نسبت به رفع این بحران‌ها امیدوار بود.

این عضو نهضت آزادي ايران در پاسخ به سؤالي مبني بر این که آیا سخنان اخير دبیر شوراي نگهبان در نماز جمعه نشان دهنده تصمیمي جهت ردصلاحیت کاندیداي این حزب در انتخابات رياست جمهوري است، با بیان این که چنین انتظاري وجود دارد که برخي درصدد حذف ابراهيم يزدي از عرصه انتخابات رياست جمهوري مي‌باشند، افزود: با توجه به شرایط جهاني هر تهديدي علیه نهضت آزادي ايران نشان دهنده بسته شدن فضاي جامعه است که این امر براي نظام و کشور خطرناک است.

وي در مورد کابينه کاندیداي نهضت آزادي ايران با تصريح بر این که این حزب همواره خواهان ايجاد ائتلافي از هواداران دموکراسي و آزادي بوده است و حضور اعضاي جبهه مشارکت در کابينه يزدي را در همین راستا ارزیابي کرد.

توسلي در ادامه سخنانش بر تحقق مطالبات کردهاي اصلاح‌طلب و پيگيري این حزب جهت رفع تبعیض‌هاي موجود جنسیتی، قومي و مذهبي تأکید کرد.

برنامه رياست جمهوري

ارائه شده در کنفرانس مطبوعاتی

۱- تثبیت اقتدار دولت:

- ۱/۱ - استقلال و آزادي در انتخاب و معرفي وزراي توانمند و با تجربه
- ۱/۲ - ايجاد نظام مدیریت هیات دولت با توجه به اصل حداقل کردن حجم دولت و حذف تصدي‌گري، و ضرورت نظارت بر عملکرد وزارتخانه‌ها و پاسخگو بودن وزراء به رئیس جمهور
- ۱/۳ - پایان دادن به فعالیت گروه‌ها و نهادهاي موازي و ادغام آنها در نهادهاي ذیربط قانوني
- ۱/۴ - پایان دادن به فعالیت‌هاي اقتصادي - سياسي نهادهاي نظامي، انتظامي و امنیتی
- ۱/۵ - تمرکز و ادغام درآمدها و هزینه‌هاي تمام نهادها در بودجه کل کشور و واریز کلیه درآمدها به حساب خزانه دولت
- ۱/۶ - گزارش ادواري و شفاف به مردم در مورد کارهاي انجام شده، موانع و مشکلات و جلب مشارکت مردم
- ۱/۷ - ايجاد هماهنگي در برنامه‌ها و عملکردهاي نظامي و امنیتی ارتش و سپاه پاسداران از طریق شوراي عالی امنیت ملي

۲- توسعه عملي ، آموزشي - فرهنگي

- ۲/۱ - ارتقا کیفیت آموزش و پرورش از طریق تخصیص منابع کافی
- ۲/۲ - ایجاد توازن بین نیازهای تخصصی کشور و آموزش نیروهای متخصص با برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای آن
- ۲/۳ - ترویج، ارتقاء و توسعه سطح تحقیقات علم و تکنولوژی از طریق تخصیص منابع کافی
- ۲/۴ - تامین استقلال مدیریت دانشگاه‌ها
- ۲/۵ - اصلاح برنامه‌های درسی از خرافه‌های دینی و انحرافات تاریخی
- ۲/۶ - کاهش و رفع بحران‌های اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی از طریق بهبود برنامه‌های رسانه‌های جمعی و فعال ساختن و توسعه نهادهای مدنی زیربند
- ۲/۷ - کمک به توسعه فعالیت نهادهای هنری، فرهنگی، آموزشی و علمی مستقل غیردولتی

۳- توسعه سیاسی

- ۳/۱ - اصلاح قانون مطبوعات و همچنین اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری به منظور تامین حق حاکمیت ملت از طریق حذف نظارت استصوابی
- ۳/۲ - افزایش اختیارات و مسئولیت‌های شوراهای، انجمن صنفی و تخصصی
- ۳/۳ - پیشنهاد اصلاح قانون انتخابات مجلس خبرگان و شورای نگهبان از طریق مجلس و به منظور رفع مشکلات و موانع رشد دموکراسی در کشور
- ۳/۴ - پیگیری اجرای اصول معطل‌مانده قانون اساسی به ویژه اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی
- ۳/۵ - زمینه‌سازی جهت توسعه احزاب قانونی بر طبق اصل ۳۶ قانون اساسی و رعایت حقوق بشر.

۴- توسعه اقتصادی

- ۴/۱ - توسعه بخش خصوصی صنعتی و خدماتی از طریق حذف دخالت‌های دولتی، کاهش عوارض، واگذاری شرکت‌های دولتی و ایجاد رقابت آزاد و تشویق صادرات
- ۴/۲ - توسعه تولیدات صنعتی و خدماتی و افزایش تسهیلات مالی و ارتقای کیفیت محصولات و خدمات از طریق عضویت در سازمان تجارت جهانی و ورود به عرصه رقابت بین‌المللی
- ۴/۳ - جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی از طریق ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری و تسهیلات زیربنایی و رفع موانع

- ۴/۴ - کاهش وابستگی به بودجه نفت از طریق اصلاح نظام مالیاتی و توسعه صنایع پایین دستی پتروشیمی و محصولات فرآوری شده و انجام پروژه‌های صرفه‌جویی انرژی در تمام سطوح کشور
- ۴/۵ - کاهش حجم نقدینگی و تورم از طریق تشویق مردم به خرید سهام بورس و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های صنعتی و اصلاح بهره‌های بانکی

۵ - توسعه و بهبود روابط بین‌المللی

- ۵/۱ - ادامه سیاست تنش‌زدایی
- ۵/۲ - تشکیل جلسات گفتگو بین علماء تشیع و فرق تسنن به منظور رفع سوء تفاهامات و ایجاد اتحاد در کشورهای اسلامی
- ۵/۳ - تأکید به رعایت تعهدات بین‌المللی
- ۵/۴ - حل مناقشات و کاهش تنش‌جات از طریق مذاکرات رسمی و علنی با دولت‌های ذیربط از جمله آمریکا
- ۵/۵ - پرهیز از طرح موضوعات مورد اختلاف و تکیه بر مواضع مشترک
- ۵/۶ - توسعه روابط سیاسی با کشورهای همسایه و کشورهای اسلامی

پیروزی احمدی نژاد یک هدیه آسمانی برای بوش است میزان نیوز ۸۴/۴/۲

ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: پیروزی احمدی نژاد یک هدیه آسمانی برای بوش و سران کاخ سفید است تا سناریوهای خود را درباره ایران به اجراء بگذارند.

ابراهیم یزدی افزود: ما معتقدیم که در این انتخابات تخلفات فراوانی شده است اما باید هم بپذیریم که دموکراسی یک فرآیند است، یک شبه ایجاد نمی‌شود پس باید ارزیابی کرد و آنگاه تصمیم گرفت.

انتخابات ، نهضت آزادی و توسعه سیاسی

مصاحبه خبرنگاران ۸۳/۴/۳

● شما وقتی به سوم تیر فکرمی کنید، معتقدید که می شد جلوی این اتفاق را گرفت؟

اگر مناسبات سیاسی در مقطع انتخابات را بررسی کنیم آنچه اتفاق افتاد اجتناب ناپذیر بود. در واقع آنچه که اتفاق افتاد چیزی نبود که فی البداهه صورت گرفته باشد اما کسانی که خواستند با این جریان مقابله کنند فی البداهه وارد در این میدان شدند. اگر ما بخواهیم علل این شکست را بررسی کنیم باید به سال های قبل برگردیم. همه اصلاح طلبانی که در نهمین انتخابات ریاست جمهوری فعال بودند کاری را می خواستند انجام بدهند که در آن مقطع نمی توانستند، چون مقدمات آن را فراهم نکرده بودند. بنابراین شکست اجتناب ناپذیر بود.

● شما اشاره داشتید به اینکه جریان مقابل اقتدارگرایان فی البداهه وارد جریان شدند. شاید این اشاره به همان یک هفته باشد و اتفاقا در موازات این صحبت گفتید که آنها داشتند از سال ها پیش کاری کردند. آیا کارکردهای آنها خیلی پنهانی بود که نمی شد دید و یا اساسا این جریان مقابل اقتدارگرایان آنقدر فلج بود که توانایی مقابله نداشت؟

به نظر من گروه پیروز اقتدارگرایان متعلق به جریان سیاسی - نظامی است که در این انتخابات به صورت یک حزب عمل کرده و از امکانات فراوان خود خیلی حساب شده استفاده کرده است. به عنوان مثال وقتی مجلس هفتم تشکیل شد، سریع تصویب کرد که ۳۰۰ میلیون دلار از ذخیره ارزی به بسیج تعلق گیرد. هیچ کس سؤال نکرد که این پول برای چه کاری است؟ آیا بسیج یک پروژه ویژه داشت؟ می خواست تاسیسات نظامی به وجود آورد؟ آیا می خواست کارخانه ای راه بیاندازد. در واقع آنها که در صحنه و در حاکمیت بودند نپرسیدند که چه چیزی دارد اتفاق می افتد؟ بسیج توانست با این پول در لایه های وسیعی از جامعه به خصوص در طبقات پایین و محروم نفوذ خود را گسترش دهد در جامعه ای که آقای کروبی در انتخابات اعلام می کند در صورت انتخاب به هر کس ۵۰۰۰۰ تومان می دهد و بخش قابل توجهی از آراء را جذب می کند، حالا یک جریان سیاسی - نظامی آمده است از هم اکنون این پول را به بسیج می دهد. طبیعی است وقتی از بسیجی جوانی که دبیرستانی است و از طبقه محروم و کم درآمد بخواهند که شناسنامه خود خوانواده اش را بیاورد و رای بدهد، رای خواهد داد. آیا اصلاح طلبان حکومتی ندیدند و توجه نکردند که جریانی دارد بطور آرام و بقول خودشان چراغ خاموش می آید؟! این نکته اول. اما نکته دوم اینکه انتخابات ایران شکل حزبی ندارد حتی کارگزاران هم یک حزب به معنای واقعی نیست. کارکرد حزبی چیزی نیست که با اعلام حزب بتوان به دست آورد. آقای کروبی الان حزب اعتماد ملی را تشکیل داده اند ولی این به این معنی نیست که از همین الان کارکردشان حزبی است. کارگزاران اعلام موجودیت کرد ولی هیچگاه کارکرد حزبی نداشت. معنای کارکرد حزبی این

است که باید تصمیم‌ها در بستری از تحلیل‌های سیاسی اتخاذ شود برای اینکه یک حزبی بتواند تصمیم‌های سیاسی بگیرد سه فرآیند ضروری است: ۱- موضع‌گیری. هیچ بحثی نیست که نسبت به اقتدارگرایان، کارگزاران و کربوبی، مشارکت و یا نهضت آزادی کما بیش موضع واحدی داشتند به همین علت بود که در دور دوم بعضی‌ها از هاشمی حمایت کردند. اما برای عمل سیاسی به غیر از موضع سیاسی نیاز به تحلیل سیاسی واحد است. یک خلایق اختلاف عظیمی در تحلیل شرایط سیاسی بین نیروها دیده می‌شد. تحلیل آقای هاشمی و کارگزاران از شرایط ویژه ایران با تحلیل جبهه مشارکت به کلی متفاوت است. تحلیل نهضت آزادی هم با همه اینها متفاوت است. آنچه نهضت آزادی به دلیل چهارده تجربه کاری سیاسی به نام نهضت و بعضاً با ۶۰ سال تجربه سیاسی می‌بینید، طبیعی است که بعضی آقایان نبینند. بنابراین برای کار سیاسی باید تحلیل سیاسی مشترک داشت. چنین چیزی در مجموعه جریانهای ضد اقتدارگرا به وجود نیامد. سومین نکته، مهندسی کار سیاسی در راستای اهداف راهبردی یا مرحله‌ای، بر اساس تحلیل از شرایط موجود و وقتی تحلیل‌ها متفاوت باشند، برنامه‌های سیاسی نیز متفاوت و ناهماهنگ خواهند بود.

• **مشکل بسیج مردم را چگونه می‌بینید، در کنار عامل مهمی چون عدم اجماع بر سر یک کاندیدا؟**

به نظر من مجموعه‌ای از این عوامل باعث شکست شد. نسل جدید و جوان، هیچ خاطره‌ای از رژیم استبداد شاهنشاهی ندارد. وقتی چشم باز کرده حکومتی به نام حکومت دین خدارا دیده. حکومتی که کارنامه قابل توجهی ندارد و هرکاری که به اسم دین کرده اند منجر به دین زدایی در نسل جدید شده و باعث ایجاد شکاف بین نسل جوان و آموزه‌های دینی شده است. اگر قرار است فعالیت سیاسی انجام گیرد چگونه می‌شود نسبت به این موضوع بی تفاوت بود. به عنوان یک کارآسیب‌شناسی سیاسی باید بررسی از جامعه رازیر میکروسکوپ سیاسی گذاشت. این دانشگاه، دانشگاه ۲۰ سال پیش نیست. این جوانان، جوانان دوران انقلاب نیستند. بنابراین برای جامعه‌ای که ۷۰ درصد آن زیر ۳۰ سال است باید ادبیات دیگری به کار برد. چون چنین تحلیل عمیقی وجود نداشت آنها خیلی تصنعی با آن برخورد کردند.

• **خودتان در انتخابات بازیگر فعال بودید. روزی که اعلام حضور می‌کردید آیه‌ای از قرآن که اشاره دارد به حضرت موسی و هارون و اینکه بازبان لئین با فرعون صحبت کنند خواندید و البته گفتید نه اینها فرعونند و نه ما موسی. محاوره‌ای شما این بود که نباید کسی به اسم ملت و دیگران بنشینند و نظارت بیهوده اعمال کنند و دیگران را حذف کنند. باید فضای سیاسی باز و آزاد باشد. ولی هشدار می‌داد هشدار می‌داد هشدار می‌داد هشدار می‌داد همه نگاه‌ها به سوی آقای جنتی و شورای نگهبان جلب می‌شد ولی اتفاقات دیگری داشت در لایه‌های اجتماعی و زیر پوست سیاسی ایران اتفاق می‌افتاد؟**

بله گفتیم. خدایه موسی و هارون گفت "اذها الی فرعون انه طغی". یعنی موضعت روشن است. هیچ‌گونه تصویری و تخیلی نسبت به اونداری. مع ذلک باید زبان لئینی به کارببری. و علت آن راه هم خداوند می‌فرماید که شاید فرعون متذکر شود یا از سرنوشت خود بیمناک گردد. تاکید خداوند در اینجا این است که حتی موسی هم نمی‌تواند و نباید نسبت به سرنوشت فرعون و اصلاح ناپذیری او پیش داور می‌کند. در انتخابات که وارد شدیم اگرچه مواضعمان روشن بود اما مهندسی کار سیاسی

از دوی بخش تشکیل می شود. بخشی شامل اهداف و برنامه های راهبردی است که ثابت هستند اما تاکتیک ها در حرکت سیاسی عنصر سیالی است. هدف ما با هاشمی برای ورود به انتخابات متفاوت بود. هاشمی وارد شد که رئیس جمهور شود. ولی ما وارد شدیم برای اینکه فضای مناسب را برای فعالیت های سیاسی گسترش دهیم. اصلا شرایط ایران ایجاب نمی کرد که با تصور ریاست جمهوری بیایم. اما من با این نیت وارد شدم که نظام را به چالش بکشم تا شاید فضای سیاسی جدیدی در ایران به وجود آید. اگر در صلاحیت نمی شدم لزومی نداشت از کاندیدای دیگری حمایت کنیم. بسیاری از نیروها از ما حمایت می کردند و ما می توانستیم سخنگوی چند میلیون رای و مطالبات خاموش مردم شویم. هیچ عمل سیاسی بدون هدف سیاسی نیست. هدف ها یا تاکتیکی اند یا راهبردی. هدف راهبردی ما از شرکت در انتخابات باز کردن فضای سیاسی بود. ما تاکتیک هایمان را عوض کردیم ولی هدف های راهبردی ما باقی ماند. وقتی مرا رد کردند، بهتر دیدیم که از کاندیداتوری آقای معین حمایت کنیم. آنها شرایط ما را پذیرفتند و ما با جبهه مشارکت ائتلاف کردیم. این در حالی بود که فضای سیاسی برای مشارکت ما و انجام برخی از اصلاحات راهبردی مساعد بود.

- ائتلاف شما برای این شکل گرفت که آقای معین به پیروزی برسد و فضایی فراهم شود که صداهای متفاوت در سیاست فضا پیدا کنند. در حالیکه موضوع اصلی آن بود که یک فرزند ناقص از مادر سیاست زاده می شد یعنی ازدل دولت اصلاحات خطر یک دولت توتالیتر احساس می شد چرا کسی آنرا ندید؟

ما آنرا دیده بودیم. در تحلیل انتخابات شورای شهر آنرا دیدیم و نقد کردیم. این سؤال را مطرح کردیم که کسانی که در شورای شهر رای آوردند، به غیر از عباس شیبانی و مهدی چمران که اسم برادرش را دیدک می کشید بقیه ناشناخته بودند. کدام حزب یا نیروی سیاسی بود که لیست کاندیداهای خود را به اعضایش داد و گفت به اینها رای بدهید و همه یکپارچه رای دادند. کدام حزب است که ۱۰۰ هزار عضو آماده به خدمت و کمر بسته داشته باشد و اعضایش لیست کامل حزبی را در صندوق بریزند. ما گفتیم این کاریک گروه نظامی - سیاسی است که جلو آمده اند. در انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری هم آمدند. اما مشکل تنها این نبود. نباید فرافکنی کرد و ایرادات خود را ندید.

- این مشکلات را باز کنید.

شورای شهر قبلی در دست اصلاح طلبان بود. باید پذیرفت که کارنامه قابل قبولی ارائه ندادند. مردم را ناامید کردند و مردم هم در انتخابات شرکت نکردند. اگر به جای ۱۱ درصد ۲۰ درصد در انتخابات شورای شهر شرکت می کردند این جریان علیرغم سازمان یافتگی، موفق نمی شد. در نهمین انتخابات ریاست جمهوری مشکلات از نوع دیگر بود. جبهه مشارکت ها می گفتند می خواهند در حاکمیت بمانند. استراتژی آنها برای ورود به انتخابات با استراتژی نهضت آزادی کاملا متفاوت بود. ما به عنوان نیروی سیاسی خارج از حاکمیت می خواستیم فضای سیاسی مناسب به وجود بیایم آنها می خواستند آنچه دارند حفظ کنند.

- موضوع اصلی این بود که اقتدارگرایان و یکسری افراد ناشناخته دارند به قدرت می رسند آن موقع شما می خواهید فضا به دست بیاورید و آن می خواهد در حاکمیت بماند فکرنمی کنید پرسش آن روز چیز دیگری بوده که این سؤال و جوابها مطرح شده است؟

اصلاح طلبان از آن چه در جریان انتخابات شورای شهر اتفاق افتاد تجربه لازم را کسب نکردند و با اجماع و جبهه واحد وارد عرصه نهمین انتخابات ریاست جمهوری نشدند. بنظر من اشکال در تفاوت اولویت ها نبود. در همگرایی گروهها و احزاب سیاسی در تمام دنیا، تفاوت در اولویت ها وجود دارد. با وجود این همکاری های متقابل شکل می گیرند.

- شما به عنوان دبیرکل نهضت آزادی دنبال این بودید که این جریان به کاندیدای واحد برسد؟

نه چون ما آنرا غیر عملی می دیدیم. در مقطع انتخابات مسائلی بود که مانمی توانستیم روی آن تاثیر بگذاریم. دوستان **جبهه مشارکت** تصورشان این بود که اگر مثلا فلان شخص بیاید خیلی خوب است. ولی اینطور نبود. مضافا بر اینکه ما نمی توانستیم از هر کس که آنها کاندیدا می کردند حمایت بکنیم. نکته دیگر اینکه جبهه مشارکت و مجموع اصلاح طلبان روی **کروبی** توافق می کردند شاید موفق می شدند.

- اگر به هاشمی می رسید چه؟

نه امکان توافق اصلاح طلبان روی هاشمی امکان پذیر نبود. همکاری بسیاری را مشکل می کرد.

- من تاکید می کنم یک جریان اقتدارگرا دارد وارد صحنه می شود و این طرف دوستان ابراز نگرانی می کردند و برگ های تاریخی برای خودشان رومی کردند. با شما همه بحث ها روی عملکردها در گذشته بود. یا توجه به اینکه سیاست بازی تاکتیک ها است و فکرنمی کنید گروه ها در حرفه ای نبودن در سیاست مشترک بودند؟

ممکن است اما حل و فصل آن در مقطع چند ماه انتخابات میسر نبود.

- وقتی شما می بینید تهدیدها خیلی بزرگ تر از این حرفهاست!؟

توجه به تهدیدهای واحد شرط لازم برای همگرایی نبردهای سیاسی هست اما شرط کافی نیست. توجه به خطر تهدید کننده به تنهایی اثر نمی کند. کما اینکه اثر هم نکرد. در کنگره اخیر حزب **سوسیالیست فرانسه**، در داخل حزب اختلاف های جدی وجود داشت اما بعد از مذاکرات بسیار فشرده میان فراکسیون های مختلف درون حزب و کنگره در نهایت با هم به یک سنتز رسیدند تا برای انتخابات سال ۲۰۰۷ آماده شوند. با اینکه ۲ سال مانده است ولی از حالا دارند مسائل را بین خودشان حل و فصل می کنند نه در یک ماه مانده به انتخابات. فعالیت های جمعی انسانی، علی الاصول زمان گیر است. اگر همگرایی حکیم فرموده و دستوری نباشد توافق میان گروهها، تنها از طریق مذاکره و تعیین اولویت ها و هم چنین رشد و بلوغ سیاسی میسر است. هنگامی که **جبهه مشارکت** با **نهضت آزادی** و سایر نیروهای ملی مذهبی تماس گرفتند و مذاکره کردند که از **معین** حمایت کنند مابه صورت مشروط پذیرفتیم. آنها نیز شرایط ما را پذیرفتند یکی از شرایط ما قبول اعلام **ضرورت تشکیل جبهه ای از تمام نیروهای اصلاح طلب** بود. تشکیل این جبهه یک ضرورت

راهبردی است زیرا خطر اقتدارگرایی بانهمین انتخابات به پایان نرسیده است و ضرورت همگرایی وجود دارد. و همانطور که اشاره کردم نباید منتظر ماند تا انتخاباتی پیش بیاید و به فکر همگرایی بیفتیم باید از هم اکنون زمینه هارامساعد و هموار کرد.

• ردوبدل پیامی هم با آقای هاشمی داشتید؟

افراد مختلف که با هر دو طرف آشنایی و رابطه داشتند، می آمدند و حرفهایی می زدند اما محتوایی جدی نداشت. آقای کروبی در مجلس ششم بهنگام دستگیری اعضای نهضت آزادی و سایر ملی - مذهبی ها مردانه ایستاد. اما آقای هاشمی هرگز این کار را نکرد. اگر هاشمی می خواهد بگوید که من، آن هاشمی سال ۶۹ که نهضتی هارابه زندان انداختم وگفتم که این نهضت آزادی جاسوس هستند، نیستم باید چیزی بگوید که در افکار عمومی برای اوتعهد آور باشد. وزیرکشور ایشان آقای عبدالله نوری به ماگفت که اسم نهضت آزادی راعوض کنید. ما هم گفتیم رسماوزارت کشور بنویسد که اگر اسمتان راعوض کنید پروانه می دهیم. اما این یک بازی سیاسی بود. یادتان نرود که وقتی روزنامه جامعه راتوقیف کردندجایش توس درآمد. رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه فریاد می زد که "ایهاالناس! اینها همان هایی هستند که توفیششان کردیم وروزنامه رابانام دیگری درمی آورند. ما اجازه نمی دهیم." چه تضمینی وجودداشت که باما اینکار رانکنند آنوقت مردم به ما گفتند بعداز ۴۰ سال سابقه سیاسی شعورسیاسی نداشتید؟! آقای کروبی مسئول بنیاد شهید بود از بودجه بنیاد شهید علیه ما، بولتن منتشر کرد اما کروبی عملا تغییر موضع داده و از خودش نقد کرده است ولی آقای هاشمی اینکار رانکرده است.

• یعنی اگر هاشمی چند قدم برای اینکار برمی داشت به نظر شما زمینه ائتلاف با شما فراهم می شد؟

اگر آقای هاشمی، با امکاناتی که داشت، در راستای ترمیم فضای سیاسی ایران گام برمی داشت احتمال جلب حمایت بسیاری از نیروها از ایشان، باتوجه به شرایط روز، فراهم می شد. در دور دوم انتخابات برخی از اصلاح طلبان و حتی لائیک ها از ایشان حمایت کردند. اگرچه رفتار گذشته ایشانرا هم نقد کردند. اما آقای هاشمی موضع شفاف و روشنی اتخاذ نکرد.

• فرض می کنیم اگر آقای هاشمی اعتراف می کرد به کارواشتباهاتی که بانیروهای دگراندیش از جمله نهضت آزادی کرده و می گفت که باید به آنها حق حضور داد، آیا شما حاضر به ائتلاف می شدید؟ طرفدارانتان علت رابپرسند چه می گفتید؟

در دنیای سیاست ائتلاف میان نیروهای مختلف و حتی متضاد سابقه دارد، ائتلاف کمونیست ها با محافظه کاران در فرانسه علیه فاشیسم سابقه دارد. اما در آنجا افراد مواضع جدیدشان را اعلام می کنند و احزاب سیاسی که از حقوق اولیه برخوردار هستند، با حفظ هویت خود بر محورهای معین باهم ائتلاف می کنند. وقتی نهضت آزادی از دکتر معین حمایت کرد که شورای مرکزی ۶ شرط راتصویب کرد. آقای هاشمی در خط جلب حمایت احزاب دگراندیش نبود. خود راپیروز انتخابات می دانست و بی نیاز از حمایت سایرین. بنابراین اقدام جدی و مؤثر هم صورت نگرفت. وقتی نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی شرایط خود را برای حمایت از معین مطرح کردن آنها پذیرفتند ولی آقای هاشمی نه در دور اول و نه در دور دوم این کار رانکرد.

• یعنی دیگری که حمایت کردند امتیاز گرفتند ؟

نه این به نظر نمی رسد که امتیازی گرفته باشند. اما برخی از آنان سابقه ی همکاری با هاشمی داشتند و تصویری کردند هاشمی برنده است و اگر هاشمی بماند، احتمال ابقای آنها در حاکمیت بیشتر خواهد بود. من اجتهاد سیاسی می کنم و مقلد کسی نیستم و البته که تابع تصمیمات شورای مرکزی نهضت آزادی هستم. اما اگر نهضت آزادی هم از هاشمی حمایت می کرد باز هم هاشمی انتخاب نمی شد.

• علت حضور هاشمی را در چه می دانید؟ اولین بار بود که ورود هاشمی آشفتگی در جبهه محافظه کاران جوان، چه بود که تغییر آرایش صورت گرفته بود؟ یا هاشمی عوض شده بود؟

اقتدار گرایان، یک طیف هستند و یک موضع واحد نداشتند. آن طیفی که برنده بازی شد از ابتدا شمشیر را علیه هاشمی کشیده بود و معتقد بودند که این پتانسیل را دارد که رقیب جدی آنها شود. آنه هنگامی کربوبی و معین را رقیب جدی می دانستند که اصلاح طلبان روی کاندیداتوری یکی از آنها توافق می کردند و اجماع بوجود می آمد. البته محافظه کاران سنتی مانند مؤتلفه روی هاشمی متمرکز شدند. مؤتلفه علی الظاهر می خواست خودش را با رهبری هماهنگ کند و رهبری هم در انتخابات با گروه دیگر هماهنگ می کرد. آن گروهی که مورد توجه و تایید بود مؤتلفه نبود. آنها احساس می کردند به قدرت رسیدن هاشمی تکرار دایره بسته این چند سال است. جریان جدید با توجه به تجربه انتخابات شوراها و مجلس هفتم، مصمم بود که ریاست جمهوری زاهم از آن خود کند که کرد.

• همین تفکر که در بین آنها افتاده بود می توانست به عنوان یک نشانه باشد؟ برای شکل گیری یک ائتلاف محکم و منسجم .

شرایط ذهنی و عینی فراهم نبود. ائتلاف محکم و منسجم از درون احساس نیازهای مشترک و مذاکره و توافق شکل می گیرد. حمایت بدون قید و شرط، هزینه برمی دارد. ریسکی بود. مثلاً نهضت آزادی می باید اعتبار ۴۰ ساله خود را هزینه می کرد در حالیکه نه احتمال پیروزی هاشمی وجود داشت و نه هیچ نوع مذاکره و توافقی صورت گرفته بود. همین اندازه که با جبهه مشارکت وارد شدیم با وجودی که آنها شرایط ما را پذیرفته و همکاری هابسیار نزدیک و صمیمانه بود مورد انتقاد کسانی واقع شدیم که به عملکرد مشارکت در مجلس ششم اعتراض داشتند.

• شما اشاره کردید به شرایط عینی در این ۶-۵ ماه که برای ائتلاف آماده نبود. به نظر من شرایط ذهنی هم آماده نبود. کسی تصویر روشنی از اینکه راست جوان دارد به قدرت می رسد نداشت. این برمی گردد به اینکه این جریان که تازه و نوپا و ناشناخته بود زیر پوستی عمل می کرد. می شود تعمیم داد به انتخابات ۲۰۰۲ فرانسه وقتی لوپن در دوران اول برنده می شود برای دور دوم هم تصویر دارند. به عینه می بینند که راست نودر اروپا به قدرت برسد چه می شود. در ایران ما سابقه ذهنی از فاشیسم نداشتیم. در این انتخابات همه ما از یک دست سازی می ترسیدند در حالیکه کسی تصویر روشنی از آن نداشت.

با نظر شما موافقم. نه تنها اصلاح طلبان تصویر روشنی نداشتند بلکه همان گروه سیاسی - نظامی هم تصویر روشنی از آنچه در شرف وقوع است نداشت. برای اینکه احمدی نژاد عضو حزبی نبود

و سابقه کار سیاسی شناخته شده ندارد. کسی که در عالم سیاست صفر کیلومتر محسوب می شود. او را بردند بالا. او با کارنامه و سابقه سیاسی مشخص و معین وارد نشد. می شود کسی را بالا برد و رئیس جمهور کرد ولی نمی شود دائما به او گفت که چه بگوید و چه نگوید. باید خودش استعدادی داشته و آثار نشان داده باشد. در ایران فعالیت حزبی بسیار ضعیف است. در احزاب در جامعه باز، کسی بی دلیل بالا نمی آید. شما ببینید در آمریکا، وقتی می خواهند کسی را کانیدا کنند از ماه هاقبل، آنها که پتانسیل دارند شروع می کنند به تبلیغ در داخل حزب. در داخل حزب رای گیری می شود و هر کس جوهر خود را نشان می دهد. در حزب سوسیالیست فرانسه آقای فابیوس که ۲۷ درصد آراء حزبی را داشت صحبت کرد و آنکه ۲٪ از آراء حزب را هم داشت صحبت کرد. آقای فابیوس مورد توجه و تایید بخش قابل توجهی از حزب بود ولی آن یکی نه. این فرد امکان ندارد در حزب بالا بیاید ولی فابیوس ممکن است ورشد خواهد کرد و ظرفیت رهبری دارد.

فرض کنیم گروهی بخواهد آقای قوچانی را کانیدا کند. همه می دانند قلمش، حرفش، سوابقش، فکر سیاسی یا اقتصادی اش چیست. در حالیکه آقای احمدی نژاد نه! سوابق دانشگاهی و نظامی دارد اما کافی نیست. حتی یک مقاله تحلیلی - سیاسی از ایشان منتشر نشده است تا نه تنها مردم حتی نخبگان بدانند که کیست و چگونه فکری کند.

کارگزاران و آقای هاشمی آن چنان پیروزی خود را حتمی می دیدند که حاضر نبودند با سایر گروهها صحبت کنند. از موضع برنده صحبت می کردند. در حالیکه جبهه مشارکت حداقل در ابتدای فعالیت می دانست برنده نیست بنابراین با گروههای سیاسی وارد مذاکره شد و توانست بر محور توافق ها حمایت آنان را جلب نماید. من شخصا به آنچه که آقایان هاشمی و کروبی در مورد برخی دستکاری ها در دور اول انتخابات گفته اند اعتقاد دارم. آراء احمدی نژاد همه اش طبیعی نبود اما در دور دوم فرق می کند.

● دستکاری آراء به ضرر چه کسی تمام شد؟ همه فکری کنند آراء کروبی را در سید احمدی نژاد ریختند.

هدف دستکاری آراء این بود که احمدی نژاد به دور دوم برسد.

● به نظر شما در آن یک هفته ی ائتلاف، هاشمی چه چیزی را ندید؟

هر گروهی با یک انگیزه آمد و این انگیزه ها در شکل گیری ائتلاف حمایت از هاشمی اثر گذاشت. اول اینکه صبح روز شنبه مجاهدین انقلاب اسلامی اولین گروهی بودند که از هاشمی حمایت کردند. چون آنها فکر می کردند در دور دوم پیروزی می شود و می خواستند در حاکمیت بمانند. سپس جبهه مشارکت اعلام حمایت کرد. ما در اولین جلسه ای که روز شنبه با آنها داشتیم به آنها اعتراض کردیم که برخلاف ائتلاف عمل کرده اند. باید با سایر اعضای ائتلاف حامی معین مواضع مشترک اتخاذ می کردید. اما متأسفانه بعد از انتخابات دور اول هر گروهی به دنبال اهداف و برنامه های خود رفت. اما آقای هاشمی و مشاورانش، تحلیل درست و واقع بینانه ای نداشتند و در بازی شطرنج سیاسی، کیش - مات شدند.

● شما فکری نمی کنید فرصت زمانی کمی داشتید؟

درست است که فرصت بسیار کم بود نتیجه دور اول بسیاری را غافلگیر کرده بود اما، آلترناتیوهای دیگری هم می توانست شود. مثلاً آقای هاشمی و کروبی هر دو می توانستند، به عنوان اعتراض انصراف دهند. **قالیباف** و احمدی نژاد بالا می آمدند، روند انتخابات به صورت دیگری شکل می گرفت.

- **یعنی ائتلاف برای بیرون آمدن از بازی باید شکل می گرفت ؟**

در دور دوم ما باید شرایطی بحرانی را در نظر می گرفتیم و بر اساس آن عمل می کردیم در دور دوم ضرورت هماهنگی میان گروههای اصلاح طلب به مراتب از دور اول بیشتر بود. در حالی که عملاً "هماهنگی وجود نداشت. گزینه اول آن بود که هاشمی و کروبی انصراف دهند. هر دو در واکنش به نتیجه آرای دور اول به شدت معترض بودند. گزینه دوم بسیج مردم برای اعتراض بود. وقتی هاشمی و کروبی اعلام می کردند ثقل شده، پتانسیلی در مردم به وجود آمد که اگر ائتلافی وجود داشت و مردم را دعوت می کرد به صحنه، جنبش اصلاح طلبان وارد فاز جدید تاریخی خود می شد. باید پتانسیل مردمی بالفعل می شد.

- **اگر کروبی و هاشمی کنار می رفتند، احمدی نژاد و قالیباف بالا می رفتند انتخابات به نفع آن دو صورت می گرفت ؟**

نه. به احتمال انتخابات برگزار نمی شد و به تعویق می افتاد. تحلیل راستی ها هم این بود که اگر انصراف می دادند، احتمالاً "انتخابات به هم می خورد. اگر مردم برای انتخابات آزاد بسیج می شدند. با توجه به آنچه در دور اول انتخابات روی داد، بسیاری از فعالان سیاسی، چه در داخل حکومت و چه در بیرون از آن، ناگهان پی بردند که چه چیزی دارد اتفاق می افتد بنابراین شاید برای دور دوم همه گروهها با هاشمی بر محور شرایط مشخص و معین توافق می کردند و اجماعی به وجود می آمد که در آن صورت احتمال داشت که نیروی پتانسیل مردمی فعال شود. شرایط آن زمان طوری بود که نیروهای سیاسی فعال در ایران فرصت پیدا می کردند تا نیروی مردمی را بالفعل کنند، آنچه که اصلاح طلبان در هشت سال دولت خاتمی نتوانستند.

- **جلسه ای که شما داشتید از طیف هاشمی هم بودند.**

خیر. ائتلاف حامیان دکتر معین، جبهه مشارکت و دوستانشان با اضافه نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی.

- **در همان یک هفته با طیف هاشمی رابطه برقرار نکردید.**

همانطور که اشاره کردید فرصت بسیار کم بوده اما در شورای مرکزی نهضت آزادی ایران مطرح شد که بطور مشروط از هاشمی حمایت شود. و این مسئله گفتم دوجانبه بود که میسر نشد. آنها هم ظاهرآ "آمادگی نداشتند یا شاید خود را بی نیازی دانستند. شاید هم زمان آنقدر کوتاه بود که امکان گفتگو وجود نداشت.

- **علت شکست در سوم تیر ماه را چه می دانید؟**

اصلاح طلبان و نیروهایی که در مقابل اقتدارگرایان قرار گرفته بودند پراکنده بودند. درحالیکه یک سازمان سیاسی - نظامی، از شرایط ذهنی آماده جامعه بهره برداری بهینه را کرد. **دور دوم رقابت بین مکلا و معمم** بود. فضای سیاسی - اجتماعی ایران طوری است که مردم در برابر یک روحانی به مکلا رای می دهند صرف نظر از اینکه او چه کسی باشد و آن روحانی چه کسی! نکته دیگر اینکه آقای هاشمی تنها یک روحانی نبود بلکه در افکار عمومی مردم ایران سمبل ۲۷ ساله حکومت اقتدارگرای روحانیت محسوب می شود. سوم اینکه، احمدی نژاد در تبلیغات خود از فشار اقتصادی مردم و ضرورت اصلاح آن بهره برداری کرد.

● **فکر نمی کنید شکاف وضع موجود تغییر وضع موجود خیلی پررنگ تر از مکلا و معمم بوده .**

بله، اما این شکاف در فرایند فعالیت های سیاسی، از جمله انتخابات در یک نمادهایی برای مردم عادی بروز و ظهور پیدا می کند. شاید اگر رقابت بین **هاشمی و کروبی** بود واکنش مردم متفاوت بود، اگر رقابت بین **کروبی و احمدی نژاد** بود شاید معادله فرق می کرد. چون کروبی به اندازه هاشمی نماد ۲۷ سال حکومت روحانیت نیست. احمدی نژاد و طرفدارانش از نظر تبلیغاتی بسیار خوب عمل کردند و خود را منتقد حاکمیت دانسته و به مردم که از بی عدالتی ها، از فساد مالی حاکمیت ناراضی هستند خود را امبراز حاکمیت معرفی کردند. بخشی از مردم به رقم هاشمی به احمدی نژاد رای دادند. از طرف دیگر، تبلیغات هواداران احمدی نژاد علیه هاشمی شدید بود. از جمله CD هایی که بر علیه هاشمی و خانواده هاشمی تکثیر شد. در ستاد هاشمی، خانواده اش فعالیت اصلی رامی کردند. خانواده ای که نمی توانند ادعا کنند کارشناس مسائل سیاسی ایران هستند.

● **در یک جمع بندی کلی آمدن هاشمی، نوع بازی او در انتخابات تا مرحله اول، نوع رفتار و نوع ادبیات او در دور دوم را چگونه می بینید ؟**

ورودش به انتخابات غیر واقع بینانه بود و از همان ابتدا سیاست نادرستی را اتخاذ کرد. **هاشمی** باید با احزاب و گروه ها از سه چهار ماه قبل به مذاکره می نشست. به نظر من علت شکست هاشمی عدم درک درست او از شرایط زمان بود. می توانست بهتر از این وارد شود و بازی را ببرد. اما هاشمی هنوز در فضای ۲۰ سال گذشته بود. هاشمی باید از همان ابتدا با صراحت می گفت که می آید و برای جلب حمایت گروه های سیاسی با همه آنها به مذاکره می نشست و سیاست ها و اولویت های جدید خود را اعلام می کرد. اما **هاشمی** هیچ برنامه تازه ای، به تناسب جو سیاسی جامعه و آنچه در حال شکل گیری بود، که برای نبردهای سیاسی جالب و جذاب باشد عنوان نکرد. بلکه بعضاً "حرفهایی زد که برخی را در حمایت از وی دچار تردید کرد. مثلاً وقتی از او پرسیدند، اگر انتخاب شود آیا وزیران را با نظر رهبری انتخاب می کند، ضمن پاسخ مثبت گفت: **مقام رهبری صاحب این مملکت هستند!!** هیچکس تا آن زمان درباره رهبری چنین ادعایی نکرده بود. **کسی جز ملت ایران صاحب این سرزمین نیست.** چنین موضعی بسیار شگفت انگیز بود. در زمان انتخاب **پوش پدر** (۱۹۹۰) به هاشمی لقب **مرد مقتدر ایران** ر داده بودند. یک روز به دامادش آقای **دکتر لاهوتی** گفتم: به هاشمی بگو اشکالی ندارد اگر می خواهد **مرد مقتدر ایران** باشد ولی **مقتدر** دو گونه است: شرقی و غربی. در غرب به عنوان مثال **دوگل** **مرد مقتدر** فرانسه شد. فرانسه زمانی در بحران بی سابقه ای بود. در الجزایر جنگ بود دولت اعلام کرد که با جنگجویان الجزایری مذاکره می کند. ارتش

فرانسه طغیان و سرپیچی کرده بود وزیر بار سیاست دولت در چنین شرایطی نمی رفت. دوگل آمد و با همه احزاب و گروهها مذاکره کرد، برنامه ای داد و نظر آنها را جلب و توافق آنها را گرفت و شد مردمقدر فرانسه و آغاز جمهوری پنجم. اما در شرق مردمقدر اینگونه عمل نمی کند پایش را روی سر دیگران می گذارد و بالا می آید، همه را زیر پایش له می کند. وقتی به در حمله قدرت می رسد، قبل از رفتن به داخل، چون دست بالای دست بسیار است، کسی دیگری وارد می شود و بازی را می برد.

• دستاوردهای هاشمی را در جامعه بعد از انتخابات چه می دانید؟

نهمین انتخابات ریاست جمهوری و حضور و شکست هاشمی، جمهوری اسلامی ایران را بر سر یک دوراهی سرنوشت ساز کشانده است. به موقعیت سیاسی هاشمی به شدت لطمه خورده است. آنچه اتفاق افتاده است موجب نگرانی حتی عناصر قدیمی و اصلی درون نظام شده است. بعد از تفویض اختیارات نظارت بر عملکرد سه قوه به **مجمع تشخیص مصلحت**، موقعیت هاشمی بهبود نسبی پیدا کرده است. **نهضت آزادی ایران** در بیانیه ای که بعد از پیروزی احمدی نژاد صادر کرد، در فرازی **پروژه تنها سازی رهبر** مطرح کردیم که در محافل خصوصی و اکنش و سروصدا ایجاد کرد. قبل از انقلاب شعار همه با هم حاکم بود. بعد از انقلاب شد همه با من. سیاست همه با من و بامنی یا بر منی! مستلزم آنست که همه حذف شوند. آن فرآیندی که بعد از انقلاب شروع شد، **بازرگان** را کنار زد، **نهضت** را کنار زد و **منتظری**، **موسوی اردبیلی** و نیروهای روشنفکر همه را کنار زد. آخرین بندش **هاشمی و کروبی** بود، دیگر کی مانده است؟! **حمله به جوادی آملی** با چه انگیزه ای بود؟ کتک زدن آیت... **توسلی** در مسجدش برای چی بوده؟ همه این حرکت هایی که به نام رهبری انجام می دادند برای این نبود که به دیگران پیام بدهند؟ همه اینها یعنی **تنها سازی رهبر**. از کادرهای قدیمی چه کسی پشت رهبر مانده است. بعد از اینکه خاتمی در سخنرانی اش در مشهد به آن اشاره کرد آنها متوجه شدند.. الان چند سال است که رهبر و مجمع تشخیص مصلحت ۴ برنامه ۵ ساله بر اساس چشم انداز ۲۰ ساله تنظیم کرده اند. یعنی از این پس سیاست های داخلی و خارجی ایران تحت الشعاع این برنامه هاست. اما اجرای این برنامه ها مستلزم آنست که تنش زدایی ادامه پیدا کند. **کابینه احمدی نژاد** یک کابینه پارادوکسیکال است. اولویت ها و نگرش های تیم امنیتی و فرهنگی با تیم اقتصادی در تعارض است و....

شاید برای جبران این نگرانی ها بود که اختیارات به مجمع تشخیص مصلحت نظام تفویض شد. **در نماز عید فطر** امسال **هاشمی** در کنار رهبر نماز خواند، یعنی نمازی با دو امام جماعت! در حال حاضر انتخابات **مجلس خبرگان** در پیش روست. جریانی که شورای شهر، مجلس هفتم و قوه مجریه را بطور کامل در دست گرفته است اکنون به دنبال تسخیر خاکریز آخریا مجلس خبرگان است. شعار آنها **جوان سازی** است. اما چگونه؟ شورای نگهبان نمی تواند صلاحیت اعضای قدیمی را رد کند و نمی کند. اینها همه کاندیدا می شوند اما آن سازمان سیاسی - نظامی، با همان شیوه ای که در انتخابات مجلس هفتم و شورای شهر عمل کرد، عمل می کند. شرکت در انتخابات مجلس خبرگان چندان وسیع نیست. بنابراین با آرای منسجم و یکپارچه، نظیر شورای شهر..... افراد مورد نظر انتخاب می شوند. و همه این آقایان کنار گذارده می شوند. یک گروه تازه ای به مجلس خبرگان خواهد رفت که سرنخش به دست عناصر افراطی متحجر است. هاشمی و قدیمی ها چه می توانند بگویند؟ اگر اعتراضی هم شود. خواهند گفت که خوب آقای هاشمی شما در انتخابات مجلس

ششم امتحان کردید، رای نیاوردید، در انتخابات ریاست جمهوری امتحان کردید مردم به شما رای ندادند. بنابراین ناراحت نشوید که در انتخابات مجلس خبرگان مردم به شما رای نداده اند. جریان راست افراطی با حسن استفاده از بازی انتخابات آنچه را خواسته و می خواهد بدست آورده است.

- **وبعد از انتخابات خبرگان، نوبت خود رهبری است.**

چنین به نظرمی رسد. اما یک نظریه و تحلیل این است که مقام رهبری به همه ی این تحرکات اشراف دارند و نگران نیستند اما تجارب تاریخی چیز دیگری را نشان می دهد.

- **با این توصیف اگر هاشمی رای می آورد....؟**

اگر رای می آورد و انتخاب هم می شد، برنده نبود، چون **مجلس هفتم** در مقابلش می ایستاد، در جریان انتخابات دور دوم رای گیری خیلی هامتوجه آنچه که در حال شکل گیری بود شدند و به همین دلیل رفتند به هاشمی رای دادند. هاشمی اگر هم انتخاب می شد پایان عمر سیاسی اش بود. چون این مجلس جلواش می ایستاد. این مجلس با خود **احمدی نژاد** هم مشکل دارد. و چون هاشمی علیرغم خواست رهبری آمده بود، با او برخورد می شد. بنابراین کارشکنی، افشاگری و هتک حیثیت می کردند. اما هاشمی اگر انتخاب می شد، چکاری خواست و یا می توانست بکند؟ آیا می توانست در ساختارهای حقیقی یا حقوقی تغییری بدهد؟! **«خصوصاً»** که اون توانسته بود بانیروهای سیاسی به یک همگرایی دست یابد. بنابراین ریاست جمهوری اش با بحران های بدی روبرو می شد.

- **فکر نمی کنید بارای نیاوردنش به یک سری واقعیت هایی در سیاست رسید مثلا اینکه نگاه از بالا به پایین به کسی نداشته باشد. در واقع به برآیندی رسید که قبلا نبود؟**

ممکن است به یک واقعیت هایی رسیده باشد اما هنوز علایمی دیده نمی شود. **هاشمی** پتانسیلش را دارد که بتواند یک جبهه سیاسی جدیدی را شکل بدهد. کاری که باید از سه چهار ماه قبل از انتخابات می کرد. نظر من همینطور که هاشمی می رود پایان عمر سیاسی اش است. به نظر من **بلوغ سیاسی** در انتخابات ایران محسوس بود. این که حتی روشنفکران لائیک از هاشمی حمایت کردند نشانگر واقع گرایی و بلوغ سیاسی بود. همین رشد و بلوغ باعث شد که ائتلاف گسترده ای برای حمایت از معین بوجود بیاید. بنابراین زمینه های ذهنی فراهم است. هاشمی می توانست لولای همگرایی ها شود. و جبهه تازه ای در ایران شکل بگیرد. البته رفتار هاشمی، بخصوص در دوره ریاست جمهوری اش حتی بانزدیک ترین همکارانش مطلوب نبود. سیاست های اقتصادی و برنامه های سیاسی اش مخرب بودند. در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی در سال ۶۹ نود و چند نفر از شخصیت های برجسته کشوری نام سرگشاده ای به رئیس جمهور نکاتی رایادآور و مطالبه کرده بودند. واکنش علیه این نامه بسیار شدید بود - ۲۷ نفر از امضاءکنندگان رابه زندان انداختند و بدترین شکنجه ها رابه آنها دادند. اما در جریان انتخابات، شرایطی پیش آمد که. به خاطر مصالح مملکت این مسایل مطرح نشد.

- **مجاهدین هم در دهه ۶۰ این کارها را کردند؟**

بله ممکن است. مجاهدین هم خودشان و هم بخشی از اصلاح طلبان، اعضای امنیتی بودند. آنها تنها علیه ما نبودند، علیه خیلی ها بودند، اما الان وضع مملکت بحرانی است و زمان برای طرح مسایل گذشته مناسب نیست. آقای ماندلا وقتی به ریاست جمهوری انتخاب شد زندانبانهایش را هم برای مراسم دعوت کرد. درسخرانی خودبه آنها گفت من می توانم شمار اببخشم ولی نمی توانم آنچه را با من انجام داده اید فراموش کنم. ما بارها گفته ایم که نمی خواهیم مسایل گذشته را پیش بکشیم. معتقدم سیر حوادث آرام آرام همه نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون از حاکمیت را به سوی یک وحدت و همگرایی وادارمی سازد، به شرط اینکه بدانیم چه می خواهیم و بتوانیم با بلوغ و رشد سیاسی به تناسب شرایط جدید گام برداریم.

برنامه های احمدی نژاد برای مردم هزینه گزاف خواهد داشت

میزان نیوز ۸۴/۴/۴

ابراهیم یزدی در خصوص این انتخابات گفت: متأسفانه این انتخابات در مسیری حرکت کرد که در کوتاه مدت رکن جمهوریت نظام دچار مشکل خواهد شد در این جا مشکل فرد نیست بلکه مسئله آن نظامی است که که با همکاری چندین نهاد قدرت بر خلاف قانون به طور مستقیم در انتخابات دخالت کردند.

دبیر کل نهضت آزادی با اشاره به مواضع نهضت آزادی در ادامه افزود: نتیجه این انتخابات تعجب بر انگیز است چگونه است که فردی در همه پرسشی های اولیه هیچ نوع محبوبیتی در میان مردم نداشته و فقط در ظرف ۴۸ ساعت در صدر قرار می گیرد. این در حالی است که احمدی نژاد از سوی هیچ حزبی حمایت نشده و به هیچ حزبی هم تعلق ندارد. سوال این است که کدام سازمان سیاسی و نظامی در سرتاسر ایران از امکانات خود به نفع وی بهره گرفته است؟ حتی اگر فرض را بر این قرار دهیم که احمدی نژاد در تهران به عنوان شهردار کارنامه موفقی داشته چگونه است که در دورافتاده ترین نقاط کشور نیز حائز اکثریت آرا شد؟

یزدی تاکید کرد: دخالت نیروهای نظامی خلاف قانون و به ضرر مجموعه نظام خواهد بود. در این انتخابات جریانی به نام حمایت از رهبری به تخریب همه کسانی که صرف نظر از گذشته شان همه را از معادلات حذف کردند به طوری که شکاف عظیمی میان رهبری، شورای نگهبان و نهادهای نظامی از سویی و بقیه ارکان نظام به وجود آمد و موجی از نگرانی در میان حتی قدیمی ترین نیروهای محافظه کار در کشور به وجود آمد.

یزدی با اشاره به برخورد لباس شخصی ها با آیت الله جوادی آملی گفت: این رفتارها نشان دهنده این است که این جریان برای هیچ کس حرمت قائل نیست و آماده است تا به نام حفظ دین و حمایت از رهبری کادرهای قدیمی را نیز فدا سازد.

دبیر کل نهضت آزادی با بیان اینکه آیا رئیس جمهور جدید می تواند وعده های اقتصادی خود را محقق سازد گفت: رئیس جمهور جدید اولویت خود را تامین معیشت مردم قرار داده است. او باید رانت خواران را شناسایی کند و بررسی شود که رانت خواران به کدام نهاد تعلق دارند. باید معلوم شود میلیاردها دلار قاچاق کالا از کدام اسکله ها وارد می شده است؟ و کدام نهادها در این امر دخالت دارند؟ آیا آن نهادهایی که ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی ایران را در دست دارند می توانند خود را تغییر دهند و در خدمت تولید کیفی قرار گیرند؟ در حالیکه این نهادها به جریان غیر انتخابی تعلق دارند؟

وی با اشاره به برنامه اقتصادی احمدی نژاد در خصوص توزیع پول نفت میان مردم گفت: این یک نگاه ساده اندیشانه نسبت به مشکلات اقتصادی است اگر خوشبینانه نگاه کنیم این سیاست اقتصادی برنامه ای است که در قرن ۱۸ رایج بود و به دولت رفاه معروف بود. این سیاست امروزه به تاریخ تعلق دارد. نفت درآمد ملی است و سرمایه ای است که باید رد ساختارهای زیربنایی مورد استفاده قرار بگیرد.

یزدی تاکید کرد: از نگاه من برنامه های مطرح شده از سوی احمدی نژاد شکست خورده است، اما چاره ای نیست باید بیاید و از طریق به این جمع بندی برسند اگر چه هزینه آن برای ملت گزاف خواهد بود.

به آنچه می خواستیم نرسیده ایم، ولی اینطور نبوده که هیچ چیز به دست نیاورده باشیم

صدای آلمان - ۸۴/۴/۷

نام محمود احمدی نژاد، که او متعلق به افراطی ترین جناحهای محافظه کار می دانند، به عنوان پیروز انتخابات ریاست جمهوری، از صندوقهای رای بیرون آمد. آیا پیروزی احمدی نژاد به معنای شکست اصلاح طلبان و بسته شدن پرونده آنان است؟ آیا عدم شرکت اصلاح طلبان در انتخابات و تنها گذاشتن رقیب در کارزار انتخاباتی، باعث بالارفتن وجهی آنان نزد مردم نمی شد؟ دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران و مؤتلف اصلاح‌طلبان در کارزار انتخاباتی، در گفتگویی با صدای آلمان، به این پرسشها پاسخ منفی می‌دهد.

● دویچه وله: دکتر ابراهیم یزدی، آیا نتیجه ی انتخابات ریاست جمهوری را شکست پروژه ی اصلاحات ارزیابی می‌کنید؟

ابراهیم یزدی: به نظر من، خیر. در جنبش اصلاح طلبی ایران یکی از مسایل اساسی این بود که مردم باید در سرنوشت خود دخالت بکنند و مردم هستند که تعیین کننده می‌باشند. حتا جریان راست افراطی برای جلب آرای مردم به این قاعده تن در داد. یعنی بجای اینکه طبق روشهای گذشته عمل بکنند اینبار همه ی کاندیدای جریان راست دائما مطالبی را مطرح می‌کردند که افکار عمومی را جلب بکنند. در واقع حتا آنها هم خود را نیازمند جلب آرای مردم می‌دیدند. به نظر من این تاثیری ست که جنبش اصلاح طلبی در ایران گذاشته است، صرفنظر از اینکه چه کسانی کاندیدا شده اند و چه کسانی برده اند.

● دویچه وله: دکتر یزدی، از طرف بسیاری از اصلاح طلبان به تخلفات انتخاباتی در دور اول اشاره شد. از آنجایی که نتیجه ی انتخابات نتیجه ای نبود که برای شما مطلوب باشد، فکر نمی‌کنید با عدم شرکت به نتیجه ی بهتری می‌رسیدید؟

ابراهیم یزدی: ما چنین فکری در ایران نمی‌کنیم. در یک انتخابات آزاد و رقابتی مسئله بر سر این نیست که چه کسی انتخاب می‌شود، چه کسی انتخاب نمی‌شود. بالاخره در همه جای دنیا در هر رقابت انتخاباتی یک گروه برنده می‌شود.

● دویچه وله: با توجه به تخلفات عرض کردم.

ابراهیم یزدی: الان عرض می‌کنم. مسئله ی مهم این است که آیا ما در فرایند انتخابات توانسته ایم گامی به جلو در راه حقوق مردم، نهادینه شدن این حقوق و انتخابات دموکراتیک برداریم یا نه. ما به آنچه می‌خواستیم نرسیده ایم، ولی اینطور نبوده که هیچ چیز به دست نیآورده باشیم. به نظر من در هیچ کشوری با انفعال، یاس و ناامیدی و کنارنشستن نمی‌توانیم به دموکراسی کمک بکنیم. تنها راه این است که در فرایند انتخابات حضور پیدا کنیم و اثرگذار باشیم، و ما معتقدیم اثرگذار بوده ایم. اما، در مورد تخلفات دو چیز است. یکی تقلبات انتخابات و دیگری تخلفات. تقلبات بوده است. اخباری که گفته اند الان وزارت کشور و قاضی ویژه دارند رسیدگی می‌کنند، وجود داشته است. اما این در نتیجه ی نهایی آرا تاثیر چندانی ندارد. آنچه مهم است این است که نهادهایی که قانونا حق دخالت در انتخابات یا حق فعالیت سیاسی ندارند آنها دخالت کرده اند. این یک تخلف قانونی ست. این چیزی ست که هم در بیانیه و نامه ی آقای کروبی به مقام رهبری آمده است که بخشی از سپاه پاسداران و بسیج دخالت کرده است، هم در بیانیه ی آقای معین آمده است که ورود نظامیان را به این صحنه ی انتخابات بعنوان خطر فاشیسم تلقی کرده است و هم در بیانیه ی آقای هاشمی رفسنجانی. بنابراین، تخلف اساسی این است که این نهادها که قانونا حق دخالت در مسایل سیاسی را ندارند بعنوان یک مجموعه وارد شده اند. وگرنه چطور ممکن است کسی که قبل از برگزاری انتخابات در نظرسنجی ها نفر ششم و هفتم بوده است ناگهان در دور اول می‌آید و در دور دوم هم می‌شود رییس جمهور. در حالیکه هیچ حزب سیاسی فراگیری که در تمام ایران شاخه و شعبه داشته باشد و از آقای احمدی نژاد حمایت کرده باشد، وجود ندارد. همه می‌دانند که این محصول کار کدام گروه است.

● دویچه وله: با توجه به این مسئله ای که می‌گویید، آیا انتخابات مشروعیت دارد؟

ابراهیم یزدی: مشروعیت با مقبولیت دو مقوله ی متفاوتی است. اگر هیچکدام از اینکارها هم نمی شد، ولو اینکه رییس جمهور با آرای فرض کنید بسیار نازلی انتخاب می شد، همان چیزی که در تمام دنیا رسم است، فرد منتخب مشروعیت سیاسی - مدنی دارد، اما آن اعتبار انتخابات است که باید بررسی کرد. طبیعی است، وقتی که سه کاندیدای اصلی این انتخابات که هر سه مقامات برجسته ای را در جمهوری اسلامی ایران داشته و دارند چنین سخنانی را می گویند، این وظیفه ی مقامات برجسته است که این مطلب برای افکار عمومی ایران و جهان روشن کند.

● **دوچله وله:** اگر زمان را به عقب برگردانیم، زمانی که آقایان دکتر معین و مهرعلیزاده با حکم حکومتی تایید صلاحیت شدند، با توجه به روند و نتیجه ی انتخابات فکر می کنید آیا بهتر می بود که از پذیرش این مسئله خودداری می کردند و از نامزدی خودشان صرف نظر می کردند؟

ابراهیم یزدی: من تصور نمی کنم تا آنجایی که مربوط به «نهضت آزادی» است. ما یک سیاست راهبردی انتخاب کرده بودیم و آن این است که از فرصت انتخابات برای بیان مطالبات مردم استفاده کنیم و فرایند دموکراسی گامی بجلو برداشته شود. هنگامی که ما ثبت نام کردیم و ما را رد صلاحیت کردند نظر ما این بود که شرکت نکنیم. اعلام هم کردیم. اما پس از تغییراتی که آمد و آقای معین آمد و سپس آقای معین آمدند و با ما مذاکره کردند و شرایط ما را پذیرفتند و اعلام کردند، بیانیه ی ۷ خرداد آقای معین در واقع قبول این مسایل هست و در سطح بسیار گسترده و وسیعی ما موفق شدیم که با مردم سخن بگوییم این را من مثبت می بینم. در هر حال در مجموع اینها آقای معین که کاندیدای این جریان بود ۴ میلیون رای آورده است. در مقایسه با دیگر کاندیداهایی که امکانات بمراتب بیشتری دارند، درست است که برنده نشده، ولی این جریان می گوید من ۴ میلیون رای دارم که اینهم رای کم و بیش افراد تحصیلکرده و نخبگان این جامعه هست. به نظرم من این بخودی خود واجد ارزش بسیاری است.

● **دوچله وله:** تا پیش از انتخاب رییس جمهور جدید، بخش به اصطلاح پیگیر اصلاح طلبها را می شد به نوعی اپوزیسیون دستگاه حکومتی دانست. منظورم نه دستگاه دولتی، بلکه حکومتی است. آیا اصلاح طلبها، الان، هم اپوزیسیون حکومت و هم اپوزیسیون دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و به این اعتبار در کنار اپوزیسیون مثلا لائیک و غیردولتی قرار گرفته اند یا می گیرند؟

ابراهیم یزدی: این انتخابات یک سلسله تغییراتی را به همراه خودش آورده است. آنچه شما می پرسید ناظر بر این است که یک تغییری در آرایش نیروهای سیاسی در داخل ایران در حال شکل گیری است. البته، هنوز زود است که من بتوانم بگویم این تغییر آرایش نیروها به چه سمت و سویی است، ولی فراموش نکنید کسانی که در این انتخابات بعنوان کاندیدا بوده اند و رد شده اند و شکست خورده اند، این یک پیامدهایی در روابط اداری، سیاسی و حکومتی میان عناصر اصلی در سطوح بالا دارد. از این طرف هم، ما در طول این مبارزه ی انتخاباتی مسئله ی ضرورت تشکیل یک جبهه ی دموکراسی و حقوق بشر را مطرح کردیم و دوستان دیگری، که حالا شما می گوئید اصلاح طلبان درون حاکمیت، آنها هم پذیرفتند. خود این نتیجه ی انتخابات باعث می شود حتماً کسانی که در جریان انتخابات نسبت به مشارکت فعال در این جبهه تردیدهایی داشته اند، آن تردیدها از بین برود. به نظر می رسد یکی از پیامدهایی که این انتخابات دارد این است که زمینه برای تشکیل یک جبهه ی فراگیر، حداقل تا آنجایی که مربوط به این نیروها می شود، فراهم شده است.

● دویچه وله: اصلاح طلبها و بسیاری از نیروهای فعال سیاسی در ایران آقای احمدی نژاد را نماینده ی افراطی ترین بخش حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می دانند. با توجه به اینکه ایشان بعنوان رییس جمهور جدید ایران انتخاب شده اند، آیا احساس امنیت می کنید؟

ابراهیم یزدی: من احساس امنیت می کنم. من از هیچ چیز ترس و واهمه ای ندارم. اگر هم نگرانم، نگران این هستم که بعضی از افکار تند موجب بشود که معادلات سیاسی برهم بخورد و به ضرر کشورمان تمام بشود. اما من بر این باورم که این شعارهای افراطی مربوط است به دوران انتخابات و هر کس که برنده می شود، از هرگروهی، لاجرم شرایط سیاسی در سطح ملی و بین المللی یک چیزهایی را الزاما بعنوان ضرورت به اینها تحمیل می کند. یک وقت است یک جریانی که پیاده است می گوید، مثلا ایران باید از MPT خارج بشود و بدون اهمیت دادن به نظر اتحادیه ی اروپا به تخلیص اورانیوم ادامه بدهد، اما فرق می کند که این شخص بیاید بشود رییس جمهور و خواه و ناخواه ضرورتهای عینی یک سیاستهایی را به اینها تحمیل خواهد کرد. من براین باور هستم که شرایط سیاسی ایران، شرایط اجتماعی ایران به هیچ گروهی مجال و امکان فشارهای فوق العاده را نمی دهد. چرا، هنوز کسانی هستند که کارهایی می کنند، همانجوری که روزنامه ی «اقبال» و روزنامه ی «آفتاب» را تعطیل کردند که البته «آفتاب» درمی آید، ولی «اقبال» هنوز تعطیل است. اما، اینطور نیست که حالا آقای احمدی نژاد آمده باشد بتواند برنامه های تندروانه ی خودش را در مورد آزادیهای اجتماعی یا سیاسی به اجرا بگذارد.

دموکراسی خواهی یک ضرورت تاریخی

اقبال-هادی عابدی-سایت امروز - ۸۴/۴/۱۵

دوست و دشمن در مورد قابلیت های سیاسی دکتر ابراهیم یزدی اعتراف دارند، حتی آنها که به علت اختلافات فکری و نظری و گروهی و جهت گیری های سیاسی دلخوشی از او ندارند هم در میان تمام اتهامات و ایراداتی که به او وارد می کنند نمی توانند به مهارت او در تعاملات سیاسی اعتراف نکنند. ابراهیم یزدی دومین دبیرکل نهضت آزادی در طول چهل و چهار سال عمر این حزب سیاسی است که توانسته است با بهره گیری از تمام تجربیات و دانش سیاسی خود و همفکرانش این حزب را همچنان به عنوان یکی از مطرح ترین تشکل های سیاسی کشور زنده و پویا نگاه دارد. بسیاری بر این گمان بودند بعد از فوت مرحوم مهندس مهدی بازرگان در سال ۷۳ نهضت آزادی دوام نخواهد آورد و در بهترین شکل ممکن همچون گروه های دیگر که مورد غضب حاکمیت قرار گرفته اند در انزوا فرو روند و نمود اجتماعی از آنها به چشم نیاید. اما اینگونه نشد و تنها با گذشت چهار سال از فوت مهندس بازرگان و دبیر کل دکتر ابراهیم یزدی نهضت آزادی ایران یکی از موفقیت های مهم و عینی

اجتماعي خود را به نمایش گذاشت، با اعلام نتایج آرای کاندیداهای دور اول انتخابات شوراهای شهر و روستا از سوی وزارت کشور، وزیر کشور اصلاح‌طلبان را پیروز عرصه انتخابات و نهضت آزادی را موفق در این عرصه معرفی کرد و این در حالی بود که نهضت آزادی طی سال‌ها از سوی حاکمیت مورد تهدید و تحدید قرار گرفته بود. طی سال‌های بعدی نیز این فشارها و محدودیت‌ها همچنان باقی بود و حتی به صورتی فزاینده ادامه داشت به شکلی که برای چهل و هفت تن از آنها پرونده قضایی تشکیل شد و سی و دو تن از آنها ماه‌ها در زندان به صورت بازداشت به سر بردند، بی‌آنکه حکمی در مورد آنها صادر شده باشد و البته تا به امروز هم حکم نهایی درباره آنها صادر نشده و پرونده آنها همچنان مفتوح است. دکتر ابراهیم یزدی نیز از سوی دستگاه قضایی احضار شد و با سپردن وثیقه سیصد میلیون تومانی آزاد شد و طی ۵۲ جلسه که از یک‌ونیم ساعت تا شش ساعت به طول می‌انجامید به سؤالات بازپرس پاسخ داد. روزی که دکتر الهه کولایی در میان خبرنگاران رسانه‌های داخلی و خارجی حضور یافت تا بیانیه ورود دکتر مصطفی معین را قرائت کند و در پایان به سؤالات آنها پاسخ گوید به صورت متناوب با یک سؤال اساسی از سوی خبرنگاران مواجه شد، آیا دولت احتمالی دکتر معین از نیروهای ملی-مذهبی و نهضت آزادی و به صورت مشخص‌تر از ابراهیم یزدی استفاده خواهد شد؟

● شما از جمله اولین افرادی هستید که بحث جنبش دموکراسی‌خواهی را مطرح کرده و در ماه‌های اخیر در سخنرانی‌ها و مقالات خود آن را پیگیری کرده‌اید. اساساً جنبش دموکراسی‌خواهی را در مقابل چه نیروی مخالف دموکراسی تعریف می‌کنید؟ آیا منظور شما حاکمیت است و یا کلیت نظام را مخالف دموکراسی می‌دانید و از سوی دیگر چه روش عملی را به عنوان مشی این جنبش معرفی می‌کنید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم، آنچه که ما می‌گوییم تنها جنبش دموکراسی نیست، ما می‌گوییم تشکیل یک جبهه فراگیر از نیروهای دموکراسی‌خواه و دموکراتیک ضرورت دارد. جنبش دموکراتیک در ایران وجود دارد، جنبش دموکراتیک به معنای اینکه مردم همچنان به دنبال تحقق آرمان‌های انقلاب هستند، ملت ما یکصد سال است که برای آزادی و حق حاکمیت خودش مبارزه می‌کند، برای استقلال خودش مبارزه می‌کند، گاهی اوقات استقلال مهمتر می‌شود، مثل دوران ملی کردن صنعت نفت و گاهی اوقات آزادی مهمتر می‌شود. در انقلاب اسلامی ایران هر دو آرمان مطرح بود، آرمان آزادی و آرمان استقلال، آزادی به معنای آزاد بودن انسان است از هر آنچه که مانع تحقق شدن انسان است، مانع کرامت انسان است، مانع توسعه انسان است، آزادی به دو معناست، آزاد بودن از یک سلسله قید و زنجیرهایی است که انسان را اسیر و برده می‌کند و نمی‌گذارد کرامت انسانی‌اش بروز بکند، مثل آزادی از استبداد، آزادی از فقر، آزادی از ظلم، آزادی از ستم، آزادی از اختناق، اینها انواع و اقسام مواردی است که در واقع آزادی از یک چیزی است، در واقع به این معنا یک مفهوم آزادی‌رهایی است، رهایی از این عوامل استبداد و برده ساختن از انسان یک بخش دیگری از آزادی به معنای آزادی برای یک چیزی است، من باید آزاد باشم که می‌خواهم سخن بگویم، آزاد باشم که فکر بکنم، آزاد باشم که فکر و بیان بکنم، آزادی اندیشه و بیان، آزادی تجمعات و آزادی انتخاب هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماع. هنگامی که ما از دموکراسی سخن می‌گوییم، دموکراسی یک پیش شرط‌هایی دارد، دموکراسی یعنی مردمسالاری، مردمسالاری به این معناست که همه مردم ایران، هفتاد میلیون ایرانی، زن و مرد، کوچک و بزرگ، مسلمان و مسیحی و ارمنی و هر قومیتی مالکین مشاعی این سرزمین هستند، یک واقعیت خارجی به نام ایران با مرزهای شناخته شده بین‌المللی وجود دارد، در این سرزمین هفتاد

میلیون نفر زندگی می‌کنند و همه این انسان‌ها مالکین مشاعی این سرزمین هستند و برای اداره ملک شرعی خودشان باید خودشان تصمیم بگیرند. مردمسالاری به این معنا است که مالکین مشاعی این سرزمین بزرگ کسانی را به عنوان نماینده، به عنوان کارپرداز و کارگذارشان انتخاب می‌کنند که امور این ملکشان را اداره بکند. مفاد و موضوع این مالکیت و اختیارات آن و کلاً آن چیزی است که در قانون اساسی آمده است. قانون اساسی در این کشور میثاق ملی است که مردم می‌گویند ما برای اداره و تمثیت امور خودمان اینگونه عمل می‌کنیم. وقتی ما می‌گوییم دموکراسی منظورمان مطالبی است که گفته شد و این دموکراسی مقدمه‌ای دارد، مقدمه واجبش این است که انسان‌ها آزاد باشند و بتوانند حرفشان را بزنند و دور هم جمع بشوند، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی نطق و بیان. پس بنابراین شرط تحقق مردمسالاری تأمین حقوق بشر است، آن چیزی که ما می‌گوییم حقوق طبیعی، از این باب هم می‌گوییم حقوق طبیعی که انسان کماهو انسان به عنوان موجودی که طبق ادبیات قرآنی خلیفه خدا بر روی زمین است، این انسان باید بتواند از حقوقی که خدا به او داده است از آن حقوق برخوردار باشد. حالا ما می‌گوییم در ایران یک جنبش دموکراسی‌خواهی وجود دارد، یعنی مردم به آرمان انقلاب که آزادی بوده است و حق حاکمیت ملی که مردم خودشان بتوانند سرنوشت خودشان را ترتیب بدهند همچنان وفادار هستند. اما آن چیزی که ما در این شرایط گفته‌ایم و می‌گوییم این است که کشور ما در یک شرایط خاصی است، هم به جهت داخلی و هم به جهت خارجی کشور ما در معرض یک سلسله تهدیدات است، ما معتقدیم همه نیروهایی که به دموکراسی معتقد هستند، به مردمسالاری معتقد هستند، به مبانی مردمسالاری که همانا حقوق بشر باشد معتقد هستند، باید در یک جبهه‌ای فراگیر با عنوان دموکراسی‌خواهی و و حقوق بشر جمع بشوند.

● **جامعه ما از طیف‌های مختلف تشکیل شده است و در یک موضوع خاص نظرات مختلفی ابراز می‌شود که بعضاً در تقابل با یکدیگر هستند، با وجود این اختلاف نظرها چطور امکان دارد که گروه‌های فکری مختلف پرسر موضوعی چون دموکراسی به یک نتیجه مشترک دست پیدا کنند؟**

گروه‌های مختلف هر کدام هر عقیده‌ای داشته باشند لاجرم به یک سلسله اصولی معتقد هستند. همه گروه‌ها معتقدند باید حق داشته باشند که حرفشان را بزنند، بنابراین آزادی بیان اصلی است که می‌تواند مورد توافق همه قرار گیرد، مگر کسانی که خرد سیاست‌شان را از دست داده باشند و خودشان را عقل منفصل جهان بدانند و معتقد باشند هیچ کس جز آنها حق حرف زدن ندارد، اما به طور معمول و متوسط این گونه است که همه گروه‌ها با هر تفکری ولو اینکه افکار گروه‌ها با یکدیگر متفاوت باشد قاعداً در این اصل با هم توافق دارند که باید حرفشان را بزنند، می‌خواهد حق داشته باشند که اگر خواستند دور هم جمع بشوند و صحبت بکنند، برای اینکه بتوانند حرفشان را بنویسند نیاز به آزادی مطبوعات دارند. لذا در این محورها می‌توانیم همه با هم مشارکت بکنیم، علاوه بر این وقتی می‌گوییم جنبشی برای دموکراسی، دموکراسی بدون اصل تساهل و تسامح معنا ندارد، اصل قبول تسامح و تساهل و سازگاری به ما می‌گوید که باید بپذیریم جامعه بشری و طبیعت انسان یک طبیعت متکثری است، مردم دارای اندیشه‌های متفاوتی هستند و خداوند در قرآن به ما می‌گوید: مردم متفاوتند، اول یک جور بودند ولی بعداً متفاوت شدند هیچگاه به هیچ پیغمبری هم نگفته است که تو باید کاری بکنی که همه مردم یک‌جور فکر بکنند، اصلاً در قرآن اصرار بر این دارد که بگوید این اختلافات تا قیامت خواهد بود و من هستم که در قیامت میان آنها قضاوت می‌کنم. بنابراین اصل اول دموکراسی این است که ما بپذیریم جامعه بشری یک جامعه کثیر الصدا است، افراد مختلف حرف می‌زنند و اندیشه‌های متفاوت وجود دارد، دوم بپذیریم یکدیگر را تحمل بکنیم، وقتی می‌گوییم یکدیگر

را تحمل بکنیم هیچکس نمی‌تواند بگوید من حق مطلقم، می‌تواند بگوید حق با من است، اما نمی‌تواند این را بر دیگران تحمیل بکند که چون من می‌گویم حق با من است شما هم باید بپذیرید و هیچ کس هم حق حرف زدن ندارد و همه باید خفه بشوند. در اینجا ما یک چیز دیگری را هم اضافه می‌کنیم و می‌گوییم ایران یک دوران ویژه تاریخی را می‌گذراند که به آن می‌گوییم دوران انتقال و جابجایی، از یک وضعیت تاریخی به یک وضعیت جدیدی داریم تحول پیدا می‌کنیم. دگرگونی حاصل شده است به این معنا که یکصدسال پیش زندگی در جامعه ایرانی شکل گرفته بود. یک جوانی که به سن بلوغ می‌رسید می‌دانست که چگونه باید در این جامعه حرکت بکند، دخترش و پسرش کاملاً مشخص بود، رفتارها در طول سالیان دراز به صورت سنت‌های رایج اجتماعی شکل گرفته بودند، اما اکنون جامعه ما کاملاً دگرگون شده است، جوان‌ها آینده روشنی ندارند، نه فقط آینده روشنی ندارند از باب اینکه افکار و اندیشه‌ها فرق کرده است، اما یک سلسله رفتارهایی که ریشه‌دار شده باشد شکل نگرفته است و هر کسی در حال تجربه کردن یک رفتاری است. چنین جامعه‌ای تکثر و نوع عقاید به مراتب بیش از یک جامعه ساده و عادی است، جامعه‌ای مثل جامعه ما در ایران که دوران انتقال تاریخی را می‌گذراند نیاز به تساهل و تسامح و نیاز به سازگاری بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

● معروف است که مردم ما به علت اینکه کار جمعی نکرده‌اند و توانایی کار جمعی را هم ندارند، به انجام رسیدن جنبش نیازمند تعامل مثبت گروه‌ها و اندیشه‌های مختلف است، با توجه به اینکه در هر گروهی نیز اندیشه‌های متفاوتی وجود دارد معروف است که در ایران به تعداد هر ایرانی یک رأی نظر وجود دارد چه راهکارهای برای هدفمند کردن این آرا و نظرات ارائه می‌دهید؟

نقش احزاب و ضرورت وجود احزاب در یک جامعه دموکراتیک همین است، نمی‌توانیم بگوییم ما به مردمسالاری اعتقاد داریم، مایلیم یک کشور مردمسالار داشته باشیم، اما به کار حزبی اعتقاد نداشته باشیم و مانع فعالیت‌های حزبی بشویم، در یک جامعه آزاد و دموکراتیک امکان ندارد بدون حضور احزاب بتوانیم توسعه سیاسی پیدا کنیم، به همان دلیل که شما گفتید، برای اینکه اندیشه‌های مردم متنوع است نمی‌توانند هفتاد میلیون ایرانی با هفتاد سلیقه خودشان را اداره کنند، کارکرد و نقش احزاب سیاسی این است که افکار مردم را در یک محورهای کلان و مشترک به یکدیگر نزدیک و متحد می‌کنند، بنابراین از طریق احزاب می‌توانیم به جای اینکه هفتاد میلیون نظریه داشته باشیم با تشکیل پنج یا شش حزب بزرگ و عضویت شهروندان در این احزاب افکارشان را به یکدیگر نزدیک کنند، با توجه به این نکات می‌گوییم تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی‌خواهی ضروری است، یک وجه آن این است که همانگونه که افراد منفرد حزب را باید بپذیرند و بایستی کار جمعی با دیگران را بپذیرند، همه پیامدها و شرایطش را هم بپذیرند و عقاید مختلف یکدیگر را نیز تحمل بکنند. در یک جامعه بزرگ‌تر احزاب سیاسی صرفنظر از گرایشاتی که دارند و صرفنظر از باورهایی که دارند، براساس اصولی را که پذیرفته‌اند باید در رابطه با هم تعامل داشته باشند، همدیگر را تحمل بکنند. احزابی که چنین داعیه‌ای دارند که می‌خواهند مبانی دموکراسی در جامعه شکل بگیرد و حزب را تبلیغ می‌کنند و لازمه تبلیغ حزب این است که ما سازگاری را تبلیغ بکنیم و افراد بفهمند که در درون یک حزب بر اساس یکسری محورهای مشترک باید کار بکنند و به روش‌های دموکراتیک تن در بدهند در سطح دیگری احزابی که کمابیش به هم نزدیکتر هستند می‌توانند و باید بر اساس یک محورهای کلانی با هم سازگاری داشته باشند، هماهنگی و همکاری را بپذیرند. الان ما با یک انتخاباتی روبه‌رو هستیم و این انتخابات در شرایط ویژه کشورمان در حال برگزاری است، ما یک سلسله چالش‌های درونی داریم و یک سلسله چالش‌های بیرونی داریم، یک سلسله تهدیدهای خارجی وجود دارد، باید بتوانیم به این

چالش‌های درونی و تهدیدهای بیرونی جواب بدهیم، از نظر داخلی نظام جمهوری اسلامی ایران به سر پیچ رسیده است، بیست و هفت سال گذشته است و کارنامه بیست و هفت ساله جمهوری اسلامی ایران ممکن است از نظر بعضی‌ها جنبه مثبت داشته باشد و به نظر من قطعاً هم جنبه مثبت دارد، نمی‌توانیم بگوییم بعد از بیست و هفت سال این انقلاب ناکام بوده است و دستاوردی نداشته است، اما فرق است بگوییم این انقلاب دستاوردی نداشته است تا اینکه بگوییم کافی نیست. برای یک اهدافی انقلابی کرده این که هنوز به آن اهداف نرسیده‌ایم، بعد از انقلاب یک سلسله کارهایی شده است که بر خلاف آن اهداف بوده است، مردم ما برای آزادی و حق حاکمیت ملی انقلاب کرده‌اند، چگونه است که بعد از بیست و هفت سال می‌بینیم مردم ما چنین فرصت‌هایی را ندارند. حالا ما می‌دانیم و همه هم معتقدیم که انقلاب اسلامی ایران از این بابت بر سر یک دو راهی رسیده است که چگونه باید این بحران‌ها و انحرافات را حل و فصل کرد؟ در اینجا دو نظریه وجود دارد که یک عده‌ای می‌گویند سیستم را به کلی باید تغییر داد و به تعبیری منظورشان براندازی است و می‌گویند این سیستم دیگر جوابگو نیست، بعضی‌ها می‌گویند خیر ما باید با روش‌های مسالمت‌آمیز، با بسیج نیروهای مردمی بتوانیم آرام آرام اهداف مورد نظر خودمان را جلو ببریم. ما می‌دانیم بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد اصولاً انقلاب از دستور جهانی بیرون رفته است، عصر انقلابات تمام شده است، اصل تغییرات تند و شدید و رادیکال تمام شده است و عصر تغیزات و تحولات تدریجی و آرام آرام است. برای کسانی که این نظر را قبول دارند این انقلاب فرصتی است، آیا حاکمیت این امکان را فراهم می‌کند؟ آیا نیروهای طرفدار مردم سالاری آمادگی و امکان این را دارند که بتوانند اهداف کوتاه مدت را برای خودشان تعریف کنند و به دست بیاورند یا نه؟ نکته دوم اینکه کشور ما در معرض تهدیدات خارجی است، هنگامی که یک کشوری مورد تهدید خارجی قرار می‌گیرد معمولاً زمامداران خردمندان آشتی ملی اعلام می‌کنند، تمام دعوای را کنار می‌گذارند، کنار گذاشتن دعوای هم این نیست که رهبران بگویند همه با من در شرایط بحرانی کنونی هر کس هر حرف مخالفی بزند وابسته به دشمن است، بلکه رهبران باید بپذیرند ما یک جامعه گوناگونی داریم و لذا یکسری تغییرات را باید بپذیرند، زندانیان را آزاد بکنند، روزنامه‌ها را آزاد بکنند، فشار روی احزاب را بردارند، تا در برابر تهدید خارجی در داخل یک وفاقی به وجود بیاید. اگر چنانچه ما منتظر باشیم حاکمیت این حرف را بزند خوب است ولی اگر حاکمیت این حرف را نزد ما وظیفه خودمان را انجام ندهیم؟

لذا احزابی که طرفدار حقوق بشر هستند و مردم سالاری را می‌پذیرند می‌توانند در شرایط کنونی تشکیل یک جبهه فراگیر را بدهند، کارکرد جبهه فراگیر هم این است با توجه به نارضایتی مردم و با توجه به اینکه ما هیچگونه علانمی از تغییرات اساسی در حاکمیت کنونی نمی‌بینیم می‌بایستی به دنبال سازمان دادن یک نیروی سیاسی مردمی در ایران باشیم.

● از صحبت‌های شما اینگونه نتیجه می‌گیرم که شما با کلیت نظام مخالفتی ندارید و مخالفت شما با حاکمیت است. از طرف دیگر مردم ما نگاهی همراه با سوءظن به حزب دارند، به خطرات موجود که کشور ما با آن مواجه است هم اشاره کردید، با توجه به وضعیت فعلی و زمان کمی که در اختیار داریم چگونه می‌توان به نتایج مطلوب دست یافت؟

این سؤالات باید از یکدیگر تفکیک بشوند، سؤال اول این است که ما با نظام مسأله داریم یا با حاکمیت، به طور قطع ما با حاکمیت مشکل داریم، مشکل ما هم این است که نظام را قانون اساسی تعریف می‌کند، هیچ تعریف فراقانونی برای نظام وجود ندارد، اگر می‌گوییم نظام جمهوری اسلامی ایران،

این نظام در چارچوب قانون اساسی تعریف شده است. ممکن است کسی بگوید این تعریف را قبول ندارم اما تا زمانی که ملت به یک اجماع دیگری نرسیده است این قانون اساسی نظام را تعریف می‌کند اگر چه این قانون اساسی ایده‌آل نیست، مشکل دارد، تناقض دارد اما در هر حال مشکل ما این است که همین قانون اساسی را حاکمان زیر پا می‌گذارند، بنابراین در قدم اول مشکل ما با حاکمانی است که اولاً این قانون اساسی را زیر پا می‌گذارند و نسبت به قانون اساسی بی‌اعتنا هستند. دوم عملکردهایی که انجام می‌دهند، در قانون اساسی می‌گویند که همکاران خودتان را باید بر اساس شایسته سالاری انتخاب کنید نه بر اساس روابط خانوادگی و رانت‌خواری، در حالی که ما می‌بینیم فساد اقتصادی سر تا پای اینها را گرفته است، در حالی که می‌بینیم فساد اداری همه‌شان را گرفته است، همگان از صدر تا ذیل از فساد اداری ناله می‌کنند. از سوی دیگر مردم ما به دلایل گوناگون عادت به تحزب ندارند، بخشی از این مربوط به فرهنگ استبدادی است، ما فقط نظام سیاسی استبداد را در نظر می‌گیریم، در حالی که استبداد فرهنگ خاص خودش را دارد، فرهنگ استبدادی در ما رسوباتی را برجای گذارده است، در درون ما ایرانی‌ها یک شاه کوچکی نشسته است، همه می‌خواهند بر اساس همه با من حرکت بکنند، این با کار دسته جمعی مغایر است، ما در عالم ورزش هم این مشکل را داریم در ورزش‌هایی که فرد می‌تواند فعال مایشاع باشد رشد می‌کنیم، اما در ورزش‌هایی که نیاز به هماهنگی جمعی است فراز و نشیب داریم، در کار اجتماعی هم اینطور هستیم، بنابراین بنا به دلایل فرهنگی و تاریخی ملت ما بطور عموم هنوز تحزب را نپذیرفته‌اند، بخشی هم به این مسأله مربوط است که برخی از احزاب ایرانی سابقه خوبی ندارند، اما این طور نیست که همه احزاب بد باشند، می‌بایستی بر این موانع تحزب مردم غلبه پیدا کنیم، من معتقدم در طول هشت سال گذشته آرام آرام یک گرایشی به سمت کار جمعی در مردم می‌بینیم، تعداد انجمن‌های غیردولتی در طول هشت سال بسیار بالا رفته است، در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی مردم به صورت خودجوشی دور هم جمع می‌شوند، NGO تشکیل می‌دهند غیر از احزاب کمونیست و احزاب ملی نهضت آزادی چهل و چهار سال است که باقی مانده است، چگونه باقی مانده است؟ یک معنای آن این است که ما بر آن رسوبات شاهنشاهی که در درونمان بوده است غلبه پیدا کرده‌ایم، اصول کار جمعی را پذیرفته‌ایم، در سال‌های اخیر هم ما می‌بینیم که احزاب جدید هم شکل می‌گیرند من در حالی که مشکلی را که شما می‌گویید می‌پذیرم در عین حال خیلی ناامید نیستم و معتقدم ما در حال تغییر و تحول هستیم و به سوی سازمان یافتگی و تحزب می‌رویم، به همین دلیل است که ما می‌گوییم و تأکید داریم در شرایط کنونی و مخصوصاً در انتخابات باید بتوانیم جبهه فراگیر دموکراسی خواهی را تشکیل بدهیم.

• آیا برای انجام این کار شرایط به اندازه کافی وجود دارد؟

بله، اگر کسانی می‌خواهند که رأی بیاورند و مردم از آنها حمایت کنند باید نمایشی از وحدت را نشان بدهند، مردم ما از تفرقه خسته هستند، مردم از اینکه هر کسی خر خودش را براند خسته شده‌اند، یکی از دلایلی که مردم در انتخابات دور دوم شورای شهر شرکت نکردند دعوایی بود که در شورا اتفاق افتاد، رفتار زشتی بود که برخی از اعضای آن شورا نشان دادند، در برابر این اگر اصلاح‌طلبان بتوانند یک جبهه فراگیری را تشکیل بدهند و به ملت نشان بدهند که ما اینگونه داریم با هم کار می‌کنیم ملت هم دلگرم می‌شوند و می‌آیند. از این نظر من تمام شرایط را برای انجام این کار فراهم می‌بینم و این کار هم بسیار ضروری است.

• اگر مسائل آن گونه که شما تشریح کردید پیش نرود، یعنی حاکمیت همچنان مثل گذشته رفتار کند و اصلاح‌طلبان هم موفق به تشکیل جبهه دموکراسی‌خواهی نشوند و مردم همچنان نسبت به مسائل سیاسی جاری در کشور بی‌اعتنا باقی بمانند، آیا در چنین حالتی خطر فروپاشی نظام را پیش‌بینی می‌کنید؟

ما این احساس خطر را داریم، توضیح دادم که حاکمیت ایران بر سر یک دوراهی رسیده است، اگر مجموعه نیروهای سیاسی نتوانند در داخل کشورمان یک راحل را ارائه بدهند، جهان منتظر نمی‌ماند و دیگران برای ما برنامه‌ای را درست می‌کنند و اجرا می‌کنند که اینک برنامه‌ای هم دارند و اجرا خواهند کرد، بنابراین وقتی در داخل ایران و حداقل در اردوی اصلاحات ما بتوانیم یک جبهه فراگیری را درست کنیم و آن را اعلام بکنیم معنای آن این است که هرگونه تغییر و تحوّل را می‌توانیم از داخل اثرگذار باشیم، اما اگر نباشد قدرت‌های خارجی برای ما تعیین تکلیف خواهند کرد، در آن صورت نیرویی نیست که به وسیله آن مقاومت کنیم و به ضرر منافع ملی ما خواهد بود.

• می‌دانیم که اصلاح‌طلبان در حال گفت‌وگو و تعامل با یکدیگر هستند، با توجه به گفت‌وگوهای انجام شده آیا چنین چشم‌اندازی وجود دارد که در راستای جبهه فراگیر دموکراسی‌خواهی قبل از انجام انتخابات نتیجه‌گیری مهمی بشود؟

من امیدوارم که این امر در جریان انتخابات کنونی محقق بشود، برای اینکه من نگران این هستم که اگر الان ضرورت همکاری‌های انتخاباتی بعضی‌ها را وادار نکند که ائتلاف را بپذیرند بعد از انتخابات چه برنده باشند و چه بازنده شرایط به مراتب برایشان سخت‌تر خواهد بود. وقتی یک ضرورتی ایجاد شود این طور نیست که همه نیروها به استقبال آن بروند، ما می‌دانیم که هر تغییری و هر برنامه تازه‌ای یک تعدادی مخالف دارد، کسانی که نمی‌خواهند شرایط جدید را بپذیرند، کسانی که به هر حال و بنا به دلایل گوناگون شرایط جدید را دوست ندارند، تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی‌خواه هم همین طور است کسانی در میان احزاب و گروه‌ها هستند که جز خودشان کس دیگری را نمی‌بینند و نمی‌خواهند نگران هستند، یک ویژگی که دموکراسی دارد این است که دموکراسی در عمل نشان می‌دهد افراد پایشان را به اندازه گلیم خودشان دراز نکنند، نشان می‌دهد که جایگاهشان کجاست، بعضی‌ها چون از خودشان ناامید هستند و چون از خودشان نگران هستند نمی‌خواهند وارد یک چنین جبهه‌هایی بشوند می‌خواهند همواره در آن فضای بسته خودشان کار نکنند، بنابراین با تشکیل آن جبهه مخالف هستند، اما به نظر من در لایه‌های زیرین جامعه ما، در میان جوانان ما، در میان گروه‌های مختلف هنگامی که ما بحث از تشکیل جبهه می‌کنیم استقبال می‌کنند، در بعضی از احزاب در این رده‌های بالا به علت رقابت‌های گروهی و رقابت‌های شخصی مانع از این کار هستند، ولی به نظر من دیر یا زود این مانع از بین خواهد رفت و این مسأله حل خواهد شد.

انفجارهای لندن و سخنان تونی بلر درباره نبرد ایدئولوژیک

روزنامه شرق - ۸۴/۴/۲۱

● آقای دکتر یزدی از آنجا که مسئولیت این بمب گذاری های را دو گروه وابسته به القاعده از طریق شبکه های اینترنتی برعهده گرفته اند، به نظر شما اساسا هدف از اینگونه اقدامات تروریستی چه می تواند باشد؟

این بمب گذاری ها از چند جنبه قابل بررسی است. اول اینکه باید بررسی شود چه گروه هایی این کارها را انجام می دهند. تا به حال هیچ گونه اطلاعات و گزارش رسمی در این زمینه وجود ندارد. گروه هایی با نام های مختلف خودشان را وابسته به القاعده می دانند و القاعده نیز سازمانی است که ادعا می کند سراسری و جهانی است. اگرچه افرادی مانند زرقاوی و بنلادن را به عنوان پایه گذار و رهبر القاعده معرفی می کنند، اما معلوم نیست که چه کسانی مسئولش هستند. در نتیجه قضاوت نهایی درباره اینکه این بمب گذاریها کار چه گروهی است بسیار مشکل می باشد. مطالبی هم که بر روی شبکه های اینترنتی منتشر شده اند برای جمع بندی و قضاوت کافی نیستند.

دوم اینکه باید بررسی شود این کارها با چه هدفی انجام می گیرد. هدف هایی وجود دارد که تروریست ها به عنوان بهانه از آن ها استفاده می کنند. مثلا می گویند انگلیس و آمریکا در عراق و افغانستان کارهایی را انجام می دهند و ما نیز همان اعمال را در اروپا یا آمریکا انجام می دهیم. باید پرسید آیا انگیزه و هدف همین است و یا آنچه در عراق و افغانستان می گذرد تنها بهانه ای است برای این کارها. در جریان ۱۱ سپتامبر، آمریکایی ها نه در افغانستان حضور داشتند و نه در عراق و تنها ایرادی که می توانست مطرح شود حمایت از اسرائیل علیه مردم فلسطین بود. اگر کسانی دارای چنین امکاناتی هستند که می توانند در نیویورک به تاسیسات بزرگی مانند ساختمان سازمان تجارت جهانی حمله کنند، چرا از امکاناتشان در خود اسرائیل استفاده نمی کنند و یا چرا به کمک خود فلسطینی ها نمی روند؟ این ها مسائلی است که باید پاسخ داده شود؛ با این حال تروریست ها می گویند بمب گذاریها را در واکنش به اعمال آمریکا بیهوا در عراق و افغانستان انجام می دهند.

سومین مسئله این است که آیا این کارها که به نام اسلام می کنند، توجیهی از نظر دینی و اسلامی دارد یا ندارد؟ آیا به عنوان مسلمان با هرگرایش و هرقرائتی از دین آیا ما حق ارتکاب چنین اعمالی را داریم یا نداریم؟ آیا یک گروه اسلامی می تواند به عنوان جنگ صلیبی علیه مسیحیان به افراد غیر مسلح و غیرنظامی حمله کند و این گونه اعمال را مرتکب شود یا نه؟ این به شدت مورد سوال است. هم در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که ما را از انجام این اعمال پرهیز می دهد، هم رویه و سنت خود پیامبر در جنگ ها این چنین بوده است و هم برای ما که خود را شیعیان علی می دانیم در نهج البلاغه دستورات فراوانی وجود دارد که مسلمانان حق ندارند در هیچ شرایطی به زنان و مردان غیرنظامی و کسانی که در شهرها و درون سرزمین دشمن زندگی می کنند، حمله کنیم. اما با این حال شاهدیم که این گونه اعمال صورت می گیرد. به مردمی که هیچ گناهی ندارند ولو اینکه دولتهایشان مرتکب جنایت شوند، اجازه حمله داده نشده است. اگر ما منطق حمله به مردم عادی را بپذیریم باید تسلیم این منطق هم بشویم که اگر انگلیسی ها و آمریکایی ها از رفتار حکومت های اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران ناراحت هستند، ایرانی ها را در هرکجا که گیر بیآورند مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار دهند. اگر دولت انگلیس در عراق مرتکب جنایت می شود که می شود، ما نباید این را تعمیم بدهیم به مردم غیر نظامی در خود آمریکا یا انگلستان.

در ادبیات دینی ما از این نوع دستورات بسیار وجود دارد که ما حق انجام چنین اعمالی را نداریم، از نمونه های تاریخ می توان به جنگ های صلیبی اشاره کرد. در آن جنگها یکی از فرماندهان

مسلمانان و کرد با نام صلاح الدین ایوبی بود که در پیروزی مسلمانان در آن جنگ ها نقش کلیدی داشت. کتاب های معتبر تاریخ در رابطه با جنگ های صلیبی، اعتراف می کنند که هنگامی که مسیحیان بر بیت المقدس غلبه پیدا می کردند، همه مردم را از دم تیغ می گذراندند، به طوری که در خیابان های بیت المقدس جوی خون راه می افتاد. اما هنگامی که صلاح الدین ایوبی بر بیت المقدس تسلط پیدا کرد، دستوراتی صادر نمود مبنی بر اینکه هیچ غیرنظامی کشته نشود، به حیوانات لطمه نزنند، به باغ ها و محصولات مردم آسیب نرسانند و غیره. مجموعه این دستورات بعدها منجر به آن شد که مقررات و قوانین بین المللی درباره نحوه اداره جنگ ها، مشارکت در جنگ و رفتار با مردم غیرنظامی شکل بگیرد و این قوانین ریشه در دستورات صلاح الدین دارد. بین علمای اسلام، چه شیعه و چه سنی، اجماع وجود دارد که این کارهایی که به نام اسلام انجام می شود هیچکدام ربطی به اسلام ندارند. بنابراین کسانی که این بمب ها را منفجر می کنند، به ناحق خود را به دین و اسلام نسبت می دهند. متأسفانه جو عمومی در کشورهای غربی به گونه ای است که اگر یک مسلمان مرتکب ترور شود، همه مسلمان ها را تروریست تلقی می کنند و تعدا می گویند « تروریست های مسلمان» یا « مسلمانان تروریست»؛ در حالی که ما هیچگاه نشنیده ایم که مثلاً اگر بریگادها سرخ در ایتالیا و آلمان دست به بمب گذاری می زدند، یک رسانه خبری بگوید مسیحیان تروریست یا تروریست های مسیحی این کار را انجام داده اند. یا اگر در اوکلاهما که یک گروه آمریکایی یکی از ساختمان های با عظمت ایالتی را منفجر کرد و بیش از ۲۰۰ نفر را کشت، کسی نگفت که آن ها مسیحیان تروریست بودند. اما متأسفانه نوعی از پیش داوری در میان برخی از نویسندگان غربی وجود دارد که این اقدامات نسنجیده و خلاف دین و اسلام را به پای اسلام می گذارند و تبلیغات می کنند که مسلمانان تروریست هستند و ناخود آگاه و یا آگاهانه چه در انگلستان، آلمان، اسپانیا و یا آمریکا به مردم عادی مسلمان و به مساجد حمله می کنند.

اینگونه اعمال هم از نظر آموزه های دینی خلاف هست و هم خلاف مصالح عمومی مسلمانان می باشد. به نظر من مسلمانان در هر کجای دنیا هستند چه شیعه و چه سنی باید علیه این گونه حرکت ها موضع بگیرند و آن ها را محکوم بکنند. و اگر کسی می خواهد با امپریالیسم و تجاوز خارجی بجنگد، این کار قاعده دیگری دارد.

● در رابطه با اظهارات تونی بلر مبنی بر « لزوم نبرد ایدئولوژیک برای ریشه کن کردن تروریسم»، اولاً منظور ایشان از نبرد ایدئولوژیک چیست؟ و ثانیاً آیا فکر می کنید انفجارهای مادرید و لندن مانند انفجارهای نیویورک به اتخاذ تصمیماتی سرنوشت ساز برای برخی از کشورها منجر شوند؟

منظور از نبرد ایدئولوژیک را البته آقای تونی بلر توضیح ندادند اما اشارات در اینجا کامل تر از صراحت است. وقتی نخست وزیر انگلستان می گوید ایدئولوژی، به معنی آن است که باید خود اسلام را مورد تهاجم قرار داد. من اینطور احساس می کنم که وقتی بلرمی گوید نبرد ایدئولوژیک، یعنی به جای اینکه تروریست ها را پیدا کنند، باید علیه خود اسلام موضع بگیرند. و این بسیار خطرناک است. در واقع به این معناست که اگر جمع کوچکی از مسلمانها کار خلافی کردند، شما به یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان در دنیا اعلان جنگ بدهید. بر علیه اسلام اعلان جنگ بدهید. مثل این می ماند که اگر ما با آمریکا اختلاف داریم، این اختلاف تبدیل به نبرد میان مسلمانان و مسیحیان بکنیم. طبیعی است که این امر با هیچ عقل و منطقی قابل قبول نیست. در باره سخنان بلر باید گفت که این دستورات یا اقدامات پیشگیرانه، بیش از همه بر مسلمانان این مناطق اثر منفی می گذارد. واقعیت

آن است که زمانی اسلام یک اندیشه و دین بعیدی در اروپا بود. در مکانی بسیار دور افتاده نسبت به لندن جایی بود که به آن مکه می گفتند و در بیابان ها مسلمان هایی بودند. در آن زمان اسلام در زندگی روزمره اروپایی ها و آمریکایی ها وجود نداشتند. اما امروز اسلام در متن فرهنگ غربی حضور دارد. امروز اسلام در همسایگی آقای تونی بلر ساکن است. در اروپا حدود ۲۷ میلیون مسلمان زندگی می کنند و در برخی از کشورها مانند فرانسه، اسلام مذهب دوم به شمار می رود. در انگلستان، مسلمانان اقلیتی تعیین کننده در انتخابات محسوب می شود. در آمریکا ۷ میلیون مسلمان وجود دارد و اسلام مذهب دوم است. مسلمانان به جهت ادبیات و روش زندگی تاثیرگذار هستند و امروز دیگر اسلام چیزی نیست که فرسنگ ها دور و آنسوی دنیا قرار داشته باشد. اسلام در خود زندگی مردم اروپا و آمریکا حضور دارد و نهادهای دینی اروپایی و آمریکایی خودشان از این حضور احساس ترس می کنند. این احساس ترس نشات گرفته از دینامیسم و پویایی اسلام است. ممکن است ما مسلمانها کارها بی بکنیم که خلاف باشد. ممکن است ما مسلمان ها نمونه های خوبی از اسلام نباشیم. اما پرونده اسلام را به عنوان یک دین و ایدئولوژی باید از رفتارهای مسلمان ها جدا کرد. اسلام در ذات خودش یک نوع جاذبه و پویایی دارد و کسانی که در آمریکا یا اروپا ادیان جهان را مطالعه می کنند بر این باورند که اسلام همچنان مانند یک کوه آتشفشان حرکت می کند و هنوز پتانسیل زیادی برای تاثیرگذاری بر فرهنگ جهانی دارد. بنابراین نهادهای دینی اروپا از وجود خود اسلام احساس ناراحتی می کنند. به رغم اینکه ما مسلمان ها الگوها و نمونه های خوبی از دینمان نیستیم، اما می بینیم که در کشوری مانند فرانسه بزرگان و فرهیختگانی مانند روزه گارودی از طریق مطالعات خودشان مسلمان می شوند. و این سلسله پیام هایی برای دنیا و به خصوص نهادهای مذهبی اروپایی می فرستد.

اخیرا و در زمان تنظیم قانون اساسی اروپا، پاپ ژان پل دوم به مسئولان تنظیم پیش نویس قانون اساسی نوشت که درباره تاثیر و حضور مسیحیت در اروپا در قانون اساسی چیزی را بگنجانند. آن ها جواب دادند که اگر ما بخواهیم چنین چیزی را در قانون وارد کنیم، لاجرم باید از تاثیر و حضور فرهنگ یهودی و اسلامی هم نام ببریم. به عبارت دیگر اروپایی ها دیگر نمی توانند حضور اسلام را در قاره خودشان نادیده بگیرند. در آمریکا نیز همین گونه است. در آمریکا هنگامی که رییس جمهور جدید انتخاب می شود بر طبق یک سنت قدیمی نمایندگان از طرف مسیحیان، یهودیان و مسلمانان مراسم هایی را در آنجا اجرا می کنند. بنابراین آنها نمی توانند اسلام را در آمریکا نادیده بگیرند. این ها که گفتم ریشه های واکنشی است که علیه اسلام و مسلمان ها صورت گرفته است.

یکی از مفسرین در توجیه سخنان بلر گفته است که خشونت که مسلمانان از خود نشان می دهند خشونتی در خود قرآن است. در واقع می خواهند خود قرآن را مورد بحث قرار دهند. قربانیان این ایده، مسلمانان آمریکا و اروپا خواهند بود. پس از ۱۱ سپتامبر کسانی که عرب بودند و یا خاورمیانه ای بودند و حتی اسامی شان اسامی خاورمیانه ای بود مورد تعقیب قرار می گرفتند و بازداشت می شدند. اما در پاسخ به این سوال که آیا این سیاست بریتانیا تاثیری در سر نوشت کشورهای اسلامی خواهد گذاشت یا نه، باید بگویم که به نظر من تاثیری نخواهد گذاشت. دولت های کشورهای اسلامی بیش از هر چیز با مردم خودشان مشکل دارند. اگر این دولتها بتوانند مشکل شان را با مردم حل کنند سیاست های خارجی نمی توانند کاری بکنند و لطمه ای بزنند.

• آیا انفجارهای لندن و مادرید باعث نزدیکتر شدن شدن مواضع کشورهای اروپایی و آمریکا خواهد شد و در نهایت شکاف پدیدآمده در زمان جنگ عراق را پر خواهد کرد؟
قطعا وقتی چنین اتفاقاتی رخ می دهد کشور هایی که آسیب می بینند با هم احساس نزدیکی خواهند کرد. بخشی از این احساس نزدیکی مربوط به ضرورت مبادله اطلاعات است. اگر در مادرید بمبی منفجر شد و اسپانیا توانسته است مسبب را شناسایی و بازداشت کنند و نوع بمب ها را شناسایی نماید، امروز اسکاتلندیارد هم مجبور است با اسپانیا هماهنگ شود و از تجارب آن استفاده کند. این خود سبب نزدیکی امنیتی این کشورها می شود. اما چون کسانی که دست به اینگونه اعمال می زنند به نام اسلام عمل می کنند قطعا به عنوان مثال میان اسپانیا و بریتانیا یک نوع همکاری های فرهنگی به وجود خواهد آمد تا مسئله را از زاویه دیگری که آقای تونی بلر اسمش را نبرد ایدئولوژیک گذاشته است مورد بررسی قرار دهند. در نهایت باید گفت که این مسایل باعث نزدیکی آمریکا و اروپا نیز خواهد شد.

سي خرداد ۶۰؛ فاجعه‌اي قابل پيشگيري

نشریه چشم انداز ایران- شماره ۳۲ تیر و مرداد ۸۴

یکی از دلایل مهمی که نشریه چشم انداز ایران به ریشه‌یابی فاجعه سی‌خرداد ۶۰ پرداخته است، این است که این فاجعه شفافیت استراتژیک ایران را مخدوش کرد؛ عده‌ای از روشنفکران می‌گویند دهه ۶۰، دوره سرکوب از طرف نظام است و در مقابل عده‌ای آن را دهه چپ‌روی، مبارزه مسلحانه و در پی آن، حاکم‌شدن سرکوب بر کل انقلاب می‌دانند. در سیر این ارزیابی‌ها هم، هرکسی از يك مبدأ مختصاتی شروع می‌کند؛ یکی می‌گوید اشکال از ایدئولوژی مجاهدین است که خود را پیش‌تاز می‌دانستند و دیگران را قبول نداشتند. آن یکی به ملاقات امام در نجف با تراب حق‌شناس و حسین روحانی - دو تن از اعضای سازمان در آن مقطع - اشاره می‌کند و می‌گوید که امام پس از شنیدن حرف‌های آنها نسبت به ایدئولوژی مجاهدین حساس شد. دیگری می‌گوید مسائل از ضربه سال ۵۴ شروع شد. دیگری مسائل و اختلافات بعد از پیروزی انقلاب را مبنا می‌گیرد و...

بی‌تردید شما یکی از صاحب‌نظرانی هستید که بر مسائل تمام این سال‌ها اشراف داشته و از دور یا نزدیک در جریان همه آنها قرار داشته‌اید و طبعاً اطلاعات و ارزیابی‌های شما کمک قابل توجهی در ریشه‌یابی این فاجعه خواهد کرد. از سال ۵۱ - و به‌دنبال علنی‌شدن سازمان مجاهدین خلق - "پیام مجاهد" را در خارج از کشور منتشر می‌کردید که شاید بتوان گفت در آن زمان این تنها نشریه‌ای بود که تمام اطلاعات مربوط به مجاهدین خلق - و حتی چریک‌های فدایی خلق و دیگر گروه‌های مبارز - را منتشر می‌کرد، به‌گونه‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان "آرشیوی ملی" از وقایع سال‌های

۵۱ تا ۵۷ یاد کرد. با شروع تحولات سال ۵۷ و سفر امام به پاریس شما یکی از نزدیکترین و آگاهترین افراد به ایشان و آنچه که در آنجا می‌گذشت بوده‌اید و حتماً در جریان گله‌های مجاهدین از "مذاکرات گوادلپ" و مذاکرات جنابعالی با زیمرمن امریکایی هستید. گفته می‌شود که ایرانی‌ها در این مذاکرات قول دادند که با جریان‌های چپ - مذهبی یا غیرمذهبی - و یا به تعبیری مکاتب انحرافی برخورد کرده و حذفشان کنند و چنین تصویری هم از شما که در آن مذاکرات حضور داشته‌اید در اذهان باقی مانده است. بعد از حضور امام در ایران نیز، شما در کنار ایشان و در جریان همه جزئیات و اخبار - و یا دست‌کم بخش اعظم آن - بوده‌اید. آقای موسوی تبریزی در مصاحبه‌اش گفت "اجماع نانوشته‌ای بود که پست‌های کلیدی به دست مجاهدین نیفتد"، ایشان ادعا می‌کند که رهبران نهضت آزادی هم در این اجماع دخیل بودند. با این مقدمه از هر نقطه‌ای که لازم می‌دانید بحث خود را شروع کنید و در نهایت به این پرسش هم بپردازید که آیا می‌شد از این واقعه پیشگیری کرد یا نه؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم - نشریه چشم‌انداز ایران به حق جای خودش را به‌عنوان نشریه‌ای که در سطح استراتژی - راهبردی کار می‌کند، باز کرده است. بر این باورم که در میان مطبوعات کنونی جای چنین نشریه و چنین تحقیقاتی خالی است و ما نسبت به مسائل گذشته همچنان با حب و بغض‌ها نگاه می‌کنیم و کمتر آمادگی ذهنی داریم که به عمق مسائل برویم و فارغ از تعصبات و گرایش‌های حال و گذشته‌مان، مسائل را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار بدهیم. خوشبختانه چشم‌انداز ایران این وظیفه مهم را انجام می‌دهد.

قطعاً واقعه بزرگی مثل خرداد سال ۶۰ نمی‌تواند از یک بعد مورد بررسی قرار بگیرد. هنگامی این تحقیق و پژوهش مفید و موثر است که از زوایا و ابعاد مختلف بررسی شود و هیچ‌یک از کسانی که در این زمینه اظهار نظر می‌کنند، نمی‌توانند بگویند آنچه را که دیده‌اند و شنیده‌اند همه قضایاست. زیرا هر کدام از ما از یک زاویه با مطلب سروکار داشته‌ایم و طبیعی است که هر کدام از همان زاویه به بررسی آن بپردازیم. درحالی‌که قطعاً مسائل، ابعاد گوناگون دارند و مفید هم این است که همه گفته بشود و روزی که همه ابعاد گفته شد، تاریخ‌پژوهان بنشینند اینها را با هم مقایسه کنند و به تجزیه و تحلیل و نقد تاریخی آنها بپردازند.

من هم مثل شما معتقد هستم که واقعه سی‌خرداد ۶۰ بر مسیر تحولات جمهوری اسلامی ایران بعد از آن اثر گذاشت. ما می‌دانیم که در هر دو طرف کسانی بوده‌اند که دارای دیدگاه‌های انحصارگرایانه بوده‌اند و دنبال فرصت بوده‌اند که آن دیدگاه‌ها را بر مجموعه تحولات تحمیل کنند. اما من معتقدم که نه‌فقط سازمان در آن تاریخ، بلکه بسیاری از روشنفکران ما در دو سال اول انقلاب غفلت کرده‌اند، مقصرند و نتوانسته‌اند شرایط آن زمان را خوب درک بکنند، بنابراین عمق تحولاتی را که در جامعه ما اتفاق افتاده بود ندیدند. اگر به فضای دو سال اول انقلاب برگردید، می‌بینید که روحانیون، سنت‌گرایان و محافظه‌کاران، روزنامه و رسانه قابل‌توجهی در اختیار نداشتند، همه اینها در دست روشنفکران بود. همچنین می‌بینیم که این روشنفکران بودند که تظاهرات سیاسی راه انداختند. بنابراین لازم است اگر فرصتی شد - همراه این بحثی که شما شروع کرده‌اید - به نقد عملکرد روشنفکران اول انقلاب پرداخته شود. ما خیلی راحت می‌توانیم، به حق از روحانیون انتقاد کنیم؛ بله، رفتارهای غیرقابل قبولی داشتند. اما نمی‌توانیم در این پیشامدها و حوادث نقش روشنفکران را نادیده بگیریم. آنها هم نقش بسیار موثری در پیدایش این حوادث داشتند.

بگذریم، همان‌طور که اشاره کردید برخی ریشه واقعه خرداد ۱۳۶۰ را در ایدئولوژی سازمان می‌دانند. بی‌تردید ایدئولوژی سازمان در اتخاذ مواضعش اثرگذار بوده است، اما من می‌خواهم چیز دیگری را بگویم و آن نقد تشکیلاتی است. به نظر من یکی از مشکلات و مصائبی که گریبان‌گیر سازمان مجاهدین خلق شد این بود که نگاه کلاسیک یک حزب آهنین - نگاه لنینیستی - بر سازمان غلبه پیدا کرد، به این معنا که اگر کسی با شما مخالفت کرد تا مرز نابودی او می‌توانید پیش بروید. در واقع سازمان جای خدا، جای ملت و همه‌چیز را گرفت. من این را یک ایراد بسیار کلیدی و اساسی می‌دانم. نه فقط در سازمان مجاهدین خلق، در هر سازمانی که بخواهد با آن دیدگاه سازماندهی بکند، این اتفاق می‌افتد، بویژه در کشوری مثل ایران که - وارث یک فرهنگ استبدادی ۲۵۰۰ ساله هستیم - همکاری‌های جمعی به سرعت ما را به دو گروه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تبدیل می‌کند. این داستانی است که کمابیش در بسیاری از احزاب رخ داده است، چه در حزب‌توده در اوایل سال‌های تشکیل و چه بعد از آن در احزاب دیگر. این چیزی است که مثل خوره سازمان‌های سیاسی ما را می‌خورد. به محض این‌که در چنین وضعیتی قرار می‌گیریم افراد به دو گروه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌شوند؛ در واکنش به این وضعیت برخی از اعضا و فعالان یا بی‌سروصدا و آرام خودشان را کنار می‌کشند و کار جمعی ضربه می‌خورد. یا این‌که می‌ایستند و مقاومت می‌کنند که نتیجه‌اش درگیری و انشعاب و قتل و... است. من میل دارم در اینجا شما را به مأخذي ارجاع بدهم که مرحوم جلال آل‌احمد قصه همکاری و جدایی خودش را با حزب‌توده در گفت‌وگویی با دانشجویان شرح می‌دهد و می‌گوید بعد از جدا شدن از حزب توده نیروی سوم که درست شد، من دیدم که اینجا هم همان حرف‌هاست و دیگر رهايش کردم.

■ اما براساس اطلاعات موجود، از زمان تأسیس سازمان - سال ۱۳۴۴ - تا سال ۱۳۵۱ که بنیانگذاران اعدام شدند، نمی‌توان نمونه‌ای از برخورد استبدادی در سازمان یافت. حتی گفته می‌شود پس از ضربه سال ۵۰ و دستگیری بسیاری از کادرهای سازمان حتی مرحوم حنیف‌نژاد به دیکتاتوری متهم شد، ولی در یک برخورد دموکراتیک با توضیحاتی که علی باکری داد همه قانع شدند.

□ منظور من، از مقطع سال ۵۱ به بعد است که بنیانگذاران اولیه، مرحوم حنیف‌نژاد و دیگر دوستان عزیز رفتند و نیروهای تازه‌ای رهبری سازمان را به دست گرفتند. اینها به نظر من آن رگه‌ها و رسوبات فرهنگ استبدادی را داشتند. بعد از انقلاب هم ما همین نگاه را در سازمان می‌بینیم. امروز هم در سازمان همین اندیشه سیاسی حاکم است، حتی تا جایی پیش می‌رود که سازمان در عراق زندانی و اسیر می‌کند و مخالفان را به زندان می‌اندازد و شکنجه می‌دهد. همه اینها مسائلی است که از نگاه ویژه‌ای که یک سازمان سیاسی دارد سرچشمه می‌گیرد و من اسمش را می‌گذارم "نگاه کلاسیک (ارتدوکس)" یا آن چیزی که لنین درباره حزب طراز نوین طبقه کارگر معتقد است؛ یعنی جان‌سخت کردن حزب به‌جای طبقه کارگر و از نظر ما جان‌سخت کردن حزب به‌جای هر نوع ملت یا مملکت یا به تعبیری خدا.

در ریشه‌یابی، از این فرصت استفاده می‌کنم و روابطی را که با سازمان داشتم بیان می‌کنم و به‌تدریج جلو می‌آیم. من این را به چند مرحله تقسیم می‌کنم:

من در شهریور سال ۱۳۳۹ از ایران رفتم و تصمیم داشتم که پس از یکسال به ایران برگردم، اما وارد عرصه‌ای از فعالیت‌هایی که قبل از آن، در اواخر سال ۱۳۳۸، در نهضت مقاومت ملی شروع کرده بودم - شدم. در نتیجه این سفر ۱۸ سال طول کشید. به دلیل استمرار این فعالیت‌ها در خارج از کشور و امکان دسترسی به خیلی از منابع و کتاب‌ها، بویژه ما به این نکته پرداختیم که ما تافته جدابافته‌ای از دیگر ملت‌ها نیستیم و اگر آنها با شرایط مشابه ما توانستند انقلاب‌های خود را پیروز کنند، باید از تجارب آنها بهره جست. این همزمان بود با پیروزی مردم الجزایر و کوبا که نوعی از رمانتیسم انقلابی را در جوان‌های آن روز از جمله ما به وجود آورده بود و ما دنبال این بودیم که "ره چنان رو که رهروان رفتند". بعد از قیام ۱۵ خرداد این مسئله داغ‌تر شد و ما به فکر افتادیم که با دست خالی که نمی‌شود با یک ارتش سر تا پا مجهز جنگید و رفتیم دنبال چه باید کرد. برای یافتن پاسخ، مطالعات زیادی کردیم. با مرحوم مصطفی چمران، دوفری، تقریباً کتابی نبود که راجع به انقلابات دنیا نوشته شده باشد و ما نخوانده باشیم؛ از لورنس عربستان تا قبرس و اسقف ماکاریوس، چین مائوتسه تونگ، جنگ فرسایشی ویتنام، ژنرال جی‌ای و ارتش مردمی - جنگ مردمی، و یونان ژنرال گریوس، و... همه را مطالعه کردیم. به این نتیجه رسیدیم که باید چند کار انجام شود. اولین چیزی که به نظر ما رسید این بود که یک سازمان سیاسی که بخواهد در ایران کار کند لاجرم با پلیس امنیتی سروکار دارد. پلیس امنیتی در آن تاریخ، ساواک بود. ما در پی مطالعاتمان متوجه شدیم این ساواک دیگر شهربانی کل کشور نیست. تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این شهربانی بود که با فعالان سیاسی برخورد می‌کرد. شهربانی وقت سازمان‌یافته و آموزش‌دیده برای شرایط روز و مقابله موثر با مبارزات جدی نبود. اما وقتی ساواک تأسیس شد، به ساواک آموزش‌ها و تجهیزات جدیدی دادند - تا بتواند به طور موثر مبارزات سیاسی را خنثی سازد. احساس کردیم که قبل از هر چیز باید بتوانیم علم سازماندهی مخفی و فن مبارزه با پلیس را یاد بگیریم. در همان مطالعات مختصرمان به یک سلسله نواقصی که در کل جنبش وجود داشت پی بردیم. ضروری دیدیم که برویم در جایی و آموزش ببینیم؛ آموزش مبارزات مخفی. سال ۱۳۳۲، در زمان مرحوم مصدق، ایران مرکز توجهات جهانی و امید ملت‌های جهان سوم شده بود و سفرهای زیادی به ایران می‌شد، از جمله سه‌نفر از دانشجویان شمال آفریقا، از تونس و الجزایر و مراکش به ایران آمدند. از طرف انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران من مهماندار آنها بودم. همزمان از دانشجویان مسلمانانی که در دانشگاه تهران بودند، از پاکستان و اردن و عراق، دعوت کردیم و سعی کردیم تشکیل یک انجمن اسلامی دانشجویان بین‌المللی را پایه‌ریزی کنیم. در طی جلساتی که با این سه نفر داشتیم من از آنها، به خصوص از دانشجوی الجزایری می‌پرسیدم که شما چگونه در برابر ارتش فرانسه مقاومت می‌کنید؟ چه نوع سازماندهی دارید؟ و... او هم تجربه مبارزات ملت خود و شیوه‌های مقاومت در مقابل پلیس و نیروهای امنیتی و نحوه ایستادگی در زیر شکنجه و... را به ما منتقل می‌کرد. اینها برای من جالب بود. در مبارزات بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در نهضت مقاومت ملی، من هنگامی که عضو کمیته انتشارات و ضمناً مسئول امور فنی چاپ هم بودم از رهنمودهای آنها در الجزایر سود بردم. سال‌ها بعد، به خصوص بعد از خرداد ۴۲، آن تجربه و دانش را بسیار ابتدایی دیدم و احساس کردم که باید فکر جدی شود. تصمیم گرفتیم که در خارج چنین دانشی را بیاموزیم، جمع‌آوری کنیم و به داخل کشور منتقل کنیم. بعد از تماس‌هایی با رهبران الجزایر و مصر و اقدامات اولیه سرانجام به مصر رفتیم و سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماح) را، به عنوان یک واحد نظامی - سیاسی تأسیس کردیم. در مصر در کلاس‌های ۵-۴ نفره، در چندین دوره، آموزش‌های لازم و دقیق را

فراگرفتیم. افرادی هم از ایران برای حضور در این کلاس‌ها معرفی می‌شدند. همه این آموزش‌ها به صورت جزوه‌های آموزشی درآمد. ۶-۵ دوره که گذشت شورای رهبری سازمان، تصمیم گرفت که دیگر کسی را برای آموزش به مصر نیاوریم و آنچه را که از مصری‌ها آموخته‌ایم خودمان تنظیم و تألیف کنیم. مرحوم چمران مسئولیت تهیه جزوه انفجارات را قبول کرد. شاید یکی از بهترین جزوه‌ها درباره کاربرد موادمفجره، متعلق به مرحوم چمران باشد. من هم کتابچه‌ای از مجموعه آموزش‌ها راجع به فن مبارزه با پلیس و سازماندهی مخفی جمع‌آوری کردم. این کاری بود که ما در فاز اول انجام دادیم. دومین کاری که ما کردیم، تدوین بحث شورش‌گری و ضدشورش‌گری بود. آقای میثمی در کتاب خاطراتشان نوشته‌اند که این را مصری‌ها به ما دادند. نه، اینها را مصری‌ها به ما ندادند، این محصول کار خود ما بود. از مجموع کتاب‌هایی که خوانده بودیم، من مجموعه‌ای را استخراج کردم با عنوان "شورش‌گری و ضد شورش‌گری". البته حقیقت این است که کتابی با این عنوان وجود داشت و من در ابتدا به ترجمه آن پرداختم. علاقه ما هم به این کتاب بیشتر به این دلیل بود که در مقدمه کتاب می‌گوید ایران، ویتنام بعدی است. اما وقتی مقداری از آن را ترجمه کردم، دیدم ترجمه آن به تنهایی به درد ما نمی‌خورد و باید این را به قالب زبان و تجارب خودمان در ایران بنویسم. لذا اگرچه از ترجمه شروع شد، ولی به یک تألیف منجر شد. این کتاب را توسط آقای چنگیز حاج‌باشی که یکی از جوانانی بود که به مصر آمد و دوره دید، به ایران فرستادیم. این زمانی بود که آقای رضا رئیس‌طوسی هم که این دوره‌ها را دیده بود به ایران برگشته بود. آقای رئیس‌طوسی از تهران به ما معرفی شده بود. ما وقتی این کار را همان‌طور که گفتیم در مصر شروع کردیم، با آقای سید احمد صدر حاج‌سیدجوادی در ایران تماس گرفتیم و ایشان را در جریان برنامه‌ها قرار دادیم. و ایشان قبول کرد که از میان جوان‌هایی که در ایران هستند افراد واجد شرایط را معرفی کند تا ما ترتیب انتقال آنها را به مصر و شرکت در دوره‌های آموزشی را بدهیم. رضا رئیس‌طوسی به آلمان آمد و با حفظ اصول امنیتی او را به مصر منتقل کردیم. در آنجا دوره‌ها را دید و به آلمان برگشت و پس از مدتی به ایران آمد و اولین خانه امن در ایران - براساس همان آموزش‌ها - راه‌اندازی شد. این هم‌زمان بود با وقتی که ما مطلع شدیم که دوستان مجاهد ما هم دارند کارهایی می‌کنند.

■ چه سالی بود؟

□ فکر می‌کنم سال ۱۳۴۶ بود.

■ شما چگونه مطلع شدید که بنیانگذاران سازمان دارند کار می‌کنند؟

□ از طریق دوستان خودمان در ایران، همان‌طور که گفتیم آقای صدر با ما در ارتباط بودند. مهندس بازرگان در زندان بود، ولی قبل از این‌که به زندان بیفتند من طی نامه‌ای به ایشان اطلاع دادم که ما چنین برنامه‌هایی داریم. مهندس هم در جواب به من نامه‌ای نوشت که این نامه در کتاب مرحوم نجاتی آمده است، مهندس می‌گوید که اگر تو فکر می‌کنی آن آدم‌هایی که در کوبا بودند و آن فضا در ایران هم باشد، حالا زود است.

■ به‌ظاهر آقای صدر در سال ۱۳۴۷ از تأسیس رسمی سازمان مطلع شده بود.

□ هنوز سازمان به شکل رسمی درنیامده بود که ما از طریق آقای صدر متوجه شدیم عده‌ای در داخل به‌دنبال چنین سازماندهی مخفی برای مبارزه هستند. لذا دیدیم که اولین و مهم‌ترین کاری که ما می‌توانیم بکنیم این است که تجربیات و جزوات آموزشی را به ایران منتقل کنیم. در آخرین نشست با

همه افرادی که برای آموزش به خارج آمده بودند، تصمیم گرفته شد که همه به ایران برگردند، منهای سه نفر: چمران، صادق قطب‌زاده و من. بازگشت ما به ایران خطرناک بود، زیرا همه افراد را می‌شناختیم و همه اطلاعات هم در اختیار ما بود. اسامی حقیقی افراد را هم به مصری‌ها نداده بودیم و همگی با اسم مستعار به مصر آمده بودند. چندین بار هم مصری‌ها سر این قضیه با ما کلنجار رفتند ولی ما اسامی واقعی افراد را ندادیم. پس از گذراندن دوره‌های آموزشی مطالعات دیگری هم پیرامون این موضوع داشتیم که در ایران چه الگویی از مبارزات مسلحانه می‌تواند کارساز باشد؟ در آن زمان، سه تئوری بزرگ در دنیا مطرح بود: یکی «خیزش لنینی» که مربوط به نظریه لنین پیرامون انقلاب است، نظریه دوم «جنگ درازمدت فرسایشی» است که نظریه مائوتسه‌تونگ هست و انقلابات چین و ویتنام بر این اساس است، نظریه سوم مربوط به انقلاب کوبا است که به «تئوری کائونی» معروف است.

■ ممکن است راجع به این تئوری‌ها توضیحی بدهید؟

□ لنین کار حزب طبقه کارگر (بلشویک) را اولاً سازماندهی نیروهای انقلابی و رخنه و نفوذ در نیروهای نظامی و سویت‌ها (شوراهای کارگری و غیرکارگری) می‌دانست. ثانیاً - هنگامی که وضعیت سیاسی به آنجا می‌رسد که حاکمان قادر به حکومت نباشند و مردم زیر بار حاکمان نروند، در چنین شرایطی حزب طبقه کارگر، که در نهادهای نظامی و شورای مردمی رخنه کرده است با یک «خیزش» قدرت را در دست می‌گیرد. به این مناسبت نظریه لنین درباره انقلاب به «خیزش لنینی» معروف شده است.

اما مائوتسه‌تونگ براساس وضعیت خاص چین، «جنگ درازمدت فرسایشی» را مطرح کرد. جنگ فرسایشی درازمدت نیروی ضد انقلاب را به تدریج فرسوده می‌سازد. عملیات شورشگری برای شورشگر ارزان و برای ضد شورشگر گران و پرهزینه خواهد بود. در ابتدای آغاز عملیات، تعادل و تناسبی میان نیروهای شورشگر، که بسیار ضعیف هستند، با ضد شورشگر، دولت و حکومت، وجود ندارد. اما جنگ فرسایشی درازمدت به تدریج موازنه را به نفع شورشگر تغییر می‌دهد تا به نقطه‌ای می‌رسد که توان شورشگر بر ضد شورشگر می‌چربد. در کتاب شورشگری و ضد شورشگری تمام این نکات شرح داده شده است. اما وقتی کاسترو به ارتفاعات کوه‌های سیراماسترو رفت و انقلاب کوبا را آغاز کرد، نه از الگوی چین تبعیت کرد و نه از ایده لنین. آنچه در کوبا انجام شد، بعدها توسط یک تحلیلگر چپ به نام کلی سیلوا تحت عنوان «تئوری کائونی» شناخته شد. در این تئوری، شورشگران به ارتفاعات، در جایی که دور از دسترس نیروهای ضد شورشگر باشند، پناه می‌برند. حضور یک گروه کوچک در ارتفاعات، نظیر یک «غده» در بدن شخص که تمامی فعل و انفعالات زیستی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، تأثیرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کل جامعه دارد و تدریجاً نیروی بالقوه مردم را به نیروی توانایی بالفعل تبدیل می‌نماید. اما ما پس از بررسی و مطالعه همه این الگوها به این نتیجه رسیدیم که در ایران با توجه به شورش‌های مردمی در تاریخ کشورمان بایستی با برهم‌زدن روابط شهر، نظام را ساقط کرد. تا آنجا که به یاد دارم این تحلیل‌ها را ما برای دوستان داخل در ایران فرستادیم. شاید هنوز هم یک نسخه از آن را داشته باشیم. تا اینجا من فاز نخست رابطه‌مان با دوستان مجاهد را به اختصار توضیح دادم. این بحث‌ها مربوط به زمانی است که ما هنوز در خاورمیانه مستقر بودیم.

از اینجا به بعد وارد فاز دوم رابطه با این دوستان می‌شویم؛ بعد از دوره اول که ما در مصر تعلیمات را دیدیم، مرحوم چمران در قاهره ماند تا کلاس‌های بعدی را اداره کند و در واقع رابط ما با مصری‌ها باشد. من در بیروت مستقر شدم و آقای مهندس توسلی به بغداد رفت. در اواخر سال ۱۳۴۶ اوضاع خاورمیانه به شدت متلاطم شد. در عراق عبدالاسلام عارف رئیس جمهور متحد ناصر در یک سانحه هوایی کشته شد و فضای بسیار ناامنی برای فعالیت‌ها به وجود آمد. در لبنان، با بروز اختلاف و قطع روابط ایران و لبنان، سفر ایرانیان به لبنان ممنوع شد و ایرانیان مقیم لبنان تحت فشار قرار گرفتند. روابط ما با دولت مصر بر سر سیاست آنها درباره خلیج فارس و خوزستان و برخی دیگر از مسایل، تیره و سپس قطع گردید. بنابراین شورای مرکزی سازمان تصمیم گرفت که اولاً از منطقه خارج شویم. همه اعضای دوره دیده به ایران برگردند - منهای سه نفر - که پیش از این اشاره کردم. مرحوم چمران به آمریکا برگشت، من نیز بعد از مدتی به آمریکا برگشتم، مهندس توسلی از عراق به آلمان رفت، مدتی آنجا بود و بعد به ایران برگشت. بعد از این که ما از منطقه خارج شدیم، ارتباط خودمان را با آقای موسی‌صدر در جنوب لبنان حفظ کردیم و گاهی که من به خاورمیانه سفر می‌کردم همدیگر را می‌دیدیم. آقای موسی‌صدر با من - که در آمریکا بودم - تماس گرفت که یک مدرسه فنی در جنوب لبنان تأسیس کرده‌اند و یک نفر برای اداره آن لازم دارند. همزمان هم من و هم مهندس بازرگان در ایران، دکتر چمران را پیشنهاد کردیم. ما از این کار امام موسی‌صدر استقبال کردیم زیرا برای ما چنین امکانی پیدا شد؛ به جای این که در قاهره پایگاه داشته باشیم حالا می‌توانستیم در لبنان داشته باشیم. به این ترتیب دکتر چمران به لبنان برگشت، از این زمان به بعد، روابط ما با سازمان وارد فاز دوم شد. و این درحالی بود که اطلاع پیدا کرده بودیم که دوستان مجاهد دارند در ایران فعالیت می‌کنند، اما ارتباطات ما قطع بود. می‌دانستیم که دوستان مشغول فعالیت‌هایی هستند و ما ترجیح می‌دادیم که ارتباطی نگیریم تا وقتی که اولین موج دستگیری‌ها شروع شد. وقتی که دستگیری‌های اول از بچه‌های سازمان صورت گرفت، چمران در بیروت بود و کامل‌ترین اطلاعات را برای ما فرستاد از جمله اسامی کامل بازداشت‌شدگان. روابط ما با سازمان در فاز دوم این‌طور بود که تراب حق‌شناس و حسین روحانی که در بغداد بودند با دکتر چمران - که در بیروت بود - تماس می‌گیرند و درخواست کمک می‌کنند. در ماجرای هواپیماربایی، آقای موسی‌صدر واقعاً به آنها کمک کرد. از این به بعد دیگر ارتباطات ما مستقیم و بیشتر با این دونفر بود. حسین بیشتر در بغداد مستقر بود ولی حق‌شناس بین بغداد و بیروت در رفت‌وآمد بود و با چمران در ارتباط بود. اینها اصرار داشتند که چمران عضو سازمان شود، اما چمران منتقد شیوه تشکیلاتی آنها بود و نپذیرفت. این مربوط به سال ۵۰ به بعد و پس از دستگیری‌های اولیه بود.

■ **تاریخچه سازمان می‌گوید که بیشتر تلاش فلسطینی‌ها بود که پس از ماجرای هواپیماربایی، بچه‌ها را از زندان بغداد نجات داد و از همان‌جا هم به پایگاه فلسطینی‌ها در لبنان رفتند.**

□ در هر صورت سر ماجرابایی که من جزییاتش را درست نمی‌دانم، مشکلی در بیروت برای اینها به‌وجود آمد که چمران از طریق آقاموسی برایشان حل می‌کند و ظاهراً قبلاً آقا موسی خودش هم ارتباطی با مسعود رجوی در سوریه داشته است. می‌خواهم این را بگویم که از آن تاریخ به بعد ارتباط مستقیم میان ما برقرار شد. هر سال من دوبار به خاورمیانه می‌رفتم، در یک مرکز پزشکی در آمریکا کار می‌کردم ولی مرخصی می‌گرفتم و به بیروت می‌رفتم و آنها از بغداد می‌آمدند و ما همدیگر را می‌دیدیم. در این سفرها به خاورمیانه و نجف هم می‌رفتم و آقای خمینی را می‌دیدم. در

این دوره چندین مسئله بین ما به وجود آمد یکی مربوط به نحوه همکاری بود. **نهضت آزادی ایران در خارج از کشور** در سال ۱۳۴۱ تأسیس شد اما ما ضرورتی ندیدیم که فعالیت نهضت را در خارج از کشور علنی کنیم. هنگامی که **جبهه ملی سوم** براساس نامه دکتر مصدق به باقر کاظمی با دعوت نمایندگان احزاب ملی شامل حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، جامعه سوسیالیست‌ها (نیروی سوم) و نهضت آزادی ایران تشکیل شد و در خارج از کشور نیز همان موقع نمایندگان احزاب ملی بیانیه مشترکی به نام **جبهه سوم منتشر کردند** - در این زمان ما در قاهره بودیم اما مهندس ابوالفضل بازرگان، دکتر توسلی و دکتر فریدون سبحانی به عنوان اعضای هیئت اجراییه نهضت کار می‌کردند، یکی دو بیانیه به نام نهضت دادند. اما به نام نهضت آزادی - آن هم به صورت علنی - چندان فعالیت نداشتیم.

■ **همزمان با این پروسه‌ای که فرمودید، عضو نهضت آزادی هم بودید؟**

□ از اردیبهشت سال ۱۳۴۱، درست یک سال بعد از تشکیل نهضت آزادی در ایران ۵ نفر: مرحوم شریعتی، قطب‌زاده، چمران، من و پرویز امین شاخه نهضت آزادی ایران را در خارج از کشور تأسیس کردیم.

■ **با توجه به خطمشی نهضت آزادی مبنی بر مبارزات قانونی و علنی چگونه پروسه آموزش مبارزات مخفی و مسلحانه را دنبال می‌کردید؟**

□ ما در خارج از کشور، گروه ۵ نفری تصمیم گرفتیم که تشکیلات نظامی مستقل از نهضت به وجود آوریم. هیأت اجرایی نهضت آزادی خارج از کشور در جریان قرار داشت. ولی همه اعضای نهضت خبر نداشتند، رهبران نهضت در داخل هم خبردار شده بودند، مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان و آقای صدر هم در جریان قرار گرفته بودند. از سویی شرایط خارج از کشور اقتضا نمی‌کرد که نهضت را به صورت گسترده فعال کنیم، ما نهضت را به عنوان ستون فقرات فعالیت‌های خارج از کشور تشکیل داده بودیم. در کنارش انجمن‌های اسلامی دانشجویان را تشکیل داده بودیم که بتوانیم در سطح وسیع‌تری جوان‌های مسلمان را سازماندهی بکنیم. آن طرف هم شاخه نظامی را درست کرده بودیم که افرادی از درون مجموعه انتخاب می‌شدند و آنهایی که علاقه‌مند بودند وارد این فاز می‌شدند، ولی همه نهضتی‌ها خبر نداشتند.

به دنبال دستگیری‌های سال ۱۳۵۰ بود که ما ناگهان احساس کردیم نیاز است جریانی در خارج از کشور هویت فکری، سیاسی و ایدئولوژیک مجاهدین را نمایندگی و معرفی کند. ما همزمان با اعدام اولین گروه از مجاهدین در سال ۵۱ "پیام مجاهد" را منتشر کردیم. یکی از نخستین مطالبی که چاپ کردیم اعلامیه علمای فارس بود که مرحوم محلاتی هم امضا کرده بود. در این اعلامیه اعتراض کرده بودند که چرا این جوان‌ها را اعدام کردید و در واقع آنها را تأیید کرده بودند. اما جمله‌ای هم در آن اعلامیه آمده بود که بعضی از سازمان‌ها در خارج از کشور آن را حذف کردند. مضمون آن جمله این بود که اگر هم در بعضی از کارهایشان ایراد باشد، نباید اعدام می‌شدند. ما دیدیم که حق نداریم اعلامیه علمای فارس را سانسور کنیم و متن کامل را چاپ کردیم.

■ **گویا آن نشریه اول به نام "مجاهد" بود و بعد به "پیام مجاهد" تغییر نام یافت.**

□ خیر، از ابتدا پیام مجاهد بود، منتها وقتی که منتشر شد دوستانی که با مجاهدین همکاری می‌کردند به ما ایراد گرفتند که شما نباید پیام مجاهد را منتشر کنید و به نوعی آن را مخالف سیاست‌های مجاهدین می‌دانستند گفتند این نام تداعی می‌کند که نشریه از طرف سازمان منتشر می‌گردد. ما از یکسو این حرف را قبول داشتیم ولی از سویی می‌گفتیم باید یک گروه سیاسی که خود تعهد اسلامی داشته باشد از آرمان‌های سازمان همان‌طور که هست دفاع بکند. ما می‌دیدیم که سازمان‌های چپ در یک قالب دیگری از سازمان مجاهدین خلق دفاع می‌کردند. ما این را به مصلحت کل جنبش اسلامی نمی‌دانستیم. این اختلاف بالا گرفت. دوستانی که با مجاهدین همکاری می‌کردند به مرحوم طالقانی و مهندس بازرگان و... مراجعه کردند و آنها هم از ما توضیح خواستند. من نامه مفصلی به ایران نوشتم و توضیح دادم که منطق ما چیست، چرا باید پیام مجاهد منتشر بشود و چرا باید مسلمان‌ها وظیفه معرفی سازمان و دفاع از آن را به عهده بگیرند. دست آخر آقای طالقانی و مهندس بازرگان با قبول منطق و استدلال ما به من اطلاع دادند که بنویسید "ارگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور". از آن تاریخ به بعد ما طبق نظر دوستان داخل، پیام مجاهد را به‌عنوان "ارگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور" منتشر کردیم. سیاست ما این بود که تمام فعالیت‌های داخل کشور را منعکس کنیم، هم فعالیت‌های چریک‌های فدایی خلق و هم مجاهدین خلق را. اما به‌دلیل تعهدمان نسبت به مجاهدین وزن این بخش سنگین‌تر بود. به‌علاوه ما می‌دیدیم که گروه‌های دیگری فعالیت فدایی‌ها را خیلی کامل‌تر منتشر می‌کنند. در ارتباط ما با سازمان مجاهدین این اولین اختلافی بود که پیش آمد که با نظر بزرگان - که اشاره کردم - حل شد. دومین اختلافی که بین ما به‌وجود آمد بر سر جزوه "شناخت" بود. در یکی از سفرهایم به بیروت، آقای حق‌شناس جزوه شناخت را به من داد. آن متنی که به من داده شد دستنویس اولیه‌ای بود که زیرنویس‌های بسیار زیادی از قرآن و احادیث داشت و نشان می‌داد که خیلی عمیق کار شده بود. در همان مقدمه‌ای داشت که در آن با صراحت و شفافیت با مارکسیسم مرزبندی شده بود. روزهایی که در بیروت بودم جزوه را با چمران خواندیم. نقدی به آن داشتم که در حضور حق‌شناس مطرح کردم. به ایشان گفتم شما الگوی ماتریالیزم دیالکتیک را پهن کرده‌اید، پارچه بسیار زیبایی هم دارید، پارچه را روی این الگو انداخته و بریده‌اید. همه اخبار و احادیثی که نقل می‌کنید درست است، اما این اخبار و احادیث را شما مثل آن پارچه زیبا انداخته‌اید روی الگوی ماتریالیزم تاریخی و آن را بریده‌اید و به همین دلیل لباسی دوخته شده که به تن شما یا خیلی گشاد است یا خیلی تنگ. وقتی من نقد را بیان کردم، حق‌شناس از من خواست که آن را بنویسم تا برای مرکزیت سازمان بفرستد. اصرار داشتند که ما آن را تکثیر کنیم. ما این کار را نکردیم و گفتیم کاری را انجام می‌دهیم که به آن اعتقاد داشته باشیم. من بعد از برگشتنم به امریکا حدود ۸۰ صفحه نظراتم را نوشتم. من منتظر جواب آنها بودم که دیدم جزوه شناخت را به جبهه‌ملي خاورمیانه داده‌اند و آنها هم به ضمیمه نشریه باختر امروز چاپ کرده‌اند. جبهه‌ملي خاورمیانه با جبهه‌ملي که در امریکا تشکیل شده بود تفاوت‌هایی داشت. بخش خاورمیانه را بیشتر هواداران چریک‌های فدایی خلق اداره می‌کردند. نکته قابل توجه این بود که باختر امروز این جزوه را بدون زیرنویس‌ها - که آیات قرآن و احادیث بود - چاپ کرده بودند. مقدمه‌ای را هم که در آن مرزبندی‌های خیلی واضح با مارکسیزم شده بود حذف کرده بودند.

با وجود این ارتباط ما با سازمان ادامه پیدا کرد. کمک‌های مالی جمع‌آوری می‌شد و از طریق دکتر چمران برای آنها فرستاده می‌شد. نشریات و بیانیه‌های سازمان، مجله جنگل به طور وسیعی تکثیر و توزیع می‌شدند. علاوه بر این افرادی هم داوطلب بودند که به سازمان بپیوندند. ما از میان کسانی که

در انجمن بودند به سازمان معرفی می‌کردیم، از جمله مرتضی خاموشی که آن موقع از بچه‌های انجمن اسلامی در کالیفرنیا و خیلی با احساس بود. با ما تماس گرفت و من هم با مصطفی [چمران] هماهنگ کردم. مرتضی کارش را در امریکا رها کرد و به بیروت رفت و از آنجا به سازمان پیوست. البته جزو کسانی بود که بعدها تغییر عقیده داد. سیستمی هم طراحی کرده بودیم که امنیت این بچه‌ها حفظ بشود و با خانواده‌هایشان مکاتبه کنند. یکی دیگر از بچه‌هایی که به سازمان معرفی شد، حمید عطار از بچه‌های شیراز بود. حمید عطار با اینها در بغداد بود و بعد هم در دمشق رابط سازمان با فلسطینی‌ها بود. او درحالی که در میان فلسطینی‌ها بسیار نفوذ پیدا کرده بود، به دلیل اخلاق و باور اسلامی محکمی که داشت سر قضیه تغییر ایدئولوژی با سازمان درگیر شد. فوق‌العاده او را اذیت کردند و تحت فشار قرار دادند تا جایی که ناراحتی روحی پیدا کرد و با مشکلات بی‌شمار توانست از دست اینها بیرون بیاید. تمام اسنادش را از او گرفته بودند، حتی شناسنامه و پاسپورتش را به او پس نمی‌دادند. بنابراین وقتی خواست از سازمان جدا شود، هیچ چیز نداشت و دستش به جایی بند نبود. در هر صورت علیرغم این که نسبت به رفتارهایشان اعتراض داشتیم، این ارتباطات و کمک‌ها را هم داشتیم، ولی هنوز تغییر ایدئولوژی اعلام نشده بود. سازمان آقای رضا رئیس‌طوسی را در انگلیس به عنوان رابط ما معرفی کرد. از این رو روابط ما هم از طریق بیروت بود و هم از طریق انگلیس. پیش از اعلام تغییر ایدئولوژی از طریق ارتباطات، آرام آرام متوجه شدیم که سازمان دچار دگرذیسی فکری شده است و دیر یا زود اعلام خواهد کرد. ما برای این که شوک حاصل از این تغییر را در بین جوان‌ها بگیریم، در همان محدوده خودمان با اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان جلساتی گذاشتیم و توجیه‌شان کردیم. به همین دلیل به دنبال این تغییر هیچ اختلافی بین دوستانی که در امریکا بودند به وجود نیامد و از میان ما کسی نبود که بگوید چون سازمان مارکسیست شده، من هم مارکسیزم را می‌پذیرم. البته درگیر این سؤال دانشجویان بودیم که چرا جزوه شناخت را منتشر نمی‌کنید و در این مورد به ما ایراد می‌گرفتند اما در بقیه موارد نه. به خاطر دارم، هنگامی که جریان مهندس میثمی و دکتر سیمین صالحی در انفجار آن خانه امن رخ داد، نوار خیلی قشنگی تهیه شده بود که این ماجرا را در آنجا شرح داده بودند. نوار به دست ما رسید و آن را در نشست بزرگ انجمن اسلامی دانشجویان امریکا گذاشتیم که با استقبال فراوانی روبه‌رو شد و همچنین پوستر مهدی رضایی که بین جوان‌ها بازتاب خیلی گسترده‌ای داشت.

به هر حال، ما از پیش می‌دانستیم که این تغییرات در شرف رخ دادن است. موقعی که بیانیه تغییر مواضع منتشر شد، از این تاریخ روابط ما با سازمان دیگر به کلی متوقف شد و فاز دوم ارتباط ما با سازمان تمام شد. پیش از آن هم گروه مارکسیست شده سازمان به دلیل عدم موافقت آقای رضا رئیس‌طوسی با تغییر مواضع، به ما ابلاغ کردند که ایشان دیگر رابط آنها نیست، البته تغییر مواضع چون هنوز اعلام نشده بود ما هم به روی خود نیاوردیم که می‌دانیم در درونشان چه می‌گذرد. فقط توضیحاتی خواستیم و آنها توضیحات بی‌اساسی به ما دادند. وقتی آیه قرآن را از آرم سازمان حذف کردند، قضیه دیگر روشن بود.

در فاز جدید، به ناچار می‌بایستی به تأثیرات منفی این تغییر، در کل جنبش می‌پرداختیم. بنابراین به نقد و تحلیل این حادثه پرداختیم که شما را به سرمقاله‌های پیام مجاهد ارجاع می‌دهم. با مطالعاتی که من داشته‌ام ریشه این را در دو نقطه می‌بینم: نخست در برخی از اندیشه‌هایی که از ابتدا در سازمان بود و بعد روند سیاسی - تشکیلاتی آن، دوم در فرار زندان ساری. من فرار تقی شهرام و دو نفر

همراهش از زندان ساري را بسيار مشكوك و بحث‌انگيز مي‌دانم؛ در فروردين يا ارديبهشت سال ۱۳۵۲ اين فرار صورت گرفت. از آن تاريخ به بعد در درون سازمان آرام‌آرام تغييراتي شروع مي‌شود. آن موقع اين نظريه را مطرح كردم و هنوز هم معتقدم كه ساواك به دليل بازجويي‌هاي كه از افراد مختلف كرده و خانه‌هاي امني كه كشف كرده بود، مجموعه اطلاعاتش از درون سازمان بيشتر از رهبري خود سازمان بود. بنا بر اين ساواك از نظر خودش، صحيح‌ترين راه را براي مقابله با مجاهدين انتخاب كرد و به جاي اين كه بيايد همه را دستگير كند، چنين برنامه‌اي را در داخل سازمان پياده كرد. تأثيري كه اعلام تغيير ايدئولوژي در داخل سازمان و بر كل جنبش اسلامي در ايران و روابط گروه‌ها بر جاي گذاشت، ساواك خوابش را هم نمي‌ديد. به نظر من اين از هر راحل ديگري براي ساواك مفيدتر بود. من از اين خيلي ساده رد نمي‌شوم؛ اين حادثه در تحليل تاريخي مهم است، براي اين كه ما گاهي به برنامه‌هاي كلاني كه ممكن است دشمن داشته باشد بي‌توجهي مي‌كنيم. در تحليل‌ها و مقالات پيام مجاهد نشان داديم كه ريشه تغيير ايدئولوژي در آنجاست.

■ به يقين رسيديد كه ريشه در فرار زندان ساري بوده است؟

□ به يقين نرسيديم، ولي بر اساس مجموعه شواهد و اطلاعاتي كه تا آن زمان داشتيم و با دقت اتفاقات را پيگيري مي‌كرديم به اين رسيديم. در سير اين تحولات و تغييرات تنها اتفاق درخور توجه "فرار از زندان ساري" است.

■ در كتاب خاطرات آقاي ميثمي آمده است كه در سال ۱۳۵۱ در زندان قصر بهمن بازرگاني به مسعود رجوي، محمد حياتي، موسي خياباني و كاظم شفيعيها اعلام مي‌كند كه ماركسيست شده است. اما آنها مي‌گويند اين را فعلاً اعلام نكن و حتي به او مي‌گويند كه پيشنماز هم ببايستند. البته آنها با نيت حفظ و انسجام سازمان اين كار را مي‌كنند اما به هر صورت مركزيت قبول مي‌كند كه يك نفر ماركسيست عضو مركزيت باشد، نماز هم بخواند. طبيعي است كه بهمن آنجا تقويت مي‌شود و كادرهاي زير دستش را آموزش مي‌دهد و يكي از همفكران بهمن، خود تقوي شهرام بود. مي‌خواهم بگويم پيش از فرار زندان ساري، اين اندیشه در زندان هم در حال گسترش بود. خوب، وقتي كه شهرام از زندان فرار مي‌كند مشروعيتي هم در مركزيت براي خودش قائل است و از اينجاست كه مي‌داند چه بكد و شروع به آن حركت مي‌كند. با اين روند، فرار زندان ساري نمي‌تواند طراحي ساواك و ريشه ماجراي تغيير ايدئولوژي باشد.

□ در آن مقاله تحقيقي من به اين مطلب پرداخته‌ام؛ من مي‌گويم تغيير ايدئولوژيك اعضا يا كادرهاي يك سازمان امري است عادي و ايرادي ندارد. در تمام سازمان‌هاي دنيا و در تمام مذاهب تغيير فكر و اندیشه امر رايجي است. اما اين كه كساني تغيير عقیده بدهند و بگويند ماركسيست شده‌اند و بعد بيايند سازماني را كه وارث يك هويت ويژه ديني است به زور تغيير بدهند، اين غير عادي است. من مطمئن هستم بهمن بازرگاني هرگز نمي‌آمد بگويد من بايد سازمان را ماركسيست شود و اعضاي سازمان يا بايستي تغيير دين بدهند يا آنها را بكشيم!

■ اما طبق همان سند پيشين كه عرض كردم، بهمن در زندان مشهد رسماً موضع بيرون - يعني موضع تغيير ايدئولوژي - را تأييد كرد.

□ خيلي‌ها موضع سازمان را در تغيير ايدئولوژي تايد كردند، اما اين غير عادي بودن تغيير در مركزيت را توجه نمي‌كند. در آن تحليل ما آورده‌ايم كه اگر اينها صميمانه و صادقانه ماركسيست شده باشند، اولين كاري كه بايد مي‌كردند اين بود كه موضع خود را اعلام كنند.

■ صمیمیت و صداقت مسئله‌ای غیر از نقش ساواک است. شما می‌گویید که ساواک آن فرار را طراحی کرده بود، اما طبق شواهدی دیگر این حرکت - تغییر ایدئولوژی - از زندان شروع شد و به بیرون هم تعمیم پیدا کرد.

□ این قابل بحث است. وقتی می‌گویم "طرح"، معنی‌اش این نیست که ساواک گفت آقای شهرام تو بیا برو بیرون این کارها را بکن! من می‌خواهم بگویم ساواک مطلع بوده که بهمن بازگانی تغییر فکر داده، مطلع بوده که شهرام تغییر فکر داده و نقشه‌ای را طراحی می‌کند که نهایت سوءاستفاده را در جهت اهداف خود از آن بکند و فضا را برای فرار به‌گونه‌ای فراهم می‌کند، بدون این‌که شهرام بداند. به عبارت دیگر راه را برایش باز می‌گذارند و می‌دانند که وقتی بیرون بیاید - با توجه به اطلاعاتی که از سازمان داشتند - شهرام چه جایگاهی در سازمان پیدا می‌کند و چه حوادثی اتفاق می‌افتد. درواقع ساواک این راه را هموار و تسهیل می‌کند.

■ پس از فرار شهرام، ساواک به شدت به‌دنبال دستگیری‌اش بود.

□ این هیچ منافاتی با بحث من ندارد. اگر در جایی از ساواک چنین نقشه‌ای مطرح باشد، لزومی ندارد که این را به همه واحدها ابلاغ بکنند. طبیعی است که باید بگذارند هر یک از واحدها کار خودشان را انجام بدهند. بحث من بر سر این است که اطلاعات ساواک از درون سازمان، به مراتب بیشتر از خود بچه‌های سازمان بود.

■ اما تا پیش از سال ۵۴ که صمدیه لباف و سعید شاهسون‌دی و وحید افراخته و... دستگیر شدند، مأموران ساواک هیچ اطلاعی از تضادهای درون سازمان نداشتند و پس از این دستگیری‌هاست که می‌فهمند یک تسویه درونی در سازمان اتفاق افتاده است و رقص و پایکوبی می‌کنند.

□ رقص و پایکوبی ساواکی‌ها دلیل بر این نیست که نسبت به این مسائل اشراف نداشتند، آنها از این‌که برنامه‌هایشان به ثمر رسیده بود، رقص و پایکوبی می‌کردند.

■ ساواک از این‌که فهمید در سازمان تز شاه یعنی "مارکسیست اسلامی" به‌وقوع پیوسته خوشحال شد.

□ اسناد و مدارک ساواک نشان می‌دهد که مجموعه اطلاعات ساواک، از هرکدام از بچه‌های سازمان بیشتر بوده است.

■ اطلاعاتش از تک‌تک افراد بیشتر بود، ولی واقعاً از درون سازمان خبر نداشت.

□ من با شك و تردید به این سخن می‌نگرم و نمی‌توانم این را بپذیرم. وقتی می‌گویم ساواکی‌ها از همه این مسائل خبر داشتند، معنایش این نیست که اگر خبر دارند این را بروز بدهند و سازمان هم پی ببرد. معنایش این است که آن چیزی که اتفاق افتاد، بهترین گزینه‌ای بود که ساواک برای مقابله با پدیده سازمان مجاهدین خلق اولیه داشته است؛ هم به جهت اثراتش در آن مقطع از تاریخ و هم اثرات گسترده‌اش در وقایع آینده. البته این را هم بگویم که آقای رئیس طوسی آن موقع با این تحلیل ما - که در پیام مجاهد چاپ شد - موافق نبود. در همان زمان آقای رئیس طوسی به اتفاق دوستان دیگر، بیانیه‌ای با امضای کادرهای سازمان مجاهدین خلق در اعتراض به تغییر ایدئولوژی نوشتند که پیام مجاهد آن را چاپ کرد.

این فاز ارتباط ما با سازمان مجاهدین تمام شد و ما دیگر با سازمان ارتباط نداشتیم، بلکه با پیامدهای چنین پدیده‌ای سروکار داشتیم. یکی از پیامدهای رویدادهای درون سازمان مجاهدین خلق شکل‌گیری گروه‌های کوچک برای انجام عملیات مسلحانه و سیاسی بود. به دلیل این‌که "سازمان مادر" - سازمان مجاهدین خلق - دچار تغییرات اساسی شده بود، این گروه‌ها به‌طور خودجوش تشکیل شدند.

به نظر من یکی از دلایل شکست ساواک در انقلاب اسلامی این بود که سازمان واحد ارتدوکس که در تمام انقلابات دنیا وجود داشته است در انقلاب ایران نبود. هیچ سازمان واحدی انقلاب اسلامی ایران را رهبری نکرده است. در یک مقطع زمانی سازمان مجاهدین خلق در وضعیتی قرار داشت که می‌توانست چنین نقشی را ایفا کند، اما شکست خورد. در شرایطی که پلیس سیاسی (ساواک) قدرت فراوانی دارد، شکل‌گیری یک سازمان سیاسی - نظامی فراگیر، اگر غیرممکن نباشد بسیار مشکل است. در چنین شرایطی آسیب‌پذیری سازمان مخفی، هم از درون سازمان و هم از بیرون سازمان بسیار بالاست، در چنین شرایطی به جای وجود یک سازمان فراگیر به سبک کلاسیک یا ارتدوکس، تعدد واحدهای کوچک و به اصطلاح سازماندهی پراکنده به مراتب موثرتر است. در ایران بعد از اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان در شهریور ۱۳۵۴، گروه‌های کوچک، مستقل و بی‌اطلاع از هم به وجود آمدند. سازماندهی پراکنده ضمن آن که مزایای خود را در مقابله با پلیس سیاسی دارد، مشکلات خاص خود را هم دارد، از جمله تحریک بسیار پایین و پراکندگی یا حتی عملیات متضاد. اما از این دوره به بعد، آرام آرام و به تدریج آقای خمینی به عنوان رهبر کل جنبش ضد استبداد شناخته شدند. سازمان‌ها و گروه‌های کوچک نقش عوامل یا بازوهای اجرایی سیاست‌های کلان را برعهده گرفتند و به این ترتیب هماهنگی‌های لازم میان این نیروها به وجود آمد. تغییر مواضع سازمان مجاهدین خلق، بهر حال تأثیراتی بر جای گذاشت که ما ناچار به برخورد با آنها بودیم.

در شرایطی قرار گرفته بودیم که باید در محدوده فعالیت خودمان در خارج از کشور با عوارض این حادثه برخورد می‌کردیم. این حادثه روابط کلاسیک و طولانی‌مدت میان ملیون و مسلمان‌ها با مارکسیست‌های ایران را که در این دوره از مبارزه به هم نزدیک شده بودند و در چارچوب‌های معین با هم همکاری می‌کردند، را به‌کلی بر هم زد. علاوه بر این روابط روشنفکران دینی را که در آن تاریخ در قالب فعالیت‌های مجاهدین خلق شکل گرفته بود با مسلمان‌های سنت‌گرا و روحانیان، به‌شدت برهم زد. اطلاعات دیگری هم به دست ما رسید که درگیری‌های داخل زندان میان این گروه‌ها، تشدید شده است که ساواک نیز بر آن دامن می‌زد. یک نمونه از همکاری میان مسلمانان و مارکسیست‌های انقلابی پیش از این حادثه پیغام مرحوم طالقانی - توسط آقای داوود بانکی که به امریکا آید - بود که با چریک‌های فدایی درگیر نشوید، از فداکاری‌های آن هم نیز تجلیل کنید. این پیام خیلی شفاف و روشن بود و ما هم همین کار را می‌کردیم. اگرچه ماهنامه پیام مجاهد ارگان نهضت آزادی ایران بود ولی گاهی بیانیه‌های چریک‌های فدایی را هم اگر به موقع به دستمان می‌رسید چاپ می‌کردیم که حتی مورد اعتراض برخی دوستان مسلمان قرار می‌گرفتیم، ولی فکر می‌کردیم در آن تاریخ این کار درست بوده است. اما بعد از حوادث درون سازمان مجاهدین این روابط به هم خورد.

■ **نظر امام و آقایان مطهری و بهشتی درباره مجاهدین چه بود؟ در متن انقلاب و در حاشیه نسبت به اینها چه دیدگاه‌هایی وجود داشت؟**

□ نظر آقای خمینی نسبت به مجاهدین در دو بعد منفی بود. در بعد اول، مجاهدین خلق اولیه، به هر حال از تبار روشنفکران دینی بودند. آقای خمینی هم، نظیر بسیاری از روحانیان، نظر چندان مثبتی نسبت به روشنفکران دینی نداشتند. به فعالیت‌ها و نتایج زحمات پدران روشنفکری دینی ایران، نظیر بازرگان، احترام می‌گذاشتند، اما به دستاوردهای فرهنگی روحانیان، به خصوص، آنها که به مکتب ایشان نزدیک بودند، اعتقاد بیشتری داشتند. در مورد شریعتی هم، تحت تاثیر آرای مخالف برخی از روحانیان قرار داشتند. اما مجاهدین خلق علاوه بر این که از تبار روشنفکران دینی بودند، در تدوین ایدئولوژی خود، نوآوری‌هایی داشتند که نه تنها آقای خمینی بلکه روحانیان دیگر، یا حتی متفکر و نواندیش غیرروحانی، نظیر مهندس بازرگان نیز با آنها مشکل داشت.

از بعد دیگر آقای خمینی، با مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق نیز مخالف بود، یعنی آقای خمینی اصولاً با مبارزه مسلحانه مخالف بود. بارها من در نجف با ایشان در این مورد صحبت داشته‌ام. به عنوان نمونه بعد از مراسم تدفین شریعتی در تیر ماه ۱۳۵۶ از دمشق به بیروت و بعد به نجف پیش آقای خمینی رفتم، قرار شده بود ایشان اعلامیه‌ای درباره شریعتی بدهد اما ایشان امتناع می‌کرد. سر این موضوع با هم کشمکش داشتیم و بالاخره متنی را نوشتند. اما من گفتم اگر این متن را ننویسید بهتر است و بعد قهر کردم و از خانه بیرون آمدم. آقای دعایی دنبال من آمد و متن جدیدی را آورد. من این متن را هم قبول نداشتیم، ولی به‌رحال تلطیفی در آن دیده می‌شد. در همان دیدار مسئله جنگ مسلحانه و درگیری نهایی با ارتش را مطرح کردم. آقای خمینی مخالف بود و علتش این بود که می‌گفت اگر ما درگیری مسلحانه را تأیید کنیم و شیوه مبارزه مسلحانه پا بگیرد، سازمان‌هایی که هستند متشکل‌اند و کنترل را در دست می‌گیرند و میدان‌دار خواهند شد. منطق ایشان هم درست بود.

■ اگر اصل قضیه درست بود، چه اشکالی داشت که قدرت را هم به‌دست می‌گرفتند؟

□ من نظر آقای خمینی را بیان کردم. اما خود من با آن موافقم. سازمان‌های سیاسی - نظامی، ممکن بود در درگیری با ارتش موفق می‌شدند. اما شیوه عمل و رویه فکری آنها به گونه‌ای بود که اگر به قدرت می‌رسیدند، استبداد نوع دیگری بر جامعه تحمیل می‌شد.

■ شنیده شده که ایشان به حسین روحانی و حق‌شناس گفته بودند با این کار - مبارزات مسلحانه - هلاک می‌شوید و خودتان ضربه می‌خورید.

□ بله، این حرف را هم می‌زدند که "ما توانش را نداریم". اما آنچه به من گفتند این بود. در همین دیدار، من با آقای خمینی مطرح کردم که "بالاخره ما باید چگونه با ارتش برخورد کنیم؟ در این مبارزه ما نهایتاً با ارتش درگیر می‌شویم. می‌دانیم که شاه خودش قدرتی ندارد، بلکه قدرت او از ارتش است. شما هم که با نبرد مسلحانه مخالف‌اید. پس چه باید کرد؟"

در آنجا بود که من طرح خلع سلاح ارتش از درون را پیشنهاد کردم. گفتم شما که با نبرد مسلحانه مخالف هستید از این به بعد بیابید جنگ سیاسی - روانی علیه ارتش راه بیندازید. یعنی ارتش را از درون خلع سلاح کنید. اگر دقت کنید از خرداد ۵۶ به بعد آقای خمینی در بیانیه‌های خود به ارتش تکی می‌زند و به مردم می‌گوید که به سربازها بگویید زیر بار فرماندهان نروند و فرار کنند. به نظر من این سیاست موثرتر از جنگ مسلحانه جواب داد.

روحانیانی که در پاریس به دیدن آقای خمینی می‌آمدند عموماً در برابر مجاهدین موضع داشتند. به ویژه مجاهدینی که در آن زمان نامشان مطرح بود، مجاهدین درون زندان نبودند، بیشتر گروهی بودند که خارج از زندان بودند و تغییر ایدئولوژی داده بودند اما باز هم به نام مجاهدین فعالیت می‌کردند.

■ برخورد امام با مجاهدینی که به ملاقات ایشان می‌آمدند چگونه بود؟

□ من به یاد ندارم که از مجاهدین شناخته شده کسی در پاریس به دیدن ایشان آمده باشد. اما علاقمندان یا وابستگان سازمانی آنها با آن نوع مبارزه موافق نبودند. به یاد دارم در یکی از بحث‌هایی که با آقای رضا رئیس‌طوسی داشتم، تحلیل ایشان این بود که آزادی‌هایی که از طرف رژیم داده می‌شود ساخته و پرداخته امریکا است و نباید فریب آن را خورد. در واقع نوعی اختلاف‌نظر با آقای خمینی وجود داشت. اما به خاطر نمی‌آورم که مجاهدین - بچه‌های زندان - با ایشان ملاقاتی داشته باشند.

■ گفته می‌شود ملاقات‌هایی در پاریس انجام شده است.

□ تنها به یاد دارم حاج خلیل رضایی پدر رضایی‌ها برای دیدن آقای خمینی به پاریس آمد، ایشان فوق‌العاده از حاج خلیل رضایی و فرزندان شهیدش تجلیل کرد. اما وقتی می‌خواستیم به ایران بیاییم، پیشنهاد شد که آقای خمینی از فرودگاه به بهشت‌زها برود. این پیشنهاد را مرحوم احمد شهسا از دوستان قدیمی ما که سر کنسول ایران در مونیخ بود، داد. ایشان از مونیخ به من زنگ زد و این ایده را مطرح کرد و گفت "در همه‌جای دنیا رسم است که وقتی انقلابی پیروز می‌شود، سردار فاتح، می‌رود سر قبر سرباز گمنام و دسته‌گلی می‌گذارد. پیشنهاد کرد که آقای خمینی هم سر راه برود دانشگاه و از آنجا به بهشت‌زها برود." آقای خمینی از این پیشنهاد استقبال کرد، منتها ما نتوانستیم به دانشگاه برویم، چون شلوغ بود و یکسره به بهشت‌زها رفتیم. بحث شد که در بهشت‌زها از طرف هر یک از خانواده‌های شهدای گروه‌های مختلف یک نفر سخن بگویند؛ یک مادر شهید، یک پدر شهید و یک برادر شهید. در پاریس ما گفتیم که حاج خلیل رضایی به‌نام پدر سه شهید صحبت کند. حاج مهدی عراقی هم موافق بود. اما برخی از آقایانی که در پاریس بودند و کسانی هم که در تهران بودند، به‌شدت موضع گرفتند و مخالفت کردند. موجی علیه مجاهدین، به وجود آوردند.

■ آقایان چه کسانی بودند؟

□ رفیق‌دوست‌ها، بادامچیان، عسکراولادی، موتلفه‌ای‌ها و... گفتیم یک مادر شهید - اگر اشتباه نکنم مادر کبیری - و یک فرزند شهید هم صحبت کند. ما گفتیم از طرف همه گروه‌ها بیایند صحبت کنند، چه ایرادی دارد؟ ولی به‌هیچ‌وجه راضی نشدند و برنامه را به هم زدند. اختلافات عمیقی که بین روشنفکران دینی و مجاهدین با سنت‌گرایان و روحانیان در زندان به‌وجود آمده بود در مراسم استقبال خودش را نشان داد. طبیعی بود بعد از این که آقای خمینی به ایران آمد این نگاه منفی همچنان باقی بماند.

■ در عکس‌هایی هم که در بهشت‌زها گرفته شده بود حاج‌صادق، پدر شهید ناصر صادق، حاج خلیل رضایی و چند نفر دیگر در کنار امام نشسته بودند ولی بعدها اینها را از تصویر حذف کردند و آن صحنه را منهای تصاویر اینها نشان می‌دادند.

□بله، در فرودگاه مهرآباد همه بودند، اما تصاویر بسیاری را از جمله خود مرا حذف کردند! بعد از پیروزی انقلاب رسوبات و درگیری‌هایی که در درون زندان‌ها از شهریور ۵۴ به بعد شکل گرفته بود آرام آرام بروز خارجی پیدا کرد. همان‌طور که می‌دانید، قرار بود آقای خمینی پس از ورود به ایران در مدرسه رفاه مستقر بشود، اما آقایان و روحانیان - به تعبیر شیخ صادق خلخالی، آن شب کودتا کردند - آقای خمینی را از مدرسه رفاه به مدرسه علوی بردند و از آن تاریخ تمام ملاقات‌های رهبر انقلاب را کنترل می‌کردند. از جمله نمی‌گذاشتند مجاهدین با آقای خمینی دیدار کنند. اگر بخواهیم واقع‌بینانه برخورد کنیم، باید بگوییم اشتباه بزرگی که صورت گرفت این بود که نگذاشتند آقای خمینی مجاهدین را ببینند. من چندین بار با آقای خمینی صحبت کردم که "شما از موضع بالا بگذارید اینها بیایند و از موضع بالا با اینها سخن بگویید، از موضع لطف و بزرگواری با اینها سخن بگویید، قطعاً شما می‌توانید". اما آنچنان جو از دو طرف مسموم بود که آقای خمینی حاضر نشد. آقای میثمی می‌خواست آقای خمینی را ببیند، اجازه نمی‌دادند. مسئول اصلی ملاقات‌ها مرحوم ربانی شیرازی بود. کسانی که در مدرسه علوی امور روزانه دفتر را اداره می‌کردند نمی‌گذاشتند، یکی هم مرحوم محلاتی بود. آقای میثمی به من گفت که نمی‌گذارند من با امام ملاقات کنم، گفتم بی‌خود نمی‌گذارند. رفتم از آقای خمینی برای ایشان برای ساعت ۷ بعدازظهر وقت گرفتم. ساعت ۷ که آقای میثمی برای ملاقات آمد، يك دفعه در مدرسه علوی غوغا برپا شد. سیدحسین خمینی آمد گفت که پدر بزرگ نیست. من هم عصبانی شدم و گفتم تو خودت را وارد این بازی‌ها نکن، برو به آقا بگو کسی که گفته بودید ساعت ۷ بیاید، آمده است. من که کمی تند صحبت کردم، سیدحسین خودش را جمع کرد و رفت به آقا گفت. و رفتیم در اطاق ملاقات‌ها و آقای خمینی هم آمدند. آقای خمینی نسبت به مهندس میثمی خیلی لطف کردند و من احساس کردم این ابراز لطف واقعاً صمیمانه است. مهندس هم چیزهایی را که قبلاً تنظیم و یادداشت کرده بودند برای آقا شرح دادند، از جمله بحث "حرکت جوهری" ملاصدرا را. آقای خمینی هم که خودش به فلسفه علاقه‌مند بود، با دقت به این بحث‌ها گوش می‌داد و برایش خیلی جالب بود. این دیدار يك ساعتی طول کشید، درحالی‌که آقای خمینی در این‌گونه موارد خیلی زود خسته می‌شد و اخلاقی این‌گونه بود که اگر کسی زیاد با او حرف می‌زد، می‌گفت من دیگر خسته شدم و بلند می‌شدم و می‌رفت. در آخر هم برای ایشان دعای خیر کرد.

■ آیا امام می‌دانست که آقای میثمی قبلاً از اعضای سازمان مجاهدین خلق بوده است؟
□بله، من گفته بودم.

■ چرا آن جریان که می‌دانست آقای میثمی بر مواضع مذهبی مانده و با جریان مسعود رجوی اختلاف نظر دارد، مخالف دیدار ایشان با آقای خمینی بود؟

□اینها بحثشان این نبود که آقای میثمی مسلمان است یا نه و اصلاً در این وادی نبودند و به اصطلاح مسئله شرعی نداشتند. آنها، همان‌طور که گفتم روشنفکران دینی را اصلاً قبول نداشتند تا چه برسد به مجاهدین خلق. هنگامی که مهندس بازرگان قرار شد به پاریس بیاید، مرحوم اشراقی، داماد بزرگ آقای خمینی مطرح کرد که برخی از روحانیان با آمدن بازرگان مخالفند و علت مخالفت آنان را کتاب راه طی شده بازرگان می‌دانست. کتابی که حداقل ۳۰ سال قبل از انقلاب نوشته شده بود و در همان زمان با اعتراض برخی از روحانیان روبرو شد. حوادث بعد از انقلاب نشان داد که موضع منفی جناحی از روحانیان، تنها منحصر به مجاهدین نبود بلکه اصولاً با روشنفکران دینی سرناسازگاری و نامهربانی داشتند. فردای آن روز وقتی به دیدن آقای خمینی رفتم بلند شد تا به اندرون برود، به من

گفت با هم برویم. به اندرون که رسیدیم به من گفتند که چرا اینها نسبت به آمدن آن آقا [میثمی] آن قدر واکنش نشان دادند؟ گفتم چه می‌گویند؟ گفت می‌گویند "ایشان کمونیست و لامذهب است و..." من هم جوش آوردم و گفتم: "حاج آقا به اینها بگویید بیایند با من حرف بزنند! اینها از دست بریده آقای میثمی، از چشم‌ها و گوش‌ها که از دست داده است باید خجالت بکشند، اینها را در راه هوی و هوس خود از دست نداده، در راه دین و وطن و آرمانش از دست داده است، کدامیک از این آقایان این آمادگی را داشته‌اند و این کارها را کرده‌اند؟ اینها بودند که راه را هموار کردند و..." خلاصه هر چه باید بگویم، گفتم.

■ واکنش حاج احمد آقا خمینی در این مورد چه بود؟

□ بعد از این صحبت من با آقای خمینی، سیداحمد هم در جریان قرار گرفت و اعتراض روحانیان مقیم مدرسه علوی را به من انتقال داد و نسبت به حساسیت آنها آگاه ساخت و نوعی توصیه و خیرخواهی که مواظب آنها باشم. به آقای خمینی گفتم: "شما در پاریس با گبر و یهودی ملاقات می‌کردید، این که دست داده، چشم داده و..." بعد از این حرف‌های من، ایشان گفتند: "نمی‌دانی من گرفتار چه کسانی هستم." من آنجا گفتم "آقا! من نگرانم که شما را به زمین بزنند. اجازه ندهید اینها شما را به زمین بزنند."

به‌هرحال با آزادی بچه‌ها از زندان و سپس پیروزی انقلاب فاز تازه‌ای شروع می‌شود. مسعود رجوی، موسی خیابانی و همفکرانشان به یک انسجام تشکیلاتی می‌رسند و راه خودشان و نامشان را از جریان مارکسیست شده جدا می‌کنند، جنبش مجاهدین با آزادی اینها از زندان شکل می‌گیرد و بسیاری از کادرهای قدیمی هم به این جنبش می‌پیوندند، اما از آن به بعد دچار مشکلات جدی می‌شود.

■ پیش از آن‌که وارد بحث‌های داخلی پس از پیروزی انقلاب بشوید، مقداری هم روی مذاکرات پاریس تأمل کنید. گویا در آن مذاکرات توافق می‌شود نیروهایی که مکاتب انحرافی دارند - یا به تعبیر دیگر نیروهای چپ اعم از مذهبی یا غیرمذهبی که می‌تواند مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و یا دیگر نیروهای با تفکرات چپ باشد - حذف شوند. شما که در جریان این مذاکرات بوده‌اید، چه توضیحی در این زمینه دارید؟ آیا این نمی‌تواند عاملی برای بی‌اعتمادی مجاهدین و دیگر نیروهای چپ بوده باشد؟ از طرفی آقای موسوی تبریزی در گفت‌وگویی خود با نشریه تأکید کرد که یک اجماع ناتواسته‌ای بود - نهضت آزادی هم با آن موافق بود - که به مجاهدین پست‌های کلیدی ندهند. در این مورد نظر شما چیست؟

□ ما دو مطلب را باید از هم جدا کنیم تا به‌خوبی روشن شود که مواضع بر چه اساسی بوده است. یک محور این است که مواضع سیاسی - ایدئولوژیک سازمان یا جنبش مجاهدین که در آستانه پیروزی انقلاب دوباره شکل گرفت، تا چه اندازه در میان سنت‌گرایان موفتلفه و روحانیون مورد قبول و پذیرش بود؛ آقای خمینی شخصاً مخالف تفکرات این تشکل بودند و آن را کاملاً التقاطی می‌دانستند. در این طرف هم ما دوستانی داشتیم مثل مرحوم مهندس بازرگان که در برابر پاره‌ای از مواضع مجاهدین موضع داشتند. مرحوم مطهری نه‌تنها در برابر مجاهدین، بلکه نسبت به افکار مرحوم شریعتی هم موضع خیلی تندی داشت. خود من هم همان‌طور که گفتم با خواندن جزوه "شناخت" نقدهایی به آن داشتم.

محور دوم این است که اگر يك گروه سياسي نظرياتي متفاوت با بقيه دارد، آیا حق حیات دارد یا ندارد؟ ما از حق مدني همه گروه‌ها دفاع مي‌کردیم، نه فقط از مجاهدين. آقای خميني در نخستين مصاحبه‌اش در نجف به لوسين ژرژ، خبرنگار لوموند، مي‌گوید: "در حکومت مورد نظر ما کمونيست‌ها هم حق فعاليت دارند". این يك مطلب خيلي كليدي است و ما بر این محور حرکت مي‌کردیم. وقتي ما مي‌گويم احزاب چپ هم که از نظر ايدئولوژيك با ما افتراق کاملاً مشخص دارند، به جهت مدني حق حیات دارند، به طريق اولي مجاهدين خلق هم در آن تاريخ از این حق برخوردار بودند.

■ در همان مصاحبه امام گفته بود که ما با کمونيست‌ها همکاري تاکتيکي و استراتژيك نخواهيم داشت. این چيزي که شما مي‌گويد حق حیات مدني است.

□ بله، این‌ها دو مقوله جداگانه هستند؛ وقتي ما مي‌گويم سازمان مجاهدين خلق از حقوق مدني برخوردار است، معنايش این نیست که برويم با آنها همکاري کنيم. در واقع آقای خميني در پاریس ضمن اعلام حق فعاليت سياسي براي گروه‌هاي چپ و مارکسيست، صريحا بيان مي‌کند که با آنها همکاري تاکتيکي و استراتژيك نخواهيم داشت. قبول حقوق مدني يك جريان دگراندیش با همکاري با آنها فرق دارد. این سياست راهبردي ما در تمام سال‌ها بوده است. چنانچه وقتي آقای فرج سرکوهي بازداشت شد، نهضت آزادي ايران بيانيه‌اي داد و از حق مدني او دفاع کرد. ولي این به معنای موافقت ما با افکار سياسي و فلسفي او نبود.

■ چه سنخيتي بين دفاع از حقوق مدني يك جريان يا فرد با يك اجماع نانوشته که پست‌هاي كليدي به آن ندهند، وجود دارد؟ آیا حق حاکميت يك حق مدني نیست؟

□ نخست آن‌که نهضت آزادي در آن اجماع نبود. يعني با نظر محافظه‌کاران، روحانيان و ... موافق نبود. دوم آن که اجماع آنان فقط شامل مجاهدين نمي‌شد. سوم آن‌که جريان راست افراطي نه فقط راضي به دادن هيچ نوع پستي - نه تنها پست كليدي - به مجاهدين نبود که حتي کساني مثل علي اصغر حاج سيدجوادى را هم تحمل نمي‌کردند. در شوراي انقلاب دو يا سه بار مهندس بازرگان مطرح کرد که آقای علي اصغر حاج سيدجوادى وزير فرهنگ و هنر باشد، ولي این آقایان مخالفت کردند و زير بار نرفتند. حتي زماني‌که در پاریس موضوع نخست‌وزيري مهندس بازرگان مطرح شد، بعضي از همين آقایان که به پاریس آمده بودند مي‌گفتند که مهندس بازرگان کي است که کتاب راه‌پي شده را نوشته است؛ يعني تا این اندازه متحجر و بسته مي‌انديشيدند که چون مهندس بازرگان - با همه خدمات اجتماعي، سياسي، اسلامي‌اش - چهل سال پيش يك کتاب نوشته به نام راه‌پي شده و آقایان با آن مخالف بودند، حالا آن را مطرح مي‌کردند که بازرگان نبايد نخست‌وزير باشد. مي‌خواهم بگويم تنگ‌نظري‌ها تا این اندازه و در سطح بسيار نازلي بود. بعد از انقلاب هم بحث این نبود که بايد به مجاهدين خلق پست‌هاي كليدي داد، بلکه بحث بر سر این بود که اينها هم حق حیات دارند. مهندس بازرگان مي‌گفت اگر مسعود رجوي رأي بياورد که به مجلس بيايد، رأي مردم را نسبت به او بپذيريم، براي این‌که او قشر يا جريان خاصي را نمايندگي مي‌کند. به‌رحال در این مورد دو ديده‌گاه متفاوت وجود داشت؛ آن ديده‌گهي که عمدتاً در ميان روحانيون بود و حتي خود آقای خميني هم نسبت به گروه‌هاي چپ موضع داشت و آن وسعت نظري که در پاریس وجود داشت، آرام‌آرام به بسته‌شدن و تنگ‌نظري گراييد که نه تنها به مجاهدين خلق پست‌هاي كليدي ندهند، که هيچ پستي ندهند، که حتي در مورد افراي مثل علي اصغر حاج سيدجوادى يا مرحوم علي اردلان هم اعتراض داشتند. حتي با مرحوم اسدالله مبشرى

که شرح نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را نوشته هم مخالفت می‌کردند. در پاسخ به سوال شما می‌خواهم بگویم که ما این دو را از هم جدا می‌کنیم، اختلاف نظر وجود داشته و دارد، اما ما این را دلیل کافی و قانع‌کننده برای حذف هیچ نیرویی نمی‌دانیم.

■ حذف نیرو از حاکمیت یا از جامعه مدنی؟

□ محروم کردن از حق فعالیت سیاسی و مدنی.

■ به‌رغم آن اجماع، اگر این حق فعالیت به جایی می‌رسید که کاندیدای آنها از طرق دموکراتیک رأی بیاورد و وارد حاکمیت شود کارشکنی نمی‌شد؟

□ نه‌تنها مخالف بودند که دولت موقت به اینها پستی بدهد، حتی حقوق مدنی اینها را هم انکار می‌کردند یعنی مانع می‌شدند که از طریق یک فرایند دموکراتیک وارد حاکمیت شوند. چنانچه در کردستان، وقتی در انتخابات دور اول مجلس سه‌نفر انتخاب شدند، آقای مهدوی‌کنی که آن موقع وزیر کشور بود از صدور اعتبارنامه برای اینها خودداری کرد. خود من شخصاً با آقای مهدوی‌کنی صحبت کردم و گفتم "این کار را نکنید، اینها در یک فرایند قانونی انتخاب شده‌اند. وقتی وارد مجلس می‌شوند طبق قانون اساسی مجبورند به این قانون سوگند یاد کنند، وقتی سوگند یاد کنند در برابر اکثریت قاطعی که در مجلس است چه می‌توانند بکنند. آیا اگر به مجلس بروند بهتر است یا بروند و تفنگ بردارند؟" در مورد مجاهدین هم همین‌طور بود؛ اگر مسعود رجوی در یک فرایند قانونی دموکراتیک انتخاب می‌شد، ما باید تن می‌دادیم. اگر می‌آمد در مجلس، چه کار می‌توانست بکند؟ من فکر می‌کنم این مانع‌شدن‌ها تا حدودی باید به‌دلیل بی‌اعتمادی به خودشان بود، به‌نوعی احساس حقارت درمقابل آنها. به هر حال ما چنین اعتقادی نداشتیم که اگر آنها به مجلس - به مجلسی که ۲۷۰ نفر هستند و اکثریت قاطع را دارند راه پیدا کند - چهارنفر مثل او ممکن است روند کار مجلس را تغییر دهند. ما می‌دانستیم که اگر اینها به مجلس می‌آمدند، کار به درگیری‌ها و خشونت‌ها و همچنین آن مسائل کردستان نمی‌رسید و اختلافات به طور مسالمت‌آمیز قابل حل بود. این تعارضی بود که این طرف شروع کرده بود، منتها آن طرف هم لجبازی می‌کرد و ما ناظر بسیاری از این صحنه‌ها بودیم. یک شب جلسه‌ای داشتیم منزل آقای صدر حاج‌سیدجوادی - تا آنجا که به خاطر دارم مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی هم بودند و کسان دیگری هم حضور داشتند - مجاهدین با پیگیری‌های تلفنی فهمیدند که آقای طالقانی آنجاست. مسعود رجوی با دونه‌ی دیگر از مجاهدین - فکر می‌کنم موسی خیابانی هم بود - به آنجا آمدند. بحث بر سر ساختمان بنیاد پهلوی بود که مجاهدین در اول انقلاب گرفته بودند. دولت رجایی می‌گفت باید این ساختمان را تحویل بدهید و سازمان نمی‌خواست تحویل بدهد و نیروهایشان در ساختمان سنگر گرفته بودند. از طرف دیگر بچه‌های حزب‌الله هم بسیج شده و ساختمان را محاصره کرده بودند و کار داشت بالا می‌گرفت. اینها آمده بودند که آقای طالقانی وساطت کند و مسئله را حل کند. آن شب طالقانی به‌شدت با اینها برخورد کرد و گفت انقلاب تمام شده است، شما باید نظم را رعایت کنید و ساختمان را تحویل دولت بدهید. اگر می‌خواهید فعالیت کنید بروید جای دیگری برای خودتان ستاد درست کنید، اما حق ندارید در ساختمان دولتی سنگر بگیرید. مجاهدین این کارها را می‌کردند، آن طرف هم ما ناظر بودیم که هر کجا مجاهدین جلساتی می‌گذاشتند، آقایان بچه‌ها را به‌نام حزب‌الله تحریک می‌کردند و جلسات اینها را به هم می‌زدند و زدوخورد به راه می‌انداختند. هر دو طرف نسبت به هم موضع خصمانه و حذفی داشتند. مقاله مهندس بازرگان با عنوان "فرزندان مجاهد و مکتبی‌ام" ناظر به همین بود که شما در این تخصصی‌که با هم دارید، مملکت را بر باد می‌دهید. ایشان هر دو طرف را مورد خطاب قرار داده بود و هر دو را

مقصر دانسته بود؛ این طرف لجبازی می‌کرد، آن طرف هم رامحل‌های مسالمت‌آمیز را می‌بست، هم در مورد کردستان و هم در مورد مجاهدین.

مسعود رجوی و موسی خیابانی چند جلسه در منزل پدرم، در خیابان عین‌الدوله به دیدار من آمدند. این دیدارها به واسطه محمد صدیقی - خواهرزاده‌ام - که به مرکزیت سازمان نزدیک بود و در دوران شاه هم زندان رفته بود هماهنگ می‌شد. استنباط من در مجموع این بود که اینها دچار نوعی تخیلات انقلابی بودند، مودیانہ سعی می‌کردند به زعم خودشان مرا تحریک کنند. به من می‌گفتند که "تو موقعیت خوبی داری، چرا از این موقعیت خودت استفاده نمی‌کنی؟ اگر جلو بیفتی همه نیروها پشت سرت می‌آیند و..." اما من هم بالاخره بعد از چهل‌سال گدایی می‌دانستم که شب جمعه کی است! و چه نیتی پشت سر این حرف‌ها نهفته است. به آنها می‌گفتم شما تحلیل استراتژیک خود را بگویید تا ببینم شما وضعیت جامعه و انقلاب و آرایش نیروها را چگونه می‌بینید و حرکت جامعه را به کدام سمت و سوی می‌دانید؟ آنها پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای نداشتند. در خلال بحث‌هایشان این نکته مشهود بود که اذعان دارند که انقلاب محصول همکاری دو جریان اصلی اسلامی است، یعنی روشنفکران دینی و روحانیان. آنها انقلاب را حق خود و هر دو جریان را غاصب می‌دانستند. روشنفکران دینی و بازرگان را لیبرال و روحانیان را مرتجع می‌دانستند. در تحلیل‌های خود بر این باور بودند که اولویت در خلع ید از روحانیان یا ارتجاع است و اگر موفق شوند، لیبرال‌ها را می‌توانند به راحتی جارو کنند. با توجه به سوابق سعی می‌کردند مرا از بازرگان جدا کنند و به خود جذب نمایند. پس از این‌که درگیری میان آنها با روحانیان حاکم و حزب جمهوری اسلامی خیلی بالا گرفت، قبل از وقایع خرداد، باز هم پیش من آمدند و گفتند "ما تجربه انقلاب را تکرار می‌کنیم". من هم به صراحت به آنها گفتم که "شما اشتباه می‌کنید".

■ آن موقع شما وزیر خارجه بودید؟

□ نه، نماینده مجلس بودم. با صراحت به آنها گفتم که تحلیل‌های شما اشتباه است. گفتند: "نه، در دوران انقلاب خیابان‌ها در کنترل ما بود. حالا هم همان کار را می‌کنیم". گفتم: "آن موقع بدنه جامعه هر حرکتی را علیه نظام تأیید می‌کرد، اما امروز بدنه جامعه با شما نیست، شما یک گروه کوچک و اقلیتی هستید و اگر بخواهید این کارها را بکنید با شما برخورد می‌کنند و شما تاب مقاومت درمقابل آنها را ندارید بنابراین به‌شدت آسیب خواهید دید و متلاشی خواهید شد". در آن ملاقات کم‌وبیش این را مطرح کردند که قاطع می‌ایستیم. آنها به میلیشیایی که درست کرده بودند خیلی بها می‌دادند و فکر می‌کردند می‌توانند مقاومت کنند. اما من تحلیلشان را نادرست می‌دانستم و مخالف بودم و به مسعود رجوی، موسی خیابانی و محمد صدیقی که آمدند پیش من گفتم که تحلیلشان غلط است. الان بعد از سال‌ها معلوم شده است که آنها در استراتژی خود به‌شدت به راه خطا رفتند.

■ تحلیلی وجود دارد که یکی از مواردی که زمینه‌ساز خرداد ۶۰ شد، دستگیری محمدرضا سعادت بود. آقای امیرانظام در خاطراتش نوشته که مرد ۵۰ ساله‌ای از اداره هفتم و هشتم ساواک آمده بود پیش او و گفته بود که قرار است ملاقاتی بین نفر دوم سفارت شوروی با یک شخص صورت بگیرد، ما می‌خواهیم این فرد را دستگیر کنیم و اجازه‌اش را از مهندس بازرگان گرفته‌ایم و اسم آن فرد هم عبدالعلی است. گفته می‌شود آموزش بچه‌های اداره هفتم و هشتم - پس از انقلاب - با شما بوده است، آن موقع که در دفتر کوه‌نور مستقر بودید. آیا این امکان وجود نداشت که اقدامی بکنید تا

این مسئله به‌طور مسالمت‌آمیز حل و فصل بشود و منجر به ادامه بازداشت سعادت‌ی و سپس اعدام او نگردد؟

□ همه آنچه گفته شده است درست. من این را توضیح می‌دهم؛ این‌که در دفتر کوه نور با بچه‌های اداره هفتم و هشتم جلساتی داشتیم، واقعیت ندارد. بلکه من جلساتی با بچه‌های سپاه داشتم. می‌دانید سپاه را خود من تشکیل دادم. ما دیدیم جوان‌هایی که در دوران انقلاب داوطلبانه اسلحه به دست گرفته بودند، اگر به حال خودشان رها می‌شدند، معضلات و مشکلات و آسیب‌هایی به‌دنبال داشت. کلانتری‌ها هم سقوط کرده بودند و ما نیرویی برای حفظ امنیت نداشتیم، لذا طرح کلی تشکیل یک نیروی مسلح مردمی از جوانان داوطلب که به دولت داده بودم تصویب شد. به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب مسئول و مامور تشکیل آن شدم. با همکاری مهندس توسلی آیین‌نامه و اساسنامه‌ای نوشتیم که براساس آن، جوانان مسلح در انقلاب زیر پوشش سپاه پاسداران متشکل شدند. این آیین‌نامه تصویب شد. به موجب این آیین‌نامه شورایی فرماندهی مرکب از نمایندگان دولت، دادستان کل، وزارت کشور، ستاد کل ارتش و رهبر انقلاب تشکیل شد. زیر نظر این شورا، یک ستاد اجرایی به وجود آمد. در این ستاد یک واحد یا شاخه تحقیق هم درست شد تا هرکس می‌خواهد وارد سپاه بشود و ناشناخته است، در موردش تحقیق شود تا بعدها با مشکلی روبه‌رو نشویم. اعضای آن شاخه بچه‌های فوق‌العاده خوبی بودند که متأسفانه بعضی‌هایشان در کردستان و یا در جبهه شهید شدند و بعضی دیگر هنوز زنده هستند. در آن جلسات بحث شد که در کردستان ایادی اسرائیل تحریکاتی می‌کنند، به‌جای این‌که به دنبال خود سیاه باشند، بروند و این توطئه‌ها را کشف کنند.

توضیح دیگر این‌که با مطالعاتی که روی اسناد ساواک شده بود - در دوران معاونت نخست‌وزیری ام - متوجه شدم که از یک زمانی شاه به ساواک دستور داده بود که مزاحم موساد و فعالیت‌های آن در ایران نشود، اما کلیه فعالیت‌هایش را زیر نظر بگیرد. به این ترتیب ساواک کامل‌ترین اطلاعات درباره فعالیت‌های موساد در ایران را داشت. اما پس از این‌که من از معاونت نخست‌وزیری به وزارت خارجه رفتم، شورایی انقلاب در مصوبه‌ای مجموعه تأسیسات ساواک را از دولت گرفت و در اختیار شورایی انقلاب قرار داد. در شورایی انقلاب هم یکی از آقایان روحانی که وابسته به یکی از گروه‌های قدیمی و سنتی بود مسئول آن شد. ایشان به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌داد حتی بچه‌های سپاه به اسناد آن دسترسی پیدا کنند. بچه‌های سپاه - هسته اولیه تحقیقات و اطلاعات - اصرار داشتند تا اطلاعات مربوط به فعالیت‌های موساد در ایران را استخراج کنند. بالاخره فهمیدند که شورایی مرکزی موساد در ایران چه کسانی هستند و ارگان‌های اجرایی‌اش چه کسانی بوده‌اند و چگونه کار می‌کرده‌اند. اما وقتی سراغشان رفتند دیدند همگی منهای یک نفر از ایران خارج شده‌اند. اما در دورانی که معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم از طریق فعال‌کردن کامپیوترهای ساواک و استخراج اطلاعات درباره ساختار تشکیلاتی - اداری ساواک متوجه شدم که ساواک ۱۲ اداره دارد. اداره سوم آن پلیس سیاسی و مسئول امنیت داخلی بود که همه جنایات معروف ساواک توسط این اداره انجام می‌شده است. در روزهای انقلاب گروه‌های مختلف به مرکز ساواک در سلطنت آباد حمله کردند. هدف حمله هر یک از این گروه‌ها، اسناد اداره سوم بود. حتی برخی از فعالان سیاسی که مامور ساواک بودند، در این حملات نقش داشتند تا اسناد وابستگی خود را از بین ببرند. اما اداره دوم و هشتم ساواک مسئول عملیات ضدجاسوسی در ایران و جاسوسی برون مرزی بود. ما می‌خواستیم اطلاعات بیشتری در زمینه فعالیت این دو اداره داشته باشیم. کنیم. یکی از مدیرکل‌های ساواک را که

آن موقع هنوز ایران را ترك نکرده بود، به وسیله‌ای پیدا کردیم. از او خواستیم و همراه ما آمد و رفتیم ادارات مختلف ساواک را بازدید کردیم. ساواک تأسیسات بسیار گسترده‌ای داشت. برای این که از فعالیت این ادارات سر در بیاوریم لازم بود چندین تیم آنجا مستقر می‌شد و پرونده‌ها را مطالعه می‌کرد تا واقعا بفهمیم چه خبر بوده است. اما وقتی آن آقا همراه ما آمد، چیزهای فوق‌العاده جالبی به ما نشان داد. نشان داد که اداره دوم و هشتم چقدر موثر کار می‌کرده؛ برای نمونه، گزارش‌های ارتش عراق پیش از آن‌که به دست حسن البکر - رئیس‌جمهوری عراق - برسد به تهران می‌رسید، یعنی این شبکه تا این حد در میان ارتش عراق نفوذ داشت! در همین‌جا این آقا مذاکرات محرمانه بین جورج حبش با قذافی را به ما نشان داد، متن مذاکرات در پرونده‌ها بود. وقتی گزارش خود را به مهندس بازرگان دادم، به این نتیجه رسیدیم که این اداره دوم و هشتم را باید نگهداریم و امنیت کشور را نمی‌توان بدون اطلاعات حفظ کرد. از سوی دیگر ما تحت فشار بسیار شدیدی بودیم، بویژه از جانب حزب توده که "اسامی تمام کارمندان ساواک را منتشر کنید." ما هم نمی‌خواستیم این کار را بکنیم. توده‌ای‌ها می‌خواستند بدانند از اعضای خودشان چه کسانی با ساواک کار می‌کنند. همچنین می‌خواستند بدانند اداره دوم و هشتم چه کسانی هستند، چون برای شوروی‌ها مهم بود که بدانند چه کسانی در اداره دوم و هشتم کار می‌کنند. وقتی با نخست‌وزیر این مسائل را مطرح کردیم، این نظر به وجود آمد که نباید بگذاریم تیم‌های تعقیب و مراقبت اداره دوم از بین بروند. بلکه باید اولویت‌هایشان را تغییر بدهیم. اولویت زمان شاه این بود که کاری به کار آمریکا، انگلیس و اسرائیل نداشتند و بیشتر روی شوروی و کشورهای بلوک شرق عمل می‌کردند. قرار شد اولویت عوض شود. آمریکا و اسرائیل و انگلیس و شوروی برای ما فرقی ندارد؛ یعنی همان تیم‌ها با همان امکانات به‌کار گرفته شوند. اطلاعاتی از جلسات مشترک بعضی از فعالان سیاسی یا مطبوعاتی با امریکایی‌ها به دست آمد. الان اسم هیچ‌کدام را نمی‌خواهم ببرم، برای این‌که بعضی‌هایشان فوت کرده‌اند، شاید راضی نباشند. ما نسبت به این نوع تجمعات هم حساس بودیم و هم بدبین. حتی من به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب نامه‌ای به آقای هادوی که آن موقع دادستان بود نوشتم و اطلاعاتی را که رسیده بود برای ایشان فرستادم و این که این افراد را برای بازجویی احضار کنید. آن تیم‌های تعقیب و مراقبت عمل می‌کردند و گزارش‌ها را به مرحوم چمران می‌دادند. زیرا در آن مقطع من دیگر معاون نخست‌وزیر نبودم و به وزارت‌خارجه رفته بودم. مرحوم چمران بعد از این‌که من به وزارت امورخارجه رفتم، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب شد. این تیم‌ها به مرحوم چمران گزارش دادند که سرکنسول شوروی با فردی در فلان‌جا قرار دارند، چه کنیم؟ چمران با من هم مشورت کرد. مهندس بازرگان با مهندس صباغیان که آن موقع وزیرکشور بود مشورت کرد و قرار شد اینها را تحت نظر داشته باشند و اگر لازم شد، سر قرار بازداشتشان کنند. هیچ‌کس نمی‌دانست که این ملاقات با سعادت‌ی به نمایندگی از طرف مجاهدین خلق است. دولت دستور داد که تعقیب و مراقبت و در صورت لزوم بازداشت صورت بگیرد. همان‌طور که زمانی‌که من معاون نخست‌وزیر بودم - و پیش از این اشاره کردم - آن نامه را به آقای هادوی نوشتم که افرادی دارند با سفارت آمریکا ملاقات‌هایی در منازل خود انجام می‌دهند، ببینید موضوع چیست؟ اینجا هم شوروی‌ها بودند، در این امور ما هیچ فرقی بین انگلیس و آمریکا و شوروی قائل نبودیم. این تیم‌ها سر قرار حاضر شدند و سرکنسول را تحت مراقبت به سفارت شوروی رساندند - چون مصونیت دیپلماتیک داشت - ولی آن آقا را دستگیر کردند که پس از دستگیری معلوم شد ایشان آقای سعادت‌ی است که در این ملاقات می‌خواست پرونده مقرب‌ی را به شوروی‌ها بدهد. در همان بحران روزهای انقلاب و در آن يك هفته‌ای که اوضاع بسیار بحرانی بود،

ساختمان ساواک چندین دست گشته بود. نیروهای مسلحی حمله کرده بودند و عمدتاً هم اداره سوم را به هم ریخته بودند. به طوری که من تیمی را مأمور کردم همه درها را ببندند و نرده‌ها را جوش دهند تا اسناد و مدارک محفوظ بماند. من به پنج نفر، از جمله مهندس عبدالعلی بازرگان، مرحوم مجید حداد عادل و هادی نژادحسینیان حکم دادم که نظارت کنند تا هیچ چیزی را نبرند. در این دست به دست گشتن‌ها یک‌دفعه مجاهدین آنجا را گرفتند و هر چه خواستند بردند. یک‌دفعه هم چریک‌های فدایی ریختند و هر چه خواستند بردند. یک‌دفعه هم خود ساواکی‌ها ریختند و چیزهایی که خواستند بردند. در آن دوره از جمله چیزهایی که از آنجا برده شده بود یکی هم پرونده مقربی بود که روس‌ها علاقه‌مند بودند که بدانند سرلشکر مقربی که برای آنها جاسوسی می‌کرده است چگونه لو رفته بود. این‌گونه اسناد معمولاً مربوط به رکن ۲ ارتش بود که پرونده‌های واقعاً کاملی درباره تمام افسران ارتش داشتند و حتی جزئی‌ترین مسائلشان؛ از انحراف جنسی گرفته تا عرق خوری، زنده‌گی، یا نمازخوان و متدین و... همه اینها در پرونده افسران ارتش آمده بود. این پرونده‌ها دارای کامل‌ترین اطلاعات بود که اگر می‌خواستیم فرمانده انتخاب کنیم می‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد. به همین دلیل مرحوم مهندس بازرگان در شورایی انقلاب مطرح کرد که آقای خامنه‌ای به اتفاق تیمی در وزارت دفاع مستقر شوند و پرونده افسران ارتش را مطالعه کنند و اسامی افسران واجد شرایط را به نخست‌وزیر پیشنهاد دهند که براساس آن حکم رئیس ستاد و یا هر یک از نیروها صادر گردد.

■ بعد از این‌که فهمیدید فرد دستگیر شده سعادت‌ی است، آیا امکانش نبود که قضیه با مدارا حل شود و به متن جامعه و انقلاب کشیده نشود؟

□ امکان نداشت. مرحوم طالقانی هم خیلی تلاش کرد که قضیه از شدت و حدت بیفتد و درگیری نشود. اما با توجه به آن چیزی که پیش از این گفتم، گروه‌هایی بودند که نسبت به مجاهدین حساسیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده بودند و این قضیه را بهانه‌ای قرار دادند و آن را به صورت چماقی درآوردند. با همه اینها مرحوم طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، من و بقیه دوستان تلاش می‌کردیم این درگیری‌ها صورت نگیرد، بلکه حتی‌الامکان زمینه‌هایش هم از بین برود. اما سنت‌گرایان و روحانیان دست بالا را داشتند و در شورایی انقلاب هم اکثریت را به دست گرفته بودند. آرام‌آرام دفتر آقای خمینی را هم به‌طور کامل در اختیار گرفته بودند. ارتباطات ویژه‌ای که شخص خود من با آقای خمینی در پاریس و بعد از آن داشتم قطع کردند. همه اینها دست به دست هم داد تا ما نتوانیم تأثیر لازم را بگذاریم.

■ سوال این است که وقتی دولت نفوذ کلام داشت و می‌توانست مجوز دستگیری صادر کند، آیا این توان را نداشت که قضیه را طوری بین مرحوم امام و اینها حل و فصل کند؟

□ آن اوایل که شورایی انقلاب حکم قوه‌مقننه موقت را داشت، آقایان مصوبه‌ای را در شورا گذراندند که کل تأسیسات ساواک از نخست‌وزیری برود زیر نظر شورایی انقلاب و مسئولیت آن را هم دادند به آقای خامنه‌ای. بنابراین ما آن اشرافی که باید داشته باشیم، نداشتیم. قرار هم نبود که با آنها مقابله کنیم و بگوییم به شما تحویل نمی‌دهیم. در قضیه سپاه نیز همین‌طور عمل شد. سپاه را دولت (من به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب) تشکیل داد اما چندین بار مرحوم بهشتی و آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی در جلسات شورایی انقلاب، خصوصاً با من صحبت کردند که فلان فرد را بگذارید فرمانده سپاه. من گفتم به آن فرد اعتماد لازم را ندارم، او قادر به مدیریت و فرماندهی

نیست و سپاه را به هم می‌ریزد. آنها هر کاری کردند که سپاه را زیر نفوذ خودشان ببرند نپذیرفتم. در نتیجه مصوبه‌ای در شورای انقلاب تصویب کردند که سپاه زیر نظر شورای انقلاب برود. این در حالی بود که شورای انقلاب حق دخالت در امور اجرایی و وظایف دولت را نداشت. این در مقطعی بود که روحانیونی که در شورای انقلاب بودند حزب‌جمهوری اسلامی را به‌عنوان بازوی سیاسی خودشان سازمان داده بودند. سپاه را هم که ما سازمان داده بودیم، به‌عنوان بازوی نظامی در اختیار گرفتند. آن زمان، ابوشریف را که از گروه‌های فعال قبل از انقلاب بود، در یکی از ارگان‌ها مستقر کردند تا یک سپاه دیگری - موازی سپاه پاسداران دولت - بسازد، اما موفق نشد.

■ شما ابوشریف را نصب کرده بودید؟

□ خیر، سپاه یک فرمانده نداشت. بلکه یک شورای فرماندهی درست کرده بودیم که شامل نمایندگان وزارت کشور، دادستان کل، ستاد مشترک ارتش و دولت و رهبری بود. نماینده دادستان کل به این دلیل که اگر ضرورت داشت یک خانه‌ای بازرسی بشود، حکم بدهد و کار خلاف قانون انجام نشود، نماینده ستاد مشترک برای سازماندهی آموزش بچه‌ها، خود من هم به‌عنوان نماینده دولت بودم. وزارت کشور هم یک نماینده معرفی کرده بود. هرکدام از اینها به یک دلیل در آن مجموعه آمده بودند تا هماهنگ عمل کنیم. به پیشنهاد من آقای خمینی به مرحوم لاهوتی به‌عنوان نماینده خودشان در این شورا حکم داد. اما آقایان به‌شدت با مرحوم لاهوتی مخالف بودند. احکام اولین بنیانگذاران سپاه در شهرستان‌ها را هم خود من دادم. همین که واحدهای اولیه سپاه سازمان یافت، سعدآباد به‌عنوان مکان آموزش کادرها در نظر گرفته شد. افرادی مثل محسن سازگارا، حسین مظفری، رضا طباطبایی، کاظمی - که فرد بسیار خوب و سالمی بود و بعدها شهید شد - برای سازماندهی و صدور کارت عضویت و شناسایی و... در سعدآباد مستقر بودند.

فروردین ۱۳۵۸ شورای انقلاب با یک مصوبه خلاف اساسنامه خود، سپاه را از دولت گرفت. آن موقع متأسفانه آقایان روشنفکرانی هم که در شورای انقلاب بودند در مخالفت با دولت موقت به این مصوبه رأی دادند. فکر می‌کردند اگر سپاه را از دولت بگیرند، فلان آقا را فرمانده آن می‌کنند. وقتی ساختمان و تأسیسات ساواک را زیر نظر شورای انقلاب بردند یک نفر از اعضای حزب مسئول آن شد. سپاه را هم که از اختیار دولت خارج کردند، به همان سرنوشت دچار شد. به هر حال اینها زیر ساخت‌های قدرت خود را از جنبه‌های سیاسی و نظامی تکمیل کردند.

در نهایت در پاسخ به پرسش شما باید بگویم ما نمی‌توانستیم کار موثری انجام بدهیم. تنها در این حد بود که آقای طالقانی به‌دلیل موقعیت خودش سخنانی گفت که تاثیری هم نداشت. ما دیگر نفوذی نداشتیم و نمی‌توانستیم کاری بکنیم. به همین دلیل برای اولین بار در خرداد ۱۳۵۸ تصمیم گرفتیم که دسته جمعی استعفا بدهیم. مرحوم مهندس بازرگان نامه‌ای به آقای خمینی نوشت و همه ما آن را امضا کردیم. مهندس در آن نامه نوشته بود که نمی‌شود مملکت را این‌گونه اداره کرد. قرار بود آقایان قوه‌مقننه باشند ولی در همه کارهای اجرایی دخالت می‌کنند، یک شهر و ۲۰ کلانتر شده است.

■ دولت موقت پیش امام نفوذ کلام نداشت؟

□ دولت موقت در ابتدا این نفوذ را داشت، اما اینها آرام‌آرام پاهای ما را قطع کردند. خلخالی خودش می‌گوید شب اول کودتا شد. به این معنا که در برنامه کمیته استقبال پیش‌بینی شده بود که آقای خمینی در مدرسه رفاه مستقر بشود و مدیریت کارهای اداری و دفتری‌اش را کمیته استقبال اداره کند اما

همان شب اول برنامه را به هم زدند و آن روز که آقای خمینی به ایران وارد شد، ایشان را به مدرسه علوی بردند و روحانیون کنترل آنجا را در دست گرفتند؛ آقای ربانی شیرازی و دیگران. چند روز بعد آقای خامنه‌ای آمد پیش من و گفت که آقای منتظری رفته پیش آقای خمینی و گفته است که این چه وضع مدیریت است؟ آقای خمینی هم گفته خودتان جمع شوید و اداره کنید. آنها هم جمع شدند يك هیئت یازده نفری از روحانیون؛ آقایان ربانی شیرازی، خامنه‌ای، هاشمی، بهشتی و... که در همان مدرسه بودند نشستند و کارها را تقسیم کرده‌اند. سپس آقای خامنه‌ای به من گفت: "من مسئول روابط خارجی شده‌ام، شما بیا با ما کار کن". من هم گفتم: "در این هیئت یازده نفره شما يك نفر هم غیرروحانی نباید باشد؟ آقای خمینی گفت بنشینید و برنامه‌ریزی کنید ولی آیا آقای خمینی گفت هیچ غیرروحانی را به این هیئت راه ندهید؟! " به ایشان گفتم: "اگر آقای خمینی از من بخواهد می‌آیم ولی اگر شما بخواهید باید مرا قانع کنید که چرا این کارها را انجام می‌دهید؟" بعد مدیریت دفتر آقای خمینی را به طور کامل در دست گرفتند.

نمونه دیگری را بگویم؛ من در جریان اعدام چهار نفر اول از سران رژیم - در بهمن ماه ۱۳۵۷ - نبودم. منزل پدرم بودم که ساعت ۹ تا ۹/۳۰ شب سیدحسین آمد و گفت آقا با شما کار دارد. رفتم مدرسه علوی، دیدم ۱۵-۱۰ نفر آقایان نشسته‌اند. به آقای خمینی خبر داده بودند که آقای خلخالی چشم ۲۴ نفر را بسته و آنها را به پشت‌بام مدرسه رفاه برده تا تیرباران کند، بدون این‌که آقای خمینی اطلاع داشته باشد. خبر که به ایشان می‌رسد، دستور توقیف می‌دهد و سپس سیدحسین را می‌فرستد دنبال من. آقای خلخالی را هم به آن جلسه خواسته بودند. خلخالی روی حاشیه روزنامه اطلاعات - که دستش بود - اسامی آن افراد را نوشته بود. آقای خمینی نظر مرا پرسید. من گفتم: "با اعدام اینها بدون محاکمه مخالف هستم". دلایلم را هم گفتم که نصیری رئیس ساواک بوده، مقصر است و باید مجازات شود، اما نصیری حامل اطلاعات بسیار فراوانی است. او از جمله افسران معدودی بوده که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دخالت و نقش داشته است، این آدم باید بیاید راجع به این دوران توضیح بدهد. علاوه بر این نباید همین‌طوری نصیری را کشت؛ در ورزشگاه آزادی جلسه محاکمه‌ای می‌گذاریم و از طریق روزنامه از همه شاکیان دعوت می‌کنیم تا در آن دادگاه حاضر شوند و درواقع يك دادگاه بین‌المللی تشکیل می‌دهیم، تمام خبرنگاران داخلی و خارجی هم حاضر می‌شوند و نصیری در آن دادگاه می‌تواند از خودش دفاع کند. یا فرض کنید رحیمی فرماندار نظامی تهران بوده و دستور قتل‌ها و کشتارهای زیادی را داده است و باید مجازات شود. من صحبت با آقای خمینی این بود که اینها باید محاکمه بشوند، وگرنه بعدها می‌گویند رژیم اسلامی اینها را بدون محاکمه کشت. در مورد هویدا گفتم این شخص ۱۴ سال نخست‌وزیر شاه بوده و می‌دانیم که اختلافات زیادی هم با شاه و دربار داشت، او اطلاعات فراوانی دارد، يك وقت ما می‌گوییم شاه فاسد بوده، اما وقتی هویدا بگوید شاه فاسد بوده این خیلی فرق می‌کند. می‌دانید که به دستور تیمسار رحیمی، فرماندار نظامی تهران، هویدا بازداشت شده بود. یعنی وقتی انقلاب پیروز شد، هویدا در بازداشت بود. پیش از آن بسیاری از دوستان هویدا به او گفته بودند اوضاع وخیم است، از کشور خارج شود. اما او حاضر نشده بود ایران را ترک کند. وقتی او را به مدرسه رفاه آوردند به من گفت می‌خواهد حرف بزند و خیلی حرف‌ها دارد که باید بزند و من به آقای خمینی بگویم اینها را بدون محاکمه اعدام نکنند. بهرغم مخالفت من، آقای خمینی خودش بنا به دلایلی دستور اعدام را صادر کرد.

منظور من این بود که این ارتباطات ویژه بین من و آقای خمینی وجود داشت و ایشان این اعتماد را به من داشت که در مورد مسائل کلان ملی با من مشورت می‌کرد. اما آرام آرام کسانی که به مصلحت نمی‌دیدند آقای خمینی غیر از نظرات آنها نظرات دیگری را هم بشنود، پای ما را قطع کردند. اگر آن رابطه را از بین نمی‌بردند این امکان وجود داشت که در بعضی از تصمیمات کلیدی - که تاریخ نشان داد به نفع کشور ما نبود، از جمله ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر، آقای خمینی تصمیم دیگری بگیرد. این را با یقین می‌گوییم؛ در مورد جنگ در سال ۱۳۶۴، که من آخرین دیدارم را با آقای خمینی داشتم، ایشان نظریات مرا پذیرفت اما آن وقتی بود که دیگر در اطراف بصره و بغداد می‌جنگیدند.

نمونه دیگری برایتان بگویم؛ من به‌عنوان وزیر امور خارجه می‌خواستم بروم آقای خمینی را ببینم، خوب طبیعی بود که آن قدر وقت نداشتم که یک ساعت معطل شوم تا آقا را ببینم. چندین بار به آقای خمینی گفته بودم که من با شما کار دارم، کارهای مملکتی است و باید به شما گزارش بدهم و نظر شما را بگیرم، اینجا مرا معطل می‌کنند. ایشان بارها احمد آقا و آقای صناعی را صدا کرد و گفت: "فلانی (یعنی من) وقتی با من کار دارد معطلش نکنید، حتی اگر من اندرون هم بودم، به من اطلاع بدهید". اما باز هم ساعت‌ها مرا معطل می‌کردند. اینها می‌دانستند که نظر آقای خمینی نسبت به من و نظرات من چیست، لذا مایل نبودند که من نظرات و دیدگاه‌های خود را به ایشان منتقل کنم. حتی گزارش‌های نادرست به آقای خمینی می‌دادند، به‌طوری‌که من در چندین مورد با آقای خمینی مجبور به احتجاج شدم و گفتم این گزارش‌هایی که به شما داده‌اند صحت ندارد، چه کسی این حرف‌ها را به شما می‌زند؟ سال ۱۳۵۸ یک‌بار آقای خمینی از این سخن مهندس بازرگان که گفته بود آقای خمینی را محاصره و دوره کرده‌اند ناراحت بود. به من گفت: "این حرف‌ها چیست؟ چه کسی می‌گوید مرا محاصره کرده‌اند؟" همین‌طور که روی مبل کنار هم نشسته بودیم، نامه‌هایی را که کنار دستش بود نشان داد و گفت: "می‌بینید چقدر نامه، همه اینها را برای من می‌آورند". من هم گفتم: "آقا! اینها نامه‌هایی است که شما باید ببینید آنهایی که نباید ببینید نمی‌آورند به شما بدهند". گفت: "از کجا این را می‌گویی؟" گفتم: "یک مثل برای شما می‌زنم؛ آقای محمد جواد حجتی کرمانی از علاقه‌مندان و مریدان شما هست یا نیست؟ چندماه است او را ندیده‌اید؟ بعد گفتم آقای حجتی کرمانی می‌گوید من می‌روم دفتر آقا یک ساعت، دوساعت، سه ساعت می‌نشینم، به من اجازه نمی‌دهند آقا را ببینم، من هم دیگر نمی‌روم، مگر این‌که آقای خمینی دلش تنگ بشود، بخواهد مرا ببیند و به من بگوید بیا، آنگاه من می‌روم. ببینید! نه تنها نامه‌ها را به شما نمی‌دهند، آن کسانی را هم که آنها دوست ندارند بیایند شما را ببینند، نمی‌گذارند". پس از شنیدن این حرف‌ها، همان‌جا در حضور من آقای خمینی با خط خودش دستورالعملی در ۵-۶ سطر برای دفترش نوشت که "تمام نامه‌ها را برای من بیاورید، هرکس می‌خواهد مرا ببیند به او وقت بدهید". اما من می‌دانستم که کسی به این نامه ترتیب اثر نمی‌دهد، چنانچه ندادند و نگذاشتند.

■ **گفتید در خرداد ۱۳۵۸ مهندس بازرگان نامه‌ای برای امام نوشت و همه اعضای دولت موقت آن را امضا کردند. ایشان چه پاسخی به نامه مهندس بازرگان داد؟**
□ آقای خمینی همه ما را خواست و حمایت کرد و دلگرمی داد و از مهندس بازرگان خواست تا بماند. یک بار من رفته بودم به کوبا. وقتی برگشتم، دیدم روزنامه‌ها نوشته‌اند که آقای خمینی گفته "من فلانی [دکتر یزدی] را ۲۰ سال است می‌شناسم این حرف‌ها چیست می‌زنند".

■ با این تحلیل از فضاي آن زمان، آیا سي خرداد ۶۰ را قابل پیش‌بینی و یا پیش‌گیری می‌دانید یا خیر؟

□ من معتقدم آنچه در خرداد سال ۶۰ اتفاق افتاد، هم قابل پیش‌بینی بود و هم قابل پیش‌گیری. به‌عنوان نمونه اگر آقای خمینی، علیرغم اشاره‌ها و توصیه‌های اطرافیان، درخواست ملاقات مسعود رجوي و سایر رهبران سازمان را می‌پذیرفتند و از موضع بالا و به‌عنوان يك پدر، پدري که می‌خواهد با يك فرزندی که از نظر او ناخلف درآمده سخن بگوید، موثر واقع می‌شد.

■ دو-سه بار ملاقات کرده بودند و در روزنامه‌ها هم منعکس شد.

□ من به یاد ندارم. حتی اگر هم بوده کافی نبوده است. همان‌طور که گفتم در مورد کردها آن اشتباه اتفاق افتاد و در مورد رجوي و مجاهدین خلق هم این اشتباه. شما ببینید چه واکنشی علیه مهندس بازرگان راه انداختند که چرا فقط گفته بگذارید "رجوي هم کاندیدا بشود، اگر مردم رأی دادند بپذیریم اگر هم رأی ندادند دیگر ادعایی ندارد".

سوتیتر:

قطعاً واقعه بزرگی مثل خرداد سال ۶۰ نمی‌تواند از يك بعد مورد بررسی قرار بگیرد. هنگامی این تحقیق و پژوهش مفید و موثر است که از زوایا و ابعاد مختلف بررسی شود و هیچ‌یک از کسانی که در این زمینه اظهار نظر می‌کنند، نمی‌توانند بگویند آنچه را که دیده‌اند و شنیده‌اند همه قضایاست

یکی از مشکلات و مصائبی که گریبان‌گیر سازمان مجاهدین خلق شد این بود که نگاه کلاسیک يك حزب آهنین - نگاه لنینیستی - بر سازمان غلبه پیدا کرد، به این معنا که اگر کسی با شما مخالفت کرد تا مرز نابودی او می‌توانید پیش بروید. در واقع سازمان جاي خدا، جاي ملت و همه‌چیز را گرفت

من هم مثل شما معتقد هستم که واقعه سي خرداد ۶۰ بر مسیر تحولات جمهوری اسلامی ایران بعد از آن اثر گذاشت. ما می‌دانیم که در هر دو طرف کسانی بوده‌اند که دارای دیدگاه‌های انحصارگرایانه بوده‌اند و دنبال فرصت بوده‌اند که آن دیدگاه‌ها را بر مجموعه تحولات تحمیل کنند

روابط ما با سازمان در فاز دوم این‌طور بود که تراب حق‌شناس و حسین روحانی که در بغداد بودند با دکتر چمران - که در بیروت بود - تماس می‌گیرند و درخواست کمک می‌کنند

به‌دنبال دستگیری‌های سال ۱۳۵۰ بود که ما ناگهان احساس کردیم نیاز است جریانی در خارج از کشور هویت فکری، سیاسی و ایدئولوژیک مجاهدین را نمایندگی و معرفی کند

موقعی که بیانه تغییر مواضع منتشر شد، از این تاریخ روابط ما با سازمان دیگر به کلی متوقف شد و فاز دوم ارتباط ما با سازمان تمام شد در فاز جدید، به‌ناچار می‌بایستی به تأثیرات منفی این تغییر، در کل جنبش می‌پرداختیم

با مطالعاتی که من داشته‌ام ریشه این را در دو نقطه می‌بینم: نخست در برخی از اندیشه‌هایی که از ابتدا در سازمان بود و بعد روند سیاسی - تشکیلاتی آن، دوم در فرار زندان ساری. من فرار تقی شهرام و دو نفر همراهش از زندان ساری را بسیار مشکوک و بحث‌انگیز می‌دانم

تأثیری که اعلام تغییر ایدئولوژی در داخل سازمان و بر کل جنبش اسلامی در ایران و روابط گروه‌ها برجای گذاشت، ساواک خوابش را هم نمی‌دید. به نظر من این از هر راه‌حل دیگری برای ساواک مفیدتر بود

ه نظر من یکی از دلایل شکست ساواک در انقلاب اسلامی این بود که سازمان واحد ارتدوکس که در تمام انقلابات دنیا وجود داشته است در انقلاب ایران نبود. هیچ سازمان واحدی انقلاب اسلامی ایران را رهبری نکرده است

بعد از پیروزی انقلاب رسوبات و درگیری‌هایی که در درون زندان‌ها از شهریور ۵۴ به بعد شکل گرفته بود آرام آرام بروز خارجی پیدا کرد. اشتباه بزرگی که صورت گرفت این بود که نگذاشتند آقای خمینی مجاهدین را بپذیرند

نظر آقای خمینی نسبت به مجاهدین در دو بعد منفی بود. در بعد اول، مجاهدین خلق اولیه، به هر حال از تبار روشنفکران دینی بودند. آقای خمینی هم، نظیر بسیاری از روحانیان، نظر چندان مثبتی نسبت به روشنفکران دینی نداشتند

مجاهدین خلق علاوه بر این که از تبار روشنفکران دینی بودند، در تدوین ایدئولوژی خود، نوآوری‌هایی داشتند که نه تنها آقای خمینی بلکه روحانیان دیگر، یا حتی متفکر و نواندیش غیرروحانی، نظیر مهندس بازرگان نیز با آنها مشکل داشت

هنگامی که مهندس بازرگان قرار شد به پاریس بیاید، مرحوم اشراقی، داماد بزرگ آقای خمینی مطرح کرد که برخی از روحانیان با آمدن بازرگان مخالفند و علت مخالفت آنان را کتاب راه طی شده بازرگان می‌دانست. کتابی که حداقل ۳۰ سال قبل از انقلاب نوشته شده بود و در همان زمان با اعتراض برخی از روحانیان روبرو شد نه تنها مخالف بودند که دولت موقت به اینها پستی بدهد، حتی حقوق مدنی اینها را هم انکار می‌کردند یعنی مانع می‌شدند که از طریق يك فرایند دموکراتیک وارد حاکمیت شوند. در خلال بحث‌های‌شان این نکته مشهود بود که اذعان دارند که انقلاب محصول همکاری دو جریان اصلی اسلامی است، یعنی روشنفکران دینی و روحانیان. آنها انقلاب را حق خود و هر دو جریان را غاصب می‌دانستند

ارتباطات ویژه بین من و آقای خمینی وجود داشت و ایشان این اعتماد را به من داشت که در مورد مسائل کلان ملی با من مشورت می‌کرد. اما آرام آرام کسانی که به مصلحت نمی‌دیدند آقای خمینی غیر از نظرات آنها نظرات دیگری را هم بشنود، پای ما را قطع کردند

من معتقدم آنچه در خرداد سال ۶۰ اتفاق افتاد، هم قابل پیش‌بینی بود و هم قابل پیشگیری. به‌عنوان نمونه اگر آقای خمینی، علیرغم اشاره‌ها و توصیه‌های اطرافیان، درخواست ملاقات مسعود رجوی و سایر رهبران سازمان را می‌پذیرفتند و از موضع بالا و به‌عنوان يك پدر، پدری که می‌خواهد با يك فرزندی که از نظر او ناخلف درآمده سخن بگوید، موثر واقع می‌شد

گزارش هیات نمایندگی ایران در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه

دکتر غفار فرزدی ۸۴/۹/۲۴

در خلال کنگره حزب سوسیالیست فرانسه، نمایندگان نهضت آزادی ایران با نمایندگان حزب کمونیست چین، حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان فتح فلسطین به گفتگوهای دو جانبه پرداختند. موضوع بحث با سرپرست هیأت نمایندگان حزب کمونیست چین، مسأله دعوت از احزاب ایران از جمله حزب راست گرایی موئلفه و عدم دعوت از احزاب دیگر بود. اعضای نمایندگان حزب کمونیست چین ۵ نفر بودند چهار مرد و یک زن. رئیس هیات مردی حدود ۴۵ ساله، که انگلیسی را بسیار روان صحبت می‌کرد. او مسئول کمیته روابط بین‌المللی حزب و در عین حال معاون وزیر امور خارجه در امور کشور غربی بود. او در جواب مسؤل ما توضیح داد، که دعوت حزب کمونیست چین از خانه احزاب ایران بود و آنها احزاب را معرفی کردند. ما حزب حاکم و دولت هستیم. و از احزاب قانونی دعوت می‌کنیم. اطلاعات خوبی از ایران داشتند.

نماینده حزب دمکرات کردستان ایران، که مقیم پاریس است و در کنگره دعوت شده بود. می‌گفت که از گروه‌های مسلحانه در کردستان ایران دفاع نمی‌کنیم و پژواک را ساخته دیگران می‌دانیم. سؤال شد در این مورد اطلاعاتی داده‌اید؟ جواب داد اگر به سایت ما بروید، این مطالب در آنجا موجود است. وی از حکومت فدراتیو دفاع می‌کرد و عملکرد مسؤلین را باعث افتراق و تجزیه می‌دانست. **نماینده حزب مردم پاکستان**، که مقیم پاریس بود، به کنگره دعوت شده بود. او در فشارهای سیاسی دولت شرف علیه حزب مردم صحبت می‌کرد و می‌گفت بصورت تبعیدی در پاریس مانده است. **نماینده فلسطین**، بود که از سیاست دولت جدید حمایت کند و به روند تحولات خوشبین باشد.

دکتر کریم پا کزاد که عضو کمیته بین‌المللی حزب سوسیالیست فرانسه و دبیر آن می‌باشد، از بنده راجع به مدت زندان و محکومیت سؤال کرد و این پرسش را مطرح نمود که آیا در آینده نزدیک قدرت به اصلاح‌طلبان می‌رسد؟ از اینکه ملی - مذهبی‌ها تشکل ندارند متعجب بود و در توضیحات

خود می‌گفت که در ایران بعضی‌ها عقیده دارند دکتر یزدی یکی از موانع ائتلاف است جواب داده شد که آقای دکتر یزدی نماینده حزب است و به تنهایی تصمیم نگرفته و عمل نمی‌کند. اما او همیشه حامی و مدافع توسعه همکاری‌های جمعی و همگرایی نیروهای مختلف اصلاح‌طلبان می‌باشد. دکتر کریم می‌گفت تلاش می‌کنیم به دموکراسی ایران کمک کنیم دعوت شماها در این راستا است.

دیدار از دفتر مرکزی حزب سوسیالیست فرانسه: پس از بازگشت به پاریس، روز سه‌شنبه اول آذرماه، بنا به دعوت قبلی، به دفتر مرکزی حزب سوسیالیست در پاریس رفتیم، ساختمان قدیمی، تمیز و پنج طبقه با ۱۲۰ کارمند تمام وقت. از قسمتهای مختلف ساختمان حزب دیدن کردیم، از دفتر سیاسی، محل مصاحبه‌ها، سالن‌ها و اطاق‌ها با عکس‌های رهبران و پوسترهایی مختلف قدیمی حزب تزئین شده بود. هر قسمت به نام یکی از رهبران حزب در گذشته نامیده می‌شد. دکتر کریم مطالب بسیار مفید درباره اعضا، فعالیت‌ها و دخل و خرج حزب ارائه داد. این حزب از نظر تعداد اعضا دومین حزب بزرگ فرانسه است که تقریباً ۱۲۷/۰۰۰ عضو رسمی که حق عضویت می‌پردازند دارد. به گفته ایشان، اعضا حزب، افراد نخبه جامعه هستند اما حزب با افراد معمولی بوسیله سندیکاها و NGOها ارتباط دارد. پنجاه درصد اعضا حزب را مسئولین رده‌های بالایی کشور فرانسه هستند. بعنوان نمونه سفیر سابق فرانسه در ایران یکی از اعضا حزب است که در کنگره هم شرکت داشت. و فارسی را خوب صحبت می‌کند و مهماندار هیات نمایندگان ایران در کنگره بود. دفتر سیاسی حزب ۱۰۰ عضو دارد که توسط مجمع ملی انتخاب می‌شوند. مجمع ملی حزب، ۳۰۶ عضو دارد، ۲۰۲ نفر را کنگره و ۱۰۴ نفر بقیه را فدراسیونها انتخاب می‌کنند، در ضمن رؤسای جمهور و نخست وزیران و رئیس سابق وزیران و نمایندگان پارلمان که از اعضا حزب باشند بطور اتوماتیک عضو دفتر سیاسی حزب نیز هستند. فرانسه حزب سوسیالیست فرانسه دارای ۴۲۰۰ حوزه است، و از جمله در پاریس دارای ۲۰ حوزه می‌باشد. حداقل اعضا هر حوزه ۵ نفر است. آموزشهای حزبی در حوزه ما انجام می‌گیرد. مباحث عمده در فدراسیون منطقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر این روز سه‌شنبه بعد از ظهر، آقای دکتر یزدی برای دریافت ویزا به کنسولگری آمریکا در پاریس مراجعه کردند. بعد از دریافت اوراق درخواست به ایشان برای روز سه‌شنبه بعد - وقت دادند. در هر تابستان اردوئی بنام دانشگاه تابستانی برای بالا بردن سطح معلومات اعضا حزب تشکیل می‌شود که مخارج آنرا خود شرکت کنندگان پرداخت می‌کنند. بدینوسیله تجربیات سران حزب به جوانان و اعضایی که می‌خواهند به مراتب بالایی حزب برسند، منتقل می‌شود.

فرانسه از ۲۲ منطقه تشکیل شده است و سیستم حکومتی حزب سوسیالیست نقش کلیدی در مدیریت کشور فرانسه دارد. آن نه متمرکز و نه فدراتیو است. بودجه بعضی از منطقه‌ها با بودجه دولت مرکزی برابری می‌کند. اداره ۲۰ منطقه در دست حزب سوسیالیست است. اداره دانشگاهها، جاده‌ها و بیمارستانها و ... در دست رؤسای مناطق است. تا قبل از سال ۱۹۹۰ تمام احزاب فرانسه برای اداره حزب از سرمایه‌داران و صاحبان کارخانه‌ها و متولین پول دریافت می‌کردند این مسئله باعث نوعی فساد اداری - مالی شده بود و احزاب در برابر پول دریافتی مجبور به ارائه خدمات به نفع کمک‌کنندگان بودند. در آن سال دولت سوسیالیست، قانونی را به تصویب رساند که احزاب حق دریافت پول از سرمایه‌داران و بخش خصوصی را ندارند. در ضمن دولت فرانسه به ازاء میزان آرای هر حزب در انتخابات ملی و تعداد نماینده در مجلس به حزب کمک مالی کند. دولت هزینه احزاب را حسابرسی می‌کند. علاوه بر این دولت مقرر کرده است که ۵۰ درصد نمایندگان حزب را باید خانمها

تشکیل دهند. اگر تعداد نمایندگان زن به این حد نرسد حزب جریمه می‌شود. هزینه انتخابات را دولت تعیین می‌کند و ۷۰ درصد آنرا متقبل می‌شود. مشروط برای اینکه حزب حداقل ۵ درصد آراء را کسب کند در غیر این صورت یارانه پرداخت نخواهد شد. تبلیغات انتخاباتی در تلویزیون ممنوع است ابعاد عکس، نامزدها نباید از حد مهینی تجاوز کند. در انتخابات افراد به نسبت فردی و حزبی می‌توانند شرکت کنند. حزب کمونیست در انتخابات گذشته بدلیل عدم کسب ۵ درصد آراء مبلغ دو میلیون یورو جریمه شد. علاوه بر این مخارج حزب از حق عضویت اعضاء نیز تامین می‌شود. البته عضوی که رئیس دولت و یا از مقامات بلند پایه دولت یا نماینده مجلس و ... است حق عضویت بیشتری پرداخت می‌کند.

بعد از ظهر روز سه شنبه آقای دکتر مهین بدون اطلاع قبلی برای دیدن ما آمده بودند. اما بعد از مدتی انتظار بدلیل دیر رسیدن ما رفته بودند. اوائل مغرب آقایان سید سراج آین میردامادی و سعید رضوی فقیه آمدند. راجع به مسائل ایران خصوصاً در مورد NPT و عملکرد آقای احمدی‌نژاد اظهار نگرانی می‌کردند. ما نیز درباره کنگره توضیحاتی دادیم. آقای رضوی فقیه برای شام شب بعد دعوت کردند. همان شب آقای درویش باتفاق خانمش آمدند و مسائل سیاسی مختلف مورد بررسی قرار گرفت آقای دکتر یزدی در جمع بندی بر این تکیه داشتند که مشکل ایران ساختار حقیقی است با تغییر در ساختارهای حقوقی مشکل ایران حل نمی‌شود. ایشان نیز گزارشی از وضع ایرانیان مقیم فرانسه دادند.

چهارشنبه دوم آذر ماه بعد از ظهر به منزل آقای رضوی فقیه دعوت داشتیم. خانم مستوره احمدزاده دختر طاهر آقا، آقای درویش و خانمش، آقای سلامتیان و دکتر احسان شریعتی نیز حضور داشتند. همه نگران آینده ایران بودند. آقای سلامتیان از عملکرد سفیر ایران در فرانسه، آقای صادق خرازی می‌گفت. آقای خرازی توانسته است چندین ساختمان از جمله ساختمان سفارت ایران در پاریس که به نام شوهر اشرف پهلوی بود بازستاندند و بنام دولت ایران ثبت کند.

آقای درویش و خانمش در مسیر برگشت به منزل حدود یک ساعت جاهای دینی پاریس را به ما نشان دادند.

روز پنجشنبه آقای دکتر توسلی به ایران برگشتند. پنجشنبه ظهر بنا به دعوت خانم حبیبی از بخش فارسی رادیو فرانسه به آنجا رفتیم. دکتر یزدی و اینجانب مسئول بخش فارسی رادیو گزارشی از فعالیت رادیو فرانسه داد. آقای دکتر یزدی یک مصاحبه پنج دقیقه‌ای راجع به کنگره حزب سوسیالیست انجام داد. اعضای ایرانی بخش فارسی رادیو فرانسه شدیداً از فعالیت گروههای تجزیه طلب آذری و کردی ابراز نگرانی کردند. بعد از ظهر آقای احسان شریعتی به اتفاق دوست آذری‌اش بدین آمدند احسان شریعتی، پسر مرحوم دکتر شریعتی که قبل از انقلاب مدتی در آمریکا بود و از نزدیک با آقای دکتر یزدی آشنایی و تماس داشت، راجع به تحولات انقلاب ۵۷ و مسائل و گرفتاریهای آن صحبت کرد. جبهه دمکراسی خواهی و ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی، سخنان اخیر آقای دکتر سروش از جمله بحث بود.

شنبه شب جهت صرف شام به منزل آقای درویش دعوت شدیم. آقایان بابک امیر خسروی، دکتر لاهیجی و خانمش، آقای رضوی فقیه به اتفاق پسرش و دکتر جمشید اسدی از اساتید دانشگاه فرانسه با خانمش حضور داشتند. بحث سازگاری اسلام و دمکراسی، که دکتر اسدی اخیراً راجع به آن مقالاتی نوشته است، مورد بحث قرار گرفت. دکتر اسدی محقق متعادل و نظرات ایشان به نهضت

بسیار نزدیک بود. دکتر لاهیجی راجع به NPT پیش‌بینی می‌کرد که مسئله به سازمان ملل متحد خواهد کشید. آقای بابک امیر خسروی می‌گفت من دیگر آن کمونیست سابق نیستم. من به انتقاد آزاد و سوسیال دموکراتی اعتقاد دارم به ایران برگردم. سفارت گذرنامه مرا هم داده است. اما من کسی را در ایران ندارم. تمام اقوام من، در آذربایجان فوت کرده‌اند. من او را تشویق کردم که به ایران بیاید و می‌تواند مهمان من در تبریز یا خوی (مراغه) باشد. می‌گفت ممکن است سفری هم به حج برود. بابک امیر خسروی از رهبران سابق حزب توده است که سالها پیش از آنها جدا شد. و بعد از انتشار خاطرات کایوزی، جواب بسیار مفصلي که بصورت کتاب نشر شده است به کایوزی داده است.

یکشنبه صبح دکتر مهین آمد و ما را با خود به منزلشان برد بعد از ظهر آقای علی فرخنده آمدند تا ساعت ۶ بعد از ظهر حضور داشتند مواضع نهضت آزادی را واقع بینانه و خوب ارزیابی می‌کردند. وی می‌گفت عضو هیچ گروه سیاسی نیست. کارش بیشتر تجارت است. و از اشتباهات گذشته، نامنی از جوانی، با صراحت می‌گفت. دکتر مهین به شوخی و جدی گفت که علی نه تنها شهادتین را گفته و خود را مسلمان می‌داند، قرار است سفری مرحوم به حج رود. آقای دکتر مهین تحقیقاتی در سوره‌های قرآن داشتند که قرار شد ارسال دارند تا مورد مطالعه قرار گیرد.

روز دوشنبه اینجانب برای دیدار دوستان انجمن اسلامی سابق هند که در کلن آلمان اقامت دارند به آن شهر رفت. آقای مهندس حاجی که در وین زندگی می‌کند را ملاقات و حدود یک ساعت راجع به مواضع نهضت و عملکرد نهضت در انتخابات را بحث کردند.

نکته مهم آخر اینکه، اکثر مواضع نهضت آزادی را واقع بینانه و خوب ارزیابی می‌کردند که جای بسی خوشحالی است.

روز سه‌شنبه آقای دکتر یزدی برای ویزا به کنسولگری مراجعه کردند. اما جواب دادند که در مورد درخواست شما باید در وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن سؤال کنیم. و اگر آنها موافقت کنند. حدود ویزا دو تا سه هفته طول می‌کشد. بنابراین آقای دکتر یزدی هم تصمیم گرفت به ایران برگردد. هر موقع ویزا تصویب شد، مراجعه کند.

روز پنج‌شنبه آقای دکتر میرزایی از فرانکفورت و آقای دکتر یزدی از پاریس به استامبول و از آنجا باتفاق به تهران برگشتند. علاوه بر این گزارش، قبلاً هم در گزارش مکتوب از جریان کنگره فرستاده شد که منتشر شده است یک مقاله هم آقای دکتر یزدی برای روزنامه شرق فرستادند که بصورت سرمقاله چاپ شد. علاوه بر این نشریات حزب سوسیالیست فرانسه، مربوط به ساختار و آموزش‌های فرعی، و چگونگی عملکرد حزب دریافت شده است که ترجمه برخی از مطالب آن در دست اقدام است.

سوریه و بحران های رو به رشد

ایلنا ۱۸/۱۰/۸۴

● تحلیل شما از سخنان عبدالحلیم خدام چیست؟

سخنان آقای خدام و رفتش به فرانسه و اظهارات علنی اش و انتشارش در تلویزیون العربیه در واقع انعکاس تلاطم عظیمی است که جامعه سوریه با آن روبرو است. نظام حاکم بر سوریه از دوران قبل هم با مسایل و مشکلات جدی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی روبرو بود. پس از درگذشت حافظ اسد و جانشینی بشار اسد تلاطم های درون حاکمیت سوریه تشدید شد و این تشدید تلاطم های درونی، که چند سال طول کشید، ناگهان با سخنان آقای عبدالحلیم خدام به سطح خارجی بروز و ظهور پیدا کرد. در واقع سخنان آقای خدام نه بحران ساز بلکه انعکاس بحران بسیار عمیق در حاکمیت و نظام سیاسی سوریه محسوب می شود. در اینجا باید در نظر گرفت که خدام در اعتراض به آنچه که می گذرد منحصر به فرد نیست. کادرهای قدیمی حزب بعث سوریه کم و بیش با نظر خدام موافق هستند. خودکشی وزیرکشور سوریه و اعتراضاتی که برخی دیگر از کادرها دارند مبین این است که آقای بشار اسد در مدیریت سوریه دچار یک بحران شدید می باشد.

● حافظ اسد توانسته بود سوریه را در بسیاری از بحران ها و مشکلات با ثبات نگه دارد چه تفاوتی بین حافظ و بشار اسد است؟

حافظ اسد یکی از افسران برجسته ارتش سوریه، یکی از رهبران موثر و بانفوذ حزب بعث سوریه و از قدیمی ترین کادرها بود. وی تجربه کافی برای مدیریت و مهار کشور را داشت. اما آقای بشار اسد به عنوان پسر حافظ اسد آمده است نه بر اساس کفایتها و عملکردها. شما می دانید که قبل از درگذشت حافظ اسد تغییراتی در قانون اساسی سوریه داده شد تا آقای بشار اسد به عنوان فرزند حافظ اسد بتواند جایگزین پدر شود. یک سمت موروثی است. سپس قبل از آنکه آقای بشار اسد به سن قانونی برسد حافظ اسد درگذشت و اینها مجبور شدند باز هم تغییراتی در قانون بدهند تا رهبری شامل آقای بشار اسد شود. خب این یک نکته بسیار مهمی است. عبدالحلیم خدام از قدیمی ترین اعضای حزب بعث سوریه است که از همان ابتدا همراه حافظ اسد بوده است. بیش از ۵۰ سال عضو حزب، ۳۵ سال وزیر امور خارجه و سال ها معاون رییس جمهور سوریه بوده است. چنین فردی با کوله باری از تجارب نیم قرنی خودش قطعاً نمی توانست با تمام مواضع و عملکردهای آقای بشار اسد موافق باشد. از طرف دیگر مواضع و عملکردهای اسد جوان نمی تواند خالی از خطا و اشتباه باشد. در همین سخنانی که خدام با العربیه داشت به این نکات اشاره می کند و می گوید آقای بشار اسد علاوه بر اینکه دهن بین است سخنانی می گوید و اشتباهاتی می کند و سپس می فهمد که اشتباه کرده است و به جای اینکه درست کند بدتر می کند. فردی با سابقه‌ی خدام در حزب حاکم بر سوریه مجبور شده است تسلیم فردی فاقد تجربه و دانش لازم برای مقامی که اشغال کرده است شود. اصلاً یک چنین ساماندهی ایرادات کلیدی و اساسی دارد. در حالیکه کادرهای قدیمی در حزب هستند یک فرد جوان که تجربه کافی ندارد آمده رییس جمهور شده است. این عملاً دچار تعارض درونی است. یک جایی خودش را نشان می دهد و این امر در سخنان خدام خودش را نشان داد. در واقع آقای خدام بعد از ۵ سال ریاست جمهوری بشار اسد دیگر به آخر خط رسیده بود که به این کار دست زد. من خدام را از نزدیک می شناسم. در دوران بعد از انقلاب چندین بار به ایران سفر کرده است. در سوریه مهمان او بودم. در کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها هم در کوبا که همراه حافظ اسد آمده بود با هر دوی آنها جلسات متعددی داشتیم. وقتی از کوبا برمی گشتم با دعوت حافظ اسد با هواپیمای اختصاصی او، به همراه اعضای هیاتمان آمدم به سوریه و در طول پرواز طولانی فرصت خوبی بود که هم با حافظ اسد و هم با خدام بحث های فراوانی داشته باشیم. خدام آدم باهوشی و زیرکی است. بنابراین

چنین فردی نمی تواند در تمام موارد با یک جوان بی تجربه هماهنگی کند. طبیعی بوده است که تعارضات این یک جایی خود را نشان بدهد که در وقایع اخیر سوریه خودش را نشان داد.

● با توجه به شناختی که شما از عبدالحمید خدام دارید آیا وی واقعا یک فرد اصلاح طلب است یا اینکه به خاطر مسایلی که گفتید با بشار اسد دچار اختلاف شد و دست به این افشاگری ها زد؟ باید تعریف کنیم که وقتی می گوئیم طرفدار اصلاحات است منظور از اصلاحات در سوریه چیست. چون این ها کلمات و واژه هایی است که بسیار کش دار است. وقتی می گوئیم جنبش اصلاح طلبی، این جنبش در ایران یک معنا دارد و در سوریه یک معنای دیگر. منظور از اصلاحات در سوریه این باشد که حزب بعث حاکم بنا به ضرورت، تغییرات سیاسی و اقتصادی را به میزانی بپذیرد، خب بله، آقای خدام طرفدار آن بود اما آیا مجموعه ساختار حاکمیت در سوریه از جمله بشار اسد اصلاحاتی از آن نوع را پذیراست، معلوم نیست.

● آقای عبدالحمید خدام در مورد برخورد لبنان از ابتدا طرفدار چه تزی بود؟

از اوایل جنگ داخلی در لبنان مساله حضور ارتش سوریه در لبنان مطرح شد. بنابراین آقای خدام که همان موقع عضو شورای تصمیم گیری در سوریه بود نمی تواند بگوید که من مخالف بودم و دخالتی نداشتم. باید در نظر بگیریم که سوریه برای ادامه حیات اقتصادی خود به فضای لبنان و به مراد او با لبنان احتیاج دارد. و از منافع کلان راه بر دبی سوریه محسوب می شود. بنابراین نمی تواند نسبت به تحولات لبنان بی تفاوت باشد. هنگامی که جنگ در گرفت در اوایل دهه ۷۰، تناسب نیروهای سیاسی اجتماعی در لبنان به ترتیب مسیحیان اول، سنی ها دوم و شیعیان سوم بود. در حالیکه از نظر جمعیت شیعیان در ریف اول، سنی ها دوم و مسیحیان سوم هستند. یک چنین عدم تعادلی در روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی لبنان نمی توانست پایدار بماند. بنابراین قانون اساسی نانوخته و یک توافقی که از زمان قیمومیت فرانسه در لبنان پابرجا مانده است به طور سنتی همیشه رییس جمهور را یک مسیحی انتخاب می کنند، رییس ستاد ارتش یک مارونی و رییس مجلس یک شیعه و نخست وزیر یک سنی است. اما این نظام طایفه ای، به تعبیر خود لبنانی ها، قابل دوام نبود. به طوریکه در دورانی که امام موسی صدر در لبنان فعال بود یکی از اندیشه های سیاسی درست ایشان این بود که خواستند نظام طائفی در لبنان را بردارند و یک نظام دموکراتیک به وجود بیاورند. یعنی رییس جمهور دواطلب شود از هر فرقه و مذهبی و با آرای مستقیم مردم انتخاب شود، خواه مسیحی باشد یا مسلمان شیعی یا سنی. وقتی جنگ در گرفت تعادل نیروها بین مسلمانان و مسیحیان از یک طرف و فشاری که اسرائیل برای اشغال جنوب لبنان و منضم کردن جنوب لبنان تا رودخانه لیتانی به خاک اشغالی، به وجود می آورد، همه را مجبور کرد که بپذیرند ارتش سوریه وارد لبنان شود. اتحادیه عرب آنرا تأیید کرد و سالی ۷۰۰ میلیون دلار هزینه ارتش سوریه در لبنان را می پرداخت. عربستان سعودی هم کمک های مالی می کرد. همه این ها برای این بود که تعادل نیروها در لبنان به گونه ای تغییر پیدا نکند که به ضرر قطعی مسلمانان تمام شود. اما امروز آن شرایط به کلی عوض شده است. نزدیک به چهار سال از فعالیت آقای موسی صدر می گذرد، نقشی که مرحوم چمران در جنوب لبنان ایفا کرد، تشکیل حرکت محرومین و جنبش اهل یا امواج المقاومة اللبنانية و سپس نیروی جدید حزب الله، همه این ها منجر به این شده است که تعادل نیروها دیگر مانند سال های قبل از ۱۹۷۰ نباشد. امروز هیچ نیرویی، چه داخلی و چه خارجی، نمی تواند قدرت حزب الله را در لبنان انکار کند و نادیده بگیرد. با توجه به این وضعیت بسیاری از لبنانی ها بر این باور هستند که نیازی به حضور ارتش سوریه در لبنان نیست. به خصوص که حضور سی و چند ساله ارتش سوریه در لبنان

باعث این شده بود که سوری ها در تمام امور داخلی لبنان، از تعیین وزیر تا غیره دخالت کنند. این چیزی نبود که لبنانی ها بربتابند. به خصوص که بعد از وقایع دو سه دهه گذشته امروز که تعادل نسبی بین نیروهای مذهبی درونی و طائفی به وجود آمده است مسیحیان لبنان هم آمادگی برای تحمل حضور ارتش سوریه را ندارند. همه این ها دست به دست هم داده و زمینه برای خروج ارتش سوریه از لبنان فراهم شد. بخشی از مشکلاتی که به وجود آمده است به دنبال خروج نیروهای سوری از لبنان است. آقای عبدالحمید خدام هم در تمام آن دوران ها یکی از ارکان تصمیم گیری بوده است اما در صحنه بسیار متحول خاورمیانه که هیچ چیزی ثبات دائمی ندارد و آنچه ۳۰ سال پیش عمل درستی محسوب می شد و یا قابل توجه بود امروز دیگر قابل قبول نیست. شاید اشکال و ایراد به سیاست های آقای بشار اسد این باشد که با نگاه های ۲۰ سال پیش به صحنه روابط لبنان و سوریه نمی توانند منافع سوریه و لبنان را حفظ کنند. از این نظر شاید حق به جانب آقای خدام باشد که در شرایط کنونی خاورمیانه تجدید نظر در سیاست های خارجی سوریه، به خصوص نسبت به لبنان، ضروری است.

• حزب الله لبنان توسط سوریه همواره حمایت و کمک شد. با این حال حزب الله هم با خروج ارتش سوریه موافق بود؟

حزب الله لبنان هم با خروج نیروهای سوری از لبنان موافق است اما با برخورد خصمانه و تقابل با سوریه و تیرهگی روابط دو کشور موافق نیست.

• با وجود اینکه ایران هم حامی حزب الله است و هم با سوریه روابط دوستانه ای دارد ، چه نظری در خصوص خروج ارتش سوریه از لبنان داشت؟

این را شما باید از مقامات ایرانی بپرسید نه من. اما تا جاییکه من می دانم ایران حاضر نشده است که مستقیماً در این مورد موضع بگیرد هر نوع موضع گیری در این شرایط مداخله در امور لبنان یا سوریه تلقی می شود و به ضرر ایران است.

• سوریه تنها متحد استراتژیک ایران است و اکنون دچار یک بحران جدی شده است. با توجه به اینکه ایران هم تحت فشارهای خارجی قرار دارد بحران سوریه چه تاثیری بر روی ایران می گذارد؟

این بستگی دارد به اینکه تصمیم گیرندگان ایران چه تحلیلی و چه نگاهی به وضعیت کنونی سوریه و لبنان و کل خاورمیانه داشته باشند. نباید فراموش کنیم که اگرچه در دوران جنگ تحمیلی و حمله عراق به ایران سوریه جانب ایران را گرفت و از آن هم بهره های فراوان برد. سالیانه مقادیر زیادی نفت مجانی از ایران می گرفت و برابر مقدار نفت مجانی، نفت به قیمت زیر بازار، بسیار ارزان گرفته بود، که الان هم بابت آن به ایران بدهی دارد، اما در جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ سوریه به اردوی کشورهای عربی و آمریکا علیه عراق پیوست. سوریه در سیاست خارجه خود در منطقه بسیار عمل گرایانه رفتار کرده است. بنابراین اینکه سوریه در منطقه متحد استراتژیک ایران است یا نیست قابل بحث است و آیا سوریه در شرایط کنونی ایران یا حتی بعد از جنگ دوم خلیج فارس به عنوان متحد ایران چه کمکی می توانست و یا می تواند به ایران کند محل تردید و مناقشه است. ایران حامی حزب الله لبنان است، ایران کمک هایی که به حزب الله می کند از طریق دمشق انجام می دهد و ایران هیچ گاه کمک به حزب الله لبنان را انکار نکرده است. زیرا حزب الله را تروریست نمی داند. حزب الله لبنان از سرزمین میهنی دفاع می کند و به موجب تعریفی که سازمان ملل متحد از تروریسم تصویب کرده است کسانی که در سرزمینشان در مقابل تهاجم ارتش خارجی یا اشغالگر دفاع می کنند

تروریست محسوب نمی شوند. درست است که یکی از کانال های مهم ارسال کمک ها به لبنان از طریق دمشق بوده است اما این تنها راه منحصر به فرد نیست و ایران می تواند از راه های دیگری به کمک خود به حزب الله لبنان ادامه دهد. در هر حال ایران در شرایط کنونی باید به این نکته بپردازد که منافع ملی ایران در منطقه چیست و چگونه می تواند این منافع را حفظ کند و چگونه می تواند به گونه ای رفتار نماید که پیامد ها و عوارض آنچه که در سوریه می گذرد گریبانگیر ایران نشود. برای اینکه خود ایران به اندازه کافی با جامعه بین الملل مشکل دارد.

● **خاورمیانه تبدیل به دیگ جوشانی شده است. از طرفی بحران سوریه ، از طرفی نابسامانی در عراق و از طرفی دیگر ماجرای ایران. به نظر شما نگاه جامعه جهانی به خاورمیانه و مخصوصاً ایران در آینده به چه سمتی می رود مخصوصاً با بحرانی که سوریه با آن دست و پنجه نرم می کند؟**

بستگی دارد به اینکه تصمیم گیران ایران چه تحلیلی از خاورمیانه دارند و با چه نگاهی می خواهند با این تغییرات برخورد کنند و تحلیل و تعریف تصمیم گیرندگان ایران از منافع ملی ، امنیت ملی و از مصالح ملی چیست. برای اینکه ایران در چارچوب منافع و امنیت ملی سیاست خارجی اش را در منطقه تدوین و تنظیم کند ابتدا بایستی یک تحلیل واقع بینانه از وضعیت کنونی خاورمیانه و تغییرات اجتناب ناپذیر پیش روی خاورمیانه داشته باشد و سپس در چارچوب آن تحلیل و سیاست های عملی را اتخاذ کند. بدون شناخت آنچه که در خاورمیانه می گذرد و آنچه در انتظار خاورمیانه است و بدون تعریف واقع بینانه از منافع ملی ما نمی توانیم از سیاست خارجه ایران در منطقه سخنی بگوییم.

● **مشکل اصلی خاورمیانه هم اسرائیل است. فکر می کنید با صحبت های آقای رییس جمهور درباره اسرائیل این تحلیل ها واقع بینانه باشد؟**

درباره سخنان آقای رییس جمهور در مقاله ای که با عنوان "ایران، فلسطین، اسرائیل" در شرق نوشتم و چاپ شد، توضیح داده ام. براین باور هستم که فلسطینیان پس از سال ها مبارزه توانسته اند حق خودشان را برای داشتن یک کشور ، برای یک وطن ، برای یک دولت مستقل فلسطینی در دنیا جا بیندازند. امروز در صحنه جهانی و در میان همه کشورها اتفاق نظر وجود دارد، اجماع وجود دارد که فلسطینی ها حق دارند در غرب رودخانه اردن و نوار غزه دولت مستقل خودشان را تشکیل دهند حتی حکومت شارون هم نتوانسته است این را نادیده بگیرد و پذیرفته است. اگرچه دولت اسرائیل مرتباً بر سر راه یک صلح پایدار موانعی ایجاد کرده است، از جمله سرنوشت آینده بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت دولت فلسطین و حق بازگشت همه آوارگان فلسطینی به سرزمین ها و خانه و کاشانه خود و قبول پرداخت جریمه و غرامت آوارگی را نمی پذیرد و همچنین زیر بار برچیدن تمامی شهرک های یهودی نشین و دیوار حائل نمی رود اما روند تغییرات و تحولات به گونه ای است که اسرائیل هیچ چاره ای جز اینکه این داروی تلخ را بنوشد و بپذیرد و تسلیم شود، ندارد. برای اینکه خاورمیانه بزرگی که غربی ها و در راسشان آمریکا دنبال آن هستند، که منحصر به خاورمیانه کلاسیک نیست و ترکیه ، ایران آن طرف تر مصر، آسیای مرکزی ، قفقاز، تمام جزو خاورمیانه بزرگ محسوب می شوند. برای اینکه این تغییرات در خاورمیانه بزرگ صورت بگیرد لاجرم قضیه فلسطین و اسرائیل باید حل شود و اسرائیل به این نقطه تاریخی برسد و به تغییرات من در دهد. تا زمانی که یک دولت مستقل فلسطینی تشکیل نشود و عملاً و رسماً به کشتار و جنایات در این منطقه خاتمه داده نشود تحقق خاورمیانه بزرگ امکان پذیر نخواهد بود. به همین دلیل است که حتی آمریکا هم به دولت اسرائیل فشار می آورد که به هر حال از نقشه راه را پیاده کند. اما اسرائیل زیر بار نمی

رود زیرا همانطور که در آن مقاله من توضیح داده‌ام پایان تخاصمات و برقراری صلح با همین شکلی که اکنون مطرح است یعنی تشکیل دولت مستقل فلسطینی با پایتختی بیت المقدس شرقی و حل مشکل بازگشت آوارگان فلسطینی، اگر چنین صلحی به وجود بیاید، همه شواهد می‌گوید که در دراز مدت اسرائیل موضوعیت خودش را به عنوان یک کشوری که صرفاً دست یهودی‌ها باشد، از دست خواهد داد و همه پیش‌بینی‌ها این است که آن ایده‌ای که فلسطینی‌ها زمانی مطرح کردند شانس بیشتری برای عملی شدن دارد. فلسطینی‌ها پیشنهاد کردند که راه حل بحران منطقه تشکیل یک دولت دموکراتیک از یهود و مسیحی، مسلمان و عرب و غیرعرب است. راه‌گریزی هم برای آن وجود ندارد اما مشکل این است که اگر چنانچه اسرائیل بخواهد صلح را بپذیرد، همه علائم می‌گوید که ترکیب جمعیت به ضرر یهودیان عوض می‌شود. اگر خاطرتان باشد در سال گذشته شارون حاضر نبود با ابومازن بنشیند و صحبت کند و بهانه می‌آورد. ابومازن پیشنهادی را مطرح کرد و گفت اسرائیل نوار غزه و غرب رودخانه اردن را هم منضم بکند به خاک اسرائیل و همه ما را به عنوان شهروندان اسرائیل بپذیرد. این سخن محمود عباس موجب واکنش شدیدی در خود اسرائیل شد و این که اگر ما این کار را بکنیم ترکیب جمعیت به نفع اعراب عوض می‌شود و آن چیزی که می‌ترسیم بر سرمان خواهد آمد. بنابراین دولت اسرائیل نگران آینده خود به عنوان یک کشور یهودی است. اما این قضیه باید حل شود چون تا این قضیه حل نشود طرح خاورمیانه بزرگی که آمریکایی‌ها دنبالش هستند عملی نخواهد بود.

● شما در پاراگراف آخر مقاله تان در شرق گفته بودید که ابتدا وقتی آقای احمدی نژاد سخنانی درباره اسرائیل گفت فکر کردید از روی احساسات باشد اما سپس که این سخنان تکرار شد دیدید که با یک برنامه مشخصی گفته می‌شود و اینگونه تحلیل کردید که دلیل گفتن آن سخنان معطوف کردن توجه جهانیان و آمریکا به سمت قضیه اسرائیل است تا شاید فشارها و حساسیت‌ها از پرونده هسته‌ای ایران کم شود و به سمت قضیه اسرائیل معطوف شود تا ایران هم آرام آرام برنامه‌های هسته‌ای‌اش را پیاده کند. آیا این برداشت درست است؟

مطلبی را که من در آن مقاله نوشتم آقای احمدی نژاد بعدها تایید کرد و با صراحت در سخنانش گفت آنچه در مورد اسرائیل گفته است بخشی از یک استراتژی از قبل تنظیم شده می‌باشد. حالا آن استراتژی چیست و با چه اهدافی تنظیم شده است من نمی‌دانم. ایشان هم توضیح ندادند. اما می‌توان بدون اینکه بدانیم اهداف آن استراتژی چیست این احتمال را بدهیم که طرح این قضایا موجب می‌شود. که مساله اسرائیل و جبهه‌گیری‌اش علیه ایران در سطح بین‌الملل به گونه‌ای شکل بگیرد که مساله فعالیت‌های هسته‌ای ایران را در اولویت دوم قرار دهد. این چیزی است که اسرائیل هم از آن استقبال می‌کند برای اینکه موجب کاهش فشار بر اسرائیل برای حل مساله خود با فلسطینی‌ها خواهد شد. این احتمال هم وجود دارد که چون ایران مصمم است به فعالیت‌های هسته‌ای خود ادامه بدهد و احتمال تقابل جدی میان ایران و آمریکا و غرب وجود دارد و با توجه به اینکه قاطبه مسلمانان جهان در ظلم و ستم تاریکی به فلسطینی‌ها و سیاست‌های غرب به شدت ناراحت و معترض هستند، بنابراین موضع‌گیری شدید علیه اسرائیل احتمالاً موجب آن خواهد شد. در صورت بروز تقابل مسلمانان به نفع ایران موضع‌گیری کنند. اما این موضع‌گیری تا چه حد ممکن است در عمل به ایران کمک کند جای بحث و گفتگو دارد.

اجرای طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا با سه مشکل مواجه است؛ اول ایران دوم سوریه و سوم صلح اسرائیل و فلسطین. آنچه که به نظر می‌رسد مساله فلسطین و اسرائیل دیر یا زود حل می‌شود. در

سوریه بشار اسد، مانند صدام در مقابل آمریکا نمی ایستد. دولت اسد، همکاری‌های جدی امنیتی با آمریکا کرده و می‌کند. فقط ایران می ماند که در مقابل آمریکا ایستاده است. فکر می کنید نتیجه چه می شود؟

اخیرا در مطبوعات خارجی افشا شد که سیای آمریکا در خارج از آمریکا و در برخی از کشورهای اروپایی زندان‌هایی داشته است، از جمله نام سوریه برده شده است. دولت سوریه به آمریکا اجازه داده است کسانی را که به اتهام یا ظن همکاری با تروریست‌ها دستگیر می کند در آنجا زندانی و بازجویی کند. خب این خیلی مهم است. برای تصمیم گیرندگان ایران خیلی مهم است که در پیرامون همکاری‌های استراتژیک با نظام کنونی سوریه دو بار فکر کنند و بعد تصمیم بگیرند. طوری نباشد هم هزینه را بدهیم و هم جریمه را. اما در مورد خاورمیانه بزرگ آمریکایی‌ها با سه مشکل اساسی روبرو بودند. مشکل اساسی که توضیح دادم مساله اسرائیل و فلسطین است. مساله دوم عراق بود که با حمله نظامی و سرنگون کردن صدام به نظر می رسد دیر یا زود مشکل عملیات نظامی پایان پذیرد و مشکل آمریکا با عراق به عنوان مانعی بر سر راه تحقق طرح خاورمیانه بزرگ حل شود. هر دولتی که در شرایط کنونی در عراق بر سر کار بیاید از هرگروهی باشد خواه شیعیان باشند یا سنی‌ها یا کردها، سیاست داخلی و خارجی خود را مجبور است با آمریکا هماهنگ کنند. اما هیچ برنامه کلانی در خاورمیانه بدون حضور و مشارکت فعال ایران قابل اجرا نیست. موقعیت استراتژیک ایران ایجاب می کند که در تمام تغییرات و تحولات خاورمیانه حضور داشته باشد. بنابراین این سخن شما درست است که مانع سوم بر سر راه طرح خاورمیانه بزرگ برای آمریکا، ایران است. اما چگونه می خواهند آنرا حل کنند، چه آلت‌ناتیوها و گزینه‌هایی دارند؟ ایران چگونه باید با خطرات احتمالی مقابله کند؟ بحث‌های جداگانه‌ای را می طلبد که باید به وقت دیگری بگذاریم.

انتخابات و احزاب سیاسی

پاسخ به پرسش‌های مجله نامه ۸۴/۵/۱

• دلایل و علل روی آوردن بیشتر کنشگران داخلی را به ادامه فعالیت در قالب تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی، به ویژه پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- جنبش دموکراسی خواهی به طور عام و جنبش اصلاح طلبی ایران به طور خاص دچار کمبودهای بسیار جدی، از آن جمله فقدان سازماندهی مردمی است. در هشت سال گذشته، اصلاح طلبان، دو قوه مقننه و مجریه را به طور کامل در دست داشتند اما در تحقق اهداف و برنامه‌هایشان که همان اصلاح ساختارهای حقیقی بود، چندان توفیقی به دست نیاوردند. برای این عدم موفقیت می‌توان دلایل متعددی برشمرد، می‌توان از نقاط ضعف اصلاح طلبان درون حاکمیت یا کارشکنی‌ها و بحران آفرینی‌های جناح راست سخن گفت. اما به نظر می‌رسد، دو علت عمده را باید در نبود برنامه راهبردی از یک طرف و سازماندهی نیروهای مردمی هوادار اصلاح طلبی یا ضعف سازمان‌های حزبی آنان از طرف دیگر جستجو کرد. نهمین انتخابات ریاست جمهوری این ضعف مزمن را به نحو برجسته‌ای نشان داد. رویکرد کنشگران سیاسی به سازماندهی نیروی مردمی از طریق تأسیس حزب یا جبهه را باید در این نکته دانست.

● **شما چه شرایط، الزامات و لوازمی را برای توفیق کار حزبی در ایران ضروری می‌دانید؟**
- سؤال شما به سه معیار اشاره می‌کند: شرایط، الزامات و لوازم. که به ترتیب باید بررسی شوند. دو دسته شرایط مساعد ذهنی و عینی باید فراهم بشوند. ما ایرانی‌ها مبتلا به فرهنگ استبدادی هستیم. باید این بیماری خود را بپذیریم به آن اعتراف کنیم و آگاهانه درصدد درمان آن برآیم. استبداد را نباید تنها در مناسبات سیاسی تعریف کرد. استبداد یک «نظام» است و نظیر هر نظامی دارای زیرمجموعه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متناسب و هماهنگ می‌باشد. ما می‌توانیم با ساختارهای سیاسی استبداد مبارزه کنیم و آن را در هم بکوبیم. اما چون مبتلا به فرهنگ استبدادی هستیم استبداد را از بین نمی‌بریم بلکه یک مستبد را سرنگون می‌سازیم و به زودی دچار «مستبد» دیگری می‌شویم. روحیه استبدادی با همکاری‌های جمعی که لازمه فعالیت حزبی است ناسازگار است. درمان روحیه و خلق و خوی استبدادی از شرط‌های اصلی موفقیت در همکاری‌های جمعی، از جمله سیاسی - حزبی است. اما موفقیت کار حزبی درگرو تن در دادن اعضاء به الزامات کار حزبی است. کار فردی به مراتب راحت‌تر از کار گروهی است و در این میان کار گروهی سیاسی، از سخت‌ترین انواع کارهای گروهی است و این امر در کشوری چون ایران به مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر از هر کشور دیگری است. فعالیت حزبی محدودیت‌ها و هزینه‌های خاص خود را دارد. از جمله قبول رای اکثریت و دفاع از آن، جایگزین نظر فردی و شخصی می‌شود. حکومت‌های سرکوبگر و توتالیتر از ناحیه فعالیت‌های سیاسی گروهی به مراتب بیش از فعالیت‌های فردی احساس خطر می‌کنند و برخوردشان با آنها جدی‌تر و خشن‌تر است و گاه تا سر حد پاکسازی افکار مخالف پیش می‌روند که نمونه‌های آن در تاریخ فراوان به چشم می‌خورد. در فعالیت حزبی گاهی ضروری است فرد از موضعی که در حزب به آن رای نداده است اما اکثریت آن را تصویب کرده است، دفاع کند.

پرهیز از دست‌بندی از لوازم ضروری برای موفقیت کار حزبی است. فرهنگ استبدادی ما ایرانی‌ها را به دو گروه «سلطه‌گر» (Dominant) و «سلطه‌پذیر» (Submissive) یا زورگو و زورپذیر تقسیم می‌کند. بررسی سابقه انشعابات و شکست احزاب در ایران نشان می‌دهد که مدتی پس از تشکیل حزب اعضای آن به دو گروه یاد شده تقسیم شده‌اند، یک دسته تمامی امکانات حزبی را منحصر به خود و «باند» یا دسته خود می‌سازد و اکثریت هم به آن تن در می‌دهند. **جلال آل احمد** زمانی از اعضای فعال حزب توده بود، یادداشت‌ها و تحلیل‌های او در مورد جدایی از حزب توده و سپس

نیروی سوم بروز این وضعیت در درون حزب را توضیح می‌دهد. شرط موفقیت کار حزبی پرهیز آگاهانه از این آسیب‌ها می‌باشد.

• تعریف و توضیح شما از کار سیاسی در قالب حزب، سازمان، ائتلاف و جبهه چیست؟ چه تفاوت‌هایی بین این مفاهیم و قالب‌ها وجود دارد؟

- در گفتمان فعالیت گروهی، حزب و جبهه هر کدام معنا و مفهوم خاص خود را دارند. سازمان معادل واژه Organization است که یک واژه عام برای همکاری‌های جمعی با اهداف و برنامه‌های تعریف شده می‌باشد. یک هیأت مذهبی یا فرهنگی یا سیاسی هم کار جمعی می‌کند اما راهکارهای آن تعریف شده نمی‌باشد. هر سازمانی لزوماً سیاسی نیست. اما حزب (Party) مصداق خاصی از سازمان سیاسی است که هم ماهیت فکری (ایدئولوژی)، اهداف و برنامه‌ها و هم راهکارهای تعریف شده (اساسنامه) دارد و شرط حضور و مشارکت در فعالیت‌های حزبی، پذیرفتن مبانی فکری و سازمانی آن می‌باشد.

جبهه (Front) نیز مصداق سازمان می‌باشد. اما معمولاً راهکاری است برای همکاری‌های جمعی میان شخصیت‌های حقوقی، یعنی احزاب و گروه‌های سیاسی تعریف شده و نه شخصیت‌های حقیقی، که بر حول محورهای ویژه و تعریف شده‌ای به همکاری با یکدیگر می‌پردازند، یعنی با هم ائتلاف می‌کنند.

ائتلاف میان احزاب، به معنا یا معادل، صرفنظر کردن احزاب از باورهای فکری - عقیدتی، سیاسی فرهنگی آنان نیست. بلکه احزاب با حفظ استقلال و هویت خود، برای تحقق هدف ویژه مشترکی که معمولاً انعکاس وضعیت خاص سیاسی در جامعه می‌باشد با هم همکاری کوتاه مدت یا درازمدت می‌نمایند.

در بعضی از موارد «جبهه» از گردهمایی شخصیت‌های حقیقی و نه احزاب تشکیل می‌گردد. چنین جبهه‌ای ثبات و دوام ندارد و با گذشت زمان و تغییر در اثر شرایط ممکن است متوقف و یا منحل گردد یا این که اعضای آن، به دنبال تجربه همکاری با یکدیگر، ممکن است از جبهه به یک حزب تقلیل یافته، ساختار حزبی پیدا کنند، حتی اگر تحت نام «جبهه» به فعالیت خود ادامه دهند.

• آیا می‌توان بدون وجود احزاب قوی، دست به تشکیل جبهه زد و در عین حال انتظار توفیق داشت؟ در شرایط کنونی، کدام یک از اولویت بالاتری برخوردار است؟

- جبهه معمولاً با ائتلاف احزاب شکل می‌گیرد. انگیزه و ضرورت ائتلاف احزاب و تشکیل جبهه آن است که هیچ یک از احزاب، صرف نظر از وزن سیاسی، قادر به تحقق اهداف مورد نظر نمی‌باشند. بنابراین با هم ائتلاف می‌کنند تا با تجمیع امکانات خود بتوانند به هدف یا اهداف مشترک مورد نظر توافق شده برسند فعالیت سیاسی یعنی ایجاد ارتباط با مردم، جلب نظر و همکاری اینها، جهت دادن به مطالبات و رفتارهای سیاسی مردم و در نهایت سازمان‌دهی آنها. در شرایط کنونی ایران عبور از موانع بر سر راه همکاری‌های سیاسی حزبی اولویت نخستین را دارد. برای پیروزی در کار سیاسی به حمایت‌های مردمی سخت نیاز است اما بدون سازماندهی نیروهای مردمی، این نیاز برطرف نمی‌شود. تشکیل حزب یعنی گامی به سوی سازمان یافتگی نیروی توده‌وار. حمایت‌های مردمی توده‌وار چه در دوران دکتر مصدق و چه در دوران خاتمی وجود داشت اما منسجم و سازمان یافته نبود و به هنگام نیاز بهره‌مندی از این نیرو میسر نبوده است. بنابراین تشکیل احزاب سیاسی و توسعه

سازمانی آنها، در شرایط کنونی اولویت اول را دارد. فعالیت سیاسی فردی و غیر گروهی یا حزبی نباید به عنوان ارزش محسوب شود.

• رابطه تشکلهای صنفی و سیاسی با یکدیگر، باید چگونه باشد؟ آیا بدون شکلگیری و تقویت تشکلهای صنفی میتوان انتظار رشد احزاب سیاسی را داشت؟

- تشکلهای صنفی و سیاسی هر دو کار گروهی سازمان یافته محسوب میشوند. در تشکلهای صنفی اهداف عموماً صنفی بوده و به منافع صنف خاص محدود میشود در حالی که در احزاب سیاسی اهداف فراصنفی یا ملی مورد نظر هستند. در واقع در یک جامعه پیشرفته سیاسی - اجتماعی، مردم از طریق احزاب در سطح کلان ملی و از طریق سازمانهای صنفی و سندیکایی و اتحادیهها و انجمنهای تخصصی، در سطوح محدودتری، در سرنوشت خود دخالت و اثر گذارند.

یک رابطه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی میان تشکیل احزاب و تشکلهای صنفی وجود دارد. و آن «جامعهپذیری» است. در جامعه‌ای که فرهنگ استبدادی غالب و روحیه همکاریهای جمعی بسیار ضعیف است. فعالیت‌های جمعی، به هر شکلی، اعم از انتقادی، سیاسی، فرهنگی ورزشی و ...، با موانع و مشکلات روبرو میشود. برعکس هنگامی که با تمرین‌های پیگیر روحیه همکاری جمعی تقویت میشود، تشکلهای مردمی، اعم از حزبی یا صنفی یا انجمن‌های غیردولتی امکان‌پذیر میشوند. از آنجا که در کشورهای استبداد زده، امکان کار حزبی کم و هزینه آن بالا است، و برعکس تشکلهای صنفی راحت‌تر و کم‌هزینه‌ترند و اهدافشان برای اعضای آن ملموس‌تر است، شاید بتوان انتظار داشت تشکلهای صنفی سریع‌تر از احزاب پا بگیرند.

اما رابطه‌ای احزاب سیاسی با تشکلهای صنفی یک مسئله بسیار جدی و مهم در عرصه فعالیت‌های گروهی است.

اولاً - در تمام کشورها، احزاب سیاسی رابطه ویژه‌ای با تشکلهای صنفی دارند. در مواردی احزاب سیاسی تشکلهای صنفی را تأسیس، مهار و هدایت میکنند. از آنجا که حزب توسعه‌یافته‌ترین شکل همکاری‌های گروهی است تشکلهای صنفی به کمک احزاب سیاسی نیازمندند. اما تجربه نشان میدهد هنگامی که احزاب سیاسی تشکلهای صنفی را از مدار وظایف اصلی خود خارج و آنان را به زیر مجموعه‌های حزبی بدل می‌سازند، تشکلهای صنفی به شدت لطمه می‌خورند. بنابراین حتی اگر حزبی، مبتکر تشکیل یک تشکل صنفی هم باشد، منافع هر دو سازمان در حفظ استقلال و مرز میان فعالیت سازمان صنفی با حزب سیاسی است.

• قانون موجود احزاب را چگونه ارزیابی میکنید؟ این قانون تا چه اندازه در توسعه یا ایجاد مانع بر سر راه رشد احزاب، اثر گذار است؟

- قانون احزاب کنونی ایران، در جو حاکم بر جامعه ایران، بعد از وقایع خرداد سال ۱۳۶۰ (شهریور ۱۳۶۰) به تصویب رسیده است. این قانون ایرادات و اشکالات بارزی دارد. علاوه بر این، از سال ۱۳۶۸ که اجرای آن را اعلام کردند، کمیسیون ماده ۱۰، که در اصل برای حفظ حقوق احزاب سیاسی پیش‌بینی شده است، به ابزاری برای جلوگیری از فعالیت احزاب غیردولتی تبدیل گردیده است.

نگاه اساسی به احزاب سیاسی در این قانون ایجاد ممانعت بر سر راه فعالیت احزاب است. همکاری سیاسی گروهی شهروندان در یک حزب سیاسی، دقیقاً نظیر همکاری اقتصادی تجاری گروهی می‌باشد

که در قالب شرکت‌ها صورت می‌گیرد. قانون تجارت، شخصیت حقوقی شرکت‌ها و شرایط و مقررات کار اقتصادی گروهی را تعریف کرده است. هر شرکتی با ثبت در مرکز معینی - وابسته به قوه قضاییه - هویت حقوقی پیدا میکند.

حزب يك شخصیت حقوقی است و نظیر شرکت‌ها می‌بایستی با ثبت در يك مرکز دولتی به عنوان يك شخصیت حقوقی ثبت شود. قانون احزاب وزارت کشور را موظف به این کار نموده است. اما قانون احزاب، برخلاف قانون تجارت، وارد ماهیت احزاب و صلاحیت موسسین آن می‌گردد. چنین نگاهی به فعالیت‌های حزبی، بازدارنده توسعه سیاسی است. همانطور که اگر قرار بود با فعالیت‌های اقتصادی گروهی با همین نگاه برخورد می‌شد، این فعالیت‌ها به سطحی به مراتب محدودتر و فرسوده‌تر از وضع فعلی کاهش پیدا می‌کردند. بنابراین قانون احزاب می‌بایستی در راستای آنچه گفته شد اصلاح شود.

در این قانون همچنین قوه قضاییه موظف شده است که در ظرف یکماه، مقررات تشکیل هیات منصفه، موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی، را تهیه و به مجلس شورا تسلیم نماید. اما بعد از ۲۴ سال که از زمان تصویب این قانون می‌گذرد، هنوز قوه قضاییه به وظیفه قانونی خود عمل نکرده است.

● **تلاش‌هایی که برای تشکیل جبهه صورت گرفته است؛ اعم از این که فراخوانان از فعالان سیاسی پوزیسیون، مانند اصلاح‌طلبان بوده‌اند یا از نیروهای اپوزیسیون، هیچ يك تا کنون توفیقی نداشته است. چه دلایل و عللی برای این ناکامی می‌شناسید؟**

- دلایل و علل عدم تشکیل جبهه حمایت از دموکراسی حقوق بشر بر چند گونه است. حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، حق حیات نیروهای اپوزیسیون را به رسمیت نمی‌شناسد. برای هیچ حزب مخالفی، از جمله نهضت آزادی ایران، و یا سایر نیروهای ملی - مذهبی پروانه صادر نشده است. پرونده‌های قضایی سنگینی علیه اینان تشکیل داده‌اند. عضویت یا نزدیکی و همکاری با این احزاب برای نهادها و مقامات صاحب قدرت خط قرمز محسوب می‌شود و هزینه بر است، همکاری اصلاح‌طلبان درون حاکمیت با این احزاب را بر نمی‌تابند. اکنون که در انتخابات اخیر اصلاح‌طلبان درون حاکمیت به پیرامون و برون از آن پرتاب شدند، امکان به توافق رسیدن بیشتر شده است و انتظار می‌رود که تشکیل جبهه عملی گردد.

● **به طور کلی، ارزیابی شما از ظرفیت آترناتیوسازی احزاب، جبهه‌ها و خلاصه نیروهای بیرون از حاکمیت، اعم از انتساب آنها به پوزیسیون یا اپوزیسیون چیست؟ جایگاه هر يك از این نیروها را در روندهای سیاسی و نیز بلوک‌بندی‌های آتی قدرت چگونه می‌بینید؟**

- همان اندازه که در شکل‌گیری فعالیت سیاسی گروهی - حزبی موانع فرهنگی، ذهنی و خصیلتی وجود دارد، همکاری میان احزاب سیاسی نیز با مشکل روبرو است. اگر چه همه خواستار جامعه مدنی هستیم، اما روابط میان احزاب سیاسی هنوز مدنی نشده است. نزدیکی یا همکاری میان احزاب فوراً با برجسب‌هایی از نوع سازش یا تسلیم شدن روبرو می‌شود، درحالی که در جامعه سیاسی مدرن تعادل و هم‌کنشی میان احزاب سیاسی، حتی میان آنها که از جهت مبانی فکری و سیاسی فاصله وجود دارد امری رایج است. در ایران، همگرایی احزاب سیاسی، به سختی امکان‌پذیر است. از طرف دیگر در شرایط کنونی هیچ حزبی به تنهایی نمی‌تواند بر فرایند تحولات سیاسی اثر قاطع و تعیین کننده بر جای بگذارد. بنابراین با توجه به ظرفیت‌های محدود احزاب سیاسی تنها راه، پیگیری مطالبات مردم همگرایی و تجمع احزاب سیاسی همسو و همگرا در يك جبهه می‌باشند. اما از طرف

دیگر، حاکمیت تمامت‌خواه نیز، آگاهی دارد که تشکیل يك جبهه، تا چه میزان ممکن است ظرفیت آلترناتیو شدن را بالا ببرد. بنابراین با تمام قوا، و با استفاده از شکاف‌ها و نقاط ضعف‌ها و فشارهای سیاسی مانع تشکیل چنین ظرفیت‌هایی می‌گردد.

● **خاستگاه، پایگاه و لایه‌های اجتماعی پشتیبان تشکلهای موجود یا در شرف تشکیل را چگونه بررسی و ارزیابی می‌کنید؟ تاثیرگذاری هر يك از آنان بر روندهای آینده سیاسی جامعه تا چه میزان برآورد می‌شود؟**

- در يك جامعه بی‌شکل (آمورف) و توده‌وار بررسی میان سازمان‌های سیاسی با خاستگاه، پایگاه و لایه‌های اجتماعی، نظیر جامعه‌ای شکل گرفته بی‌مورد است. در این جوامع سازمان‌های سیاسی اصیل (در برابر سازمان‌های دولتی) معمولاً از بستر ضرورت‌ها و به تناسب جریان‌های فکری و عموماً بر محور مطالبات عام ملی، که فراطبقاتی است، شکل می‌گیرند و اکثر قریب به اتفاق آنها به گروه‌های روشنفکری یا به عبارتی طبقه متوسط وابسته می‌باشند.

اما فعالیت همه این احزاب چه کم و چه زیاد، چه آنها که موجودند و چه آنها که در شرف تشکیل می‌باشند، در فرایند تحولات سیاسی، هم در کوتاه مدت و هم در درازمدت اثر گذارند. در ارزیابی تاثیرگذاری احزاب سیاسی باید به اصل تغییرات تدریجی درازمدت توجه کرد و انتظار تاثیرات کوتاه مدت و ناگهانی را نداشت.

● **به طور روشن و مشخص، نظر شما درباره جبهه اعتدال، جبهه دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر، کنگره ملی دموکراسی‌خواهان (جبهه ملی) و بالاخره حزب اعتماد ملی چیست؟**
- اعلام تشکیل این جبهه‌ها و احزاب تماماً مثبت و مفید است و نشان می‌دهد که فعالان و کنشگران سیاسی به ضعف سازماندهی جنبش اصلاح‌طلبی توجه پیدا کرده‌اند و به آن پاسخ می‌دهند. باید از این حرکت استقبال کرد و مستقیم و غیرمستقیم برای تحقق آنها کمک نمود.

● **با توجه به صورت بندی تازه حاکمیت (پس از انتخابات نهم)، ارزیابی شما از چشم‌انداز تشکیلاتی و هژمونیک گروه‌ها و احزاب منتسب به جریان محافظه‌کار چیست؟**
- جناح و جریان‌های محافظه‌کار نیز در نهمین انتخابات ریاست جمهوری دچار پوست‌اندازی شده و تغییر در آرایش نیروهای آنان صورت گرفته است. جریان جدیدی که اکثریت نمایندگان مجلس و ریاست قوه مجریه را به دست گرفته است، خود را نسل دوم و سوم اصولگرایان می‌دانند که عملکرد ۲۷ ساله حاکمان را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیرقابل قبول اعلام کرده است و مصمم است کادرهای قدیمی را کنار بزند. این جریان جدید و جوان که ویژگی نظامی - سیاسی هم دارد رابطه امر و ماموری با مقام رهبری دارد.

از تاثیرات بسیار مهم نهمین انتخابات ریاست جمهوری، شکاف در بالاترین سطوح حاکمان جمهوری اسلامی می‌باشد. فرایندی که از بدو پیروزی انقلاب برای حذف نیروها - در راستای «همه با من» آغاز شده بود، در این انتخابات اکنون به نقطه جدید و تعیین کننده‌ای رسیده است.

این تحول مناسبات درونی میان شخصیت‌ها و گروه‌های متعلق به محافظه‌کاران متحول ساخته است و لاجرم باید منتظر پیامدهای آن بود.

● تعامل گروه‌ها و تشکل‌های محافظه‌کار با دیگر احزاب و سازمان‌های موجود یا در حال شکل‌گیری پوزسیون رانده شده از حاکمیت، چگونه خواهد بود؟

- با توجه به تغییرات و تحولات در آرایش نیروهای سیاسی به شرحی که در سئوال‌های قبلی به آن اشاره شد، واگرایی‌ها و همگرایی‌هایی میان نیروهای سیاسی بیرون و درون حاکمیت شکل خواهد گرفت. به عنوان مثال اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، با توجه به خط قرمزهایی که مقامات صاحب عزم در رابطه با احزاب اپوزیسیون، نظیر نهضت آزادی ایران تعیین کرده بودند، از نزدیکی و همکنشی با این احزاب امتناع می‌ورزیدند. سیاست راهبردی این گروه از اصلاح‌طلبان بقای در حاکمیت تعریف شده بود. با تعیین رئیس جمهوری جدید، بسیاری از این نیروها از حاکمیت حذف خواهند شد این سیاست بلاموضوع شده است. این امر به نوبه خود، رعایت خط قرمزها را بلاموضوع ساخته و راه را برای همگرایی هموار نموده است. اگر چه ذهنیت‌ها و پیشداوری‌ها، هنوز يك مانع جدي بر سر راه تحقق این همگرایی می‌باشد.

● به نظر شما چرا احزاب موجود از اعلام برنامه‌های خود طفره می‌روند و بیش از پرداختن به برنامه‌ها، به بحث‌های کلی و استراتژیک می‌پردازند؟ آیا در چنین وضعیتی می‌توان انتظار داشت که عرصه عمومی در بلند مدت به سازمان‌های سیاسی موجود گرایش پیدا کند؟

- احزاب سیاسی معمولاً برنامه دارند، نمی‌توانند نداشته باشند. هم برنامه راهبردی برای فعالیت حزبی و سیاسی و هم مواضع سیاسی، ایدئولوژیک دارند. آنچه شاید موردنظر شما است این باشد که این احزاب برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی برای کل کشور در سطح کلان ندارند یا ارائه نمی‌دهند. این درست است. علت هم شاید این باشد که در ایران گردش قانونمند قدرت از يك گروه به گروه دیگر امکان‌پذیر نیست و این احزاب خود را در مقام احراز مسئولیت اداره کشور نمی‌بینند تا نیازمند تدوین و ارائه برنامه‌های کلان باشند. در جریان نهمین انتخابات ریاست جمهوری احزابی که در انتخابات شرکت داشتند و کاندیدا معرفی نمودند، نظیر نهضت آزادی ایران، برنامه‌های کلان خود را تدوین و منتشر نمودند. اما گرایش عمومی به احزاب سیاسی تنها با اعلام برنامه‌های کلان حاصل نخواهد شد. جلب گرایش و اعتماد مردم به يك حزب سیاسی تابع عملکرد آن حزب در درازمدت، میزان انسجام در رفتارهای اساسی، پایبندی به مواضع اعلام شده، پرهیز از سیاسی کاری است. در کشوری که مردم آن عموماً به عملکرد سیاستمداران با شك و تردید برخورد می‌کنند و واژه «سیاسی بودن» یا «سیاسی کاری» بار منفی به همراه دارد، جلب اعتماد مردم تنها با ارائه برنامه‌های کلان میسر نیست بلکه به کارنامه حزب و میزان صداقت رهبران و فعالان آن بستگی دارد.

● اصولاً شما عدم استقبال مردم را از تشکل‌های صنفی و سیاسی، معلول کدام علت‌ها می‌دانید؟
- همانطور که قبلاً اشاره کردم سالیان دراز استبداد، احساس تعلق اجتماعی و روحیه همکاری‌های گروهی در میان مردم ما را از بین برده یا به شدت کاهش داده است و این خود بزرگترین عامل رویگردانی مردم نسبت به فعالیت‌های گروهی است.

* نظر شما درباره منابع مالی تامین فعالیت حزبی چیست؟ آیا اقدام‌های حمایتی از محل بودجه عمومی ضروری است؟ اگر بله، چگونه و اگر نه چرا؟ اصولاً مشکل منابع مالی را تا چه اندازه در عدم توفیق احزاب و تشکل‌ها تاثیرگذار ارزیابی می‌کنید؟

- حمایت مالی دولت از احزاب، در کشوری نظیر ایران، آنها را به حکومت و دولت وابسته می‌سازد. ممکن است در کشوری که در آن دموکراسی نهادینه شده است، کمک دولت به احزاب، مفید و ضروری باشد. اما در کشورهایی که حزب و دموکراسی هنوز پایدار و نهادینه نشده، زیانبار است.

فعالیت‌های سیاسی و حزبی بی‌تردید نیازمند تامین مالی است. اما سالم‌ترین راه تامین هزینه‌ها از طریق کمک‌های مردمی است. کمک‌های مردمی به یک حزب معیار اعتماد مردم و ارتباط دائم با جامعه است. اگر حزبی پایبندی خود را به منافع ملی و صداقت و سلامت سیاسی نشان داده باشد، تجربه ۵۰ ساله فعالیت سیاسی من در ایران، نشان می‌دهد که از حمایت‌های مالی مردم برخوردار خواهد بود. هنگامی که رابطه حزب با جامعه و حامیانش قطع می‌گردد منابع مالی نیز خشک می‌شود و حزب قادر به تامین هزینه‌های ضروری خود نخواهد بود.

برخی از احزاب برای تامین مطمئن هزینه‌های خود از روش‌های عملی و برنامه‌ریزی شده برای فعالیت‌های اقتصادی سود آور، به نفع حزب استفاده می‌کنند. این روش می‌تواند در مراحل موثر باشد. اما اگر به یک شیوه راهبردی تبدیل شود، این خطر را دارد که حزب نسبت به جلب نظر مردم و مخاطبین خود احساس بی‌نیازی کند و به یک گروه کوچک یا محفل سیاسی تبدیل گردد.

پاسخ به پرسش‌های مرکز پژوهش‌های صدا و سیماي قم

۸۴/۵/۴

۱- عوامل حضور مردم در انتخابات بر خلاف پیش‌بینی‌هایی که در محافل داخلی و خارجی مبنی بر تحریم مردم شده بود چه بود؟ از بین این دلایل "تنوع کاندیداها، تبلیغات و مشکلات معیشتی مردم" کدام عامل را در حضور گسترده مردم موثرتر میدانید؟

براساس آمارهای غیررسمی منتشر شده توسط برخی از نهادهای رسمی، پیش‌بینی می‌شد که حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد واجدین شرایط در نهمین انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. یعنی بین ۵۵ تا ۶۰ درصد شرکت نکنند. اما خودداری این تعداد از جمعیت از شرکت در انتخابات، تماماً به دلیل یا علت تحریم برخی از گروه‌ها و یا تبلیغات رادیوهای خارجی نبود. به نظر می‌رسد این جمعیت را باید به سه گروه، تقسیم کرد: اول گروهی که در هر حال و صرف‌نظر از شرایط و جو سیاسی منفعل است و علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ندارد. در تمام کشورها، حتی در جوامعی که دموکراسی نهادینه شده است درصدی از واجدین شرایط به طور دائم از حضور در پای صندوق‌های رای خودداری می‌نمایند.

دوم گروهی که به شرکت در سرنوشت و دادن رای علاقمند است و احساس مسئولیت می‌کند، اما ناامید شده است. هدف اصلی جنبش اصلاح‌طلبی، اصلاح انحرافات، قانون‌گریزی‌ها و سایر مسایل و مشکلات، از طریق تغییر در ساختارهای حقیقی، یعنی رفتار مسئولان و کنشگران حکومتی، بود و نه تغییر در ساختارهای حقوقی (قانون اساسی). تجربه هشت ساله دولت آقای خاتمی، و مقابله‌هایی که با این دولت شد، احتمال موفقیت در تغییر ساختارهای حقیقی را به شدت کاهش داد و موجب آن شد که امید به اصلاح ساختارهای حقیقی، در چارچوب ساختارهای حقوقی فعلی از بین برود یا کاهش پیدا کند. بنابراین، از نظر این گروه، شرکت در انتخابات بی‌معنی و فاقد ارزش و اعتبار و عملی لغو

و بیهوده محسوب می‌شود. در حالی که گروه اول، جمعیتی از نظر سیاسی فعال بود. خاموش بود. این گروه جمعیتی فعالان سیاسی با دیدگاه‌های متفاوت و معتقد به عدم شرکت در انتخابات در تبلیغ مواضع خود فعال بودند و از امکانات محدودی که داشتند، استفاده می‌کردند. سوم گروهی از جمعیت که علاقمند به شرکت در سرنوشت و رفتن به پای صندوق‌های رای بود، اما حضورش مشروط به آن بود که آرایش نیروهای سیاسی به هنگام انتخابات چگونه شکل بگیرد. در واقع حضور یا عدم حضور این بخش از «امتناع» کنندگان، به برنامه‌ها و سیاست‌های احزاب و گروه‌های سیاسی مورد اعتماد و توجه مردم، یا این بخش از جمعیت، بستگی داشت.

هنگامی که نیروهای سیاسی اصلاح‌طلب درون حاکمیت، و اپوزیسیون یا احزاب بیرون از حاکمیت (نظیر نهضت آزادی ایران و سایر فعالان ملی - مذهبی) با گروه دوم یاد شده در بالا هماهنگی که نکردند و بر اساس برنامه‌های راهبردی تعریف شده خودشان و در چارچوب منافع ملی اعلام حضور مشارکت نمودند، این بخش از جمعیت از حالت بی‌تفاوتی یا بی‌تصمیمی بیرون آمد و به صحنه فعال انتخابات وارد شد. در آماری که در بالا اشاره شد، آمده بود که از کل جمعیت، حدود ۳۰ درصد گفته بودند که هنوز تصمیمی برای شرکت یا عدم شرکت در انتخابات نگرفته‌اند. از میان همین جمعیت بود که درصدی از آنها با ورود اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت به صحنه انتخابات وارد شدند.

۲- نقطه گسست و اضمحلال تئوری تحریم انتخابات چه بود؟

تحریم انتخابات علی‌الاصول حرکتی «سلبی» و نه «ایجابی»؛ «منفعل» و نه «فعال» محسوب می‌شود. اما در شرایطی هم ممکن است به عنوان یک نافرمانی مدنی حرکتی مثبت و فعال محسوب شود. باید یادآور شد که میان «تحریم» و «عدم شرکت» یک تفاوت جدی وجود دارد. و همچنین میان شرکت یا عدم شرکت یک شخصیت حقوقی نظیر یک حزب سیاسی - با شخصیت حقیقی - شهروند - در انتخابات تفاوت وجود دارد. شرکت یک حزب سیاسی در انتخابات یعنی، کاندیدا معرفی می‌کند، برنامه می‌دهد و یا از کاندیدایی حمایت می‌کند و مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌نماید. یا ممکن است در انتخابات شرکت نکند و نه کاندیدایی معرفی کند و نه از کاندیدایی حمایت نماید و نه مردم را به شرکت در انتخابات دعوت نماید. در شرایطی ممکن است گروه یا گروه‌های سیاسی، از این مرحله گامی فراتر بردارند و انتخابات را تحریم نمایند یعنی مردم را به عدم شرکت در انتخابات دعوت و ترغیب نمایند. اتخاذ چنین تاکتیکی به وضعیت و فضای سیاسی جامعه و رابطه احزاب با مردم بستگی دارد. اگر چنانچه نیروهای مردمی آنچنان سازمان یافته باشند و رابطه احزاب سیاسی با جامعه به گونه‌ای شکل گرفته باشد که حرکت‌های سیاسی گسترده مردمی با برنامه احزاب سیاسی هماهنگی پیدا کرده باشد، تحریم انتخابات می‌تواند به عنوان نوعی نافرمانی عمومی مفید و موثر باشد. در غیر این صورت تحریم انتخابات عمل سیاسی که موجب تغییر در رفتارهای حقیقی حاکمان بشود نمی‌باشد.

۳- برخی ها از مسئله "آرا سازماندهی شده" در انتخابات یاد کردند تحلیل شما از این مسئله چیست؟ ما واقعا با آرا سازماندهی شده مواجه بودیم یا خیر؟ پیامد های این نوع آرا در جامعه چیست؟

شواهد و قرائن همگی حاکی از آن است که در مورد آقای احمدی‌نژاد، به خصوص در دوره اول آرای سازماندهی شده وجود داشته است. در دور اول احمدی‌نژاد تبلیغاتی نداشت، نه پوستری چاپ کرده بود و نه پرده‌ای بر در و دیوار آویخته بود. در نظرسنجی‌ها، نفر ششم یا هفتم بود. یک فعال سیاسی، فرهنگی شناخته شده‌ای هم نبود. اگر کارنامه وی در شهرداری تهران هم مثبت ارزیابی شود، حداکثر می‌توانسته است در آرای حوزه انتخابیه تهران موثر باشد نه در شهرهای دیگر. عضو یک حزب سیاسی فراگیر هم نبود و هیچ حزبی هم از او حمایت نکرد. پس سؤال اساسی پاسخ داده نشده این است که وی چگونه توانست آرای بیش از سایر کاندیداها، که تبلیغات فراوان و گسترده‌ای

هم در همه جا داشتند به دست آورد؟ اعتراض کاندیداهای دیگر، نظیر کروب‌بی، هاشمی و معین به تقلبات و تخلفات انتخاباتی در دور اول می‌باشد که موجب شد احمدی‌نژاد به دور دوم برسد. برای پی بردن به آنچه اتفاق افتاده است شمارش مجدد آرای حوزه‌های مثل اصفهان و شیراز می‌توانست پرده از اسرار بردارد. مطلب روشن است و به قول معروف تنها خواجه حافظ شیراز از آن بی‌اطلاع است. اما در مورد پیامد این نوع سازماندهی در آرای ریخته شده به صندوق‌ها، قطعاً موجب افزایش بی‌اعتمادی مردم به نهادها و ساختارها و کاهش اعتبار انتخابات و زبان نظام جمهوری اسلامی است.

۴- جریانات فعال اجتماعی و سیاسی در انتخابات نهم چه بودند؟

در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، احزاب و گروه‌های راست محافظه‌کار، اعم از معتدل، افراطی یا خردگرا و خردگریز، اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و برخی از گروه‌ها و احزاب بیرون از حاکمیت در انتخابات شرکت داشتند. چند جریان سیاسی - اجتماعی، نظیر جنبش دانشجویی، ملیون قدیمی و روشنفکران لائیک و چپ از حضور در انتخابات خودداری کردند. اگر چه برخی از شخصیت‌های شناخته شده این جریان اخیر در دور دوم با اعلام حمایت از یک کاندیدا حضور پیدا کردند.

۵- سرنوشت این جریانات بعد از انتخابات چیست؟ چه جریانات شکست خورده و چه پیروز شده؟

تأثیر انتخابات بر هر یک از این جریانات متفاوت است و بستگی به اهداف و برنامه‌های آنان در انتخابات دارد. احزاب و گروه‌های بیرون از حاکمیت، نظیر نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی، اگر چه کاندیدا معرفی کردند و بعد از ردصلاحیت غیرقانونی کاندیدای آنها، از کاندیداتوری دکتر معین حمایت کردند، اما چون هدف راهبردی آنها پیشبرد فرایند دموکراسی بود، علیرغم عدم انتخاب کاندیدای مورد حمایت‌شان، آنها در انتخابات شکست خوردند بلکه پیروز هم بودند و از فرصت انتخابات به طور موثری در ایجاد ارتباط با مردم و مخاطبین خود و حضور در صحنه، به رغم همه فشارهایی که علیه آنها اعمال شده است، بهره بردند.

اما جریان‌هایی اصلاح‌طلبی که هدف اصلی آنها ادامه حضور در درون حاکمیت بود، شکست در انتخابات، بر مناسبات سیاسی، اجتماعی این جریان‌ها با یکدیگر و بیرون از آن، تأثیرگذار است. شکست برخی از جریان‌های راست و محافظه‌کار، به خصوص گروه‌های قدیمی و شناخته شده، موجب تغییراتی در مناسبات آنها با نهادهای درون حاکمیت و گستره فعالیت‌های متعدد آنها خواهد شد. اما نهاد و جریان پیروز هم، به دلیل چگونگی راهکارهای اعمال شده در پیروزی و چالش‌های شدید سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش رو در سطح ملی و بین‌المللی، نمی‌تواند به این پیروزی خیلی تکیه کند. این انتخابات موجب تشدید و تعمیق شکاف میان مسئولان سطح بالایی حکومت شده است. فرایند «همه با هم»، در عصر انقلاب که موجب پیروزی شود. پس از انقلاب جای خود را به «همه با من» داد. این فرایند در انتخابات ریاست جمهوری به نقطه اوج و نهای خود رسیده است و به همان میزان هم بر شکنندگی و آسیب‌پذیری نظام افزوده شده است.

۶- احزاب در انتخابات موفق تر بودند یا افراد بدون وابستگی به احزاب؟

اکثر کاندیداها یا وابستگی حزبی و گروهی داشته‌اند یا مورد حمایت و تأیید احزاب و گروه‌ها بوده‌اند.

۷- به نظر می‌رسد برخی رفتارهای محفلی موثرتر از رفتارهای حزبی شد آیا شما این مطلب را قبول دارید؟

در شرایط ویژه سیاسی ایران، که امکان فعالیت موثر احزاب سیاسی - به خصوص مخالف - وجود ندارد و هزینه فعالیت سیاسی برای این گروه‌ها بسیار بالا است، طیفی از گروه‌بندی‌های سیاسی، از محفل گرفته تا حزب، جبهه، سازمان و انجمن شکل می‌گیرد. در این شرایط، تأثیرگذاری محفل‌های سیاسی، محدود بوده و به طور عمده در میان نخبگان و آن هم در کوتاه مدت است.

۸ - چشم انداز آینده اپوزیسیون در فضای آینده جامعه چیست و عملکرد آنها در انتخاب نهم چه بود؟

نهمین انتخابات ریاست جمهوری، آرایش نیروهای سیاسی را تغییر داده است. برخی از گروه‌ها یا احزابی که «اپوزیسیون» محسوب می‌شوند، به بیرون از دایره حاکمیت پرتاب شدند و در کنار «اپوزیسیون» موجود قرار گرفته‌اند. این گروه‌ها، دیر یا زود به توافق پیرامون همکاری و همکاری با یکدیگر بر محور مشترکات خواهند رسید و بر فرایند تحولات اصلاح‌طلبانه تأثیرگذار خواهد بود.

۹ - تحلیل شما از شکست آقای هاشمی در دور دوم با توجه به اختلاف بالای آرا چیست؟

چند عامل را می‌توان در شکست آقای هاشمی موثر دانست. اول آرای سازماندهی شده است. به نفع آقای احمدی‌نژاد. دوم روحیه و ذهنیت مردم ما به گونه‌ای است که در رقابت میان یک غیرروحانی با یک روحانی غیر روحانی را به روحانی ترجیح می‌دهند. بیست و هفت سال حکومت و سلطنت روحانیان در ایران و عملکرد آنان موجب گسسته شدن رابطه روحانیان با مردم عادی و عامی شده است. آن رابطه و نفوذی که روحانیان در دوران انقلاب در میان مردم داشتند اگر به کلی از بین نرفته باشد، به شدت کاهش پیدا کرده است. سوم این که آقای هاشمی رفسنجانی، علاوه بر روحانی بودن از مسئولان و کارگردانان اصلی حکومت روحانیان در طی ۲۷ سال گذشته می‌باشد و کارنامه این دوره در افکار عمومی مردم مقبولیت چندانی ندارد. در خرداد ۷۶ ناطق نوری نماد کل روحانیان حاکم بود و بخشی از رای مردم به خاتمی، رای منفی به روحانیان حاکم بود. مردم عادی عموماً و اکثراً، هم از موقعیت و رابطه احمدی‌نژاد با رهبری و سپاه و هم از موضع رهبری و سپاه در مورد کاندیداتوری آقای هاشمی رفسنجانی بی‌اطلاع بودند، و رای به احمدی‌نژاد را رای منفی به همه آنها تلقی کردند. حتی هنگامی که برخی از اصلاح‌طلبان برای جلوگیری از سلطه فاشیسم مردم را به حمایت از هاشمی رفسنجانی دعوت کردند، برخی از مردم تصورشان از فاشیسم هاشمی و سایر مقامات قدرتمند روحانی بود نه احمدی‌نژاد. چهارم این که احمدی‌نژاد خود را نماد ساده زیستی و صداقت و خدمتگزار معرفی کرده بود. در حالی که در نزد افکار عمومی هاشمی رفسنجانی و خانواده‌اش شهرت خوبی نداشتند و تبلیغات منفی فراوانی، نیز صورت گرفته بود. با وجود این به نظر می‌رسد عامل اول یعنی آرای سازمان یافته به نفع احمدی‌نژاد تعیین کننده بوده است. و اگر نبود، احتمال پیروزی هاشمی رفسنجانی بالا بود.

۱۰ - آیا شکست آقای هاشمی به معنای خداحافظی روحانیت با منصب ریاست جمهوری است؟

به نظر می‌رسد، تصمیم‌گیرندگان اصلی با توجه به آن چه درباره روابط روحانیان، با مردم اشاره کردم، ترجیح داده‌اند که رئیس مجلس و رئیس جمهور روحانی نباشند. بازگشت روحانیان به ریاست قوه مجریه و مقننه بسیار دور از ذهن است. اما این جابه‌جایی‌ها موجب تغییر چندانی در قضاوت و ذهنیت مردم نسبت به روحانیان موجود نخواهد شد. زیرا دخالت سپاه در انتخابات و سازماندهی آرا، و تغییرات به وجود آمده در قوه مجریه و مقننه، با موافقت و هدایت رهبری، که یک شخصیت روحانی می‌باشند و در راس هرم قدرت قرار دارند، صورت گرفته است. هر قدر حضور و دخالت مقام رهبری در فعل و انفعالات و تغییرات و تحولات سیاسی، اقتصادی و ... بیشتر و بارزتر

می‌گردد به همان نسبت در نزد افکار عمومی مسئولیت ایشان بیشتر خواهد بود و طبیعی است که انتقادات و ایرادات و نارضايتي‌ها نیز متوجه ایشان شود. بنابراین غیرروحاني بودن روساي قوه مجريه و مقننه، تاثیر چنداني بر قضاوت مردم درباره حکومت روحانيان بر جاي نمی‌گذارد.

۱۱- آینده آقای هاشمی و نیروهای حامی او را چگونه ارزیابی می‌کنید به طور مثال کارگزاران سازندگی.

شکست آقای هاشمی را نباید معادل خروج یا حذف او از معادلات سياسي دانست. آقای هاشمی در میان شخصیت‌های سياسي، اجتماعي، اقتصادي درون حاکمیت و روحانيان و علمای قم و شهرستان‌ها هواداران جدي دارد. آقای هاشمی می‌داند چه اتفاقي افتاده است و مسئول اصلي آن کیست! به همین دلیل هم در اعتراض خود می‌گوید شکایت به خدا می‌برد!!

اما آنچه اتفاق افتاد، هاشمی را بر سر دو راهی سرنوشت نهایی سياسي‌اش قرار داده است. شاید بهتر آن بود هاشمی در دور دوم انصراف می‌داد و از حضور در انتخابات خودداری می‌کرد. که هم به نفع خودش هم به نفع نظام بود.

در حال حاضر قضاوت درباره آینده ایشان کمی عجولانه است. اما کارگزاران، همانقدر که اعلام کرده‌اند ممکن است با تشکیل جبهه اعتدال به سازماندهی نیروهای هوادار خود و ادامه فعالیت به تناسب وضع جدید بپردازند.

۱۲- آیا تجربه نا کامی آقای هاشمی منجر به شکاف در روحانیت سياسي و ایجاد قطبهاي جديد در روحانیت خواهد شد؟

نهمین انتخابات ریاست جمهوری، آرایش نیروهای سياسي هوادار حاکمیت را نیز تغییر داده است. شکاف در میان روحانیت سياسي که با جدا شدن جمعی از روحانيان از «جامعه روحانیت» و تشکیل «جامعه روحانيون» و ... و سپس موضع‌گیری‌های تند و شفاف آقای منتظري و زندانی ساختن ایشان در منزل و پیامدهای ناشی از آن تا جدا شدن جمعی از مدرسین و پژوهشگران جوان حوزه علمیه قم از نهادهای سنتی، آغاز شده بود، در جریان این انتخابات ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و رو به رشد می‌باشد.

۱۳- به نظر شما این شکست به معنای بازنشستگی سياسي آقای هاشمی است؟

تصور نمی‌کنم آقای هاشمی آمادگی بازنشستگی را داشته باشند. تجربه گذشته نشان می‌دهد که آقای هاشمی خود را با شرایط بسیار متنوع هماهنگ می‌سازد.

۱۴- دلایل پیروزي آقای احمدی نژاد در دور اول چه بود؟

همان طور که قبلاً هم اشاره کردم آرای سازمان یافته در دوره اول به نفع احمدی‌نژاد نقش بسیار تعیین کننده داشته است. در حالی که نظرسنجی‌های قبل از رای‌گیری در دور اول همه حاکی از آن بود که احمدی‌نژاد در ردیف ششم یا هفتم قرار دارد و تبلیغات چندانی هم نکرده بود، آرای سنگین او در دور اول بسیار مشکوک بود و سؤال برانگیز شد. اعتراض شدید هر سه کاندیداها، کروبی، هاشمی و معین به تقلبات و تخلفات در دور اول رای‌گیری بود. اگر چه گفته می‌شود میزان تقلبات در دور اول چندان زیاد نبود، اما با توجه به آرای نزدیک نفرات دوم تا پنجم، آرای سازماندهی شده و تقلبات صورت گرفته تاثیر قطعی بر بالا آمدن آقای احمدی‌نژاد به نفر دوم داشته است.

۱۵- دلایل پیروزی قاطع در دور دوم چه بود؟

در پاسخ به یکی از سوالات بالا در این مورد توضیحاتی داده‌ام.

۱۶- آرایش سیاسی و جهت‌گیریهای کلان دولت احمدی‌نژاد را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

با توجه به نقش مقام رهبری و سپاه در این انتخابات و رابطه‌ای که آقای احمدی‌نژاد با مقام رهبری و سپاه دارد، ترکیب دولت و جهت‌گیری‌های کلان به طور کامل هماهنگ با مقام رهبری و سپاه خواهد بود.

۱۷- چالش‌های پیش روی دولت احمدی‌نژاد چیست؟

دولت جدید با چالش‌های جدی در سطح ملی و بین‌المللی روبرو می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی با پنج بحران و چالش‌های جدی روبرو است که عبارتند از سیاسی، اقتصادی، مدیریت، ایدئولوژیک و فرهنگی (هویت). اما مهمترین پیش روی دولت جدید، اقتصادی است. محافظه‌کاران در طی هشت سال ریاست جمهوری خاتمی، از بعد اقتصادی دولت را به چالش کشیدند. این امر سبب آن شد که سطح انتظارات و خواسته‌های اقتصادی مردم، به شدت بالا برود. تا آنجا که بخش قابل توجهی از برنامه تبلیغات انتخاباتی آقای احمدی‌نژاد (و همچنین آقای کروبی) به طرح مطالبات اقتصادی اختصاص داده شده بود.

آیا دولت جدید می‌تواند به این چالش‌ها جواب بدهد؟ بستگی دارد به ماهیت «جواب‌ها» اگر چالش‌های اقتصادی صرفاً در چارچوب «تنگی معیشت» یعنی شکاف میان متوسط درآمدها و هزینه‌های خانواده تعریف شود، و راحل فوری آن هم اختصاص سهمی از درآمد نفت به هر خانواده دانسته شود، همانطور که اعلام کرده‌اند، بی‌تردید، این امر نه تنها باعث کاهش شکاف نمی‌گردد، بلکه برعکس بر وخامت اوضاع خواهد افزود.

در چند اظهار نظری که از آقای احمدی‌نژاد درباره برخی از مسایل اقتصادی نقل شده است نظیر بورس، سیستم بهره بانکی، و ... نشان می‌دهد که درک ایشان از مسایل اقتصادی علمی نیست. با این نوع نگاه‌ها به مسایل اقتصادی نمی‌توان به چالش‌های کنونی جواب داد.

حل یا کاهش بحران اقتصادی پیش‌شرط و پیش‌نیازهایی دارد که با آنچه آقای احمدی‌نژاد و حامیانش درباره دموکراسی، توسعه سیاسی و حقوق و آزادی‌های اساسی مردم گفته‌اند در تعارض است. پاسخ به چالش‌های اقتصادی بدون حل بحران‌های سیاسی امکان‌پذیر نیست.

به نظر می‌رسد دولت جدید با چالش‌های اجتماعی نیز روبرو بشود. در سطح بین‌المللی نیز دولت جدید با چالش‌های جدی روبرو است.

۱۸- مهمترین فرصت‌های دولت احمدی‌نژاد چیست؟

دولت جدید درآمد بسیار خوبی از نفت را در اختیار دارد. قوای سه‌گانه با هم و هر سه قوه با مقام رهبری هماهنگ هستند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که محافظه‌کاران و سنت‌گرایان هنگامی که قدرت را یکپارچه به خود منحصر می‌سازند، و رقیب قدرتمندی که آنها را به چالش بطلبد در برابرشان نیست، احساس قدرت و اعتماد می‌کنند و در نتیجه، حاضر به تعدیل مواضع خود و تغییر در سیاست‌ها و روش‌های کارکردی می‌شوند. ژاپن یک نمونه بسیار خوبی است. تغییرات ژاپن از زمان امپراتور میجی آغاز شد. میجی نماینده محافظه‌کاران و سنت‌گرایان و با شعار حفظ سنت‌ها روی کار آمد. اما با واقع‌بینی توانست مسیر حرکت ژاپن را تغییر بدهد. بعضی از سخنگویان این جریان، از الگوی ژاپن اسلامی سخن گفته‌اند. تا چه اندازه این سخن جدی یا معنادار است روشن نیست. به نظر می‌رسد یک فرصت بسیار مهم و شاید آخرین فرصت نه فقط برای این جریان، بلکه

برای کل نظام جمهوری اسلامی فراهم شده باشد. اگر نتوانند از این فرصت استفاده درست به عمل آورند، هم خودشان و هم نظام جمهوری اسلامی بازنده نهایی خواهد بود.

۱۹- دلایل حضور نظامیان در صحنه سیاست در این دوره از انتخابات چه بود؟

قاعدتا منظور شما از حضور نظامیان در این انتخابات و صحنه سیاست سپاه و بسیج است. این حضور و دخالت اولاً خلاف نص صریح قانون است.

ثانیا هیچ يك از فرماندهان سپاه و از جمله فرمانده کل قوا، در مورد دلایل این حضور و دخالت چیزی به طور مستقیم نگفته‌اند تا مورد بررسی قرار گیرد. حدس‌ها و گمان‌ها براساس قرائن و شواهد است. و من ترجیح می‌دهم در این مورد فعلا چیزی نگویم.

الان نوبت مردم است

صوفی جلالوندی، آفتاب- ۸۴/۵/۷

دکتر ابراهیم یزدی «دبیرکلی» است که تمامی نامزدهای تشکل متبوعش در انتخابات شوراها رد صلاحیت شده‌اند. با این وجود او همچنان و قویاً بر ضرورت حضور مردم در پای صندوق‌های رای تاکید می‌کند. یزدی همچنین با استقبال از ائتلاف اصلاح‌طلبان و یادآوری نتایج مشارکت پایین مردم در انتخابات شورای شهر دوم، تصریح می‌کند «اکنون نوبت مردم است که از حالت انفعال بیرون بیایند و با تمام نیرو در انتخابات شورای شهر خود شرکت کنند.

ابراهیم یزدی در گفتگویی کوتاه با آفتاب به سئوالاتی پیرامون ائتلاف اصلاح‌طلبان، نقش خاتمی و کروبی در این ائتلاف و سلامت انتخابات پاسخ گفته است:

آقای دکتر! اهمیت ائتلاف میان اصلاح‌طلبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما از اینکه اصلاح‌طلبان توانسته‌اند به رغم اختلافاتی که میان خود دارند بر سر یک لیست مشترک به توافق برسند، استقبال می‌کنیم و آن را نشانه رشد و بلوغ سیاسی و توجه به مصالح مردم شهر تهران می‌دانیم. در انتخابات گذشته شورای شهر تهران، اصلاح‌طلبان به دو دلیل

شکست خوردند؛ یعنی اینکه مردم از عملکرد شورای قبلی که عمدتاً در دست اصلاح‌طلبان بود، به شدت ناراحت بودند و ناراحتی خود را با عدم مشارکت در انتخابات نشان دادند. اما این رفتار مردم نوعی خود زنی بود چرا که در نتیجه آن یک گروه پادگانی با آرای یکپارچه و منسجم ولی در پایین‌ترین سطح ممکن به شورا راه یافتند و اختیارات شهر بزرگی همچون تهران را به دست گرفتند.

مردم تهران به زودی، متوجه خطای گذشته شدند که با عدم مشارکت خود راه را برای چه گروهی باز کردند. اما این یکطرف قضیه بود. طرف دیگر این بود که اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره قبل شورای شهر تهران نتوانستند یک لیست واحد ارائه دهند و در نتیجه آرا شکسته شد. اگر اصلاح‌طلبان در همان انتخابات گذشته یک لیست واحد می‌دادند، به رغم سطح پایین مشارکت مردم در انتخابات، پیروز می‌شدند.

در این دوره نیز این مسائل همچنان مطرح است. جریان راست افراطی توان محدودی دارد و هنگامی برنده می‌شود که مردم از شرکت در انتخابات استقبال نکنند. در نتیجه آنان بتوانند با تعداد آرای یکپارچه محدودی که دارند، انتخابات را ببرند. اما خوشبختانه اصلاح‌طلبان توانستند به یک لیست واحد برسند. در واقع یکی از علل شکست دوره قبل را به این ترتیب اصلاح کردند. اکنون نوبت مردم است که از حالت انفعال بیرون بیایند و با تمام نیرو در انتخابات شورای شهر خود شرکت کنند. حتی اگر نمی‌خواهند به تمام لیست اصلاح‌طلبان رای دهند، به هر تعدادی که ممکن است رای دهند.

سلامت انتخابات از دغدغه‌های اصلی اصلاح‌طلبان در انتخابات شوراهاست. در این باره دیدگاه شما چیست؟

با توجه به اینکه اصلاح‌طلبان یک لیست واحد را ارائه می‌دهند، اکنون بیش از هر زمان ممکن خطر جهت‌دهی آرا وجود دارد. متأسفانه برخی کسانی که ناظر و مجری انتخابات هستند توصیه‌های ماکیاوول مبنی بر اینکه «هدف وسیله را توجیه می‌کند» به کار می‌بندند و چون خود را حق مطلق می‌دانند لابد به خود اجازه می‌دهند که در آرای مردم دخل و تصرف کنند. در انتخابات ریاست جمهوری، این دخالت‌ها تا آنجا بود که افرادی مانند کروبی و هاشمی رفسنجانی فریاد اعتراض‌شان بلند شد و چون خود احساس کردند که کاری نمی‌توانند بکنند، اعلام کردند که شکایت‌شان را به خدا می‌برند. به عبارت دیگر اصلاح‌طلبان که به یک لیست واحد رسیده‌اند باید از تمام امکانات قانونی برای کنترل نظارت بر صندوق‌های آرای مردم و جلوگیری از دخل و تصرف در آرای مردم کوشش کنند.

در شهرستان‌هایی که هیات‌های اجرایی و نظارت به رصلاحیت گسترده کاندیداها پرداخته‌اند، ما از مردم دعوت می‌کنیم از میان کاندیداها تایید صلاحیت شده کسانی را که به طور نسبی قبول دارند ولو یک نفر، به او رای دهند.

اهمیت نقش آفرینی آقایان خاتمی و کروبی در این ائتلاف چه بود؟ بویژه در مورد آقای کروبی که انتقاداتی از اصلاح‌طلبان داشت؟

رئیس جمهور سابق و رئیس مجلس سابق هر دو در مورد برگزاری انتخابات مجلس هفتم، غفلت‌هایی داشته‌اند. از جمله اینکه وقتی این دو بزرگوار در اعتراض به عمل غیرقانونی شورای

نگهبان مشترکا نامه‌ای به مقام رهبری می‌نویسند و تقاضا می‌کنند که اسامی افراد رد صلاحیت شده را به وزارت اطلاعات بفرستند و هر کسی را که وزارت اطلاعات عدم صلاحیت آنان را محرز دانست، شورای نگهبان همان‌ها را رد صلاحیت کند. در ذیل این تقاضا مقام رهبری خطاب به دبیر شورای نگهبان دستور دادند که طبق درخواست رئیس جمهور و رئیس مجلس عمل شود. اما شورای نگهبان این دستور رهبری را نادیده گرفت. حق آن بود که رئیس جمهور و وزارت کشور از برگزاری انتخابات امتناع می‌کردند، اما انتخابات انجام گرفت. بنابراین یک توضیح و پاسخ به ملت بدهکار هستند.

اما اکنون ما در مقام آن نیستیم و نباید باشیم که انتقادات گذشته را بهانه‌ای برای عدم همکاری میان نیروهای اصلاح‌طلب قرار بدهیم. بنابراین ما به تلاش این افراد ارج می‌نهیم، اگرچه گروه‌های اصلاح‌طلب هیچ‌یک نسبت به رد صلاحیت گسترده نامزدهای نهضت آزادی ایران که در انتخابات شورای گذشته تماماً تایید شده بودند و این بار رد صلاحیت شدند، اعتراضی نکردند. با وجود این، ما این همکاری میان گروه‌های اصلاح‌طلب را به فال نیک می‌گیریم.

اجرا نشدن عدالت، تمایل گریز از مرکز را بیشتر می‌کند

هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی سیروان، ۸/۵/۸۴

دکتر ابراهیم یزدی «دبیرکل نهضت آزادی ایران و وزیر خارجه دولت موقت»، عدالت را از نگاه نهج‌البلاغه، قرار دادن هر چیزی در جایگا خود تعبیر می‌کند، که به گفته وی بنابراین تعریف تنها به حوزه اقتصادی مربوط نمی‌شود، بلکه باید آزادی‌های سیاسی و حقوق اساسی مردم را در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی هم شامل آن کرد.

به اعتقاد دکتر یزدی تامین حقوق و آزادی‌های سیاسی عین عدالت و سرکوب سیاسی و محروم کردن مردم از این حقوق ظلم و ستم به آنها است. او با اشاره به این که کشور ایران مربوط به ۷۰ میلیون ایرانی است که حقوق آنها خارج از مذهب، قوم و نژاد باید تامین شود، گفت: تمام آنها از جمله کردها باید بتوانند به نحوه مقتضی در اداره کشور سهیم شوند. یزدی بر این باور است که اگر بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی نسبت به حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تداوم پیدا کند. تمایلات گریز از مرکز در اقوام بیشتر می‌شود و این موضع به نفع ملت ایران، اقوام و تمامیت ارضی کشور نیست. به گفته وی به گواه تاریخ تمام اقوام نشان داده‌اند که همان اندازه سایر ایرانی‌ها خود را ایرانی می‌دانند، آنان نیز خود را ایرانی‌تر می‌دانند و مدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور بوده‌اند.

رویارویی دو جریان در قوه قضائیه

در گفت و گو با روز ۸۴/۵/۹

ابراهیم یزدی در گفت و گو با روز تاکید کرد که تنها راه برون رفت از وضعیتی که برای اکبر گنجی پیش آمده، خارج شدن پرونده وی از دست سعید مرتضوی دادستان تهران است. دکتر یزدی در همین ارتباط و با اشاره به بیانیه ۱۶۰ تن از فعالین اجتماعی - سیاسی ایران در مورد اکبر گنجی گفت: به نمایندگی از طرف آن ۱۶۰ نفر به دفتر آقای شاهرودی رفتیم، اما متأسفانه ملاقات صورت نگرفت. رئیس قوه قضائیه امروز در ارتباط با همین مسئله در واقع تاکید کرد که سخنان گنجی در دوران مرخصی کار را برای وی مشکل کرده است. گنجی در این دوران به طور مشخص آیت الله خامنه ای را مورد خطاب قرار داد) و ما هم با انتشار بیانیه ای، اعلام کردیم که همچنان این موضوع را پیگیری خواهیم کرد.

دکتر یزدی سپس اظهار داشت: اولین و ابتدایی ترین حق هر زندانی برخورداری از امکانات درمانی است و این حق در مورد آقای گنجی هم باید رعایت شود. حالا مسائل حقوقی و قضایی می تواند مورد پیگرد قرار گیرد و ادامه پیدا کند، ولی نجات جان گنجی اولین گام است.

دکتر یزدی در مورد نقش و حکم عقلانیت سیاسی در این قضیه ، چنین گفت: ما بر این باور هستیم که جریان محافظه کار دو بخش دارد. یک بخش قطعاً خردگراست و عقلانیت بر رفتارش حاکم است و یک بخش ، به نظر ما خردگریز است و براساس عقلانیت سیاسی عمل نمی کند. در حال حاضر به نظر می رسد در قوه قضائیه این دو جریان کاملاً در برابر هم قرار گرفته اند . من بر این باور هستم که آقای شاهرودی و دوستان شان ، بر اساس همین عقلانیت سیاسی، مایل هستند که قضایا را حل و فصل کنند. همین چند هفته پیش که ما به اتفاق مهندس سبحانی برای صحبت درباره وضع چند زندانی دیگر با آقایان ملاقات داشتیم، آنها به ما گفتند که مدیران مربوطه در قوه قضائیه صورت جلسه ای را امضاء کرده و نظر داده اند که همه زندانیان سیاسی - امیر انتظام، گنجی، زرافشان و بقیه - آزاد بشوند. آنها متوجه هستند که هزینه ای که جمهوری اسلامی از این بابت می پردازد به مراتب بیش از نفی احتمالی این بازداشت ها است. اما ظاهراً آن جریان خردگریز به این مسائل توجه ندارد، و مسائل را از دید فردی، احساسی و کینه توزی هایی که ممکن است وجود داشته باشد، نگاه می کند. ما فعلاً در میانه این دو جریان هستیم.

با دکتر یزدی از شواهدی که دال بر سنگین شدن وزنه خرد گریزان است، سخن می گوئیم، اما او بر این باور نیست، و می گوید: به نظرم یک حالت رفت و برگشت وجود دارد. خردگریزان هم با یک ارزیابی می بینند که چاره دیگری در پیش ندارند. آنها در آستانه تشکیل دولت جدید، با توجه به مسائلی که پیش رو هست - از جمله مسئله مهلت اروپا برای توقف فعالیت های هسته ای - چاره ای ندارند که به برخی نکات توجه کنند. ظاهراً برنامه ریزی کرده اند که آقای رئیس جمهور جدید با رئیس مجلس، به یک کنفرانس بین المللی در آمریکا بروند و طبعاً در چنین

شرایطی اگر مسئله گنجی ادامه پیدا کند و فاجعه ای رخ بدهد، معلوم نیست که روابط ایران با سایر کشورها به چه صورتی در می آید و یا دولت جدید در داخل با چه مسائلی رو به رو خواهد شد. ولی البته همچنان می توان گفت که کسانی دارند با عقلانیت سیاسی این مسائل را بررسی می کنند و یک بخشی هم بدون توجه به این پیامدها، مشت بر دیوار می کوبند.

دکتر یزدی در پاسخ به اینکه اگر جای گنجی بودید، چه می کردید، گفت: من هم اگر از ابتدایی ترین حقوق خودم محروم بودم، همین کار را می کردم.

انتخابات، حقوق بشر و دموکراسی

احمدی نژاد آزادی عمل بیشتری نسبت به خاتمی ندارد

فرشاد قربانپور شیخانی سایت روز - ۸۴/۵/۹

اشاره : وضعیت به شکلی است که احمدی نژاد نمی تواند به عنوان رئیس جمهور هر آنچه دلش خواست بگوید و در انتخاب کابینه هم او آزادی بیشتری نسبت به خاتمی ندارد . این تحلیل دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران است که در گفتگو با ما عنوان کرد . او در این گفتگو همچنین به مسایل حقوق بشر و دموکراسی خواهی هم پرداخت . خواندن این گفت و گو نکات دیگری را نیز از مواضع وی روشن می سازد .

● شما گمان نمی کنید اگر بخواهیم انتخابات اخیر را تحلیل کنیم قسمتی از آن بر می گردد به توسعه سیاسی ای که در طول هشت سال گذشته در پیش گرفته شده بود یعنی آرای این دوره به شکلی بوده که مردم به جناحی رای دادند که رفاه اقتصادی را اصل قرار می داد ؟
خیر ، من چنین تحلیل ندارم . طبیعت انتخابات همین است یعنی مردم در دوره ای یکسری از مسائل برایشان اهمیت داشته و در اولویت قرار دارد و در دوره ای دیگر مسائل دیگری مهم است . در بسیاری از کشورهای دیگر نیز چنین مسائلی اتفاق می افتد مثلا در فرانسه زمانی که سوسیالیست ها حاکم بودند مردم به محافظه کاران رای دادند اما به نظر مردم آنها نیز نتوانستند موفقیتی کسب کنند بنابراین برای انتخابات پیش رو شواهد حاکی از آن است که دوباره سوسیالیست ها پیروز خواهند شد . در اینجا نیز چنین بحثی وجود دارد . مردم در واقع کسانی را که انتخاب می کنند در معرض آزمون قرار می دهند . البته به تناسب زمان اولویت ها متفاوت است . در انتخابات اخیر تنها بخشی از آرا مربوط به تقدم توسعه ی اقتصادی بود .

● یعنی با توجه به آزمون مردم شما معتقدید عملکرد اصلاح طلبان در طول هشت سال گذشته سبب عدم پیروزی آنها شد ؟
قطعا کارنامه اصلاح طلبان می توانست بهتر از این باشد . اما مساله این است که در اینجا پارامتر

هاي متفاوتي وجود دارد .يعني آيا اگر آن گروههاي نظامي و شبه نظامي به آن شكل عمل نمي كردند و آراي سازماندهي شده نبود. باز هم آقاي احمدي نژاد مي توانست چنين آرايي را در مدت دو هفته كسب كند البته جاي ترديد است چون هيچ حزب و تشكّل سراسري از وي حمايت نمي كرد . بنابر اين پارامتر هاي متفاوتي وجود دارد .

● اما به نظر مي رسد آرايي كه به آقاي احمدي نژاد داده شد بسيار تشكيلايي تر باشد ؟
بله يك سازمان نظامي سر تا سري چنين كاري را ترتيب داده است .

● شما از پارامتر هاي مختلفي صحبت به ميان آوريد . به نظر شما مشخصا چه پارامتر هاي ديگري در اينجا وجود داشت ؟
به عنوان مثال اصلاح طلبان موفق نشدند در ميان خود به يك توافق و تفاهم دست يابند

● منظور شما از حضور كانديداهاي سه گانه ي دكتر معين و حجت الاسلام كروبي و مهندس مهر عزيزاده از اين طيف است ؟
بله ،اما نه تنها در مرحله ي انتخابات رياست جمهوري حتي در دوره ي مجلس ششم . يعني اصلاح طلبان در طول مجلس ششم موفقيت چنداني در راه تحقيق برنامه هايي كه داشتند كسب نكردند .

● آقاي دكتر گمان نمي كنيد شعارهايي كه از سوي كانديداي مورد حمايت شما داده شد براي عموم جامعه ملموس نبود . شعار دموكراسي و حقوق بشر و يا معاونت حقوق بشر آيا چيزي بود كه همه در نمازمندي به آن تفكر مشترك داشته باشند؟ شايد اينطور باشد كه بسياري از مردمی كه در بحران اجتماعي و لنگ بودن چرخ زندگي خود گيج و مستاصل مانده اند فرصت لمس كردن حقيقي از خود را كه رعايت نمي شود ندارند؟

خير ، ببينيد در دوره ي اولي كه آقاي خاتمي در خرداد ۷۶ با آن آراي چشمگير پيروز شد و در سال ۸۰ كه باز هم آراي او افزايش يافت آيا آقاي خاتمي شعار اقتصادي داده بود ؟ در آنجا هم شعار هاي سياسي كلي از جمله حفظ كرامت انسان ، ارزش انسان ، جامعه مدني و از اين دست را مطرح كرد و مردم هم قبول كردند و راي مثبت دادند بنابر اين اکنون نمي توانيم بگوئيم كه مردم شعارهاي سياسي را درك نمي كنند . بلكه به نظر من علت اين بود كه در طول انتخابات شعار هاي اقتصادي بيشتري داده شد و از سوي ديگر مردم نظر دادند به اينكه حالا كه در طول اين هشت سال چنانچه آن اهداف سياسي و انساني محقق نشده لاقلاً ما نان سفره ي خودمان را داشته باشيم كما اينكه آقاي كروبي هم با چنين شعاري آراي بسياري را به سوي خود جلب كرد .

● حالا با اين شرايطي كه در آن زمان ايجاد شد در اصل چه اتفاق خاصي افتاد كه نهضت آزادي ايران و كلا نيروهاي ملي مذهبي انگيزه اي قوي و به شكلي كاملاً آشكار و پر رنگ وارد انتخابات شده و در اين راستا از دكتر معين حمايت كردند ؟

نهضت آزادي ايران هميشه معتقد به شركت در انتخابات بود و قصد شركت در همه ي انتخابات را داشته است اما فشار ها و شرايط نامطلوب در واقع جلوي هر حضور پر رنگي را سد مي كرد اما آنچه گفتيد بر اين اساس صادق است كه ما در اين انتخابات رياست جمهوري در واقع با توان بيشتري وارد شديم و علت آن نيز شرايط ويژه اي بود كه انتخابات در آن برگزار شد كه با تمام ادوار گذشته متفاوت بود. در انتخاب رياست جمهوري دوره هاي گذشته هميشه از قبل مشخص بود كه چه كسي بايد رئيس جمهور شود. حتي طرفداران آقاي خاتمي در سال ۷۶ ترديد داشتند كه ايشان پيروز شود و با احتياط مي گفتند امكان دارد انتخابات به دور دوم كشيده شود . ولي در انتخابات دوره ي نهم

هیچکس از مقامات عالی حکومتی تا احزاب سیاسی نمی دانستند که سر انجام رئیس جمهور چه کسی خواهد بود و این شرایط ویژه ای بود که جامعه در آن قرار داشت بنابراین ما تصمیم گرفتیم به طور راهبردی وارد انتخابات شویم ولی در مراحل تاکتیک های خودمان را تغییر دادیم و زمانی که آقای معین حضور یافت و شرایطی را که ما ارائه داده بودیم پذیرفت تصمیم گرفتیم از ایشان حمایت کنیم .

● در حمایت از دکتر معین معیار را قبول شرایط شما از سوی دکتر معین قرار دادید و یا اینکه کارنامه و پیشینه ی دکتر معین را نیز مد نظر قرار دادید ؟
بیشتر روی شرایط تاکید داشتیم .

● یعنی کارنامه آقای معین به شکلی بود که این اعتماد متقابل بین شما و دکتر معین ایجاد شود ؟
ما کارنامه دکتر معین را باز نکردیم . چون اگر قرار بر این بود لاجرم ما مسائلی راجع به آنها و مجاهدین انقلاب اسلامی داریم و آنها نیز در مورد ما ایراداتی دارند و اگر ما قصد می کردیم به ارزیابی گذشته پردازیم یقیناً به جمع بندی نمی رسیدیم .

یکی از اثراتی که انتخابات اخیر در پی داشت تقویت جریانات خواستار دموکراسی و رعایت حقوق بشر و اقلیت ها است . اما با توجه به سیاست آمریکا مبنی بر توسعه دموکراتیزیشن در خاورمیانه تصور نمی کنید که جبهه دموکراسی حقوق بشر تقریباً همان چیزی است که ایالات متحده قصد دارد در خاورمیانه اجرا کند ؟

خیر - قصد آمریکا در این برهه تطبیق خودش با یکسری از تحولات و تغییرات اساسی تر در جهان است . پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد مناسبات بین الملل به کلی دگرگون شده است . اکنون اولویت های اقتصادی در روابط بین الملل برجسته شده است . روابط اقتصادی در صورتی است که دراز مدت و بدین ترتیب راهبردی باشد و لذا چنین روابطی به پیش نیازی چون ثبات سیاسی وابسته است . معنای ثبات سیاسی در زمان جنگ سرد با امروز به کلی متفاوت است . به دیگر سخن امروز پیش شرط هر گونه روابط اقتصادی دراز مدت دموکراتیزه شدن است . یعنی یک موج دیگری از دموکراتیزه شدن در حال گسترش است . اکنون آمریکا با سیاست دموکراتیزیشن خود در واقع قصد دارد به این ضرورت جهانی پاسخ لازم را داده باشد . یعنی در عصر کنونی حتی کشوری مثل آمریکا نیز نمی تواند با کشوری واپسگرایی همچون عربستان همکاری داشته باشد در حالیکه آنها مثلاً با عربستان مشکلی نداشتند و ندارند و این مساله به ضرورت زمان ایجاد شده است و اکنون که نیروهای راست در آمریکا به پیروزی رسیده اند نیز نمی توانند این روند را متوقف کنند چرا که شرایط جهانی چنین مساله ای را ایجاب می کند .

● در طول هشت سال گذشته دولت اصلاح گرای خاتمی حاکم بود . از سوی دیگر این مساله ی حقوق بشر و دموکراسی خواهی چیزی نبود که در خرداد ۸۴ با انتخابات ریاست جمهوری زاده شود بلکه گفتمان مثلاً بیست سال اخیر دنیاست . چرا مثلاً همزمان با دوم خرداد ۷۶ این جبهه کلید نخورد تا در طول این چند سال دوام و قوامی برای حیات آن ایجاد شود . اتفاقی که سبب شد این جبهه همزمان با انتخابات ایجاد شود چه بود ؟

رفتار های آدمیان معمولاً به دو صورت باشد یا ما بر اساس اخلاق ایمانی و مذهبی است یا معطوف به اخلاق اجتماعی، در پی یادگیری و اکتسابی است که تابع فرایند یادگیری است . مثلاً بزرگتر ها پندهای زیادی می دهند که جوانان گوش نمی کنند اما وقتی سن آنها بالاتر می رود به همان نتیجه می رسند اما با هزینه ای که می پردازند . بنابراین باید بگوییم که دموکراسی یاد گرفتنی است . نیروهای سیاسی در فرایند عمل ضرورت الزامات جامعه مدنی و دموکراسی را فرامی گیرند در خرداد ۷۶

وقتي آقاي خاتمي پيروز شد احزاب و گروه‌هاي سياسي درون حاکميت و همين اصلاح طلبان بودند که اصطلاح خودي و غير خودي را مطرح کردند . در چنين شرايطي امکان نداشت که اصلاح طلبان درون حاکميت بيايند با نهضت آزادي ايران هماهنگي و همفکري کنند . اما تجربه در عرصه ي عمل نشان داد که چنين چيزي ضروري است . در طول هشت سال گذشته در اثر همين تجارب همه نيروها چيزهايي را ياد گرفتند که همزمان با انتخابات امکان عمل به آن را پيدا کردند . اگر به اسناد مراجعه کنيد متوجه مي شويد که همواره دغدغه ي ما پس از انقلاب همکاري و هماهنگي نيروها براي با همين مساله ي آزادي و دموکراسي و . . . بود اما شرايط ذهني فراهم نبود . در اين انتخابات شرايط عيني براي تشکيل چنين جمعي ايجاد شد .

● اينکه گفتيد بسياري از گروهها و اشخاص پس از پيروزي آقاي خاتمي با نهضت آزادي رفتار مناسبی نداشتند و اصطلاح خودي و غير خودي را مطرح کردند و . . . آیا مي توان گفت اثر آن هنوز در رابطه با اينکه به عنوان مثال سازمان مجاهدين انقلاب کمترین واکنش را به تشکيل جبهه ي دموکراسي خواهي و حقوق بشر داشته به چشم مي خورد ؟
بله ميزان يادگيري ها متفاوت است . بعضي ها زودتر ياد مي گيرند و بعضي ها دير تر . يادگيري هم نمود خارجي دارد . به عنوان مثال حتي روزنامه هاي جناح راست هم مي گویند آقاي گنجي را ازاد کنيد در حالیکه زماني معتقد بودند اگر او به زندان برود بهتر است .

● يعني به نظر شما جناح راست به اصطلاح سر عقل مي ايد ؟
بله همه در حال يادگيري هستيم . البته وقتي جناح راست چيزي را ياد مي گيرد معنايش اين نيست که با نهضت آزادي ائتلاف کند . نهضت آزادي هم با او ائتلاف نمي کند . اما ياد مي گيريم که تعامل با يکديگر را مدني کنيم . يعني در ادبيات سياسي حتي موفقه هم تغيير ايجاد مي شود .

● يعني دليل عدم حضور سازمان مجاهدين انقلاب اسلامي در جبهه ي حقوق بشر و دموکراسي خواهي به نظر شما اين است که آنها مسائلي را کمي دير تر ياد مي گيرند ؟
آنها ممکن است اولويت هاي ديگري داشته باشند

● حتي نمي گوييد که آیا آنها به ضرورت اين جبهه معتقد هستند يا خير ؟
نمي دانم هيچ وقت گفتگوي مستقيمي بين ما صورت نگرفته است .

● حتي براي انتخابات هم چنين گفتگويي ايجاد نشده است ؟
خير . ما با جبهه ي مشارکت و شخص دکتر معين گفتگو کرديم .

● با توجه به دولت راستي که حاکم مي شود شما آینده ي جبهه دموکراسي خواهي و حقوق بشر را در ايران چگونه ارزيابي مي کنيد ؟
راهي پر فراز و نشيب در پيش داريم . تشکيل اين جبهه کار ساده و بدون هزينه اي نيست اما اجتناب ناپذير است . درست است که جريان راست حاکم شده است اما اين جناح چه بخواد و چه نخواهد بايد داروي تلخ تحمل و تسامح سياسي مخالفين را بنوشد . البته ممکن است در آغاز حتي برخوردهاي تندي صورت بگيرد اما در نهايت جز تسليم در برابر اين راهکارها و واقعيت ها گزينه ي ديگري براي آنها قابل ترسيم نيست .

● به نظر شما دولت راستگراي احمدي نژاد در عرصه هاي مختلف و بخصوص فرهنگي و سياست خارجي چه اولويت هايي را در پيش خواهد گرفت آیا او سعي مي کند فضا را راکد کند و يا حتي

به تلطیف آن کمک کند؟

ترجیح می‌دهم چند هفته دیگر خویشتن داری کنم چون ما حتی هنوز نمی‌دانیم ایشان چه همکارانی را برای خود در نظر خواهد گرفت. اما این را می‌دانیم که آقای خاتمی در انتخاب همکاران خود آزادی عمل چندانی نداشت و قطعاً در مورد آقای احمدی نژاد نیز آزادی بیشتری نسبت به آقای خاتمی قابل تصور نیست.

● البته درست است که ترکیب همکاران یک رئیس جمهور و کابینه می‌تواند سمت و سوی آن را مشخص کند اما وابستگی فکری و تیپ شخصیتی نیز می‌تواند معیار باشد مثلاً آقای خاتمی یک تیپ نوگرا و تقریباً ایده‌آل بود با این حساب تحلیل شما از سمت و سوی دولت آینده چیست؟ شما یک واقعیت دیگر را هم در نظر بگیرید. رئیس جمهور شدن آسانتر از رئیس جمهور ماندن است. به زبان دیگر یک شهروند می‌تواند هر چه دلش خواست بگوید، مثلاً سردمداران آمریکا و اروپا را به باد انتقاد بگیرد، چیزی تغییر نمی‌کند. آقای احمدی نژاد نیز قبلاً یک شهروند بود و آنچه گفته در این معادله قابل ارزیابی است. اما به عنوان رئیس جمهور نمی‌تواند هر چه دلش خواست بگوید. در واقع واقعیت‌های درونی و بیرونی و ملاحظات دیپلماتیک او را وادار به رعایت برخی مسایل می‌کند. تغییر و لغو برنامه‌ها در بروکسل و ایتالیا در واقع هشدار می‌دهد در همین ارتباط بود که شما با این قدرت یکپارچه می‌خواهید چه کار کنید. آنها مجبور هستند این شرایط را رعایت کنند.

● نهضت آزادی ایران مشخصاً در جبهه‌ی دموکراسی خواهی و حقوق بشر چه مسائلی را دنبال می‌کند؟

ما در حال مذاکره هستیم و هنوز هیچ توافقی حاصل نشده، اما پس از حصول آن را اعلام می‌کنیم.

دور جدید پروژه خشونت

میزان نیوز، ۱۳۸۴/۵/۱۲

میزان نیوز: در پی حوادث روز گذشته در تهران نظیر انفجار بمب در دفتر هواپیمایی بریتیش ایرویز و ترور قاضی مقدس و حوادث کرمانشاه خبرنگار میزان مصاحبه‌ای با دکتر یزدی ترتیب داده که در زیر مطالعه می‌فرمایید.

● تحلیل شما در مورد این حوادث چیست؟

من فکر می‌کنم گروهی تصمیم گرفته اند که فاز جدیدی از پروژه خشونت را در کشور پیاده کنند، منطق این جماعت که تنها نقطه قوت خود را قوه قهریه می‌دانند در راستای همان استراتژی قدیمی النصر بالرعب تلاش دارند تا با ایجاد بحرانهایی کاذب اجازه حضور پررنگ نیروهای نیمه نظامی در جامعه را کسب کنند و با برخورد با نیروهای دگراندیش بتوانند در کوتاه مدت و در آغاز راه دولت جدید سکوت نسبی در کشور پدید آورند. تحریکات و تشنجات اخیر کردستان، و واکنش‌های نابخردانه موجب بروز وضعیت اضطراری شده است. لجبازی بر سر پرونده گنجی، ترور قاضی مقدس، انفجار اخیر در تهران، همه به نوعی به هم ارتباط دارند. در چنین شرایطی رفتار دولت جدید در ایجاد آرامش یا تشدید ناآرامی‌ها تأثیر اساسی دارد. از طرف دیگر نباید تصور کرد که محافظه‌کاران برنده انتخابات یکپارچه هستند. هم اکنون بر سر اعضای کابینه اختلافات جدی بروز پیدا کرده است و ما شاهد آن هستیم که حتی برخی از نمایندگان محافظه کارمجلس نیز نسبت به لیست وزرای پیشنهادی احمدی نژاد انتقادات زیادی دارند که شامل ناشناس بودن بسیاری از وزرای پیشنهادی و فقدان تجربیات اجرایی آنها می‌باشد، اگر چه هنوز فهرست وزیران به طور رسمی معرفی نشده است و آن چه گفته شده براساس حدس‌ها و گمان‌ها است اما به هر حال بر اساس نوع نگرشی که در انتخاب وزرا اعلام شده است این احتمال وجود دارد. دولت جدید طبیعتاً از روز شروع به کار زیر نقد بسیاری افراد قرار خواهد گرفت و بنابراین اقتدار گرایان ترجیح می‌دهند حداقل چند ماه اول را بتوانند فارغ از اینگونه انتقادات به فعالیت پردازند و متأسفانه برای این کار نیز فقط یک راه حل می‌شناسند.

● شما موفقیت این پروژه را تا چه حد می‌دانید؟

احتمال موفقیت استراتژی النصر بالرعب نزدیک به صفر است. متأسفانه اقتدار گرایان اصلاً گمان نمی‌کنند که در چه جهانی زندگی می‌کنند. آنها محدوده جزیره خود را می‌بینند و جزیره‌ای فکر می‌کنند و جزیره‌ای نیز عمل نمیکنند. در حالی که امروز ایران در کانون توجه دهکده جهانی قرار دارد. و با توجه به موضعگیری‌های دیگری که این روزها در مورد گسترش فعالیت‌های انرژی هسته‌ای و... مطرح شده، هر گونه عمل نسنجیده و یا سخنان تحریک آمیز می‌تواند دستمایه مناسبی برای نیروهای تأثیرگذار صهیونیست باشد که کشورهای اتحادیه اروپا و ایالات متحده را به برخورد با ایران تشویق می‌نمایند.

● موضع شما در قبال این وضعیت چیست؟

ما با انگیزه حفظ منافع و امنیت ملی فقط می‌توانیم به همه توصیه کنیم که از هرگونه تشنج آفرینی بپرهیزند. در حوادث کردستان می‌بایستی با سعه صدر فتنه را مهار کرد. با انتقال پرونده گنجی از دادستانی به رئیس قوه قضاییه و سپردن درمان وی به یک تیم پزشکی مورد توافق خانواده و رئیس قوه قضاییه می‌توان از بروز فاجعه جلوگیری کرد. در موارد خاص نیز با تشکیل تیم‌های خاص و پیگیری موضوع می‌توان مسببین را شناخت دستگیر و در دادگاه علنی محاکمه نمود. چرا که قاضی مقدس برخلاف آنچه که رسانه‌های اقتدارگرایان تبلیغ می‌نمایند فقط قاضی پرونده گنجی نبوده بلکه در بسیاری پرونده‌های مهم دیگر نیز قضاوت داشته است و اصرار این رسانه‌ها بر معرفی وی به عنوان قاضی پرونده گنجی سؤال برانگیز است.

ارزیابی دولت خاتمی

سایت مهر - ۸۴/۵/۱۲

• بعد از هشت سال حکومت خاتمی، به نظر شما بزرگترین اشتباه خاتمی چه بود؟
انصاف حکم می‌کند که هم بزرگترین خطا و هم بزرگترین موفقیت او را برشمرد. به نظر من بزرگترین موفقیت خاتمی در حادثه شوم قتل‌های زنجیره‌ای و بزرگترین خطای وی پذیرفتن حکم حکومتی بود.

• عملکرد خاتمی را روی هم رفته چطور ارزیابی می‌کنید؟
کارنامه عملکرد آقای خاتمی را در مجموع مثبت ارزیابی می‌نمایم.

• از حمایت خود از خاتمی در سال‌های ۷۶ و ۸۰ پیشیمان نیستید؟
خیر

• اگر شما جای خاتمی بودید، چه می‌کردید؟
کارهای عملی برای استفاده از نیروی ۲۲ میلیون رای دهنده در جهت تعدیل ساختارهای حقیقی نهادها و مسئولان قدرتمند را به اجرا می‌گذاشتم.

• برخی خاتمی را با مصدق مقایسه و تشبیه کردند؛ شما با این مقایسه و تشبیه موافقید؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های مثنی خاتمی با مصدق چه می‌تواند باشد؟
وجوه مشابهی میان خاتمی و مصدق وجود دارد. شاه و دربار، خاندان سلطنتی، ارتش، مالکین بزرگ، حزب توده، ایادی انگلیس، سیاست‌های خارجی، همه با مصدق مخالف بودند. خاتمی هم با مخالفت گسترده محافظه‌کاران در نهادها و سازمان‌های مختلف قدرتمند و همچنین تحرکات قدرت‌های خارجی مخالف روبرو بود. از این نظر قابل مقایسه می‌باشد. اما مصدق قبل از نخست‌وزیری رهبر جنبش ملی بود و بعد از آن هم، مقام و موفقیت رهبری را حفظ کرد و بر طبق الزامات آن در همکنشی مستمر با مردم آگاهانه عمل نمود. اما آقای خاتمی، نه سابقه رهبری جنبش اصلاح‌طلبی را داشت، و نه ادعا و یا اراده آن را داشت. در حالی که استفاده از نیروهای مردمی حامی‌اش نیازمند عمل به مقتضیات رهبری بود.

مصدق سابقه و تجربه کافی برای ایفای نقش نخست‌وزیری و مدیریت کلان کشور را داشت اما خاتمی فاقد یک چنین سابقه و تجربه‌ای بود. همچنین وجوه شخصیتی مشابهی، نظیر صداقت، اعتقاد به گفتار، پاکی و امانت، در هر دو شخصیت قابل مشاهده و توجه می‌باشد.

• بعضی‌ها می‌گویند تا اصلاحات رهبر نداشته باشد؛ موفق نخواهد شد؟ با این تحلیل موافقید؟
فرایند انتخاب این رهبر چطور باید باشد؟ آیا شما هم مثل برخی از همفکرانتان به پایان دوران اطلاع‌طلبی درون حکومتی اعتقاد دارید؟

بله، باید به تفاوت میان الزامات یک رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب با رهبر جنبش اصلاح‌طلبی را تشخیص داد. در دوران هشت ساله گذشته، خاتمی نقش رهبری جنبش را نداشت، و گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب درون حاکمیت هم نه توانمندی ایفای این نقش را داشتند و نه در این راستا عمل کردند.

سیاست چانه زنی از بالا و فشار از پایین برای اصلاح ساختارهای حقیقی واقع‌بینانه بود. اما اصلاح طلبان درون حاکمیت تنها اجرای بخش اول این سیاست، یعنی چانه‌زنی از بالا را کافی دانستند و به تدارک عده و عده برای بسیج سازمان یافته مردم، به منظور حمایت از اصلاحات و یا فشار از پایین نپرداختند.

این خلایق است که بعد از این دوره مشاهده می‌شود و اولین گام اصلاح‌طلبان می‌بایستی رفع این خلأ باشد. اما رهبری فردی امکان‌پذیر نیست. یعنی فردی که واجد شرایط باشد و بتواند چنین نقشی را ایفا نماید وجود ندارد. یک حزب یا گروه سیاسی هم به تنهایی نمی‌تواند چنین نقشی را برعهده بگیرد. تنها راه، تشکیل یک جبهه با شرکت احزاب و نیروهای اصلاح‌طلب معتقد به دموکراسی و متعهد به الزامات آن می‌باشد.

در مرحله اول تمامی احزاب و گروه‌های داوطلب و آماده برای شرکت در این جبهه می‌بایستی درباره میثاق یا منشور این جبهه با هم به توافق برسند. طبیعی است که این منشور نمی‌تواند در برگیرنده تمامی مواضع هر یک از این گروه‌ها باشد. بلکه باید میان سقف و کف مواضع و مطالبات بر سر یک نقطه مشترکی با هم به توافق برسند. در مرحله دوم آنان بایستی چگونگی همکاری جمعی میان خود را شفاف تعریف کنند و براساس تجارب گذشته کارهای عملی برای پیشگیری از سیطره یک گروه بر جامعه و در نتیجه فروپاشی آن را پیش‌بینی کنند. در مرحله سوم سیاست‌های راهبردی برای تبدیل نیروی بالقوه مردمی خواهان اصلاحات را به یک نیروی بالقوه اثر گذار فعال را بررسی کرده و به اجرا درآورند.

اما این که آیا اصلاحات درون حکومتی پایان یافته است؟ نه من معتقد نیستم. اگر در نظر بگیریم که هدف اصلی جنبش اصلاح‌طلبی ایران تغییر در ساختارهای حقیقی بوده است نه ساختارهای حقوقی، اکنون پرسش اساسی مهم و سرنوشت‌ساز این است که آیا این جریان تمامیت خواهی که با هدایت انتخابات اخیر تمامی قدرت را یکپارچه کرده است، می‌تواند بدون تغییر در رفتارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود و بدون اعتنا به قانونمندی‌های حفظ قدرت، با همان روش‌های گذشته ادامه بدهد یا خیر. پیش‌بینی رفتار مجموعه جدید، پس از تمرکز قدرت، مشکل است. اما نباید فراموش کرد که تنها دو راهکار در برابر این مجموعه قرار دارد. یا تغییر و تحول از رفتارها یعنی قبول تغییر در ساختارهای حقیقی را می‌پذیرند و یا اینکه اگر نپذیرند، ضرورت تغییر در ساختارهای حقوقی اجتناب‌ناپذیر واقعیت خود را بر آنان تحمیل خواهد کرد.

● آیا نشانه‌هایی شبیه ضربه ۵۴ و در فضای فعلی برخی از گروه‌های دانشجویی مشاهده و رصد می‌کنید؟ با توجه به اینکه شما از فعالان دانشجویی در دهه ۳۰ و چهل بودید و دارای تالیفاتی هم در این زمینه هستید؛ چشم انداز آینده جنبش دانشجویی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این جنبش به اسلام‌گرایی خواهد پیوست یا در سکولاریسم ذوب خواهد شد؟
اگر منظور شما از ضربه سال ۱۳۵۴، اعلام علنی مارکسیست شدن رهبری سازمان مجاهدین خلق اولیه می‌باشد، نه من هیچ وجه تشابهی میان آن ضربه و شرایط کنونی جنبش دانشجویی نمی‌بینم.

ضربه کنونی به جنبش دانشجویی از ناحیه گروه غیردینی یا ضد دینی و الحادی صورت نگرفته است، بلکه از جانب آن جماعتی است که بیش از دو دهه به نام خدا و دین حکومت می‌کند و به درست یا غلط، مردم به طور عام و جوانان به طور خاص، از عملکرد آن به کلی ناراضی هستند. عملکرد

۲۷ ساله حکومت یکی عوامل و علل و اسباب دین‌گریزی یا دین ستیزی در میان بخش قابل توجهی از جوانان، به خصوص دانشجویان می‌باشد. علاوه بر این، جنبش دانشجویی در طی سالیان دراز بعد از انقلاب، اهرم اعمال سیاست‌های حاکمیت بوده است. در طی ۸ سال گذشته، این جنبش به تدریج از این موضع فاصله گرفته است و به نیروی منتقد قدرت و حکومت تبدیل شده است. این تغییر و تحول هزینه‌هایی را بر این جنبش تحمیل کرده است. از سال ۱۳۶۰ و بروز درگیری‌های گسترده، و تعطیل دانشگاه‌ها و باز شدن مجدد آنها، شاید در هیچ زمانی به اندازه هشت سال گذشته، دانشجویان تحت فشارهای سیاسی و حقوقی، زندان و اخراج و تعلیق و ... نبوده‌اند. این نوع رفتار با دانشجویان، جنبش دانشجویی را لاجرم به موضع‌گیری‌هایی نه تنها سیاسی علیه حاکمان بلکه به روند جدایی جنبش دانشجویی از قرائت‌های دینی حکومتی نیز وادار ساخته است. اما این بدین معنا نیست که جنبش دانشجویی به سمت ذوب شدن در سکولاریسم خواهد رفت. بلکه نگاهی عمیق‌تر و درازمدت به این جنبش حاکی از آن است که نسل جدیدی از دانشجویان معتقد و وفادار به قرائت‌های جدید از اسلام، در راستای مواضع روشنفکری دینی رشد خواهد کرد. اگر چه گرایش‌های غیردینی نیز جایگاهی بهتر از گذشته، در میان دانشجویان پیدا خواهد کرد.

● یکی از فعالان دانشجویی گفت که بعد از انتخابات ریاست جمهوری نهم، چارچوب فعالیت سیاسی گروه‌ها و احزاب دچار تحول خواهد شد و احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌هایی که خواهان فعالیت در چارچوب فعلی هستند از نهضت آزادی تا انصار حزب الله در یک طیف جدید قرار خواهند گرفت و کسانی که می‌خواهند چارچوب موجود را تغییر دهند در طرف دیگر قرار خواهند گرفت، آیا با این تحلیل موافقت می‌کنید؟

در این پرسش دو نکته مطرح است: اول این که آیا احزاب و گروه‌های سیاسی دچار تغییر و تحول خواهند شد یا خیر؟ با این تحلیل موافقم. اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، که سیاست راهبردی آنان حفظ مواضع در حاکمیت بود، در انتخابات شکست خوردند، بنابراین لاجرم می‌بایستی سیاست‌های راهبردی خود را، به تناسب شرایط بعد از انتخابات تغییر دهند. این امر یعنی امکان نزدیک شدن گروه‌های اصلاح طلب درون حاکمیت با نیروهای سیاسی بیرون از حاکمیت، به خصوص آنها که، نظیر نهضت آزادی ایران خط قرمز برای مقامات و نهادها محسوب می‌شود.

از جانب دیگر، حتی در میان محافظه‌کاران تغییراتی قابل پیش‌بینی است. گروه جدیدی که قدرت را بطور یکپارچه به دست گرفته است، از محافظه‌کاران قدیمی عبور نمود. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که اگر گروه جدید بخواهد به آنچه در جریان انتخابات گفته است، عمل کند، شکاف میان جناح‌های از محافظه‌کاران عمیق‌تر خواهد شد و فاصله میان محافظه‌کاران قدیمی با مرکز ثقل قدرت بیشتر خواهد شد.

اما با قسمت دوم این پرسش موافق نیستم. یعنی این تغییرات موجب نزدیکی نهضت آزادی با انصار حزب‌الله نخواهد شد. حزب‌الله يك گروه منسجم مستقل از نهادهای قدرت نیست. اختلاف نهضت آزادی ایران با این نهادهای قدرت اساسی و راهبردی است. تصور نمی‌کنم این نهادها آماده برای تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌های خود، به نفع حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و حاکمیت مردم باشند.

● شما در مورد انتخابات شوراها دوم، گفتید که مردم خودزنی کردند، آیا این تعبیر را در مورد انتخابات نهم ریاست جمهوری هم بکار می‌برید؟

خیر. در انتخابات شورای شهر تهران، کمتر از ۱۱ درصد واجد شرایط در انتخابات شرکت کردند. آرای سازمان داده شده یک جریان خاص توانست از این فرصت استفاده کند و با سابقه‌ترین کاندیدایش، دکتر شیبانی، با حدود ۲/۵ درصد آرای واجدین شرایط، به شورا راه پیدا کند. اگر مردم به جای ۱۱ درصد، بیست درصد شرکت می‌کردند، کسان دیگری انتخاب می‌شدند. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ترکیب مشارکت مردم چنین نبود. بنابراین تحلیل رفتار مردم در این انتخابات با انتخابات شورای شهر متفاوت خواهد بود.

● **بزرگترین و مهمترین درسی که نهضت آزادی از انتخابات نهم ریاست جمهوری گرفت ، چه بود ؟**
شرکت فعال در انتخابات، برای هر حزب سیاسی فرصت مناسب در راستای ایجاد رابطه با مردم و اثر گذاری بر فرایند تحولات سیاسی است. شرکت نهضت آزادی ایران در نهمین انتخابات ریاست جمهوری این امر را بار دیگر تایید کرد.

● **آیا نتایج انتخابات موجب آن خواهد شد که نهضت آزادی استراتژی و خط مشی یا احیانا ایدئولوژی خود را تغییر دهد ؟**

خیر، سیاست‌های راهبردی نهضت آزادی ایران ، که شامل کوشش برای پیشبرد مردمسالاری و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت با انگیزه ملی و دینی است و همچنین ایدئولوژی اسلامی نهضت، در چارچوب قرائت‌های تعریف شده توسط موسسین و رهبران و آن که در مرامنامه و بیانیه‌ها و قطعنامه‌های رسمی آمده است تغییری پیدا نخواهد کرد. اما برنامه‌ها و خط مشی‌ها که در خدمت تحقق اهداف استراتژیک می‌باشند، متناسب با شرایط ممکن است تغییر و تحول پیدا کنند.

● **آیا نشانه های تولد طیف محافظه کاران جدید در ایران دیده می شود؟ آیا می شود این تحلیل را داشت که حامیان احمدی نژاد به دو طیف نسبتاً متفاوت تقسیم می شوند، محافظه کاران سنت گرا و محافظه کاران پیچیده و شبه مدرن، چون احمدی نژاد خودش هم عضو جامعه اسلامی مهندسی که یک تشکل نیمه مدرن در راست محسوب می شود، هست و هم مورد حمایت اقشار سنتی و روحانیونی مثل آقای مصباح و... ؟**

همانطور که اشاره شد شکاف در جبهه محافظه‌کاران نیز کاملاً مشهود است و بعد از انتخابات، به تدریج ویژگی متفاوت خود را نشان خواهد داد. اما در این پرسش شما یک تعارض وجود دارد. و آن عدم تشابه میان محافظه‌کاران به قول شما شبه مدرن با نیمه مدرن در جناح راست، که احمدی‌نژاد را به آنان وابسته دانسته‌اید، با روحانیان سنت‌گرایی از نوع آقای مصباح یزدی وجود ندارد. به نظر می‌رسد این نوع گروه‌بندی فاقد انسجام منطقی و واقع‌گرایانه است.

● **آیا شما احتمال پیروزی احمدی نژاد را می دادید؟**

خیر - نه من، بلکه هیچ یک از نظر سنجی‌ها و آمارها هم آن را نشان نداده بود. پرسش و ابهام اصلی هم در همین نکته نهفته است.

● **آیا قبول دارید حمایت و دفاع تلویحی شما و ملی مذهبی ها از هاشمی در دور دوم؛ یک اشتباه استراتژیک بود ؟ حزب مشارکت به ادامه این ائتلاف با هاشمی رفسنجانی ابراز علاقه کرده ، شما و حزب متبوعتان هم به ادامه این ائتلاف علاقه دارید ؟ مهمترین پیامدهای انتخاب احمدی نژاد را در عرصه داخلی و خارجی چه می دانید؟**

در بیانیه اخیری که نهضت آزادی ایران در همین رابطه اخیر منتشر کرده است و برخی از این پیامدها در عرصه داخلی و خارجی بررسی شده است. می‌توانید به همان جا مراجعه کنید.

همه ملي - مذهبي‌ها از آقاي هاشمي حمايت نكردند و آنها كه حمايت كردند، همچنان از ان حركت خود دفاع مي‌كنند. بعضي‌ها هم، در ارزيابي مجدد، آن را اشتباه دانسته‌اند. اما از ائتلاف جبهه مشاركت با هاشمي اطلاعي ندارم و نهضت آزادي ايران هم برنامه‌اي براي پيوستن به اين ائتلاف ندارد.

● ظاهراً بعد از ناکامی‌های متعدد اپوزسیون سلطنت طلب خارج از کشور در تشکیل يك جبهه واحد عليه جمهوري اسلامي ، برخي از عناصر داخلي به خارج مهاجرت کرده (مثل برخي روزنامه نگاران دوم خردادي و ...) در صدد تشكيل اپوزسیون جديدي در خارج از کشور هستند و در صدد جلب حمايت غرب و به خصوص اروپا از خود نيز هستند ، در اين راستا كنفرانسي هم اخيرا با حمايت احزاب سبز اروپا برگزار كردند، اولاً شما اين تحليل را قبول داريد و ثانياً اين تولد جديد اپوزسیون را چطور ارزيابي مي‌كنيد ؟ چه آینده‌اي براي آن پيش بيني مي‌كنيد ؟ من از تحولاتي كه شما به آنها اشاره كرديد و از كنفرانسي كه نام برديد خبري ندارم و بنابراین نمی‌توانم تحلیلی ارائه بدهم.

● چشم انداز آینده بحران هسته‌اي و اختلاف ايران و غرب را چطور ارزيابي مي‌كنيد ؟ آیا به نظر شما احتمال برخورد نظامي ولو محدود بين ايران و آمریکا وجود دارد؟ امکان ارجاع پرونده ايران به شوراي امنيت سازمان ملل را چقدر جدي ارزيابي مي‌كنيد؟ اگر ايران نتواند بر سر فعاليت‌هاي هسته‌اي خود با اتحاديه اروپا به توافق برسد، احتمال ارجاع پرونده ايران به شوراي امنيت سازمان ملل متحد و صدور قطعنامه عليه ايران، بسيار زياد خواهد بود. بخشي از پيامدهاي چنين قطعنامه‌اي ممكن است اقتصادي (تحریم صادرات نفت و واردات کالا)، نظامي شامل عمليات محدود (استفاده از امکانات نظامي و بستن ورود و خروج کشتی‌ها از ايران و به مقصد ايران در دهانه تنگه هرمز در آب‌هاي بين‌المللي)، باشد. برنامه امريکا براي ارجاع پرونده ايران به شوراي امنيت را ، جدي مي‌بينم. اما موفقيت آن، بستگي به سياست‌هاي دولت جديد ايران دارد.

● اولین دیدار شما با امام خميني كي بود ؟ ملاقاتتان در مورد چه بود؟ در مورد آخرين ديدارتان در سال ۶۴ با بنيانگذار جمهوري اسلامي توضيح دهيد ؟ چه نکاتي در اين گفتگو مطرح شد؟ اولین دیدار من به اتفاق مرحوم دكتور چمران و مهندس توسلي با امام در سال ۱۳۴۶ بود - شرح اين دیدار در كتاب «يادنامه چمران» (شرکت قلم ۱۳۸۳) آمده است. اما آخرين ديدارم در فروردين ۱۳۶۴ بنا به درخواست و دعوت ايشان بود و حدود ۹۰ دقيقه به طول انجاميد. محور مذاكرات پيرامون جنگ بود. ايشان نظراتشان را بيان كردند و من هم توضيحاتي دادم كه چرا اين نظرات نادرست است و ادامه جنگ به نفع ايران نيست. بحث شد كه ايران چگونه مي‌تواند و مي‌بايد از اين ورطه بيرون بيابد. قرار بر اين شد كه گفتگوهاي دو جانبه در فرصت‌هاي ديگر ادامه پيدا كند. اما چنين فرصتي پيش نيامد. برخي از كنگرگان مايل به تجديد ديدار و ادامه مذاكرات نبودند. مشروح اين مذاكرات را در فرصتي ديگر منتشر خواهم كرد.

جنبش دموكراسی خواهی و تشكّل های مردمی

نشریه نامه شماره ۴۰، نیمه مرداد ۸۴

س ۱ - دلایل و علل روی آوردن بیشتر کنشگران داخلی را به ادامه فعالیت در قالب تشکلهای سازمانهای سیاسی، به ویژه پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جنبش دموکراسی‌خواهی به طور عام و جنبش اصلاح‌طلبی ایران به طور خاص دچار کمبودهای بسیار جدی، از آن جمله فقدان سازماندهی مردمی است. در هشت سال گذشته، اصلاح‌طلبان، دو قوه مقننه و مجریه را به طور کامل در دست داشتند اما در تحقق اهداف و برنامه‌هایشان که همان اصلاح ساختارهای حقیقی بود، چندان توفیقی به دست نیاوردند. برای این عدم موفقیت می‌توان دلایل متعددی برشمرد، می‌توان از نقاط ضعف اصلاح‌طلبان درون حاکمیت یا کارشکنی‌ها و بحران آفرینی‌های جناح راست سخن گفت. اما به نظر می‌رسد، دو علت عمده را باید در نبود برنامه راهبردی از یک طرف و سازماندهی نیروهای مردمی هوادار اصلاح‌طلبی یا ضعف سازمان‌های حزبی آنان از طرف دیگر جستجو کرد. نهمین انتخابات ریاست جمهوری این ضعف مزمن را به نحو برجسته‌ای نشان داد. رویکرد کنشگران سیاسی به سازماندهی نیروی مردمی از طریق تأسیس حزب یا جبهه را باید در این نکته دانست.

۲ - شما چه شرایط، الزامات و لوازمی را برای توفیق کار حزبی در ایران ضروری می‌دانید؟

ج - سؤال شما به سه معیار اشاره می‌کند: شرایط، الزامات و لوازم. که به ترتیب باید بررسی شوند. دو دسته شرایط مساعد ذهنی و عینی باید فراهم بشوند. ما ایرانی‌ها مبتلا به فرهنگ استبدادی هستیم. باید این بیماری خود را بپذیریم به آن اعتراف کنیم و آگاهانه درصدد درمان آن باشیم. استبداد را نباید تنها در مناسبات سیاسی تعریف کرد. استبداد یک «نظام» است و نظیر هر نظامی دارای زیرمجموعه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متناسب و هماهنگ می‌باشد. ما می‌توانیم با ساختارهای سیاسی استبداد مبارزه کنیم و آن را در هم بکوبیم. اما چون مبتلا به فرهنگ استبدادی هستیم استبداد را از بین نمی‌بریم بلکه یک مستبد را سرنگون می‌سازیم و به زودی دچار «مستبد» دیگری می‌شویم. روحیه استبدادی با همکاری‌های جمعی که لازمه فعالیت حزبی است ناسازگار است. درمان روحیه و خلق و خوی استبدادی از شرط‌های اصلی موفقیت در همکاری‌های جمعی، از جمله سیاسی - حزبی است. اما موفقیت کار حزبی درگروتن در دادن اعضاء به الزامات کار حزبی است. کار فردی به مراتب راحت‌تر از کار گروهی است و در این میان کار گروهی سیاسی، از سخت‌ترین انواع کارهای گروهی است و این امر در کشوری چون ایران به مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر از هر کشور دیگری است. فعالیت حزبی محدودیت‌ها و هزینه‌های خاص خود را دارد. از جمله قبول رای اکثریت و دفاع از آن، جایگزین نظر فردی و شخصی می‌شود. حکومت‌های سرکوبگر و توتالیتر از ناحیه فعالیت‌های سیاسی گروهی به مراتب بیش از فعالیت‌های فردی احساس خطر می‌کنند و برخوردشان با آنها جدی‌تر و خشن‌تر است و گاه تا سر حد پاکسازی افکار مخالف پیش می‌روند که نمونه‌های آن در تاریخ فراوان به چشم می‌خورد. در فعالیت حزبی گاهی ضروری است فرد از موضعی که در حزب به آن رای نداده است اما اکثریت آن را تصویب کرده است، دفاع کند.

پرهیز از دسته‌بندی از لوازم ضروری برای موفقیت کار حزبی است. فرهنگ استبدادی ما ایرانی‌ها را به دو گروه «سلطه‌گر» (Dominant) و «سلطه‌پذیر» (Submissive) یا زورگو و زورپذیر

تقسیم می‌کند. بررسی سابقه انشعابات و شکست احزاب در ایران نشان می‌دهد که مدتی پس از تشکیل حزب اعضای آن به دو گروه یاد شده تقسیم شده‌اند، یک دسته تمامی امکانات حزبی را منحصر به خود و «باند» یا دسته خود می‌سازد و اکثریت هم به آن تن در می‌دهند. **جلال آل احمد** زمانی از اعضای فعال حزب توده بود، یادداشت‌ها و تحلیل‌هایی او در مورد جدایی از حزب توده و سپس نیروی سوم بروز این وضعیت در درون حزب را توضیح می‌دهد. شرط موفقیت کار حزبی پرهیز آگاهانه از این آسیب‌ها می‌باشد.

۳ - تعریف و توضیح شما از کار سیاسی در قالب حزب، سازمان، ائتلاف و جبهه چیست؟ چه تفاوت‌هایی بین این مفاهیم و قالب‌ها وجود دارد؟

ج - در گفتمان فعالیت گروهی، حزب و جبهه هر کدام معنا و مفهوم خاص خود را دارند. سازمان معادل واژه Organization است که یک واژه عام برای همکاری‌های جمعی با اهداف و برنامه‌های تعریف شده می‌باشد. یک هیأت مذهبی یا فرهنگی یا سیاسی هم کار جمعی می‌کند اما راهکارهای آن تعریف شده نمی‌باشد. هر سازمانی لزوماً سیاسی نیست. اما حزب (Party) مصداق خاصی از سازمان سیاسی است که هم ماهیت فکری (ایدئولوژی)، اهداف و برنامه‌ها و هم راهکارهای تعریف شده (اساسنامه) دارد و شرط حضور و مشارکت در فعالیت‌های حزبی، پذیرفتن مبانی فکری و سازمانی آن می‌باشد.

جبهه (Front) نیز مصداق سازمان می‌باشد. اما معمولاً راهکاری است برای همکاری‌های جمعی میان شخصیت‌های حقوقی، یعنی احزاب و گروه‌های سیاسی تعریف شده و نه شخصیت‌های حقیقی، که بر حول محورهای ویژه و تعریف شده‌ای به همکاری با یکدیگر می‌پردازند، یعنی با هم ائتلاف می‌کنند.

ائتلاف میان احزاب، به معنا یا معادل، صرفنظر کردن احزاب از باورهای فکری - عقیدتی، سیاسی فرهنگی آنان نیست. بلکه احزاب با حفظ استقلال و هویت خود، برای تحقق هدف ویژه مشترکی که معمولاً انعکاس وضعیت خاص سیاسی در جامعه می‌باشد با هم همکاری کوتاه مدت یا درازمدت می‌نمایند.

در بعضی از موارد «جبهه» از گردهمایی شخصیت‌های حقیقی و نه احزاب تشکیل می‌گردد. چنین جبهه‌ای ثبات و دوام ندارد و با گذشت زمان و تغییر در اثر شرایط ممکن است متوقف و یا منحل گردد یا این که اعضای آن، به دنبال تجربه همکاری با یکدیگر، ممکن است از جبهه به یک حزب تقلیل یافته، ساختار حزبی پیدا کنند، حتی اگر تحت نام «جبهه» به فعالیت خود ادامه دهند.

۴ - آیا می‌توان بدون وجود احزاب قوی، دست به تشکیل جبهه زد و در عین حال انتظار توفیق داشت؟ در شرایط کنونی، کدام یک از اولویت بالاتری برخوردار است؟

ج - جبهه معمولاً با ائتلاف احزاب شکل می‌گیرد. انگیزه و ضرورت ائتلاف احزاب و تشکیل جبهه آن است که هیچ یک از احزاب، صرف نظر از وزن سیاسی، قادر به تحقق اهداف مورد نظر نمی‌باشند. بنابراین با هم ائتلاف می‌کنند تا با تجمیع امکانات خود بتوانند به هدف یا اهداف مشترک مورد نظر توافق شده برسند فعالیت سیاسی یعنی ایجاد ارتباط با مردم، جلب نظر و همکاری اینها، جهت دادن به مطالبات و رفتارهای سیاسی مردم و در نهایت سازمان‌دهی آنها. در شرایط کنونی

ایران عبور از موانع بر سر راه همکاری‌های سیاسی حزبی اولویت نخستین را دارد. برای پیروزی در کار سیاسی به حمایت‌های مردمی سخت نیاز است اما بدون سازماندهی نیروهای مردمی، این نیاز برطرف نمی‌شود. تشکیل حزب یعنی گامی به سوی سازمان یافتگی نیروی توده‌وار. حمایت‌های مردمی توده‌وار چه در دوران دکتر مصدق و چه در دوران خاتمی وجود داشت اما منسجم و سازمان یافته نبود و به هنگام نیاز بهره‌مندی از این نیرو میسر نبوده است. بنابراین تشکیل احزاب سیاسی و توسعه سازمانی آنها، در شرایط کنونی اولویت اول را دارد. فعالیت سیاسی فردی و غیر گروهی یا حزبی نباید به عنوان ارزش محسوب شود.

۵ - رابطه شکل‌های صنفی و سیاسی با یکدیگر، باید چگونه باشد؟ آیا بدون شکل‌گیری و تقویت شکل‌های صنفی می‌توان انتظار رشد احزاب سیاسی را داشت؟

ج. شکل‌های صنفی و سیاسی هر دو کار گروهی سازمان یافته محسوب می‌شوند. در شکل‌های صنفی اهداف عموماً صنفی بوده و به منافع صنف خاص محدود می‌باشد در حالی که در احزاب سیاسی اهداف فراصنفی یا ملی مورد نظر هستند. در واقع در یک جامعه پیشرفته سیاسی - اجتماعی، مردم از طریق احزاب در سطح کلان ملی و از طریق سازمان‌های صنفی و سندیکایی و اتحادیه‌ها و انجمن‌های تخصصی، در سطوح محدودتری، در سرنوشت خود دخالت و اثر گذارند.

یک رابطه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی میان تشکیل احزاب و شکل‌های صنفی وجود دارد. و آن «جامعه‌پذیری» است. در جامعه‌ای که فرهنگ استبدادی غالب و روحیه همکاری‌های جمعی بسیار ضعیف است. فعالیت‌های جمعی، به هر شکلی، اعم از انتقادی، سیاسی، فرهنگی ورزشی و ...، با موانع و مشکلات روبرو می‌گردد. برعکس هنگامی که با تمرین‌های پیگیر روحیه همکاری جمعی تقویت می‌شود، شکل‌های مردمی، اعم از حزبی یا صنفی یا انجمن‌های غیردولتی امکان‌پذیر می‌گردند. از آنجا که در کشورهای استبداد زده، امکان کار حزبی کم و هزینه آن بالا است، و برعکس شکل‌های صنفی راحت‌تر و کم‌هزینه‌ترند و اهدافشان برای اعضای آن ملموس‌تر است، شاید بتوان انتظار داشت شکل‌های صنفی سریع‌تر از احزاب پا بگیرند.

اما رابطه‌ای احزاب سیاسی با شکل‌های صنفی یک مسئله بسیار جدی و مهم در عرصه فعالیت‌های گروهی است.

اولاً - در تمام کشورها، احزاب سیاسی رابطه ویژه‌ای با شکل‌های صنفی دارند. در مواردی احزاب سیاسی شکل‌های صنفی را تأسیس، مهار و هدایت می‌کنند. از آنجا که حزب توسعه‌یافته‌ترین شکل همکاری‌های گروهی است شکل‌های صنفی به کمک احزاب سیاسی نیازمندند. اما تجربه نشان می‌دهد هنگامی که احزاب سیاسی شکل‌های صنفی را از مدار وظایف اصلی خود خارج و آنان را به زیر مجموعه‌های حزبی بدل می‌سازند، شکل‌های صنفی به شدت لطمه می‌خورند. بنابراین حتی اگر حزبی، مبتکر تشکیل یک شکل صنفی هم باشد، منافع هر دو سازمان در حفظ استقلال و مرز میان فعالیت سازمان صنفی با حزب سیاسی است.

۶ - قانون موجود احزاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این قانون تا چه اندازه در توسعه یا ایجاد مانع بر سر راه رشد احزاب، اثر گذار است؟

ج - قانون احزاب کنونی ایران ، در جو حاکم بر جامعه ایران، بعد از وقایع خرداد سال ۱۳۶۰ (شهریور ۱۳۶۰) به تصویب رسیده است. این قانون ایرادات و اشکالات بارزی دارد. علاوه بر این، از سال ۱۳۶۸ که اجرای آن را اعلام کردند، کمیسیون ماده ۱۰، که در اصل برای حفظ حقوق احزاب سیاسی پیش‌بینی شده است، به ابزاری برای جلوگیری از فعالیت احزاب غیردولتی تبدیل گردیده است.

نگاه اساسی به احزاب سیاسی در این قانون ایجاد ممانعت بر سر راه فعالیت احزاب است. همکاری سیاسی گروهی شهروندان در یک حزب سیاسی، دقیقاً نظیر همکاری اقتصادی تجاری گروهی می‌باشد که در قالب شرکت‌ها صورت می‌گیرد. قانون تجارت، شخصیت حقوقی شرکت‌ها و شرایط و مقررات کار اقتصادی گروهی را تعریف کرده است. هر شرکتی با ثبت در مرکز معینی - وابسته به قوه قضاییه - هویت حقوقی پیدا میکند.

حزب یک شخصیت حقوقی است و نظیر شرکت‌ها می‌بایستی با ثبت در یک مرکز دولتی به عنوان یک شخصیت حقوقی ثبت شود. قانون احزاب وزارت کشور را موظف به این کار نموده است. اما قانون احزاب، برخلاف قانون تجارت، وارد ماهیت احزاب و صلاحیت موسسین آن می‌گردد. چنین نگاهی به فعالیت‌های حزبی، بازدارنده توسعه سیاسی است. همانطور که اگر قرار بود با فعالیت‌های اقتصادی گروهی با همین نگاه برخورد می‌شد، این فعالیت‌ها به سطحی به مراتب محدودتر و فرسوده‌تر از وضع فعلی کاهش پیدا می‌کردند. بنابراین قانون احزاب می‌بایستی در راستای آنچه گفته شد اصلاح شود.

در این قانون همچنین قوه قضاییه موظف شده است که در ظرف یکماه، مقررات تشکیل هیات منصفه، موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی، را تهیه و به مجلس شورا تسلیم نماید. اما بعد از ۲۴ سال که از زمان تصویب این قانون می‌گذرد، هنوز قوه قضاییه به وظیفه قانونی خود عمل نکرده است.

۷ - تلاش‌هایی که برای تشکیل جبهه صورت گرفته است؛ اعم از این که فراخوانان از فعالان سیاسی پوزیسیون، مانند اصلاح‌طلبان بوده‌اند یا از نیروهای پوزیسیون، هیچ یک تا کنون توفیقی نداشته است. چه دلایل و عللی برای این ناکامی می‌شناسید؟

ج - دلایل و علل عدم تشکیل جبهه حمایت از دموکراسی حقوق بشر بر چند گونه است. حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ، حق حیات نیروهای پوزیسیون را به رسمیت نمی‌شناسد . برای هیچ حزب مخالفی، از جمله نهضت آزادی ایران، و یا سایر نیروهای ملی - مذهبی پروانه صادر نشده است. پرونده‌های قضایی سنگینی علیه اینان تشکیل داده‌اند. عضویت یا نزدیکی و همکاری با این احزاب برای نهادها و مقامات صاحب قدرت خط قرمز محسوب می‌شود و هزینه بر است، همکاری اصلاح‌طلبان درون حاکمیت با این احزاب را بر نمی‌تابند. اکنون که در انتخابات اخیر اصلاح‌طلبان درون حاکمیت به پیرامون و برون از آن پرتاب شدند، امکان به توافق رسیدن بیشتر شده است و انتظار می‌رود که تشکیل جبهه عملی گردد.

۸ - به طور کلی، ارزیابی شما از ظرفیت آلترناتیوسازی احزاب، جبهه‌ها و خلاصه نیروهای بیرون از حاکمیت، اعم از انتساب آنها به پوزیسیون یا پوزیسیون چیست؟ جایگاه هر یک از این نیروها را در روندهای سیاسی و نیز بلوک‌بندی‌های آتی قدرت چگونه می‌بینید؟

ج - همان اندازه که در شکل‌گیری فعالیت سیاسی گروهی - حزبی موانع فرهنگی، ذهنی و خصلتی وجود دارد، همکاری میان احزاب سیاسی نیز با مشکل روبرو است. اگر چه همه خواستار جامعه مدنی هستیم، اما روابط میان احزاب سیاسی هنوز مدنی نشده است. نزدیکی یا همکاری میان احزاب فوراً با برچسب‌هایی از نوع سازش یا تسلیم شدن روبرو می‌شود، درحالی که در جامعه سیاسی مدرن تعادل و هم‌کنشی میان احزاب سیاسی، حتی میان آنها که از جهت مبانی فکری و سیاسی فاصله وجود دارد امری رایج است. در ایران، همگرایی احزاب سیاسی، به سختی امکان‌پذیر است. از طرف دیگر در شرایط کنونی هیچ حزبی به تنهایی نمی‌تواند بر فرایند تحولات سیاسی اثر قاطع و تعیین کننده بر جای بگذارد. بنابراین با توجه به ظرفیت‌های محدود احزاب سیاسی تنها راه، پیگیری مطالبات مردم همگرایی و تجمع احزاب سیاسی همسو و همگرا در یک جبهه می‌باشد. اما از طرف دیگر، حاکمیت تمامت‌خواه نیز، آگاهی دارد که تشکیل یک جبهه، تا چه میزان ممکن است ظرفیت آلترناتیو شدن را بالا ببرد. بنابراین با تمام قوا، و با استفاده از شکاف‌ها و نقاط ضعف‌ها و فشارهای سیاسی مانع تشکیل چنین ظرفیت‌هایی می‌گردد.

۹- **خاستگاه، پایگاه و لایه‌های اجتماعی پشتیبان شکل‌های موجود یا در شرف تشکیل را چگونه بررسی و ارزیابی می‌کنید؟ تاثیرگذاری هر یک از آنان بر روندهای آینده سیاسی جامعه تا چه میزان برآورد می‌شود؟**

ج - در یک جامعه بی‌شکل (آمورف) و توده‌وار بررسی میان سازمان‌های سیاسی با خاستگاه، پایگاه و لایه‌های اجتماعی، نظیر جامعه‌ای شکل گرفته بی‌مورد است. در این جوامع سازمان‌های سیاسی اصیل (در برابر سازمان‌های دولتی) معمولاً از بستر ضرورت‌ها و به تناسب جریان‌های فکری و عموماً بر محور مطالبات عام ملی، که فراطبقاتی است، شکل می‌گیرند و اکثر قریب به اتفاق آنها به گروه‌های روشنفکری یا به عبارتی طبقه متوسط وابسته می‌باشند.

اما فعالیت همه این احزاب چه کم و چه زیاد، چه آنها که موجودند و چه آنها که در شرف تشکیل می‌باشند، در فرایند تحولات سیاسی، هم در کوتاه مدت و هم در درازمدت اثر گذارند. در ارزیابی تاثیرگذاری احزاب سیاسی باید به اصل تغییرات تدریجی درازمدت توجه کرد و انتظار تاثیرات کوتاه مدت و ناگهانی را نداشت.

۱۰ - **به طور روشن و مشخص، نظر شما درباره جبهه اعتدال، جبهه دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر، کنگره ملی دموکراسی‌خواهان (جبهه ملی) و بالاخره حزب اعتماد ملی چیست؟**

ج - اعلام تشکیل این جبهه‌ها و احزاب تماماً مثبت و مفید است و نشان می‌دهد که فعالان و کنشگران سیاسی به ضعف سازماندهی جنبش اصلاح‌طلبی توجه پیدا کرده‌اند و به آن پاسخ می‌دهند. باید از این حرکت استقبال کرد و مستقیم و غیرمستقیم برای تحقق آنها کمک نمود.

۱۱ - **با توجه به صورت بندی تازه حاکمیت (پس از انتخابات نهم)، ارزیابی شما از چشم‌انداز تشکیلاتی و هژمونیک گروه‌ها و احزاب منتسب به جریان محافظه‌کار چیست؟**

ج - جناح و جریان‌های محافظه‌کار نیز در نهمین انتخابات ریاست جمهوری دچار پوست‌اندازی شده و تغییر در آرایش نیروهای آنان صورت گرفته است. جریان جدیدی که اکثریت نمایندگان مجلس و ریاست قوه مجریه را به دست گرفته است، خود را نسل دوم و سوم اصولگرایان می‌دانند که عملکرد

۲۷ ساله حاکمان را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیرقابل قبول اعلام کرده است و مصمم است کادرهای قدیمی را کنار بزند. این جریان جدید و جوان که ویژگی نظامی - سیاسی هم دارد رابطه آمر و ماموری با مقام رهبری دارد.

از تاثیرات بسیار مهم نهمین انتخابات ریاست جمهوری، شکاف در بالاترین سطوح حاکمان جمهوری اسلامی می‌باشد. فرایندی که از بدو پیروزی انقلاب برای حذف نیروها - در راستای «همه با من» آغاز شده بود، در این انتخابات اکنون به نقطه جدید و تعیین کننده‌ای رسیده است.

این تحول مناسبات درونی میان شخصیت‌ها و گروه‌های متعلق به محافظه‌کاران متحول ساخته است و لاجرم باید منتظر پیامدهای آن بود.

۱۲ - تعامل گروه‌ها و تشکلهای محافظه‌کار با دیگر احزاب و سازمان‌های موجود یا در حال شکل‌گیری پوزسیون رانده شده از حاکمیت، چگونه خواهد بود؟

ج - با توجه به تغییرات و تحولات در آرایش نیروهای سیاسی به شرحی که در سئوال‌های قبلی به آن اشاره شد، واگرایی‌ها و همگرایی‌هایی میان نیروهای سیاسی بیرون و درون حاکمیت شکل خواهد گرفت. به عنوان مثال اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، با توجه به خط قرمزهایی که مقامات صاحب عزم در رابطه با احزاب اپوزیسیون، نظیر نهضت آزادی ایران تعیین کرده بودند، از نزدیکی و همکاری با این احزاب امتناع می‌ورزیدند. سیاست راهبردی این گروه از اصلاح‌طلبان بقای در حاکمیت تعریف شده بود. با تعیین رئیس جمهوری جدید، بسیاری از این نیروها از حاکمیت حذف خواهند شد این سیاست بلاموضوع شده است. این امر به نوبه خود، رعایت خط قرمزها را بلاموضوع ساخته و راه را برای همگرایی هموار نموده است. اگر چه ذهنیت‌ها و پیشداوری‌ها، هنوز يك مانع جدي بر سر راه تحقق این همگرایی می‌باشد.

۱۳ - به نظر شما چرا احزاب موجود از اعلام برنامه‌های خود طفره می‌روند و بیش از پرداختن به برنامه‌ها، به بحث‌های کلی و استراتژیک می‌پردازند؟ آیا در چنین وضعیتی می‌توان انتظار داشت که عرصه عمومی در بلند مدت به سازمان‌های سیاسی موجود گرایش پیدا کند؟

ج - احزاب سیاسی معمولاً برنامه دارند، نمی‌توانند نداشته باشند. هم برنامه راهبردی برای فعالیت حزبی و سیاسی و هم مواضع سیاسی، ایدئولوژیک دارند. آنچه شاید مورد نظر شما است این باشد که این احزاب برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی برای کل کشور در سطح کلان ندارند یا ارائه نمی‌دهند. این درست است. علت هم شاید این باشد که در ایران گردش قانونمند قدرت از يك گروه به گروه دیگر امکان‌پذیر نیست و این احزاب خود را در مقام احراز مسئولیت اداره کشور نمی‌بینند تا نیازمند تدوین و ارائه برنامه‌های کلان باشند. در جریان نهمین انتخابات ریاست جمهوری احزابی که در انتخابات شرکت داشتند و کاندیدا معرفی نمودند، نظیر نهضت آزادی ایران، برنامه‌های کلان خود را تدوین و منتشر نمودند. اما گرایش عمومی به احزاب سیاسی تنها با اعلام برنامه‌های کلان حاصل نخواهد شد. جلب گرایش و اعتماد مردم به يك حزب سیاسی تابع عملکرد آن حزب در درازمدت، میزان انسجام در رفتارهای اساسی، پایبندی به مواضع اعلام شده، پرهیز از سیاسی کاری است. در کشوری که مردم آن عموماً به عملکرد سیاستمداران با شك و تردید برخورد می‌کنند و واژه «سیاسی بودن» یا «سیاسی کاری» بار منفی به همراه دارد، جلب اعتماد مردم تنها با ارائه

برنامه‌های کلان میسر نیست بلکه به کارنامه حزب و میزان صداقت رهبران و فعالان آن بستگی دارد.

۱۴ - اصولاً شما عدم استقبال مردم را از تشکلهای صنفی و سیاسی، معلول کدام علت‌ها می‌دانید؟

ج - همانطور که قبلاً اشاره کردم سالیان دراز استبداد، احساس تعلق اجتماعی و روحیه همکاری‌های گروهی در میان مردم ما را یا از بین برده یا به شدت کاهش داده است و این خود بزرگترین عامل رویگردانی مردم نسبت به فعالیت‌های گروهی است.

۱۵ - نظر شما درباره منابع مالی تامین فعالیت حزبی چیست؟ آیا اقدام‌های حمایتی از محل بودجه عمومی ضروری است؟ اگر بله، چگونه و اگر نه چرا؟ اصولاً مشکل منابع مالی را تا چه اندازه در عدم توفیق احزاب و تشکلهای تاثیرگذار ارزیابی می‌کنید؟

ج - حمایت مالی دولت از احزاب، در کشوری نظیر ایران، آنها را به حکومت و دولت وابسته می‌سازد. ممکن است در کشوری که در آن دموکراسی نهادینه شده است، کمک دولت به احزاب، مفید و ضروری باشد. اما در کشورهایی که تحزب و دموکراسی هنوز پایدار و نهادینه نشده، زیانبار است.

فعالیت‌های سیاسی و حزبی بی‌تردید نیازمند تامین مالی است. اما سالم‌ترین راه تامین هزینه‌ها از طریق کمک‌های مردمی است. کمک‌های مردمی به یک حزب معیار اعتماد مردم و ارتباط دائم با جامعه است. اگر حزبی پایبندی خود را به منافع ملی و صداقت و سلامت سیاسی نشان داده باشد، تجربه ۵۰ ساله فعالیت سیاسی من در ایران، نشان می‌دهد که از حمایت‌های مالی مردم برخوردار خواهد بود. هنگامی که رابطه حزب با جامعه و حامیانش قطع می‌گردد منابع مالی نیز خشک می‌شود و حزب قادر به تامین هزینه‌های ضروری خود نخواهد بود.

برخی از احزاب برای تامین مطمئن هزینه‌های خود از روش‌های عملی و برنامه‌ریزی شده برای فعالیت‌های اقتصادی سود آور، به نفع حزب استفاده می‌کنند. این روش می‌تواند در مراحل موثر باشد. اما اگر به یک شیوه راهبردی تبدیل شود، این خطر را دارد که حزب نسبت به جلب نظر مردم و مخاطبین خود احساس بی‌نیازی کند و به یک گروه کوچک یا محفل سیاسی تبدیل گردد.

بحران های ملی و بین المللی

گفتگوی صدای آلمان -سایت میزان نیوز ۱۳۸۴/۵/۱۷

میزان نیوز: حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با معضلات ملی و بین المللی گوناگونی دست به گریبان است: يك زندانی سیاسی در حال مرگ بنام اکبر گنجی، ناآرامی و خشونت در کردستان، قتل مرموز يك قاضی دادگاه انقلاب، مسئله‌ی به احتمال حیاتی اتمی، شکل گیری يك دولت بشدت محافظه‌کار در برابر يك جامعه‌ی دمکراسی‌خواه و ... در گفتگوی صدای آلمان با دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران.

● **دوچه وله:** آقای دکتر یزدی، روز سه‌شنبه آقای مسعود احمدی مقدس توسط یک فرد ناشناس در تهران به قتل رسید. شما این واقعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ابراهیم یزدی: البته هنوز هیچ گروهی مسئولیت این ترور را بعهدہ نگرفته است و مقامات امنیتی کشور هم از عاملین احتمالی این ترور سخنی نگفته‌اند، اما حوادثی که اینروزها ما شاهد آن هستیم، چه مسئله‌ی ترور آقای قاضی احمدی، چه رفتاری که بصورت لجبازی در مورد پرونده‌ی آقای گنجی بروز و ظهور پیدا کرده است، چه انفجاری که روز گذشته در تهران در یکی از ساختمان‌ها صورت گرفته است، چه حوادثی که ما اینروزها در کردستان شاهد آن هستیم، همه نشان از آن می‌دهد که در آستانه‌ی جابجایی دولت یک جریان خشونت‌طلبی اوضاع را به سمت و سو تشنج سوق می‌دهد. مهم اینست که ببینیم واکنش مقامات مسئول کشور به این حوادث چگونه خواهد بود و از درون این وضعیت چه چیزی بوجود خواهد آمد.

● **دوچه وله:** به نظر می‌آید در ارتباط با همین ترور برخی محافل می‌کوشند ترور آقای قاضی مقدس را درارتباط با مسئله‌ی آقای گنجی ببینند. در بسیاری از اظهارنظرها، در خبرگزاری‌های محافظه‌کار و حتا قوه‌ی قضاییه مدام اشاره به این است که قاضی مقدس هرچه باشد قاضی دادگاه بدوی آقای گنجی بوده است. ارزیابی شما چیست، آیا شما ارتباطی در این میان می‌بینید؟
ابراهیم یزدی: ممکن است کسانی و آن جریاناتی که بشدت مشکوک هستند و این تشنج آفرینی‌ها را می‌کنند، بخواهند از چنین حوادثی بهره برداری بکنند. به نظر می‌رسد آن خط خشونت می‌خواهد زمینه‌ای را فراهم بکند که با ورود دولت جدید جو جامعه ملتهب بشود و به بهانه‌ی حفظ امنیت فشار بر فعالان سیاسی و محدود کردن آزادی‌های مطبوعات و جماعات بالا بگیرد.

● **دوچه وله:** آقای یزدی، مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری برگزار شد و زمام امور را ظاهراً آقای احمدی نژاد بدست گرفتند. چند روز پیش فهرستی از اعضای احتمالی کابینه‌ی ایشان انتشار پیدا کرده است. با توجه به طیف اسامی‌ای که در این فهرست آمده است، بویژه برای وزارت اطلاعات و وزارت خارجه، فکر می‌کنید این کابینه چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت؟
ابراهیم یزدی: آقای احمدی نژاد بیش از آقای خاتمی در انتخاب وزرایش آزادی عمل ندارد. به نظر من نسبت به اسامی‌ای که مطرح شده‌اند هیچ اظهارنظری نمی‌توان کرد. زیرا در مرحله‌ی نهایی این تصمیمات مقام رهبری‌ست که آقای احمدی‌نژاد می‌بایستی اجرا کنند و لیست را به مجلس معرفی نمایند.

● **دوچله وله:** به نظر مي آيد که در بالاترين سطوح حاکميت جمهوري اسلامي یک عزم راسخي وجود دارد که برنامه‌ي هسته‌اي ايران، بويژه برنامه‌ي غني‌سازي اورانيوم، ادامه پيدا کند. اين سياست بطور حتم بسمت یک رويارويي با اروپا و امريکا خواهد رفت. فکر مي‌کنيد اين چه پيامدهايي مي‌تواند براي منافع ملي ايران داشته باشد؟

ابراهيم يزدي: هرکس که کمترین آشنائي با وضعيت بين‌المللي داشته باشد و با آرايش نيروها در سطح بين‌المللي داشته باشد، مي‌داند که اصرار بر اين گونه مسائيل به ضرر منافع ملي ايران است. اينکه ما غني‌سازي اورانيوم را ادامه بدهيم يا ندهيم یک مسئله‌ي امنيت ملي يا منفعت ملي ما نيست. حق ملي ما هست، اما ايران مي‌تواند با توجه به شرايط کنوني براي آرام کردن جو بين‌المللي عليه ايران و دست زدن به اقداماتي اقتصادي، سياسي و اجتماعي که براي امنيت و منافع ملي بمراتب مهمتر است، از غني‌سازي اورانيوم در یک فرصت ديگري مسئله‌ي غني‌سازي اورانيوم را از سر بگيرد. ما مي‌دانيم که صحنه‌ي بين‌المللي دائم در تغيير و تحول است. اگر امروز ايران با قبول شرايط اروپا و آژانس بين‌المللي بتواند اعتماد جامعه جهاني را بخود جلب نمايد و در تحت شرايطي که اروپا مي‌پذيرد نيروگاه‌هاي هسته‌اي خود را براه بيندازد، مسلماً در آينده‌اي نه چندان دور قابل پيش‌بيني است که شرايط جهاني اين امکان و اجازه را به ايران خواهد داد که به غني‌سازي هم بپردازد. اما، در شرايط کنوني اصرار بر سر ادامه‌ي آن به نفع منافع ملي ما نيست.

● **دوچله وله:** حالا یک موضوع ديگر. يک‌هفته مانده به برگزاري انتخابات صحبت از یک جبهه‌ي دمکراسي و حقوق بشر در ميان بود و همين عامل باعث شد که نيروهاي دمکرات ديگر از جناح ملي / مذهبي وارد انتخابات بشوند. آقاي معين و ديگر اصلاح‌طلبان بارها اصرار داشته بودند که اين جبهه نه یک راهکار و تاکتيک انتخاباتي، بلکه یک راهبرد است و یک امر درازمدت. اخيراً هم زمزمه‌هايي در اين زمينه شنيده مي‌شود. به نظر شما کار اين جبهه به کجا کشيد؟ در حالیکه ضرورت تشکيل اين جبهه بيش از پيش عيان مي‌شود چه پيگيري‌هايي در اين زمينه صورت گرفته است؟

ابراهيم يزدي: به همان اندازه که ضرورت تشکيل یک چنين جبهه‌اي را همهي گروه‌ها احساس مي‌کنند و به آن اعتراف دارند، تشکيل چنين جبهه‌اي با مشکلاتي هم روبروست. جبهه‌ي نيروهاي اصلاح‌طلب درون حاکميت پس از اين انتخابات با مشکل جديدي روبرو شده‌اند. نيروهاي اصلاح‌طلب درون حاکميت اصرار داشتند که استراتژي خودشان را بر محور باقي ماندن در حاکميت تعريف بکنند، اما با اين انتخابات اين استراتژي برهم خورده است. بدون شک اصلاح‌طلبان درون حاکميت پيرامون فعاليت‌هاي آينده‌ي خودشان مي‌بايستي یک تجديدنظر اساسي بکنند. به همين نسبت هم تصميم توسط اين نيروها پيرامون اينکه در جبهه‌ي دمکراسي با اپوزيسيون خارج از حاکميت، نظير «نهضت آزادي» و ساير نيروهاي ملي / مذهبي، با هم به همکاري بپردازند، سخت تر شده است. اما کاريست که در جريان است. يعني مذاکرات گسترده‌اي ميان اين نيروها در سطوح مختلف در جريان هست، براي اينکه بتوانيم اين موانع ذهني را از سر راه برداريم. من ترديدي ندارم که دير يا زود اين مسائيل را ما مي‌توانيم پشت سر بگذاريم.

دوچله وله: اينکه مي‌گويد سخت‌تر شده است، بطور مشخص چه مواردی هست؟

● **ابراهيم يزدي:** مي‌دانيد که اگر یک گروهی يا سازماني تصميمش بر اين باشد که همچنان در حاکميت بماند، «نهضت آزادي» که براي برخي از مقامات برجسته‌ي ايران «خط قرمز» تعريف شده است، آنها به اين سادگي نمي‌توانند با نهضت در یک جبهه بيايند. و اين جبهه‌ي دمکراسي‌خواهي در ايران نمي‌تواند ادعايي یک جبهه‌ي فراگير را داشته باشد، اگر قرار باشد که «نهضت آزادي» يا ساير نيروهاي ملي / مذهبي در آن شرکت نداشته باشند. اينها مسائلي است که بعضي از اين گروه‌ها با آن روبرو هستند و اگر بخوايم واقع‌بينانه بسنجيم، بايد بگويم که بايد به

اینها فرصت داده شود تا مسایل خودشان را بعد از این انتخابات در درون خودشان یک مقداری حل و فصل نمایند.

● **دوچپه وله:** حالا پیشنهاد دیگری هم آمده است از یک جناح دیگری که «جبهه‌ی اعتدال» و یا «اعتدال و دمکراسی» تشکیل بشود. فکر می‌کنید این جبهه با نظرات شما همخوانی دارد؟
ابراهیم یزدی: ما هنوز بدستی نمی‌دانیم که مبانی اصلی این جبهه‌ی «اعتدال و دمکراسی» چه چیزهایی است. فرصتی هم نبوده است که تماس‌ها و مذاکراتی انجام بشود. اما همین که پس از این انتخابات برخی از گروه‌ها روی تشکیل حزب تکیه می‌کنند و برخی از گروه‌های دیگر ضرورت جبهه را بیان می‌کنند، حکایت از آن می‌کند که جنبش اصلاح‌طلبی ایران در بعد از انتخابات نیاز به یک تجدید آرایش سازمانی و تشکیلاتی دارد. قطعاً زمینه‌های عینی فراهم است و زمینه‌های ذهنی هم باید فراهم بشود. چنانچه ممکن است دو یا سه جبهه بوجود بیاید، ولی در نهایت همه می‌توانند همسو باشند

احمدی نژاد از خاتمی آزادتر نیست

گفت و گو با سایت روز - ۸۴/۵/۲۳

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی معتقد است محمود احمدی نژاد نمی‌تواند به عنوان رئیس جمهور هر آنچه دلش خواست انجام دهد و در انتخاب کابینه هم او آزادی بیشتری نسبت به خاتمی ندارد. او در عین حال اعتقاد دارد با وجود آن که جریان راست حاکم شده، اما این جناح چه بخواهد و چه نخواهد باید "داروی تلخ تسامح و تحمل سیاسی مخالفین" را بنوشد. وی تأکید دارد: "البته ممکن است در آغاز حتی برخوردهای تنیدی صورت بگیرد، اما در نهایت جز تسلیم در برابر این راهکارها و واقعیت‌ها گزینه دیگری برای آنها قابل ترسیم نیست." با هم گفت و گو با این فعال سیاسی را می‌خوانیم. فرشاد قربانپور شیخانی

● **عده‌ای معتقدند اگر بخواهیم انتخابات اخیر را تحلیل کنیم قسمتی از آن بر می‌گردد به توجه اختصاصی اصلاح‌طلبان به توسعه سیاسی در طول هشت سال گذشته، یعنی آرای این دوره به شکلی بوده که مردم به جناحی رای دادند که رفاه اقتصادی را اصل قرار می‌داد. نظر شما چیست؟**

خیر، من چنین تحلیلی ندارم. طبیعت انتخابات همین است یعنی مردم در دوره‌ای یکسری از مسائل برایشان اهمیت داشته و در اولویت قرار دارد و در دوره‌ای دیگر مسائل دیگری مهم است. در بسیاری از کشورهای دیگر نیز چنین مسائلی اتفاق می‌افتد، مثلاً در فرانسه زمانی که سوسیالیست‌ها حاکم بودند مردم به محافظه‌کاران رای دادند، اما به نظر مردم آنها نیز نتوانستند موفقیتی کسب کنند بنابراین برای انتخابات پیش رو شواهد حاکی از آن است که دوباره سوسیالیست‌ها پیروز خواهند شد. در اینجا نیز چنین بحثی وجود دارد. مردم در واقع کسانی را که انتخاب می‌کنند در

معرض آزمون قرار می دهند. البته به تناسب زمان اولویت ها متفاوت است. در انتخابات اخیر تنها بخشی از آرا مربوط به تقدم توسعه ی اقتصادی بود .

• یعنی با توجه به آزمون مردم شما معتقد نیستید عملکرد اصلاح طلبان در طول هشت سال گذشته سبب عدم پیروزی آنها شد؟

قطعا کارنامه اصلاح طلبان می توانست بهتر از این باشد. اما مساله این است که در اینجا پارامتر های متفاوتی وجود دارد. یعنی آیا اگر آن گروه های نظامی و شبه نظامی به آن شکل عمل نمی کردند و آرا سازماتدهی نمی شد، باز هم آقای احمدی نژاد می توانست چنین آرای را در مدت دو هفته کسب کند؟ البته جای تردید است، چون هیچ حزب و تشکل سراسری از وی حمایت نمی کرد. بنابراین این پارامتر های متفاوتی وجود دارد.

• شما از پارامتر های مختلفی صحبت به میان آوردید . به نظر شما مشخصا چه پارامتر های دیگری در اینجا وجود داشت؟

به عنوان مثال اصلاح طلبان موفق نشدند در میان خود به يك توافق و تفاهم دست یابند

منظور شما از حضور کاندیداهای سه گانه ی آقایان معین و کروبی و مهر علیزاده از این طیف است؟

بله، اما نه تنها در مرحله ی انتخابات ریاست جمهوری حتی در دوره ی مجلس ششم. یعنی اصلاح طلبان در طول مجلس ششم موفقیت چندانی در راه تحقیق برنامه هایی که داشتند کسب نکردند.

• آقای دکتر گمان نمی کنید شعار هایی که از سوی کاندیدای مورد حمایت شما داده شد برای عموم جامعه ملموس نبود؟ شعار دموکراسی و حقوق بشر و یا معاونت حقوق بشر آیا چیزی بود که همه اقشار مردم در نیازمندی به آن تفکر مشترکی داشتند؟ آیا بسیاری از مردمی که در گذران زندگی خود مستاصل مانده اند فرصت لمس کردن حقوقی از خود را که رعایت نمی شود را دارند؟ ببینید، در دوره ی اولی که آقای خاتمی در خرداد ۷۶ با آن آرای چشمگیر پیروز شد و در سال ۸۰ که باز هم آرای او افزایش یافت آیا آقای خاتمی شعار اقتصادی داده بود؟ در آن مقاطع هم شعار های سیاسی کلی از جمله حفظ کرامت انسان، ارزش انسان، جامعه مدنی و از این دست را مطرح کرد و مردم هم قبول کردند و رای مثبت دادند. بنابراین اکنون نمی توانیم بگوییم که مردم شعار های سیاسی را درک نمی کنند. بلکه به نظر من علت این بود که در طول انتخابات شعار های اقتصادی بیشتری داده شد و از سوی دیگر مردم نظر دادند به اینکه حالا که در طول این هشت سال چنانچه آن اهداف سیاسی و انسانی محقق نشده لاقلا ما نان سفره ی خودمان را داشته باشیم؛ کما اینکه آقای کروبی هم با چنین شعاری آرای بسیاری را به سوی خود جلب کرد.

• حالا با این شرایطی که در آن زمان ایجاد شد در اصل چه اتفاق خاصی افتاد که نهضت آزادی ایران و نیروهای ملی- مذهبی به شکلی کاملا آشکار و پر رنگ وارد انتخابات شده و از دکتر معین حمایت کردند؟

نهضت آزادی ایران همیشه معتقد به شرکت در انتخابات بوده و قصد شرکت در همه ی انتخابات ها را داشته و فشار ها و شرایط نامطلوب بوده که جلوی هر حضور پر رنگی را سد می کرده است. اما آنچه گفتید بر این اساس صادق است که ما در این انتخابات ریاست جمهوری در واقع با توان بیشتری وارد شدیم و علت آن نیز شرایط ویژه ای بود که انتخابات در آن برگزار شد که با تمام

ادوار گذشته متفاوت بود. در انتخاب ریاست جمهوری دوره‌های گذشته همیشه از قبل همه باور داشته اند که کس خاصی رئیس جمهور خواهد شد. حتی در سال ۷۶ نیز طرفداران آقای خاتمی تردید داشتند که ایشان پیروز شود و با احتیاط می‌گفتند امکان دارد انتخابات به دور دوم کشیده شود. ولی در انتخابات دوره ی نهم، از مقامات حکومتی گرفته تا احزاب سیاسی کسی نمی‌دانست که سر انجام رئیس جمهور چه کسی خواهد بود و این شرایط ویژه ای بود که جامعه در آن قرار داشت. بنابراین ما تصمیم گرفتیم به طور راهبردی وارد انتخابات شویم. البته در مراحل تاکتیک‌های خودمان را تغییر دادیم؛ ولی در نهایت زمانی که آقای معین حضور یافت و شرایطی را که ما ارائه داده بودیم پذیرفت تصمیم گرفتیم از ایشان حمایت کنیم.

● در حمایت از دکتر معین معیار را قبول شرایط شما از سوی دکتر معین قرار دادید و یا اینکه کارنامه و پیشینه ی دکتر معین را نیز مد نظر قرار دادید؟
بیشتر روی شرایط تاکید داشتیم.

یعنی کارنامه آقای معین به شکلی بود که این اعتماد متقابل بین شما و دکتر معین ایجاد شود؟

ما کارنامه دکتر معین را باز نکردیم! چون اگر قرار بر این بود لاجرم ما مسائلی راجع به آنها و مجاهدین انقلاب اسلامی داریم و آنها نیز در مورد ما ایراداتی دارند و اگر ما قصد می‌کردیم به ارزیابی گذشته بپردازیم یقیناً به جمع بندی نمی‌رسدیم.

● یکی از اثراتی که انتخابات اخیر در پی داشت تقویت جریانات خواستار دموکراسی و رعایت حقوق بشر و اقلیت‌ها است. این بحث وجود دارد که با توجه به سیاست آمریکا مبنی بر توسعه دموکراتیزیشن در خاورمیانه، جبهه دموکراسی حقوق بشر تقریباً همان چیزی است که ایالات متحده قصد دارد در خاورمیانه اجرا کند. آیا چنین نیست؟

خیر. قصد آمریکا در این برهه تطبیق خودش با یکسری از تحولات و تغییرات اساسی‌تر در جهان است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد مناسبات بین الملل به کلی دگرگون شده است. اکنون اولویت‌های اقتصادی در روابط بین الملل برجسته شده است. روابط اقتصادی در صورتی است که دراز مدت و بدین ترتیب راهبردی باشد و لذا چنین روابطی به پیش‌نیازی چون ثبات سیاسی وابسته است. معنای ثبات سیاسی در زمان جنگ سرد با امروز به کلی متفاوت است. به دیگر سخن امروز پیش‌شرط هر گونه روابط اقتصادی دراز مدت دموکراتیزه شدن است. یعنی یک موج دیگری از دموکراتیزه شدن در حال گسترش است. اکنون آمریکا با سیاست دموکراتیزیشن خود در واقع قصد دارد به این ضرورت جهانی پاسخ لازم را داده باشد. یعنی در عصر کنونی حتی کشوری مثل آمریکا نیز نمی‌تواند با کشوری واپسگرایی همچون عربستان همکاری داشته باشد در حالیکه آنها مثلاً با عربستان مشکلی نداشتند و ندارند و این مساله به ضرورت زمان ایجاد شده است و اکنون که نیروهای راست در آمریکا به پیروزی رسیده‌اند نیز نمی‌توانند این روند را متوقف کنند، چرا که شرایط جهانی چنین مساله ای را ایجاب می‌کند.

● در طول هشت سال گذشته دولت اصلاح‌گرای خاتمی حاکم بود. از سوی دیگر این مساله ی حقوق بشر و دموکراسی خواهی چیزی نبود که در خرداد ۸۴ با انتخابات ریاست جمهوری زاده شود بلکه گفت‌وگو مثلاً بیست سال اخیر دنیا است. چرا مثلاً همزمان با دوم خرداد ۷۶ این جبهه کلید نخورد تا در طول این چند سال دوام و قوامی برای حیات آن ایجاد شود. اتفاقی که سبب شد این جبهه همزمان با انتخابات ایجاد شود چه بود؟

رفتارهای آدمیان معمولاً به دو صورت است. یا بر اساس اخلاق ایمانی و مذهبی است، یا معطوف به اخلاق اجتماعی، در پی یادگیری و اکتسابی است و در واقع، تابع فرایند یادگیری است. مثلاً در زندگی عادی، بزرگترها پندهای زیادی می‌دهند که جوانان گوش نمی‌کنند، اما وقتی سن آنها بالاتر می‌رود به همان نتیجه می‌رسند اما با هزینه‌ای که می‌پردازند. دموکراسی هم یادگرفتنی است. نیروهای سیاسی در فرایند عمل ضرورت الزامات جامعه مدنی و دموکراسی را فرامی‌گیرند. در خرداد ۷۶ وقتی آقای خاتمی پیروز شد احزاب و گروه‌های سیاسی درون حاکمیت و همین اصلاح طلبان بودند که اصطلاح خودی و غیر خودی را مطرح کردند. در چنین شرایطی امکان نداشت که اصلاح طلبان درون حاکمیت بیایند با نهضت آزادی ایران هماهنگی و همفکری کنند. اما تجربه در عرصه‌ی عمل نشان داد که چنین چیزی ضروری است. در طول هشت سال گذشته در اثر همین تجارب همه نیروها به چیزهایی رسیدند که همزمان با انتخابات امکان عمل به آن را پیدا کردند. اگر به اسناد مراجعه کنید متوجه می‌شوید که همواره دغدغه‌ی ما پس از انقلاب همکاری و هماهنگی نیروها برای با همین مسأله‌ی آزادی و دموکراسی و... بود، اما شرایط ذهنی فراهم نبود. در این انتخابات شرایط عینی برای تشکیل چنین جمعی ایجاد شد.

• اینکه گفتید بسیاری از گروهها و اشخاص پس از پیروزی آقای خاتمی با نهضت آزادی رفتار مناسبی نداشتند و اصطلاح خودی و غیر خودی را مطرح کردند و... آیا می‌توان گفت اثر آن هنوز در رابطه با اینکه به عنوان مثال سازمان مجاهدین انقلاب واکنش لازم را به تشکیل جبهه‌ی دموکراسی خواهی و حقوق بشر نداشته به چشم می‌خورد؟
بله، بعضی‌ها زودتر از وقایع یاد می‌گیرند و بعضی‌ها دیرتر. یادگیری هم نمود خارجی دارد. به عنوان مثال حتی روزنامه‌های جناح راست هم می‌گویند آقای گنجی را آزاد کنید، در حالیکه زمانی معتقد بودند اگر او به زندان برود بهتر است.

• یعنی به نظر شما جناح راست هم به اصطلاح سر عقل می‌آید؟
بله، همه در حال یادگیری هستیم. البته وقتی جناح راست چیزی را یاد می‌گیرد معنایش این نیست که با نهضت آزادی انتلاف کند. نهضت آزادی هم با او انتلاف نمی‌کند. اما یاد می‌گیریم که تعامل با یکدیگر را مدنی کنیم. یعنی در ادبیات سیاسی حتی متولفه هم تغییر ایجاد می‌شود.

• دلیل عدم حضور سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در جبهه‌ی حقوق بشر و دموکراسی خواهی به نظر شما این است که آنها مسایل را کمی دیرتر یاد می‌گیرند؟
آنها ممکن است اولویت‌های دیگری داشته باشند.

• حتی نمی‌گویید که آیا آنها به ضرورت این جبهه معتقد هستند یا خیر؟
نمی‌دانم. هیچ وقت گفتگوی مستقیمی بین ما صورت نگرفته است.

• حتی برای انتخابات هم چنین گفتگویی ایجاد نشده است؟
خیر. ما با جبهه‌ی مشارکت و شخص دکتر معین گفتگو کردیم.

• نهضت آزادی ایران مشخصاً در جبهه‌ی دموکراسی خواهی و حقوق بشر چه مسائلی را دنبال می‌کند؟

ما در حال مذاکره هستیم و هنوز هیچ توافقی حاصل نشده، اما پس از حصول آن را اعلام می‌کنیم.

● با توجه به دولت راستی که حاکم شده، شما آینده ی جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر را در ایران چگونه ارزیابی می کنید؟
راهی پر فراز و نشیب در پیش داریم. تشکیل این جبهه کار ساده و بدون هزینه ای نیست، اما اجتناب ناپذیر است. درست است که جریان راست حاکم شده است. اما این جناح چه بخواهد و چه نخواهد باید داروی تلخ تسامح و تحمل سیاسی مخالفین را بنوشد. البته ممکن است در آغاز حتی برخوردهای تندي صورت بگیرد، اما در نهایت جز تسلیم در برابر این راهکارها و واقعیت ها گزینه ی دیگری برای آنها قابل ترسیم نیست.

● به نظر شما دولت راستگرای احمدی نژاد در عرصه های مختلف و بخصوص فرهنگی و سیاست خارجی چه اولویت هایی را در پیش خواهد گرفت؟
ترجیح می دهم مدتی دیگر خویشتن داری کنم. چون ما حتی هنوز نمی دانیم ایشان چه همکارانی را برای خود در نظر خواهد گرفت. اما این را می دانیم که آقای خاتمی در انتخاب همکاران خود آزادی عمل چندانی نداشت و قطعا در مورد آقای احمدی نژاد نیز آزادی بیشتری نسبت به آقای خاتمی قابل تصور نیست.

البته درست است که ترکیب همکاران يك رئیس جمهور و کابینه می تواند سمت و سوی آن را مشخص کند، اما وابستگی فکری و تیپ شخصیتی نیز می تواند معیار باشد. مثلا آقای خاتمی يك تیپ نوگرا و تقریبا ایده ال بود.

● با این حساب تحلیل شما از سمت و سوی دولت آینده چیست؟
شما يك واقعیت دیگر را هم در نظر بگیرید. رئیس جمهور شدن آسانتر از رئیس جمهور ماندن است. به زبان دیگر يك شهروند می تواند هر چه دلش خواست بگوید، مثلا هر چه بخواهد به سردمداران غرب بگوید، چیزی تغییر نمی کند. آقای احمدی نژاد نیز قبلا يك شهروند بود و آنچه گفته در این معادله قابل ارزیابی است. اما به عنوان رئیس جمهور نمی تواند هر چه دلش خواست بگوید. در واقع واقعیت های درونی و بیرونی و ملاحظات دیپلماتیک او را وادار به رعایت برخی مسایل می کند. تغییر و لغو برنامه ها در بروکسل و ایتالیا در واقع هشداري در همین ارتباط بود که شما با این قدرت یکپارچه می خواهید چه کار کنید. آنها مجبور هستند این شرایط را رعایت کنند.

جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر

چرا و چگونه؟

متن کامل روزنامه شرق ۱۳۸۴/۵/۲۶

۱- در طی سال گذشته، ضرورت تشکیل جبهه‌ای از تمامی نیروها و احزاب و گروه‌های معتقد به مردم‌سالاری به کرات مطرح شده است. اگر چه برخی از شخصیت‌ها و احزاب سیاسی خود را پیشگام و یا متفکر طرح آن می‌دانند اما واقعیت این است که چنین ضرورتی همزمان از جانب گروه‌های مختلف عنوان شده است. در واقع درباره نیاز به تشکیل چنین جبهه‌ای در میان طیف وسیعی از گروه‌ها، احزاب و فعالان سیاسی اتفاق نظر وجود دارد. اما برغم این اتفاق نظر، بر سر راه تشکیل چنین جبهه‌ای موانع ذهنی و عینی وجود دارد.

انتخابات اخیر ریاست جمهوری و آرایش نیروهای سیاسی به گونه‌ای بود که همگرایی میان نیروهای معتقد به مردم‌سالاری را بیش از پیش ضروری ساخت. نیاز به همگرایی و تجمع نیروها سبب شد که اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، دیدگاه‌های خود را درباره اصلاح‌طلبان بیرون از حاکمیت تغییر بدهند و یا تعدیل نمایند. گام‌های موثری به سوی همگرایی میان نیروهای اصلی اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، جبهه مشارکت ایران اسلامی و اصلاح‌طلبان بیرون از حاکمیت، نهضت آزادی ایران و شورایی فعالان ملی - مذهبی، بر حول محور برنامه‌ها و تعهدات آقای دکتر معین برداشته شد. صرفنظر از دلایل و علل شکست این مجموعه در فرایند انتخابات، مردم عموماً این همگرایی را تایید کردند. به خصوص طرح تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر از جانب طیف وسیعی از گروه‌ها و احزاب سیاسی مورد استقبال قرار گرفت. آقای دکتر معین نیز به عنوان کاندیدای مورد تایید این مجموعه کوشش برای تشکیل این جبهه را متعهد شدند و ظاهراً بر اساس آن چه گفته و نوشته شده است، ایشان بر تعهد خود هم چنان وفادار می‌باشند.

۲- چرا دموکراسی و حقوق بشر باید محور اصلی در این جبهه باشد؟ برخی از فعالان سیاسی و یا احزاب و گروه‌ها، اگر چه با تشکیل جبهه‌ای از احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی موافق هستند، اما محوریت دموکراسی و حقوق بشر را قبول ندارند [و به جای آن و جریان اصلاح‌طلب همچنان ناتوان است.

جریان راست معرف روندهای فکری - اقتصادی واقعی در جامعه است. فقاقت از یک سابقه چند صد ساله برخوردار است دارای نهادهای ریشه‌دار می‌باشد و این فقاقت همچنان سنتی باقی مانده است و از تمامی نهادهای سنتی جامعه به طور کامل استفاده می‌نماید.

بازار یا سرمایه‌داری تجاری، به عنوان شاخه یا بازوی دیگر جریان محافظه‌کار نیز سابقه‌ای ریشه‌دار دارد. نه اصلاح‌طلبان اگر چه عموماً و اکثراً دینمدار هستند ولی قرائت سنتی از دین را، که فقهای سنتی و سخنگویان جریان راست و محافظه‌کار تبلیغ می‌کنند را قبول ندارند.

از این نظر، به نوعی به جریان روشنفکری دینی تعلق دارند. جریان روشنفکری دینی، یک حرکت فکری - اجتماعی است که سابقه‌ای حداقل ۶۰ ساله دارد. اما رابطه اصلاح‌طلبان، که بخشی از آنها، همان جریان چپ جمهوری اول است، با جنبش روشنفکری دینی، در طی ۲۷ سال، بعد از انقلاب دچار نوسانات و فراز و نشیب‌ها شده است.

برخی از گروه‌های اصلاح‌طلب، آن چنان به فضایی که در طی نزدیک به ۳ دهه تنفس می‌کرده‌اند، معتاد شده‌اند که تصور بیرون آمدن از آن فضا برایشان اگر محال نیست بسیار سخت است.

اصلاح‌طلبان پراکنده هستند: پراکندگی عقیدتی - فکری، پراکندگی سیاسی

گروه‌هایی راه را نفی قانون اساسی می‌دانند. فرق است میان موضع‌گیری سیاسی و کار سیاسی بدون التزام به قانون اساسی نمی‌توان مبارزه سیاسی علنی مسالمت‌آمیز را ادامه داد. التزام به قانون به معنای نفی ضرورت بازنگری در آن نیست. محورهای دیگری را، نظیر [محورهای دیگری را، نظیر عدالت اجتماعی، پیشنهاد می‌نمایند. به نظر این دوستان دموکراسی و حقوق بشر دغدغه‌های روشنفکران است. برای مردم عادی، مسائل و گرفتاری‌های اقتصادی روزانه مطرح می‌باشد. این گروه‌ها، ظاهراً بر اساس تحلیل نتایج اعلام شده در انتخابات اخیر، شکست اصلاح‌طلبان را ناشی از عدم توجه به مطالبات اقتصادی مردم عادی می‌دانند. بی‌تردید شعارهای عوام فهم و عوام پسند اقتصادی در پیروزی آقای احمدی‌نژاد موثر بوده است اما آیا اگر آرای سازمان یافته در حمایت از ایشان نبود این پیروزی میسر بوده است؟

از طرف دیگر آیا باید «عدالت» را تنها در معنا و مفهوم محدود اقتصادی آن مورد توجه قرار داد؟ یا باید به مفهوم وسیع آن توجه داشت. اگر عدالت را قرار دادن هر چیز در جای طبیعی و واقعی خود بدانیم. پذیرفتن و تن در دادن و تحقق حقوق طبیعی مردم خود از مصادیق واقعی عدالت است.

اگر چه در معنا و مفهوم حقوق طبیعی اجماع نظر وجود ندارد، اما «حقوق بشر» در اسناد معروف ملی و بین‌المللی تعریف‌های مشخص دارد.

در بیانیه جهانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل، و معاهدات الحاقی حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین در اصول متعددی از قانون اساسی، این حقوق و آزادی‌ها به طور روشن تعریف شده است. بنابراین می‌تواند محور توافق‌ها قرار بگیرد. حتی آن‌هایی که برای عدالت اجتماعی بیش از آزادی و دموکراسی اولویت قایل هستند، می‌توانند وارد یک چنین جبهه‌ای بشوند. زیرا در این اسناد، حق کارگران و زحمتکشان برای تشکیل اتحادیه‌ها و یا سندیکاهای صنفی به رسمیت شناخته شده است. (به عنوان نمونه در ماده بیست و سوم بیانیه جهانی حقوق بشر تحت عنوان «اشتغال و دریافت مزد عادلانه برای کار» بسیاری از حقوق اولیه کارگران آمده است. در بند ۴ این ماده حق تشکیل اتحادیه برای دفاع از منافع صنفی و یا شرکت در اتحادیه تصریح شده است).

وظیفه اولیه، احزاب و گروه‌های سیاسی، تامین شرایط و زمینه‌های مساعد برای تمام گروه‌های صنفی و حرفه‌ای جهت پیگیری منافع عادلانه خودشان می‌باشد. طبیعی است اگر احزاب سیاسی بتوانند شرایط عام سیاسی - اجتماعی را جهت فعالیت‌های صنفی و گروهی، نظیر اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و یا معلمان فراهم سازند، خود آنان برای مطالبه حقوق خود دست به کار خواهند شد.

معنا و مفهوم دموکراسی را نیز نباید تنها در انتخابات ادواری نمایندگان مجلس و یا ریاست جمهوری در نظر گرفت. مردم، کلیه شهروندان کشور، مالکین مشاعی سرزمین ایران، در محدوده شناخته شده می‌باشند. حاکمیت ملت یعنی تمامی مالکین مشاعی این سرزمین، از هر قومی، جنسیتی، نژادی، رنگی، مذهبی، دینی، به طور یکسان حق دارند درباره چگونگی اداره ملک خود دسته جمعی تصمیم بگیرند. قانون اساسی ایران چهار راهکار برای اعمال حق حاکمیت ملت به رسمیت شناخته است که عبارتند از: اول - انتخابات ادواری در سطح ملی شامل مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری و ریاست جمهوری.

دوم - انتخابات ادواری شوراهای محلی. سوم - احزاب سیاسی، در راستای همگرایی نیروهای مردمی در راستای پیگیری و تحقق اهداف و برنامه‌های ملی و چهارم - انجمن‌های مدنی NGOها و اتحادیه‌های صنفی، تخصصی و حرفه‌ای، در راستای پیگیری و تحقق حقوق و منافع هر صنف و گروه و طبقه‌ای.

بنابراین حمایت از دموکراسی در واقع حمایت از حق هر گروه اقتصادی و اجتماعی هر صنف و طبقه‌ای برای تشکیل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای نیز می‌باشد.

۳ - برای تشکیل جبهه چه شرایطی ضروری است؟ در بیانیه ۱۲ خرداد آقای دکتر معین، که بعد از مذاکرات طولانی نمایندگان نهضت آزادی ایران و شورای فعالان ملی - مذهبی و اعضای رهبری جبهه مشارکت توافق و منتشر گردید، سه شرط اساسی پیش‌بینی شده است که عبارتند از:

اول - قبول ضرورت تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر. روشن است که اگر حزبی یا گروهی ضرورت چنین جبهه‌ای را نپذیرد، دعوت از آن حزب و یا توقع مشارکتش بی‌مورد است.

دوم - التزام به قانون اساسی با حفظ حق نقد آن و یا درخواست برای بازنگری در آن برنامه راهبردی جبهه دموکراسی و حقوق بشر مبارزه سیاسی علنی، قانونی و مسالمت‌آمیز است. طبیعی است که بدون التزام به قانون اساسی این برنامه راهبردی بی‌معنا است. اما التزام یا حتی اعتقاد به قانون اساسی به معنای نفی ضرورت بازنگری در آن نیست. اعتقاد به ضرورت بازنگری در قانون اساسی و تغییر در ساختارها، در تعارض با التزام به قانون اساسی نیست. همان طور که در سال ۱۳۶۸ محافظه‌کاران با استفاده از امکانات فراهم شده و شرایط مساعد و مناسب، تغییراتی در قانون اساسی در جهت تقویت دیدگاه‌های خود به وجود آوردند. نمی‌توان پذیرفت که محافظه‌کاران حق دارند در جهت استحاله تدریجی نظام جمهوری اسلامی به یک حکومت اسلامی مطابق تعاریف خودشان، قانون اساسی را تغییر دهند، اما معتقدین و وفاداران رکن جمهوریت نظام حق ندارند دست به ترکیب و ساختار قانون اساسی بزنند. مگر این که کسی بگوید حق زیر سایه شمشیر است یا مطابق الگوی چینی آن، به قول مائوتسه تونگ: سخن حق در لوله تفنگ بیرون می‌آید.

سوم - قبول این که تصمیمات اساسی و کلیدی در جبهه به صورت اقناعی و به اتفاق آراء باشد. در فعالیت‌های گروهی، معمولاً تصمیمات با اکثریت مطلق اعضاء اتخاذ می‌گردد. اما در مواردی ممکن است، برحسب مورد با دو سوم یا حتی سه چهارم یا بیشتر پیش‌بینی شود. این موارد، معمولاً موضوعات و مسائلی است که رد یا قبول آن با موجودیت نهاد گروهی ارتباط پیدا می‌کند. در نهادهایی نظیر جبهه، اگر اولویت به حفظ جبهه داده شود، اتفاق آراء در یک سلسله تصمیمات ضروری

خواهد بود. تجربه تشکیل نهاد جمعی، با شرکت گروه‌هایی، متنوع، نظیر جبهه، در کشوری نظیر ایران، گاهی با مشکل یا آفت «هژمونی» یا سلطه یک گروه، روبرو می‌شود و به رغم ضرورت و نیاز... به سرعت متلاشی می‌گردد. براساس این تجارب گذشته است که برای جلوگیری از هژمونی گروه‌ها و دسته‌بندی و در نتیجه متلاشی شدن جبهه، تصمیمات اساسی باید به اتفاق آرا باشد. این شیوه تصمیم‌گیری ممکن است موجب کندي حرکت جبهه شود، اما در درازمدت در ایجاد هماهنگی و همگنی اعضای جبهه قطعاً تأثیر کلیدی خواهد داشت.

۴ - جبهه از چه گروه‌ها، شخصیت‌هایی تشکیل می‌شود؟ سه دیدگاه مطرح می‌باشد:

دیدگاه اول این است که جبهه با مشارکت فعالان سیاسی، اعم از اعضای سازمان‌های سیاسی یا مفردین تشکیل شود. فعالان حزبی، به صفت شخصی و نه سازمانی در این جبهه حضور پیدا کنند. این دیدگاه به چند دلیل مردود است. اول این که تجربه گذشته نشان می‌دهد که چنین جبهه‌ای دیر یا زود، خود به یک حزب تبدیل می‌گردد، اما حزبی که در کشمکش دایم با احزاب حاضر و فعال قرار می‌گیرد. فعالان سیاسی که به صفت شخصی و نه نمایندگی حزبی در جبهه حضور پیدا می‌کنند، یا باید مواضع حزب متبوعش را در جبهه مطرح و دفاع کند یا در صورتی که تصمیمات جمع در جبهه مغایر با مواضع حزبش باشد، تبعیت نکند یا استعفا بدهد. در هر حال موجب مناقشات میان احزاب و جبهه خواهد شد. علاوه بر این تحزب و قبول قیود کار جمعی از نیازهای اولیه توسعه دموکراسی است. تنها راه تبدیل و ارتقاء حمایت‌های توده‌وار به نیروی سازمان یافته مردمی از طریق احزاب سیاسی است. تجربه دولت مصدق، و در این زمان، دولت خاتمی، نشان می‌دهد که ضعف اساسی نیروهای مردم محور، نبود سازمان‌های سیاسی است. بنابراین باید قبول کار سیاسی دسته جمعی و ورود احزاب سیاسی مورد حمایت و تشویق قرار بگیرد - این نوع جبهه سازی مغایر با اصل تقویت کار سیاسی حزبی - گروهی است.

دیدگاه دوم این که جبهه باید منحصر از گروه‌ها و احزاب شناسنامه‌دار (نه لزوماً رسمی و برانداز) تشکیل شود.

معمولاً در همه جا جبهه به همین ترتیب تشکیل می‌شود. و درست آن هم همین است. اما واقعیت شرایط سیاسی در ایران این است که بهر دلیلی، گروهی از فعالان سیاسی، که شخصیت‌های اثرگذاری هم هستند، آمادگی برای پیوستن به احزاب را ندارند. تشکیل جبهه براساس این دیدگاه چندان واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد.

اما دیدگاه سوم این است که محور و ساختار اصلی جبهه را باید سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی تشکیل بدهند. اما شخصیت‌های سیاسی فعال و معتبر نیز باید به این مجموعه دعوت شوند و مشارکت داشته باشند و همان طور که در بیانیه ۱۲ خرداد، یاد شده در بالا آمده است، گروه‌های هم اندیش و یا دگر اندیش همه می‌توانند به این جبهه بپیوندند.

۵ - جبهه چگونه تشکیل می‌شود؟ تشکیل گروه‌هایی متعددی موازی میان فعالان حزبی و غیرحزبی برای نظرسنجی و آماده‌سازی ضروری و کارساز است. اما ضروری است برای عملی کردن طرح، گروه‌های سیاسی معتقد به کار جبهه‌ای به عنوان دبیرخانه موقت گام اول را بردارند، و منشور یا

میثاقی را که ویژگی جبهه را تعریف کند و همچنین آیین‌نامه یا اساسنامه‌ای که چگونگی کار جبهه را شرح بدهد بنویسند و سپس آن را به احزاب و شخصیت‌های سیاسی معتقد به کار جبهه‌ای ارایه دهند. در این آیین‌نامه یا اساسنامه تصمیماتی که باید به اتفاق آرا اتخاذ گردد و همچنین گزارش کار مشخص می‌گردد.

۶ - برنامه راهبردی جبهه: هدف راهبردی جبهه پیشبرد دموکراسی و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت است. برنامه راهبردی آن چیزی است که جبهه وقتی تشکیل شد، باید با توجه به ضرورت‌ها و شرایط و حوادث آن را بررسی کرده و به اجرا درآورد.

نقدی بر تحلیل: "جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر: چرا و چگونه؟"

آقای حمید بهشتی ۸۴/۶/۲

برادر گرامی سلام

ایمیل شما رسید. از لطف شما سپاسگزارم.

من نسبت به موضعگیری آقای دکتر یزدی در باره چرائی جبهه دموکراسی و حقوق بشر که به تصور من به دلیل وجود ابهاماتی در این زمینه به نگارش در آمده است، ایراداتی دارم که نمیدانم با آنها چه کنم. چرا که بدون تماس مستقیم و ملاحظه جو حاضر و عکس العمل دوستان نمی‌دانم نقد نظریات دکتر چقدر به صلاح باشد. با اینحال از آنجائی که فکر می‌کنم کمتر در این زمینه بحث شده باشد و این را لازم میدانم، فکر کردم نظر خودم را به صورت مطلبی که نه برای انتشار باشد و بلکه برای نشر در نشریه داخلی، بدین طریق به اطلاع سایر دوستان برسانم. البته تصمیم گیری در این باره با خود دوستان است.

با اولویت دادن به دموکراسی طلبی و حقوق بشر در مقابل کوشش برای تحقق عدالت اجتماعی که یکی از محورهای نوشت آقای دکتر یزدی است من مشکل دارم. زیرا که اتکاء بر دموکراسی خواهی و حقوق بشر، بدون توجه و کوشش برای مطرح ساختن مشکلات زندگی مردم، به صورت سرگرمی‌ای در می‌آید که ما را از مشکلات جامعه غافل می‌سازد.

در حالیکه اکثر مطبوعات ایران نقش مطبوعات را ندارند و با گرفتن سهم کاغذ دولتی و فروش آن در بازار آزاد، نشریه را سرپا نگاه داشته و به لحاظ اقتصادی به کارشان ادامه می‌دهند و در حالیکه روزنامه نگاران به خوبی می‌دانند که گذشتن از خط قرمزهای فراوان موجود، برابر با توقیف نشریه و احضارشان به دادگاه بوده، امکان پرداختن جدی به مشکلات اصلی کشور و جامعه را ندارند و از مطبوعات قوی، مؤسسه کیهان آلت دست جناح زورگوست و اطلاعات چنان عمل می‌کند که گریه شاخس نزند و همشهری را که ملت فقط به خاطر ضمیمه آگهی‌های تجارتي اش می‌خرند، جز روزنامه‌ای وابسته و در خدمت شهرداری تهران نیست، در این شرایط مطبوعات از ایفای نقش خود

که دادن اطلاعات مورد نیاز خوانندگان باشد، به میزان محدود و فقط در حد مجاز برخوردارند، نمی گویم بزرگ نظام است، چونکه واقعا چنین نیست، ولی همچون شیری بی یال و دم است. رادیو و تلویزیون را هم که حرفش را نزنیم. میماند ماهواره که در خدمت بیگانگان بوده و اینترنت که مشمول فیلتر و تصفیه است.

در این شرایط مطبوعات قادر به طرح مسائل کشور و جامعه نیست و نمی تواند نقشی را که در یک جامعه باید ایفا نماید، داشته و تکیه گاهی برای آزادی خواهان و دموکراسی باشد. البته اشکال کار و تقصیر از ناحیه مطبوعاتچیان و روزنامه نگاران نیست، بلکه حاصل اقتصادداریست که از سر تا پایش وابسته به درآمد نفت بوده و کلیه فعالیت های تولیدی و اقتصادی قارچ گونه و پرازیت وار می باشند.

در این شرایط که افکار عمومی فاقد امکانات لازم برای رشد و تعامل طبیعی می باشد، نتیجه انتخاباتی که با تقلب و تأثیرات شدید مخالف قانون صورت گرفت، مردود است. لذا این پرسش که چرا جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر در انتخابات موفق نبود، پرسشی انحرافی است.

در این شرایط و بدون اینکه مسائل مربوط به فرم گیری افکار عمومی بتواند مطرح شده و پاسخ های مربوطه به دست آیند، هر گونه نتیجه گیری انحرافزا خواهد بود.

در این شرایط عده ای می توانند بگویند درست به خاطر اینکه آزادی لازم برای رشد افکار عمومی وجود نداشته است و حاکمیت قانون شکن از این رشد جلوگیری کرده است، لذا باید ما اول برای به وجود آمدن آزادی و حاکمیت قانون بکوشیم و مسائل دیگر را در درجه دوم از اولویت قرار دهیم.

اما معلوم نیست به چه دلیل باید مسائل سیاسی و حقوقی را بر مسائل اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی اولویت داد؟ معلوم نیست چرا در این شرایط، سیاست و آزادی های سیاسی را مبنا و عدم عدالت اجتماعی را معلول عدم تحقق حقوق بشر و دموکراسی تلقی کرد؟ البته درست معکوس این تفکر نیز قابل تصور بوده و وجود دارد و عده ای را عقیده بر این است که اول باید با سازندگی و ایجاد کار در کشور از فقر و رکود اقتصادی به جانب رفاه نسبی حرکت کرد تا سپس بتوان از آزادی های سیاسی و حقوق بشر سخن برد و گرنه حقوق شهروندی و آزادی امور نیست که فقط برای توانمندان قابل استفاده خواهد بود.

حال چه می شود یکبار هم که شده این شیوه تفکر تحلیلی و ایدئولوژیک را کنار گذاشته و به مسائل و مشکلات واقعی مردم پرداخته شود؟ در حالیکه در جامعه والدین با مشکل آموزش دست به گریبان اند و علی رغم اینکه طبق قانون باید آموزش مجانی باشد، فقط این مدارس به اصطلاح غیر انتفاعی نیستند که پشت والدین را در زیر مخارج مدرسه رفتن فرزندانشان خم کرده اند و در حالیکه استفاده سرسام آور از مزایای غیر قابل باور در بنیادهای وابسته به رهبری، کلیه نظام اقتصادی و فعالیت های جامعه را تحت الشعاع قرار داده است، و در حالیکه علی رغم تکرار مکرر اصل عدم اجبار و اکراه در دین نمی از جمعیت کشور را به روسری و پوشش از سر تا پا مجبور می کنند و هیچکس نیز حق اعتراض بدان را ندارد و بیکاری و فقر از یک سو و فحشاء و مواد مخدر از سوی دیگر کولاک می کنند و دهها مسئله و مشکل دیگر وجود دارد، آیا نباید بدین مشکلات نیز توجه نمود؟ پرداختن به مشکلات سیاسی و حقوقی و اساسی نظام، نباید موجب غافل شدن از این امور گردند. به

کنار گذاشتن این مسائل به دلیل باور بدین اصل که در تحلیل نهائی همه این مشکلات از نقض حقوق بشر و عدم رعایت دموکراسی سرچشمه می‌گیرند، مستقیم‌ترین نتیجه‌ای که دارد جدا شدن از مردمی است که پشت‌شان زیر بار این مشکلات خم شده و هر روز با مشکل و مسئله دیگری روبرو میشوند.

نکته دیگر اینکه بزرگترین اشتباهی که جبهه دموکراسی‌طلبی و حقوق بشر در انتخابات اخیر کرد، حمایت از شخصیتی نظیر رفسنجانی بود: کسی که بنا بر سخنان آیت‌الله منتظری در اعدام آیت‌الله لاهوتی نقش داشته است، شخصی که در ادامه دادن به جنگ ایران و عراق، پس از بیرون راندن نیروهای عراقی از خوزستان که تحت شعار پیش به سوی بیت المقدس یا آزادی کربلا و نجف صورت گرفت، دست داشت و در کشتن هزاران زندانی سیاسی که پس از عملیات مرصاد در زندانهای جمهوری اسلامی بی‌خود و بی‌جهت اعدام شدند، دست داشت. در حالیکه مردم اینها را می‌دانند و به خوبی نسبت به سوء استفاده‌های کلان‌آفزاده‌ها آگاهی دارند، دعوت مردم به حمایت از رفسنجانی اشتباه بزرگی بود. اشتباهی که بسیاری را به گنجی و سرگردانی دچار ساخت.

آیا این که ما هر روز از خدا طلب هدایت به راه راست می‌کنیم، بدین معنا نیست که ما نه تنها می‌دانیم مستعد اشتباه کردن هستیم، بلکه هر دم حاضر هستیم به اشتباهات خویش پی برده و از آنها بازگردیم؟

ما باید اولاً حاضر باشیم اشتباهات خود را دریابیم و ثانیاً کوشش کنیم بدون محدودیت‌های فکری و عقیدتی در چاره‌جویی اشکالاتمان گام نهیم و این بدان معناست که مشکلات را همانگونه که می‌بینیم، بیان کنیم.

البته جو ایران و حاکمیت زور بسیاری از امکانات را محدود کرده و از ما دریغ می‌کند. با اینحال باید تا جایی که ممکن است در طرح کردن مسائل مردم و کشور کوشید. این وظیفه مطبوعات و رسانه‌های خبری است.

تحلیل این اطلاعات و راهیابی برای حل مشکلات، وظیفه مؤسسات راهکاریاب و احزاب سیاسی است. اما آن مؤسسات نیز خود به داشتن این اطلاعات نیازمند می‌باشند. یافتن راهکار بدون توجه دقیق نسبت به مشکلات جامعه و مردم، موجب ایجاد فاصله میان این مؤسسات با مردم خواهد بود.

مصدق توانست برای اولین بار در تاریخ ایران، قدرت را در خدمت مردم به کار گیرد

"مصدق مشروطه‌خواه بود"

ایلنا ۸۴/۵/۲۶

ایلنا: دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: مصدق مشروطه‌خواه بود و قدرت را مشروط و مقید می‌خواست، پیروان او نیز چنین اعتقادی دارند.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، در پنجاه و دومین سال‌روز کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت مصدق، با اشاره به اینکه تمام اختلاف مصدق با شاه این بود که آن مرحوم معتقد بود شاه باید سلطنت کند، نه حکومت، اظهار داشت: رهروان مصدق نیز مشروطه‌خواه هستند و به مقید بودن قدرت اعتقاد دارند، چه این قدرت در دست شاه باشد و چه در قالب نظام جمهوری اسلامی تعریف شد.

وزیر خارجه دولت بازرگان تصریح کرد: زمانی که مهندس بازرگان گفت ما ایرانی مسلمان و مصدقی هستیم، به این معنا بود که در عرصه خارجی، ضدسلطه و در عرصه داخلی، قانون‌محور است.

وی، ۲۸ مرداد را یادآور روز شومی دانست که آمریکا و انگلیس علیه آرمان‌های تاریخی یک ملت کودتا کردند و ادامه داد: در این روز برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم و برخلاف منشور سازمان ملل، آمریکا و انگلیس دست به جنایت زدند و ایران را از مسیر دموکراسی خارج کرده و یک دولت فاسد را جایگزین دولت ملی مصدق کردند.

یزدی ابراز عقیده کرد که مردم ایران، آمریکا و انگلیس را مسوول تمامی وقایع ۲۵ سال حکومت شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌دانند و علت تنفرشان از این دو کشور، به همین دلیل است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران، مصدق را سمبل آرمان‌های ملت ایران در یک‌صد سال اخیر خواند و با تأکید بر اینکه مصدق با اجرای قانون ۲۰ درصد بهره مالکانه توانست دموکراسی را در پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی و در روستاها تعمیق بخشد، خاطر نشان کرد:

مصدق همچنین نماینده آرمان استقلال ملت ایران بود، او سیاست موازنه منفی را در مقابل دو قدرت انگلیس و روسیه در شرایطی که بسیاری از روشنفکران از جمله چپ‌ها معتقد به سیاست موازنه مثبت بودند، بنیان نهاد، این سیاستی است که تمام کسانی که امروز نیز داعیه استقلال‌خواهی دارند، باید آن را در پیش بگیرند.

یزدی تصریح کرد: در دوران مصدق به درخواست وی هیچ روزنامه‌ای توقیف نشد، او حتی از کسانی که به خانه‌اش حمله کردند، شکایت نکرد و توانست برای اولین بار در تاریخ ایران، قدرت را در خدمت مردم به کار گیرد.

وی با بیان اینکه برخلاف تمامی تبلیغات، مردم ایران و نسل جوان دولت مصدق را به عنوان یک دولت خدمتگزار در تاریخ ایران می‌شناسند، افزود: ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد ۳۲، شاه با تبلیغات منفی و اتهامات بی‌اساس، سعی کرد چهره مصدق را در افکار عمومی مخدوش کند که نتوانست

موفق شود، پس از پیروزی انقلاب هم این روند توسط عده‌ای تداوم یافت اما ملت ایران همچنان او را يك خادم می‌دانند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران تصریح کرد: مردم پیام‌ها را درک می‌کنند، همانطور که خاتمی را علیرغم اینکه نتوانست به بسیاری از وعده‌هایش عمل کند، صادق می‌دانند، ناخودآگاه ملت ایران مصدق را نیز صادق و خادم می‌دانند.

وی، با یادآوری وقایع تاریخی دوران مصدق و گزارشات مصدق به مردم در مورد تمامی مسائل کشور، گفت: مصدق هنرمندانه می‌دانست که چگونه با مردم ارتباط برقرار کند و در حالی که شاه، ارتش، فئودال‌ها، زمین‌داران، انگلیس، روسیه، آمریکا و حزب توده در مقابل او قرار داشتند، توانست از نیروی ملی برای پیشبرد اهداف مردم استفاده کند.

یزدی تصریح کرد: مصدق از تمامی شیوه‌ها برای پیشبرد خواسته ملت استفاده می‌کرد، حتی گاهی با تمارض به بیماری، این اقدام را انجام می‌داد، آن هنگام که در دیدار با سفیر کبیر آمریکا خود را به بیماری زد، به دنیا پیام داد که نخست‌وزیر يك کشور جهان سومی می‌تواند قدرتمند در مقابل قدرت آمریکا بایستد.

وی در پایان خاطر نشان کرد: راه مصدق راه تمامی کسانی است که می‌خواهند راه استقلال و آرمان آزادی و دموکراسی را پیش ببرند.

اصلاح طلبان به پایان خط نرسیده اند

آریا نیوز ۸۴/۵/۲۹

دکتر ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار آریا افزود: همواره در نظام‌هایی که بر اساس رای مردم شکل گرفته اند در طول تاریخ شاهد جابجایی‌های فراوان بوده ایم و این امری طبیعی است. وی تأکید کرد: بر این باور نیستم که وقتی محافظه کاران به صورت یکپارچه قدرت را در دست گرفته اند پایان خط اصلاح طلبان است.

دبیر کل نهضت آزادی در خصوص رفتار اصلاح طلبان پس از انتخابات نیز گفت: آنچه که اکنون از رفتار اصلاح طلبان درون حاکمیت می‌توان دریافت این است که نتیجه و پیامد انتخابات بی‌تردید بر مناسبات این گروه از اصلاح طلبان تأثیر گذاشته است. وی افزود: اصلاح طلبان سکوت نکرده اند بلکه یک واکنش طبیعی به نتیجه انتخابات نشان داده اند.

دکتر یزدی در مورد بازگشت اصلاح طلبان به حاکمیت نیز گفت: حضور در قدرت فقط به معنای حضور در حاکمیت نیست بلکه قدرت سیاسی می‌تواند به معنای داشتن نفوذ در میان مردم و برخورداری از حمایت مردمی باشد.

وی افزود: در دوران پیش از انقلاب آقای (امام) خمینی (ره) قبل از تشکیل دولت از قدرت سیاسی برخوردار بود. بنابراین یک حزب سیاسی باید ابتدا دارای قدرت برقراری رابطه مردم و

بسیج آنها باشد. گاهی یک حزب سیاسی می تواند علیرغم خارج بودن از حاکمیت در قدرت حضور داشته باشد.

همچنین در واکنش به سخنان ترقی مبنی بر معتقد بودن نهضت آزادی به برخی از اصول قانون اساسی گفت: انترام به قانون از لحاظ حقوقی بسیار بالاتر از اعتقاد به قانون است. البته باید گفت که حزب مؤتلفه هم به برخی از اصول قانون اساسی مانند جمهوریت اعتقاد ندارد. دبیرکل نهضت آزادی تاکید کرد: وارد شدن به قلمرو اعتقاد، تفتیش عقاید است.

در مورد کودتای ۲۸ مرداد

مصاحبه داریوش سجادی برای شبکه هما - ۸۴/۵/۲۹

در برنامه میزگرد سیاسی شبکه ماهواره ای هما، اینبار داریوش سجادی کارشناس مسائل سیاسی طی مصاحبه ای با دکتر ابراهیم یزدی موضوع سالگرد کودتای ۲۸ مرداد را مورد بررسی قرار دادند.

• همانطور که استحضار دارید مسئله کودتای ۲۸ مرداد سالهاست که سوژه تحقیقات و مسائل و مباحث و مطالعات زیادی بوده و هست، ولی این بار تمایل دارم از یک زاویه دیگری به این قضیه نگاه کنیم و آن اثرات روانی ۲۸ مرداد در ساختار نظام بین الملل است. اما برای ورود به بحث ترجیح دادم ابتدا نگاهی به شخصیت روانی محمد رضا پهلوی بیندازیم علتش هم این است که دیدم کتاب «آخرین تلاشها در آخرین روزها» یک بخشی از آن کتاب را جنابعالی اختصاص دادید به ویژگیهای شخصیتی محمد رضا پهلوی، و در قسمتی اشاره ای داشتید به اینکه وی دچار یک نوع روان پریشی، از نوع مگالومانیا و ایگومانیای یا خود بزرگ بینی و خودمحوری بود، آیا کماکان بر این نظر خود قائل هستید که شاه دارای این ویژگیهای روانی بود؟ در واقع این نکته ای را که شما اشاره می کنید منبعت از مصاحبه ای است که مایک والاس، کارگردان و اجرا کننده برنامه ۶۰ دقیقه در تلویزیون آمریکا داشت.

در آن برنامه که قبل از انقلاب در کاخ مرمر یا کاخ سعدآباد با شخص آقای محمدرضا پهلوی تهیه شده بود مایک والاس خطاب به شاه اظهار می دارد که متخصصین روانپزشک سیا، گزارشی از شخص آقای محمد رضا شاه تهیه کرده اند و سپس در حالی که شاه بسیار ناراحت بود و والاس مترصد آن بود که شاه به او اجازه دهد که گزارش را بخواند و شاه را در یک موقعیت بسیار بد قرار داد،

والاس نهایتاً با خواندن آن گزارش به شاه نشان داد که اعلی حضرت مبتلا به مگالومانیا و ایگومانیای یعنی خود محوری یا خود بزرگ بینی هست، و شاه هم خیلی عصبانی می شود. در واقع مایک والاس با او یک بازی روان شناختی می کند، وقتی مایک والاس آن حرفها را به او می زند شاه با عصبانیت برخورد می کند و می گوید که این حرفها ساخته و پرداخته یهودیان است، مایک والاس هم دقیقاً خواهان شنیدن همین حرف بود، بعد با تعجب به او می گوید که: شما می گوئید این گزارش را یهودیان تهیه کرده اند؟ شاه هم در جواب می گوید: بله، در حقیقت آمریکا را یهودیان اداره می کنند، بانکها و رسانه ها همه جا را یهودیان تحت کنترل خود دارند، بنابراین مسئله را به سمت وسویی می برد که خودش را با جامعه یهودی آمریکا طرف می کند. این نقل قول را من از این ماخذ گرفتم و تمام کسانی

که در مورد شاه قضاوتهایی کرده اند به چنین نتیجه‌هایی رسیدند که ایشان دچار چنین وضعیت روانی بوده است.

• ما صرف‌نظر از آن شمس که ظاهراً می‌تواند خود بزرگ بین باشد، اما در لایه‌های پنهان شخصیت محمد رضا پهلوی، یک رگه‌هایی از ضعف اعتماد بنفوس یا حس حقارت هم همواره قابل‌شهود بود. ایشان با توجه به آنکه در دو مرحله، چه در آغاز روی کار آمدن اش بعد از خروج رضا شاه، که توسط غربیها محقق شد و چه در کودتای ۲۸ مرداد که باز با تکیه بر یک کودتای خارجی ایشان توانستند به قدرت بازگردند، همین مسئله باعث شده بود که محمدرضا پهلوی فاقد اعتماد بنفوس باشند، چون از نظر روانی مبانی قدرت خود را همواره مدیون خارجی‌ها می‌دانست. به همین دلیل ما تبعات آنرا بخوبی در انقلاب مشاهده کردیم، اینکه در اوج انقلاب اسلامی ایران مشاهده می‌کنیم، شاه حکومت نظامی اعلام می‌کند و با توجه به اینکه نفس حکومت نظامی در عرف سیاسی بر این اصل قرار دارد که سیستم قصد دارد با مشت آهنین با بحران مقابله کند اما علی‌رغم آن در همین حین می‌بینیم که شاه یکی از ضعیف‌ترین ارتش‌دهای خود را (ارتشبد از هاری) در راس این حکومت نظامی قرار می‌دهد در حالیکه امرای قدرتمندی در ارتش مانند رحیمی، اویسی یا خسروداد را هم داشت، علت این امر می‌تواند بازتابی از آن باشد که شاه همواره از یک نخست‌وزیر مقتدر می‌ترسید. چه در زمان رزم آراء، که نشان داد رزم آراء به عنوان یک نخست‌وزیر مقتدر می‌تواند شخصیت شاه را تحت الشعاع خود قرار دهد و چه در زمان دکتر مصدق که ایشان هم از اقتدار دکتر مصدق بیمناک شد.

ببینید در مورد احساس عقده حقارت یا ضعف درونی محمد رضا شاه کسان دیگری هم اظهار نظر کرده‌اند. حتی در تاریخ آمده که پدر ایشان رضا شاه در چند مورد به شدت با او برخورد کرده و گفته

ای کاش به جای محمدرضا، اشرف پسر بود و ولیعهد می‌شد. حتی می‌گویند یک نوبت در کنار صف با هم قدم می‌زدند و در حالیکه از دست پسرش عصبانی بود، او را هل می‌دهد وسط استخر و به این طریق خشم خودش را از او نشان می‌دهد. هنگامی که کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ شکست خورد و شاه فرار کرد، روزنامه و مجلات خارجی در آن زمان یک گزارشی از محمد رضا شاه منتشر کردند، در آنجا هم به نکات بسیار دقیقی از حالات روانی او اشاره می‌کنند مانند اینکه او صرفاً دنبال ماشینهای کورسی و یا دختر بازی و یا چیزهای دیگری که در آن مقالات به طور مفصل آمده است، اینکه کسانی که این احساس مگالومانیا و ایگومانیا را دارند حالا دارای هر مقامی که باشند، شاه، وزیر،،،،، در واقع این اشخاص عمیقاً دچار کم‌بینی و ضعف اعتماد به نفس هستند، و این اشخاص در مواقع خطر ناگهان دچار این تعارض شخصیتی می‌شوند، که نمی‌توانند تصمیم بگیرند. هنگامی که خطر جدی در برابرشان نباشد با قاطعیت می‌آیند و هنگامی که با خطر جدی روبرو می‌شوند آن احساس حقارت و کم‌خودبینی بوجود می‌آید اما در سال آخر که شما مثال زدید، آن داستانی است کاملاً متفاوت، شاه بیمار بود و برای بیماری بدخیم خودش داروهای استفاده می‌کرد که هر پزشکی می‌داند که این داروها سیستم ایمنی بدن انسان را مختل می‌کند و در چنین شرایطی، توصیه می‌شود که این نوع بیماران خواه یا ناخواه باید تحت نظر روانکاو قرار بگیرند، مخصوصاً کسانی که در موقعیت بالایی هستند که باید تصمیم بگیرند، یا به آنها توصیه می‌شود که از گردونه تصمیم‌گیری بیرون بروید یا کسی را در کنارش قرار می‌دهند که مواظبش باشند چون بیمار تحت تاثیر داروهای که استفاده می‌کند یک نوع عدم تعادل روانی و فیزیولوژیکی پیدا می‌کند. همه کسانی که شاه را در ماه‌های آخر دیده بودند، چنین وضعیتی را در او مشاهده کرده بودند. بنابراین شاه در آن ماه‌ها

نمی‌توانست تصمیم بگیرد. در کل علت اصلی ناتوانی وی در مدیریت بحران در سال ۵۷، بیماری ایشان بود.

● باز گردیم به بحث اثرات روانی جریان‌ات ۲۸ مرداد در نظام بین الملل. آقای استنفرد کینزر دو سال پیش در آمریکا نظریه‌ای را در کتابشان (همه مردان شاه) مطرح کردند، مبنی بر آنکه: چنانچه حکومت آمریکا در زمان روی کار آمدن دکتر مصدق بردباری به خرج می‌داد و آقای مصدق را به عنوان یک چهره ملی و محبوب تحمل می‌کرد، طبعاً می‌توانست سرنوشت جامعه بین الملل را تغییر دهد به این معنی که بعد از آنکه با کودتا، آقای مصدق و نهضت اش در ایران سرکوب شد، در واقع یک کینه و ضدیت عمیق ضد آمریکایی از ناحیه کودتا در ایران نهادینه شد که تبلور آن را بعد از ۲۵ سال در انقلاب اسلامی می‌بینیم که تراکم آن کینه ضد آمریکایی از دل انقلاب ایران به رهبری آیت الله خمینی فوران پیدا می‌کند و منجر به اپیدمی شدن جوی ضد آمریکایی در منطقه می‌شود. در واقع آیت الله خمینی با انقلاب اش که منبعت از همان انباشت کینه ضد آمریکایی بود توانست پتانسیل های ضد آمریکایی را در منطقه خاور میانه رها کند، که در تحلیل نهایی از دل آن اسامه بن لادن خلق شد که در ۱۱ سپتامبر، آن ترشروی سنگین و خشن را به آمریکا نشان داد. تصور می‌کنید این تحلیل تا چه اندازه بر واقع بینی اتکا دارد؟

روابط ایران و آمریکا از بدو آغاز آن در دهه ۱۸۰۰ تا زمان انقلاب و بعد از انقلاب دارای فراز و نشیب هایی بود، وقتی که آمریکاییها وارد صحنه دیپلماسی ایران شدند، ایرانیها خاطراتی که از کشورهای خارجی داشتند، منحصر با دو قدرت رقیب در شمال روسیه و در جنوب انگلیسیها بود، بنابراین وقتی که آمریکاییها با آن سابقه تاریخی و انقلابی که کرده بودند، به عنوان یک قدرتی که جدای از دو ابر قدرت شمال و جنوب به ایران وارد شدند، با استقبال بسیاری از مردم آزادیخواه روبرو بودند. بخصوص که برخی از اتباع آمریکایی در همان تاریخ خدماتی در ایران انجام دادند که موجب تشدید این تاثیر شد. تا جنگ جهانی دوم که به قضیه آذربایجان رسیدیم، همه می‌دانند که در آذربایجان، این اولتیماتوم ترومن بود که به عقب نشینی روسها و تخلیه آذربایجان و در نتیجه به حفظ تمامیت ارضی ایران منجر شد. پس از جنگ، آمریکاییها اولین کوشش خودشان را برای بازسازی ارتش ایران کردند و از آن تاریخ به بعد واشنگتن بیش از پیش وارد صحنه ایران شد تا کودتای ۲۸ مرداد.

اما دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، در واقع پایان آن دوره دوستی و اتحاد طولانی بود که از آغاز ورودشان به ایران شروع شده بود و ایرانیها بعد از نقشی که آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ایفا کرد دیگر نمی‌توانستند آن را تحمل کنند.

ایرانیها دلیل داشتن ۲۵۰۰ سال قدمت حاکمیت آزادی و فرهنگ، بسیار حساس شده بودند و دخالت آمریکاییها در کودتای ۲۸ مرداد باعث تنفر مردم از آمریکا شد. علنش هم این بود که بعد از سالها مردم ما با یک دولت ملی و دمکرات روبرو شده بودند و آمریکاییها دمکراسی را در ایران در مرحله جنینی خفه کردند. به همین دلیل مردم ما فوق العاده از دست آمریکاییها عصبانی شدند و از آنجا تخم کینه و نفرت از دولت آمریکا و سیاست هایش در مردم ایران کاشته شد. تا ۲۵ سال بعد از کودتا هم آمریکاییها به عنوان قدرت اصلی حامی شاه در ایران عمل می‌کردند. در اوایل دهه ۴۰، قضیه کاپیتالیسیون پیش آمد و رفتار آمریکاییها در ارتش ما نسبت به افسران ایرانی بسیار موهن بود. بارها این را مردم دیده بودند. آرام آرام هر قدر حضور آمریکا در ایران بیشتر می‌شد، این بی‌اعتنایی به فرهنگ ما، و حقیر ساختن ایرانیها ادامه پیدا می‌کرد. اگر شما به برخی از روزنامه‌های

آن موقع نظري بياندايد، مثلا در نيويورک تايمز در سال قبل از انقلاب ، مي بينيد اين روزنامه در آن مقطع اشاره اي دارد به اينکه چگونه در اصفهان، يک گروه بان آمريکايي در حالي که مست بوده، وارد مسجد چهار باغ شده و مردم آنرا گرفتند و اگر مرحوم آيت الله خادمي نبود آن گروه بان را مردم مي کشتند. بنا بر اين اينها همه دست به دست هم دادند و به خصوص اينکه آمريکايي ها همه فعاليت هائي که مي کردند به بهانه مبارزه با کمونيسم بود، ولي ما مي ديديم که بدتر از کمونيست ها با مردم ايران رفتار مي کردند. همه اينها جمع شد تا ملت ايران انقلاب کرد، لذا اين قيام و انقلاب فقط عليه استبداد سلطنتي و نظام فاسد و دربار شاه نبود، بلکه قيامي عليه دخالت آمريکا هم بشمار مي رفت.

● در آن مقطع مشاهده مي کنيم طبق اصل ۴ ترومن يا طرح مارشال، آمريکا به عنوان يک ناجي وارد نظام بين الملل و ايران شد تا دنياي بعد از جنگ را بازسازي کند، اما بي درايي و سو سياست آمريکا براحتي توانست آن استقبال و احترام بين المللي را در عرض کمتر از ۵۰ سال، مبدل به يک کينه و نفرتي عميق در خاورميانه و جهان سوم کند. نيچه در بحث انسان شناسي اش، موضوعي را مطرح مي کند تحت عنوان انسان سرور و برده، بنا بر اين نظر انسانهاي برده بخاطر اينکه از وضعيت خودشان ناراضي هستند، دچار يک دل آزردي هستند دل آزردي که مسبب آنرا همان انسان هاي سرور مي دانند و همين امر باعث شده که نفرتي شديد در دل انسانهاي برده نسبت به انسان سرور بوجود بياید نفرتي که مي تواند با پنجه در صورت انسان هاي سرور کشيدن، تشفي خاطر پيدا کند. اگر در اين بحث با نگاه انسان شناسانه نيچه بخوايم داوري کنيم، مي توانيم به اين نتيجه برسيم که انقلاب سال ۵۷ ايران محصول انباشت کينه ها و نفرتها ي بود که بعد از ۲۸ مرداد تسري پيدا کرد؟

اول اينکه در دوران جنگ سرد، غربي ها بخصوص آمريکايها در رقابت با بلوک شرق گرچه از جنبش ملي براي تضعيف کمونيسم استفاده مي کردند اما هيچگاه حاضر نشدند که يک دولت ملي را تحمل بکنند چرا که يک دولت ملي در آن شرايط جهاني نمي توانست با برنامه هاي کشوري مثل آمريکا هماهنگي داشته باشد.

از طرف ديگر آمريکايي ها و غربي ها بر اين باور بودند که يک دولت ملي در تقابل با بلوک شرق و کمونيست ها، ضعيف است. لذا به اين بهانه که دولت ملي ممکن است جاده صاف کن براي کمونيست ها باشد حاضر به تحمل و حمايت از آن نبودند. اين واقعي است که در کتابهائي که راجع به ۲۸ مرداد نوشته شده، در آن به صورتهاي گوناگون اشاره شده.

يکي از تعارضاتي که سياست خارجي آمريکا با سرنگوني دولت مصدق داشت، اين بود که چگونه آمريکايي ها در همه جا خودشان را يک دولت دموکرات و طرفدار آزادي مي دانند، اما يک دولت دموکرات و آزادي خواه مانند دولت مصدق را سرنگون مي کنند. اين يک نکته اي بسيار جدي است که بايد مورد توجه قرار گيرد.

نکته دوم اين است که اين اولين بار بود که دولت آمريکا و انگليس بر خلاف تمام مقررات بين المللي يک چنين کودتايي را در ايران انجام دادند و موفق هم شدند.

در مصر هم وقتي که ناصر از جنبش ملي در ايران الهام گرفته بود، در همان موقع روزولت به مصر مي رود تا نسبت به ملي کردن کانال سوئز و امضاي قرارداد مصري ها با شوروي جهت ساختن سد اسوان، به قاهره هشدار بدهد و مانع اين نزديکي بشود. تمام اسنادي که امروز در دسترس است حاكي از آن است که روزولت را فرستادند تا ناصر را هم مصدقيزه کنند، چون اولين تجربه

اشان در ایران (کودتا) با موفقیت انجام شده بود لذا امید داشتند تا بتوانند در جاهای دیگر هم موفق شوند. البته جریانی که در ایران صورت گرفت (کودتای ۲۸ مرداد) پیامدهایی هم داشت از جمله آنکه تا آن تاریخ نفت ایران تماماً در اختیار انگلیس ها بود اما با کودتا آمریکایی ها هم وارد این بازار شدند و سهم خودشان را هم گرفتند.

۴۰٪ از سهم کنسرسیوم بعد از کودتا به واشنگتن تعلق گرفت در واقع هزینه اندکی که آمریکایی ها در کودتا دادند در مقابل بازدهی پولشان به طور سرسام آوری حتی با معیارهای آن زمان بی سابقه بوده که اگر بخواهیم به اعداد و ارقام رجوع کنیم بسیار جالب خواهد بود.

از سوی دیگر کودتای ۲۸ مرداد تأثیرات بین المللی را هم بجا گذاشت، به طور مثال در مناسبات نفتی مربوط به هفت خاهران.

همچنانکه از نظر روانی نیز در روانشناسی مردم ایران اثرات جدی بر جای گذاشت. مردم ما، مردمی که گرفتار استبداد بودند، سالها زیر استعمار غیر مستقیم و نامرئی بودند و دائماً سرکوب شده بودند. استبداد خاصیتش این است که مردم را نسبت به خودشان بی اعتماد می کند به این طریق که «ما مردم کاره ای نیستیم»، «ما مردم محلی از اعراب نداریم» اما در دوران ملی شدن صنعت نفت، مردم این اعتماد بنفس ملی را بازسازی کردند. ناگهان ایرانی ها همه جا احساس غرور می کردند. حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد، سالها صندلی که دکتر مصدق به لاهه رفت و در آنجا نشسته بود و از حق ایران دفاع کرده بود، بعنوان یک نماد حفظ شده بود و کسانی که می رفتند به آنجا می گفتند اینجا همان جایی است که دکتر مصدق آمد و از منافع ملی دفاع کرد و هر ایرانی که آن را می دید احساس افتخار می کرد.

کودتای ۲۸ مرداد، شوکی بزرگ بر غرور و افتخار ملی ما بود و طبیعی است که این شکست تأثیرات منفی بر روحیه ما ایرانیها گذاشت. برخی از فعالان نتوانستند این شکست را تحمل کنند، مرحوم زیرک زاده و دکتر شرف الدین خودکشی کردند. بنابراین فرمایش شما کاملاً درست است و من در اینجا باید بگویم خدا رحمت کند مرحوم حاجی آقا رضا زنجانی، مرحوم رادنیای، مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، میر سید علی رضوی قمی. کسانی که دو هفته بعد از ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی را پایه ریزی کردند، بیانیه هایی را صادر کردند مبنی بر آنکه نهضت هنوز ادامه دارد و آن شوکی را که به وجود آمده بود به مقدار وسیعی کاهش دادند، به همین دلیل من معتقدم کودتای ۲۸ مرداد، از یک جهاتی شباهت داشت به جریانات ۲۳ اسفند ۱۲۹۹ که رضا شاه را بر سر کار آوردند، در آن موقع هدف این بود که تمام دست آوردهای انقلاب مشروطیت را از بین ببرند، بلکه آن جنبش ملی که در اثر آگاهی مردم بوجود آمده بود متوقف و نابود شود.

دوره ۲۰ ساله حکومت رضا شاه موفق شد این کار را بکند، بطوریکه پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه ما مجبور بودیم از جایی شروع کنیم که خیلی سطحش از زمان مشروطه پائین تر بود و جوانان ما از سال ۱۳۲۰ به بعد، از مشروطه فقط یک خاطره داشتند. نه اینکه مشروطه به عنوان یک تجربه تاریخی بر فرهنگ سیاسی ما غلبه کرده باشد. تنها شخصیت های برجسته ای مانند مصدق و دهخدا و بقیه بودند که پل ارتباطی میان جنبش مشروطه با جنبش ملی پس از سالهای ۱۳۲۰ را بوجود آوردند. اما در کودتای ۲۸ مرداد، کودتا فقط اهداف زودرس را که سقوط دکتر مصدق و دستیابی مجدد به نفت بود را بدست آورد ولی اهداف دراز مدت که از بین بردن جنبش ملی

و یا از بین بردن احساس غرور و افتخار ملی باشد را نتوانست از بین ببرد و این مبارزه ادامه پیدا کرد تا سال ۴۰-۱۳۳۹ و سپس جبهه ملی دوم بوجود آمد، نهضت آزادی بوجود آمد. روحانیون به جنبش ضد استبداد پیوستند و این ادامه پیدا کرد تا به انقلاب رسید. بنابراین ۲۸ مرداد تاثیر منفی را در مردم بوجود آورد ولی برای کوتاه مدت، نه دراز مدت. مردم بعد از کودتا آرام آرام بر آن غلبه پیدا کردند، مبارزه ادامه پیدا کرد. اعتصابات و درگیریها بوجود آمد و تعدادی زندانی هم شدند. که به ۱۵ خرداد و جنبش های مسلحانه می‌رسیم تا بالاخره می‌رسیم به انقلاب اسلامی. علی‌رغم ۲۵ سال حکومت شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد که از هر وسیله ای برای بد نام کردن دکتر مصدق استفاده شد و امروزه بنا بدلیلی در همین حکومت هم علیه دکتر مصدق تبلیغ می‌شود، اما دکتر مصدق در ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه ما به عنوان یک خدمتگزار بزرگ شناخته شده است و در هر فرصتی مشاهده می‌کنید که مردم برای ابراز وفاداری به او و تجلیل از او گام به گام پیش می‌روند و این حالات تنها در انسان های سالخورده که جوانی شان به زمان مصدق بر میگردد نیست بلکه در میان جوانان هم دیده می‌شود.

● همانطور که می‌دانید مشکل مصدق با انگلستان بود، اما کودتا توسط آمریکایی ها صورت گرفت که تا پیش از آن بر سر سفره نفت ایران حضوری نداشت، اما پس از کودتا همانطور که شما هم اشاره کردید آمریکا موفق شد در کنسرسیوم ۴۰٪ از نفت ایران را از آن خودش کند، ۴۰٪ که تا پیش از آن کاملاً در انحصار دولت انگلستان بود، حالا بحثی که مطرح است آن است که بعد از کودتا با توجه به اینکه آمریکا توانست به صورت گسترده وارد عرصه سیاسی-اقتصادی و نظامی ایران شود، دولت انگلستان هم علی‌رغم اینکه توانسته بود از شر دکتر مصدق خلاص شود، ولی مواجه شده بود با یک رقیب بزرگتر از خودش که نشسته بود بر سر این سفره که تا پیش از این تعلق انحصاری به لندن داشت. در کتابی خواندم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد آقای روزولت (عامل کودتا) در بازگشت به آمریکا، توقف کوتاهی در انگلستان داشت و ملاقاتی با چرچیل می‌کند و چرچیل در آن ملاقات ضمن اینکه به روزولت تبریک می‌گوید از وی می‌خواهد که زمانی که به عنوان یک دیپلمات بازنشسته خواست کتاب خاطرات خود در خصوص کودتا را بنویسد، از انگلیسی ها یادی نکند چرا که آن موفقیت را مجموعاً حاصل کار آمریکایی ها می‌دانست! این نشان دهنده زیرکی انگلیسی ها بود که بخوبی می‌دانستند این کودتا باعث نفرتی عمیق در دل مردم ایران از غربیها شده، بنابراین دولت انگلستان ترجیح داد که آن نفرت را به سمت آمریکا هدایت کند چرا که در تحلیل نهایی این پیش بینی را می‌کردند که اگر توده های مردم بر علیه این کودتا برخیزند، که ۲۵ سال بعد در انقلاب اسلامی به پا هم خواستند، همه نفرت را متوجه آمریکا کنند و انگلستان از این وضعیت دور بماند، که ظاهراً موفق هم شدند. همانطور که مشاهده کردیم در جریان انقلاب ایران آنقدر که مواضع ضد آمریکایی بود و هست، مواضع ضد انگلیسی به آن شدت دیده نمی‌شود.

بله، از همان زمان بدو پیروزی انقلاب، دلایلی وجود داشت که به طور نامتناسب سهم آمریکا، را در کودتای ۲۸ مرداد، بیش از سهم انگلستان تبلیغ کردند. دلایل مختلف و متفاوتی دارد. بخشی از آن برمی‌گردد به سیاستهای انگلستان، بخشی بر می‌گردد به نپختگی و خامی آمریکا در سیاستهای بین المللی، بخشی از آن هم بر می‌گردد به روابط شوروی و انگلستان، به این صورت که شوروی در آن زمان آمریکا را قوی تر از انگلستان می‌دید. بنابراین ترجیح می‌دادند که در تبلیغات مربوط به کودتای ۲۸ مرداد، بیش از انگلستان سهم را به آمریکا بدهند و موجبات تنفر بیشتر از آمریکا را دامن بزنند. بنابراین چندین عامل بوده است تا باعث شده در افکار مردم ایران، سهم آمریکا در ۲۸ مرداد بمراتب شفاف تر و عظیم تر از سهم انگلستان باشد و اما دلیل دیگری هم دارد و آن اینکه

مردم ایران سالها بود، با استعمار انگلیس در ایران آشنا بودند و چون آمریکا با دوستی با مردم ایران رفتار می‌کرد، مردم از آنها انتظار چنین رفتاری را نداشتند.

کتابی که در انگلستان در رابطه با کودتا منتشر شد، که در این کتاب به فعالیتهای MI6 اشاره می‌کند، در این کتاب شما به این نکات بر می‌خورید که انگلیسی‌ها به شدت ناراحت بودند از اینکه آمریکایی‌ها بیایند و سهم بزرگی از نفت ایران را از آن خود کنند.

در اینجا می‌خواهم اشاره ای کنم به مطلب دیگری که در یکی از تحلیل‌هایم به آن پرداختم و به چاپ هم رسیده است و آن اینکه انگلستان سیاست بسیار زیرکانه ای را در آن زمان شروع کرد برای اینکه آمریکایی‌ها را به حمایت از کودتا وادار کنند، به این صورت که از حساسیت شدید آمریکا علیه خطر کمونیسم در ایران استفاده کردند و از طرفی دیگر با بزرگ‌نمایی قدرت کمونیست‌ها در ایران، بخش قابل توجهی از دینداران ایران را به خصوص برخی از روحانیون برجسته را دچار شک و تردید کردند، که اگر دولت دکتر مصدق ادامه پیدا کند، ممکن است ایران به کشوری کمونیستی تبدیل شود. پس این سوال تاریخی وجود دارد که چطور ممکن است یک شخصیتی مانند مرحوم آیت الله کاشانی آن مواضع را بگیرد. اگر شما این معادله را ببینید متوجه می‌شوید که تمام این‌ها سیاست کشور انگلستان بود که ادعا می‌کرد ادامه حکومت مصدق منجر به کمونیسم می‌شود. پس برای اینکه ایران تبدیل به کشوری کمونیستی نشود، هیچ چاره ای نبود جز اینکه از شاه حمایت بشود و مصدق را کنار بزنند. هر کسی وقتی این معادله را در آن زمان می‌دید، خواهان آن می‌شد که دولت شاه پابرجا بماند تا کمونیست‌ها بر سر کار نیایند.

● من نتیجه ای که از فرمایشات شما می‌گیرم آنست که در حوضه داخلی صرف نظر از دخالت‌های بیگانه، از زمانی که بین دکتر مصدق و ملیون و روشنفکران با جامعه مذهبی فاصله ایجاد شد، این جدایی زمینه ساز سقوط دکتر مصدق را مهیا کرد. اگر این نتیجه گیری درست باشد، می‌شود به نتیجه عام تری رسید مبنی بر آنکه در طول تاریخ معاصر ایران، هر زمانی که بین توده‌های روشنفکر و قشر سنتی و مذهبی جامعه همگرایی ایجاد شد، ایشان موفق شدند تا نهضت خودشان را با موفقیت جلو ببرند و هر زمانی هم که افتراق بین این دو حاکم شد، این امر منجر به شکست ایشان شده است. در همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران، مشاهده کردیم وقتی در جبهه اصلاحات بین جناح سنتی و مذهبی با محوریت شخص آقای کروبی و جناح روشنفکری مانند حزب مشارکت و حتی نهضت تحت امر شما، افتراق ایجاد شد محصولش شکست توامان هر دو طرف بود.

بهتر است که در رابطه با جریان‌های اخیر در فرصت دیگری به گفتگو بپردازیم. اما اینکه شما فرمودید در دوران مصدق، افتراق میان نیروهای ملی و نیروهای دینی در ایران منجر به شکست شد این امر به طور نسبی درست است نه به طور مطلق.

علی‌رغم اینکه برخی از رهبران دینی مانند مرحوم آیت الله کاشانی از مصدق جدا شدند برخی از روحانیون برجسته همچنان در کنار مصدق باقی ماندند، شما اگر به لیستی که در مجلس ۱۷ که از شهرهای مختلف انتخاب شده بودند نگاهی بیاندازید، مشاهده می‌کنید که از میان آنها تنها شاید یک یا دو نفر بودند که مصدق را رها کردند، بقیه باقی ماندند، نه تنها باقی ماندند بلکه پس از کودتای ۲۸ مرداد، با نهضت مقاومت ملی همکاری می‌کردند.

• بعد از تمامی اشتباهات دولت آمریکا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران و در خاور میانه مرتکب شد جنابعالی افق آینده تحولات سیاسی در خاورمیانه را چگونه ارزیابی می‌کنید به خصوص اینکه مشاهده می‌کنیم که دولت آمریکا در عمل از سیاست‌های غلط خود در خاور میانه چندان متنبه نشده؟ به طور مثال تهاجم نظامی آمریکا به عراق، به صورتی که صدام حسین را به عنوان دشمن خودشان در ذلیل‌ترین شکل ممکن بر روی تصویر تلویزیون آورده و به اسارت می‌گیرند. حال بگذریم از اینکه صدام بخصوص برای ایرانیان بخاطر ۸ سال جنگ و جنایت وی در حق ما انسان منقوری بود اما منکر این هم نمی‌توان شد که صدام با مانورها و ژست‌های ولو تصنعی خود توانسته بود خود را در قواره قهرمان اعراب در خاورمیانه عربی شماسازی کند و صدام در این مفهوم نمادی از غیرت عربی برای اعراب خاورمیانه محسوب می‌شد. خصوصاً خاورمیانه‌ای که طی ۵۰ سال گذشته از ناحیه خاصه خرجی‌های آمریکا نسبت به اسرائیل بشدت از این کشور دل‌چرکین و آزرده خاطر هم بود لذا وقتی آمریکا غرور و پرستیژ اعراب را با تخفیف صدام جریحه دار می‌کند قهراً این امر بنوبه خود به اندازه کافی برخوردار از این ظرفیت هست تا منجر به رشد و تعمیق نفرت جهان عرب از آمریکا شود بطوری که مشاهده هم کردیم و می‌کنیم که از بعد از سقوط صدام، نه تنها روند تروریسم ضد آمریکایی در عراق کم نشد، بلکه شکل گسترده‌تری هم به خود گرفته است.

اینکه می‌فرمایند اشتباهات، این خاصیت قدرت و خود شیفتگی است. گاهی این خودشیفتگی شخصی است گاهی هم شکل گروهی به خود می‌گیرد. به طور مثال در زمان هیتلر، هیتلر یک نمونه کلاسیک آسیب شناسانه از یک فرد نارسیت بود اما هیتلر توانست آن را به خودشیفتگی نژاد ژرمن تسری دهد، طوری که آلمان‌ها واقعا احساس برتری نژادی نسبت به بقیه جوامع می‌کردند، این خودشیفتگی گروهی تا حدودی در مورد آمریکایی‌های بالنده هم صدق می‌کند، این یک طرف قضیه است. اما علت تنفري که امروز در دنیای عرب از آمریکا بوجود آمده، صرفاً به خاطر اینکه صدام را که یک دیکتاتور بسیار وحشتناکی بود و آمریکا خواست این را به همه ثابت کند و او را خوار و ذلیلش جلوه دهد نیست. اشکالی که در دولت آمریکا وجود دارد رفتار دوگانه‌ای است که این کشور دارد. وقتی در قرآن آمده که چرا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید اما خودتان را فراموش می‌کنید این فقط مربوط به ما مسلمانان نیست. صرفاً مربوط به برخی از مسلمانان که تظاهر به دین می‌کنند ولی عملاً ضد دین عمل می‌کنند، نیست. یک قاعده جهانی است. وقتی که ملت‌ها می‌بینند، آمریکا با تمام قوا از خشونت یهودی‌ها علیه فلسطینی‌ها حمایت می‌کند و گویی این حق یهودیان است که بروند و سرزمین‌های فلسطینی را اشغال کند.

توجه داشته باشید که دولت اسرائیل تنها دولتی است در تاریخ سازمان ملل متحد که تمامی قطعنامه‌های سازمان پیرامون مسائل خاورمیانه را بدون استثناء رد کرده و هرگز مورد اعتراض آمریکا واقع نشده. خوب مردم این را می‌بینند و بازیهایی دودوزه آمریکا برای همه رو می‌شود. از یک طرف می‌گویند حقوق بشر، از طرف دیگر آن مسائلی که در ابوقریب بر ملا شده یا آنچه که در حال حاضر در گوانتانامو می‌گذرد در مقابل چشم مردم است. بنابراین احساسی که در مردم عرب و مردم آسیا و آفریقا نسبت به آمریکا بوجود آمده، ناشی از رفتار دوگانه‌ای است که آمریکایی‌ها نسبت به مقولات اساسی مانند حقوق بشر دارند.

و در انتها من می‌خواهم به خودم و همه ایرانی‌هایی که سالهاست برای آزادی و استقلال و حاکمیت ملت فعالیت می‌کنند بگویم که از فراز و نشیب‌ها نباید ناامید بود، جاده دموکراسی هموار نیست. دموکراسی یادگرفتنی است. پدران ما از ۱۰۰ سال پیش یک مبارزه‌ای را برای آزادی ملت شروع

کرده اند. اگر چه در دورانی مثل دوران دکتر مصدق شکست خوردیم و در دورانی مثل انقلاب اسلامی پیروز شدیم. ولی در کل نباید نا امید بود. باید بدانیم راهی طولانی آمده ایم و راهی طولانی تر در پیش داریم. باید با توکل به خدا و دست به دست هم دادن، اهداف کلان ملی مان را پی گیری کنیم

اقدامات مجلس به بی اعتمادی اروپا دامن می زند

میزان نیوز ۸۴/۵/۳۰

میزان نیوز: خروج ایران از NPT به این معناست که ایران به هیچ یک از مقررات و محدودیتهای پیمان پادمان (مقررات چگونگی استفاده از تاسیسات هسته‌ای) پایبند نخواهد بود ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در گفتگویی با خبرنگار آفتاب نیوز در خصوص طرح خروج ایران از NPT که توسط نمایندگان مجلس روز یکشنبه در مجلس شورای اسلامی مطرح شد در ادامه مطلب فوق افزود: علاوه بر این معنای دیگر خروج ایران از NPT این است که ایران پروتکل الحاقی را هم امضاء نخواهد کرد

وی اضافه کرد: تمام اینها روابط ایران را در مورد فعالیتهای هسته‌ای از دایره کنترل آژانس بین المللی بیرون خواهد برد و در واقع به این معنا تلقی خواهد شد که مذاکره با ایران بی معناست و این پایانی بر مذاکرات ایران با آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای است.

یزدی در خصوص مشکل اساسی ایران و آژانس بین المللی گفت: در سالهای گذشته ایران بر خلاف مقررات پادمان و تعهداتی که هر یک از اعضای NPT بعهده دارند، فعالیتهای هسته‌ای خود را در تاسیسات نطنز، اصفهان و اراک در موقع لازم به آژانس اطلاع نداده است و به عبارت دیگر سازمانهای بین المللی نسبت به مقاصد ایران در فعالیتهای هسته‌ای مظنون است.

این فعال سیاسی در ادامه اظهارات خود اضافه کرد: به موجب مقررات NPT همه اعضای آن متعهدند که از توسعه سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری کنند. در واقع آژانس بین المللی ایران را متهم کرده است که بر خلاف مفاد NPT فعالیتهای مشکوک در جهت تولید سلاح‌های هسته‌ای انجام داده است.

وی در این باره افزود: اگر چه ایران پس از اطلاع آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای از فعالیت‌های هسته‌ای خود در مراکز جدید آژانس را در جریان فعالیتهای صورت گرفته قرار داده است لیکن آژانس هنوز با مطالعاتی که در مورد فعالیتهای ایران انجام داده است به نتیجه نرسیده است.

وزیر امور خارجه دولت موقت ادامه داد: در حالی که دولت امریکا به دلایل گوناگون با هر نوع فعالیت هسته‌ای ایران علی‌الطلاق مخالف است، دولتهای اروپایی ضمن قبول حق ایران در فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای با آن موافقت مشروط دارند.

یزدی افزود: شرط اروپاییها این است که ایران برای جلب اطمینان و اعتماد جامعه جهانی مبنی بر عدم تولید سلاح هسته‌ای، فعالیت‌های تولید سوخت هسته‌ای خود به خصوص غنی‌سازی اورانیوم را متوقف سازد.

دبیر کل نهضت آزادی گفت: هم زمان با اینکه مجلس طرحی را داده است که ایران از NPT خارج شود و قبلاً هم سخنگویان جریان تند راست افراطی چنین مواضعی را اعلام کرده اند و حتی یکی از سخنگویان این جریان مدعی شده است ایران در اصل عضو NPT نبوده است یکی از اعضاء اصلی تیم مذاکره کننده با اروپا اعلم کرد که ایران در طول همین مذاکرات از زمان به نفع خود استفاده کرده است و ایران تاسیسات خود را در نطنز و اصفهان کامل کرده است و همین امر باعث واکنش شدیدتر از سوی اروپا و آژانس بین‌المللی در قبال ایران شده است.

وی افزود: در واقع چنین سخنانی کمک جدی است به امریکا تا به اروپاییان نشان بدهند. ایران قابل اعتماد نیست و مذاکره با چنین دولتی که دو روئی می‌کند بی‌فایده است.

خاتمی و جمهوری سوم

روزنامه شرق - مرداد ماه ۸۴

با انتخاب خاتمی در خرداد ماه ۱۳۷۶ صفحه تازه‌ای در جمهوری اسلامی باز و دوره جدیدی آغاز شد، که می‌توان آن را **جمهوری سوم** نامید. دوره‌ای که در مقایسه با دو دوره پیشین، یعنی جمهوری اول - ۱۱ سال، از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۸ و درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی، و جمهوری دوم هشت سال رهبری جدید و ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی از خرداد ۱۳۶۸ تا خرداد ۱۳۷۶، ویژگی‌های خود را داشت. با انتخاب احمدی نژاد عمر این دوره به سر رسیده و دوره جدیدی آغاز شده است که می‌توان آن را **جمهوری چهارم** نامید.

ارزیابی واقع‌گرایانه از عملکرد آقای خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور، از دو زاویه یا دو بعد باید صورت بگیرد. بعد اول توجه به آن تغییرات و تحولاتی است که متأثر از انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و در جمهوری سوم نیز ادامه داشته است. انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی کلاسیک و یک سونامی تاریخی بی‌سابقه در کشورمان محسوب می‌شود. نیروی محرکه این انقلاب و طوفانی که ایجاد کرده است هنوز زنده است و به نقطه پایانی خود نرسیده و از نفس نیفتاده است. آنچه بلافاصله بعد از انقلاب ظاهر شد تأثیرات زودرس انقلاب در لایه‌های بالاتر و محسوس و ملموس‌تر سیاسی و مدیریتی بود. اما انقلاب تأثیرات دوررس و به مراتب مهم‌تری را در لایه‌های عمیق‌تر جامعه برجای

گذاشته و تغییراتی را موجب شده است که به تدریج و با گذشت زمان و در درازمدت اثرات خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال می‌توانیم حضور و نقش زنان را در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ مورد توجه و بررسی قرار بدهیم. در دوران انقلاب میلیون‌ها زن ایرانی، جایگاه تاریخی و سنتی خود را، که محدود به خانه بود، ترک کردند و به مردان خود، در فعالیت‌ها و راهپیمایی‌های سیاسی پیوستند. در این فرایند زنان ما به شدت سیاسی شدند، چیزی که تا آن زمان یا نبود یا در سطح بسیار محدودی بود. سیاسی شدن زنان ایران، یک تغییر و تحول بسیار مهمی بود که پیامدهای کوتاه و بلند مدت برجای گذاشته است. تأثیرات انقلاب در لایه‌های عمیق‌تر جامعه در طی ۲۷ سال بعد از انقلاب مستقل از رویدادها و تغییرات در مناسبات قدرت در سطوح بالایی نظام سیاسی ادامه داشته و به تدریج بروز و ظهور پیدا کرده و موجب تحولات اجتماعی و سیاسی شده است.

مسئولان و حاکمان نظام در طی این مدت با سیاست‌ها و عملکردهای خود، نتوانسته‌اند با این پیامدها مقابله کنند و تأثیرات آن را محدود و یا خنثی سازند. کارنامه و عملکرد مسئولان کشور و گروه‌ها و جناح‌های سیاسی در هر یک از این سه دوره را باید در رابطه با همکنشی یا تقابل آنان با

انقلاب اسلامی ایران محصول همکاری و هماهنگی نیروهای سیاسی فراوانی، از چپ و راست، دینی و غیردینی، روحانی و غیرروحانی بوده است. اگر این همکاری‌ها نبود هیچ گروه یا قشر اجتماعی - سیاسی به تنهایی موفق شده بودند است.

اما نیروهای تأثیرگذار اصلی در انقلاب اسلامی و بعد از پیروزی، در جمهوری اسلامی، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: نیروهایی که به حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، از جمله حق حاکمیت مردم اعتقاد داشتند و با این انگیزه با استبداد مطلق سلطنتی وابسته به قدرت‌های بیگانه مبارزه می‌کرده‌اند. اما نیروهای تأثیرگذار دیگری، بخصوص در میان روحانیان و سنت‌گرایان بوده و هستند که با شاه مخالف بودند و علیه استبداد مبارزه هم کردند، به زندان و تبعید هم رفتند، شکنجه هم شدند، اما نه برای استقرار حکومت مردم بر مردم و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، نه برای آن که شاه برود و مردم، مدیریت ملک مشاعی خود، یعنی ایران زمین را، خود به دست گیرند.

بلکه آنان حکومت شاه را نامشروع و حکومت را حق خود باور داشتند.

در دوران انقلاب این جریان نمی‌توانست، یعنی جرات و شهامت ابراز عقیده خود را به طور شفاف و صریح و علنی نداشت، یعنی آن را به مصلحت خود نمی‌دید، اگر چه بودند در میان آنان کسانی که از همان آغاز عدم اعتقاد خود را به مبانی و پایه‌ها و ارکان جمهوری اسلامی و حکومت مردم بر مردم و اعتقادشان به حکومت اسلامی، به مفهوم خلافت تاریخی پنهان نمی‌کردند. و همچنین بودند روحانیانی که با تمام وجودشان به حکومت مردم بر مردم اعتقاد داشتند و آن را نه تنها در تعارض با اسلام نمی‌دانستند بلکه مشروعیت حکومت را به رای و نظر مردم می‌دانستند. اما معتقدین به حکومت اسلامی اکثریت را داشتند و پس از انقلاب با تمام قوا به پیگیری آن و تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی پرداختند.

اما هر انقلابی، هر تغییر و تحولی در جامعه، از جمله انقلاب ایران، مقررات و آیین‌نامه‌ها و قانونمندی‌های نانوشته خود را دارد. بر اساس همین قانونمندی‌ها است که انقلاب تأثیرات کوتاه مدت

و درازمدت خود را بر جای می‌گذارد. بنابراین جریان سنت‌گرا یا محافظه‌کاری که به حق حاکمیت ملت و پیش نیازها و پیش شرط‌های آن اعتقادی نداشت، اگر چه در همکنشی‌ها یا بازی‌های سیاسی، با سوار شدن بر موج احساسات مذهبی خام و توسعه نیافته توده‌های مردم توانست قدرت سیاسی را در بالاترین سطوح ساختار حقوقی نظام از آن خود کند، اما به طور دایم با یک تعارض یا پارادوکس روبرو است. در **جمهوری اول**، اقتدار و نفوذ رهبر کاریزماتیک آن چنان بود که با هنرمندی نوعی همکنشی و هماهنگی در میان تأثیرات انقلاب در لایه‌های زیرین جامعه با سیاست‌های کلان حاکمان حفظ شده بود و اجازه نمی‌داد جریان هوادار و معتقد به حکومت اسلامی از نوعی خلافت تاریخی، که بعضاً فاقد استعداد درک شرایط و مقتضیات زمانه هم بود، با خردگرایی مرتکب رفتارهایی بشود که تعارضات درونی بروز علنی جدي و بحران‌ساز پیدا کند.

در **جمهوری دوم** از یک طرف این جریان با استفاده از فرصت پدید آمده بر اثر درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی موقعیت خود را تثبیت کرد. و از طرف دیگر، آرایش سیاسی جدیدی با دیدگاه‌هایی متفاوت از سنت‌گرایان، حتی در درون حاکمیت، متأثر از همان تغییرات و تحولات درونی، آغاز شد. در جمهوری دوم، درگیری‌ها و تقابل‌هایی که در جمهوری اول ابتدا با روشنفکران دینی و نماد آن، مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران و برخی دیگر از نیروهای غیردینی بود، به نیروهای سیاسی خودی درون حاکمیت نیز تسری پیدا کرد. فرایند «همه با هم» دوران انقلاب که بعد از انقلاب جای خود را به «همه با من» داده بود، شتاب بیشتری گرفت. نه تنها گروهی از امضاء کنندگان نامه معروف به ۹۰ امضایی، بازداشت و شکنجه شدند، بلکه نزدیک‌ترین شخصیت‌های روحانی به انقلاب نیز بی‌رحمانه مورد تعرض قرار گرفتند. اما در **جمهوری دوم**، شکافی میان قوای سه‌گانه حاکمیت وجود نداشت. سیاست‌ها و برنامه‌های هر سه قوه که محور اصلی آن برخورد و تقابل با بروز و ظهور تأثیرات درازمدت انقلاب و تغییرات و تحولات ناشی از آن بود. در هماهنگی با یکدیگر اجرا می‌شد.

ادعا می‌شود آن چه در دوران خاتمی بروز و ظهور پیدا کرد، مقدمات آن در دوره ریاست جمهوری هاشمی فراهم گردیده بود. اما این درست نیست. آن چه در خرداد ۷۶ و در جمهوری سوم شاهد آن بودیم، بروز و ظهور همان تأثیرات انقلاب بود، که با گذشت زمان به مراحل پیشرفته‌تر و جدی‌تر رسیده بود.

در **جمهوری سوم**، تأثیرات درازمدت انقلاب و تغییرات و تحولات ناشی از آن به طور گسترده‌تری ظاهر گردید. زنان جوانی که در دوران انقلاب سیاسی، و متأثر از انقلاب آرمان‌گرا، شده بودند، در این دوره مادران نسل جدید و جوانی شده بودند که نه استبداد شاه را به یاد داشتند و نه انقلاب را دیده بودند، و تنها تجربه سیاسی - اجتماعی آنان یک حکومت سرکوبگر به نام دین و خدا است. خاتمی در به وجود آمدن این وضعیت نقشی نداشت. خاتمی خود مخلوق این وضعیت بود نه خالق آن. و این سرآغاز شکاف در میان قوای سه‌گانه و رهبری در جمهوری سوم محسوب می‌شود. شاید به همین علت باشد که بحران مدیریت، در «**شکل یک کشور دو سیستم**»، به اوج خود رسید. در جمهوری دوم چنین بحرانی یا وجود نداشت یا قابل توجه نبود. مدیریت کلان یکپارچه و هماهنگ بود. اشتباه برخی از نزدیکان هاشمی در انتخابات اخیر این بود که تصور می‌کردند اگر هاشمی بیاید این شکاف را از میان برمی‌دارد و هماهنگی گذشته را به وجود می‌آورد. در حالی که اگر هاشمی هم می‌آمد نمی‌توانست به همان سبک و روال جمهوری دوم عمل کند. آنان که با برنامه‌ریزی انتخابات را

به سمت و سوي خاصی هدايت کردند، به اين نکته توجه داشتند و در پي آن هستند که با انسجام در مديريت و پايان دادن به مشکل را مديريت دوگانه، به صورت ديگري حل کنند. اما چگونگي آن هنوز روشن نيست. آنچه به طور قطع مي‌توان گفت اين است که با سرکوب و فشار نمي‌توانند تاثيرات درازمدت انقلاب و تحولات و تغييرات صورت گرفته را خنثي سازند و يا مسير آن را تغيير بدهند. مگر آن که همچون تمامی محافظه‌کاران خردگرا به قانونمندی تغييرات اجتماعي گردن نهند شرايط و مقتضيات را درک کنند و متناسب با آن عمل نمايند.

ارزش و اهميت نقش خاتمي در جمهوري سوم در اين است که وي از معتقدین جدي حقوق و آزادي‌هاي اساسي مردم و پيش‌نيازها و پيش‌شرط‌هاي حکومت مردم بر مردم بود. دوست و دشمن، هر دو صداقت خاتمي را تصديق مي‌کنند. او هم خود با فرزاني و درايت با وضعيت سياسي - اجتماعي اين دوره برخورد کرد و هم کوشش کرد که ساير قوا را نيز به برخوردهاي عقلائي قانع سازد. او اگر چه در اين راستا دستاوردهاي چنداني نداشت اما با قرار گرفتن در امتداد آن، و هماهنگ با تغييرات و تحولات اساسي، آن را به سمت و سوي عقلايت جديدي هدايت کرد. خاتمي اولين کسي نبود که ضرورت توسعه سياسي را، به عنوان پيش‌نياز توسعه اقتصادي مطرح کرده است. فعالان سياسي بيرون از حاکميت، از جمله نهضت آزادي ايران سال‌ها به اين نکته تکیه مي‌کرده‌اند (به مجموعه اسناد چهل ساله نهضت آزادي ايران رجوع شود).

اما خاتمي مطالبات بر حق مردم را به گفتمان غالب تبديل کرد. به طوري که محافظه‌کاران براي جلب نظر و راي مردم خود به استفاده از همین گفتمان مجبور شدند. خاتمي با رفتار خود در طي دوره رياست جمهوري اش الگوسازي کرده است. رفتار او از جهات مختلف با روساي جمهوري گذشته متفاوت بوده است. اگر چه خاتمي نتوانسته است و نمي‌توانسته است، رفتار نامناسب و غيرقانوني نهادهاي انتصابي، از جمله قوه قضاييه را اصلاح کند، اما با رفتار و گفتار خود عدم اعتقاد به آن رفتارها را در بسياري از موارد نشان داده است.

خاتمي سطح فرهنگي و فرهيختگي مقام رياست جمهوري را بالا برد. در مجامع بين‌المللي هميشه حرفي براي گفتن داشته است. در اجلاس يونسکو در پاریس، محتوا و سطح سخنانش آن چنان بود که حتي ايرانيان مخالف سياسي و فکري وي، با صراحت خوشحالي خود را به عنوان ايراني، از چنين رئيس جمهور فرهيخته و با فرهنگي ابراز داشتند. جانشين خاتمي در يك وضعيت نامناسبي قرار دارد. او بايد با تصوير ذهني مردم از يك رئيس جمهور فرهيخته که در دوران رياست جمهوري خاتمي به وجود آمده است، رقابت کند.

در خاتمه بايد پذيرفت که بي‌ترديد خاتمي مي‌توانسته است، حتي در محدوده شرايط نامساعدی که قرار داشت، به مراتب بهتر و موثرتر عمل کند. اما کارنامه او را به هر حال بايد مثبت ارزيابي کرد. تاريخ نيز اين چنين قضاوت خواهد کرد.

اصلاح طلبان پس از انتخابات ۸۴

میزگرد سیاست نامه شرق با حضور ابراهیم یزدی ، غلامحسین کرباسچی و محمد رضا خاتمی

سیاست نامه - ضمیمه شرق ۱ شهریور ۱۳۸۴

انتخابات نهم ریاست جمهوری شگفت آور و عبرت آمیز بود . چه بهت نیروهای سیاسی از نتایج رای گیری بیست و هفتم خرداد هفت روز بعد تکرار شد . انتخاباتی که از جمعیت ایثارگران تا نهضت آزادی در آن مشارکت داشتند و به یک اندازه از نتایج آن معبون شدند . ترکیب متکثر و قومی آرا در دور اول و شکست نامزد غالب احزاب و گروه ها در دور دوم تفسیر آرا را مشکل و فهم مطالبات مردم را غامض ساخت . گرچه برخی احزاب و گروه ها همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت با انتشار بیانیه آرای مردم را از منظر خود آنالیز کرده و سهم زیادی از نتیجه انتخابات را به حضور عوامل خارج از انتخابات نسبت دادند ، اما برخی نیز چون حزب کارگزاران تاکنون سکوت کرده و به اظهار نظرهای پراکنده بسنده کرد . " شرق " در کنار مقالات ویژه نامه بررسی انتخابات ، در نشستی با دبیر کل سه حزب اصلاح طلب فعال در در انتخابات نهم ، نتایج انتخابات گذشته و چشم انداز آینده سیاسی اصلاح طلبان و منتقدان دولت جدید به بحث گذاشت .

دکتر ابراهیم یزدی : داروساز ، وزیر امور خارجه دولت موقت و دبیرکل نهضت آزادی ایران است . او در این جلسه علاوه بر پاسخ به سوالاتی پیرامون نسبت متقابل حوزه سیاست داخلی ایران با دیپلماسی جهانی و بحران هسته ای به گفت و گویی درباره ماهیت حقوقی تحریکات اصلاح طلبان و فعالیت نهضت آزادی با کرباسچی سامان داد . جزیب متبوع او در انتخابات نهم از نامزدی مصطفی معین حمایت کرد . **غلامحسین کرباسچی :** استاندار اسبق اصفهان و شهردار اسبق تهران که با تاسیس حزب کارگزاران سازندگی ایران در عرصه عمومی سیاست فعال و با دستگیری و برگزاری دادگاهش به چهره ای تاریخی بدل شد . دبیرکل حزب کارگزاران با حضور در این میزگرد آموزه های انتخاباتی و دولت داری جبهه مشارکت را به چالش کشید . اکبر هاشمی رفسنجانی نامزد کارگزاران در انتخابات گذشته بود . **سید محمد رضا خاتمی :** پزشک متخصص اورولوژی ، نماینده اول تهران در انتخابات مجلس ششم و موسس حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی است . مشارکت ، جدی ترین حامی معین در انتخابات خردادماه بود .

قوچانی : سیاست نامه شرق سعی می کند در این ویژه نامه پدیده انتخابات را تحلیل کند . این انتخابات از یک جهت خیلی عجیب بود . فرد یا جریانی رای آورد ، که هم حکومت را نقد می کرد هم اپوزیسیون را . در حالی که خودش اپوزیسیون نبود و بخشی از حکومت محسوب می شد . این پدیده که در جریان پیروز انتخابات وجود دارد تناقض عجیبی است . همان طور که می دانید در برنامه های بعد از انتخابات هم تعبیر دولت اسلامی را به کار می برند و چیزی به اسم جمهوری اسلامی از ادبیات آنها غایب است . در عین حال حرف های رادیکالی هم علیه ارکان حکومت از طرف این جریان در انتخابات زده شد . کسانی که در این جلسه در خدمتشان هستیم ، دو نفرشان جزء افرادی هستند که در ۱۵ سال گذشته بخشی از حاکمیت را در اختیار داشتند : آقای کرباسچی در افکار عمومی به عنوان نماد دوره آقای هاشمی شناخته می شود و آقای دکتر محمد رضا خاتمی هم نمادی از دوره آقای خاتمی .

خیلی از حرف هایی که آقای احمدی نژاد و دوستان او مطرح کردند ناظر به این دو دوره بود و عدد ۱۶ را تکرار می کردند و سعی داشتند نسبت به دوره آقای موسوی هم تحفظی داشته باشند و مدام می گفتند که ۱۶ سال است که در انقلاب انحراف ایجاد شده است . ترجیح این است که آقای کرباسچی راجع به ۸ سال اول پاسخ بدهند و آقای دکتر خاتمی راجع به ۸ سال دوم و اما آقای دکتر یزدی ... ایشان به عنوان نماینده جریان اپوزیسیون در نشست امروز هستند . در انتخابات نهم یک نفر با شعارهای اپوزیسیون رای آورد . کسی آمد کل نظام را به چالش طلبید . خوب است ایشان پاسخ دهند، چرا از دل خود نظام یک اپوزیسیون در آمد ؟ همچنین تمایل داریم به دلیل سابقه و تخصص در بخش سیاست خارجی ، نسبت به وضعیت بین المللی و شرایط حال حاضر ایران صحبت کنند . از دوره آقای هاشمی شروع کنیم ؛

آقای کرباسچی ! بیشتر از آن که لازم باشد به هویت و سنخ شناسی جریان پیروز سوم تیر بپردازیم می توانیم آن را به عنوان گفتمان یادکارگزاران تحلیل کنیم . به این معنی که با تمام اجزا و مشخصه های جریان سازندگی و کارگزاران که خود آقای هاشمی هم به نمایندگی از آن جریان در این رقابت حضور داشتند مخالفت و بر همه مظاهر ضد آن تاکید شد و این گونه مدیریت کشور زیر سؤال رفت . کارگزاران ام المصائب معرفی شد . به نظر شما رای مردم چقدر پاسخ به کاست مدیریتی ۱۶ ساله گذشته بود ؟

کرباسچی : خیلی روشن است که چرا این انتخابات با کارگزارانی ها سنجیده می شود . زیرا جریان رقیب در این انتخابات آقای خاتمی و جریان اصلاح طلبی نبود که ایشان نقد بشود . ایشان دوره اش تمام شده و رقبا آن را به نوعی دنباله کار آقای هاشمی می دانستند . رقیب قدر انتخابات آقای هاشمی بود و طبعاً نقدها و بحث های انتخاباتی هم باید در مقابله با ایشان مطرح می شد و من مطمئن هستم اگر در ترکیب انتخابات رقیب اصلی غیر از آقای هاشمی و جریان دیگری غیر از جریان آقای هاشمی بود حتماً شکل تبلیغات و روش های تبلیغاتی عوض شده و حرف های دیگری زده می شد . همین طور که در جریان دوم خرداد این اتفاق افتاد . این بحث که کارگزاران مجموعه ای هستند و قدرت دارند هم تازه نیست . این پدیده هر چند وقت یک بار درباره بخش اجرایی جریان قدرت شنیده می شود . چون من این سخن آقای خاتمی که یکی از دستاوردهایش را رواج نقد قدرت می داند به طور کلی قبول ندارم . چون دولت ایشان این دستاورد را نداشته که بتوان قدرت را کامل نقد کرد . بخش اجرایی دولت را به عنوان پادو کار اجرایی می کند را می شود نقد کرد که این هم محصول دولت آقای خاتمی نیست . خود آقای خاتمی و دوستانشان قبل از آقای خاتمی به شدت در قالب روزنامه سلام نقد قدرت به معنای اجرایی را داشتند . البته این کار به نظر من کار مثبتی است . اینکه یک عده بیایند و ۸ و ۱۶ سال گذشته را نقد کنند . نقد منصفانه و معقول و به دور از تخریب و بد اخلاقی . طبیعت انتخابات هم همین است که رقیب از غلط ها و گرفتاری ها و مشکلاتی که در هر کار اجرایی هست آتو بگیرد و با تبلیغات بتواند قدرت را از طرف مقابل بگیرد . اصل ماجرا در هر دموکراسی ای وجود داشته و طبیعی است . اما به اینکه ماهیت این افراد چیست و خودشان چقدر در جریانات و مدیریت ها دخیل بودند ، نمی خواهم برگردم ، اما نفس اینکه در جامعه نقد بشود بسیار خوب است .

این انتقادات چقدر واقع نمایی دارد ؟ آیا محتوای این نقدها درست است ؟

کرباسچی : بخشی از آن حتماً درست است . بالاخره هر جریان اجرایی مسلماً یکسری خطاها دارد . اگر خطا نباشد ، هر کاری که انجام شود بازخوردهای منفی دارد . هر توسعه ای عوارضی دارد . باید مقایسه کنیم بین ۸ ساله آقای هاشمی و یا آقای خاتمی با یک دوره مشابه در قبل از آن و یا بعد از آن . باید قضاوت واقع بینانه تری کرد . حتماً در بخشی از حرف هایی که آقایان می زنند ، چه حرف

های ارزشی ، چه حرف های اقتصادی و چه نقدهای آیین نامه ای و روش های کاری ، حتماً واقعیت هایی وجود دارد ولی بخش عظیمی هم حرف های تبلیغاتی است که کارکرد هر جریانی است که می خواهد قدرت را در قبضه بگیرد . اینکه چرا این تلاش ها تاثیر گذار بود و این اتفاق افتاد ، بحث دیگری است . اینکه مجموعه ای به قول شما کاست مدیریتی و بخواهد مدیریت را در دست داشته باشند خصیصه ای است که همه افراد سیاسی در جامعه دارند . فکر نمی کنم هیچ کسی به دنبال فعالیت سیاسی باشد و نخواهد محصول فعالیت سیاسی اش به دست آوردن قدرت و مدیریت باشد . این اتهام نیست یک واقعیت است که شامل همه می شود . گروه های اصلاح طلب و گروه های اصولگرا ، همه دلشان می خواهد در مجموعه ای که همدیگر را قبول دارند با هم کار کنند و قدرت کسب کنند و این جریان منفی نیست . من معتقدم که هر کسی هر حرفی دارد ، به تجربه جامعه بگذارد . البته نه به این معنی که بخواهیم همه چیز را دو مرتبه تجربه کنیم ولی اصلاً معتقد نیستم که یک کابینه تلفیقی درست شود و مجموعه جزایر ایجاد شود . چون بهانه ای می شود در دست افراد که بگویند می خواستیم کار کنیم ولی دیگری نگذاشت . اتفاقاً الان باید خیلی معقول و با اخلاق خوب و روش درست با گروهی که رای آورده اند کار کنیم . باید همه زمینه ها آماده شود تا آنچه از مردی و مردانگی و زور دارند را به صحنه بیاورند . ما هم استقبال کنیم از هر فکر و عملی در زمینه های ایدئولوژیک ، اقتصادی ، سیاسی که به منصفه عمل در آورند . بعد از ۴ تا ۸ سال هم قضاوت و بعد مقایسه کنیم . مردم هم با مقایسه بینش این گروه را می سنجند . کشور هم به سمت دیگری از اصلاح پیش خواهد رفت و طبیعی است که اینها نه می توانند و نه می خواهند که از چارچوب اصلی نظام تجاوز کنند .

قوچانی : در گذشته دوره آقای هاشمی به مثابه دوره طلایی در نظام تلقی می شد ولی در این دوره تعبیر انحراف انقلاب را در ۱۶ سال گذشته به کار بردند و نتیجه انتخابات را رای منفی به شکاف طبقاتی و انحرافی که در دوره آقای هاشمی به وجود آمده و در دوره آقای خاتمی ادامه پیدا کرده است تعبیر کردند . آیا شما اصل قضیه شکاف طبقاتی را قبول دارید ؟ خصوصاً اینکه شما یک زمانی اعلام کردید که کسی که هزینه بیشتر ندارد در تهران زندگی نکند . حال به عنوان کسی که یک دوره شهر تهران را اداره کرده چقدر نشانه های واقعیت شکاف طبقاتی را می بینید و این پارامتر را تا چه اندازه در رای مردم موثر می دانید ؟

کرباسچی : اگر بخواهیم به بحث تحلیل آرای انتخابات برگردیم باید مقداری بازتر در مورد مقدمات و موخرات صحبت کنیم . فکر می کنم این بحث خیلی مد نظر این میزگرد نباشد . انتخابات انجام شده و اینکه امروز بخواهیم راجع به ساز و کارها ، تبلیغات و صف بندی ها و اشتباهات افراد صحبت کنیم ، خیلی موثر نیست . به هر حال یکی از جریان های اصلی در انتخابات جریان آقای هاشمی بوده است . دوره ایشان هم به عنوان دوران طلایی شناخته شده و و تبلیغاتی به همین عنوان در مورد آن شده و خیلی ها در نظام به این افتخار می کردند و در تریبون های مختلف ، خطبه ها و مناظر به دستاوردهای این دوره اشاره می شده است . طبعاً اگر این افراد بخواهند در صحنه تبلیغات بیایند و دور را از این مدیران این مجموعه بگیرند ، باید آنها را نقد کنند . اگر اندیسمان و اشکالاتی وجود دارد و طبیعی است . اما اینجا یک نکته ظریفی وجود دارد و آن این است که بخشی از این انتقادات مربوط به دوره آقای هاشمی نیست . مربوط به ضعف های اجرایی و گرفتاری های دوره بعد از آقای هاشمی است . همه قبول دارند برای حل ریشه ای مسائل اقتصادی مملکت باید جریان سرمایه گذاری راه بیفتد و فرار و جابه جایی سرمایه مثبت به نفع ورود سرمایه شود . به گواهی گزارش نهادهای بین المللی در مقطع سال های ۱۹۹۲-۹۳ تنها سال هایی است که جریان سرمایه در کشور مثبت بوده که بعد با دخالت ها و بحث هایی که مطرح شد ، در ۳-۴ سال آخر ریاست آقای هاشمی همچنین ۸ سال آقای خاتمی جریان فرار سرمایه از ایران وجود داشته و تراز سرمایه منفی بوده است .

سازندگی دوره طلایی بوده ولی نواقصی هم داشته و هیچ کس هم نمی تواند منکر آن باشد .

در مورد بحث تهران هم در همه دنیا تجربه در مورد شهرهای بزرگشان این است که نگذارند شهرهای بزرگ در سطحی رشد کنند که غیر قابل کنترل شوند. حرف ما این بود که نباید تهران آنقدر بزرگ شود که از آن قطع امید کنیم و به دنبال پایتخت دیگری برویم . برای همین جلوگیری از مهاجرت اداره تهران بدون کمک دولت را دنبال کردیم ؛ در واقع درآمدهای تهران از خود مردم تامین شود . این حرف آن زمان طرح شد که تهران باید توسط مردم اداره شود . اصلاً دلیلی ندارد که ما همه مردم محروم را تشویق کنیم که در تهران جمع شوند و بعد به فکر بیفتیم که چطوری می توان با جریان حاشیه نشینی مبارزه کرد. خطوط کلی حرکت در شهرداری در دوساله اخیر با همان شدت و حدت دنبال شد . مثلاً اگر ما تراکم متری ۳۰ تومان داشتیم ، الان تراکم متری ۳۰۰-۴۰۰ هزار تومان شده است . همان بحثی که شما به عنوان نقد مطرح کردید که کسانی که می خواهند به تهران بیایند و زندگی کنند باید عوارض آن را بدهند ، عملکرد فعلی ده برابر هزینه به آنها تحمیل می کند . برای اداره تهران اصول و چارچوب هایش باید رعایت شود . جمعیت و ساخت و ساز کنترل شود . فضاهای خدماتی ، پارک ، اتوبان و پل درست شود و پول همه اینها از مردم گرفته شده است . در دوره جدید هم همین روش پیگیری شده به جز ظرایفی نظیر برخی خدمات مثل ساخت سقاخانه . معتمد اداره بقیه امور کشور هم با توجه به مجموعه شرایط انتخاب های مختلفی را در برابر مدیران قرار نمی دهد . انشاءالله در آینده خواهیم دید که بسیاری از روش های مورد انتقاد آقایان اجرا خواهد شد . آقای لیلانز در یکی از سرمقاله های شرق نوشته بود که نظام اجرایی کشور کارخانه ای است که از یک طرف نیروهای حزب اللهی وارد می شوند و از سوی دیگر مدیرانی واقع بین با ایده های مشترک خارج می شوند . بسیاری از همین مدیرانی که از آنها انتقاد می شود ، بچه های جبهه و سپاه بودند . همین آقای فروزش که امروز به خاطر فعالیت های اجرایی درگیر دادگاه است ، سال های سال مسئول جهاد بوده است . از اول زندگیش در انقلاب جهادی بوده و بعد ها آمده راس وزارت جهاد . به هر حال ما باید از فضای انتخاباتی و تبلیغات ذهنمان را خالی کنیم . اگر در کشوری بخشی از دمکراسی می خواهد اجرا شود و بخشی از قدرت دست به دست شود ، یک عده تبلیغات می کنند و می برند . یا طرف مقابل ضعف هایی داشته و یا آنها خوب تبلیغات کرده اند و پیروز شده اند . این موقعیت و فرصت خوبی است و بهترین آزمایشگاه هم میدان کار و صحن مملکتی است .

در مورد فقر و غنا توضیح ندادید. آیا در انتخابات نهم وضع بدتر از دوره های دیگر بوده یا خودش را اینقدر پررنگ تر بروز داده و تبدیل به شکاف اول کشور شده است ؟

کرباسچی : باید آماری صحبت کرد جامعه ایران از ۱۰۰ سال پیش شکاف طبقاتی داشته و یک جامعه سوسیالیستی بی طبقه نبوده است . باید مقایسه شود که دهک های پایین و بالای جامعه ما در اول انقلاب - آخر زمان شاه - چه وضعی داشتند . در مقطع ده ساله بعد از انقلاب یعنی پایان جنگ و اول دولت آقای هاشمی چطور بوده و در ۸ سال دوم و ۸ سال بعد از آن در چه نقطه ای خواهند بود . تصور من این نیست که پایان ۸ سال آقای هاشمی وضعیت توزیع درآمد بدتر از اول دوره باشد . اما اینکه در ۸ سال بعد با توجه به مجموع مسایل مملکت ، رشد جمعیت و عدم توازن آن با رشد اقتصادی چه اتفاقاتی در جامعه افتاده ، بحث دیگری است . به هر حال امروز عده زیادی جوان بیکار داریم که برای مملکت گرفتاری بزرگی است و به سادگی و با حمایت و سوبسید قابل حل نیست . من به صورت مقایسه ای دوره سازندگی را در پایان دوره بدتر از اول دوره نمی بینم و معتقدم فاصله در دوران آقای هاشمی کاهش یافت .

آقای خاتمی ! می خواهیم تفسیر شما از نتایج انتخابات نهم را بدانیم . با تاکید بر اینکه چه سهمی از این نتایج را متأثر از نوع کشورداری و دولت داری و دولت اصلاحات در ۸ سال گذشته دانسته و

پیامی که از آرای مردم می‌گیرید را چقدر ناظر به واکنش آنها به نوع اداره قوه مجریه در ۸ سال گذشته می‌دانید؟

خاتمی: شاید لازم باشد قبل از اینکه وارد تحلیل خودم شوم مبانی تحلیلی خودمان را یکی بکنیم. مردم به چه چیزی رای دادند؟ آیا مردم به یک جریان سیاسی رای دادند؟ به یک گفتمان عدالت رای دادند؟ به خاطر شکاف‌های طبقاتی رای دادند؟ یا...؟ گفتارهای مختلفی وجود دارد هنوز هم علمای مختلف و جامعه‌شناسان نتوانستند تحلیل واحدی داشته باشند. چون متأسفانه در کشور ما داده‌هایی که باید تحلیل را بر مبنای آن انجام بدهیم به راحتی و خوبی در دسترس قرار نمی‌گیرد و مساله دیگر این است که اشتباهی را که همه جا مرتکب می‌شوند، اینجا هم تکرار شد و آن این است که مقهور ۱۷ میلیون رای بشویم. پایه تحلیل من در انتخابات، دور اول است. دور اول چه کسی پیروز شد؟ آقای هاشمی بالاترین رای را آوردند. آقای احمدی نژاد با آن ساختار تشکیلاتی منسجم رتبه دوم، آقای کروبی کمتر و بقیه هم در فواصل کمی در رده‌های بعدی قرار گرفتند. اگر بخواهیم آماری صحبت کنیم اختلاف معناداری وجود نداشت البته در دموکراسی عددی آن کسی که یک رای هم بیشتر بیاورد برنده است اما این به این معنا نیست که آن گفتمان غلبه دارد و مورد خواست و نیاز مردم است. اگر هم بخواهیم وزن جریانه‌ها را محاسبه کنیم رای مجموع نیروهای اصلاحات را بگیریم با مجموع آرای جناح مقابل قابل مقایسه است. کسی که رای آورد یک شخص نیست. تعلق خاطر یک جریان سیاسی در شب‌های آخر باعث شد که رای‌های سازمان داده شده خاصی شکل بگیرد. اگر آن اتفاق نمی‌افتاد و آقای قالیباف کاندیدای آن جریان می‌ماند ممکن بود تحلیل متفاوتی داشته باشیم. یا اتفاقاتی که معتقدم به طور روتین و عادی در همه انتخابات ما وجود داشته است و اگر سازمان داده نشود حتماً ۵۰-۶۰ هزار رای است. در این دوره به علت کم بودن فاصله‌ها موثر واقع شد. یا اگر خواست آقای کروبی رسیدگی می‌شد و ۲-۳ شهر بازشماری می‌شد بعید نمی‌دانم که آرا متفاوت می‌شد و آن زمان دیگر این تحلیل را نداشتیم.

تعلق خاطر یک جریان به یک نفر بود و او هم آمد و پیروز شد. اما مردم به چه چیزی رای دادند؟ به برنامه رای دادند؟ در میان هشت نامزد انتخابات تنها کاندیدایی که برنامه مکتوب نداد آقای احمدی نژاد بود. پس مردم به برنامه رای ندادند. می‌گویند آقای احمدی نژاد ۱۶ سال را زیر سؤال برد. اتفاقاً مبنای تحلیل در انتخابات همین است. بنابراین معتقدم که مردم نفی این ۱۶ سال را کردند. در بسیاری از انتخابات رای مردم رای‌های سلبی بوده است و این دفعه هم همین اتفاق افتاد. مردم ناراضی هستند. مردم عادی بین آقای هاشمی و خاتمی تفاوتی قائل نیستند. آقای احمدی نژاد وقتی ۱۶ سال را مردود شمردند مردم احساس دیگری دارند. گمان می‌برند که آقای احمدی نژاد می‌خواهد ساختار را به هم بزند. این آن تحول است. معتقدم رای‌ای که به احمدی نژاد داده شد اینطور نبود که مثلاً آقای هاشمی و خاتمی نباشند و آقای احمدی نژاد باشد. رای به این بود که از این سیستمی که کشور را اداره می‌کند ما ناراضی هستیم. بعضی نارضایتی‌ها در بخش اقتصاد تجلی می‌کند، برخی در حوزه سیاست، بخشی در امور فرهنگی و... به همین دلیل است که در دور اول آنقدر آرا پراکنده است که وزن واقعی اشخاص را نشان می‌دهد. آقای هاشمی با همه مجموعه‌ای که در کنار خود دارد حدود هفت میلیون رای می‌آورد. آقای احمدی نژاد با همه امکانات نهادها و افراد بسیج شده حامی شش میلیون رای می‌آورد و این وزن واقعی جناح ما است.

اما به نظر می‌رسد شعار اصلی شما مسئله اول مردم نبود؟

خاتمی: در اینجا عوام زدگی نباید بکنیم. مردم آزادی می‌خواهند، دموکراسی می‌خواهند ولی اینکه بتوانیم این را به نیازهای روزمره مردم ترجمه کنیم مسئله دیگری است که از عهده آن بر نیامدیم. همیشه و در همه جا مردم در انتخاب بین امنیت و آزادی تمایل به امنیت پیدا می‌کنند. این اتفاقی که

در ایران افتاد ، در جاهای دیگر هم افتاده است . مردم گفتند که در این نظام ظلم گسترش پیدا کرده است ، در این نظام فساد گسترش پیدا کرده است . نمی خواهم بگویم اینها هست یا نه این بحث دیگری است ، ولی این احساس در مردم وجود دارد.

بنده معتقدم امروز شکاف طبقاتی نسبت به ۱۵ سال پیش بیشتر نشده است و آمارهایی هم ثابت می کند این شکاف کمتر شده است اما احساس مردم احساس دیگری است . به هر حال رادیو- تلویزیون و تریبون ها در اختیار جناح مقابل بود و توانستند مسائل را به این صورت نمایش بدهند .

کرباسچی: آقای خاتمی فرمودند که دور اول مبناست ، ولی ادامه صحبتشان به دور دوم برگشت . دور اول مردم به تحول خواهی رای ندادند . سؤال دیگر این است که اگر شما فکر کنید که واقعاً مردم به تحول خواهی نسبت به نظام رای دادند این یک مقدار توهین به مردم می شود که بگوییم مردم رئیس جمهور فعلی را به طور کلی با آقای معین و یا خاتمی اشتباه گرفتند . چون فکر می کردند که ایشان قرار است ساختار را بهم بزنند در حالیکه نیروهایی که از ایشان حمایت می کردند و حرف هایی که می زدند نه تنها نمی خواستند ساختار را بهم بزنند ، بلکه می خواستند ساختار را محکم تر کنند . بنابراین این سؤال پیش می آید ، شما که می گوید دور اول و دور دوم ، مردم در دور اول به تحول خواهی به آن معنا که شما می گوید رای ندادند ، چون مجموع آرای آقای معین و آقای کروبی و آقای هاشمی در واقع ادامه روند مجموعه اصلاح طلبی بوده است . اگر دور دوم را قیاس کنیم این تفاسیر مقداری جابجا می شوند . من فکر نمی کنم که مردم نمی دانستند که آقای احمدی نژاد چطور قرار است ساختار را عوض کند . به نظر من از بحث اقتصادی عوارض جنبی هر توسعه اقتصادی یک سری مسایلی است که می شود روی آن آگراندیسمان کرد ، چه از طریق رادیو ، تلویزیون و چه از طریق تشکیلات نظامی و غیر نظامی . غیر از اینها یکی از بحث هایی که باید خیلی جدی به آن فکر کرد این است که توسط آقای سید محمد خاتمی ، حزب مشارکت و دوستان اصلاح طلب ، انقدر غلظت حرف های سیاسی و بحث های سیاسی در این ۸ سال بالا رفت . دلزدگی ایجاد کرد . مردم علاقمند به بحث های سیاسی هستند ولی بالاخره مردم آنچه که از مسئولان و مدیران کشور می خواهند اداره کشور است . اداره کشور با وجود اینکه اصلاح طلبان و مدیران کارکردن و در بعضی جاها موفق هم بودند اما انقدر فضای تبلیغاتی و جنجال های سیاسی که نمکی برای زندگی مردم است بالا رفت که خود به خود مجموعه ای از دلزدگی در جو جامعه به وجود آمد . این مسئله ، هم در تحلیل انتخابات شوراها مطرح شد و هم تحلیل انتخابات مجلس و هم در تحلیل انتخابات ریاست جمهوری . باید این را به عنوان بسیار مهم در نظر بگیریم . این بحثی که آقای خاتمی مطرح می کنند که مردم به تحول رای دادند و به اینکه ما اصلاً از ۱۶ سال نارضی هستیم ، درست است . بخشی از مسایل در این ۱۶ سال است ولی اینکه بگوییم تمام این آرا به این تحول است اینطور نیست . اولاً رای دور اول و دوم این دو با هم فرق می کند و اینکه بالاخره این ۱۷ میلیون آقای احمدی نژاد را فهمیده اند و او را می شناختند و می دانستند که او کیست که به او رای داده اند . من بعید می دانم که بتوان این صحبت را کرد که اینها فکر کردند آقای احمدی نژاد ساختار شکن است .

خاتمی : اینجا بنا بر این است که نسبت به خودمان تعرضی نداشته باشیم . حالا اینکه رفتارهای ما چه اشکالی داشت را می توان در یک بحث مفصل انجام داد ولی اینجا نقد دیگران است . شما می دانید که انتخابات ابتدا جریان سردی داشت و نمی دانستیم که چه اتفاقی دارد می افتد همه جا گفتند یک عقلانیت سیاسی بود که مردم را به پای صندوق های رای بر اساس شناختشان فرستاد . در دور دوم انتخابات از آن حالت متکثری به یک جریان دو قطبی تبدیل شد . آقای هاشمی مظهر هرچه بود مظهر کل حاکمیت ۲۶=۲۷ ساله بود . آقای احمدی نژاد را بنده ثابت می کنم که مردم نمی شناختنش ، مردم رای نفی دادند رای نفی بی عقلی و کم دانشی و ناآگاهی نیست مردم از این وضعیتی که در آن

هستند تغییر می خواهند . من نگفتم ساختار شکنی . مردم در مجموع از عملکرد نظام جمهوری اسلامی آنچنان که باید و شاید رضایت ندارند و معتقدند اصول و پایه هایی باید عوض شود . احساسشان این بود که آقای احمدی نژاد می تواند این کار را بکند . نظر سنجی هایی که هست بعد از انتخابات از کسانی که به آقای احمدی نژاد رای داده اند ، می گویند چه کسی در کارش کارشکنی خواهد کرد . در راس همه آقای هاشمی است . بعد مجلس است ، بعد شورای نگهبان...

کرباسچی : حرف ایشان خیلی عجیب است یعنی مردمی که آمدند در انتخابات دور دوم رای دادند فکر می کردند احمدی نژاد نسبت به آقای هاشمی دورتر از نظام سیاسی است ؟

خاتمی : بله

کرباسچی : چنین چیزی نیست.

خاتمی : اصلاً رابطه ای بین آقای احمدی نژاد و حاکمیت برای توده مردم فهمیده نشد . آن چیزی که در دور دوم اتفاق افتاد این بود که وقتی مردم جریان را دو قطبی دیدند یکی شد مظهر وضع موجود و یکی شد کسی که می تواند تغییر ایجاد کند . من نمی خواهم برای تغییر سطح را مشخص کنم که چقدر عمیق و چقدر سنگین است .

یزدی : اگر کارهای سازمان یافته نبود آیا آقای احمدی نژاد با همین شعارها پیروز می شد ؟ من تردید جدی دارم . در دور دوم ممکن است اما در دور اول قطعاً تعادل بهم خورد . چطور ممکن است در نظر سنجی ها آقای احمدی نژاد ششم و هفتم بوده ، تبلیغی هم برای ایشان نشده و حزبی هم پشت سرشان نبوده و بعد یک دفعه در دور اول نفر دوم شد ؟ آقای هاشمی خودش را در بدجایی قرار داد . غیر از نظام مردم با احراز مسئولیت های اجرایی از سوی روحانیان مخالف هستند و هر کجا رقابت باشد بین یک روحانی و یک غیر روحانی ، مردم به غیر روحانی رای می دهند .

کرباسچی : هر جا نه.

یزدی : در اکثر موارد.

کرباسچی : پس چرا مدعی می شوید ایشان به علت حمایت آقای مصباح رای آورده است.

قوچانی : یعنی اگر آقای خاتمی رقیب آقای احمدی نژاد بود ، آقای احمدی نژاد رای می آورد ؟

یزدی : نه . برای اینکه خاتمی در تقابل با یک روحانی دیگر (ناطق نوری) که تا آخرین روز تمام حاکمیت وزن خودش را پشت سر داشت ، بود.

قوچانی : در مورد آقای عبدالله نوری چطور ؟

یزدی : نه به نظر من به عبدالله نوری رای می دادند .

کرباسچی : پس مردم لزوماً با روحانیت مشکل ندارند.

خاتمی : این مثالها استثنائات روحانیت هستند.

کرباسچی : باز هم می توان از این موارد شمرد.

خاتمی : در یک صد هزار روحانی ده هزار نفر هم استثنا محسوب می شوند .

یزدی : اگر عبدالله نوری بود یا کروبی بودند آرا متفاوت می شد . برای اینکه عبدالله نوری و کروبی سقبل حکومت ۲۷ ساله روحانیت در افکار عمومی نبودند . هاشمی خودش را در این جایگاه قرار داد

که به عنوان سمبل و نماینده روحانیت حاکم برای مدت ۲۷ سال با این کارنامه در معرض چنین داوری قرار گیرد. به همین دلیل اصلاً عاقلانه نبود که بیاید. از طرف دیگر چند درصد مردم می دانستند که آقای احمدی نژاد کیست و سوابق اش چیست؟ وی می گفت من دانشگاهی هستم، متخصص هستم و روحانی نیستم دور دوم تعداد زیادی از مردم به او رای دادند چرا که او روحانی نیست و طرف مقابل روحانی است و طرف مقابل روحانی است و سمبل تمام این ۲۷ سال است.

اینکه مرتب بر ۱۶ سال تاکید می کردید نکته خیلی جدی است. همه، صحبت احمدی نژاد را در هنگام مراسم تحلیف گوش کردید. او برخی از گزاره های مورد انتظار که همه گمان می کردند مطرح کند یادی نکرد. به نظر من یک جریانی متعمداً در دوره ای این نامزد انتخابات را در تاریکی گذاشت و من حرف آقای دکتر خاتمی را قبول دارم. مردم عموماً متوجه مناسبات آقای احمدی نژاد نشدند. آنها همه را یکپارچه و مسئول دیدند، پس رفتند به احمدی نژاد رای دادند.

قوچانی: شما گفتید که نامزدی آقای هاشمی عاقلانه نبود. آیا شما قبل از آمدن آقای هاشمی مخالف آمدن ایشان بودید؟

یزدی: بله. من آن زمان هم گفتم آقای هاشمی در پایان خط سیاسی است و باید یک فکر اساسی کند و آن فکر اساسی هم آمدن و مشارکت در انتخابات نیست.

قوچانی: چرا؟

یزدی: این بحث جداگانه ای است به آن نمی پردازم چون بحث منحرف می شود. در بیانیه ای که نهضت داده است جمله ای داریم که می گوید: " پروژه تنها سازی "؛ در این انتخابات اتفاق افتاد. از این مسئله رد نشوید. این خیلی مهم است و بحث های جانبی زیادی دارد. معتقد هستم هاشمی خودش را در جایی قرار داد که هزینه تمام سیستم را بدهد.

قوچانی: تحلیلی که ارائه شد این بود که آقای احمدی نژاد چون خودش را در جایگاهی دورتر از نظام و اپوزوسیون قرارداد، پس رای بیشتری گرفت. اگر قرار بود مردم به دوری از نظام رای بدهند چرا نامزد جریانی مثل نهضت آزادی رای ندادند؟ چرا اقبال مردم به افرادی مثل هاشمی، کروی و احمدی نژاد که نسبت بیشتری با نظام داشتند بیشتر بوده و آقای معین قعر جدول است؟

یزدی: شما اینطور صحبت نکنید. چون اگر نهضت آزادی هم به اندازه آقای هاشمی، کروی و بقیه امکانات داشت وارد مسابقه همسان می شد، سخن شما قابل بحث بود. وقتی می خواهیم به جایی برویم ولی از نهادها می گویند اگر بیاید ما راه نمی دهیم، با اینکه امکاناتی مثل رادیو - تلویزیون به من بدهند. بنابراین شرایط و امکانات برای نهضت آزادی با سایرین که نام بردید فرق می کند.

کرباسچی: ضمن علاقه و ارادتی که به آقای یزدی دارم به نظر حرف آخرشان درست نیست. ایشان می گوید اگر نهضت آزادی هم به اندازه آقای هاشمی تریبون داشت. نهضت آزادی در دور شورای شهر خودش را سنجید الان دیگر نمی شود این گونه ادعا کرد. پیشنهادم این است که این بخش از حرف هایی که مربوط به تحلیل انتخابات است در کنار بگذاریم. چون نه تنها چیزی به ما نمی دهد بلکه غلظت حرف های سیاسی را در جامعه بالا می برد که خیلی هم برای مردم جاذبه ای ندارد. واقعاً بحث جناب یزدی مملو از تناقض است. ایشان از یک طرف می گوید اگر آرای سازماندهی شده را حذف کنیم تکلیف انتخابات چیز دیگری می شود. از طرف دیگر می گوید مجموعه کسانی که رای دادند به نفعی نظام رای دادند. این متناقض است. یعنی اگر رای سازماندهی شده است یعنی رای به همین آدمی که می شناسند و ما دانند طرفدار چه کسی هست. نکته دوم این است که ما بالاخره دوم خرداد را دیده ایم. رای سازماندهی شده یعنی اینکه ما یک مجموعه نیروی

انقلابی در نهادهایی مثل بسیج و سپاه داریم و هر جا که نمی توانیم مسائل سیاسی را در جامعه تحلیل کنیم فوراً پای اینها را وسط می کشیم. من کاری ندارم که افرادی ممکن است در بین اینها دو دوم خرداد هم بودند و مگر سپاه و بسیج دو دوم خرداد نبودند؟ در شهرک شهید محلاتی سپاه آقای خاتمی رای اش از رقبش بیشتر بوده.

خاتمی: آن موقع سازماندهی نبود.

کرباسچی: آقای خاتمی یادشان نیست. من آن زمان مسئول انتخابات تهران بودم. آن زمان هم همین حرف ها بود و اثری هم نداشت. من معتقد هستم اکثریت اینها برایشان جریان آقای احمدی نژاد تبیین شده است. جریان اصلاح طلب از یک طرف تحلیل سازماندهی آرا را می کند و از طرف دیگر تحلیل می کنند که به آقای احمدی نژاد رای دادند که احمدی نژاد را نمی شناختند.

اینکه همه حاکمیت یکدست بشود و در مسیر نزول قرار بگیرد عرض من این است که حرف هایی نزنیم که اشکال را به گردن دیگران بیندازیم. واقعاً این جور نیست که بگوئیم آقای احمدی نژاد را نمی شناختند و فکر می کردند که ایشان طرفدار دکتر معین و یا طرفدار آقای خاتمی است. نه آقا. می شناختند و فکر می کردند که ما در حکومت دعوا نمی خواهیم. مردم خدمت می خواهند و حتی شایعه ای شده بود که احیاناً آقای هاشمی ممکن است با بعضی از قسمت های حکومت مشکل داشته باشد باعث رای ندادن به آقای هاشمی شد. من فکر می کنم که جامعه ما جامعه ای است که تمام مشکلات کشور را ناشی از ناهماهنگی و گرفتاری ها می داند و اگر امیدی در مردم باشد، مردم می گویند دعوا نکنید و مسائل مملکت را حل و فصل کنید.

قوچانی: در واقع مردم به هماهنگی رای دادند.

کرباسچی: مردم به این رای دادند که مسایل مملکت حل شود.

قوچانی- آقای خاتمی! بحث دولت داری در ۸ سال گذشته و تاکید بر گزاره " نمی گذارند " را در آرای مردم چقدر موثر می دانید؟

خاتمی: مهمترین خصوصیت دوم خرداد، دو قطبی بودن آن بود. یک قطب آن حاکمیت بود و یک قطب کسی بود که ۵ سال پیش از آن در اعتراض به حاکمیت از حکومت بیرون رفته بود. الان هم همین اتفاق افتاد و منتها مظهر حاکمیت آقای هاشمی شد. آقای کرباسچی! کجا دوم خردا سازماندهی شده بود؟ کجا آن زمان اینطور بود؟

کرباسچی: اینها فرافکنی است. من مجموع اثر این پارامترها را زیاد نمی دانم.

خاتمی: ما تشکیلات سیاسی هستیم که باید در انتخابات شرکت می کردیم اتفاقاً اولین حزبی که به آقای احمدی نژاد تبریک گفت ما بودیم. در حالی که هنوز شما و دوستانتان مدعی هستید در انتخابات تقلب صورت گرفته است. تا ده میلیون هم از طرف دوستان شما گفته شده است. تحلیل ما این بود که در دور اول آقای هاشمی اول است و در دور دوم هر کسی با آقای هاشمی باشد می برد. این تحلیل ما است. اگر کروی می برد، اگر معین بود، می برد. اگر قالیباف بود، می برد.

قوچانی: شما در مرحله اول هم این تحلیل را داشتید؟

خاتمی: بله، حتی یکسری از دوستان به آقای هاشمی گفتند.

قوچانی: پس چرا از آقای هاشمی حمایت کردید؟

خاتمی: یک فرضیه دیگر را بگوئیم. اگر در دور دوم جای آقای هاشمی، آقای کروی بود، چه

اتفاقی می افتاد؟

کرباسچی : من معتقدم که باز آقای احمدی نژاد می برد.

خاتمی : ممکن بود ولی نه با اختلاف فاحش . آقای کروی خصوصیات دیگری داشت که می توانست آن را در برابر آقای احمدی نژاد برجسته کند . بنابراین بنده علت اصلی پیروزی احمدی نژاد را در تقابل با آقای هاشمی می دانم . حمایت ما از آقای هاشمی یک حمایت اصولی بود . ما تفکر داریم و مصلحتی را برای جامعه در ذهنمان داریم و مجبوریم برای اینکه بتوانیم حرکتی سازمانی و حزبی خودمان را هم الان و هم در آینده ثابت کنیم باید پرنسبب حزبی خود را نشان بدهیم . حزب نمی تواند در یک انتخابات مهمی که مملکت در یک دو راهی است که یک سوی آن سرآشویی است سکوت کند و بعد پاسخگو باشد که شما چرا در برابر سقوط سکوت کردید . این یک پرنسبب حزبی است که به آن ملزم شدیم . همه هم می دانند برای این موضوع چه اختلافاتی در داخل ما وجود داشت . اما اینکه نتوانستیم رای خودمان را بیاوریم ، اولین مسئله اش این بود که مدافع وضع موجود بودیم . شعار این بود که می خواهیم راه آقای خاتمی را ادامه بدهیم . این بد نبود . اما دو نوع گفتن در مردم وجود داشت یک نوع گفتن آنی که معتقد بودند دولت آقای خاتمی کاری نکرده و آقای خاتمی هم مثل آنها است و فرقی نمی کند ، ما دو میلیون رای می خواستیم . من نمی گویم چرا ما ۲۰ میلیون رای نیاوردیم ۲ میلیون و اکثریت کسانی که نیامدند گفتند که مگر معین بهتر از آقای خاتمی می تواند در مقابل اینها بایستد . پس چه فایده ؟ اصلاً این اصلاح پذیر نیست . مخاطبان ما مخاطبانی بودند که این چون و چراها را داشتند .

قوچانی : اما آنها هم رای دادند .

خاتمی : خیلی از نیروهای نزدیک به ما هم همین موضع را می گرفتند .

قوچانی : به نظر می رسد که انرژی زیادی از سمت اصلاح طلبان گذاشته شد برای کسانی که تحریمی هستند و در انتخابات شرکت نمی کنند و سعی شد آنان را پای صندوق ها بیاورند اما اتفاقی که افتاده این است که به نظر شما بخشی از رای دهنده ها که به احمدی نژاد رای دادند ، او را نمی شناختند و انگیزه اپوزیسیونی داشتند . یعنی کسانی بودند که از موضع نقد و اپوزیسیون رای می دادند .

کرباسچی : مگر چند نفر بودند ؟

قوچانی : جبهه مشارکت به عنوان یک حزب انرژی روی تحریمیان می گذارد ولی کسانی که نظام را قبول دارند و آنقدر مرزبندی ندارند می آیند رای می دهند آیا این یک پیش بینی نادرست است؟

خاتمی : این تحلیل را قبول داریم و اعلام کردی . گفتیم ما بیش از اینکه نیروی مان را صرف طبقات مختلف اجتماعی کنیم صرف تحریمیان و عمدتاً روشنفکران ، دانشگاهیان ، طلاب ، اهل فکر و نظر کردیم که خیلی انرژی می برد . معتقدم آن مردمی که پای صندوق آمدند ترکیب آرایشان مشخص است . آنها به احمدی نژاد ، لاریجانی و قالیباف رای دادند آرایشان مشخص است . اکثریت اینها آگاهانه بود . آنهاهی هم که به این طرف رای دادند اکثریت آرایشان آگاهانه بود . پس اگر آنها می خواستند جامعه را یکدست کنند همان دور اول تعیین تکلیف می کردند .

قوچانی : بحث یکدست کردن نیست و شما در صحبت هایتان گفتید که یکی از دلایل شکست جبهه مشارکت و افرادی که در جبهه اصلاح طلبان قرار گرفتند این بود که اینها نماد وضع موجود بودند و بنا به مبانی و اصول خودشان می گفتند می خواهیم اصلاحات آقای خاتمی را ارتقا بدهیم . محبوبیت آقای خاتمی هم حتی پس از انتخابات حفظ شده است ولی در عین حال مردم در این انتخابات به کسی

رای دادند که عدم تداوم و تغییر شکل در کار اداری و اجرایی را اجرا می کند . حداقل چیزی که می توانیم برای آقای احمدی نژاد قائل شویم این است که مردم او را به عنوان یک فرد اجرایی دیدند که هماهنگی با سطوح عالی قدرت دارد و می تواند کار کند . سؤال این است چرا اصلاح طلبان مستقل از آقای خاتمی هرگز نتوانستند به قدرت دست یابند ؟ اگر اشکال از آقای خاتمی است چرا او هنوز محبوب است و اگر اصلاح طلبان از خاتمی عبور کرده اند چرا هنوز به کمک او نیاز دارند؟

خاتمی : ببینید آقای خاتمی خودش یک شخصیتی است و دستگاه اجرایی کشور یک چیز دیگر است . الان یک بخش عمده نارضایتی نسبت به سیستم دولت در آموزش و پرورش است . خیلی از معلمان از اداره آموزش و پرورش کشور ناراضی هستند ولی آقای خاتمی ، آقای حاجی را دوست داشتند ، او را سرکار گذاشت . این مردم و فرهنگیان تردید داشتند .

قوچانی : جبهه مشارکت در تشکیل دولت چقدر نقش داشت ؟

خاتمی : هیچ . به اندازه کارگزاران هم نقش نداشت . کارگزاران بیشتر از ما نقش داشتند .

کرباسچی : اما اعضای مشارکت بیشتر بودند .

خاتمی : برای اینکه دولت دوم که تشکیل شد ما به عنوان حزب یک لیست به رئیس جمهور دادیم ، موقوفه هم داد ، جاهای دیگر هم دادند در لیست ما آقای جهانگیری هم بود ، آقای حجتی هم که قبل از آن وزیر بود ، هم بود ۵۰ درصد آنها به کابینه رفتند .

قوچانی : شما ناکارآمدی دولت آقای خاتمی را می پذیرید؟

خاتمی : دو مسئله است . یکی این که دولت در پیشبرد کارها موفق نبود و یکی اینکه اگر دولت دیگری می آمد چقدر موفق بود . به هر حال کارگران ناراضی بودند . اینکه در کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار مستثنی شدند حاصل کار دولت آقای خاتمی و آقای هاشمی بوده است .

قوچانی : مگر وزیر کار آقای صفدر حسینی از طرف جبهه مشارکت نبود ؟

خاتمی : آقای صفدر حسینی از طرف ما معرفی نشدند . من نمی گویم مسئول چه کسی بود . یکی از موانع توسعه اقتصاد کشور ما قانون کار است . ما نمی خواهیم در مورد اصول بحث کنیم ، نمی خواهیم بگوئیم ما مسئولیم . بله ، آقای حاجی مشارکتی است ولی مشارکتی است که در طول چهار سال گذشته که از وزارتشان گذشته یک بار هم به جبهه مشارکت نیامده است و هیچ ارتباط ارگانیک هم با او نداریم . اما دلیل نمی شود . مردم ممکن است همه اینها را یکی ببینند . من معتقدم ضعف هایی که در سیستم اجرایی کشور بود و مردم اینگونه ممکن بود تصور کنند که اگر اصلاح طلبان بر سر کار بیایند همین سیستم اجرایی کشور را ادامه خواهند داد ، با این سیستم نمی شود کار کرد .

قوچانی : آقای یزدی من می خواهم بحث تحریمی ها را پیگیری کنم و با موقعیت شما که هیچ نقشی در حکومت ندارید بسنجم . چرا نهضت آزادی نتوانست این بخش از تحریمیان جامعه را نمایندگی کند و چرا نتوانست آنها را قانع کند که رای بدهند . بخشی از فعالان سیاسی فکر می کردند عامل خارجی باعث می شود که بخشی از مردم رای ندهند و نظام دچار بحران مشروعیت شود و بحران پیدا کند ولی برعکس شد . یعنی بخشی از مردم رفتند رای دادند و در این ماجرای سوم تیر انگار در سیاست خارجی یک انرژی دوباره ای به نظام داده شد . این دو مسئله را چطور می بینید ؟ چرا نسبت به اپوزیسیون تصور درستی وجود ندارد؟

یزدی : قبل از اینکه به سؤال شما جواب بدهم اشاره کنم به اینکه آقای کرباسچی مسایل را مطلق می بینند . اینکه ۱۷ میلیون رای احمدی نژاد به این دلیل بوده یا نبوده است . آرای دور اول سازمان

یافته است به این معنا که یک کسی که در نظر سنجی ها نفر ششم بوده و هیچ حزبی هم برایش تبلیغ نکرده یک دفعه این همه رای می آورد ، این رای ها از کجا آمده است .

کرباسچی : چرا نهضت آزادی در انتخابات شوراها با وجود آزادی احزاب شکست خورد ؟

یزدی : فقط نهضت آزادی نبود مگر تفاوت آرای نهضت آزادی با بقیه شرکت کنندگان چقدر بود ؟ کارگزاران هم شرکت داشتند و شکست خوردند .

کرباسچی : من قبول دارم . من کل را می گویم . این جور که شما فکر می کنید دور ندادند دور دادند...

یزدی : می دانیم که دور دادند مگر ما از دیگران چه امکانات بیشتری داشتیم.

کرباسچی : اگر در این انتخابات هم رادیو تلویزون را در دست نهضت آزادی می دادند و شما هم کاندیدتان رد نمی شد مطمئن باشید شما کاندیدتان نفر هفتم هم نیم شد.

یزدی : خوب نشود

کرباسچی : گفتمان مثلا افراط طلبی یا نهضت آزادی دچار یک بحران جدی است .

یزدی : ببینید ، شما مطلب را نبرید که آیا حزب سیاسی که شرکت می کند ، یا فرض هم نهضت آزادی هم شرکت می کنیم لابد رایمان بالاست . در انتخابات شورای شهر ما هیچ حجت اخلاقی ، سیاسی ، عقلانی نداشتیم که شرکت نکنیم انتخاباتی بود آزاد ، عادلانه ، منصفانه همه را قبول کردند ، اساس فکر ما این است .

کرباسچی : ولی رای نیاوردید

یزدی : نیاوردیم ایرادی ندارد.

کرباسچی : شما فرمودید ، ما نبودیم . می خواهم بگویم بودید هم اینجوری نبود .

یزدی : شما می گوید به شما آزادی بدهیم مثل انتخابات شورای شهر کم و بیش در ردیف بقیه رای آوردید اگر در انتخابات شورای شهر مردم به جای ده ممیز هفت دهم درصد شرکت کردند بیست درصد شرکت می کردند . این آقایان برنده نیم شدند و اگر اصلاح طلبان همه می توانستند بریک کاندیدای واحد با هم توافق کنند حتما هم برنده می شدند .

قوچانی : درباره تحریمی ها توضیح بدهید

یزدی : ببینید تحریمی ها یک مشکل دارند در فهم شرایط جهان همان اندازه که بسیاری از رهبران کشورمان و تصمیم گیرندگان این اشکال دارند . یکی یکی من بحث می کنم . اول اینکه در تمام دنیا رسم است در یک انتخاباتی ممکن است ۰۷۰ درصد مردم شرکت کنند . در یک انتخاباتی ممکن است ۶۰ درصد یا ۵۰ درصد . هیچ کس نمی گوید اگر در این انتخابات مردم ۷۰ درصد شرکت کردند در دور بعد ۴۰ درصد شرکت کردند پس دولت که سرکار آمده مشروعیت ندارد . در گفتمان بین المللی چنین چیزی وجود ندارد . در خیلی از کشورها ، اگر دولتی بر سر کار آمده با ۴۰٪ مشارکت مردم ، نمی گویند این مشروعیت ندارد . در ایران این موضوع خیلی جا افتاده ببینید سیستم انتخابات مهم است .

قوچانی : مشروعیت مال رقابت است .

یزدی : بله . مثلاً در ژاپن حتی حزب سابق کمونیست ژاپن حق شرکت دارد حتی اگر ۵٪ آرا را بیاورد ۱٪ از کرسی های مجلس را دارد . انتخابات حزبی است . انتخابات اینجوری مثل مال ما نیست که عمومی باشد . حزب کمونیست ژاپن (نام سابقش) هفت یا هشت کرسی در پارلمان ژاپن دارد و وقتی انتخابات صورت بگیرد به هر دلیل ممکن است در انتخابات آینده مردم کمتر شرکت کنند . اما همان اندازه حزب سابق کمونیست ژاپن حق فعالیت و امکانات و ... دارد که بقیه دارند . بنابراین مشروعیت دولت نیست ، مشروعیت انتخابات است . آیا انتخابات تا چه اندازه معتبر است . انتخابات شورای شهر را ما می گوئیم انتخابات عادلانه ، منصفانه بوده با تمام معیارها . هیچ کس را محروم نکردند . این را شما با انتخابات مجلس هفتم مقایسه نکنید . انتخابات مجلس هفتم یک انتخابات خاص بوده بر اساس یک لیست . این انتخابات اعتبار ندارد .

قوچانی : انتخابات ریاست جمهوری کدام یک از این دو بود مثل مجلس هفتم یا شوراها ؟

یزدی : انتخابات ریاست جمهوری هم همینطور است . ببینید چه خواهید چه نخواهید در دنیا می گویند اپوزیسیون حق حیات دارد .

قوچانی : انتخابات ریاست جمهوری از نظر شما انتخابات مشروعی بوده از لحاظ رقابت ؟

یزدی : نه نبوده ، عادلانه نبوده منصفانه نبوده .

کرباسچی : استدلال ایشان این است که هر جا نهضت آزادی بوده در انتخابات مشروعیت دارد .

یزدی : در دنیا مقدار بودن آزادی یا نبودنش حضور اپوزیسیون است . حتی در دولت استالین در دولت محمدرضا در هر دولت توتالیتر هوادارن نظام همه جور آزادی دارند معیار وجود آزادی میزان برخورداری احزاب اپوزیسیون از آزادی است . شما نهضت آزادی را مثال می زنید نه دفتر داریم ، نه روزنامه داریم مطلبی که می دهیم ده جایش سانسور می شود . همین مقاله (دیروز) بر خلاف شرطی که گذاشته بود مطلب من را مثله کردند . خط قرمز روی آن کشیدند . چرا ؟ برای اینکه من گفته بودم " قانون اساسی هم قابل تغییر است " مگر قابل تغییر نیست ؟ این فرق می کند با آزادی فعالیت کارگزاران . کارگزاران ملاک نیست . آزادی جبهه مشارکت ملاک است . حالا بعد از این جبهه مشارکت از حالت پوزیسیون آرام آرام به اپوزیسیون تبدیل می شود . رفتار با اپوزیسیون ملاک است روزنامه مشارکت را می بندند تعطیل می کنند . اینها ملاک است . ملاک این نیست که شما می گوئید در انتخابات آزادی چیست ؟ بله اگر ما را هم می پذیرفتند خوب می رفتیم وزارت کشور ، بسیار هم راضی بودیم از اینکه استقبال کردند . برای اولین بار این چیزهای اتفاق افتاد . اما هیچ نوع دلیل قانونی نداشتند که ما را رد کردند این ما بودیم که گفتیم با هیچ کس قهر نیستیم . روی مصالح مملکتمان آمدیم تحت شرایطی هم گفتیم از آقای معین حمایت می کنیم . حتی تا آخرین مرحله هم بعضی از دوستان ما حمایت کردند و گفتند از آقای هاشمی حمایت می کنیم توضیح آقای خاتمی بسیار مهم است . بالاخره عالم سیاست عالم مطلق سفید مطلق سیاه نیست . اینجا هم حمایت جمعی از روشنفکران از هاشمی برای همین بود . من خودم شخصاً آن را امضا نکردم اما به وی رای دادم چون حزب من نظراتی داشت اما این را ملاک نگیرید ملاک وجود آزادی احزاب مخالف است . در دنیای بعد از انقلاب یک چیز جدی اتفاق افتاده ، اتحاد جماهیر شوروی متلاشی شده است ، جنگ سرد تمام شده است هیچ نوع محاسبه تحلیل سیاسی بر اساس اوضاع و احوال جهانی در دوران جنگ سرد امروز دیگر معتبر نیست . یعنی اگر امروز دکتر مصدق زنده بود موازنه منفی بی معنا بود . بی طرفی مثبت بی معنا بود ، جنبش غیر متعهد ها امروز بی معناست . برای اینکه آن معادلات و آرایش نیروهای سیاسی در سطح جهان امروز دیگر وجود ندارد . بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات اساس در دنیا به وجود آمده است یکی از آنها این است که تمام موانع تاریخ

دموکراسی از بین رفته ، در دوران جنگ سرد یک موانع جدی برای توسعه دموکراسی وجود داشت . برای اینکه غربی ها می ترسیدند که جنبش های ملی به اصطلاح سکوی پرشی برای کمونیست ها باشد حتی دولت ملی مثل مصدق را نمی توانستند تحمل کنند . می ترسیدند اگر ادامه پیدا کند کمونیست بشود . بلوک غرب ، جنبش ملی ، جنبش های اسلامی را حمایت می کردند . در تقابل با کمونیست ولی اجازه نمی دهد از یک حدی بالاتر بیاید . حتی اتحادیه اروپا ، ببینید در دوران جنگ سرد آمریکایی ها به شدت با تشکیل اتحادیه اروپا مخالف بودند . بعد از فروپاشی آرام آرام موانع تاریخی برطرف شده ، به سرعت ما به سمت ایالات متحده اروپا می رویم . در این مورد این چیزی که الان هست مثلاً فرض می گیریم حقوق بشر . این حقوق بشر ماهیتاً از لحاظ طرح نه محتوا با آن طرحی که در ۱۹۷۸ کارتر گفت به کلی متفاوت است . آن موقع در تقابل با جهان شرق بود . برای آزادی یهودیان روسیه بود ، امروز یک چیزی است به مراتب کلیدی تر و اساسی تر و موج سوم دموکراسی تمام دنیا را گرفته بدون تحقق حقوق آزادی های انسانی امکان ندارد و بنابراین حقوق بشر در حال حاضر مسئله کلیدی است . این رابطه ای به وجود آورده که برای اولین بار در تاریخ است مطالب آقای کوفی عنان را راجع به تغییرات در ساختار سازمان ملل خواندخ آید .

سال ۲۰۰۱ یا ۲۰۰۲ که جایزه نوبل را می گرفت یک حرف هایی زد . گفت بسیاری از اعضا سازمان ملل که منشور و بیانیه جهانی را امضا کردند اینها ، این اصول بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان را زیر پا می گذارند و سازمان ملل هم نمی تواند دخالت کند به دلیل حاکمیت ملی National Sovereaty حق دخالت در امور داخلی را ندارد . می گوید این را باید تغییر داد . می گوید سازمان ملل باید بتواند اگر عضوی از آن اصول سازمان را زیر پا گذاشت مجازات شود .

قوچانی : همین تحلیل باعث نمی شود نیروهایی مثل تحریمی ها امید پیدا کنند .

یزدی - چرا) . (عرض خواهم کرد) شما در شرق از من یک مقاله دو سال یا یک سال و نیم پیش چاپ کردید . حاکمیت ملت و حاکمیت ملی ، امروز اعتبار حاکمیت ملی در صحنه جهان به حاکمیت ملت است . بنابراین هیچ دولتی نمی تواند این را نادیده بگیرد . دولت ایران اگر چنانچه بخواهد در صحنه بین المللی بماند لاجرم باید تن در دهد . اما دموکراسی و توسعه باید از داخل بجوشد . نه از بیرون ، اگر ما نتوانیم مسئله دموکراسی را در ایران حل کنیم جریانات جهانی چه کار می توانند بکنند . این ناشی از عدم فهم محدودیت هایی است که قدرت های جهانی و نهادهای بین المللی دارند . نهادهای بین المللی تا یک میزانی می توانند . اما اگر ما نجنیم برای ما کاری نمی توانند بکنند . من شخصاً معتقد بودم و پیغام هم دادم . گفتم آقای هاشمی انصراف بدهد آقای کروی انصراف بدهد . پس از رد صلاحیت آقای معین معتقد بودم باید کار دیگری کرد . ما نمی توانیم منتظر بنشینیم غربی ها برای ما کاری بکنند .

کرباسچی : باید چه کار می کردیم ؟

یزدی : خودمان باید با ابتکار عمل تکلیف انتخابات را روشن می کردیم . چرا بایستی آدمی مثل آقای هاشمی بگویند من به خدا شکایت می کنم . این نشانه این است که این اتفاق بزرگی رخ داده که حتی آقای هاشمی هم نمی تواند مطرح کند . آقای کروی شکایت کرده ، کسی اهمیت نم دهد .

قوچانی : این را در دفعه اول پیشنهاد دادید؟

یزدی : بله

کرباسچی : اینکه دیگر دموکراسی نیست .

یزدی : چرا ؟

کرباسچی : چون شما می گوئید حاکمیت ملی با دموکراسی تفاوت دارد . این نوع رادیکالیسم است .

یزدی : نه ، اشکال در دیدگاه شما است .

کرباسچی : نه پس مردم بیایند چه کار کنند .

یزدی : نه ، عرض می کنم . آقایان در مجلس ششم چرا متحصن شدند و اعتراض کردند . برای چه ؟ به چه چیز اعتراض کردند؟

کرباسچی : آن هم اشکال داشت .

یزدی : در اینجا ما اختلافات کلیدی داریم . شما می گوئید بگذار حاکمیت هر کاری دلش می خواهد بکند .

کرباسچی : راهکارتان چیست ؟

یزدی : ما عرضمان این است ، مشکل تحریم این بود که فعالیت سیاسی محسوب نمی شود . تحریم دوجور است . تحریم فعال و تحریم منفعل . آقایان تحریم شان منفعل بود ، در واقع هیچ کس شناسنامه به دست در خانه ننشسته بود ببیند احزاب سیاسی مرجع شان چه می گویند . اگر می گویند بروید پای صندوق ها بروند مثل مذهبی ها که روز عید فطر اکثراً بعد از اعلام مراجع افطار می کنند .

قوچانی : چنین رابطه ای بین احزاب و مردم وجود داشت .

یزدی : تحریم هنگامی موثر است که به تعبیر شما ، رابطه سازمان یافته میان احزاب سیاسی مرجع با مردم وجود داشته باشد .

قوچانی : و این رابطه امروز وجود ندارد .

یزدی : به صورت نسبی وجود دارد . یعنی در همین انتخابات خیلی ها آمدند برای خاطر حضور فعالان ملی - مذهبی و نهضت آزادی ، آمدند برای خاطر اینکه دیدند عده ای از اصلاح طلبان آمدند . مسایل را نباید مطلق ببینیم . تاثیر نهادهای بین المللی نیز محدود است . در زمان شاه حاکمیت رابطه ای ویژه با قدرت های بیرونی داشت . اما در اینجا باید بپذیریم که حاکمیت جمهوری اسلامی به دستور مسکو و واشنگتن تصمیم نمی گیرد . مستقل تصمیم می گیرد اگر چه ممکن است برخی از تصمیمات آنها بعضاً خلاف منافع ملی است ، ما باید مشکلمان را از داخل حل کنیم به همین دلیل هم نهضت آزادی ایران هیچ وقت نتوانسته با اپوزیسیون بیرون از کشور هماهنگ باشد .

برای اینکه آنها از یک دیدی نگاه می کنند که علی الاطلاق با دیدگاه فعالان داخل کشور متفاوت است . نه در مواضع مان . ممکن است مواضع ما یکی باشد ، اما تحلیل ها متفاوت است . مواضع آقای کرباسچی ، مواضع جبهه مشارکت ، مواضع نهضت آزادی ایران در مواردی ممکن است یکی باشد ، ولی تحلیل هایمان متفاوت باشد و بر اساس تفاوت در تحلیل هایمان مهندسی سیاسی کارمان متفاوت باشد . وقتی که مثلاً یک عده ای به جبهه مشارکت ایراد گرفتند یا حتی به برخی روشنفکران لائیک که چرا رفتید به هاشمی رای دادید . این نقص در مواضع نبود ، در تحلیل بود و متأثر از آن تحلیل مهندسی کار سیاسی شده بود . توجه نکردند که چرا اینها رفتند به هاشمی رای دادند . همه این هایی که رفتند گفتند ما ایراد داریم ، انتقاد داریم ولی به این رای می دهیم . خود نهضت هم بیانیه اش همین را گفته است . پس بنابراین اشکالی که شما می گوئید در اینجا است که بسیاری از ما فهم درستی از شرایط کنونی جهان خارج نداریم . از مقرراتی که بر دهکده جهانی حاکم هست نداریم و من متأسفم این ایرادی است که فقط در گروه هایی که تحریم کردند یا گروه های دیگر نیست . تصمیم

گیرندگان سیاست خارجی کشورمان هنوز که هنوز است فکر می کنند در دوران جنگ سرد بین شرق و غرب بازی می کنند . نه چنین نیست.

کرباسچی : من می خواستم یک صحبتی راجع به حرف آقای دکتر یزدی داشته باشم . ایشان گفتند که به هر حال این تحریمی ها حالا با 40 درصد آمدند شرکت کردند باید بپذیریم که مشروعیت دارند ولو 40 درصد نه 80 درصد.

یزدی : مرا ببخشید آقای کرباسچی عرض من این است که درصد مشارکت ، مشروعیت را تعیین نمی کند . شیوه انتخاباتی است که تعیین می کند.

کرباسچی : من می خواهم عرض کنم که این تناقض هایی که می بینیم بالاخره ما این نظام را مشروع می دانیم نامشروع نمی دانیم . نظام را مشروع می دانستیم و آمدیم و در انتخابات شرکت کردیم.

یزدی : نه نظام . شما نظام را با حاکمیت یکسان می گیرید . اشکال شما این است شما می گوئید هاشمی یعنی نظام ، فلان مقام یعنی نظام و....

کرباسچی : آقای دکتر یزدی می گویند بالاخره ما نظام را قبول داریم . نظام چیزی روی هوا نیست نظام یعنی همان چیزی است که انجام می دهند . بحث من بحث دموکراسی است حالا آرا یا رای دادن هر جوری که هست مردم رای می دهند ، حالا یک عده ای رد می کنند یک عده ای هم می آیند و رای می دهند . بالاخره یک بار تکلیفمان را روشن کنیم اگر آن را قبول داریم اشکالی که متاسفانه همان تحریم هایی که کردند الگوهای ایده آلیستی به اصطلاح اتوپیایی در ذهن های ما هست که ما بدون این که وارد واقعیت بشویم می رویم دنبال آنها . به هر حال اگر این نظام را قبول داریم و حرکت در آن نظام را با این رای دادن با شرکت کردن با تغییر و تحول اینجوری بخواهیم عمل کنیم باید همه جوانب را قبول کنیم یکی از آن این است که مثلاً به ما می گویند بر هر مبنایی که حالا آن مبنا را کاری ندارم . حالا این نقل قول را قبول کنیم یا نکنیم . حالا می گوئیم آقای نهضت آزادی شما حزبتان قانونی نیست . عین همین روزنامه شرق را یکهو بیابند بگویند روزنامه تان حق ندارد در بیاورید شما می روید شب نامه در می آورید . اگر یک روز آمدند با قانون ، وزارت کشور هر جا که مسئول بالاخره باید بروند به مراجع قانونی اگر هم قبول ندارند خب بیابند بگویند . من می گویم وقتی ما مشروعیت نظام را قبول می کنیم . زمانی گفتند نهضت آزادی بیاید نامش را عوض کند و مجوز بگیرد اما آقایان قبول نکردند . چرا ؟ بالاخره هر کس بخواهد در قالب یک نظام حزبی بیاید کار کند باید اصول چارچوب نظام اولیه را قبول کند این نمی شود که نهضت آزادی از یک طرف بگوید من می خواهم در انتخابات شرکت کنم و بیاید مردم را بسیج کند . از یک طرف هم بگوید من چارچوب این نظام را اصلاً قبول ندارم .

یزدی : در اینجا من باید اعتراض کنم.

کرباسچی : یعنی همان ایرادی که آقای دکتر یزدی به تحریمی ها می گیرند به خودشان هم وارد است . من این اشکال را به خود آقای خاتمی می گیرم آقای خاتمی گفتند ما در هیچ انتخاباتی نمی توانیم شرکت کنیم . یک حزب فعال هستیم نمی توانیم شرکت کنیم اما در انتخابات مجلس هفتم عکس این را عمل کردید . اگر در انتخابات مجلس هفتم حزب مشارکت و اصلاح طلبان فعال شرکت می کردند، این بحث تحسن را نداشتند ، معلوم نبود مجلس هفتم این شکلی ، شکل بگیرد ، که گرفت . کما اینکه در انتخابات خبرگان قبل هم ما این اختلاف را با دوستان تندرو اصلاح طلب در سال 77 داشتیم . گفتیم شما بالاخره در قدرت هستید باید بیایید شرکت کنید یک عده ای قبول نکنند یک عده دیگر انتخاب است بین دو نفر آدم می خواهم بگویم بالاخره یک چارچوبی را قبول کردیم . وقتی چارچوب اشکال اصلی که به نظر من بر می گردد به اینکه آقایون در یک انتخابات شرکت می کنند

می‌گویند خوب است و مشروع است و فلان ... ولی انتخابات بعدی خراب است . اینکه نمی‌شود در انتخاباتی که ما در آن قبول شدیم مشروع است . انتخاباتی که ما قبول نشدیم به هر دلیلی . مثلاً رد کردند یا ... من فکر می‌کنم ما اگر در یک چارچوبی قبول داریم که این نظام هست اشکالات هم در نظام هست هم در قضاوت ها هست هم در سازماندهی ها هست هم در احزاب هست بالاخره نهضت آزادی ادعا دارد 40-50 سال بلکه بیشتر بالاخره مجموعه نهضت آزادی چیزی که به عنوان یک حزب 60 ساله یا 50 ساله در این کشور عرضه کند نه قبل از انقلابش نه بعد از انقلابش اگر بخواهد ریشه یابی شود خیلی از مسائلی که اول انقلاب بودند واقعاً مجرم است، البته الان بحثش را می‌کنیم . احزاب دیگر هم همینطور ، مشارکت هم همینطور بیاییم بگوییم در قالب حزب می‌خواهیم مردم را آموزش بدهیم . سازمان بدهیم ، جمع کنیم . البته یک وقت هایی هم شده که فضا برای ما نبوده خود کارگزاران فضای فعالیت برایش نیست ترجیح داد فعالیتش را هیچ گلایه ای هم نداریم ما می‌خواهیم در مجموعه ای فعالیت سیاسی کنیم یک مقطعی.

قوچانی : چرا گلایه ای ندارید آقای کرباسچی؟

کرباسچی : نه چرا گلایه در درون خودمان داریم . ولی گلایه ای که بخواهیم به هم بریزیم و جو سازی کنیم به نفع نمی‌دانیم ، می‌گوییم آقا در مجموعه نظام اینکه آقای دکتر یزدی می‌گوید راهکار نیست . فعالیت دموکراتیک نیست . دموکراسی تعریف شده است . ما به اینجور سیستم اعتراض داریم ما می‌گوییم چارچوب نظام را قبول داریم . در چارچوب این نظام حرفهایمان را می‌زنیم . آموزش هایی را می‌دهیم . مردم را جمع می‌کنیم ، روزنامه ای را چاپ می‌کنیم . افکارمردم . یک وقت فضایی در مقابل ما هست . میدانی به ما داده می‌شود ، خدمتی از ما ساخته هست . یک وقت نیست . حالا می‌گوییم در همین چارچوب باید چارچوب را بپذیریم . ما اگر بخواهیم چارچوب شکنی کنیم سنگ روی سنگ بند نمی‌شود . در هیچ نظام دموکراسی که آقای دکتر هم مثال می‌زند از آمریکا گرفته تا انگلستان آن آموزش ها داده شده و همه احزاب و گروه ها ، یعنی یاد گرفتند در مبارزات طولانی . اینکه بالاخره چارچوب شکنی نکنند یا به تعبیر آقایان ساختار شکنی نکنند . همه مشکلات از اینجا ناشی می‌شود که ما چارچوب ها را می‌خواهیم بشکنیم و قبول نیم کنیم در این چارچوب . من می‌گویم یک حزبم . می‌گویید شما در این چارچوب اجازه فعالیت ندارید خوب بروید یک حزب دیگر تشکیل بدهید.

قوچانی : با پدیده ای مثل این انتخابات نهم چه کار باید بکنیم.

کرباسچی : ما اشکالاتمان را گفتیم ایراداتمان را گفتیم ولی اگر نظام قبول نکرد . به نظر من موضع گیری همین است.

خاتمی : شما به سیستم انتخابات و رای گیری انتقاد ندارید ؟

کرباسچی : ما به نظام رای گیری اشکال داریم ، حتماً سیستم انتخاباتی مان ایراد دارد اما انتقاداتمان را از راه قانونی بیا می‌کنیم .

خاتمی : آقای کرباسچی حرف هایی می‌زند که بار امنیتی دارد . ادبیات و منطق ایشان درست منطقی است که جریان اصلاحات را تخریب کرد...

کرباسچی : حالا نمی‌خواهیم وارد انتقاد بشویم . اتفاقاً همین را می‌خواهم بگویم که از مهمترین ایرادهایی که وجود دارد به جریان های شخص آقای خاتمی همین است.

خاتمی : البته ما تاکنون از هیچ کدام از کارگزاران تحلیلی درباره انتخابات نشنیده ایم . برخی مانند آقای هاشمی به صراحت منتقد این انتخابات بودند و البته فقط شکایت به خدا بردند . نظر سنجی ها هم

نتایجی مخالف انتخابات نشان می داد. البته تنها جایی که نظر سنجی ها کاملاً درست درآمد رای آقای هاشمی بود.

کرباسچی: چرا آقای معین هم از 12-13 درصد پیش بینی شده بالاتر نرفت.

خاتمی: نه آقای معین تا 22-23 درصد هم رفت من می خواهم بگویم دوستان من چه اتفاقی افتاد در انتخابات؟ کارگزاران هم یک تحلیلی ارائه بدهد. اینکه بگویم مشارکت یا نهضت شکست خورد کافی نیست. اینها حالا بحث دیگری است. این را واقعاً دوستان بگویند. سؤال اینجاست آیا مردم با عشق، علاقه و شناخت کافی آمدند و به آقای احمدی نژاد رای دادند؟ حتماً این را می گویند که آقای هاشمی تخریب شد یا نه واقعاً معتقدید که آقای هاشمی پایگاهی دیگر بیشتر از این نداشته. این را یک جایی تحلیل بدهید. اما در مورد تحریمی آقای قوچانی باید بگویم ما 3 گروه تحریمی داشتیم.

یک دسته تحریمی هایی بودند که می گفتند که اصلاح طلبان کاری نکردند حالا بگذارید حاکمیت یکدست بشود سرشان به سنگ می خورد. آنها برانداز هم نبودند و حکماً در چارچوب نظام هم کار می کنم. اما می گفتند این سیستمی که اصلاح طلبان الان دارند فایده ای ندارد، بگذارید یک مدتی 7-8 سال است آنها باشند آن وقت همه جامعه از شما استقبال می کنند. شما هم می روید و خودتان را بازسازی می کنید و می آید. یک دسته بودند مشروعیت زدایی کنند برای اینکه اینها ارتباطشان با خارج بود. خیلی افراد هم بودند که می گفتند در چارچوب مجلس و ریاست جمهوری کارکردن آب در هاون کوبیدن است همه تان بیابید در چارچوب همین نظام بگویم که آقا می خواهیم قانون اساسی تغییر کند. کار خلاف قانون هم نیست آقای کرباسچی می خواهیم بگویم اصل قانون اساسی خوب نیست.

کرباسچی: نهایتاً باید رهبری تغییر قانون اساسی را تعیین کند.

خاتمی: اشکالی ندارد. عوض اینکه نیروی اجتماعی مان روی انتخابات کار از بین برود آنها می گفتند بروید روی قانون اساسی کار کنید. یک عده ای تحریمی ها اینجوری بودند. ما عمدتاً بحث مان را گذاشتیم یکی روی این تحریمی ها و یکی کسانی که مخالف یکدست شدن قدرت بودند. اما تنها کسانی را توانستیم عوض کنیم آنهایی بودند که می گفتند یکدست شدن حاکمیت در نهایت به نفع است و آقای کرباسچی هم همین نظر را دارند.

در مورد خارجی ها هم من معتقد نیستم موج دموکراسی خواهی در خاورمیانه به شکلی که آقای دکتر یزدی گفتند وجود دارد. من به نظرم آمریکا و غرب دو تا مسئله اصلی دارند. به خصوص در منطقه ما یکی "انرژی" است. یکی "امنیت" است الان در امنیت داخلی خودما که موج تروریسم راه افتاد اهمیت پیدا کرده و چون تحلیل شان این است که نیت از نظام های بسته بنیادگرا است به هم می خورد. یک دموکراسی کنترل شده ای که حالا مثلاً در مصر می بینیم. دموکراسی آنجایی هم نه. و من از این لحاظ فکر می کنم پیروی ما به هیچ وجه نمی توانیم امید داشته باشیم که این موج دموکراسی غربی که در دنیا به نفع ما هم هست.

ما باید به نیروی خودمان متکی باشیم. اگر شعار دموکراسی می دهیم برای اینکه خودمان نیازش را احساس کردیم نه اینکه الان موج جوانی به دموکراسی فکر کنم در نهایت سبب آن نخواهد شد که ما به آن واقعیت بخواهیم برسیم. مثلاً مسئله انرژی دعوایی است بین اروپا و آمریکا یا چین در انرژی منطقه که مهم ترین مسئله این قرن هست و بعد هم از 11 سپتامبر به این ور مسئله امنیت در اولویت قرار گرفته برای حل این مشکل شان یک دموکراسی کنترل شده می خواهند داشته باشند. که به نظرم تحریمی ها از این لحاظ یک خورده در این موج غرق می شوند که فکر می کنند حالا همه جامعه

جهانی اگر بگویند دموکراسی پشت سرشان را می گیرند و می توانند اینجا را عوض کنند.

یزدی: ایراد آقای کرباسچی این است که می گوید نظام با حاکمیت برابر است یعنی اگر از حاکمیت انتقاد شد این مساوی با براندازی است اما باید افزود قانون اساسی پذیرفته که حاکمیت هر چهار سال یک بار عوض شود. کلاً یا جزئاً شما هر چهار سال یک بار می توانید رئیس جمهور را عوض کنید همین کاری که کردید. یک روزی آقای خامنه ای رئیس جمهور بود یک روز آقای هاشمی بود یک روز آقای خاتمی بود حالا شده احمدی نژاد. این تغییر نظام نیست.

کرباسچی: حاکمیت عوض نشده دولت عوض شده...

یزدی: وقتی مجلس و دولت یا مجالس خبرگان و شوراها تغییر کنند یعنی حاکمیت تغییر کرده است.

کرباسچی: آقای دکتر یزدی وقتی شما به یک نظام اعتقاد دارید و در چارچوب آن رای می دهید باید نتایج آن ولو خلاف نظرتان بپذیرید نمی توانید هر از گاهی آن را زیرسئوال ببرید. در چنین چارچوبی شما باید احکام نظام را بپذیرید. مثلاً زمانی احمدی نژاد شهردار شد، شما نمی توانید بگویید که پروانه ای که او داد را من قبول ندارم.

یزدی: چه کسی چنین حرفی زده.

کرباسچی: دولت است دیگر، شما می توانید در چارچوب مطبوعات حرف هایتان را بزنید، اگر بگویید تقلب شد، چنین شد، چنان شد، که نمی شود نظام نمی شود.

خاتمی: تنها کسانی که بعد از پیروزی احمدی نژاد به او تبریک گفتند، ما بودیم و نهضت آزادی، بقیه گروه ها و احزاب حتی یک تبریک هم نگفتند.

یزدی: اشکال در این موضوع این است که اگر کسی انتخاب شد من دیگر حق نقد آن را ندارم. اگر گفتیم چرا این کار را کردی، به من می گویند که براندازی. من می گویم التزام دارم اعتقاد یک امر دورنی است. التزام را حکما و حقوقدانان، قاعده لازمی تعریف کرده اند، یعنی مفاد این قرارداد برای طرفین لازم الاتباع است. اگر یک طرف قرارداد از آن تخلف کرد، من هم دیگر تعهدی ندارم، اگر یک مقام مهم مملکتی قانون اساسی را زیر پا گذاشت متخلف است. قانون هم می گوید حاکمان با بقیه مردم در برابر قانون یکسان اند. یعنی همان جوری که من قانوناً حق ندارم به شما تهمت بزنم. حاکمان هم حق ندارند به من تهمت بزنند. می خواهد هر کسی باشد. اگر به من تهمت زد من حق شکایت دارم. به خارجی که نبردم بشورای نگهبان کارهایی می کند بر خلاف قانون.

کرباسچی: چه کسی می گوید خلاف قانون است. تفسیر قانون با خود شورای نگهبان است.

یزدی: درست، همین هست. شما می گویند که چرا نهضت آزادی این حرف را می زند برود شکایت کند. شورای نگهبان بر خلاف قانون به من می گوید "مرتد" همین قانونی که شما به رخ من می کشید. به استناد تبصره ماده 51 قانون انتخابات که شورای نگهبان آن را تصویب نکرد، مقاومت کرد رفت مجمع تشخیص مصلحت، مجمع تشخیص مصلحت نظر مجلس را تایید کرد گفت اگر شورای نگهبان صلاحیت یک کاندیدایی را رد کرد، باید مستندات قانونی را به او بدهد.

کرباسچی: آیا مطالبه کردید؟

یزدی: در انتخابات مجلس ششم بود که به من گفتند مرتد. نامه نوشتم، جواب نداد، بعد شکایت کردم به همین قوه قضائیه، دادستان ارجاع داد به شعبه. شعبه مرا خواست. شکایتم را توضیح دادم

می گوید آقا طبق این قانون و این قانون اینها به من این حرف ها را زدند سوء شهرت در حوزه فلان ، عدم اعتقاد و التزام عملی به دین و ارتداد . در مورد استناد به عضویت در نهضت آزادی . اعتراض نکردم چون که نهضت آزادی موضوع احتجاجی از نظر آنها است . شورا به دادگاه پاسخ نداد . و پس من باید چه کار کنم اگر بگویم شورای نگهبان کار خلاف می کند اگر در زمان هاشمی رفسنجانی 90 نفر از افرادی که سال های سال در این مملکت سابقه دارند نامه بنویسند که آقای رئیس جمهور محترم شما اصول قانون اساسی را رعایت نفرما می اندازند به زندان آن اتفاق ها می افتد . اینها قانون است . آن وقت اگر ما بگوییم شما چرا این کار را می کنید می گویند خلاف قانون است شما دارید براندازی می کنید . اینجور نمی شود اگر ما حکومت عدل علی (ع) را داریم پس دچار تعارض هستیم .

کرباسچی : من نکته ام این است که ، من می گویم ما در همه سیستم ، نه در شورای نگهبان یا قوه قضائیه در سیستم اجرایی الان می روم در خواست می کنم مثل آقای فلان که آمده 100 هزار تن شکر وارد کرده بنده هم متقاضی می شوم که 50 هزار تن شکر وارد کنم . می دانم که به آن آقا اجازه دادند این آقای که اینجا مسئول است به هر دلیلی مصلحت نمی داند ، اختیارانش هست ، هر چیزی هست من کاری ندارم من بعداً تشخیص می دهم در این قضیه بساط سیاسی یا اقتصادی یا فلان هست . اگر به من مجوز ندادند من باید بگویم من بدون مجوز شکر را وارد می کنم با اسلحه هر طوری می خواهد بشود . یا مردم را بسیج می کنم شکرها را بار کنیم از مرز بیاوریم مثلاً اینجا بفروشیم . من می خواهم بگویم یک کار اجرایی را شما در نظر بگیرید که اگر مقاومت در برابر یک امر اجرایی عین مقاومت در برابر مسئله سیاسی است . در سیستمی که چارچوبش را شما پذیرفتید یک حرف سیاسی ما را قبول نکردند نباید بگوئیم آقا خوب بود نه ما حرفمان را می زنیم شکایتمان را هم می کنیم .

یزدی : من از موضع خیرخواهی می گویم . می گویم شما همین قانون را رعایت کنید والسلام چیزی بیشتر از قانون نمی خواهیم .

قوچانی : چرا برخی چشم امید به غرب دارند؟

ببینید دموکراسی را غربی ها می دانند مگر دولت آمریکا با دولت عربستان سعودی مشکل دارد؟ پس چرا اصرار دارد حذف شود پس مشکل دارد .

کرباسچی : چون در آنجا دارد تروریسم در می آید؟

یزدی : نه این دلیل نیست . ما تحلیل درست از جهان نداریم . موج سوم دموکراسی به نوعی به وجود آمده بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اولویت های اقتصادی در روابط جهانی جایگزین اولویت های سیاسی شد . در دوران جنگ سرد اولویت های سیاسی در مناسبات بین المللی تعیین کننده بود . در دوران مابعد جنگ سرد اولویت های اقتصادی تعیین کننده شده است . اولویت های اقتصادی هم هنگامی معنا دارد که روابط راهبردی باشد . پیش شرط روابط اقتصادی راهبردی در این دوران ثبات سیاسی است . ثبات سیاسی در زمان جنگ سرد یک معنا داشت . امروز معناش دموکراتیک بودن نظام ها است . ضعیف ترین دموکراسی های دنیا از هر کشور استبدادی با ثبات تر است در درازمدت ، ثبات سیاسی از این نظر لازم هست که روابط اقتصادی راهبردی قابل ادامه باشد . استمرار داشته باشد . بعد از جنگ سرد کشورهای غربی و کشور توسعه یافته می خواهند روابط اقتصادی خودشان را برای 20 سال آینده تعیین کنند . نه برای یک سال دو سال آینده . و این نیلزمند ثبات سیاسی است که در این عصر سایه دموکراسی ممکن است . بنابراین این خواست آمریکا نیست این اشتباهی است که بسیاری از ما ایرانی ها می کنیم که فکر می کنیم که آمریکایی ها دموکراسی را می خواهند و

البته آنها نوع دموکراسی را می خواهند که در جهت خودشان باشد . اما دموکراسی مولود خواست آنها نیست . انقلاب الکترونیک مثل انقلاب صنعتی دنیا را عوض کرده همان چیزی که در قرن هجدهم انقلاب صنعتی دنیا را عوض کرد. الان دنیا ی الکترونیک دنیا را تغییر داده . است. نمی توانید هر کاری بخواهید بکنید. برای همین هست که می گوئیم ایران نمی تواند نسبت به این تحولات بی تفاوتی بی اعتنا باشد. این جریان چه خواهد و چه نخواهد هاشمی می خواهد بیاید احمدی نژاد می خواهد بیاید.

قوچانی : من فکر می کنم که حالا در تحلیل انتخابات رویکردها هم مشخص شد رویکرد آقای کرباسچی کاملاً متمایز است ، رویکرد آقایان یزدی هم ضمن شباهت تفاوت هایی با هم دارد . اما به هر حال هم اکنون دولت احمدی نژاد مستقر شده به هر دلیلی و با هر رای . برخورد هر کدام از این احزاب با دولت آقای احمدی نژاد چه خواهد بود ؟ شاید بخشی از این بحث در این سؤال ها مطرح شد آقای کرباسچی اگر من حرف شما را درست فهمیده باشم شما یک اعتراض کردید و می گوئید ما دیگر اعتراض نمی کنیم و شروع به آموزش نیروهای سیاسی می کنیم . آیا حزب کارگزاران فعالیت تشکیلاتی اش را تغییر می دهد.

کرباسچی : من قبل از اینکه به سؤال شما جواب دهم به آن سؤال قبلی که آقای خاتمی موظف فرمودند خیلی خلاصه جواب بدهم . اصولاً مشی کارگزاران این نیست که مباحثی جنجال برانگیز که جاذبه ای برای مردم ندارد و تنها افراد خاصی را جذب می کند طرح نماید برای بررسی انتخابات باید تمام جریان های مثبت و منفی را تحلیل کنند حتماً نحوه آمدن و سخن گفتن آقای هاشمی و تحلیل و عملکرد کارگزاران در این انتخابات نقش منفی داشته است همان طور که دوستان اصلاح طلب نقش منفی داشته اند در گذشته برخورد های منفی با آقای هاشمی صورت گرفت همان طور که آقای یزدی فرموده اند نباید با شخصیت های ملی یک کشور اینگونه برخورد می شد . این پروسه ای است که باید آن را از آغاز بررسی کرد در این انتخابات هم اولین برخوردهای منفی و تبلیغات غیر قانونی از سوی اصلاح طلبان با آقای هاشمی صورت گرفت . اگر اصلاح طلبان به معنای کلی کلمه چه در انتخابات شوراها و چه در انتخابات مجلس و چه در انتخابات ریاست جمهوری به عقل سیاسی فعالی تن می دادند و تشکیلاتشان می توانست این عقل سیاسی فعال را می پذیرفتند شاید نتیجه انتخابات تغییر می کرد بله ما تخلفات و دخالت هایی در هر انتخاباتی داریم اما اینکه بخواهیم آنها را عمده کنیم و ضعف عملکرد دولت اصلاحات و عملکرد دولت قبل از اصلاحات را نبینیم تحلیل درستی از انتخابات را سامان نمی دهد . وزارت کشور باید با تخلفات و تبلیغات منفی برخورد می کرد اما این علت شکست ما در انتخابات نبود . اما راجع به آینده تشکیلات باید بگویم در کارگزاران بیش از فکر اندیشه کارگزاران مطرح است ما وقتی که در سال 74 کارمان را شروع کردیم حرف هایی زدیم که اثرات خود را در جامعه ایجاد کرد و حتی اصلاح طلبان هم آن حرف ها را پیگیری کردند در واقع کارگزاران اثرات خود را در ادبیات سیاسی امروز گذاشته است در یک کلمه آن چیزی که به عنوان فعال سازی ، کارکردن ، خصوصی سازی و توسعه هم اکنون مطرح می شود مورد قبول کارگزاران است ما آن چیزی که به عنوان چشم انداز 20 ساله مملکت است را قبول داریم و به تمام احزابی که این نظام را قبول دارند چه به قدرت برسند و چه به قدرت نرسند در این چارچوب کمک می کنیم ما در تقویت تشکیلات هیچ گاه این گونه عمل نمی کنیم که به کادر مدیریتی بچسبیم آقای هاشمی هم در صحبت هایی که پس از انتخابات مطرح کردند ضمن شکایت از وضع انتخابات گفته اند که خیر خواهی هایی برای مسئولان و مدیران باید انجام گیرد برنامه حزب کارگزاران برای آینده همین است و شاید فرصتی ایجاد شود تا گسترش تشکیلاتی و طرح دیدگاه های ما محقق گردد.

قوچانی: آقای یزدی برنامه نهضت آزادی چگونه خواهد بود ؟

یزدی : عرض کنم ما خودمان را متعهد به منافع ملی ملت می دانیم . خودمان را یک جریان سیاسی اسلامی قانونی معترض و منتقد حاکمان می دانیم . ما به نظام‌فاداریم. به قانون اساسی التزام داریم و بعد معتقد هستیم منافع کلان ملی ما در این است که حاکمان قانون را رعایت کنند . مشکل آنها این نبود که مردم عادی در کوچه خیابان قانون را زیر پا می گذارند منشاء بی قانونی خود حاکمان هستند. آن چیزی که در ذهنیت بسیاری از اصلاح طلبان به عنوان مشروطه خواهی مطرح هست . مشروطه خواهی یعنی قدرت محدود و مشروط باشد، قانون این حدود را معین کرده است . به نظر ما آن کسانی که در هر مقام منصبی قانون را زیر پا می گذارند . اینها ساختار شکنی می کنند . ما تابع قانون هستیم بنابراین اگر چنانچه یک کسی آمد گفت من به تو پروانه نمی دهم . می گویم تو حق نداری ندهی. در قانون احزاب آمده است که احزاب می توانند از کمیسیون ماده ۱۰ به دادگاه شکایت کنند. ما رفتیم بر طبق قانون احزاب از کمیسیون ماده 10 به دادگاه شکایت کردیم. اما دادگاه به شکایت ما رسیدگی نکرد. پس ما هم مثل آقای هاشمی بگوییم به خدا شکایت می کنیم . اعتراض و انتقاد و شکایت حق ما است و ما با تمام وجودمان پیگیری می کنیم حرفمان را هم می زنیم .

کرباسچی : فعالیت هم می کنید.

یزدی : بله، حق خودمان می دانیم. قانون اساسی این حق را به ما داده است. هیچ جا نیست که یک حزب بخواهد فعالیت کند باید برود پروانه بگیرد .

کرباسچی : ببخشید آقای دکتر برای رانندگی چه ؟

یزدی : قانون می گوید باید تصدیق داشته باشی.

کرباسچی : اگر ندادند بهتان

یزدی : جق ندارم رانندگی کنم.

یزدی : اگر مجلس هفتم قانون وضع کند که نباید نفس کشید احتمالاً آقای کرباسچی دیگر نفس نمی کشد.

کرباسچی : اگر بتوانم نمی کشم . منتها اختیاری نیست . اگر ما قانون را قبول داریم اینچنین است.

یزدی : ما به قانون اساسی التزام داریم . اصل 26 قانون اساسی آزادی فعالیت احزاب را تامین کرده . است. در قانون احزاب مصوب سال 60 هیچ چیزی که بگوید فعالیت احزاب مشروط و منوط است به گرفتن پروانه وجود ندارد.

کرباسچی : شما مدعی هستید ، قاضی چه می گوید.

یزدی : نه مشروح مذاکرات مجلس اول که بنده هم عضو بودم چاپ شده است هم بخوانید این بعضی از آقایان آمدند این را پیشنهاد دادند که فعالیت احزاب مشروط باشد به گرفتن پروانه ، مجلس رد کرد. گفت : خلاف قانون اساسی است . قانون اساسی چنین شرطی را نگذاشته است.

در هیچ قانونی نیامده است که احزاب ، نهضت آزادی یا کارگزاران برای فعالیت باید بروند مجوز بگیرند . در قانون احزاب نیامده است که بروند " مجوز " بگیرند. آمده است که پروانه بگیرند. با گرفتن پروانه شخصیت حقوقی پیدا می کنند.

کرباسچی : خب این خیلی خوشمزه است کمیسیون تشکیل می شود پروانه می دهد ولی احزاب هم می توانند کار خودشان را بکنند.

یزدی : آقای محتشمی که وزیر کشور بود وقتی اعلام کرد بعد 7 ، 6 سال بعد از تصویب قانون احزاب ما می خواهیم قانون را اجرا کنیم صراحتاً گفت احزابی که تا به حال فعالیت می کردند می توانند بیایند خودشان را با این قانون تغییر بدهند. ما همین کار را کردیم.

خاتمی : کاری که ما می کنیم این است که دولت آقای احمدی نژاد را همچنان مورد نقد و بررسی قرار می دهیم . آنها یک سری شعار دادند ، برنامه ندادند . عدالت ، مبارزه با فساد ، بهبود وضعیت و معشیت . اینها یک شعارهایی دادند . شعارهای قشنگی است همه ما معتقدیم . در تمام این سال ها هم شده در این جهت حرکت کردیم . ما بخواهیم عدالت چه شد ، رفع تبعیض چه شد ، شاخصه هایش هم مشخص است . مطالبه می کنیم از شان برنامه هایی هم که داریم . یک سری برنامه ها دارند البته برنامه ها هم جزیی است . بعضی هاش قابل پیگیری است . مثلاً همه شرکت هایی که در تهران است برود محله های خودش . مناطق آزاد به درد نمی خورد ، باید تعطیل شود یا کارهایی که در آینده انجام بدهند . بنابراین به عنوان یک حزبی که نقد داریم . منتقد جدی هستیم . اثبات علمی داریم نسبت به آن برنامه هایی که آنها می خواهند اجرا کنند . ما هر جا واقعاً کاری هست . یک چیزهایی را اینها نگفتند . در برنامه هاشان نیاوردند . اینها قصور تام است . از دموکراسی و توسعه سیاسی ، توسعه فرهنگی . معتمد اینها این کار را می کنند برنامه دولت این است آزادی های فرهنگی ، آزادی های سیاسی ما از ش مطالبه کنیم و خواستار این کار شویم . مهم ترین ضعفی که برای خود ما هست این است که این ضعف هم ضعف طبیعی است ضعف ناشی از کم کاری و سهل انگاری نیست حزب خیلی جوان تازه کاری هستیم که از نظر تشکیلات ، گستردگی وضع مالی و اینها را ما مشکلات داریم اما معتقدیم اگر وضعمان خوب بود در همین انتخابات می توانستیم اثرگذار باشیم . برنامه اصلی ما در حقیقت این خواهد بود که برویم به طرف یک تشکیلات قوی تر و منسجم تر و گسترده تری را داشته باشیم . من فکر نمی کنم در اصولی که داریم تغییر بدهیم.

قوچانی: درباره اولویت ها چه ؟ آیا براساس رای مردم اولویت های خود را تغییر می دهید؟

خاتمی : مهم این است که رویکرد اجتماعی خودمان را تنظیم کنیم . یعنی الان حزبی بوده است که بیشتر نگاهشان نخبگان و روشنفکران اینها بوده است و سعی می کرده از طرق اینها ارتباط با بدنه جامعه برقرار کند . یعنی به آنها رابطه تشکیلاتی و حزبی تعریف شده ای داشته باشد . البته ما مشکل هم داریم . این تغییر رویکرد طبقات و اقشار مختلف اجتماعی باید صورت بگیرد گفتمانی که شما برای ارتباط طبقات کلی در جامعه دارید نه طبقات خاص . این گفتمان هم باید قابل درک و مفهوم باشد . این به معنای این نیست که دموکراسی در کشور ما نیست . اما باید نشان بدهی که اگر دموکراسی نباشد امکان توسعه اقتصادی وجود ندارد.

قوچانی: تغییر طبقه است یا نه فقط مطالبات مردم را بهتر ترجمه می کنید . بالاخره حزب محافظه کار انگلیس در سرمایه دارها بیشتر پایگاه دارد و حزب کارگر در افراد دیگر . یعنی شما پایگاه اجتماعی خود را تغییر می دهید؟

خاتمی : نه حالا بحث مفصلی در اینجا هست ما در جامعه ایران طبقه مفهوم خاص اش در جوامع پیشرفته یا در جوامعی که سیر تکاملش را طی کردند در جوامع ما وجود ندارد . ببینید ما کارگر داریم ولی نمی بینند . طبقه کارگر به معنای خاص خودش وجود داشته باشد یا نه . طبقه بورژوا در داخل کشورمان باشد طبقه سرمایه دار به معنای خاص کلمه اش که اینها متشکل شده باشند سازمان داشته باشند . به همین جهت هم هست ما یک طبقه متوسط جوان را به عنوان بازار معرفی کردیم که در آن کارگر هست دانشجوی هست و اینها همچنان مخاطبان اصلی اصلاح طلبان باقی خواهد ماند.

آینده اصلاح طلبان از نگاه رهبران سه حزب

شرق ۱۰ شهریور ۱۳۸۴

خلاصه میزگرد

غلامحسین کرباسچی دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی ایران خبر از فعال تر شدن این حزب در آینده داد و گفت: سه شعار اصلی ما رفاه، تولید و آزادی است در چشم انداز بیست ساله توسعه هم بر آن تاکید شده است. کارگزاران از حرکت هر دولتی در این چارچوب حمایت کرده و تلاش خواهد کرد با انتشار روزنامه، تربیت اعضاء و گسترش فعالیت این گفتمان را در جامعه نشر دهد. به اعتقاد وی با آزاد شدن بسیاری از مدیران همفکر از مسئولیت های اجرایی افق فعال تری برای این جریان سیاسی ترسیم خواهد شد. غلامحسین کرباسچی نقد قدرت در انتخابات را امری طبیعی دانست و گفت: اینکه آقای خاتمی همواره در صحبت ها پدیده "نقد قدرت" را به عنوان دستاورد دوره خود بر می شمرد، قبول ندارم. زیرا اتفاق که دو دوران هشت ساله ایشان افتاد، نقد دستگاه اجرایی بود که پیش از آن هم توسط روزنامه سلام به شدت دنبال می شد. وی ادامه داد: نقد قدرت در این انتخابات هم انجام شد که بخشی از آن طبیعتاً با رویکرد تبلیغاتی و قسمتی دیگر در قالب شعارهای ایدئولوژیک و سیاسی و اقتصادی بروز یافت. او شعار انقلاب مدیریتی و تغییر کاست مدیران را طبیعت فعالیت جریانات سیاسی دانست و از تجربه گذاشته شدن شعار و برنامه های گروه های مختلف استقبال کرد: به همین خاطر دولت باید کاملاً یکدست و هماهنگ تشکیل شود تا عذری برای محقق نشدن وعده ها باقی نماند. باید همه زمینه ها فراهم شود تا نیروهای پیروز هر آنچه در کف دارند به آزمون اجرا بگذارند.

با استقبال از اینکه هر فکری و روشی چه در زمینه های ایدئولوژیک و چه سیاسی و فرهنگی را به منصفه اجرا بگذارند. البته چارچوب های کلی حرکت نظام تغییر نخواهند کرد، چرا که این گروه نه می خواهند و نه می توانند در ساختارهای کلی تغییر ایجاد نکنند. دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی درباره نقش شکاف طبقاتی و تاثیر مدیریت ۱۶ ساله گذشته بر این مسئله، دوره آقای هاشمی را دوران طلایی خواند: در تربیون ها و خطابه های مختلف خیلی به این دوره افتخار شد که در این ایام و سال های قبل متناوباً سعی در تخریب آن شد. البته عمده نارضایتی ها به دوره پس از آقای هاشمی و گله مردم از مشکلات اجرایی کشور باز می گردد. وی شکاف طبقاتی در پایان دوره هاشمی را کم از آغاز آن دانست افزود: همه قبول دارند برای حل معضل بیکاری و ایجاد رونق اقتصادی جریان تبادل سرمایه با خارج باید مثبت شده و سرمایه گذاری رشد پیدا کند. این اتفاق تنها در سال های ۹۲ و ۹۳ افتاد و پس از آن با دخالت ها و بحث هایی که مطرح شد، این روند سیر نزولی به خود گرفت و فرار سرمایه دوباره شتاب گرفت. آن دوره هم مثل تمام تجربه های اجرایی نقایصی داشته، اما سیر کلی حرکت مملکت نمی تواند خارج از چارچوب آن باشد. شهردار اسبق تهران در پاسخ به سوالی درباره آثار تغییر روش مدیریت تهران طی دو سال گذشته و تفاوت آن با مشی شهرداری تهران در دهه ۷۰ گفت: تجربه همه کشورها حکم می کند که نباید اجازه داد شهرهای بزرگ به اندازه ای رشد کنند که اداره آنها غیرممکن شود. تهران هم در صورت گسترش مهاجرت و رشد شهر به جایی می رسید که دولت را به فکر تغییر پایتخت می انداخت. تصمیم بر این شد تا هم از گسترش تهران جلوگیری شود و هم هزینه های شهر از سوی شهروندان و نه دولت تامین شود. این جریان در دو سال اخیر هم با شدت بیشتر دنبال شد. اگر ما تراکم متری سی هزار تومان می فروختیم و مسبب گرانی معرفی می شدیم، در حال حاضر تراکم در هر متر بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان فروخته می شود. اصول و چارچوب های اداره تهران تحولی پیدا نکرد و تنها برخی ظرایف و کارهای فرعی نظیر ساخت سقاخانه که کارهای خوبی هم هست، تغییر کرد.

محورهای کلان اداره شهر مشتمل بر کنترل جمعیت شهر ، ساختو ساز شهری ، فضاهای خدماتی و احداث پل و جاده است که باید پول آن هم از مردم گرفته شود . لذا من اعتقاد دارم اداره کلان کشور در بقیه حوزه ها هم انتخاب های متعددی را پیش روی دولتمردان آینده قرار نخواهد داد . انشاءالله در آینده خواهیم دید ، چه رخ خواهد داد . وی با ذکر مثالی دستگاه اجرایی را به کارخانه ای تشبیه کرد که مدیران حزب الهی وارد آن شده و با جمع بندی های تقریباً مشابهی خارج می شوند . به گفته کرباسچی عمده مدیران هاشمی و خاتمی نیز از سوابق جادی ، سپاهی و خدمت در دیگر نهادهای انقلابی برخوردار بوده اند .

محمدرضا خاتمی دبیر کل جبهه مشارکت ایران اسلامی درباره چشم انداز فعالیت این حزب گفت :
جبهه مشارکت در دولت آینده شعارهای آقای احمدی نژاد را پیگیری و مطالبه خواهد کرد . همچنین برنامه هایی نظیر انتقال شرکت هایی که موضوع کارشان در تهران نیست و یا تغییر کارکرد مناطق آزاد از جانب این گروه مطرح شده که نسبت به آنها نقد جدی داریم در بیانیه هم گفته ایم هرچا کاری به نفع کشور صورت پذیرد ، حمایت می کنیم اما مسایل مهمی هستند که تاکنون از جانب طیف پیروز به آن پرداخته نشده است . در مراسم تنفیذ و تحلیف آقای احمدی نژاد ایشان یادی از عبارت " آزادی " نکردند . این بحث به همراه توسعه سیاسی و جامعه مدنی از اصول ما بوده است ، آنها را مسئولیت دولت دانسته و خواستار تحقق شان خواهیم بود . وی ادامه داد : اگر به عنوان یک حزب دولت دست ما م یافتاد ، برنامه های جدیدی را در عرصه های آموزشی ، آموزش عالی ، اقتصاد و ... به اجرا می گذاشتیم . حالا هم این ایده ها را نشر می دهیم تا دولت از آنها استفاده کند و یا جامعه با آنها آشنا شده و در شمار مطالبات عمومی قرار بگیرند . خاتمی در تشریح مشکلات مشارکت ضعف های این حزب را طبیعی و نه ناشی از کم کاری دانست افزود : حزب جوان و تازه کاری هستیم که از نظر توان ، تشکیلات و وضع مالی مشکلات زیادی داریم که اگر این مسایل نبود چه بسا در این انتخابات هم پیروز می شدیم . به همین خاطر به طرف سازماندهی تشکیلات قوی تر و منسجم تر حرکت خواهیم کرد و اصولمان را تغییر نخواهیم داد . ولی ریکرد اجتماعی خود را تنظیم خواهیم کرد . مشارکت تاکنون حزبی بوده که بیشتر روشنفکران و نخبگان را مخاطب قرار داده و سعی داشته تا از طریق اینها با جامعه ارتباط برقرار کند که این وضعیت ناگزیر در شرایط نبود رسانه فراگیر است . از این به بعد سعی خواهیم کرد با اقشار مختلف اجتماعی رابطه تعریف شده و ارگانیک برقرار کنیم . او با تاکید بر لزوم مفهوم و قابل درک بودن مشارکت ادامه داد : باید به مردم نشان دهیم اگر دموکراسی نباشد مطالبات اقتصادی و اجتماعی هم محقق نخواهد شد . محمد رضا خاتمی جامعه ایران را فاقد ساخت طبقاتی به معنی متداول دانست و گفت : به واسطه نبود طبقه ، مشارکت با قشر جوان کشور ارتباط برقرار کرد که در میان آنها طیف های مختلف اقتصادی و اجتماعی به چشم می خورند . خاتمی در تفسیر انتخابات نهم پایه صحیح تحلیل انتخابات را نتایج دوره اول دانست : باید پرسیم در 27 خرداد چه کسی پیروز شد؟ با بررسی آرا مشاهده می کنیم که این مرحله پیروز نداشت و هیچ یک از جریانات و گفتمان های حاضر در صحنه قادر به غلبه معنی دار بر رقبا نشدند . نتیجه مرحله اول حاکی از پیروز هیچ شخصی نیست بلکه آرای شازماندهی شده بخشی از حاکمیت به سمت یک نامزد سوق داده شد و وی توانست با اختلاف اندکی به رتبه دوم ارتقا پیدا کند . وی همچنین تقلب های متعارف که در تمام ادوار انتخابات وجود دارد را در این دوره به علت رقابت نزدیک تعیین کننده خواند و ادعا کرد : اگر به اعتراض آقای کروبی رسیدگی و صندوق های دو یا سه شهر بزرگ بازشماری می شد و دیگر ما این تحلیل را نداشتیم . وی رای 3 تیر را رای نفی ای و سلبی دانست و گفت : مردم درباره سران حاکمیت به یک شکل قضاوت می کنند و اعتراض خود به روندهای حکومت را با رای به کسی که شانزده سال گذشته را انحراف از انقلاب دانست و وعده تغییرات ساختاری داد نشان دادند . به اعتقاد وی انتخابات طرف پیروز نداشت و فقط حاکی از تحول

خواهی مردم بود. خاتمی احساس گسترش فساد و تعمیق شکاف طبقاتی را از عوامل رفتار مردم در انتخابات دانست. به گفته خاتمی حزب مشارکت نتوانست اهمیت دموکراسی خواهی را برای مردم ترجمه کرده و اثر آن در زندگی را برای اقشار مختلف معنی کند. او رای نفی را ناشی از دانش کم و نبود تعقل سیاسی ندانست و گفت: هاشمی در دور دوم به نماینده نظم 26 سال گذشته تبدیل شد و آنان احساس کردند آقای احمدی نژاد قادر به تغییر پایه های اداره کشور است. حتی مردم نگرانند که پس از آغاز دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد رقبای ایشان و نهادهای حاکمیت در مسیر حرکت دولت کارشکنی خواهند کرد. خاتمی درباره سهم شیوه اداره دستگاه اجرایی در دوران خاتمی در نارضایتی های عمومی گفت: طبیعتاً مردم از بخش هایی از حکومت و قوه مجریه ناراضی هستند. منجمله وزارت آموزش که فرهنگیان از نحوه اداره آن و وضع معشیت خود ناراضی هستند. محمدرضا خاتمی کابینه دوم محمد خاتمی را دولت جبهه مشارکت ندانست: در سال 80 ما هم همانند مونتلفه و دیگر گروه ها لیست پیشنهادی کابینه را به آقای خاتمی ارائه کردیم که ایشان تنها به پنجاه درصد آن عمل کرد. به طور مثال آقای حاجی در پیشنهاد ما نبودند. ایشان به رغم اینکه عضو مشارکت هستند. اما طی دوران وزارت حتی یک بار هم در دفتر جبهه حضور پیدا نکرده اند. فهرست ما تلفیقی از وزرای قبلی و جدید و مشارکتی و غیر مشارکتی بود ما هم مهندس حجتی را پیشنهاد داده بودیم هم آقای جهانگیری را. بنابراین کل مسئولیت عمل دولت را نمی پذیریم و نارضایتی اقشاری از جامعه از بخش هایی از دولت را تائید می کنیم.

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران نیز ضمن ارائه تفسیری از قانون احزاب که به موجب آن تشکل های سیاسی لزوماً نیازمند اخذ مجوز برای فعالیت نیستند نهضت آزادی را ملتزم به قانون اساسی و منتقد هر جریانی که قانون را نقض کند خواند. یزدی ضمن تصریح مرزبندی نهضت آزادی با جریانات اپوزیسیون خارج از کشور دموکراسی را نیاز دنیای امروز خواند و گفت: حاکمیت ملی در جهان امروز جز با حاکمیت ملت محقق نشده و دموکراسی تنها با جوشیدن از داخل سرزمین قابل حصول است. ابراهیم یزدی نتایج دور اول انتخابات را دور از تصور و برخلاف نتایج تمام نظر سنجی ها خواند و همانند دبیرکل جبهه مشارکت بر سازمان یافتگی آرای نفر دوم تاکید کرد. به گفته او هاشمی در انتخابات خود را در موقعیت بدی قرار داد: در اکثر انتخابات مردم از بین یک روحانی و یک مکتب بیشتر به فرد غیر روحانی رای می دهند. این ادعای وی با مخالفت کرباسچی مواجه شد و یزدی پذیرفت که در صورت حضور احتمالی سید محمد خاتمی یا عبدالله نوری در انتخابات، احمدی نژاد نامزد پیروز نبود که یزدی آنان و شمار دیگری از کسانی که احتمال رای آوردن داشتند را "استثنا" خواند. وی از منظری حضور هاشمی را در این صحنه اشتباه خواند: در نظر مردم احمدی نژاد به عنوان یک فرد غیر روحانی دانشگاهی در برابر یک روحانی که سبیل کل دوران انقلاب بود، قرار گرفت. یزدی در ادامه از توصیه های خود به هاشمی در خرداد ماه خبر داد: به دوستان مشترک گفته بودم که آقای هاشمی در انتهای عمر سیاسی خود قرار دارد. باید فکری اساسی بکند که آن شرکت در انتخابات نیست. اما هاشمی خود را در جایی قرار داد که به نمایندگی از کل نظام پاسخگو باشد. وی مقایسه آرای نامزد مورد حمایت نهضت آزادی با رقبا را به خاطر عدم امکان استفاده نهضت از فرصت های تبلیغاتی ناممکن دانست و بخش زیادی از آرای معین را محصول حمایت نهضت آزادی و گروه های ملی - مذهبی خواند.

بادامچیان سه هزار صفحه هم بنویسد، کسی به آن ترتیب اثر نمی‌دهد

ایلنا ۸۴/۶/۳

دبیرکل نهضت آزادی در واکنش به اظهارات بادامچیان مبنی بر اینکه انتشار همه مطالب وی در مورد نهضت آزادی، این حزب را گرفتار می‌کند، گفت: اگر حزب مولفه راست می‌گوید اسناد فعالیت‌های ۴۰ ساله خود را منتشر و آن را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهد.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، گفت: انگیزه ایشان را در انتشار این کتاب نمی‌دانم ولی ایشان اولین و آخرین کسی نیست و نخواهد بود که علیه نهضت آزادی ایران صفحه کاغذ سیاه می‌کند.

وی افزود: طیف وسیعی از فعالان سیاسی وابسته به جریان‌های راست و افراطی، سلطنت‌طلبان و نیروهای چپ صفحات زیادی را علیه نهضت آزادی نوشته‌اند اما کارشان به جایی نرسیده است؛ این کار آب در هاون کوبیدن است. دبیرکل نهضت آزادی تصریح کرد: رسم این است که احزاب در معرفی و بیان مواضع خود کتاب بنویسند، با خراب کردن احزاب دیگر اعتباری برای هیچ حزبی ایجاد نخواهد شد اگر بادامچیان سه هزار صفحه کتاب هم بنویسد، کسی به آن ترتیب اثر نخواهد داد زیرا ایشان جایگاهی در این حزب برای اظهار نظر کردن ندارد.

یزدی اظهار داشت: از چاپ هر هزار صفحه این کتاب استقبال می‌کنم و امیدوارم بادامچیان آن قدر به اخلاق پایبند باشد که جوابیه نهضت را در نشریات مولفه به چاپ برساند.

مدیریت کلان کشور موش آزمایشگاهی نیست

میزان نیوز ۸۴/۶/۵

ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی در ارزیابی خود از مخالفت‌های چهره‌های شاخص جناح اصولگرا با کابینه احمدی نژاد گفت: ۲۷ سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد. اگر در روزهای اول انقلاب استفاده از جوانان کم تجربه و یا بی تجربه برای بعضی از جناح‌ها قابل قبول بود، امروز چنین نگاهی قابل قبول نیست.

دکتر یزدی افزود: مدیریت کلان کشور موش آزمایشگاهی نیست که افراد بیابند و نظیر طرح کاد در کار تجربه بیندوزند. بنابراین دعوت از افراد کم تجربه و یا بی تجربه برای مدیریت کلان کشور پس از ۲۷ سال که از انقلاب اسلامی ایران می گذرد، دور از فرزانگی و خردمندی است.

دبیرکل نهضت آزادی تصریح کرد: حتی در میان وزرایی که رأی اعتماد گرفته اند کسانی هستند که در بیان سوابق آنها صرفاً به مشاغل آنان اشاره شده است اما هیچ گاه گزارشی از عملکرد آنان در طول اشتغال به آن کار داده نشده است. بنابراین حتی در میان جناح محافظه کار کسانی هستند که از این نوع نگرش به مدیریت کشور احساس نگرانی می کنند.

دکتر ابراهیم یزدی در ادامه اظهار داشت: بنابراین فقط چهره های شاخص جناح محافظه کار نیستند که این نگرانی را دارند بلکه بسیاری از علاقه مندان به سرنوشت کشور چه در میان اصلاح طلبان و چه در میان محافظه کاران نگرانی های جدی از ترکیب جدید کابینه وجود دارد.

این فعال سیاسی در مورد آینده پرونده هسته ای ایران با توجه به تغییر دولت و دبیر شورایی عالی امنیت ملی گفت: در حالی که هم سخنگویان جریان راست و محافظه کاران بر این نکته اصرار می ورزند که سیاست های کلان ایران از جمله سیاست ایران در خصوص فعالیت های هسته ای با تغییر دولت، تغییر پیدا نمی کند و قاعدتاً هم چنین است زیرا تصمیم گیری در خصوص سیاست های هسته ای و مذاکرات با اتحادیه اروپا و آژانس بین المللی انرژی اتمی زیر نظر شورایی عالی امنیت ملی است. اگر قرار است که گروه گرایی نکنند و مدعی هستند که فراجناحی عمل می کنند، به چه دلیل دبیر شورایی عالی امنیت ملی را تغییر می دهند در حالی که ایشان تجربه مذاکره با اروپائیان را داشته است.

دکتر یزدی با بیان اینکه من شخصا با مواضع و رفتار سیاسی دبیر سابق شورایی عالی امنیت ملی ایران موافق نیستم اظهار داشت: در یک شرایط بحرانی این تغییرات را برای ادامه مذاکرات میان ایران و اروپا سودمند نمی دانم و هیچ دلیلی برای تغییر سخنگو ارائه نشده است.

دبیرکل نهضت آزادی در پایان این گفتگو پیرامون تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر خاطرنشان کرد: مذاکرات در این خصوص ادامه دارد.

وی روند مذاکرات درباره تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر را خوشبینانه توصیف کرد و اظهار داشت: من اصولاً انسان خوشبینی هستم و به مبارزه خود ادامه می دهم.

تصادم منافع برخی از کشورها و فعالیت نیروهای داخلی برآیند وضعیت فعلی لبنان است

ایسکانیوز ۸۴/۶/۷

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران و کارشناس مسایل خاورمیانه در گفتگو با خبرنگار سرویس بین الملل ایسکانیوز، با اشاره به وضعیت داخلی لبنان از حیث تبعات دخالت های

خارجی و پیامدهای فعالیت‌های نوظهور و جدید گروه‌های سیاسی به آنچه که تصادم منافع کشورهای دولت‌های عربی و غیر عربی در لبنان نامید، اشاره کرد و اظهار داشت: موقعیت استراتژیک لبنان در منطقه به گونه‌ای است که این کشور همیشه مرکز فعالیت دولت‌های عربی و غیر عربی منطقه بوده است، اما آنچه که در این میان مهم است، آن است که بخش اعظم تغییراتی که اکنون در لبنان حادث شده متأثر از فعالیت نیروهای داخلی لبنان است.

دکتر ابراهیم یزدی گفت: آنچه که در لبنان و در ماه‌های اخیر رخ داده است متأثر از دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی لبنان است که منحصر به دو یا چند کشور نمی‌شود.

وی افزود: لبنان سه گروه جمعیتی عمده دارد که شیعیان، سنی‌ها و مسیحیان می‌باشند. از نظر تاریخی در دوران حکومت عثمانیان بر لبنان، شیعیان بر اثر تعصبات مذهبی فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی و سیاسی بودند. پس از فروپاشی عثمانی قیومیت لبنان به فرانسه واگذار شد که فرانسویان بر طبق قاعده‌ای نانوشته، ترتیبی دادند که رییس جمهور و رییس ستاد ارتش همیشه از مسیحیان، نخست‌وزیر از اهل سنت و رییس مجلس از شیعیان باشد.

دکتر یزدی به تاثیر حضور امام موسی صدر در لبنان اشاره و خاطر نشان کرد: از زمانی که امام موسی صدر به لبنان دعوت شد و مستقر گردید، شیعیان به تدریج جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را به دست آوردند، به طوری که اکنون یک نیروی موثر در مناسبات سیاسی لبنان محسوب می‌شوند، اما این امر به معنای آن نیست که نظام سیاسی لبنان دموکراتیزه شده باشد.

دکتر یزدی ادامه داد: مردم لبنان از جمله شیعیان و اهل سنت سال‌هاست که برای دموکراتیزه شدن ساختار سیاسی به معنای از بین رفتن طائفه‌گری مبارزه می‌کنند و معنا و مفهوم مطالبات آنان این است که رییس جمهور با آرای مستقیم مردم انتخاب شود.

وی در پاسخ به سوالی پیرامون علت نسبت دادن ترور حریری به سوریه و نقش این کشور در صحنه سیاسی لبنان اظهار داشت:

دولت‌های مخالف سوریه مانند آمریکا و اسرائیل سوریه را به دست داشتن در این ترور متهم می‌کنند، اما هنوز تحقیقات مستقل بین‌المللی چنین چیزی را اثبات نکرده است، البته سوریه به دلیل حضور نیروهایش در لبنان دارای نقشی تاثیرگذار بود و براساس اولویت‌های خود از برخی از نیروهای سیاسی در لبنان حمایت می‌کرده که این امر نیز به علت نقش کلیدی حزب‌الله در شکست دادن اسرائیل و نیروهای هوادار آن در لبنان کاملاً طبیعی محسوب می‌شود.

وی گفت: دولت سوریه تنها دولتی نیست که سعی می‌کند در لبنان تاثیرگذار باشد بلکه دیگر دولت‌های عربی و ایران نیز در لبنان حضوری فعال دارند و به همین دلیل سیاست‌های کلان خاورمیانه و نیروهای موثر اعمال‌کننده آن گاه‌ها در مسیر تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

دکتر یزدی با مهم ارزیابی کردن نقش حزب‌الله لبنان در عرصه سیاسی این کشور گفت: حزب‌الله نقشی کلیدی در دفاع از تمامیت ارضی لبنان داشته است، مرحوم دکتر چمران و امام موسی صدر در سازماندهی شیعیان در لبنان بسیار موثر عمل کردند و زمینه‌ساز تحولاتی جریان ساز در این کشور شدند. مساله خلع سلاح حزب‌الله نیز با توجه به همین قدرت و نقش کلیدی حزب‌الله مطرح شده است.

يزدي تاكيد كرد: مساله شيعا هنوز لايحل باقي مانده است، اسراييل هنوز در آنجا مستقر است و عنوان مي‌كند كه اين مناطق به سوريه تعلق دارد، اما لبنان معتقد است اين مسايل بايد مستقلاً ميان اين كشور و سوريه حل و فصل گردد تا وقتي كه اشغال اين مناطق از سوي اسراييل وجود داشته باشد حزب‌الله به هيچ وجه حاضر به كنار گذاشتن سلاح نيست.

يزدي اظهار داشت: ورود حزب‌الله به كابينه جديد لبنان امري كاملاً پيش‌بيني شده بود. حزب‌الله اعلام کرده كه به عنوان يك حزب سياسي عمل مي‌كند و با توجه به پايگاه اين گروه در مجلس لبنان حضور آن در كابينه نيز امري كاملاً عادي و به فراخور پايگاه سياسي و اجتماعي اين جنبش است.

نتایج و پیامدهای انتخابات نهم ریاست جمهوری،

گفتگوی "مهر" - ۸۴/۶/۹

انصراف هاشمی در دور دوم هم به نفع او بود و هم به نفع نظام / بزرگترین درس نهضت آزادی شرکت فعال در انتخابات است / به انتلاف مشارکت - هاشمی نمی پیوندیم / جنبش دانشجویی سکولاریزه نمی شود / بزرگترین چالش احمدی نژاد پاسخگویی به مطالبات اقتصادی مردم است

چهره ابراهیم یزدی - که اینک ۷۴ ساله است - اولین بار در روزهای نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به همراه حجت الاسلام "شیخ صادق خلخالی" در حالی که در یک برنامه تلویزیونی مشغول مصاحبه و گفت و گو با چند تن از مقامات رژیم شاه (هویدا، نصیری، رحیمی، ناجی و... که به اسارت نیروهای انقلاب درآمده بودند) بودند، مطرح شد؛ دکتر یزدی که از همراهان امام در نوفل لوشاتو در پاریس نیز بود در دولت موقت مهندس بازرگان (۱۵ بهمن ۵۷-۱۳ آبان ۵۸)، وزیر امور خارجه شد و در بهمن ۵۸ تا اسفند ۶۲ نماینده مردم تهران در اولین دوره مجلس شورای اسلامی بود.

در ادامه سلسله گفت و گوهایی "مهر" با صاحب نظران مختلف در مورد نتایج و پیامدهای انتخابات نهم ریاست جمهوری، این بار سوالات تقریباً ثابت در مصاحبه های قبلی بعلاوه چند سوال اختصاصی را از دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل گروه موسوم به نهضت آزادی که از منتقدین پرسابقه و قدیمی نظام جمهوری اسلامی محسوب می شود، پرسیدیم. او حتی بر خلاف اصلاح طلبان که در صحت انتخابات تشکیک نکرده اند، بدون اشاره به نتیجه دور دوم انتخابات، مصرانه آرای رییس جمهور را در دور اول "سازمان دهی شده" می داند، آنهم مثل انتخابات دوم شوراها؛ معتقد است که شعار "همه با هم" در اول انقلاب اکنون به "همه با من" تبدیل شده؛ بدون اشاره به حضور بیش از ۶۰ درصدی مردم پای صندوقها، کارنامه ۲۷ سال گذشته نظام را در افکار عمومی فاقد مقبولیت می داند؛ انصار حزب الله را جریانی مستقل از نهادهای قدرت نمی پندارد و.....

ضمن تشکر از ایشان برای انجام این گفتگو و جهت آگاهی افکار عمومی از دیدگاههای مختلف موجود در جریانهای سیاسی نسبت به نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری متن کامل آن در پی می آید:

مهر: بعد از هشت سال دولتمردی خاتمی، به نظر شما بزرگترین اشتباه وی چه بود؟

یزدی: انصاف حکم می کند که هم بزرگترین خطا و هم بزرگترین موفقیت او را برشمرد. به نظر من، بزرگترین موفقیت خاتمی در حادثه شوم قتل های زنجیره ای و بزرگترین خطای وی پذیرفتن حکم حکومتی بود.

مهر: عملکرد خاتمی را روی هم رفته چطور ارزیابی می کنید؟

یزدی: کارنامه عملکرد آقای خاتمی را در مجموع مثبت ارزیابی می نمایم.

مهر: از حمایت خود از خاتمی در سالهای ۷۶ و ۸۰ پیشیمان نیستید؟

یزدی: خیر.

مهر: اگر شما جای خاتمی بودید، چه می کردید؟

یزدی: کارهای عملی برای استفاده از نیروی ۲۲ میلیون رای دهنده در جهت تعدیل ساختارهای حقیقی نهادها و مسئولان قدرتمند را به اجرا می گذاشتم.

مهر: برخی خاتمی را با مصدق مقایسه و تشبیه کردند؛ شما با این مقایسه و تشبیه موافقید؟ شباهت ها و تفاوت های مشی خاتمی با مصدق چه می تواند باشد؟

یزدی: وجوه مشابهی میان خاتمی و مصدق وجود دارد. شاه و دربار، خاندان سلطنتی، ارتش، مالکین بزرگ، حزب توده، ایادی انگلیس، سیاست های خارجی، همه با مصدق مخالف بودند. خاتمی هم با مخالفت گسترده محافظه کاران در نهادها و سازمان های مختلف قدرتمند و همچنین تحركات قدرت های خارجی مخالف روبرو بود. از این نظر (یعنی نیروی گسترده مخالف) قابل مقایسه می باشند. اما مصدق قبل از نخست وزیري رهبر جنبش ملی بود و بعد از آن هم، مقام و موفقیت رهبري را حفظ کرد و بر طبق الزامات آن در همکنشی مستمر با مردم آگاهانه عمل نمود. اما آقای خاتمی، نه سابقه رهبري جنبش اصلاح طلبی را داشت، و نه ادعا و یا اراده آن را داشت. در حالی که استفاده از نیروهای مردمی حامی اش نیازمند عمل به مقتضیات رهبري جنبش بود.

مصدق سابقه و تجربه کافی برای ایفای نقش نخست وزیري و مدیریت کلان کشور را داشت، اما خاتمی فاقد یک چنین سابقه و تجربه ای بود. همچنین وجوه شخصیتی مشابهی، نظیر صداقت، اعتقاد به گفتار، پاکي و امانت، در هر دو شخصیت قابل مشاهده و توجه می باشد.

مهر: بعضی از اصلاح طلبان می گویند تا اصلاحات رهبر نداشته باشد؛ موفق نخواهد شد؟ با این تحلیل موافقید؟ فرآیند انتخاب این رهبر چطور باید باشد؟ آیا شما هم مثل برخی از همفکرانتان به نظریه پایان دوران اصلاح طلبی درون حکومتی اعتقاد دارید؟

یزدی: بله، باید تفاوت میان الزامات یک رئیس جمهور اصلاح طلب با رهبر جنبش اصلاح طلبی را تشخیص داد. در دوران هشت ساله گذشته، خاتمی نقش رهبري جنبش را نداشت، و گروه های سیاسی اصلاح طلب درون حاکمیت هم نه توانمندی ایفای این نقش را داشتند و نه در این راستا عمل کردند. سیاست چانه زنی از بالا و فشار از پایین برای اصلاح ساختارهای حقیقی واقع بینانه بود. اما اصلاح طلبان درون حاکمیت تنها اجرای بخش اول این سیاست، یعنی چانه زنی از بالا را کافی دانستند و به تدارک عده و عده برای بسیج سازمان یافته مردم، به منظور حمایت از اصلاحات و یا فشار از پایین نپرداختند.

این خلای است که بعد از این دوره مشاهده می شود و اولین گام اصلاح طلبان می بایستی رفع این خلای باشد. اما رهبري فردی امکان پذیر نیست. یعنی فردی که واجد شرایط باشد و بتواند چنین نقشی را ایفا نماید وجود ندارد. یک حزب یا گروه سیاسی هم به تنهایی نمی تواند چنین نقشی را برعهده بگیرد. تنها راه، تشکیل یک جبهه با شرکت احزاب و نیروهای اصلاح طلب معتقد به دموکراسی و متعهد به الزامات آن می باشد.

در مرحله اول، تمامی احزاب و گروه‌های داوطلب و آماده برای شرکت در این جبهه می‌بایستی درباره میثاق یا منشور این جبهه با هم به توافق برسند. طبیعی است که این منشور نمی‌تواند در برگیرنده تمامی مواضع هر یک از این گروه‌ها باشد. بلکه باید میان سقف و کف مواضع و مطالبات بر سر یک نقطه مشترکی با هم به توافق برسند. در مرحله دوم، آنان بایستی چگونگی همکاری جمعی میان خود را شفاف تعریف کنند و براساس تجارب گذشته کارهای عملی برای پیشگیری از سیطره یک گروه بر جامعه و در نتیجه فروپاشی آن را پیش‌بینی کنند. در مرحله سوم، سیاست‌های راهبردی برای تبدیل نیروی بالقوه مردمی خواهان اصلاحات را به یک نیروی بالقوه اثرگذار فعال را بررسی کرده و به اجرا درآورند.

مهر: عوامل حضور مردم در انتخابات برخلاف پیش‌بینی‌هایی که در محافل داخلی و خارجی مبنی بر تحریم مردم شده بود چه بود؟ از بین این دلایل "تنوع کاندیداها، تبلیغات و مشکلات معیشتی مردم" کدام عامل را در حضور گسترده مردم موثرتر می‌دانید؟

یزدی: براساس آمارهای غیررسمی منتشر شده توسط برخی از نهادهای رسمی، پیش‌بینی می‌شد که حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد واجدین شرایط در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. یعنی بین ۵۵ تا ۶۰ درصد شرکت نکنند، اما خودداری این تعداد از جمعیت از شرکت در انتخابات، تماماً به دلیل یا علت تحریم برخی از گروه‌ها و یا تبلیغات رادیوهای خارجی نبود. به نظر می‌رسد این جمعیت را باید به سه گروه تقسیم کرد: اول گروهی که در هر حال و صرف نظر از شرایط و جو سیاسی منفعل است و علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ندارد. در تمام کشورها، حتی در جوامعی که دموکراسی نهادینه شده است درصدی از واجدین شرایط به طور دائم از حضور در پای صندوق‌های رای خودداری می‌نمایند.

مهر: و گروه دوم؟

یزدی: دوم؛ گروهی که به شرکت در سرنوشت و دادن رای علاقمند است و احساس مسئولیت می‌کند، اما ناامید شده است. هدف اصلی جنبش اصلاح‌طلبی، اصلاح انحرافات، قانون‌گریزی‌ها و سایر مسایل و مشکلات، از طریق تغییر در ساختارهای حقیقی، یعنی رفتار مسئولان و کنشگران حکومت بود و نه تغییر در ساختارهای حقوقی (قانون اساسی). تجربه هشت ساله دولت آقای خاتمی و مقابله‌هایی که با این دولت شد، احتمال موفقیت در تغییر ساختارهای حقیقی را به شدت کاهش داد و موجب شد که امید به اصلاح ساختارهای حقیقی، در چارچوب ساختارهای حقوقی فعلی از بین برود یا کاهش پیدا کند. بنابراین، از نظر این گروه، شرکت در انتخابات بی‌معنی و فاقد ارزش و اعتبار و عملی بیهوده محسوب می‌شد. در حالی که گروه اول، جمعیتی از نظر سیاسی خاموش بود. این گروه جمعیتی از فعالان سیاسی با دیدگاه‌های متفاوت و معتقد به عدم شرکت در انتخابات در تبلیغ مواضع خود فعال بودند و از امکانات محدودی که داشتند، استفاده می‌کردند.

سوم؛ گروهی از جمعیت که علاقمند به شرکت در سرنوشت و رفتن به پای صندوق‌های رای بود، اما حضورش مشروط به آن بود که آرایش نیروهای سیاسی به هنگام انتخابات چگونه شکل بگیرد. در واقع حضور یا عدم حضور این بخش از «امتناع» کنندگان، به برنامه‌ها و سیاست‌های احزاب و گروه‌های سیاسی مورد اعتماد و توجه مردم، یا این بخش از جمعیت، بستگی داشت.

هنگامی که نیروهای سیاسی اصلاح‌طلب درون حاکمیت و اپوزیسیون یا احزاب بیرون از حاکمیت

(نظير نهضت آزادي ايران و ساير فعالان ملي - مذهبي) با گروه دوم ياد شده در بالا هماهنگي نکردند و بر اساس برنامه‌هاي راهبردي تعريف شده خودشان و درچارچوب منافع ملي اعلام حضورمشارکت نمودند، اين بخش از جمعيت از حالت بي‌تفاوتي يا بي‌تصميمي بيرون آمد و به صحنه فعال انتخابات وارد شد. در آماري که در بالا اشاره شد، آمده بود که از کل جمعيت، حدود ۳۰ درصد گفته بودند که هنوز تصميمي براي شرکت يا عدم شرکت در انتخابات نگرفته‌اند. از ميان همين جمعيت بود که درصدي از آنها با ورود اصلاح طلبان بيرون از حاکميت به صحنه انتخابات وارد شدند.

مهر: نقطه گسست و اضمحلال تئوري تحريم انتخابات چه بود؟

يزدي: تحريم انتخابات علي‌الاصول حرکتي «سلبی» و نه «ايجابی»؛ «منفعل» و نه «فعال» محسوب مي‌شود. اما در شرايطي هم ممکن است به عنوان یک نافرمانی مدني، حرکتی مثبت و فعال محسوب شود. بايد يادآور شد که ميان «تحريم» و «عدم شرکت» یک تفاوت جدي وجود دارد و همچنين ميان شرکت يا عدم شرکت یک شخصيت حقيقي نظير یک حزب سياسي - با شخصيت حقيقي - شهروند - در انتخابات تفاوت وجود دارد. شرکت یک حزب سياسي در انتخابات يعني، کاندیدا معرفي مي‌کند، برنامه مي‌دهد و يا از کاندیدايي حمايت مي‌کند و مردم را به شرکت در انتخابات دعوت مي‌نمايد يا ممکن است در انتخابات شرکت نکند و نه کاندیدايي معرفي کند و نه از کاندیدايي حمايت نمايد و نه مردم را به شرکت در انتخابات دعوت نمايد. در شرايطي ممکن است گروه يا گروه‌هاي سياسي، از اين مرحله گامي فراتر بردارند و انتخابات را تحريم نمايند يعني مردم را به عدم شرکت در انتخابات دعوت و ترغيب نمايند. اتخاذ چنين تاکتيکی به وضعيت و فضاي سياسي جامعه و رابطه احزاب با مردم بستگی دارد. اگر چنانچه نيروهاي مردمی آنچنان سازمان يافته باشند و رابطه احزاب سياسي با جامعه به گونه‌اي شکل گرفته باشد که حرکت‌هاي سياسي گسترده مردمی با برنامه احزاب سياسي هماهنگي پيدا کرده باشد، تحريم انتخابات مي‌تواند به عنوان نوعی نافرمانی مدني مفيد و موثر باشد. در غير اين صورت تحريم انتخابات به عنوان اقدامی سياسي که موجب تغيير در رفتارهاي حقيقي حاکمان بشود، نمی‌باشد.

مهر: برخي ها از مساله "آرای سازماندهي شده" در انتخابات ياد کردند، تحليل شما از اين مساله چيست؟ از نظر شما آیا ما واقعا با آرای سازماندهي شده مواجه بوديم يا خير؟ پیامدهاي اين نوع آراء در جامعه چيست؟

يزدي: شواهد و قرائن همگی حاکی از آن است که در مورد آقای احمدی‌نژاد، به خصوص در دوره اول، آرای سازماندهي شده وجود داشته است. در دور اول احمدی‌نژاد تبليغاتي نداشت، نه پوستري چاپ کرده بود و نه پرده‌اي بر در و ديوار آویخته بود. در نظرسنجي‌ها، نفر ششم يا هفتم بود. یک فعال سياسي - فرهنگي شناخته شده‌اي هم (مثل بقيه کاندیداها) نبود. اگر کارنامه وي در شهرداری تهران هم مثبت ارزیابي شود، حداکثر مي‌توانسته است در آرای حوزه انتخابيه تهران موثر باشد نه در شهرهاي ديگر. عضو یک حزب سياسي فراگیر هم نبود و هيچ حزبي هم از او حمايت نکرد. پس سوال اساسي پاسخ داده نشده اين است که وي چگونه توانست آرايي بيشت از ساير کاندیداها، که تبليغات فراوان و گسترده‌اي هم در همه جا داشتند به دست آورد؟ اعتراض کاندیداهاي ديگر، نظير کرويبي، هاشمي و معين به تخلفات انتخاباتي (احتمالي) در دور اول مي‌باشد که موجب شد احمدی‌نژاد به دور دوم برسد. براي پي بردن به آنچه اتفاق افتاده است شمارش مجدد آرای حوزه هابی مثل اصفهان و شيراز مي‌توانست پرده از اسرار

بردارد. مطلب روشن است و به قول معروف تنها خواجه حافظ شیراز از آن بی‌اطلاع است. اما در مورد پیامد این نوع سازماندهی در آرای ریخته شده به صندوق‌ها، قطعاً موجب افزایش بی‌اعتمادی مردم به نهادها و ساختارها و کاهش اعتبار انتخابات و زبان نظام جمهوری اسلامی است.

مهر: سرنوشت و آینده جریانات شکست خورده و پیروز انتخابات نهم به نظر شما چه خواهد شد؟

یزدی: تاثیر انتخابات بر هر یک از این جریانات متفاوت است و بستگی به اهداف و برنامه‌های آنان در انتخابات دارد. احزاب و گروه‌های بیرون از حاکمیت، نظیر نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی-مذهبی، اگر چه کاندیدا معرفی کردند و بعد از رد صلاحیت غیرقانونی کاندیدای آنها، از کاندیداتوری دکتر معین حمایت کردند، اما چون هدف راهبردی آنها پیشبرد فرآیند دموکراسی بود، علیرغم عدم انتخاب کاندیدای مورد حمایت‌شان، آنها در انتخابات شکست خوردند بلکه پیروز هم بودند و از فرصت انتخابات به طور موثری در ایجاد ارتباط با مردم و مخاطبین خود و حضور در صحنه، به رغم همه فشارهایی که علیه آنها اعمال شده است، بهره بردند.

اما شکست در انتخابات برای جریان‌های اصلاح‌طلبی که هدف اصلی آنها ادامه حضور درون حاکمیت بود، بر مناسبات سیاسی و اجتماعی آنان با یکدیگر و بیرون از آنها، تاثیرگذار است.

شکست برخی از جریان‌های راست و محافظه‌کار، به خصوص گروه‌های قدیمی و شناخته شده، موجب تغییراتی در مناسبات آنها با نهادهای درون حاکمیت و گستره فعالیت‌های متعدد آنها خواهد شد. اما نهاد و جریان پیروز هم، به دلیل چگونگی راهکارهای اعمال شده در پیروزی و چالش‌های شدید سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش رو در سطح ملی و بین‌المللی، نمی‌تواند به این پیروزی خیلی تکیه کند. این انتخابات موجب تشدید و تعمیق شکاف میان مسئولان شده است. فرآیند «همه با هم»، در عصر انقلاب که موجب پیروزی شد، پس از انقلاب جای خود را به «همه با من» داد. این فرآیند در انتخابات ریاست جمهوری به نقطه اوج و نهایی خود رسیده است و به همان میزان هم بر شکنندگی و آسیب‌پذیری نظام افزوده شده است.

مهر: برخی از صاحب‌نظران، انتخابات نهم را نقطه پایان اصلاحات درون حکومتی و حذف اصلاح طلبان حکومتی می‌دانند، آیا شما با این نظر موافق هستید؟

یزدی: نه من معتقد نیستم. اگر در نظر بگیریم که هدف اصلی جنبش اصلاح‌طلبی ایران تغییر در ساختارهای حقیقی بوده است نه ساختارهای حقوقی، اکنون پرسش اساسی مهم و سرنوشت‌ساز این است که آیا این جریان تمامیت خواهی که با هدایت انتخابات اخیر تمامی قدرت را یکپارچه کرده است، می‌تواند بدون تغییر در رفتارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود و بدون اعتنا به قانونمندی‌های حفظ قدرت، با همان روش‌های گذشته ادامه بدهد یا خیر. پیش‌بینی رفتار مجموعه جدید، پس از تمرکز قدرت، مشکل است. اما نباید فراموش کرد که تنها دو راهکار در برابر این مجموعه قرار دارد. یا تغییر و تحول از رفتارها یعنی قبول تغییر در ساختارهای حقیقی را می‌پذیرند و یا اینکه اگر نپذیرند، ضرورت تغییر در ساختارهای حقوقی اجتناب‌ناپذیر واقعیت خود را بر آنان تحمیل خواهد کرد.

مهر: به نظر شما احزاب در انتخابات موفق تر بودند یا افراد بدون وابستگی به احزاب؟

یزدی: اکثر کاندیداها یا وابستگی حزبی و گروهی داشته‌اند یا مورد حمایت و تایید احزاب و گروه‌ها بوده‌اند.

مهر: تحلیل شما از شکست آقای هاشمی در دور دوم با توجه به اختلاف بالای آراء چیست؟

یزدی: چند عامل را می‌توان در شکست آقای هاشمی موثر دانست. اول آرای سازماندهی شده است به نفع آقای احمدی‌نژاد. دوم روحیه و ذهنیت مردم ما به گونه‌ای است که در رقابت میان یک غیرروحانی با یک روحانی، غیر روحانی را به روحانی ترجیح می‌دهند. آن رابطه و نفوذی که روحانیون در دوران انقلاب در میان مردم داشتند اگر به کلی از بین نرفته باشد، به شدت کاهش پیدا کرده است. سوم اینکه آقای هاشمی رفسنجانی، علاوه بر روحانی بودن از مسئولان و کارگردانان اصلی حکومت در طی ۲۷ سال گذشته می‌باشد و کارنامه این دوره در افکار عمومی مردم مقبولیت چندانی ندارد.

حتی هنگامی که برخی از اصلاح‌طلبان به عنوان جلوگیری از سلطه فاشیسم، مردم را به حمایت از هاشمی رفسنجانی دعوت کردند، برخی از مردم تصورشان از فاشیسم هاشمی بود نه احمدی‌نژاد. چهارم اینکه احمدی‌نژاد خود را نماد ساده زیستی و صداقت و خدمتگزار معرفی کرده بود. در حالی که در نزد افکار عمومی، هاشمی رفسنجانی و خانواده‌اش شهرت خوبی نداشتند و تبلیغات منفی فراوانی نیز صورت گرفته بود. با وجود این به نظر می‌رسد عامل اول یعنی آرای سازمان یافته به نفع احمدی‌نژاد تعیین کننده بوده است و اگر نبود، احتمال پیروزی هاشمی رفسنجانی بالا بود.

مهر: آقای یزدی! آیا به نظر شما ناکامی آقای هاشمی به معنای خداحافظی روحانیان با منصب ریاست جمهوری است؟

یزدی: به نظر می‌رسد، تصمیم گیرندگان اصلی با توجه به آنچه درباره روابط روحانیون با مردم اشاره کردم، ترجیح داده‌اند که رئیس مجلس و رئیس جمهور روحانی نباشند. بازگشت روحانیون به ریاست قوه مجریه و مقننه بسیار دور از ذهن است اما این جایگاهی‌ها موجب تغییر چندانی در قضاوت و ذهنیت مردم نسبت به روحانیون نخواهد شد.

مهر: آینده آقای هاشمی و نیروهای حامی او را چگونه ارزیابی می‌کنید به طور خاص کارگزاران سازندگی.

یزدی: شکست آقای هاشمی را نباید معادل خروج یا حذف او از معادلات سیاسی دانست. آقای هاشمی در میان شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی درون حاکمیت و روحانیان و علمای قم و شهرستان‌ها هواداران جدی دارد. آقای هاشمی می‌داند چه اتفاقی افتاده است و به همین دلیل هم در اعتراض خود می‌گوید شکایت به خدا می‌برد!!

اما آنچه اتفاق افتاد، هاشمی را بر سر دو راهی سرنوشت نهایی سیاسی‌اش قرار داده است. شاید بهتر آن بود هاشمی در دور دوم انصراف می‌داد و از حضور در انتخابات خودداری می‌کرد. که هم به نفع خودش هم به نفع نظام بود.

در حال حاضر قضاوت درباره آینده ایشان کمی عجولانه است. اما کارگزاران، همانقدر که اعلام کرده‌اند ممکن است با تشکیل جبهه اعتدال به سازماندهی نیروهای هوادار خود و ادامه فعالیت به تناسب وضع جدید بپردازند.

مهر: به نظر شما این شکست به معنای بازنشستگی سیاسی آقای هاشمی است؟

یزدی: تصور نمی‌کنم آقای هاشمی آمادگی بازنشستگی را داشته باشند. تجربه گذشته نشان می‌دهد که آقای هاشمی خود را با شرایط بسیار متنوع هماهنگ می‌سازد.

مهر: آیا تجربه ناکامی آقای هاشمی منجر به شکاف در روحانیت سیاسی و ایجاد قطبهای جدید در روحانیت خواهد شد؟

یزدی: نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، آرایش نیروهای سیاسی هوادار حاکمیت را نیز تغییر داده است. شکاف در میان روحانیت سیاسی که با جداشدن جمعی از روحانیون از «جامعه روحانیت» و تشکیل «جامعه روحانیون» و ... و سپس موضع‌گیری‌های تند و شفاف آقای منتظری و پیامدهای ناشی از آن تا جداشدن جمعی از مدرسین و پژوهشگران جوان حوزه علمیه قم از نهادهای سنتی، آغاز شده بود، در جریان این انتخابات ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است و رو به رشد می‌باشد.

مهر: آیا قبول دارید حمایت و دفاع تلویحی شما و ملی مذهبی‌ها از هاشمی در دور دوم؛ یک اشتباه استراتژیک بود؟ حزب مشارکت به ادامه این ائتلاف با هاشمی رفسنجانی ابراز علاقه کرده، شما و حزب متبوعتان هم به ادامه این ائتلاف علاقه دارید؟ مهمترین پیامدهای انتخاب احمدی نژاد را در عرصه داخلی و خارجی چه می‌دانید؟

یزدی: در بیانیه اخیری که نهضت آزادی ایران در همین رابطه اخیر منتشر کرده، برخی از این پیامدها در عرصه داخلی و خارجی بررسی شده است. می‌توانید به همان جا مراجعه کنید. همه ملی - مذهبی‌ها از آقای هاشمی حمایت نکردند و آنها که حمایت کردند، همچنان از آن حرکت خود دفاع می‌کنند. بعضی‌ها هم، در ارزیابی مجدد، آن را اشتباه دانسته‌اند. اما از ائتلاف جبهه مشارکت با هاشمی اطلاعی ندارم و نهضت آزادی ایران هم برنامه‌ای برای پیوستن به این ائتلاف ندارد.

مهر: آیا شما احتمال پیروزی احمدی نژاد را می‌دادید؟

یزدی: خیر - نه من، بلکه هیچ یک از نظرسنجی‌ها و آمارها هم آن را نشان نداده بود. پرسش و ابهام اصلی هم در همین نکته نهفته است.

مهر: یکی از فعالان دانشجویی گفت که بعد از انتخابات نهم، چارچوب فعالیت سیاسی گروه‌ها و احزاب دچار تحول خواهد شد و احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌هایی که خواهان فعالیت در چارچوب فعلی هستند از نهضت آزادی تا انصار حزب الله در یک طیف جدید قرار خواهند گرفت و کسانی که می‌خواهند چارچوب موجود را تغییر دهند در طرف دیگر قرار خواهند گرفت، آیا با این تحلیل موافقت می‌کنید؟

یزدی: در این پرسش دو نکته مطرح است: اول اینکه آیا احزاب و گروه‌های سیاسی دچار تغییر و تحول خواهند شد یا خیر؟ با این تحلیل موافقم. اصلاح‌طلبان درون حاکمیت که سیاست راهبردی آنان حفظ

مواضع در حاکمیت بود، در انتخابات شکست خوردند، بنابراین لاجرم می‌بایستی سیاست‌های راهبردی خود را به تناسب شرایط بعد از انتخابات تغییر دهند. این امر یعنی امکان نزدیک شدن گروه‌های اصلاح طلب درون حاکمیت با نیروهای سیاسی بیرون از حاکمیت، به خصوص آنها که نظیر نهضت آزادی ایران، خط قرمزی برای مقامات و نهادها محسوب می‌شوند.

از سوی دیگر، حتی در میان محافظه‌کاران تغییراتی قابل پیش‌بینی است. گروه جدیدی که قدرت را بطور یکپارچه به دست گرفته است، از محافظه‌کاران قدیمی عبور نمود. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که اگر گروه جدید بخواهد به آنچه در جریان انتخابات گفته است، عمل کند، شکاف میان جناح‌های محافظه‌کار عمیق‌تر خواهد شد و فاصله میان محافظه‌کاران قدیمی با مرکز ثقل قدرت جدید بیشتر خواهد شد.

اما با قسمت دوم این پرسش موافق نیستم. یعنی این تغییرات موجب نزدیکی نهضت آزادی با انصار حزب‌الله نخواهد شد. حزب‌الله یک گروه منسجم مستقل از نهادهای قدرت نیست. اختلاف نهضت آزادی ایران با این نهادهای قدرت، اساسی و راهبردی است. تصور نمی‌کنم این نهادها آماده برای تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌های خود، به نفع حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و حاکمیت مردم باشند.

مهر: آیا نشانه‌های تولد طیف محافظه‌کاران جدید یا به تعبیری اصولگرایان جدید، در فضای سیاسی کشور دیده می‌شود؟ آیا می‌شود این تحلیل را داشت که حامیان احمدی نژاد به دو طیف نسبتاً متفاوت تقسیم می‌شوند، محافظه‌کاران سنت گرا و محافظه‌کاران پیچیده و نیمه مدرن، چون در جریان انتخابات، بخشی از جریان اصولگرا بسیار پیچیده عمل کرد، دکتر احمدی نژاد خودش هم عضو جامعه اسلامی مهندسين - که یک تشکل نیمه مدرن در راست محسوب می‌شود- هست و هم مورد حمایت افشار سنتی و روحانیونی مثل آیت الله مصباح و ...؟

یزدی: همانطور که اشاره شد شکاف در جبهه محافظه‌کاران نیز کاملاً مشهود است و بعد از انتخابات، به تدریج ویژگی متفاوت خود را نشان خواهد داد اما در این پرسش شما یک تعارض وجود دارد و آن عدم تشابه میان محافظه‌کاران به قول شما شبه مدرن با نیمه مدرن در جناح راست، که احمدی نژاد را به آنان وابسته دانسته‌اید، با روحانیان سنت‌گرایی از نوع آقای مصباح یزدی وجود ندارد. به نظر می‌رسد این نوع گروه بندی شما فاقد انسجام منطقی و واقع‌گرایانه است.

مهر: شما در مورد انتخابات شوراهای دوم گفتید که مردم خودزنی کردند، آیا این تعبیر را در مورد انتخابات نهم هم به کار می‌برید؟

یزدی: خیر، در انتخابات شورای شهر تهران، کمتر از ۱۱ درصد واجد شرایط در انتخابات شرکت کردند. آرای سازمان داده شده یک جریان خاص توانست از این فرصت استفاده کند و با سابقه‌ترین کاندیدایش، دکتر شیبانی، با حدود ۲/۵ درصد آرای واجدین شرایط، به شورا راه پیدا کند. اگر مردم به جای ۱۱ درصد، بیست درصد شرکت می‌کردند، کسان دیگری انتخاب می‌شدند. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ترکیب مشارکت مردم چنین نبود. بنابراین تحلیل رفتار مردم در این انتخابات با انتخابات شورای شهر متفاوت خواهد بود.

مهر: بزرگترین و مهمترین درسی که نهضت آزادی از انتخابات نهم گرفت، چه بود؟

یزدی: شرکت فعال در انتخابات، برای هر حزب سیاسی فرصت مناسب در راستای ایجاد رابطه با مردم و اثرگذاری بر فرآیند تحولات سیاسی است. شرکت نهضت آزادی ایران در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری این امر را بار دیگر تأیید کرد.

مهر: آیا نتایج انتخابات موجب آن خواهد شد که نهضت آزادی استراتژی و خط مشی یا احیانا ایدئولوژی خود را تغییر دهد؟

یزدی: خیر، سیاست‌های راهبردی نهضت آزادی ایران که شامل کوشش برای پیشبرد مردمسالاری و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت با انگیزه ملی و دینی است و همچنین ایدئولوژی اسلامی نهضت، در چارچوب قرائت‌های تعریف شده توسط موسسین و رهبران و آنچه در مرامنامه و بیانیه‌ها و قطعنامه‌های رسمی آمده است تغییری پیدا نخواهد کرد. اما برنامه‌ها و خط مشی‌ها که در خدمت تحقق اهداف استراتژیک می‌باشند، متناسب با شرایط ممکن است تغییر و تحول پیدا کنند.

مهر: آیا نشانه‌هایی شبیه ضربه ۵۴ و در فضای فعلی برخی از گروه‌های دانشجویی مشاهده و رصد می‌کنید؟ با توجه به اینکه شما از فعالان دانشجویی در دهه ۳۰ و ۴۰ بودید و دارای تالیفاتی هم در این زمینه هستید، چشم انداز آینده جنبش دانشجویی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این جنبش به اسلام‌گرایی خواهد پیوست یا در سکولاریسم نوب خواهد شد؟

یزدی: اگر منظور شما از ضربه سال ۱۳۵۴، اعلام علنی مارکسیست شدن رهبری سازمان مجاهدین خلق اولیه می‌باشد نه، من هیچ وجه تشابهی میان آن ضربه و شرایط کنونی جنبش دانشجویی نمی‌بینم.

ضربه کنونی به جنبش دانشجویی از ناحیه گروه غیردینی یا ضد دینی و الحادی صورت نگرفته است.

علاوه بر این، جنبش دانشجویی در طی سالیان دراز بعد از انقلاب، اهرم اعمال سیاست‌های حاکمیت بوده است. در طی ۸ سال گذشته، این جنبش به تدریج از این موضع فاصله گرفته است و به نیروی منتقد قدرت و حکومت تبدیل شده است. این تغییر و تحول هزینه‌هایی را بر این جنبش تحمیل کرده است. از سال ۱۳۶۰ و بروز درگیری‌های گسترده و تعطیل دانشگاه‌ها و باز شدن مجدد آنها، شاید در هیچ زمانی به اندازه هشت سال گذشته، دانشجویان تحت فشارهای سیاسی و حقوقی، زندان و اخراج و تعلق و ... نبوده‌اند.

این نوع رفتار با دانشجویان، جنبش دانشجویی را لاجرم به موضع‌گیری‌هایی نه تنها سیاسی علیه حاکمان بلکه به روند جدایی جنبش دانشجویی از قرائت‌های دینی حکومت نیز وادار ساخته است. اما این بدین معنا نیست که جنبش دانشجویی به سمت نوب شدن در سکولاریسم خواهد رفت. بلکه نگاهی عمیق تر و درازمدت به این جنبش حاکی از آن است که نسل جدیدی از دانشجویان معتقد و وفادار به قرائت‌های جدید از اسلام، در راستای مواضع روشنفکری دینی رشد خواهد کرد. اگر چه گرایش‌های غیردینی نیز جایگاهی بهتر از گذشته، در میان دانشجویان پیدا خواهد کرد.

مهر: ظاهراً بعد از ناکامی‌های متعدد اپوزیسیون سلطنت طلب خارج از کشور در تشکیل یک جبهه واحد علیه جمهوری اسلامی، برخی از عناصر داخلی به خارج مهاجرت کرده (مثل برخی روزنامه

نگاران دوم خردادی و ...) در صدد تشکیل اپوزیسیون جدیدی در خارج از کشور هستند و در صدد جلب حمایت غرب و به خصوص اروپا از خود نیز هستند. در این راستا کنفرانسی هم اخیراً با حمایت احزاب سبز اروپا برگزار کردند، اولاً شما این تحلیل را قبول دارید و ثانیاً این نوزاد جدید احتمالی اپوزیسیون را چطور ارزیابی می‌کنید؟ چه آینده‌ای برای آن پیش‌بینی می‌کنید؟

یزدی: من از تحولاتی که شما به آنها اشاره کردید و از کنفرانسی که نام بردید خبری ندارم و بنابراین نمی‌توانم تحلیلی ارائه بدهم.

مهر: چشم انداز آینده مجموعه اپوزیسیون در فضای آینده جامعه چیست و عملکرد آنها در انتخاب نهم چه بود؟

یزدی: بدیهی است که نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، آرایش نیروهای سیاسی را تغییر داده است. برخی از گروه‌ها یا احزابی که «اپوزیسیون» محسوب می‌شوند، به بیرون از دایره حاکمیت پرتاب شدند و در کنار «اپوزیسیون» موجود قرار گرفته‌اند. این گروه‌ها، دیر یا زود به توافق پیرامون همکنشی و همکاری با یکدیگر بر محور مشترکات خواهند رسید و بر فرآیند تحولات اصلاح‌طلبانه تأثیرگذار خواهد بود.

مهر: چالش‌های پیش روی دولت احمدی نژاد از نظر شما چیست؟

یزدی: دولت جدید با چالش‌های جدی در سطح ملی و بین‌المللی روبرو می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی با پنج بحران و چالش‌های جدی روبرو است که عبارتند از سیاسی، اقتصادی، مدیریت، ایدئولوژیک و فرهنگی (هویت). اما مهمترین بحران پیش روی دولت جدید، اقتصادی است. محافظه‌کاران در طی هشت سال ریاست جمهوری خاتمی، از بعد اقتصادی دولت را به چالش کشیدند. این امر سبب شد که سطح انتظارات و خواسته‌های اقتصادی مردم، به شدت بالا برود تا آنجا که بخش قابل توجهی از برنامه تبلیغات انتخاباتی آقای احمدی نژاد (و همچنین آقای کروبی) به طرح مطالبات اقتصادی اختصاص داده شده بود.

مهر: آیا به نظر شما دولت جدید می‌تواند به این چالش‌ها جواب بدهد؟

یزدی: بستگی دارد به ماهیت «جواب‌ها». اگر چالش‌های اقتصادی صرفاً در چارچوب «تنگی معیشت» یعنی شکاف میان متوسط درآمدها و هزینه‌های خانواده تعریف شود، و راه حل فوری آن هم اختصاص سهمی از درآمد نفت به هر خانواده دانسته شود، همانطور که اعلام کرده‌اند، بی‌تردید، این امر نه تنها باعث کاهش شکاف نمی‌گردد، بلکه برعکس بر وخامت اوضاع خواهد افزود. در چند اظهارنظری که از آقای احمدی نژاد درباره برخی از مسایل اقتصادی نقل شده است نظیر بورس، سیستم بهره بانکی، و ... نشان می‌دهد که درک ایشان از مسایل اقتصادی علمی نیست. با این نوع نگاه‌ها به مسایل اقتصادی نمی‌توان به چالش‌های کنونی جواب داد.

حل یا کاهش بحران اقتصادی پیش‌شرط و پیش‌نیازهایی دارد که با آنچه آقای احمدی نژاد و حامیانش

درباره دموکراسی، توسعه سیاسی و حقوق و آزادی‌های اساسی مردم گفته‌اند در تعارض است. پاسخ به چالش‌های اقتصادی بدون حل بحران‌های سیاسی امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد دولت جدید با چالش‌های اجتماعی نیز روبرو شود. در سطح بین‌المللی نیز دولت جدید با چالش‌های جدی روبرو است.

مهر: مهمترین فرصتهای دولت احمدی نژاد چیست؟

یزدی: دولت جدید درآمد بسیار خوبی از نفت را در اختیار دارد. قوای سه‌گانه با هم و هر سه قوه با مقام رهبری هماهنگ هستند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که محافظه‌کاران و سنت‌گرایان هنگامی که قدرت را یکپارچه به خود منحصر می‌سازند و رقیب قدرتمندی که آنها را به چالش بطلبد در برابرشان نیست، احساس قدرت و اعتماد می‌کنند و در نتیجه، حاضر به تعدیل مواضع خود و تغییر در سیاست‌ها و روش‌های کارکردی می‌شوند. ژاپن یک نمونه بسیار خوبی است. تغییرات ژاپن از زمان امپراتور میجی آغاز شد. میجی نماینده محافظه‌کاران و سنت‌گرایان و با شعار حفظ سنت‌ها روی کار آمد. اما با واقع‌بینی توانست مسیر حرکت ژاپن را تغییر بدهد. بعضی از سخنگویان این جریان، از الگوی ژاپن اسلامی سخن گفته‌اند. تا چه اندازه این سخن جدی یا معنادار است؟ روشن نیست. به نظر می‌رسد یک فرصت بسیار مهم و شاید آخرین فرصت نه فقط برای این جریان، بلکه برای کل نظام جمهوری اسلامی فراهم شده باشد. اگر نتوانند از این فرصت استفاده درست به عمل آورند، هم خودشان و هم نظام بازنده نهایی خواهد بود.

مهر: چشم انداز آینده بحران هسته‌ای و اختلاف ایران و غرب را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا به نظر شما احتمال برخورد نظامی ولو محدود بین ایران و آمریکا وجود دارد؟ امکان ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد را چقدر جدی ارزیابی می‌کنید؟

یزدی: اگر ایران نتواند بر سر فعالیت‌های هسته‌ای خود با اتحادیه اروپا به توافق برسد، احتمال ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و صدور قطعنامه علیه ایران، بسیار زیاد خواهد بود. بخشی از پیامدهای چنین قطعنامه‌ای ممکن است اقتصادی (تحریم صادرات نفت و واردات کالا)، نظامی شامل عملیات محدود (استفاده از امکانات نظامی و بستن ورود و خروج کشتی‌ها از ایران و به مقصد ایران در دهانه تنگه هرمز در آب‌های بین‌المللی)، باشد. برنامه آمریکا برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت را جدی می‌بینم اما موفقیت آن، بستگی به سیاست‌های دولت جدید ایران دارد.

مهر: به عنوان سوال آخر، یادم می‌آید در یکی از مصاحبه‌های خبری از آخرین دیدارتان با امام خمینی(ره) یاد کردید، اولین دیدار شما با امام کی بود؟ ملاقاتتان در مورد چه بود؟ در مورد این آخرین دیدارتان در سال ۶۴ با بنیانگذار جمهوری اسلامی توضیح دهید؟ چه نکاتی در این گفت‌وگو مطرح شد؟

یزدی: اولین دیدار من به اتفاق مرحوم دکتر چمران و مهندس توسلی با امام در سال ۱۳۴۶ بود. شرح این دیدار در کتاب «یادنامه چمران» (انتشارات قلم ۱۳۸۳) آمده است. اما آخرین دیدارم در فروردین ۱۳۶۴ بنا به درخواست و دعوت ایشان بود و حدود ۹۰ دقیقه به طول انجامید. محور مذاکرات پیرامون جنگ بود. ایشان نظراتشان را بیان کردند و من هم توضیحاتی دادم که چرا ادامه جنگ به نفع ایران نیست. قرار بر این شد که گفت‌وگوها در فرصت‌های دیگر ادامه پیدا کند اما چنین فرصتی پیش نیامد. برخی مایل به تجدید دیدار و ادامه مذاکرات ما نبودند.

اصلاح طلبان تا انتخابات بعدي به هم نزديك مي‌شوند

گروههاي سياسي براي همكاري سياسي به احترام و درك متقابل نياز دارند

ايسنا ۱۵/۶/۸۴

ابراهيم يزدي معتقد است كه شرايط بعد از انتخابات نهم رياست‌جمهوري ضرورتي را به وجود آورده تا نيروهاي سياسي همسو كه آنها را اصلاح‌طلب مي‌ناميم بتوانند به هم نزديك شوند. اين فعال سياسي در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاري دانشجويان ايران (ايسنا) اظهار داشت: «گروههاي اصلاح‌طلب را معمولاً از يك زاويه به دو گروه تقسيم مي‌کردند؛ اصلاح‌طلبان درون حاكميت و اصلاح‌طلبان بيرون از حاكميت، اما با توجه به نتيجه‌ي انتخابات و پيروي رييس‌جمهور جديد ظاهراً اصلاح‌طلبان درون حاكميت هم خواه ناخواه از حاكميت بيرون مي‌آيند و از اين نظر به اصلاح‌طلبان بيرون از حاكميت نزديك مي‌شوند.»

وي با بيان اين‌كه تقسيم‌بندي‌هايي چون چپ سنتي، چپ مدرن، راست سنتي، راست جديد و ... را قبول ندارد، تصريح كرد: «گروههاي سياسي كلان به گروههاي اصلاح‌طلب و محافظه‌كار تقسيم مي‌شوند. محافظه‌كاران دو گروه خردگرا و خردگريز هستند كه همچنان اين دو گروه در برابر هم قرار دارند.» وي ادامه داد: «در ميان اصلاح‌طلبان هم كساني هستند كه به مباني اساسي دموكراسي و حقوق بشر اعتقاد دارند و بر آن اساس فعاليت مي‌كنند.»

يزدي با تاكيد بر اين‌كه بر اثر انتخابات اخير در ميان اصلاح‌طلبان درون حاكميت ريزش نيرو به وجود خواهد آمد، يادآور شد: «در دوراني كه اصلاح‌طلبان در درون حاكميت بودند كساني همكاري مي‌کردند اما نه از روي اعتقاد به اصول دموكراسي و حقوق بشر و ضرورت اصلاح‌طلبي يا هر ايدئولوژي ديگري، بلكه از اين بابت كه در حاكميت هستند و مي‌خواهند بمانند با هم همكاري مي‌کردند.»

وي تصريح كرد: «با نتيجه‌ي انتخابات نهم رياست‌جمهوري طبيعي است كه برخي از طيف اصلاح‌طلبان تغيير موضع دهند و اين امر در هر فعل و انفعال اجتماعي رخ مي‌دهد.» يزدي معتقد است كه در اصلاح‌طلبان بيرون حاكميت تغييرات مشهودي وجود نخواهد داشت و ريزش نيرو نخواهند كرد.

وي با اشاره مرزبندي و ائتلاف‌هايي را كه در زمان انتخابات نهم رياست‌جمهوري بين اصلاح‌طلبان ايجاد شد، تصريح كرد: «همكاري ميان نيروهاي سياسي در فصل انتخابات يك رويه رايج در بسياري از كشورهاي جهان است اما براي بهره‌مندي از چنين همكاري‌هاي فصلي، نياز به اين است كه روابط ميان گروههاي سياسي مدني و براساس احترام متقابل و درك مواضع يكدیگر باشد.»

وي با اعتقاد به اين‌كه براي نيروهاي سياسي اين‌كه بتوانند در فصل انتخابات از همكاري با يكدیگر بهره‌مند شوند مي‌بايست بتوانند قبلاً نوعي تعامل سياسي با يكدیگر داشته باشند خاطر نشان كرد: «يكي از پيامدهاي انتخابات اخير اين است كه نيروهاي اصلاح‌طلب احزاب و گروه‌هايي كه متعهد به اهداف و برنامه‌هاي اصلاح‌طلبانه هستند عملاً خط و خطوطي را كه قبلاً با عنوان خودي و غيرخودي وجود داشت پشت سر مي‌گذارند و آمادگي پيدا مي‌كنند تا با نيروهاي اصلاح‌طلب ديگري كه روزي غيرخودي و يا بيرون از حاكميت بودند همكاري كنند.»

يزدي تاكيد كرد: «نيروهاي اصلاح‌طلب لاجرم تا انتخابات بعدي كه در پيش رو داشته باشيم به هم نزديك خواهند شد.»

وي محوري را كه نيروهاي اصلاح‌طلب حول آن به هم نزديك خواهند شد را نيز مهم دانست و به ايسنا گفت: «ممکن است برخي به عدالت اولويت دهند و برخي آزادي، دموكراسي و حقوق بشر را اولويت بدانند اما مهم اين است كه اينها بتوانند به هم نزديك شوند و با هم همكاري كنند. در هر جبهه و ائتلافي كه

به وجود می‌آید گروه‌ها با حفظ مواضع خودشان به حول محوری که معمولاً کف مطالبات آنهاست دور هم جمع خواهند شد.»

این فعال سیاسی در پایان پیش‌بینی کرد که ایجاد ائتلاف چه به نام دموکراسی و حقوق بشر و یا هر نام دیگر و با محور آزادی، عدالت و یا هر چیز دیگر به زودی در نیروهای اصلاح‌طلب تحقق خواهد یافت.

قدرت فراقانونی را قبول نداریم

سایت روز - ۸۴/۶/۲۱

دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران به تقسیم‌بندی گروه‌های سیاسی در نخستین ویژه‌نامه تئوریک یکی از روزنامه‌های صبح واکنش نشان داد.

وی درباره تفاوت‌های مشروطه‌خواهی و جمهوری‌خواهی به روزنت ایران ما گفت: مشروطه به دو معناست. اینها ازگانی است که در عصر انقلاب مشروطه معادل قانون اساسی گرفتند. یعنی سلطنتی که مشروط به قانون اساسی است که در این باره جمهوری مشروطه هم وجود دارد.

یزدی با بیان اینکه نگاه ما به قدرت مشروط است، گفت: ما قدرتی فراقانونی که بدون قید و شرط باشد را قبول نداریم.

وی درباره آنچه سعید حجاریان پیرامون مشروطه‌خواهی می‌گوید، افزود: آنها می‌گویند ما رهبر داریم اما مشروطه می‌خواهیم.

وی افزود: در همین نظام مشکل اساسی این است که رهبر تقدس دارد، برگزیده ملت نیست، او در برابر خداوند پاسخگوست، هیچ قدرتی او را محدود نمی‌کند. ما هم مساله مان مشروطیت است.

وی تقسیم‌بندی جمهوریخواه و مشروطه‌خواه را نوعی خلط‌مبحث خواند و گفت: این بحث مشروعیت را مطرح کرده‌اند که انگار ما به دنبال مشروطیت سلطنتی هستیم و دیگران به دنبال جمهوریت هستند.

یزدی در پایان این بحث تأکید کرد: به نظر ما قدرت بی‌قید و شرط استبدادی است. دکتر ابراهیم یزدی همچنین در ادامه اظهاراتش به بحث سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی پرداخت و گفت: مساله اصلی ما استبداد است و در مقابل این استبداد است که آزادی قرار دارد.

یزدی تصریح کرد: معنای لیبرالیسم در ایران جا نیفتاده است چون تمام کسانی که از جبهه دموکراسی خواهی استقبال کرده‌اند لیبرال سیاسی هستند.

وی با تقسیم‌بندی لیبرالیسم در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی، گفت: مهندس بازرگان یک لیبرال سیاسی بود اما آیا لیبرال اخلاقی هم بود؟ نه نبود. آیا در ایدئولوژی لیبرال بود؟ نه نبود! نهضت آزادی اگر به لیبرالیسم اعتقاد دارد به معنای این است که به عدالت اعتقاد ندارد. اسناد چهل ساله نهضت آزادی به خوبی نشان می‌دهد که ما بیشتر از همه به عدالت اعتقاد داریم. مرحوم آیت الله طالقانی ممکن است ویژگی عدالت خواهی او بیشتر باشد بازرگان هم طرفدار آزادی باشد. مهندس بازرگان می‌گفت ما باید تکلیف خودمان را مشخص کنیم مالکیت خودمان را به دست بیاوریم. اول استقلال بدست بیاوریم از

تعدادی عدالت ، یکساله ثانوی است.

وی با اشاره به نگاه قرآن و نهج البلاغه به عدالت گفت: عدالت در متون دینی به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود است . بنابراین کسانی که به آزادی اعتقاد ندارند نمی توانند عدالت را به جامعه بیاورند.

یزدی در باره این پرسش که اصلاح طلبان کجا اشتباه کردند ، گفت: ما می گوئیم اشتباه اصلاح طلبان این بوده که پتانسیل های موجود را بالفعل نکردند حالا یا اعتقاد نداشتند یا در توان خودشان نمی دیدند.

وی درباره راه خارج کردن مردم از انفعال ، نیز گفت : هیچ فرد یا گروه سیاسی نیست که بر طبل بی توجهی و خستگی مردم بکوبد. علی اطلاق مردم را دعوت کند که بی تفاوت باشند. یک حزب سیاسی باید دائماً مردم را از بی تفاوتی خارج کند. مردم اگر ببینند گروه های سیاسی فعال شده و با هم وحدت سیاسی داشته باشند ، خوشحال می شوند. اختلاف و تفرقه افکنی مردم را هم ناراحت می کند. مردم تا فهمیدند من و مهندس سبحانی با هم کار می کنیم ، خوشحال شدند.

در این گفتگو مهمترین بحث یزدی به بحث انرژی هسته ای اختصاص یافت. وی درباره رابطه منافع ملی ، تعطیلی غنی سازی اورانیوم و ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت ، گفت: حسن روحانی و کسانی که دست اندرکار سیاست خارجی ایران بوده اند بر مذاکره ایران با آمریکا برای حل مناقشه هسته ای تاکید داشته اند. این در حالی است که یک زمانی قوه قضاییه هر کس را که بحث مذاکره با آمریکا را مطرح می کرد تحت تعقیب قرار می داد. ولایتی هم در آخرین مقاله اش نوشت رابطه ما با چین و روسیه در حدی نیست که اگر پرونده ما به شورای امنیت رفت ، آن را وتو کنند. ما نباید کاری کنیم که پرونده ایران به شورای امنیت برود. منافع ملی ما امروز می گوید تعلیق غنی سازی ضررش به مراتب کمتر از تحریم است. اگر ما غنی سازی را تعلیق کنیم دست کم می توانیم پروژه بوشهر را آغاز کنیم.

وی با اشاره به تحریم ۲۵ ساله آمریکا علیه ایران ، گفت: اگر آمریکا ما را تحریم کرده هیچکدام از هم پیمانان آمریکا از سیاست این کشور حمایت نکردند اما در مورد شورای امنیت وضع فرق می کند. قطعنامه این شورا همراه با تعیین مجازات است.

وی افزود: امکان ندارد تا زمانی که ما رضایت آژانس و اروپا را به دست نیاورده ایم ، روسها نیروگاه بوشهر را به ما تحویل بدهند.

وی درباره این مساله که برخی گفته اند مازاد اورانیوم تغلیظ شده را به جهان می فروشیم نیز تصریح کرد: مگر مازاد برنج است که بفروشند. تا آژانس انرژی اتمی موافقت نکند چه کسی آن را از ما خریداری کند؟

یزدی درباره روی آوردن ایران به کشورهای شرقی گفت : هندیها در زمان جنگ اعراب و اسرائیل محرمانه با اسرائیلی ها ارتباط داشتند. ثانیاً هند در مناسبت کنونی جهان در این دعوای طرف ایران را نخواهد گرفت. هندیها به منافع ملی شان نگاه می کنند. ورود هند به این مناقشه ممکن است به قصر فراهم کردن مقدمات مذاکره باشد.

پیوستن به جبهه اصلاحات قابل بررسی است.

ایلنا ۱۳۸۴/۶/۲۳

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، در واکنش به برخی اظهار نظرها در مورد پیوستن به نیروهای ملی مذهبی به جبهه اصلاحات گفت: تاکنون پیشنهادی در این مورد به ما داده نشده است و نهضت آزادی ایران نیز پیوستن به جبهه اصلاحات را بررسی نکرده است.

به گزارش "ایلنا"، پس از اظهار تمایل برخی از اعضای جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نسبت به حضور نیروهای ملی‌مذهبی در جبهه اصلاحات، روز گذشته دبیر شورای هماهنگی جبهه اصلاحات از دستور کار قرار گرفتن دعوت از احزاب جدید برای پیوستن به این جبهه خبر داد.

آیا آقای احمدی نژاد می‌تواند در حضور مردم جهان در سازمان ملل بگوید که در ایران حقوق بشر رعایت می‌شود؟

مهین دخت مصباح صدای آلمان ۱۳۸۴/۶/۲۴

میزان نیوز: دکتر ابراهیم یزدی ویر خارجه ایران در کابینه مهندس بازرگان در مصاحبه با "دویچه وله" پیرامون گره موجود در کلاف مناقشه اتمی ایران و حضور محمود احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل به اظهار نظر پرداخت.

● دویچه وله: آقای احمدی نژاد می‌خواهند در مورد صلح و حقوق بشر و مقابله با تروریسم در مجمع عمومی سازمان ملل حرف بزنند. فکر میکنید طرح این مباحث با چه واکنش‌هایی توأم خواهد بود؟ ابراهیم یزدی: گوش جهانیان از این نوع سخنرانی‌های پر خطابه پر است و کشورهای زیادی هستند که بدون اینکه حقوق بشر را در کشور خود رعایت کنند چنین شعارهایی میدهند. دنیا این را نمی‌پذیرد. دنیا آنچه برایش مهم است اینست که خواه ایران یا آمریکا یا اسرائیل در چارچوب بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل و تعهدات بین‌المللی عمل کنند. آیا آقای احمدی نژاد میتواند در حضور مردم جهان در سازمان ملل بگوید که در ایران حقوق بشر رعایت میشود؟

قبلا شایع بود که ایران میخواهد در مناقشه اتمی مستقیماً با خود آمریکا وارد مذاکره شود. این را رد کردند. حال شنیده میشود پیشنهاد جدید ایران ممکن است دعوت از آمریکا برای مشارکت در ساختمان نیروگاههای بعدی باشد. باید منتظر روز شنبه و اعلام پیشنهاد های آقای احمدی نژاد ماند.

● دویچه وله: آقای یزدی بعقیده شما آیا آقای احمدی نژاد موفق میشود پیشنهاد جدید ایران دایر بر وارد کردن هند و چین و روسیه و آفریقای جنوبی در مذاکرات اتمی را به پیش برد؟

ابراهیم یزدی: بستگی به این دارد که محتوای پیشنهاد چه باشد. چنانچه طرح تازه ای داشته باشند و آن را روسها یا چینی ها پذیرفته باشند احتمال داده میشود که بتوانند آنها را درگیر کنند. البته در صورت ارجاع

پرونده به شورای امنیت هم، کشورهای مثل هند نقش تعیین کننده ای ندارند.

● **دوچپه وله:** منظور از طرح این سوال این بود که اصولاً آقای احمدی نژاد تا چه اندازه میتوانند در دید و بازدید های خود در نیویورک با توجه به اینکه اولین سفر خارجی شان است، اعتماد و احترام محافل و شخصیت های دولتی را جلب کنند؟

ابراهیم یزدی: تردید های جدی وجود دارد چون هم خود ایشان در این زمینه ها کاملاً تازه کار هستند و هم تیمی را که برده اند هیچ سابقه ندارند. اگر چه برخی از آنها در وزارت خارجه سابقه دارند اما همان هم نشان میدهد که به احتمال زیاد نخواهند توانست در این مأموریت دیپلماتیک موفقیت چندانی کسب کنند.

● **دوچپه وله:** اصولاً تیمی که ایشان همراه برده اند، خیلی بحث برانگیز است. اما مگر دفعات قبلی که روسای جمهور ایران میرفتند چه کسانی را به همراه داشتند؟

ابراهیم یزدی: ببینید ما وزیر خارجه ای را که همراه آقای خاتمی به سازمان ملل رفت یا کسی که نماینده ایران در سازمان ملل بود را با کسانی که همراه آقای احمدی نژاد هستند مقایسه میکنیم. آقای دکتر خرازی علاوه بر این که در آمریکا بوده و دکترایش را از آمریکا گرفته و کمابیش به انگلیسی تسلط دارد، جامعه آمریکایی را تقریباً می شناسد، آقای نژاد حسینیان آمریکا بوده، آقای ظریف آمریکا بوده، اینها جو بین المللی را کما بیش میتوانند بفهمند. خود آقای خاتمی سالها در آلمان بوده و با ادبیات و فرهنگ و ذهنیت مردم اروپایی آشنایی داشته و به چند زبان یا آشنا یا مسلط بود. هیچکدام از اینها در مورد آقای احمدی نژاد و تیمش صدق نمیکند.

● **دوچپه وله:** آقای احمدی نژاد میخواهند در مورد صلح و حقوق بشر و مقابله با تروریسم در مجمع عمومی سازمان ملل حرف بزنند. فکر میکنید طرح این مباحث با چه واکنش هایی توأم خواهد بود؟

ابراهیم یزدی: گوش جهانیان از این نوع سخنرانی های پر خطابه پر است و کشورهای زیادی هستند که بدون اینکه حقوق بشر را در کشور خود رعایت کنند چنین شعارهایی میدهند. دنیا این را نمی پذیرد. دنیا آنچه برایش مهم است اینست که خواه ایران یا آمریکا یا اسرائیل در چارچوب بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل و تعهدات بین المللی عمل کنند. آیا آقای احمدی نژاد میتواند در حضور مردم جهان در سازمان ملل بگوید که در ایران حقوق بشر رعایت میشود؟

● **دوچپه وله:** به نظر شما در شرایط موجود، آمریکا یا اروپا از فرصت به دست آمده برای وادار کردن ایران به پذیرش شروط خود در مناقشه اتمی استفاده نخواهند کرد؟

ابراهیم یزدی: آنها منتظرند ببینند پیشنهادی که آقای احمدی نژاد تهیه کرده و میخواهد در سخنرانی خود مطرح کند. آنها هیچ چیز را بدون مطالعه قبول یا رد نمی کنند. بنابراین هر چیز جدیدی که در چارچوب توافق ها یا مذاکراتی که با آژانس صورت گرفته باشد، آنها احتمالاً می پذیرند و اگر نباشد طبیعی است که نپذیرند.

● **دوچپه وله:** شما فکر میکنید در صورت ناکام ماندن ایران در کسب يك مصالحه جدید، چه اندازه میشود موضوع ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت یا تحریم اقتصادی را جدی تلقی کرد؟

ابراهیم یزدی: اگر ایران شرایط اروپا بخصوص توافق هایی که در پاریس شده، توقف غنی سازی اورانیوم و تعطیل نیروگاه اصفهان را نپذیرد و بخواهد ادامه دهد، قطعاً اروپا و آمریکا توافق کرده اند پرونده به شورای امنیت برود. طبیعی است اگر این پرونده به شورا برود، قطعنامه علیه ایران صادر میشود. ممکن است بر اثر فشار چین یا روسیه متن قطعنامه کمی ملایمتر و یا بخاطر فشار آمریکاییها، تند

تر باشد اما در هر حال قطعنامه شرایطی برای ایران خواهد گذاشت که اگر نپذیرد، بدون شك ایران با محاصره اقتصادی، تحریم فروش نفت یا امور دیگر که قابل پیش بینی است مواجه خواهد شد.

● **دوچه وله:** با این حساب نمی شود از قبل پیش بینی کرد که آقای احمدی نژاد پیشنهادهایی بدهد که به يك راه حل سوم بیانجامد؟

ابراهیم یزدی: باید دید در مجموع، روابط کنونی، چه راه حل سومی را میتواند پیشنهاد کند. قبلا شایع بود که ایران گفته ما میخواهیم با همه اعضا سخن بگوییم چرا فقط با سه کشور اروپایی. وقتی چنین چیزی گفتند تصور و واکنش اروپاییان این بود که ایران به این دلیل میخواهد مستقیما با خود آمریکاییها وارد مذاکره شود. اگر دقت کرده باشید در گزارش نهایی که آقای روحانی به رییس جمهور سابق آقای خاتمی داد، در پایان تاکید کرده بود که ما اشنباه کردیم از اول باید برای حل موضوع با خود آمریکا به مذاکره می نشستیم. برخی بر این باور بودند که پیشنهاد با همه میخواهیم حرف بزنیم به این دلیل است که ایران با آمریکا بتواند صحبت کند. اما در واکنش به چنین گمان هایی دبیر جدید شورای عالی امنیت ملی ایران، اینرا رد کرد و گفت در هیچ شرایطی ما با آمریکا به صحبت نخواهیم نشست. خوب این شایعه را رد میکنند.

شایعانی وجود دارد که ممکن است که پیشنهاد جدید ایران دعوت از آمریکا باشد که در ساختمان نیروگاههای جدید مشارکت داشته باشد و بنابراین وارد این معاملات شود. اینها همه حدسیات است. تا زمانی که آقای احمدی نژاد پیشنهاد خود را مطرح نکند نمی توان يك پیش بینی قاطع کرد اما گزینه ها در برابر ایران روشن است و چندان قدرت مانور برای گزینه های جدید وجود ندارد.

بیست و ششمین سالگرد درگذشت آیت الله طالقانی در اصفهان

توسعه ، رفاه و عدالت

شهریور ۱۳۸۴

یادبود بیست و ششمین سالگرد درگذشت طالقانی در آملی تأثر باشگاه کارگران اصفهان برگزار شد

اولین سخنران این جلسه دکتر سید علی اصغر غروی سخنان خود را با بیان چالشهای دینی در کشورهای اسلامی آغاز کرد و آن را شامل موارد زیر دانست :

۱- دین و عدالت

۲- دین و حق

۳- دین و تکلیف

۴- دین و تمدن

دکتر غروی در ادامه به بازنگری اندیشه ی افرادی که نگرشی متفاوت نسبت به دین و دینداری داشته اند پرداخته و سپس به اندیشه ی مرحوم طالقانی پیرامون دین و دینداری که برای اعمال عدالت و توسعه ی آزادی و رشد عقلانی بشر بهترین راهکار و وسیله بوده اشاره کرد.

وي با اشاره به تفسير پرتوي از قرآن لازم دانست مبارزه دينداران با ظلم را ضرورت دينداري برشمرد و اظهار تاسف نمود كه تا به حال انجام نشده است ، استاد دانشگاه اصفهان در ادامه با ذكر حديثي از امام حسين (ع) يادآوري كرد كه : مردم بندگان دنيا هستند و دين هم آييزه است بر زبان آنها .

سيدعلي اصغر غروي" افزود: نگرش آيت الله طالقاني به دين نگرشي ابزاري نبود و آن را براي امرار معاش نميخواست بلكه دين را چراغ هدايت براي وصول به يك زندگي سعادتمند مي دانست .
وي اضافه كرد: در اندیشه ايشان دين براي اعمال عدالت، توسعه آزادي و رشد عقلائي بشر به بهترين راهكار و ابزار مطرح بود .

غروي بازشناسي تفكرات روشنفكران ديني را بهترين راه حل مقابله با تهاجمات فكري و فرهنگي مخالف اسلام در اين برهه زماني ذكر كرد .

وي اضافه كرد: روشنفكران ديني تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گيري از اسلام، قرآن و دين، جامعه را به رشد متعالي سوق دهند و از اخوردگي جامعه در مقابل اندیشه و تفكر غربي پرهيزند .

غروي در انتها بر اين نکته را خاطر نشان كرد كه مردم ما به جاي اين كه زندگي را با دين هماهنگ كنند دين را با زندگي خود هماهنگ مي كنند.

در ادامه محمد بسته نگار داماد آيت الله طالقاني بحث خود را با سلام و ياد شهداي راه حق آغاز نمود.

مسائل مطروحه از جانب ايشان :

- ۱- چگونگي تقدس سلطنت
- ۲- مثالهايي در رابطه با سلطنت از جمله امام محمد غزالي
- ۳- نظريه ي شيخ فضل الله نوري در مورد سلطنت
- ۴- نقش اساسي مرحوم بازرگان و طالقاني در روشن شدن افكار مردم
- ۵- تنزيه الملت و تنزيه الامت
- ۶- تلاش طالقاني كه براي اولين بار از سلطنت و شاه پرستي تقدس زدائي كند
- ۷- ملاك قرار دادن حق بودن يا نبودن براي هر حكومت يا هر فردي
- ۸- معناي تولي از ديده‌گاه مرحوم طالقاني
- ۹- دولت ناحق ، توليد جامعه را از بين مي برد و حق انتقاد را از ملت مي گيرد
- ۱۰- نامه ي مرحوم رهبر به مرحوم طالقاني در مورد سست شدن اساس نظام

۱- وي در ادامه سه ويژگي مرحوم طالقاني در مورد نظام را تحت عناوين خصوصيات انقلاب اسلامي ، نقش حكومت طبقاتي ، مسأله ي شوراها بيان كرد
وي افزود: از نظر آيت الله طالقاني، جمهوري اسلامي داراي سه ويژگي برجسته مي باشد يكي اينكه اين رويداد از همه توده‌ها و اقشار مردم برخاسته بود دوم اينكه مردم حق دخالت در تعيين سرنوشت خود داشتند و سوم اينكه نفي نظام طبقاتي در جامعه بود .
بسته‌نگار تشكيل شوراها را به عنوان دستاورد مهم طالقاني برشمرد و افزود : ايشان معتقد بودند كه نظام شورايي بايد از كوچكترين واحد جامعه يعني خانواده تا بالاترين درجه حاكميت نهادينه شود .
محمد بسته‌نگار خاطر نشان كرد: ايشان دموكراسي مستقيم را بر دموكراسي هدايت شده ترجيح مي داد و تلاش كرد تا دموكراسي در تمامي عرصه‌هاي جامعه نهادينه شود .

بسته نگار سخنان خود را با بیان آخرین صحبت آیت الله طالقانی که بیاید با مردم هم صدا شویم به پایان برد .

به عنوان آخرین سخنران این مراسم نیز دبیر کل نهضت آزادی ایران دکتر ابراهیم یزدی ایراد سخن نمود.

وی با معرفی آیت الله طالقانی به عنوان سمبل آزادی و مبشر عدالت سخنان خود را تحت عنوان **توسعه ، رفاه و عدالت** آغاز نمود

یزدی روحانی و مجتهد بودن، ولی هیچ یک از ویژگیهای متداول روحانیت را نداشتن را از خصوصیات طالقانی نام برد ، او طالقانی را روشنفکر دینی و پایه گزار رابطه ی بین روحانیت و دانشگاهیان دانست. ارتباط و همکاری و پیوند طالقانی با جریان روشنفکری دینی آن چنان عمیق و طولانی بوده است که در تاریخ جنبش های سیاسی و اجتماعی قرن معاصر ایران نام وی با بزرگان و سحابی همه جا و همیشه با هم می آید.

اما اگر در تاریخ معاصر ایران و در میان روشنفکری دینی، طالقانی و بزرگان پیشگامان مبارزه، برای آزادی و عدالت محسوب شوند، اولی نماد عدالت خواهی و دومی نماد آزادی خواهی می باشد. اما عدالت خواهی طالقانی در تعارض با آزادی خواهی بزرگان نبود. بلکه طالقانی آزادی انسان را عین عدالت می دانست.

وی در ادامه گفت: بررسی رابطه عدالت خواهی طالقانی و آزادی خواهی بزرگان خواهی بزرگان در شرایط کنونی از آن جهت ضروری است که در انتخابات اخیر گفتمان غالب یک جریان سیاسی، عدالت و توسعه عدالت محور است. وی گفت در دوره ۸ ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی - سازندگی، به معنای رشد اقتصادی ، منهای توسعه سیاسی - محور اصلی بود. در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی توسعه سیاسی پیش نیاز توسعه اقتصادی معرفی شد. اما در دوره جدید، محور اصلی عدالت و توسعه عدالت محور در چارچوب «چشم انداز بیست ساله» مطرح می باشد.

وی به فرازهایی از چشم انداز بیست ساله ایران اشاره کرد و بیان کرد که گروه های اقتصادی دولت احمدی نژاد در چارچوب چشم انداز بیست ساله برنامه ریزی می کنند.

یزدی در سخنان خود این سؤال را مطرح کرد که منظور از توسعه در «چشم انداز ۲۰ ساله» چیست؟ توسعه انسانی؟ توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی؟ یا همه اینها

وی با نقل از سند چشم انداز ۲۰ ساله که آمده است: «کسب جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری ... و رشد پر شتاب و مستمر اقتصادی ، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل»، توسعه مورد توجه در این سند را صرفاً توسعه اقتصادی ، ارزیابی کرد.

وی سپس با نقل قول از سخنگویان برجسته جریان جدید حاکم به این نکته پرداخت که توسعه مورد نظر اینان، حداکثر دولت رفاه و توزیع عادلانه درآمدها می باشد . وی به عنون شاهد فعال از یکی از

نمایندگان برجسته مجلس هفتم نقل کرد که:

«اگر رهبر منابع را عادلانه تقسیم کند و اخلاق اقتصادی را هم رعایت کند، شکاف طبقاتی از بین می‌رود و همه از یک زندگی لذت بخش توأم با اخلاق برخوردار هستند در ادامه وی تعریفی از توسعه ارائه داد که یک پدیده‌ی چند بعدی است و به صورت یک مکعب می‌توان آن را تصور کرد، که برای ترسیم آن می‌توان از بعد اقتصادی شروع کرد اما اگر به توسعه‌ی سیاسی ادامه پیدا نکند، توسعه چند بعدی تکمیل نمی‌شود، تمام نگاه‌های تک بعدی به توسعه سقوط می‌کند و تأکید کرد که ما باید الزامات توسعه را بپذیرا باشیم.

دکتر یزدی در ادامه راهکارهای متخصصین برای به توسعه رسیدن را اینگونه بیان کرد:

۱- تغییر نهادها

۲- تغییر بنیاد روان

۳- شاخص‌های زندگی باید متناسب با هم رشد کند

۴- استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها

وی از رئیس مجلس نقل کرد که گفته است «نباید همه وقت کشور صرف توسعه سیاسی شود. مجلس هفتم رفع تنگناها و مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم را سرلوحه کار خود قرار بدهد». وی این نگاه را، در نهایت مانع عمده توسعه کشور دانست و گفت به دنبال تأمین رفاه رفتن در دنیای امروز موجب دور شدن از توسعه واقعی می‌گردد. وی نظر یکی از کارشناسان را نقل کرد که گفته است: توسعه اقتصادی با نگرش دولت رفاه امکان رشد بردار نیست. رویکرد فعلی در اقتصاد ایران که تحت عنوان دولت رفاه مطرح گردیده، اگر چه حاوی منافع کوتاه مدتی است اما در بلند مدت به دلیل اثرات حمایتی صرف، اثرات چندانی در افزایش استانداردهای زندگی اقشار آسیب‌پذیر نخواهد داشت.

وی اشاره کرد که «نیروهای تازه نفس آمده‌اند تا رویای اقتصاد رفاه» را شکل دهند. همان پروژه‌ای که چند سال گذشته با آن قدم در میدان مبارزه با اصلاح‌طلبان گذاشته‌اند.»

وی در پایان جمع‌بندی کرد که بدون مدل توسعه راه به جایی نخواهیم برد و توسعه پایدار، در تمام ابعاد آن، تنها راه تأمین رفاه شهروندان می‌باشد. و این که: دستیابی به رفاه و آسایش و امنیت اجتماعی در شکل توسعه پایدار متجلی می‌شود.

او بر این نکته که زنها باید وارد سیاست و توسعه‌ی سیاسی شوند تأکید کرد و بیان نمود توسعه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مکمل هم هستند و ما با نبود امنیت اقتصادی روبرو هستیم.

وی عدالت را قرار دادن هر چیز در جای خود و بخش لاینفک آن را به رسمیت شناختن حقوق مردم است تعریف کرد.

همرزم دیرین طالقانی حاکمیت ملت را در راستای حاکمیت الله دانسته و گفت خداوند بندگان را آزاد خلق کرده است.

دیدار با فیدل کاسترو

ویژه نامه روزنامه شرق شهریور سال ۱۳۸۴

هشتمین گردهمایی سران جنبش غیر متعهدها در شهریورماه سال ۱۳۵۸، در هاوانا، کوبا برگزار شد. و ایران برای اولین بار در این نشست شرکت کرد.

اگر چه پیشنهاد تشکیل مجمعی از کشورهای غیرمتعهد طی یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد، توسط شادروان دکتر **سید حسین فاطمی**، وزیر امور خارجه **دکتر مصدق** مطرح گردید، اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی دکتر مصدق، نه تنها این نظر پیگیری نشد، بلکه هنگامی که به ابتکار تیتو، سوکارنو، جمال عبدالناصر، نهرو، هسته اولیه کشورهای غیر متعهد تشکیل شد، ایران به **پیمان نظامی سنتو** پیوسته بود و عملاً سیاست بیطرفی مثبت دولت ملی دکتر مصدق را پشت سر گذاشته بود و نمی توانست به جنبش غیر متعهد ها بپیوندد.

پس از پیروزی انقلاب هنگامی که به وزارت امور خارجه منصوب شدم اولین گام اعلام تصمیم دولت ایران در خروج ایران از عضویت در **پیمان نظامی سنتو** بود و همچنین پیمان های نظامی دو جانبه ای که زمان شاه میان ایران و آمریکا منعقد شده بود، همه را لغو کردیم و بلافاصله به جنبش غیر متعهدها پیوستیم. بر این اساس معاون بین المللی وزارت امور خارجه در کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای غیر متعهد، که در هند تشکیل شد، شرکت کرد. وزرای امور خارجه کشورهای غیر متعهد، به منظور تنظیم برنامه گردهمایی سران کشورهای غیر متعهد در هاوانا در هند گردهم آمده بودند. اقدام ایران در پیوستن به جنبش غیر متعهد ها، با واکنش های منفی که در غرب به خصوص آمریکا روبرو شده. زیرا با خروج ایران از سنتو، نه تنها موجب بهم ریختن این پیمان شد، بلکه ارتباط پیمان های نظامی سیتو و ناتو را نیز از هم گسست. اما بسیاری از کشورهای عضو اصلی این جنبش از اقدام ایران استقبال کردند. در ایران تصمیم دولت موقت، با واکنش های منفی برخی از جریانهای اسلامی که اطلاع چندانی از ماهیت جنبش غیر متعهد ها و معنا و مفهوم «غیرمتعهد» در این جنبش نداشتند، روبرو شد و دولت موقت و شخص مرا به باد انتقاد گرفتند. انتقاد آنها این بود که مگر مسلمان می تواند «غیر متعهد» باشد!! اسلامیت با تعهد همراه است!!

ابتدا قرار بود آقای مهندس بازرگان، به عنوان رئیس دولت جدید، در ششمین گردهمایی سران جنبش غیر متعهدها در هاوانا شرکت نمایند. اما با توجه به فشردگی کارهای روزانه دولت، ایشان نتوانستند به این سفر بروند، و من هم به عنوان وزیر امور خارجه و هم معاون نخست وزیر، بجای رئیس دولت در این کنفرانس شرکت کردم.

هیات همراه ما چند نفر بیشتر نبودند. از تهران آقای **دکتر جواد یارجانی**، رئیس دفتر وزیر و یکی از روسای اداره قاره آمریکا - که از کارشناسان برجسته وزارت امور خارجه بود - به اضافه یک یا دو نفر دیگر همراه بودند. از آقای دکتر **منصور فرهنگ** نماینده ایران در سازمان ملل و یک نفر از کارمندان آنجا نیز به هاوانا آمدند. دو نفر از کارمندان سیاسی سفارت ایران در واشنگتن نیز به هیات پیوستند.

سفر هیات از تهران تا مادرید با هواپیمایی هما و از آنجا به هاوانا با هواپیمایی یک شرکت اسپانیایی بود. در فرودگاه هاوانا، وزیر امور خارجه کوبا، از ما استقبال کرد و سپس را به هتلی که محل اقامت مهمانان بود هدایت شدیم. حدود ساعت ۱۱ شب اطلاع دادند که آقای فیدل کاسترو، شخصاً برای دیدار هیات ایرانی به هتل می‌آید. وی راس ساعت ۱۱ همراه خانم جوانی که مترجم او هم بود وارد شد. ابتدا قرار بود که این یک ملاقات کوتاه رسمی به منظور خیر مقدم به مهمانان باشد. اما دیدار و گفتگوی دوستانه حدود ۲ ساعت به طول انجامید.

کاسترو به اسپانیایی سخن می‌گفت و منشی جوان او همزمان و به سرعت به انگلیسی ترجمه می‌کرد و صحبت‌های مرا که به انگلیسی بود به اسپانیایی برگردان می‌نمود.

کاسترو ابتدا به هیات ایرانی خیر مقدم گفت و اظهار داشت که امیدوار است در مدت اقامت در کوبا به ما خوش بگذرد. وی همچنین از خروج ایران از پیمان سنتو و پیوستن به جنبش غیر متعهد ها استقبال کرد. در پاسخ کاسترو، به عنوان رئیس هیات ایرانی که بجای نخست وزیر در این نشست شرکت کرده بودم، علایق مبارزین ایران را به انقلاب کوبا منعکس ساختم و از روزهای پرهیجان انقلاب کوبا به رهبری کاسترو، از مبارزات وی، در هنگامی که دانشجوی دانشکده حقوق بود و سپس از اولین حمله به پادگانی در هاوانا، دستگیری و زندانی شد و سپس آزادی‌اش پس از طی دوران زندان، و سفرش به آمریکا و جمع‌آوری کمک‌های مالی از کوبائیان مقیم آمریکا برای مبارزه علیه رژیم باتیستا و جمع‌آوری یارانش رفتن به مکزیک و گذراندن دوره‌های آموزش جنگ‌های چریکی توسط یک افسر اسپانیایی و بازگشت حماسه آفرین وی به کوبا و استقرار گروه کوچک وی در ارتفاعات سیراماسترا و بالاخره پیروزی‌اش به اجمال بیان کردم. کاسترو از اطلاعاتی که درباره وی و انقلاب کوبا داشتم تعجب کرد. برای وی توضیح دادم که با چه اشتیاقی اولین کتاب‌هایی را که درباره انقلاب کوبا در آمریکا منتشر شد، خواندم در حالی که مایل بودم از تجارب و دستاوردهای کوبا بعد از انقلاب برایمان بگویند. او اشتیاق خود را برای آگاهی از انقلاب ایران و اینکه چگونه انقلاب اولاً توسط یک روحانی رهبری شده است و چگونه بدون طی مرحله ی نبرد مسلحانه علیه یک نظام استبدادی و یک ارتش بسیار مجهز و سازمان اطلاعاتی بسیار قوی، به پیروزی رسیده است، ابراز داشت.

در پاسخ وی ساختار جامعه ایران، جایگاه مسجد را شرح دادم و اینکه شاه کلیه نهادهای مدنی، احزاب، انجمن‌های مدنی، سندیکاهای کارگری که روشنفکران می‌توانستند از طریق آنها به بسیج مردم بپردازند، همه را بست و مسجد تنها نهاد اجتماعی، برون از اقتدار دولت بود که نتوانست آن را تعطیل کند. در ادامه آن توضیح دادم که پیروزی انقلاب ایران حاصل همکاری و همدلی دو نیروی عمده ضد استبدادی بود. یک نیرو روحانیان بودند که در سالهای ۱۹۶۰ در مخالفت با انقلاب سفید شاه، و سرکوب آنان توسط شاه، به جنبش ضداستبدادی پیوستند. تا آن زمان نیروی عمده ضداستبدادی را روشنفکران تشکیل می‌دادند. هنگامی که روحانیان هم به جنبش ضداستبداد پیوستند، این جنبش به عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی، که با روحانیان از طریق مساجد در ارتباط بودند، گسترش پیدا کرد. اما روشنفکران ایرانی، از حیث نگرش‌ها و باورهای سیاسی ایدئولوژیک به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند. یک گروه روشنفکران دینی و گروهی روشنفکران سکولار. در اینجا کاسترو اظهار علاقه کرد که درباره روشنفکران دینی ایران بیشتر بداند و اینکه منظور از روشنفکران دینی چیست. برای وی درباره روشنفکران دینی، مهندس بازرگان، استاد دانشگاه، رئیس هیات مدیره شرکت نفت ملی

ایران، بعد از ملی شدن صنعت نفت در دولت دکتر مصدق، و پس از پیروزی انقلاب نخست وزیر دولت انقلاب، درباره دکتر شریعتی و نقش او در مبارزات ضد استبدادی، توضیحاتی دادم. او گفت با نام دکتر مصدق در دوره دانشجویی اش آشنا شده بود. کاسترو گفت که ما کوبایی ها هم استعمارزده ایم. زمانی کشورمان در اشغال آمریکا بود. سابقه ای طولانی در مبارزه با استعمار و امپریالیسم داریم. وقتی از طریق روزنامه خواندیم که مصدق نفت ایران را ملی و انگلیس ها را بیرون کرده است بسیار به وجد آمدیم. به همین دلیل مصدق، برای ما به عنوان کسی که با یک کشور قدرتمند استعماری درافتاده بود، یک قهرمان اسطوره ای شده بود و یادآور قهرمان مالی ما **سن مارتین** بود. درباره بازرگان، نخست وزیر می خواست بیشتر بداند و می پرسید.

بحث ما درباره روشنفکران دینی به نقش دکتر شریعتی و جلال آل احمد کشیده شد. او به افکار، عقاید و نظرات جلال آل احمد و شریعتی کنجکاو شده بود. غرب زدگی جلال آل احمد برای او خیلی جالب بود. گفت ما کوبایی ها به شدت آمریکا زده شده بودیم. او سعی دارد در کوبای پس از انقلاب، این وابستگی فرهنگی را کاهش دهد. بحث ما در این محور به "**امپریالیسم فرهنگی**" و تاثیرات آن در جهان سوم کشیده شد.*

در پاسخ سؤال او در مورد همکاری روشنفکران با روحانیان توضیح دادم که چرا روشنفکران دینی ناچار به همکاری با روحانیان بودند. روحانیان ایران رابطه دیرینه با مردم عادی و عامی داشته اند. در هر مبارزه ملی، روشنفکران برای به صحنه آوردن توده های مردم ناچار بوده اند به روحانیان نزدیک شوند و آنان را به مبارزه ضد استبدادی و یا ضد استعماری بکشانند. در انقلاب اسلامی ایران، روحانیان نقش بسیج مردم را داشتند، اما روشنفکران، بخصوص روشنفکران دینی، که به شرایط پیچیده جامعه کنونی و روابط جهانی آشنایی دارند، نقش مهندسی انقلاب را بر عهده داشته اند. همکاری این دو گروه با هم باعث پیروزی انقلاب شده است.

از او مجدداً درباره تجارب و دستاوردهای انقلاب کوبا، مسایل، مشکلات، شکست ها و موفقیت های آن پرسیدم. او با شفافیت و صراحت توضیحاتی داد. او مبارزه علیه اعتیاد را موفقیت آمیز خواند و چگونگی آنرا شرح داد. اما مبارزه علیه فحشاء را ناموفق خواند. خوانده بودم و می دانستم که خدمات پزشکی در کوبا بسیار پیشرفته است و سازمان ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی در گزارشات رسمی خود از آن به عنوان یک نمونه و الگو یاد می کند. از نقش جوانان در بازسازی روستاها پرسیدم. کاسترو ضمن برخی توضیحات وعده کرد که یکی از وزرای همکارش را برای توضیح پرسش های من مامور نماید. از روز بعد وزیر صنایع سبک آقای آنتونیو اسکیول، که قبلاً هم به ایران آمده بود رسماً مهماندار هیات ایرانی شد و توضیحاتی که داد برای ما جالب بود. بعد از برگشت از کوبا تجربه کوبا در بسیج جوانان و اعزام آنان به روستاها و مشارکت در بازسازی و نوسازی روستاهای کوبا را در جلساتی که روزهای جمعه با جمعی از جوانان انقلابی در دفتر نخست وزیری داشتیم مطرح ساختم. از درون این مباحث طرح جهاد سازندگی تهیه و به رهبر فقید انقلاب پیشنهاد شد که مورد تأیید ایشان قرار گرفت و بیانیه آن تهیه شد. با انتشار آن، جهاد سازندگی رسماً آغاز به کار کرد.

در سخنرانی خود در نشست عمومی ششمین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد در کوبا، درباره امپریالیسم فرهنگی در جهان سوم توضیحات بیشتری داده ام (دکترین امنیت ملی - ص ۱۳ - نشر سرایی ۱۳۸۴)

از کاسترو در مورد روابطش با شوروی و اعتقادش به مارکسیسم پرسیدیم. او گفت، مارکسیست نیست اما به عدالت اجتماعی و سوسیالیسم اعتقاد دارد. و اقتصاد کوبا بر همین پایه استوار شده است. اما درباره شوروی، توضیح داد که اقتصاد کوبا، به شدت به شکر وابسته بود تولید و صادرات شکر کوبا بالاترین در دنیا بود است. اما دولت آمریکا وقتی دید نمی‌تواند نظرات خود را بر کوبا تحمیل نماید، و دولت جدید صنایع و مزارع را ملی کرده است خرید شکر کوبا را در بازارهای جهانی تحریم کرد. اگر شوروی برغم آمریکا شکر کوبا را نمی‌خرید، اقتصاد کوبا متلاشی می‌شد. او در خلال سخنانش سیاست نادرست آمریکا را در مورد کشورش، موجب نزدیک شدن کوبا به روسیه دانست. بحث روابط کوبا و شوروی ما را به موضوع اعتماد کشورهای جهان سوم به قدرت‌های جهانی کشانید. کاسترو معتقد بود در این مورد نمی‌توان یک حکم کلی صادر کرد. وضعیت هر کشوری متفاوت است. کوبا در وضعیتی است که برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های آمریکا حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شوروی را داشته باشد. با وجود این کاسترو کشورش را غیرمتعهد می‌دانست، و به همین دلیل میزبانی ششمین نشست سران جنبش را پذیرفته بود، وی اضافه کرد که کشورهای جهان سوم ضمن حفظ سیاست بیطرفی می‌توانند برای مقابله با فشار قدرت‌های بزرگ از رقابت‌های جهانی بهره‌مند شوند. کاسترو تلویحا اشاره کرد که از سیاست‌های شوروی چندان راضی نیست و روس‌ها را قابل اعتماد نمی‌داند. ضمن تائید نظر کاسترو درباره روابط کشورهای جهان سوم و قدرت‌های بزرگ و ضرورت حفظ استقلال برای او توضیح دادم که سیاست دولت ملی دکتر مصدق مبتنی بر «**بیطرفی مثبت**» بود. به این معنا که ایران در مناقشات و درگیری‌های بین‌المللی میان بلوک‌های متخاصم به هیچ‌یک نمی‌پیوندد و بیطرفی خود را حفظ می‌کند. اما این بیطرفی مثبت است از آن جهت که با همه‌ی این قدرت‌سعی می‌کند در چارچوب منافع و امنیت ملی رابطه داشته باشد. این همین سیاستی است که دولت مهندس بازرگان نیز به آن وفادار است و از آن پیروی می‌کند. در مورد جنبش غیر متعهدها توضیح دادم که دکتر مصدق بر اساس سیاست بیطرفی مثبت خود حاضر نشد ایران در پیمان نظامی بغداد (سنتو) وارد شود. از این نظر نیز دولت آمریکا به شدت از دکتر مصدق ناراحت و نراضی بود. علاوه بر این، دکتر سید حسین فاطمی، وزیر امور خارجه دکتر مصدق کسی بود که اولین بار فکر تشکیل یک نهاد بین‌المللی از کشورهای بیطرف، که در جبهه بندی‌های جهانی شرکت ندارند، را مطرح ساخت. اگر چه کودتای نظامی آمریکا و انگلیس در اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق، و پس از آن اعدام دکتر فاطمی، به او مجال پیگیری این فکر را نداد، اما بعد این فکر توسط سوکارنو، ناصر، تیتو و نهرو دنبال شد و به امروز رسید.

در ادامه گفتگو بحث ما به «فانتری انقلابی» و صدور انقلاب به کشورهای دیگر کشیده شد. کاسترو در سخنان خود، سیاست صدور انقلاب به سایر کشورهای آمریکای لاتین را اشتباه خواند و آن را از موجبات انزوای کوبا و موفقیت آمریکا در استمرار فشار بر کوبا دانست. من ضمن تایید نظر کاسترو، تاکید کردم که به نظریه «انقلاب جهانی» تروتسکی، اعتقادی ندارم. اما متأسفانه از میان مسلمانان انقلابی کسانی هستند که تحت تاثیر انقلاب جهانی تروتسکی، صدور انقلاب به کشورهای دیگر و حمله به مراکز و پایگاه‌های آمریکا در منطقه را تبلیغ می‌کنند و این امر موجب ترس و وحشت زمامداران کشورهای همسایه و اتحاد آنها علیه ایران شده است. اضافه کردم که در هر کشوری انقلاب از درون شرایط مناسب و ویژه همان کشور سرچشمه می‌گیرد. اگر این شرایط فراهم نباشد، انقلاب کالا نیست که بتوان آن را صادر یا وارد کرد.

در بحث پیرامون روابط کشورهای جهان سوم با قدرت های جهانی، کاسترو ماهیت، ساختار و طرز کار کشورهای جهان سوم را در حفظ استقلال، ضمن داشتن روابط نزدیک با قدرت های بزرگ موثر می دانست و از عبارتی استفاده کرد که معنای نزدیک به فارسی آن این بود که کشورهای جهان سوم خودشان باید کلاهشان را محکم نگهدارند. چون بحث ما طولانی شده بود، از این سخن او استفاده کردم و گفتم در فارسی می گوئیم باید مواظب بود «کلاهتان را بر ندارند.» او متوجه نشد من، کلاه او را از سرش برداشتم و گفتم این را می گویند «کلاه برداری» و سپس درباره معنای آن توضیح دادم. در حالی که او تازه مطلب را جذب کرده بودم گفتم اما همین معنا را «کلاه گذاری» نیز می گویند. سپس از او خواستم تا کلاهش را بر سرم بگذارد. و این خود موجب تغییر فضای خشک بحث های سیاسی ما در پایان این دیدار گردید. کاسترو عکس های این دیدار را امضا کرد و برای من فرستاد.

چرا ایران نمی تواند به یک چین جدید تبدیل شود

نوشته Pepe Escobar آسیا تایمز ۸۴/۷/۱

تهران- ابراهیم یزدی همان مردی است که آیت الله خمینی را قانع کرد تا در هواپیمایی خطوط ایرفرانس که وی را جهت تحکیم پیروزی انقلاب اسلامی در ژانویه ۱۹۷۹ از پاریس به تهران آورد، جلیقه ضدگلوله بر تن کند. او خود یکی از رهبران غرب گرا، اسلامی و غیرروحانی انقلاب بود. یزدی کسی بود که سخنان [آیت الله] خمینی را برای رسانه های بین المللی ترجمه می کرد.

وی سپس در اولین دولت پس از انقلاب که توسط مهدی بازرگان تشکیل شد، به سمت وزیر خارجه منصوب گردید. او پس از فوت [آیت الله] خمینی همراه با سایر افراد همفکرش سقوط کرد و برچسب ضدانقلاب بر وی زده شد. یزدی به عنوان رهبر حزب لیبرال - سکولار نهضت آزادی ایران، حزبش را در معرض توقیف و کاندیداهای حزب را محروم از حضور در دولت می دید. آخرین باری که وی توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شد، در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ماه ژوئن بود. او بارها با اتهام «تلاش برای تبدیل حکومت ولایتی به حکومت دموکراتیک» احضار و یا روانه زندان شده است.

یزدی که وی را می توان از مخالفان برجسته نظام سیاسی ایران دانست، خبرنگار "ایشیا تایمز آن لاین" را در محل اقامت خود در یک خانه ویلایی راحت در نزدیکی خیابان ولیعصر تهران پذیرفت. وی را باید ذاتا جزو ویرایش جدید چپگراهای جمهوری اسلامی به حساب آورد. چپ های ایران بسیار به آزادی مطلق بیان، لیبرال دموکراسی، اقتصاد آزاد، نقش پررنگ شرکت های خصوصی و سرمایه های خارجی در اقتصاد، ارتقای جایگاه زنان در جامعه و جامعه مدنی نیرومند، علاقه مند هستند. به عبارتی شاید بتوان آن ها را اسلام گراهای پست مدرن نامید.

یزدی دولت جدید رییس جمهور محمود احمدی نژاد را به سه گروه تقسیم می کند. گروه اول « آن هایی هستند که تعلقات اقتصادی دارند، دارای شایستگی های لازم و سابقه مشخص هستند. آن ها می

دانند چه می خواهند: اقتصاد بازار، حمایت از بخش خصوصی و کوچک شدن دولت». گروه دوم به عنوان گروه امنیتی/اطلاعاتی/فرهنگی دسته بندی می شوند. «به نمایش قدرت سرکوب می پردازند، عدم اعتقاد خود به حقوق بشر را به رخ می کشند و از رفتارهای خشن و رادیکال علیه هر مخالفی حمایت می کنند.» گروه سوم از ترکیب تکنوکرات ها (در وزارت های بهداشت و راه و ترابری) و افرادی که سابقه مثبت آکادمیک دارند (اما سابقه مدیریتی خوبی ندارند)، تشکیل می شود. «یک استاد دانشگاه خوب لزوماً یک وزیر خوب نیست».

یزدی به یک تناقض داخلی آشکار در این کابینه جدید اشاره می کند؛ گروه اول اصرار بر خصوصی سازی دارند و می دانند که سرمایه تنها به کشورهایی سرازیر می شود که دارای ثبات سیاسی هستند. «آن ها در مواجهه با گروه سرکوبگر دیگر نمی توانند کاری در زمینه خصوصی سازی انجام دهند. اگر تندرهای مستقر در وزارت های اطلاعات، کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی بخواهند به کارهای افراطی خود ادامه دهند، سرمایه ها به مکان دیگری خارج از ایران منتقل خواهند شد.» در حال حاضر مقدار کلی فرار سرمایه ایرانی ها بالغ بر ۶۰۰ میلیارد دلار است.

یزدی به بازسازی و تشریح ایده ای می پردازد که متعلق به راستگرایان ایران است. آن ها قصد دارد از ایران یک چین جدید و مسلمان بسازند. «این ایده سه جزء دارد: توسعه اقتصادی، آزادی های اجتماعی، و محدودیت سیاسی. محافظه کاران ایران تنها یکی از اجزاء یعنی سرکوب سیاسی را به اجرا در می آورند. آزادی های اجتماعی، مانند آزادی روابط دختر و پسر، در چین مانند ایران مشکل ساز نیست و این مسایل معمولاً با مسایل سیاسی تداخلی ندارند. در واقع نوع پوشش هیچ مشکلی در پی ایجاد نمی کند. از طرفی دیگر، دولت ایران همچنان برای اسلامی کردن رفتارهای اجتماعی به مردم فشار می آورد. حتی کتاب های رمان هم سانسور می شوند. در این کشور شما نمی توانید داستانی پیدا کنید که در آن واژه «بوسه» وجود داشته باشد.»

یزدی اضافه می کند که چگونه «چینی ها خود را از انقلاب فرهنگی خلاص کردند. آن ها بیوه مائو و پیروانش را به زندان انداختند. آن ها لیبرال ها را از زندان آزاد و برای همکاری به دولت دعوت کردند. حزب کمونیست تصمیم گرفت هرگونه ایدئولوژی را از میان ببرد. تنها ناسیونالیسم باقی ماند. آیا اقتدارگرایان ایران می توانند اسلام را به عنوان ایدئولوژی حکومتیشان کنار بگذارند؟ خیر. آن ها به طور جدی با مشکل مواجه خواهند شد. «وی می افزاید: «آن ها فهمیدند که چگونه با دنیا معامله کنند و چگونه تمام فرصت های بین المللی را شناسایی کرده و در جهت اهدافشان به کار ببندند. آن ها روابط اقتصادی شان را با آمریکا گسترش داده اند.» یزدی وضعیت اقتصادی چین را با جزیره کیش مقایسه می کند؛ منطقه ای آزاد در سواحل خلیج فارس که «یک منطقه جداگانه از ایران تلقی می شود، هرچند که به اندازه کافی مورد حمایت قرار نگرفته است تا به عنوان یک منطقه کاملاً آزاد به حساب آید.»

یزدی می گوید که از همان ابتدای انقلاب نیز تغییرات مشابهی مانند وضعیت امروز پدید آمد: «محافظه کاران اصرار داشتند که تمام قدرت را قبضه کنند. ما همیشه گفته ایم که این وضعیت بسیار خطرناک است.» این وضعیت به نقطه ای می انجامد که یزدی به عنوان یک مشکل اساسی بر روی آن تاکید دارد، یعنی تنها سازی رهبری، آیت الله علی خامنه ای. «در طی دوران انقلاب شعار رایج، "همه با هم" بود، پس از انقلاب شعار به "همه با من" تغییر پیدا کرد. این پدیده به تدریج همه را

محدود کرد و باعث شد که انگیزه های انقلابی از میان مردم رخت بربندد. شعار "همه با من" از آن زمان تا انتخابات اخیر شعار تمامی دوره ها بود.»

یزدی اشاره می کند که حتی نزدیک ترین متحدین خامنه ای، مانند ریاست سابق مجلس (مهدی کروبی) از معرکه به در شده اند. (کروبی که مدعی شده بود که انتخابات اخیر ریاست جمهوری مخدوش است، اکنون درصدد تاسیس یک حزب جدید سیاسی است.) «این به معنای آن است که رهبر اکنون تنها است. هیچ یک از همراهان قدیمی رهبر اکنون دیگر با او نیستند. در نتیجه ما به یک نقطه بحرانی نزدیک شده ایم. تاریخ ایران مملو از نمونه هایی است که خلیفه ای توسط گروه هایی دوره می شود. در حال حاضر خامنه ای فکر می کند که تمام قدرت در دستانش است. اما درس هایی از تاریخ کشورمان به ما نشان می دهند که این وضعیت تا به چه اندازه ممکن است خطرناک باشد.»

تمام این مسایل باز میگردد به مسئله مرجعیت؛ مسئله ای که مربوط به مشروعیت خامنه ای است. یزدی هنگامی که می خواهد به لیست رسمی هشت نفره مراجع که توسط حوزه علمیه قم منتشر شده است اشاره کند، بسیار محتاطانه سخن می گوید. «برای چه منتظری در درون آن لیست وجود ندارد، درحالیکه وی از همه آن ها بانفوذتر است؟» یزدی به یاد می آورد که چگونه پنج سال پیش حضرت آیت الله منتظری تحت اللفظی به مقام رهبری اعتراض کرده بود. او گفته بود: «توشایستگی صدور فتوای مذهبی نداری.» منتظری همواره اصرار داشته است که رهبری تنها باید یک مبلغ مذهبی باشد و کنترل پلیس، نیروهای امنیتی، نیروهای نظامی و رسانه های دولتی مطمئناً برای او افتخاری محسوب نمی شود.

منتظری که زمانی از مهمترین یاران و محرمان [امام] خمینی محسوب می شد، همواره به عنوان یک مشکل بزرگ برای رژیم مطرح بوده است. او به عنوان قائم مقام [امام] خمینی منصوب شده بود و این امر هم از طرف شخص امام و هم از سوی مجلس خبرگان در سال ۱۹۸۴ مورد تایید گرفته بود. اما سه سال پس از این انتصاب، وی طی یک دسیسه انقلابی مورد خصومت قرار گرفت و برچسب لیبرال و ضد انقلاب بر وی زده شد؛ همانگونه که بر بازرگان و یزدی زده شده بود.

پس از فوت [امام] خمینی در سال ۱۹۸۹، اتفاقی رخ داد که سکولارهای ایرانی آن را کمتر از یک کودتای نظامی نمی دانند: یک شورای سه نفره متشکل از خامنه ای، هاشمی و احمد خمینی (فرزند امام) قانون اساسی را تغییر دادند. از آن پس شخصی که قرار بود ولی فقیه باشد دیگر لزومی نداشت از مراجع باشد. در نتیجه فردی از رده پایین تر روحانیت با نام حجت الاسلام علی خامنه ای، به عنوان رهبر جدید منصوب شد درحالی که وی حتی آیت الله هم نبود؛ یعنی بسیار پایین تر از مقام یک مرجع تقلید.

منتظری خود به عنوان یکی از نظریه پردازان ولایت فقیه مطرح است. دکترینی که ویرایش مذهبی شیعه از نظریه سلطان افلاطون محسوب می شود. او در دوران انقلاب رییس مجلس خبرگانی بود که قانون اساسی جمهوری اسلامی را تدوین کرد. در قانون اساسی صراحتاً ذکر شده بود: ولی فقیه باید از مراجع باشد.

به عنوان مقام رهبری، خامنه ای تمام قدرت مذهبی و سیاسی را در دستان خود متمرکز کرده است. شک کردن به این موضوع، فرد را در معرض تفتیش عقیده و استنطاق قرار می دهد. یزدی می

گوید: « از نظر حامیان خامنه ای، وی رهبر مسلمین جهان است. حداقل وی رهبر کلیه شیعیان می باشد.» یزدی به سخنان همسرایان این قضیه این را هم اضافه می کند که « شیعیان بسیاری با این موضوع مخالفند. فدالله (ایت الله لبنانی) آشکارا به این امر اعتراض دارد. [امام] خمینی سال ها پیش از آنکه رهبر شود، آیت الله بوده است، اما خامنه ای به عبارتی این لقب را به عنوان "درجه ای افتخاری" از سوی مجلس خبرگان کسب کرده است. « یزدی برای مثال به حضرت آیت الله علی سیستانی در عراق اشاره می کند. « او به ولایت فقیه اعتقاد ندارد. این باعث شده است که وی بتواند قدرتی کسب کند تا شیعیان، سنی ها و کردها را دور هم جمع کند. این اقتدار کاملاً متفاوت از اقتدار ایرانی است. »

بنابراین اکنون از نظر یزدی، « آنها می گویند که ما طبقه حاکمه هستیم و ما با اسلام برابریم. ماندن در قدرت بسیار مهمتر از زندگی روزمره ایرانیان است. اما اکنون که آن ها تمام قدرت را در دست دارند، چگونه می خواهند آن را حفظ کنند؟ در دوران امپراطوری میجی در ژاپن محافظه کاران تمام قدرت را در دست داشتند. برای نگهداری این قدرت، آن ها تغییراتی را در سیستم اعمال کردند. « اما همچنان که یزدی سرسختانه مبارزه می کند، با این حال همچنان خوشبین باقی می ماند: « روشنفکران ایران دارای قدرت زیادی هستند. ما جوان تریم ملت جهان هستیم؛ ۷۰ درصد از جمعیت ما زیر ۳۰ سال سن دارند. ۷۰ درصد دانشجویان دانشگاه های ایران را دختران تشکیل می دهند. زنان در همه زمینه های زندگی فعالند. آن ها به این رژیم معتقد نیستند و دولت نیز ناتوان از انجام کاری برای ایشان است. حکومت ممکن است در این شرایط دست به تهاجم و سرکوب بزند، اما به سرعت مجبور به عقب نشینی خواهد شد.»

یزدی به عنوان وزیر خارجه اسبق که در آمریکا تحصیل کرده است، منازعه بدون وقفه ایران و آمریکا را بر سر دو موضوع می بیند: فعالیت هسته ای و حقوق بشر. « ایران راهی ندارد جز آنکه تصمیمات اژانس انرژی اتمی را بپذیرد. بسیاری از ایرانیان معتقدند که ما باید غنی سازی اورانیوم را متوقف سازیم و به بحران خاتمه دهیم.» البته این گفته یزدی کاملاً با احساس مردمی که در مسجد، بازار و یا چایخانه ها هستند منطبق نیست. آنها مسئله اتمی را به عنوان یک خواسته ملی تلقی می کنند.

در بحث حقوق بشر، یزدی معتقد است: « راهی به بیرون از دهکده جهانی وجود ندارد. این نیز از طرف آمریکا طراحی نشده است. آمریکا خود نیز تلاش می کند تا با آن منطبق شود. حتی آمریکا نمی تواند در این میان با سایر کشورها به رقابت پردازد درحالی که یک حکومت عقب مانده داشته باشد. چنانچه برخی از اقتدارگرایان ایران دموکراسی آمریکایی را سرزنش می کنند. حتی اگر ایران در مسئله هسته ای موفق شود، مسئله حقوق بشر باقی خواهد ماند. به همین دلیل است که راستگرایان ایران هرآنچه که دلشان می خواهد نمی توانند انجام دهند. »

و یا شاید می توانند؟ این سئوالی است که کسی باید از رهبران پکن بپرسد. اما آنکس که خود پاسخ قطعی را در دست دارد، می تواند شخص مقام رهبری باشد.

حمله عراق به ایران قابل پیش بینی و پیش گیری بود

● در سال ۵۸ که ۹ ماهش دولت موقت بر سرکار بود، ۵۱ مورد تجاوز رسمی از سوی عراق به ایران ثبت شده است. شما آن زمان وزیر خارجه بودید، دولت در رابطه با آن تجاوزات چه عکس العملی نشان داد؟

یکی از عمده‌ترین و مهم‌ترین تجاوزات عراق به تعدادی از شهرها و دهات مرزی ایران که بعد از پیروزی انقلاب انجام شد، تجاوز به برخی از دهات مرزی ایران از اسفند ۱۳۵۷ بود. من تازه به وزارت امور خارجه رفته بودم. سفیر عراق در ایران، آقای زین را احضار کردیم، سه یا چهار جلسه در نخست وزیری با حضور جناب آقای مهندس بازرگان در مورد این حادثه صحبت کردم. ما به او گفتیم: که بالاخره انقلاب اسلامی ایران حکومت شاه را که روابط بسیار نزدیکی با اسرائیل داشت و دائم با اعراب درگیر بود ساقط کرده است. قاعدتاً اعراب و از جمله عراق، باید از جمهوری اسلامی ایران استقبال کنند. ایران با عراق مرز مشترک طولانی دارد، سوابق و همبستگی‌های فرهنگی - مذهبی فراوان دارد، منافع ملی هر دو کشور حسن روابط را ایجاب می‌کند. اما کارهایی که شما در مرز کردید غیرقابل قبول است. دولت ایران آن را تحمل نمی‌کند و بی‌تردید واکنش نشان خواهد داد. سفیر عراق اظهار کرد که شیعه و علاقمند به انقلاب اسلامی ایران است و با دقت انقلاب ایران را پیگیری می‌کند. او ادعا کرد که بمباران دهات مرزی ایران یک خطا و اشتباه بوده است. او ضمن انقلاب اسلامی و ابراز خوشحالی از پیروزی انقلاب به ما قول داد که برود و با مقامات دولت عراق موضوع را مطرح کند. یک سفر به بغداد رفت و برگشت. به دنبال این مذاکرات و پیگیری‌های بعدی بود که دولت عراق رسماً طی یادداشتی به ایران مسئولیت آن حادثه مرزی را پذیرفت و قبول کرد که مقصر است، اما ادعا کرد که این کار سهواً صورت گرفته است و آمادگی خود را برای جبران خسارت و ترمیم خرابی‌ها اعلام کرد. بعد از این مذاکرات و دریافت یادداشت، استاندار آذربایجان غربی، آقای دکتر جمشید حقگو از طرف دولت ایران و از طرف عراقی‌ها استاندار سلیمانیه، مأموریت پیدا کردند که از منطقه سرکشی و محل را بازدید نمایند و خسارات را برآورد کنند. تعداد خانه‌هایی که از بین رفته و احتمالاً اگر کسی کشته شده را بررسی کنند. آقای دکتر حقگو با استاندار سلیمانیه از منطقه بازدید کردند، عراقی‌ها برای جلب نظر ایران انصافاً از دکتر حقگو در سطح بالایی استقبال کردند. حتی ایشان را دعوت کردند که به زیارت عتبات عالیات بروند. بنابراین شرایط به‌گونه‌ای شد که ما می‌توانستیم مشکلات میان دو کشور را از طریق دیپلماسی حل کنیم. در میان کشورهای همجوار، چنین اتفاقاتی می‌تواند رخ بدهد، اما هنر دیپلماسی این است که یک حادثه کوچک به یک حادثه بزرگتر تبدیل نشود. بلکه برعکس باید این‌گونه مسائل را از طرق همین ابزارهای دیپلماتیک حل و فصل کرد. اگر دولتی در حق کشور دیگری کاری نادرست کرد، چه توقعی می‌توان داشت جز اینکه مسئولیتش را بپذیرد و اشتباهش را جبران کند. ما در صدد نبودیم که به عراقی‌ها ثابت کنیم که آنها عمداً این کار را انجام داده‌اند. شاید هم به طور عمد این بمباران صورت گرفته بود. اما همین قدر که گفتند ما اشتباه کردیم، و عذر می‌خواهیم و حاضریم جبران کنیم، از نظر دیپلماسی کافی و قابل قبول بود. شما اگر به اسناد روابط بین ایران و عراق در امور خارجه دسترسی پیدا کنید، این یادداشت رسمی دولت عراق در آنجا هست. پس این اولین اقدامی بود که ما انجام دادیم. اما متأسفانه حوادثی که یکی پس از دیگری اتفاق افتاد، به ضرر ایران تمام شد. اما مسائل ما با عراق همه در این حادثه خلاصه نمی‌شد که با این گفتگو و اقدامات حادثه تمام شده باشد.

کشورهایی، از جمله سوریه، لیبی و عراق در اقداماتی هماهنگ خوزستان را عربستان می‌نامیدند و آنجا را بخشی از سرزمین عربی می‌دانستند، "جبهه آزادی بخش عربستان" و "جبهه التحریر الاحواز" را تشکیل داده و تقویت می‌کردند. این کشورها خوزستان را در نقشه‌هایشان به‌عنوان بخشی از سرزمین‌های عرب کشیده بودند. حتی قبل از انقلاب دولت لیبی در کنگره‌ها که در لیبی، تشکیل شده بود، از نمایندگان این سازمان‌ها هم دعوت کرده بود و آنها را به رسمیت شناخته بود. پس از پیروزی انقلاب اولین موضوعی که در دستور مذاکره با این کشورها داشتیم قطع این ادعاها و دخالت در امور داخلی ایران و عدم حمایت از گروه‌های جدایی‌طلب عرب بود. بخصوص این گروه‌ها در خوزستان دست به عملیات تخریبی زده بودند.

اما نکته دوم این بود که رادیو و تلویزیون ایران مرتباً مسائلی را در برنامه‌های عربی خود علیه عراق و شخص صدام حسین منتشر می‌کرد که به نه در شأن جمهوری اسلامی ایران بود و نه تنها موجب بهبود روابط نمی‌شد بلکه تحریک‌آمیز و موجب تشدید بحران می‌گردید. در برنامه وزارت امور خارجه، که می‌خواست از طریق دیپلماسی مسائل را حل و فصل کند، خلل ایجاد می‌کرد. در راستای بهبود روابط خود با عراق آقای دعایی را به‌عنوان سفیر ایران در عراق به دولت پیشنهاد کرد، دولت این پیشنهاد را تصویب کرد و آقای خمینی هم آن را تأیید کرد و ایشان به‌عنوان اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران به عراق رفت. آقای دعایی این ویژگی را داشت که در دوران مبارزات قبل از انقلاب روابط نزدیکی با دولتمردان عراقی داشت. **رادیو صدای روحانیت** را از در بغداد اداره می‌کرد. امنیتی‌هایشان را خوب می‌شناخت و آنها هم او را خوب می‌شناختند. فکر کردیم که ایشان به دلیل روابطی که از گذشته با عراق داشت می‌تواند مؤثر باشد. واقعاً هم مؤثر بود. اما تبلیغات برون مرزی رادیو و تلویزیون ایران تحریک‌آمیز و مغرضانه بود، به طوری که ۲ یا ۳ بار آقای دعایی به ایران آمد، تا به این برنامه‌ها خاتمه داده شود. حتی به شورایی انقلاب رفت و ملت‌مانه از آنها خواست که جلوی این تحریک‌ها را بگیرند که به ضرر ماست. عراقی‌ها هم مرتباً به سفیر اعتراض می‌کردند.

● این رادیو توسط چه کسانی اداره می‌شد؟ گویا دکتر هادی مسئول آنجا بود؟
آن زمان آقای هادی بود، آقایان محتشمی‌پور و موسوی‌خوئینی‌ها هم بودند، دوران انقلابی‌گری بود، البته با تعریفی سطحی آن. مشکل این بود که بعضی‌ها هنوز در فضای قبل از انقلاب فکر می‌کردند. نمی‌پذیرفتند که دولت شده‌ایم و یک سری وظایف، تکالیف و تعهداتی داریم که در دوران انقلاب لزوماً آن تعهدات را نداشتیم.

البته طرف مقابل هم علاوه بر اینکه از گروه‌های جدایی‌طلب حمایت می‌کرد، به آنها کمک هم می‌کرد. ما از این نکته غافل نبودیم که عراق در جنوب ایران در خوزستان تحریک می‌کند. از میان کشورهای عربی نیز تنها کشوری که با ما هم‌مرز بود و قادر به این کار بود عراقی‌ها بودند که از طریق نیزارهایی که در جنوب بود مرتباً می‌آمدند و می‌رفتند. موقعی که در وزارت امور خارجه بودم از تیم صدا و سیماي اهواز خواهش کردم که با هلیکوپتر صدا و سیما از این مناطق رفت و آمدها فیلم‌برداری کنند. تا در فعالیت‌های دیپلماسی و روابط که با سایر کشورهای عربی داشتیم از این فیلم‌های مستند استفاده نمائیم. هنوز هم چندین حلقه از این فیلم‌ها موجود است.

● آقای ولایتی در کتاب "تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی" آورده‌اند که در آن زمان، عراق برای عوام‌لش در خوزستان کارت شناسایی هم صادر می‌کرد. یعنی آن عوامل در ایران کارت شناسایی داشتند؟

من بعید می‌دانم، برای اینکه این عملیات آنها مخفی بود. رسم نیست که برای عملیات مخفی کارت شناسایی صادر کنند. ولی می‌توانم بگویم که کادرهای آنها شناخته شده بود. ما می‌دانستیم که قطع لوله‌های نفت و خرابکاری‌ها توسط عوامل عراقی صورت می‌گرفت و اینها را مستند کرده بودیم.

● شما هیچ پیش‌بینی نکرده بودید که عراق به ایران حمله کند؟

چرا، هم تجربه سایر انقلاب‌ها را داشتیم و هم ناظر بر رفتارهای دولت عراق بودیم. تجربه انقلابات دیگر نشان می‌دهد که هنگامی که انقلابی در یک سرزمین پیروز می‌شود گروه‌های شکست‌خورده از آن انقلاب به بیرون از مرز می‌روند و با کمک و حمایت قدرت‌های خارجی، که از پیروزی انقلاب ضرر کرده‌اند از بیرون به انقلاب حمله می‌کنند. ما احتمال می‌دادیم که به زودی یکی از کشورهای همسایه به ما حمله خواهد کرد. با توجه به اینکه ارتش در آن زمان به هیچ وجه قابل اعتماد نبود، نمی‌توانستیم از ارتش برای دفاع استفاده کنیم. در تحلیل کشورهای منطقه به این نتیجه رسیدیم که از کشورهای همسایه، تنها کشوری که احتمالاً به ما حمله خواهد کرد، عراق خواهد بود. پاکستان در مقامی نبود که به ما حمله بکند، افغانستان نیز گرفتار جنگ و دعوای داخلی بود. شوروی هم علاوه بر درگیری در افغانستان در مناسبات جهانی دوران جنگ سرد بسر می‌برد و در وضعیتی نبود که بتواند حمله بکند چون بهر حال با آمریکا و کشورهای غربی روبرو می‌شد. ترکیه هم وضع اقتصادی مناسبی نداشت و به شدت درگیر جنگ داخلی با کردها و به شدت آسیب‌پذیر بود. بنابراین تنها کشوری که از روی محاسبات سیاسی احتمال می‌دادیم به ما حمله خواهد کرد، عراق بود. اولاً یک کشور عربی بود و می‌توانست از حمایت کشورهای دیگر عرب برخوردار باشد. دوم اینکه انقلاب ایران اصولاً یک انقلاب شیعی بود. عربها و سنی‌ها بخصوص از این انقلاب خیلی راضی نبودند. سوم اینکه عراق به منابع و درآمد عظیم نفتی دسترسی داشت. این درآمد نفتی را نه ترکیه داشت نه افغانستان و نه پاکستان. علاوه بر همه این امکانات یک دلیل دیگر هم داشت و آن قراردادی بود که صدام حسین از موضع ضعف با شاه در الجزایر امضاء کرده بود. در تاریخ دیپلماسی جهان اکثر کشورهایی که رودخانه مرز میان دو کشور است دچار این گونه اختلافات بوده‌اند. اما در نهایت خط تالوک خط‌القعر را که عمیق‌ترین نقطه در رودخانه است، به عنوان یک راه حل واقع‌بینانه پذیرفته‌اند. اگر چه این مرز را نمی‌شود دقیق معین کرد. برای اینکه کف رودخانه و عمیق‌ترین نقطه بدلیل جز و مد دریا دائم جابجا می‌شود. ولی طرفین پذیرفتند که خط القعر یا خط تالوک مرز بین دو کشور شود. عراقی‌ها این را قبول نداشتند. البته اختلاف ایران با عراق ریشه در تاریخ روابط ایران با عثمانی دارد. دولت عثمانی و سپس عراق معتقد بودند که مرز آنها باید در سواحل اروندرود در ایران باشد. در واقع کل اروندرود نه فقط بخشی از آن متعلق به عراق‌ها می‌شود. خوب، این برای ایرانی‌ها قابل قبول نبود و در هیچ زمانی ایران آن را نپذیرفتن. باز هم تجربه تاریخی به ما می‌گوید که این نوع مشکل مرزی بین دو کشور حل نمی‌شود مگر اینکه یکی از دو طرف دارای قدرت نظامی برتری باشد. شاه در آن دوران از بارزانی‌ها علیه عراق حمایت می‌کرد. دولت آمریکا هم از ایران حمایت می‌کرد. عراق روابط اقتصادی - نظامی گسترده‌ای با روس‌ها داشت. عراق در موضع ضعف قرار گرفته بود. بنابراین با وساطت الجزایری‌ها در الجزایر با ایران به توافق رسید و قرارداد ۱۹۷۵ میان دو کشور امضا شد که به موجب آن و خط القعر یا

تالوک در اروندرود مرز میان دو کشور معین شد. طرفین همچنین توافق کردند که دریانوردی در اروندرود مشترک باشد. کشتی‌های دو طرف و همچنین کشتی‌های دیگری بتوانند رفت و آمد کنند. یک شرکت سهامی با مشارکت دو کشور تاسیس شد. قرار شد مدیر این شرکت یکسال عراقی و مرکز آن در بصره و یکسال رئیس آن ایرانی و مرکز آن در خرمشهر باشد و درآمد به‌دست آمده در صندوق شرکت ریخته‌شود و از محل آن هزینه‌های لایروبی و اقدامات ترمیمی و تعمیراتی را پرداخت نمایند. چند سالی هم این کار انجام شد. اما **صدام حسین** از یک چنین قراردادی ناراضی و ناراحت و مترصد فرصت و بهانه بود تا آن را لغو نماید. عراق پتانسیل این را داشت که به ایران حمله کند. ماهم حمله عراق به ایران را پیش‌بینی می‌کردیم ولی آن را قابل پیشگیری نیز می‌دانستیم. هنگامی که عراق در اسفند ۵۷ دهات مرزی ما را مورد تجاوز قرار داد دولت بازرگان تحت فشار شدیدی قرار گرفت که برای تقابل نظامی با عراق ارتش را به مرز بفرستیم. ارتش در اسفند ۵۷ یا فروردین ۵۸، ارتش قابل اعتمادی نبود که بتوانیم چنین مأموریتی به آن بدهیم. من همیشه این را برای دوستان خودمان در دولت مثال می‌زدم که وقتی نوری‌السعید نخست وزیر عراق، ارتش را به فرماندهی عبدالکریم‌قاسم با تجهیزات برای کمک به اردن در مقابله با اسرائیل مامور حرکت به مرزهای اردن نمود، ارتش که از شهر خارج شد، بلافاصله دور برمی‌گردد و با یک کودتای نظامی بغداد را می‌گیرد و ملک فیصل و نوری‌السعید را بازداشت کرده و می‌کشد.

این دغدغه‌ها در استفاده از ارتش وجود داشت. نمی‌توانستیم به ارتشی که از انقلاب شکست خورده بود و هنوز بازسازی نشده بود چنین مسئولیت و مأموریتی واگذار کنیم. حتی نگران این بودیم که ممکن است ارتش برود به مرز، در یک تقابل نظامی عراق را از مرزها بیرون براند و سپس پیروزمندانه بعنوان مدعی انقلاب برگردد. این احتمال وجود داشت. اگرچه در هر بحرانی استفاده از امکانات دیپلماسی به راه‌حل‌های نظامی ترجیح دارد، اما با توجه به شرایط آن روز ایران استفاده از دیپلماسی بهترین راهکار برای ایران بود. بنابراین مستقیماً وارد مذاکره با عراق شدیم. عراق سفیر خود را عوض کرد و سفیر جدیدی به نام آقای **سامرائی** معرفی شد. آقای دعائی در وصف آقای سامرائی نوشت که وی از افسران برجسته استخبارات یا ساواک عراق است. ولی در مذاکراتی که بعنوان وزیر امور خارجه با سفیر جدید داشتیم او را زیرک و خیلی تیز دیدم.

• آیا به صرف دیپلماسی بدون هیچ فشاری می‌شد به نتیجه رسید؟

البته که نه و ما هم به فکراین مسئله بودیم. اگر عراق امکاناتی در خوزستان داشت و تحریک می‌کرد، ما هم امکاناتی در عراق داشتیم و از این امکاناتمان آرام آرام شروع به بهره‌برداری کردیم. آقای دعائی به ما گزارش داد که افسران شیعه عراقی که قبل از انقلاب هم با ایران همکاری‌هایی می‌کرده‌اند به او مراجعه کرده‌اند و مایل هستند که اطلاعات خود را به ما بدهند.

• از این اطلاعات چگونه استفاده کردید؟

همانطور که می‌دانید قبل از انقلاب ساواک از نظر اداری زیر نظر نخست وزیر بود. بعد از انقلاب کل تأسیسات ساواک زیر نظر **معاون نخست وزیر در امور انقلاب** درآمد، که در اوایل قبل از رفتن به وزارت امور خارجه مسئولیت آن بعهده من بود و بعد **دکتر چمران** به جای من مسئول شد... وقتی که سازمان ساواک را مورد بررسی قرار دادیم، متوجه شدیم که ساواک ۱۲ اداره مختلف دارد. آن چیزی که ساواک را وحشتناک و بدنام و جنایتکار کرده بود، در واقع اداره سوم آن بود که مربوط به امنیت داخلی می‌شد. اما اداره دوم و اداره هشتم ساواک کارهای خوبی انجام داده بودند. به طوری که

من وقتی اسناد این دو اداره را مطالعه و بررسی کردم. دیدم گزارشات ارتش عراق، حتی قبل از اینکه برای حسن البکر، رئیس جمهور وقت عراق فرستاده شود به ایران فرستاده می شد. در میان اسناد حتی صورت جلسه مذاکرات پنهانی **جورج حبش** با **قذافي** را که در تریبولی دو نفری تنها صحبت کرده بودند خواندم. معلوم شد که سازمان امنیت لیبی این مذاکرات را ضبط کرده و از طریق عناصر نفوذی یک کپی هم برای ساواک آمده بود. ما فکر کردیم چنین تشکیلاتی را باید حفظ کرد و از دست نداد. حتی در مطالعاتی که شد متوجه شدیم که ساواک تعداد زیادی از دامداران و چوپانان مرزی ایران و عراق را استخدام کرده بود و افسران عراقی اطلاعات خود را به آنها می دادند. و آنها هم این طرف مرز به مامورین ساواک می دادند.

بعد از انقلاب این ارتباطات به کلی به هم ریخته بود. ارتباط افسران عراقی با آقای دعایی هم و ممکن بود در دست ساز شود. به آنها پیغام دادیم که بجای اینکه در بغداد با سفارت ایران تماس بگیرند، که ریسک آن بسیار بالا بود، به کویت بروند و مستقیماً با سفیر ما در کویت، آقای **شمس اردکانی**، صحبت کنند. من حالا به آن قسمت نمی خواهم بپردازم که عراقی ها چه اطلاعاتی به ما دادند.

منظورم این است که ما این پتانسیل ها را ارزیابی کرده بودیم. در چندین زمینه ما شروع کردیم به فعالیت. یکی دیپلماسی رودر رو و استفاده از هنر مذاکره. **دوم** اینکه ما هم شروع کردیم با اپوزیسیون آنجا که، تماس گرفتن، ارتباط برقرار کردن و کمک کردن. **سوم** اینکه ما با کشورهای عربی عضو جبهه **رفض** (منظور کشورهای عربی سوریه، عراق، لیبی، الجزایر، یمن و ساف است) تماس گرفتیم. وقتی برای شرکت در ششمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد به **هاوانا** سفر کردم با رئیس جمهور الجزایر، **شاذلی بن جدید** و وزیر امور خارجه اش **بن یحیی** مفصل صحبت کردم. **بن یحیی** مرد بسیار تیزی بود و به ایران هم خیلی علاقه داشت و با هم خیلی رفیق و دوست بودیم، با **حافظ اسد** و **عبدالحلیم خدام** هم صحبت کردم. محور صحبت های اولیه ما با این کشورها این بود که دولت عراق و شما عرب ها به جای آنکه به انقلاب ایران جایزه بدهید که با سرنگونی رژیم شاه معادله قدرت را در خاورمیانه به نفع شما تغییر داده است، دولت عراق، برعکس نیروهایش را کنار مرز ایران متمرکز کرد، و تحریک می کند. اسناد و مدارکی که داشتیم ارائه دادیم. مذاکراتی که من در کوبا با **بن یحیی** و **شاذلی بن جدید** داشتم منجر به این شد که **شاذلی بن جدید** از صدام دعوت کرد، در محل اقامت خودش و با او مفصل مذاکره کرد و به سیاست عراق اعتراض کرد، حتی کارشان به جدال رسید که فعلاً نمی خواهم به آن بپردازم.

● در آنجا شما با صدام هم مذاکره کردید، این دیدار چگونه بود؟

بله، بنابر توصیه و وساطت دولت الجزایر ما در همان کوبا دیداری با صدام حسین داشتیم. در آن دیدار هم صدام حسین بود هم وزیر امور خارجه آنها. در سفر کوبا، تعداد اعضای هیات نمایندگی ایران ۵، ۶ نفر بیشتر نبود. ۲-۳ نفری را از ایران برده بودم، ۲-۳ نفری را هم از سفارت ایران در واشنگتن آمده بودند. در میان اعضای سفارت ایران در واشنگتن مخصوصاً از آقای **حسین لواسانی** خواسته بودم که بیاید. وی از دانشجویان کارشناسی ارشد در آمریکا و فعال در انجمن اسلامی دانشجویان بود. بعد از انقلاب جزو کسانی بود که به سفارت ایران رفت و در آنجا مشغول به کار شد. او چون بزرگ شده مدینه بود یعنی پدرش سال ها مقیم مدینه بود، و تحصیلات دبستان و دبیرستان را در مدینه گذرانیده بود زبان عربی را مثل زبان مادریش صحبت می کرد. وقتی که به کوبا می رفتم به او ماموریت دادم که به کوبا بیاید. از او خواستم که در حضور جمع با کسی عربی صحبت نکند. در

مذاکرات با اعراب، به خصوص عراق به او سفارش کردم که مکالمات عربی آنها را گوش کند، بدون آنکه آنها متوجه شوند. او منشی هیات بود و مذاکرات را یادداشت می‌کرد.

• برخورد صدام با شما چطور بود؟

دوستانه بود اما می‌خواست از موضع خیلی بالا با ما صحبت کند. طبیعی است که من هم از موضع بالا با او برخورد کنم. او در واقع نظیر يك سلطان با اختیارات نامحدود عمل می‌کرد. رفتارهای او نمونه برجسته‌ای از يك دیکتاتور بی‌مایه بود. برای سفر به کوبا، او نه تنها با هواپیمای اختصاصی آمده بود، بلکه ۲ ماشین ضد گلوله آورده بود. در يك ماشین فردي شبیه به او به همراه محافظین نشسته بودند و او در ماشین بعد می‌نشست. در جلسات علنی کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها، دو محافظ در پشت سر او می‌ایستادند. برخلاف فیدل کاسترو که رفتاری بسیار متواضعانه و صمیمانه داشت، صدام نمونه نخوت و تکبر بود. او واقعا يك نارسیست به تمام معنا بود. در دیدارمان رفتارها و ژست‌هایی که می‌گرفت، برای من جالب بود. البته من هم متقابلا باید به او نشان می‌دادم که این صحنه‌ها در من هیچ اثری نمی‌کند. مثلا می‌خواست سیگار برگ را روشن کند، فوری یکی از محافظینش فندک روشن می‌کرد و با حالت احترام و کرنش جلو می‌رفت و سیگار او را روشن می‌کرد. من هم با خونسردی روی مبل در کنار او نشسته‌بودم.

• الجزایری‌ها هم در آنجا بودند؟

در دیدار ما با صدام نه، آنها نبودند. در این دیدار من برای صدام حسین توضیح دادم که انقلاب اسلامی ایران چه ویژگی‌هایی و پیامدهایی دارد. بالاخره شاه دوست نزدیک اسرائیل بود. اعراب هم که ضداسرائیل هستند، بنابراین باید از انقلاب ایران استقبال کنند. عراق نباید در امور داخلی ایران دخالت کند و تحریک نماید او می‌خواست مطرح کند که دولت ایران سه جزیره عربی را پس بدهد. من به او گفتم که شما اصلا حق دخالت در امور سه جزیره را ندارید. هیچ دولت عربی به شما نمایندگی نداده است که بیايید در این باره صحبت کنید. من هم حاضر نیستم. آن را در دستور مذاکره قرار بدهیم. او عنوان کرد که ما بعثی هستیم و شما می‌دانید که هر مسئله عربی مسئله ماست. من به او گفتم من اساسنامه حزب بعث را خوانده‌ام، اما می‌پرسم حزب بعث چند سال است تشکیل شده است؟ - می‌دانستم اما می‌خواستم او به من بگوید- گفت حزب بعث ۵۰ سال است تشکیل شده است. گفتم بسیار خوب به گفته شما حزب بعث، که سابقه ۵۰ ساله دارد، مدعی است که هر مسئله عربی مسئله آنهاست. و لذا به خودتان اجازه می‌دهید که راجع به این مسائل بخواهید با ما صحبت کنید. حوزه علمیه نجف نزدیک به هزار سال سابقه دارد رهبر انقلاب اسلامی ایران آقای خمینی بر این باور است، مسئله نجف و عتبات و هر مسئله اسلامی مسئله ماست. بنابراین اگر چنانچه بر این اساس و با این منطق می‌خواهید وارد گفتگو یا وارد زورآزمایی شوید، ما حاضر هستیم بسم الله. صدام يك دفعه جا خورد. من از موضع بالا او را نصیحت کردم که دست از این افکار بردارد و از فرصت برای بهبود روابط با ایران استفاده کند او اظهار تمایل کرد که مذاکرات با وزیر امور خارجه‌شان طارق عزیز ادامه پیدا کند. ما هم قبول کردیم که مذاکرات ادامه پیدا کند. قصد ما این نبود که باب مذاکره را ببندیم. از برخوردها فهمیدم که صدام بی‌میل نبود که به ایران سفر کند. وقتی من به ایران برگشتم روزنامه عربی القیس‌کویت که نزدیک به عراقی‌ها بود نوشت که در این دیدار من به عنوان وزیر امور خارجه از صدام برای سفر به ایران دعوت کرده‌ام. بعضی از روزنامه‌های ایران مثل جمهوری اسلامی که آن موقع آقای میرحسین موسوی سردبیرش بود، مطالبی علیه ما نوشت. بی‌توجه به اینکه این نوع شگردها در دیپلماسی‌ها مرسوم است. یعنی يك روزنامه عربی می‌گوید فلانی دعوت کرد تا

استمزاجی کنند ببینند تمایلات طرف چطوری است، صدام به هر حال میل داشت بیاید. البته ما در این باره بحثی نکردیم که بیاید یا نیاید.

• این مذاکرات آن موقع به نتیجه خاصی نرسید؟

مذاکرات دیپلماتیک لزومی ندارد در جلسه اول یا دوم به نتیجه برسد. مهم این است که باب مذاکرات باز شود و طرفین علاقه خود را به ادامه مذاکرات نشان دهند. هر دو طرف احساس کردیم که باید بنشینیم مسائلمان را با گفتگو حل کنیم. بنابراین ما راه را برای ادامه مذاکرات بستیم. کما اینکه بعد از آن هم ما با کشورهای عربی در تماس بودیم، با ما مذاکره می‌کردند. وقتی من می‌خواستم از کوبا برگردم، حافظ اسد از من درخواست کرد که با هواپیمای اختصاصی او بیایم. من با هواپیمای مسافری رفته بودم. من هم از فرصت استفاده کردم برای اینکه بیشتر بتوانم با او حرف بزنم با او همسفر شدم و با هواپیمای اختصاصی‌اش تا دمشق آمدم. بعد او مرا با یک هواپیمای اختصاصی سوریه به ایران برگردانید. یکی از محورهای مذاکرات ما با رهبران عرب این بود که با صدام صحبت کنند تا به تعبیر من او از خر شیطان پایین بیاید.

• حرف شما با سایر کشورهای عربی چه بود؟

در جبهه دیپلماتی به طور مشخص با **شاذلی بن جدید** رئیس جمهور الجزایر، **حافظ اسد** رئیس جمهور سوریه، رئیس جمهوری یمن، **قذافی** رئیس جمهور لیبی و یاسر عرفات دبیرکل ساف مذاکره کردیم. چون این پنج کشور در واقع **جبهه رفض** بودند. کویت عضو جبهه رفض نبود اما بیش از دیگر کشورهای عربی جانب ایران را داشت. خلاصه حرف تا، بعد از بیان مواضع استراتژیک جمهوری اسلامی در رابطه با خاورمیانه و ابرقدرت‌ها با آنها این بود که شما عرب‌ها زبان همدیگر را بهتر می‌فهمید، این آقای صدام را صدا کنید و به او بگویید که پایش را از کفش ما بیرون بکشد و گرنه منطقه را به آشوب می‌کشد و شما با مشکلات دیگری روبرو می‌شوید. ما با هر کدام از اینها با یک زبان صحبت کردیم. مذاکرات ما با وزیر امور خارجه کویت در هاوانا ادامه صحبت‌هایمان در تهران بود. بعد از انقلاب وزیر امور خارجه کویت اظهار تمایل کرد که به ایران بیاید. آقای **شمس اردکانی** از طرف دولت ایران آقای **صباح سالم** را دعوت کرد. این قبل از سفر من به کوبا بود. وزیر امور خارجه کویت به ایران آمد. او از توسعه روابط بین دو کشور بسیار استقبال کرد و گفت حاضرند برای بعضی از شهرهای ایران در سواحل شمالی خلیج فارس مثل بندر لنگه، کارخانجات تبدیل آب شور دریا به آب شیرین را هدیه کنند. ایران هم استقبال کرد. وی با نگاه بسیار مثبت آمده بود. در خلال مذاکرات وزیر امور خارجه کویت دو مطلب را با ما به طور رسمی مطرح کرد، او گفت وقتی می‌خواست به ایران بیاید، مقامات بحرینی و امارات از او خواستند که درباره این دو موضوع با ایران صحبت کند، یکی موضع ایران نسبت به بحرین و یکی هم نسبت به سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک. در مورد بحرین قبل از این دیدار براساس حفظ وضع موجود **Status quo**، سفیر ایران را در بحرین عوض کردیم و سفیر جدیدی منصوب کردیم. و این در زبان دیپلماتی یعنی ادعای بر بحرین مطرح نمی‌سازیم، زیرا نمی‌خواهیم وضع موجود عوض شود. وقتی وزیر امور خارجه کویت این حرف را به ما زد من توضیح دادم که وقتی ما سفیر می‌فرستیم آیا معنایش جز این است؟ چرا شما این را از ما سوال می‌کنید او قانع شد و تشکر کرد. در مورد سه جزیره به او گفتم هر اقدامی که استاتوس‌گو (وضعیت حاضر) را بر هم بزند به ضرر همگی ماست. برای اینکه اگر شما بخواهید سه جزیره را مطرح کنید، اعراب نسبت به اراضی یکدیگر ادعاهایی دارند، عربستان ادعای خودش را بر واحد بریمی در کویت و قطر مطرح می‌کند،

عراق ادعاهایش در مورد کویت مطرح می‌کند، در منطقه انفجار و درگیری رخ می‌دهد و همه زیان خواهند دید. بنابراین عاقلانه‌تر این است که ما وضعیت را همینطوری که هست حفظ کنیم.

وزیر امور خارجه کویت این منطق را پذیرفت. سپس از او خواستم که از طرف ما برود با صدام صحبت کند تا دست از تحریکات علیه ایران بردارد و راه دوستی در پیش گیرد. در اینجا من از يك عامل دیگری هم استفاده کردم. می‌دانید که در کویت اقلیت شیعه بسیار قوی وجود دارد، در بحرین شاید شیعه اکثریت باشد، در کشورهای عرب سواحل جنوبی خلیج فارس شیعیان قدرت بسیار بالایی دارند. من از وضع حساس شیعیان در کویت استفاده کردم و گفتم اگر صدام به این رفتارهای نادرست خود و حمایت و تحریک در خوزستان ادامه بدهد لاجرم آقای خمینی در مورد عراق تصمیم می‌گیرد و دولت ایران از موضع آقای خمینی حمایت خواهد کرد. ۶۰ درصد جمعیت عراق شیعه هستند سوابق تاریخی روابط مذهبی میان مراجع شیعه در ایران و عراق آن چنان عمیق و محکم است که به رهبری انقلاب ایران قدرت مانور فراوان می‌دهد و اگر قرار باشد اختلاف عراق و ایران تبدیل به جنگ شیعه و سنی شود، دامنه این جدال شما را هم خواهد گرفت. این را من صریحا می‌گویم که اگر شما می‌خواهید کار به آنجا کشیده نشود جمع شوید جلوی صدام را بگیرید. این صحبت‌های من زمینه‌های جدی و عینی داشت. در بحرین، شیعیان به سبک ایران مرتب علیه دولت تظاهرات می‌کردند. به طوری که در کوبا، وزیر امور خارجه بحرین از ما برای آرام کردن شیعیان بحرین کمک می‌خواست. من از او موضوع اعتراضات را پرسیدم گفت، آنها علیه مشروب فروشی‌ها، سینماها، کاباره‌ها، و ... تظاهرات می‌کنند. به او گفتم، خوب این مراکز را تعطیل یا محدود سازید. گفت، نمی‌توانیم. زیرا، بعد از جنگ داخلی لبنان، بانک‌ها و دفاتر شرکت‌های بزرگ غربی از بیروت به بحرین منتقل شده‌اند. به او توصیه کردم اگر نمی‌خواهید تظاهرات اعتراض آمیز ادامه پیدا کند، علت یا علل و عوامل آن را از میان بردارید. یکی از محورهای مذاکرات من با وزیر امور خارجه کویت براساس این نوع زمینه‌ها و اخطار و انداز به پیامدهای رفتار عراق، برای همسایگان عربش بود. در کوبا وزیر امور خارجه کویت رسماً به من گفت بعد از دیدار با بازرگان و شما من با امیر کویت صحبت کردم و پیغام شما و مذاکرات را منتقل کردم. امیر کویت يك نامه خصوصی برای حسن البکر نوشت و به من داد. که آن را بردم به حسن البکر و صدام دادم. امیر توصیه کرده بود که عراق در مورد ایران سیاستش را باید عوض کند. بنابراین ما هم در جبهه دیپلماسی مستقیم با خود عراق مذاکره داشتیم و هم با سایر کشورهای نزدیک به عراق.

• اینکه صدام گفته بود مذاکرات با وزیر خارجه ادامه یابد به کجا انجامید؟

مذاکرات ما با عراق بعد از کوبا در شهریور سال ۵۸ که برای شرکت در سی‌چهارمین اجلاس عمومی سازمان ملل رفته بودم ادامه پیدا کرد. طارق عزیز هم آنجا بود. در جلسات متعددی مسائل را مورد بحث قرار دادیم. عراقی‌ها مایل بودند در نهایت با ما کنار بیایند. اما آنها به يك نقطه ضعفی که نظام جدید ایران وجود داشت مرتباً انگشت می‌گذاشتند و آن عبارت بود از اینکه در ایران قدرت در کیست؟ و اگر دولت موقت با ما توافق کند، آیا بقیه هم آنرا می‌پذیرند؟ خوب، این نکته ظریفی بود.

اگر چه ما جواب می‌دادیم وقتی شما با دولت موقت به توافق برسید و تفاهنامه امضا شود، تایید آقای خمینی را هم می‌گیریم. آقای خمینی رهبر انقلاب و بالاترین مقام رسمی جمهوری اسلامی ایران است، اما تحریکات رادیو تلویزیون ادامه داشت و موجب تضعیف سیاست دولت موقت شده بود.

از آن سو ما هم رفت و آمدهای مشکوک در خوزستان را کنترل می‌کردیم، ولی فکر می‌کردیم که باید از طریق دیپلماسی این مسائل را حل کنیم. این رویه ادامه داشت تا زمان استعفای دولت موقت. با استعفای دولت موقت موازنه قوا به کلی بر هم خورد. بعد از گروگانگیری و مسائلی که برای ایران پیش آمد، عراق فرصت مناسب ویژه‌ای یافت تا آن چیزی را که نمی‌توانست از طریق مذاکره بدست آورد، از طریق زور و بخصوص جنگ، پیدا کند. با توجه به اینکه در آن زمان هنوز ارتش قابل اعتمادی نداشتیم و اوضاع کشور پس از انقلاب در هم ریخته بود عراق بیانیه الجزایر را به کلی رد کرد و به فکرافتاد تا با حمله نظامی خوزستان را بگیرد و به سرزمین عراق ملحق کند. از این زمان پرونده روابط ایران و عراق وارد فصل دیگری می‌شود.

• یکی از مسائلی که عراق مطرح کرده این بود که ایران در مسائل داخلی ما دخالت می‌کند و اشاره به مسئله ترور طارق عزیز و تلگراف آیت‌الله خمینی به آیت‌الله صدر مبنی بر سامان‌دهی انقلاب در عراق، این اتفاقات هم در دوره موقت افتاد؟

عراقی‌ها در مورد ترور طارق عزیز بی‌ربط می‌گفتند، ایران این نوع امکانات را در عراق نداشت. در آن تاریخ، تا جایی که می‌دانم هیچ گروهی از ایرانی‌ها، حتی آنهایی که موضعی خیلی تند نسبت به صدام داشتند، در وضعیتی نبودند که بخواهند در عراق دست به این کار بزنند.

• آنها هم ادعایشان این نبود که از ایران آمده‌اند، می‌گفتند ایران به این کار تحریک کرده است. گفتیم رادیو و تلویزیون برنامه‌هایی بر علیه عراق داشت که در آن موقع این تبلیغات را مضر و نادرست می‌دانستیم. به عنوان مثال صدا و سیمای ایران اعلام می‌کرد: "امروز در کربلا هزاران نفر به خیابان‌ها ریخته‌اند و تظاهرات کردند و شورش شده است". آقای دعائی زنگ می‌زدند و می‌گفت والله هیچ خبری نبوده، من خودم آنجا بودم. ولی بر خلاف نظر رسمی دولت ایران این کارها انجام می‌شد.

البته ما به برخی از گروه‌هایی که در عراق بودند کمک می‌کردیم. این را هم پنهان نمی‌کردیم. در مذاکرات با عرفات که روابط نزدیکی با صدام داشت گفتیم تا زمانی که صدام به تحریکات در خوزستان ادامه می‌دهد ما هم این را حق خودمان می‌دانیم و اگر چنانچه دست بردارد ما هیچ ادعایی نداریم. ولی اگر دست بر ندارد ما چاره‌ای جز این نداریم و آن وقت شیعیان فقط منحصر به عراق نخواهند بود و تمام منطقه را در بر می‌گیرند.

اما در مورد مرحوم صدر آقای دعایی به ما خبر داد که آیت‌الله سید محمدباقر صدر می‌خواهد به عنوان اعتراض عراق را ترک کند. من موضوع را با آقای خمینی مطرح کردم و توصیه کردم که آقای خمینی برای آقای صدر یادداشتی بدهند و از ایشان به عنوان مرجع بخواهند که عراق را ترک نکنند. یادداشت آقای خمینی به مرحوم صدر چیزی بیش از این نبود که در روزنامه‌های آن تاریخ هم هست، چیز پنهانی هم نبود، نوشته بود که شما عراق را ترک نکنید و حوزه را خالی نکنید. این دخالت در امور سیاسی عراق نبود. آقای خمینی هم به حق به آقای صدر توصیه کرده بود که شما عراق و حوزه علمیه نجف را ترک نکنید.

• بعدها روشن شد دارد عراق از قبل زمینه را برای تجاوز به ایران آماده می‌کند، نامه‌های زیادی برای مقامات مختلف و سازمان‌های بین‌المللی فرستاده بودند.

ما پیش‌بینی می‌کردیم و اطلاعاتی هم داشتیم که عراق خودش را آماده برای حمله می‌کند. علاوه بر اطلاعاتی که از سوی افسران شیعه ارتش عراق بر ایمان می‌فرستادند آقای مهندس بازرگان، در مورد

کسب اطلاعات امنیتی نظریه‌ای مطرح و با من نیز مشورت کردند، می‌گفتند ما که سازمان اطلاعات نداریم، آمریکایی‌ها می‌گویند در کردستان روس‌ها و کمونیست‌ها تحریک می‌کنند، روس‌ها می‌گویند آمریکایی‌ها تحریک می‌کنند. آقای مهندس به سفیر شوروی می‌گفت شما می‌گویید آمریکایی‌ها این تحریکات را می‌کنند اسناد و اطلاعاتش را به ما بدهید، به آمریکایی‌ها می‌گفت شما می‌گویید روس‌ها تحریک می‌کنند اطلاعاتتان را به ما بدهید. این یک برخورد دیپلماسی ابتدایی بود ولی باید آن را در ظرف آن زمان سنجید. روس‌ها به ایران هیچ خبری ندادند. روس‌ها از موضع ایران در مورد افغانستان به شدت ناراحت بودند. ایران با حضور ارتش سرخ در افغانستان مخالف بود. سفیر روسیه یکبار در گفتگوهایش ما را تهدید کرد که در قرارداد ۱۹۲۱ استفاده خواهند کرد. ماده ۵ یا ۶ این قرارداد به روسیه اجازه می‌داد که اگر مرزهای جنوبی کشورش مورد تهدید نظامی قرار گیرد ارتش خود را به مناطق مورد نظر اعزام نماید. او ایران را متهم به حمایت از مخالفین دولت جدید وابسته به روسیه می‌کرد و آن را مصداق قرارداد ۱۹۲۱ می‌دانست. اما آمریکایی‌ها اطلاع دادند که مایل هستند اطلاعات در اختیار ایران بگذارند. یکی از کارمندان آمریکا، که ظاهراً مسئول پایگاه سیا در اروپا بود و قبلاً در ایران بوده و فارسی هم خوب صحبت می‌کرد، با یک نفر دیگر به ایران آمدند. عکس‌های هوایی که از طریق ماهواره‌ها از جابجایی تیپ زرهی عراق برداشته شده بود را به ما ارائه دادند. عکس‌ها نشان می‌داد که در این تاریخ تانک‌های عراقی مستقر در مرزهای اردن واقع در غرب عراق، به سمت ایران آمده و در مرزهای ایران مستقر شده‌اند. بنابراین طبیعی است که عراق تلاش می‌کرد که زمینه‌های دیپلماسی و جو بین‌المللی را برای حمله به ایران فراهم کند. اما من بر این باورم که اگر گروگانگیری نمی‌شد و اگر دولت موقت به کارش ادامه می‌داد، عراق موفق نمی‌شد برنامه‌اش را انجام دهد. شرایط منطقه به گونه‌ای نبود که بتواند. ما از اختلافی که کشورهای عربی با صدام داشتند مطلع بودیم. در سازمان ملل من دو یا سه جلسه با **سعود الفیصل** (وزیر امور خارجه عربستان) دیدار و مذاکره کردم، با کویته‌ها مذاکره کردم، روابط به گونه‌ای بود که وزرای امور خارجه امارات و بحرین وزیر امور خارجه کویت را وسیله قرار دادند که از من وقت بگیرد و با ما صحبت کنند. وضعیت ایران در آن موقع این‌گونه بود. اما گروگانگیری معادلات دیپلماسی را به ضرر ما بر هم زد و یک دولت فرصت طلبی مثل عراق که از بیانیه الجزایر ناراضی بود و می‌خواست آن را زیر پا بگذارد و برنامه‌های دراز مدتی را پیگیری می‌کرد دید حالا وقت مناسبی است؛ ایران مشکلات داخلی دارد، اختلافات بالاگرفته است، همه به هم بد و بیراه می‌گویند. با گروگانگیری هم جو بین‌المللی به ضرر ایران تغییر کرد. هیچ دولتی در دنیا عمل گروگانگیری ایران را تایید نمی‌کرد. عراق از این زمینه‌ها خیلی استفاده کرد. کسانی که بر این باورند که گروگانگیری تاثیری بر جنگ ایران و عراق نداشته است اشتباه فاحشی می‌کنند. اگر گروگانگیری نمی‌شد یا بعد از دوسه روز حل و فصل می‌شد عراق جرات حمله به ما را نداشت.

• یکی از مباحثی که بهانه حمله عراق به ایران بود، مربوط به مناطقی می‌شد که طبق قرارداد ۱۹۷۵ باید به عراق تحویل می‌شد، مثل زین القوس، سیف سعد و حوض میمک ولی تا زمان شروع جنگ این تغییرات انجام نگرفت، دلیل این موضوع چه بود و در دوران وزارت جناب‌عالی چه کارهایی انجام گرفت؟

بعد از امضای قرار داد عراق و ایران، هیات‌هایی از دو طرف معین شدند که بروند و مناطق مرزی را علامت‌گذاری کنند، هیات کارش را شروع کرد اما ناتمام ماند و با انقلاب مواجه شد. وقتی انقلاب رخ داد بسیاری از برنامه‌های جاری دولت قبلی متوقف شد. اما به معنای این نبود که ما مخالف

اجرای قرارداد بودیم. ما در مذاکرات خودمان به دولت عراق اطلاع دادیم در اولین فرصت، که شرایط برای طرفین مهیا باشد کار آن هیات‌ها را دوباره آغاز می‌کنیم، کما اینکه شرکت مشترک ایران و عراق برای اداره اروندرود را هم صحنه گذاشتیم و نماینده جدید در هیات معین کردیم. ما هیچ نوع تخلفی مبنی بر اینکه مفاد بیانیه را اجرا نکرده باشیم مرتکب نشدیم. البته هر دو طرف در یک مورد تخلف کردند، طبق بیانیه الجزایر هر دو دولت متعهد شدند که از سرزمین‌های خودشان علیه امنیت کشور مقابل استفاده نکنند. به همین دلیل شاه قبل از انقلاب، هنگامی که آقای خمینی در نجف بود به عراق فشار آورد و ادعا کرد که شما برخلاف مفاد بیانیه الجزایر عمل می‌کنید، و خواست که عراق جلو آقای خمینی را بگیرد. من در یک جایی اسناد این را آورده‌ام، در شهریور ۱۳۵۷ - قبل از انقلاب، وزیر امور خارجه ایران در سفر خود به مجمع عمومی سازمان ملل، سفیر عراق و سفیر آمریکا در سازمان ملل یک سه نفره جلساتی تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که به استناد مفاد بیانیه الجزایر آقای خمینی را ساکت کنند از همان زمان فشارهای زیادی برای ساکت کردن ایشان آغاز شد که ایشان هم گفته بود من ساکت نمی‌شوم و عراق را ترک می‌کنم. پیش‌بینی ایران و عراق این بود که آقای خمینی تنها جایی که ممکن بود برود کویت، سوریه یا هند و پاکستان بود. البته آقای خمینی خیلی قبل از این حرف‌ها اعلام کرده بود که می‌خواهد از عراق برود. اما عراق هم، برخلاف مفاد بیانیه الجزایر از گروه‌های جدایی‌طلب حمایت می‌کرد. بعد از انقلاب هم عراقی‌ها بر علیه ایران تحریک و دخالت می‌کرد. ولی مطلب این بود که ما بر این باور بودیم که می‌توانستیم از طریق مذاکره مساله را حل کنیم. یعنی امکان حلش بود. هم امکان این بود که آنها تحریکاتشان را متوقف کنند و هم ما نفعی در ادامه این تحریکات نمی‌دیدیم.

● در رابطه با جنگ ایران و عراق نکته دیگری ندارید؟

مهمترین مطلب این است که تا فتح خرمشهر همه جنگ را که دفاع عادلانه بود حمایت کردند. یادآوری می‌کنم، اولاً "نقش مرحوم چمران. اگر چمران نبود که با کوله باری از تجربه جنگ‌های پارتیزانی به جبهه‌های جنوب برود و جنگ‌های مردمی را سازماندهی کند، معلوم نبود سرنوشت جنگ و خوزستان چه می‌شد؟ آن موقع افراد مسئول نه درایت و دانش نظامی داشتند و نه آمادگی آن را. چمران نقش کلیدی در این دفاع میهنی داشته‌است. طبیعی است که همه ما از این دفاع حمایت می‌کنیم. هنگامی که هنوز خرمشهر سقوط نکرده بود به خرمشهر، به صف مقدم جبهه رفتیم. چمران در اهواز مستقر بود با هم بحث مفصل کردیم. چمران نماینده امام در شورای عالی دفاع بود. من به او گفتم که آمده‌ام تا در خرمشهر مستقر شوم. اما در آن زمان کسانی بودند و الان هم هستند که به شدت با حضور چمران و من مخالف بودند. چمران به من گفت که اینها من را تحمل نمی‌کنند و اگر تو اینجا بمانی نمی‌گذارند تو یا من کار کنیم. بنابراین بهتر است یکی از ما دو نفر بماند من هم قبول کردم که یکی از ما باشیم شاید بهتر باشد. چمران در این مسایل از من قوی‌تر و مجرب‌تر بود. بنابراین من به تهران برگشتم. ما جنگ را تا فتح خرمشهر حمایت کردیم. مهندس بازرگان چندین بار به جبهه سرزد و خود من چندین بار رفتم، در حد امکاناتمان کمک کردیم، دوستانی که در خارج از کشور با سازمان ما همکاری می‌کردند به جبهه رفتند. مثل مرحوم محسن الله‌داد، که از اعضای انجمن اسلامی آمریکا بود با معرفی من به چمران به جنوب لبنان رفت در بسیاری از عملیات چریکی علیه اسرائیل شرکت داشت و متخصص مواد منفجره شد و اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی داشت، بعد از شروع جنگ به ستاد چمران رفت و شهید شد. اما ما با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مخالف بودیم. دلایلمان هم فراوان بود. ما معتقد بودیم که طبیعت جنگ دفاعی در خاک ایران مقابله یک ارتش نامنظم

مردمی با يك ارتش منظم بود. یکی از دلایلی که صدام شکست خورد این بود که او با يك ارتش کلاسیک به ایران آمد اما ایران توانست نیروهای مردمی را برای يك جنگ شورشی یا يك جنگ مردمی غیر کلاسیک بسیج کند. اما وقتی ما به داخل خاک عراق رفتیم معادله عوض می‌شد، ما مجبور بودیم با ارتش کلاسیک و روش‌های جنگ کلاسیک برویم، نمی‌توانستیم با روش‌های جنگ نامنظم به جایی برسیم. کما اینکه ایران چندین بار خودش را تا دجله رسانید، رزمندگان ایران چندبار جاده ارتباطی بغداد بصره را گرفتند، اما نمی‌توانستند آن را نگه دارند. برای اینکه ارتش نامنظم قدرتش در تحرک‌اش و نه در استقرار و روش کارش، و به اصطلاح "بزن و در رو" است. ما در مجلس اول که بودیم، دیداری به همراه مهندس بازرگان و مهندس صباغیان با هاشمی‌رفسنجانی داشتیم، آقای‌هاشمی گفت که امام هم مخالف ادامه جنگ است، ما گفتیم الحمدلله خیالمان راحت شد. ولی بعد چه چیزی به آقای خمینی گفتند که نظر ایشان را برگرداندند نمی‌دانیم، ظاهراً گفته بودند که اگر ما بتوانیم جایی مثل بصره را بگیریم صدام سقوط می‌کند.

• آیا شما پیرامون این مسائل با امام هم صحبت کردید؟

در فروردین ۶۴ آقای خمینی از من خواستند با ایشان دیداری داشته باشم. من بخاطر تعطیلات نوروز تهران نبودم. از دفتر ایشان با مهندس بازرگان تماس گرفته و پیگیری کرده بودند که من کجاهستم. وقتی به تهران برگشتم. احمد آقا زنگ زد و گفت حاج آقا مایل هستند که ترابینند. رفتم، احمد آقا هم آمد نشست. آقای خمینی به احمد آقا گفتند برود. حدود نود دقیقه با هم صحبت کردیم.

دو بحث با ایشان داشتیم، یکی اینکه موقع انتخابات است عفو عمومی بدهید، زندانیان را آزاد کنید، تا فضا آرامش یابد. اما ایشان موافق نبود و گفت نمی‌توانیم، اینها متنه نیستند بیرون می‌آیند و دوباره شلوغ می‌کنند.

اما بحث اصلی و عمده ما شاید سه چهارم یا چهار پنجم وقت درباره جنگ بود. آقای خمینی نظر مرا درباره ادامه جنگ پرسید. گفتم که چرا می‌گویید جنگ تا رفع فتنه از عالم؟ و خود را جنگ طلب معرفی می‌کنید ایشان گفت نه ما جنگ نمی‌خواهیم، ما صلح می‌خواهیم. گفتم ولی بیرون همه جا صحبت شما جنگ است. درحالی که بزرگترین دولت جنگ طلب خاورمیانه، اسرائیل است ولی با شعار صلح به لبنان حمله می‌کند و بیروت را هم می‌گیرد. اما شما صلح می‌خواهید می‌گویید جنگ جنگ. ایشان گفت نه، برنامه این است که بصره را بگیریم و وقتی گرفتیم صدام سقوط می‌کند و ما با جانشین او صلح می‌کنیم. گفتم که شما بصره را نمی‌توانید بگیرید، دلایلش را هم شرح دادم. بعد گفتم که ارزیابی شما از مردم بصره اشتباه بوده است. قبل از حمله به بصره، ایشان بیانیه‌ای دادند خطاب به عراقی‌ها و اهل بصره که ارتش نجات بخش می‌آید و علیه صدام قیام کنند. ایشان واقعا چنین انتظاری را از مردم بصره داشتند.

گفتم با يك استنباط یا درك سنتی از قبایل شیعه عرب تصور می‌شد در صورت حمله ایران به بصره که قبایل شیعه به کمک می‌آیند، در حالی که چنین چیزی اتفاق نیافتاد و نمی‌افتاد. اولاً، دولت عراق آنقدر به این قبایل رسیده بود که اینها نیابند. ثانیاً فشار و سرکوب بی‌رحمانه صدام آن چنان بود که این قبایل جرات حرکت به نفع ایران را نداشتند. سپس توضیح دادم که حتی اگر بصره را هم بگیرید نمی‌توانید آن را نگه دارید. دلایل چندی را ذکر کردم. از جمله این که ارتش عراق به نیروهای نامنظم تقسیم خواهد شد و در داخل شهر می‌ماند و با جنگ و گریز با نیروهای ایران مقابله می‌کند.

علاوه بر این وقتی ایران بر شهر مسلط شد، خواه ناخواه، مسئول امنیت و زندگی روزمره مردم خواهد بود. کافی است صدام آب و برق شهر بصره را قطع کند، نگذارد مواد غذایی به شهر برسد، آن وقت ایران به‌عنوان یک ارتش اشغالگر مجبور است به آب و نان مردم را هم تامین کند. ثالثاً حتی اگر صدام سقوط نکند و استعفا هم نمی‌دهد. شرایط به گونه‌ای است که حتی اگر شده نعش صدام را مثل چوب روی صندلی بگذارند می‌گذارند که نشان بدهند او زنده است. و بالاخره تنها راه سقوط احتمالی صدام کودتای نظامی است. و فرماندهان ارتش عراق عموماً و اکثراً بعثی هستند. آیا شما می‌خواهید با بعثی‌ها صلح کنید؟ ایشان جواب دادند، بله ما با جانشینان صدام، حتی اگر بعثی باشد صلح خواهیم کرد استدلال ایشان این بود که جانشین صدام زور و قدرت صدام را نخواهد داشت.

ایشان سپس از من پرسیدند، پس به نظر تو ما باید چه کار کنیم؟ گفتم شما چندین بار جاده بغداد - بصره را گرفته‌اید ولی نمی‌توانید آن را نگهدارید. برای نگهداشتن آن به زمان نیاز دارید پس وقتی پیروزی نظامی بدست می‌آورد بلافاصله آن را به پیروزی سیاسی تبدیل کنید. گفتند چگونه؟ گفتم از طریق سوریه، لیبی، الجزایر و لبنان، کشورهایی که می‌گویند دوست ایران هستند در سازمان ملل مطرح شود که اوضاع وخیم است، آتش بس بدهند. آتش بس در شرایط قبلی تصویب می‌شود، ایران از آن استقبال کند اما عراق نمی‌تواند آن را بپذیرد. چون طبق قاعده وقتی که ارتش ما در خاک عراق است، او نباید آتش بس را بپذیرد. کما اینکه وقتی عراق در خاک ما بود آتش بس را ما نمی‌پذیرفتیم. اما وقتی قطعنامه آتش بس پیشنهاد و تصویب شود ایران باید بلافاصله بپذیرد. برای اینکه شما زمین را گرفته‌اید زمان می‌خواهید. بایستی فرصت داشته‌باشید جاده ارتباطی درست کنید، و پیشگامانی که دجله را گرفته‌اند لجستیک برسانید. پرسیدند یعنی تو فکر می‌کنی که آقای خامنه‌ای - رئیس جمهور - بنشیند با صدام صلح کند؟ گفتم اولاً نه صدام بدتر از معاویه است، نه آقای خامنه‌ای بهتر از امیرالمومنین علی(ع)، آتش بس به معنای صلح نیست. در آن جلسه احساس کردم که از نظر آقای خمینی مفاهیمی چون آتش بس، مذاکره و صلح یکی هستند. در حالی که لازم است به هر کدام در جای خودش توجه شود. توضیحات نسبتاً زیادی در مورد این مقولات سه گانه دادم. بعد از این دیدار بود که مسئله را در نهضت آزادی مطرح کردم و بیانیه آتش بس، مذاکره، صلح را تنظیم و منتشر کردیم که چه موقع باید آتش بس داده شود، و اینکه آتش بس به معنای مذاکره نیست، و مذاکره هم معادل صلح نیست. این آخرین دیدار من با آقای خمینی بود. ظاهراً مسئولین وقت از این دیدار خوشحال نبودند. در حالی که آقای خمینی از خواستند باز هم به دیدار ایشان بروم اما هرگز میسر نگردید.

در مورد مناقشه اتمی ایران

مهیندخت مصباح صدای آلمان ۸۴/۷/۸

آیا گروه جدید مجری امور، دارای تجربه و درایت کافی برای برخورد با حاد موضوع و مهم مناقشه اتمی هست؟ آیا ایران در پافشاری بر برنامه های اتمی خود متحدانی در عرصه جهانی دارد؟

• **دوپیچه وله:** پاسخ رسمی ایران به قطعنامه شورای حکام که در بیانیه وزارت خارجه منعکس شده، ایران را به نوعی قربانی فشارهای فراحقوقی و فنی شناخته و از خطر عرفی شدن حذف حقوق و امتیازات اعضای آژانس یاد کرده. شما قطعنامه ای را که تصویب شد به چه صورت تحلیل می کنید؟

ابراهیم یزدی: خوب قطعنامه را میتوان از زوایای مختلف بررسی کرد. از نظر بحث های حقوقی که آیا رای هایی که گرفته شده روی رویه بوده، چون معمولاً به اجماع بوده و این بار با اکثریت! پاسخی هم که داده اند اینست که در موارد دیگری تصمیماتی اتخاذ شده که با اکثریت بوده و نه با اجماع. اما اینکه آیا از نظر حقوقی شورای حکام میتوانسته این تصمیم را بگیرد بر طبق مفاد آن پی تی چرا، میتوانسته و از این نظر مسئله فکر نمیکنم خیلی پیچیده باشد، اما مطلب بعد سیاسی دارد. ظاهراً ایران طی این دو سال که مشغول مذاکره با کشورهای اروپایی بود، نتوانست با آنها به توافق برسد و با تغییراتی هم که در ایران در سطح اجرایی به وجود آمده و گروه جدیدی روی کار آمده، اینها لحن شان هم تفاوت دارد و امروز به نحو دیگری سخن میگویند. اکنون با آنچه آژانس تصمیم گرفته، توپ به زمین ایران پرتاب شده و باید دید که ایران در حرکت بعدی چه خواهد کرد. اگر چنانچه به آنچیزی که امروز در مجلس مطرح شد و رای گرفته شد، نگاه کنیم، ظاهراً ایران تمایل ندارد این بحران را از طریق دیپلماسی حل کند. همه شواهد این است که پرونده ایران به شورای امنیت میرود و در اینصورت قابل پیش بینی است که نوع تصمیمات چه خواهد بود.

• **دوپیچه وله:** روزنامه کیهان اعلام کرده که ارجاع پرونده به شورای امنیت نه فقط به زیان کشور نخواهد بود بلکه دستاوردهای درخور توجهی هم خواهد داشت. چرا نظرات کارشناسی در قبال خطرات عظیمی که ماجراجویی های اتمی برای منافع ملی دارد، اینقدر ناچیز است و رسانه ها کمتر به آن می پردازند؟

ابراهیم یزدی: چیزی که کیهان نوشته، هیچگونه اشاره ای ندارد که چه منفعی است اما صرفنظر این از تبلیغات که برای افکار عمومی از سوی عقلای قوم میشود، این مطلب بطور جدی مطرح است که از این پس ایران میخواهد چکار کند؟ همه نگران هستند. البته ایران تا آبان ماه فرصت دارد که بتواند با استفاده از ظرایف دیپلماسی بحران را کاهش دهد یا از سر رد کند. اما اگر با همین لحن و برنامه ادامه دهند بسیار اوضاع وخیم است و من هیچ چیزی که به نفع ایران از این ماجرا بیرون بیاید، نمی بینم.

• **دوپیچه وله:** آقای یزدی برمیگردم به سوال قبلی ام. اینکه چرا نظرات کارشناسی در اینمورد کم است. مثلاً تلاش های تشکل ها و احزاب نظیر نهضت آزادی در حراست از منافع ملی ایران و انتقال آن به افکار عمومی به چه قرار است؟

ابراهیم یزدی: ببینید! تسامح و تساهلی که در يك جامعه مدنی باید وجود داشته باشد در کشور ما نیست. درجالبکه ما در سطح جهانی همه را به گفتگوی تمدن ها دعوت میکنیم یا در سخنرانی اخیر آقای رییس جمهور صحبت از مهرورزی و عدالت و گفتمان میشود، در داخل کشور چنین رسومی نداریم. شما میدانید کشورهای دیگر هنگامیکه چنین بحران هایی پیش میاید، مسئولان از روسای جمهور قبلی، از وزرای خارجه قبلی و از همه صاحب نظران دعوت و رایزنی میکنند اما در اینجا چنین رسمی نیست، بلکه در این جابجایی قدرت که الان صورت گرفته تمام کادر های مدافع نظام و کسانی که قبلاً درون آن بوده اند و سالها برای نظام کار کرده و تجربه آموخته اند، همه را کنار گذاشته اند. از جمله در همین مسائل سیاست بین المللی و هسته ای. کسانی که طی دو سال و نیم

گذشته تجاربی اندوخته بودند، و ذهنیت و تفکر مردم غرب و مخاطبین خود را به دست آورده بودند، آنها رفته اند و گروه‌های تازه ای آمده اند و دوباره سر از نو روزی از نو شده.

● **دوچپه وله:** منظور اینست که مثلاً آقای احمدی نژاد گفته اند محروم کردن ایران از دانش هسته ای آپارتاید علمی است. این به گوش کسانی که از چند و چون این ماجراها دستکم اطلاع فنی ندارند، اصطلاح جالب و گوش نوازی می‌آید. ولی سوال اینجاست که افکار عمومی تا چه اندازه در معرض این صحبت‌ها و جوانب‌اش قرار دارد. مثلاً اصطلاحاتی نظیر چرخه سوخت، سانتریفوژ، آب سبک و از این قبیل را مردم درک میکنند تا در مناقشه سیاسی موجود موضع داشته باشند؟ ابراهیم یزدی: ببینید اگر شما اینها را طرح کنید یا کسانی مثل ما مطرح کنند، در برابر آن امکانات تبلیغاتی عظیم که صدا و سیما، روزنامه‌ها و رادیو‌ها دارند، می‌بینید تعمد دارند که مسائل با هم اختلاف پیدا کند. به نظر من آنها به جای اینکه صورت مسئله را دقیق برای مردم بگویند می‌گویند می‌خواهند ما را از انرژی هسته ای محروم کنند. حتی آدمی مثل رییس مجلس در صحبتی گفته اروپایی‌ها می‌خواهند ما کلاً فعالیت هسته ای خود را متوقف کنیم در حالیکه اینها درست نیست و این چیزی که امروز مورد اختلاف است، اینست که آیا ایران میتواند و باید به غنی‌سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته ای ادامه بدهد یا این که تضمینی را که اروپایی‌ها کرده اند و یا همین نیروگاه هسته ای که الان در حال ساخت هست و روسها متعهد هستند سوخت هسته ای‌اش را بدهند، دولت ایران به همین اکتفا بکند و همین راه بیندازد، هیچ محدودیتی برای فعالیتهای ایران وجود ندارد. اینها هنوز اینرا به افکار عمومی اعلام نکرده اند. می‌برند قضیه را به جایی که معلوم است از هر ایرانی بپرسید این آمریکاییها و اروپاییها می‌خواهند ما را از فعالیت هسته ای محروم کنند، هیچکس نمی‌گوید بله منم موافقم. صورت مسئله را درست برای مردم توضیح نمی‌دهند در حالیکه هر اتفاقی بیفتد، هزینه اصلی را بایست مردم بپردازند.

● **دوچپه وله:** در رابطه با رای هند از اقدام علیه ایران در شورای حکام که مورد استقبال جدی آمریکا هم قرار گرفته الان گمانه زنی‌های زیادی صورت می‌گیرد از جمله این که پروژه انتقال گاز ایران به هند بر اثر این موضعگیری، به حال تعلیق در آید و ایران به این وسیله هند را مجازات کند. حتی ایرنا از قول یک روزنامه هندی این خبر را نوشته است. شما چه می‌گویید؟ مجلس ایران امروز در واکنش به تصویب قطعنامه ی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی که خواستار التزام ایران به بسیاری شروط در زمینه طرحهای اتمی‌اش است، طرح یک فوریتی الزام دولت به تعلیق پروتکل الحاقی منع تولید سلاح اتمی را تصویب کرد. حال در ایران در بسیاری محافل در باره اینکه این طرحها تا چه اندازه با منافع ملی ایران سازگاری دارند، گفتگو درگرفته است. از جمله پرسش‌های جاری یکی اینست که آیا گروه جدید مجری امور، دارای تجربه و درایت کافی برای برخورد با موضوع مهم مناقشه اتمی هست؟ آیا ایران در پافشاری بر برنامه های اتمی خود، متحدانی در عرصه جهانی دارد؟

دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه پیشین ایران در گفتگو با دوچپه وله به پاره ای از این سوالات پاسخ داد.

● **دوچپه وله:** پاسخ رسمی ایران به قطعنامه شورای حکام که در بیانیه وزارت خارجه منعکس شده، ایران را به نوعی قربانی فشارهای فراحقوقی و فنی شناخته و از خطر عرفی شدن حذف حقوق و امتیازات اعضای آژانس یاد کرده. شما قطعنامه ای را که تصویب شد به چه صورت تحلیل می‌کنید؟

ابراهیم یزدی: خوب قطعنامه را میتوان از زوایای مختلف بررسی کرد. از نظر بحث های حقوقی که آیا رای هایی که گرفته شده روی رویه بوده، چون معمولاً به اجماع بوده و این بار با اکثریت! پاسخی هم که داده اند اینست که در موارد دیگری تصمیماتی اتخاذ شده که با اکثریت بوده و نه با اجماع. اما اینکه آیا از نظر حقوقی شورای حکام میتوانسته این تصمیم را بگیرد بر طبق مفاد آن پی تی چرا، میتوانسته و از این نظر مسئله فکر نمیکنم خیلی پیچیده باشد، اما مطلب بعد سیاسی دارد. ظاهراً ایران طی این دو سال که مشغول مذاکره با کشورهای اروپایی بود، نتوانست با آنها به توافق برسد و با تغییراتی هم که در ایران در سطح اجرایی به وجود آمده و گروه جدیدی روی کار آمده، اینها لحن شان هم تفاوت دارد و امروز به نحو دیگری سخن میگویند. اکنون با آنچه آژانس تصمیم گرفته، توپ به زمین ایران پرتاب شده و باید دید که ایران در حرکت بعدی چه خواهد کرد. اگر چنانچه به آنچه امروز در مجلس مطرح شد و رای گرفته شد، نگاه کنیم، ظاهراً ایران تمایل ندارد این بحران را از طریق دیپلماسی حل کند. همه شواهد این است که پرونده ایران به شورای امنیت میرود و در اینصورت قابل پیش بینی است که نوع تصمیمات چه خواهد بود.

● **دوچپه وله:** روزنامه کیهان اعلام کرده که ارجاع پرونده به شورای امنیت نه فقط به زیان کشور نخواهد بود بلکه دستاوردهای درخور توجهی هم خواهد داشت. چرا نظرات کارشناسی در قبال خطرات عظیمی که ماجراجویی های اتمی برای منافع ملی دارد، اینقدر ناچیز است و رسانه ها کمتر به آن می پردازند؟

ابراهیم یزدی: چیزی که کیهان نوشته، هیچگونه اشاره ای ندارد که چه منافعی است اما صرفنظر این از تبلیغات که برای افکار عمومی از سوی عقلائی قوم میشود، این مطلب بطور جدی مطرح است که از این پس ایران میخواهد چکار کند؟ همه نگران هستند. البته ایران تا آبان ماه فرصت دارد که بتواند با استفاده از ظرایف دیپلماسی بحران را کاهش دهد یا از سر رد کند. اما اگر با همین لحن و برنامه ادامه دهند بسیار اوضاع وخیم است و من هیچ چیزی که به نفع ایران از این ماجرا بیرون بیاید، نمی بینم.

● **دوچپه وله:** آقای یزدی برمیگردم به سوال قبلی ام. اینکه چرا نظرات کارشناسی در اینمورد کم است. مثلاً تلاش های تشکل ها و احزاب نظیر نهضت آزادی در حراست از منافع ملی ایران و انتقال آن به افکار عمومی به چه قرار است؟

ابراهیم یزدی: ببینید! تسامح و تساهلی که در يك جامعه مدنی باید وجود داشته باشد در کشور ما نیست. درجالبکه ما در سطح جهانی همه را به گفتگوی تمدن ها دعوت میکنیم یا در سخنرانی اخیر آقای رییس جمهور صحبت از مهرورزی و عدالت و گفتمان میشود، در داخل کشور چنین رسومی نداریم. شما میدانید د کشورهای دیگر هنگامیکه چنین بحران هایی پیش میاید، مسئولان از روسای جمهور قبلی، از وزرای خارجه قبلی و از همه صاحب نظران دعوت و رایزنی میکنند اما در اینجا چنین رسمی نیست، بلکه در این جابجایی قدرت که الان صورت گرفته تمام کادر های مدافع نظام و کسانی که قبلاً درون آن بوده اند و سالها برای نظام کار کرده و تجربه آموخته اند، همه را کنار گذاشته اند. از جمله در همین مسائل سیاست بین المللی و هسته ای. کسانی که طی دو سال و نیم گذشته تجاربی اندوخته بودند، و ذهنیت و تفکر مردم غرب و مخاطبین خود را به دست آورده بودند، آنها رفته اند و گروههای تازه ای آمده اند و دوباره سر از نو روزی از نو شده.

● **دوچپه وله:** منظور اینست که مثلاً آقای احمدی نژاد گفته اند محروم کردن ایران از دانش هسته ای آپارتاید علمی است. این به گوش کسانی که از چند و چون این ماجراها دستکم اطلاع فنی

ندارند، اصطلاح جالب و گوش نوازی میاید. ولی سوال اینجاست که افکار عمومی تا چه اندازه در معرض این صحبت ها و جوانب اش قرار دارد. مثلا اصطلاحاتی نظیر چرخه سوخت، سانتریفوژ، آب سبک و از این قبیل را مردم درک میکنند تا در مناقشه سیاسی موجود موضع داشته باشند؟ ابراهیم یزدی: ببینید اگر شما اینها را طرح کنید یا کسانی مثل ما مطرح کنند، در برابر آن امکانات تبلیغاتی عظیم که صدا و سیما، روزنامه ها و رادیو ها دارند، میبینید تعدد دارند که مسائل با هم اختلاف پیدا کند. به نظر من آنها به جای اینکه صورت مسئله را دقیق برای مردم بگویند میگویند میخوانند ما را از انرژی هسته ای محروم کنند. حتی آدمی مثل رییس مجلس در صحبتی گفته اروپایی ها میخوانند ما کلا فعالیت هسته ای خود را متوقف کنیم در حالیکه اینها درست نیست و این چیزی که امروز مورد اختلاف است، اینست که آیا ایران میتواند و باید به غنی سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته ای ادامه بدهد یا این که تضمینی را که اروپایی ها کرده اند و یا همین نیروگاه هسته ای که الان در حال ساخت هست و روسها متعهد هستند سوخت هسته ای اش را بدهند، دولت ایران به همین اکتفا بکند و همین راه بیندازد، هیچ محدودیتی برای فعالیتهای ایران وجود ندارد. اینها هنوز اینرا به افکار عمومی اعلام نکرده اند. می برند قضیه را به جایی که معلوم است از هر ایرانی پرسید این آمریکاییها و اروپاییها میخوانند ما را از فعالیت هسته ای محروم کنند، هیچکس نمیگوید بله منم موافقم. صورت مسئله را درست برای مردم توضیح نمی دهند در حالیکه هر اتفاقی بیفتد، هزینه اصلی را بایست مردم بپردازند.

● دویچه وله: در رابطه با رای هند از اقدام علیه ایران در شورای حکام که مورد استقبال جدی آمریکا هم قرار گرفته الان گمانه زنی های زیادی صورت میگیرد از جمله این که پروژه انتقال گاز ایران به هند بر اثر این موضعگیری، به حال تعلیق در آید و ایران به این وسیله هند را مجازات کند. حتی ایرنا از قول يك روزنامه هندی این خبر را نوشته است. شما چه میگویید؟ ابراهیم یزدی: وقتی این مذاکرات میان ایران و هند شروع شد، منافع ملی ایران و هند و پاکستان اقتضا میکرد این پروژه انجام شود و هر سه کشور خوشحال بودند. ما میدانیم که آمریکاییها به هندیها فشار آوردند که شما حق ندارید وارد این پروژه شوید. شروع کردند کارشکنی و هندیها مقاومت کردند. حالا چه شده که ایران میگوید ما این پروژه را جلو نمی بریم؟ در واقع این شکست دیپلماسی ایران است که نتوانسته به درستی عمل کند بطوریکه دولت هند که تحت فشار آمریکا برای قرارداد لوله های نفت و گاز بود که امضاء نکند، حالا خود ایران میگوید من نمیخواهم! باید دانست که هر کشوری مثل هند در چارچوب منافع ملی خود سیاست خارجی اش را تنظیم میکند. در صحنه بین المللی اخلاق معطوف به ایمان وجود ندارد، اخلاق معطوف به قدرت وجود دارد. هند به عنوان يك کشور نگاه میکند، سبک سنگین میکند، دخل و خرجش را نگاه میکند که آیا اگر به نفع ایران رای دهد چه میشود و اگر به نفع آمریکا، چه منافی دارد؟ در این سبک سنگین کردن طبیعی است که چه روسیه، چه چین، چه هند چه افریقای جنوبی و چه کشورهای دیگر وزنه منافع همکاری شان با غرب به مراتب سنگین تر از وزنه همکاری با ایران است. این نشانه اینست که ایران نتوانسته به درستی این معادلات را بررسی کند و در چارچوب مناسباتی که کشوری مثل هند با جهان غرب دارد تصمیم بگیرد. به محض این که هند خواست در مورد مناقشه هسته ای به نفع ایران موضع بگیرد، آمریکاییها تهدید کردند که روابط هسته ای خود با هند را قطع میکنند. خوب معلوم است که هند زیر بار این نمی رود که همکاریهای هسته ای اش با آمریکا قطع شود، آنهم بخاطر چیزی که هنوز آینده اش روشن نیست. اینها محاسباتی است که در حرکتها دیپلماتیک حتما باید مورد توجه قرار گیرد.

قطعنامه شورای حکام و برنامه هسته ای ایران

ایران نیوز ۸۴/۷/۱۰

ابراهیم یزدی: پرونده ایران «نباید» به شورای امنیت برود/روی حق وتوی چین و روسیه حساب نکنیم/پروژه نیروگاه بوشهر «باید» راه اندازی شود

ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی در مورد قطعنامه شورای حکام گفت: من تشدید بحران را خلاف مصالح و منافع ملی می‌دانم. همانطور که در بیانیه رسمی نهضت آزادی اعلام شده است به حق ایرانی و کسب دانش هسته‌ای اعتقاد داریم و مخالف فشارها علیه ایران هستیم.

وی در گفت و گو با ایران‌نیوز پیرامون بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای در ایران گفت: در مورد کشوری که امکانات دیگری دارد، این مسئله، مسئله مناقشه برانگیزی است و متخصصین باید بررسی کنند که آیا برای کشوری مثل ایران که سه چهارم سال آفتاب تابان دارد و گاز و نفت طبیعی دارد، تا چه اندازه انرژی هسته‌ای می‌تواند لازم باشد.

یزدی همچنین گفت: بر این باوریم که ایران در شرایط کنونی به دلیل دیپلماسی غیر کارآمدی که داشته، معادله را به سمت دیگری برده است. کشورهای مثل هند که با آنها مذاکرات زیادی صورت گرفته بود، به قطعنامه رأی مثبت دادند و آن کشورهایی هم که باید از ایران حمایت می‌کردند، رأی ممتنع دادند و این مسئله نشانگر آن است که به سمت و سوی تقابل با جامعه جهانی می‌رویم و این خلاف مصالح ملی است.

وی در مورد راهکارهای حل این بحران گفت: ایران اگر با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی این بحران را پشت سر بگذارد، دیگر روسیه بهانه‌ای نخواهد داشت که نیروگاه بوشهر را راه‌اندازی نکند.

وی تصریح کرد: نیروگاه بوشهر پروژه‌ای که سالهاست در حال انجام است، اگر چه نیروگاه بزرگی نیست و بیش از ۱۰۰۰ مگاوات نمی‌تواند برق رسانی کند، اما سرمایه‌گذاری شده است و باید راه‌اندازی شود.

یزدی به پیشنهاد دولت رییس‌جمهور در سازمان ملل اشاره کرد و گفت: پیشنهادی که دولت در خصوص مشارکت دیگر کشورها در مسائل هسته‌ای ایران داده است، یک نگاه واقع‌بینانه و در بعد از

حل بحران می‌تواند مورد استقبال کشورهای اروپایی قرار گیرد و دیگر کشورها می‌توانند در این زمینه مشارکت کنند.

وی در پاسخ به این سوال که آیا قطعنامه را باید پذیرفت یا نه؟ گفت: باید مذاکرات را ادامه دهیم. به دلیل اینکه در جریان جزئیات پرونده نیستیم، نمی‌توانم از جزئیات بگویم، اما با یک دیپلماسی ظریف باید مذاکرات ادامه پیدا کند و این بحران پشت سر گذاشته شود.

وی در خصوص رفتار اعضای شورای حکام با پرونده هسته‌ای ایران گفت: در عالم سیاست نه دوست دائم و ابدی وجود دارد، نه دشمن دائم و ابدی. در سیاست، اخلاق حاکم نیست. بنابراین نمی‌توان دولت هند را زیر سوال برد که چرا در پشت درهای بسته به ایران وعده همکاری داده اما به قطعنامه رأی مثبت داده است. هند علی‌الاصول معتقد به منافع ملی کشور خودش است.

وی تصریح کرد: وقتی که برخی مسئولان و دست‌اندرکاران پرونده انرژی هسته‌ای می‌گویند هند تحت تأثیر صهیونیست‌ها رأی مثبت داده است، باید این سوال را پرسید که آیا دستگاه دیپلماسی کشور قادر نبوده است که روابط هند با دیگر کشورها را بررسی کند؟ روابط هند با اسرائیل که مسئله پنهانی نبوده است.

وی گفت: باید از ظرایف دیپلماتیک استفاده کرد تا بحران حل شود و پرونده به وضعیت ۲/۵ سال گذشته برگردد و همچنین نگذاشت که اتحادیه اروپا با آمریکا دست به سیاست‌های یکسان بزنند.

یزدی تصریح کرد: این پرونده تحت هیچ شرایطی نباید به شورای امنیت برود.

وی گفت: متوقف کردن غنی‌سازی اورانیوم به منافع ملی ما لطمه نخواهد زد و اگر تحریم‌ها علیه ایران صورت گیرد و به طور مثال کالایی مانند بنزین وارد کشور نشود، تمام سیستم حمل و نقل کشور متوقف خواهد شد.

وی تصریح کرد: سیاست غرب به شرق جواب نداده است و کشورهایایی مانند روسیه، چین و آفریقای جنوبی، که ایران روی آن حساب باز کرده بود، رأی ممتنع دادند.

وی گفت: با توجه به روابط چین و روسیه با ایالات متحده آمریکا حساب باز کردن بر روی حق وتوی این دو کشور در شورای امنیت بیهوده است. بنابراین این دو در شورای امنیت با واشنگتن مخالفت نخواهند کرد.

وی تصریح کرد: رفتن پرونده ایران به شورای امنیت حتی خلاف سیاست‌های اعلام شده مسئولین و دست‌اندرکاران دولتی است. دولتی که می‌خواهد بر اساس اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ای که تصویب شده حرکت کند، اگر این تشنجات ادامه یابد، امکان ندارد این اهداف را محقق کند. با ادامه تشنجات نمی‌توان سرمایه‌ها را جمع‌آوری کرد و ایجاد اشتغال منتفی می‌شود.

وی تصریح کرد: وقتی می‌گوییم اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله یعنی باید سیاست‌ها تابع آن باشند و نباید اجازه دهیم که پرونده ایران به شورای امنیت برود و درگیری ایجاد شود.

وي گفت: ايران بايد با اتحاديه اروپا و آژانس كنار آيد و شرايط را بپذيرد. بنابر اين همانطور كه گفتم، دولت روسيه بهانه‌اي براي عدم راه‌اندازي نيروگاه اتمي بوشهر نخواهد داشت و اين سرمايه‌گذاري سي و چند ساله وارد شبكه كشور خواهد شد.

انرژی هسته ای

ايرنا ۱۳۸۴ مهر ۱۰، يكشنبه

ابراهيم يزدي دبيركل " نهضت آزادي " نيز در موضع‌گيري اخيرش تاكيد كرد: كسب فناوري و دانش هسته‌اي حق ملت ايران است .

يزدي تاكيد كرد: ما موافق فشارهايي كه براي محروميت ايران از اين حق اعمال مي‌شود نيستيم .

دبیرکل نهضت آزادي خاطر نشان کرد: هدف اصلي بايد اين باشد كه آنچه را كه به دست آورده‌ايم ، حفظ كنيم .

واکنش به سخنان احمدي نژاد در مورد احزاب

سایت آریا ۱۱/۷/۸۴

میزان نیوز: دکتر ابراهيم يزدي دبیرکل نهضت آزادي ايران گفت : نهايت بی انصافی است كه کسانی پیدا شوند و به خود اجازه دهند كه نقش گروههای سياسي را در ايران نادیده بگیرند.

يزدي در واكنش به سخنان اخير رئيس جمهور كه كه گروههای سياسي را در ايران فاقد هر گونه اصالتی دانسته بود به آریا گفت : در انقلاب اسلامی ايران گروههای سياسي با طيف وسيعی از افكاروانديشه ها حضور داشتند و اگر همكاری و هماهنگی اين گروههای سياسي با يكديگر نبود انقلاب پيروز نمی شد.

وی افزود : برخی از اين گروهها ريشه در تاريخ معاصر ايران دارند ومنظورمن نه فقط نهضت آزادی بلکه حتی متلفه با سابقه فعالیت ۴۰ساله است.

يزدي خاطر نشان كرد : گروههای سياسي چپ در دوران خفقان واخترتاك كه هنوز برخی از اين تازه به دوران رسیده ها به دنيا نیامده بودند در برابر استبداد ايستادند و فداکاری كردند.

وی ادامه داد : فداکاری همین گروهها بود كه جو ارباب وخفقان دوران پس از قيام ۱۵ خرداد را درهم شكست واين نهايت بی انصافی است كه کسانی پیدا شوند و به خود اجازه دهند كه نقش گروههای سياسي را در ايران نادیده بگیرند.

يزدي اظهار داشت : پس از پیروزی جمهوری اسلامی قانون اساسی تدوين شد ودر اصل ۲۶ همین قانون فعالیت احزاب سياسي به رسمیت شناخته شده است.

وی تاكيد كرد : چه برخی از جريانات سياسي راست بخواهند و چه نخواهند جمهوريت نظام كنونی بدون حضور وفعاليت گروهها واحزاب سياسي معنا نخواهد داشت.

دبیر کل نهضت آزادی با بیان اینکه گاهی اوقات کثرت مشغله موجب می شود كه انسان ها فراموش كار شوند وسخن ديروزشان را فراموش كنند گفت: در حالی كه آنها ادعا می كردند آبادگران يك گروه سياسي مستقل وغير نظامی است امروز وجود هر نوع گروه سياسي را انكار می نمایند.

وی با تاكيد بر اينكه در انتخابات اخير بيش از هر زمان ديگری كانديداهها از طرف گروههای سياسي

به جامعه معرفی شدند به " معین " اشاره کرد وگفت : این کاندیدا مورد حمایت "مشارکت " مجاهدین انقلاب " و مورد تایید " نهضت آزادی " بود ، صرف نظر از چگونگی برگزاری انتخابات ، این کاندیدا ۴ میلیون رای آورد ، چگونه میتوان گفت که کسی مورد حمایت گروههای سیاسی باشد و ۴ میلیون رای بیاورد ولی جایگاهی در میان مردم نداشته باشد.

یزدی در پایان خاطر نشان کرد : ما چه بخواهیم و چه نخواهیم گروههای سیاسی در ایران وجود دارند و جایگاه خود را دارند و می توانند نقش تعیین کنندهای داشته باشند.

پیامد اخراج سفیر انگلیس
اخراج سفیر انگلیس ، بحران هسته‌ای را تشدید می‌کند
آفتاب ۸۴/۷/۱۱

این روزها سخن از اخراج سفیر انگلیس در همه محافل رسمی و غیر رسمی فراوان به گوش می رسد. ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی در این باره گفت: در روابط دیپلماسی هر کشور میزبان حق دارد سفیر هر دولت خارجی را در کشور خود نامطلوب اعلام کند و درخواست تعویض او را از دولت مربوطه بنماید، بنابراین از نظر حقوق بین الملل وزارت امور خارجه ایران می تواند سفیر انگلیس را به هر دلیلی از ادامه خدمت در ایران معذور بدارد و درخواست تعویض او را کند.

وزیر امور خارجه دولت بازرگان در ادامه به سایت آفتاب گفت: اما در عرف روابط بین الملل چنین کاری رسم نیست و دور از اتیکت دیپلماسی است که اگر نماینده دولتی در سازمان ملل متحد و یا شورای حکام رأیی بدهد که آن رأی برخلاف نظر ایران باشد، دولت ایران سفیر آن کشور را اخراج نماید.

دبیرکل نهضت آزادی در ادامه گفت: اخراج سفیر انگلیس از ایران استقبال از تشدید بحران هسته ای و به ضرر ایران خواهد بود.

دکتر یزدی در پایان گفت: بنابراین چنین رفتارهایی خواه به صورت حمله به سفارت و سفیر و یا اخراج سفیر برخلاف منافع و مصالح ایران است و موجب عبور از بحران کنونی نخواهد بود.

ایران و انرژی هسته‌ای؛ سه گام برای خروج از بحران

مجله نامه شماره ۴۲، نیمه مهر ماه ۸۴

سفر پر سر و صدا و پر هزینه رئیس جمهوری و هیئت یکصد نفری همراهانشان به مجمع عمومی سازمان ملل متحد و ایراد سخنرانی و چندین مصاحبه مطبوعاتی به پایان رسید. هدف یا اهداف این سفر و دستاوردهای آن چه می‌باشد؟ و انتظار چه آینده‌ای را باید داشته باشیم.

در مقدمه باید عرض کنم که:

اولاً برای رئیس جمهوری که هیچ تماس و آشنایی مستقیمی با کشورهای غربی و آمریکا نداشته است سفر به آمریکا به مناسبت مجمع عمومی سازمان ملل و تجربه دست اول از محیط و شرایط اجتماعی و برخورد و تعامل با رهبران کشورهای دیگر علی‌الاصول مثبت و آموزنده است.

ثانیاً - برای رئیس جمهوری که سخن اصلی‌اش در دوران مبارزات انتخاباتی ساده‌زیستی و صرفه‌جویی در هزینه بوده است، همراهی هیئت یکصد نفره، بسیار بحث‌انگیز است. این استدلال که تعداد همراهان رئیس جمهور سابق به سازمان ملل ۶۰ نفر بوده‌اند، توجیه درستی محسوب نمی‌شود. آقای رئیس جمهور به دفعات دولت مرحوم رجایی را الگویی خود معرفی کرده‌اند. من نمی‌دانم تعداد همراهان مرحوم رجایی به سازمان ملل متحد چند نفر بودند و یا آیا ایشان هم با هواپیمای اختصاصی سفر کردند یا خیر! همراهان من در سفر به سازمان ملل متحد و کوبا، ۴ یا ۵ نفر بودند و با هواپیمای معمولی هم سفر انجام گرفت. همراهان مرحوم مهندس بازرگان از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد. آیا توجیهی برای این تعداد همراه وجود دارد؟ بهتر است آقای رئیس جمهوری گزارشی از هزینه‌های این سفر به ملت ۷۰ میلیونی ارائه بدهند.

سخنان آقای رئیس جمهور در این سفر و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، سه محور اصلی و قابل توجه داشت: اول - اعلام علنی و شفاف اعتقاد و ایمان به مهدی موعود عج در هر دو سخنرانی و دعا و درخواست از خداوند برای تعجیل در ظهور امام زمان. اگر چه ابراز چنین اعتقادی حق هر انسانی است، اما از قدیم گفته‌اند، هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. حق و مصلحت آن بود که اگر می‌خواستند به عنوان رئیس جمهور مکتبی و مذهبی سخنی از دین و مذهب به میان آورند با قرائت آیات مبین خداوند، دعوت از اهل کتاب و سایر دگراندیشان به گردهمایی بر محورهای مشترک را مطرح می‌کردند. در شرایطی که ایران نیاز به حمایت جامعه جهانی، بخصوص مسلمانان دارد چنین سخنانی هیچ تناسبی با آن مکان و مقام نداشت و احتمالاً موجب تحریک مسلمانان سنی مذهب علیه ایران نیز شده است.

دوم - بخش عمده‌ای از سخنان ایشان، در مورد ناعادلانه و زورمدار بودن نظام جهانی و ضرورت تغییر و تحول در سازمان ملل متحد براساس عدالت، مهرورزی و ایجاد توازن در ترکیب قوا در نهادهای بین‌المللی بود. این سخنان بی‌تردید حق است و باید گفته می‌شد. اما سخنان تازه‌ای نبود - در گزارش کوفی عنان، دبیرکل به مجمع عمومی، که تحت عنوان «تغییر مسیر سازمان ملل به فرصت‌ها و چالش‌های آینده» ماه‌ها پیش متن کامل آن منتشر گردیده است، نکات فراوانی در همین محور و سایر محورها، همراه با پیشنهادهای جهت بهبود وضع سازمان ملل متحد و افزایش استقلال و کارآمدی آن دیده می‌شود. حق آن بود که آقای رئیس جمهور ضمن ابراز ارزیابی وضعیت سازمان ملل متحد به گزارش کوفی عنان نیز اشاره و از آن حمایت می‌کردند. بخصوص که آمریکا و سایر دول مقتدر غربی با بسیاری از پیشنهادهای اصلاحی دبیرکل سازمان ملل مخالفت ورزیدند. اما تأثیر سخنان آقای رئیس جمهور درباره عدالت و مهرورزی در مخاطبین‌شان تابع قانونمندی‌های جهانشمولی می‌باشد که در رأس آنها هماهنگی میان گفتارها و کردارها است.

خداوند می‌فرماید: لم تقولون ما لا تفعلون - کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون . (چرا چیزی را می‌گوئید که بدان عمل نمی‌کنید. گناه سختی است نزد پروردگار که سخنی را بگوئید که عمل

نمی‌کنید) و همچنین با لحنی ملامت‌گرانه می‌فرماید: اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم؟ (آیا آدمیان را به نیکی دعوت می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید)

شرط تأثیرات مثبت چنین سخنان حقی، ارائه الگو و نمونه در کشور خودمان می‌باشد. هنگامی که آقای خاتمی در سخنان خود در سازمان ملل متحد «طرح گفتگوی تمدن‌ها» را مطرح کرد. مجمع عمومی سازمان ملل از آن استقبال کرد و یکسال را «سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها» اعلام نمود. اما علیرغم استقبال اولیه، بزودی شتاب اولیه خود را از دست داد. گفتگوی تمدن‌ها، در واقع دعوت از تمام ادیان و مذاهب و اندیشه‌های متفاوت گوناگون به تساهل و تسامح و سازگاری و همکاری و هم‌کنشی مسالمت‌آمیز بود. اما هنگامی که در ایران دگراندیشان را به صرف ابراز عقیده مخالف نظر حاکمان به زندان انداختند، دنیا واکنش نشان داد، و ایران را به دو رویی و نفاق در گفتار و کردار متهم ساخت.

آیا در دولت آقای احمدی‌نژاد، عدالت و مهرورزی برای تمام شهروندان ملت ۷۰ میلیونی رعایت خواهد شد؟ امیدواریم.

سوم - بخش دیگری از سخنان آقای احمدی‌نژاد، و مهمترین آن، اولاً - دعوت از نهادهای دولتی و خصوصی کشورهای خارجی برای مشارکت در فعالیتهای هسته‌ای ایران بود. ثانیاً - تهدید به اینکه اگر نظر ایران تأمین نشود، ایران برنامه‌های هسته‌ای خود را در تمام زمینه‌ها مورد تجدیدنظر قرار می‌دهد و دامنه آن را گسترش خواهد داد. ایشان همچنین بر حق ایران در دستیابی به دانش و فن‌آوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز و مغایرت آموزه‌های دینی، با تولید سلاح‌های هسته‌ای تأکید مجدد کردند.

با توجه به تبلیغات گسترده درباره پیشنهادات جدید ایران، از هفته‌ها قبل، بسیاری از مقامات برجسته و مسئول در اروپا و آمریکا و آژانس بین‌المللی و محافل خبری جهان با علاقمندی و کنج‌آوری به سخنان ایشان گوش فرا دادند. اما واکنش آنها، در مجموع نامطلوب بود و آن را «ناامید کننده» و «غیرمفید» خواندند.

اما در ارزیابی این سفر باید خاطرنشان کرد که اولاً تعیین اهداف سیاست‌های راهبردی ایران، در سطح ملی و بین‌المللی به موجب قانون اساسی از وظایف شورایی عالی امنیت ملی کشورمان می‌باشد، نه رئیس‌جمهور و هیئت همراهش ثانیاً ارزیابی هر عملی معمولاً براساس اهداف از قبل تعیین شده آن عمل صورت می‌گیرد.

بنابراین در اینجا باید دید هدف، یا اهداف مورد نظر این برنامه چه بوده است و آیا این سفر و اجرای این برنامه ایران را به آن اهداف نزدیک کرده است یا خیر.

پیشنهاد و دعوت از دولت‌ها و شرکت‌های خصوصی غربی به حضور و مشارکت در فعالیتهای هسته‌ای ایران، در شرایط کنونی جهان شاید راه حل مناسب و مفیدی برای خروج از بحران کنونی و جلوگیری از شدت گرفتن آن محسوب گردد. اگر در شرایط متفاوتی این پیشنهاد مطرح می‌شد، شاید مورد استقبال قرار می‌گرفت. اگر مقدمه سخنان رئیس‌جمهور لحن پرخاشجویانه و چالش‌طلبانه نداشت و از منطق و زبان دیپلماسی استفاده می‌شد، شاید واکنش‌ها این اندازه منفی نمی‌بود. از این گذشته اگر چه طرح ارائه شده علی‌القاعده می‌بایستی در شورای عالی امنیت ملی تصویب شده و به

تائید مقام رهبري رسیده باشد، اما بهر حال به موجب نص صریح قانون اساسی، ارائه آن نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی دارد. اما صرف نظر از این نکته قانونی، اگر هدف مورد نظر در این طرح خروج از بن بست مذاکرات با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اتحادیه اروپا و در نتیجه کاهش خطرات تهدید کننده بوده است، باید با صراحت اذعان کرد که این اهداف نه تنها تأمین نشده بلکه برعکس موجب واکنش‌های تند و شدید هم شده است. تا آنجا که این پیشنهادات ظاهراً نظر هیچ یک از دولت‌ها و نهادها و مقامات خارجی مورد نظر را به خود جلب نکرده است. اما اگر هدف این بوده است که تقابل و درگیری میان ایران و جامعه جهانی شدت پیدا کند و تنش‌ها و التهابات افزون گردد تا زمینه بهانه برای برخی اقدامات تند فراهم شود، می‌توان گفت به طور نسبی موفق شده‌اند.

یکی از اجزای دیگر سیاست جدید دولت «نگاه به شرق» و جنب و جوش دیپلماسی مشهود با هند، آفریقای جنوبی و چین است. این دولت‌ها اگر چه با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد به طور شفاف و علنی مخالفت کرده‌اند، اما واکنش آنان به پیشنهاد جدید ایران بی-تفاوتی و یا منفي بوده است.

اکنون بیش از هر زمان دیگری ایران در صحنه جهانی تنها مانده است و جامعه جهانی برای ارجاع پرونده فعالیت هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد به اجماع نظر نزدیک شده است.

کشورهای اروپایی و چین و روسیه، هر یک، بنا به دلایلی، به مصلحت ملی خود نمی‌دانند که پرونده ایران به سازمان ملل ارسال گردد. اما اگر چنین تصمیمی اتخاذ شود، قطعاً پیامدهای بسیار گسترده‌ای به زیان ایران در پی خواهد داشت.

ممکن است برخی از صاحب نظران مؤثر درون حاکمیت ایران بر این امید باشند، که قطعنامه علیه ایران از شورای امنیت سازمان ملل متحد، با وتوی کشورهای صاحب این حق روبرو شود. به طور مشخص آیا احتمال آن هست که روسیه و چین قطعنامه را وتو کنند؟ شواهد و قرائن حاکی از آن است که چنین احتمالی بسیار ضعیف یا برابر منفي است. ایران هر قدر هم بخواهد با صرف هزینه‌های فراوان از درآمدهای نفتی خود، نظر چین را جلب کند، روابط اقتصادی میان چین و آمریکا آن قدر گسترده و عظیم است، که سخاوتمندی ایران نمی‌تواند برای چین جالب باشد. اما روسیه به کرات از مواضع آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و اتحادیه اروپا در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران حمایت کرده است و ایران را به تمکین از توافق‌ها فراخوانده است. چطور انتظار دارند، روسیه از حق وتوی خود به نفع ایران استفاده کند. در صورت ارجاع پرونده ایران به سازمان ملل، و طرح آن در شورای امنیت، چین و روسیه در موقعیت ناخوشایندی قرار خواهند گرفت. زیرا از يك طرف نمی‌خواهند با آمریکا همراه شوند ولی از طرف دیگر منافع آنها ایجاب نمی‌کند رودر روی آمریکا بایستند و از حق وتوی خود استفاده کنند. و اگر نتوانند در شورای حکام جلوی ارسال پرونده ایران به شورای امنیت را بگیرند احتمالاً، این دو کشور در جلسه رأی‌گیری حضور پیدا نخواهند کرد.

اما واکنش دولت‌های صاحب حق وتو در شورای امنیت، به لحن و محتوای قطعنامه بستگی دارد. اگر قطعنامه، بر طبق نظر آمریکا تدوین شود و ایران را به توقف کامل تمامی فعالیت‌های هسته‌ایش فرا بخواند، احتمالاً با مخالفت و مقاومت فرانسه، چین و روسیه و سایر اعضای شورای امنیت روبرو خواهد شد. اما اگر قطعنامه در چارچوب نظرات اروپا، که در طی مذاکرات و توافق‌نامه یا

تفاهم‌نامه‌ها میان ایران و اروپا منعکس می‌باشد تنظیم گردد، به احتمال بسیار زیاد تصویب خواهد رسید.

در آن صورت قطعنامه ممکن است ایران را تنها به توقف کامل تولید چرخه سوخت هسته‌ای از جمله، و به خصوص غنی‌سازی اورانیوم، فرا بخواند و در صورت عدم تمکین ایران، مجازات‌های اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی (عملیات محدود) پیش‌بینی و مقرر گردد.

تحریم اقتصادی، اگر به همان سطحی و صورتی که از زمان گروگان‌گیری توسط آمریکا علیه ایران اعمال شده است، باشد چندان مؤثر نخواهد بود زیرا سایر کشورها موظف به هماهنگی با تحریم آمریکا نبودند. اما به احتمال بسیار زیاد، محاصره اقتصادی مصوب شورای امنیت سازمان ملل، به مراتب وسیع‌تر و نافذتر از تحریم یک‌جانبه آمریکا علیه ایران خواهد بود. تحریم اقتصادی شورای امنیت همچنین به احتمالی شامل تحریم صادران نفت ایران و واردات برخی از کالاهای استراتژیک نیز خواهد بود.

در مورد دامنه تحریم‌های اقتصادی میان آمریکا با اروپا و شاید چین و روسیه نیز اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد. تحریم صادرات نفت ایران و کاهش عرضه آن بدون شک بر قیمت پایه نفت در بازارهای جهان تأثیر گذار است و هزینه کشورهای صنعتی مصرف‌کننده نفت را بالا خواهد برد. در حالی که شرکت‌های نفتی امریکایی، بیشترین بهره‌مندی را از بالا رفتن قیمت نفت خواهند داشت، کشورهای صنعتی اروپایی غربی و چین و ژاپن، عمده‌ترین خریداران نفت «خاورمیانه» و ایران هستند. بنابراین یکی از دغدغه‌های کشورهای اروپایی در ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، احتمال تحریم صادرات نفت ایران و کاهش عرضه و بالا رفتن بهای نفت است. اگر ایران و اروپا نتوانند به توافق برسند و راهی جز ارجاع پرونده ایران به سازمان ملل باقی‌نماند در آن صورت ممکن است با نظر آمریکا، کشورهای عربستان و کویت صادرات نفت خود را بالا ببرند و جبران توقف عرضه نفت ایران را بنمایند، به طوری که در عرضه نفت به بازار تغییری پیدا نشود. و نظر موافق اروپا، چین و ژاپن هم جلب گردد.

اما تحریم صادرات نفت ایران، با پیامدهای دیگری برای کشورهای طرف تجارت با ایران نیز همراه خواهد بود. اگر چه برخی از این کشورها (نظیر آلمان) در واکنش به چنین خطری و در پاسخ به اظهارنظر یکی از مقامات ایرانی یادآور شده‌اند که حجم مبادلات اقتصادی آلمان با ایران در مقایسه با آمریکا ناچیز و غیر قابل توجه است. این اظهارنظر ممکن است درست باشد، اما تمام قضیه نیست. حجم مبادلات اقتصادی میان ایران و آلمان، بی‌تردید قابل مقایسه با آمریکا نیست اما محرومیت آلمان (یا فرانسه و ایتالیا) از بازار ایران می‌تواند موجب بحران‌هایی برای اقتصاد آلمان بشود. بهرحال، این کشورها بازارهای خود را در ایران از دست خواهد داد.

از طرف دیگر، تحریم اقتصادی ایران، بدون تحریم فروش نفت، تأثیر چندانی در اقتصاد ایران بر جای نخواهد گذاشت. اما گر، بهر حال اروپا و آمریکا، چین و ژاپن، روسیه، بر سر تحریم ایران به نوعی به توافق برسند، در آن صورت باید در انتظار عوارض و عواقب گسترده آن، بر نه تنها وضعیت اقتصادی، بلکه مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران بود.

در کشوری که بخش عمده و اصلی بودجه آن از درآمد نفت تأمین می‌شود، قطع چنین درآمدی فاجعه آفرین است. در مرحله اول بیشترین هزینه را مردم عادی، به خصوص قشرهای کم درآمد و آسیب‌پذیر خواهند پرداخت.

در آن صورت دو واکنش قابل بررسی است. واکنش اول، احتمال بروز شورش‌های خودجوش مستمندان و قشرهای آسیب‌پذیر خواهد بود. اما پیامدها محدود به این قشر نخواهد بود. اگر قرار بشود تحریم اقتصادی ایران شامل فروش فرآورده‌های نفتی نظیر بنزین به ایران نیز بشود، تصور ابعاد گسترده پیامدهای آن در حمل و نقل جاده‌ای و شهری و کارخانجات چندان مشکل نمی‌باشد. هنوز که هیچ خبری نشده و چیزی رخ نداده است، به دنبال پیروزی جریان افراطی راست، فرار سرمایه‌ها به بیرون از مرزها شدت گرفته است تا آنجا که بنا بر قول رئیس قوه قضاییه: «در زمان انتخابات ... سرمایه‌گذاران ۷۰۰ میلیارد تومان پول به خارج از کشور بردند که سرمایه‌گذاری کنند... تاسیس ده هزار شرکت ایرانی در امارات شوخی نیست.» (شرق ۸۴/۶/۲۸) وی سپس با ابراز نگرانی از این امر خواستار شناسایی عوامل خروج بی‌سابقه ثروت کشور از سوی بازرسی کل کشور شد. (همان)

در قطعنامه علیه ایران و به منظور اجرای آن، ممکن است عملیات نظامی محدود نیز تصویب شد. این عملیات ممکن است با اهداف معین در دو محدوده صورت گیرد: **محدوده اول** - موشک باران مراکز هسته‌ای ایران در نطنز، اراک و اصفهان (یا هر جای دیگر مشکوک به فعالیت‌های هسته‌ای)، و دوم جلوگیری از رفت آمد کشتی‌ها به مقصد یا از مبدا ایران توسط ناوهای جنگی در آب‌های بین‌المللی دریای عمان در تنگه هرمز. (نظیر آنچه در اوج جنگ سرد، از بحران دریای کارائیب و نصب موشک‌های قاره‌پیما با کلاهک اتمی در کوبا در زمان ریاست جمهوری کندی در آمریکا و خروشچف در شوروی سابق صورت گرفت. و در نهایت به عقب نشینی شوروی و برچیدن این موشک از کوبا منجر گردید.)

اما صدور قطعنامه علیه ایران و اعمال تحریم‌ها، واکنش‌های خودجوش احتمالی، ممکن است تشدید سرکوب و فشار سیاسی را به دنبال داشته باشد.

بررسی عملکرد دوساله جریانی که اکنون قوای سه‌گانه را به طور کامل در دست گرفته است، و در سطوح اجرایی آن را گسترش می‌دهد و ماهیت و عملکرد مدیریت پادگانی و ادیباتی که مرتب از آن استفاده می‌شود، تشدید فشارهای سیاسی را در ذهن زنده می‌سازد. تکیه مرتب بر زنده کردن ادبیات سیاسی اوایل انقلاب، غیر از مسایل ساده‌زیستی رهبران و مدیران و حمایت از مستمندان، یادآور نکات دیگری نیز می‌باشد که از آن جمله است بهره‌مندی از تهدیدها و فشارهای خارجی، برای بستن فضای سیاسی داخل کشور به منظور تثبیت قدرت بدست آمده. درست است که جریان قوای سه‌گانه را به طور کامل در دست دارد، به احتمال برای تغییر بافت سنی - فکری مجلس خبرگان رهبری نیز، تحت عنوان جوان‌گرایی، برنامه‌هایی دارد، اما اینها هیچ‌یک معادل تثبیت قدرت به دست آمده نیست. مگر آن تمهیداتی بشود که وضعیت به دست آمده، از راه‌هایی، از جمله تشدید فشارهای سیاسی، به بهانه بالا گرفتن تهدیدهای خارجی، تثبیت و غیرقابل برگشت بشود.

در آن صورت بر فاصله ملت - دولت به شدت افزوده شده و به عمیق‌ترین حد خود خواهد رسید، که بر وخامت اوضاع و ابعاد خطرات تهدیدکننده داخلی و خارجی بسی خواهد افزود.

اما ایران چه واکنشی به این عملیات نظامی محدود می‌تواند نشان بدهد. **علی آقامحمدی** دبیر کمیته اطلاع‌رسانی شورای عالی امنیت ملی، که به بالاترین مقامات قدرت نزدیک است، گفته است: «ایران بدترین حالات ممکن، یعنی تهاجم نظامی را نیز مورد بررسی قرار داده و حتی راه آسیب-رسانیدن به منافع آنها را در نظر گرفته است.» (شرق ۸۴/۶/۲۷)

طبیعی است که آقامحمدی درباره راهکارهای مورد نظر سخنی نگوید. اما در مقام تحلیل وضعیت، می‌توان گزینه‌های احتمالی را که مسلماً در داخل کشور نیستند، مورد بررسی قرار داد. اگر چه بحث این گزینه‌ها در این جا ضرور نمی‌باشد، اما نمی‌توان محدودیت‌های ایران را در نوع واکنش‌های احتمالی نادیده گرفت. در هر اختلاف یا تقابلی میان دو کشور، هنگامی که مقابله از سطح سیاسی دیپلماسی به سطح نظامی تحول پیدا می‌کند، شرایط، وضعیت و نوع عملیات نظامی نتیجه تقابل و رودرویی را معین می‌نماید. اگر عملیات نظامی به صورت یک جنگ کلاسیک میان دو ارتش کلاسیک رخ بدهد، بر طبق **قوانین ناپلئونی جنگ**، ارتش قوی‌تر از حیث نفرات و تجهیزات برنده است و اگر قدرت هر دو ارتش برابر باشد، ارتشی که روحیه بهتر و بالاتری دارد پیروز می‌شود. و اگر هر دو ارتش روحیه‌ای قوی و برابر داشته باشد، آن ارتش که پشت جبهه‌اش محکم است (روحیه مردم - حمایت از جنگ)، دست بالا را خواهد داشت. اما عملیات احتمالی نظامی محدود علیه ایران یا هوایی (موشکی - حمله به تاسیسات) است یا دریایی - استفاده از ناوهای جنگی در آب‌های بین‌المللی است. در هر دو مورد امکان عملیات موثر توسط ایران محدود است. مگر آن که ایران دست به مقابله غیرمستقیم بزند. یعنی همان طور که آقا محمدی گفته است به منافع آنها در دیگر نقاط جهان یا منطقه آسیب وارد سازد. منابع خبری از قول فرمانده سپاه نقل کرده‌اند که هرگونه فشار سیاسی و اقتصادی به ایران از سوی هر قدرتی با عکس‌العمل شدید این کشور روبرو خواهد شد. در هر دو صورت اولاً عملیات نظامی علیه ایران از هدف‌های یاد شده فراتر خواهد رفت و مراکز استراتژیک دیگری را در داخل ایران نیز در بر خواهد گرفت. ثانیاً ابعاد تقابل بسیار گسترده شده و از سطح ملی و منطقه‌ای فراتر خواهد رفت. بروز چنان وضعیتی به نفع کدام یک از طرف‌های درگیر خواهد بود؟ ایران یا آمریکا؟

ممکن است نهادها و نیروهای در دو طرف، خواهان رسیدن به چنان وضعیتی باشند و آن را به نفع تثبیت قدرت خود بدانند، و برای آن برنامه‌ریزی کنند. اما تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، بروز چنان وضعیتی نه به نفع منافع ملی کشورمان می‌باشد و نه به نفع نظام جمهوری اسلامی و نه حتی در جهت تثبیت قدرت حاکمان کنونی.

به نظر نمی‌رسد شرایط بین‌المللی اجازه و امکان این نوع عملیات را بدهد و آن را تحمل کند. توزان نیروها در داخل نیز اجازه برخی بلندپروازی‌ها و حادثه‌جویی‌ها را نمی‌دهد.

علیرغم اینکه بعد از سخنان آقای احمدی‌نژاد در سازمان ملل وزرای امور خارجه هر سه کشور اروپایی طرف مذاکره با ایران، آن را «ناامید کننده» و «غیرسودمند» یافتند و اظهار داشتند که: هیچ راه دیگری غیر از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت را پیش پای اروپا قرار نمی‌دهد» (شرق ۱۳۸۴/۶/۲۷)، اروپا همچنان به کوشش دیپلماتیک خود ادامه داد، و در نهایت به جای ارجاع فوری پرونده هسته‌ای به سازمان ملل، در آخرین قطعنامه خود، با لحن تند و شدیدی به ایران تا نشست بعدی شورای حکام در آبان ماه تمامی فعالیت‌های مربوط به دستیابی به سوخت اتمی را به

طور کامل و دائمی تعطیل نماید. در غیر این صورت پرونده ایران به شورای امنیت ارسال خواهد شد. آن چه در تصویب این قطعنامه مهم و جالب است، رای ممتنع، کشورهای افریقای جنوبی، روسیه و چین و رای موافق هند می‌باشد. مقامات ایرانی روی مواضع این کشورها خیلی حساب کرده بودند. بعد از شروع به کار دولت جدید و اتخاذ سیاست به اصطلاح گردش به شرق، و اقدامات تاکتیکی و اعطای امتیازات اقتصادی باور کرده بودند که «این کشورها در برابر ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت در برابر اروپا جدي برخورد کردند». (شرق ۸۴/۷/۲)

رای ممتنع چین هم چنین نشان داد که در الگوی چینی «فرزانگی دیپلماسی» در محور منافع ملی جایگاه ویژه ندارد. این قطعنامه آب سردی بر تلاش‌های دیپلمات‌های ایرانی طرف گفتگو با آژانس بین‌المللی و اتحادیه اروپا محسوب می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران در گذشته با دو بحران بزرگ روبرو شد: گرونگ‌گیری و جنگ. بحران پرونده هسته‌ای ایران در صورتی که با درایت و فرزانگی مهار نشود، و سیاست واقع‌بینانه‌ای جایگزین روش‌های کنونی نشود، پیامدهای آن به مراتب وسیع‌تر و عمیق‌تر از دو بحران گذشته خواهد بود.

ایران چه واکنشی می‌تواند نشان دهد؟ اکنون توپ را به زمین ایران انداخته‌اند اگر ایران طبق آنچه که برخی از سخنگویان وابسته به حاکمان گفته‌اند در واکنش به قطعنامه از آن پی‌تی خارج شود یا امضای خود را در مورد پروتکل الحاقی پس بگیرد و یا نه تنها به فعالیت هسته‌ای اصفهان ادامه دهد بلکه همان طور که گفته‌اند فعالیت‌های هسته‌ای نطنز را آغاز نماید بی‌تردید بحران تشدید خواهد شد و ایران با یک رودرویی تمام عیار روبرو می‌گردد که به هیچ وجه در چارچوب منافع و مصالح ایران نمی‌گنجد.

تا آنجا که مسئله به منافع و مصالح ملی ایران مربوط می‌شود، فرزانگی و دوراندیشی حکم می‌کند که ایران، مذاکرات با اروپا را به منظور دستیابی به یک توافق منطقی ادامه دهد. توقف غنی‌سازی اورانیوم را بپذیرد و راه برای راه‌اندازی نیروگاه اتمی بوشهر، هموار سازد. شرایط متحول مناسبات جهانی به گونه‌ای است که دیر یا زود جو مناسب برای از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم را برای ایران فراهم خواهد ساخت. مهم این است که ایران نگذارد بحران کنونی به نقطه غیرقابل برگشت برسد.

بوش دنبال تشدید تلاطم و تقابل است

مصاحبه بهنام باوندپور، صدای آلمان - ۸۴/۷/۱۶

جورج دبلیو بوش رییس‌جمهور ایالات متحده، در نطق خود ایران را حامی تروریست‌ها خواند و اعلام کرد که آمریکا فرقی میان تروریست‌ها و حامیان تروریسم نمی‌گذارد. آیا اظهارنظرهای اخیر بوش برای پاسخ به افکار عمومی خود در قبال سیاست‌های دولت آمریکا در عراق مطرح شده و یا

واقعا دور تازه‌ای از مناقشه با کشورهایمانند ایران و سوریه آغاز شده است؟ دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه پیشین و دبیرکل نهضت آزادی ایران در پاسخ به پرسشهای صدای آلمان به این موضوع می‌پردازد.

● **دوچه وله:** دکتر ابراهیم یزدی، سخنگوی سپاه پاسداران مدتی پیش ضمن تهدید آمریکا مطرح کرد که ارجاع پرونده ی هسته ای ایران به شورای امنیت برکاتی هم با خودش به‌مراه خواهد داشت. آیا این نوع موضع‌گیری‌ها در اظهارات اخیر بوش علیه ایران تأثیری داشته به نظر شما، و آیا این صحبتها اصولا از طرف آمریکا جدی گرفته می‌شوند یا نه؟

ابراهیم یزدی: بر طبق قانون اساسی و قانون سپاه پاسداران، سپاه نباید در مسایل سیاسی دخالت بکند. واکنش در برابر تهدیدات آمریکا و تصمیم پیرامون اینکه آیا پرونده ی ایران به شورای امنیت اگر برود، ایران چه کار باید بکند، این در اختیار سپاه پاسداران نیست. این را بایستی بر طبق قانون اساسی ما شورای امنیت ملی که رییس جمهور و از فرماندهان نظامی، از جمله فرمانده سپاه در آنجا هست، آنها باید اظهار بکنند. اینگونه اظهارات نه تنها نتیجه ای نمی‌دهد، بلکه جو را به سمت درگیری و تقابل سوق می‌دهد. بنابراین، اگر پرونده ی ایران به شورای امنیت بخواهد برود، این مقامات مربوطه در شورای عالی و سایرین هستند که می‌بایستی تصمیم بگیرند و اظهارنظر بکنند. برخلاف مسایل ملی ماست که هنوز مهلتی که به ایران داده شده است سرنیا شده، یک چنین سخنانی ادا بشود.

● **دوچه وله:** دکتر یزدی، در اظهارات اخیر بوش از جمله این مسئله مطرح می‌شود که حکومت ایران حامی تروریست‌هاست و گفته شده که دولت آمریکا فرقی بین حامی تروریسم و تروریست قائل نیست. فکر می‌کنید آمریکا با چنین موضع‌گیری می‌خواهد سیاست‌های خودش را در عراق توجیه بکند، و یا بدنبال اهداف کوتاه مدت یا درازمدتی خود است؟

ابراهیم یزدی: دولت آمریکا در مقام ژاندارم جهانی نیست که بخواهد خود ادعا بکند، علیه کشوری پرونده سازی بکند و سپس خود به اجرای عدالت بپردازد و تصمیم بگیرد که واکنش نشان بدهد. به نظر می‌رسد که آقای بوش به دلیل گرفتاری‌هایی که در عراق پیدا کرده است و روز به روز بر تعداد تلفات سربازان آمریکایی در آنجا افزوده می‌شود و هیچ آینده ای روشنی از نظر برگشت آرامش به عراق دیده نمی‌شود، آقای بوش این حرفها را برای افکار عمومی مردم آمریکا می‌زند که از جانب بسیاری از خانواده‌ها تحت فشار است، برای اینکه سربازان آمریکایی را از عراق برگرداند. قطعا اینگونه سخنان در محافل بین‌المللی هیچگونه خریداری ندارد و آقای بوش بعنوان رییس جمهوری کشور هم نباید چنین تهدیداتی بکند.

● **دوچه وله:** اگر من صحبت شما را دکتر یزدی درست متوجه شده باشم، یعنی بوش در واقع پاسخ داده به مسایل داخلی خودش با این قضیه. آیا...

ابراهیم یزدی: بعضی از صحبت‌هایش پاسخ به افکار عمومی مردم در داخل آمریکاست که با ادامه ی جنگ مخالفند.

دوچه وله: پس به نظر شما، آیا سران جمهوری اسلامی ایران نباید این تهدید آمریکا را جدی بگیرند؟

ابراهیم یزدی: من معتقدم آنکه آمریکا می‌گوید یک قضیه هست، اما بحران انرژی هسته ای ایران که امروز به نقطه ای رسیده است که موجب وحدت نظر و عمل میان اتحادیه اروپا و آمریکا شده است و آژانس بین‌المللی در قطعنامه ی اخیر خودش به ایران یک فرصتی داده است که به تعبیر

رییس آژانس آخرین فرصت است، برای اینکه پرونده به شورای امنیت ارجاع نشود، این را ایران باید مغتنم بشمارد. قطعاً اگر پرونده ی ایران به شورای امنیت برود، چیز خوبی از او برای ما در ایران نخواهد داشت.

● **دویچه وله:** در هفته ی گذشته ما شاهد مانور نیروهای بسیج در تهران بودیم و همینطور نیروهای نظامی که اهدافشان را از جمله اعلام کرده بودند «مقابله با تهدیدات دشمن» یا «مقابله با دشمن فرضی». آیا این نوع مانورهای نظامی را در شرایط کنونی خدمتی به متشنج شدن بیشتر فضا نمی بینید، یا بی اعتمادی بیشتر جامعه جهانی نسبت به ایران؟

ابراهیم یزدی: من تصور نمی کنم، برای اینکه اینگونه مانورها، که بطور خالص نظامی ست، در همه جای دنیا مرسوم است و نیابستی این تصور و برداشت را ایجاد بکند. مهم اینست که الان، بعد از این قطعنامه ی آژانس بین المللی انرژی اتمی، توپ را به قول معروف زده اند به داخل زمین ایران و منتظرند که ایران نظر بدهد. هم مقامات برجسته ی ایرانی سخن از ادامه ی مذاکرات می گویند، و هم آژانس بین المللی آماده برای مذاکرات است. بنابراین، تا زمانیکه دروازه های مذاکرات باز است باید امیدوار بود که از طریق مذاکرات مسئله حل شود. **دویچه وله:** بوش اظهار نظر کرده که ایران و سوریه سزاوار هیچگونه شکیبایی نیستند. به نظر شما واکنش منطقی سران حکومت ایران، امروز، در برابر اظهارات اخیر بوش چه می تواند یا چه باید باشد؟

ابراهیم یزدی: سخنان بوش هیچ فایده ای جز تحریک رهبران این کشورها ندارد. طبیعی ست، وقتی آقای بوش این سخنان را بگوید، مسئولان این دو کشور در سوریه و ایران در تقابل با سخنان بی منطق آقای بوش واکنش نشان می دهند و شاید آقای بوش این سخنان را گفته است که، با توجه به روانشناسی رهبران این کشورها، آنها هم در مقابل او سخنانی را درشت تر بگویند و این جو غوغاسالاری و جو «هل من مبارز» طلبیدن تشدید بشود. دقیقاً آقای بوش دنبال تشدید تلاطم و تقابل می گردد.

● **دویچه وله:** پس به نظر شما واکنش سران حکومت ایران باید چه باشد مشخصاً؟
ابراهیم یزدی: به نظر من دولت ایران در چارچوب مصالح ملی باید تصمیم بگیرد. در سیاست بین المللی بدترین کار واکنش های احساسی آنی ست. بجای آن می بایستی مطلب را با طمانینه و تامل و دوراندیشی مورد بررسی قرار داد و به تقابل با آن از راههای دیپلماسی، که هم اکنون هنوز هم میسر است دست زد.

سیاس بی‌پایان به درگاه احدیت که توفیق را رفیق رامان کرده است و امروز به رغم همه نامردی‌ها، فشارها و تهدیدها در جمع اعضاء و عقلمندان هستیم. از عزیزانی که بر ما منت نهادند و دعوت ما را پذیرفتند صمیمانه از طرف خود و شورایی مرکزی نهضت آزادی ایران تشکر می‌کنم و توفیق همگان را در عبادت خالصانه و جلب رضایت حق خواستارم.

۱- رمضان ماه مبارک، و ماه فرصت‌های روحانی و معنوی برای بازگشت به خدا و خودسازی توانمندی‌های انسانی و آماده شدن برای پرواز و عروج می‌باشد. همه با هم به سوی او برمی‌گردیم و از درگاهش کمک و یاری می‌طلبیم.

۲- حساسیت اوضاع عام و خاص کشورمان آن قدر روشن است که نیاز به توضیح یا تشریح ندارد. شما بهتر از من می‌دانید. اما همه نگران سرنوشت ملت و میهنمان می‌باشیم. تغییرات گسترده در مدیریت کلان کشور، در دو قوه مجریه و مقننه، هماهنگی و همسویی اساسی میان قوای سه‌گانه با مقامات عالی‌تصمیم‌گیرنده را فراهم ساخته است و همه ساختارها و نهاد اکنون یک دست شده‌اند. ادعا می‌شد و انتظار می‌رفت که این هماهنگی در چارچوب سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی مصوب تحت عنوان اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله، راه را برای آنچه خودشان آن را توسعه اقتصادی عدالت محور نامیدند، هموار سازد.

اما ترکیب، سابقه و سطح کاردانی مدیران جدید این انتظار را دچار تردیدهایی نموده است. ترکیب دولت جدید با برنامه توسعه اقتصادی تعارض اساسی دارد. تیم اقتصادی دولت، که از امکانات و دانش برخوردار است، اعتقاد خود را به اقتصاد بازار و گسترش بخش خصوصی، کاهش تصدی‌گری دولت به طور شفاف ابراز نموده است. اما تیم امنیتی - فرهنگی دولت، با کارنامه و سوابقی که اعضای آن دارند و شعارها و مواضعی که اعلام کرده‌اند، تناسبی با پیش‌نیازهای برنامه توسعه اقتصادی ندارد.

سیاست‌ها و مواضع اعلام شده در سیاست خارجی کشور نیز با برنامه‌ها و اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله هماهنگی ندارد. هنگامی که اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله تدوین، تصویب و ابلاغ و اعلام شد که از این پس تمامی سیاست‌های دولت و چهار برنامه ۵ ساله، در خدمت تحقق این اهداف قرار خواهد داشت، لازمه تحقق این اهداف و برنامه‌ها،؟؟ مواضع، هماهنگی در سیاست خارجی نیز می‌باشد. سیاست خارجی و دیپلماسی هر کشوری ادامه سیاست‌های داخلی همان کشور است.

اما عدم هماهنگی میان این سیاست‌ها به سرعت خود را آشکار ساخته است. شك نیست که اساس سیاست خارجی دولت آمریکا در تقابل و تخاصم با جمهوری اسلامی ایران است. دولت آمریکا در راستای تحقق اهداف و برنامه‌های راهبردی خود در ایجاد خاورمیانه بزرگ، به دنبال تغییرات اساسی در مناسبات سیاسی و اقتصادی کشورهای این منطقه می‌باشد. از آنجا که، به علت موقعیت ویژه استراتژیک ایران در خاورمیانه، هیچ برنامه‌ای بدون حضور و مشارکت ایران تحقق‌پذیر نمی‌باشد، دولت آمریکا به جای جلب رضایت و همکاری ایران، که آن را غیرممکن می‌داند، راه تقابل و تخاصم سیاسی-اقتصادی و نظامی را در پیش گرفته است.

تصمیم گیرندگان اصلی سیاست‌های ایران نیز به جای بهره‌گیری از مناسبات جهانی، به خصوص روابط اروپا، روسیه، چین با آمریکا، در جهت تعدیل سیاست‌های دشمنانه، راهکارهایی را انتخاب کرده است که از یک طرف موجب اجماع نظر جامع جهانی علیه ایران شده است و از طرف دیگر شیپور تقابل راه به صدا درآورده است.

بحران کنونی هسته‌ای ایران که در هفته‌های جدید، ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است، از دو بحران قبلی، یعنی گروگانگیری و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر گسترده‌تر و سرنوشت‌سازتر است.

اکنون ما با پرسش‌هایی روبرو هستیم: اگر سیاست دولت آمریکا، هدایت بحران هسته‌ای ایران به سمت و سوی درگیری‌های جدی و فشار همه جانبه علیه ایران باشد، آیا پذیرفتن و تن دادن به این سیاست، تامین کننده منافع و مصالح ملی ایران می‌باشد؟ به عبارت دیگر اگر سیاست دولت آمریکا تشدید بحران است، آیا ایران هم باید از این تشدید بحران استقبال کند، یا برعکس با تمام نیرو حل یا کاهش بحران را از راه‌های دیپلماتیک پیگیری نماید.

براساس تجربه دو بحران گذشته، این نگرانی وجود دارد که صاحبان عزم در ایران زمانی واقعیت را بپذیرند که از کیسه ملت هزینه‌های بسیاری پرداخت شده است. آیا باید منتظر تکرار همان تجربه‌ها بود.

با این پرسش‌ها به موضوع سوم می‌پردازم.

۳- با توجه به مجموعه بحران‌های سیاسی و اقتصادی پیش رو، وظیفه احزاب و نیروهای و شخصیت‌های سیاسی متعهد به منافع ملی چیست؟ آیا اصلاح طلبان، اعم از پوزیسیون و اپوزیسیون، می‌توانند در برابر این بحران‌ها بی‌تفاوت یا ساکت باشند؟ و چگونه می‌توان بر فرایندها تأثیر مثبت بر جای گذاشت؟

تجربه دوران مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب نشان می‌دهد وقتی امواج فتنه از هر سو جامعه را دربرمی‌گیرد، اتفاق و اجتماع فعالان سیاسی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد.

آیا اکنون زمینه‌های عینی، برای چنین اجماع و اتفاقی وجود دارد؟ اگر رفتارهای سیاسی گروه‌ها و احزاب و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی را در جریان نهمین انتخابات ریاست جمهوری مورد توجه قرار دهیم، مشاهد می‌شود که گام‌های بسیار مهمی در این راستا برداشته شده است. درست است که تعدد کاندیداها راه را برای کاندیدای اصلی گروه پادگانی فراهم ساخت، اما همکاری میان طیف وسیعی از نیروهای و احزاب سیاسی نشان داد، که این قبیل همکاری‌ها، که هشت سال پیش قابل تصور نبود، امکان‌پذیر شده است. در دوره دوم انتخابات مشارکت حتی گروه‌ها و شخصیت‌های لائیک این ضرورت را نشان داد، آنچه مشاهده شد انعکاس واقعیت عینی و شرایط لازم بود. اما آیا شرایط کافی هم وجود دارد؟ آیا شرایط ذهنی، مساعد و آماده برای همکاری‌های جدی و وسیع‌تر وجود دارد؟

نهضت آزادی ایران بر این باور است که شرایط عینی جامعه، خطرات تهدید کننده، همه نیروهای اصلاح‌طلب و دموکراسی‌خواه را به یک همکاری گسترده فرا می‌خواند. آنچه که ۸ سال پیش غیرقابل تصور می‌نمود امروز غیر قابل اجتناب شده است.

نهضت آزادی ایران با کمال فروتنی و خضوع از تمام نیروها و احزاب و شخصیت‌های سیاسی دعوت می‌کند، با سعه صدر و عبور از رسوبات برجای مانده از گذشته، راه تشکیل یک جبهه فراگیر را هموار سازند. بی‌تردید، در مواضع و اولویت سیاسی، فکری و تاریخی هر یک از احزاب و گروه‌های سیاسی اصلاح طلب، نقاط و محورهای متفاوت و متناقض وجود دارد. اما هیچ یک از این نقاط اختلاف و تفاوت نمی‌تواند و نباید مانعی برای همکاری‌های اساسی در چارچوب منافع و مصالح ملی باشد.

در باره کودتای ۲۸ مرداد

گفتگوی داریوش سجادی، شبکه ماهواره ای هما ۸۴/۷/۱۷

در برنامه میزگرد سیاسی شبکه ماهواره ای هما، اینبار داریوش سجادی کارشناس مسائل سیاسی طی مصاحبه ای با دکتر ابراهیم یزدی موضوع سالگرد کودتای ۲۸ مرداد را مورد بررسی قرار دادند.

داریوش سجادی: همانطور که استحضار دارید مسئله کودتای ۲۸ مرداد سالهاست که سوژه تحقیقات و مسائل و مباحث و مطالعات زیادی بوده و هست، ولی این بار تمایل دارم از یک زاویه دیگری به این قضیه نگاه کنیم و آن اثرات روانی ۲۸ مرداد در ساختار نظام بین الملل است. اما برای ورود به بحث ترجیح دادم ابتدا نگاهی به شخصیت روانی محمد رضا پهلوی بیندازیم علتش هم این است که دیدم کتاب «آخرین تلاشها در آخرین روزها» یک بخشی از آن کتاب را جنابعالی اختصاص دادید به ویژگیهای شخصیتی محمد رضا پهلوی، و در قسمتی اشاره ای داشتید به اینکه وی دچار یک نوع روان پریشی، از نوع مگالومانیا و ایگومانیا یا خود بزرگ بینی و خودمحوری بود، آیا کماکان بر این نظر خود قائل هستید که شاه دارای این ویژگیهای روانی بود؟

ابراهیم یزدی: در واقع این نکته ای را که شما اشاره می کنید منبعث از مصاحبه ای است که مایک والاس، کارگردان و اجرا کننده برنامه ۶۰ دقیقه در تلویزیون آمریکا داشت

در آن برنامه که قبل از انقلاب در کاخ مرمر یا کاخ سعدآباد با شخص آقای محمدرضا پهلوی تهیه شده بود مایک والاس خطاب به شاه اظهار می دارد که متخصصین روانپزشک سیاه، گزارشی از شخص آقای محمد رضا شاه تهیه کرده اند و سپس در حالی که شاه بسیار ناراحت بود و والاس مترصد آن بود که شاه به او اجازه دهد که گزارش را بخواند و شاه را در یک موقعیت بسیار بد قرار داد، والاس نهایتاً با خواندن آن گزارش به شاه نشان داد که اعلی حضرت مبتلا به مگالومانیا و ایگومانیا یعنی خود محوری یا خود بزرگ بینی هست، و شاه هم خیلی عصبانی می شود. در واقع مایک والاس با او یک بازی روان شناختی می کند، وقتی مایک والاس آن حرفها را به او می زند شاه با عصبانیت برخورد می کند و می گوید که این حرفها ساخته و پرداخته یهودیان است، مایک والاس هم دقیقاً خواهان شنیدن همین حرف بود، بعد با تعجب به او می گوید که: شما می گوئید این گزارش را یهودیان تهیه کرده اند؟ شاه هم در جواب می گوید: بله، در حقیقت آمریکا را یهودیان اداره می کنند، بانکها و رسانه ها همه جا را یهودیان تحت کنترل خود دارند، بنابراین مسئله را به سمت وسویی می برد که خودش را با جامعه یهودی آمریکا طرف می کند. این نقل قول را من از این

ماخذ گرفتیم و تمام کسانی که در مورد شاه قضاوت‌هایی کرده اند به چنین نتیجه‌هایی رسیدند که ایشان دچار چنین وضعیت روانی بوده است.

داریوش سجادی: اما صرف‌نظر از آن شمس که ظاهراً می‌تواند خود بزرگ بین باشد، اما در لایه‌های پنهان شخصیت محمد رضا پهلوی، یک رگه‌هایی از ضعف اعتماد بنفس یا حس حقارت هم همواره قابل‌شهود بود. ایشان با توجه به آنکه در دو مرحله، چه در آغاز روی کار آمدن اش بعد از خروج رضا شاه، که توسط غربیها محقق شد و چه در کودتای ۲۸ مرداد که باز با تکیه بر یک کودتای خارجی ایشان توانستند به قدرت بازگردند، همین مسئله باعث شده بود که محمدرضا پهلوی فاقد اعتماد بنفس باشند، چون از نظر روانی مبانی قدرت خود را همواره مدیون خارجی‌ها می‌دانست. به همین دلیل ما تبعات آنرا بخوبی در انقلاب مشاهده کردیم،

اینکه در اوج انقلاب اسلامی ایران مشاهده می‌کنیم، شاه حکومت نظامی اعلام می‌کند و با توجه به اینکه نفس حکومت نظامی در عرف سیاسی بر این اصل قرار دارد که سیستم قصد دارد با مشت آهنین با بحران مقابله کند اما علی‌رغم آن در همین حین می‌بینیم که شاه یکی از ضعیف‌ترین ارتش‌دهای خود را (ارتشبد از هاری) در راس این حکومت نظامی قرار می‌دهد در حالیکه امرای قدرتمندی در ارتش مانند رحیمی، اویسی یا خسروداد را هم داشت، علت این امر می‌تواند بازتابی از آن باشد که شاه همواره از یک نخست‌وزیر مقتدر می‌ترسید. چه در زمان رزم آراء، که نشان داد رزم آراء به عنوان یک نخست‌وزیر مقتدر می‌تواند شخصیت شاه را تحت الشعاع خود قرار دهد و چه در زمان دکتر مصدق که ایشان هم از اقتدار دکتر مصدق بیمناک شد.

ابراهیم یزدی: ببینید در مورد احساس عقده حقارت یا ضعف درونی محمد رضا شاه کسان دیگری هم اظهار نظر کرده‌اند. حتی در تاریخ آمده که پدر ایشان رضا شاه در چند مورد به شدت با او برخورد کرده و گفته بوده:

ای کاش به جای محمدرضا، اشرف پسر بود و ولیعهد می‌شد. حتی می‌گویند یک نوبت در کنار صف با هم قدم می‌زدند و در حالیکه از دست پسرش عصبانی بود، او را هل می‌دهد وسط استخر و به این طریق خشم خودش را از او نشان می‌دهد. هنگامی که کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ شکست خورد و شاه فرار کرد، روزنامه و مجلات خارجی در آن زمان یک گزارشی از محمد رضا شاه منتشر کردند، در آنجا هم به نکات بسیار دقیقی از حالات روانی او اشاره می‌کنند مانند اینکه او صرفاً دنبال ماشینهای کورسی و یا دختر بازی و یا چیزهای دیگری که در آن مقالات به طور مفصل آمده است، اینکه کسانی که این احساس مگالومانیا و ایگومانیا را دارند حالا دارای هر مقامی که باشند، شاه، وزیر،،،،، در واقع این اشخاص عمیقاً دچار کم‌بینی و ضعف اعتماد به نفس هستند، و این اشخاص در مواقع خطر ناگهان دچار این تعارض شخصیتی می‌شوند، که نمی‌توانند تصمیم بگیرند. هنگامی که خطر جدی در برابرشان نباشد با قاطعیت می‌آیند و هنگامی که با خطر جدی روبرو می‌شوند آن احساس حقارت و کم‌خودبینی بوجود می‌آید اما در سال آخر که شما مثال زدید، آن داستانی است کاملاً متفاوت، شاه بیمار بود و برای بیماری بدخیم خودش داروهای استفاده می‌کرد که هر پزشکی می‌داند که این داروها سیستم ایمنی بدن انسان را مختل می‌کند و در چنین شرایطی، توصیه می‌شود که این نوع بیماران خواه یا ناخواه باید تحت نظر روانکاو قرار بگیرند، مخصوصاً کسانی که در موقعیت بالایی هستند که باید تصمیم بگیرند، یا به آنها توصیه می‌شود که از گردونه

تصمیم گیری بیرون بروید یا کسی را در کنارش قرار می دهند که مواظبش باشند چون بیمار تحت تاثیر داروهایی که استفاده میکند یک نوع عدم تعادل روانی و فیزیولوژیکی پیدا می کند. همه کسانی که شاه را در ماه های آخر دیده بودند، چنین وضعیتی را در او مشاهده کرده بودند. بنابراین شاه در آن ماه ها نمی توانست تصمیم بگیرد. در کل علت اصلی ناتوانی وی در مدیریت بحران در سال ۵۷، بیماری ایشان بود.

داریوش سجادی : باز گردیم به بحث اثرات روانی جریانات ۲۸ مرداد در نظام بین الملل. آقای استنفرد کینزر دو سال پیش در آمریکا نظریه ای را در کتابشان (همه مردان شاه) مطرح کردند، مبنی بر آنکه: چنانچه حکومت آمریکا در زمان روی کار آمدن دکتر مصدق بردباری به خرج می داد و آقای مصدق را به عنوان یک چهره ملی و محبوب تحمل می کرد، طبعاً می توانست سرنوشت جامعه بین الملل را تغییر دهد به این معنی که بعد از آنکه با کودتا، آقای مصدق و نهضت اش در ایران سرکوب شد، در واقع یک کینه و ضدیت عمیق ضد آمریکایی از ناحیه کودتا در ایران نهادینه شد که تبلور آن را بعد از ۲۵ سال در انقلاب اسلامی می بینیم که تراکم آن کینه ضد آمریکایی از دل انقلاب ایران به رهبری آیت الله خمینی فوراً پیدا می کند و منجر به اپیدمی شدن جوی ضد آمریکایی در منطقه می شود.

در واقع آیت الله خمینی با انقلاب اش که منبعث از همان انباشت کینه ضد آمریکایی بود توانست پتانسیل های ضد آمریکایی را در منطقه خاور میانه رها کند، که در تحلیل نهایی از دل آن اسامه بن لادن خلق شد که در ۱۱ سپتامبر، آن ترشروی سنگین و خشن را به آمریکا نشان داد.

تصور می کنید این تحلیل تا چه اندازه بر واقعینی اتکا دارد؟

ابراهیم یزدی: روابط ایران و آمریکا از بدو آغاز آن در دهه ۱۸۰۰ تا زمان انقلاب و بعد از انقلاب دارای فراز و نشیب هایی بود، وقتی که آمریکاییها وارد صحنه دیپلماسی ایران شدند، ایرانیها خاطراتی که از کشورهای خارجی داشتند، منحصراً با دو قدرت رقیب در شمال روسیه و در جنوب انگلیسیها بود، بنابراین وقتی که آمریکایی ها با آن سابقه تاریخی و انقلابی که کرده بودند، به عنوان یک قدرتی که جدای از دو ابر قدرت شمال و جنوب به ایران وارد شدند، با استقبال بسیاری از مردم آزادیخواه روبرو بودند. بخصوص که برخی از اتباع آمریکایی در همان تاریخ خدماتی در ایران انجام دادند که موجب تشدید این تاثیر شد. تا جنگ جهانی دوم که به قضیه آذربایجان رسیدیم، همه می دانند که در آذربایجان، این اولتیماتوم ترومن بود که به عقب نشینی روسها و تخلیه آذربایجان و در نتیجه به حفظ تمامیت ارضی ایران منجر شد. پس از جنگ، آمریکائی ها اولین کوشش خودشان را برای بازسازی ارتش ایران کردند و از آن تاریخ به بعد واشنگتن بیش از پیش وارد صحنه ایران شد تا کودتای ۲۸ مرداد.

اما دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، در واقع پایان آن دوره دوستی و اتحاد طولانی بود که از آغاز ورودشان به ایران شروع شده بود و ایرانی ها بعد از نقشی که آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ایفا کرد دیگر نمی توانستند آن را تحمل کنند.

ایرانی ها بدلیل داشتن ۲۵۰۰ سال قدمت حاکمیت آزادی و فرهنگ، بسیار حساس شده بودند و دخالت آمریکائیا در کودتای ۲۸ مرداد باعث تنفر مردم از آمریکا شد. علتش هم این بود که بعد از سالها مردم ما با یک دولت ملی و دمکرات روبرو شده بودند و آمریکائی ها دمکراسی را در ایران در مرحله جنینی خفه کردند. به همین دلیل مردم ما فوق العاده از دست آمریکائی ها عصبانی شدند و از آنجا تخم کینه و نفرت از دولت آمریکا و سیاست هایش در مردم ایران کاشته شد. تا ۲۵ سال بعد از کودتا هم آمریکائی ها به عنوان قدرت اصلی حامی شاه در ایران عمل می کردند. در اوایل دهه ۴۰، قضیه کاپیتالیسیون پیش آمد و رفتار آمریکائی ها در ارتش ما نسبت به افسران ایرانی بسیار موهن بود. بارها این را مردم دیده بودند. آرام آرام هر قدر حضور آمریکا در ایران بیشتر می شد، این بی اعتنائی به فرهنگ ما، و حقیر ساختن ایرانیها ادامه پیدا می کرد. اگر شما به برخی از روزنامه های آن موقع نظری بیاندازید، مثلا در نیویورک تایمز در سال قبل از انقلاب، می بینید این روزنامه در آن مقطع اشاره ای دارد به اینکه چگونه در اصفهان، یک گروه بان آمریکایی در حالی که مست بوده، وارد مسجد چهار باغ شده و مردم آنرا گرفتند و اگر مرحوم آیت الله خادمی نبود آن گروه بان را مردم می کشتند. بنابراین اینها همه دست به دست هم دادند و به خصوص اینکه آمریکائی ها همه فعالیت هائی که می کردند به بهانه مبارزه با کمونیسم بود، ولی ما می دیدیم که بدتر از کمونیست ها با مردم ایران رفتار می کردند. همه اینها جمع شد تا ملت ایران انقلاب کرد، لذا این قیام و انقلاب فقط علیه استبداد سلطنتی و نظام فاسد و دربار شاه نبود، بلکه قیامی علیه دخالت آمریکا هم بشمار می رفت.

داریوش سجادی: در آن مقطع مشاهده می کنیم طبق اصل ۴ ترومن یا طرح مارشال، آمریکا به عنوان یک ناجی وارد نظام بین الملل و ایران شد تا دنیای بعد از جنگ را بازسازی کند، اما بی درایتی و سو سیاست آمریکا براحتی توانست آن استقبال و احترام بین المللی را در عرض کمتر از ۵۰ سال، مبدل به یک کینه و نفرتی عمیق در خاورمیانه و جهان سوم کند.

نیچه در بحث انسان شناسی اش، موضوعی را مطرح می کند تحت عنوان انسان سرور و برده، بنا بر این نظر انسانهای برده بخاطر اینکه از وضعیت خودشان ناراضی هستند، دچار یک دل آزردهگی هستند دل آزردهگی که مسبب آنرا همان انسان های سرور می دانند و همین امر باعث شده که نفرتی شدید در دل انسانهای برده نسبت به انسان سرور بوجود بیاید نفرتی که می تواند با پنجه در صورت انسان های سرور کشیدن، تشفی خاطر پیدا کند. اگر در این بحث با نگاه انسان شناسانه نیچه بخوایم داوری کنیم، می توانیم به این نتیجه برسیم که انقلاب سال ۵۷ ایران محصول انباشت کینه ها و نفرت هائی بود که بعد از ۲۸ مرداد تسری پیدا کرد؟

ابراهیم یزدی: اول اینکه در دوران جنگ سرد، غربی ها بخصوص آمریکایها در رقابت با بلوک شرق گرچه از جنبش ملی برای تضعیف کمونیسم استفاده می کردند اما هیچگاه حاضر نشدند که یک دولت ملی را تحمل بکنند چرا که یک دولت ملی در آن شرایط جهانی نمی توانست با برنامه های کشوری مثل آمریکا هماهنگی داشته باشد.

از طرف دیگر آمریکائی ها و غربی ها بر این باور بودند که یک دولت ملی در تقابل با بلوک شرق و کمونیست ها، ضعیف است. لذا به این بهانه که دولت ملی ممکن است جاده صاف کن برای

کمونیست ها باشد حاضر به تحمل و حمایت از آن نبودند. این واقعیتی است که در کتابهایی که راجع به ۲۸ مرداد نوشته شده، در آن به صورتهای گوناگون اشاره شده.

یکی از تعارضاتی که سیاست خارجی آمریکا با سرنگونی دولت مصدق داشت، این بود که چگونه آمریکائی ها در همه جا خودشان را یک دولت دموکرات و طرفدار آزادی می دانند، اما یک دولت دموکرات و آزادی خواه مانند دولت مصدق را سرنگون می کنند. این یک نکته ای بسیار جدی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

نکته دوم این است که این اولین بار بود که دولت آمریکا و انگلیس بر خلاف تمام مقررات بین المللی یک چنین کودتایی را در ایران انجام دادند و موفق هم شدند.

در مصر هم وقتی که ناصر از جنبش ملی در ایران الهام گرفته بود، در همان موقع روزولت به مصر می رود تا نسبت به ملی کردن کانال سوئز و امضای قرارداد مصری ها با شوروی جهت ساختن سد آسوان، به قاهره هشدار بدهد و مانع این نزدیکی بشود. تمام اسنادی که امروز در دسترس است حاکی از آن است که روزولت را فرستادند تا ناصر را هم مصدقیزه کنند، چون اولین تجربه اشان در ایران (کودتا) با موفقیت انجام شده بود لذا امید داشتند تا بتوانند در جاهای دیگر هم موفق شوند. البته جریانی که در ایران صورت گرفت (کودتای ۲۸ مرداد) پیامدهائی هم داشت از جمله آنکه تا آن تاریخ نفت ایران تماماً در اختیار انگلیس ها بود اما با کودتا آمریکائی ها هم وارد این بازار شدند و سهم خودشان را هم گرفتند.

۴۰٪ از سهم کنسرسیوم بعد از کودتا به واشنگتن تعلق گرفت در واقع هزینه اندکی که آمریکائی ها در کودتا دادند در مقابل بازدهی پولشان به طور سرسام آوری حتی با معیارهای آن زمان بی سابقه بوده که اگر بخواهیم به اعداد و ارقام رجوع کنیم بسیار جالب خواهد بود.

از سوی دیگر کودتای ۲۸ مرداد تاثیرات بین المللی را هم بجا گذاشت، به طور مثال در مناسبات نفتی مربوط به هفت خاوران.

همچنانکه از نظر روانی نیز در روانشناسی مردم ایران اثرات جدی بر جای گذاشت. مردم ما، مردمی که گرفتار استبداد بودند، سالها زیر استعمار غیر مستقیم و نامرئی بودند و دائماً سرکوب شده بودند. استبداد خاصیتش این است که مردم را نسبت به خودشان بی اعتماد می کند به این طریق که «ما مردم کاره ای نیستیم»، «ما مردم محلی از اعراب نداریم» اما در دوران ملی شدن صنعت نفت، مردم این اعتماد بنفس ملی را بازسازی کردند. ناگهان ایرانی ها همه جا احساس غرور می کردند. حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد، سالها صندلی که دکتر مصدق به لاهه رفت و در آنجا نشسته بود و از حق ایران دفاع کرده بود، بعنوان یک نماد حفظ شده بود و کسانی که می رفتند به آنجا می گفتند اینجا همان جایی است که دکتر مصدق آمد و از منافع ملی دفاع کرد و هر ایرانی که آن را می دید احساس افتخار می کرد.

کودتای ۲۸ مرداد، شوکی بزرگ بر غرور و افتخار ملی ما بود و طبیعی است که این شکست تاثیرات منفی بر روحیه ما ایرانیها گذاشت. برخی از فعالان نتوانستند این شکست را تحمل کنند، مرحوم زیرک زاده و دکتر شرف الدین خودکشی کردند. بنابراین فرمایش شما کاملاً درست است و من در اینجا باید بگویم خدا رحمت کند مرحوم حاجی آقا رضا زنجانی، مرحوم رادنیای، مرحوم

مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، میر سید علی رضوی قمی. کسانی که دو هفته بعد از ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی را پایه ریزی کردند، بیانیتهایی را صادر کردند مبنی بر آنکه نهضت هنوز ادامه دارد و آن شوکی را که به وجود آمده بود به مقدار وسیعی کاهش دادند، به همین دلیل من معتقدم کودتای ۲۸ مرداد، از یک جهاتی شباهت داشت به جریانات ۲۳ اسفند ۱۲۹۹ که رضا شاه را بر سر کار آوردند، در آن موقع هدف این بود که تمام دست آوردهای انقلاب مشروطیت را از بین ببرند، بلکه آن جنبش ملی که در اثر آگاهی مردم بوجود آمده بود متوقف و نابود شود.

دوره ۲۰ ساله حکومت رضا شاه موفق شد این کار را بکند، بطوریکه پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه ما مجبور بودیم از جایی شروع کنیم که خیلی سطحش از زمان مشروطه پائین تر بود و جوانان ما از سال ۱۳۲۰ به بعد، از مشروطه فقط یک خاطره داشتند. نه اینکه مشروطه به عنوان یک تجربه تاریخی بر فرهنگ سیاسی ما غلبه کرده باشد. تنها شخصیت های برجسته ای مانند مصدق و دهخدا و بقیه بودند که پل ارتباطی میان جنبش مشروطه با جنبش ملی پس از سالهای ۱۳۲۰ را بوجود آوردند. اما در کودتای ۲۸ مرداد، کودتا فقط اهداف زودرس را که سقوط دکتر مصدق و دستیابی مجدد به نفت بود را بدست آورد ولی اهداف دراز مدت که از بین بردن جنبش ملی و یا از بین بردن احساس غرور و افتخار ملی باشد را نتوانست از بین ببرد و این مبارزه ادامه پیدا کرد تا سال ۴۰-۱۳۳۹ و سپس جبهه ملی دوم بوجود آمد، نهضت آزادی بوجود آمد. روحانیون به جنبش ضد استبداد پیوستند و این ادامه پیدا کرد تا به انقلاب رسید. بنابراین ۲۸ مرداد تاثیر منفی را در مردم بوجود آورد ولی برای کوتاه مدت، نه دراز مدت. مردم بعد از کودتا آرام آرام بر آن غلبه پیدا کردند، مبارزه ادامه پیدا کرد. اعتصابات و درگیریها بوجود آمد و تعدادی زندانی هم شدند. که به ۱۵ خرداد و جنبش های مسلحانه می رسیم تا بالاخره می رسیم به انقلاب اسلامی. علی رغم ۲۵ سال حکومت شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد که از هر وسیله ای برای بد نام کردن دکتر مصدق استفاده شد و امروز هم بنا بدلایلی در همین حکومت هم علیه دکتر مصدق تبلیغ می شود، اما دکتر مصدق در ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه ما به عنوان یک خدمتگزار بزرگ شناخته شده است و در هر فرصتی مشاهده می کنید که مردم برای ابراز وفاداری به او و تجلیل از او گام به گام پیش می روند و این حالات تنها در انسان های سالخورده که جوانی شان به زمان مصدق بر میگردد نیست بلکه در میان جوانان هم دیده می شود.

داریوش سجادی: همانطور که می دانید مشکل مصدق با انگلستان بود، اما کودتا توسط آمریکایی ها صورت گرفت که تا پیش از آن بر سر سفره نفت ایران حضوری نداشت، اما پس از کودتا همانطور که شما هم اشاره کردید آمریکا موفق شد در کنسرسیوم ۴۰٪ از نفت ایران را از آن خودش کند، ۴۰٪ که تا پیش از آن کاملاً در انحصار دولت انگلستان بود، حالا بحثی که مطرح است آن است که بعد از کودتا با توجه به اینکه آمریکا توانست به صورت گسترده وارد عرصه سیاسی-اقتصادی و نظامی ایران شود، دولت انگلستان هم علی رغم اینکه توانسته بود از شَر دکتر مصدق خلاص شود، ولی مواجه شده بود با یک رقیب بزرگتر از خودش که نشسته بود بر سر این سفره که تا پیش از این تعلق انحصاری به لندن داشت.

در کتابی خواندم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد آقای روزولت (عامل کودتا) در بازگشت به آمریکا، توقف کوتاهی در انگلستان داشت و ملاقاتی با چرچیل می کند و چرچیل در آن ملاقات ضمن اینکه به روزولت تبریک می گوید از وی می خواهد که زمانی که به عنوان یک دیپلمات بازنشسته

خواست کتاب خاطرات خود در خصوص کودتا را بنویسد، از انگلیسی ها یادی نکند چرا که آن موفقیت را مجموعاً حاصل کار آمریکائی ها می دانست! این نشان دهنده زیرکی انگلیسی ها بود که خوبی می دانستند این کودتا باعث نفرتی عمیق در دل مردم ایران از غربیها شده، بنابراین دولت انگلستان ترجیح داد که آن نفرت را به سمت آمریکا هدایت کند چرا که در تحلیل نهایی این پیش بینی را می کردند که اگر توده های مردم بر علیه این کودتا برخیزند، که ۲۵ سال بعد در انقلاب اسلامی به پا هم خواستند، همه نفرت را متوجه آمریکا کنند و انگلستان از این وضعیت دور بماند، که ظاهراً موفق هم شدند .

همانطور که مشاهده کردیم در جریان انقلاب ایران آنقدر که مواضع ضد آمریکایی بود و هست، مواضع ضد انگلیسی به آن شدت دیده نمی شود.

ابراهیم یزدی: بله، از همان زمان بدو پیروزی انقلاب، دلایلی وجود داشت که به طور نامتناسب سهم آمریکا، را در کودتای ۲۸ مرداد، بیش از سهم انگلستان تبلیغ کردند. دلایل مختلف و متفاوتی دارد. بخشی از آن برمی گردد به سیاستهای انگلستان، بخشی بر می گردد به نپختگی و خامی آمریکا در سیاستهای بین المللی، بخشی از آن هم بر می گردد به روابط شوروی و انگلستان، به این صورت که شوروری در آن زمان آمریکا را قوی تر از انگلستان می دید. بنابراین ترجیح می دادند که در تبلیغات مربوط به کودتای ۲۸ مرداد، بیش از انگلستان سهم را به آمریکا بدهند و موجبات تنفر بیشتر از آمریکا را دامن بزنند. بنابراین چندین عامل بوده است تا باعث شده در افکار مردم ایران، سهم آمریکا در ۲۸ مرداد بمراتب شفاف تر و عظیم تر از سهم انگلستان باشد و اما دلیل دیگری هم دارد و آن اینکه مردم ایران سالها بود، با استعمار انگلیس در ایران آشنا بودند و چون آمریکا با دوستی با مردم ایران رفتار می کرد، مردم از آنها انتظار چنین رفتاری را نداشتند.

کتابی که در انگلستان در رابطه با کودتا منتشر شد ، که در این کتاب به فعالیت های MI6 اشاره می کند، در این کتاب شما به این نکات بر می خورید که انگلیسی ها به شدت ناراحت بودند از اینکه آمریکائی ها بیایند و سهم بزرگی از نفت ایران را از آن خود کنند .

در اینجا می خواهم اشاره ای کنم به مطلب دیگری که در یکی از تحلیل هایم به آن پرداختم و به چاپ هم رسیده است و آن اینکه انگلستان سیاست بسیار زیرکانه ای را در آن زمان شروع کرد برای اینکه آمریکائی ها را به حمایت از کودتا وادار کنند، به این صورت که از حساسیت شدید آمریکا علیه خطر کمونیسم در ایران استفاده کردند و از طرفی دیگر با بزرگ نمایی قدرت کمونیست ها در ایران، بخش قابل توجهی از دینداران ایران را به خصوص برخی از روحانیون برجسته را دچار شک و تردید کردند، که اگر دولت دکتر مصدق ادامه پیدا کند، ممکن است ایران به کشوری کمونیستی تبدیل شود. پس این سوال تاریخی وجود دارد که چطور ممکن است یک شخصیتی مانند مرحوم آیت الله کاشانی آن مواضع را بگیرد. اگر شما این معادله را ببینید متوجه می شوید که تمام این ها سیاست کشور انگلستان بود که ادعا می کرد ادامه حکومت مصدق منجر به کمونیسم می شود. پس برای اینکه ایران تبدیل به کشوری کمونیستی نشود، هیچ چاره ای نبود جز اینکه از شاه حمایت بشود و مصدق را کنار بزنند. هر کسی وقتی این معادله را در آن زمان می دید، خواهان آن می شد که دولت شاه پابرجا بماند تا کمونیستها بر سر کار نیایند .

داریوش سجادی: من نتیجه ای که از فرمایشات شما می گیرم آنست که در حوضه داخلی صرف نظر از دخالت‌های بیگانه، از زمانی که بین دکتر مصدق و ملیون و روشنفکران با جامعه مذهبی فاصله ایجاد شد، این جدایی زمینه ساز سقوط دکتر مصدق را مهیا کرد.

اگر این نتیجه گیری درست باشد، می شود به نتیجه عام تری رسید مبنی بر آنکه در طول تاریخ معاصر ایران، هر زمانی که بین توده های روشنفکر و قشر سنتی و مذهبی جامعه همگرایی ایجاد شد، ایشان موفق شدند تا نهضت خودشان را با موفقیت جلو ببرند و هر زمانی هم که افتراق بین این دو حاکم شد، این امر منجر به شکست ایشان شده است.

در همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران، مشاهده کردیم وقتی در جبهه اصلاحات بین جناح سنتی و مذهبی با محوریت شخص آقای کروبی و جناح روشنفکری مانند حزب مشارکت و حتی نهضت تحت امر شما، افتراق ایجاد شد محصولش شکست توامان هر دو طرف بود.

ابراهیم یزدی: بهتر است که در رابطه با جریانات اخیر در فرصت دیگری به گفتگو بپردازیم. اما اینکه شما فرمودید در دوران مصدق، افتراق میان نیروهای ملی و نیروهای دینی در ایران منجر به شکست شد این امر به طور نسبی درست است نه به طور مطلق.

علی رغم اینکه برخی از رهبران دینی مانند مرحوم آیت الله کاشانی از مصدق جدا شدند برخی از روحانیون برجسته همچنان در کنار مصدق باقی ماندند، شما اگر به لیستی که در مجلس ۱۷ که از شهرهای مختلف انتخاب شده بودند نگاهی بیاندازید، مشاهده می کنید که از میان آنها تنها شاید یک یا دو نفر بودند که مصدق را رها کردند، بقیه باقی ماندند، نه تنها باقی ماندند بلکه پس از کودتای ۲۸ مرداد، با نهضت مقاومت ملی همکاری می کردند.

داریوش سجادی: بعد از تمامی اشتباهات دولت آمریکا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران و در خاور میانه مرتکب شد جنابعالی افق آینده تحولات سیاسی در خاورمیانه را چگونه ارزیابی می کنید به خصوص اینکه مشاهده می کنیم که دولت آمریکا در عمل از سیاست های غلط خود در خاور میانه چندان متنبه نشده؟ به طور مثال تهاجم نظامی آمریکا به عراق، به صورتی که صدام حسین را به عنوان دشمن خودشان در ذلیل ترین شکل ممکن بر روی تصویر تلویزیون آورده و به اسارت می گیرند.

حال بگذریم از اینکه صدام بخصوص برای ایرانیان بخاطر ۸ سال جنگ و جنایت وی در حق ما انسان منفوری بود اما منکر این هم نمی توان شد که صدام با مانورها و ژست های ولو تصنعی خود توانسته بود خود را در قواره قهرمان اعراب در خاورمیانه عربی شماسازی کند و صدام در این مفهوم نمادی از غیرت عربی برای اعراب خاورمیانه محسوب می شد. خصوصاً خاورمیانه ای که طی ۵۰ سال گذشته از ناحیه خاصه خرجی های آمریکا نسبت به اسرائیل بشدت از این کشور دل چرکین و آزردده خاطر هم بود لذا وقتی آمریکا غرور و پرستیژ اعراب را با تخفیف صدام جریحه دار می کند قهراً این امر بنوبه خود به اندازه کافی برخوردار از این ظرفیت هست تا منجر به رشد و تعمیق نفرت جهان عرب از آمریکا شود بطوری که مشاهده هم کردیم و می کنیم که از بعد از سقوط صدام، نه تنها روند تروریسم ضد آمریکایی در عراق کم نشد، بلکه شکل گسترده تری هم به خود گرفته است.

ابراهیم یزدی: اینکه می فرماید اشتباهات، این خاصیت قدرت و خود شیفتگی است. گاهی این خودشیفتگی شخصی است گاهی هم شکل گروهی به خود می گیرد. به طور مثال در زمان هیتلر، هیتلر یک نمونه کلاسیک آسیب شناسانه از یک فرد نارس نیست بود اما هیتلر توانست آن را به خودشیفتگی نژاد ژرمن تسری دهد، طوری که آلمان ها واقعا احساس برتری نژادی نسبت به بقیه جوامع می کردند، این خودشیفتگی گروهی تا حدودی در مورد آمریکاییهای بالنده هم صدق می کند، این یک طرف قضیه است. اما علت تنفیری که امروز در دنیای عرب از آمریکا بوجود آمده، صرفا به خاطر اینکه صدام را که یک دیکتاتور بسیار وحشتناکی بود و آمریکا خواست این را به همه ثابت کند و او را خوار و ذلیلش جلوه دهد نیست. اشکالی که در دولت آمریکا وجود دارد رفتار دوگانه ای است که این کشور دارد. وقتی در قرآن آمده که چرا مردم را به نیکی دعوت می کنید اما خودتان را فراموش می کنید این فقط مربوط به ما مسلمانان نیست. صرفا مربوط به برخی از مسلمانان که تظاهر به دین می کنند ولی عملا ضد دین عمل می کنند، نیست. یک قاعده جهانی است. وقتی که ملتها می بینند، آمریکا با تمام قوا از خشونت یهودی ها علیه فلسطینیها حمایت می کند و گویی این حق یهودیان است که بروند و سرزمینهای فلسطینی را اشغال کند.

توجه داشته باشید که دولت اسرائیل تنها دولتی است در تاریخ سازمان ملل متحد که تمامی قطعنامه های سازمان پیرامون مسائل خاورمیانه را بدون استثناء رد کرده و هرگز مورد اعتراض آمریکا واقع نشده. خوب مردم این را می بینند و بازیهای دودوزه آمریکا برای همه رو می شود. از یک طرف می گویند حقوق بشر، از طرف دیگر آن مسائلی که در ابوقریب بر ملا شده یا آنچه که در حال حاضر در گوانتانامو می گذرد در مقابل چشم مردم است. بنابراین احساسی که در مردم عرب و مردم آسیا و آفریقا نسبت به آمریکا بوجود آمده، ناشی از رفتار دو گانه ای است که آمریکائی ها نسبت به مقولات اساسی مانند حقوق بشر دارند.

و در انتها من می خواهم به خودم و همه ایرانیهایی که سالهاست برای آزادی و استقلال و حاکمیت ملت فعالیت می کنند بگویم که از فراز و نشیب ها نباید نا امید بود، جاده دموکراسی هموار نیست. دموکراسی یاد گرفتنی است. پدران ما از ۱۰۰ سال پیش یک مبارزه ای را برای آزادی ملت شروع کرده اند. اگر چه در دورانی مثل دوران دکتر مصدق شکست خوردیم و در دورانی مثل انقلاب اسلامی پیروز شدیم. ولی در کل نباید نا امید بود. باید بدانیم راهی طولانی آمده ایم و راهی طولانی تر در پیش داریم. باید با توکل به خدا و دست به دست هم دادن، اهداف کلان ملی مان را پی گیری کنیم.

در برنامه میزگرد سیاسی شبکه ماهواره ای هما، اینبار داریوش سجادی کارشناس مسائل سیاسی طی مصاحبه ای با دکتر ابراهیم یزدی موضوع سالگرد کودتای ۲۸ مرداد را مورد بررسی قرار دادند.

داریوش سجادی: همانطور که استحضار دارید مسئله کودتای ۲۸ مرداد سالهاست که سوژه تحقیقات و مسائل و مباحث و مطالعات زیادی بوده و هست، ولی این بار تمایل دارم از یک زاویه دیگری به این قضیه نگاه کنیم و آن اثرات روانی ۲۸ مرداد در ساختار نظام بین الملل است. اما

برای ورود به بحث ترجیح دادم ابتدا نگاهی به شخصیت روانی محمد رضا پهلوی بیندازیم علتش هم این است که دیدم کتاب «آخرین تلاشها در آخرین روزها» یک بخشی از آن کتاب را جنابعالی اختصاص دادید به ویژگیهای شخصیتی محمد رضا پهلوی، و در قسمتی اشاره ای داشتید به اینکه وی دچار یک نوع روان پریشی، از نوع مگالومانیا و ایگومانیا یا خود بزرگ بینی و خودمحوری بود، آیا کماکان بر این نظر خود قائل هستید که شاه دارای این ویژگیهای روانی بود؟

ابراهیم یزدی: در واقع این نکته ای را که شما اشاره می کنید منبعث از مصاحبه ای است که مایک والاس، کارگردان و اجرا کننده برنامه ۶۰ دقیقه در تلویزیون آمریکا داشت

در آن برنامه که قبل از انقلاب در کاخ مرمر یا کاخ سعدآباد با شخص آقای محمدرضا پهلوی تهیه شده بود مایک والاس خطاب به شاه اظهار می دارد که متخصصین روانپزشک سیاه، گزارشی از شخص آقای محمد رضا شاه تهیه کرده اند و سپس در حالی که شاه بسیار ناراحت بود و والاس مترصد آن بود که شاه به او اجازه دهد که گزارش را بخواند و شاه را در یک موقعیت بسیار بد قرار داد، والاس نهایتاً با خواندن آن گزارش به شاه نشان داد که اعلی حضرت مبتلا به مگالومانیا و ایگومانیا یعنی خود محوری یا خود بزرگ بینی هست، و شاه هم خیلی عصبانی می شود. در واقع مایک والاس با او یک بازی روان شناختی می کند، وقتی مایک والاس آن حرفها را به او می زند شاه با عصبانیت برخورد می کند و می گوید که این حرفها ساخته و پرداخته یهودیان است، مایک والاس هم دقیقاً خواهان شنیدن همین حرف بود، بعد با تعجب به او می گوید که: شما می گوئید این گزارش را یهودیان تهیه کرده اند؟ شاه هم در جواب می گوید: بله، در حقیقت آمریکا را یهودیان اداره می کنند، بانکها و رسانه ها همه جا را یهودیان تحت کنترل خود دارند، بنابراین مسئله را به سمت وسوئی می برد که خودش را با جامعه یهودی آمریکا طرف می کند. این نقل قول را من از این ماخذ گرفتم و تمام کسانی که در مورد شاه قضاوتهایی کرده اند به چنین نتیجه هائی رسیدند که ایشان دچار چنین وضعیتی روانی بوده است.

داریوش سجادی: اما صرفنظر از آن شما که ظاهراً می تواند خود بزرگ بین باشد، اما در لایه های پنهان شخصیت محمد رضا پهلوی، یک رگه هائی از ضعف اعتماد بنفس یا حس حقارت هم همواره قابل شهود بود. ایشان با توجه به آنکه در دو مرحله، چه در آغاز روی کار آمدن اش بعد از خروج رضا شاه، که توسط غربیها محقق شد و چه در کودتای ۲۸ مرداد که باز با تکیه بر یک کودتای خارجی ایشان توانستند به قدرت بازگردند، همین مسئله باعث شده بود که محمدرضا پهلوی فاقد اعتماد بنفس باشند، چون از نظر روانی مبانی قدرت خود را همواره مدیون خارجی ها می دانست. به همین دلیل ما تبعات آنرا بخوبی در انقلاب مشاهده کردیم،

اینکه در اوج انقلاب اسلامی ایران مشاهده می کنیم، شاه حکومت نظامی اعلام می کند و با توجه به اینکه نفس حکومت نظامی در عرف سیاسی بر این اصل قرار دارد که سیستم قصد دارد با مشت آهنین با بحران مقابله کند اما علی رغم آن در همین حین می بینیم که شاه یکی از ضعیف ترین ارتشدهای خود را (ارتشبد از هاری) در راس این حکومت نظامی قرار می دهد در حالیکه امرای قدرتمندی در ارتش مانند رحیمی، اویسی یا خسروداد را هم داشت، علت این امر می تواند بازتابی از آن باشد که شاه همواره از یک نخست وزیر مقتدر می ترسید. چه در زمان رزم آراء، که

نشان داد رزم آراء به عنوان یک نخست وزیر مقتدر می تواند شخصیت شاه را تحت الشعاع خود قرار دهد و چه در زمان دکتر مصدق که ایشان هم از اقتدار دکتر مصدق بیمناک شد.

ابراهیم یزدی: ببینید در مورد احساس عقده حقارت یا ضعف درونی محمد رضا شاه کسان دیگری هم اظهار نظر کرده اند. حتی در تاریخ آمده که پدر ایشان رضا شاه در چند مورد به شدت با او برخورد کرده و گفته بوده:

ای کاش به جای محمدرضا، اشرف پسر بود و ولیعهد می شد. حتی می گویند یک نوبت در کنار صف با هم قدم می زدند و در حالیکه از دست پسرش عصبانی بود، او را هل می دهد وسط استخر و به این طریق خشم خودش را از او نشان میدهد. هنگامی که کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ شکست خورد و شاه فرار کرد، روزنامه و مجلات خارجی در آن زمان یک گزارشی از محمد رضا شاه منتشر کردند، در آنجا هم به نکات بسیار دقیقی از حالات روانی او اشاره می کنند مانند اینکه او صرفاً دنبال ماشینهای کورسی و یا دختر بازی و یا چیزهای دیگری که در آن مقالات به طور مفصل آمده است، اینکه کسانی که این احساس مگالومانیا و ایگومانیا را دارند حالا دارای هر مقامی که باشند، شاه، وزیر،،،، در واقع این اشخاص عمیقاً دچار کم بینی و ضعف اعتماد به نفس هستند، و این اشخاص در مواقع خطر ناگهان دچار این تعارض شخصیتی می شوند، که نمی توانند تصمیم بگیرند. هنگامی که خطر جدی در برابرشان نباشد با قاطعیت می آیند و هنگامی که با خطر جدی روبرو می شوند آن احساس حقارت و کم خودبینی بوجود می آید اما در سال آخر که شما مثال زدید، آن داستانی است کاملاً متفاوت، شاه بیمار بود و برای بیماری بدخیم خودش داروهای استفاده می کرد که هر پزشکی می داند که این داروها سیستم ایمنی بدن انسان را مختل میکند و در چنین شرایطی، توصیه می شود که این نوع بیماران خواه یا ناخواه باید تحت نظر روانکاو قرار بگیرند، مخصوصاً کسانی که در موقعیت بالایی هستند که باید تصمیم بگیرند، یا به آنها توصیه می شود که از گردونه تصمیم گیری بیرون بروید یا کسی را در کنارش قرار می دهند که مواظبش باشند چون بیمار تحت تاثیر داروهای که استفاده میکند یک نوع عدم تعادل روانی و فیزیولوژیکی پیدا می کند. همه کسانی که شاه را در ماه های آخر دیده بودند، چنین وضعیتی را در او مشاهده کرده بودند. بنابراین شاه در آن ماه ها نمی توانست تصمیم بگیرد. در کل علت اصلی ناتوانی وی در مدیریت بحران در سال ۵۷، بیماری ایشان بود.

داریوش سجادی : باز گردیم به بحث اثرات روانی جریانات ۲۸ مرداد در نظام بین الملل. آقای استنفرکینزر دو سال پیش در آمریکا نظریه ای را در کتابشان (همه مردان شاه) مطرح کردند، مبنی بر آنکه: چنانچه حکومت آمریکا در زمان روی کار آمدن دکتر مصدق بردباری به خرج می داد و آقای مصدق را به عنوان یک چهره ملی و محبوب تحمل می کرد، طبعاً می توانست سرنوشت جامعه بین الملل را تغییر دهد به این معنی که بعد از آنکه با کودتا، آقای مصدق و نهضت اش در ایران سرکوب شد، در واقع یک کینه و ضدیت عمیق ضد آمریکایی از ناحیه کودتا در ایران نهادینه شد که تبلور آن را بعد از ۲۵ سال در انقلاب اسلامی می بینیم که تراکم آن کینه ضد آمریکایی از دل انقلاب ایران به رهبری آیت الله خمینی فوران پیدا می کند و منجر به اپیدمی شدن جوی ضد آمریکایی در منطقه می شود.

در واقع آیت الله خمینی با انقلاب اش که منبعث از همان انباشت کینه ضد آمریکایی بود توانست پتانسیل های ضد آمریکایی را در منطقه خاور میانه رها کند، که در تحلیل نهایی از دل آن اسامه بن لادن خلق شد که در ۱۱ سپتامبر، آن ترشروی سنگین و خشن را به آمریکا نشان داد.

تصور می کنید این تحلیل تا چه اندازه بر واقعینی اتکا دارد؟

ابراهیم یزدی: روابط ایران و آمریکا از بدو آغاز آن در دهه ۱۸۰۰ تا زمان انقلاب و بعد از انقلاب دارای فراز و نشیب هایی بود، وقتی که آمریکاییها وارد صحنه دیپلماسی ایران شدند، ایرانیها خاطراتی که از کشورهای خارجی داشتند، منحصر با دو قدرت رقیب در شمال روسیه و در جنوب انگلیسیها بود، بنابراین وقتی که آمریکایی ها با آن سابقه تاریخی و انقلابی که کرده بودند، به عنوان یک قدرتی که جدای از دو ابر قدرت شمال و جنوب به ایران وارد شدند، با استقبال بسیاری از مردم آزادیخواه روبرو بودند. بخصوص که برخی از اتباع آمریکایی در همان تاریخ خدماتی در ایران انجام دادند که موجب تشدید این تاثیر شد. تا جنگ جهانی دوم که به قضیه آذربایجان رسیدیم، همه می دانند که در آذربایجان، این اولتیماتوم ترومن بود که به عقب نشینی روسها و تخلیه آذربایجان و در نتیجه به حفظ تمامیت ارضی ایران منجر شد. پس از جنگ، آمریکائی ها اولین کوشش خودشان را برای بازسازی ارتش ایران کردند و از آن تاریخ به بعد واشنگتن بیش از پیش وارد صحنه ایران شد تا کودتای ۲۸ مرداد.

اما دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، در واقع پایان آن دوره دوستی و اتحاد طولانی بود که از آغاز ورودشان به ایران شروع شده بود و ایرانی ها بعد از نقشی که آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ایفا کرد دیگر نمی توانستند آن را تحمل کنند.

ایرانی ها بدلیل داشتن ۲۵۰۰ سال قدمت حاکمیت آزادی و فرهنگ، بسیار حساس شده بودند و دخالت آمریکائیها در کودتای ۲۸ مرداد باعث تنفر مردم از آمریکا شد. علتش هم این بود که بعد از سالها مردم ما با یک دولت ملی و دمکرات روبرو شده بودند و آمریکائی ها دمکراسی را در ایران در مرحله جنینی خفه کردند. به همین دلیل مردم ما فوق العاده از دست آمریکائی ها عصبانی شدند و از آنجا تخم کینه و نفرت از دولت آمریکا و سیاست هایش در مردم ایران کاشته شد. تا ۲۵ سال بعد از کودتا هم آمریکائی ها به عنوان قدرت اصلی حامی شاه در ایران عمل می کردند. در اوایل دهه ۴۰، قضیه کاپیتالیسیون پیش آمد و رفتار آمریکائی ها در ارتش ما نسبت به افسران ایرانی بسیار موهن بود. بارها این را مردم دیده بودند. آرام آرام هر قدر حضور آمریکا در ایران بیشتر می شد، این بی اعتنائی به فرهنگ ما، و حقیر ساختن ایرانیها ادامه پیدا می کرد. اگر شما به برخی از روزنامه های آن موقع نظری بیاندازید، مثلا در نیویورک تایمز در سال قبل از انقلاب، می بینید این روزنامه در آن مقطع اشاره ای دارد به اینکه چگونه در اصفهان، یک گروه بان آمریکایی در حالی که مست بوده، وارد مسجد چهار باغ شده و مردم آنرا گرفتند و اگر مرحوم آیت الله خادمی نبود آن گروه بان را مردم می کشتند. بنابراین اینها همه دست به دست هم دادند و به خصوص اینکه آمریکائی ها همه فعالیت هائی که می کردند به بهانه مبارزه با کمونیسم بود، ولی ما می دیدیم که بدتر از کمونیست ها با مردم ایران رفتار می کردند. همه اینها جمع شد تا ملت ایران انقلاب کرد، لذا این قیام و انقلاب فقط علیه استبداد سلطنتی و نظام فاسد و دربار شاه نبود، بلکه قیامی علیه دخالت آمریکا هم بشمار می رفت.

داریوش سجادی: در آن مقطع مشاهده می‌کنیم طبق اصل ۴ ترومن یا طرح مارشال، آمریکا به عنوان یک ناجی وارد نظام بین‌الملل و ایران شد تا دنیای بعد از جنگ را بازسازی کند، اما بی‌درایتی و سو سیاست آمریکا براحتی توانست آن استقبال و احترام بین‌المللی را در عرض کمتر از ۵۰ سال، مبدل به یک کینه و نفرتی عمیق در خاورمیانه و جهان سوم کند.

نیچه در بحث انسان‌شناسی اش، موضوعی را مطرح می‌کند تحت عنوان انسان سرور و برده، بنا بر این نظر انسانهای برده بخاطر اینکه از وضعیت خودشان ناراضی هستند، دچار یک دل‌آزردگی هستند دل‌آزردگی که مسبب آنرا همان انسان‌های سرور می‌دانند و همین امر باعث شده که نفرتی شدید در دل انسانهای برده نسبت به انسان سرور بوجود بیاید نفرتی که می‌تواند با پنجه در صورت انسان‌های سرور کشیدن، تشفی خاطر پیدا کند. اگر در این بحث با نگاه انسان‌شناسانه نیچه بخواهیم داوری کنیم، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که انقلاب سال ۵۷ ایران محصول انباشت کینه‌ها و نفرت‌هایی بود که بعد از ۲۸ مرداد تسری پیدا کرد؟

ابراهیم یزدی: اول اینکه در دوران جنگ سرد، غربی‌ها بخصوص آمریکاییها در رقابت با بلوک شرق گرچه از جنبش ملی برای تضعیف کمونیسم استفاده می‌کردند اما هیچگاه حاضر نشدند که یک دولت ملی را تحمل بکنند چرا که یک دولت ملی در آن شرایط جهانی نمی‌توانست با برنامه‌های کشوری مثل آمریکا هماهنگی داشته باشد.

از طرف دیگر آمریکائی‌ها و غربی‌ها بر این باور بودند که یک دولت ملی در تقابل با بلوک شرق و کمونیست‌ها، ضعیف است. لذا به این بهانه که دولت ملی ممکن است جاده صاف کن برای کمونیست‌ها باشد حاضر به تحمل و حمایت از آن نبودند. این واقعیتی است که در کتاب‌هایی که راجع به ۲۸ مرداد نوشته شده، در آن به صورتهای گوناگون اشاره شده.

یکی از تعارضاتی که سیاست خارجی آمریکا با سرنگونی دولت مصدق داشت، این بود که چگونه آمریکائی‌ها در همه جا خودشان را یک دولت دموکرات و طرفدار آزادی می‌دانند، اما یک دولت دموکرات و آزادی‌خواه مانند دولت مصدق را سرنگون می‌کنند. این یک نکته‌ای بسیار جدی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

نکته دوم این است که این اولین بار بود که دولت آمریکا و انگلیس بر خلاف تمام مقررات بین‌المللی یک چنین کودتایی را در ایران انجام دادند و موفق هم شدند.

در مصر هم وقتی که ناصر از جنبش ملی در ایران الهام گرفته بود، در همان موقع روزولت به مصر می‌رود تا نسبت به ملی‌کردن کانال سوئز و امضای قرارداد مصری‌ها با شوروی جهت ساختن سد آسوان، به قاهره هشدار بدهد و مانع این نزدیکی بشود. تمام اسنادی که امروز در دسترس است حاکی از آن است که روزولت را فرستادند تا ناصر را هم مصدقیزه کنند، چون اولین تجربه‌اشان در ایران (کودتا) با موفقیت انجام شده بود لذا امید داشتند تا بتوانند در جاهای دیگر هم موفق شوند. البته جریانی که در ایران صورت گرفت (کودتای ۲۸ مرداد) پیامدهائی هم داشت از جمله آنکه تا آن تاریخ نفت ایران تماماً در اختیار انگلیس‌ها بود اما با کودتا آمریکائی‌ها هم وارد این بازار شدند و سهم خودشان را هم گرفتند.

40% از سهم کنسرسیون بعد از کودتا به واشنگتن تعلق گرفت در واقع هزینه اندکی که آمریکائی ها در کودتا دادند در مقابل بازدهی پولشان به طور سرسام آوری حتی با معیارهای آن زمان بی سابقه بوده که اگر بخواهیم به اعداد و ارقام رجوع کنیم بسیار جالب خواهد بود.

از سوی دیگر کودتای ۲۸ مرداد تاثیرات بین المللی را هم بجا گذاشت، به طور مثال در مناسبات نفتی مربوط به هفت خاوران.

همچنانکه از نظر روانی نیز در روانشناسی مردم ایران اثرات جدی بر جای گذاشت. مردم ما، مردمی که گرفتار استبداد بودند، سالها زیر استعمار غیر مستقیم و نامرئی بودند و دائما سرکوب شده بودند. استبداد خاصیتش این است که مردم را نسبت به خودشان بی اعتماد می کند به این طریق که «ما مردم کاره ای نیستیم»، «ما مردم محلی از اعراب نداریم» اما در دوران ملی شدن صنعت نفت، مردم این اعتماد بنفس ملی را بازسازی کردند. ناگهان ایرانی ها همه جا احساس غرور می کردند. حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد، سالها صندلی که دکتر مصدق به لاهه رفت و در آنجا نشسته بود و از حق ایران دفاع کرده بود، بعنوان یک نماد حفظ شده بود و کسانی که می رفتند به آنجا می گفتند اینجا همان جایی است که دکتر مصدق آمد و از منافع ملی دفاع کرد و هر ایرانی که آن را می دید احساس افتخار می کرد.

کودتای ۲۸ مرداد، شوکی بزرگ بر غرور و افتخار ملی ما بود و طبیعی است که این شکست تاثیرات منفی بر روحیه ما ایرانیها گذاشت. برخی از فعالان نتوانستند این شکست را تحمل کنند، مرحوم زیرک زاده و دکتر شرف الدین خودکشی کردند. بنابراین فرمایش شما کاملا درست است و من در اینجا باید بگویم خدا رحمت کند مرحوم حاجی آقا رضا زنجانی، مرحوم رادنیای، مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، میر سید علی رضوی قمی. کسانی که دو هفته بعد از ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی را پایه ریزی کردند، بیانیه هایی را صادر کردند مبنی بر آنکه نهضت هنوز ادامه دارد و آن شوکی را که به وجود آمده بود به مقدار وسیعی کاهش دادند، به همین دلیل من معتقدم کودتای ۲۸ مرداد، از یک جهاتی شباهت داشت به جریانات ۲۳ اسفند ۱۲۹۹ که رضا شاه را بر سر کار آوردند، در آن موقع هدف این بود که تمام دست آوردهای انقلاب مشروطیت را از بین ببرند، بلکه آن جنبش ملی که در اثر آگاهی مردم بوجود آمده بود متوقف و نابود شود.

دوره ۲۰ ساله حکومت رضا شاه موفق شد این کار را بکند، بطوریکه پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه ما مجبور بودیم از جایی شروع کنیم که خیلی سطحش از زمان مشروطه پایین تر بود و جوانان ما از سال ۱۳۲۰ به بعد، از مشروطه فقط یک خاطره داشتند. نه اینکه مشروطه به عنوان یک تجربه تاریخی بر فرهنگ سیاسی ما غلبه کرده باشد. تنها شخصیت های برجسته ای مانند مصدق و دهخدا و بقیه بودند که پل ارتباطی میان جنبش مشروطه با جنبش ملی پس از سالهای ۱۳۲۰ را بوجود آوردند. اما در کودتای ۲۸ مرداد، کودتا فقط اهداف زودرس را که سقوط دکتر مصدق و دستیابی مجدد به نفت بود را بدست آورد ولی اهداف دراز مدت که از بین بردن جنبش ملی و یا از بین بردن احساس غرور و افتخار ملی باشد را نتوانست از بین ببرد و این مبارزه ادامه پیدا کرد تا سال ۴۰-۱۳۳۹ و سپس جبهه ملی دوم بوجود آمد، نهضت آزادی بوجود آمد. روحانیون به جنبش ضد استبداد پیوستند و این ادامه پیدا کرد تا به انقلاب رسید. بنابراین ۲۸ مرداد تاثیر منفی را در مردم بوجود آورد ولی برای کوتاه مدت، نه دراز مدت. مردم بعد از کودتا آرام آرام بر آن غلبه

پیدا کردند، مبارزه ادامه پیدا کرد. اعتصابات و درگیریها بوجود آمد و تعدادی زندانی هم شدند. که به ۱۵ خرداد و جنبش های مسلحانه می رسیم تا بالاخره می رسیم به انقلاب اسلامی. علی رغم ۲۵ سال حکومت شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد که از هر وسیله ای برای بد نام کردن دکتر مصدق استفاده شد و امروز هم بنا بدلایلی در همین حکومت هم علیه دکتر مصدق تبلیغ می شود، اما دکتر مصدق در ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه ما به عنوان یک خدمتگزار بزرگ شناخته شده است و در هر فرصتی مشاهده می کنید که مردم برای ابراز وفاداری به او و تجلیل از او گام به گام پیش می روند و این حالات تنها در انسان های سالخورده که جوانی شان به زمان مصدق بر میگردد نیست بلکه در میان جوانان هم دیده می شود.

داریوش سجادی : همانطور که می دانید مشکل مصدق با انگلستان بود، اما کودتا توسط آمریکایی ها صورت گرفت که تا پیش از آن بر سر سفره نفت ایران حضوری نداشت، اما پس از کودتا همانطور که شما هم اشاره کردید آمریکا موفق شد در کنسرسیوم ۴۰٪ از نفت ایران را از آن خودش کند، ۴۰٪ که تا پیش از آن کاملاً در انحصار دولت انگلستان بود، حالا بحثی که مطرح است آن است که بعد از کودتا با توجه به اینکه آمریکا توانست به صورت گسترده وارد عرصه سیاسی-اقتصادی و نظامی ایران شود، دولت انگلستان هم علی رغم اینکه توانسته بود از شَر دکتر مصدق خلاص شود، ولی مواجه شده بود با یک رقیب بزرگتر از خودش که نشسته بود بر سر این سفره که تا پیش از این تعلق انحصاری به لندن داشت.

در کتابی خواندم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد آقای روزولت (عامل کودتا) در بازگشت به آمریکا، توقف کوتاهی در انگلستان داشت و ملاقاتی با چرچیل می کند و چرچیل در آن ملاقات ضمن اینکه به روزولت تبریک می گوید از وی می خواهد که زمانی که به عنوان یک دیپلمات بازنشسته خواست کتاب خاطرات خود در خصوص کودتا را بنویسد، از انگلیسی ها یادی نکند چرا که آن موفقیت را مجموعاً حاصل کار آمریکایی ها می دانست! این نشان دهنده زیرکی انگلیسی ها بود که بخوبی می دانستند این کودتا باعث نفرتی عمیق در دل مردم ایران از غربیها شده، بنابراین دولت انگلستان ترجیح داد که آن نفرت را به سمت آمریکا هدایت کند چرا که در تحلیل نهایی این پیش بینی را می کردند که اگر توده های مردم بر علیه این کودتا برخیزند، که ۲۵ سال بعد در انقلاب اسلامی به پا هم خواستند، همه نفرت را متوجه آمریکا کنند و انگلستان از این وضعیت دور بماند، که ظاهراً موفق هم شدند .

همانطور که مشاهده کردیم در جریان انقلاب ایران آنقدر که مواضع ضد آمریکایی بود و هست، مواضع ضد انگلیسی به آن شدت دیده نمی شود.

ابراهیم یزدی: بله، از همان زمان بدو پیروزی انقلاب، دلایلی وجود داشت که به طور نامتناسب سهم آمریکا، را در کودتای ۲۸ مرداد، بیش از سهم انگلستان تبلیغ کردند. دلایل مختلف و متفاوتی دارد. بخشی از آن برمی گردد به سیاستهای انگلستان، بخشی بر می گردد به نپختگی و خامی آمریکا در سیاستهای بین المللی، بخشی از آن هم بر می گردد به روابط شوروی و انگلستان، به این صورت که شوروری در آن زمان آمریکا را قوی تر از انگلستان می دید. بنابراین ترجیح می دادند که در تبلیغات مربوط به کودتای ۲۸ مرداد، بیش از انگلستان سهم را به آمریکا بدهند و موجبات تنفر بیشتر از آمریکا را دامن بزنند. بنابراین چندین عامل بوده است تا باعث شده در افکار مردم ایران،

سهم آمریکا در ۲۸ مرداد بمراتب شفاف تر و عظیم تر از سهم انگلستان باشد و اما دلیل دیگری هم دارد و آن اینکه مردم ایران سالها بود، با استعمار انگلیس در ایران آشنا بودند و چون آمریکا با دوستی با مردم ایران رفتار می کرد، مردم از آنها انتظار چنین رفتاری را نداشتند.

کتابی که در انگلستان در رابطه با کودتا منتشر شد، که در این کتاب به فعالیت‌های MI6 اشاره می کند، در این کتاب شما به این نکات بر می خورید که انگلیسی ها به شدت ناراحت بودند از اینکه آمریکائی ها بیایند و سهم بزرگی از نفت ایران را از آن خود کنند.

در اینجا می خواهم اشاره ای کنم به مطلب دیگری که در یکی از تحلیل هایم به آن پرداختم و به چاپ هم رسیده است و آن اینکه انگلستان سیاست بسیار زیرکانه ای را در آن زمان شروع کرد برای اینکه آمریکائی ها را به حمایت از کودتا وادار کنند، به این صورت که از حساسیت شدید آمریکا علیه خطر کمونیسم در ایران استفاده کردند و از طرفی دیگر با بزرگ نمایی قدرت کمونیست ها در ایران، بخش قابل توجهی از دینداران ایران را به خصوص برخی از روحانیون برجسته را دچار شک و تردید کردند، که اگر دولت دکتر مصدق ادامه پیدا کند، ممکن است ایران به کشوری کمونیستی تبدیل شود. پس این سوال تاریخی وجود دارد که چطور ممکن است یک شخصیتی مانند مرحوم آیت الله کاشانی آن مواضع را بگیرد. اگر شما این معادله را ببینید متوجه می شوید که تمام این ها سیاست کشور انگلستان بود که ادعا می کرد ادامه حکومت مصدق منجر به کمونیسم می شود. پس برای اینکه ایران تبدیل به کشوری کمونیستی نشود، هیچ چاره ای نبود جز اینکه از شاه حمایت بشود و مصدق را کنار بزنند. هر کسی وقتی این معادله را در آن زمان می دید، خواهان آن می شد که دولت شاه پابرجا بماند تا کمونیستها بر سر کار نیایند.

داریوش سجادی: من نتیجه ای که از فرمایشات شما می گیرم آنست که در حوضه داخلی صرف نظر از دخالت‌های بیگانه، از زمانی که بین دکتر مصدق و ملیون و روشنفکران با جامعه مذهبی فاصله ایجاد شد، این جدایی زمینه ساز سقوط دکتر مصدق را مهیا کرد.

اگر این نتیجه گیری درست باشد، می شود به نتیجه عام تری رسید مبنی بر آنکه در طول تاریخ معاصر ایران، هر زمانی که بین توده های روشنفکر و قشر سنتی و مذهبی جامعه همگرایی ایجاد شد، ایشان موفق شدند تا نهضت خودشان را با موفقیت جلو ببرند و هر زمانی هم که افتراق بین این دو حاکم شد، این امر منجر به شکست ایشان شده است.

در همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران، مشاهده کردیم وقتی در جبهه اصلاحات بین جناح سنتی و مذهبی با محوریت شخص آقای کروبی و جناح روشنفکری مانند حزب مشارکت و حتی نهضت تحت امر شما، افتراق ایجاد شد محصولش شکست توامان هر دو طرف بود.

ابراهیم یزدی: بهتر است که در رابطه با جریان‌های اخیر در فرصت دیگری به گفتگو بپردازیم. اما اینکه شما فرمودید در دوران مصدق، افتراق میان نیروهای ملی و نیروهای دینی در ایران منجر به شکست شد این امر به طور نسبی درست است نه به طور مطلق.

علی رغم اینکه برخی از رهبران دینی مانند مرحوم آیت الله کاشانی از مصدق جدا شدند برخی از روحانیون برجسته همچنان در کنار مصدق باقی ماندند، شما اگر به لیستی که در مجلس ۱۷ که از شهرهای مختلف انتخاب شده بودند نگاهی بیاندازید، مشاهده می کنید که از میان آنها تنها شاید یک یا

دو نفر بودند که مصدق را رها کردند، بقیه باقی ماندند، نه تنها باقی ماندند بلکه پس از کودتای ۲۸ مرداد، با نهضت مقاومت ملی همکاری می کردند.

داریوش سجادی: بعد از تمامی اشتباهات دولت آمریکا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران و در خاور میانه مرتکب شد جنابعالی افق آینده تحولات سیاسی در خاورمیانه را چگونه ارزیابی می کنید به خصوص اینکه مشاهده می کنیم که دولت آمریکا در عمل از سیاست های غلط خود در خاور میانه چندان متنبه نشده؟ به طور مثال تهاجم نظامی آمریکا به عراق، به صورتی که صدام حسین را به عنوان دشمن خودشان در ذلیل ترین شکل ممکن بر روی تصویر تلویزیون آورده و به اسارت می گیرند.

حال بگذریم از اینکه صدام بخصوص برای ایرانیان بخاطر ۸ سال جنگ و جنایت وی در حق ما انسان منفوری بود اما منکر این هم نمی توان شد که صدام با مانورها و ژست های ولو تصنعی خود توانسته بود خود را در قواره قهرمان اعراب در خاورمیانه عربی شماسازی کند و صدام در این مفهوم نمادی از غیرت عربی برای اعراب خاورمیانه محسوب می شد. خصوصاً خاورمیانه ای که طی ۵۰ سال گذشته از ناحیه خاصه خرجی های آمریکا نسبت به اسرائیل بشدت از این کشور دل چرکین و آزرده خاطر هم بود لذا وقتی آمریکا غرور و پرستیژ اعراب را با تخفیف صدام جریحه دار می کند قهراً این امر بنوبه خود به اندازه کافی برخوردار از این ظرفیت هست تا منجر به رشد و تعمیق نفرت جهان عرب از آمریکا شود بطوری که مشاهده هم کردیم و می کنیم که از بعد از سقوط صدام، نه تنها روند تروریسم ضد آمریکایی در عراق کم نشد، بلکه شکل گسترده تری هم به خود گرفته است.

ابراهیم یزدی: اینکه می فرمایند اشتباهات، این خاصیت قدرت و خود شیفتگی است. گاهی این خودشیفتگی شخصی است گاهی هم شکل گروهی به خود می گیرد. به طور مثال در زمان هیتلر، هیتلر یک نمونه کلاسیک آسیب شناسانه از یک فرد نارسیت بود اما هیتلر توانست آن را به خودشیفتگی نژاد ژرمن تسری دهد، طوری که آلمان ها واقعا احساس برتری نژادی نسبت به بقیه جوامع می کردند، این خودشیفتگی گروهی تا حدودی در مورد آمریکاییهای بالنده هم صدق می کند، این یک طرف قضیه است. اما علت تنفوری که امروز در دنیای عرب از آمریکا بوجود آمده، صرفاً به خاطر اینکه صدام را که یک دیکتاتور بسیار وحشتناکی بود و آمریکا خواست این را به همه ثابت کند و او را خوار و ذلیلش جلوه دهد نیست. اشکالی که در دولت آمریکا وجود دارد رفتار دوگانه ای است که این کشور دارد. وقتی در قرآن آمده که چرا مردم را به نیکی دعوت می کنید اما خودتان را فراموش می کنید این فقط مربوط به ما مسلمانان نیست. صرفاً مربوط به برخی از مسلمانان که تظاهر به دین می کنند ولی عملاً ضد دین عمل می کنند، نیست. یک قاعده جهانی است. وقتی که ملتها می بینند، آمریکا با تمام قوا از خشونت یهودی ها علیه فلسطینیها حمایت می کند و گویی این حق یهودیان است که بروند و سرزمینهای فلسطینی را اشغال کنند.

توجه داشته باشید که دولت اسرائیل تنها دولتی است در تاریخ سازمان ملل متحد که تمامی قطعنامه های سازمان پیرامون مسائل خاورمیانه را بدون استثناء رد کرده و هرگز مورد اعتراض آمریکا واقع نشده. خوب مردم این را می بینند و بازیهای دودوزه آمریکا برای همه رو می شود. از یک طرف می گویند حقوق بشر، از طرف دیگر آن مسائلی که در ابوقریب بر ملا شده یا آنچه که در

حال حاضر در گوانتانامو می گذرد در مقابل چشم مردم است. بنابراین احساسی که در مردم عرب و مردم آسیا و آفریقا نسبت به آمریکا بوجود آمده، ناشی از رفتار دو گانه ای است که آمریکائی ها نسبت به مقولات اساسی مانند حقوق بشر دارند .

و در انتها من می خواهم به خودم و همه ایرانیهایی که سالهاست برای آزادی و استقلال و حاکمیت ملت فعالیت می کنند بگویم که از فراز و نشیب ها نباید نا امید بود، جاده دموکراسی هموار نیست. دموکراسی یاد گرفتنی است. پدران ما از ۱۰۰ سال پیش یک مبارزه ای را برای آزادی ملت شروع کرده اند. اگر چه در دورانی مثل دوران دکتر مصدق شکست خوردیم و در دورانی مثل انقلاب اسلامی پیروز شدیم. ولی در کل نباید نا امید بود. باید بدانیم راهی طولانی آمده ایم و راهی طولانی تر در پیش داریم. باید با توکل به خدا و دست به دست هم دادن، اهداف کلان ملی مان را پی گیری کنیم.

آزادی بیان، آزادی مطبوعات، پیشتاز آزادی انتخابات چه اشکالی دارد عملکرد مسوولان واقع بینانه منعکس شود ایسنا ۸۴/۷/۲۱



روز شنبه به دعوت انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در محل انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران نشستی با عنوان «آزادی بیان، آزادی مطبوعات، پیشتاز آزادی انتخابات» برگزار شد. به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، عیسی سحرخیز عضو انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در این جلسه با اشاره به اخراج يك خبرنگار از مجلس شورای اسلامی و همچنین توقیف ماهنامه‌ی نامه این اقدامات را تهدید علیه فعالیت روزنامه نگاران برشمرد و اخراج يك خبرنگار از مجلس شورای اسلامی را در عمل، بستن در خانه‌ی ملت بر روی نمایندگان ملت دانست.

وي معتقد است که اگر این روند بدعت شود، برگزاری يك انتخابات آزاد در آینده را با مانع مواجه می‌کند چرا که در صورت محروم کردن خبرنگاران چشم و گوش مردم از آنچه که می‌گذرد محروم می‌شود.

وي همچنین نسبت به چگونگی توقیف ماهنامه‌ی نامه از طریق روش‌هایی که به گفته‌ی وي پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ وجود داشت، انتقاد کرد.

سحرخیز همچنین از گنجی، عبدی، قاضیان، رحمانی، علیجانی، صابر و انصاف‌لی هدایت یاد و برای آزادی آن‌ها ابراز امیدواری کرد.

ماشالله شمس‌الواعظین سخنگوی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات نیز طی سخنانی از رییس قوه‌ی قضاییه خواست که هرچه سریعتر وضعیت وبلاگ‌نویسان و روزنامه نگاران دستگیر شده، پرونده‌ی زهرا کاظمی و همچنین حکم روزنامه‌ی نشاط مشخص شود.

در ادامه‌ی این جلسه ابراهیم یزیدی با بیان اینکه در يك جامعه‌ی بسته که امکان گردش اطلاعات وجود ندارد برگزاری انتخابات آزاد امکانپذیر نیست، به اخراج يك نماینده از مجلس اشاره و ابراز عقیده کرد: مهمتر از آن که يك خبرنگار از مجلس اخراج شده این است که به نظر می‌رسد نمایندگان

خانه‌ی ملت از این موضوع که چرا کارهایی را که انجام داده‌اند توسط یک خبرنگار به اطلاع افکار عمومی رسیده است، ناراحتند. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چه اشکالی دارد که عملکرد مسوولان واقع‌بینانه منعکس شود.

وی آزادی مطبوعات و آزادی روزنامه‌نگاران و همچنین رفع توقیف از روزنامه‌هایی که به طور گسترده تعطیل شده‌اند را بعنوان یکی از شروط اصلی خود برای حضور در عرصه‌ی انتخابات ریاست جمهوری عنوان کرد.

یزدی تاکید کرد که باید به برخی اقدامات که به صورت فراقانونی در کشور انجام می‌شود پایان داد.

یزدی با اعتقاد بر اینکه روزنامه به هر میزان که تخلف کند نباید تعطیل شود، ابراز عقیده کرد: روزنامه یک نهاد اقتصادی است و هیچ کس حق ندارد با سرنوشت اقتصادی افراد بازی کند. لذا معتمد تحت هیچ شرایطی هیچ روزنامه‌ای نباید تعطیل و هیچ روزنامه‌نگاری تحت هیچ شرایطی نباید زندانی شود بلکه در صورت تخلف تنها روزنامه‌نگار باید جریمه‌ی نقدی بپردازد.

یزدی با تاکید بر حفظ تقدس و اعتبار قلم، ادامه داد: من با اعتبار تاریخی دکتر مصدق و مهندس بازرگان به صحنه آمده‌ام و در نهضت آزادی جانشین این دو بزرگوار هستم؛ قطعاً در صورت جان گرفتن در سمت ریاست قوه‌ی اجرایی کشور دنبال‌روی سیاست‌های آنها در زمینه‌ی توجه به مطبوعات هستم چرا که ما شاهدیم در زمان دکتر مصدق و مهندس بازرگان علیرغم اینکه روزنامه‌هایی بودند که پرده‌ها را می‌دریدند اما هیچ یک از این دو بزرگوار اجازه‌ی تعطیلی حتی یک روزنامه را ندادند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود نسبت به پاسخگو بودن مسوولان در هر رده‌ای که قرار دارند، تاکید کرد.

وی در بخشی از پاسخ به یک سوال با بیان اینکه داشتن قدرت در تمامی مراحل معادل امکان اعمال قدرت نیست در واکنش به کسانی که بحث رفراندوم را پیش از این مطرح کرده بودند، گفت: این که بگوییم رفراندوم صورت بگیرد تنها کافی نیست چرا که اول باید مشخص شود چه می‌خواهیم و پس از آن به دنبال این باشیم که آنچه را نمی‌خواهیم از سر راه برداریم.

یزدی در پاسخ به سوال دیگری افزود: اگر از ۷ خوان رستم بگذرم در خوان چهارم به مردم شرایطی را معرفی خواهم کرد که خود به معنای رفراندوم است.

وی با تاکید بر اینکه بدون ارتباط ارگانیک منظم و دیالکتیکی با نیروهای مردمی هیچ برنامه‌ای پیش نخواهد رفت، ادامه داد: بنده اگر به جای محمد خاتمی بودم بعد از پیروزی در دوم خرداد ۱۳۷۶ همه‌ی مردم را در میدان آزادی دعوت می‌کردم و برنامه‌ی خود را به آنها ارائه می‌دادم.

ابراهیم یزدی در پاسخ به سوال دیگری که جایگاه حقوق زنان و مسائل و مشکلات آنها را در برنامه‌ی وی جویا شد، گفت: برنامه‌ی انتخاباتی بنده که یکی از بندهای آن استفاده از اقلیت‌های قومیتی، دینی، مذهبی و زنان در مدیریت کلان جامعه است به زودی اعلام خواهد شد.

در ادامه‌ی این جلسه بیانیه‌ای که به امضای حدود صد نفر در اعتراض به توقیف ماهنامه‌ی نامه نوشته شده بود و همچنین بیانیه‌ای که در اعتراض به اخراج مسیح علی‌نژاد به امضاء حدود ۳۵۰ نفر رسید، توسط فریبا داوودی‌مهاجر قرائت شد.

همچنین نماینده‌ی خبرگزاری ایلنا، بیانیه‌ی خبرگزاری متبوعش که این بیانیه نیز در اعتراض به اخراج مسیح علی‌نژاد از مجلس شورای اسلامی بود را قرائت کرد.

در بخشی از این بیانیه آمده است: دفاع از حرمت قلم فارغ از اغراض شخصی و انگیزه‌های سیاسی موضوعی است که همه‌ی ما باید نسبت به آن حساسیت داشته باشیم.

همچنین در این بیانیه اشاره شد: عرصه‌ی مطبوعات ما امثال علی‌نژادها را بسیار به خود دیده است، اما آیا هنوز هم نام و نشانی از آنها باقی است یا این که به مرور زمان غبار فراموشی بر نام آنها نشسته و امروز همه‌ی ما از احوال آنها و وضعیت زندگیشان بی‌اطلاع هستیم.

همچنین از سوی ستاد انتخاباتی مصطفی معین بیانیه‌ای صادر شد.

در این مراسم شخصیت‌هایی از جمله برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، برخی کاندیداها، برخی نمایندگان دوره‌ی ششم و برخی اصحاب مطبوعات و انجمن‌های روزنامه‌نگاری حضور داشتند.

باید منتظر یک سلسله تغییرات جدی باشیم

صدای آلمان - ۸۴/۷/۲۳

محمود احمدی نژاد توانست با تکیه بر مطالبات اقتصادی برآورده نشده مردم، اصلاح طلبان را از صحنه خارج کند. او در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری گفت که حاضر است حتی جانش را بر سر تحقق عدالت اجتماعی بگذارد. ولی روند آغاز شده نشانی از بهبود اوضاع ندارد و شرایط اقتصادی از هنگام آغاز کار دولت احمدی نژاد رو به وخامت گذارده است. پیرامون علل این نابسامانی صدای آلمان گفتگویی داشت با دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت بازرگان و دبیرکل نهضت آزادی ایران

● **دوپیچه وله: صد روز از انتخاب آقای احمدی نژاد می گذرد و برخلاف شعارهایی که ایشان در انتخابات ریاست جمهوری داده بودند وضعیت اقتصادی مردم نه فقط بهتر نشده، که بدتر هم شده است. رکود اقتصادی تشدید شده و ارزش پول پایین آمده است. دلیل این وخامت چیست آقای دکتر یزدی؟**

ابراهیم یزدی: برای ارزیابی عملکرد یک دولت، و آنهم دولتی که سابقه ی زیادی در مدیریت ندارد، ۱۰۰ روز فرصت کافی ای نیست. اما، مسایلی هست که قطعا می بایستی به آن توجه کرد. رییس جمهور جدید در طی این ۱۰۰ روز موفق نشده که ۴ وزیر برای ۴ وزارتخانه ای که بی وزیر مانده است تعیین کند و کسانی را که به مجلس معرفی کرده بود رای اعتماد کافی را بدست نیاورده اند. در سایر موارد هم ما شاهد این هستیم که هیچگونه اقدام اساسی و جدی که در راستای آن حرف و سخنی که زده شده صورت بگیرد، شنیده یا دیده نمی شود. اما، دلایلی وجود دارد که چرا با روی کار آمدن این دولت وضع اقتصاد فعلا بدتر شده و از ارزش پول کاسته شده است. یکی از دلایلی اینست که در دولت جدید ما یک گروه اقتصادی داریم که شاید بیش از هر یک از وزرای دیگر به آنچه می گویند اعتقاد دارند و می دانند چکار می خواهند بکنند و حداقل می گویند که می خواهند اقتصاد بازار را رایج کنند یا خصوصی سازی را ادامه بدهند، می خواهند بار تصدی گری دولت را در اقتصاد کاهش بدهند. طبیعی ست که این یک مقدماتی دارد و یک نیازهایی دارد، اما یک تیم دیگری در این دولت آمده، در وزارتخانه های امنیتی، کشوری، فرهنگ و ارشاد و غیره، که اینها سوابق بسیار طولانی در تعارض با دموکراسی، با آزادی های انسان دارند و همینطور کارنامه در سرکوب، در محدودیت و عدم تحمل دیگران دارند. اینها باعث شده است که یک عدم تعادلی در برنامه ها و اهداف این دولت به نظر برسد. به نظر من، با توجه به مجموع اینها و شعارهایی که علاوه بر شعار عدالت خواهی داده شده است، شعارهایی که چندان قانونمدار نیست، اینها باعث شده است که یک حالت ترس و نگرانی بوجود بیاید و همین میزان سرمایه هایی که امکان داشت در ایران

بکار بیفتند، از ایران فرار بکنند و به بیرون مرزها بروند. همه ی اینها دست به دست هم داده است تا یک چنین مسایلی، که شما به آن اشاره کردید، بوجود بیاید.

● **دوچپه وله: فکر می کنید ادامه ی این وضع به کجا برسد؟**

ابراهیم یزدی: بدون شک اقتصاد قانونمندی خودش را دارد. با اقتصاد نمی شود بازی کرد و این باعث تشدید و گسترش ناامنی ها و تشنج و تلاطم در بازار اقتصاد خواهد شد. کافی ست که یک یا دو تا حرف یا سخن نابجای دیگر گفته شود، مثل آن مطلبی که گفتند «بازار بورس یک قمارخانه است»، حرفی که موجب شد بورس حالت فلج پیدا بکند. به نظر من به سمت و سوی تلاطم بیشتر در زمینه ی مسایل اقتصادی، گرانتز شدن کالاها و به تناسب آن تشدید نارضایتی ها خواهیم رفت. همین که امروز در مجلس، اخیراً، طرح شده است که به دولت گفته اند می بایستی بنزین وارداتی را به قیمت تمام شده، یعنی ۴۵۰ تومان به مردم به فروش برسانند، ناگهان یک تاثیرات منفی گسترده ای را بر روی قیمت ها و ثبات وضع بازار برجای گذاشته است. به نظر من روند به سمت تشدید بحران می رود.

● **دوچپه وله: تکلیف مردم چه خواهد بود، و خود شما، بعنوان کسی که تجربه ی مدیریت کشور و وزارت را دارد، چرا وارد گفتگو با دولت نمی شوید، چرا ایراد نمی گیرد و اعتراض نمی کنید که فلان و فلان وزیر شایستگی این را ندارند، تجربه ی این را ندارند، کارآمد نیستند برای اینکه در شرایط فعلی از پس اوضاع پیچیده ی اقتصادی بر بیایند؟**

ابراهیم یزدی: بله، باید بگویم که «نهضت آزادی ایران» در طی بیانیه هایی که صادر کرده است به اعم این مسایل اشاره کرده و توضیح داده است. در روزنامه تغییرات و ایرادات جدی مطرح می شوند، اما در عین حال هم، البته، احزاب و گروههایی که وجود دارند هرکدام در یک محدودیت های بسیار جدی بسر می برند. بنابراین، نه روزنامه ها و نه احزاب هنوز نمی توانند آنطوری که باید عملکرد و برنامه های دولت را مورد نقد قرار بدهند. اما در هر حال این نقد و انتقادات، این ایرادات وجود دارد و مشاهد می شود. اما اینکه کار یا اقدامی بیش از این بشود انجام داد، خیر، باید منتظر یک سلسله تغییرات جدی باشیم.

● **دوچپه وله: این تغییرات به نظر شما چه تغییراتی هستند؟**

ابراهیم یزدی: به نظر می رسد که در درون محافظه کاران آن جریان خردگریزی که تابحال دست بالا را داشت در همین چندماه اخیر، علی رغم پیروزی هایی که بدست آورده، بشدت موقعیت خودش را از دست داده است و محافظه کاران خردگرا بشدت نگران هستند و در گوشه و کنار سخن هایی گفته می شود، مطالبی بیان و نوشته می شود که حکایت از این می کند که لاجرم باید جلوی تشدید بحران را گرفت. اما اینکه این محافظه کاران چگونه می خواهند عمل بکنند روشن نیست. شاید یکی از دلایلی که مجمع تشخیص مصلحت را مامور کرده اند که بر سه قوه نظارت داشته باشد، واکنشی ست به همین نگرانی ها. حالا، آیا این نظارت به تعبیری که شورای نگهبان در انتخابات سراسری یا ریاست جمهوری بعنوان نظارت استصوابی دخالت در تمام کار و جزییات می کند، آیا نظارت مورد نظر مجمع تشخیص مصلحت هم از همین نوع است و خواهد بود یا نظارت به اصطلاح استطلاعی ست و فقط می خواهد اطلاع پیدا کند، این مطلب جدایی ست. اما در هر حال جریان محافظه کاران خردگرا با توجه به پیامدهای بسیار گرانی که در ادامه ی وضعیت کنونی برای مملکت و از جمله برای آنها خواهد داشت، دارند واکنش نشان می دهند. باید کمی صبر کرد، تأمل کرد و دید که آیا در

درون محافظه کاران جریان خردگرا چگونه می خواهد جلوی تشدید این بحران را بگیرد و با چه مکانیزم هایی.

یادی از اسوه لطف و مقاومت سید علی اکبر ابوترابی

پاسخ به پرسش‌های آقای قبادی ۱۳۸۳/۷/۲۹

● بسم الله الرحمن الرحيم، امروز چهارشنبه ۲۹ مهرماه ۱۳۸۳ در خدمت جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی هستیم جهت شنیدن خاطرات ایشان از مرحوم سید علی اکبر ابوترابی فرد ... خانواده ابوترابی در قزوین بسیار قدیمی و ریشه‌دار است. این رابطه، خیلی جلوتر از ازدواج سید علی ابوترابی با خواهرزاده من شروع شده بود. در خانواده آنها علمای بزرگی بوده‌اند و نسب آنها به آیت الله ابوترابی می‌رسد. اما خانواده ابوترابی نسل اندر نسل روحانی بودند. جد اعلی آنها از علمای نزدیک به شیخ انصاری بود که در سفر حج با ایشان همراه بود. ایشان یا در قزوین ساکن بود و یا در مدرسه قزوینهای نجف مشغول تدریس و تحصیل بود.

این نکته هم جالب است که وقتی مرحوم حاج سید عباس ابوترابی تصمیم می‌گیرد که روحانی شود و دروس حوزوی را بخواند با مخالفت شدید پدرش آیت الله سید ابوتراب ابوترابی که از علمای نجف بود به قزوین آمده بود روبرو می‌شود. ایشان دلیل مخالفت خود را سنگینی بار مسئولیت عالمان دینی ذکر کرده بود. مرحوم حاج سید عباس ابوترابی، به منزل پدر ما، حاج محمد صادق یزدی در تهران می‌آید و ایشان و پدرشان را، که با پدرشان، آیت الله ابوتراب ابوترابی نزدیک بودند واسطه قرار می‌دهد. تا رضایت پدر را جهت رفتن به قم و روحانی شدن جلب نماید. با وساطت پدر و پدر بزرگ ما، بالاخره مرحوم سید ابوتراب رضایت می‌دهد بعدها مرحوم حاج سید عباس ابوترابی نیز مخالف روحانی شدن پسرش سید علی اکبر ابوترابی بود. در سال ۱۳۴۴ هنگامی که خانواده ابوترابی از نوه حاج صادق یزدی. خواهرزاده من خاستگاری کردند آیت الله ابوتراب، پدر بزرگ سید علی اکبر ابوترابی از این وصلت استقبال می‌کند و می‌گویند اگر این وصلت صورت بگیرد من یک سکه طلا می‌دهم. این سخن گویای رضایت عمیق مرحوم آیت الله سید ابوتراب ابوترابی از این وصلت بود. آن مرحوم، اگر چه شخصیت عملی - روحانی برجسته‌ای بود، اما امرار معاش خود را از طریق کشاورزی تأمین می‌کرد و در مسایل مالی بسیار دقیق و سخت گیر بود. این دقت و سخت گیری، همراه با صداقت و امانت باعث شده بود که مردم بسیاری او را امین خود در فعالیت‌های اقتصادی کرده بودند. در مراسم عروسی سید علی اکبر ابوترابی، مرحوم آیت الله سید ابوتراب، که از زمان به طلبگی پسرش سید عباس ابوترابی، برغم موافقتی که با وساطت پدر و پدر بزرگ کرده بود، از خانواده پسرش فاصله می‌گرفت. اما به هنگام این وصلت نه تنها در مراسم حضور پیدا کرد و یک سکه طلا، که وعده داده بود هدیه داد، بلکه از آن زمان روابط خود را با خانواده پسرش، نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر ساخت. او در عمل مشاهده کرده بود که پسرش، در لباس و کسوت روحانیت، با وسواس خاصی به مسئولیت‌های خود توجه دارد. همه نشانه‌های پدر در پسر بارز بود. اما رابطه خانواده ابوترابی با خانواده ما خیلی جلوتر از ازدواج سید علی ابوترابی با خواهرزاده‌ام شروع شده بود. این ارتباط در واقع از ازدواج مرحوم حاج سید حسین ابوترابی، برادر مرحوم آیت الله سید عباس ابوترابی با یکی از عمه‌های ما شروع می‌شود، مرحوم سید حسین ابوترابی که در

قزوین به کار تجارت و کسب و پیشه مشغول بود، آدم بسیار منزله، افتاده، متقی و زاهدی بود. از طریق او بود که ما با خانواده ابوترابی و مرحوم آیت الله آقای سید عباس ابوترابی آشنا شدیم. مرحوم اولاً مرد بسیار ملایمی بود و در حوزه فلسفه و عرفان اسلامی درس می‌داد. ثانیاً فوق العاده افتاده، متواضع و به قول امروزی‌ها خاکی بود. بر خلاف برخی از روحانیون دچار استعلا نبود. آیت الله مهدوی کنی در دوره ریاست جمهوری بنی صدر نخست وزیر بود. در جلسه‌ای، در اثبات همکاری‌اش با رئیس جمهوری می‌گفت می‌دانید ما علما یک روحیه استعلا داریم اما با وجود این من به عنوان نخست وزیر همیشه یک قدم عقب تر از آقای رئیس جمهور راه می‌رفتم. مرحوم آیت الله سید عباس ابوترابی این استعلا را نداشت و آدم بسیار خیری بود و منبع و منشأ بسیاری از خدمات اجتماعی در قزوین بود، یتیم‌خانه داشت و دخترهای یتیم و زنان بی سرپرست را جمع کرده بودند، ماشین‌های خیاطی و غیره تهیه و برایشان، کار ایجاد کرده بود. هنگامی که من از طرف رهبر فقید انقلاب مأمور شدم که موسسه کیهان را سرپرستی کنم یادم نیست به چه مناسبتی تعدادی چرخه‌ها یا ماشین‌های کشفافت در اختیار موسسه کیهان قرار داده شده بود ولی در کیهان کاربردی نداشتند و من آنها را به مؤسسه خیریه‌ای در قزوین که زیر نظر آیت الله سید عباس ابوترابی بود، هدیه کردم. می‌خواهم این را عرض کنم که مرحوم آیت الله ابوترابی در امور خیریه هم بسیار فعال بود مردم به ایشان اعتماد و اعتقاد داشتند. می‌دانید در جوامع پیچیده کنونی مردم خیر به دلایل مختلف نمی‌توانند خودشان مستقیماً در کارهای خیریه و مدیریت آن شرکت کنند اما میل به نیکی و خدمت در همه آنهاست. بنابراین نیاز هست که افرادی باشند امین مردم، که این نوع امور را از جانب آنها انجام دهند. مرحوم ابوترابی پدر، از آن آدمهایی بود که به قول قزوینی‌ها که می‌گویند «یک نفر داریم درملّمان (محلّمان) مدارگذار همه‌مان»، مورد اعتماد و وثوق بود. واقعاً مدارگذار مردم قزوین بود. به دلیل وابستگی خانوادگی و هم دوستی نزدیک و ارتباط طولانی‌ایی که هر دو برادر، هم مرحوم سید حسین و هم مرحوم سید عباس، با پدرم داشتند، روابط ما با خانواده ابوترابی و علمای قزوین گسترده شد. بطوری که آنان با کل خانواده ما بسیار نزدیک و صمیمی بودند. بعد از انقلاب، حوزه علمیه قزوین چندین بار مرا به قزوین دعوت کرد و برنامه‌های بسیار سنگینی، از جمله در مسجد النبی (مسجد شاه سابق) برای من گذاشتند. در انتخابات دوره اول مجلس مرحوم ابوترابی پدر و علمای حوزه علمیه قزوین اصرار داشتند که من از قزوین کاندیدا بشوم. اما دوستان نهضت آزادی مرا از تهران کاندیدا کردند. بنابراین از قزوین آقای دکتر سید احمد صدر حاج سیدجوادی و آیت الله سید عباس ابوترابی به اصرار مردم و علمای قزوین کاندیدا و انتخاب شدند. بعد از استعفای دولت موقت و قبل از انتخابات دوره اول مجلس به خاطر وضعیت و موقعیتی که داشتم آقای خمینی از من خواست و اصرار داشت که مسئولیتی بپذیرم. اما من به هیچ وجه مایل نبودم در دولت و قدرت بمانم. برای اینکه روابط را خیلی بهداشتی نمی‌دیدم با توجه به روحیه آرمانگرایی که داشتم از همان ابتدا برخی از رفتارها را درست نمی‌دانستم و حاضر به ادامه همکاری در دولت و شورای انقلاب نشدم. ولی براساس رابط خاصی که بین من و آقای خمینی بود، ایشان از من خواستند که برای حل و فصل بعضی از مشکلات استانها و شهرستانها به عنوان نماینده ویژه ایشان دخالت کنم. قبول کردم و بر همین اساس چندین مأموریت انجام دادم. در بندر لنگه زد و خوردهای شدیدی میان سنی‌ها و شیعیان رخ داد که رفتم و شهر را آرام کردم. هنگامی که درگیری‌های شدیدی در زاهدان بین گروه‌های سیستانی‌ها (شیعه)، بلوچ‌ها (سنی)، در گرفت که بیش از ۸۰ کشته بر جای گذاشت رفتم و بعد از مذاکرات و اقدامات فراوان استان را آرام کردم. و همچنین به دعوت

بسیاری از شخصیت‌های برجسته قزوین، از جمله مرحوم ابوترابی و مرحوم سامت برای حل پاره‌ای از مشکلات همراه هیئتی به قزوین رفتیم. در حالی که در دوران انقلاب همه علمای قزوین همراه سایر قشرها و روشنفکران فعال بودند بعد از انقلاب میان آنان اختلاف‌های جدی پدید آمد. امام جمعه جدیدی منصوب شد، برخی از روحانیان، کنترل کمیته انقلاب اسلامی قزوین را بدست گرفتند. رفتاری که بعضی از آقایان انجام می‌دادند، به نام رئیس کمیته یا امام جمعه یا غیره، رفتاری نبود که قابل قبول باشد، نظیر زندانی کردن و شکنجه دادن مردم و مصادره خودسرانه اموال. شکایات فراوانی به دفتر امام رسیده بود عده‌ای به تهران آمدند و به رهبر انقلاب شکایت کردند. افرادی که در دفتر رهبر فقید انقلاب بودند، با توجه به روابطی که با بعضی از افراد خاطی در قزوین داشتند، وقت ملاقات علمای قزوین با رهبر انقلاب را نمی‌دادند. آنها لاجرم از طریق من موفق به دریافت وقت ملاقات شدند. آقای خمینی همه شکایات را به من ارجاع دادند و خواستند که من بروم به قزوین و در نهایت رسیدگی کنم. در قزوین جلسات متعددی تشکیل شد و هیأت اعزامی نظرات و شکایات قزوینی‌ها را استماع و بررسی کرد و در نهایت گزارش خودم و راهکارهای حل مشکلات را به رهبر فقید انقلاب دادم. متأسفانه کسانی که تخلف می‌کردند مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی و بعضی از افراد با نفوذ در دفتر امام بودند و این امور ادامه پیدا کرد. در انتخابات مجلس اول از تهران با اکثریت مطلق در دور اول انتخاب شدم. آقای ابوترابی پدر هم از قزوین انتخاب شد. بعد از شروع کار مجلس، خصوصاً از اوایل سال ۱۳۶۰ ایشان هم این احساس را پیدا کرد که روابط سیاسی چندان بهداشتی نیست، روابطی نیست که انسان بتواند احساس کند با ماندن در قدرت می‌تواند خدمت کند. بهمین دلیل مرحوم ابوترابی مرا ملامت می‌کرد که اگر پذیرفته بودم از قزوین کاندیدا شوم او مجبور نمی‌شد که کاندیدا شود و بارها می‌گفت از این که نمایندگی را پذیرفته و به مجلس آمده است به شدت ناراحت و پشیمان است. در شنیدن بعضی مسایل و دیدن برخی روابط احساس گناه به انسان دست می‌داد. و از طرف دیگر به دلیل برخی از درگیری‌ها و جوی که بوجود آمده بود ایشان مایل نبود استعفاء بدهد می‌گفت اگر استعفاء بدهم حمل بر کارشکنی یا چیزهای دیگری می‌شود. بنابراین آرام آرام سطح فعالیت خود را در مجلس کاهش داد و به تدریج برگشت به فعالیت‌های خیریه و اجتماعی و مسجدی که در قزوین داشت و توسعه آن فعالیت‌ها. ایشان از مدرسین برجسته قم بود و فلسفه و عرفان درس می‌داد. اما برخورد خصمانه‌ای که جناح تندرو با ایشان و علمای حوزه علمیه قزوین داشت و کارهای خلافی که ادامه داشت، جو قزوین طوری برای این خانواده تنگ شد که مرحوم آقا سید عباس آقا مرکز ثقل خودش را آرام آرام از قزوین به قم منتقل کرد. در حالیکه هنوز در مجلس اول بود و شرکت می‌کرد. از علمای قزوین مرحوم آیت الله سامت هم آرام آرام خودش را از فعالیت‌ها کنار کشید. مرحوم شهیدی قبل از انقلاب امام جمعه قزوین و از خانواده بسیار قدیمی و ریشه‌دار امینی‌ها بود. حسینیّه امینی‌ها در قزوین معروف و يك سابقه صد ساله دارد. آیت الله شهیدی، از اعقاب شهید ثالث (یکی از علمای قزوین) بود، که او را در حال نماز کشتند. مزار آن شهید در شاهزاده حسین قزوین در ابتدای خیابان اصلی ورودی به صحن امامزاده، دست راست هنوز هم هست. مرحوم آیت الله شهیدی هم در اثر همین فشارها و رفتارهای نامناسب نتوانست در قزوین بماند و به قم نقل مکان کرد. مرحوم آیت الله سید عباس ابوترابی هم همین کار را کرد. رفت و آمدش به قزوین بیشتر برای دیدن خانواده و ادامه برخی فعالیت‌ها بود.

اما حجت الاسلام و المسلمین شادروان سید علی اکبر ابوترابی، فرزند ارشد مرحوم آیت الله سید عباس ابوترابی داماد خواهر ما بود. شوهر خواهر ما نیز از خانواده‌های قدیمی و شناخته شده

قزوین هستند. مرحوم رجایی نیز با همین خانواده وصلت کرده بود. آشنایی سالهایی دراز خانواده های یزدی و ابوترابی یکی از موجبات پیوند میان این دو خانواده بود. هنگام این ازدواج من در ایران نبودم. پس از ازدواج، مرحوم آقا سید علی مدتی به نجف رفت و در نجف درس خواند، بعضاً با هم مکاتباتی داشتیم. شادروان سید علی ابوترابی، روحانی وارسته، بسیار پرتحرک و عابد بود. از آن نوع آدم‌هایی بود که جاذبه‌اش بر دافعه‌اش می‌چربید. کمتر کسی بود که با او آشنا شود ولی جذبش نشود. در دوران انقلاب، سخت فعال بود. یکی از علل سفرش به نجف و اقامت در آنجا، به خاطر همین فعالیت‌ها بود. ظاهراً با شهید اندرزگو همکاری می‌کرد. پس از انقلاب در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی قزوین نقش کلیدی پیدا کرد. در اولین انتخابات شوراهای، که در زمان دولت موقت برگزار شد، ابوترابی پسر، از طرف مردم قزوین به عضویت در شورای شهر انتخاب و سپس رئیس شورای شد. اما همان‌جا ناسالمی که برخی ایجاد کرده بودند، فضا را برای او سخت تنگ کرده بود. او با روحیه‌ای که داشت، درگیری و تخاصم را به نفع مردم نمی‌دانست و به دنبال راه‌حلی می‌گشت. هنگامی که ارتش عراق به ایران حمله کرد، و شهید چمران براساس دانش و تجربه جنگ‌های نامنظم مردمی، ستاد جنگ‌های نامنظم را برای تقابل با ارتش متجاوز عراق بوجود آورد، ابوترابی به جایی ماندن در قزوین و صرف وقت و انرژی در تقابل با حسودان بیمار دل، راهی جبهه شد. مرحوم سید علی ابوترابی مورد توجه مردم بود. من نمی‌دانم شما از نزدیک آن مرحوم را دیده بودید یا نه. مرحوم ابوترابی پسر این روحیه را از پدرش، گرفته بود. فوق العاده خاکی و ملایم بود از آن افراد نادری بود که جاذبه‌اش به مراتب بیش از دافعه‌اش بود آن چیزی که مرحوم مطهری در کتاب جاذبه و دافعه علی می‌نویسند. بعضی از افراد در جامعه ما دافعه فراوانی دارند درحالی که هم مرحوم سید عباس ابوترابی پدر و برادرش سید حسین ابوترابی و هم سید علی هر سه اینها جاذبه بسیاری داشتند. کمتر آدمی بود که با اینها برخورد کند و تحت تأثیر جاذبه شخصیتی اینها قرار نگیرد، برخوردهای خیلی نافذی داشتند. و مردم را جذب کرده بودند. یک چنین شخصیتی در قزوین نمی‌توانست مورد حسادت قرار نگیرد. رقبای ایشان بیش از هر چیز دافعه داشتند. بخصوص با آن روحیه‌ای که در اوایل انقلاب حاکم بود؛ روحیه به اصطلاح انقلابی‌گری بی‌معنا. هر قدر هم شعارهای تند می‌دادند و حرکات پرخاش‌جویانه می‌کردند دافعه آنها بیشتر می‌شد و مردم از اطرافشان پراکنده می‌شدند. و در مقابل این بزرگواران با آن روحیه خاص خود به مشکلات مردم بیشتر می‌رسیدند و در نتیجه، مردم بیشتر به آنها توجه می‌کردند. روابط میان حضرات حوزه علمیه قزوین با آقایانی که مسئولیتهایی پیدا کرده بودند و به حزب جمهوری اسلامی یا بیت و دفتر رهبر فقید انقلاب پیوند داشتند، تیره‌تر و خصمانه‌تر می‌شد. در چنین وضعیت و فضایی بود که ابوترابی پسر آمد پیش من و گفت که دیگر نمی‌خواهد در قزوین بماند یعنی مصلحت نمی‌داند. گفت اگر بمانم می‌بایستی با اینها در بیفتم که در شأن من نیست و اعتقاد ندارم که به اختلاف‌های موجود دامن زده شود. مردم از من توقع دارند، من رئیس شورای شهر هستم در حالی که امکانات ندارم و اینها هم نمی‌گذارند من کار بکنم. و از من خواست که به مرحوم دکتر چمران در جنوب معرفی شود، اما شرط کرد که نام واقعی و حرفه‌اش را به دکتر چمران نگویم گفت با لباس عادی به عنوان یک رزمنده داوطلب با یک اسم دیگری می‌روم. مرحوم سید علی اکبر ابوترابی به دورادور با چمران آشنا بود. اندرزگو، در سفری به لبنان، جهت تهیه اسلحه، در جنوب لبنان با مرحوم دکتر چمران و خصوصیات ویژه او آشنا می‌شود. و در بازگشت مشاهدات خود را برای ابوترابی شرح می‌دهد. بهرحال سید علی ابوترابی با شرایطی که گفتم، به جبهه رفت اما رفتار او به

زودي چمران را متوجه كرد كه او يك رزمنده معمولي نيست. شما مي‌توانيد اسم مستعار براي خودتان انتخاب كنيد، لباستان را تغيير بدهيد حتي قيافه تان را عوض بكنيد، اما تغيير شخصيت، شايد كار غيرممكني باشد، با خون اندرون شد و با جان به در برود. چند هفته‌اي از سفرش به جنوب و جبهه نگذشته بود كه مرحوم دكتر چمران وقتي آمد تهران، به من گفت اين آقايي كه معرفي كرد كيست؟ شخصيت نافذ، جاذب مرحوم آقا سيد علي آقا آنچنان بود كه چمراني كه خود يك عارف عمل گرا بود به شدت تحت تأثير قرار گرفته بود، مرحوم چمران شرح داد كه وي بسيار آرام و ساكت است، كمتر شب‌ي هست كه تا صبح بيدار نباشد يا در جبهه و عمليات است يا در حال نماز و نيایش؛ شير غرنده در جنگ و عابد سجاده نشين در شب. چمران فوق العاده تحت تأثير شخصيت مرحوم ابوترابي قرار گرفته بود با اصرار از من خواست كه او را معرفي كنم. مي‌گفت او در هر عملياتي اولين داوطلب هست، سخت ترين مأموريتها را مي‌پذيرد؛ در عمليات دريايي شناگر ماهري هست. همه فن حريف است؛ در عمليات آموزش دفاع شخصي وقتي مي‌خواستيم كشتي بگيريم، ديدم بدن بسيار نرم و پر تحركي دارد. مثل اين كه هميشه در اين نوع برنامه ها و تمرين‌ها بوده است؛ هم استعداد و هم ورزيديگي بدني داشت و هم سرعت انتقال ذهني. همه اينها دست به دست هم داده و از او شخصيتي ساخته كه حتي در جبهه جنگ همه را تحت تأثير خودش قرار داده است چمران گفت تو يك چيزي را از من پنهان كرده‌اي. بايد او را معرفي كني. ناچار شدم با اطلاع و موافقت ابوترابي او را به چمران معرفي كنم. اما بايد اضافه كنم كه مرحوم چمران بعد از جريان (شهادت) و اسارت سيد علي اكبر ابوترابي به موقعيت فكري - اجتماعي او پي برد. مرحوم ابوترابي درجبهه هم كه بود ارتباطش را با من حفظ كرده بود. و هر وقت به تهران مي‌آمد با هم ديدار داشتيم. وي هيچ وجه ماييل نبود خيلي سفره دلش را، دردهايي كه برخي از هم كسوته‌ايش در قزوین برایش ايجاد كرده بودند و مي‌كردند و حرفهاي بي ربطي كه مي‌زدند پيش هر كس باز كند. مي‌گفت بايد كار مثبت كرد و آنها را به خدا رها كرد، خيلي مثبت فكر مي‌كرد، مي‌آمد و مي‌رفت تا وقتي خيبردار شديم كه در يكي از مأموريتهاي نظامي كشته شده است. بلافاصله با مرحوم چمران تماس گرفتم، گفت در عملياتي براي كشف موقعيت سنگرهاي دشمن و وضعيت تجهيزاتش، نياز به يك گروه تجسس داشتيم، عمليات بسيار خطرناكي بود پيشقراول يا گروه تحقيق بايد مي‌توانست تا نزديكترين سنگرهاي دشمن پيش برود. وقتي من اين را در جمع رزمندگان مطرح كردم، سيد علي آقا اولين كسي بود كه داوطلب شد. چمران گفت اما من قلباً ماييل نبودم. او به اين سفر برود، حيفم مي‌آمد او يك شخصيت بسيار برجسته و يك فرمانده معنوي و نظامي خوبي بود. اما وي اصرار كرد كه بايد برود. لاجرم پذيرفتم؛ او رفت و من از دور با دوربين نظاره مي‌كردم هنگامي كه به نزديك سنگرهاي عراقي‌ها رسيد، درگيري شروع شد و باران گلوله بر سر گروه تحقيق فروريخت، كه به احتمال ۹۹ درصد وي در هم آنجا شهيد شده است؛ در آن شرايط امكان زنده بودنشان بسيار كم هست. وقتي چمران اين خبرها را به من داد لاجرم موضوع را با خواهرم و با خواهرزاده‌ام و خانواده ابوترابي مطرح كردم. مراسم باشكوهي در قزوین برگزار شد و من هم در آن مراسم شركت و سخنراني كردم. در مراسم، اربعين او مرحوم چمران آمد به تهران و در مراسم يادبود صحبت كرد و مطلبي هم در مورد سيد علي آقا نوشت داد به من. بعدها من يادداشت او را در كتاب **يادنامه شهيد چمران** (شركت قلم ۱۳۸۴) آوردم. از عجايب روزگار اين كه هنگامي كه همه ما تصور مي‌كرديم سيد علي آقا در جبهه شهيد شده است، چمران مرثيه‌اي برایش نوشت. بعد معلوم شد كه الحمدلله به فضل الهي او از آن عمليات جان سالم بدر برده اما اسير شده و در زندانهاي عراق است. اخباري از

فعالیت‌هایش در زندان‌های عراق برای ما می‌رسید. پنج ماه بعد در خرداد ۱۳۶۰ دکترچمران در عملیات منطقه تپه الله اکبر را رهبری کرد و طی آن توانست دو جبهه سراسری دشمن را که از حد فاصل شمال تا مرز جنوب غربی اردن متصل بود شکاف ایجاد کند و آنرا بشکند. اما او خود در این عملیات شهید شد. خرمشهر فتح شد، جنگ ۶ سال دیگر ادامه یافت. با پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸، جنگ متوقف شد. بعد از آتش‌بس و مذاکرات فراوان، اسیران جنگی مبادله شدند. اسیران سرفراز، آزادگان، به‌ایران بازگشتند. از جمله آقای ابوترابی نیز آزاد شد و برگشت. در حالی‌که چمران در میان ما نبود. این بار ابوترابی پسر، به درخواست من مقاله‌ای برای یادنامه چمران نوشت. اما وقتی کتاب از چاپ درآمد، ابوترابی، هم پدر و هم پسر، در یک حادثه به رحمت ایزدی پیوسته بودند. خدا رحمتشان کند.

● چطور شد که شما از زنده بودنش آگاه شدید؟

بعد از مدتی، برخی از رزمندگان اسیر که به هر دلیل آزاد شده و به ایران آمده بودند اطلاع دادند سید علی آقا زنده است، چنین فردی را با این مشخصات در زندان‌های عراق دیده‌اند این هم یکی از عجایب روزگار است. خواهرزاده من و همسرش، سید علی آقا، یک ارتباط عمیق عاطفی با هم داشتند. ازدواجشان کلاسیک و سنتی بود اما سید علی آقا آنچنان روحیه و شخصیت جذابی داشت که خواهرزاده‌ام را کامل جذب و شیفته خود کرده و نوب در خودش کرده بود. در میان چنین افرادی، معمولاً نوعی از ارتباط‌های از راه دور، یا به اصطلاح تله‌پاتی، صورت می‌گیرد. این ارتباط گاه در عالم خواب و رویاست و گاه در بیداری. وقتی خبرش آمد که سید علی آقا در جبهه شهید شده است اگر چه مراسم متعددی برگزار شد، اما خواهرزاده‌ام شهادت او را باور نکرد. آمد پیش من و گفت دایی جان خواب دیدم که سید علی آقا زنده است؛ حاضر نشد سیاه بپوشد؛ حاضر نشد او را به عنوان شهید تلقی بکند. مرتب می‌گفت دایی جان مطمئن هستم سید علی آقا زنده هستند او در خواب آمد به دیدنم و خودش به من گفت که زنده است. وقتی چمران به تهران آمد از او پرسیدم تو مطمئن هستی که او شهید شده است گفت آنجایی که او مورد اصابت قرار گرفت هیچ امکانی ندارد و به احتمال ۹۹ درصد کشته شده است. اما بعد اخبارش آمد که اینطور نبوده و سرنوشت چیز دیگری را مقدر کرده است.

● بعد از اسارت ابوترابی به طرق مختلف مشخص شد که او زنده است و اسیر. یکی از این طرق تلفن (یا هر چیزی ممکن دیگری) بود که آیت الله مرعشی نجفی واسطه آن بود و در این میان همسر حضرتعالی اطلاعات کاملتر از موضوع دارند. سپاسگزارم که اگر چنین موضوعی مورد تأیید ایشان است. خاطراتشان را بیان بفرمایند.

فکر می‌کنم بیان ماجرای تماس آیت الله مرعشی جالب باشد. در دوران اسارت مرحوم ابوترابی، انگشت شمار بودند کسانی که خانواده او را تنها نگذاشتند و مرتب در قم با آنها دیدار می‌کردند. از افراد غیر خانواده، تنها کسانی را که بیاد دارم که دیدار می‌کردند مرحوم مهندس بازرگان و محسن رضایی فرمانده وقت سپاه بود. از یکی از دیدارهایمان همسر من همراه خانواده رفته بود قم، منزل ابوترابی. در آن زمان هنوز شرایط گواه بر شهادت ابوترابی بود. صبح از منزل حاج آقا مرعشی، میرزای ایشان به منزل ابوترابی مراجعه می‌کند و پیغام می‌دهد که حاج آقای مرعشی فرموده‌اند که حاج آقا سید عباس ابوترابی و خانواده سید علی اکبر ابوترابی تشریف بیاورند منزل ما. منزل حاج آقا مرعشی یک کوچه با منزل ابوترابی فاصله داشت. شناخت حاج آقا مرعشی از خانواده ابوترابی بیشتر از طریق آیت الله علوی خانواده همسر حاج سید عباس ابوترابی بود. مرحوم حاج سید عباس ابوترابی، همسر ایشان و همسر سید علی اکبر ابوترابی و همسر من که مهمان آنها بود، به منزل حاج

آقا مرعشی می‌روند. بعد از سلام و احوال‌پرسی حاج آقای مرعشی وقتی همسر را به ایشان معرفی می‌کنند و می‌فهمد که ایشان آذری هستند، شروع می‌کنند به ترکی با هم صحبت کردن. هنگامی که آقای مرعشی متوجه می‌شود که همسر، دختر مرحوم میرزا باقر طلیعه می‌باشد، شرحی از روابط و دوستی خود با آن مرحوم و از خاطرات خود در نجف می‌گوید و اینکه مرحوم طلیعه در نجف به ایشان درس می‌داده است. سپس آقای مرعشی می‌گوید که دیشب در نیمه‌های شب تلفن منزل ما زنگ می‌زند و خانواده ما تلفن را برمی‌دارد. خانمی پشت خط بوده است و می‌گوید که با آقا کار دارم. اصرار زیاد می‌کند خانواده به اتاق بنده می‌آید و می‌گوید که خانمی پشت خط است و اصرار دارد که با شخص شما صحبت کند. بنده با این خانم صحبت کردم ایشان گفت که به خانواده حاج آقای ابوترابی بگویید که فرزندشان در عراق است و زنده می‌باشد. اصرار کردم که شما کی هستید و چگونه به حرف شما اطمینان کنم آن خانم می‌گوید من فاطمه هستم و از خارج با شما تماس می‌گیرم. سپس حاج آقا مرعشی می‌گوید کلام این خانم به من آرامش داد و مطمئن شدم که ارتباطی که برقرار شده است درست است و پیغام هم درست می‌باشد. از آن به بعد حاج آقا مرعشی از طریق حاج آقا شهیدی (امام جمعه سابق قزوین) که به قم رفته بود مرتب جویای احوال بود و بر صحت خبری که داده شده بود تأکید می‌کرد. تا زمانی که خبر رسمی اسارت آقای ابوترابی تأیید شد، در همین جا این خاطره را هم به نقل از خانواده ایشان بگویم که در ۲۹ مرداد ماه سال ۶۹، که اسراء برمی‌گشتند حاج آقا مرعشی به خانواده پیغام داد که حسینی من آماده استقبال از ابوترابی است و دوست دارم ایشان اول به اینجا وارد شوند. آقای مرعشی در حرم حضرت معصومه (س) به آزادگان يك قرآن کوچک هدیه می‌کرد. و از هر يك از آنها جویای احوال ابوترابی بود. اما دیدارشان قسمت نبود و دو هفته قبل از آزادی حاج آقا ابوترابی، آیت الله مرعشی به رحمت ایزدی پیوست.

بهرحال این بار رسالت ابوترابی در اسارت رقم خورده بود. درباره داستانهای از ایشان در زندانهای صدام لابد خوانده‌اید. نقش او در میان رزمندگان اسیر در عراق بسیار برجسته بود. بهمین دلیل عراقی‌ها با او کینه خاصی داشتند. و با او برخوردهای بسیار سختی می‌کردند. با روحیه‌ای که هیچوقت خودش در هیچ جا شاید نگفته باشد که چه شکنجه‌های سختی در عراق به او می‌دادند. اوایل نمی‌دانستند که او کیست، نمی‌دانستند که روحانی است، نمی‌دانستند چه شخصیتی است. فقط می‌دیدند که ایرانی‌های زندانی نسبت به او احترام خاصی دارند و او روی آنها نفوذ دارد؛ می‌دیدند که زندانی‌ها حرف او را می‌پذیرند؛ هر کجا در زندان مشکلی پیش می‌آمد ابوترابی بود که حل می‌کرد؛ او برای من شرح داد که افسران عراقی به شدت او را شکنجه می‌دادند؛ يك بار با چوب تیزی به قدری بر سر و روی من کوبیدند که از حال رفتم؛ اکراه داشت که این شکنجه‌ها را در حضور همسرش یا در حضور پدرش بازگو کند. می‌گفت گاهی آنقدر به پایش می‌زدند، به سر و کولش می‌کوبیدند آنجا که از حال می‌رفت. اما هیچگاه نتوانستند او را وادار کنند که لب به سخن باز بکند یا خشمناک شود. حتی بعد از شکنجه هم با آنها به مهربانی سخن می‌گفت. خوب الحمد الله بعد از يك مدتی آزاد شد به عنوان آزاده سرفراز به کشورش باز گشت. برگشتنش هم به نظر من نعمتی بود برای بسیاری؛ و مشکلی برای برخی دیگر! او از روند کارها خیلی گله داشت اما از يك چیز خیلی ابراز ناراحتی می‌کرد و می‌گفت اعضای از مجاهدین در عراق به همکاری عراقی‌ها می‌آمدند در اردوگاه اسرای ایرانی و برای آنها سخنرانی می‌کردند برخی از این اسیران، تحت تأثیر تلقینات آنها و عراقی‌ها قرار گرفته بودند و همکاری می‌کردند. موقعی که قرار شد اسیران جنگی آزاد شوند این افراد دو دل بودند که آیا به ایران بیایند یا بمانند و به مجاهدین بپیوندند. سید علی آقا می‌گفت من به

آنها قول دادم و تضمین کردم که اگر به ایران بیایند از آنها دفاع خواهم کرد. ابوترابی این را به نفع کشورمان می‌دانست. آنها هم به تضمین ایشان به ایران آمدند. اما از این که برخی نهادها تضمین او را نادیده گرفتند، بسیار ناراحت شده بود می‌گفت من به اینها وعده دادم، قول دادم که اگر بازجویی شوند، محکومیت و مزاحمتی برای آنها فراهم نکنند. بالاخره در آن شرایط سخت زندان هر کسی یک جور عمل کرده است. ما باید شرایط را بفهمیم، از این که بعضاً برخوردهای نادرستی با آنها شده بود ناراحت بود می‌گفت من احساس بدی پیدا می‌کنم؛ من به آنها قول داده بودم اگر قول نمی‌دادم چه بسا آنها نمی‌آمدند چه بسا می‌ماندند و مفسد بیشتری ایجاد می‌شد. نکته دیگری که می‌گفت عدم تمایل اش به حضور در فعالیت‌های سیاسی بود. او فضای سیاسی حاکم بر جامعه را هم چنان غیر بهداشتی می‌دانست. و آمادگی برای حضور و مشارکت نداشت. ولی می‌گفت من تکلیف و وظیفه‌ای در قبال آزادگان دارم. من باید کمک کنم زندگی اینها رو به راه شود. وقت فراوان، یعنی تقریباً تمام وقتش را گذاشته بود برای این که آزادگانی که از زندانهای عراقی برگشته بودند زندگی‌شان به جهت اقتصادی و اجتماعی به حالت عادی برگردد. آزادگان مشکلات فراوانی از همه نوع داشتند. به عنوان نمونه جوانی به جبهه رفته بود و در جبهه گفتند شهید شده است. هیچ خبری هم از اسارتش برای خانواده‌اش نیامده بود. همسر جوان او با برادر شوهرش، که شاید هم جوانتر از شوهرش بود، ازدواج کرده بود، با این تصور که شوهرش در جبهه کشته یا مفقودالثر شده است. بعد از آزادی اسرای جنگی، ناگهان او برگشته و با وضعی روبرو شده است که قابل تحمل نیست. مشکل روانی پیدا کرده، و هم همسرش و هم برادرش که با همسرش ازدواج کرده و هم کل خانواده‌ها دچار ناراحتی شده بودند. یک چنین مسایلی مشکلات بسیار جدی و شدید انسانی بوجود می‌آورد. سید علی آقا احساس مسئولیت می‌کرد که اینها را حل و فصل کند. خیلی زحمت کشید، پروژه‌های اقتصادی بسیار خوبی داشت، او مایل بود کاری بکند که آزادگان در فعالیت‌های اقتصادی، خودکفا باشند نه وابسته به کمک‌های بنیادهای مختلف، که به ندرت هم این کمک‌ها به موقع می‌رسید، به عنوان نمونه پروژه‌ای را با من بحث کرد که از کاه حاصل از دروی جو و گندم، مقوا و کاغذ درست کنند. من با یکی از دوستان مهندس که در صنعت کاغذسازی و مقواسازی در بخش خصوصی صاحب تجربه بود، صحبت و ایشان را معرفی کردم. ابوترابی از کارخانه آنها دیدار کرد. با هم جلساتی تشکیل دادند بالاخره ظاهراً یکی از این کارخانجات را راه انداختند. وی تمام وقتش را تقریباً وقف این نوع کارها کرده بود. وی می‌گفت من ارتباطی که با بعضی از منابع، مقامها و نهادها دارم فقط برای این است که بتوانم مشکلات و مسائل آزادگان را بدور از جنجال‌های سیاسی و دست‌بندی‌ها حل کنم. گاهی خصوصی گله می‌کرد که حتی در کار رسیدگی به مسائل آزادگان هم بعضی‌ها او را آزار می‌دهند. کارشکنی می‌کنند. روحیه ابوترابی طوری نبود که داعیه‌ای داشته باشد یا بخواهد با کسی رقابتی بکند. روحیه لطیف و قلب سلیم او طوری بود که با همه می‌توانست راحت کار کند اما بعضی‌ها نمی‌توانستند او را تحمل کنند. قسمت عمده مشکلی که با بعضی از افراد داشت این بود که آنها نمی‌توانستند کاریزما جاذبه سید علی آقا را در روابط انسانی، تحمل کنند، حسادت می‌کردند. گاه حرف‌های بی‌ربط می‌زدند و برخوردهای غیرمعقول داشتند. نکته دیگر در زندگی‌اش، بعد از آزادی و برگشت به ایران، برنامه زیارت عاشورا در مرز عراق و سفر پیاده به مشهد و قم بود. می‌گفت در زندان صدام که بودم، با خدای خود عهد کردم اگر آزاد شدم اولاً در هر عاشورا و تاسوعا به زیارت امام حسین(ع) بیایم و اگر سفر به کربلا میسر نباشد به نزدیکترین فاصله مرزی در عراق بیایم و در آنجا زیارت عاشورا را بخوانم. تعهد دیگرم این که پیاده به مشهد و قم برای زیارت امام رضا(ع)، و حضرت معصومه بروم. هر سه را هم انجام می‌داد.

بطوریکه هر سال جمعاً ۲۰ روز پیاده روی داشت: ۱۲ روز پیاده روی از تهران به مشهد، ۲ روز پیاده روی از تهران به قم، ۳ روز پیاده روی از تنگه مرصاد تا مرز خسروی، همان جایی که در سال ۱۳۶۹ اسرای ایرانی آزاد شدند. پیاده روی قم در ایام فاطمیه اول یا دوم صورت می گرفت. پیاده روی مشهد معمولاً در اول خرداد روز آزادی اسرای جنگ و همزمان با برنامه تعطیل تابستانی مجلس بود. اولین سفری که پیاده به سوی مشهد حرکت کرد شاید ۲-۳ نفر بیشتر همراهش نبودند. با چند تن از آزادگان پیاده از تهران به مشهد رفتند. در اولین سفر پیاده به مشهد، علیه او سمپاشی شد که ابوترابی به آزادگان گفته است در راستای اعتراض به عملکرد نامطلوب مدیران کشور از شهر خارج می شویم و گله آنرا نزد آقا امام رضا (ع) می بریم. این برنامه هر سال انجام می گرفت. آرام آرام بر تعداد همراهان اضافه شد. در سال آخر، قبل از درگذشتش، حدود ۷۰۰ - ۸۰۰ نفر او را همراهی می کردند. برنامه زیارت عاشورا هم در عرفه همین طور بود. اولین سفری که رفت موانع زیادی برایش ایجاد کردند، برخی از مقامات مسئول در **کرمانشاه** به بهانه اینکه او می خواهد فعالیت سیاسی - تبلیغاتی برای انتخابات ریاست جمهوری انجام بدهد اجازه اجرای آنرا نمی دادند و نمی خواستند برود. سال دوم مراسم عرفه در مرز ایلام و دوکوهه برگزار شد. سال اولی که رفت نسبتاً بی سروصدا بود. جاده کرمانشاه - قصر شیرین هنوز ناامن بود و رفت و آمد بسیار کم صورت می گرفت همه نوع خطر در کمین آنها بود. ولی آرام آرام خبرش در منطقه پیچید تا جایی که هر موقع **سید علی آقا** از **کرمانشاه** به سمت مرز پیاده راه می افتاد هزاران نفر از مردم عادی از، شهرها و روستاهای اطراف، که خبر را می شنیدند پیاده یا با ماشین، یا با وسایل دیگر حرکت می کردند و به آنها ملحق می شدند. بعضی از مقامات از یک چنین حرکتی در آنجا نگران شده بود، در حالی که او از این حرکت هیچ هدفی جز یک حرکت معنوی، ادای تعهد و خواندن دعای عرفه را نداشت. علیرغم تمایل و روحیه اش نمایندگی مجلس را پذیرفت. اما در مجلس که بود و در مناسباتی که با نهادها و مقامات داشت از گفتارها و عملکردها چندان راضی نبود، ولی همانطور که گفتم، بخاطر این که بتواند خدمات به آزادگان را ادامه بدهد، این ارتباطات را حفظ کرده بود. پس از برگشت **سید علی آقا** از اسارت و حضور فعال در میان مردم، آرام آرام جوی که علیه او در قزوین ایجاد شده بود عوض شد کسانی که آن کارها را می کردند، ایزوله شده بودند. کسانی که آن برنامه ها را در قزوین پیاده می کردند احساس کردند که باید تغییر روش بدهند. با تغییر جو قزوین ابوترابی پدر نیز فعالیتهای خود را دوباره در قزوین متمرکز کرد. کارهای خیریه گسترش پیدا کرد. فعالیتهای مسجدی دوباره روبه راه شد. این بار اقبال مردم، حتی بیش از سالهای قبل از انقلاب بود. همانطور که گفتم **آقای ابوترابی** و **آقای سامت** هر دو از علمای برجسته قزوین و مورد توجه مردم بودند. اما فعالیت سیاسی نمی کردند در فعالیتهای دینی و مسجدی شان هم جانب داری سیاسی نداشتند. شاید بهمین دلیل به شدت مورد حمایت مردم قرار گرفتند. ظاهراً مردم از سیاسی و دولتی شدن روحانیان به معنا و مفهوم حضور در قدرت، چندان راضی به نظر نمی رسیدند. اگر چه بعضاً برخی از مردم بخصوص جوانان، به خاطر کارنامه نه چندان مطلوب حضور روحانیان در قدرت، نسبت به دین و ارزش های دینی، بی تفاوت شده اند و یا نظر منفی پیدا کرده اند، اما اکثریت مردم، هنوز به شدت به دین و باورهای دینی خود مقید هستند. واکنش آنها به سوءاستفاده قدرت از دین، و دولتی شدن دین و روحانیان، حمایت از آن دسته از روحانیان است که نه داعیه سیاسی دارند و نه سهمی یا ارتباطی در قدرت. فعالیتهای دینی آنان هم، صرفاً دینی و بدون شائبه ای از اهداف یا نظرگاه های سیاسی است. شاید بهمین دلیل باشد که در دورانی که مرحوم آیت الله ابوترابی، مجدداً فعالیت های خود را در قزوین

متمرکز ساخت، استقبال مردم از ایشان چه از جهت حضور در برنامه‌های دینی، اعم از مسجدی یا خیریه و کمک‌های اقتصادی ابعاد بی‌سابقه‌ای پیدا کرد. این پدیده‌ای است در خور توجه و نیازمند به تحلیل و احتمالاً تجربه‌اندوژی. در اینجا یادی از مادرم بکنم. مادر من سید طباطبایی بود، کل خانواده ما با خانواده ابوترابی هم خیلی نزدیک و صمیمی بود. مرحوم مادرم به من، با همان لهجه شیرین قزوینی می‌گفت، بیم حالا که تو می‌خواستی این کارها را بکنی، می‌رفتی آخوند می‌شدی که اگر یک روزی با اینها اختلاف پیدا کردی نظیر سید عباس آقا اقلاً وجوهات بیشتری به تو بدهند. وقتی ابوترابی پدر برگشت به قزوین، آنقدر مورد حمایت بی‌دریغ مردم قرار گرفت و به قدری وجوهات به او می‌دادند که توانست امکانات بیشتری را برای ارائه خدمات به مردم، فراهم سازد. استقبال مردم قزوین از برنامه‌های سید عباس آقا آنقدر بود که در مراسمی که به مناسبت‌ها در مسجد او برگزار می‌شد شاید شلوغ‌ترین اجتماع در شهر بود. شما می‌دانید در قزوین **حسینیه امینی‌ها** سابقه یک صد ساله دارد و امروز یکی از آثار باستانی فرهنگی محسوب می‌شود. عموی مرحوم من از طرف خانواده امینی‌ها (و شهیدی‌ها)، عضو هیئت امنای **حسینیه امینی‌ها** بود دوران قبل از انقلاب **حسینیه امینی‌ها** یکی از بزرگترین مراکز تجمعات دینی و برگزاری مراسم، بخصوص در دهه اول محرم بود. در طی ده روز اول محرم، در تمام ساعات شب و روز، حسینیه مملوء از مردم بود. مردم صبحانه را آنجا می‌خوردند و نهار و شام داده می‌شد. اما الان اگر شما به **حسینیه امینی‌ها** تشریف ببرید آن آشپزخانه‌های قدیمی را می‌بینید و آن دیگهای بزرگی به زنجیر بسته شده که آن جمعیت عظیم را غذا بدهد. در تمام روز برنامه‌های مذهبی بود، حسینیه لحظه‌ای از جمعیت خالی نبود. بعد از انقلاب مدیریت حسینیه را گرفتند و دادند به یک فرد دیگری. **حسینیه امینی‌ها** به نماد قدرت روحانیان دولتی تبدیل شد. آرام آرام مردم از آنجا فاصله گرفتند و **حسینیه امینی‌ها** موقعیت اجتماعی - دینی‌اش را از دست داد. عموی من، که عضو هیئت امنای بود، هر محرم می‌رفت قزوین و در مراسم حسینیه حضور پیدا می‌کرد. تعریف می‌کرد که در عاشورا و تاسوعا در اوج برنامه‌ها، آن **حسینیه امینی‌ها** که آن سابقه را داشت، در ظهر عاشورا تعداد حاضرین حداکثر چهل نفر بودند. در حالی که در حسینیه ابوترابی‌ها و مسجد جامع، جمعیت مملوء بود و موج می‌زد گویی مردم به جای حسینیه امینی‌ها می‌رفتند به حسینیه ابوترابی‌ها و مراسم را آنجا برگزار می‌کردند. مرحوم حاج رحیم آقا، عموی می‌گفت واعظ روز عاشورا در حسینیه امینی‌ها از این که جمعیتی نیامده و استقبالی نشده به شدت ناراحت و عصبانی شده بود و در واکنش به مراسم عاشورا در مسجد آقای عباس ابوترابی حمله کرده و با عصبانیت گفت: شما ۱۰ روز است در آنجا برنامه دارید و در طی این ۱۰ روز یک بار اسم امام، اسم رهبر را نیاورده‌اید. شاید رمز استقبال مردم از مراسم عاشورای مسجد ابوترابی در همین نکته نهفته بوده است. مراسم مسجد آیت الله ابوترابی غیرسیاسی بود و مردم هم این را می‌پسندیدند. مردم ترجیح می‌دهند که به نام دینشان سوءاستفاده سیاسی نشود. مردم علاقه به سرنوشت سیاسی خودشان دارند ولی دوست ندارند که کسی به نام دین و با استفاده از دین بخواهد کار سیاسی بکند. مرحوم آقا سید عباس آقا در هیچ یک از برنامه‌های مذهبی‌اش در قزوین بحث سیاسی نمی‌کرد، برای کسی دعا نمی‌کرد؛ کسی را لعنت نمی‌کرد. همین نکته باعث شده بود که چنان استقبالی در قزوین از آیت الله سید عباس ابوترابی شود. نمی‌دانم در چه سالی بود که آیت الله ابوترابی امامت مسجد امام حسین (ع) در میدان امام حسین (ع) در تهران را پذیرفت.

• آیت ا... حقی بودند ...

بله، ...

● جزو نمایندگان مجلس خبرگان بودند دیگر سن و سالی از ایشان گذشته بود که دیگر رفتند قم يك سال بعدش هم فوت شد ...

بله. تا آنجا که من می‌دانم، این مسجد را یکی از سادات اخوي در سال ۱۳۴۴ درست کرد و در وقف نامه نوشت که امامت مسجد و اداره آن با يك عالم سید باشد. اما موقوفه زیر نظر آیت الله شریعتمدار قرار داشت. بعد از انقلاب تا مدتی امامت مسجد با مرحوم آیت الله رضا صدر بود دقیق بعد از ایشان به آیت الله حقی واگذار شد. بعد از درگذشت آیت الله حقی، آیت الله بشیری زنجانی، در این کار دخالت و اصرار کرد که باید امامت مسجد به يك مجتهد مسلم از سادات واگذار شود. ابتدا پیشنهاد شد که این مسئولیت به مرحوم سید علی اکبر ابوترابی واگذار شود. اما او نپذیرفت و با درخواست او پدرش مرحوم سید عباس ابوترابی آنرا پذیرفت.

● آقای دکتر دو تا مطلب در ذهن من هست یکی این که اصلاً فعالیت آقا سید علی آقا حالا یا آقا سید عباس آقا در مرتبه بالاتر قبل از انقلاب، برای چی بود ظاهراً یکی از دلایل آن اختلاف در قزوین این بود که آقا سید علی آقا مثلاً حتی در سالهای اواخر حکومت پهلوی همچنان با سازمان مجاهدین در ارتباط بود ولی آیا فعالیت به این شکل بود و اگر بود به چه شکلی بود واقعاً در چه مرتبه‌ای ...

مخالفان ابوترابی‌ها، پسر و پدر، همکاری با مجاهدین و یا حمایت از بنی‌صدر را بهانه‌ای برای مخالفت با آنها بکار بردند. در هر دو مورد توضیحاتی می‌دهم. کسانی که در مورد رابطه شادروان سید علی ابوترابی با سازمان مجاهدین خلق اولیه این حرفها را می‌زنند بعضاً یا بی‌اطلاعت و یا سوء نیت دارند. تاریخ سازمان مجاهدین خلق را ما معمولاً به سه دوره تقسیم می‌کنیم. دوره اول از ۱۳۴۴ آغاز و در شهریور ۱۳۵۴ تمام می‌شود. من نمی‌دانم شما با این سوابق آشنا هستید یا نه. می‌دانید که هسته‌های اولیه سازمان مجاهدین خلق در اواسط سال ۱۳۴۴ شکل گرفت. سازمان مجاهدین از نهضت آزادی ایران جدا شدند، و سازمان را پایه‌گذاری کردند. این عمل آنها البته از روی اعتراض به بازرگان و طالقانی نبود. بلکه آنها، بخصوص بعد از سرکوب مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به این جمع‌بندی رسیدند که با يك نظام سراپا مسلح، جز با اسلحه نمی‌شود روبرو شد.

● درخاطرات و اسناد نهضت آزادی ایران آمده است که مرحوم بازرگان گفتند که این تقریباً آخرین

...

بله در مدافعاتش در دادگاه نظامی بود که در آخرین فرازش می‌گوید ما آخرین گروهی هستیم که با شما با زبان ملایم صحبت می‌کنیم. نسل بعدی با شما چنین سخن نخواهند گفت. ما هم، که در آن تاریخ در خارج از کشور فعالیت می‌کردیم همین جمع‌بندی را پیدا کردیم و اولین گروهی بودیم که رفتیم به مصر و آن دوره‌ها را دیدیم. هم زمان در ایران هم جوانها به فکر ایجاد سازمان سیاسی - نظامی افتادند. اولین کتابهای آموزشی را ما برای آن گروه به ایران فرستادیم. ما از فعالیت آنها، به طور مفصل اطلاع داشتیم. علاوه بر فعالان سیاسی از میان روشنفکران دینی، فعالان چپ مارکسیستی نیز به جمع‌بندی مشابهی رسیدند. بطوری چریکهای فدایی خلق هم به موازات مجاهدین، فعالیت خود را شروع کردند. چریکها ابتدا دو گروه بودند. معروف به گروه کوه و گروه شهر، اسمشان هم چریک فدایی نبود، بلکه اسمشان را گذاشته بودند گروه شهر و گروه کوه. علت این بود که در مورد استراتژی نبرد مسلحانه دو گروه مزبور دیدگاه‌های متفاوت داشتند. برخی از نیروها در آن زمان معتقد بودند سرنوشت مبارزات سیاسی در ایران در شهرها تعیین می‌شود. تاریخ به ما

می‌گوید هر زمان که مبارزین با انقلابیون کنترل شهرها را بدست گرفتند دولت سقوط کرده است. در انقلاب مشروطه اینطور بود. روستائیان ما در حرکت‌های سیاسی خیلی دخالت و تأثیر نداشتند. ایل‌ها دخالت موثر داشتند، ولی روستائیان ما اصلاً نقشی نداشتند. ما هم مطالعات خودمان به همین نتیجه رسیده بودیم. برخی از گروه‌های چپ هم در مطالعات خودشان بهمین نتیجه رسیده بودند. بنابراین عده‌ای از آنها بنام **گروه شهرمعروف** شدند. اما گروه کوه تحت تأثیر، **تجربه کوبا** قرار داشتند. **کای سیلوا** یکی از تحلیل‌گران معروف مارکسیست با بررسی انقلاب کوبا **تئوری کانونی انقلاب** را مطرح کرد. در این جا یک حاشیه‌ای بزنم. نظریه پردازان چپ مارکسیست انقلابات جهان را بر اساس شوروی، چین و کوبا تئوریزه و آنها را به سه گروه تقسیم می‌کنند. بر اساس تجربه انقلاب شوروی تئوری خیزش لنینی عنوان شده است. **مصطفی شعاعیان** در کتاب **"انقلاب"** مفصل درباره این تئوری توضیح می‌دهد. خلاصه آن این است که حزب کمونیست انقلاب نمی‌کند بلکه شرایط سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای می‌شود که حاکمان نمی‌توانند حکومت بکنند و مردم هم زیر بار حکومت نمی‌روند. حزب کمونیست باید در نهادهای نظامی و شوراهای مردمی نفوذ بکند. و در فرصت مناسبی با یک جهش یا یک خیزش قدرت را در دست می‌گیرد. مائوتسه تونگ نظریه **جنگ دراز مدت فرسایشی** را مطرح کرد. انقلاب چین بر این اساس بود. و انقلاب ویتنام بر اساس همین نظریه شروع شد و مبارزات مسلحانه طولانی مدت فرسایشی تا مرحله پیروزی. اما در کوبا فرآیند انقلاب طور دیگری بود. در کوبا بعد از کودتای باتیستا، کاسترو، که دانشجوی سال آخر دانشکده حقوق و از فعالان دانشجویی بود، در اعتراض به کودتا دست به عملیاتی نظامی زد که ناموفق بود و دستگیر و زندانی شد. وقتی کاسترو از زندان آزاد شد به‌مراه یارانش به مکزیکو رفت و تحت نظر یکی از افسران جنگ داخلی اسپانیا، که به مکزیک فرار کرده بود، اردویی تشکیل داد و به آموزش جنگ‌های چریکی به افرادش پرداخت. سپس با یک کشتی بسوی کوبا رفت و در ساحل پیاده شد و از آنجا به کوهستان رفت و در ارتفاعات مستقر شد. به این ترتیب کانون مقاومت در **ارتفاعات سیراماسترا** بوجود آمد که ارتش باتیستا نتوانست به آن نقاط نفوذ پیدا کند. کاسترو و یارانش خودشان را حفظ کردند و آرام آرام با مردم بومی و محلی رابطه برقرار کردند، برای دهقانها کارگاه‌های کوچک کفاشی، پیراهن‌دوزی، صنایع کوچک درست کردند. چریک‌ها بطور مداوم توسعه پیدا کردند تا جایی که آنقدر قوی شدند که توانستند به شهرها حمله و دولت را ساقط کنند. اساس تئوری کانونی تجربه کوبا است. در ایران گروهی از چریک‌های چپ مارکسیست، بر اساس الگوی **کوبا** به ارتفاعات سیاهکل رفتند. اما آن‌ها اطلاعات درستی از روحیه روستائیان **مازندران** نداشتند. به طوری که اولین عملیاتی که صورت گرفت. روستائیان با ژاندارمری هماهنگی و همکاری کردند و افراد گروه سیاهکل تماماً دستگیر شدند. وقتی جریان سیاهکل اتفاق افتاد رهبری مجاهدین فکر کرد که باید عملیاتی را شروع بکنند تا فشار را از روی گروه دستگیر شده کاسته شود. اما عملیاتشان زودرس بود و سازمان هنوز آمادگی نداشت و خودشان هم می‌دانستند که کارشان از نظر استراتژیک غلط بود. در جنگ چریکی شما باید هنگامی شروع بکنید که مطمئن باشید که می‌توانید ضربه بزنید. در جایی که ضعیف هستید بهیچ وجه نباید شروع بکنید. به‌رحال در سال ۵۰ علفی شد که سازمان مجاهدین خلق تشکیل شده است. هیچ نیروی مسلمانی در ایران نبود که از آنها حمایت نکنند حتی روحانیان نیز از آنها حمایت می‌کردند. به عنوان مثال **آقای هاشمی رفسنجانی** از این طرف و آن طرف از مردم پول می‌گرفت و به مجاهدین کمک می‌کرد. بنابراین ایرادی که به **سید علی آقا** می‌گرفتند با مجاهدین همکاری می‌کرده است درست است اما با مجاهدین

اولیه. علاوه بر مجاهدین گروه‌های اسلامی دیگری هم به مبارزه مسلحانه علیه شاه رو آورده بودند از جمله این که سید علی آقا با شهید اندرزگو همکاری می‌کرد. البته در مورد خود اندرزگو تاریخ باید قضاوت بکند من نمی‌خواهم در این جا چیزی بگویم. سید علی آقا با این سازمان‌های زیرزمینی همکاری می‌کرد و در همین رابطه رفت نجف. در نجف با حلقه اصلی اطراف آقای خمینی ارتباطات نزدیکی برقرار کرد. در نجف از اطرافیان آقای خمینی خیلی‌ها با مجاهدین همکاری می‌کردند. به عنوان مثال آقای دعایی از نزدیک با مجاهدین همکاری می‌کرد. آقای دعایی در یک مرحله حتی روابط خودش را با آقای خمینی تیره کرد به خاطر مجاهدین. از طرف مجاهدین حسین روحانی و دادار جهرمی که نمایندگان مجاهدین در عراق بودند با آقای خمینی جلسات متعددی داشتند. آقای خمینی در چند مورد اشاره کرده است که اینها آمدند پیش من حرف‌هایی زدند که مرا بیشتر به آنان مشکوک کرد. آقای خمینی حاضر نشد از اینها حمایت کند. آقای دعایی به شدت متأثر و ناراحت شده بود که چرا آقای خمینی از اینها حمایت نکرده است. اگر چه آقای خمینی از آنها حمایت نکرد اما بسیاری از روحانیون از مجاهدین اولیه حمایت و با آنها همکاری می‌کردند. تا اواسط سال ۵۴ سازمان مجاهدین خلق مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق نیروهای اسلامی بود. اما عدم حمایت آقای خمینی از مجاهدین دلایل دیگری هم داشت. ایشان علی‌الاصول به کار مسلحانه اعتقاد نداشت و می‌گفت اگر ما به جنگ مسلحانه رو بیاوریم گروه‌هایی که سازماندهی‌شان از ما بهتر است دست بالا را پیدا می‌کنند و ما نمی‌توانیم آنها را کنترل بکنیم. ایشان معتقد بود مبارزه را ما باید طوری ادامه بدهیم که بتوانیم خودمان اداره‌اش بکنیم. بهرحال مطلب اصلی این است که ایراد به سید علی ابوترابی وارد نیست. اما دوره دوم در تاریخ سازمان مجاهدین خلق در هنگامی شروع می‌شود که در شهریور سال ۱۳۵۴ مرکزیت سازمان مجاهدین خلق طی اعلامیه‌ای، اعلام کرد که تغییر ایدئولوژی داده و مارکسیست شده‌اند.

● تغییر ایدئولوژی از اسلام به مارکسیسم؟

بله. مرکزیت سازمان با انتشار یک جزوه مفصلی، ضمن اعلام تغییر کامل ایدئولوژی از اسلام به مارکسیست تعرض‌های بسیار زیادی به اسلام و مبارزین مسلمان نمود. نه تنها مرکزیت سازمان مارکسیست شد بلکه آن دسته از اعضای سازمان که به تغییر ایدئولوژی نبودند و اعلام کردند که مسلمان باقی می‌مانند؛ کشتند و از سر راه برداشتند، مثل صمدیه لباف و مجید شریف واقفی. در خارج از کشور هم در میان اعضای مسلمان و معتقد به سازمان که حاضر نشدند به دستور مرکزیت سازمان مارکسیست شوند درگیریهایی صورت گرفت. لابد داستان ربودن پسر آیت الله طالقانی را بعد از انقلاب بخاطر دارید یا خوانده‌اید. ربایندگان کسانی بودند که معتقد بودند خانم رفعت افرا را سازمان کشته است. رفعت افرا از اعضای مجاهدین خلق و مستقر در یمن بود، و در آنجا فوت کرد. سازمان مدعی شد که در اثر بیماری فوت کرده است. اما برخی از اعضا یا هواداران سازمان معتقد بودند که وی برخلاف ادعای سازمان بر اثر بیماری فوت نکرده است بلکه او را کشته‌اند و پسر طالقانی در قتل او دست داشته است. از هنگامی که سازمان مجاهدین دچار انحرافات ایدئولوژیک شد بسیاری از کسانی که از سازمان حمایت می‌کردند، از جمله سید علی آقا، رابطه‌شان را با سازمان قطع کردند. آقای دعایی هم رابطه را قطع کرد، ما هم در نهضت آزادی ایران در خارج از کشور که با سازمان مجاهدین خلق اولیه در ارتباطات سازمانی - تشکیلاتی بودیم و از آنها حمایت می‌کردیم، علیه سازمان و انحراف آن ایستادیم و مخالفت کردیم، که در پیام مجاهد، ارگان نهضت آزادی ایران خارج از کشور منعکس است. از اوایل سال ۵۲ آرام آرام

اطلاعاتی از درون سازمان بدست ما می‌رسید که نشان می‌داد سازمان در حال يك پوست انداختن و دگرديسي دروني است و چيزي در حال اتفاق افتادن است. در فرايند تغيير ايدئولوژيك اول آيه بالاي آرم سازمان را برداشتند بعد كم‌كم تغييرات ديگري دادند تا اين كه در شهريور ۵۴ آن بيانيه را منتشر كردند. ابتدا، سعي كرديم از طريق فشارهاي دروني به سازمان مانع شكاف و انحراف بشويم. موفق نشديم. طرز رفتار و حركت آنها به شدت مشكوك بنظر مي‌رسيد. اعتراض اصلي ما به آنها اين بود كه تغيير ايدئولوژيك شما اتفاق بي‌سابقه‌اي نيست. بودند مسلمان‌هايي كه به اصطلاح مرتد شدند. اين در تاريخ چيز تازه‌اي نيست. خيلي از ماركسيست‌ها هم بودند كه تغيير ايدئولوژي دادند و مسلمانان شدند. اما حداقل صداقت انقلابي در اين تغيير ايدئولوژيك اين هست كه كساني كه ماركسيست شده‌اند سازمان مجاهدين را رها كنند. آنها حق ندارند به سازمان خيانت كنند مي‌توانند از سازمان بيرون بروند و به يك گروه ماركسيستي بپيوندند. اما حق ندارند سازمان مجاهدين را تغيير بدهد، البته اين را هم اضافه كنم كه در خارج از کشور ما نشریات ايدئولوژيك، سازمان مجاهدين خلق اوليه را كه براي ما فرستاده بودند، نظير جزوه شناخت، را چاپ نكرديم. نسخه خطي و اصلي اين جزوه را در اختيار ما قرار دادند. در آن موقع چمران در لبنان بود و من هم به لبنان رفته بودم. دادار جهرمي كه با سازمان همكاري مي‌كرد و در عراق بود آمد لبنان و نشريه را آورد. من همانجا خواندم و انتقاداتم را حضوري مطرح كردم. دادار از من خواست انتقاداتم را بنويسم، تا او براي مركزيت سازمان بفرستد. در نسخه اوليه اين جزوه، كه ظاهراً توسط مجاهدين اوليه نوشته شده بود، پاورقي‌هاي سرشار از آيات و احاديث در تاييد مطالب نوشته آمده بود. علاوه بر آن مقدمه‌اي داشت كه در آن با صراحت با ماركسيست خط‌كشي شده بود. اما اشكال اصلي اين نشريه الكوي ماترياليسم ديالكتيك بود. در نقدي كه بر آن نوشتم و فرستادم. آورده‌ام كه شما يك پارچه بسيار خوب محكم و زيبايي را برداشته‌ايد و روي يك الكوي انداخته و بريده‌ايد. اين الكو به تن شما يا تنگ يا بسيار گشاد هست. پارچه قشنگ و زيبايتان همين آيات قرآني و نهج البلاغه است. اما آنها روي الكوي ماترياليسم ديالكتيك انداخته‌اند پيراهني كه دوخته‌ايد نامناسب هست از دور داد مي‌زند. بخاطر همين ايرادات بود كه آن جزوه را چاپ نكرديم اما اين به آن معني اين نيست كه موسسين سازمان از اول ماركسيست بوده‌اند چنين نيست. البته آنها خود به ضعف ايدئولوژيك اعتراف داشتند. حاشيه رفتم عذر مي‌خواهم. من مي‌خواهم در دفاع از مرحوم ابوترابي پسر بگويم كه انتقادي كه مطرح کرده‌اند بي‌اساس هست. اين را هم بايد بگويم مرحوم حاج سيد علي اكبر ابوترابي، عليرغم مخالفتش با سازمان مجاهدين خلق در دوره دوم و سوم، هيچ گاه حاضر به بدگويي و دشنام‌دهي به آنان نشد. اين امر شايد براي كساني كه هر دشنامي و هر تهمت و افترايي را به مخالفين خود مباح و مجاز مي‌دانند، قابل قبول نبوده و موجب شائبه بي‌اساس حمايت او از مجاهدين شده باشد. در دوره دوم تاريخ مجاهدين خلق، از شهريور ۱۳۵۴ به بعد هيچ يك از فعالان سياسي و يا گروه هاي اسلامي با آنها همكاري نكردند. البته بعضي از جوانان متدين و مسلمان در خارج از کشور، معتقد بودند كه چون براي آنها، انقلاب اصل است، همكاري خود را ادامه مي‌دهند. اگر چه آنها هم بعدها به اين اشتباهات خود پي بردند. در اينجا مي‌خواهم، بخصوص از شادوران حسين نواب صفوي، كه خدايش او را رحمت كند، ياد كنم وي مسلمان صادق و معتقدي بود. مجيد شريف هم آدم پاك و با ايماني بود. در سالهاي قبل از انقلاب اينها خارج کشور در انجمن اسلامي دانشجويان در آمريكا و كانادا حوزه لس‌آنجلس فعال بودند و به همكاري خود با سازمان ادامه دادند. دوره سوم در تاريخ سازمان مجاهدين خلق از اوایل سال ۵۷ شروع مي‌شود. موقعي كه زندانيان سياسي آرام آرام آزاد

شدند. از فشارهای سیاسی کاسته شد، از اولین پایه‌گزاران یا اولین موسسین سازمان مجاهدین اولیه هنوز چند تن باقی مانده بودند. نظیر **لطف‌الله میثمی**، **مسعود و رجوی**. بعضی از افراد دیگری هم که در دوره دوم بکلی از سازمان جدا شده بودند. نظیر **رضا رئیسی طوسی**، **رفیعی و نوحی**. اینها آرام آرام از اواسط سال ۵۷ جنبش **مجاهدین خلق** را راه‌اندازی کردند اما به دلایل کیش شخصیتی که رجوی به شدت به آن مبتلا بود در داخل سازمان اختلافاتی بروز کرد. مهندس لطف‌الله... میثمی ابتدا و سپس دکتر رضا رئیسی طوسی، دکتر نوحی و دکتر رفیعی جدا شدند. در دوره سوم هم من تا آنجایی که می‌دانم هیچ‌یک از روحانیون برجسته از جمله سید علی آقا با سازمان هیچ نوع همکاری و رابطه نداشت. ما هم در نهضت آزادی ایران نه تنها هیچ نوع همکاری و رابطه نداشتیم و حمایت نمی‌کردیم بلکه بر عکس انتقاد هم داشتیم.

● **یک مطلب دیگر هم هست در رابط با (ببخشید) در رابطه با تعامل و در واقع ارتباط این روحانیت سنتی حالا بشود اسمش را گذاشت که در رأس آن هیئت علمیه قزوین بودند با بنی‌صدر تا یک حدودی خوب حمایت می‌کردند بنی‌صدر را حالا دلایل قانونی خاص خودش را دارد، دلایل منطقی حالا خاص خودش را دارد آنها، می‌خواهم ببینم این ارتباط با بنی‌صدر به چه شکلی بود این حمایت به چه شکل بود و گذشته از آن وقتی چهلمین روز شهادت آقا سید علی آقا پیش می‌آید بنی‌صدر می‌آید قزوین. من سؤالم این هست که جایگاه سید علی‌اکبر ابوترابی در آن حدی بود که بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور پاشود بیاید قزوین. این واقعاً به خاطر آن موقعیت اجتماعی خانوادگی اینها بود یا واقعاً دلایل سیاسی خاص خودش را داشت...**

شما باید به این نکته توجه کنید که وقتی بنی‌صدر به ایران آمد تشکیلات سیاسی نداشت؛ او با هیچ گره سیاسی در ایران همکاری نمی‌کرد. سوال این است که وی چگونه و با چه زمینه‌هایی رئیس‌جمهور شد؟ باید این را پذیرفت که بنی‌صدر از همان ابتدا خود را برای ریاست جمهوری آماده کرده بود. مسئولیتی در دولت موقت نپذیرفت و با استفاده از برنامه‌ریزی‌های صحیح توانست با روحانیت صاحب نفوذ در ایران روابط نزدیکی برقرار سازد و بهره بگیرد. بسیاری از روحانیان برجسته نظیر **مرحوم صدوقی** در یزد **مرحوم مدنی** در تبریز از وی حمایت کردند. بنابراین فقط حوزه علمیه قزوین نبود که از وی حمایت کرد. در اولین انتخابات ریاست جمهوری چه کسانی کاندیدا بودند؟ حزب جمهوری اسلامی ایران نتوانست کاندیدای قوی مشخصی معرفی کند. **جلال فارسی** را مطرح کردند که به علت افغانی بودنش رد صلاحیت شد. **مرحوم بهشتی** خیلی علاقه داشت کاندیدا شود اما آقای خمینی مخالفت کرد. تیمسار مدنی بود، اما بسیاری از روحانیان حاضر به حمایت از او نشدند. **مهندس بازرگان** موجه‌ترین و مناسب‌ترین کاندیدا بود. اما بعضی از دوستان خوب ما در شورایی مرکزی نهضت آزادی ایران با کاندیداتوری وی مخالفت کردند. و در عوض **حبیبی** را کاندیدا نمودند. در چنین شرایطی بسیاری از روحانیون از بنی‌صدر حمایت کردند تنها رقیب جدی او مدنی بود. تیمسار مدنی اگر چه نظامی بود، اما پدرش از روحانیون شناخته شده کرمان بود و به خاطر پدرش خیلی‌ها به او احترام می‌گذاشتند، اما آنچنان نبود که بتواند مورد حمایت وسیع روحانیون قرار بگیرد. پدر بنی‌صدر هم یک روحانی برجسته در همدان بود اگر چه با دربار شاه نزدیک بود ولی یک روحانی شناخته شده‌ای بود. به‌رحال نه فقط حوزه علمیه قزوین بلکه روحانیون کثیری از بنی‌صدر حمایت کردند. بدنه اصلی جامعه و توده‌های مردم با روحانیت رابط نزدیکی داشتند و به هر کس که آنها می‌گفتند مردم رای می‌دادند. در واقع بنی‌صدر را روحانیون انتخاب کردند. اما آمدن بنی‌صدر به قزوین در چهل‌ام ابوترابی و حضور در منزل آیت الله حاج سید عباس ابوترابی برای آن بود که بنی‌صدر جانشین فرمانده کل قوا بود. آقای خمینی به عنوان فرمانده

کل قوا اختیارات خود را به او تفویض کرده بود. بنی‌صدر جنگ را اداره می‌کرد و ابوترابی به عنوان یکی از رزمندگان با شخصیت بالا در جبهه شهید شده بود. بنابراین خیلی طبیعی بود که رئیس جمهور و جانشین فرمانده کل قوا بیاید و در مراسم چهلم او حضور پیدا بکند. این امری غیر عادی نبود. ظاهراً مرحوم آیت الله لاهوتی که با بنی‌صدر روابط دوستانه خوبی داشت و با حاج آقا سید علی اکبر ابوترابی هم رابطه قدیمی صمیمانه‌ای داشت بانی سفر بنی‌صدر به قزوین و دیدار با خانواده ابوترابی بود. فیلم حضور بنی‌صدر در منزل حاج آقا ابوترابی پدر در قزوین، بدست استخبارات عراق رسیده بود. شاید همین امر موجب آن شد که عراقی‌ها وی را اعدام نکنند و مقدمات ملاقاتش را با نمایندگان صلیب سرخ فراهم سازند. البته آنها در تشخیص مواضع ابوترابی سخت اشتباه کرده بودند.

این را هم اضافه کنم که بعد از حوادث خرداد ۶۰ که بنی‌صدر حذف شد و درگیری‌های داخلی شدت گرفت. گروه‌هایی که با ابوترابی‌ها و سامت‌ها مخالف بودند به عنوان این که اینها هوادار بنی‌صدر بودند شروع کردند به تحریکات علیه آنها. در حالی که افراد سرشناس زیادی از میان روحانیون از بنی‌صدر حمایت کرده بودند. نکته قابل توجه این است که رهبر فقید انقلاب آقای صفایی را به عنوان نماینده خود در ارتش منصوب کرده بود. ایشان هم آقای سید محمد ابوترابی، برادر کوچکتر سید علی اکبر ابوترابی را به عنوان نماینده رهبری در وزارت دفاع معرفی کرد. در وزارت دفاع، سید محمد ابوترابی با بنی‌صدر تماس‌های گسترده‌ای داشت و لاجرم می‌بایستی از وی حمایت می‌کرده است.

● آقای دکتر اگر اجازه بدهید به عنوان آخرین سوال هم این که جایگاه، من احساسم بر این هست به نظر من حالا شاید اشتباه کنم جایگاه سیاسی سید علی‌اکبر قبل از اسارت و بعد از اسارت یک مقداری متفاوت می‌شود چون بعد از اسارت خوب به هر حال حمایت‌هایی که از جانب یک سری جناح‌های سیاسی خاص می‌شد خیلی متفاوت بود از آن، یعنی در واقع می‌شد گفت شاید بشود این طور گفت که یک گوشه‌ای از این جناح سیاسی‌ای را که ابوترابی را بعد از اسارت حمایت می‌کرد همان‌هایی بودند که مخالف ابوترابی بودند اول انقلاب در اوایل، قبل از اسارتش حالا، آیا واقعاً همین طوری بود اصلاً اگر این طوری بود این چه عکس‌العملی بود که ابوترابی انجام داد چرا به سمت آن جناح سیاسی خاص کشیده شد...

به اجمال اشاره کردم که مناسبات سیاسی در قزوین بهداشتی نبود و مخالفت با ابوترابی‌ها در اکثر موارد شخصی و کینه توزانه بود. در دست‌بندی‌ها، و در مناسبات سیاسی حب و بغض‌های فراوانی حاکم بود. ابوترابی شخصیت مستقلی داشت و با توجه به سلامت وجدانش حاضر نبود در برخی از اعمال نادرست و خلاف شرع و منافع مردم شریک شود. تا با آنها همراهی کند. کسانی که با بیت مقام رهبری بسیار نزدیک بودند محبوبیت و موقعیت مردمی ابوترابی را بر نمی‌تابیدند. ابوترابی شخصیت جذابی داشت. مشک آن است که خود ببوید نه آن که عطار بگوید، مرحوم چمران هم همین خاصیت را داشت. بهمین علت بعضی از بزرگان به شدت با چمران درگیر بودند. اما ابوترابی و چمران با فداکاری و ایثار شخصیت خود را به همه تحمیل کردند. آنها طوعاً و کرهاً مجبور شدند که بپذیرند. آن‌هایی که سایه ابوترابی و چمران را با تیر می‌زدند قرص تلخ را بلعیدند. سید علی‌آقا موقعیت خود را و ام‌دار هیچ‌کس نبود، خودش آنرا بدست آورده بود. امانه برای این که می‌خواست آن را بدست بیاورد. این نوع شخصیت‌ها اصلاً دنبال این حرف‌ها نبودند. این حسن یوسف بود که زلیخا را اسیر کرده بود، یوسف گناهی نداشت. خیلی از رزمندگان در جنگ که دستگیر و اسیر شدند. قبل

از این که حتی خود ابوترابی آزاد بشود به دلایل بیماری یا غیره آزاد می‌شدند. وقتی به دیدن آنها می‌رفتیم و از وضعیت و سلامتی سیدعلی آقا سوال می‌کردیم، هیچ آزاده‌ای نبود که از او تعریف و تجلیل نکند. بدون استثنا همه می‌گفتند که ابوترابی تیرک چادر مقاومت اسیران ایرانی در عراق و روحیه دهنده به آنها بود. شادروان سید علی ابوترابی بین خود و خدای خود آنچه را که به آنها معتقد بود عمل می‌کرد. آن کارها را انجام نمی‌داد، که از او تجلیل کنند و برایش صلوات بفرستند. خودش بود صاف و صادق و شفاف. بعدها مراسمی بنام "کنگره شعر اسارت"، از طرف جمعی از شاعران کشورمان به پاس فداکاری اسیران جنگی ایران برپا شد. ابتدا قرار بود این مراسم به یاد ابوترابی بنام "یوسف‌ترین ستاره" برگزار گردد. اما بنا به دلایلی بنام "فصل صبوری" برگزار شد. در این مراسم قرار بود یاسر ابوترابی شعری را که در وصف پدر سروده بود بخواند. اما محتوای شعر مقبول طبع مسئولان کنگره قرار نگرفت و بدون خواندن شعر، به او جایزه دادند. یاسر آنرا **جایزه سکوت**، خواند. دو بیت از اشعار او گویای درک این پسر از وضعیت پدر و هم چنین علت عدم موافقت با قرائت شعرش بود:

می‌نشینم تا بگوید گفتنش آخر ندارد شهره شهر است اما مدعی باور ندارد.

می‌نشینم از برایش، از گذشته تا به حال صورت عشق است اما مدعی باور ندارد.

روزی که آزاد و وارد ایران شد من نتوانستم بروم مرز، اما خانواده‌اش رفتند. فیلم استقبال را دیدم به تعبیر من برادران یوسف او را به چاه انداختند، اما یوسف ما از صدارت مصر سر در آورد. سید علی آقا از حسادت‌ها و کج سلیقگی‌ها و تنگ‌نظری‌ها و کارشکنی‌ها و چیزهای دیگر قزوین را ترک کرد و رفت به جایی که فقط خدمت بی‌شائبه کند. اما او از زندانهای عراق، سر در آورد و سرافراز بازگشت. حضرت امیرعلی (ع) می‌فرمایند: «فی تَقْلُبُ الْأَحْوَالِ عِلْمَتِ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ جَوْهَرَةٌ - آدمها در تحولات زندگی آشکار می‌شود»

مرحوم ابوترابی و پدر بندرت مواضع و مسائل و مشکلات سیاسی را به داخل خانواده و در روابط خانوادگی وارد می‌کردند. مرحوم ابوترابی پسر، با ما در مواردی اختلاف سلیقه سیاسی داشت. هر دو این را می‌دانستیم اما این اختلاف مانع از همکاری‌های بهداشتی و مبادله رای و تجربه نشده بود.

عاش سعیدا. مات سعیدا.

در چنین شرایطی ابوترابی پسر به کشورش بازگشت. موقعیتی داشت. که می‌توانست پست‌های خوبی را از آن خود کند اما او دنبال استفاده از موقعیت به نفع خودش نبود، دشمنانش هم در شرایطی نبودند که بتوانند آن برنامه‌هایی را که در قزوین در اوایل انقلاب داشتند، بار دیگر پیگیری کنند. اما او بهر حال مجبور بود با گروه‌هایی کار بکند تا آنجایی که من می‌دانم، نه پدرش به اینها اعتقادی داشت نه خودش. اما با این حال رسالتی برای خود قائل بود و آن خدمت به آزادگان بود. می‌گفت اگر با این گروهها نزدیک نباشد نمی‌تواند کاری انجام بدهد. حق هم داشت، اما از خیلی چیزها به شدت ناراحت بود و رنج می‌برد. هنگامیکه قتل‌های زنجیره‌ای اتفاق افتاد او نماینده مجلس بود. وقتی از آنچه اتفاق افتاده بود، و شکنجه‌هایی که به بعضی‌ها داده بودند، باخبر شد، چون خودش طعم شکنجه را چشیده بود، به شدت منقلب شد. می‌خواست بداند حکم این قتلها چه کسی امضاء کرده است. می‌گفت تا آخر خط می‌روم و تا ته و توی این را در نیاورم ول نمی‌کنم. این

سخن بزرگی بود. گفت من تا آخر خط می‌روم. فوق‌العاده ناراحت بود. می‌گفت اصلاً برای من قابل تصور نیست که در جمهوری اسلامی زندانیان را شکنجه بدهند. اخیراً آقای هاشمی فسنجانی گفته است: که این بچه‌ها را می‌اندازند زندان و شکنجه می‌دهند. لابد خودشان زندان نبوده‌اند و نمی‌دانند یعنی چی!» کاری به این نداریم که آقای هاشمی چقدر در بیان این مطلب جدی هستند ایشان هنگامی که رئیس جمهور بودند دوستان ما را در سال ۱۳۶۹ گرفتند و بدترین شکنجه‌ها را هم دادند.

شکنجه‌هایی را که به مرحوم دکتر داوران یا دکتر بهبهانی دادند و بلاهایی که بر سر دوستان ما آوردند با هیچ معیاری قابل قبول نبود. آقای دکتر رضا صدر هنوز بیمار است او یک مجتهد و ملاست، که با مرحوم آقا سید مصطفی خمینی، شیخ صادق خلخالی و مهدوی کنی در قم هم مباحثه بوده‌است.

● منظور آیت الله سیدرضا صدر است که در مسجد اما حسن نماز می‌خواند.
نه نه، آیت الله سیدرضا برادر آقای موسی صدر است.

● آیت‌الله سیدرضا صدر فوت کردند....

بله آقای دکتر رضا صدر اهل کاشان و با آنها مناسبتی ندارد.

هنوز هم بخاطر شکنجه‌ها حالش بد است. یادی از داوود کریمی هم نکنم. داوود کریمی را چه بلایی بسرش آوردند. خدا رحمتش کند. ببینید سید علی‌ابوترابی وقتی اینها را می‌شنید و می‌دید فوق‌العاده منقلب می‌شد. او می‌دانست شکنجه اسیر یا زندانی یعنی چه؟ شکنجه‌هایی را که در عراق به او داده بودند نمی‌توانست جلوی پدرش یا همسرش بگوید. وقتی شنید در زندان‌های ما هم این کارها را می‌کنند اصلاً نمی‌توانست باور کند که چنین چیزهایی در جمهوری اسلامی حکومت عدل علی اتفاق بیفتد، می‌گفت من باید تا آخرش بروم. روش خاص خود را داشت. خیلی آرام و بی‌صدا و با لیاقت و بی‌جنجال، اما مصمم بود گفت من باور نمی‌کنم. شاید خیلی‌ها هنوز از او خوششان نمی‌آمد اما در عین حال که چاره‌ای نداشتند که او را تحمل می‌کردند. اما می‌دانستند او چگونه فکر می‌کند.

● آقای دکتر یزدی می‌دانم زبان روزه هستید و من شرم‌نده هستم، اما می‌خواهم یک سؤال دیگر هم از شما بکنم در رابطه با عکس‌العمل مرحوم ابوترابی در مورد کنفرانس برلین، نمی‌دانم آیا صحبتی با هم کردید یا خیر. یکی هم در مورد قانون شوراها و اصلاح مطبوعات، چون ظاهراً آقای ابوترابی هم یکی از کسانی بود که لایحه قانون اصلاح مطبوعات را امضاء کرد...

در مورد قانون شوراها صحبت‌هایی با هم داشتیم. در اوایل سال ۷۹ که حاج ابوالقاسم صدیقی عموی همسر ایشان و همسر مرحوم رجایی فوت کرده بود و گردهمایی‌های خانوادگی در مورد قانون شوراها و مطبوعات صحبت‌هایی داشتیم و ایشان پرسیدند که آیا از شما هم دعوت رسمی به مشارکت در انتخابات شده است یا نه و چرا شرکت نکرده بودید. که من علل شرکت نهضت آزادی و حوادث مربوط به آن را توضیح دادم. اما در مورد کنفرانس برلین یاد ندارم که با هم صحبت کرده باشیم. علتش این بود که من در آذر سال ۷۹ به دنبال دعوتی که از دانشگاه‌های آمریکا برای ایراد سخنرانی به مناسبت سالگرد گروگانگیری داشتم به آمریکا رفتم. برنامه‌ام این بود که یک ماهه بروم و اول ماه رمضان ایران باشم. اما در آنجا بعد از آزمایشات پزشکی بیماری‌ام تشخیص

داده شد و مجبور شدم براي درمان بيماري ام بمانم بعد از تمام شدن دوره درمان در فروردين ۸۱ به ايران بازگشتم. بنابر اين ديگر فرصتي نبود راجع به آن مسائل با هم صحبتي بكنيم .

● **تشكيل سپاه پاسداران انقلاب اسلامي در روزها و ماههاي اول انقلاب و نقش شما در اين نهاد.**
در روزهاي پراشوب قبل از پيروزي انقلاب ضرورت تشكيل يك نيروي مسلح مستقل كاملاً احساس مي شد. و موضوع چندين بار در جلسات شوراي انقلاب مورد بحث قرار گرفت. مرحوم بهشتي پيشنهادي مبني بر تشكيل "گارد ملي" را داد . با پيروزي انقلاب اين ضرورت جدي تر شد. زيرا در جريان انقلاب، كلانترهايها سقوط كردند و به نيروهاي مردمی تسليم شدند. بطوري كه نيروي انتظامي، عملاً قادر به انجام وظيفه حفظ امنيت نبود. ارتش كه در برابر ملت قرار گرفته و شكست خورده بود، با بيانيه شوراي فرماندهان ارتش به داخل پادگانها عقب نشيني كرد. استفاده از ارتش براي حفظ امنيت نه امكان پذير بود نه مصلحت . بنابر اين دولت موقت براي حفظ امنيت شهرها فاقد امكانات نظامي و انتظامي بود. هر روز خبرهاي ناراحت كننده اي از حوادث شهري به نخست وزير مي رسيد. تلاش فراواني براي بازسازي شهري و فعال كردن كلانترهايها صورت گرفت . اما كافي و جوابگو نبود.

نيروهاي مسلح مردمی، كه در روزهاي آخر قبل از پيروزي انقلاب، به طور خودجوش يا به ابتكار سازمانهاي سياسي - نظامي فعال در دوران انقلاب، در قالب كميته هاي انقلاب در مساجد شكل گرفته بودند، نظم شهرها را بطور نسبي تأمين مي كردند . اما اين وضعيت خود براي دولت بحران ساز بود . اولاً : بسياري از اين افراد مسلح، آموزش لازم براي استفاده از سلاح را نديده بودند، و عدم آشنائي با سلاح هاي سبك دستي در مواردی، در منازل يا در كميته ها و خيابانها موجب زخمي شدن يا قتل افراد، حتي اعضاي خانواده شده بود. ثانياً : كميته هاي مساجد در تمام امور دخالت مي كردند و فاقد نظم خاص لازم بودند. ثالثاً : افراد گروههاي سياسي - نظامي و يا وابسته به گروههاي چپ و حتي عوامل ساواك، در اين كميته ها نفوذ کرده بودند و در مواردی عليه دولت جديد توطئه مي كردند. در چنين شرايطي دولت تصميم گرفت، نيروهاي مسلح مردمی را در سازمان واحدی سامان دهی كند. لذا، من به عنوان معاون نخست وزير در امور انقلاب به جاي گارد ملي طرح تأسيس سپاه پاسداران انقلاب اسلامي را تهيه و بعد از تصويب دولت اجراي آن را آغاز كردم. آقاي مهندس توسلي كه هنوز به سمت شهردار تهران منصوب نشده بود، به درخواست من اساسنامه سپاه را تهيه كرد. به موجب اين اساسنامه يك شوراي ۵ نفری مركب از نمايندگان دولت، وزارت كشور، ستاد مشترك ارتش، دادستان كل، مقام رهبري فرماندهي سپاه را برعهده داشت. به درخواست من، مرحوم آيت الله لاهوتي از جانب رهبر انقلاب منصوب شد. نماينده وزارت كشور، يكي از افسران نيروهاي انتظامي بود كه در تدوين اساسنامه با مهندس توسلي همكاري مي كرد . از آنجا كه سپاه در مواردی لازم بود در امور انتظامي - امنيتي دخالت كند. نماينده دادستان در شوراي فرماندهي، در چارچوب قانون، مجوزهاي لازم را صادر مي كرد و مأمورين سپاه، به عنوان ضابطين دادگستري عمل مي كردند. نماينده ستاد مشترك، امكانات و تسهيلات لازم براي آموزش داوطلبان، تأمين نيازهاي اوليه شامل، لباس، كفش، اسلحه و غيره را فراهم و در اختيار سپاه قرار مي داد. يكي از اولين مراكز آموزش داوطلبان در پادگان حر (باغشاه سابق) آغاز بكار كرد.

مرحوم لاهوتي در آن روزها ، در پادگان و (باغشا سابق) مستقر شده بود و نيروهاي مخصوص - كله سبزها داوطلبان را آموزش مي دادند.

زیر نظر شورای فرماندهی واحدهای مختلف شکل گرفت. یکی از آن‌ها واحد تحقیق بود. افراد داوطلب عضویت در سپاه، فرم‌هایی را پر می‌کردند و واحد تحقیق به بررسی سوابق آنها می‌پرداخت و در صورت تصویب، کارت عضویت و محل خدمت معین می‌شد. برای انجام عملیات اداری، آموزشی از ساختمانهای دولتی استفاده می‌شد. یکی از این مراکز قسمت‌های اداری کاخ سعد آباد بود. در بخشی از این کاخ، میدانی برای آموزش تیراندازی وجود داشت که مورد استفاده واحد آموزش قرار گرفت. علاوه بر این، در زیرزمین‌های ساختمان نخست وزیری، در خیابان پاسنور نیز تجهیزاتی برای آموزش و تمرین تیراندازی وجود داشت که مورد استفاده قرار گرفت. برای سپاه دو نوع عضو پیش‌بینی شده بود. عضو فعال و موظف و عضو غیرموظف. اعضای غیرموظف کسانی بودند که در نهادهای مختلف اجتماعی، تجاری و دانشگاهی ... درخواست حمل اسلحه و همکاری با دولت را داشتند. برای این افراد بعد از طی مقدمات، و در صورت لزوم، دادن آموزش، جواز حمل اسلحه کمری صادر می‌شد.

به ابتکار و دعوت فرماندهی سپاه نمایندگان تمامی کمیته‌های انقلاب اسلامی مساجد تهران در پادگان عباس آباد تهران (خیابان شهید بهشتی) جمع شدند و اقداماتی در جهت تعریف وظایف و هماهنگی میان آنان و دولت و هم‌چنین با رای نمایندگان کمیته‌ها، یک کمیته مرکزی، که بر کار تمامی کمیته‌های انقلاب در مساجد اشراف داشته باشد انتخاب شد. بعد از شکل‌گیری سپاه در تهران، با حکم اینجانب افراد شناخته شده‌ای در شهرستانها، نظیر تبریز، شیراز و رشت، مأمور شدند تا سپاه را در این مناطق تشکیل بدهند. هم‌زمان با تشکیل سپاه پاسداران، دولت موقت برای نظم‌دهی به کار رسیدگی به پرونده‌های نظام سابق، که بدست مردم دستگیر و به مدرسه رفاه آورده می‌شدند، دادگاه انقلاب شکل گرفت. بعد از مذاکره با رهبر انقلاب و جلب موافقت ایشان، اساسنامه دادگاه انقلاب تدوین و به تصویب رسید. در تدوین اساسنامه از حقوقدانان برجسته استفاده شد. به موجب اولین اساسنامه، دادگاه انقلاب دو بخش داشت: دادستانی و دادگاه - دادستان توسط رئیس دولت منصوب می‌شد و رئیس دادگاه، حاکم شرع، توسط رهبر انقلاب. سپاه به عنوان ضابطین دادگاه انقلاب عمل می‌کرد. پس از تشکیل سپاه روحانیان عضو شورای انقلاب که رهبران حزب جمهوری اسلامی هم بودند، ابتدا سعی کردند که تا نظر مرا در انتصاب افراد مورد نظرشان به فرماندهی سپاه جلب و قانع سازند. من نسبت به هیچ فردی نظر خاص نداشتم. اما کسانی را که آنها، بخصوص از میان روحانیان، معرفی کرده بودند، فاقد صلاحیت برای فرماندهی در سپاه بودند. حتی حاضر شدم این افراد را به سمت فرمانده در بخش‌هایی از سپاه منصوب کنم تا اگر خوب عمل کردند، آنها را به سمت‌های بالاتر و حساس‌تر منصوب نمایم. اما آنها زیر بار نرفتند. و در نهایت، از طریق شورای انقلاب، که نقش مجلس قانونگذاری موقت را، در برابر دولت، به عنوان قوه مجریه، داشت، طی مصوبه‌ای کل سپاه را از دولت منفک کردند و آنرا به زیرمجموعه شورای انقلاب تبدیل نمودند. این البته با اساسنامه شورای انقلاب در تعارض بود. زیرا شورای انقلاب نمی‌بایستی در امور اجرایی دخالت می‌کرد. اما دوستان روحانی عضو شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی را بازوی سیاسی خود می‌دانستند و هنگامی که دیدند سپاه شکل گرفته است، کنترل آنرا به عنوان بازوی نظامی بدست گرفتند. و یکی از روحانیان عضو شورای انقلاب، به سمت مسئول سپاه معین شد.

به این ترتیب دولت موقت بار دیگر نیروی مسلحی که بتواند وظیفه حفظ امنیت را انجام دهد از دست داد. در حالی که چه از نظر قانونی و چه در افکار عمومی دولت مسئول امنیت جامعه بود.

سیستم دادگاه انقلاب در چارچوب اساسنامه تصویب شده نیز، به سرعت در همان روزهای اول، بهم خورد. بعد از تصویب اساسنامه دادگاه انقلاب، **مهندس بازرگان**، نخست وزیر، بعد از مشورت با حقوقدانان، اولین دادستان دادگاه انقلاب را منصوب نمود. اما دو روز بعد، هنوز دادستان کار خود را شروع نکرده بود که آقای خمینی، مستقیماً آقای **هادوی** را به سمت دادستان دادگاه انقلاب منصوب نمود. دو نفر به عنوان حاکم شرع، از طرف آقای خمینی منصوب شدند: **شیخ صادق خلخالی** و **آیت الله ربانی شیرازی**. اما ربانی شیرازی در پذیرش آن، به علت حضور خلخالی، امتناع ورزید. سپس آقایان **جنتی** و **انواری** معرفی شدند و معرفی شدند و مدتی با خلخالی همکاری کردند. اما خلخالی به کسی میدان نمی داد. آنها هم همکاری خود را متوقف کردند. به موجب اساسنامه دادگاه انقلاب، تشکیل پرونده باید توسط دادستان صورت گیرد و دادستان پرونده را به دادگاه ارجاع دهد. دادگاه تنها به پرونده‌هایی رسیدگی کند که دادستان ارجاع می دهد. اما خلخالی به این مقررات اعتقادی نداشت و رعایت نمی کرد. با صراحت می گفت: در اسلام دادستان نداریم و علم قاضی کافی است. درگیری‌های شدیدی میان دادستان (هادوی) و حاکم شرع (خلخالی) بروز کرد، و دادستانی بکلی نقش خود را از دست داد.

اما آنچه دادگاه‌های انقلاب انجام می دادند، در افکار عمومی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی، دولت مسئول بود و موأخذه می شد.

● **به گفته خاطرات، ابوترابی در راس جمعی از بچه‌های قزوین و محافظت کاخ سعد آباد را برعهده داشت. چه کسی دستور محافظت از کاخ را به او داده بود و سرانجام این محافظت چه شد ظاهراً با تشکیل سپاه ابوترابی و جمعش از کاخ رفتند.**
در مورد محافظت از کاخ سعدآباد توسط مرحوم ابوترابی، تا آنجا که بخاطر دارم، چنین نبوده است. کاخ سعد آباد و دفتر مخصوص شاه توسط کمیته انقلاب اسلامی تجریش که زیر نظر آیت الله ملکی قرار داشت؛ حفاظت می شد.

در آن روزهای اول انقلاب، مرحوم ابوترابی بیشتر وقت خود را در قزوین می گذرانید. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، قزوین با مسایل و مشکلات خاص خود دست به گریبان بود. به عنوان نمونه، فرمانده لشکر ۱۸ قزوین، که در روزهای انقلاب رفتارهای خشن و سرکوب‌گرانه ای با مردم قزوین داشت، از ترس انتقام مردم پنهان شد و از ابوترابی کمک خواست. مرحوم ابوترابی او را به تهران و نزد من آورد. نظر وی این بود که اگر فرمانده لشکر در سر پست خود حاضر نشود، لشکر از هم می پاشد. نظر ما در آن موقع این بود که نباید ارتش منحل گردد و لشکر قزوین هم نباید از هم بپاشد. بنابراین به توصیه من سرلشکر معتمدی، فرمانده لشکر به سر کار خود حاضر شد. همزمان از سرلشکر قرنی خواستم که هر چه زودتر فرمانده جدیدی برای لشکر قزوین منصوب کند چون ادامه کار معتمدی نیز نه صلاح بود و نه امکان پذیر. بعد از برکناری وی از فرماندهی، دادگاه انقلاب قزوین او را محاکمه و تیرباران کرد. در حالی که ابوترابی به او امان داده بود.

● **خیلی متشکرم از این که وقتتان را در اختیار بنده گذاشتید خیلی سپاسگزارم ...**

باید رسوبات گذشته را بایگانی کنیم

پدرام الوندی، روزنامه شرق - ۸۴/۸/۱

با ابراهیم یزدی در ساختمان منزلش که این روزها به نوعی دفتر نهضت آزادی هم به شمار می‌رود به گفت‌وگو نشستیم. با وجود اینکه از همه جریان‌های درگیر با مسئله جبهه دموکراسی‌خواهی باسابقه‌تر است سیاستمدارانه از لزوم باز شستن ذهن اصلاح‌طلبان از رسوبات نزاع‌های پیشین برای دفاع از منافع ملی و موجودیت جبهه‌ای فراگیر از دموکراسی‌خواهان سخن می‌راند.

● آقای دکتر در میان اصلاح‌طلبان حاکمیتی هنوز تردیدهای جدی در مورد پیوستن به جبهه دموکراسی‌خواهی وجود دارد؛ شما ریشه این تردیدها را در کجا می‌بینید؟

ببینید احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب درون حاکمیت در معرض یک چرخش تاریخی هستند یعنی از بدو انقلاب تا به حال اینها در درون حاکمیت بوده‌اند. اما الان و پس از انتخابات شورای شهر تهران و مجلس شورای اسلامی اینها آرام‌آرام به هر حال به سوی اخراج از حاکمیت حرکت می‌کنند. خوب وقتی به این سو می‌روند لاجرم تعداد زیادی از نیروهایشان در معرض ریزش خواهد بود.

دوم اینکه وقتی از حاکمیت بیرون آمدند بسیاری از امکاناتی را که دارند از دست می‌دهند، می‌شوند مثل ما و چه‌بسا اگر کمی هم بخواهند روی مواضعشان پافشاری کنند غیرقانونی اعلام شوند. همان‌گونه که روزنامه‌هایشان تعطیل شد و سایت‌هایشان را بستند. بنابراین آنها در معرض این هستند که سازمان‌هایشان غیرقانونی اعلام شود. شما می‌دانید در مورد مجاهدین انقلاب اسلامی این مسئله به وجود آمد و در کمیسیون ماده ۱۰ به دنبال لغو پروانه مجاهدین انقلاب بودند اما در نهایت موفق نشدند اما با توجه به شرایطی که در حال حاضر مهیا است ممکن است دست به چنین اقدامی بزنند.

در واقع چیزی که من می‌خواهم بگویم این است که اصلاح‌طلبان درون حاکمیت در معرض یک تغییر و جابه‌جایی از پوزیسیون به اپوزیسیون هستند و نکته دوم این است که خود این احزاب اصلاح‌طلب درون حاکمیت، در گذشته موضعی نه چندان دوستانه علیه نهضت آزادی و دوستان ملی‌مذهبی داشته‌اند. و در دورانی اینها تندترین و افراطی‌ترین مواضع را علیه ما داشتند.

سوم اینکه نهضت آزادی خط قرمز بسیاری از شخصیت‌ها و نهادهای درون حاکمیت است. و اینها خودشان هم این را پنهان نمی‌کنند. مشکل آنها هم این است که جبهه دموکراسی‌خواهی یا هر جبهه دیگری در ایران بدون حضور اصلاح‌طلبان بیرون حاکمیت که در حال حاضر اگر چنین جبهه‌ای تشکیل بشود و اینها نباشند کسی آن را جدی نخواهد گرفت و مشابه جبهه دوم خرداد خواهد شد و همان‌گونه که بود خواهد شد. اگر هم بخواهد جبهه‌ای تشکیل بشود و همه گروه‌ها هم باشند آن وقت هزینه‌شان بالا می‌رود و من تصور می‌کنم که شاید آنها در تحلیل درآمد و هزینه وقتی هزینه را بالا ببینند جلو نیایند.

● در میان نیروهای ملی- مذهبی نیز تردیدهایی در این مورد وجود دارد و گویا هنوز اتفاق نظر مشخصی وجود ندارد؟

طبیعی است که هر چه مسئله پیچیده‌تر باشد اختلاف‌نظر حول آن مطلب بیشتر می‌شود. خب این برای اولین بار بود که در صحنه سیاسی ایران ائتلافی میان اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و بیرون حاکمیت در حال شکل گرفتن بود، بعد از ۲۷ سال که از انقلاب گذشته است. بنابراین هم در داخل نهضت و هم بیرون نهضت در شورای فعالان ملی‌مذهبی اختلاف‌نظر وجود داشت. به هر حال نهضت با چهل و اندی سال سابقه فعالیت دارای ساختار دموکراتیک است و اعضا به الزامات فعالیت دموکراتیک تن می‌دهند. در مورد انتخابات هم ما با همین مشکل در داخل نهضت روبه‌رو بودیم اما بالاخره همه بزرگان ما پذیرفتند که رای اکثریت و خرد جمعی را برای همکاری با آنها و تشکیل جبهه بپذیرند. در داخل شورای فعالان هم همین مسئله وجود داشت. منتها شورای فعالان ملی‌مذهبی یک حزب نیست یک مجموعه‌ای است متشکل از چندین فراکسیون و برخی شخصیت‌های منفرد ولی به انسجام سازمانی و تشکیلاتی نرسیده است.

● که ظاهراً منجر به استعفای دکتر پیمان از شورای فعالان نیز شده است؟

دکتر پیمان از شورای فعالان ملی‌مذهبی استعفا نداده است. دکتر پیمان عضو شورای جنبش مسلمانان مبارز نیز هست و این شورا این سیاست‌ها را تصویب کرده است و پیمان یا باید به صفت فردی خود مصوبات شورای فعالان را بپذیرد که دیگر جایگاهش در جنبش به او این اجازه را نمی‌دهد. ولی استعفا نداده است.

بحث‌های زیادی در این باره شد و بالاخره اگر خرد جمعی تصمیمی می‌گیرد جنبش مسلمانان باید به عنوان یک زیرمجموعه بپذیرد. و این مسئله مانع اساسی بر سر راه شکل‌گیری این جبهه نیست. چندین بار به ما پیشنهاد شده است که نهضت آزادی و شورای فعالان ملی‌مذهبی به صورت مستقل جبهه‌ای با مشی دموکراسی‌خواهی تشکیل دهند اما ما می‌دانیم جبهه‌ای که موثر باشد جبهه‌ای نیست که ما مستقلاً تشکیل دهیم. جبهه‌ای است که طیف وسیعی از فعالان سیاسی در آن مشارکت کنند. بنابراین اگر بخواهیم جبهه‌ای تأثیرگذار باشد حتماً باید مشارکت، مجاهدین انقلاب و نهضت و... باشند و این همان مطلبی است که من اخیراً در ضیافت افطار نهضت در هفته گذشته بدان اشاره کردم. مسلم این است که ما رسوبات ذهنی گذشته را باید بایگانی کنیم. خب ما می‌دانیم که نهضت آزادی ایران آسیب‌های فراوانی از برخی گروه‌ها خورده است آنها هم با ما مخالف هستند و مواضع داشتند همه اینها هست. معنای حضور ما در یک جبهه این نیست که همه مواضع گذشته را صرف‌نظر کنیم و یا انتظار این باشد که طرف مقابل هم چنین کند. ما روی مواضعمان ایستاده‌ایم. امروز اگر بخواهیم مثلاً بیانیه الجزایر را تحلیل کنید من همچنان تحلیل خودم را دارم اما طرف مقابل هم نمیتواند بگوید چون با ما در جبهه‌ای قرار گیرید باید مواضعتان را کنار بگذارید. ما این حرف‌ها را کنار می‌گذاریم اما فراموش نمی‌کنیم. می‌توانیم موقتاً بگوییم نه بالاخره مثل جنگ است که تمام شده است اما این هنوز مطرح است که ادامه‌اش پس از فتح خرمشهر مثبت بود یا منفی بود.

● در میان زیر مجموعه‌هایتان هم گویا انتقادات زیادی به شما بوده است؟

البته به ما خرده می‌گیرند که چرا با فلان گروه ائتلاف کردید، بلوغ سیاسی بدین معنی است که ما با گروه‌هایی که با هم زمانی تقابل هم داشته‌ایم برای منافع ملی خود با سعه صدر بر محورهای مشترک

به تفاهم برسیم و کار کنیم البته نهضت از مواضعش کوتاه نمی‌آید و طرف‌های مقابل هم از مواضعشان عدول نکنند. اما ما امروز ما می‌توانیم یک پلت‌فورم مشترک داشته باشیم.

پیرامون روابط ایران و آمریکا

داریوش سجادی، شبکه‌ماهوره‌ای هما - دوشنبه ۲ آبان ۸۴

متن مصاحبه داریوش سجادی با دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران به نقل از روابط عمومی بنیاد پژوهش‌های ایران شناسی تلویزیون هُما پیرامون روابط ایران و آمریکا در پی می‌آید:

داریوش سجادی: آقای یزدی همانطور که خودتان بهتر اطلاع دارید جهان بشدت در بحران و تنش مبارزه با تروریسم بین الملل فرو رفته، به خصوص بعد از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر و اعلام جنگ آمریکا با تروریسم.

این قائله طی چند سال گذشته دارای فراز و نشیب‌هایی بوده، از جمله همین چند روز گذشته که شاهد چند انفجار انتحاری در لندن بودیم.

بعد از این عملیات تروریستی مشاهده شد که آقای تونی بلر نخست وزیر انگلستان اقدام به موضع‌گیری در این خصوص کرد و گفت برای ریشه کن کردن تروریسم نبرد ایدئولوژیک با آن لازم است که ظاهراً منظور ایشان از نبرد ایدئولوژیک، مبارزه با اسلام یا لاقلاً آن قرائت از اسلام که مروج اقدامات تروریستی است، بوده است.

آقای بلر در حالی این مطلب را مطرح کرده که خاطریم هست درست بعد از عملیات ۱۱ سپتامبر که سفری به آمریکا داشت، طی سخنرانی که در کنگره آمریکا ایراد کرد صراحتاً گفت که اسلام دین صلح طلبی است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که این تغییر گفتمان آقای تونی بلر و بعضاً دیگر رهبران جهان غرب، از اسلام که در مقطعی آنرا دینی صلح طلب تلقی می‌کنند و اکنون به این مطلب رسیدند که برای مبارزه با تروریسم باید با اسلام بعنوان ایدئولوژی مروج تروریسم مبارزه کرد، این تغییر گفتمان را چطور می‌توان ارزیابی کرد؟

ابراهیم یزدی: البته من به درستی نمی‌دانم که آقای تونی بلر در مورد نبرد ایدئولوژیک با چه مقصد و منظوری سخن گفتند، اما آنچه که مسلم است این است که جهان ما بخصوص بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اسیر توهمات دین‌مداران متعصب و ارتجاعی است. ما می‌دانیم که در آمریکا محافظه‌کاران جدید با یک سلسله اندیشه‌های جدید ارتجاعی به درگیری‌های مذهبی دامن می‌زنند. در میان مسلمانان نیز کسانی هستند که با قرائت‌های سنتی به دور از آموزه‌های انسان‌گرایانه قرآن به خشونت دامن می‌زنند و هر دو بشریت را دچار یک سلسله از خشونت‌های مرگبار کرده‌اند. ما شاهد این خشونت‌ها نه تنها در جریان حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا بودیم، بلکه پیشتر همین خشونت‌ها را در بوسنی شاهد بودیم همچنانکه الان در عراق و افغانستان هم شاهد خشونت از این نوع هستیم. متأسفانه همه اینها نشانه این است که در آغاز قرن ۲۱ و دوران مدرن هنوز بشریت از افراط‌کاران دین‌مدار رنجور است و هزینه می‌پردازد. اما اینکه چرا چنین وضعیتی که شما اشاره کردید بوجود آمده، بخشی از آن باز می‌گردد به اینکه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بزرگترین و جدی‌ترین مسئله در روابط بین الملل، نحوه یا چگونگی تنظیم روابط نیم کره شمالی با کشورهای اسلامی است.

جهان اسلام با یک میلیارد و سیصد میلیون مسلمان مانند کمربندی است که از اقیانوس آرام تا اقیانوس اطلس کشده شده و دو نیم‌کره شمالی و جنوبی را از هم جدا می‌کند. در کشورهای اسلامی

بزرگترین منابع طبیعی نفت و گاز وجود دارد. مردم این کشورها در آستانه یک بیداری و یک رنسانس تاریخی هستند، مسلمانان نشان دادند که تحت تعلیمات قرآنی هم فرهنگ آفرینی می کنند و هم تمدن سازی کرده اند. بنابراین اسلام به صورت یک نیروی پرتحرک با پویایی فراوان در دنیای امروز مطرح است. بسیاری از ناظرین و تحلیل گران معتقدند که اسلام هنوز به مرحله رکود نرسیده است. اسلام هنوز در مرحله صعود و توسعه است و دیر یا زود نقش بسیار تعیین کننده ای در مناسبات جهانی خواهد داشت. زمانی بود که اسلام برای مردم اروپا و آمریکا یک اندیشه بسیار غریبه و دور بود. اگر صحبت از اسلام می شد در ذهن شنوندگان یک مسجد یا معبدی در یک نقطه دور افتاده صحرایی یا یک عربی با یک شتر مجسم می شد. اما امروز اسلام در درون جامعه غربی است. امروز در آمریکا اسلام دومین مذهب بزرگ است. اسلام و مسلمانان و اندیشه های اسلامی آرام آرام بخشی از فرهنگ آمریکا را تشکیل می دهند و حضور دارند.

حتما شما می دانید که در مراسم ادای سوگند رئیس جمهور آمریکا، هم نماینده ای از مسیحیان و هم نماینده ای از یهودیان و هم مسلمانان مراسم دعای مخصوص برگزار می کنند. در اروپا ۲۷ میلیون مسلمان زندگی می کنند، بسیاری از روشنفکران، فرهیختگان اروپایی و آمریکایی از طریق مطالعاتشان اسلام را می پذیرند. این نشان می دهد که اسلام هنوز پویایی خود را دارد. همه اینها باعث شده است که برخی از نهادهای دینی در میان غربیان احساس نگرانی کنند و به صور مختلف بخواهند جلوی این را بگیرند. شکی نیست که در میان مسلمانان افراد کج اندیش وجود دارد. افرادی که می خواهند همه چیز را با زور حل کنند. افرادی که خود را بجای خداوند قرار داده اند و می خواهند در شکل گیری اعتقادات مردم دخالت کنند. در حالیکه خداوند می فرماید من همه را هدایت می کنم حتی به پیامبرش می گوید که تو مسلط بر مردم نیستی. بنابراین هیچکس نمی تواند خود را به جای خدا مسئول هدایت مردم قرار بدهد اما مسلمانانی هستند که با قرآن فاصله گرفته اند و دم از خشونت می زنند. این مسلمانان به همان اندازه در خطا هستند که کسانی که می خواهند با اسلام از طریق خشونت برخورد نکنند. متأسفانه اعمال مسلمانان گمراه به آن غیر مسلمانان افراطی که می خواهند مانع توسعه اسلام بشوند بهانه می دهد تا از ابزارهایی که دارند، از امکانات تبلیغاتی که دارند، علیه مسلمانان بهره بگیرند. به نظر من همه اینها ریشه در چگونگی شکل گیری روابط جهان اسلام با دنیای غرب دارد. در عین حال ما نباید فراموش بکنیم که جهان غرب خاطرات بسیار تلخی از دوران استعمار در کشورهای اسلامی دارد. به همان نسبتی که مسلمانان از خواب چند قرنه بیدار می شوند و وارد عصر جدید می شوند چه خواهند چه نخواهند خاطره نامطبوع و نا مطلوب قرنها سلطه استعمار غربی آنان را رنجور ساخته است. بخشی از این واکنشها نتیجه احساس حقارت روانشناختی مسلمانان در طول زمان گذشته است که به این صورت خشن خودش را نشان می دهد. اما همانطور که عرض کردم این رفتارها هیچ توجیهی از دید قرآن و سیره پیامبر گرامی ندارد و بسیاری از مسلمانان در سرتاسر دنیا این رفتارها را محکوم می کنند.

در عین حال معتقدند برخورد با تجاوزات آمریکا در افغانستان و یا در عراق و یا حمایت آنها از حکومتهای دست نشانده و یا حل بحران کنونی در فلسطین با شیوه های دیگری غیر از جنگ و خشونت باید پی گیری شود.

هیچ منطقی در قرآن اجازه نمی دهد که هیچ انسانی به نام دین و خدا مردم بیگناه و غیر نظامی را در خیابانها، در اتوبوسها یا ترن، آنها را غافل گیر کنند و این چنین قتل عام نماید. از نظر اسلام اینها محکوم هستند.

داریوش سجادی:

شما ضمن صحبت هایتان اشاره ای هم داشتید به اسلام افراطی، کما اینکه اشاره ای هم کردید به حضور استعماری کشورهای غربی در کشورهای مسلمان که همین حضور استعماری باعث انباشت کینه و نفرت مسلمانان از غربی ها شد که امروز به نوعی می توان این عملیات تروریستی را ناشی از فوران همان کینه ها و نفرتهای قدیمی تلقی کرد.

اینجا می خواهم یکبار دیگر برگردم به صحبتهایی که آقای تونی بلر در کنگره آمریکا بعد از

عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر مطرح کرد مبنی بر آنکه اسلام از ذات خود دینی صلح طلب است. دقیقاً به خاطر دارم بعد از همین عملیات ۱۱ سپتامبر و صحبت‌های آقای تونی بلر، شخصاً طی مقاله ای که در آمریکا منتشر شد با اشاره به این قسمت از صحبت‌های آقای بلر به ایشان متذکر شدم که اسلام به ذات خود دینی صلح طلب نیست، کما اینکه به ذات خود دینی جنگ طلب هم نیست آن چیزی که گوهر اسلام را متمایز کرده و می کند ذات حق طلبانه و عدالت خواهانه آن است. همین ذات حق طلبانه و عدالت خواهانه است که مسلمانان را مجاب به آن کرده و می کند تا برای حفظ و دفاع از حق و عدالت اگر لازم باشد جنگ کرده و می کنند کما اینکه تاریخ اسلام مشحون از جنگ های حق طلبانه و عدالت خواهانه بوده و هست، و همان ذات حق طلبانه و عدالت خواهانه نیز توان آن را دارد که مسلمانها را مجاب کند که برای تحقق بخشیدن به آن حق و عدالت تن به صلح های عمیقی بدهند که باز هم تاریخ ایران شاهد نمونه هایی از این دست همچون صلح حدیبیه بوده ایم.

بنابراین با یک دید آسیب شناسانه می توانم این تلقی را داشته باشم که این شهر آشوبی های صورت پذیرفته در جهان، ولو آنطور که شما مطرح کردید با تکیه بر انباشت کینه ها و نفرتها از سابقه حضور استعماری دولتهای غربی در منطقه به خصوص با توجه به ظلم آشکاری که مسلمانها طی ۵۰ سال گذشته از ناحیه دولت مورد حمایت آمریکا در تل آویو متحمل شده اند، منبعث از همان ذات حق طلبانه و عدالت خواهانه اسلام است؟

ابراهیم یزدی: ببینید اسلام در هیچ کجا اجازه نمی دهد که برای استقرار حق و عدالت، ما دست به جنگ بزنیم، آن چرا که اسلام می گوید این است که برای استقرار حق ما باید تلاش کنیم. اولین و معروف ترین و رایج ترین برخوردی که مسلمانان با هم و با غیر مسلمان دارند استفاده از واژه سلام است. سلام دقیقاً به معنای صلح است.

بنابراین ما در برخورد با یکدیگر آرزوی صلح می کنیم. صلح با نفس خودم، صلح با هم نوع خودم، صلح با جهان خارج و طبیعت و محیط خودم، صلح با خالق جهان، همه اینها به معنای سلام است. اسلام هم از سلم گرفته شده به معنای تسلیم شدن در برابر حق و احساس صلح و آرامش. بنابراین اسلام در هیچ شرايطی بدنبال خشونت و پرخاشگری نیست، حتی برای تحقق عدالت. آنچه برای ما مهم است این است که اگر مورد تجاوز قرار گرفتیم، از خود دفاع کنیم. بنابراین هرآنچه که در قرآن راجع به جهاد آمده است. جهاد دفاعی است یعنی اگر حقوق من به عنوان یک انسان مورد تجاوز قرار گرفت. خواه توسط یک مسلمان یا یک غیر مسلمان. من موظفم به عنوان یک انسان از ابتدایی ترین حقوق خودم که دفاع از خودم می باشد استفاده کنم و با متجاوز بجنگم. اما من حق ندارم برای اینکه مردم را به دین حق دعوت بکنم بجنگم. برعکس در قرآن می فرماید حتی کسانی که علیه خدا تبلیغ می کنند شما حتی به آنها فحش هم ندهید. برای اینکه حق برای پیشرفت خودش نیاز به جو آرام دارد این باطل است که با غوغا سالاری می خواهند حرف خودشان را به کرسی بنشانند. بنابراین مسلمانان چنین احتیاجی ندارند. مسلمانان واقعی که بر این باور تکیه می کنند که حق با آنان است نیاز به صلح و آرامش دارند نه به جنگ و جدال. این جنگ و جدالها نشات گرفته از یک مسائل پیچیده دیگری است که ربطی به آموزه های قرآنی ندارد.

داریوش سجادی: اجازه می خواهم در اینجا بحث را به نوعی به ایران برگردانم. همانطور که خودتان مطلعید، آقای جورج بوش رئیس جمهور آمریکا بعد از عملیات ۱۱ سپتامبر و اعلام آغاز نبرد جهانی با تروریسم، در فرازی از یکی از سخنرانی هایش ایران را در کنار عراق و کره شمالی تحت عنوان محور شرارت معرفی کرد. اما این تلقی درباره ایران در حالی صورت می گیرد که در یک نگاه واقع بینانه می شود این گونه نتیجه گرفت که آمریکا در تحلیل نهایی، خودش را بر سر یک دو راهی قرار داده.

این دو راهی از یک سو می تواند انتخاب گزینه ایران باشد. منظور من این است که آمریکا بعد از انقلاب ایران مواجه شد با دو نوع قرائت از اسلام رادیکال.

نخست اسلام رادیکالی از نوع ایران که بعد از انقلاب سال ۵۷ منجر به شکل گیری نظامی شد که با استقرارش نوعی رادیکالیسم ضد آمریکائی را در منطقه و جهان اپیدمی کرد.

رادیکالیسمی که بزرگترین عملکرد آن در قضیه اشغال سفارت آمریکا دیده می شود که حداکثر ۴۴۴ روز دیپلماتهای آمریکایی را در اسارت خود می گیرد بدون آنکه کوچکترین قطره خونی از بینی آنها بیاید.

اما نوع دومی از رادیکالیسم اسلامی را هم در اسلام سلفی از نوع بن لادن مشاهده می کنیم که خلاف کوچک آن عملیات ۱۱ سپتامبر بود که بالغ بر ۲۰۰۰ شهروند آمریکائی را در یک لحظه به کشتن داد.

حال در میان این دو گزینه، تصور نمی کنید برای آمریکا مناسب تر باشد واقعبنانه تن به پذیرش و برسمیت شناختن نوع اسلام ایرانی بدهد تا بدینوسیله بتواند در جهان اسلام به نوعی اسلام سلفی بن لادنی را مهار کند؟

ابراهیم یزدی: در عالم نظر درست است اما واقعیت این است که روابط ایران و آمریکا که به آن اشاره فرمودید، تحت تاثیر دو واقعه تاریخی قرار گرفته است که روابط دو کشور را از سطح روابط دیپلماتیک میان دو دولت فراتر برده و عمیق تر کرده. حادثه اول کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که دولت آمریکا و انگلستان بر خلاف تمام موازین بین المللی و منشور سازمان ملل، یک دولت ملی و منتخب مردم را با یک کودتای نظامی سرنگون کردند و ملت ایران را ۲۵ سال اسیر یک حکومت خودکامه کردند.

بنابراین از دید ملت ایران، آمریکا مسئول تمام آنچه‌ی است که در طول ۲۵ سال سلطنت شاه از سال ۳۲ تا ۵۷ اتفاق افتاده.

از دید مردم ایران آمریکا مسئول نابودی فرآیند دموکراسی در ایران در مرحله جنینی در آن سالهاست. بنابراین در اینجا فراتر از روابط دو دولت است و این ملت ایران است که به این اقدام اعتراض دارند. اما از طرف دیگر حادثه اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری دیپلماتها و پیامدهای آن فراتر از روابط دو کشور و دو دولت رفت و ملت آمریکا و غرور مردم آمریکا را جریحه دار کرد. هیچ منطق موجهی برای گروگانگیری و نگه داشتن آنها برای مدت ۴۴۴ روز وجود نداشت. دولت جدیدی که پس از انقلاب بر سر کار آمده بود در چهارچوب مقررات و معاهدات بین المللی مسئول حفظ امنیت دیپلماتهای خارجی بود این حق آمریکا بود که پایبندی ایران به تعهدات بین المللی را مطالبه کند و اشغال سفارت نقض آشکار کنوانسیونهای پذیرفته شده بین المللی بود به همین دلیل است که ما در آن موقع اعتراض کردیم. من به عنوان وزیر خارجه وقت اعتراض کردم. اما در هر صورت این کار صورت گرفته و مردم آمریکا از این نظر معترض هستند.

حال برای اینکه ما بتوانیم روابط دو کشور را از این وضعیت بیرون بیاوریم اولاً اراده ای برای اصلاح باید وجود داشته باشد و ثانیاً در هر برنامه یا راهی باید این دو مطلب اصلاح بشود.

یعنی آمریکائها مسئولیت اقدام خود در کودتای ۲۸ مرداد را بپذیرند و بیایند معذرت خواهی کنند (همانطوری که بعضاً هم شد) و آمادگی خودشان را برای جبران اعلام کنند. از این طرف هم مقامات مسئول ایران می بایستی نسبت به آنچه که اتفاق افتاده است اظهار تاسف بکنند. کما اینکه آقای خاتمی این کار را کردند، بنابراین می توانند آرام آرام روابط را بهبود ببخشند و راه را باز کنند.

اما اشکال این است که ارده ای برای بهبود روابط وجود ندارد. نماد این عدم اراده برای بهبود روابط چندین چیز است به عنوان مثال همین که شما هم فرمودید آقای بوش چطور نمی داند که هیچ وجهه مشترکی میان حکومت صدام و ایران و کره شمالی وجود ندارد؟

به جهت فکری و اندیشه اعتقادی کره شمالی هیچ تجانسی با ایران ندارد، به جهت سرشت، حکومت صدام کجا و حکومت ما کجا؟، اما آقای بوش یک اشتباه بزرگ تاریخی کرد و هر سه این کشورها را در یک طبقه قرار داد.

بعد از ۱۱ سپتامبر آقای بوش یک اشتباه بزرگ دیگری هم کرد اگر چه بعداً سعی کرد تا آنرا اصلاح کند، ولی او بود که برای اولین بار از واژه یک جنگ صلیبی تازه استفاده کرد در حالیکه نه جنگ

صلیبی مطرح است و نه وجهه اشتراکی میان این سه کشور وجود دارد. به خصوص بیان این مطلب باز هم سطح اختلاف را از درگیری میان دو دولت فراتر برد.

بسیاری از ایرانی ها احساساتشان جریحه دار شد که چرا آقای بوش ایران را جزء محور شرارت قرار داده است. ممکن است آقای بوش رفتار حاکمان را مورد انتقاد و ایراد قرار دهد، اما نمی تواند و حق ندارد ملت ایران را به نام های نامطلوب بخواند. همانطوری که ما حساب مردم آمریکا را از دولت آمریکا جدا می کنیم و می گوئیم ما با سیاست خارجی آمریکا در کشورمان و همچنین سایر کشورهای جهان سوم مخالفیم. اما به مردم آمریکا به عنوان مردمی فرهیخته و با فرهنگ احترام می گذاریم. آنها هم باید این را بدانند، آقای بوش و مسئولان آمریکا نیز باید بدانند که ایران کشوری است با سابقه تاریخی و فرهنگی بسیار غنی. ما ایرانیان به فرهنگ خودمان مفتخر هستیم و اگر سخنی بگویند که احساس ما را جریحه دار کنند قطعاً ما موضع خواهیم گرفت. بنا براین آن سخنانی که آقای بوش گفته اند به هیچ وجه در شان ملت ایران نبود. همه اینها نشانه آن است که تردیدهای جدی بوجود آمده است که آیا مقامات آمریکایی واقعا می خواهند مسائلمان را با ایران حل بکنند یا نه؟ و اگر اراده جدی برای اصلاح وجود داشته باشد. قطعاً راهکارهای مناسب قابل حصول هست. داریوش سجادی: آقای دکتر؛ من اجازه می خواهم در اینجا با بخشی از سخنان شما مخالفت کنم، شما ضمن صحبت های خودتان اشاره کردید که در قضیه اشغال سفارت، این حق آمریکا بود که پایبندی ایران به تعهدات بین المللی را مطالبه کند و اشغال سفارت نقض آشکار کنوانسیونهای پذیرفته شده بین المللی بود، البته این حرف، حرف درستی است اما این مطلب را نمی توان نادیده گرفت که سفارت آمریکا در مقطع و فضایی اشغال شد که گفتمان حاکم در ایران، گفتمان انقلابی بود. شما نمی توانید از یک انقلاب توقع عقلانیت رفتاری داشته باشید. انقلاب اگر عقلانیت رفتاری داشته باشد که دیگر انقلاب نیست. اگر بدنه اجتماعی به آن درجه از ظرفیت رسیده باشد که با عقلانیت رفتاری سیستم خودش را تنظیم و بسامان کند، آن همان روند اصلاح طلبانه است. اما انقلاب به ذات خودش اجتناب ناپذیر و غیر عقلانی است. این ایراد اول بنده، اما مطلب دوم اینکه فرمودید که قضیه ایران و آمریکا را باید طرفین به این نقطه برسند که بتوانند از یکدیگر عذرخواهی کنند. اما من تصور می کنم مشکل ایران و آمریکا عمیق تر از آن است که با یک عذرخواهی قابل حل باشد

در چند برنامه گذشته که در خدمت آقای عباس عیدی که یکی از رهبران دانشجویان اشغال کننده سفارت آمریکا بود و همچنین جناب آقای عطاء الله مهاجرانی این بحث را داشتیم و حرفی که در طی آن دو برنامه بر روی آن به توافق رسیدیم و اینجا هم مطرح می کنم آنست که در یک نگاه واقع بینانه مشکل آمریکا با ایران از دو خاستگاه برخوردار است. اولین خاستگاه آن است که ایران متهم است که در بهمن ۵۷ رژیم پهلوی را که متحد استراتژیک آمریکا محسوب می شد، ساقط کرد.

اما اتهام دوم که از اتهام اول هم سنگین تر بود آنست که در یک نظام دو قطبی که یک طرف آن آمریکائی بود با طلایه داری رهبری جهان آزاد و طرف دوم مسکو به عنوان مرکزیت کمونیسم جهانی که دو طرف اجازه راه حل سومی هم به دنیا نمی دادند و اصرار هم داشتند که راه حل سومی وجود ندارد. در چنین فضایی یک رهبر مذهبی با تکیه بر پیروان خودش می آید خیلی جلوتر از کمونیستهایی که سالها هم تاکید می کردند که دین افیون توده هاست و در تحلیل نهایی این دین در خدمت جهان سرمایه داری هم است. حالا در چنین فضا و تبلیغاتی رهبری مذهبی به نام آیت الله خمینی با تکیه بر پیروان خودش می آید خیلی جلوتر از کمونیستها، طلایه داری مبارزه با آمریکا را با آن حرکت انقلابی اشغال سفارت به عهده می گیرد و پرستیژ آمریکا را در آن نظام دو قطبی می شکند. این جرم، جرم سنگینی است و آمریکا برای اینکه این متهم را بر سر عقل بیاورد دو گزینه را انتخاب کرد

نخست متنبه کردن این عنصر خاطی، که با بالا بردن هزینه بقایش اولا چاشنی آنرا که رادیکالیسم اسلامی یا بنیادگرایی اسلامی است تقلیل داده و نهایتاً آنرا به زانو در بیاورد و به دنیا تفهیم کند که

هیچ راه حل سومی در مقابل من وجود ندارد و دوم اینکه بتواند از الگو شدن جمهوری اسلامی با آن ویژگیها و الگوهای رفتاری ممانعت به عمل بیاورد تا این الگو نتواند در منطقه برای دیگر ملت ها و کشورهای اسلامی اپیدمی شود.

ابراهیم یزدی: ببینید اینکه جو انقلابی بوده بحثی در آن نیست و اینکه خردگرایی وجود نداشته بحثی در آن هم نیست، آمریکا هم از ایران نخواستہ بود که تعهداتش را عمل کند ما گفتیم که به عنوان دولتی که بعد از انقلاب به روی کار آمده ایم، موظفیم به جهان بیرون نشان بدهیم که به معاهدات بین المللی احترام می گذاریم. اگر قرار باشد که ملتهای جهان سوم معاهدات بین المللی را زیر پا بگذارند، صاحبان قدرت به نفع شان خواهد بود که این مقررات نباشد برای اینکه هر کاری که دلشان خواست بکنند. اما همین مقررات بین المللی جلوی تجاوزات آنها را می گیرد. اما اینکه انقلاب شده بود، بسیار خوب در جو انقلابی این کار شده است اما هزینه آن را باید بپردازیم. بنابراین ما نمی توانیم بگوییم که جو انقلابی بوده است، ما این اعمال را انجام دادیم حالا دولت آمریکا هزینه را بپردازد. ما مسئول اعمال خودمان هستیم و باید بدانیم اگر کاری که کردیم عوارض و پیامدهایی داشته است، آن پیامدها و عوارضش را هم تحمل بکنیم. اما من تصور نمی کنم که این به نفع کشور ما بود. فائزتری انقلابی یا جو انقلابی یک قضیه است، اما توجه به منافع ملی وظیفه هر ایرانی آگاه و هوشیار سیاسی است. حرف ما این است که آن کاری که صورت گرفت صرف نظر از دلایلی که گفته می شود به نفع منافع ملی ما نبوده است. اگر امروز نمی شنیدند و به آن توجه نمی کردند، امروز بعد از گذشت بیست و چند سال می بایستی آنها بپذیرند. بپذیرند که به ضرر ملت ایران بوده است. اما اینکه حالا آمریکائیا بخواهند بگویند که چون شما شاه را از بین بردید پس با ما دشمنید، بله درست است چون آنها یک پایگاه محکمی داشتند و از دست دادند. نه تنها در ایران بلکه در خیلی جاهای دیگر، جهان ما یک جهان پرتلاطمی است. اگر ما بخواهیم با نگاه به گذشته دچار نوستالوژی شویم و دائم در گذشته زندگی بکنیم نمی توانیم آینده ای را بسازیم.

ما در جهانی زندگی می کنیم که یک رهبر فرهیخته آفریقایی (ماندلا) پس از ۲۰ سال زندان وقتی که آزاد می شود و به قدرت می رسد یک کلام تاریخی به شکنجه گران قبلی خودش می گوید. ماندلا می گوید: من نمی توانم آنچه را که با ما انجام داده اید فراموش کنم، اما می توانم شما را ببخشم، اگر قرار باشد که دنیا، حالا فرق نمی کند ایرانی باشد یا آمریکایی، بخواهد نسبت به گذشته دائما فکر کند و در گذشته بماند نمی تواند آینده را بسازد. اگر مشکل آمریکائی ها با ایران این است که چرا ما دولت وابسته شاه را ساقط کردیم. این حق ملت ایران بوده است و هیچ حقی برای آمریکا نیست که به ما اعتراض بکند. اما اگر اعتراض دارند به گروگانگیری، خوب این علی رغم اینکه شما می فرمائید که جو انقلابی بوده است هزینه دارد و این ایران است که باید هزینه آنرا بپردازد. اما من معتقدم و همچنان پافشاری می کنم که گروگانگیری در عین حالی که به حیثیت آمریکا لطمه زد، بر سرنوشت ما هم اثر منفی اش را گذاشت و هزینه ای بالای هم برای ما بر جای گذاشت. حالا ما باید این را ارزیابی بکنیم، که آیا آن هزینه ای که ما پرداخته ایم با لطمه ای که به آمریکا زدیم برابری می کند یا نه؟ و آیا در سیاست خارجی هدف باید لطمه زدن به حریف و رقیب باشد یا پیگیری منافع ملی.

داریوش سجادی: من با آن قسمت از سخنان شما کاملا موافقم که هم ایران و هم آمریکا، خودشان را در گذشته فریز کرده اند خصوصا اینکه هفته اخیر هم، شاهد بودیم که بعد از آن جنجالی که به غلط یا درست بر سر عکسی که منتصب به آقای احمدی نژاد بود، خاتم کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا صراحتا آمدند و سخنرانی کردند و گفتند که ما مسئله اشغال سفارت آمریکا را فراموش نکردیم و کماکان آن قضیه را پی گیری می کنیم. از این موضوع که بگذریم آن چیزی که مسلم است در ایران دولت جدیدی روی کار آمده، دولتی که خاستگاه محافظه کارانه دارد و گاردی ضد آمریکایی هم گرفته، حالا با توجه به این فضای پر تنش هم که ما در موردش صحبت کردیم، با توجه به روی کار آمدن این دولت محافظه کار و برخوردار از موضعی ضد آمریکایی، شما افق آینده مناسبات ایران و آمریکا را با این ویژگیهایی که مطرح شد چگونه ارزیابی می کنید؟

ابراهیم یزدی: بر اساس آن چیزی که این جریان تازه وارد به ساختار قدرت ایران مطرح کرده اند و با توجه به اینکه این جریان کمابیش قدرتمند هم هست و بر اساس گفته ها، نوشته ها و مواضعی که اتخاذ کرده اند ظاهراً باید منتظر تشدید درگیری و تنش در سیاست خودمان باشیم. اما نکته ای که نباید فراموش کرد این است که همیشه از قدیم گفته اند که کسب قدرت آسانتر از حفظ قدرت است. رئیس جمهور شدن آسانتر از رئیس جمهور ماندن است. علاوه بر این در معادلات قدرت ما یک اصل دیگری داریم و آن عبارت از این است که داشتن قدرت همیشه و در همه جا معادل امکان استفاده از قدرت نیست. بنابراین جریانی که بر روی کار می آید ممکن است آن برنامه ها را داشته باشد، یا با مواضعی که اعلام کرده است بخواهد عمل کند، اما شرایط عینی درونی و بیرونی به نظر من اجازه نخواهد داد که هر آنچه را که گفته اند عمل بکنند، به عبارت دیگر دولت آینده هم اگر بخواهد دولتی موفق باشد که قاعدتا باید بخواهد چون برای این روی کار آمده است تا به اهدافی که گفته است برسد. لذا می بایست دست از آتش افروزی و دشمن تراشی بردارد. با دوستان مدارا با دشمنان مروت کند و جزء این هم نمی تواند کاری انجام دهد. به نظر من علی رغم نگرانی هایی که وجود دارد، من شخصاً چنین نمی بینم. ممکن است در فاز اول برای اینکه تجربه بکنند چون ما دائماً داریم تجربه می کنیم. ۲۷ سال از انقلاب گذشته است و ما همچنان در تنور تجربه می کوئیم و همچنان نسل جوانی دارد می آید و همه مدیرانی که به هر حال در این ۲۷ سال تجربه ای اندوخته بودند باید کنار بروند و گروه تازه ای بیایند و آنها تجربه پیدا کنند. اما به نظر من در فاز اول اینها حرفهایی می زنند ولی به سرعت متوجه خواهند شد که امکان ندارد آن چیزهایی که می گویند بتوانند به آن برسند. خصوصاً مشکلی که برخی از تصمیم گیرندگان در ایران دارند این است که هنوز فضای جهانی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پس از پایان جنگ سرد را درک نکرده اند. در فضای کنونی جهان به شدت به سوی یک دهکده جهانی می رود. ما تبدیل به یک دهکده جهانی شده ایم. در این دهکده جهانی چه ما بخواهیم چه اعتبار حاکمیت ملی در روابط بین المللی به طور مستقیم به میزان تحقق حاکمیت مردم وابستگی پیدا کرده است. بنابراین دولتی که می آید روی کار نمی تواند هر آنچه را که می خواهد بر خلاف میل مردمش انجام دهد. من در عین حالی که نگران هستم که با سخنان و شعارهایی که داده شده است تنش های خارجی تشدید بشود. اما پیش بینی من این است که در فاز اول ممکن است اما بعد از آن به سمت وسوی اعتدال پیش می رود. کما اینکه اولین حرکتی که رئیس یکی از سه قوه در سفر به خارج داشت بدون توجه به واقعیتها با ذهنی گریبی کاری کردند که عواقب یا واکنشهای نسبتاً نامطلوبی برای ایران داشت و من مطمئن هستم که این درس خوبی بود و در حرکتها بعدی حتماً با مطالعه بیشتری اقدام خواهند کرد. بنابراین من نگرانی های اولیه را دارم ولی به طور کلی معتقدم آنها هم درس خواهند گرفت و خودشان را تعدیل خواهند کرد.

داریوش سجادی: البته از یک منظر دیگر هم این نکته قابل پیش بینی است. از این منظر که بعد از ۲۷ سال جناح محافظه کار ایران با انتخابات اخیر ریاست جمهوری توفیق آن را کسب کرده که حاکمیت را یکپارچه و یکدست در اختیار خودش بگیرد. حال با توجه به این یکپارچگی های حاکمیت، خواسته یا ناخواسته جناح محافظه کار وارد بازی دموکراسی شده، به این معنا که طی ۴ سال آینده جناح محافظه کار برای اینکه در قدرت بماند نیاز به رای موافق شهروندان در انتخابات بعدی را دارد. این در حالی است که دیگر آن شکاف قبلی در حاکمیت بین محافظه کارها و اصلاح طلبها وجود ندارد که طرفین بتوانند تغل ها و قصورات و کوتاهی های خودشان را منتسب به کار شکنی های جناح مقابل کنند. حالا با توجه به همین یکپارچگی حاکمیت و با توجه به اینکه این جناح برای ابقاء خودش در مصدر قدرت نیاز به آراء شهروندان دارد منطقی می کوشد طی دوران زمامداری خودش با ارائه خدمات هر چه بیشتر به شهروند، آراء موافق ایشان به منظور ابقاء خود در قدرت را بخرد و بخشی از این آراء هم خواهی نخواهی باز می گردد به تنش زدایی در مناسبات خارجی تا بدینوسیله بتواند با سرمایه گذاری خارجی بنیه اقتصادی ایران را حفظ و تقویت کند. بر

اساس این تحلیل اساساً می توان نسبت به افق آینده مناسبات ایران با جهان خارج خوش بین بود یا آنکه اصولاً این تحلیل، تحلیلی خیال پردازانه و رویا اندیشانه است قبل از آنکه مبتنی بر واقعیت و واقع بینی باشد؟

ابراهیم یزدی: ببینید در هر دو محورش درست است، رویا پردازی نیست. دولت جدید هم در محور خارجی و هم در محور داخلی چاره ای ندارد تا تن به الزامات حکومتداری بدهد. در طول دوره ۸ ساله ریاست آقای هاشمی جریان راست به شدت بر طبل مشکلات اقتصادی کوبیده و یک سری مطالباتی را بوجود آورده است. امروز سطح مطالبات اقتصادی مردم و توقعاتشان از حکومت به مراتب بیش از ۸ سال پیش است. این تکالیف تازه ای را برای دولت جدید بوجود می آورد، آیا دولت جدید می تواند رانتخواری را پائین ببرد؟ می تواند با فساد مالی مبارزه کند؟ می تواند مشکلات کلیدی اقتصاد کشور را حل نمایند؟

اینها سوالات اساسی است. ممکن است دولت جدید برای جلب نظر مردم و کاهش فشارهای زندگی روزانه با تزریق پول از محل درآمد نفت انتظار داشته باشد که یک گشایشی بوجود بیاورد. اما همه می داند که تزریق نقدینگی به سیستم مالی و پخش پول بدست مردم چگونه می تواند تورم را به طور وحشتناکی اگر امروز دو رقمی است سه رقمی برساند. این امکان پذیر نیست. دولت جدید بیش از آنچه که در صحنه بین المللی خواهد به چالشها جواب بدهد با چالشهای شدید اقتصادی روبرو است، مسئله اساسی پاسخ دادن به چالشهای اقتصادی است. ما می دانیم که دولت نمی تواند یک شبه بیکاری را برطرف بکند. برای اینکه ما بتوانیم سالی یک میلیون شغل جدید برای بیکاران بوجود بیاوریم باید دولت سیاستهای کلانی را در زمینه تولید صنعتی اتخاذ کند.

ما می دانیم که در صنعت، سرمایه گذاری هنگامی میسر است که ثبات باشد، آرامش باشد. بی جهت نیست که امروز در سطح بین المللی برای توسعه مناسبات اقتصادی موج سوم دموکراسی بوجود آمده است. برای اینکه دموکراسی ثبات سیاسی می آورد. اگر مقامات ایران بخواهند به توسعه تولید بپردازند، و شغل بوجود بیاورند باید کاری کنند تا سرمایه های سرگردان ایرانی و غیر ایرانی به سرمایه گذاری در داخل کشور هدایت شود. حتماً شما در خبرها خوانده اید که سرمایه ایرانیان مقیم دوی بیش از سیصد میلیارد دلار است. یک دولت ملی نمی تواند نسبت به چنین امکاناتی بی تفاوت باشد. در حالیکه سرمایه های ایرانی ما از سرمایه گذاری دراز مدت پرهیز می کنند و به خارج از کشور می گریزند، دولت جدید لاجرم بایستی شرایطی فراهم کند که با ایجاد اعتماد و امنیت و فراهم شدن زمینه، این سرمایه ها برگردند. این سرمایه ها با شعار بر نمی گردند. با قربان و صدقه بر نمی گردند. با امر و دستور بر نمی گردند. سرمایه جایی می رود که احساس امنیت بکند. آیا دولت جدید می تواند این امنیت را بوجود بیاورد. این سوال بسیار کلیدی است. باید منتظر بود ببینیم دولت جدید وقتی می خواهد کار خودش را شروع کند با چه ترکیبی و با چه برنامه ای وارد می شوند.

داریوش سجادی: با توجه به اینکه وقت این برنامه رو به اتمام است، می خواهم آخرین سوال را مطرح کنم. شما در ابتدای صحبتهای خودتان اشاره کردید به بیان اهانت آمیز جورج بوش که ایران را در کنار عراق و کره شمالی جزء محور شرارت معرفی کرد، و این کلام لطمه به غرور ملی ایرانیان زد. علی رغم این مشاهده می کنیم که اخیراً آقای جورج بوش یک تغییر نظر ۱۸۰ درجه ای داده است و طی روزهای گذشته حداقل به نفع نه همه ملت ایران بلکه به نفع یکی از شهروندان ایران وارد موضع گیری شده و آقای اکبر گنجی را مورد خطاب قرار داده و از حکومت خواسته که این شهروند ایرانی را آزاد کنند. من اینجا نمی خواهم وارد بحث آقای گنجی شوم. آقای اکبر گنجی از دوستان بسیار عزیز من هستند ولی سوال اصلی من در خصوص این تغییر گفتمان ۱۸۰ درجه ای آقای جورج بوش است، این تغییر گفتمان را چگونه باید ارزیابی کرد؟

ابراهیم یزدی: من در این مورد مایلیم به دو نکته اشاره بکنم، نکته اول این است که من امیدوار هستم، تلاش می‌کنم، کوشش‌هایی هم شده است، که در داخل ایران با مذاکرات با مقامات مسئول قضائیه این مسئله به راحتی خاتمه پیدا کند. من نمی‌دانم چرا تصمیم گیرندگان قوه قضائیه ایران فکر می‌کنند که می‌بایستی چنین هزینه سنگینی را بپردازند. من نمی‌دانم اگر نظام جمهوری اسلامی ایران باثبات شده است، چه ترسی وجود دارد از اینکه یک فردی مانند آقای اکبر گنجی آزاد باشد. ولو اینکه بعضی از حرفه‌هایی را که نباید بزنند، می‌زنند. اگر نظام مستحکم است چه ایرادی دارد؟ چه ترسی وجود دارد؟

به نظر من این خطای بزرگی است که مسئولان قوه قضائیه ایران مرتکب می‌شوند و او را به این وضعیت کشانده‌اند. ما می‌بایستی خودمان اول در درون کشور به این مسائل بپردازیم، قبل از آنکه مورد اعتراض دنیای بیرون قرار بگیریم. اما نکته دوم، آنچه را که آقای بوش گفته‌اند سخن حقی است که اراده باطل در آن هست. اگر آقای بوش صادقانه نگران حقوق شهروندی یا آزادی‌های انسانی یک شهروند ایرانی است، ابتدا می‌بایست به جنجال و فضاحتی که در گوانتاناما بوجود آمده است خاتمه بدهند. بسیاری از حقوقدانان برجسته آمریکا نسبت به آن چیزی که در گوانتاناما می‌گذرد معترض هستند. دولت آقای بوش بهتر است که یک مقداری همانطور که ما باید در داخل به خانه تکانی بپردازیم، آنها هم به خانه تکانی خودشان بپردازند.

وضعیت شکننده و آسیب‌پذیر

صدای آلمان - ۸۴/۸/۷

در شرایطی که ایران هنوز در مناسباتش با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گرفتار بحران است، سخنان دیروز محمود احمدی‌نژاد مبنی بر حذف اسرائیل از نقشه جهان، بر شدت‌گیری این بحران می‌افزاید، به‌گونه‌ای که علاوه بر اسرائیل و آمریکا، کشورهای قدرتمند اروپایی نیز موضع‌گیری‌های ریبیس جمهور ایران را با لحنی تند محکوم کرده‌اند. دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران در دولت موقت و دبیرکل نهضت آزادی، در گفتگویی با صدای آلمان، به اظهارات اخیر آقای احمدی‌نژاد و پیامدهای محتمل آن پرداخته است.

● دوپچه وله: دکتر یزدی، سخنان رییس جمهوری اسلامی ایران آقای احمدی‌نژاد که خواهان حذف اسرائیل از نقشه ی جهان شده، واکنش‌های تندی را در جهان غرب پراکنگخته است. از جمله نماینده ی اسرائیل در سازمان ملل در نظر دارد خواستار نشست و ویژه برای اخراج ایران از سازمان ملل بشود. پرسش من از شما اینست که آیا چنانچه عضوی از اعضای سازمان ملل خواهان نابودی کشوری دیگر بشوند، با توجه به منشور سازمان ملل، امکان اخراج آن کشور از سازمان ملل وجود دارد یا نه؟

ابراهیم یزدی: سخنان آقای احمدی‌نژاد از دو زاویه قابل بحث است. یکی از جنبه ی حقوق بین‌المللی ست و یکی از نظر مصالح و منافع کشور ایران. در مورد اول، بله. طبق منشور سازمان ملل

عضو سازمان نمی تواند نسبت به یک کشور دیگری که عضو سازمان ملل هست چنین سخنانی را بگوید. اما این تازگی ندارد. در دوران جنگ سرد کشورهای بلوک شرق و بلوک غرب از این سخنان فراوان علیه یکدیگر گفته اند، حتی در مواردی تا مرحله ی تقابل و جنگ جهانی هم رسید. اما صحبت اینکه مثلا حالا آمریکایی ها بیایند شوروی را از سازمان ملل اخراج بکنند، نبوده است. اما، الان، سخنان آقای احمدی نژاد را من بعنوان یک ایرانی در چارچوب مصالح و منافع ملی کشور خودم بررسی می کنم و از این نظر هست که من این سخن را سخنی نادرست و نابجایی می دانم در شرایطی که پرونده ی ایران قرار است در آژانس بین الملل دوباره مطرح بشود و یک فرصتی داده بودند به ایران که بنشینند مذاکره بکند، چنین سخنانی در این شرایط دعوت به تقابل است و بالا گرفتن تقابل با ایران. و من این را به نفع کشورم نمی بینم و به همین دلیل هم این سخنان را در شرایط کنونی چندان درست نمی بینم.

● **دوچپه وله: دکتر یزدی، تا حالا تبلیغات ضداسرائیلی در ایران کم نبوده و این اولین بار نیست که مسئله ی حذف اسراییل از نقشه ی جهان در جمهوری اسلامی مطرح می شود، اما تا حالا واکنش ها اینقدر تند نبوده است. آقای احمدی نژاد چه لحنی داشته اند که کشورهای مثل اسراییل، آمریکا، فرانسه، آلمان و انگلستان یکصدا و با لحن بسیار تندی سخنان ایشان را محکوم کرده اند؟**

ابراهیم یزدی: لحن سخن آقای احمدی نژاد چیزی نبوده که موجب برافروختگی یا حساسیت های رهبران آن کشورهایی که نام بردید بشود...

● **دوچپه وله: اما، با پوزش، بعضی منابع مطرح کرده اند که آقای احمدی نژاد تلویحا از ترورهای انتحاری دفاع کرده اند. چیزی که سابقه نداشته است!**

ابراهیم یزدی: درست. ببینید، آقای احمدی نژاد مستقیما چیزی در حمایت از ترورها نگفتند. اما این سخنان درست در روزی اتفاق افتاده است که در آن بندر اسراییل، در منطقه ای از اسراییل، فلسطینی ها عملیاتی انجام داده اند و «جهاد اسلامی» هم مسئولیت اش را پذیرفته است. در انعکاس این جریان عملیاتی انتحاری در اسراییل چنین سخنانی همزمان شده و بنابراین، دولت اسراییل حداکثر استفاده ی تبلیغاتی را علیه این ایران کرده است و می کند. بنابراین، من مشکل را در لحن سخن آقای احمدی نژاد نمی بینم، بلکه مسئله اینست که در شرایط ویژه ای این سخنان بیان شده است. اولاً همزمان بوده است با این عملیات انتحاری، ثانيا در شرایطی ست که دولت ایران در مسئله ی انرژی هسته ای مقاومت می کند در برابر آژانس بین المللی، و بر سر مسئله ی هسته ای مناسبات ایران با جهان خارج، با اتحادیه اروپا، بشدت دچار چالش شده است. بطوری که در ماههای اخیر روابط ایران با انگلستان، فرانسه و آلمان بشدت تیره و تار است. در چنین شرایطی این سخنان بیان شده است و بهترین استفاده و بهره برداری را دولت آمریکا و اسراییل بکند و طبیعی ست که دولتهای اروپایی هم از این مسایل استقبال نکند و مخالفت بکنند.

● **دوچپه وله: دکتر یزدی، سوال را از چشم انداز دیگری می پرسم. آقای خاتمی رییس جمهور سابق ایران هم بارها علیه اسراییل سخن گفته اند، اما تاکید دست کم اروپا، بیشتر روی سخنان آقای خاتمی در مورد «گفتگوی تمدنها» ست. آیا آقای خاتمی زبان دیپلماتیک می دانستند و آقای احمدی نژاد نمی دانند، و یا اینکه آقای احمدی نژاد عمدا و آگاهانه می خواهند چنین لحنی داشته باشند، مثلا بگوییم لحنی غیردیپلماتیک؟**

ابراهیم یزدی: شما به تفاوت شخصیت و دانش دیپلماسی آقای خاتمی و آقای احمدی نژاد در واقع اشاره می کنید. آقای خاتمی سالها در آلمان بعنوان رییس مرکز اسلامی هامبورگ بوده اند و حداقل به زبان آلمانی تسلط دارند و به زبانهای دیگر هم آشنا هستند. ایشان در دوره ای که در آلمان بوده با فرهنگ و فلسفه ی غرب آشنایی داشته، مطالعه کرده است. بنابراین، فرق می کند با کسی که شاید اولین سفرش به خارج همین سفری بوده که به سازمان ملل رفته است و آن تسلط را به فرهنگ غربی ندارد، آشنایی را ندارد. بنابراین، اینها با دو زبان دیگری سخن می گویند. اما نکته ای که وجود دارد، به نظر من اینست که این سخنی که شما می گویند، این سوالی که شما می کنید که آیا آقای احمدی نژاد متعمدا چنین سخنانی را در این شرایط بیان کرده اند، با توجه به اینکه می دانند جو جهانی بر علیه ایران چگونه است و مناسبات ایران با اروپا بر سر فعالیت های هسته ای در چه وضعیتی ست، ایران در آستانه ی ارجاع پرونده به سازمان ملل متحد است، آیا متعمدا می خواهند این جو را از این خشن تر بکنند یا نه، آن را من نمی دانم. اما مسئله ای که وجود دارد اینست که آیا این یک موضع جدیدی ست که دولت ایران دارد اعلام می کند، یا آقای احمدی نژاد به دلیل سخنرانی در یک جمع ایرانی برای مصرف مخاطبین خودش این سخن را گفته است...

● **دوچپه وله: دکتر یزدی، عذر می خواهم، بعضی نیروهای دیگر مثل «حماس» و یا «حزب اله لبنان» هم در این همایش شرکت داشته اند.**

ابراهیم یزدی: من از شرکت کنندگان در این همایش اطلاعی ندارم، ولی در هر حال فرقی نمی کند. چه آنها آنجا وجود داشته باشند یا نداشته باشند، مسئله ای که برای من ایرانی مطرح است اینست که آیا این سیاست جدیدی ست که مجموعه نظام اتخاذ کرده است و اتخاذ چنین سیاستی وظیفه ی شورای عالی امنیت ملی ایران است و بر طبق قانون اساسی ما مصوبات شورای عالی امنیت ایران باید به تایید رهبری برسد. این موضع با مواضع گذشته ی آقای خاتمی یا آقای هاشمی متفاوت است. برای اینکه هم آقای هاشمی در دوران ریاست جمهوری و هم آقای خاتمی هر دو به این نکته پرداخته اند که ایران با صلح میان فلسطینیان و اعراب با اسرائیل مخالف است. اما، اگر فلسطینیان و اسرائیل به یک توافقی برسند و رضایت فلسطینیان جلب بشود، ایران کارشکنی نمی کند، مخالفت نمی کند. اما این سخنان بکلی متفاوت است. بنابراین روشن نیست از نظر من که آیا این سیاستی ست که شورای عالی امنیت ملی ایران اتخاذ کرده است، یعنی مواضع مجموعه ی نظام هست، یا اینکه سخن شخص آقای احمدی نژاد در یک وضعیت ویژه می باشد!

● **دوچپه وله: اگر چنانچه صحبت های اخیر آقای احمدی نژاد ایران را واقعا با یک بحران جدی، با یک بحران جدید روبرو بکند، به نظر شما ایران چگونه می تواند از این بحران بیرون بیاید، چگونه می تواند این بحران را پشت سر بگذارد؟**

ابراهیم یزدی: اگر چنانچه در شرایط کنونی ایران تحت فشارهای بیشتری قرار بگیرد، چگونه می تواند از این وضع بیرون بیاید، برای من روشن نیست. برای اینکه ایران دوستان زیادی در جهان خارج ندارد. سخنان اخیر و واکنشی هم که کشورهای اروپایی نشان داده اند، حاکی از آنست که ایران در وضعیتی شکننده و آسیب پذیر قرار گرفته است. برای من روشن نیست و من نمی دانم اگر چنانچه این دعوا بالا بگیرد، چه راهکارهایی برای ایران، برای خروج از این ورطه، وجود دارد. مگر اینکه آنان که این سخنان را بیان می کنند متعمدا گفته باشند و به استقبال آن تقابل بخواهند بروند.

دیدار با سفیر فرانسه

۸۴/۸/۹

به دنبال دعوت حزب سوسیالیست فرانسه از نمایندگان نهضت آزادی ایران برای شرکت در کنگره حزب در روزهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ نوامبر ۲۰۰۵ (۲۷ و ۲۸ و ۲۹ آبان ماه ۱۳۸۴)، آقایان یزدی و غلامعباس توسلی، روز دوشنبه ۸۴/۸/۹، برای دریافت ویزای سفر، در محل سفارت فرانسه حضور پیدا کردند.

ابتدا آقای مدیا کاشیگر و سپس رایزن دوم سفارت آقای ژاک پله (Jacques Pellet) از آنان استقبال به عمل آوردند و سپس آنان را به دفتری در بخش رایزن مطبوعات هدایت کردند. آقای مدیا کاشیگر پس از دریافت گذرنامه‌ها و عکس‌ها، به پر کردن اوراق مربوط جهت اخذ ویزا پرداخت. در این هنگام آقای مدیا کاشیگر اطلاع داد که آقای سفیر دعوت می‌کنند که با ایشان دیداری داشته باشند. این دیدار از ساعت ۹/۳۰ تا ۱۰/۳۰ به طول انجامید. در این دیدار علاوه بر آقای برنار پولتی (Bernard Poletti)، سفیر فرانسه، آقایان ژاک پله و مدیا کاشیگر نیز حضور داشتند.

پس از تعارفات اولیه، آقای سفیر در پاسخ به سؤال دکتر یزدی، که آیا قبلاً هم در ایران بوده است یا خیر؟ پاسخ داد که قبلاً در ایران نبوده است و این اولین سفرش به ایران می‌باشد. در پاسخ به پرسش بعدی آقای یزدی که آیا از شهرهای دیگر ایران، نظیر شیراز و اصفهان دیدن کرده است؟ گفت خیر. اما اخیراً به قزوین سفری داشته و از قلعه الموت بازدید به عمل آورده است. آقای یزدی به شوخی پرسید آیا در قزوین با «دخو» هم دیدار کردید؟ چون در ایران معروف است که «دخو» استعداد خوبی در حل مشکلات اجتماعی داشته است. سفیر با اصطلاح دخو آشنا نبود، و آقای مدیا کاشیگر توضیح داد که دکتر یزدی اهل قزوین است و منظور از «دخو» چیست.

آقای سفیر پیرامون مصاحبه‌ای که به همراه سفیران کشورهای آلمان و انگلیس با خبرگزاری ایسنا داشت (ضمیمه اطلاعات ۸۴/۷/۲۰) و مواضع فرانسه و اروپا پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران توضیحات مفصلي داد، که فرازهای مهم آن از این قرار است:

۱- اگر چه سفیر جدید اولین با راست که به ایران آمده است، اما در مذاکرات معروف به «گفتگوی‌های انتقادی» میان برخی از کشورهای اروپایی با ایران در طی ۱۹۹۰ حضور جدی داشته است.

۲- فرانسه، آلمان و انگلیس و اتحادیه اروپا، با فعالیت‌های هسته‌ای ایران مخالف نیستند و در چارچوب NPT از حق ایران به کسب دانش و فن آوری هسته‌ای دفاع کرده و می‌کنند.

۳- رفتار ایران در طی ۱۸ سال گذشته و عدم اطلاع به موقع فعالیت‌های هسته‌ای به ژانز بین‌المللی موجب بروز شك و تردید در اهداف ایران و عدم اعتماد به سیاست‌های ایران شده است. او به عنوان مثال و تأکید بر گفتار خود عنوان کرد که ایران در حال حاضر نیروگاه هسته‌ای فعال، که نیاز به سوخت هسته‌ای داشته باشد، ندارد. نیروگاه بوشهر هنوز به اتمام نرسیده و تحویل داده نشده است. و معلوم نیست که روس‌ها آن را چه زمانی، به طور قطع، آماده راه‌اندازی نموده و به ایران تحویل خواهند داد.

اما در عین حال ایران عجله دارد هر چه سریع‌تر تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته‌ای را به اتمام برساند. این اصرار ایران مزید بر بی‌اعتمادی به مقاصد ایران شده است. علاوه بر این او اظهار داشت که حتی اگر ایران موفق به تولید سوخت هسته‌ای بشود، نمی‌تواند از آن در نیروگاه اتمی بوشهر استفاده نماید. او توضیح داد که کشورها یا شرکت‌هایی که نیروگاه‌های هسته‌ای می‌سازد، از تکنولوژی ویژه منحصر به خودشان استفاده می‌نمایند. این برای آن است که کشوری که برایش نیروگاه هسته‌ای می‌سازند، مجبور باشد از سوخت هسته‌ای همان کشور سازنده نیروگاه استفاده کند. هنگامی که نیروگاه بوشهر به کار بیفتد، ایران مجبور است سوخت هسته‌ای آن را از روس‌ها خریداری کند و از سوختی که خودتولید می‌کند، نمی‌تواند در این نیروگاه استفاده نماید. او تأکید کرد که این رویه منحصر به روس‌ها نیست بلکه سایر کشورهای سازنده نیروگاه‌ها هسته‌ای نیز همین رویه را دارند. او سپس نیاز ایران به انرژی هسته‌ای را مورد تأیید قرار داد و گفت هم منابع سوخت فسیلی محدود است و هم قیمت آن به سرعت آن چنان بالا می‌رود که استفاده از آن مقرون به صرفه نخواهد بود. بنابراین فرانسه و اروپا حق ایران را در ساختن نیروگاه‌های هسته‌ای جدید می‌پذیرند. اما اگر ایران بخواهد از سوخت هسته‌ای که خود تولید می‌کند، در نیروگاه‌های جدید استفاده نماید، باید میان تکنولوژی این نیروگاه با نوع سوخت هماهنگی وجود داشته باشد.

برای آقای سفیر مواضع نهضت، که در بیانیه‌های رسمی و مقالات دبیرکل و سایر رهبران حزب آمده است، توضیح داده شد.

به آقای سفیر گفته شد که بسیاری از ایرانی‌ها نگرانی‌های شما از فعالیت‌های هسته‌ای ایران را درک می‌کنند. اما این نگرانی را هم دارند که توجه و تمرکز اروپا بر سر مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران شما را از توجه به وضعیت نامساعد حقوق بشر در ایران باز ندارد.

آقای سفیر ضمن تأیید این مسئله قبول کرد که اروپا به اندازه کافی نسبت به حقوق بشر در ایران توجه نکرده است. در این رابطه به برخی از مسائل نظیر وضعیت گنجی، سلطانی، زرافشان و برخی از دانشجویان اشاراتی شد. همچنین در پاسخ به پرسش سفیر، توضیحاتی درباره وضعیت پرونده محاکمه اعضای نهضت آزادی ایران داده شد.

آقای سفیر توضیح داد که اروپا - فرانسه قصد ندارند دموکراسی را به کسی درس بدهند، اما می‌تواند کمک کند. در پاسخ تأکید شد که ما دموکراسی را نه دادنی و نه گرفتنی، بلکه یادگرفتنی می‌دانیم. و آن هم نه در کلاس درس بلکه در فرایند تعامل و همکنشی‌های سیاسی - اجتماعی. ایران یک جامعه در حال انتقال تاریخی است. انقلاب اسلامی ایران نزاع میان سنت و مدرنیته را، که سابقه‌ای ۱۵۰ ساله دارد، به نفع مدرنیته اثر گذارده است. ما جوان‌ترین ملت دنیا هستیم. بیش از ۶۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌ها ایران را دختران تشکیل می‌دهند.

آقای سفیر اشاره کرد که درصد بیسواد در ایران، نسبت به خیلی از کشورهای مشابه بسیار پایین است. و این توفیق خوبی است که ایران به دست آورده است.

در ادامه برای آقای سفیر توضیح داده شد، که شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران دموکراسی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. شرایط جهانی، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز موج سوم از دموکراسی را در کشورهای جهان به وجود آورده است. در کشورهای مسیحی، که کلیسا و مقامات کلیسا مشکل خود را با دموکراسی حل کرده‌اند، تغییرات دموکراتیک سریع می‌باشد. اما در کشورهای اسلامی، هنوز مشکلات جدی وجود دارد. زیرا، همان اندازه که برخی از غربی‌ها در فهم اسلام مشکل هستند، مسلمانانی هم وجود دارند که در فهم مبانی دموکراسی و سازگاری آن با اسلام دچار مشکل دارند. آنچه در ایران می‌گذرد، از این جهت واجد اهمیت است که اگر ایران در نهادینه کردن دموکراسی موفق گردد، در واقع الگویی از سازگاری اسلام و دموکراسی برای جهان اسلام ارائه خواهد شد. آقای سفیر از این تحلیل بسیار استقبال کرد.

در ادامه توضیح داده شد، که اگر چه نهادینه شدن دموکراسی در ایران اجتناب‌ناپذیر است اما غربی‌ها نباید انتظار داشته باشند که دموکراسی در ایران کاملاً شبیه فرانسه یا آلمان باشد. زیرا دموکراسی در هر کشوری خواه ناخواه عناصر فرهنگ و باورهای ملی و تاریخ آن کشور را منعکس می‌سازد. در یک نگاه کلان نظام کشورهای مثل فرانسه، آلمان، انگلیس و ایتالیا همه دموکراسی است، اما هر کدام با دیگری متفاوت است و ویژگی‌های ملی - بومی خود را دارد. نظام سیاسی ایران هم دیر یا زود دموکراتیک خواهد شد اما ویژگی‌های خود را خواهد داشت.

در پایان این گفتگوها آقای سفیر با اصرار و با محبت تا در خروجی ساختمان در طبقه اول، ما را بدرقه کرد.

از دکتر یزدی رودست خوردیم

اخبار ویژه کیهان- میزان نیوز ۸۴/۸/۱۱

میزان نیوز: روزنامه کیهان در ستون اخبار ویژه امروز خود که معمولاً با انتقادات جدی نسبت به اخبار آن روبروست نوشت:

عضو یک گروه افراطی مدعی اصلاحات طی سخنانی در جمع اعضای این حزب گفت: با آنهمه ادعای زرنگی از دکتر یزدی رودست خوردیم. وی در توضیح نظر خویش گفت: ما برای جلب حمایت غرب به نهضت آزادی نزدیک و برای این نزدیکی بسیاری از نقاط قوت و مردم پسند خود را فدا کردیم تا آنجا که به قول کیهان برای خوشامد آنها تابلوی خط امامی بودن خود را کمرنگ کرده و پایین آوردیم.

او، در ادامه از اینکه اصلاح طلبان طی ۸ سال گذشته نقش یک پل را برای نهضت آزادی داشته‌اند ابراز تأسف کرده و گفت؛ آنچه نهضت آزادی در ائتلاف با ما به دست آورده است، حضور در میان بدنه هواداران ما مخصوصاً دانشجویان است و آنچه ما به دست آورده ایم، از دست دادن مقبولیت اجتماعی و سیاسی خود بوده است.

این ملت ایران است که هزینه تشدید بحران را می پردازد

صدای آلمان - ۸۴/۸/۱۲

در تهران تظاهراتی با شعارهای "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر اسرائیل" در برابر ساختمان سابق سفارت آمریکا و در حمایت ۲۵ امین سالروز اشغال آن صورت گرفت. تاثیرات چنین اقداماتی در شرایط اقتصادی و سیاسی کنونی ایران چه خواهد بود و آیا به وخامت بیشتر اوضاع در تمامی عرصه‌های سیاسی و اقتصادی کشور نخواهد انجامید؟ دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت بازرگان به سوالات صدای آلمان در این زمینه پاسخ داده است:

● **دوپیچه وله:** آقای دکتر یزدی، به نظر شما زنده کردن شعارهای تند سالهای اول انقلاب و دامن زدن به جو بحران با اقداماتی نظیر براه انداختن تظاهرات در بزرگداشت سالروز تسخیر سفارت آمریکا چه اهدافی را دنبال می کند، بویژه که این اقدام از سوی بسیاری از مسئولین حکومت اسلامی طی این ۲۵ سال اخیر بعنوان حرکتی که صدمات جدی به منافع کشور زد مورد انتقاد قرار گرفته و درحال حاضر هم، با توجه به سخنان اخیر آقای احمدی نژاد، مناسبات ایران با کشورهای منطقه و دنیای غرب دچار تشنج بسیار شده است؟

ابراهیم یزدی: شعارهای تند در اول انقلاب بطور طبیعی از روحیه ی پرشور آن دوران سرچشمه می‌گرفت و خیلی طبیعی بود، اگرچه عوارض داشت. اما بهرحال به تعبیر مرحوم مهندس بازرگان ما دعا می کردیم باران بیاید، ولی سیل آمده بود. اما الان در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که این جنجالها نوعی اقدام برای سرپوش گذاشتن بر روی بسیاری از مشکلات و مسایلی ست که جامعه ما با آن روبروست. یک دولتی با یک سلسله شعارهایی و با کمک سازمانها و نهادهای ویژه‌ای برسرکار آمده است، اما نه تنها نتوانسته است گامی در راه کاهش فشارهای اقتصادی مردم بردارد، بلکه با عملکرد خود موجب تشدید این بحرانهای اقتصادی شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که این نوع شعارها در سطحی که مطرح می‌شوند بیشتر برای اینست که اذهان عمومی مردم را به سمت و سوی دیگری منحرف بکنند، تا مردم به عمق بحران اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ای که ما با آن روبرو هستیم پی نبرند.

● **دوپیچه وله:** آیا خود این اقدامات، دولت را بیشتر دچار بن بست نمی‌کند، و آیا به ضرر خود دولت تمام نمی‌شود، گذشته از اینکه به ضرر مردم تمام می‌شود؟
ابراهیم یزدی: قطعاً همینطور است و این سخن شما نشأت گرفته از یک عقلانیت و درایت است. اما متأسفانه به نظر می‌رسد که در میان برخی از مسئولین چنین نگرانی‌هایی وجود ندارد.

● **دوپیچه وله:** عواقب این عدم نگرانی یا عدم عقلانیت برای ایران چه خواهد بود، چه در عرصه‌ی سیاست داخلی و اقتصادی، چه در عرصه‌ی جهانی؟

ابراهیم یزدی: بدون شک در درون کشورمان موجب از هم پاشیدگی هرچه بیشتر وضعیت کنونی خواهد شد. چیزی که ما اصطلاحاً به آن می‌گوییم فروپاشی اجتماعی. ما همه علائم این را می‌بینیم. رییس قوه قضاییه کشورمان در دیدار با مجلسی‌پان در روز گذشته با صراحت گفته است و امروز هم در روزنامه‌ها به آن پرداخته‌اند، که در همین مدت کوتاه بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌های کشور ما از ایران فرار کرده‌اند. ما منتظر چه پیامد دیگری باید باشیم! خود این فی نفسه یک بحران

بزرگی ست که بطور وسیعی جامعه‌ی ما را دربرگرفته است. اما، در سطح بین‌المللی در شرایطی که ما در مسئله‌ی بحران فعالیت‌های هسته‌ای ایران با موضع‌گیری متحد و یکپارچه‌ی اتحادیه اروپا و آمریکا و کشورهای دیگر روبرو هستیم، قطعاً وضعیت کنونی و سخنان و درشت‌گویی‌هایی که می‌شود، حرفهایی که هیچ‌جا و مقامی ندارد و زده می‌شود، این سخنان موجب تشدید بحران و انزوای ایران و نه فقط انزوا، بلکه موجب این خواهد شد که جامعه جهانی علیه ایران مواضعی بگیرد و این ملت مظلوم ایران است که می‌بایستی هزینه‌ی این اقدامات را بپردازد.

سپردن کار به افراد فاقد تجربه مدیریتی در سطح کلان،

هزینه‌های زیادی را به کشور وارد خواهد کرد

ایلنا ۸۴/۸/۱۴

دکتر یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، با تصریح بر اینکه اعضای دولت نگاه کلان نسبت به امور کشور ندارند، گفت: امروز کسانی که در راس کارهای دولت قرار گرفته‌اند، قادر به فهم اهمیت پست و وظیفه‌ای که به عهده دارند، نیستند لذا خود را به مسائل ابتدایی مشغول می‌کنند.

وی افزود: اینکه شلوار دیپلمات‌ها اتو دارد یا پشت کفششان خوابیده است، ملاک انتخاب باشد عقلانی نیست چراکه ما دیپلمات‌ها را برای امور دین انتخاب نمی‌کنیم که متشرع بودن اصل باشد بلکه آنچه ملاک است، فهم زبان بین‌المللی و تسلط به یک زبان خارجی در این انتخاب‌هاست.

یزدی ادامه داد: منظورم نفي اهمیت متشرع بودن نیست اما اینکه هرکسی متشرع باشد واجد صلاحیت برای احراز پست‌های کلان است، درست نیست که متأسفانه دولت فاقد چنین نگاهی است. دبیرکل نهضت آزادی ایران خاطر نشان کرد: اگر در سال‌های اول انقلاب بودیم که مساله تعهد و تخصص بحث اصلی در کشور بود و به ندرت افرادی باتجربه مدیریتی داشتیم، آن وقت این کارها توجیه داشت اما امروز ۲۷ سال از انقلاب گذشته است و جوانان زیادی باتجربه مدیریتی در پست‌های مختلف داریم که علاوه بر تعهدات اولیه تجربیات زیادی هم دارند، چگونه رییس جمهور به خودش اجازه می‌دهد تمام این تجارب را نادیده بگیرد و افرادی را که در مجموعه مورد نظرش قرار دارد، سر کار بیاورد که این مساله هزینه‌هایی را از حساب ملت به کشور تحمیل می‌کند.

یزدی با تأکید بر اینکه وظیفه مجلس ترمیم سریع‌تر کابینه نیست، گفت: نمایندگان مردم باید در مورد وزرای پیشنهادی رییس‌جمهور به بحث و مطالعه بپردازند تا به افرادی که واجد شرایط لازم برای اداره وزارتخانه‌ها هستند، رای دهند. وی افزود: اجرای سیاست‌های کلان نظام به اندازه عناصری که قرار است در راس قوای مجریه قرار گیرند، اهمیت دارد، اکنون زمان آن رسیده است که نگاه بهتری به این انتصابات و معرفی‌ها صورت بگیرد.

یزدی با بیان اینکه وابستگی و تعلق وزیران جدید یا وزیران قبلی به نهادهای امنیتی و سازمان‌های نظامی اهمیت خاصی ندارد، گفت: آنچه مهم است عملکرد و کارنامه این افراد در قلمرو

مسئولیت‌های گذشته‌شان است چه بسا افرادی که در سپاه بوده‌اند، توانسته‌اند از عهده مدیریت و مسؤلیتی که به آنها واگذار شده است، برآیند و کارنامه خوبی را در حوزه خود ارایه دهند.

۱- می‌گویند ایران یک کشور کثیرالملله است. در فلات ایران قرن‌ها است که اقوام گوناگون در کنار هم با صلح و صفا زندگی کرده‌اند. آیا این تنوع قومی که با تنوع مذهبی نیز همراه است می‌تواند فرایند دموکراسی را در ایران تسریع نماید. برای پاسخ به این سؤال باید توجه کرد که تنوع قومی و مذهبی در هر کشوری هنگامی می‌تواند به استقرار دموکراسی منجر گردد که تناسب جمعیت هر یک از اقوام و یا مذاهب متوازن باشد. یعنی هیچ یک از اقوام و مذاهب اکثریت قریب به اتفاق را در دست نداشته باشند. در غیر این صورت یک گروه قومی یا مذهبی، با داشتن اکثریت بزرگ می‌تواند، با نادیده گرفتن حقوق سایر اقوام و مذاهب قدرت را به طور کامل در دست بگیرد. مگر این که رشد فکری و فرهنگی، و توسعه اجتماعی به آن سطح و حدی رسیده باشد که هم اکثریت آمادگی به رسمیت شناختن و رعایت حقوق سایر اقوام و مذاهب را پیدا کرده باشد و هم حفظ منافع و مصالح همان اکثریت در گرو رعایت حقوق و آزادی گروه‌های اقلیت باشد. دموکراسی یک کالای وارداتی یا صادراتی نیست، بلکه فرایندی است که آن را باید یاد گرفت، آن هم نه در کلاس درس بلکه در فرایند عمل و تجربه.

در برخی از کشورها، یک اقلیت قومی یا مذهبی، با کسب توانمندی‌های اجتماعی و فرهنگی یا عملی و تخصصی می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در ساختار قدرت برای خود فراهم سازد و اکثریت را به رعایت حقوق اجتماعی، فرهنگی و مدنی وادار سازد.

به عبارت دیگر تنوع قومی یا مذهبی در یک جامعه، به خودی خود موجب استقرار دموکراسی نمی‌گردد، بلکه ترکیب جمعیت و توازن میان گروه‌های قومی و فرهنگی، دینی، موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رهبران رشد یافتگی عمومی مردم، اعم از اقلیت یا اکثریت است که می‌تواند به نفع توزیع عادلانه قدرت و دموکراسی منجر گردد. به عنوان مثال در ایران یا عربستان سعودی ترکیب قومی - مذهبی، در هر حال متوازن نیست و اکثریت حاکم نسبت به حقوق اقلیت‌ها (در عربستان شیعیان و در ایران سنی‌ها) بی‌توجهی‌های فراوان دارد.

اما در لبنان و عراق تنوع و توازن جمعیت‌های قومی، نژادی و مذهبی مانع احراز سلطه یک گروه بر سایرین می‌باشد.

۲- حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی در نظام‌های دموکراتیک

اول حقوق عام و انسانی که برای هر شهروندی صرف از نظر قومیت، مذهب، جنسیت، یا نژاد تعیین می‌گردد. دوم حقوق ویژه که شامل حق آزادی مذهبی و یا سنن قومی است.

۳- واکاوی مطالبات قومی در ایران

مطالبات اقلیت‌ها در ایران بر دو نوعند: مطالبات قومی و مطالبات مذهبی/دینی. از حیث مذهبی، ۹۳٪ مردم ایران شیعه، ۴-۵ درصد سنی و بقیه مسیحی، یهودی و زردشتی محسوب می‌شوند.

اقلیت‌های دینی، مسیحیان، یهودیان و زردتشتیان در مجموع از آزادی دینی برخوردارند، کلیسا، کنیسه و معبد دارند و مراسم دینی خود را آزادانه انجام می‌دهند. اگر چه ممکن است در برخی از موارد با محدودیت‌ها یا برخوردهای غیرقانونی روبرو باشند. اما اقلیت سنی مذهب با محدودیت‌های بیشتری روبرو است. به عنوان مثال به سنی‌های مقیم تهران یا برخی از شهرستان‌ها، اجازه داشتن مسجد مخصوص به خود آنان داده نشده است. در مشهد، مسجدی را که متعلق به سنی‌ها بود به بهانه قرار گرفتن آن در طرح توسعه فضای سبز خراب کردند، اما اجازه ساختن مسجد دیگری را ندارند که منجر به برخوردهای شدید، بمب‌گذاری در حرم امام رضا(ع)، و درگیری‌هایی در زاهدان شد. در ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب، سنی مذهب‌های مقیم تهران و سفرای کشورهای اسلامی در تهران برای ساختن مسجد ویژه خود فعالیت‌هایی کردند، شهرداری تهران، با موافقت رهبر فقید انقلاب، قطعه زمینی را به مساحت ۱۰ هزار متر مربع به آن اختصاص داد، اما با مخالفت‌هایی که روحانیان منتقد کردند، این پروژه هرگز به اجرا در نیامد.

۴- بررسی علت پر رنگ بودن سوء ظن حکومت‌های مرکزی به قومیت‌ها

سوء ظن دولت‌های مرکزی به قومیت‌ها در ایران به ساختار جامعه در گذشته و تجارب تاریخی برمی‌گردد. جامعه سنتی ایران از سه بخش جمعیتی تشکیل شده بود. دهات، شهرها و قبایل. از این سه بخش، ایل‌ها به علت ساختار ویژه شبه نظامی و مسلح بودن، از قدرت ویژه‌ای برخوردار بودند. بسیاری از سلسله پادشاهان متعلق به قبایل ایرانی و بعضاً غیرایرانی بوده‌اند. این ایلات بر سر تصاحب یا حفظ قدرت با هم می‌جنگیدند. و طبیعی است که قبیله حاکم به سایر قبایل اعتماد و اطمینان نداشته باشد.

از آغاز این قرن، اوایل دهه ۱۳۰۰، با روی کار آمدن دولت رضا شاه و اقدامات گسترده برای ایجاد یک دولت قدرتمند مرکزی، درگیری‌هایی گسترده‌ای با ایل‌ها و اقوام مختلف آغاز شده و دولت رضا شاه با سرکوب شدید نظامی توانست آنها را مهار نماید. قبایل و ایلات ایرانی نیز، از هر فرصتی برای آزادی و استقلال خود در برابر دولت مرکزی دست به قیام می‌زدند. در دوران جنگ سرد، و رقابت میان دو بلوک شرق و غرب، عامل محرک خارجی نیز وارد این معادله گردید و قدرت‌های خارجی بر اساس منافع و مصالح خود به حمایت از این اقوام در برابر دولت مرکزی و یا حمایت از دولت مرکزی در سرکوب اقوام برمی‌خواستند. علانمی از حرکت‌های جدایی‌طلبانه اقوام ایرانی، دیده نمی‌شود. به عنوان مثال، در انقلاب مشروطه، وقتی محمدعلی شاه حاضر به تمکین از قانون اساسی نشد، و مخالفت وی با مشروطه، به مباران مجلس و فرار آزادی‌خواهان منجر گردید و در تهران و برخی از شهرستان‌ها، قوای استبداد حاکم گردید، در تبریز ستارخان و باقرخان قیام کردند و قوای مستبدین به رهبری صمدخان را به سختی شکست دادند. اما ستارخان و باقرخان و همکارانش خود را همان اندازه ایرانی می‌دانستند که هر ایرانی دیگری. در هیچیک از گفتارهای ستارخان سخنی یا خواسته‌ای که ویژه آذربایجان و حقوق قومی باشد گزارش نشده است. علاوه بر این ستارخان حرکت خود را در آذربایجان متوقف نکرد، بلکه با قوای تحت فرماندهی خود به تهران آمد و با قوای استبداد تا آنجا جنگید که مستبدین شکست خوردند و محمدعلی شاه فرار کرد. روندها و گرایش‌های جدایی‌طلبانه، در کشورهای نظیر ایران از پیامدهای جنگ سرد از یک طرف و پیدایش دولت اسرائیل در منطقه خاورمیانه می‌باشد. طرح تشکیل دولت‌های قومی معروف به **طرح برنارد لویئر** شامل ارمنستان (ارمنستان قفقاز و ترکیه و ایران)، آذربایجان (شامل آران و آذربایجان)،

کردستان، عربستان (خوزستان، شامل منطقه‌ای از جنوب کرمان، تا غرب شیراز) بلوچستان، و ترکمنستان معروف است. این تحریکات و تبلیغات از یک طرف و ستم و ظلم مضاعفی که دولت‌های مرکزی بر اقوام ایرانی مرتکب می‌شدند، از طرف دیگر، موجب بروز رشد و تقویت گرایش‌های جدایی طلبانه بوده است. این گرایش‌ها هر چند محدود، همراه با تحریکات خارجی از عوامل موثر در سوء ظن حکومت‌های مرکزی به قومیت‌ها و جنبش‌های مردم‌سالارانه می‌باشد، اما راه‌حلی که این دولت‌ها طی دهه‌های گذشته اتخاذ کرده‌اند، عموماً نقض غرض بوده و موجب تشدید مشکل گردیده است. این دولت‌ها به جای رسیدگی ویژه به محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این اقوام، در راستای جذب استحکام و انسجام تعلق خاطر آنان به سرزمین اصلی، با نادیده گرفتن مطالبات حق شهروندی و سرکوب آزادی‌خواهان این گرایش‌های جدایی طلبانه را تشدید کرده‌اند. مسئولان کشورمان نباید فراموش کنند که وضعیت فرهنگی، ملی قومیت‌های ایرانی با سایر کشورهای منطقه، نظیر عراق به کلی متفاوت است. به عنوان مثال، کردها، نه عرب هستند و نه ترک. اما کمتر کردی است، در هر کجای دنیا، که خود را ایرانی نداند.

اقوام ایرانی، که عموماً و اکثراً در پیرامون منطقه مرکزی، در مرزهای شرقی و غربی یا جنوبی و شمالی ایران ساکن هستند، در طول تاریخ از عوامل اصلی و موثر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورمان بوده‌اند. رهبران بلوچ به عنوان مثال نه تنها، حاضر نشدند، به دعوت و تحریک انگلیس‌ها از ایران جدا بشوند، بلکه در برابر تهاجمات نظامی انگلیس مقاومت هم کردند.

اما وقتی فشار و سرکوب سیاسی با تبعیض، ظلم و ستم و محرومیت همراه می‌شود، همان طور که فرار مغزها ابعاد بی‌سابقه پیدا می‌کند، گرایش‌های گریز از مرکز نیز در میان اقوام رشد می‌نماید. شکل‌گیری و رشد چنین فرایندی، به سوء ظن دولت مرکزی نسبت به هر حرکتی در میان این اقوام منجر می‌گردد.

۵ - تحلیلی از پروژه ملت سازی در ایران

پروژه دولت سازی - ملت پروری Nation-State Building در عصر جدید در ایران از زمان رضا شاه آغاز گردیده است. اما ویژگی اصلی پروژه رضا شاه نظیر بسیاری از حکومت‌های توتالیتر و استبدادی عدم حضور «ملت» است. تحقق پروژه ملت سازی بدون حضور ملت چگونه میسر است؟

در پروژه ملت سازی، ابتدا باید «ملت‌سازی» تعریف شود و سپس پروژه آن مطرح گردد. اولین بند «ملت سازی» بیداری و آگاهی مردم است. آگاه ساختن مردم به ویژگی‌های انسان و ارزش و کرامت انسان و جایگاهش در جهان می‌باشد. عدم آگاهی انسان به مقام و منزلتش از موجبات اصلی توسعه نیافتگی است. به قول اقبال: «آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد. گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد. من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد.» موثرترین جنبش‌های اجتماعی آنهایی بوده‌اند که مخاطب اصلی آنان خود انسان بوده و توانسته‌اند انسان را متحول سازند. در میان این جنبش‌های انسان‌ساز، حرکت انبیاء شاخص‌ترین است و به همین علت، موثرترین حرکت‌ها در تغییر جوامع بشری بوده‌اند. در میان حرکت پیامبران بعثت رسول اکرم (ص) براساس جهان بینی توحیدی بیشترین تغییر را در میان مردمان به وجود آورد و فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز شد. در پروژه

«ملت‌سازی» اصل غیر قابل اجتناب ضرورت ذهنیت‌ها و رفتار و نگرش‌های خود مردم است و قرآن کریم آن را چنین بیان کرده است: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. (رعد ۱۱)

۶ - توصیه به فعالان حقوق قومیت‌ها برای اتخاذ شیوه معقول در راه استیفای حقوق

استیفای حقوق قومیت‌ها در ایران، بخشی یا تابعی از مبارزات ملت ایران در راه کسب حقوق و آزادی اساسی خود می‌باشد. ظلم و ستم حکومت‌های استبدادی و تمامیت خواه در کشورمان شامل تمام ملت ایران، از هر قومیتی و مذهبی می‌باشد. و راه برون رفت از این ورطه ستم محور، پیوستن قومیت‌ها به جنبش سراسری دموکراسی خواهی در کشورمان است. اقوام ایرانی، نباید تنها در برابر ظلم و ستم به اعضا و وابستگان به قومیت خود حساسیت و واکنش نشان دهند، یا به عبارتی نباید حساب جداگانه‌ای برای خود باز کنند. هر زمان مبارزه ملی برای تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی ملت ما به پیروزی برسد، همه اقوام از آن بهره‌مند خواهند شد. برعکس، هر زمان که استبداد سیطره شوم خود را بر سرزمین میهن ما گسترده کرده است، همه ایرانیان، از هر قومیتی، دینی و مذهبی ستم دیده‌اند.

به عبارت دیگر باید دید کلان ملی داشت و حل مشکلات و مسایل هر گروهی، مذهبی، قومیتی در چارچوب حل مسایل و مشکلات ملی پیگیری کرد.

متأسفانه در میان قومیت‌ها، برخی گروه‌های سیاسی فعال نگاه کلان ملی ندارند، و راه حل را در محدوده قومی می‌پندارند و پیگیری می‌کنند.

البته این اشکال دو جانبه است، گروه‌های سیاسی فعال نیز بعضاً نسبت به ستم‌ها و محرومیت‌های اقوام ایرانی حساسیت لازم رانشان نمی‌دهند. به عنوان مثال، اگر روزنامه‌ها را تعطیل می‌کنند، گروه‌های سیاسی نباید اعتراض خود را به تعطیل روزنامه‌های تهران و بازداشت فعالان سیاسی مرکز منحصر نمایند. بلکه باید در برابر تعطیل روزنامه‌های محلی و بازداشت فعالان نظیر آنچه اخیراً در آذربایجان و کردستان یا سایر نقاط اتفاق افتاده است متساویاً واکنش نشان دهند. نباید در دام این توهم فرو افتاد که تمام فعالان سیاسی این قومیت‌ها جدایی طلب هستند و با فعالیت‌ها و مطالبات آنان منافع ملی و سیاست راهبردی حفظ تمامیت ارضی کشورمان منافات دارد. از طرف دیگر گروه‌ها و فعالان سیاسی این قومیت‌ها، که به طور جدی، با سیاست‌های جدایی‌طلب مخالف هستند، نیز می‌بایستی مرزبندی خود را شفاف اعلام و ابراز دارند. زیرا یکی از موانع احساس و ایجاد همبستگی میان جنبش‌های دموکراسی‌خواه در میان تمام ایرانیان، صرفنظر از قومیت، دین و مذهب عدم شفافیت در این امر می‌باشد.

بهترین خدمت، عدم دخالت در سازمان‌های دانشجویی است

جبهه مشارکت ۸۴/۸/۲۲

اولین میزگرد نقد تجربه‌ی جنبش دانشجویی در ایران از سوی کمیته‌ی دانشجویی جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی برگزار شد. در این میزگرد دکتر ابراهیم یزدی درباره‌ی جنبش دانشجویی در دهه‌ی بیست تا دهه‌ی هفتاد با بیان اینکه «هویت هر موجودی هویت تاریخی اوست» گفت: دوره‌ی اول جنبش دانشجویی، جنبش مشروطه خواهی است که اولین جرقه‌های مشروطیت زمانی زده شد که یک طلبه مورد ضرب و شتم قوای عین‌الدوله قرار گرفت و از آنجا یک قوای ضد استبدادی و مشروطه خواهی به وجود آمد.

یزدی با بیان این که «جنبش دانشجویی ما از شهریور بیست آغاز شده و بر فعل و انفعالات کنونی ما اثر گذاشته است»، دوره‌ی دوم جنبش دانشجویی را پس از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۴۲ و دوره‌ی سوم را از سال ۴۲ تا ۵۷ و دوره‌ی چهارم را از ۵۷ تا به امروز عنوان کرد و گفت: این دوره‌ی چهارم تا به امروز ادامه دارد به گونه‌ای که هنوز به جمع بندی نهایی نرسیده‌ایم و خود جنبش دانشجویی در حال حاضر نوسانات زیادی داشته و دارند. در حقیقت دور اول این جنبش از شهریور بیست آغاز می‌شود و پس از حکومت استبداد، جنگ جهانی دوم اتفاق می‌افتد و رضا شاه دیکتاتور که در اواخر سلطنت خود ژرمنوفیل (حامی آلمان) شده بود به دلیل وجود احساس عقده‌های حقارت باعث شد که خود را به دست خارجی‌ها بسپارند و کودتای ۲۸ مرداد پرده‌ها را بالا زد. وی با اشاره به باز شدن فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰، جریان‌ات اساسی فکری پس از شهریور بیست را چپ مارکسیستی، سوسیال دموکرات‌ها و جریان اسلامی خواند و با تأکید بر اینکه «جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عظیم اجتماعی است» گفت: هیچگاه این دو از هم جدا نبوده‌اند. جنبش دانشجویی ویژگی خاصی دارد که بر خلاف سایر ویژگی‌های اجتماعی است. در آن دوران دو نهاد اساسی در صحنه حضور داشت که از سلطه بر نظام اقتصادی حاکم فارغ بود. یکی دانشگاه و دیگری بازار که از نظر اقتصادی آزاد بود و نقش کلیدی ایفا می‌کرد. دانشگاه هم پیش تاز بود، چرا که هیچگاه طبقاتی نبوده است، نه در آن زمان و نه در زمان حاضر؛ یعنی در دانشگاه هیچ نوع مرزبندی خاصی وجود ندارد، به همین دلیل دانشجویان در طول سال‌ها همواره یک میزان‌الحراره‌ی جامعه بوده‌اند که هر کدام از خانواده‌های مختلف با اندیشه‌های مختلف؛ بنابراین بدیهی‌ست که جنبش دانشجویی معرف و نماد همه‌ی افکار و اندیشه‌ها با نیت‌های مختلف باشند.

یزدی در ادامه گفت: دانشجو بودن یعنی سوال کردن و پاسخ یافتن. بنابراین ذهن دانشجو همواره نقاد و پرسشگر است. به همین دلیل است که همواره گفته‌ام جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عظیم‌تر اجتماعی است و این جنبش در ایران در سه محور اساسی دور می‌زند؛ مبارزه با استبداد و کوشش برای تأمین حقوق و آزادی‌های سیاسی ملت، جنبش ملی ما همواره ضد بیگانه بوده و به جهت سلبی و ایجابی به دنبال استقلال و همچنین ضد ظلم و خواهان عدالت بودن این جنبش یکی دیگر از محورهای اساسی است.

عدالت‌خواهی اولین شعاری بود که در مشروطه مطرح شد و هنوز هم ما به دنبال آن هستیم. عدالت‌خانه چیزی است که باید به دنبال آن گشت.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، وی در ادامه با بیان اینکه نمی‌توانستیم پیرامون این سه محور نکر شده فعالیت کنیم افزود: چرا که اول باید هویت و آزادی خود را پیدا کرده و استقلال خود را چه از نظر خارجی و چه از نظر داخلی تأمین می‌کردیم. به همین دلیل پس از انقلاب شعارهای

عدالت خواهی افزایش پیدا کرد. ابراهیم یزدی ادامه داد: در شهریور بیست در کنار دانشگاه احزاب سیاسی به وجود آمدند، به ویژه حزب توده. این احزاب ملی هم شاخه‌ی دانشجویی داشتند و هم در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند و جنبش دانشجویی تحت تاثیر آنها فعال بود. از سال ۱۳۲۰ به بعد آرام آرام در ترکیب نیروها تغییراتی به وجود آمد تا این تاریخ. به طور کلی باید گفت دانشگاه تهران در آن زمان دست جریان چپ بود اما وقتی جنبش ملی شدن نفت به همت دکتر مصدق آغاز شد دو جریان در دانشگاه مشخص شد، جریان ملی و جریان توده‌بی. اما جریان اسلامی در آن دوره جزئی از شاخه‌ی خدایپرستان سوسیالیست بود که جدا شد تا مستقل عمل کند و در کنار آنها نیز انجمن‌های اسلامی دانشجویان بودند که فعالیت می‌کردند اما صرفاً فعالیت‌های فکری و تئوریک داشتند نه سیاسی و در واقع پس از سال ۱۳۲۷ بسیاری از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان به صورت فردی به فعالیت‌های سیاسی پرداختند.

وی همچنین با بیان اینکه «در آن زمان در انجمن‌های اسلامی دانشجویان به همان اندازه که به مسایل سیاسی توجه می‌شد مسایل صنفی دانشجویان را نیز در نظر می‌گرفتند» افزود: فعالیت دانشجویان در زمینه‌ی مسایل صنفی به گونه‌ای بود که حتی نمایندگان دانشجویان برنامه‌های امتحانی را تعیین می‌کردند و در فعالیت‌های سیاسی آنها در زمانی که دکتر مصدق تحت محاصره‌ی اقتصادی بود تظاهرات گسترده‌ای صورت دادند و یا وقتی که در سی‌ام تیر دکتر مصدق استعفا داد اولین جرقه‌های تظاهرات در دانشگاه تهران زده شد که این دوره‌ی اول تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ ادامه یافت به گونه‌ای که همه‌ی احزاب سیاسی در دانشگاه را منحل و اعضای آنها را زندانی کردند.

یزدی ادامه داد: در دوره‌ی تازه‌ای که آغاز شد و دانشگاه‌ها و بازار وارد نقش کلیدی شدند در دانشگاه کمیته‌ی نهضت مقاومت ملی به وجود آمد و پس از کودتای ۲۸ مرداد انجمن‌های اسلامی دانشجویان بنا به دلایل مختلفی وارد عرصه‌ی سیاسی شدند، از جمله مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و به تبع آنها کلیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان و در تمام دانشکده‌های دانشگاه تهران کمیته‌ی نهضت مقاومت ملی به وجود آمد که این کمیته‌ها با دفتر مرکزی در ارتباط بودند، البته برخی از فعالیت‌ها را به صورت ابتکاری انجام می‌دادند. پس از کودتای ۲۸ مرداد اولین تظاهرات در ۱۶ مهرماه بود که به کلیه‌ی واحدهای دانشجویی اطلاع دادیم که در این تظاهرات شرکت کنند اما ناگهان با سیل چندین هزار نفر از دانشجویان مواجه شدیم که در کنار خیابان‌ها راه می‌رفتند. پس از این تظاهرات نهضت مقاومت در زمان محاکمه‌ی دکتر مصدق در ۱۷ آبان تظاهراتی ترتیب داد که البته این تظاهرات به ۲۱ آبان منتقل شد اما سومین تظاهرات در ۱۶ آذرماه بود که اطلاع دادند نیکسون و سرکنسول انگلیس به ایران خواهند آمد. بنابراین ما از ۱۴ آذرماه برنامه‌ریزی‌های این تظاهرات را آغاز کردیم. قابل ذکر است که در برخی از این تظاهرات توده‌یی‌ها با ما همکاری می‌کردند البته نه چندان موثر.

یزدی با اشاره به سال‌های ۳۴ و ۳۵ این سال‌ها را مبدا ورود نسل جدید به دانشگاه‌ها عنوان کرد و گفت: در این سال‌ها دانشجویان نسل جدید با ارزش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت‌تری وارد دانشگاه شدند و آرام آرام جنبش دانشجویی در درون دانشگاه رو به افول رفت، البته فعالیت‌هایی هم می‌کردند تا سال ۳۹ و ۴۰ که کم‌کم جو ایران تغییر کرد. با روی کار آمدن کندی، فلسفه‌تازه‌ای در رابطه با بلوک شرق پدید آمد. کندی با شاه وارد مذاکره شده و خواستار آزادی‌هایی برای روحانیون، ارتش و

بازگرداندن زمین به کشاورزان شد که البته شاه نتوانست این آزادی‌ها را تحمل کند. در این سال‌ها فضای سیاسی به گونه‌ای شد که توانستیم برای اولین بار مقابل وزارت کشور تجمع و تظاهرات کردیم و به سمت روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و بازار رفتیم که این حرکت جدید منجر به ایجاد تشکل‌های جدید شد. از این نظر سال‌های ۳۹ و ۴۰ را مهم می‌دانم که قیام پانزده خرداد يك تغییر کیفی در مواضع نیروهای سیاسی به وجود آورد و پس از آن آرام، آرام اجماعی میان نیروهای سیاسی صورت گرفت مبنی بر اینکه نمی‌توان با دشمن تنها با صدور بیانیه‌ها جنگید.

وی در پاسخ به پرسشی درباره‌ی دفتر تحکیم وحدت گفت: پس از دوم خرداد ۷۶ آرام آرام تغییراتی در دفتر تحکیم به وجود آمد و باعث شد از قدرت خارج شوند، البته لازم به ذکر است قدرت آنها را رها نکرد، در آن زمان تمام احزاب در دانشگاه‌ها شاخه‌ی دانشجویی داشتند و به نظر من یکی از مشکلات جنبش دانشجویی در حال حاضر این است که احزاب هنوز شکل نگرفته‌اند اما در آن زمان احزاب سیاسی بودند که تجربه‌ی کار سیاسی را به دانشگاه منتقل می‌کردند.

یزدی با تأکید بر اینکه «دانشگاه يك گذرگاه است»، یکی از مشکلات جنبش دانشجویی را ورود نیروهای کم تجربه دانست و تصریح کرد: احزاب سیاسی می‌توانند تربیت‌کننده‌ی نیروهای آموزش دیده‌ی سیاسی باشند، اما اینکه بخواهند دائماً جنبش دانشجویی را در کنترل خود درآورند مقوله‌ای جداست و به نظر من بهترین خدمت حزب عدم دخالت در سازمان‌های دانشجویی و انتقال تجربه به دانشگاه‌هاست چرا که سازمان‌های دانشجویی و انجمن‌های اسلامی دانشجویان حزب نیستند.

به گزارش ایسنا، در ادامه این میزگرد «علیرضا سیاسی راد» از اعضای سابق دفتر تحکیم وحدت از ابراهیم یزدی پرسید: با توجه به عمده‌ی ناکارایی‌هایی که در مجموعه‌ی اصلاح طلبان وجود داشته و به دلیل مشکلاتی که در حال حاضر وجود دارد نمی‌تواند این ناکارایی را توجیه کرد لذا واقعا انتظار این است که به عنوان یکی از شاخص‌های فعالان سیاسی نگویید چون فشار سیاسی وجود داشته از بازسازی تشکیلاتی حزب صرفه‌نظر کرده‌ایم که این انتقاد نه تنها به شما بلکه به کلیه‌ی گروه‌های اصلاح طلب هست.

ابراهیم یزدی در پاسخ به سیاسی‌راد گفت: طبیعی است که این ایراد به طور نسبی وارد است و فشارهای وارده معنا و مفهومش نباید این باشد که یارگیری نکنیم، ما قصد نداریم خودمان را تیرئه کنیم اما هنگامی که در برنامه‌ها ما را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند باعث می‌شدند تا از فعالیت‌های دانشجویان بکاهند و نباید منکر آن شد که این اعمال در جنبش دانشجویی و نهضت آزادی ایجاد سکنه کرد که البته به دلیل فعالیت‌های دانشجویان فضا به گونه‌ای شکسته شد که توانستیم در دانشگاه‌ها سخنرانی کنیم. اما پیوند استراتژیک بین احزاب و سازمان‌های دانشجویی دو مقوله است. طبیعتاً شاخه‌ی دانشجویی احزاب با قدرت رابطه برقرار می‌کند اما این با این که شاخه‌ی دانشجویی بخواهد کل جنبش دانشجویی را مهار کند متفاوت بوده و به دور از عقلانیت سیاسی است که يك سازمان سیاسی که در میان جنبش دانشجویی پایگاه دارد از آن به نفع منافع حزبی خود استفاده کند.

همچنین «رضا شریفی» دبیر کل شاخه‌ی دانشجویی و جوانان حزب مشارکت درباره‌ی استقلال جنبش دانشجویی و احزاب پرسید: انجمن‌های اسلامی دانشجویان پیش از انقلاب فعالیت سیاسی نمی‌کردند اما پس از انقلاب دانشجویان این فعالیت را آغاز کردند اما در سال‌های اخیر با تکیه بر استقلال طلبی ارتباط خود را با احزاب منفی می‌دانستند و به خاطر همین حس استقلال طلبی خود

تصمیم می‌گرفتند و با فرض اینکه تصمیم‌شان درست است بر آن پافشاری می‌کردند از جمله طرح فراندوم. اما شاید بهتر باشد تابوی استقلال طلبی شکسته شود که این به عهده‌ی احزاب است تا فضا را به گونه‌ای فراهم کند که دانشجویان در رابطه‌ی خود با احزاب احساس ننگ نکنند. این طور نیست؟

احزاب کاری کنند که دانشجویان در رابطه‌ی با احزاب احساس ننگ نکنند .

یزدی نیز در پاسخ گفت: متأسفانه علی‌رغم آنکه ما علاقمند به دموکراسی هستیم اما به اصلی‌ترین رکن آن یعنی حزب بی‌اعتنایی می‌کنیم. مشکل ما این است که جامعه‌گریز هستیم و این فرهنگ استبدادی ما را جامعه‌گریز کرده است. باید توجه کنیم که مهم تشکیل حزب نیست بلکه مهم حفظ آن است و اینکه در احزاب دائماً تفرقه به وجود می‌آید به دلیل آن است که یا سلطه‌گریم یا سلطه‌پذیر. زمانی که حزب درست می‌کنیم یا دفتر تحکیم وحدت ایجاد می‌کنیم هم همین است، یا سلطه‌پذیری می‌کنیم یا سلطه. اما نکته‌ی مهم اینجاست که استقلال طلبی یک چیز و فراگروهي عمل کردن چیز دیگری است. دفتر حکیم وحدت در ۱۵ سال پیش به شدت گروه‌گرا بود و هیچ‌کس را در درون خود نمی‌پذیرفت اما آرام آرام از دهه‌ی ۷۰ دگر اندیشان به این مجموعه راه پیدا کردند. دفتر تحکیم وحدت می‌تواند مستقل از احزاب باشد اما جایگاهی برای تبادل افکار تمام احزاب و دیدگاه‌ها باشد، یعنی در واقع شما می‌توانید مواضع خود را داشته باشید و بر آن پافشاری کنید اما جایگاهی برای تبادل افکار ایجاد کنید. اما اینکه می‌گویم باید فراگروهي عمل کرد یعنی سازمان دانشجویان، نهضت آزادی، مشارکت می‌توانند به استحکام انجمن‌های اسلامی کمک کنند اما نباید آنها را در کنترل خود بگیرند که این عمل نه تنها به انجمن اسلامی بلکه به احزاب نیز از جمله نهضت آزادی لطمه می‌زند این موضوع بسیاری دقیق و ظریف است چرا که انجمن‌های اسلامی محلی است که در آن گرایش‌های مختلف سیاسی و فکری وجود دارد و اگر می‌بینیم برخی سال‌ها در آن ماندگار شدند به دلیل نبودن افراد با تجربه در بدو ورود به این انجمن‌هاست.

میزگرد سیاست نامه شرق با حضور

ابراهیم یزدی، غلامحسین کرباسچی و محمدرضا خاتمی

امیر حسین مهدوی، روزنامه شرق - آبان ماه ۸۴



انتخابات نهم ریاست جمهوری شگفت آور و عبرت آمیز بود. چه بهت نیروهای سیاسی از نتایج رای گیری بیست و هفتم خرداد هفت روز بعد تکرار شد. انتخاباتی که از جمعیت ایثارگران تا نهضت آزادی در آن مشارکت داشتند و به یک اندازه از نتایج آن مغبون شدند.

ترکیب متکثر و قومی آرا در دور اول و شکست نامزد غالب احزاب و گروه ها در دور دوم تفسیر آرا را مشکل و فهم مطالبات مردم را غامض ساخت. گرچه برخی احزاب و گروه ها همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت با انتشار بیانیه آرای مردم را از منظر خود آنالیز کرده و سهم زیادی از نتیجه انتخابات را به حضور عوامل خارج از انتخابات نسبت دادند، اما برخی نیز چون حزب کارگزاران تاکنون سکوت کرده و به اظهار نظرهای پراکنده بسنده کرد. «شرق» در کنار مقالات ویژه نامه بررسی انتخابات، در نشستی با دبیر کل سه حزب اصلاح طلب فعال در انتخابات نهم، نتایج انتخابات گذشته و چشم انداز آینده سیاسی اصلاح طلبان و منتقدان دولت جدید را به بحث گذاشت. دکتر ابراهیم یزدی: داروساز، وزیر امور خارجه دولت موقت و دبیرکل نهضت آزادی ایران است. او در این جلسه علاوه بر پاسخ به سئوالاتی پیرامون نسبت متقابل حوزه سیاست داخلی ایران با دیپلماسی جهانی و بحران هسته ای به گفت و گویی درباره ماهیت حقوقی تحركات اصلاح طلبان و فعالیت نهضت آزادی با کرباسچی سامان داد. حزب متبوع او در انتخابات نهم از نامزدی مصطفی معین حمایت کرد. غلامحسین کرباسچی: استاندار اسبق اصفهان و شهردار اسبق تهران که با تاسیس حزب کارگزاران سازندگی ایران در عرصه عمومی سیاست فعال و با دستگیری و برگزاری دادگاهش به چهره ای تاریخی بدل شد. دبیرکل حزب کارگزاران با حضور در این میزگرد آموزه های انتخاباتی و دولت داری جبهه مشارکت را به چالش کشید. اکبر هاشمی رفسنجانی نامزد کارگزاران در انتخابات گذشته بود. سید محمدرضا خاتمی: پزشک متخصص اورولوژی، نماینده اول تهران در انتخابات مجلس ششم و موسس حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی است. او از فعال ترین حامیان دکتر معین بود و رکورد بی نظیر تعداد سخنرانی سیاسی را در هفته های منجر به انتخابات از خود به جای گذاشت. خاتمی سهم زیادی را در نتایج دور اول انتخابات برای سازمان یافته قائل است. او در این میزگرد مسئولیت اداره دولت در ۴ سال گذشته

را متوجه حزب خود ندانست و با تفاسیر خود کرباسچی را به چالش کشید.

مشارکت، جدی ترین حامی معین در انتخابات خرداد ماه بود.

• **فوقچانی:** سیاست نامه شرق سعی می کند در این ویژه نامه پدیده انتخابات را تحلیل کند. این انتخابات از يك جهت خیلی عجیب بود. فرد یا جریانی رای آورد، که هم حکومت را نقد می کرد هم اپوزیسیون را. در حالی که خودش اپوزیسیون نبود و بخشی از حکومت محسوب می شد. این پدیده که در جریان پیروز انتخابات وجود دارد تناقض عجیبی است. همان طور که می دانید در برنامه های بعد از انتخابات هم تعبیر دولت اسلامی را به کار می برند و چیزی به اسم جمهوری اسلامی از ادبیات آنها غایب است. در عین حال حرف های رادیکالی هم علیه ارکان حکومت از طرف این جریان در انتخابات زده شد. کسانی که در این جلسه در خدمتشان هستیم، دو نفرشان جزء افرادی هستند که در ۱۵ سال گذشته بخشی از حاکمیت را در اختیار داشتند: آقای کرباسچی در افکار عمومی به عنوان نماد دوره آقای هاشمی شناخته می شود و آقای دکتر محمدرضا خاتمی هم نمادی از دوره آقای خاتمی. خیلی از حرف هایی که آقای احمدی نژاد و دوستان او مطرح کردند ناظر به این دو دوره بود و عدد ۱۶ را تکرار می کردند و سعی داشتند نسبت به دوره آقای موسوی هم تحفظی داشته باشند و مدام می گفتند که ۱۶ سال است که در انقلاب انحراف ایجاد شده است. ترجیح این است که آقای کرباسچی راجع به ۸ سال اول پاسخ بدهند و آقای دکتر خاتمی راجع به ۸ سال دوم و اما آقای دکتر یزدی... ایشان به عنوان نماینده جریان اپوزیسیون در نشست امروز

هستند. در انتخابات نهم يك نفر با شعارهای اپوزیسیون رای آورد. کسی که آمد کل نظام را به چالش طلبید. خوب است ایشان پاسخ دهند، چرا از دل خود نظام يك اپوزیسیون درآمد؟ همچنین تمایل داریم به دلیل سابقه و تخصص در بخش سیاست خارجی، نسبت به وضعیت بین المللی و شرایط حال حاضر ایران صحبت کنند. از دوره آقای هاشمی شروع می کنیم؛

آقای کرباسچی! بیشتر از آن که لازم باشد به هویت و سنخ شناسی جریان پیروز سوم تیر بپردازیم می توانیم آن را به عنوان گفتمان پادکارگزاران تحلیل کنیم. به این معنی که با تمام اجزا و مشخصه های جریان سازندگی و کارگزاران که خود آقای هاشمی هم به نمایندگی از آن جریان در این رقابت حضور داشتند مخالفت و بر همه مظاهر ضد آن تاکید شد و این گونه مدیریت کشور زیر سؤال رفت. کارگزاران ام المصائب معرفی شد. به نظر شما رای مردم چقدر پاسخ به کاست مدیریتی ۱۶ ساله گذشته بود؟



کرباسچی خیلی روشن است که چرا این انتخابات با کارگزارانی ها سنجیده می شود. زیرا جریان رقیب در این انتخابات آقای خاتمی و جریان اصلاح طلبی نبود که ایشان نقد بشود. ایشان دوره اش تمام شده و رقبا آن را به نوعی دنباله کار آقای هاشمی می دانستند. رقیب قدر انتخابات آقای هاشمی بود و طبعاً نقدها و بحث های انتخاباتی هم باید در مقابله با ایشان مطرح می شد. من مطمئن هستم اگر در ترکیب انتخابات رقیب اصلی غیر از آقای هاشمی و جریان دیگری غیر از جریان آقای هاشمی بود حتماً شکل تبلیغات و روش های تبلیغاتی عوض شده و حرف های دیگری زده می شد. همین طور که در جریان دوم خرداد این اتفاق افتاد. این بحث که کارگزاران مجموعه ای هستند و قدرت دارند هم تازه نیست. این پدیده هر چند وقت يك بار دربارہ بخش اجرایی جریان قدرت شنیده می شود .

چون من این سخن آقای خاتمی که یکی از دستاوردهایش را رواج نقد قدرت می داند به طور کلی قبول ندارم. چون دولت ایشان این دستاورد را نداشته که بتوان قدرت را کامل نقد کرد. بخش اجرایی دولت را که به عنوان پادو کار اجرایی می کند را می شود نقد کرد که این هم محصول دولت آقای خاتمی نیست. خود آقای خاتمی و دوستانشان قبل از آقای خاتمی به شدت در قالب روزنامه سلام نقد قدرت به معنای اجرایی را داشتند. البته این کار به نظر من کار مثبتی است. اینکه يك عده بیابند و ۸ یا ۱۶ سال گذشته را نقد کنند. نقد منصفانه و معقول و به دور از تخریب و بداخلاقی. طبیعت انتخابات هم همین است. که رقیب از غلط ها و گرفتاری ها و مشکلاتی که در هر کار اجرایی هست آتو بگیرد و با تبلیغات بتواند قدرت را از طرف مقابل بگیرد. اصل ماجرا در هر دموکراسی ای وجود داشته و طبیعی است. اما به اینکه ماهیت این افراد چیست و خودشان چقدر در جریانات و مدیریت ها دخیل بودند، نمی خواهم برگردم، اما نفس اینکه در جامعه نقد بشود بسیار خوب است.

• این انتقادات چقدر واقع نمایی دارد؟ آیا محتوای این نقدها درست است؟

کرباسچی بخشی از آن حتماً درست است. بالاخره هر جریان اجرایی مسلماً یکسری خطاها را دارد. اگر خطا نباشد، هر کاری که انجام شود بازخوردهای منفی دارد. هر توسعه ای عوارضی دارد. باید مقایسه کنیم بین ۸ ساله آقای هاشمی و یا آقای خاتمی با يك دوره مشابه در قبل از آن و یا بعد از آن. باید قضاوت واقع بینانه تری کرد. حتماً در بخشی از حرف هایی که آقایان می زنند، چه حرف های ارزشی، چه حرف های اقتصادی و چه نقدهای آیین نامه ای و روش های کاری، حتماً واقعیت هایی

وجود دارد ولی بخش عظیمی هم حرف های تبلیغاتی است که کارکرد هر جریانی است که می خواهد قدرت را در قبضه بگیرد. اینکه چرا این تلاش ها تاثیرگذار بود و این اتفاق افتاد، بحث دیگری است. اینکه مجموعه ای به قول شما کاست مدیریتی و بخواند مدیریت را در دست داشته باشند خصیصه ای است که همه افراد سیاسی در جامعه دارند. فکر نمی کنم هیچ کسی به دنبال فعالیت سیاسی باشد و نخواهد محصول فعالیت سیاسی اش به دست آوردن قدرت و مدیریت باشد. این اتهام نیست يك واقعیت است که شامل همه می شود. گروه های اصلاح طلب و گروه های اصولگرا، همه دلشان می خواهد که در مجموعه ای که همدیگر را قبول دارند با هم کار کنند و قدرت را کسب کنند و این جریان منفی نیست. من معتقدم که هر کسی هر حرفی دارد، به تجربه جامعه بگذارد. البته نه به این معنی که بخواهیم همه چیز را دو مرتبه تجربه کنیم ولی اصلاً معتقد نیستم که يك کابینه تلفیقی درست شود و مجموعه جزایر ایجاد شود. چون بهانه ای می شود در دست افراد که بگویند می خواستیم کار کنیم ولی دیگری نگذاشت. اتفاقاً الان باید خیلی معقول و بااخلاق خوب و روش درست با گروهی که رای آورده اند کار کنیم. باید همه زمینه ها آماده شود تا آنچه که از مردی و مردانگی و زور دارند را به صحنه بیاورند. ما هم استقبال کنیم از هر فکر و عملی در زمینه های ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی که به منصفه عمل در آورند. بعد از ۴ یا ۸ سال هم قضاوت و بعد مقایسه کنیم. مردم هم با مقایسه بینش این گروه را می سنجند. کشور هم به سمت دیگری از اصلاح پیش خواهد رفت و طبیعی است که اینها نه می توانند و نه می خواهند که از چارچوب های اصلی نظام تجاوز کنند.

• **قوچانی:** در گذشته دوره آقای هاشمی به مثابه دوره طلایی در نظام تلقی می شد ولی در این دوره تعبیر انحراف انقلاب را در ۱۶ سال گذشته به کار بردند و نتیجه انتخابات را رای منفی به شکاف طبقاتی و انحرافی که در دوره آقای هاشمی به وجود آمده و در دوره آقای خاتمی ادامه پیدا کرده است تعبیر کردند. آیا شما اصل قضیه شکاف طبقاتی را قبول دارید؟ خصوصاً اینکه شما يك زمانی اعلام کردید که کسی که هزینه بیشتر ندارد در تهران زندگی نکند. حال به عنوان کسی که يك دوره شهر تهران را اداره کرده چقدر نشانه های واقعیت شکاف طبقاتی را می بینید و این پارامتر را تا چه اندازه در رای مردم موثر می دانید؟

کرباسچی اگر بخواهیم به بحث تحلیل آرای انتخابات برگردیم باید مقداری بازتر در مورد مقدمات و موخرات انتخابات صحبت کنیم. فکر می کنم این بحث خیلی مدنظر این میزگرد نباشد. انتخابات انجام شده و اینکه امروز بخواهیم راجع به سازوکارها، تبلیغات و صف بندی ها و اشتباهات افراد صحبت کنیم، خیلی موثر نیست. به هر حال یکی از جریان های اصلی در انتخابات جریان آقای هاشمی بوده است. دوره ایشان هم به عنوان دوران طلایی شناخته شده و تبلیغاتی به همین عنوان در مورد آن شده و خیلی ها در نظام به این افتخار می کردند و در تریبون های مختلف، خطبه ها و مناظر به دستاوردهای این دوره اشاره می شده است. طبعاً اگر این افراد بخواهند در صحنه تبلیغات بیایند و دور را از این مدیران این مجموعه بگیرند، باید آنها را نقد کنند. آگراندیسمان و اشکالاتی وجود دارد و طبیعی است. اما اینجا يك نکته ظریفی وجود دارد و آن این است که بخشی از این انتقادات مربوط به دوره آقای هاشمی نیست. مربوط به ضعف های اجرایی و رفتاری های دوره بعد از آقای هاشمی است. همه قبول دارند برای حل ریشه ای مسائل اقتصادی مملکت باید جریان سرمایه گذاری راه بیفتد و فرار و جابه جایی سرمایه مثبت به نفع ورود سرمایه شود. به گواهی گزارش نهادهای بین المللی

در مقطع سال های ۹۳- ۱۹۹۲ تنها سال هایی است که جریان سرمایه در کشور مثبت بوده که بعد با دخالت ها و بحث هایی که مطرح شد، در ۴ _ ۳ سال آخر ریاست آقای هاشمی همچنین ۸ سال آقای خاتمی جریان فرار سرمایه از ایران وجود داشته و تراز سرمایه منفی بوده است. سازندگی دوره طلایی بوده ولی نواقصی هم داشته و هیچ کس هم نمی تواند منکر آن باشد.

در مورد بحث تهران هم در همه دنیا تجربه در مورد شهرهای بزرگشان این است که نگذارند شهرهای بزرگ در سطحی رشد کنند که غیرقابل کنترل شوند.

حرف ما این بود که نباید تهران آنقدر بزرگ شود که از آن قطع امید کنیم و به دنبال پایتخت دیگری برویم. برای همین جلوگیری از مهاجرت اداره تهران بدون کمک دولت را دنبال کردیم؛ در واقع درآمدهای تهران از خود مردم تامین شود. این حرف آن زمان طرح شد که تهران باید توسط مردم تهران اداره شود. اصلاً دلیلی ندارد که ما همه مردم محروم را تشویق کنیم که در تهران جمع شوند و بعد به فکر بیفتیم که چطوری می توان با جریان حاشیه نشینی مبارزه کرد. خطوط کلی حرکت شهرداری در دو ساله اخیر با همان شدت و حدت دنبال شد. مثلاً اگر ما تراکم متری ۳۰ تومان داشتیم، الان تراکم ۴۰۰- ۳۰۰ هزار تومان شده است. همان بحثی که شما به عنوان نقد مطرح کردید که کسانی که می خواهند به تهران بیایند و زندگی کنند باید عوارض آن را بدهند، عملکرد فعلی ده برابر هزینه به آنها تحمیل می کند. برای اداره تهران اصول و چارچوب هایش باید رعایت شود. جمعیت و ساخت و ساز را کنترل شود. فضاهای خدماتی، پارک، اتوبان و پل درست شود و پول همه اینها از مردم گرفته شده است. در دوره جدید هم همین روش پیگیری شده به جز ظرایفی نظیر برخی خدمات مثل ساخت سفاخانه. معتقدم اداره بقیه امور کشور هم با توجه به مجموعه شرایط، انتخاب های مختلفی را در برابر مدیران قرار نمی دهد. انشاءالله در آینده خواهیم دید که بسیاری از روش های مورد انتقاد آقایان اجرا خواهد شد. آقای لیلان در یکی از سرمقاله های شرق نوشته بود که نظام اجرایی کشور کارخانه ای است که از يك طرف نیروهای حزب اللهی وارد می شوند و از سوی دیگر مدیرانی واقع بین با ایده های مشترك خارج می شوند. بسیاری از همین مدیرانی که از آنها انتقاد می شود، بچه های سپاه و جبهه بودند. همین آقای فروزش که امروز به خاطر فعالیت های اجرایی درگیر دادگاه است، سال های سال مسئول جهاد بوده است. از اول زندگی اش در انقلاب جهادی بوده و بعدها آمده رأس وزارت جهاد. به هر حال ما باید از فضای انتخاباتی و تبلیغات ذهنمان را خالی کنیم. اگر در کشوری بخشی از دموکراسی می خواهد اجرا شود و بخشی از قدرت دست به دست شود، يك عده تبلیغات می کنند و می برند. یا طرف مقابل ضعف هایی داشته و یا آنها خوب تبلیغات کرده اند و پیروز شده اند. این موقعیت و فرصت خوبی است و بهترین آزمایشگاه هم میدان کار و صحن مملکتی است.

• در مورد فقر و غنا توضیح ندادید. آیا در انتخابات نهم وضع بدتر از دوره های دیگر بوده یا خودش را این قدر پررنگ تر بروز داده و تبدیل به شکاف اول کشور شده است؟

کرباسچی باید آماری صحبت کرد. جامعه ایران از صد سال پیش شکاف طبقاتی داشته و يك جامعه سوسیالیستی بی طبقه نبوده است. باید مقایسه شود که دهک های پایین و بالای جامعه ما در اول انقلاب _ آخر زمان شاه _ چه وضعیتی داشته اند. در مقطع ده ساله بعد از انقلاب یعنی پایان جنگ و اول دولت آقای هاشمی چطور بوده و در هشت سال دوم و هشت بعد از آن در چه نقطه ای خواهند

بود. تصور من این نیست که پایان هشت سال آقای هاشمی وضعیت توزیع درآمد بدتر از اول دوره باشد. اما اینکه در هشت سال بعد با توجه به مجموع مسائل مملکت، رشد جمعیت و عدم توازن آن با رشد اقتصادی چه اتفاقاتی در جامعه افتاده، بحث دیگری است. به هر حال امروز عده زیادی جوان بیکار داریم که برای مملکت گرفتاری بزرگی است و به سادگی و با حمایت و سوبسید قابل حل نیست. من به صورت مقایسه ای دوره سازندگی را در پایان دوره بدتر از اول دوره نمی بینم و معتقدم فاصله در دوران آقای هاشمی کاهش یافت .

• **آقای خاتمی!** می خواهیم تفسیر شما از نتایج انتخابات نهم را بدانیم. با تاکید بر اینکه چه سهمی از این نتایج را متاثر از نوع کشورداری و دولت داری دولت اصلاحات در هشت سال گذشته دانسته و پیامی که از آرای مردم می گیرید را چقدر ناظر به واکنش آنها به نوع اداره قوه مجریه در هشت سال گذشته می دانید.

خاتمی شاید لازم باشد قبل از اینکه وارد تحلیل خودم شوم مبانی تحلیلی خودمان را یکی بکنیم. مردم به چه چیزی رای دادند؟ آیا مردم به يك جریان سیاسی رای دادند؟ به يك گفتمان عدالت رای دادند؟ به خاطر شکاف های طبقاتی رای دادند؟ یا...؟

گفتارهای مختلفی وجود دارد. هنوز هم علمای مختلف و جامعه شناسان نتوانسته اند تحلیل واحدی داشته باشند. چون متأسفانه در کشور ما داده هایی که باید تحلیل را بر مبنای آن انجام بدهیم به راحتی و خوبی در دسترس قرار نمی گیرد و مسئله دیگر این است که اشتباهی را که همه جا مرتکب می شوند، اینجا هم تکرار شد و آن این است که مقهور ۱۷ میلیون رای بشویم.

پایه تحلیل من در انتخابات، دور اول است. دور اول چه کسی پیروز شد؟

آقای هاشمی بالاترین رای را آوردند. آقای احمدی نژاد با آن ساختار تشکیلاتی منسجم رتبه دوم، آقای کروبی کمتر و بقیه هم در فواصل کمی در رده های بعدی قرار گرفتند. اگر بخواهیم آماری صحبت کنیم اختلاف معناداری وجود نداشت البته در دموکراسی عددی آن کسی که يك رای هم بیشتر بیاورد برنده است اما این به این معنا نیست که آن گفتمان غلبه دارد و مورد خواست و نیاز مردم است. اگر هم بخواهیم وزن جریان ما را محاسبه کنیم رای مجموع نیروهای اصلاحات را بگیریم با مجموع آرای جناح مقابل قابل مقایسه است. کسی که رای آورد يك شخص نیست. تعلق خاطر يك جریان سیاسی در شب های آخر باعث شد که رای های سازمان داده شده خاصی شکل بگیرد. اگر آن اتفاق نمی افتاد و آقای قالیباف کاندیدای آن جریان می ماند ممکن بود تحلیل متفاوتی داشته باشیم. یا اتفاقاتی که معتقدم به طور روتین و عادی در همه انتخابات ما وجود داشته است و اگر سازمان داده نشود حتماً ۶۰۰-۵۰۰ هزار رای است. در این دوره به علت کم بودن فاصله ها موثر واقع شد. یا اگر خواست آقای کروبی رسیدگی می شد و ۲-۳ شهر بازشماری می شد بعید نمی دانم که آرا متفاوت می شد و آن زمان دیگر این تحلیل را نداشتیم.

تعلق خاطر يك جریان به يك نفر بود و او هم آمد و پیروز شد. اما مردم به چه چیزی رای دادند؟ به برنامه رای دادند؟ در میان هشت نامزد انتخابات تنها کاندیدایی که برنامه مکتوب نداد آقای احمدی نژاد بود. پس مردم به برنامه رای ندادند. می گویند آقای احمدی نژاد ۱۶ سال را زیر سؤال برد. اتفاقاً مبنای تحلیل در انتخابات همین است. بنابراین معتقدم که مردم نفی این ۱۶ سال را کردند. در

بسیاری از انتخابات رای مردم رای های سلبی بوده است و این دفعه هم همین اتفاق افتاد. مردم ناراضی هستند. مردم عادی بین آقای هاشمی و خاتمی تفاوتی قائل نیستند. آقای احمدی نژاد وقتی ۱۶ سال را مردود می شمردند مردم احساس دیگری دارند. گمان می برند که آقای احمدی نژاد می خواهد که ساختار را به هم بزند. این آن تحول است. معتقدم رای ای که به احمدی نژاد داده شد اینطور نبود که مثلاً آقای هاشمی و خاتمی نباشند و آقای احمدی نژاد باشد. رای به این بود که از این سیستمی که کشور را اداره می کند ما ناراضی هستیم. بعضی نارضایتی ها در بخش اقتصاد تجلی می کند، برخی در حوزه سیاست، بخشی در امور فرهنگی و... به همین دلیل است که در دور اول آنقدر آرا پراکنده است که وزن واقعی اشخاص را نشان می دهد. آقای هاشمی با همه مجموعه ای که در کنار خود دارد حدود هفت میلیون رای می آورد. آقای احمدی نژاد با همه امکانات نهادها و افراد بسیج شده حامی شش میلیون و جناح ما با شعار دموکراسی خواهی و حقوق بشر چهار میلیون رای می آورد و این وزن واقعی جناح ما است.

• اما به نظر می رسد شعار اصلی شما مسئله اول مردم نبود؟

خاتمی در اینجا عوام زدگی نباید بکنیم. مردم آزادی می خواهند، دموکراسی می خواهند ولی اینکه بتوانیم این را به نیازهای روزمره مردم ترجمه کنیم مسئله دیگری است که از عهده آن بر نیامدیم. همیشه و در همه جا مردم در انتخاب بین امنیت و آزادی تمایل به امنیت پیدا می کنند. این اتفاقی که در ایران افتاد، در جاهای دیگر هم افتاده است. مردم گفتند که در این نظام ظلم گسترش پیدا کرده است، در این نظام فساد گسترش پیدا کرده است. نمی خواهم بگویم اینها هست یا نه این بحث دیگری است، ولی این احساس در مردم وجود دارد.

بنده معتقدم امروز شکاف طبقاتی نسبت به ۱۵ سال پیش بیشتر نشده و آمارهایی هم ثابت می کند این شکاف کم تر شده است اما احساس مردم احساس دیگری است. به هر حال رادیو، تلویزیون و تریبون ها در اختیار جناح مقابل بود و توانستند مسائل را به این صورت نمایش بدهند.

کرباسچی آقای خاتمی فرمودند که دور اول مبنا است، ولی ادامه صحبت شان به دور دوم برگشت. دور اول مردم به تحول خواهی رای ندادند، دور دوم به تحول خواهی رای دادند. سؤال دیگر این است که اگر شما فکر کنید که واقعاً مردم به تحول خواهی نسبت به نظام رای دادند این يك مقدار توهین به مردم می شود که بگویم مردم رئیس جمهور فعلی را به طور کلی با آقای معین و یا خاتمی اشتباه گرفته اند. چون فکر می کردند که ایشان قرار است ساختار را به هم بزند در حالی که نیروهایی که از ایشان حمایت می کردند و حرف هایی که می زدند نه تنها نمی خواستند ساختار را به هم بزنند، بلکه می خواستند ساختار را محکم تر کنند. بنابراین این سؤال پیش می آید، شما که می گوئید دور اول و دور دوم، مردم در دور اول به تحول خواهی به آن معنا که شما می گوئید رای ندادند، چون مجموع آرای آقای معین و آقای کروبی و آقای هاشمی در واقع ادامه روند مجموعه اصلاح طلبی بوده است. اگر دور دوم را قیاس کنیم این تفاسیر مقداری جابه جا می شوند. من فکر نمی کنم که مردم نمی دانستند که آقای احمدی نژاد چه طور قرار است ساختار را عوض کند. به نظر من صرف نظر از بحث اقتصادی عوارض جنبی هر توسعه اقتصادی یکسری مسائلی است که می شود روی آن آگراندیسمان کرد؛ چه از طریق رادیو، تلویزیون و چه از طریق تشکیلات نظامی و غیرنظامی. غیر از اینها یکی از بحث هایی که باید خیلی جدی به آن فکر کرد این است که توسط

آقای سید محمد خاتمی، حزب مشارکت و دوستان اصلاح طلب، آنقدر غلظت حرف های سیاسی و بحث های سیاسی در این ۸ سال بالا رفت. دلزدگی ایجاد کرد. مردم علاقه مند به بحث های سیاسی هستند ولی بالاخره مردم آنچه که از مسئولان و مدیران کشور می خواهند اداره کشور است. اداره کشور با وجود اینکه اصلاح طلبان و مدیران کار کردند و در بعضی جاها موفق هم بودند اما آنقدر فضای تبلیغاتی و جنجال های سیاسی که نمکی برای زندگی مردم است، بالا رفت که خود به خود مجموعه ای از دلزدگی در جو جامعه به وجود آمد. این مسئله، هم در تحلیل انتخابات شوراها مطرح شد در هم تحلیل انتخابات مجلس و هم در تحلیل انتخابات ریاست جمهوری.

باید این را به عنوان عامل بسیار مهم در نظر بگیریم. این بحثی که آقای خاتمی مطرح می کنند که مردم به تحول رای دادند و به این که ما اصلاً از ۱۶ سال ناراضی هستیم، درست است. بخشی از مسائل در این ۱۶ سال هست ولی اینکه بگوییم تمام این آرا به این تحول است این طور نیست. اولاً رای دور اول و دوم این دو با هم فرق می کند و اینکه بالاخره این ۱۷ میلیون، آقای احمدی نژاد را فهمیده اند و او را می شناختند و می دانستند که او کیست که به او رای داده اند. من بعید می دانم که بتوان این صحبت را کرد که اینها فکر کردند آقای احمدی نژاد ساختارشکن است.

خاتمی اینجا بنا بر این است که نسبت به خودمان تعرضی نداشته باشیم. حالا اینکه رفتارهای ما چه اشکالی داشت را می توان در يك بحث مفصل انجام داد ولی اینجا نقد دیگران است.

شما می دانید که انتخابات ابتدا جریان سردی داشت و نمی دانستیم که چه اتفاقی دارد می افتد و همه جا گفتند يك عقلانیت سیاسی بود که مردم را به پای صندوق های رای بر اساس شناختشان فرستاد. در دور دوم انتخابات از آن حالت متکثری به يك جریان دوقطبی تبدیل شد. آقای هاشمی مظهر هرچه بود، مظهر کل حاکمیت ۲۶-۲۷ ساله بود. آقای احمدی نژاد را بنده ثابت می کنم که مردم نمی شناختنش، مردم رای نفی دادند. رای نفی بی عقلی و کم دانشی و ناآگاهی نیست. مردم از این وضعیتی که در آن هستند تغییر می خواهند. من نگفتم ساختارشکنی. مردم در مجموع از عملکرد نظام جمهوری اسلامی آنچنان که باید و شاید رضایت ندارند و معتقدند اصول و پایه هایی باید عوض شود. احساس شان این بود که آقای احمدی نژاد می تواند این کار را بکند. نظرسنجی هایی که هست بعد از انتخابات از کسانی که به آقای احمدی نژاد رای داده اند، می گویند چه کسی در کارش کارشکنی خواهد کرد. در راس همه آقای هاشمی است. بعد مجلس است، بعد شورای نگهبان...

کرباسچی حرف ایشان خیلی عجیب است. یعنی مردمی که آمدند در انتخابات دور دوم رای دادند فکر می کردند احمدی نژاد نسبت به آقای هاشمی دورتر از نظام سیاسی است؟

خاتمی بله.

کرباسچی چنین چیزی نیست.

خاتمی اصلاً رابطه بین آقای احمدی نژاد و حاکمیت برای توده مردم فهمیده نشد.

آن چیزی که در دور دوم اتفاق افتاد این بود که وقتی مردم جریان را دوقطبی دیدند، یکی شد مظهر وضع موجود و یکی شد کسی که می تواند تغییر ایجاد کند. من نمی خواهم برای تغییر سطح را مشخص کنم که چه قدر عمیق و چقدر سنگین است.

یزدی اگر کارهای سازمان یافته نبود آیا آقای احمدی نژاد با همین شعارها پیروز می شد؟ من تردید جدی دارم. در دور دوم ممکن است اما در دور اول قطعاً تعادل به هم خورد. چه طور ممکن است در نظرسنجی ها آقای احمدی نژاد ششم و هفتم بوده، تبلیغی هم برای ایشان نشده و حزبی هم پشت سرشان نبوده و بعد يك دفعه در دور اول نفر دوم شد؟

آقای هاشمی خودش را در بدجایی قرار داد. غیر از نظام مردم با احراز مسئولیت های اجرایی از سوی روحانیان مخالف هستند و هرکجا رقابت باشد بین يك روحانی و يك غیرروحانی، مردم به غیرروحانی رای می دهند.

کرباسچی هر جا نه.

یزدی در اکثر موارد.

کرباسچی پس چرا مدعی می شوید ایشان به علت حمایت آقای مصباح رای آورده است.

• قوچانی: یعنی اگر آقای خاتمی رقیب آقای احمدی نژاد بود، آقای احمدی نژاد رای می آورد؟

یزدی نه. برای اینکه خاتمی در تقابل با يك روحانی دیگر (ناطق نوری) که تا آخرین روز تمام حاکمیت وزن خودش را پشت سر داشت، بود.

• قوچانی: در مورد آقای عبدالله نوری چه طور؟

یزدی نه، به نظر من به عبدالله نوری رای می دادند.

کرباسچی پس مردم لزوماً با روحانیت مشکل ندارند.

خاتمی این مثال ها، استثنائات روحانیت هستند.

کرباسچی باز هم می توان از این موارد شمرد.

خاتمی در یکصد هزار روحانی، ده هزار نفر هم استثنا محسوب می شود.

یزدی اگر عبدالله نوری یا کرباسچی بودند آرا متفاوت می شد. برای اینکه عبدالله نوری و کرباسچی سمبل حکومت ۲۷ ساله روحانیت در افکار عمومی نبودند. هاشمی خودش را در این جایگاه قرار داد که به عنوان سمبل و نماینده روحانیت حاکم برای مدت ۲۷ سال با این کارنامه در معرض چنین داوری قرار گیرد. به همین دلیل اصلاً عاقلانه نبود که بیاید. از طرف دیگر چند درصد مردم می دانستند که آقای احمدی نژاد کیست و سوابق اش چیست؟ وی می گفت من دانشگاهی هستم، متخصص هستم و روحانی نیستم. دور دوم تعداد زیادی از مردم به او رای دادند چرا که او روحانی نیست و طرف مقابل روحانی است و سمبل تمام این ۲۷ سال است.

اینکه مرتب بر ۱۶ سال تاکید می کردید نکته خیلی جدی ای است. همه، صحبت احمدی نژاد را در هنگام مراسم تحلیف گوش کردید.

او از برخی از گزاره های مورد انتظار که همه گمان می کردند مطرح کند یادی نکرد.

به نظر من يك جريانی متعمداً در دوره ای این نامزد انتخابات را در تاریکی گذاشت. من حرف آقای دکتر خاتمی را قبول دارم. مردم عموماً متوجه مناسبات آقای احمدی نژاد نشدند. آنها همه را یکپارچه و مسئول دیدند، پس رفتند به احمدی نژاد رای دادند.

• قوچانی: شما گفتید که نامزدی آقای هاشمی عاقلانه نبود. آیا شما قبل از آمدن آقای هاشمی مخالف آمدن ایشان بودید؟

یزدی: بله. من آن زمان هم گفتم آقای هاشمی در پایان خط سیاسی است و باید يك فکر اساسی کند و آن فکر اساسی هم آمدن و مشارکت در انتخابات نیست.

• قوچانی: چرا؟

یزدی این بحث جداگانه ای است به آن نمی پردازم چون بحث منحرف می شود. در بیانیه ای که نهضت داده است جمله ای داریم که می گوید: «پروژه تنهاسازی»؛ در این انتخابات اتفاق افتاد. از این مسئله رد نشوید. این خیلی مهم است و بحث های جانبی زیادی دارد. معتقد هستم هاشمی خودش را در جایی قرار داد که هزینه تمام سیستم را بدهد.

• قوچانی: تحلیلی که ارائه شد این بود که آقای احمدی نژاد چون خودش را در جایگاهی دورتر از نظام و اپوزیسیون قرار داد، پس رای بیشتری گرفت. اگر قرار بود مردم به دوری از نظام رای بدهند چرا به نامزد جریانی مثل نهضت آزادی رای ندادند؟ چرا اقبال مردم به افرادی مثل هاشمی، کروی و احمدی نژاد که نسبت بیشتری با نظام داشتند بیشتر بوده و آقای معین در قعر جدول است؟

یزدی شما این طور صحبت نکنید. چون اگر نهضت آزادی هم به اندازه آقای هاشمی، کروی و بقیه امکانات داشت وارد مسابقه همسان می شد، سخن شما قابل بحث بود. وقتی که می خواهیم به جایی برویم ولی از نهادها می گویند اگر بیايد ما راه نمی دهیم، با اینکه امکاناتی مثل رادیو - تلویزیون به من بدهند. بنابراین شرایط و امکانات برای نهضت آزادی با سایرین که نام برديد فرق می کند.

کرباسچی ضمن علاقه و ارادتی که به آقای یزدی دارم به نظر حرف آخرشان درست نیست. ایشان می گوید اگر نهضت آزادی هم به اندازه آقای هاشمی تریبون داشت. نهضت آزادی در دور شورای شهر خودش را سنجید. الان دیگر نمی شود این گونه ادعا کرد. پیشنهادم این است که این بخش از حرف هایی که مربوط به تحلیل انتخابات است را کنار بگذاریم. چون نه تنها چیزی به ما نمی دهد بلکه غلظت حرف های سیاسی را در جامعه بالا می برد که خیلی هم برای مردم جاذبه ای ندارد. واقعاً بحث جناب یزدی مملو از تناقض است. ایشان از يك طرف می گوید اگر آرای سازماندهی شده را حذف کنیم تکلیف انتخابات چیز دیگری می شود. از طرف دیگر می گویند مجموعه کسانی که رای دادند به نفی نظام رای دادند. این متناقض است. یعنی اگر رای سازماندهی شده است یعنی رای



به همین آدمی که می شناسند و می دانند طرفدار چه کسی هست. نکته دوم این است که ما بالاخره دوم خرداد را دیده ایم. رای سازماندهی شده یعنی اینکه ما يك مجموعه نیروی انقلابی در نهادهایی مثل بسیج و سپاه داریم و هر جا که نمی توانیم مسائل سیاسی را در جامعه تحلیل کنیم فوراً پای اینها را وسط می کشیم. من کاری ندارم که افرادی ممکن است در

بین اینها یا غیر اینها تخلفاتی می کنند و از امکاناتی استفاده می کنند، ولی اینها در دوم خرداد هم بودند و مگر سپاه و بسیج در دوم خرداد نبودند؟

در شهرک شهید محلاتی سپاه آقای خاتمی رای اش از رقبش بیشتر بوده.

خاتمی آن موقع سازماندهی نبود.

کرباسچی آقای خاتمی یادشان نیست. من آن زمان مسئول انتخابات تهران بودم. آن زمان هم همین حرف ها بود و اثری هم نداشت. من معتقد هستم اکثریت اینها برایشان جریان آقای احمدی نژاد تبیین شده است. جریان اصلاح طلب از يك طرف تحلیل سازماندهی آرا را می کند و از طرف دیگر تحلیل می کنند که به آقای احمدی نژاد رای دادند برای که احمدی نژاد را نمی شناختند.

اینکه همه حاکمیت یکدست بشود و در مسیر نزول قرار بگیرد. عرض من این است که حرف هایی نزنیم که اشکال را به گردن دیگران بیندازیم. واقعاً این جور نیست که بگوئیم آقای احمدی نژاد را نمی شناختند و فکر می کردند که ایشان طرفدار دکتر معین و یا طرفدار آقای خاتمی است. نه آقا. می شناختند و فکر می کردند که ما در حکومت دعوا نمی خواهیم. مردم خدمت می خواهند و حتی شایعه ای شده بود که احیاناً آقای هاشمی ممکن است با بعضی از قسمت های حکومت مشکل داشته باشد باعث رای ندادن به آقای هاشمی شد. من فکر می کنم جامعه ما جامعه ای است که تمام مشکلات کشور را ناشی از ناهماهنگی ها و گرفتاری ها می داند و اگر امیدی در مردم باشد، مردم می گویند دعوا نکنید و مسائل مملکت را حل و فصل کنید.

• قوچانی: در واقع مردم به هماهنگی رای دادند.

کرباسچی مردم به این رای دادند که مسائل مملکت حل شود.

• آقای خاتمی! بحث دولت داری در ۸ سال گذشته و تاکید بر گزاره «نمی گذارند» را در آرای مردم چقدر موثر می دانید؟

خاتمی مهمترین خصوصیت دوم خرداد، دوقطبی بودن آن بود. يك قطب آن همه حاکمیت بود و يك قطب کسی بود که ۵ سال پیش از آن در اعتراض به حاکمیت از حکومت بیرون رفته بود. الان هم همین اتفاق افتاد. منتها مظهر حاکمیت آقای هاشمی شد. آقای کرباسچی! کجا دوم خرداد سازماندهی شده بود؟ کجا آن زمان این طور بود؟

کرباسچی اینها فرافکنی است. من مجموع اثر این پارامتر ها را زیاد نمی دانم.

خاتمی ما يك تشکیلات سیاسی هستیم که باید در انتخابات شرکت می کردیم اتفاقاً اولین حزبی که به آقای احمدی نژاد تبریک گفت ما بودیم. در حالی که هنوز شما و دوستانتان مدعی هستید در انتخابات تقلب صورت گرفته است. تا ده میلیون هم از طرف دوستان شما گفته شده است. تحلیل ما این بود که در دور اول آقای هاشمی اول است و دور دوم هر کسی با آقای هاشمی باشد می برد. این تحلیل ما است. اگر کروی بود می برد، اگر معین بود، می برد. اگر قالیباف بود، می برد.

• قوچانی: شما در مرحله اول هم این تحلیل را داشتید؟

خاتمی بله، حتی یکسری از دوستان به آقای هاشمی گفتند.

• قوچانی: پس چرا از آقای هاشمی حمایت کردید؟

خاتمی يك فرضیه دیگر را بگوئیم. اگر در دور دوم جای آقای هاشمی، آقای کروبی بود، چه اتفاقی می افتاد؟

کرباسچی من معتقدم که باز آقای احمدی نژاد می برد.

خاتمی ممکن بود ولی نه با اختلاف فاحش. آقای کروبی خصوصیات دیگری داشت که می توانست آن را در برابر آقای احمدی نژاد برجسته کند. بنابراین بنده علت اصلی پیروزی احمدی نژاد را در تقابل با آقای هاشمی می دانم. حمایت ما از آقای هاشمی يك حمایت اصولی بود. ما تفکر داریم و مصلحتی را برای جامعه در ذهنمان داریم و مجبوریم برای اینکه بتوانیم حرکت سازمانی و حزبی خودمان را هم الان و هم در آینده ثابت کنیم باید پرنسیب حزبی خود را نشان بدهیم. حزب نمی تواند در يك انتخابات مهمی که مملکت در يك دوراهی است که يك سوی آن سراشیبی است سکوت کند و بعد پاسخگو باشد که شما چرا در برابر سقوط سکوت کردید. این يك پرنسیب حزبی است که به آن ملزوم شدیم. همه هم می دانند برای این موضوع چه اختلافاتی در داخل ما وجود داشت. اما اینکه نتوانستیم رای خودمان را بیاوریم، اولین مسئله اش این بود که مدافع وضع موجود بودیم. شعار این بود که می خواهیم راه آقای خاتمی را ادامه بدهیم. این بد نبود. اما دو نوع گفتمان در مردم وجود داشت يك نوع گفتمانی که معتقد بودند دولت آقای خاتمی کاری نکرده و آقای خاتمی هم مثل آنها است و فرقی نمی کند، ما دو میلیون رای می خواستیم. من نمی گویم چرا ما ۲۰ میلیون رای نیاوردیم. ۲ میلیون و اکثریت کسانی که نیامدند گفتند که مگر معین بهتر از آقای خاتمی می تواند در مقابل اینها بایستد. پس چه فایده؟ اصلاً این اصلاح پذیر نیست. مخاطبان ما مخاطبانی بودند که این چون و چراها را داشتند.

• قوچانی: اما آنها هم رای دادند.

خاتمی خیلی از نیرو های نزدیک به ما هم همین موضع را می گرفتند.

• قوچانی: به نظر می رسد که انرژی زیادی از سمت اصلاح طلبان گذاشته شد برای کسانی که تحریمی هستند و در انتخابات شرکت نمی کنند و سعی شد آنان را پای صندوق ها بیاورند اما اتفاقی که افتاده این است که به نظر شما بخشی از رای دهنده ها که به احمدی نژاد رای دادند ، او را نمی شناختند و انگیزه اپوزیسیونی داشتند. یعنی کسانی بودند که از موضع نقد و اپوزیسیون رای می دادند .

کرباسچی مگر چند نفر بودند؟

• قوچانی: جبهه مشارکت به عنوان يك حزب انرژی روی تحریمیان می گذارد ولی کسانی که نظام را قبول دارند و آنقدر مرزبندی ندارند می آیند رای می دهند. آیا این يك پیش بینی نادرست است؟

خاتمی این تحلیل را قبول داریم و اعلام کردیم. گفتیم ما بیش از اینکه نیروی مان را صرف طبقات مختلف اجتماعی کنیم صرف تحریمیان و عمدتاً روشنفکران، دانشگاهیان، طلاب و اهل فکر و نظر کردیم که خیلی انرژی می برد. معتقدم آن مردمی که پای صندوق آمدند ترکیب آرایششان مشخص

است. آنها که به احمدی نژاد، لاریجانی و قالیباف رای دادند آرایشان مشخص است. اکثریت اینها آگاهانه بود. آنهایی هم که به این طرف رای دادند اکثریت آرایشان آگاهانه بود. پس اگر آنها می خواستند جامعه را یکدست کنند همان دور اول تعیین تکلیف می کردند.

• قوچانی: بحث یکدست کردن نیست. شما در صحبت هایتان گفتید که یکی از دلایل شکست جبهه مشارکت و افرادی که در جبهه اصلاح طلبان قرار گرفتند این بود که اینها نماد وضع موجود بودند و بنابه مبانی و اصول خودشان می گفتند می خواهیم اصلاحات آقای خاتمی را ارتقا بدهیم. محبوبیت آقای خاتمی هم حتی پس از انتخابات حفظ شده است ولی در عین حال مردم در این انتخابات به کسی رای دادند که عدم تداوم و تغییر شکل در کار اداری و اجرایی را اجرا می کند. حداقل چیزی که می توانیم برای آقای احمدی نژاد قائل شویم این است که مردم او را به عنوان يك فرد اجرایی دیدند که هماهنگی با سطوح عالی قدرت دارد و می تواند کار کند. سؤال این است چرا اصلاح طلبان مستقل از آقای خاتمی هرگز نتوانستند به قدرت دست یابند؟ اگر اشکال از آقای خاتمی است چرا او هنوز محبوب است و اگر اصلاح طلبان از خاتمی عبور کرده اند چرا هنوز به کمک او نیاز دارند؟

خاتمی ببینید آقای خاتمی خودش يك شخصیتی است و دستگاه اجرایی کشور يك چیز دیگر است. الان يك بخش عمده نارضایتی نسبت به سیستم دولت در آموزش و پرورش است. خیلی از معلمان از اداره آموزش و پرورش کشور ناراضی هستند ولی آقای خاتمی، آقای حاجی را دوست داشت، او را سرکار گذاشت. این مردم و فرهنگیان تردید داشتند.

• قوچانی: جبهه مشارکت در تشکیل دولت چقدر نقش داشت؟

خاتمی هیچ. به اندازه کارگزاران هم نقش نداشت. کارگزاران بیشتر از ما نقش داشتند.

کرباسچی اما اعضای مشارکت بیشتر بودند.

خاتمی برای اینکه دولت دوم که تشکیل شد ما به عنوان حزب يك لیست به رئیس جمهور دادیم، موثله هم داد، جاهای دیگر هم دادند در لیست ما آقای جهانگیری هم بود، آقای حجتی هم که قبل از آن وزیر بود، هم بود. ۵۰ درصد آنها به کابینه رفتند.

• قوچانی: شما ناکارآمدی دولت آقای خاتمی را می پذیرید؟

خاتمی دو مسئله است. یکی این که دولت در پیشبرد کارها موفق نبود و یکی اینکه اگر دولت دیگری می آمد چقدر موفق بود.

به هر حال کارگران ناراضی بودند. اینکه در کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار مستثنی شدند حاصل کار دولت آقای هاشمی و آقای خاتمی بوده است.

• قوچانی: مگر وزیر کار آقای صفدر حسینی از طرف جبهه مشارکت نبود؟

خاتمی آقای صفدر حسینی از طرف ما معرفی نشدند. من نمی گویم مسئول چه کسی بود. یکی از موانع توسعه اقتصاد کشور ما قانون کار است. ما نمی خواهیم در مورد اصول بحث کنیم نمی خواهیم بگوئیم ما مسئولیم. بله آقای حاجی که مشارکتی است ولی مشارکتی ای است که در طول چهار سال

گذشته که از وزارتشان گذشته يك بار هم به جبهه مشارکت نیامده و هیچ ارتباط ارگانیکی هم با او نداریم. اما دلیل نمی شود. مردم ممکن است همه اینها را یکی ببینند. من معتقدم ضعف هایی که در سیستم اجرایی کشور بود و مردم این گونه ممکن بود تصور کنند که اگر اصلاح طلبان بر سر کار بیایند همین سیستم اجرایی کشور را ادامه خواهند داد، با این سیستم نمی شود کار کرد.

• قوچانی: آقای یزدی من می خواهم بحث تحریمی ها را پیگیری کنم و با موقعیت شما که هیچ نقشی در حکومت ندارید بسنجم. چرا نهضت آزادی نتوانست این بخش از تحریمیان جامعه را نمایندگی کند و چرا نتوانست آنها را قانع کند که رای بدهند. بخشی از فعالان سیاسی فکر می کردند عامل خارجی باعث می شود که بخشی از مردم رای ندهند و نظام دچار بحران مشروعیت شود و بحران پیدا کند ولی برعکس شد. یعنی بخشی از مردم رفتند رای دادند و در این ماجرای سوم تیر انگار در سیاست خارجی يك انرژی دوباره ای به نظام داده شد. شما این دو مسئله را چطور می بینید؟ چرا نسبت به اپوزیسیون تصور درستی وجود ندارد؟



یزدی قبل از اینکه به سؤال شما جواب بدهم اشاره کنم به اینکه آقای کرباسچی مسائل را مطلق می بینند. اینکه آیا ۱۷ میلیون رای احمدی نژاد به این دلیل بوده و یا نبوده است.

آرای دور اول سازمان یافته است به این معنا که يك کسی که در نظرسنجی ها نفر ششم بوده و هیچ حزبی هم برایش تبلیغ نکرده يك دفعه این همه رای می آورد، این رای ها از کجا آمده است .

کرباسچی چرا نهضت آزادی در انتخابات شوراها با وجود آزادی احزاب شکست خورد ؟

یزدی فقط نهضت آزادی نبود، مگر تفاوت آرای نهضت آزادی با بقیه شرکت کنندگان چقدر بود، کارگزاران هم شرکت داشتند و شکست خوردند.

کرباسچی من قبول دارم. من کل را می گویم. این جوری که شما فکر کنید که آنها دور ندادند، دور دارند...

یزدی می دانیم که دور دادند مگر ما از دیگران چه امکاناتی بیشتری داشتیم.

کرباسچی اگر در این انتخابات هم رادیو تلویزیون را دست نهضت آزادی می دادند و شما هم کاندیدتان رد نمی شد مطمئن باشید شما کاندیدتان نفر هفتم هم نمی شد.

یزدی خب نشود.

کرباسچی گفتمان مثلاً افراط طلبی یا نهضت آزادی دچار يك بحران جدی است.

یزدی ببینید، شما مطلب را نبرید که آیا حزب سیاسی که شرکت می کند، یا فرض هم نهضت آزادی هم شرکت می کنیم لابد رای مان بالا است. در انتخابات شورای شهر ما هیچ حجت اخلاقی، سیاسی، عقلانی نداشتیم که شرکت نکنیم انتخاباتی بود آزاد، عادلانه، منصفانه همه را قبول کردند، اساس فکر ما این است.

کرباسچی ولی رای نیاوردید.

یزدی نیاوردیم. ایرادی ندارد.

کرباسچی شما فرمودید، ما نبودیم. می‌خواهم بگویم بودید هم این جوری نبود.

یزدی شما می‌گویید به شما آزادی بدهیم مثل انتخابات شورای شهر کم و بیش در ردیف بقیه رای آوردید اگر در شورای مردم به جای (ده ممیز ۷ دهم درصد) شرکت کردند ۲۰ درصد شرکت می‌کردند. این آقایان برنده نمی‌شدند و اگر اصلاح طلبان همه می‌توانستند و کاندیدای واحد با هم توافق کنند، حتماً هم برنده می‌شدند.

• قوچانی: درباره تحریمی‌ها توضیح بدهید.

یزدی ببینید تحریمی‌ها یک مشکل دارند در فهم شرایط جهان همان اندازه که بسیاری از رهبران کشورمان و تصمیم‌گیرندگان این اشکال را دارند. یکی یکی من بحث می‌کنم. اول اینکه در تمام دنیا رسم است در یک انتخاباتی ممکن است ۷۰ درصد مردم شرکت کنند. در یک انتخاباتی ممکن است ۶۰ درصد یا ۵۰ درصد. هیچ‌کس نمی‌گوید اگر در این انتخابات مردم ۷۰ درصد شرکت کردند در دور بعد ۴۰ درصد شرکت کردند پس دولت که سرکار آمده

مشروعیت ندارد. در گفتمان بین المللی چنین چیزی وجود ندارد. در خیلی از کشورها، اگر دولتی بر سر کار آمده با ۴۰ درصد مشارکت مردم، نمی‌گویند این مشروعیت ندارد.

در ایران این موضوع خیلی جا افتاده. ببینید سیستم انتخابات مهم است.

• قوچانی: مشروعیت مال رقابت است.

یزدی بله. مثلاً در ژاپن حتی حزب سابق کمونیست ژاپن حق شرکت دارد، حتی اگر ۵ درصد آرا را بیاورد ۱ درصد از کرسی‌های مجلس را دارد. انتخابات حزبی است. انتخابات اینجوری مثل مال ما نیست که عمومی باشد. حزب کمونیست ژاپن (حزب سابق) ۷ یا ۸ کرسی در پارلمان ژاپن دارد وقتی انتخابات صورت بگیرد به هر دلیل ممکن است در انتخابات آینده مردم کمتر شرکت کنند. اما همان اندازه حزب سابق کمونیست ژاپن حق فعالیت و امکانات و.. دارد که بقیه دارند. بنابراین مشروعیت دولت نیست، مشروعیت انتخابات است. آیا انتخابات تا چه اندازه معتبر است، این انتخابات تا چه اندازه است. انتخابات شورای شهر را ما می‌گوییم انتخابات عادلانه، منصفانه بوده با تمام معیارهای آنجا هست هیچ‌کس را محروم نکردند. این را شما با انتخابات مجلس هفتم مقایسه نکنید. انتخابات مجلس هفتم یک انتخابات خاص بوده براساس یک لیست. این انتخابات اعتبار ندارد.

• قوچانی: انتخابات ریاست جمهوری کدامیک از این دو بود، مثل مجلس هفتم یا شوراها؟

یزدی انتخابات ریاست جمهوری هم همین طور است. ببینید چه خواهید چه نخواهید در دنیا می‌گویند اپوزیسیون حق حیات دارد.

• قوچانی: انتخابات ریاست جمهوری از نظر شما انتخابات مشروعی بوده از لحاظ رقابت؟

یزدی نه نبوده، عادلانه نبوده منصفانه نبوده.

کرباسچی استدلال ایشان این است که هر جا نهضت آزادی بوده در انتخابات مشروعیت دارد.

یزدی در دنیا مقدار بودن آزادی یا نبودنش حضور اپوزیسیون است. حتی در دولت استالین در دولت محمدرضا در هر دولت توتالیتر هواداران نظام همه جور آزادی دارند معیار وجود آزادی میزان برخورداری احزاب اپوزیسیون از آزادی است. شما نهضت آزادی را مثال می زنید. نه دفتر داریم، نه روزنامه داریم مطلبی که می دهیم ده جایش سانسور می شود. همین مقاله (دیروز) برخلاف شرطی که گذاشته بود مطلب مرا مثله کردند. خط قرمز روی آن کشیدند. چرا برای اینکه من گفته بودم «قانون اساسی هم قابل تغییر است» مگر قابل تغییر نیست؟ این فرق می کند با آزادی فعالیت کارگزاران. کارگزاران ملاک نیست. آزادی جبهه مشارکت ملاک است. حالا بعد از این جبهه مشارکت از حالت اپوزیسیون آرام آرام به اپوزیسیون تبدیل می شود. رفتار با اپوزیسیون ملاک است روزنامه مشارکت را می ببندند تعطیل می کنند. اینها ملاک هست. ملاک این نیست که شما می گوید در انتخابات آزادی چیست؟ بله اگر ما را هم می پذیرفتند خب ما رفتیم وزارت کشور، بسیار هم راضی بودیم از اینکه استقبال کردند. برای اولین بار این چیزها برای ما اتفاق افتاد. اما هیچ نوع دلیل قانونی نداشتند که ما را رد کردند. این ما بودیم که گفتیم با هیچ کس قهر نیستیم. روی مصالح مملکتمان آمدم تحت شرایطی هم گفتیم از آقای معین حمایت می کنیم. حتی تا آخرین مرحله هم بعضی از دوستان ما حمایت کردند و گفتند از آقای هاشمی حمایت می کنیم. توضیح آقای خاتمی بسیار مهم است. بالاخره عالم سیاست عالم مطلق سفید مطلق سیاه نیست. اینجا هم حمایت جمعی از روشنفکران از هاشمی برای همین بوده من خودم شخصاً آن را امضا نکردم. اما به وی رای دادم چون حزب من نظراتی داشت. اما این را ملاک نگیرید. ملاک وجود آزادی احزاب مخالف است.

در دنیای بعد از انقلاب يك چیز جدی اتفاق افتاده، اتحاد جماهیر شوروی متلاشی شده. جنگ سرد تمام شده هیچ نوع محاسبه تحلیل سیاسی براساس اوضاع و احوال جهانی در دوران جنگ سرد امروز دیگر معتبر نیست. یعنی اگر امروز دکتر مصدق زنده بود موازنه منفی بی معنا بود. بی طرفی مثبت بی معنا بود، جنبش غیرمتعهدها امروز بی معنا است. برای اینکه آن معادلات و آرایش نیروهای سیاسی در سطح جهان امروز دیگر وجود ندارد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات اساسی در دنیا به وجود آمده یکی از آنها این است که تمام موانع تاریخ دموکراسی از بین رفته، در دوران جنگ سرد يك موانع جدی برای توسعه دموکراسی وجود داشت. برای اینکه غربی ها می ترسیدند که جنبش های ملی به اصطلاح سکوی پرشی برای کمونیست ها باشد حتی دولت ملی مثل مصدق را نمی توانستند تحمل کنند. می ترسیدند اگر ادامه پیدا کند کمونیست بشود.

بلوک غرب، جنبش های ملی، جنبش های اسلامی را حمایت می کردند در تقابل با کمونیست ولی اجازه نمی دهد از يك حدی بالاتر بیايد. حتی اتحادیه اروپا، ببینید در دوران جنگ سرد آمریکایی ها به شدت با تشکیل اتحادیه اروپا مخالف بودند. بعد از فروپاشی آرام آرام موانع تاریخی برطرف شده، به سرعت ما به سمت ایالات متحده اروپا می رویم. در این مورد این چیزی که الان هست مثلاً فرض می گیریم حقوق بشر. این حقوق بشر ماهیتاً از لحاظ طرح نه محتوا با آن طرحی که در ۱۹۷۸ کارتر گفت به کلی متفاوت است. آن موقع در تقابل با جهان شرق بود. برای آزادی یهودیان روسیه بود، امروز يك چیزی است به مراتب کلیدی تر و اساسی تر. موج سوم دموکراسی تمام دنیا را گرفته بدون تحقق حقوق آزادی های انسانی امکان ندارد. بنابراین حقوق بشر در حال حاضر مسئله کلیدی است این رابطه ای به وجود آورده که برای اولین بار در تاریخ خود است مطالبی که آقای

کوفی عنان راجع به تغییرات در ساختار سازمان ملل را خواندید. سال ۲۰۰۰ یا ۲۰۰۱ که جایزه نوبل را می گرفت يك حرف هایی زد. گفت بسیاری از اعضای سازمان ملل که منشور و بیانیه جهانی را امضا کردند اینها، این اصول بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان را زیر پا می گذارند و سازمان ملل هم نمی تواند دخالت کند به دلیل حاکمیت ملی **National Sovereignty** حق دخالت در امور داخلی ندارد. می گوید این را باید تغییر داد. می گوید سازمان ملل باید بتواند اگر عضوی از آن اصول سازمان را زیر پا گذاشت مجازات شود.

• **قوچانی: همین تحلیل باعث نمی شود نیروهایی مثل تحریمی ها امید پیدا کنند.**

چرا. (عرض خواهم کرد) شما در شرق از من يك مقاله دو سال یا يك سال و نیم پیش چاپ کردید. حاکمیت ملت و حاکمیت ملی، امروز اعتبار حاکمیت ملی در صحنه جهان به حاکمیت ملت است. بنابراین هیچ دولتی نمی تواند، هر کس، نمی تواند این را نادیده بگیرد. دولت ایران اگر چنانچه بخواهد در صحنه بین المللی بماند لاجرم باید تن در دهد. اما دموکراسی و توسعه باید از داخل بجوشد. نه از بیرون، اگر ما نتوانیم مسئله دموکراسی را در ایران حل کنیم جریانات جهانی چه کار می توانند بکنند. این ناشی از عدم فهم مناسبات جهانی است. ناشی از عدم فهم محدودیت هایی است که قدرت های جهانی دارند. نهادهای بین المللی دارند. نهادهای بین المللی تا يك میزانی می توانند. اما اگر ما نجیبیم برای ما کاری نمی توانند بکنند. من شخصاً معتقد بودم و پیغام هم دادم. گفتیم آقای هاشمی انصراف بدهد آقای کروی انصراف بدهد. پس از رد صلاحیت آقای معین معتقد بودم باید کار دیگری کرد. ما نمی توانیم منتظر بنشینیم غربی ها برای ما کاری بکنند.

کرباسچی باید چه کار می کردیم؟

یزدی خودمان باید با ابتکار عمل تکلیف انتخابات را روشن می کردیم. چرا بایستی آدمی مثل آقای هاشمی بگوید من به خدا شکایت می کنم. این نشانه این است که این اتفاق بزرگی رخ داده که حتی آقای هاشمی هم نمی تواند مطرح کند. آقای کروی شکایت کرده، کسی اهمیت نمی دهد.

• **این را در دفعه اول پیشنهاد دادید؟**

یزدی بله.

کرباسچی اینکه دیگر دموکراسی نیست.

یزدی چرا؟

کرباسچی چون شما می گوید حاکمیت ملی با دموکراسی تفاوت دارد. این يك نوع رادیکالیسم است.

یزدی نه، اشکال در دیدگاه شما است.

کرباسچی نه پس مردم بیایند چه کار کنند.

یزدی نه، عرض می کنم. آقایان در مجلس ششم چرا متحصن شدند و اعتراض کردند. برای چه؟ به چه چیز اعتراض کردند؟

کرباسچی آن هم اشکال داشت.

یزدی در اینجا ما اختلافات کلیدی داریم. شما می گوئید بگذار حاکمیت هر کاری دلش می خواهد بکند.

کرباسچی راهکارتان چیست؟

یزدی ما عرضمان این است، مشکل تحریم این بود که فعالیت سیاسی محسوب نمی شود. تحریم دو جور است. تحریم فعال و تحریم منفعل. آقایان تحریم شان منفعل بود، در واقع هیچ کس شناسنامه به دست در خانه ننشسته بود ببیند احزاب سیاسی مرجع شان چه می گوید. اگر می گوید بروید پای صندوق ها بروند مثل مذهبی ها که روز عید فطر اکثراً بعد از اعلام نظر مراجع افطار می کنند.

• قوچانی: چنین رابطه ای بین احزاب و مردم وجود داشت.

یزدی تحریم هنگامی موثر است که به تعبیر شما، رابطه سازمان یافته میان احزاب سیاسی مرجع با مردم وجود داشته باشد.

• قوچانی: و این رابطه امروز وجود ندارد.

یزدی به صورت نسبی وجود دارد. یعنی در همین انتخابات خیلی ها آمدند برای خاطر حضور فعالان ملی-مذهبی و نهضت آزادی. آمده برای خاطر اینکه دیدند عده ای از اصلاح طلبان آمدند. مسائل را نباید مطلق ببینیم. تأثیر نهادهای بین المللی نیز محدود است. در زمان شاه حاکمیت رابطه ویژه ای با قدرت های بیرونی داشت. اما در اینجا باید بپذیریم که حاکمیت جمهوری اسلامی به دستور مسکو و واشینگتن تصمیم نمی گیرند. مستقل تصمیم می گیرند اگرچه ممکن است برخی از تصمیمات آنها است که بعضاً خلاف منافع ملی است، ما باید مشکلمان را از داخل حل کنیم به همین دلیل هم نهضت آزادی ایران هیچ وقت نتوانسته با اپوزیسیون بیرون از کشور هماهنگ باشد. برای اینکه آنها از يك دیدی نگاه می کنند که علی الاطلاق با دیدگاه فعالان داخل کشور متفاوت هست. نه در مواضع مان. ممکن است مواضع ما یکی باشد، اما تحلیل ها متفاوت است. مواضع آقای کرباسچی، مواضع جبهه مشارکت، مواضع نهضت آزادی ایران در مواردی ممکن است یکی باشد، ولی تحلیل هایمان متفاوت باشد و براساس تفاوت در تحلیل هایمان مهندسی سیاسی کارمان متفاوت باشد وقتی که مثلاً يك عده ای به جبهه مشارکت ایراد گرفتند یا حتی به برخی روشنفکران لائیک که چرا رفتید به هاشمی رای دادید. این نقص در مواضع نبود، در تحلیل بود و متأثر از آن تحلیل مهندسی کار سیاسی شده بود. توجه نکردند که چرا اینها رفتند به هاشمی رای دادند. همه اینهایی که رفتند گفتند ما ایراد داریم، انتقاد داریم ولی به این دلیل رای می دهیم. خود نهضت هم بیانیه اش همین را گفته. پس بنابراین اشکالی که شما می گوئید در اینجا است که بسیاری از ما فهم درستی از شرایط کنونی جهان خارج نداریم. از مقرراتی که بر دهکده جهانی حاکم هست نداریم و من متأسفم این ایرادی است که فقط در گروه هایی که تحریم کردند یا گروه های دیگر نیست. تصمیم گیرندگان سیاست خارجی کشورمان هنوز که هنوز است این را ندارند. فکر می کنند در دوران جنگ سرد بین شرق و غرب بازی می کنند. نه چنین نیست.

کرباسچی من می خواستم يك صحبتی راجع به حرف آقای دکتر یزدی داشته باشم. ایشان گفتند که به هر حال این تحریمی ها حالا با ۴۰ درصد آمدند شرکت کردند. باید بپذیریم که مشروعیت دارد ولو ۴۰ درصد نه ۸۰ درصد.

یزدی مرا ببخشید آقای کرباسچی عرض من این است که درصد مشارکت، مشروعیت را تعیین نمی کند. شیوه انتخاباتی است که تعیین می کند.

کرباسچی من می خواهم عرض کنم که این تناقض هایی که می بینیم بالاخره ما این نظام را مشروع می دانیم نامشروع نمی دانیم. نظام را مشروع دانستیم و آمدیم و در انتخابات شرکت کردیم .

یزدی نه نظام. شما نظام را با حاکمیت یکسان می گیرید. اشکال شما این است شما می گوید هاشمی یعنی نظام، فلان مقام یعنی نظام و...

کرباسچی آقای دکتر یزدی می گویند بالاخره ما نظام را قبول داریم. نظام چیزی روی هوا نیست نظام یعنی همان چیزی است که انجام می دهند. بحث من بحث دموکراسی است حالا آرا یا رای دادن هر جوری که هست مردم رای می دهند، حالا يك عده ای رد می کنند يك عده ای هم می آیند و رای می دهند. بالاخره يك بار تکلیفمان را روشن کنیم اگر آن را قبول داریم اشکالی که متأسفانه همان تحریم هایی که کردند الگوهای ایده آلیستی به اصطلاح اتویپایی در ذهن های ما هست که ما بدون این که وارد واقعیت بشویم می رویم دنبال آنها. به هر حال اگر این نظام را قبول داریم و حرکت در آن نظام را با این رای دادن با شرکت کردن با تغییر و تحول اینجوری بخواهیم عمل کنیم باید همه جوانب را قبول کنیم یکی از آن این است که مثلاً به ما می گویند بر هر مبنایی که حالا آن مبنا را کاری ندارم. حالا این نقل قول را قبول کنیم یا نکنیم. حالا می گویم آقای نهضت آزادی شما حزبتان قانونی نیست. عین همین روزنامه شرق را یکهو بیایند بگویند روزنامه تان را حق ندارید در بیاورید شما می روید شب نامه در می آورید. اگر يك روز آمدند با قانون، وزارت کشور هر جا که مسئول بالاخره باید بروند به مراجع قانونی اگر هم قبول ندارند خب بیایند بگویند. من می گویم وقتی ما مشروعیت نظام را قبول می کنیم. زمانی گفتند نهضت آزادی بیاید نامش را عوض کند و مجوز بگیرد اما آقایان قبول نکردند. چرا؟ بالاخره هر کس بخواهد در قالب يك نظام حزبی بیاید کار کند باید اصول چارچوب نظام اولیه را قبول کند این نمی شود که نهضت آزادی از يك طرف بگوید من می خواهم در انتخابات شرکت کنم و بیاید مردم را بسیج کند. از يك طرف هم بگوید من چارچوب این نظام را اصلاً قبول ندارم .

یزدی در اینجا من باید اعتراض کنم.



کرباسچی یعنی همان ایرادی که آقای دکتر یزدی به تحریمی ها می گیرند به خودشان هم وارد است. من این اشکال را به خود آقای خاتمی می گیرم آقای خاتمی گفتند ما در هیچ انتخاباتی نمی توانیم شرکت کنیم. يك حزب فعال هستیم نمی توانیم شرکت کنیم اما در انتخابات مجلس هفتم عکس این را عمل کردید. اگر در انتخابات مجلس هفتم

حزب مشارکت و اصلاح طلبان فعال شرکت می کردند، این بحث تحصن را نداشتند، معلوم نبود مجلس هفتم این شکلی، شکل بگیرد، که گرفت کما اینکه در انتخابات خبرگان قبل هم ما این اختلاف

را به دوستان تندرو اصلاح طلب در سال ۷۷ داشتیم. گفتیم شما بالاخره در قدرت هستید باید بیایید شرکت کنید يك عده ای قبول نکنند يك عده ای دیگر انتخاب است بین دو نفر آدم می خواهم بگویم بالاخره يك چارچوبی را وقتی قبول کردیم. وقتی چارچوب اشکال اصلی که به نظر من برمی گردد به اینکه آقایون در يك انتخابات شرکت می کنند. می گویند خوب است و مشروع است و فلان... ولی انتخابات بعدی خراب است. اینکه نمی شود در انتخاباتی که ما در آن قبول شدیم مشروع است. انتخاباتی که ما قبول نشدیم به هر دلیلی. مثلاً رد کردند یا... من فکر می کنم ما اگر در يك چارچوبی قبول داریم که این نظام هست اشکالات هم در نظام هست هم در قضاوت ها هست هم در سازماندهی ها هست هم در احزاب هست بالاخره نهضت آزادی ادعا دارد ۵۰ _ ۴۰ سال بلکه بیشتر بالاخره مجموعه نهضت آزادی چیزی که به عنوان يك حزب ۶۰ ساله یا ۵۰ ساله در این کشور عرضه کند نه قبل از انقلابش نه بعد از انقلابش اگر بخواهد ریشه یابی شود خیلی از مسائلی که اول انقلاب بودند واقعاً مجرم است البته الان بحثش را می کنیم. احزاب دیگر هم همین طور، مشارکت هم همین طور بیاییم بگوییم در قالب حزب می خواهیم مردم را آموزش بدهیم. سازمان بدهیم، جمع کنیم. البته يك وقت هایی هم شده که فضا برای ما نبوده خود کارگزاران فضای فعالیت برایش نیست ترجیح داد فعالیتش را.... هیچ گلایه ای هم نداریم ما می خواهیم در مجموعه ای فعالیت سیاسی کنیم يك مقطعی.

• قوچانی: چرا گلایه ای ندارید آقای کرباسچی؟

کرباسچی نه چرا گلایه در درون خودمان داریم. ولی گلایه ای که خواهیم به هم بریزیم و جوسازی کنیم به نفع نمی دانیم، می گوئیم آقا در مجموعه نظام اینکه آقای دکنتر یزدی می گوید راهکار نیست. فعالیت دموکراتیک نیست. دموکراسی تعریف شده است. ما به اینجور سیستم اعتراض داریم ما می گوئیم چارچوب نظام را قبول داریم. در چارچوب این نظام حرف هایمان را می زنیم. آموزش هایی را می دهیم. مردم را جمع می کنیم، روزنامه ای را چاپ می کنیم. افکار مردم. يك وقت فضایی در مقابل ما هست. میدانی به ما داده می شود، خدمتی از ما ساخته هست. يك وقت نیست. حالا می گوئیم در همین چارچوب باید چارچوب را بپذیریم. ما اگر خواهیم چارچوب شکنی کنیم سنگ روی سنگ بند نمی شود. در هیچ نظام دموکراسی که آقای دکنتر هم مثال می زند از آمریکا گرفته تا انگلستان آن آموزش ها داده شده و همه احزاب و گروه ها، یعنی یاد گرفتند در مبارزات طولانی. اینکه بالاخره چارچوب شکنی نکنند یا به تعبیر آقایان ساختارشکنی نکنند. همه مشکلات از اینجا ناشی می شود که ما چارچوب ها را می خواهیم بشکنیم و قبول نمی کنیم در این چارچوب. من می گویم يك حزبم. می گوئید شما در این چارچوب اجازه فعالیت ندارید خوب بروید يك حزب دیگر تشکیل بدهید.

• قوچانی: با پدیده ای مثل این انتخابات نهم چه کار باید بکنیم.

کرباسچی ما اشکالاتمان را گفتیم ایراداتمان را گفتیم ولی اگر نظام قبول نکرد. به نظر من موضع گیری همین است.

• خاتمی شما به سیستم انتخابات و نظام رای گیری انتقاد ندارید؟

کرباسچی ما به نظام رای گیری اشکال داریم، حتماً سیستم انتخاباتی مان ایراد دارد اما انتقاداتمان را از راه قانونی بیان می کنیم.

خاتمی آقای کرباسچی حرف هایی می زند که بار امنیتی دارد. ادبیات و منطق ایشان درست منطقی است که جریان اصلاحات را تخریب کرد ...

کرباسچی حالا نمی خواهیم وارد انتقاد بشویم. اتفاقاً همین را می خواهم بگویم که از مهمترین ایرادهایی که وجود دارد به جریان های شخص آقای خاتمی همین است.

خاتمی البته ما تاکنون از هیچ کدام از کارگزاران تحلیلی درباره انتخابات نشنیده ایم. برخی مانند آقای هاشمی به صراحت منتقد این انتخابات بودند و البته فقط شکایت به خدا بردند. نظرسنجی ها هم نتایجی مخالف انتخابات نشان می داد. البته تنها جایی که نظرسنجی ها کاملاً درست درآمد رای آقای هاشمی بود.

کرباسچی چرا آقای معین هم از ۱۳-۱۲ درصد پیش بینی شده بالاتر نرفت.

خاتمی نه آقای معین تا ۲۳-۲۲ درصد هم رفت من می خواهم بگویم دوستان من چه اتفاقی افتاد در انتخابات؟ کارگزاران هم يك تحلیلی ارائه بدهد. اینکه بگویم مشارکت یا نهضت شکست خورد کافی نیست. اینها حالا بحث دیگری است. این را واقعاً دوستان بگویند. سؤال اینجاست آیا مردم با عشق، علاقه و شناخت کافی آمدند و به آقای احمدی نژاد رای دادند؟ حتماً این را می گویند که آقای هاشمی تخریب شد یا نه واقعاً معتقدید که آقای هاشمی پایگاهی دیگر بیشتر از این نداشته. این را يك جایی تحلیل بدهید.

اما در مورد تحریمی آقای قوچانی باید بگویم ما ۳ گروه تحریمی داشتیم.

يك دسته تحریمی هایی بودند که می گفتند که اصلاح طلبان کاری نکردند حالا بگذارید حاکمیت یکدست بشود سرشان به سنگ می خورد. آنها برانداز هم نبودند و حکماً در چارچوب نظام هم کار می کنم. اما می گفتند این سیستمی که اصلاح طلبان الان دارند فایده ای ندارد، بگذارید يك مدتی ۸-۷ سال است آنها باشد آن وقت همه جامعه از شما استقبال می کنند. شما هم می روید و خودتان را بازسازی می کنید و می آید.

يك دسته بودند مشروعیت زدایی کنند برای اینکه اینها ارتباطشان با خارج بود. خیلی افراد هم بودند که می گفتند در چارچوب مجلس و ریاست جمهوری کار کردن آب در هاون کوبیدن است همه تان بیاید در چارچوب همین نظام بگویم که آقا می خواهیم قانون اساسی تغییر کند. کار خلاف قانون هم نیست آقای کرباسچی می خواهیم بگویم اصل قانون اساسی خوب نیست.

کرباسچی نهایتاً باید رهبری تغییر قانون اساسی را تعیین کند.

خاتمی اشکالی ندارد. عوض اینکه نیروی اجتماعی مان روی انتخابات کار از بین برود آنها می گفتند بروید روی قانون اساسی کار کنید. يك عده ای تحریمی ها اینجوری بودند. ما عمدتاً بحث مان را گذاشتیم یکی روی این تحریمی های و یکی کسانی که مخالف یکدست شدن قدرت بودند. اما تنها کسانی را که توانستیم عوض کنیم آنهایی بودند که می گفتند یکدست شدن حاکمیت در نهایت به نفع است و آقای کرباسچی هم همین نظر را دارند.

در مورد خارجی ها هم من معتقد نیستم موج دموکراسی خواهی در خاورمیانه به شکلی که آقای دکتر یزدی گفتند وجود دارد. من به نظرم آمریکا و غرب دو تا مسئله اصلی دارند. به خصوص در منطقه ما یکی «انرژی» است. یکی «امنیت» است الان در امنیت داخلی خود ما که موج تروریسم راه افتاده اهمیت پیدا کرده و چون تحلیل شان این است که نیت از نظام های بسته بنیادگرا است به هم می خورد. يك دموکراسی کنترل شده ای که حالا مثلاً در مصر می بینیم. دموکراسی آنجایی هم نه. و من از این لحاظ فکر می کنم پیروی ما به هیچ وجه نمی توانیم امید داشته باشیم که این موج دموکراسی غربی که در دنیا به نفع ما هم هست.

ما باید به نیروی خودمان متکی باشیم. اگر شعار دموکراسی می دهم برای اینکه خودمان نیازش را احساس کردیم نه اینکه الان موج جوانی به دموکراسی فکر کنم در نهایت سبب آن نخواهد شد که ما به آن واقعیت بخواهیم برسیم. مثلاً مسئله انرژی دعوایی است بین اروپا و آمریکا یا چین در انرژی منطقه که مهم ترین مسئله این قرن هست و بعد هم از ۱۱ سپتامبر به این ور مسئله امنیت در اولویت قرار گرفته برای حل این مشکل شان يك دموکراسی کنترل شده می خواهند داشته باشند. که به نظرم تحریمی ها از این لحاظ يك خورده در این موج غرق می شوند که فکر می کنند حالا همه جامعه جهانی اگر بگویند دموکراسی پشت شان را می گیرند و می توانند اینجا را عوض کنند.

یزدی ایراد آقای کرباسچی این است که می گوید نظام با حاکمیت برابر است یعنی اگر از حاکمیت انتقاد شد این مساوی با براندازی است اما باید افزود قانون اساسی پذیرفته که حاکمیت هر چهار سال يك بار عوض شود. کلاً یا جزئاً شما هر چهار سال يك بار می توانید رئیس جمهور را عوض کنید همین کاری که کردید يك روزی آقای خامنه ای رئیس جمهور بود يك روز آقای هاشمی بود يك روز آقای خاتمی بود حالا شده احمدی نژاد. این تغییر نظام نیست.

کرباسچی حاکمیت عوض نشده دولت عوض شده...

یزدی وقتی مجلس و دولت یا مجالس خبرگان و شوراها تغییر کنند یعنی حاکمیت تغییر کرده است.

کرباسچی آقای دکتر یزدی وقتی شما به يك نظام اعتقاد دارید و در چارچوب آن رای می دهید باید نتایج آن را ولو خلاف نظراتتان بپذیرید نمی توانید هر از گاهی آن را زیر سؤال ببرید.

در چنین چارچوبی شما باید احکام نظام را بپذیرید. مثلاً زمانی که احمدی نژاد شهردار شد، شما نمی توانید بگویید که پروانه ای که او داد را من قبول ندارم.

یزدی چه کسی چنین حرفی زده.

کرباسچی دولت است دیگر، شما می توانید در چارچوب مطبوعات حرف هایتان را بزنید، اگر بگویید تقلب شد، چنین شد، چنان شد، که نمی شود نظام نمی شود.

خاتمی تنها کسانی که بعد از پیروزی احمدی نژاد به او تبریک گفتند، ما بودیم و نهضت آزادی، بقیه گروه ها و احزاب حتی يك تبریک هم نگفتند.

یزدی اشکال در این موضوع این است که اگر کسی انتخاب شد من دیگر حق نقد آن را ندارم. اگر گفتم چرا این کار را کردی، به من می گویند که براندازی من می گویم التزام دارم اعتقاد يك امر

درونی است. التزام را حکما و حقوقدانان، قاعده لازمیة تعریف کرده اند، یعنی مفاد این قرارداد برای طرفین لازم الاتباع است. اگر يك طرف قرارداد از آن تخلف کرد، من هم دیگر تعهدی ندارم، اگر يك مقام مهم مملکتی قانون اساسی را زیر پا گذاشت متخلف است. قانون هم می گوید حاکمان با بقیه مردم در برابر قانون یکسان اند. یعنی همان جوری که من قانوناً حق ندارم به شما تهمت بزنم. حاکمان هم حق ندارد به من تهمت بزنند. می خواهد هر کسی باشد. اگر به من تهمت زدند من حق شکایت دارم. به خارجی که نبردم. شورای نگهبان کار هایی می کند برخلاف قانون.

کرباسچی چه کسی می گوید خلاف قانون است. تفسیر قانون با خود شورای نگهبان است.

یزدی درست، همین هست. شما می گوئید که چرا نهضت آزادی این حرف را می زند برود شکایت کند. شورای نگهبان برخلاف قانون به من می گوید «مرتد» همین قانونی که شما به رخ من می کشید. به استناد تبصره ماده ۵۱ قانون انتخابات که شورای نگهبان آن را تصویب نکرد، مقاومت کرد رفت مجمع تشخیص مصلحت، مجمع تشخیص مصلحت نظر مجلس را تأیید کرد گفت اگر شورای نگهبان صلاحیت يك کاندیدایی را رد کرد، باید مستندات قانونی را به او بدهد.

کرباسچی آیا مطالبه کردید؟

یزدی در انتخابات مجلس ششم بود که به من گفتند مرتد. نامه نوشتم، جواب ندادند، بعد شکایت کردم به همین قوه قضائیه، دادستان ارجاع داده به شعبه. شعبه مرا خواسته. شکایتم را توضیح دادم می گوید آقا طبق این قانون و این قانون اینها به من این حرف ها را زدند سوء شهرت در حوزه فلان، عدم اعتقاد و التزام عملی به دین و ارتداد. در مورد استناد به عضویت در نهضت آزادی اعتراض نکردم چون که نهضت آزادی موضوع احتجاجی از نظر آنها است. شورا به دادگاه پاسخ نداد. و پس من باید چه کار کنم اگر بگویم شورای نگهبان کار خلاف می کند اگر در زمان هاشمی رفسنجانی ۹۰ نفر از افرادی که سال های سال در این مملکت سابقه دارند نامه بنویسند که آقای رئیس جمهور محترم شما اصول قانون اساسی را رعایت بفرما می اندازند به زندان آن اتفاق ها می افتد. اینها قانون است. آن وقت اگر ما بگوئیم شما چرا این کار را می کنید می گویند خلاف قانون است شما دارید براندازی می کنید. اینجور نمی شود اگر ما حکومت عدل علی(ع) را داریم پس دچار تعارض هستیم.

کرباسچی من نکته ام این است که، من می گویم ما در همه سیستم، نه در شورای نگهبان یا قوه قضائیه در سیستم اجرایی الان می روم درخواست می کنم مثل آقای فلان که آمده ۱۰۰ هزار تن شکر وارد کرده بنده هم متقاضی می شوم که ۵۰ هزار تن شکر وارد

کنم. می دانم که به آن آقا اجازه دادند این آقایی که اینجا مسئول است به هر دلیلی مصلحت نمی داند، اختیارش هست، هر چیزی هست من کاری ندارم من بعداً تشخیص می دهم در این قضیه بساط سیاسی یا اقتصادی یا فلان هست. اگر به من مجوز نداد من باید بگویم من بدون مجوز شکر را وارد می کنم با اسلحه هر طوری می خواهد بشود بشود.

یا مردم را بسیج می کنم شکرها را بار کنیم از مرز بیاوریم مثلاً اینجا بفروشیم من می خواهم بگویم يك کار اجرایی را شما در نظر بگیرید که اگر مقاومت در برابر يك امر اجرایی عین مقاومت در برابر مسئله سیاسی است. در سیستمی که چارچوبش را شما پذیرفتید يك حرف سیاسی ما را قبول نکردند نباید بگوئیم آقا خوب بود نه ما حرفمان را می زنیم شکایتمان را هم می کنیم.

یزدی من از موضع خیرخواهی می گویم. می گویم شما همین قانون را رعایت کنید والسلام چیزی بیشتر از قانون هم نمی خواهیم.

• چرا برخی چشم امید به غرب دارند؟

ببینید دموکراسی را غربی ها می دانند مگر دولت آمریکا با دولت عربستان سعودی مشکل دارد؟ پس چرا اصرار دارد حذف شود پس مشکل دارد.

کرباسچی چون در آنجا دارد تروریسم درمی آید؟

یزدی نه این دلیل نیست موج سوم دموکراسی که يك تحلیل درست ما در جهان نداریم. موج سوم دموکراسی به نوعی به وجود آمده بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اولویت های اقتصادی در روابط جهانی جایگزین اولویت های سیاسی شده در زمان جنگ سرد اولویت های سیاسی تعیین کننده بود. منجر شد اولویت های اقتصادی. اولویت های اقتصادی هم هنگامی معنا دارد که روابط راهبردی باشد. پیش شرط روابط اقتصادی راهبردی در این دوران ثبات سیاسی است. ثبات سیاسی در زمان جنگ سرد يك معنا داشت. امروز معنای دموکراتیک است. ضعیف ترین دموکراسی های دنیا از هر کشور استبدادی باثبات تر است در درازمدت، ثبات سیاسی از این نظر لازم هست که روابط اقتصادی راهبردی قابل ادامه باشد استمرار داشته باشد نمی خواهند کشورهای غربی هر کشوری الان بعد از جنگ سرد همه می خواهند روابط اقتصادی خودشان را برای ۲۰ سال آینده تعیین کنند. نه برای يك سال دو سال آینده و این در سایه دموکراسی بنابراین این خواست آمریکا نیست این اشتباهی است که بسیاری از ما ایرانی ها می کنیم که فکر می کنیم که آمریکایی ها دموکراسی را می خواهند. البته آنها نوع دموکراسی را می خواهند که در جهت خودشان باشد. اما دموکراسی مولود خواست آنها نیست. انقلاب الکترونیک مثل انقلاب صنعتی دنیا را عوض کرده همان چیزی که در قرن هجدهم انقلاب صنعتی دنیا را عوض کرد. الان دنیای الکترونیک دنیا را تغییر داده. نمی توانید آبخوری کنید. بنابراین این هست. برای همین هست که می گویم ایران نمی تواند این جریان چه بخواد چه نخواهد هاشمی می خواهد بیاید احمدی نژاد می خواهد بیاید.

• قوچانی: من فکر می کنم که حالا در تحلیل انتخابات رویکردها هم مشخص شد رویکرد آقای کرباسچی کاملاً متمایز است، رویکرد آقایان یزدی هم ضمن شباهت تفاوت هایی با هم دارد. اما به هر حال هم اکنون دولت احمدی نژاد مستقر شده به هر دلیلی و با هر رای. برخورد هر کدام از این احزاب با دولت آقای احمدی نژاد چه خواهد بود؟ شاید بخشی از این بحث در این سؤال ها مطرح شد آقای کرباسچی اگر من درست فهمیده باشم حرف شما را شما يك اعتراض کردید و می گوید ما دیگر اعتراض نمی کنیم و شروع به آموزش نیروهای سیاسی می کنیم. آیا حزب کارگزاران فعالیت تشکیلاتی اش را تغییر می دهد.

کرباسچی من قبل از اینکه به سؤال شما جواب بدهم به آن سؤال قبلی که آقای خاتمی موظف فرمودند خیلی خلاصه جواب بدهم. اصولاً مشی کارگزاران این نیست که مباحثی جنجال برانگیز که جاذبه ای برای مردم ندارد و تنها افراد خاصی را جذب می کند طرح نماید برای بررسی انتخابات باید تمام جریان های مثبت و منفی را تحلیل کنند حتما نحوه آمدن و سخن گفتن آقای هاشمی و تحلیل و عملکرد کارگزاران در این انتخابات نقش منفی داشته است همان طور که دوستان اصلاح طلب

نقش منفی داشته اند در گذشته برخورد های منفی با آقای هاشمی صورت گرفت همان طور که آقای یزدی فرموده اند نباید با شخصیت های ملی يك کشور اینگونه برخورد می شد این پروسه ای است که باید آن را از آغاز بررسی کرد در این انتخابات هم اولین برخورد های منفی و تبلیغات غیر قانونی از سوی اصلاح طلبان با آقای هاشمی صورت گرفت. اگر اصلاح طلبان به معنای کلی کلمه چه در انتخابات شوراها چه در انتخابات مجلس و چه در انتخابات ریاست جمهوری به عقل سیاسی فعالی تن می دادند و تشکیلاتشان می توانست این عقل سیاسی فعال را می پذیرفتند شاید نتیجه انتخابات تغییر می کرد بله ما تخلفات و دخالت هایی در هر انتخاباتی داریم اما اینکه بخواهیم آنها را عمده کنیم و وضع عملکرد دولت اصلاحات و عملکرد دولت قبل از اصلاحات را نبینیم تحلیل درستی از انتخابات را سامان نمی دهد وزارت کشور باید با تخلفات و تبلیغات منفی برخورد می کرد اما این علت شکست ما در انتخابات نبود. اما راجع به آینده تشکیلات باید بگویم در کارگزاران بیش از فکر اندیشه کارگزاران مطرح است ما وقتی که در سال ۷۴ کارمان را شروع کردیم حرف هایی را زدیم که اثرات خود را در جامعه ایجاد کرد و حتی اصلاح طلبان هم آن حرف ها را پیگیری کردند در واقع کارگزاران اثرات خود را در ادبیات سیاسی امروز گذاشته است در يك کلمه آن چیزی که به عنوان فعال سازی، کار کردن، خصوصی سازی و توسعه هم اکنون مطرح می شود مورد قبول کارگزاران است ما آن چیزی که به عنوان چشم انداز ۲۰ ساله مملکت است را قبول داریم و به تمام احزابی که این نظام را قبول دارند چه به قدرت برسند و چه به قدرت نرسند در این چارچوب کمک می کنیم ما در تقویت تشکیلات هیچ گاه این گونه عمل نمی کنیم که به کادر مدیریتی بچسبیم آقای هاشمی هم در صحبت هایی که پس از انتخابات مطرح کردند ضمن شکایت از وضع انتخابات گفته اند که خیرخواهی هایی برای مسئولان و مدیران باید انجام گیرد برنامه حزب کارگزاران برای آینده همین است و شاید فرصتی ایجاد شود تا گسترش تشکیلاتی و طرح دیدگاه های ما محقق گردد.

• آقای یزدی برنامه نهضت آزادی چگونه خواهد بود؟

یزدی عرض کنم ما خودمان را متعهد می دانیم. خودمان را متعهد به منافع ملی ملت می دانیم. خودمان را يك جریان سیاسی اسلامی قانونی مسالمت آمیز و تغییرات تدریجی می دانیم. ما به نظام التزام داریم و بعد معتقد هستیم منافع کلان ملی ما در این است که حاکمان قانون را رعایت کنند. مشکل آنها این نبود که مردم عادی در کوچه خیابان قانون را زیر پا می گذارند منشاء بی قانونی خود حاکمان هستند آن چیزی که در ذهنیت بسیاری از اصلاح طلبان به عنوان مشروطه خواهی مطرح هست. مشروطه خواهی یعنی قدرت محدود و مشروط باشد قانون این حدود را معین کرده است. به نظر ما آن کسانی که در هر مقام و منصبی قانون را زیر پا می گذارند. اینها ساختارشکنی می کنند. ما تابع قانون هستیم بنابراین اگر چنانچه يك کسی آمد گفت من به تو پروانه نمی دهم. می گویم تو حق نداری بدهی من رفتم از کمیسیون ماده ۱۰ اصل احزاب اساسی، می گوید که به دادگاه شکایت کردند که حالا اینها به من گفتند این، آن دادگاه شکایت اینها به من این را گفتند آن دادگاه رسیدگی نمی کند پس من مثل آقای هاشمی بگویم خدایا ما به تو شکایت می کنیم، نه این حق من است من با تمام وجودم پیگیری می کنم حرفم را می زنم.

کرباسچی فعالیت هم می کنید.

یزدی حق خودم می دانم قانون اساسی این حق را به من داده هیچ جا نیست که يك حزب بخواهد فعالیت کند باید برود پروانه بگیرد.

کرباسچی ببخشید آقای دکتر برای رانندگی چه؟

یزدی قانون می گوید باید تصدیق داشته باشی.

کرباسچی اگر ندادند بهتان.

یزدی حق ندارم رانندگی کنم.

یزدی اگر مجلس هفتم قانون وضع کند که نباید نفس کشید احتمالاً آقای کرباسچی دیگر نفس نمی کشند.

کرباسچی اگر بتوانم نمی کشم. منتها اختیاری نیست. اگر ما قانون را قبول داریم اینچنین است.

یزدی ما به قانون اساسی التزام داریم. قانون اساسی اصل ۲۶ قانون آزادی احزاب را تامین کرده. در قانون احزاب مصوب سال ۶۰ هیچ چیزی که بگوید فعالیت احزاب مشروط و منوط است به گرفتن پروانه وجود ندارد.

کرباسچی شما مدعی هستید، قاضی چه می گوید.

یزدی نه مشروح مذاکرات مجلس اول که بنده هم عضو بودم چاپ شده اش هم بخوانید این بعضی از آقایان آمدند این را پیشنهاد دادند که فعالیت احزاب مشروط باشد به گرفتن پروانه، مجلس رد کرد. گفت: خلاف قانون اساسی است. قانون اساسی چنین شرطی را نگذاشته است. هیچ مجلسی و در هیچ جا نیامده که این قانون احزاب را تحویل بدهد. هیچ جا وقت ندارد که من حزب نهضت آزادی یا کارگزاران باید برویم مجوز بگیریم. کمیسیون ماده ۱۰ مجلس اول الزام نکرده برای مجوز دادن احزاب ولی پروانه داده.

کرباسچی خب این خیلی خوشمزه است کمیسیون تشکیل می شود پروانه می دهد ولی احزاب هم می توانند کار خودشان را بکنند.

یزدی آقای محتشمی که وزیر کشور بود وقتی اعلام کرد بعد ۶، ۷ سال بعد از تصویب قانون احزاب ما می خواهیم قانون را اجرا کنیم صراحتاً گفت احزابی که تا به حال فعالیت می کردند می توانند بیایند خودشان را با این قانون تغییر بدهند. ما همین کار را کردیم.

خاتمی کاری که ما می کنیم این است که دولت آقای احمدی نژاد را همچنان مورد نقد و بررسی قرار می دهیم. آنها يك سری شعار دادند برنامه ندادند. عدالت، مبارزه با فساد، بهبود و وضعیت معیشت. اینها يك شعارهایی دادند. شعارهای قشنگی است همه ما معتقدیم. در تمام این سال ها هم شده در این جهت ها حرکت کردیم. ما بخواهیم عدالت چه شد، رفع تبعیض چه شد، شاخصه هایش هم مشخص است. مطالبه می کنیم از شان برنامه هایی هم که داریم. يك سری برنامه ها دارند البته برنامه ها هم جزیی است. بعضی هاش قابل پیگیری است. مثلاً همه شرکت هایی که در تهران است برود محله های خودشان. مناطق آزاد به درد نمی خورد، باید تعطیل شود. یا کارهایی که در آینده انجام بدهند.

بنابراین به عنوان يك حزبی که نقد داریم. منتقد جدی هستیم. اثبات علمی داریم نسبت به آن برنامه هایی که آنها می خواهند اجرا کنند. ما هر جا واقعاً کاری هست. يك چیزهایی را اینها نگفتند. در برنامه هاشان نیاوردند. در صحبت تحلیف آقای احمدی نژاد يك بار هم کلمه آزادی نیاوردند. اینها قصور تام است. از دموکراسی و توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی. معتقدم اینها این کار را می کنند برنامه دولت این است آزادی های فرهنگی، آزادی های سیاسی ما ازش مطالبه کنیم و خواستار این کار شویم. مهم ترین ضعفی که برای خود ما هست این است که این ضعف هم ضعف طبیعی است ضعف ناشی از کم کاری و سهل انگاری نیست حزب خیلی جوان تازه کاری هستیم که از نظر تشکیلات، گستردگی وضع مالی و اینها را ما مشکلات داریم اما معتقدیم اگر وضعمان خوب بود در همین انتخابات می توانستیم اثرگذار باشیم. برنامه اصلی ما در حقیقت این خواهد بود که برویم به طرف يك تشکیلات قوی تر و منسجم تر و گسترده تری را داشته باشیم. من فکر نمی کنم در اصولی که داریم تغییر بدهیم.

• درباره اولویت ها چه؟ آیا براساس رای مردم اولویت های خود را تغییر می دهید؟

خاتمی مهم این است که رویکرد اجتماعی خودمان را تنظیم کنیم. یعنی الان حزبی بوده است که بیشتر نگاهشان نخبگان و روشنفکران اینها بوده است و سعی می کرده از طریق اینها ارتباط با بدنه جامعه برقرار کند. یعنی به آنها رابطه تشکیلاتی و حزبی تعریف شده ای داشته باشد. البته ما مشکل هم داریم. این يك تغییر رویکرد طبقات و اقشار مختلف اجتماعی باید صورت بگیرد و طبعاً وقتی صورت بگیرد گفتمانی که شما برای ارتباط طبقات کلی در جامعه دارید نه طبقات خاص. این گفتمان هم باید قابل درک و مفهوم باشد. این به معنای این نیست که دموکراسی در کشور ما نیست. اما باید نشان بدهی که اگر دموکراسی نباشد امکان توسعه اقتصادی وجود ندارد.

• **تغییر طبقه است یا نه فقط مطالبات مردم را بهتر ترجمه می کنید. بالاخره حزب محافظه کار انگلیس در سرمایه دارها بیشتر پایگاه دارد و حزب کارگر در افراد دیگری یعنی شما پایگاه اجتماعی خود را تغییر می دهید؟**

نه حالا بحث مفصلی در اینجا هست ما در جامعه ایران طبقه مفهوم خاص اش در جوامع پیشرفته یا در جوامعی که سیر تکاملش را طی کردند در جوامع ما وجود ندارد. ببینید ما کارگر داریم ولی نمی بینند. طبقه کارگر به معنای خاص خودش وجود داشته باشد یا نه. طبقه بورژوا در داخل کشورمان باشد طبقه سرمایه دار به معنای خاص کلمه اش که اینها متشکل شده باشند سازمان داشته باشند. به همین جهت هم هست ما يك طبقه متوسط جوان را به عنوان بازار معرفی کردیم که در آن کارگر هست دانشجو هست و اینها همچنان مخاطبان اصلی اصلاح طلبان باقی خواهد ماند.

آینده اصلاح طلبان از نگاه رهبران سه حزب

خلاصه میزگرد

غلامحسین کرباسچی دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی ایران خبر از فعال تر شدن این حزب در آینده داد و گفت: سه شعار اصلی ما رفاه، تولید و آزادی است در چشم انداز بیست ساله توسعه هم بر آن تاکید شده است. کارگزاران از حرکت هر دولتی در این چارچوب حمایت کرده و تلاش خواهد

کرد با انتشار روزنامه ، تربیت اعضاء و گسترش فعالیت این گفتمان را در جامعه نشر دهد . به اعتقاد وی با آزاد شدن بسیاری از مدیران همفکر از مسئولیت های اجرایی افق فعال تری برای این جریان سیاسی ترسیم خواهد شد . غلامحسین کرباسچی نقد قدرت در انتخابات را امری طبیعی دانست و گفت : اینکه آقای خاتمی همواره در صحبت ها پدیده " نقد قدرت " را به عنوان دستاورد دوره خود بر می شمرد ، قبول ندارم . زیرا اتفاقی که دو دوران هشت ساله ایشان افتاد ، نقد دستگاه اجرایی بود که پیش از آن هم توسط روزنامه سلام به شدت دنبال می شد . وی ادامه داد : نقد قدرت در این انتخابات هم انجام شد که بخشی از آن طبیعتاً با رویکرد تبلیغاتی و قسمتی دیگر در قالب شعارهای ایدئولوژیک و سیاسی و اقتصادی بروز یافت . او شعار انقلاب مدیریتی و تغییر کاست مدیران را طبیعت فعالیت جریانات سیاسی دانست و از تجربه گذاشته شدن شعار و برنامه های گروه های مختلف استقبال کرد : به همین خاطر دولت باید کاملاً یکدست و هماهنگ تشکیل شود تا عذری برای محقق نشدن وعده ها باقی نماند . باید همه زمینه ها فراهم شود تا نیروهای پیروز هر آنچه در کف دارند به آزمون اجرا بگذارند .

با استقبال از اینکه هر فکری و روشی چه در زمینه های ایدئولوژیک و چه سیاسی و فرهنگی را به منصفه اجرا بگذارند . البته چارچوب های کلی حرکت نظام تغییر نخواهند کرد ، چرا که این گروه نه می خواهند و نه می توانند در ساختارهای کلی تغییر ایجاد نکنند . دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی درباره نقش شکاف طبقاتی و تاثیر مدیریت ۱۶ ساله گذشته بر این مسئله ، دوره آقای هاشمی را دوران طلایی خواند : در تریبون ها و خطابه های مختلف خیلی به این دوره افتخار شد که در این ایام و سال های قبل متناوباً سعی در تخریب آن شد . البته عمده نارضایتی ها به دوره پس از آقای هاشمی و گله مردم از مشکلات اجرایی کشور باز می گردد . وی شکاف طبقاتی در پایان دوره هاشمی را کم از آغاز آن دانست افزود : همه قبول دارند برای حل معضل بیکاری و ایجاد رونق اقتصادی جریان تبادل سرمایه با خارج باید مثبت شده و سرمایه گذاری رشد پیدا کند . این اتفاق تنها در سال های 92 و 93 افتاد و پس از آن با دخالت ها و بحث هایی که مطرح شد ، این روند سیر نزولی به خود گرفت و فرار سرمایه دوباره شتاب گرفت . آن دوره هم مثل تمام تجربه های اجرایی نقایصی داشته ، اما سیر کلی حرکت مملکت نمی تواند خارج از چارچوب آن باشد . شهردار اسبق تهران در پاسخ به سوالی درباره آثار تغییر روش مدیریت تهران طی دو سال گذشته و تفاوت آن با مشی شهرداری تهران در دهه 70 گفت : تجربه همه کشورها حکم می کند که نباید اجازه داد شهرهای بزرگ به اندازه ای رشد کنند که اداره آنها غیرممکن شود . تهران هم در صورت گسترش مهاجرت و رشد شهر به جایی می رسید که دولت را به فکر تغییر پایتخت می انداخت . تصمیم بر این شد تا هم از گسترش تهران جلوگیری شود و هم هزینه های شهر از سوی شهروندان و نه دولت تامین شود . این جریان در دو سال اخیر هم با شدت بیشتر دنبال شد . اگر ما تراکم متری سی هزار تومان می فروختیم و مسبب گرانی معرفی می شدیم ، در حال حاضر تراکم در هر متر بین 300 تا 400 هزار تومان فروخته می شود . اصول و چارچوب های اداره تهران تحولی پیدا نکرد و تنها برخی ظرایف و کارهای فرعی نظیر ساخت سقاخانه که کارهای خوبی هم هست ، تغییر کرد . محورهای کلان اداره شهر مشتمل بر کنترل جمعیت شهر ، ساختن ساز شهری ، فضاهای خدماتی و احداث پل و جاده است که باید پول آن هم از مردم گرفته شود . لذا من اعتقاد دارم اداره کلان کشور در بقیه حوزه ها هم انتخاب های متعددی را پیش روی دولتمردان آینده قرار نخواهد داد . انشاءالله در آینده خواهیم دید ، چه رخ خواهد داد . وی با ذکر مثالی دستگاه اجرایی را به کارخانه ای تشبیه کرد که مدیران حزب الهی وارد آن شده و با جمع بندی های تقریباً مشابهی خارج می شوند . به گفته کرباسچی عمده مدیران هاشمی و خاتمی نیز از سوابق جادی ، سپاهی و خدمت در دیگر نهادهای انقلابی برخوردار بوده اند .

محمدرضا خاتمی دبیر کل جبهه مشارکت ایران اسلامی درباره چشم انداز فعالیت این حزب گفت :

جبهه مشارکت در دولت آینده شعارهای آقای احمدی نژاد را پیگیری و مطالبه خواهد کرد. همچنین برنامه هایی نظیر انتقال شرکت هایی که موضوع کارشان در تهران نیست و یا تغییر کارکرد مناطق آزاد از جانب این گروه مطرح شده که نسبت به آنها نقد جدی داریم. در بیانیه هم گفته ایم هر جا کاری به نفع کشور صورت پذیرد ، حمایت می کنیم اما مسایل مهمی هستند که تاکنون از جانب طیف پیروز به آن پرداخته نشده است . در مراسم تنفیذ و تحلیف آقای احمدی نژاد ایشان یادی از عبارت " آزادی " نکردند . این بحث به همراه توسعه سیاسی و جامعه مدنی از اصول ما بوده است ، آنها را مسئولیت دولت دانسته و خواستار تحقق شان خواهیم بود . وی ادامه داد : اگر به عنوان یک حزب دولت دست ما م یافتاد ، برنامه های جدیدی را در عرصه های آموزشی ، آموزش عالی ، اقتصاد و ... به اجرا می گذاشتیم . حالا هم این ایده ها را نشر می دهیم تا دولت از آنها استفاده کند و یا جامعه با آنها آشنا شده و در شمار مطالبات عمومی قرار بگیرند . خاتمی در تشریح مشکلات مشارکت ضعف های این حزب را طبیعی و نه ناشی از کم کاری دانست افزود : حزب جوان و تازه کاری هستیم که از نظر توان ، تشکیلات و وضع مالی مشکلات زیادی داریم که اگر این مسایل نبود چه بسا در این انتخابات هم پیروز می شدیم . به همین خاطر به طرف سازماندهی تشکیلات قوی تر و منسجم تر حرکت خواهیم کرد و اصولمان را تغییر نخواهیم داد . ولی ریکرد اجتماعی خود را تنظیم خواهیم کرد . مشارکت تاکنون حزبی بوده که بیشتر روشنفکران و نخبگان را مخاطب قرار داده و سعی داشته تا از طریق اینها با جامعه ارتباط برقرار کند که این وضعیت ناگزیر در شرایط نبود رسانه فراگیر است . از این به بعد سعی خواهیم کرد با اقشار مختلف اجتماعی رابطه تعریف شده و ارگانیک برقرار کنیم . او با تاکید بر لزوم مفهوم و قابل درک بودن مشارکت ادامه داد : باید به مردم نشان دهیم اگر دموکراسی نباشد مطالبات اقتصادی و اجتماعی هم محقق نخواهد شد . محمد رضا خاتمی جامعه ایران را فاقد ساخت طبقاتی به معنی متداول دانست و گفت : به واسطه نبود طبقه ، مشارکت با قشر جوان کشور ارتباط برقرار کرد که در میان آنها طیف های مختلف اقتصادی و اجتماعی به چشم می خوردند . خاتمی در تفسیر انتخابات نهم پایه صحیح تحلیل انتخابات را نتایج دوره اول دانست :

باید بپرسیم در 27 خرداد چه کسی پیروز شد؟ با بررسی آرا مشاهده می کنیم که این مرحله پیروز نداشت و هیچ یک از جریانات و گفتمان های حاضر در صحنه قادر به غلبه معنی دار بر رقبا نشدند . نتیجه مرحله اول حاکی از پیروز هیچ شخصی نیست بلکه آرای شازماندهی شده بخشی از حاکمیت به سمت یک نامزد سوق داده شد و وی توانست با اختلاف اندکی به رتبه دوم ارتقا پیدا کند . وی همچنین تقابل های متعارف که در تمام ادوار انتخابات وجود دارد را در این دوره به علت رقابت نزدیک تعیین کننده خواند و ادعا کرد : اگر به اعتراض آقای کروبی رسیدگی و صندوق های دو یا سه شهر بزرگ بازشماری می شد و دیگر ما این تحلیل را نداشتیم . وی رای 3 تیر را رای نفی ای و سلبی دانست و گفت : مردم درباره سران حاکمیت به یک شکل قضاوت می کنند و اعتراض خود به روندهای حکومت را با رای به کسی که شانزده سال گذشته را انحراف از انقلاب دانست و وعده تغییرات ساختاری داد نشان دادند . به اعتقاد وی انتخابات طرف پیروز نداشت و فقط حاکی از تحول خواهی مردم بود . خاتمی احساس گسترش فساد و تعمیق شکاف طبقاتی را از عوامل رفتار مردم در انتخابات دانست . به گفته خاتمی حزب مشارکت نتوانست اهمیت دموکراسی خواهی را برای مردم ترجمه کرده و اثر آن در زندگی را برای اقشار مختلف معنی کند . او رای نفی را ناشی از دانش کم و نبود تعقل سیاسی ندانست و گفت : هاشمی در دور دوم به نماینده نظم 26 سال گذشته تبدیل شد و آنان احساس کردند آقای احمدی نژاد قادر به تغییر پایه های اداره کشور است . حتی مردم نگرانند که پس از آغاز دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد رقبای ایشان و نهادهای حاکمیت در مسیر حرکت دولت کارشکنی خواهند کرد . خاتمی درباره سهم شیوه اداره دستگاه اجرایی در دوران خاتمی در نارضایتی های عمومی گفت : طبیعتاً مردم از بخش هایی از حکومت و قوه مجریه ناراضی

هستند. منجمله وزارت آموزش که فرهنگیان از نحوه اداره آن و وضع معشیت خود ناراضی هستند. محمدرضا خاتمی کابینه دوم محمد خاتمی را دولت جبهه مشارکت ندانست: در سال 80 ما هم همانند موثلفه و دیگر گروه ها لیست پیشنهادی کابینه را به آقای خاتمی ارائه کردیم که ایشان تنها به پنجاه درصد آن عمل کرد. به طور مثال آقای حاجی در پیشنهاد ما نبودند. ایشان به رغم اینکه عضو مشارکت هستند. اما طی دوران وزارت حتی یک بار هم در دفتر جبهه حضور پیدا نکرده اند. فهرست ما تلفیقی از وزرای قبلی و جدید و مشارکتی و غیر مشارکتی بود ما هم مهندس حجتی را پیشنهاد داده بودیم هم آقای جهانگیری را. بنابراین کل مسئولیت عمل دولت را نمی پذیریم و نارضایتی اقصاری از جامعه از بخش هایی از دولت را تائید می کنیم.

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران نیز ضمن ارائه تفسیری از قانون احزاب که به موجب آن تشکل های سیاسی لزوماً نیازمند اخذ مجوز برای فعالیت نیستند نهضت آزادی را ملتزم به قانون اساسی و منتقد هر جریانی که قانون را نقض کند خواند. یزدی ضمن تصریح مرزبندی نهضت آزادی با جریانات اپوزیسیون خارج از کشور دموکراسی را نیاز دنیای امروز خواند و گفت: حاکمیت ملی در جهان امروز جز با حاکمیت ملت محقق نشده و دموکراسی تنها با جوشیدن از داخل سرزمین قابل حصول است. ابراهیم یزدی نتایج دور اول انتخابات را دور از تصور و برخلاف نتایج تمام نظر سنجی ها خواند و همانند دبیرکل جبهه مشارکت بر سازمان یافتگی آرای نفر دوم تاکید کرد. به گفته او هاشمی در انتخابات خود را در موقعیت بدی قرار داد: در اکثر انتخابات مردم از بین یک روحانی و یک مکتلا بیشتر به فرد غیر روحانی رای می دهند. این ادعای وی با مخالفت کرباسچی مواجه شد و یزدی پذیرفت که در صورت حضور احتمالی سید محمد خاتمی یا عبدالله نوری در انتخابات، احمدی نژاد نامزد پیروز نبود که یزدی آنان و شمار دیگری از کسانی که احتمال رای آوردن داشتند را "استثنا" خواند. وی از منظری حضور هاشمی را در این صحنه اشتباه خواند: در نظر مردم احمدی نژاد به عنوان یک فرد غیر روحانی دانشگاهی در برابر یک روحانی که سمبل کل دوران انقلاب بود، قرار گرفت. یزدی در ادامه از توصیه های خود به هاشمی در خرداد ماه خبر داد: به دوستان مشترک گفته بودم که آقای هاشمی در انتهای عمر سیاسی خود قرار دارد. باید فکری اساسی بکند که آن شرکت در انتخابات نیست. اما هاشمی خود را در جایی قرار داد که به نمایندگی از کل نظام پاسخگو باشد. وی مقایسه آرای نامزد مورد حمایت نهضت آزادی با رقبا را به خاطر عدم امکان استفاده نهضت از فرصت های تبلیغاتی ناممکن دانست و بخش زیادی از آرای معین را محصول حمایت نهضت آزادی و گروه های ملی - مذهبی خواند.

سوسیالیست ها و اتحادیه اروپا

سرمقاله روزنامه شرق ۱۰/۹/۱۳۸۴

۱- کنگره اخیر حزب سوسیالیست فرانسه، همزمان با یکصدمین سالگرد تأسیس حزب برگزار شد. علاوه بر نمایندگان منتخب حوزه‌های حزبی و مسئولان حزب در سطوح مختلف، نمایندگان احزاب سوسیالیست اروپا و برخی از احزاب کشورهای آسیایی، خاورمیانه و حوزه مدیترانه نیز با دعوت حزب سوسیالیست در این کنگره حضور داشتند.

۲- رهبران احزاب سوسیالیست حاضر در این کنگره، از جمله حزب سوسیالیست فرانسه، عموماً به مسئله ساختارهای اقتصادی آینده در اروپای متحد پرداختند. سؤال اساسی این بود که آیا اتحادیه اروپا، قانون اساسی جدید و جهت‌گیری پارلمان اروپا در راستای تقویت و تثبیت اقتصاد بازار خواهد بود یا به سمت و سوی مواضع سوسیالیستی، به معنا و مفهوم عدالت‌گرایانه؟

۳- بعد از شکست تاریخی «برابری» بدون «آزادی در روسیه و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، تفکیک ناپذیر بودن عدالت و آزادی یا دموکراسی و سوسیالیسم، جو سیاسی اروپا را فرا گرفت، به طوری که در برخی از کشورهای اروپایی احزاب سوسیال دموکرات به پیروزی رسیدند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، یا شکست عدالت بدون آزادی، موقعیت و موضع حزب سوسیال دموکرات روسیه را با سابقه ۷۰ سال حکومت، تقویت نمود.

اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، موجب تغییرات دیگری نیز در اروپا گردید. از جمله این که موانع خارجی (جنگ سرد) بر سر راه تحقق آرمان «ایالات متحده اروپا» را از بین برداشت و اروپا گام‌های بلندی را به سوی همگرایی برداشت.

علاوه بر این کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی نیز دچار تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی شدند. این کشورها که منافع خود را، به طور اصولی در پیوستن به اتحادیه اروپا می‌دیدند، دو شرط اساسی برای پیوستن را پذیرفتند. اول از بین بردن نظام بسته و تمامیت‌خواه حکومت حزبی و ایدئولوژیک و جایگزین شدن آن با تکتک سیاسی و حکومت مردم سالار. دوم تغییر در ساختارهای اقتصادی به شدت متمرکز دولتی غیر مفید و غیر مولد و جایگزین شدن آنها با اقتصاد و بازار، با همان سبک و مشخصات کشورهای اروپای غربی. در حالی که تغییرات سیاسی و دموکراتیزه شدن نظام‌ها در کشورهای اروپای شرقی، کم و بیش به سرعت و با استقبال عمومی مردم این کشورها روبرو شد، تغییرات اقتصادی به آسانی و سادگی تغییرات سیاسی میسر نگردید. تغییرات اقتصادی در این کشورها با دو مشکل اساسی روبرو شد. **مشکل اول**، ناشی از طبیعت جابه‌جایی اقتصاد متمرکز دولتی به یک اقتصاد باز و آزاد بود. اما **مشکل دوم** واکنش خود مردم بود. اکثریت قابل توجهی از مردم این کشورها به تامین حداقل امکانات زندگی برای همه، نظیر مسکن، غذا، پوشاک، بهداشت و درمان، آموزش ... به شدت عادت کرده بودند. این وابستگی به دولت در تعارض جدی با نقش کار و فعالیت و ابتکار فردی در غیردولتی و متکی به رقابت بازار آزاد قرار گرفت. قشرهای وسیعی از مردم، در تطبیق خود با شرایط جدید دچار مشکلات فراوان فردی، اعم از اقتصادی و روانی شدند. به عنوان نمونه، بعد از وحدت دو آلمان، دولت فدرال هزینه‌های سنگینی را برای دوره انتقال و ادغام اقتصاد عقب‌مانده اقتصاد آلمان شرقی در کل اقتصاد قدرتمند آلمان متحمل گردید. انطباق ساختارهای اقتصادی و زندگی روزمره با وضعیت جدید سخت و پر هزینه شد.

اما وحدت اروپا، با مشکلات نوع دیگری نیز همراه شده است و آن جایگاه احزاب سوسیالیست و نقش آنها در آینده این اتحادیه است.

احزاب سوسیالیست اروپا، عموماً ضرورت تغییر را پذیرفته‌اند و به جای مقابله با آن می‌کوشند تا اولاً امکانات و توانمندی‌های خود را با شرایط جدید تطبیق بدهند. به عنوان مثال، احزاب سوسیالیست اروپا، همزمان با تشکیل پارلمان اروپا گام‌های موثری برای همبستگی میان خود برداشته‌اند. از جمله این که احزاب سوسیالیست و چپ اروپا در پارلمان اروپا، «حزب سوسیالیست‌های اروپا» را، که در واقع فراکسیون متحد همه این احزاب در پارلمان اروپا می‌باشد، تشکیل داده‌اند. اما احزاب چپ اروپا نگرانی‌های دیگری نیز دارند. جنبش چپ اروپا، و به خصوص سوسیالیست‌ها دستاوردهای شناخته شده‌ای در بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم، به خصوص کارگران و زحمتکشان و طبقات متوسط داشته‌اند. احزاب کمونیست سابق اروپا، و سوسیالیست‌ها، اگر چه علی‌الاصول با نظام سرمایه‌داری حاکم بر غرب مخالف بوده‌اند و از جهت فکری و نظری سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری حکومت کارگران از جمله اهداف اصلی آنان بوده است، اما چون تحقق چنین آرمانی را، حداقل، در کوتاه مدت عملی نمی‌دیدند، مبارزات آنها بیشتر در جهت بهبود وضع طبقات محروم و زحمتکش متمرکز گردید. بی‌تردید این احزاب در بهبود شرایط زندگی این قشرها، نظیر محدودیت ساعات کار در هفته، بیمه‌های اجتماعی و بهداشتی، بیمه بیکاری، یارانه مسکن، حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌ها، حق اعتصاب و اعتراض و غیره نقش اساسی داشته‌اند.

اکنون با رشد سریع اتحادیه اروپا این احزاب نگران آن هستند که تغییرات پیش رو در جهت از بین بردن این دستاوردها باشد. این نگرانی در حزب سوسیالیست فرانسه، شاید بیش از احزاب سایر کشورهای اروپایی باشد.

یکی از دلایل آن ممکن است پیشینه جنبش چپ در فرانسه باشد. اگر چه ریشه‌های دموکراسی غربی را در یونان می‌دانند، اما فرانسه مهد سوسیالیسم اروپا و دنیا است. بزرگترین سوسیالیست‌های جهان از فرانسه برخاسته‌اند و نافذترین اندیشه‌های سوسیالیستی از فرانسه سرچشمه گرفته است. اگر چه مارکس سوسیالیست‌های فرانسوی قبل از خود را «سوسیالیست‌های تخیلی» نامید، اما آموزگاران اولیه و اصلی مارکس و انگلس درباره سوسیالیسم نظیریه پردازان فرانسوی این مکتب اقتصادی بوده‌اند.

رای منفی مردم فرانسه به قانون اساسی اروپا، اگر چه انگیزه‌های ملی‌گرایانه ویژه فرانسه را داشته است، اما رای مثبت اکثریت اعضای حزب سوسیالیست فرانسه، از منظر همکاری و هماهنگی با سایر احزاب سوسیالیست اروپا، در راستای تاثیرگذاری بر فرایند تغییرات در اروپا محسوب می‌شود. اما رای منفی مردم فرانسه به قانون اساسی اروپا و رای اکثریت اعضای حزب سوسیالیست به این قانون، موجب فاصله هم میان این حزب با مردم فرانسه و هم شکاف میان خود حزب گردیده است.

۴ - بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، اگر چه احزاب سوسیال دموکرات در برخی از کشورهای اروپایی قدرت و پایگاه مردمی بهتری پیدا کردند، اما در مرحله بعد این احزاب موفقیت خود را به نفع احزاب دست راستی یا دموکرات مسیحی از دست دادند. در انتخابات اخیر آلمان دموکرات مسیحی‌ها، از سوسیال دموکرات‌ها پیشی گرفتند.

این نوع جابه‌جایی‌ها در کشورهای دموکراتیک اگر چه امری رایج و عادی است اما حاکی از تغییر در گرایشات مردم و نیز کارنامه خدمات احزاب سیاسی می‌باشد. احزاب سیاسی، صرفنظر از وابستگی‌های ایدئولوژیک و اولویت‌های سیاسی و اقتصادی، به هنگام انتخابات، وعده‌هایی را به مردم

می‌دهند و مردم هم براساس این وعده‌ها به کاندیدای حزب رای می‌دهند اما شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای نیست که حزب پیروز، بتواند به تمامی وعده‌های عمل نماید. اما این احزاب به هر حال به برخی از وعده‌های خود عمل می‌کنند و گام‌های مشخصی را در جهت تامین نظر مردم برمی‌دارند. اما چون نمی‌توانند به همه آن چه را که به مردم وعده داده‌اند عمل کنند، و احزاب مخالف آنها، که در رقابت شکست خورده‌اند، به دلیل آزادی‌های اساسی و نهادینه شده، در رقابت با حزب پیروز، نقش موثری در ناکامی‌های حزب حاکم ایفا می‌نمایند. مردم آن طرف دیگر سکه را، که معمولاً دولت‌ها حاضر به ارایه آن به مردم نیستند، می‌بینند. به این ترتیب مردم ممکن است به امید وضع بهتر، در انتخابات بعدی، به حزب رقیب رای بدهند.

در این فرایند، هر حزبی می‌کوشد و موفق می‌شود به برخی از تعهدات خود عمل کند، اگر چه نه به همه آنها، رمز رشد و توسعه و پیشرفت جامعه‌ای که در آن احزاب سیاسی قوی حضور فعال دارند، و انتخابات و دولت حزبی می‌باشند، همین جابه‌جایی آرام و مسالمت‌آمیز قدرت، در فرایند انتخابات آزاد و رقابتی است. زیرا هر حزبی به سهم خود می‌کوشد خدمات مطلوب را ارائه دهد.

لذا نوعی مسابقه در خدمت به مردم صورت می‌گیرد و مردم از جابه‌جایی قدرت و رقابت احزاب بهره‌مند می‌گردند.

از طرف دیگر، شکست حزب سوسیالیست فرانسه و روی کار آمدن دست راستی‌ها در فرانسه، موجب بازبینی و نقد نظرات و عملکردهای حزب در داخل سازمان شده است. آزادی انتخابات و رقابتی و عادلانه بودن آن موجب گردیده است که این احزاب نتوانند با فرافکنی مسئولیت شکست خود را تماماً به گردن احزاب رقیب، بیاندازند.

طبیعی است وقتی انتخابات آزاد و عادلانه باشد حزبی که در رقابت شکست می‌خورد بهانه‌ای برای فرافکنی ندارد. و لاجرم برای یافتن علت یا علل ناکامی‌های خود در جلب حمایت کافی مردم، به درون خود و کاوش در درون بپردازد. و اصلاح عملکردها، رمز بقای این سازمان‌ها می‌باشد.

و این یکی از کارهایی بود که در کنگره اخیر حزب سوسیالیست فرانسه صورت گرفت.

انتقاد به سخنان احمدی نژاد

آفتاب نیوز ۸۴/۹/۱۳

دبیرکل نهضت آزادی در گفت و گو با آفتاب در مورد صحبت های احمدی نژاد که منتقدین خود را به سه دسته مخالفین خارج نظام، مرعوبین در انتخابات و محرومین از منافع مالی تقسیم کرده تصریح کرد: همه افرادی که به سخنان و عملکرد احمدی نژاد انتقاد دارند جز این سه دست نیستند بلکه برخی افراد علاقه مندان نظام از موضع دلسوزی برای کشورشان انتقاد وارد می کنند.

وی اظهار داشت: چگونه می توان به سخنانی که احمدی نژاد در مورد بورس تهران گفت و باعث آن جریانات در بورس شد انتقاد نکرد.

یزدی با اشاره به سخنان رئیس جمهوری در مورد اینکه بانک‌ها سهام بخرند تا بورس از سقوط نجات یابد اظهار داشت: این مشخص می‌کند که ایشان درک درستی از مسایل اقتصادی ندارند چون خرید بورس توسط بانک‌ها باعث می‌شود بورس دولتی شود.

دبیر کل نهضت آزادی افزود: یا به سخنان احمدی نژاد در سازمان ملل انتقاد وجود دارد اینکه در سازمان ملل لزومی ندارد در مورد مهدویت صحبت کرد باید در مورد مسایل کلیدی و هسته‌ای بحث می‌شد.

وی اظهار داشت: احمدی نژاد باید به اینکه این انتقادات از سوی چه افرادی مطرح می‌شود توجه نکنند بلکه باید به نقدها پاسخ دهد همان‌طور که علما می‌گویند به جای توجه به گوینده سخن گوینده را

یزدی تأکید کرد: تصور من این است که بخش عمده‌ای انتقادات به عملکرد احمدی نژاد از سوی کسانی است که از هفت خوان رستم گذشتند و فیلتر شدند یا به قول یکی از بزرگان حوزه علمیه قم لیست اسامی آنها را امام زمان امضا کردند و جز این سه دسته نیستند وارد می‌شود.

آنچه در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه بحث شد

میزان نیوز - ۸۴/۹/۱۵

● شما تقریباً همزمان با ناآرامی‌های اخیر فرانسه در این کشور بودید؟ آیا در کنگره حزب سوسیالیست در این زمینه بحثی شد؟

● در کنگره اخیر حزب سوسیالیست فرانسه که مصادف بود با صدمین سال تأسیس حزب مزبور، مسئله ناآرامی‌های اخیر فرانسه در ابعاد گوناگونش مورد بحث قرار گرفت. بحث اول این بود که سوسیالیست‌ها گناه ناآرامی‌ها را به گردن دولت دستی راستی می‌انداختند و می‌گفتند که در دوران حکومت سوسیالیست‌ها چنین حوادثی رخ نداد. در دوران حکومت راستیها به دلیل قطع برخی از خدماتی که به این طبقات محروم داده می‌شد. این حوادث پدید آمده است. تا چه اندازه این حرف آنان درست است یا نه، نیاز به بررسی‌های جامعه‌شناختی و تغییرات اقتصادی در فرانسه دارد. اما نکته دومی که در این کنگره، سخنرانان مختلف بیان می‌کردند اعتراض به تجربیان راست و مقامات دولتی که چرا دائماً از متعرضین و تظاهرکنندگان به عنوان فرزندان مهاجرین یاد می‌کنند. آنان می‌گفتند که اینان فرزندان جمهوری فرانسه هستند نه فرزندان مهاجرین. اینها بر طبق قوانین فرانسه تبعه فرانسه محسوب می‌شوند. مثل هر شهروند دیگر فرانسوی از حقوق مساوی باید برخوردار باشند، بنابراین حق اعتراض دارند. حق دارند از خدماتی که وجود دارد بهره‌مند بشوند. البته در کنگره مسئله شورش‌های خیابانی، آتش زدن ماشین‌ها و یا ساختمان‌ها به شدت محکوم شد. نکته سوم که در قطعنامه حزب هم گنجانده شد. این بود که حزب باید در راستای جذب این نیروهای محروم و تحت فشار اقتصادی کوشش و تلاش بکند. این تقریباً آن سه محور اصلی بود که در این کنگره پیرامون ناآرامی‌های اخیر و علل آن مورد بحث قرار گرفت و اشاراتی شد.

• آقای دکتر همانگونه که مستحضر هستید جمهوری فرانسه از طرفی يك نظام لائیک به شدت متصلب و غیرقابل انعطاف دارد و از طرف دیگر يك ساختار متمرکز سياسي دارد در واقع یکی از کشورهای غیرفدرال اروپایی غربی می‌باشد. به نظر شما این مسئله چه تأثیری در ناآرامیها و شورشهای شهری داشت؟

• به نظر من تأثیری نداشت، دولت فرانسه یعنی ساختار آن و مسئله سکولاریسم و دولت لائیک در طی قرن گذشته، یعنی از زمانی که قانون اساسی سال ۱۹۰۵ در فرانسه تصویب شد تاکنون، تغییرات بسیار برجسته‌ای کرده است. بنابراین به نظر نمی‌رسد که این ناآرامیها نتیجه تبعیضی باشد که در اثر ساختارهای حقوقی به وجود آمده است. اما ما می‌دانیم که ساختارهای حقوقی يك طرف قضیه است و با ساختارهای حقیقی، یعنی ذهنیت مردم و رفتارهایی که مسئولان يك کشور انجام می‌دهند کاملاً متفاوت است. به عنوان مثال بسیاری از سوسیالیستها و سایر گروههای سياسي اجتماعی در فرانسه نسبت به مواضعی که مقامات پلیس و امنیت فرانسه در برخورد با این جوانهای ناآرام گرفته بودند و آنها را با کلمات زشتی خطاب می‌کردند ناراحت بودند. بنابراین به طور کلی می‌توانیم بگوییم که نوعی از نگرش‌ها یا تعصبات دینی بر علیه مسلمانان و فرانسویان آفریقایی تبار در فرانسه وجود دارد. حوادثی از نوع انفجارهای نیویورک در ۱۱ سپتامبر و بعد حوادث اسپانیا، انفجارهای لندن، به طور کلی اثرات نامطلوب و منفی در افکار عموم فرانسه در رابطه با مسلمانها و از جمله فرانسویان آفریقایی‌تبار بر جای گذاشته است. این را باید متفاوت از رابطه ساختارهای حقوقی و لائیسیته و جدایی کلیسا از دولت نگاه کرد.

• آقای دکتر بحث را عوض می‌کنیم، نهضت آزادی ایران به عنوان يك حزب قدیمی چهل و چند ساله، به واقعیت چند قومی بودن جامعه ایران چگونه می‌نگرد؟

• مثلاً اصلی که اهل سنت را از رئیس‌جمهور شدن منع می‌کند، یعنی رئیس‌جمهور ایران حتماً باید شیعه مذهب باشد. خوب حداقل بیست درصد مردم ایران سنی مذهب هستند و کردهای سنی مذهب مشمول این تبعیض می‌شوند.

• خوب آقای دکتر يك قسمت مشکل برمی‌گردد به انحصار قدرت سياسي در دست يك جریان خاص و بخشی هم برمی‌گردد به همان مشکلات ساختاری که اشاره شد. شما فرمودید که برای ما شیرازی یا مشهدی با يك کرد یا يك اهوازی هیچ فرقی ندارد. در حالی که من فکر می‌کنم ما چه مذهب را مبنا بگیریم چه قومیت. يك کرد در ایران به هر حال اقلیت دائمی محسوب می‌شود یا نه اقلیت غیردائمی که در انتخابات جابجا می‌شود. اقلیتی که به علت مشخصات و ویژگی‌های قومی یا مذهبی که دارد همیشه اقلیت می‌ماند، فکر نمی‌کنید مثلاً قانون اساسی از این احاط نارسا است که حداقل يك مکانیزم حفاظتی تضمین شده را برای ایفای حقوق آنها ندارد؟

• در دوران حضور نهضت آزادی ایران در دولت موقت، کردستان شاهد یکی از خونین‌ترین و حادثترین بحران‌های تاریخ معاصر خود بود. به نظر شما دلیل فوران این بحران به این شدت در آن مقطع چه بود و آیا احتمال تکرار آن وجود دارد؟

فضای بین‌المللی بیش از هر زمانی علیه ایران است

بهنام باوندپور، صدای آلمان ۲۲/۹/۸۴

اروپا پیشنهاد کرده است که ۲۱ دسامبر برابر با اول دی‌ماه، برای مذاکره میان اروپا و جمهوری اسلامی بر سر برنامه هسته‌ای ایران تعیین شود. روز مذاکره در حالی نزدیک می‌شود که سخنان جنرال برانگیز محمود احمدی‌نژاد علیه اسرائیل، فضای عمومی بین‌المللی را برضد ایران تشدید کرده است. در رابطه با چشم‌اندازهای احتمالی مذاکرات ایران و اروپا، در پرتو اظهارات ضداسرائیلی احمدی‌نژاد، دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی به پرسشهای صدای آلمان پاسخ داده است.

دوچهاره‌وله: دکتر یزدی، حدود ۱۰ روز به مذاکرات ایران و اروپا بر سر برنامه‌ی اتمی جمهوری اسلامی باقی مانده است. آقای آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه هم اعلام کرده‌اند که همه چیز بستگی دارد به این نشست. به نظر می‌رسد که مهمترین مسئله در این نشست پیشنهاد روسیه است مبنی بر انجام روند غنی‌سازی اورانیوم ایران در خاک آن کشور. فکر می‌کنید اگر ایران این پیشنهاد را بطور قطعی رد بکند، مذاکرات چه چشم‌اندازی خواهد داشت؟

ابراهیم یزدی: چنانچه ایران پیشنهاد روسیه را مبنی بر انتقال مرکز تولید سوخت هسته‌ای از ایران به روسیه را رد بکند، به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای قطعاً مطلب را به شورای امنیت ارجاع خواهند داد. اما مشکل اینست که پیشنهاد روسیه مبنی بر انتقال این تاسیسات به روسیه خیلی روشن نیست. بعنوان مثال: آیا اینکه روسها گفته‌اند ایران تولید سوخت هسته‌ای را که برنامه دارد به روسیه واگذار بکند، آیا معنایش اینست که تاسیسات نطنز، اراک و اصفهان، این تاسیسات را جمع خواهند کرد و همه را به روسیه منتقل می‌کنند و مرکز و سرزمینی که اینکار انجام می‌شود بعد از این در روسیه خواهد بود، یا معنایش اینست که این تاسیسات بکلی تعطیل خواهند شد و روسیه برای ایران سوخت هسته‌ای را تهیه خواهد کرد. اگر منظور دومی‌ست، که قبلاً هم روسها گفته بودند ما احتیاجات شما را تامین می‌کنیم. اصلاً طبق قرارداد بوشهر موظف هستند که سوخت هسته‌ای نیروگاه بوشهر را تهیه بکنند و ایران هم قبول کرده است که زباله‌اش را به آنها پس بدهد. بنابراین، خیلی روشن نیست که این پیشنهاد چیست. دوم اینکه مقامات ایران بکرات پیشنهاد روسیه را رد کرده‌اند، بنابراین چه چیز تازه‌ای ایران می‌خواهد به آژانس در مذاکرات با اروپا ارائه بدهد! اگرچه بعضی از سخنگویان شورای امنیت ملی ایران گفته‌اند که ایران پیشنهاداتی دارد که در موقع خودش به آژانس یا در مذاکرات با اتحادیه اروپا ارائه خواهد داد، اما دقیقاً معلوم نیست که ایران از این پس چه موضعی دارد و چکار خواهد کرد، در حالیکه اروپا و آژانس و آمریکا همه موضع‌شان کاملاً روشن است و روسها هم از همین موضع حمایت می‌کنند. آیا در ده روز آینده در مذاکرات چه چیزی مطرح است، هنوز روشن نیست.

دوچپه‌وله: دکتر یزدی، یکی از دیپلمات‌های اروپایی از فاصله‌گرفتن روسیه از ایران بخاطر اظهارات اخیر ضداسرائیلی آقای احمدی‌نژاد خبر داده است. به نظر شما اظهارات اخیر آقای احمدی‌نژاد جو مذاکرات را تحت‌الشعاع خودش قرار خواهد داد؟

ابراهیم یزدی: اظهارات اخیر آقای احمدی‌نژاد پیرامون اسرائیل در دو نوبت مستقیماً با فعالیت‌های هسته‌ای ایران و موضعی که آمریکا، اروپا و روسها دارند ارتباطی ندارد، اما این بیانات موجب شده است که جو بین‌المللی علیه ایران یکپارچه بشود و اگر هم برخی از این کشورها بنا به ملاحظاتی نمی‌خواستند که با آمریکا همصدا بشوند، با توجه به این موضعی که اعلام کرده‌اند و شده است، به نظر می‌رسد که شرایط کنونی و فضای بین‌المللی بیش از هر زمانی علیه ایران شکل گرفته است.

دوچپه‌وله: فکر می‌کنید جهان غرب سخنانی از نوع اخیر آقای احمدی‌نژاد را چگونه تفسیر می‌کند؟ آیا از آن احساس خطر می‌کند، یا اینکه آنرا جزیی از تبلیغاتی ارزیابی می‌کند که سالهاست در ایران انجام می‌گیرد؟

ابراهیم یزدی: به نظر می‌رسد آنرا بخشی از تبلیغات ایران بحساب خواهد آورد. اما مسئله‌ی مهم این نیست که آیا این سخنان بخشی از تبلیغاتی‌ست که مسئولان ایران در ایران انجام می‌دهند یا نه! مهم اینست که دولت اسرائیل به دلیل مشکلاتی که در مسئله‌ی صلح با فلسطینی‌ها دارد و به دلیل اینکه درون خود اسرائیل اختلافات شدیدی میان جناح‌های مختلف بر سر تشکیل دولت مستقل فلسطینی و تخلیه‌ی کامل سرزمین‌هایی که در جنگ ۱۹۶۷ اسرائیل اشغال کرده، بوجود آمده است. این سخنان در زمانی اظهار شده است که اسرائیل، چه در سطح ملی در کشور اسرائیل، چه در سطح بین‌المللی، تحت فشارهای شدیدی برای پایان‌دادن درگیری با فلسطینی‌ها و تن در دادن به دولت مستقل فلسطینی‌ست. چنین سخنانی به نفع جریان‌هاست بسیار تند راست افراطی اسرائیلی نظیر آقای «نتان یاهو» تمام می‌شود. بنابراین، مستقل از اینکه نظر یا نیت بیان‌کنندگان این سخنان در ایران چه می‌باشد، آن جناح‌های تند افراطی اسرائیلی و صهیونیستی در اسرائیل یا در سایر نقاط دنیا از آن بهره‌برداری کرده‌اند و می‌کنند.

دوچپه‌وله: دکتر یزدی، بسیاری از محافل مذاکرات در پیش ایران و اروپا را آخرین فرصتی می‌دانند که غرب خواسته است به ایران بدهد. آیا آنطوری که شواهد و قرائن نشان می‌دهد، فکر می‌کنید ایران از این فرصت به بهترین نحوی استفاده خواهد کرد؟

ابراهیم یزدی: پیش‌بینی اینکه آیا دولت جدید ایران بتواند از این شرایط یا از این فرصت استفاده بکند و با ارائه‌ی طرح‌های قابل قبول به نحوی بحران کنونی را پشت سر بگذارد، به نظر بعید می‌رسد. معلوم نیست ایران چگونه می‌خواهد عمل کند. شواهد و قرائنی که تابحال ارائه شده و قابل ارائه هست، نشان می‌دهد هنوز ایران آمادگی برای پذیرش پیشنهادات اروپا و آژانس ندارد. اما، در عین حال ما این سابقه را از مسئولان کشورمان داریم که فرصت‌ها را از دست می‌دهند و سپس در شرایطی بسیار نامطلوب با سنگین‌ترین هزینه پیشنهادات را می‌پذیرند و چیزی را که در یک شرایط و فرصت مناسب می‌توانستند به نفع ایران حل بکنند، در یک شرایطی با دادن هزینه‌ها قبول کرده‌اند. آیا حل بحران هسته‌ای ایران هم به همان صورت خواهد بود یا نه، باید در انتظار بود و تحمل کرد.

گزارش هیات نمایندگی ایران در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه

۸۴/۹/۲۴

در خلال کنگره حزب سوسیالیست فرانسه، نمایندگان نهضت آزادی ایران با نمایندگان حزب کمونیست چین، حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان فتح فلسطین به گفتگوهای دو جانبه پرداختند. موضوع بحث با سرپرست هیات نمایندگان حزب کمونیست چین، مسأله دعوت از احزاب ایران از جمله حزب راست گرای موفته و عدم دعوت از احزاب دیگر بود. اعضای نمایندگان حزب کمونیست چین ۵ نفر بودند چهار مرد و یک زن. رئیس هیات مردی حدود ۴۵ ساله، که انگلیسی را بسیار روان صحبت می‌کرد. او مسئول کمیته روابط بین‌المللی حزب و در عین حال معاون وزیر امور خارجه در امور کشور غربی بود. او در جواب مسئول ما توضیح داد، که دعوت حزب کمونیست چین از خانه احزاب ایران بود و آنها احزاب را معرفی کردند. ما حزب حاکم و دولت هستیم. و از احزاب قانونی دعوت می‌کنیم. اطلاعات خوبی از ایران داشتند.

نماینده حزب دمکرات کردستان ایران، که مقیم پاریس است و در کنگره دعوت شده بود. می‌گفت که از گروه‌های مسلحانه در کردستان ایران دفاع نمی‌کنیم و پژوهش را ساخته دیگران می‌دانیم. سؤال شد در این مورد اطلاعاتی داده‌اید؟ جواب داد اگر به سایت ما بروید، این مطالب در آنجا موجود است. وی از حکومت فدراتیو دفاع می‌کرد و عملکرد مسئولین را باعث افتراق و تجزیه می‌دانست. **نماینده حزب مردم پاکستان**، که مقیم پاریس بود، به کنگره دعوت شده بود. او در فشارهای سیاسی دولت شرف علیه حزب مردم صحبت می‌کرد و می‌گفت بصورت تبعیدی در پاریس مانده است. **نماینده فلسطین**، بود که از سیاست دولت جدید حمایت کند و به روند تحولات خوشبین باشد.

دکتر کریم پاک‌زاد که عضو کمیته بین‌المللی حزب سوسیالیست فرانسه و دبیر آن می‌باشد، از بنده راجع به مدت زندان و محکومیت سؤال کرد و این پرسش را مطرح نمود که آیا در آینده نزدیک قدرت به اصلاح‌طلبان می‌رسد؟ از اینکه ملی - مذهبی‌ها تشکل ندارند متعجب بود و در توضیحات خود می‌گفت که در ایران بعضی‌ها عقیده دارند دکتر یزدی یکی از موانع ائتلاف است جواب داده شد که آقای دکتر یزدی نماینده حزب است و به تنهایی تصمیم نگرفته و عمل نمی‌کند. اما او همیشه حامی و مدافع توسعه همکاری‌های جمعی و همگرایی نیروهای مختلف اصلاح‌طلبان می‌باشد. دکتر کریم می‌گفت تلاش می‌کنیم به دموکراسی ایران کمک کنیم دعوت شماها در این راستا است.

دیدار از دفتر مرکزی حزب سوسیالیست فرانسه: پس از بازگشت به پاریس، روز سه‌شنبه اول آذرماه، بنا به دعوت قبلی، به دفتر مرکزی حزب سوسیالیست در پاریس رفتیم، ساختمانی قدیمی، تمیز و پنج طبقه با ۱۲۰ کارمند تمام وقت. از قسمتهای مختلف ساختمان حزب دیدن کردیم، از دفتر

سیاسی، محل مصاحبه‌ها، سالن‌ها و اطاق‌ها با عکس‌های رهبران و پوستره‌های مختلف قدیمی حزب ترنن شده بود. هر قسمت به نام یکی از رهبران حزب در گذشته نامیده می‌شد. دکتر کریم مطالب بسیار مفید درباره اعضا، فعالیت‌ها و دخل و خرج حزب ارائه داد. این حزب از نظر تعداد اعضا دومین حزب بزرگ فرانسه است که تقریباً ۱۲۷/۰۰۰ عضو رسمی که حق عضویت می‌پردازند دارد. به گفته ایشان، اعضا حزب، افراد نخبه جامعه هستند اما حزب با افراد معمولی بوسیله سندیکاها و NGOها ارتباط دارد. پنجاه درصد اعضا حزب را مسئولین رده‌های بالای کشور فرانسه هستند. بعنوان نمونه سفیر سابق فرانسه در ایران یکی از اعضا حزب است که در کنگره هم شرکت داشت. و فارسی را خوب صحبت می‌کند و مهماندار هیات نمایندگان ایران در کنگره بود. دفتر سیاسی حزب ۱۰۰ عضو دارد که توسط مجمع ملی انتخاب می‌شوند. مجمع ملی حزب، ۳۰۶ عضو دارد، ۲۰۲ نفر را کنگره و ۱۰۴ نفر بقیه را فدراسیونها انتخاب می‌کنند، در ضمن رؤسای جمهور و نخست وزیران و رئیس سابق وزیران و نمایندگان پارلمان که از اعضا حزب باشند بطور اتوماتیک عضو دفتر سیاسی حزب نیز هستند. فرانسه حزب سوسیالیست فرانسه دارای ۴۲۰۰ حوزه است، و از جمله در پاریس دارای ۲۰ حوزه می‌باشد. حداقل اعضا هر حوزه ۵ نفر است. آموزش‌های حزبی در حوزه ما انجام می‌گیرد. مباحث عمده در فدراسیون منطقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر این روز سه‌شنبه بعد از ظهر، آقای دکتر یزدی برای دریافت ویزا به کنسولگری آمریکا در پاریس مراجعه کردند. بعد از دریافت اوراق درخواست به ایشان برای روز سه‌شنبه بعد - وقت دادند. در هر تابستان اردوئی بنام دانشگاه تابستانی برای بالا بردن سطح معلومات اعضا حزب تشکیل می‌شود که مخارج آنرا خود شرکت کنندگان پرداخت می‌کنند. بدینوسیله تجربیات سران حزب به جوانان و اعضای که می‌خواهند به مراتب بالای حزب برسند، منتقل می‌شود.

فرانسه از ۲۲ منطقه تشکیل شده است و سیستم حکومتی حزب سوسیالیست نقش کلیدی در مدیریت کشور فرانسه دارد. آن نه متمرکز و نه فدراتیو است. بودجه بعضی از منطقه‌ها با بودجه دولت مرکزی برابری می‌کند. اداره ۲۰ منطقه در دست حزب سوسیالیست است. اداره دانشگاهها، جاده‌ها و بیمارستانها و ... در دست رؤسای مناطق است. تا قبل از سال ۱۹۹۰ تمام احزاب فرانسه برای اداره حزب از سرمایه‌داران و صاحبان کارخانه‌ها و متولین پول دریافت می‌کردند این مسئله باعث نوعی فساد اداری - مالی شده بود و احزاب در برابر پول دریافتی مجبور به ارائه خدمات به نفع کمک‌کنندگان بودند. در آن سال دولت سوسیالیست، قانونی را به تصویب رساند که احزاب حق دریافت پول از سرمایه‌داران و بخش خصوصی را ندارند. در ضمن دولت فرانسه به ازاء میزان آرای هر حزب در انتخابات ملی و تعداد نماینده در مجلس به حزب کمک مالی کند. دولت هزینه احزاب را حسابرسی می‌کند. علاوه بر این دولت مقرر کرده است که ۵۰ درصد نمایندگان حزب را باید خانمها تشکیل دهند. اگر تعداد نمایندگان زن به این حد نرسد حزب جریمه می‌شود. هزینه انتخابات را دولت تعیین می‌کند و ۷۰ درصد آنرا متقبل می‌شود. مشروط برای اینکه حزب حداقل ۵ درصد آراء را کسب کند در غیر این صورت یارانه پرداخت نخواهد شد. تبلیغات انتخاباتی در تلویزیون ممنوع است ابعاد عکس، نامزدها نباید از حد مهینی تجاوز کنند. در انتخابات افراد به نسبت فردی و حزبی می‌توانند شرکت کنند. حزب کمونیست در انتخابات گذشته بدلیل عدم کسب ۵ درصد آراء مبلغ دو میلیون یورو جریمه شد. علاوه بر این مخارج حزب از حق عضویت اعضا نیز تامین می‌شود. البته عضوی که رئیس دولت و یا از مقامات بلند پایه دولت یا نماینده مجلس و ... است حق عضویت بیشتری پرداخت می‌کند.

بعد از ظهر روز سه شنبه آقای دکتر مهین بدون اطلاع قبلی برای دیدن ما آمده بودند. اما بعد از مدتی انتظار بدلیل دیر رسیدن ما رفته بودند. اوائل مغرب آقایان سید سراج آیین میردامادی و سعید رضوی فقیه آمدند. راجع به مسائل ایران خصوصاً در مورد NPT و عملکرد آقای احمدی نژاد اظهار نگرانی می کردند. ما نیز درباره کنگره توضیحاتی دادیم. آقای رضوی فقیه برای شام شب بعد دعوت کردند. همان شب آقای درویش باتفاق خانمش آمدند و مسائل سیاسی مختلف مورد بررسی قرار گرفت آقای دکتر یزدی در جمع بندی بر این تکیه داشتند که مشکل ایران ساختار حقیقی است با تغییر در ساختارهای حقوقی مشکل ایران حل نمی شود. ایشان نیز گزارشی از وضع ایرانیان مقیم فرانسه دادند.

چهارشنبه دوم آذر ماه بعد از ظهر به منزل آقای رضوی فقیه دعوت داشتیم. خانم مستوره احمدزاده دختر طاهر آقا، آقای درویش و خانمش، آقای سلامتیان و دکتر احسان شریعتی نیز حضور داشتند. همه نگران آینده ایران بودند. آقای سلامتیان از عملکرد سفیر ایران در فرانسه، آقای صادق خرازی می گفت. آقای خرازی توانسته است چندین ساختمان از جمله ساختمان سفارت ایران در پاریس که به نام شوهر اشرف پهلوی بود بازستانند و بنام دولت ایران ثبت کند.

آقای درویش و خانمش در مسیر برگشت به منزل حدود یک ساعت جاهای دینی پاریس را به ما نشان دادند.

روز پنجشنبه آقای دکتر توسلی به ایران برگشتند. پنجشنبه ظهر بنا به دعوت خانم حبیبی از بخش فارسی رادیو فرانسه به آنجا رفتیم. دکتر یزدی و اینجانب مسئول پخش فارسی رادیو گزارشی از فعالیت رادیو فرانسه داد. آقای دکتر یزدی یک مصاحبه پنج دقیقه ای راجع به کنگره حزب سوسیالیست انجام داد. اعضای ایرانی پخش فارسی رادیو فرانسه شدیداً از فعالیت گروههای تجزیه طلب آذری و کردی ابراز نگرانی کردند. بعد از ظهر آقای احسان شریعتی به اتفاق دوست آذری اش بدین آمدند احسان شریعتی، پسر مرحوم دکتر شریعتی که قبل از انقلاب مدتی در آمریکا بود و از نزدیک با آقای دکتر یزدی آشنایی و تماس داشت، راجع به تحولات انقلاب ۵۷ و مسائل و گرفتاریهای آن صحبت کرد. جبهه دمکراسی خواهی و ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی، سخنان اخیر آقای دکتر سروش از جمله بحث بود.

شنبه شب جهت صرف شام به منزل آقای درویش دعوت شدیم. آقایان بابک امیر خسروی، دکتر لاهیجی و خانمش، آقای رضوی فقیه به اتفاق پسرش و دکتر جمشید اسدی از اساتید دانشگاه فرانسه با خانمش حضور داشتند. بحث سازگاری اسلام و دمکراسی، که دکتر اسدی اخیراً راجع به آن مقالاتی نوشته است، مورد بحث قرار گرفت. دکتر اسدی محقق متعادل و نظرات ایشان به نهضت بسیار نزدیک بود. دکتر لاهیجی راجع به NPT پیش بینی می کرد که مسئله به سازمان ملل متحده خواهد کشید. آقای بابک امیر خسروی می گفت من دیگر آن کمونیست سابق نیستم. من به انتقاد آزاد و سوسیال دموکراتی اعتقاد دارم به ایران برگردم. سفارت گذرنامه مرا هم داده است. اما من کسی را در ایران ندارم. تمام اقوام من، در آذربایجان فوت کرده اند. من او را تشویق کردم که به ایران بیاید و می تواند مهمان من در تبریز یا خوی (مراغه) باشد. می گفت ممکن است سفری هم به حج برود. بابک امیر خسروی از رهبران سابق حزب توده است که سالها پیش از آنها جدا شد. و بعد از انتشار خاطرات کایوزی، جواب بسیار مفصلی که بصورت کتاب نشر شده است به کایوزی داده است.

یکشنبه صبح دکتر مهین آمد و ما را با خود به منزلشان برد بعد از ظهر آقای علی فرخنده آمدند تا ساعت ۶ بعد از ظهر حضور داشتند مواضع نهضت آزادی را واقع بینانه و خوب ارزیابی می‌کردند. وی می‌گفت عضو هیچ گروه سیاسی نیست. کارش بیشتر تجارت است. و از اشتباهات گذشته، ناامنی از جوانی، با صراحت می‌گفت. دکتر مهین به شوخی و جدی گفت که علی نه تنها شهادتین را گفته و خود را مسلمان می‌داند، قرار است سفری مرحوم به حج رود. آقای دکتر مهین تحقیقاتی در سوره‌های قرآن داشتند که قرار شد ارسال دارند تا مورد مطالعه قرار گیرد.

روز دوشنبه اینجانب برای دیدار دوستان انجمن اسلامی سابق هند که در کلن آلمان اقامت دارند به آن شهر رفت. آقای مهندس حاجی که در وین زندگی می‌کند را ملاقات و حدود یک ساعت راجع به مواضع نهضت و عملکرد نهضت در انتخابات را بحث کردند.

نکته مهم آخر اینکه، اکثر مواضع نهضت آزادی را واقع بینانه و خوب ارزیابی می‌کردند که جای بسی خوشحالی است.

روز سه‌شنبه آقای دکتر یزدی برای ویزا به کنسولگری مراجعه کردند. اما جواب دادند که در مورد درخواست شما باید در وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن سؤال کنیم. و اگر آنها موافقت کنند. حدود ویزا دو تا سه هفته طول می‌کشد. بنابراین آقای دکتر یزدی هم تصمیم گرفت به ایران برگردد. هر موقع ویزا تصویب شد، مراجعه کند.

روز پنج‌شنبه آقای دکتر میرزایی از فرانکفورت و آقای دکتر یزدی از پاریس به استامبول و از آنجا باتفاق به تهران برگشتند. علاوه بر این گزارش، قبلاً هم در گزارش مکتوب از جریان کنگره فرستاده شد که منتشر شده است یک مقاله هم آقای دکتر یزدی برای روزنامه شرق فرستادند که بصورت سرمقاله چاپ شد. علاوه بر این نشریات حزب سوسیالیست فرانسه، مربوط به ساختار و آموزش‌های فرعی، و چگونگی عملکرد حزب دریافت شده است که ترجمه برخی از مطالب آن در دست اقدام است. **غفار خزره**

از نظر ما حزب باید به دنبال اقتدار سیاسی برود

ایسنا ۸۴/۹/۲۵

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، دکتر ابراهیم یزدی، محمد توسلی و غلامعباس توسلی به همراه چند تن دیگر از همفکرانشان در نشستی با روزنامه‌نگاران، نقش رسانه در فضای سیاسی و همچنین نوع تعامل احزاب و رسانه‌ها را مورد بررسی قرار دادند. دکتر ابراهیم یزدی، در این دیدار اظهار داشت: اگر بپذیریم که دموکراسی یک فرآیند تدریجی و جاده‌ای ناهموار است، رسانه‌ها در سال‌های اخیر در شکستن جو موثر بوده‌اند و توانسته‌اند گامی به جلو بردارند.

یزدی در سخنانی روزنامه‌نگاری را در کشور ما به حرکت بر پل صراط تشبیه کرد و گفت: به گونه‌ای که مسیر حرکت از موباریک‌تر و از شمشیر تیزتر است. روزنامه‌نگاری در کشورهایی مانند

کشور ما عملیاتی آکروباتیک است.
این فعال سیاسی تاکید کرد: آزادی مطبوعات نمی‌تواند به عنوان ذخیره‌ای مستقل از فضای سیاسی جامعه باشد.
وی یکی از راهبردهای اصلی گروه متبوعش را باز نگه داشتن جو برشمرده و گفت: متأسفانه برخی با اظهارات رادیکال جو را می‌بندند و این از عناصر راهبردی ما نیست.

یزدی در توضیح هدف نهضت آزادی که از سوی مهندس بازرگان در زمان حیاتش عنوان شده بود مبنی بر این‌که آنها به دنبال قدرت نیستند، اظهار داشت: متأسفانه ما در فهم قدرت دچار بدآموزی هستیم. از نظر ما حزب باید به دنبال اقتدار سیاسی برود.

وی در ادامه با ابراز این عقیده که آقاي خاتمي اعتبار سياسي لازم را داشت اما آن را به اقتدار سياسي تبديل نکرد، ادامه داد: از نظر ما يك سازمان سياسي بايد به دنبال اقتدار سياسي به معنای توان جذب مردم باشد. اما ما هیچ‌گاه به دنبال قدرت به معنای ورود به حاکمیت نبوده‌ایم.

این فعال سیاسی با بیان این‌که از راه‌اندازی رسانه‌های گفتاری استقبال می‌کند، خاطر نشان کرد: اخیراً از سوی تلویزیون هما مذاکره‌هایی با ما انجام شد و همچنین با تلویزیون صبا نیز گفت‌وگویی داشته‌ایم. معتقدیم که پیدایش این رسانه‌ها در درجه‌ی اول بر صدا و سیما تاثیر خواهد داشت؛ زیرا وقتی که صدا و سیما مشاهده کند با این نگاه فعلی نتیجه‌ی عملی نمی‌گیرد این گونه حرکت‌ها رفته رفته بر جو سیاسی ایران تاثیر می‌گذارد. این تلویزیون‌ها نگاه‌شان به بیرون نیست بلکه به نیروهای داخلی کشور نگاه دارند که این خود حائز اهمیت است.
بر اساس این گزارش، همچنین محمد توسلی با اشاره به تعاریفی که درباره‌ی حزب وجود دارد به تعریف کلاسیک آن اشاره کرد و گفت: بر اساس این تعریف حزب برای سازماندهی نیروهای اجتماعی و با ایدئولوژی و برنامه‌ی خاص خود برای کسب قدرت تشکیل می‌شود و اهداف خود را پیاده می‌کند؛ ولی این تعریف مربوط به کشورهایایی است که در آن احزاب جایگاهی دارند. در کشور ما هیچ‌گاه احزاب جایگاه خود را نداشته‌اند.
وی یادآور شد: در سال چهل که نهضت آزادی تشکیل شد هیچ‌گاه قدرت را هدف قرار نداد. مرحوم مهندس بازرگان جمله‌ی معروفی داشتند که جنگ ما با حاکمیت جنگ حجت است نه قدرت. در همین راستا نهضت آزادی همیشه استراتژی اقتدار را با حضور در جامعه، ارتباط با مردم، شناسایی نیازها و پاسخ به آنها مدنظر قرار داده است.
وی تاکید کرد: پیام ما به جامعه پیام تاریخی ملت ایران است که از انقلاب مشروطه همواره تکرار کرده. این پیام یعنی آزادی، دموکراسی و حقوق بشر امروز گفتمان غالب کشور ماست.

در ادامه‌ی این نشست غلامعباس توسلی درباره‌ی استراتژی گروه متبوعش یعنی به دنبال اقتدار بودن به جایی قدرت تصریح کرد: این موضوع زمانی از سوی مهندس بازرگان مطرح شد که گفته می‌شد نهضت آزادی آلترناتیو قدرت است؛ اما این موضوع عنوان شد که ما به دنبال قدرت نیستیم.

وی در ادامه بر فضای باز تاکید کرد و گفت: افرادی مانند ما که با نام و هویت مشخص فعالیت می‌کنیم و روشنفکران دینی هستیم، باید اجازه‌ی حرف زدن داشته باشیم. از طرفی عده‌ای چون نمی‌گویند که هویت‌شان چیست اما در باطن اساساً روشنفکر دینی هم نیستند و حتی تفکرات لائیک و سکولار را دنبال می‌کنند می‌توانند حرف‌شان را بزنند.

واقع‌گرایی در حماس

مازیار خسروی، اعتماد ملی ۳/۱۰/۸۴

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین، حماس، در آستانه یک پیروزی تاریخی قرار دارد. پیروزی‌ای که نه از راه عملیات نظامی بلکه از روزنه باریک صندوق‌های رای به دست می‌آید. بر اساس آخرین نظرسنجی‌ها، نامزدهای حماس در انتخابات روز چهارشنبه مجلس ملی فلسطین، شانه به شانه نامزدهای جنبش فتح پیش می‌روند و در صورت تداوم این وضع، جنبش حماس به وزنه‌ای بزرگ در صحنه سیاسی فلسطین تبدیل خواهد شد.

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت که از سال‌های پیش از انقلاب با مبارزات ملت فلسطین و چهره‌های اصلی این مبارزه نزدیکی و آشنایی دارد معتقد است

شرکت فعالانه حماس در انتخابات فلسطین بی‌تردید در مناسبات قدرت در ساختار حکومت خودگردان، موضع‌گیری‌های حماس در مورد فرآیند صلح و همچنین در چشم‌انداز یک فلسطین مستقل تأثیرگذار خواهد بود.

او می‌گوید: شرکت حماس در انتخابات مجلس فلسطین به دنبال شرکت این جنبش در انتخابات شهرداری‌ها نقطه عطفی در جریان تشکیل یک فلسطین مستقل محسوب می‌شود.

حماس همواره بر آرمان خود مبنی بر بازپس‌گیری تمامی سرزمین‌های اشغالی و نابودی اسرائیل تأکید کرده است با این وجود چه چیزی در شرایط کنونی این جنبش را به بازنگری در تاکتیک‌ها و تلاش برای حضور در ساختار سیاسی که موجودیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد واداشته است.

دکتر یزدی در این رابطه می‌گوید: حماس از سال‌ها قبل آمادگی داشت که در انتخابات شرکت کند. آنها اصل انتخابات را پذیرفته بودند اما چون در گذشته باور حماس این بود که فتح اکثریت آرا را به خود اختصاص خواهد داد، تلاش می‌کردند انتخابات به صورت حزبی برگزار شود تا آنها نیز به نسبت آرای که دارند چند نماینده در مجلس داشته باشند. انتخابات شوراهای نشان داد که حماس از طریق انتخابات غیرحزبی و مستقیم هم می‌تواند سهم قابل توجهی در قدرت داشته باشد اما این طبیعی است که اگر حماس بخواهد بر آرمانی که در اساسنامه اولیه‌اش وجود دارد پافشاری بکند، نمی‌تواند وارد ساختار سیاسی شود. جنبش فتح نیز در اساسنامه اولیه خود آزادی تمامی سرزمین‌های فلسطینی، از جمله سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ را خواستار بود اما پس از آنکه با اسرائیل تفاهمنامه صلح اسرائیل را امضا کردند، طبق مصوبه‌ای که به تصویب مجلس ملی رسید، این بند را حذف کردند و پذیرفتند در هر قسمت از خاک فلسطین که آزاد شود، دولت مستقل را تشکیل بدهند؛ احتمالاً حماس هم از همین سیاست تبعیت می‌کند.

چندی پیش، محمود الزهار، یکی از رهبران حماس تأکید کرده بود استراتژی حماس، گلوله در کنار صندوق‌های رای است. بسیاری بر این باورند اتخاذ چنین رویکردی، حزبی را که در ساختار حکومت مشارکت خواهد کرد با چالش‌های جدی روبرو خواهد کرد. دکتر یزدی اما از جنبه‌های دیگر به این موضع می‌نگرد: «برای تحلیل درست شرایط و موضع‌گیری احزاب و گروه‌های فلسطین، باید به یک نکته کلیدی که در میان فعالان فلسطینی به صورت استراتژیک وجود دارد توجه کنیم.

فلسطینیان از سال‌ها پیش در بین خود این بازی را داشته‌اند که يك عده به عنوان گروهی میانه رو عمل می‌کنند و گروهی دیگر رادیکال و تندرو. فلسطینی‌ها با اتخاذ این شیوه به اصطلاح اسرائیل را به مرگ می‌گیرند که به تب راضی بشود. الان معادله به گونه‌ای ترتیب یافته که اسرائیل یا باید با محمود عباس کنار بیاید یا با حماس روبرو بشود. این معادله‌ای بسیار زیرکانه است که فلسطینی‌ها توانسته‌اند به وجود آورند. در تحولات اخیر هم شاهد بودیم که اسرائیل به هیچ وجه مایل نبود فلسطینیان بیت‌المقدس شرقی در انتخابات شرکت کنند اما محمود عباس اعلام کرد اگر چنین باشد، انتخابات را برگزار نمی‌کنم، حماس هم اعلام کرد در این صورت انتخابات را تحریم می‌کند. اسرائیل در چنین شرایطی ناچار به عقب‌نشینی شد و پذیرفت که انتخابات در بیت‌المقدس شرقی هم برگزار شود. حماس با حرکت واقع‌بینانه خود یعنی شرکت در انتخاباتی که با نظارت بین‌المللی برگزار می‌شود، وارد بیت‌المقدس شد. در ابتدا تعدادی از کاندیداهای حماس بازداشت شدند اما فشار جهانی اسرائیل را ناچار کرد که کاندیداهای دستگیر شده را آزاد کند.

کار به جایی رسید که آمریکا به اسرائیل توصیه کرد در این قبیل امور وارد نشود چون در صورت دخالت بازی را به نفع افراطی‌ها تغییر می‌دهد.

بنابراین سیاستی که حماس انتخاب کرده و سیاستی که محمود عباس پیگیری می‌کند در نهایت با هم هماهنگ و در راستای تأسیس يك فلسطین مستقل است.

زمانی بود که دنیا حق مردم فلسطین را برای داشتن کشوری مستقل به رسمیت نمی‌شناخت و آنها ناچار بودند خود را به آب و آتش بزنند تا به دنیا بگویند اگر ما را به رسمیت نشناسید، به هیچ کس اجازه آرامش نمی‌دهیم.

اما اکنون در صحنه جهانی این اتفاق نظر وجود دارد که فلسطینی‌ها حق دارند دولت و کشور خودشان را داشته باشند. در این شرایط استراتژی مبارزه می‌بایستی متفاوت باشد و حماس هم این را پذیرفته است. در صورت پیوستن حماس به ساختار سیاسی حکومت خودگردان و در پس آن فرآیند صلح، موضع طرف فلسطینی در گفت‌وگوهای آینده با اسرائیل چگونه خواهد بود؟

به اعتقاد یزیدی، فرآیند صلح خاورمیانه با ۳ شکل کلیدی بعضی بازگشت آوارگان، دیوار حایل و شهرک‌نشینان و وضعیت بیت‌المقدس روبرو است.

او می‌افزاید: نظرسنجی اخیر که در اسرائیل انجام شد نشان داد که دوسوم اسرائیلی‌ها موافق واگذاری بیت‌المقدس شرقی به فلسطینیان هستند، یعنی فلسطینی‌ها توانسته‌اند حتی افکار عمومی مردم اسرائیل را نسبت به این حق خود متقاعد کنند. برچیدن دیوار حائل و شهرک‌ها نیز جزو قطعنامه‌های سازمان ملل است.

بنابراین مساله چالش برانگیز اصلی در مذاکرات آینده بازگشت آوارگان است که احتمالاً موضع فلسطینی‌ها در این زمینه سخت‌تر خواهد شد.

سازمان‌های دانشجویی در حال دگردیسی تاریخی هستند

ایسنا ۳/۱۰/۸۴

«یزدی» در گفت و گو خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با ابراز این عقیده که بین انجمن‌های اسلامی دانشجویان بعد از پیروزی انقلاب و حاکمیت، ارتباط تنگاتنگی به وجود آمد، اضافه کرد: از سال ۷۶ و انتخاباتی که صورت گرفت تدریجا انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت به سمت و سویی دیگر رفتند. آنها از قدرت فاصله گرفتند که به نظر من این سیاست درستی است.

ابراهیم یزدی اظهار داشت: جنبش دانشجویی به دلیل پیوند خوردن با پارامترهای خاص، هیچ‌گاه شور و نشاط خود را از دست نمی‌دهد. تصور نمی‌کنم که این شور و نشاط از بین رفته باشد؛ اما انجمن‌ها و سازمان‌های دانشجویی اکنون در حال یک دگردیسی تاریخی هستند.

«یزدی» در گفت و گو خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با ابراز این عقیده که بین انجمن‌های اسلامی دانشجویان بعد از پیروزی انقلاب و حاکمیت، ارتباط تنگاتنگی به وجود آمد، اضافه کرد: از سال ۷۶ و انتخاباتی که صورت گرفت تدریجا انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت به سمت و سویی دیگر رفتند. آنها از قدرت فاصله گرفتند که به نظر من این سیاست درستی است.

وی با بیان این‌که این فاصله گرفتن از قدرت برای انجمن‌ها هزینه دارد و این هزینه می‌تواند محدودیت‌های زیاد باشد، به بروز بحران در انجمن‌های اسلامی اشاره کرد و گفت: اما این بحران خوبی است، چرا که بالاخره انجمن‌ها باید استقلال خود را به‌دست بیاورند. تردیدی ندارم که دیر یا زود انجمن‌های اسلامی این بحران را پشت سر خواهند گذاشت.

این فعال سیاسی در ادامه با بیان این‌که بخش اصلی هویت هر پدیده‌ای، هویت تاریخی است، خاطر نشان کرد: اگر انجمن‌های اسلامی بخواهند هویت تاریخی خود را فراموش کنند، در واقع هویت خود را مخفی کرده‌اند؛ چرا که انجمن‌های اسلامی دانشجویان در دانشگاه‌های ایران وارث یک اعتبار و سابقه‌ی ۶۰ ساله هستند، بنابراین اگر این اعتبار تاریخی‌شان را با کاهش هویت دینی‌شان مخدوش کنند، دچار یک اشتباه استراتژیک و راهبردی شده‌اند.

یزدی همچنین با اشاره به واقعه‌ای ۱۳ آبان ۵۸ گفت: انجمن‌های اسلامی دیگر نمی‌توانند زیر پوشش چنین حرکت‌هایی انسجام تاریخی‌شان را به‌دست بیاورند؛ بلکه باید به شرایط کنونی جامعه حساسیت نشان دهند. علاوه بر آن، یکی از سنت‌های انجمن‌های اسلامی این بوده که به مسائل صنفی دانشجویی اولویت اول می‌دادند؛ در حالی‌که امروز نسبت به مطالبات صنفی دانشجویان مثل کیفیت تدریس و حق فعالیت‌های آزاد در دانشگاه کمتر توجه کرده‌اند.

وي در پايان گفت: انجمن هاي اسلامي دانشجويان مي توانند انجمن اسلامي بمانند، اما به عنوان مدافع حقوق صنفی بايد از حقوق طبيعي دانشجويان براي تشكيل انجمن غير دولتي و NGO ها دفاع کنند که اگر اين طور شود، رابطه ي نزديک تري با بدنه ي دانشجويان پيدا مي کنند.

توسعه سياسي، احزاب و مردم سالاري

روزنامه توسعه ، ۱۰/۱۰/۸۴

● انتخابات نهمين دوره رياست جمهوري و پيروزي دکتر احمدي نژاد آثار و تبعات بسياري را براي جامعه سياسي ايران به همراه داشته است و اينگونه به نظر مي آيد که فصل نويني از حيات سياسي در پيش روي نخبگان سياسي و احزاب قرار گرفته است چرا که منتخب ملت پشتوانه هيچ يك از جريانهاي سياسي را به همراه نداشت. با اين مقدمه مي خواهيم به عنوان اولين سوال از جنابعالي ارزيابي تان را از علل عدم اقبال توده جامعه به احزاب بدانم؟ آيا مي توانيم بگوئيم که رو کردن اکثریت ملت به احمدي نژاد، پشت کردن ملت به احزاب سياسي کشور بوده است.

اولاً اين بيان شما که منتخب ملت پشتوانه هيچ يك از جريانهاي سياسي را به همراه نداشت. درست و واقع بينانه نيست. راز آشکار اين است که يك نهاد سياسي - نظامي با امکانات وسيع بر خلاف قانون، در اين انتخاب نقش کلیدی داشته است. ثانياً تصور نمي کنم اين بيان که مردم به احزاب سياسي کشور پشت کرده اند درست باشد. در اين مورد هنگامي مي توان ارزيابي واقع بينانه اي داشت که فضاي سياسي براي نهايت احزاب سياسي، مناسب و مساعد باشد و احزاب اپوزسيون از حداقل امکانات و تسهيلات نظير داشتن دفتر و نشريه و آزادي امکان تشكيل گروههاي برخوردار باشند؛ امنيت فعاليت هاي جمعي چه در انجمن ها و سندیکاها و احزاب سياسي تامين باشد. در کشوري که هنوز جريانهاي صاحب نفوذ فعاليت احزاب سياسي در جمهوري اسلامي را مغاير با اصل ولايت فقيه مي دانند و فعاليت آنان را برنمي تابند، چطور مي توان گفت مردم به احزاب سياسي پشت کرده اند.

● به طور كلي علل و عواملی که موجب مي شود تا احزاب و جريانهاي سياسي پشتوانه مردمی خود را از دست بدهند چیست؟

احزاب سياسي از جمله تشکل هاي سياسي گروهی هستند که جنبش هاي سياسي، فکري و اقتصادي جامعه را نمايندگی مي کنند. به عبارت ديگر احزاب سياسي يکي از تشکل هاي گروهی در مجموعه ي جنبش هاي اجتماعي هستند که در طول جنبش ها قرار مي گيرند نه در عرض آنها. احزاب سياسي هنگامي پايدار مي مانند که بر حسب ويژگي هاي عقيدتي - سياسي که دارند، به يك جنبش گسترده تر پيوند خورده باشند.

به عنوان مثال، نهضت آزادي ايران ، حزبي است با سابقه ۴۴ ساله. يکي از عوامل مهم بقاي آن در اين است که اولاً به جنبش بزرگتري در ايران که جنبش براي آزادي و مردم سالاري (ضد استرار) و

استقلال (ضد وابستگی به بیگانه) و ثانیاً به جنبش روشنفکری دینی ایران تعلق دارد و آن را نمایندگی می‌کند. اما جنبش برای آزادی و استقلال سابقه‌ای یک صد ساله در ایران دارد و در فرازهای مختلف، نظیر انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی بروز کرده است. جنبش روشنفکری دینی نیز، خود بخشی از جنبش اسلامی است. که آنهم سابقه یک صد ساله در ایران دارد. و در هر مرحله یا فرازی از تاریخ ویژگی خاصی داشته است. نظیر جنبش بیداری مسلمانان، احیای دینی، جنبش اصلاح‌گری و ... نظایر این. در درون این جنبش‌هاست که به اقتضای شرایط، احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف به وجود آمده و نقش ایفا کرده و رفته‌اند. در یک نگاه کلان در درون جنبش اسلامی، دو جریان اساسی فکری سنت‌گرایی و روشنفکری دینی هم قابل تشخیص و تمیز هستند. گروه‌ها و احزاب سیاسی اسلامی هنگامی دوام و بقا پیدا می‌کنند که به یکی از این دو جریان وابسته باشند. پیدایش دو جریان، ریشه در مناسبات فکری - سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جامعه دارد. بنابراین سازمان‌های وابسته هر یک از این دو جریان شانس بقای بیشتری را دارند، موضوعیت دارند.

اما بقای احزاب و سازمان‌ها، به عوامل دیگری نیز وابسته می‌باشد. از جمله توانایی حزب در رابطه و پیوند فعالیت‌های خود با مطالبات مردمی است. در درون جنبش‌های اجتماعی، در راستای تامین نیازهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه مسائلی مطرح می‌گردد. برای پاسخ به هر یک از این نیازها سازمان‌های ویژه تشکیل می‌شود. احزاب سیاسی معمولاً بر اساس و محور مطالبات سیاسی جامعه بوجود می‌آیند. پایداری احزاب به نوع مطالباتی که مطرح می‌کنند بستگی دارد. اگر این مطالبات با خواست‌های و منافع اکثریت مردم هماهنگی داشت باشد، رابط احزاب با مردم پایدار خواهد ماند.

● احزاب سیاسی و جریان‌های تاثیرگذار و دارای وزن سیاسی کشور برای آن که بتوانند از حاشیه‌نشینی و بن‌بستی که به نظر می‌رسد، پس از انتخابات نهم با آن مواجه شده‌اند، بیرون بیایند باید چه تغییراتی را در حوزه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری حزب و سازمانی خود داشته باشند؟
اولاً من با این نگرش که همه احزاب سیاسی و جریان‌های تاثیرگذار و دارای وزن سیاسی، پس از نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از جامعه رانده شده‌اند و به بن‌بست روبرو هستند، موافق نمی‌باشم. در رقابت‌های انتخاباتی، اگر حزبی پیروز نشد نباید آن را معادل بن‌بست و حاشیه‌نشینی تلقی کرد. در نظام‌های سیاسی مبتنی بر انتخابات مردمی، جابه‌جایی و گردش قدرت از یک دولت به دولت دیگر، از یک حزب یا گروه به حزب یا گروه دیگر امری بسیار رایج است. در سطحی به مراتب بزرگتر این گردش قدرت، یک قاعده و قانون حاکم بر جامعه‌های بشری است. خداوند در قرآن کریم از آن به عنوان گردش ایام یاد می‌کند: «و تِلْكَ الْآيَاتُ نَدَا و لَهَا بَيْنَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ و اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران ۱۴۰)

با این نگاه قرآنی، این گردش قدرت یک آزمون - بلا - می‌باشد. به این نگاه قرآنی گروهی که در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری خود را برنده می‌داند، هنگامی می‌تواند ادعای پیروزی کند که از این آزمون موفق بیرون آید.

ثانیاً - عدم موفقیت احزاب و گروه‌های سیاسی در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، فرصتی است برای بازنگری در نگرش‌ها، مواضع و رفتارهای آنان. اگر بخواهند صورت مسئله را ساده کنند و با فرافکنی، علت عدم موفقیت را تماماً به گردن گروه‌های مخالف خود بیاندازند، تردیدی نیست که از

این تجارب درسی نیاموخته‌اند و مشکل همچنان حل نشده برجای می‌ماند. خوشبختانه همه نیروها در حال بررسی جدی از رویدادها هستند و معتقدم تغییراتی در رفتارها مشاهده می‌شود.

● چرا فعالیت‌های احزاب در ایران نهادینه نمی‌شود و فاصله میان اوج فعالیت‌های حزبی و سقوط آن در ایران بسیار کوتاه است و اینکه چرا احزابی که در ایران شکل می‌گیرند، توانایی ثبات و استمرار فعالیت را پس از مدتی و به ویژه پس از شکست در رقابت‌ها و انتخابات‌ها از دست می‌دهند؟ آیا می‌توانیم این امر را به نوع تفکرات شکل‌دهنده آن حزب متصل نماییم؟

فراز و فرود احزاب ایران یک دسته از عوامل عام، متأثر از رسوبات فرهنگ استبدادی و فضای سیاسی حاکم نمی‌تواند یک نوع علت ذکر کرد. برای برخی از احزاب یکی از علل می‌تواند نوع تفکرات شکل‌دهنده آن حزب باشد. اما تعمیم این به تمام احزاب نادرست است.

● شما چه شرایط، الزامات و لوازمی را برای توفیق کار حزبی در ایران ضروری می‌دانید؟

الزامات و لوازم برای توفیق کار حزبی را می‌توان به دو گروه درون حزبی و برون حزبی تقسیم کرد.

کار حزبی، علی‌الاصول یک کار جمعی و گروهی است و موفقیت در آن به رعایت اصول کار جمعی بستگی دارد. دموکراتیک بودن ساختار حقیقی و حقوقی در درون حزب از مهم‌ترین عوامل است. اساسنامه هر حزبی، ساختار حقوقی آن را تعریف می‌کند، اما رفتار رهبران و فعالان، ساختار حقیقی هر نهاد اجتماعی است. فعالیت در احزاب سیاسی، عموماً داوطلبانه است. و یک شغل درآمدزا محسوب نمی‌شود. ممکن است در جامعه‌ای که فعالیت حزبی نهادینه شده باشد، کادرهای موظف حزبی، که تمام وقت برای حزب فعالیت می‌کند، حقوق دریافت نمایند. اما حتی در بهترین شرایط، اکثریت قریب به اتفاق فعالیت اعضای حزب، داوطلبانه است. اگر چه ممتنی است اصول و مبانی مدیریت در همکاری‌های جمعی در یک نهاد اقتصادی (شرکت تجاری) با یک حزب سیاسی فرق چندانی نداشته باشد. اما تاثیر رفتارهای فردی و جمعی رهبران و فعالان یک حزب سیاسی با مدیران شرکت‌های اقتصادی به کلی متفاوت است. در یک حزب سیاسی صداقت، صفا، صمیمیت، پایمردی، تقوی، تساهل و تسامح و رعایت حقوق تمام اعضا به مراتب بیش از یک واحد اقتصادی در انسجام و توسعه کار جمعی موثر است. احزاب سیاسی، معمولاً با انگیزه، اعتقاد به آرمان‌های بالاتر و ارزشمندتر از اهداف اقتصادی تشکیل می‌شوند. بنابراین حفظ انگیزه در ادامه کار جمعی سیاسی در یک حزب با حفظ انگیزه در یک شرکت متفاوت است.

در تاریخ بشر جنبش‌های فکری - فرهنگی فراوان شکل گرفته‌اند، اما تاثیرات کوتاه مدت و درازمدت هیچ یک از آنها به اندازه حرکت انبیاء نبوده است. هیچ کس، حتی آنان که منکر خدا و معنویت و حرکت انبیاء هستند نمی‌توانند تاثیر ظهور انبیاء الهی را در تاریخ بشر منکر شوند. بخشی از تاثیرات عمیق و وسیع حرکت انبیاء در تاریخ بشر ناشی از رفتار خود انبیاء الهی است. پیامبران خدا مردم را به چیزی دعوت نکرده‌اند که خود به آن اعتقاد نداشته و آن را انجام ندهند. هیچ تعارض یا تناقض، دوگانگی میان گفتار و کردار انبیاء دیده نمی‌شود. در یک کار گروهی حزبی، رفتار رهبران و فعالان در ادامه کار تاثیر بسیار اساسی دارد. به عنوان مثال اگر نهضت آزادی ایران توانسته است علیرغم تمام نامهربانی‌ها و فشارها و سرکوب‌ها، در تاریخ چهل و چهارساله خود، هنوز زنده و فعال باشد، بخشی از این موفقیت ناشی از نیت و رفتار موسسین بزرگوار آن می‌باشد. که مصداق قول نامت. کلمه طیبه در آیات شریفه می‌باشند: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (ابراهیم ۲۷)

و «كلمه طبيبه شجره طيبه اصلا ثابت و فرعها في السماء توقي أكلها كل مهين باذن ربها (ابراهيم ۲۴ و ۲۵)

- كلمه طيبه همان نيت خير و قصد خدمت به مردم براي جلب رضاي حق در تأسيس نهضت آزادي و قول ثابت انسجام و استمرار مواضع، تعهدات و شاهد و واسط بودن در رفتارهاي بيروني و دروني كه طول حيات نهضت آزادي مي باشد.

اما احزاب علاوه بر اساسنامه يك مرانامه هم دارند. مباني عقيدتي يك حزب سياسي، كه در مرانامه آن منعكس است و ارتباط آن با فرهنگ ملي، نقش بسيار مهمي در پايداري و دوام و موفقيت حزب دارد.

سومين عامل اثرگذار در دوام يك حزب مواضع سياسي - عقيدتي آن حزب مي باشد. احزاب بر اساس مباني فكري - سياسي خود، نسبت به آنچه در جامعه بزرگتر بيرون از حزب مي گذرد موضع گيري مي کنند. اين موضع گيري ها تابع شرايط بيروني، در جامعه بزرگتر است. به عنوان مثال در جامعه هاي كه اختلاف طبقات و فقر و محروميت، عمده ترين دغدغه اكثريت مردم باشد. حزب سياسي نمي تواند نسبت به آن بي طرف باشد. و اگر رسالت خود را خدمت به مردم مي داند، لاجرم بايد در برابر ظلم و بي عدالتي ها موضع بگيرد و مواضع خود را پيرامون حل و رفع بي عدالتي و اختلاف طبقات بيان كند.

اما اگر مشكل اساسي جامعه سلطه بيگانگان بر امور كشور باشد و استقلال كشور، مستقيم يا غير مستقيم مخدوش شده باشد، طبيعي است كه همين حزب لاجرم اولويت در فعاليت هاي خود به رفع شر سلطه اجانب اختصاص مي دهد. و هم چنين است وقتي مسئله اساسي جامعه استبدادزدي باشد.

اما عوامل بيروني براي توفيق فعاليت حزبي، بر دو دسته تقسيم مي شوند: ۱- ويژگي هاي فرهنگي و رفتاري جامعه و مناسبات سياسي حاكم بر جامعه و فرهنگ ما ايراني ها به شدت آلوده به رسوبات استبدادي است. خلق و خوي استبدادي با كار جمعي و گروهي در تضاد است. در فرهنگ استبدادي مردم مطلق گرا، مطلق خواه و مطلق بين هستند؛ همه چيز سياه سياه يا سفيد سفيد است. در حالي كه در واقعيت بيرون از ذهن انسان، همه چيز نسبي است، و وسعت منطقه خاكستري بيش از مناطق سياه مطلق يا سفيد مطلق است. در مطلق خواهی، تسامح و تساهل و سازگاري وجود ندارد. و اين نوع خلقيات با كار گروهی در تناقض است. در فرهنگ استبدادي، تملق و چاپلوسي از يك طرف و افترا و بدگويي از طرف ديگر سكه رايج است: «هفت گرسی فلك زير پا نهد - تا بوسه بر ركاب قزل ارسلان زند.» كيش شخصيت و خودشيفتگي از فرآورده هاي فرهنگ استبدادي است.

از ديگر فرآورده هاي فرهنگ استبدادي، جامعه گريزي و عدم احساس تعلق اجتماعي - ملي است. پايه نظام هاي استبدادي بر نفي كرامت انسان قرار دارد. در احاديث آمد است كه حكومت ها بر دو نوعند: يا مردمی اند يا ابلیسی. ابلیس اولين كرامت انسان را نپذيرفت و حاضر نشد سجده كند. اساس نظام استبدادي بر نفي حقوق و آزادي مردم است. بنا بر اين در نظام هاي استبدادي شهروند وجود ندارد. مردم «رعایا، هستند كه حقوق ندارند اما تكليف دارند». در چنين فرهنگي مردم محلي از اعراب ندارند نتيجه رفتار حكومت استبدادي شيوع بيماري و عقده حقارت و خودكمني عمومي است.

این روحیات و خلقیات تماماً با کار حزبی و گروهی در تعارض است. بنابراین توفیق کار حزبی به این بستگی دارد که تا چه میزان این ویژگی‌ها متحول شده باشند. یا جو حاکم بر حزب تا چه میزان توانسته این روحیات را در میان اعضای خود متحول سازد. یکی از دلایلی که احزاب ایران دچار تفرقه و انشعاب شده‌اند تاثیر همین روحیه در درون حزب است. اما توفیق کار حزبی، یعنی رشد و توسعه آن و تاثیرگذاری بر جامعه و روابط قدرت، به جو سیاسی مناسب هم نیاز دارد. همان طور که رشد و نمو يك گیاه در شرایط نامساعد جوی و اقلیمی ممکن نیست، و استفاده از بهترین بذر گیاهی هم جواب نمی‌دهد، توفیق کار حزبی هم در جو سیاسی مناسب امکان‌پذیر است. بنابراین احزاب سیاسی، به خصوص در کشورهایی که رعایت حقوق و آزادی مردم نهادینه نشده است، لاجرم بخشی از فعالیت آنان صرف تامین این حقوق و آزادی می‌گردد. هنگامی که این حقوق و آزادی‌ها تامین و نهادینه شوند، حزب فضایی لازم برای طرح آزادانه و ایمن سایر مطالبات مردم و ایجاد پیوند با آنان را پیدا می‌کند.

● در نگاه شما چه علل و عواملی منجر به ایجاد فاصله میان نخبگان سیاسی و رهبران احزاب و توده جامعه شده است؟

علل و عوامل ایجاد فاصله میان نخبگان سیاسی، رهبران احزاب و توده جامعه را، هنگامی می‌توان مورد بررسی قرار داد که مقدمات اولیه، به شرحی که گذشت فراهم شده باشد، در غیر این صورت چنین بحثی، انتزاعی و صرفاً نظری و بی‌فایده خواهد بود.

● به نظر شما چرا احزاب سیاسی کشور از اعلام برنامه‌های خود طفره می‌روند، در حالی که وزن و جایگاه آنان در پازل قدرت و در ساخت سیاسی ایران بسیار ضعیف شده است و به جای آن که احزاب سیاسی بیش از پرداختن به برنامه‌ها، به بحث‌های کلی و استراتژیک و مفاهیم مبهم غیرکاربردی می‌پردازند؟ آیا در چنین وضعیتی می‌توان انتظار داشت که عرصه عمومی در بلندمدت به سازمان‌های سیاسی موجود گرایش پیدا کند؟

پرسش‌های شما نوعی «حزب سنتیزی» را نشان می‌دهد. چنین نیست که تمامی احزاب سیاسی از اعلام برنامه‌های خود طفره بروند. اگر چه احزابی هستند که برنامه ندارند و یا اگر دارند، آن را اعلام نکرده‌اند. اما این احزاب چندان هم مطرح نمی‌باشند. احزاب شناخته شده و با سابقه، هم برنامه دارند و هم آنها را اعلام کرده و می‌کنند. در بسیاری از موارد هم برنامه‌های راهبردی اعلام شده آنها روشن و شفاف و کاربردی است، و ابهامی ندارد. این قدرت حاکم است که مانع رسیدن صدای این احزاب به مردم می‌گردد. به عنوان مثال مگر روزنامه‌ها می‌توانند آزادانه فعالیت‌ها و برنامه‌های تمام احزاب را، از جمله احزاب اپوزیسیون نظیر نهضت آزادی ایران را مطرح سازند و با خطر تعطیلی روبرو نشوند؟ سیاست راهبردی نهضت آزادی اجرای تمام و کمال قانون اساسی است. در این سیاست راهبردی ابهامی وجود ندارد. اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی درباره حقوق مردم، روشن است، ممنوعیت تفتیش عقاید، (اصل ۲۳)، حق داشتن وکیل در دعاوی (اصل ۱۳۵) و رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به طور علنی با حضور هیات منصفه (اصل ۱۶۸) ابهامی وجود ندارد. این حاکمان هستند که نمی‌خواهند به این اصول تن در دهند.

● به طور کلی، ارزیابی شما از ظرفیت آلترناتیو سازی احزاب، جبهه‌ها و خلاصه نیروهای بیرون از حاکمیت، اعم از انتساب آنها به پوزیسیون یا اپوزیسیون چیست؟ جایگاه هر يك از این نیروها را در روندهای سیاسی و نیز بلوک‌بندی‌های آتی قدرت چگونه می‌بینید؟

انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی برآمده از آن، بر حق حاکمیت ملت استوار است. و اصول متعدد قانون اساسی انتخابات ادواری را، در سطح شوراهای محلی، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان به رسمیت شناخته است. انتخابات ادواری یعنی یعنی که مردم از طریق انتخابات حق دارند تمام یا بخشی از حاکمان را تغییر دهند. احزاب سیاسی ایران، به خصوص نیروهای منتقد ساختارهای حقیقی، توان بالقوه برای تأثیرگذاری بر روند تغییرات دارند. و بهمین دلیل با فشارها، سرکوبها، ممانعتها، تهدیدهای دائم روبرو هستند. اگر اثرگذار نبودند، ترس و نگرانی حاکمان از آنان و قبول هزینه و برخورد با آن چه توجیهی دارد، اما به رغم این فشارها مسیر آینده ایران، بی‌تردید، توفیق مردم‌سالاری است. هیچ راهی جز قبول و تن دادن به مقررات ناظر بر گردش قدرت از طریق فرایند انتخابات و دموکراسی وجود ندارد. این تنها آینده روشن و امیدوار کننده برای ایران است.

● به طور کلی آیا می‌توان بدون احزاب قوی، دست به تشکیل جبهه زد و در عین حال انتظار توفیق داشت؟ در شرایط کنونی، کدام یک از اولویت بالاتری برخوردار است؟ آیا روند رو به گسترش تشکیل ائتلاف تشکیل و پا گرفتن احزاب قوی نمی‌شود؟

جبهه در مفهوم سیاسی آن، علی‌الاطلاق با مشارکت احزاب شکل می‌گیرد. تشکیل جبهه هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که هیچ حزبی، اعم از قوی یا ضعیف به تنهایی نتواند به اهداف راهبردی یا مرحله‌ای برسد. بنابراین قوی یا ضعیف بودن احزاب تأثیری ندارد و همه احزاب هم‌سو می‌توانند با تعریف کف مشترکات، و توافق بر آن در جبهه حضور پیدا کنند.

● آیا شما کارکرد مثبتی برای احزاب و جریان‌های سیاسی قائل‌اید و یا اینکه معتقد به تعطیلی و پایین و کشیدن فتیله تمامی احزاب می‌باشید؟

یک اصل حقوقی می‌گوید: مقدمه هر کار واجبی، حلالی یا حرامی، واجب حلال یا حرام است. رکن جمهوریت نظام، بر حول اصل حاکمیت ملت استوار است. رکن اسلامیت نظام فرع بر رکن جمهوریت آن است. اگر اکثریت مردم ما - جمهور - مسلمان نبود، آوردن قید "اسلامی" نه ممکن بود و نه مفید، تنها راه بقای رکن اسلامیت نهادینه شدن رکن جمهوریت بمعنی استقرار حاکمیت ملت است. حاکمیت ملت از طریق انتخابات ادواری اعمال می‌شود. در چنین نظامی، فعالیت آزاد احزاب سیاسی نه تنها مثبت و مفید بلکه ضروری است. البته مخالفین مردم‌سالاری و تحزب به دنبال تعطیل تمامی احزاب و یا حداقل پایین کشیدن فتیله آنها می‌باشند. اما این در دراز مدت شکست می‌خورد. آنها خشت بر آب می‌زنند و آب در هاون کوبند.

● تفاوت فعالیت‌های حزبی با شبه احزاب در چیست؟

تفاوت فعالیت‌های حزبی با شبه حزبی، مثل تفاوت جمهوری واقعی با شبه جمهوری است. بسیاری از حکومت‌های جمهوری، به ظاهر و اسماً جمهوری هستند اما تفاوتی با نظام‌های استبدادی ندارند. شبه احزاب، همان گروه‌های فشار اعم از سیاسی، اقتصادی و نظامی هستند که قیافه حزبی به خود گرفته‌اند.

● آیا در نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر ولایت فقیه اداره می‌شود می‌توان فعالیت حزبی داشت؟ آیا احزاب اهداف، برنامه‌ها و سیاست‌های خود را باید با سیاست‌های ولی فقیه ترسیم نمایند و یا اینکه می‌توانند دغدغه‌های خود را بدون در نظر گرفتن استراتژی‌های رهبری پیش ببرند؟

به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی، احزاب آزادانه حق فعالیت دارند. از نظر تدوین‌گران قانون اساسی علی‌الاصول تعارضی میان آزادی احزاب با ولایت فقیه وجود ندارد. احزاب سیاسی در هیچ جایی از قانون موظف نشده‌اند که سیاست‌ها و برنامه‌های خود را با سیاست‌های ولی فقیه هماهنگ سازند. قانون اساسی رهبر را در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی دانسته است (اصل ۱۰۷). رهبر معصوم نیست و قابل نقد است. امام علی در نهج‌البلاغه، حق والی بر مردم را، نصیحت به وی دانسته است.

● **قانون موجود احزاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این قانون تا چه اندازه در توسعه یا ایجاد مانع بر سر راه رشد احزاب، اثرگذار است؟**

قانون احزاب فعلی نواقصی دارد، اما قانون احزاب مانع بر سر راه رشد احزاب نیست. بلکه مجریان و حکومت‌گران، بر اساس باورهای سیاسی خود، در عمل مانع رشد احزاب شده‌اند. به عنوان مثال در قانون احزاب، شرط فعالیت احزاب، کسب پروانه توسط کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب نمی‌باشد. اما کمیسیون ماده ۱۰، با ملاحظات و اولویت‌های سیاسی از صدور پروانه برای برخی از احزاب، نظیر **نهضت آزادی ایران** خودداری نموده است. سایر نهادهای دولتی نیز، برخلاف قانون آن را «غیرقانونی» می‌دانند. در حالی که در هنگام تصویب قانون احزاب در سال ۱۳۶۰، داشتن پروانه، به عنوان یکی از شرط‌ها برای فعالیت حزبی پیشنهاد گردید، ولی چون خلاف قانون اساسی بود، تصویب نشد. اما همین گروه‌ها در عمل آنچه را که قانون به آنها اجازه نداده است در عمل اجرا کرده‌اند.

● **رابطه تشکلهای و احزاب سیاسی با یکدیگر، باید چگونه باشد؟ آیا بدون شکل‌گیری و تقویت تشکلهای صنفی می‌توان انتظار رشد احزاب سیاسی را داشت؟**

هر حزبی که تشکیل می‌شود، اصولاً معتقد به کار جمعی حزبی و مبلغ آن است. بنابراین احزاب سیاسی حتی مخالف با هم نیز در تبلیغ حزب نفع مشترک دارند و می‌توانند با هم هماهنگ عمل کنند. احزاب سیاسی در یک جو و فضای سیاسی مساعد قادر به رشد و نمو خود هستند (به جز احزاب دولتی). بنابراین نفع مشترک تمامی آنها، تامین حقوق و آزادی‌های اساسی می‌باشد. علاوه بر این در مواقع غیرعادی، که تهدیدهای خارجی کیان کشور را به مخاطره می‌اندازد، احزاب سیاسی می‌توانند بر محور مشترکات ملی. فرا حزبی، با هم همکاری داشته باشند.

اعضای احزاب سیاسی عموماً از میان روشنفکران هستند، و رابطه آنان با قشرهای مختلف مردم از طریق سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی برقرار می‌شود. یک رابطه تنگاتنگ میان شکل‌گیری تشکلهای صنفی با رشد و نمو احزاب وجود دارد. اگر جو سیاسی مناسب و مساعد فعالیت‌های حزبی نباشد، معمولاً صاحبان قدرت به همان میزان که مانع فعالیت‌های حزبی می‌شوند، تشکلهای صنفی نه سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی را هم تحمل نمی‌کنند.

● **آیا خانه احزاب با وضعیت فعلی می‌تواند به عنوان مرجعی در جهت نهادینه کردن فعالیت‌های حزبی در کشور محسوب شود؟ در غیر این صورت موانع را چه می‌دانید؟**

خانه احزاب می‌تواند نقش موثری در نهادینه کردن فعالیت حزبی داشته باشد. اما به شرطی که نقش اصلی خود را، که بایستی دفاع از حقوق همه احزاب، موافق و مخالف، پوزیسیون و اپوزیسیون داشت درست ایفا کند و اجازه ندهد که به بازوی حزبی قدرت حاکم تبدیل شود.

● و اینکه آینده احزاب با توجه به روند فوق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
همانطور که گفتیم، آینده ایران، بدون تردید، توسعه و نهادینه شدن مردم‌سالاری است که تحزب از اجزای ضروری آن است. توجه به ضرورت کار حزبی در میان فعالان سیاسی ایران روز به روز بیشتر می‌شود. تشکیل حزب جدید توسط برخی از شخصیت‌های برجسته در ماه‌های اخیر خود حاکی از حرکت به این سمت و سو می‌باشد.

درکنگره حزب سوسیالیست فرانسه

فدرالیزم عراق برای ایران مناسب نیست

هفته‌نامه پیام کردستان، ۱۰/۱۰/۱۳۸۴

● شما تقریباً همزمان با ناآرامی‌های اخیر فرانسه در این کشور بودید؟ آیا در کنگره حزب سوسیالیست در این زمینه بحثی شد؟

در کنگره اخیر حزب سوسیالیست فرانسه که مصادف بود با صدمین سال تأسیس حزب مزبور، مسئله ناآرامی‌های اخیر فرانسه در ابعاد گوناگونش مورد بحث قرار گرفت. بحث اول این بود که سوسیالیست‌ها گناه ناآرامی‌ها را به گردن دولت دست راستی می‌انداختند و می‌گفتند که در دوران حکومت سوسیالیست‌ها چنین حوادثی رخ نداد. در دوران حکومت راستیها به دلیل قطع برخی از خدماتی که به این طبقات محروم داده می‌شد، این حوادث پدید آمده است. تا چه اندازه این حرف آنان درست است یا نه، نیاز به بررسی‌های جامعه‌شناختی و تغییرات اقتصادی در فرانسه دارد. اما نکته دومی که در این کنگره، سخنرانان مختلف بیان می‌کردند اعتراض به جریان راست و مقامات دولتی برد که چرا دائماً از معترضین و تظاهرکنندگان به عنوان فرزندان مهاجرین یاد می‌کنند. آنان می‌گفتند که اینان فرزندان جمهوری فرانسه هستند نه فرزندان مهاجرین. اینها بر طبق قوانین فرانسه تبعه فرانسه محسوب می‌شوند و مثل هر شهروند دیگر فرانسوی از حقوق مساوی باید برخوردار باشند، بنابراین حق اعتراض دارند. حق دارند از خدماتی که وجود دارد بهره‌مند بشوند. البته در کنگره مسئله شورش‌های خیابانی، آتش زدن ماشین‌ها و یا ساختمان‌ها به شدت محکوم شد، نکته سوم که در قطعنامه حزب هم گنجانده شد، این بود که حزب باید در راستای جذب این نیروهای محروم و تحت فشار اقتصادی کوشش و تلاش بکند. این تقریباً آن سه محور اصلی بود که در این کنگره پیرامون ناآرامی‌های اخیر و علل آن مورد بحث قرار گرفت و اشاراتی شد.

● آقای دکتر همانگونه که مستحضر هستید جمهوری فرانسه از طرفی یک نظام لائیک به شدت متصلب و غیرقابل انعطاف دارد و از طرف دیگر یک ساختار متمرکز سیاسی دارد در واقع یکی از کشورهای غیرفدرال اروپای غربی می‌باشد. به نظر شما این مسئله چه تأثیری در ناآرامی‌ها و شورش‌های شهری داشت؟

به نظر من ساختار حقوقی نظام فرانسه تأثیری در ناآرامی اخیر نداشت، دولت فرانسه یعنی ساختار آن و مسئله سکولاریسم و دولت لائیک در طی قرن گذشته، یعنی از زمانی که قانون اساسی سال ۱۹۰۵ در فرانسه تصویب شد تاکنون، تغییرات بسیار برجسته‌ای کرده است. بنابراین به نظر

نمی‌رسد که این ناآرامیها نتیجه تبعیضی باشد که در اثر ساختارهای حقوقی به وجود آمده است. اما ما می‌دانیم که ساختارهای حقوقی یک طرف قضیه است و با ساختارهای حقیقی، یعنی ذهنیت مردم و رفتارهایی که مسئولان یک کشور انجام می‌دهند کاملاً متفاوت است. به عنوان مثال بسیاری از سوسیالیستها و سایر گروههای سیاسی اجتماعی در فرانسه نسبت به موضعی که مقامات پلیس و امنیت فرانسه در برخورد با این جوان‌های ناآرام گرفته بودند و آنها را با کلمات زشتی خطاب می‌کردند ناراحت بودند. اما به طور کلی می‌توان گفت که نوعی از نگرش‌ها یا تعصبات دینی بر علیه مسلمانان و فرانسویان آفریقایی‌تبار یا از تبار مشرق زمین در فرانسه وجود دارد. و این نگرش‌های متعصبانه در رفتارهای اجتماعی و اقتصادی این افراد موثر است. به عنوان مثال قانون اجازه نمی‌دهد در استخدام افراد تبعیض بر حسب رنگ، نژاد و قومیت و مذهب صورت گیرد اما بسیاری از کارفرمایان فرانسوی از استخدام این افراد امتناع می‌ورزند. حوادثی از نوع انفجارهای نیویورک در ۱۱ سپتامبر و بعد حوادث اسپانیا، انفجارهای لندن، به طور کلی اثرات نامطلوب و منفی در افکار عموم مردم فرانسه در رابطه با مسلمان‌ها و از جمله فرانسویان آفریقایی‌تبار بر جای گذاشته است. این را باید متفاوت از رابطه ساختارهای حقوقی و لائیسیته و جدایی کلیسا از دولت نگاه کرد.

● آقای دکتر بحث را عوض می‌کنیم، نهضت آزادی ایران به عنوان یک حزب قدیمی چهل و چند ساله، به واقعیت چند قومی بودن جامعه ایران چگونه می‌نگرد؟

اسناد چهل و چهار ساله نهضت آزادی ایران، از جمله قطعنامه‌های کنگره‌های آن، هم در سایت نهضت آزادی ایران و هم جداگانه به صورت لوح فشرده یا CD در دسترس می‌باشند. در این اسناد نهضت آزادی ایران به این مطالب پرداخته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که "مردم، ما شما را از مرد و زن و از ملت‌ها و اقوام گوناگون خلق کرده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بدرستی که در نزد خداوند گرامی‌ترین شما باتقواترین شما می‌باشد." تفاوت رنگ و نژاد، قومیت و جنسیت انسانها از عناصر هویت گروه‌های انسانی هستند. اما هیچ یک دلیل برتری هیچ قومی بر دیگری نیست. همه ما از نظر انسانی برادر هستیم، همه ما ایرانی هستیم. به ندرت این سابقه وجود دارد که از اقوام ایرانی، گروهی خود را غیرایرانی بدانند. زمانی ملامصطفی بارزانی گفت: کردی که خود را ایرانی نداند کرد نیست. بنابراین در میان تمام اقوام با سابقه طولانی، به جز این دوران اخیر، که آن هم دلایل جامعه‌شناختی، سیاسی و اقتصادی دارد دیده نشده است که این مسایل مطرح شده باشد. نهضت آزادی ایران از وحدت ملی حمایت می‌کند، از حقوق همه شهروندان از جمله برادران کرد، آذری یا سایر اقوام ایرانی دفاع می‌کند. هیچ فرقی برای ما بیان یک هموطن کرد یا عرب یا شیرازی وجود ندارد، همه حقوق مساوی دارند و از حقوق همه اینها دفاع می‌کنیم. قانون اساسی در اصل پانزدهم صراحت دارد که اگر چه زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است اما از زبان‌های محلی و قومی می‌توان در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس و در کنار آموزش زبان فارسی استفاده شود. ما به این اصل قانونی پای بندیم و اجرای آنرا درخواست داریم.

● آقای دکتر به نظر می‌رسد که تعریف شما از ملت به نوعی در دایره تعاریف کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی قرار می‌گیرد و بیشتر بر مبانی فکری مانند ازلی‌انگاری قومی و دید جوهرگرا نسبت به مقوله ملت استوار است. در حالی که امروزه بحث‌های جدیدی مطرح است که ملت را اساساً یک پدیده مدرن می‌داند که به نوعی برآیند فن‌آوری و سیاست و تاریخ است. به نظر شما لازم نیست که نهضت آزادی یا کلاً فعالان سیاسی مرکز نشین یک تجدیدنظری اساساً در این مورد داشته باشند؟ شما به صحبت ملامصطفی اشاره کردید، من فکر می‌کنم سخن ایشان بیشتر در

دایره يك تعارف دیپلماتيك قرار می‌گیرد. در حالی که مثلاً پسر ایشان اکنون مواضع خیلی متفاوت‌تری نسبت به این صحبت‌ها دارد، و نکته دیگر اینکه دفاع از حقوق شهروندی مردم کردستان صرفاً نمی‌تواند دفاع از تمام حقوق آنها باشد و در ثانی در همین قانون اساسی هم که شما اشاره کردید موانع ساختاری زیادی وجود دارد که کردها یا اقلیتهای قومی یا مذهبی دیگر ایران را از رسیدن به حقوقشان باز می‌دارد.

شما به تعریف جدیدی از ملت اشاره کردید و آنرا يك پدیده مدرن، که به نوعی برآیند فن‌آوری و سیاست و تاریخ است دانستید اما ملت يك پدیده مدرن نیست. ممکن است ملت‌های جدیدی، در تغییرات جغرافیایی جدید شکل گرفته باشند، اما همه "ملت" ها، پدیده‌های جدید و مدرن نیستند. همانطور که خود شما هم اشاره دارید، تاریخ را نمی‌توان از پدیده ملت جدا ساخت. فن‌آوری، به عنوان يك پدیده جدید، در روابط گروه‌های اجتماعی - قومی در هر سرزمینی اثرگذار است. اما فن‌آوری تعریف کننده ملیت، فرهنگ و سابقه مشترك اقوام در يك سرزمین ملی نمی‌باشد. من هم با شما موافقم که سیاست بطور عام در عصر جدید بر تعریف "ملت" اثرگذار است. اما منظور از سیاست چیست و کدام سیاست؟ اگر منظور از سیاست را برنامه‌ها و عملکردهای حکومت‌ها در قلمرو ملی و بین‌المللی بدانیم، این تاثیر تردید ناپذیر است. سیاست‌های تعصب‌آمیز حکومت‌ها علیه قومیت‌ها در يك سرزمین ممکن است بر ارتباط و پیوند تاریخی میان اقوام يك ملت اثر منفی بر جای گذارد. هم چنین اهداف، اولویت‌ها و برنامه‌های قدرت‌های بزرگ در تقابل‌ها و رقابت‌های سیاسی، با استفاده از فن‌آوری جدید (نظیر رادیو و تلویزیون و ماهواره) بر روابط اقوام، تاثیرگذارند. میزان این تاثیرات اولاً به عمق پیوندهای تاریخی و ثانیاً به هوشیاری و مدیریت حکومت‌های ملی بستگی دارد. اگر حکومتی برخاسته از اراده‌ی آزاد تمام شهروندان يك کشور باشد و با عدالت محوری، امکانات ملی را در راستای توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همه اقوام، بخصوص برای اقوامی که شاخصه‌های توسعه در میان آنان، به هر علت و دلیلی از سایرین کمتر است، اختصاص دهد، تجربه نشان می‌دهد که گرایش‌های جدایی طلبی بلا موضوع می‌گردند. اما تاثیر فن‌آوری بر همگرایی ملی میان اقوام يك سرزمین بیش از واگرایی است. بسیاری از صاحب نظران علوم اجتماعی بر این باورند که تجدد و نوسازی، با گرایش فزاینده افراد به اهداف و دستاوردهای مشابه خود آنها نیز شباهتی بیش از پیش به یکدیگر می‌یابند اگر چه گفته می‌شود که "فرایند بسیج اجتماعی که پدیده‌ای توأم با رشد بازار، صنایع و شهرها و در نهایت توسعه ارتباطات و سوادآموزی است عامل تامین کننده‌ای در همسان‌سازی و یا انفکاک ملی است"، اما نگاهی به فرآیند نوسازی و تجدد در پاره‌ای از پیشرفته‌ترین جوامع صنعتی، نشان می‌دهد که در این جوامع به یمن میزان بالایی تحرك اجتماعی، یکپارچگی و ادغام اقتصادی، همبستگی‌های اجتماعی بیشتر شده است؛ (نگاه کنید به فصلنامه گفتگو - قومیت و مسایل قومی ایران - شماره ۴۳ - مهرماه ۸۴) اما در مورد موانع ساختاری در قانون اساسی کنونی، ممکن است کسانی باشند که برخی از اصول قانون اساسی را در تناقض و تعارض با یکدیگر بخصوص با اصل حاکمیت ملت بدانند اما صرف نظر از این بحث، که مورد نظر شما نیست، من مایلم بدانم کداميك از اصول قانون اساسی، اختصاصاً و انحصاراً حقوق، مثلاً هموطنان کرد ما را نادیده گرفته است. برخی از اصول در قانون اساسی است که تنها مربوط به يك قوم نمی‌شود بلکه به کل ملت ایران مربوط است و در تعارض با اصل جمهوریت نظام است. ما هم معترضیم. اما شما این مطلبی را که فرمودید، مایل هستم بدانم دقیقاً کدام اصل از این اصول قانون اساسی را شما منحصرأ و اختصاصاً در رابطه‌ای که بیان کردید می‌بینید؟

● مثلاً اصلي که اهل سنت را از رئیس‌جمهور شدن منع می‌کند، یعنی رئیس‌جمهور ایران حتماً باید شیعه مذهب باشد. خوب حداقل بیست درصد مردم ایران سنی مذهب هستند و کردهای سنی مذهب مشمول این تبعیض می‌شوند.

ببینید این يك اشكال قومي نيست. يك اشكال ديني - مذهبي است، در قانون اساسي اول که دولت موقت در زمان صدارت مرحوم مهندس بازرگان تنظيم شده بود، بنابر ملاحظاتي ما اين شرط را براي رئيس جمهور قرار نداده بوديم. و نیز مشخص نکرده بودیم که رئیس‌جمهور باید حتماً مرد باشد و درباره مذهب آن هم چیزی نگفته بودیم. اما هنگامی که آن قانون اساسي اول در میان برخی از صاحب‌نظران و آقایان روحانیون و علمای قم توزیع شد که نظر بدهند. مرحوم آیت الله گلپایگانی نسبت به این مسئله حساسیت نشان دادند، اما رهبر فقید انقلاب و سایر علما و مراجع به جز سه یا چهار مورد اصلاح جزئی در متن، کلیت آنرا پذیرفتند و امضاء کردند. به توصیه آقای خمینی باتفاق آقای مهندس بازرگان و آقای مهندس کتیرایی به دیدن آقای گلپایگانی رفتیم، شاید ایشان را متقاعد کنیم. برای ایشان توضیح دادیم که با توجه به درصد جمعیت شیعه و سنی در ایران و روحیات مذهبی، چقدر امکان دارد که يك غير شيعه به عنوان رئيس جمهور انتخاب شود؟ اما اگر در ایران، که اکثریت جمعیت شیعه است ما این شرط را نگذاریم در سایر کشورهای اسلامی، که شیعیان اقلیت هستند، این به نفع شیعیان خواهد بود. اما ایشان قانع نشد و اظهار داشت که اگر شما در این قانون ذکر نکنید که رئیس‌جمهور باید مرد و شیعه اثنا عشری باشد، من شیخ فضل الله نوری این انقلاب خواهم شد. با توجه به این اعتراض، آقای خمینی هم پذیرفتند که هر دو شرط در قانون ذکر شود. بنابراین علي‌الاصول بنده هم با نظر شما موافقم، در آن قانون اساسي اول هم این مطلب نبود اما بعضی از آقایان این چنین نظری داشتند. من می‌پذیرم که با این شرط حق برادران سنی مذهب نادیده گرفته شده است اما مشکل اساسی، در حال حاضر فقط این نیست که برخی از حقوق شهروندان سنی مذهب نادیده گرفته شده است. ما مشکل آن را داریم که حتی برای کسانی که در انقلاب هم بوده‌اند و نقش داشته‌اند اگر امروز کاندیدا می‌شوند دامنه‌ی این تنگنظری‌ها به گونه‌ای است که حتی اینها را قبول ندارند و راه نمی‌دهند. بنابراین مشکل را از دریچه قومی یا دینی نباید نگاه کرد. مشکل فراتر از اینها است.

● خوب آقای دکتر يك قسمت مشکل برمی‌گردد به انحصار قدرت سياسي در دست يك جریان خاص و بخشی هم برمی‌گردد به همان مشکلات ساختاری که اشاره شد. شما فرمودید که برای ما شیرازی یا مشهدی با يك کرد یا يك اهوازي هیچ فرقی ندارد. در حالی که من فکر می‌کنم ما چه مذهب را مبنا بگیریم چه قومیت. يك کرد در ایران به هر حال اقلیت دائمی محسوب می‌شود نه اقلیت غیردائمی که در انتخابات جابه‌جا می‌شود. اقلیتی که به علت مشخصات و ویژگی‌های قومی یا مذهبی که دارد همیشه اقلیت می‌ماند، فکر نمی‌کنید مثلاً قانون اساسي از این لحاظ نارسا است که حداقل يك مکانیزم حفاظتي تضمین شده را برای ایفای حقوق آنها ندارد؟

در هر نظام اجتماعی، که مدیریت آن براساس آرای مردم باشد، مسئله اقلیت و اکثریت همیشه مطرح می‌گردد. یکی از ویژگی‌های نظام‌های دموکراتیک این است که اقلیت می‌تواند، با کوشش و تلاش به اکثریت تبدیل شود. بنابراین اقلیت یا اکثریت دائمی وجود ندارد. اما این هنگامی میسر است که موضوع اقلیت و اکثریت مسایل نظری متغیر نظیر موضوعات اقتصادی، سیاسی، عقیدتی باشد. اما در مورد اقلیت و اکثریت بر اساس قومیت، جابجایی امکان‌پذیر نیست یعنی اقلیت قومی، هر قومی باشد نمی‌تواند تبدیل به اکثریت قومی بشود. آنچه مهم است، به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های قومی و تامین این حقوق در چارچوب مناسبات ملی است. اگر شرایط ذهنی و عینی برای

تامین حقوق اقلیت‌ها فراهم نباشد و قاعده‌ی همه با من جایگزین، همه با هم گردد. هر گروهی که در یک شرایط اقلیت است. حتی وقتی با تغییر در مناسبات جغرافیایی تبدیل به اکثریت گردد همان رفتارها را تکرار می‌کند. در هیچ یک از قانون‌های اساسی دنیا، مکانیزم‌های حفاظتی تضمین شده کافی وجود ندارد. تضمین حقوق تنها از طریق ساختارهای حقوقی میسر نیست. بلکه مهم ساختارهای حقیقی است. اگر ساختارهای حقیقی اصلاح نشوند، قانون یک نوشته بی‌روح و بی‌اثر خواهد بود. اما اصلاح ساختارهای حقیقی تنها از طریق حضور موثر و فعال یک نیروی ملی - مردمی، که بر عملکردهای حکومت نظارت مستمر داشته باشد امکان‌پذیر است. اما از جانب دیگر، ما معتقدیم که اصولی که در **فصل هفتم قانون اساسی** آمده است که ناظر بر انتخابات شوراهای شهر و روستا و تشکیل شوراهای استان‌ها می‌باشد. به مقدار وسیعی می‌تواند نظر هموطنان ما را از هر قومیتی که باشند، برآورده کند. در واقع با اجرای صحیح اصول مطرح در فصل هفتم قانون اساسی قدرت به طور عادلانه و واقع‌بینانه در میان همه مردم صرف‌نظر از قومیتها توزیع می‌شود. طبیعی است که اگر این قانون اجرا شود مردم مهاباد نمایندگان خود را از میان خودشان انتخاب خواهند کرد، تبریزیها هم به همین صورت و شیرازیها نیز. اما این مستلزم آن است که در عمل این قانون درست اجرا شود؛ شورای عالی استانها که در اصل ۱۰۱ قانون اساسی و در کنار مجلس شورای ملی برای هماهنگ کردن برنامه‌های عمرانی، رفاهی و جلوگیری از تبعیض و حل مشکلات مناطق، پیش‌بینی شده است به درستی به اجرا گذاشته شود.

● **در دوران حضور نهضت آزادی در دولت موقت، کردستان شاهد یکی از خونین‌ترین و حادثه‌ترین بحران‌های تاریخ معاصر خود بود. به نظر شما دلیل فوران این بحران به این شدت در آن مقطع چه بود و آیا احتمال تکرار آن وجود دارد؟**

قسمت دوم سوال شما را اول جواب می‌دهم. نه، احتمال تکرار و بروز چنان وضعیتی را نمی‌دهم. اما اینکه چرا این گونه شد، خوب طبیعی است که بعد از پیروزی انقلاب در ایران، نه تنها در کردستان بلکه در خوزستان، بلوچستان، ترکمن صحرا شاهد ناآرامی‌ها بودیم. اینها دلایل خاص خود دارند که مربوط به دولت موقت نمی‌باشند. اما تا آنجایی مسئله مربوط به دولت موقت می‌شود، اگر چنانکه خاطرتان باشد، در زمان دولت موقت بود که اولین انتخابات آزاد بعد از انقلاب، برای شورای شهر سنندج برگزار شد. مرحوم **آیت الله طالقانی** با اعتقادی که به شورا و واگذاری امور مردم به خود آنها داشت، در آن زمان در **سنندج** بود. برای برگزاری انتخابات شورای شهر یک هیأت پنج نفره را از طرف خود مأمور نظارت بر انتخابات کرد. دو نفر از گروه‌های چپ دو نفر از گروه‌های اسلامی و یک نفر از جانب خود ایشان معین شدند. یکی از برادران کرد سنی مذهب ما که آن موقع در سنندج بود، آقای **دکتر مظفر پرتو ماه** را به معرفی من از جانب خودش در هیأت گذاشت. در انتخابات شورای شهر سنندج که با استقبال مردم روبرو شد، یازده نفر با کمال آزادی انتخاب شدند که از گروه‌های مختلف بودند، هم از کسانی که گرایش‌های دینی داشتند (۸ نفر) و هم از کسانی که گرایش‌های دینی نداشتند (سه نفر)، از گروه‌های چپ انتخاب شدند. من به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب از نزدیک بطور کامل در جریان این انتخابات بودم و از آن همه نوع حمایت کردیم. بنابراین نگاه دولت موقت، بخصوص مرحوم **آیت الله طالقانی** و **مهندس بازرگان** علی‌الاصول این بود که از طریق برگزاری انتخابات شوراها امور مردم را به دست خودشان بسپاریم.

● به بحث اوایل انقلاب اشاره کردید. به نظر شما دلیل اصلی به نتیجه نرسیدن مذاکرات هیأت‌های حسن نیت در سال ۵۸ چه بود. آیا آن زمان این امکان وجود داشت که یک راه‌حل سیاسی برای مسئله پیدا بشود؟

به نظر من امکانش وجود داشت، تردید نباید کرد، اما، خوب، احتمالش در آن شرایط کم بود. برای اینکه در دو طرف منازعه گروه‌ها و کسانی بودند که مطلق‌بین و مطلق‌خواه بودند و به چیزی جز مطلق و کمتر از مطلق رضا نمی‌دادند. کسانی در این طرف هم بودند با این باور که با کردها جز با گلوله با روش دیگری نمی‌توان سخن گفت. آن طرف هم کسانی بودند، که تصور می‌کردند بعد از انقلاب و خلاء بوجود آمده در قدرت، یک فرصت تاریخی برای تحقق اهداف آنان در جهت تاسیس یک دولت مستقل کرد فراهم آورده است. بقایای شکست خورده از انقلاب و برخی از مقامات خارجی نیز تقویت این گروه‌ها و ادامه تشنج را مانع تثبیت نظام جدید محسوب می‌کردند. اما از آن زمان بیست و چند سال گذشته است. همه ما تجربه پیدا کرده‌ایم. من بر این باورم که تکرار آن حوادث دیگر ممکن نیست. همه طرفین درگیر تجربه پیدا کرده‌اند، هم هموطنان کرد ما، حتی گروه‌های سیاسی، به این جمع‌بندی رسیده‌اند که راه‌حل، آن نیست و نبوده است، این طرف هم دوستانی هستند که به این جمع‌بندی رسیده‌اند که باید راه‌کارهای دیگری را انتخاب بکنند. ما در دوران حکومت آقای خاتمی شاهد بودیم که در انتخابات مسئولان محلی یک عنایتی وجود داشت و امکاناتی فراهم شد که مسئولان محلی در میان نیروهای شایسته بومی انتخاب شوند. امیدوارم، و توصیه می‌کنم که مقامات کشوری آن رویه را ترک نکنند، و ادامه دهند. قطعاً یک مسئول کرد بهتر می‌تواند مسایل و مشکلات مردم کرد را درک بکند تا یک کسی که محلی نباشد. این‌ها نکاتی است که همه درس گرفته‌اند و گرفته‌ایم و نباید از این تجارب تاریخی که ارزان هم به دست نیامده است، ساده‌انگارانه عبور بکنیم و نادیده بگیریم.

● آقای دکتر مشخصاً از هر دو طرف چه کسانی بودند که مانع بدست آمدن یک راه‌حل سیاسی شدند؟

در اینجا ضرورتی نمی‌بینم که بخواهم انگشت به جانب گروه‌ها در این طرف یا آن طرف دراز بکنم. اما چون شما سؤال کردید فقط می‌گویم بلی امکان راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز وجود داشت و دارد. کما اینکه وقتی من به بلوچستان رفتم، درگیری بسیار شدیدی رخ داده بود. در یک روز بیش از ۸۰ نفر کشته شدند تعارض و تقابل هم قومی بود بین سیستانی و بلوچی و هم دینی بود بین سیستانی شیعه با بلوچ سنی. اما خوشبختانه چون بزرگان هر دو طرف حسن نیت داشتند، بنده هم به عنوان نماینده رهبر فقید انقلاب به آنجا رفته بودم توانستم یک وجه مشترکی بین آنها پیدا کنم و مشکل را با حداقل زیان و ضرر برای همه طرف‌های درگیر حل کنیم. بنابراین معتقدم علی‌الاصول در کردستان هم این شیوه‌ها می‌توانست مؤثر باشد. البته در آن شرایط مسایل کردستان پیچیده‌تر و جدی‌تر و حادث‌تر از مسایل بلوچستان بود.

● آقای دکتر در جریان هستید که تابستان امسال ناآرامی‌های گسترده‌ای در سطح مناطق کردنشین روی داد و شدت عمق آن را هم لابد می‌دانید، آیا در نهضت بحثی در این مورد صورت گرفت؟ بلی، هم بحث شد و هم ما اعلامیه دادیم. من تعجب می‌کنم چطور شما اعلامیه نهضت آزادی ایران را ندیده‌اید.

● ما یک اظهار نظر از آقای صباغیان شنیدیم که گفته‌اند دوران تجزیه‌طلبی گذشته، که این گفته هم به مردم کردستان خیلی برخورد و هم فکر می‌کنم که عمق بی‌اطلاعی ایشان را از اوضاع فعلی کردستان نشان می‌داد؟

من نمی‌دانم که آنچه از ایشان نقل شده چه بوده است، اما آقای مهندس صباغیان از اعضای رهبری نهضت آزادی هستند و نهضت آزادی ایران پیرامون ناآرامی‌های کردستان بیانیه‌ای داده است. توصیه می‌کنم که آن بیانیه را بخوانید، اتفاقاً مورد استقبال برادران کرد ما قرار گرفته است. اکنون در اینجا فرصت نیست و هم این که الان که با شما صحبت می‌کنم آن اعلامیه در دسترس نیست تا نکات آن را بیان بکنیم، اما نهضت آزادی ایران حوادث را تحلیل کرد و بر اساس آن تحلیل نظر داده است و مسایلی را مطرح کرده است که برای هموطنان کرد ما ضروری است آن را ببینند و بعد اظهار نظر کنند.

● من خاضرم هست که چند سال پیش يك اظهار نظر داشتید در مورد شرایط انسداد سیاسی در ایران و خطر ناکامی اصلاحات که احتمال دارد به بروز مشکلات قومی و حتی فروپاشی تمامیت ارضی منجر شود. این تحلیل شما بر چه مبنایی بود؟

در چهار سال پیش با يك ارزیابی اساسی و گسترده از وضعیت ایران در نهضت آزادی ایران به این جمع‌بندی رسیدیم که ادامه رفتارهای کنونی منجر به فروپاشی جغرافیایی و فروپاشی اجتماعی می‌شود. توضیح دادیم همانطوری که بر اثر ناملایمات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، جوانان و مغزهای متفکر ما از کشور بیرون می‌روند و ایران متأسفانه امروز بزرگترین صادرکننده نیروهای مغزی هست و مقام اول را در صادرات نیروی انسانی کارا در دنیا دارد، اگر این وضعیت ادامه پیدا کند تمایلات گریز از مرکز رو به افزایش خواهد رفت و کسانی پیدا می‌شوند که می‌گویند ما را به خیر تو امیدی نیست شرمرسان! و این تمایلات گسترده خواهد شد. در مورد آنچه در کردستان یا در مثلاً خوزستان اتفاق افتاد اگرچه برخی از ریشه‌های آن را در تحریکات خارجی می‌دانم اما در هر حال فرافکنی نباید بکنیم، بلکه باید بپذیریم که بخشی از ناآرامی‌ها واکنش است به آن چیزهایی که در کشور خودمان می‌گذرد. ما بر همان اساس آمدیم پیشنهاد وفاق ملی را دادیم. گفتیم برای حفظ کشورمان، می‌بایستی در چهارچوب شرایطی که اعلام کرده بودیم يك وفاق ملی بوجود بیاید، همه دست از خصومت و دست از رودرویی بردارند. فضا باز بشود برای اینکه همه برای حفظ کشورمان و ایجاد يك فضای مناسب دست به دست هم بدهیم. دو نشریه به نام وفاق ملی در این زمینه منتشر کردیم.

● شما در صحبت‌هایتان فرمودید که با عنایت آقای خاتمی مسئولین بومی‌کرد در کردستان تعیین شدند. اکنون شایسته است این دولت نیز این روند را ادامه بدهد. شما اسم این حرکت را عنایت گذاشتید در حالی که فکر کنم این حداقل حق ما است. از طرف دیگر در عراق در همسایگی ما مردم کردستان شاهدند که کردها رئیس‌جمهور می‌شوند و حکومت فدرال تشکیل می‌دهند، انتخابات پارلمانی برگزار می‌کنند، برنامه‌های توسعه را به مورد اجرا می‌گذارند. فکر نمی‌کنید تفاوت این دو خیلی زیاد است و باعث می‌شود که در ذهنیت مردم همیشه يك انباشت مطالباتی به وجود بیاید که آنها را مستعد بحران‌های مشابه تابستان گذشته می‌کند؟

ببینید اینکه من واژه عنایت را به کار بردم از این نظر نبود که بخواهم بگویم لطفی کردند، بلکه منظورم این بود به ضرورت چنین کاری توجه کردند. يك وقت شما حقی دارید و قابل بحث هم نیست ولی کسی توجه نمی‌کند اما اگر کسی آمد و توجه کرد خوب خوشحال می‌شوید و استقبال می‌کنید. اما آن نکته‌ای که شما در مورد تأثیرات رویدادهای عراق در کردستان ایران می‌فرمائید، درست است. در فیزیک ما اصطلاحی داریم می‌گویم خاصیت ظروف مرتبطه. وقتی که تعدادی لوله به هم متصل باشند اگر سطح آب در يك لوله بالا برود در لوله‌های دیگر نیز بالا می‌رود. این خاصیت ظروف

مرتبط است. وقتی حوادثی در ایران در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد در برخی از کشورهای همسایه نیز یک سلسله مطالبات جدی از طرف مردم مطرح شد. هنگامی که مرحوم دکتر مصدق نفت را ملی کرد راهکاری برای بسیاری از کشورها در جهان سوم گشوده شد. هنگامی که در همسایگی ما در عراق کردها از حقوقی بهره‌مند می‌شوند و به قول شما رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند و وزیر دارند و امکانات محلی پیدا می‌کنند. طبیعی است که بر سطح مطالبات هموطنان کرد ما در ایران هم بیافزاید و وظیفه مسئولان دولتی ما را به مراتب سنگین‌تر و بیشتر بکند. به همین دلیل است که ما مطلب را خیلی جدی می‌بینیم.

● شما نظرتان درباره فدرالیسم به عنوان یک راهکار برای حل چالش‌های قومی ایران چیست؟ تجربه تاریخی فدرالیسم در بعضی از کشورها به نفع تمامیت ارضی و در بعضی دیگر موجب متلاشی شدن سرزمین ملی شده است. در بیانیه‌ای که اخیراً ما در مورد تصویب قانون اساسی عراق منتشر کردیم و در سال گذشته هم بیانیه‌ای دادیم، خاطرنشان کردیم که مطالعات روی کشورهای فدرال در جاهای مختلف دنیا نشان می‌دهد که، در بعضی از کشورها تشکیل دولت فدرال موجب انسجام و حفظ تمامیت ارضی می‌شود و ضروری است. اما در بعضی از کشورها هم، برعکس ممکن است موجب متلاشی شدن کشور بشود بستگی به وضعیت کشورها، سابقه تاریخی مناسبات قومی دارد. وضعیت کنونی ایران با عراق به کلی متفاوت است و ما نمی‌توانیم الگوی عراق را برای کشورمان ملاک قرار بدهیم. من یک توضیح بدهم. ببینید کردهای عراق، چه اکثریت که سنی هستند، و چه گروه‌های شیعه و گروه‌های دیگر کرد هیچگاه خودشان را عرب ندانستند و نمی‌دانند. بنابراین حکومت یک گروه اقلیت عرب در عراق، اگر چه سنی بودند، موجب نارضایتی شدید نه تنها در میان شیعیان، بلکه کردهای عراق شده بود. به هیچ وجه شما نمی‌توانستید بگوئید که کردهای عراق باید خود را عرب بدانند، چنین چیزی امکان نداشت و ندارد. اما در ایران چنین مشکلی را با کردهای خودمان نداریم. کردهای ایران مشکلی در ایرانی دانستن خود ندارند. آنها مشکلشان محرومیت‌هایی است که دارند، در همین بیانیه‌ای که پیرامون ناآرامی‌های سال گذشته اجمالاً به آن اشاره کردم ما به این مطلب پرداخته‌ایم که به موجب آمارهای رسمی، که سازمان‌های دولتی منتشر کرده‌اند، شاخص‌های توسعه در استان کردستان ایران پایین‌تر از همه استان‌های ما است. ما اینها را خیلی جدی می‌بینیم، بنابراین معتقدیم ریشه‌های ناآرامی یا نارضایتی برادران کرد ما در ایران با بعضی جاهای دیگر نظیر ترکیه و عراق متفاوت است.

● آقای دکتر حالا محض اطلاع شما کردها در عراق حتی زمان صدام، از کردهای ایران حقوق بیشتری داشتند. چون آن موقع امکان تدریس زبان کردی در عراق هم در سطح مدارس و هم در دانشگاه‌ها وجود داشت. ولی در ایران اکنون این امکان موجود نیست. حالا مثلاً شما و یا مثلاً همکارانتان در مرکز هر چه بگویند کردها اصیل‌ترین ایرانیها هستند، یا کردها آریایی هستند، این واقعیت تحت تبعیض بودن کردهای ایران را تغییر نمی‌دهد.

خوب اولاً مگر شما می‌توانید ویژگی‌ها و ریشه‌های قومی خود را انکار کنید! کردها عرب نیستند و ایرانی‌اند. انکار این واقعیت تأثیری در اصل آن ندارد. ثانیاً قبول این واقعیت به معنای انکار وجود تبعیض نمی‌باشد. ثالثاً علیرغم همه آنچه‌ی که می‌گویند که در زمان صدام کردها از آن برخوردار بودند، دولت صدام بزرگترین جنایت را در حق کردهای عراق در حلبچه و در سایر نقاط، با استفاده از بمب‌های شیمیایی، مرتکب شد. مگر این واقعیت تحت ستم بودن فارسها را تغییر می‌دهد.

• **خوب حداقل فارس‌ها از ستم قومی برخوردار نیستند.**
ستم ستم است. چه کم باشد چه زیاد. در هر حال زشت است. هیچوقت نمی‌شود گفت که ستم قومی بد است اما ستم غیرقومی خوب است. ظلم مفهومی عام دارد. ببینید الان زندانی سیاسی که در تهران هست، اینها را به جرم سنی یا کرد بودن و یا ادعاهای جدایی‌طلبی به زندان نینداخته‌اند. در بیانیه نهضت آزادی ایران که به آن اشاره کردم گفته‌ایم که ما چه انتظاراتی از برادران کردمان داریم. آن را شما مطالعه بفرمائید اگر مطلب یا سوالی در رابطه با آن بیانیه بود خوشحال خواهیم شد که مطرح کنید.

تبعیض منحصر به کردها، نیست، منحصر به سنیها نیست. در گزینش‌ها، چه دانشجو، چه استاد، چه برای ارتش، چه برای نیروهای انتظامی، چه جاهای دیگری، در خیلی از موارد به عقاید داوطلبان که طبق قانون تفتیش عقاید محسوب می‌شود و ممنوع است، وارد می‌شوند و سؤال می‌کنند. حتی می‌روند از در و همسایه سؤال می‌کنند.

• **با تشکر از حضور شما در این گفتگو.**
من هم از شما متشکرم.

رهبر فقید انقلاب و اعتقاد به جمهوریت

ایلنا ۱۲/۱۰/۸۴

دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: همه آثار باقی مانده از رهبر فقید انقلاب از جمله بیانیه‌های صادر شده قبل از انقلاب، مصاحبه‌های پاریس، حکم نخست وزیری مهندس بازرگان و سایر مواردی که در مجموعه صحیفه نور آمده است، نشان می‌دهد که امام(ره) اعتقاد راسخی به جمهوریت داشته‌اند.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، گفت: هر کس ادعا کند که رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی به رای مردم و جمهوریت اعتقاد نداشت ولی از روی مصلحت سخنانی در این خصوص می‌گفت، آقای خمینی را به استفاده ابزاری از جمهوریت و رای و حق مردم متهم کرده است.

وی افزود: سخنان این آقایان با آنچه در آثار باقی مانده از رهبر فقید انقلاب در طی بیانیه‌های صادر شده قبل از انقلاب، مصاحبه‌های پاریس، حکم نخست وزیری مهندس بازرگان و سایر مواردی که در مجموعه صحیفه نور آمده است، مغایرت دارد.

یزدی خاطر نشان کرد: هنگامی که خبرنگاران در پاریس از امام(ره) سوال کردند که منظور شما از جمهوری اسلامی چیست، ایشان با صراحت جواب دادند، جمهوریت همان است که شما در فرانسه دارید اما چون ما مسلمان هستیم در جمهوری اسلامی ما ارزش‌های اسلامی مد نظر خواهد بود.

وی ادامه داد: امام(ره) در حکم نخست‌وزیری بازرگان با صراحت تأکید کردند که قانون جمهوری اسلامی که نوشته می‌شود، به مجلس موسسان ارجاع داده شود تا به تصویب نهایی برسد و بر اساس آن قانون انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای ملی برگزار شود، بنابراین اگر آقای خمینی بنا

به ادعای این افراد به جمهوری اعتقاد نداشت، چگونه بود که چنین حکمی را صادر کرد. یزدی افزود: هنگامی که دولت موقت قانون اساسی را تدوین و نهایی کرد و شورای انقلاب هم آن را تصویب نمود، رهبر فقید نیز با اصلاحات جزئی آن را امضا کردند، یکی از این اصلاحات این بود که رییس‌جمهور باید مرد و شیعه اثنی عشری باشد نه اینکه خود ایشان اصرار داشته باشد چون آیت‌الله گلپایگانی بر این مطلب اصرار ورزیدند، پذیرفتند. دبیر کل نهضت آزادی اظهار داشت: امام(ره) قانون اساسی اول را که در آن ولایت فقیه نیامده بود و قرار بود، ۱۱ عضو شورای نگهبان اعم از ۶ نفر حقوقدان و ۵ عضو مجتهد توسط مجلس انتخاب شود، امضا کردند بنابراین تصور جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه از نظر رهبر فقید انقلاب مقبول بود و شکل‌گیری جمهوری از طریق آرای مردم مورد قبول ایشان قرار گرفته بود.

اجماع جهانی علیه ایران در صورت عدم‌پذیرش شرایط آژانس

صدای آلمان - ۸۴/۱۰/۱۸

جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده است که «تحقیقات فناوری هسته‌ای» خود را ظرف چند روز آینده آغاز خواهد کرد، اما معنای واقعی این تحقیقات بر کسی روشن نیست. آیا این اقدام ایران، در شرایطی که نه فقط آمریکا، بلکه اروپا نیز به اهداف جمهوری اسلامی در برنامه هسته‌ای‌اش با بی‌اعتمادی می‌نگرد، روند مذاکرات ایران و اروپا را با بن‌بست کامل مواجه خواهد ساخت؟ پیشنهاد روسیه به ایران مبنی بر انجام روند غنی‌سازی اورانیوم در خاک آن کشور چه ویژگی‌هایی دارد و چه سرنوشتی پیدا کرده است؟ گویا تمام این مسایل ناروشن هستند. دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی در گفتگویی با صدای آلمان، به این گونه پرسشها و نیز میزان احتمال بوجود آمدن يك ائتلاف جهانی علیه ایران پرداخته است.

● **دوچپه وله: دکتر یزدی، معاون سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرده است که ایران تحقیق بر روی فن آوری سوخت هسته‌ای را بزودی آغاز خواهد کرد. گویا این تحقیقات نهم ژانویه، یعنی حدود ۴ روز دیگر آغاز خواهند شد. آیا فکر می‌کنید این امر می‌تواند نشانگر این باشد که مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی دارد آرام آرام به پایان خودش نزدیک می‌شود؟**
ابراهیم یزدی: اینکه ایران تحقیقات خود را پیرامون سوخت هسته‌ای ادامه می‌دهد، این بحثی است که روشن نیست. اما علائم دیگر همه می‌گویند که احتمال اینکه ایران با آژانس بین‌المللی به توافقی برسد بسیار ضعیف است.

● **دوچپه وله: دکتر یزدی، مذاکرات ایران و اروپا عملاً بخاطر گفتگوهای تهران و مسکو متوقف مانده و اروپایی‌ها گویا منتظر نتایج این گفت و گوها هستند. فکر می‌کنید ایران چنانچه طرح روسیه را مبنی بر غنی‌سازی اورانیوم در خاک آن کشور نپذیرد، آمریکا و اروپا در برابر جمهوری اسلامی چه واکنشی نشان خواهند داد؟**

ابراهیم یزدی: واکنش ایران به پیشنهاد مسکو پیرامون غنی‌سازی ایران در خاک روسیه با واکنشهای متفاوتی در ایران روبرو شده است، اما در مجموع کمتر کسی با این اصل موافق است. برای اینکه روشن نیست و مقامات مسئول هم توضیح نداده‌اند که جزئیات طرح مسکو چیست. بنابراین، روشن نیست که وقتی می‌گویند غنی‌سازی اورانیوم در خاک روسیه، آیا منظور اینست که تاسیسات هسته‌ای ایران در شهرهای نطنز و اصفهان و اراک باید موقتا لاک و مهر بشوند و اورانیوم ایران در تاسیسات هسته‌ای روسیه تخلیص بشود، یا اینکه این تاسیسات ایران، همه را پیاده می‌کنند و به روسیه خواهند برد. در هر دو حال، زمینه‌ای پذیرش چنین طرحی در ایران خیلی فراهم نیست. اگرچه اتحادیه اروپا و آمریکایی‌ها از طرح روسیه استقبال کرده‌اند، ولی سرنوشت این طرح و امکان موافقت ایران با طرح روسیه بسیار ضعیف است.

● **دوپیچه وله:** دکتر یزدی، رییس کمیته‌ی انرژی هسته‌ای دوما‌ی روسیه با لحنی تند در مورد ایران سخن گفته و اعلام کرده است که چنانچه جمهوری اسلامی به سناریویی فراتر از قرارداد منع ساخت و گسترش سلاح‌های اتمی قدم بگذارد، روسیه هم در کنار دیگر کشورها ایران را محکوم خواهد کرد. به نظر شما در صورتی که ایران بر غنی‌سازی اورانیوم در خاک خودش پافشاری بکند، احتمال ارجاع پرونده‌ی اتمی به شورای امنیت و قرارگرفتن روسیه و چین در کنار آمریکا وجود دارد؟

ابراهیم یزدی: این اولین بار نیست که دولت روسیه موضعی رسمی در این باره اتخاذ کرده است. قبلا هم در سفری که رییس آژانس اتمی روسیه به ایران آمده بود و یا وزیر امور خارجه با صراحت به ایران توصیه کرده بودند که پیشنهادات اروپا را بپذیرد و مانع از این بشود که پرونده‌ی ایران به شورای امنیت سازمان ملل برود. اما ظاهرا اصل این پیشنهاد روسیه، با توجه به اینکه احتمالا ایران نمی‌پذیرد و استقبالی که آمریکا و اروپا از پیشنهاد روسیه کرده‌اند، اینست که یک وحدتی در سطح جهان میان کشورهای بزرگ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل بوجود بیاید که اگر پرونده به آنجا منتقل شد مانعی بر سر راه تصویب قطعنامه‌ای علیه ایران نباشد. ظاهرا اینطور نشان می‌دهد که اگر ایران شرایط آژانس را نپذیرد، یک اجماع جهانی علیه ایران بوجود آمده است.

● **دوپیچه وله:** روزنامه‌ی «گاردین» مدعی شده که گزارشی ۵۵ صفحه‌ای از سازمان اطلاعات کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان و بلژیک بدست آورده است که نشان می‌دهد ایران از طریق یک شبکه مواد مورد نیاز برای ساخت جنگ افزارهای هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی تهیه می‌کند و برای ساخت سلاح‌های اتمی تماسهایی، از جمله با کره شمالی و جمهوری‌های سابق شوروی گرفته است. در چنین شرایطی مسئله‌ی از سرگیری تحقیقات فن‌آوری سوخت هسته‌ای هم از سوی ایران مطرح می‌شود. با توجه به مجموعه این مسایل شما برخورد محتمل اروپا با جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ابراهیم یزدی: من آن گزارش ۵۵ صفحه‌ای را که برخی از روزنامه‌های اروپایی به آن پرداخته‌اند ندیده‌ام. ولی علی‌القاعده اگر چنین گزارشی با این توصیفات که شما الان اشاره کردید وجود داشته باشد، می‌بایستی در اختیار آژانس بین‌المللی قرار بگیرد و آژانس بین‌المللی در چارچوب اختیاراتی که دارد می‌تواند با ایران وارد مذاکره بشود. اگر چنانچه اطلاع قابل‌اعتنایی در چنین گزارش‌هایی باشد، راه صحیح آنست که این اطلاعات به آژانس داده شود و آژانس از طریق رابطه‌ای که با ایران دارد، مطلب را با ایران و توسط ایرانی‌ها پیگیری کند.

● **دوپیچه وله:** دکتر یزدی، فکر می‌کنید اگر ایران با روسیه نتواند به توافق نظر برسد، آیا کماکان مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی ادامه پیدا خواهد کرد؟

ابراهیم یزدی: علی‌الاصول اروپایی‌ها همچنان معتقدند که باید سعی بکنند از طریق مذاکرات سیاسی و دیپلماسی با ایران مسئله را حل بکنند، مگر اینکه حوادث تازه‌ای اتفاق بیفتد. به نظر می‌رسد،

اگرچه ایران حاضر نشده است نظر اروپا را تامین بکند، اما اروپایی‌ها مایل به تبعیت از آمریکا نیستند، بلکه ترجیح می‌دهند با ایران از طریق مذاکره پیش بروند.

● **دوچله وله: یعنی شما فکر می‌کنید که اروپا بجز پیشنهاد و یا طرح روسیه بدیل دیگری برای مذاکره با ایران دارد؟**

ابراهیم یزدی: به نظر من هنوز تمام راههای مذاکره‌ی دیپلماسی بسته نشده است و اروپایی‌ها سعی می‌کنند از همین کانال‌ها برای پیگیری مذاکرات و قانع ساختن ایران به قبول شرایط به مذاکره ادامه بدهند.

تبارشناسی سیاسی دکتر یزدی

اعتماد ۸۴/۱۰/۲۰

● **بحث تبارشناسی را در مورد فعالیت های سیاسی نهضت آزادی تا سال ۱۳۳۹ ادامه دادیم و شما در این سال به امریکا مهاجرت کردید و این فعالیت ها در آن جا ادامه یافت. برای ورود به مرحله جدید بحث بفرمایید شرایط سیاسی ایران در آن دوران چگونه بود؟**

من ایران را در شهریور ما ۱۳۳۹ ترک کردم که مطابق بود با سپتامبر ۱۹۶۰. این روزها آغاز فعالیت های علنی جریان های سیاسی در ایران بود. زیرا بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا حدود سال ۱۳۴۰ فعالیت های ما زیر زمینی و نیمه مخفی بود. اما با روی کار آمدن دولت "کندی" در امریکا و طرح معروف "مکانمارا-کندی" که برای مقابله با خطرات تهدید کننده احتمالی در جهان اجرا می شد. فضا به سمت باز شدن پیش می رفت.

● **این طرح برای مقابله با جنبش های سوسیالیستی و مارکسیستی پیش بینی شده بود؟ ببینید! جنگ کره، سیاست های کلان تقابل میان غرب و شرق را متحول کرد. زیرا این جنگ نشان داد که تقابل های آینده میان بلوک شرق و غرب، از نوع جنگ های کلاسیک میان دو ارتش کلاسیک نیست بلکه جنگ های کوچک، شورشگری پارتیزان ها و ... با لشکرهای کلاسیک است. پس از جنگ کره، مطالعات فراوانی در امریکا صورت گرفت تا طبیعت جنگ های چریکی، انقلابی را درک کنند که رابرت مکانامارا شارح این نگاه بود و می گفت برای ورود به این جنگ ها باید ماهیت سیاسی-اقتصادی و دیگر ابعاد آن را شناخت. دوم این که ارتش امریکا و کشورهای دوست امریکا، باید آموزش های لازم را ببینند تا بتوانند با آن مقابله کنند.**

● **چه بخشی از این طرح به ایران مربوط می شد؟**
در مورد ایران از سال های ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹، امریکایی ها و انگلیسی ها به ایران فشار می آوردند تا دولت ایران که موفق شده بود نیروهای مخالف را در هم بکوبد و حزب توده متلاشی شده و هواداران مصدق پراکند شده اند و هیچ نیرویی مخالف جدی در ایران در مقابل شاه وجود ندارد و از سوی دیگر شاه یک ارتش منسجم ۴۰۰ هزار نفری در اختیار دارد. لذا در دولت کندی بر شاه فشار آوردند که یک سلسله اصلاحات اقتصادی انجام دهد و یک سری اصلاحات سیاسی را نیز بپذیرد. این همان فرآیندی است که به انقلاب سفید موسوم شد.

● **چه منطق و توجیهی برای این روند وجود داشت؟**

وقتي مساله شورشگري در کشورهاي جهان سوم مطالعه شد، گفتند مهم ترين مساله اين کشورها دهقانان بي زمين است.

● **در واقع ريشه غالب انقلاب ها و شورش ها در آن زمان دهقانان بوده است؟**

در کشوري مثل ايران آن روز ۷۵ درصد مردم روستايي بودند و انقلاب چين، ويتنام و ... نيز چنين ماهيتي داشتند. لذا مي گفتند اگر در ايران مشكل زمينداري حل شود، مي توانيم انقلاب هاي روستايي در ايران را از بين ببريم. طرح اين بود كه زمين هاي مالكان بزرگ در ايران را بخرند و به روستاييان بدهند و زمينداران تبديل به سرمايه داران صنعتي جديد شوند. از سوي ديگر توليد ملي ايجاد مي شود و هم اين كه دهقانان قدرت خريد پيدا مي كنند تا از طريق آن، خريدار توليد داخلي و كالاهاي وارداتي خواهد بود و يك رونق اقتصادي شكل خواهد گرفت. ضمن اين كه آن پتانسيلى كه براي جنگ هاي چريكي در ميان دهقانان وجود داشت از ميان مي رفت.

● **البته يك نگاه امنيتي نيز نسبت به آن وجود داشت مبني بر اين كه با خروج خوانين از روستاها، دولت از طريق تعاوني هاي روستايي جاي خوانين را بگيرد.**

بله قطعاً همين طور بود اما به هر حال مي خواستند جلوي پتانسيل انقلابي را در کشور بگیرند. زيرا تحليل هاي فراواني در اين زمينه وجود داشت كه ايران ويتنام ديگري، در خاورميانه خواهد بود.

● **چه مولفه هايي را در ايران ديده بودند كه ايران را با ويتنام مقايسه مي كردند؟**

اول اين كه ما مرزهاي مشترك فراواني با شوروي داشتيم. احزاب كمونيستي در ايران سابقه طولاني داشت، محروميت روستاييان و ناكارآمدي حاكميت همه نشانه هايي از اين فرآيند بودند. به هر حال مجموعه شرايط داخلي و خارجي، شاه را مجبور كرد كه كمى فضاى سياسي را باز كند. لذا در سال ۱۳۳۹ مبارزات مخفي در حال تبديل شدن به مبارزات علني گسترده بود.

● **شرايط احزاب چگونه بود؟**

در اين دوران جبهه ملي در داخل کشور تشكيل شده بود كه ما هم در آن حضور داشتيم و در مورد برگزاري انتخابات در کشور مواضعي داشتيم. به ياد دارم تظاهراتي در مقابل وزارت کشور برگزار شد كه جمع زيادي در آن شركت کرده بودند كه از طرف جمعيت مهندس بازرگان، دكتر صديقي، کشاورز صدر، نصرت الله اميني و يك نفر ديگر در مورد آزادي انتخابات سخنراني كردند كه اين تظاهرات آغاز موج فعاليت هاي علني به شمار مي رفت.

● **احزاب وابسته به جبهه ملي در مورد انتخابات اقدامي عملي هم انجام دادند؟**

براي انتخابات دوره بيستم مجلس شوراي ملي، جبهه ملي يك كميته انتخابات تشكيل داد كه اعضاي آن مهندس بازرگان، شاه حسيني، شمشيري و خود من و يك نفر ديگر بود كه در اين زمينه فعاليت هايي صورت گرفت.

● **چطور شد كه به امريكا مهاجرت كرديد؟**

من دكتراي داروسازي را در سال ۱۳۳۲ از دانشگاه تهران گرفتم. يك برنامه مطالعاتي کوتاه مدت بود كه مي بايست در آن شركت مي كردم البته قصد رفتن و ماندن نداشتم.

به هر حال زمان رفتن از سوي آقاي مهندس بازرگان و آقاي باقر كاظمي پيغام هايي براي آقاي دكتر شايگان بردم.

● دکتر شایگان در امریکا بود؟

دکتر شایگان بعد از طی دوره سه ساله محکومیت به همراه خانواده اش به امریکا مهاجرت کرد، همچنین دکتر سیف پور فاطمی برادر دکتر فاطمی که در زمان دکتر مصدق مدتی سفیر ایران در سازمان ملل متحد بود پس از کودتا دیگر به ایران برنگشت و در امریکا در دانشگاه تدریس می کرد، دکتر نخشب هم در امریکا بود و دوره دکتری را سپری می کرد.

● رهبر سوسیالیست های خداپرست؟

بله، رهبر حزب مردم ایران. به هر حال در امریکا با دکتر شایگان، سیف پور فاطمی و نخشب ملاقات کردم و پیغام مهندس بازرگان را به ایشان رساندم.

● پیغام چه بود؟

پیغام این بود که اوضاع ایران در حال تغییر و دگرگونی است و جبهه ملی در ایران در حال تشکیل است و این که شما هم در امریکا کاری بکنید.

● عکس العمل آن ها چه بود؟

شایگان از این پیام و صحبت های من استقبال کرد و از من خواست که این دعوت را از شخصیت های سیاسی حاضر در امریکا داشته باشیم و هرچند که من برای مطالعات علمی به امریکا رفته بودم اما در آغاز ورودم درگیر این فعالیت ها شدم، به طوری که با کمک مرحوم نخشب، صادق قطب زاده که در واشنگتن دانشجوی بود و برادر زاده مرحوم حسین فاطمی (محمد فاطمی معروف به شاهین فاطمی) و ... که در امریکا فعال بودند با دکتر شایگان، جلساتی تشکیل دادیم که منجر به تشکیل جبهه ملی شاخه امریکا شد و تعداد زیادی از فعالان سیاسی در سرتاسر امریکا را گرد هم آوردیم.

● دکتر چمران کجا بود؟

دکتر چمران در مالیفرنیا و البته کسان دیگر هم از دیگر نقاط امریکا در این جبهه فعال بودند به هر حال بعد از تشکیل این جبهه، شورای مرکزی آن نیز انتخاب شدند که ۱۲ نفر آن ها در نیویورک و ۹ نفر نیز در ایالات مختلف امریکا بودند.

● این افراد از احزاب و جریان های سیاسی فکری مختلف بودند، یا منفرد هم بودند؟

بله برخی منفرد بودند. برخی از احزاب دیگر مثلاً نخشب آن جا حزب خودش را داشت و شاید تنها کسی بود که حزبی عمل می کرد. برخی اعضای حزب ملت ایران، یعنی دوستان مرحوم فروهر نیز بودند مثل دکتر بهروز برومند، دکتر پرویز صحت و ... اما جبهه ملی مرکز تجمع شخصیت های سیاسی بود.

● رهبری جبهه ملی در امریکا با چه کسی بود؟

یک شورای مرکزی داشت که رییس آن دکتر شایگان بود و دبیر شورا من بودم و یک هیات اجرایی ۵ نفره نیز انتخاب شد که مسئول تشکیلات، تعلیمات و مالی و تبلیغات بود. مثلاً مرحوم نخشب مسئول اجرایی بود، فاطمی بود، دکتر چمران هم که هنوز دکترای خود را تمام نکرده بود بعد از پایان دکتری به شرق امریکا آمد و جزء هیات اجرایی شد.

● جبهه ملی چه کار می کرد؟

جبهه ملي اعتراضات ايرانيان مقيم امريكا را ساماندهي و به مناسبت هاي مختلف، تظاهرات برگزار مي كرد كه غالبا در برابر كاخ سازمان ملل و يا در واشنگتن جلوي سفارت ايران يا در مقابل كنسولگري ايران در نيويورك برگزار مي شد و يا به صورت كنفرانس هاي مطبوعاتي در مركز ملي مطبوعات در واشنگتن.

● آيا جبهه ملي امريكا با دكتور مصدق هم ارتباط داشت؟

مرحوم دكتور مصدق در آن زمان تحت الحفظ در احمد آباد بود و امكان ارتباط مستقيم وجود نداشت. اما خود من به دليل ارتباطي كه با دكتور غلامحسين مصدق داشتم از طريق او و مكاتبه، با دكتور مصدق ارتباط داشتم. دكتور غلامحسين مصدق رئيس بیمارستان نجميه تهران بود كه موقوفه بود و متولي آن خود دكتور مصدق بود و دكتور غلامحسين مصدق از طرف پدرش آنجا را اداره مي كرد.

● جبهه ملي امريكا با چه هدفی با دكتور مصدق ارتباط داشت؟

قبل از اين بايد بگويم كه جبهه ملي امريكا، ارتباط وسيعي با شوراي مركزي جبهه ملي در تهران داشت. مانند مكاتبات مرحوم شايگان با الهيار صالح رهبر جبهه ملي در ايران. خود من هم با مرحوم مهندس بازرگان مكاتباتي داشتم. اما در مورد دكتور مصدق بيشتريين مكاتبات و ارتباط ما فرستادن گزارش و مطلع كردن ايشان از وقايع، فرستادن كتاب و خبر گرفتن از طريق دكتور غلامحسين مصدق بود.

● آيا با تشكيل جبهه ملي در امريكا در وضعيت سازمان هاي دانشجويي در امريكا نيز تغييراتي ايجاد شد؟

بله، در سازمان دانشجويان ايراني در امريكا نيز تغييراتي صورت گرفت، اين سازمان كه يك ريشه تاريخي با دكتور مصدق داشت اما بعد از کودتاي ۲۸ مرداد كنترل سازمان دانشجويان به دست سفارت ايران در واشنگتن افتاد و سالانه بودجه اي قريب به ۱۸ هزار دلار داشت كه ۱۲ هزار دلار را سفارت ايران تحت عنوان اداره سرپرستي دانشجويان ايراني در امريكا كه وابسته به وزارت فرهنگ بود مي پرداخت. ۶ هزار دلار هم "انجمن دوستي امريكا و خاورميانه" مي پرداخت.

● كار اين سازمان چه بود؟

كار سازمان دانشجويان اين بود كه هر سال يك كنگره تشكيل دهد و عده اي را به عنوان هيات دبيران انتخاب كند و وقتي شاه به امريكا مي رود اين ها به استقبال بروند، تلگراف بزنند و ...

● در واقع يك سازمان دانشجويي كاملا دولتي بود؟

بله، تا اين كه در شهريور سال ۱۳۳۹ تعدادي از دانشجويان فعال ايراني (۱۷ نفر) در جلوي سازمان ملل متحد تظاهراتي عليه شاه و به نفع دكتور مصدق انجام دادند.

● اين ۱۷ نفر چه كساني بودند؟

نخشب، صادق قطب زاده، فاطمي و ... به دنبال اين فرآيند دانشجويان تصميم گرفتند در كنگره دانشجويان ايراني كه هر ساله تشكيل مي شد و بودجه آن را سفارت ايران مي داد و يك انتخابات قلابي و فرمايشي انجام مي گرفت شركت كنند و انتخابات را ببرند. بنا بر اين از تمام نقاط امريكا همه جمع شدند. معمولا در اين كنگره اردشير زاهدي به عنوان سفير ايران حضور مي يافت و بعد از مراسم افتتاح كنگره برگزار مي شد، در اين كنگره نيز اردشير زاهدي سخنراني كرد و طي آن به دكتور مصدق ناسزا گفت و دانشجوياني را كه به طرفداري از دكتور مصدق در مقابل سازمان ملل

تظاهرات کرده بودند بد و بیراه گفت. در همین میان با اعتراض شدید دانشجویان ملی، جو جلسه متشنج شد و اردشیر زاهدی جلسه را ترک کرد ولی انتخابات برگزار شد و دانشجویان ملی توانستند اکثریت را به دست آورند و در اواخر تابستان ۱۹۶۰ سازمان دانشجویان ایرانی به کلی به دست دانشجویان ملی افتاد.

● شما هم در آن جلسه حضور داشتید؟

خیر من نبودم. اما در جریان قرار داشتم. اما به هر حال در نتیجه انتخابات شاهین فاطمی، صادق قطب زاده، سیروس پرتوی، مجید تهرانیان، به عنوان هیات دبیران انتخاب شدند که همه نیروهای ملی و یا ضد رژیم بودند. بعد از این انتخابات سفارت ایران دیگر آن ۱۸ هزار دلار را نداد و سازمان دانشجویان ایرانی ضمن این که استقلال خود را از سفارت به دست آورد اما امکانات مالی خود را از دست داد.

● آن سازمان امریکایی که سالانه ۶ هزار دلار می داد چرا پرداخت خود را قطع کرد؟

آن یک سازمان امریکایی بود که با رژیم شاه همکاری می کرد و حاضر نبود به مخالفان شاه کمک کند. به هر حال در اواسط سال ۱۳۳۹ دو سازمان گسترده ملی در امریکا تاسیس شدند. یکی سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا و دیگری جبهه ملی شاخه امریکا که هر دو سازمان به طور هماهنگ فعالیت می کردند زیرا برخی از دانشجویان مانند شاهین فاطمی و صادق قطب زاده عضو شورای مرکزی جبهه ملی هم بودند.

● در سال ۱۹۶۰ حدود یک سال از پیروزی انقلاب کوبا می گذشت. لذا از آن جایی که کوبا در همسایگی امریکا قرار داشت و از سوی دیگر گفتمان غالب انقلاب های آن دوران مارکسیسم و سوسیالیسم بود، با توجه به این شرایط فضای جنبش های اجتماعی و دانشجویی در این دوران در امریکا چگونه بود؟

در آن تاریخ دو انقلاب در جهان صورت گرفته بود که کاریزمای انقلابی داشت، انقلاب کوبا و انقلاب الجزایر. در آن تاریخ ایرانیان مقیم امریکا یا اروپا، فعالیت های سیاسی را تشدید کرده بودند. مثلاً فعالان حزب توده، مارکسیست ها، جبهه ملی، مسلمان ها همه بودند که در یک جهت حرکت می کردند. اگر چه اعضای جبهه ملی بیشتر ملی ها و مسلمان ها بودند و از توده ای ها حضور نداشتند. البته حزب توده تشکیلات و فعالیت و نشریات خاص خود را داشت که از آلمان شرقی هدایت می شد. در این فضا طبیعی بود که جو رادیکالیزه شود و وقایعی که در ایران اتفاق می افتاد بر ایرانیان خارج از کشور اثرات زیادی می گذاشت. بدین معنا که هر اتفاقی که در ایران می افتاد ایرانیان خارج از کشور چه در اروپا و چه در امریکا، اعتراضات خود را بیان می کردند و به سازمان های بین المللی مراجعه می کردند و ...

● آیا در اروپا هم جبهه ملی تشکیل شد؟

همزمان با تشکیل جبهه ملی شاخه امریکا، جبهه ملی اروپا هم تشکیل شد و سازماندهی خاص پیدا کرد.

● چه کسانی بودند؟

دکتر شاپور رواسانی که اکنون استاد دانشگاه در آلمان است و بعضاً هم به ایران می آید، راسخ که او نیز در آلمان بود آمد، مرحوم دکتر شریعتی بود، برادران شاکری بودند و ...

● **آقای دکتر ورجاوند هم بودند؟**

بله، دکتر ورجاوند هم بود که همگی در جبهه ملی اروپا فعالیت داشتند. با شکل گیری این دو سازمان در اروپا و آمریکا ارتباطات سازمانی هم بین آن ها به وجود آمد.

● **رابط آن ها که بود؟**

رابط خاصی نداشتیم. اما من از طرف شورای مرکزی جبهه ملی در آمریکا با آن ها در ارتباط بودم و مرحوم دکتر شایگان نیز به عنوان رئیس شورای مرکزی جبهه ملی در آمریکا با شاخه اروپا همکاری می کردند.

● **مثلاً چه کار می کردند. نشریه ای هم داشتند؟**

بیانیه ها و قطعنامه های مشترک می دادیم. در اروپا روزنامه "ایران آزاد" ارگان جبهه ملی اروپا منتشر می شد که تا زمانی که شریعتی در اروپا بود سردبیری آن را به عهده داشت ما در آمریکا مجله "جبهه اندیشه" را منتشر می کردیم که مسئولیت آن با مرحوم نخشب بود. البته باید بگویم که کار جبهه ملی چه در آمریکا و چه در اروپا غالباً دفاعی بود بدین معنا که از مبارزات داخل ایران دفاع می کرد.

سخن تونی بلر و نبرد ایدئولوژیک اعلان جنگ به یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان است

میزان نیوز ۸۴/۱۰/۲۳

آقای دکتر یزدی از آنجا که مسئولیت این بمب گذاری های را دو گروه وابسته به القاعده از طریق شبکه های اینترنتی برعهده گرفته اند، به نظر شما اساساً هدف از اینگونه اقدامات تروریستی چه می تواند باشد؟

این بمب گذاری ها از چند جنبه قابل بررسی است. اول اینکه باید بررسی شود چه گروه هایی این کارها را انجام می دهند. تا به حال هیچ گونه اطلاعات و گزارش رسمی در این زمینه وجود ندارد. گروه هایی با نام های مختلف خودشان را وابسته به القاعده می دانند و القاعده نیز سازمانی است که ادعا می کند سراسری و جهانی است. اگرچه افرادی مانند زرقاوی و بنلادن را به عنوان پایه گذار و رهبر القاعده معرفی می کنند، اما معلوم نیست که چه کسانی مسئولش هستند. در نتیجه قضاوت نهایی درباره اینکه این بمب گذاریها کار چه گروهی است بسیار مشکل می باشد. مطالبی هم که بر روی شبکه های اینترنتی منتشر شده اند برای جمع بندی و قضاوت کافی نیستند.

دوم اینکه باید بررسی شود این کارها با چه هدفی انجام می گیرد. هدف هایی وجود دارد که تروریست ها به عنوان بهانه از آن ها استفاده می کنند. مثلاً می گویند انگلیس و آمریکا در عراق و افغانستان کارهایی را انجام می دهند و ما نیز همان اعمال را در اروپا یا آمریکا انجام می دهیم. باید پرسید آیا انگیزه و هدف همین است و یا آنچه در عراق و افغانستان می گذرد تنها بهانه ای است برای این کارها.

در جریان ۱۱ سپتامبر، آمریکایی‌ها نه در افغانستان حضور داشتند و نه در عراق و تنها ایرادی که می‌توانست مطرح شود حمایت از اسرائیل علیه مردم فلسطین بود. اگر کسانی دارای چنین امکاناتی هستند که می‌توانند در نیویورک به تاسیسات بزرگی مانند ساختمان سازمان تجارت جهانی حمله کنند، چرا از امکاناتشان در خود اسرائیل استفاده نمی‌کنند و یا چرا به کمک خود فلسطینی‌ها نمی‌روند؟ این‌ها مسائلی است که باید پاسخ داده شود؛ با این حال تروریست‌ها می‌گویند بمب‌گذارها را در واکنش به اعمال آمریکا بیهوا در عراق و افغانستان انجام می‌دهند.

سومین مسئله این است که آیا این کارها که به نام اسلام می‌کنند، توجیهی از نظر دینی و اسلامی دارد یا ندارد؟ آیا به عنوان مسلمان با هرگرایش و هرقرائتی از دین آیا ما حق ارتکاب چنین اعمالی را داریم یا نداریم؟ آیا یک گروه اسلامی می‌تواند به عنوان جنگ صلیبی علیه مسیحیان به افراد غیرمسلح و غیرنظامی حمله کند و این‌گونه اعمال را مرتکب شود یا نه؟ این به شدت مورد سوال است.

هم درقرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که ما را از انجام این اعمال پرهیز می‌دهد، هم رویه و سنت خود پیامبر درجنگ‌ها این چنین بوده است و هم برای ما که خود را شیعیان علی می‌دانیم درنهج البلاغه دستورات فراوانی وجود دارد که مسلمانان حق ندارند درهیچ شرایطی به زنان و مردان غیرنظامی و کسانی که درشهرها و درون سرزمین دشمن زندگی می‌کنند، حمله کنیم. اما با این حال شاهدیم که این‌گونه اعمال صورت می‌گیرد. به مردمی که هیچ گناهی ندارند ولو اینکه دولتهایشان مرتکب جنایت شوند، اجازه حمله داده نشده است.

اگر ما منطق حمله به مردم عادی را بپذیریم باید تسلیم این منطق هم بشویم که اگر انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها از رفتار حکومت‌های اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران ناراحت هستند، ایرانی‌ها را درهرکجا که گیر بیاورند مورد ضرب و شتم و شکنجه قراردهند. اگر دولت انگلیس درعراق مرتکب جنایت می‌شود که می‌شود، ما نباید این را تعمیم بدهیم به مردم غیر نظامی در خود آمریکا یا انگلستان.

در ادبیات دینی ما از این نوع دستورات بسیار وجود دارد که ما حق انجام چنین اعمالی را نداریم، از نمونه‌های تاریخ می‌توان به جنگ‌های صلیبی اشاره کرد. در آن جنگ‌ها یکی از فرماندهان مسلمانان و کرد با نام صلاح الدین ایوبی بود که در پیروزی مسلمانان در آن جنگ‌ها نقش کلیدی داشت. کتاب‌های معتبر تاریخ در رابطه با جنگ‌های صلیبی، اعتراف می‌کنند که هنگامی که مسیحیان بر بیت المقدس غلبه پیدا می‌کردند، همه مردم را از دم تیغ می‌گذراندند، به طوری که درخیابان‌های بیت المقدس جوی خون راه می‌افتاد. اما هنگامی که صلاح الدین ایوبی بر بیت المقدس تسلط پیدا کرد، دستوراتی صادر نمود مبنی بر اینکه هیچ غیرنظامی کشته نشود، به حیوانات لطمه نزنند، به باغ‌ها و محصولات مردم آسیب نرسانند و غیره. مجموعه این دستورات بعدها منجر به آن شد که مقررات و قوانین بین‌المللی درباره نحوه اداره جنگ‌ها، مشارکت درجنگ و رفتار با مردم غیرنظامی شکل بگیرد و این قوانین ریشه در دستورات صلاح الدین دارد.

بین علمای اسلام، چه شیعه و چه سنی، اجماع وجود دارد که این کارهایی که به نام اسلام انجام می‌شود هیچکدام ربطی به اسلام ندارند. بنابراین کسانی که این بمب‌ها را منفجر می‌کنند، به ناحق خود را به دین و اسلام نسبت می‌دهند. متأسفانه جو عمومی درکشورهای غربی به گونه‌ای است که اگر

یک مسلمان مرتکب ترور شود، همه مسلمان ها را تروریست تلقی می کنند و تعدا می گویند « تروریست های مسلمان» یا « مسلمانان تروریست»؛ درحالیکه ما هیچگاه نشنیده ایم که مثلا اگر بریگاردها سرخ در ایتالیا و آلمان دست به بمب گذاری می زدند، یک رسانه خبری بگوید مسیحیان تروریست یا تروریست های مسیحی این کار را انجام داده اند. یا اگر در اوکلاهما که یک گروه آمریکایی یکی از ساختمان های با عظمت ایالتی را منفجر کرد و بیش از ۲۰۰ نفر را کشت، کسی نگفت که آن ها مسیحیان تروریست بودند. اما متأسفانه نوعی از پیش داوری درمیان برخی از نویسندگان غربی وجود دارد که این اقدامات نسنجیده و خلاف دین و اسلام را به پای اسلام می گذارند و تبلیغات می کنند که مسلمانان تروریست هستند و ناخود آگاه و یا آگاهانه چه در انگلستان، آلمان، اسپانیا و یا آمریکا به مردم عادی مسلمان و به مساجد حمله می کنند.

اینگونه اعمال هم از نظر آموزه های دینی خلاف هست و هم خلاف مصالح عمومی مسلمانان می باشد. به نظر من مسلمانان در هرکجای دنیا هستند چه شیعه و چه سنی باید علیه این گونه حرکت ها موضع بگیرند و آن ها را محکوم بکنند. و اگر کسی می خواهد با امپریالیسم و تجاوز خارجی بجنگد، این کار قاعده دیگری دارد.

در رابطه با اظهارات تونی بلر مبنی بر « لزوم نبرد ایدئولوژیک برای ریشه کن کردن تروریسم»، اولاً منظور ایشان از نبرد ایدئولوژیک چیست؟ و ثانياً آیا فکر می کنید انفجارهای مادرید و لندن مانند انفجارهای نیویورک به اتخاذ تصمیماتی سرنوشت ساز برای برخی از کشورها منجر شوند؟

منظور از نبرد ایدئولوژیک را البته آقای تونی بلر توضیح ندادند اما اشارات در اینجا کامل تر از صراحت است. وقتی نخست وزیر انگلستان می گوید ایدئولوژی، به معنی آن است که باید خود اسلام را مورد تهاجم قرار داد. من اینطور احساس می کنم که وقتی بلرمی گوید نبرد ایدئولوژیک، یعنی به جای اینکه تروریست ها را پیدا کنند، باید علیه خود اسلام موضع بگیرند. و این بسیار خطرناک است. در واقع به این معناست که اگر جمع کوچکی از مسلمانها کار خلافي کردند، شما به یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان در دنیا اعلان جنگ بدهید. بر علیه اسلام اعلان جنگ بدهید. مثل این می ماند که اگر ما با آمریکا اختلاف داریم، این اختلاف تبدیل به نبرد میان مسلمانان و مسیحیان بکنیم. طبیعی است که این امر با هیچ عقل و منطقی قابل قبول نیست. در باره سخنان بلر باید گفت که این دستورات یا اقدامات پیشگیرانه، بیش از همه بر مسلمانان این مناطق اثر منفی می گذارد.

واقعیت آن است که زمانی اسلام یک اندیشه و دین بعیدی در اروپا بود. در مکانی بسیار دور افتاده نسبت به لندن جایی بود که به آن مکه می گفتند و دریابان ها مسلمان هایی بودند. در آن زمان اسلام در زندگی روزمره اروپایی ها و آمریکایی ها وجود نداشتند. اما امروز اسلام در متن فرهنگ غربی حضور دارد. امروز اسلام در همسایگی آقای تونی بلر ساکن است. در اروپا حدود ۲۷ میلیون مسلمان زندگی می کنند و در برخی از کشورها مانند فرانسه، اسلام مذهب دوم به شمار می رود. در انگلستان، مسلمانان اقلیتی تعیین کننده در انتخابات محسوب می شود. در آمریکا ۷ میلیون مسلمان وجود دارد و اسلام مذهب دوم است. مسلمانان به جهت ادبیات و روش زندگی تاثیرگذار هستند و امروز دیگر اسلام چیزی نیست که فرسنگ ها دور و آنسوی دنیا قرار داشته باشد. اسلام در خود

زندگی مردم اروپا و آمریکا حضور دارد و نهادهای دینی اروپایی و آمریکایی خودشان از این حضور احساس ترس می کنند. این احساس ترس نشأت گرفته از دینامیسم و پویایی اسلام است.

ممکن است ما مسلمانها کارها یی بکنیم که خلاف باشد. ممکن است ما مسلمان ها نمونه های خوبی از اسلام نباشیم. اما پرونده اسلام را به عنوان یک دین و ایدئولوژی باید از رفتارهای مسلمان ها جدا کرد. اسلام در ذات خودش یک نوع جاذبه و پویایی دارد و کسانی که در آمریکا یا اروپا ادیان جهان را مطالعه می کنند بر این باورند که اسلام همچنان مانند یک کوه آتشفشان حرکت می کند و هنوز پتانسیل زیادی برای تاثیرگذاری بر فرهنگ جهانی دارد. بنابراین نهادهای دینی اروپا از وجود خود اسلام احساس ناراحتی می کنند.

به رغم اینکه ما مسلمان ها الگوها و نمونه های خوبی از دینمان نیستیم، اما می بینیم که در کشوری مانند فرانسه بزرگان و فرهیختگانی مانند روزه گارودی از طریق مطالعات خودشان مسلمان می شوند. و این سلسله پیام هایی برای دنیا و به خصوص نهادهای مذهبی اروپایی می فرستد.

اخیرا و در زمان تنظیم قانون اساسی اروپا، پاپ ژان پل دوم به مسئولان تنظیم پیش نویس قانون اساسی نوشت که درباره تاثیر و حضور مسیحیت در اروپا در قانون اساسی چیزی را بگنجانند. آن ها جواب دادند که اگر ما بخواهیم چنین چیزی را در قانون وارد کنیم، لاجرم باید از تاثیر و حضور فرهنگ یهودی و اسلامی هم نام ببریم. به عبارت دیگر اروپایی ها دیگر نمی توانند حضور اسلام را در قاره خودشان نادیده بگیرند. در آمریکا نیز همین گونه است. در آمریکا هنگامی که رییس جمهور جدید انتخاب می شود بر طبق یک سنت قدیمی نمایندگانی از طرف مسیحیان، یهودیان و مسلمانان مراسم هایی را در آنجا اجرا می کنند. بنابراین آنها نمی توانند اسلام را در آمریکا نادیده بگیرند. این ها که گفتم ریشه های واکنشی است که علیه اسلام و مسلمان ها صورت گرفته است.

یکی از مفسرین در توجیه سخنان بلر گفته است که خشونت می که مسلمانان از خود نشان می دهند خشونتی در خود قرآن است. در واقع می خواهند خود قرآن را مورد بحث قرار دهند. قربانیان این ایده، مسلمانان آمریکا و اروپا خواهند بود. پس از ۱۱ سپتامبر کسانی که عرب بودند و یا خاورمیانه ای بودند و حتی اسامی شان اسامی خاورمیانه ای بود مورد تعقیب قرار می گرفتند و بازداشت می شدند.

اما در پاسخ به این سوال که آیا این سیاست بریتانیا تاثیری در سر نوشت کشورهای اسلامی خواهد گذاشت یا نه، باید بگویم که به نظر من تاثیری نخواهد گذاشت. دولت های کشورهای اسلامی بیش از هر چیز با مردم خودشان مشکل دارند. اگر این دولتها بتوانند مشکل شان را با مردم حل کنند سیاست های خارجی نمی توانند کاری بکنند و لطمه ای بزنند.

آیا انفجارهای لندن و مادرید باعث نزدیکتر شدن شدن مواضع کشورهای اروپایی و آمریکا خواهد شد و در نهایت شکاف پدید آمده در زمان جنگ عراق را پر خواهد کرد؟

قطعا وقتی چنین اتفاقاتی رخ می دهد کشور هایی که آسیب می بینند با هم احساس نزدیکی خواهند کرد. بخشی از این احساس نزدیکی مربوط به ضرورت مبادله اطلاعات است. اگر در مادرید بمبی منفجر شد و اسپانیا توانسته است مسببین را شناسایی و بازداشت کنند و نوع بمب ها را شناسایی نماید، امروز اسکاتلند یارد هم مجبور است با اسپانیا هماهنگ شود و از تجارب آن استفاده کند. این

خود سبب نزدیکی امنیتی این کشورها می شود. اما چون کسانی که دست به اینگونه اعمال می زنند به نام اسلام عمل می کنند قطعاً به عنوان مثال میان اسپانیا و بریتانیا یک نوع همکاری های فرهنگی به وجود خواهد آمد تا مسئله را از زاویه دیگری که آقای تونی بلر اسمش را نبرد ایدئولوژیک گذاشته است مورد بررسی قرار دهند. در نهایت باید گفت که این مسایل باعث نزدیکی آمریکا و اروپا نیز خواهد شد.

رابطه با سوریه: هم جرمه، هم هزینه

روزآنلاین - ۸۴/۱۰/۲۵

عبدالحلیم خدام مرد شماره ۲ سوریه و دست راست بشار اسد با افشاگری خود، معادلات سیاسی در سوریه را به هم ریخت و فشار مضاعفی علیه دولت سوریه ایجاد کرد. درباره دلیل این افشاگری ها و تاثیر فشارهایی که بر سوریه وارد می شود بر ایران و طرح خاورمیانه بزرگ روز آنلاین با دکتر ابراهیم یزیدی وزیر امور خارجه دولت موقت که از قضا آشنایی نزدیکی هم با عبدالحلیم خدا دارد گفت و گو کرده است.

● تحلیل شما از سخنان عبدالحلیم خدام چیست؟

سخنان آقای خدام و رفتنش به فرانسه و اظهارات علنی و انتشارش در تلویزیون العربیه در واقع انعکاس تلاطم عظیمی است که جامعه سوریه با آن روبرو است. نظام حاکم بر سوریه از دوران قبل هم با مسایل و مشکلات جدی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبرو بود. پس از درگذشت حافظ اسد و جانشینی بشار اسد، تلاطم های درون حاکمیت سوریه تشدید شد و این تشدید تلاطم های درونی، که چند سال طول کشید، با سخنان آقای عبدالحلیم خدام به سطح خارجی بروز و ظهور پیدا کرد. در واقع سخنان آقای خدام نه بحران ساز، بلکه انعکاس بحران بسیار عمیق در حاکمیت و نظام سیاسی سوریه محسوب می شود. در اینجا باید در نظر گرفت که خدام در اعتراض به آنچه که می گذرد منحصر به فرد نیست. کادرهای قدیمی حزب بعث سوریه کم و بیش با نظر خدام موافق هستند. خودکشی وزیر کشور سوریه و اعتراضاتی که برخی دیگر از کادرها دارند مبین این است که آقای بشار اسد در مدیریت سوریه دچار یک بحران شدید می باشد.

سمت موروثی

● حافظ اسد توانسته بود سوریه را در بسیاری از بحران ها و مشکلات با ثبات نگه دارد. چه تفاوتی بین حافظ و بشار اسد است؟

حافظ اسد یکی از افسران برجسته ارتش سوریه، یکی از رهبران موثر و با نفوذ حزب بعث سوریه و از قدیمی ترین کادرها بود. وی تجربه کافی برای مدیریت و مهار کشور را داشت. اما آقای بشار اسد، به عنوان پسر حافظ اسد آمده است نه بر اساس کفایت ها و عملکردها. شما می دانید که قبل از درگذشت حافظ اسد تغییراتی در قانون اساسی سوریه داده شد تا آقای بشار اسد به عنوان فرزند حافظ اسد بتواند جایگزین پدر شود. یعنی ایجاد یک سمت موروثی. سپس قبل از آنکه آقای بشار اسد به سن قانونی برسد حافظ اسد درگذشت و اینها مجبور شدند باز هم تغییراتی در قانون بدهند تا رهبری شامل

آقای بشار اسد شود. خب این نکته بسیار مهمی است. از طرف دیگر عبدالحلیم خدام از قدیمی ترین اعضای حزب بعث سوریه و از همان ابتدا همراه حافظ اسد بوده است. او بیش از ۵۰ سال عضو حزب، ۳۵ سال وزیر امور خارجه و سال ها معاون رییس جمهور سوریه بوده است. چنین فردی با کوله باری از تجارب نیم قرنی، قطعاً نمی تواند با تمام مواضع و عملکردهای آقای بشار اسد موافق باشد. ضمن آنکه مواضع و عملکردهای اسد جوان نمی تواند خالی از خطا و اشتباه باشد. در همین سخنانی که خدام با العربیه داشت به این نکات اشاره می کند و می گوید آقای بشار اسد علاوه بر اینکه دهن بین است، سخنانی می گوید و اشتباهاتی می کند و سپس می فهمد که اشتباه کرده است، اما به جای اینکه درست کند بدتر می کند. فردی با سابقه خدام در حزب حاکم بر سوریه مجبور شده است تسلیم فردی فاقد تجربه و دانش لازم برای مقامی که اشغال کرده است شود. اصلاً یک چنین ساماندهی، ایرادات کلیدی و اساسی دارد. در حالیکه کادرهای قدیمی در حزب هستند، یک فرد جوان که تجربه کافی ندارد رییس جمهور شده است. یعنی این سیستم عملاً دچار تعارض درونی است، و این تعارض یک جایی خود را نشان می دهد و حالا در سخنان خدام خودش را نشان داده است. در واقع آقای خدام بعد از ۵ سال ریاست جمهوری بشار اسد دیگر به آخر خط رسیده بود که به این کار دست زد. من خدام را از نزدیک می شناسم. در دوران بعد از انقلاب چندین بار به ایران سفر کرده است. در سوریه مهمان او بودم. در کنفرانس سران جنبش غیر متعهدها هم در کوبا که همراه حافظ اسد آمده بود با هر دوی آنها جلسات متعددی داشتیم. وقتی از کوبا برمی گشتم با دعوت حافظ اسد با هوپیمای اختصاصی او، به همراه اعضای هیات به سوریه رفتیم و در طول پرواز طولانی فرصت خوبی بود که هم با حافظ اسد و هم با خدام بحث های فراوانی داشته باشیم. خدام آدم باهوشی و زیرکی است. چنین فردی نمی تواند در تمام موارد با یک جوان بی تجربه هماهنگی کند.

نقش خدام در سیاست های سوریه

● با توجه به شناختی که شما از عبدالحلیم خدام دارید آیا وی واقعا یک فرد اصلاح طلب است یا اینکه به خاطر مسایلی که گفتید با بشار اسد دچار اختلاف شده و دست به این افشاگری ها زده است؟

اول باید تعریف کنیم که اصلاحات یعنی چه، وقتی می گوئیم جنبش اصلاح طلبی، این جنبش در ایران یک معنا دارد و در سوریه یک معنای دیگر. اگر منظور از اصلاحات در سوریه این باشد که حزب بعث حاکم بنا به ضرورت، تغییرات سیاسی و اقتصادی را به میزانی بپذیرد، خب بله، آقای خدام طرفدار آن بود. اما اینکه آیا مجموعه ساختار حاکمیت در سوریه از جمله بشار اسد اصلاحاتی از آن نوع را پذیراست، معلوم نیست.

● آقای عبدالحلیم خدام در مورد برخورد لبنان از ابتدا طرفدار چه تزی بود؟

از اوایل جنگ داخلی در لبنان مساله حضور ارتش سوریه در لبنان مطرح شد. بنابراین آقای خدام که همان موقع عضو شورای تصمیم گیری در سوریه بود، نمی تواند بگوید با این موضوع مخالف بوده و دخالتی نداشته است. به هر حال سوریه برای ادامه حیات اقتصادی خود به فضای لبنان و به مرادده با لبنان احتیاج دارد، و از منافع کلان راه بر دبی سوریه محسوب می شود. بنابراین نمی تواند نسبت به تحولات لبنان بی تفاوت باشد. هنگام جنگ در اوایل دهه ۷۰، تناسب نیروهای سیاسی اجتماعی در لبنان به ترتیب مسیحیان اول، سنی ها دوم و شیعیان سوم بودند. در حالیکه از نظر جمعیت شیعیان در ردف اول، سنی ها دوم و مسیحیان سوم هستند. یک چنین عدم تعادلی در روابط

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی لبنان نمی توانست پایدار بماند. بنابراین بر اساس یک قانون اساسی نانوشته و توافقی که از زمان قیمومیت فرانسه در لبنان پا بر جا مانده است، همیشه به طور سنتی رییس جمهور مسیحی است، رییس ستاد ارتش مارونی، رییس مجلس شیعه و نخست وزیر هم از میان سنیان است. اما این نظام طایفه ای، به تعبیر خود لبنانی ها، قابل دوام نبود. به طوریکه در دورانی که امام موسی صدر در لبنان فعال بود، یکی از اندیشه های سیاسی درست ایشان این بود که می خواستند نظام طائفی در لبنان را بردارند و یک نظام دموکراتیک به وجود بیاورند. یعنی رییس جمهور داوطلب شود، از هر فرقه و مذهبی، و با آرای مستقیم مردم انتخاب شود، خواه مسیحی باشد یا مسلمان شیعی یا سنی. وقتی جنگ درگرفت تعادل نیروها بین مسلمانان و مسیحیان از یک طرف و فشاری که اسرائیل برای اشغال جنوب لبنان و انضمام جنوب لبنان تا رودخانه لیتانی به خاک اشغالی، وارد آورد، همه را مجبور کرد که بپذیرند ارتش سوریه وارد لبنان شود. اتحادیه عرب هم آنرا تأیید کرد و سالی ۷۰۰ میلیون دلار هزینه ارتش سوریه در لبنان را می پرداخت. همه این ها برای این بود که تعادل نیروها در لبنان به گونه ای تغییر پیدا نکند که به ضرر قطعی مسلمانان تمام شود. اما امروز آن شرایط به کلی عوض شده است. نزدیک به چهل سال از فعالیت آقای موسی صدر می گذرد، نقشی که مرحوم چمران در جنوب لبنان ایفا کرد، تشکیل حرکت محرومین و جنبش اهل یا امواج المقاومة اللبنانية و سپس نیروی جدید حزب الله، همه این ها منجر به این شده است که تعادل نیروها دیگر مانند سال های قبل از ۱۹۷۰ نباشد. امروز هیچ نیرویی، چه داخلی و چه خارجی، نمی تواند قدرت حزب الله را در لبنان انکار کند و نادیده بگیرد. با توجه به این وضعیت، بسیاری از لبنانی ها براین باور هستند که نیازی به حضور ارتش سوریه در لبنان نیست. بخصوص که حضور سی و چند ساله ارتش سوریه در لبنان باعث شده که سوری ها در تمام امور داخلی لبنان، از تعیین وزیر تا غیره دخالت کنند. این چیزی نبود که لبنانی ها برتابند. همه این ها دست به دست هم داد و زمینه برای خروج ارتش سوریه از لبنان فراهم شد. بخشی از مشکلاتی که به وجود آمده است به دنبال خروج نیروهای سوری از لبنان است. آقای عبدالحلیم خدام هم در تمام آن دوران ها یکی از ارکان تصمیم گیری بوده است، اما در صحنه بسیار متحول خاورمیانه، هیچ چیزی ثبات دائمی ندارد و آنچه ۳۰ سال پیش عمل درستی محسوب می شد و یا قابل توجیه بود امروز دیگر قابل قبول نیست. شاید اشکال و ایراد سیاست های آقای بشار اسد این باشد که با نگاه های ۲۰ سال پیش به صحنه روابط لبنان و سوریه می نگرند.

● حزب الله لبنان توسط سوریه همواره حمایت و کمک شد. با این حال حزب الله هم با خروج ارتش سوریه موافق بود؟

حزب الله لبنان هم با خروج نیروهای سوری از لبنان موافق است اما با برخورد خصمانه و تقابل با سوریه و تیرگی روابط دو کشور موافق نیست.

● با وجود اینکه ایران هم حامی حزب الله است و هم با سوریه روابط دوستانه ای دارد، چه نظری در خصوص خروج ارتش سوریه از لبنان داشت؟ تا جایی که من می دانم ایران حاضر نشده است مستقیماً در این مورد موضع بگیرد. هر نوع موضع گیری در این شرایط، مداخله در امور لبنان یا سوریه تلقی می شود و به ضرر ایران است. سوریه تنها متحد استراتژیک ایران، اکنون دچار یک بحران جدی شده است. با توجه به اینکه ایران هم تحت فشارهای خارجی قرار دارد بحران سوریه چه تاثیری بر روی ایران می گذارد؟

بستگی دارد به اینکه تصمیم گیرندگان ایران چه تحلیلی و چه نگاهی به وضعیت کنونی سوریه و لبنان و کل خاورمیانه داشته باشند. نباید فراموش کنیم که اگرچه در دوران جنگ تحمیلی و حمله عراق به ایران، سوریه جانب ایران را گرفت ولی از آن هم بهره‌هایی فراوان هم برد. سالیانه مقادیر زیادی نفت مجانی از ایران می‌گرفت و برابر مقدار نفت مجانی، نفت به قیمت زیر بازار، بسیار ارزان گرفته بود، که الان هم بابت آن به ایران بدهی دارد، اما در جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ سوریه به اردوی کشورهای عربی و آمریکا علیه عراق پیوست. سوریه در سیاست خارجه خود در منطقه بسیار عمل‌گرایانه رفتار کرده است. بنابراین اینکه سوریه در منطقه متحد استراتژیک ایران است یا نیست قابل بحث است و آیا سوریه در شرایط کنونی ایران یا حتی بعد از جنگ دوم خلیج فارس به عنوان متحد ایران چه کمکی می‌توانست و یا می‌تواند به ایران کند محل تردید و مناقشه است. ایران حامی حزب الله لبنان است، ایران کمک‌هایی را که به حزب الله می‌کند از طریق دمشق انجام می‌دهد و هیچ‌گاه کمک به حزب‌الله لبنان را انکار نکرده است. زیرا حزب الله را تروریست نمی‌داند. درست است که یکی از کانال‌های مهم ارسال کمک‌ها به لبنان از طریق دمشق بوده است اما این تنها راه منحصر به فرد نیست و ایران می‌تواند از راه‌های دیگری به کمک خود به حزب الله لبنان ادامه دهد. در هر حال ایران در شرایط کنونی باید به این نکته بپردازد که منافع ملی ایران در منطقه چیست و چگونه می‌تواند این منافع را حفظ کند و چگونه می‌تواند به گونه‌ای رفتار نماید که پیامد‌ها و عوارض آنچه که در سوریه می‌گذرد گریبانگیر ایران نشود. برای اینکه خود ایران به اندازه کافی با جامعه بین‌الملل مشکل دارد.

خاورمیانه بزرگ: مشکلات

● مشکل اصلی خاورمیانه، اسرائیل است. فکر می‌کنید صحبت‌های آقای رییس‌جمهور درباره اسرائیل واقع بینانه باشد؟

من بر این باور هستم که فلسطینیان پس از سال‌ها مبارزه توانسته‌اند حق خودشان را برای داشتن یک کشور، برای یک وطن، برای یک دولت مستقل فلسطینی در دنیا جا بیندازند. امروز در صحنه جهانی و در میان همه کشورهای اتفاق نظر وجود دارد، که فلسطینی‌ها حق دارند در غرب رودخانه اردن و نوار غزه دولت مستقل خود را تشکیل دهند. حتی حکومت شارون هم نتوانسته این را نادیده بگیرد و آن را پذیرفته است. یعنی روند تغییرات و تحولات به گونه‌ای است که اسرائیل هیچ‌چاره‌ای جز اینکه این داروی تلخ را بنوشد و بپذیرد و تسلیم شود، ندارد. برای اینکه خاورمیانه بزرگی که غربی‌ها و در رأسشان آمریکا دنبال آن هستند، منحصر به خاورمیانه کلاسیک نیست و ترکیه، ایران و آن طرف‌تر مصر، آسیای مرکزی و قفقاز، تمام جزو خاورمیانه بزرگ محسوب می‌شوند. برای اینکه این تغییرات در خاورمیانه بزرگ صورت بگیرد لاجرم قضیه فلسطین و اسرائیل باید حل شود. تا زمانی هم که یک دولت مستقل فلسطینی تشکیل نشود و عملاً و رسماً به کشتار و جنایات در این منطقه خاتمه داده نشود، تحقق خاورمیانه بزرگ امکان‌پذیر نخواهد بود. به همین دلیل است که حتی آمریکا هم به دولت اسرائیل فشار می‌آورد که به هر حال نقشه راه را پیاده کند. اما اسرائیل زیر بار نمی‌رود، زیرا پایان تخاصمات و برقراری صلح با همین شکلی که اکنون مطرح است، یعنی با تشکیل دولت مستقل فلسطینی با پایتختی بیت المقدس شرقی و حل مشکل بازگشت آوارگان فلسطینی، همه شواهد می‌گوید که در درازمدت اسرائیل موضوعیت خود را به عنوان کشوری که صرفاً دست یهودی‌ها باشد، از دست خواهد داد و همه پیش‌بینی‌ها این است که آن ایده‌ای که فلسطینی‌ها زمانی

مطرح کردند شانس بیشتری برای عملی شدن دارد. فلسطینی ها پیشنهاد کردند که راه حل بحران منطقه تشکیل یک دولت دموکراتیک از یهود و مسیحی، مسلمان و عرب و غیرعرب است. راه گریزی هم برای آن وجود ندارد. اما مشکل این است که اگر اسرائیل صلح را بپذیرد، همه علائم می گوید که ترکیب جمعیت به ضرر یهودیان عوض می شود. اگر خاطرتان باشد در سال گذشته شارون حاضر نبود با ابومازن بنشیند و صحبت کند و بهانه می آورد. ابومازن پیشنهادی را مطرح کرد و گفت اسرائیل نوار غزه و غرب رودخانه اردن را هم منضم بکند به خاک اسرائیل و همه ما را به عنوان شهروندان اسرائیل بپذیرد. این سخن محمود عباس موجب واکنش شدیدی در خود اسرائیل شد و اینکه اگر ما این کار را بکنیم ترکیب جمعیت به نفع اعراب عوض می شود و آن چیزی که می ترسیم بر سرمان خواهد آمد. بنابراین دولت اسرائیل نگران آینده خود به عنوان یک کشور یهودی است. اما این قضیه باید حل شود چون تا این قضیه حل نشود طرح خاورمیانه بزرگی که آمریکایی ها دنبالش هستند عملی نخواهد بود.

● ما در مقاله تان در شرق گفته بودید که ابتدا وقتی آقای احمدی نژاد سخنانی درباره اسرائیل گفت فکر کردید از روی احساسات باشد اما سپس که این سخنان تکرار شد دیدید که با یک برنامه مشخصی گفته می شود و اینگونه تحلیل کردید که دلیل گفتن آن سخنان معطوف کردن توجه جهانیان و آمریکا به سمت قضیه اسرائیل است تا شاید فشارها و حساسیت ها از پرونده هسته ای ایران کم شود و به سمت قضیه اسرائیل معطوف شود تا ایران هم آرام آرام برنامه های هسته ای اش را پیاده کند. آیا این برداشت درست است؟

مطلبی را که من در آن مقاله نوشتم آقای احمدی نژاد بعدها تایید کرد و با صراحت در سخنانش گفت آنچه در مورد اسرائیل گفته است بخشی از یک استراتژی از قبل تنظیم شده می باشد. حالا آن استراتژی چیست و با چه اهدافی تنظیم شده است من نمی دانم. ایشان هم توضیح ندادند. اما می توانیم بدون اینکه بدانیم اهداف آن استراتژی چیست این احتمال را بدهیم که طرح این قضایا موجب می شود مساله اسرائیل و جبهه گیری اش علیه ایران در سطح بین الملل به گونه ای شکل بگیرد که مساله فعالیت های هسته ای ایران را در اولویت دوم قرار دهد. این چیزی است که اسرائیل هم از آن استقبال می کند برای اینکه موجب کاهش فشار بر اسرائیل برای حل مساله خود با فلسطینی ها خواهد شد. این احتمال هم وجود دارد که چون ایران مصمم است به فعالیت های هسته ای خود ادامه بدهد، و احتمال تقابل جدی میان ایران و آمریکا و غرب وجود دارد و با توجه به اینکه قاطبه مسلمانان جهان از ظلم و ستم تاریخی به فلسطینی ها و سیاست های غرب به شدت ناراحت هستند، بنابراین موضع گیری شدید علیه اسرائیل موجب آن شود که در صورت بروز تقابل، مسلمانان به نفع ایران موضع گیری کنند. اما اینکه این موضع گیری تا چه حد ممکن است در عمل به ایران کمک کند جای بحث و گفتگو دارد.

● اجرای طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا با سه مشکل مواجه است: اول ایران، دوم سوریه و سوم صلح اسرائیل و فلسطین. به نظر می رسد مساله فلسطین و اسرائیل دیر یا زود حل می شود. در سوریه هم بشار اسد، مانند صدام در مقابل آمریکا نمی ایستد. دولت اسد، همکاری های جدی امنیتی با آمریکا کرده و می کند. فقط ایران می ماند که در مقابل آمریکا ایستاده است. فکر می کنید نتیجه چه می شود؟

اخیرا در مطبوعات خارجی افشا شد که سیای آمریکا در خارج از آمریکا و در برخی از کشورهای اروپایی زندان هایی داشته است، از جمله نام سوریه برده شده است. دولت سوریه به آمریکا اجازه داده است کسانی را که به اتهام یا ظن همکاری با تروریست ها دستگیر می کند در آنجا زندانی و

بازجویی کند. خب این خیلی مهم است. برای تصمیم گیرندگان ایرانی خیلی مهم است که پیرامون همکاری های استراتژیک با نظام کنونی سوریه دو بار فکر کنند و بعد تصمیم بگیرند. طوری نباشد که هم هزینه را بدهیم و هم جریمه را. البته هیچ برنامه کلانی در خاورمیانه بدون حضور و مشارکت فعال ایران قابل اجرا نیست.

نسبت آزادی و عدالت در گفتمان دینی معاصر

چکیده سخنرانی در همایش بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان حسینیه ارشاد- ۲۷ و ۲۸ دی ماه ۱۳۸۴

در گفتمان دینی معاصر ایران ، چه در میان سنت گرایان و چه روشنفکران دینی ، دو مقوله آزادی و عدالت به طور جدی مطرح و مورد بحث است .

سنت گرایان با قرآنی که از دین دارند ، عموماً آزادی و اختیار انسان را به کلی نفی می کنند و عدالت را حداکثر در قلمرو مناسبات قضایی و اخلاقی و حقوقی در نظر می گیرند . اما میان روشنفکران دینی بحث آزادی و عدالت اکثراً به صورت مقولاتی جدا از هم و بدون ارتباط با یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است . این نگرش موجب شده است که بخی از صاحب نظران ، روشنفکران دینی را به دو گروه تقسیم کنند :

روشنفکران دینی لیبرال یا آنها که آزادی را در اولویت قرار می دهند و روشنفکران دینی رادیکال که عدالت را اصل می پندارند . اما این تقسیم بندی دور از واقعیت است . با توجه به تعریف « آزادی » و « عدالت » به نظر می رسد این تقسیم بندی فاقد اصالت باشد .

آزادی به دو معنا مطرح است : اول "آزادی از" (Freedom From) یا رهایی ، آزاد بودن از هر نوع ظلم و ستم ، اعم از آزادی از استبداد ، استثمار و فقر و محرومیت ، استعمار و استیلا .

دوم « آزادی برای » (Freedom For) یا آزادی برای انجام آنچه با سرنوشت و فطرت انسان یعنی کرامت انسانی ، هماهنگی دارد و بخشی از نیازهای فطری انسان محسوب می شود ؛ نظیر آزادی فکر و بیان ، آزادی قلم ، اجتماعات و ... و همه ی آن چیزی که این روزها به نام حقوق بشر شناخته شده است .

اما برای عدالت تعاریف متعددی وجود دارد : عدالت در قلمرو جهان بینی یا عدالت هستی شناسانه ؛ به عبارتی ، عدالت تکوینی به این معناست که جهان میزان دارد و متوازن است و مصداق آن در جامعه متوازن عین عدل است ، عدالت در مدیریت یا عدالت تشریحی یعنی تضمین حقوقی = قانونی بهره مندی

یکسان همگان از امکانات عمومی (قسط) ، عدالت در اخلاق یعنی معیاری در رفتارها و بالاخره عدالت در جامعه به معنای عدالت اجتماعی یا رعایت حقوق فطری و اکتسابی افراد ، بدون تبعیض .

اما در عدالت اجتماعی ، حقوق انسان ها یا بر مبنای فطرت انسان تعریف می شود ، یا حقوق اکتسابی افراد هستند که بر اثر به کاراندازی استعدادها و فعالیت ها حاصل می شود .

رعایت حقوق افراد در عدالت اجتماعی ، هنگامی میسر است که حقوق طبیعی انسان به رسمیت شناخته شود . اگر این حقوق به رسمیت شناخته نشود سایر حقوق ، که فرع بر آنها هستند ، تأمین نخواهد شد .

از جمله ابتدایی ترین و بنیادی ترین حقوق هر انسانی ، آزادی و اختیار انسان است .

اگر تعریف امام علی(ع) از عدالت را به عنوان جامع ترین تعریف از عدالت بپذیریم که فرمود : " قراردادن هر چیز در جای طبیعی خود،" عدالت اجتماعی تنها با قرار گرفتن انسان در جایگاه اصلی و طبیعی اش و برخوردار بودن از کرامت انسانی ، از جمله آزادی و اختیار ممکن و میسر است . به این ترتیب ، آزادی و عدالت یک رابطه تنگاتنگ دارند و تفکیک آنها نادرست به نظر می رسد .

در اجتماعی که مردم از ابتدایی ترین حقوق و آزادی های اولیه محروم هستند ، عدالت افسانه است . توسعه و عدالت تنها در یک جامعه رها از استبداد و بهره مند از آزادی های اساسی قابل دسترسی است .

جان رالز ، مهم ترین و با نفوذترین نظریه پرداز معاصر عدالت برآن است که : " در صورت وجود تضاد میان آزادی و نیازهای اقتصادی ، آزادی باید حق تقدم بی چون و چرا داشته باشد ."

در جهان بینی آمارتیا سن ، برنده جایزه صلح نوبل در اقتصاد ، توسعه یعنی آزادی و این که : " اگر کسی نشانی توسعه را از شما پرسید چنین راهنمایی اش کنید : میدان آزادی ، آزاد راه سالاری ، خیابان توانمندی . اگر شماره پلاک را پرسید ، بگویید : در آنجا نیازی به دانستن شماره پلاک نیست . زیرا همه درها بر پاشنه مسئولیت آگاهانه می چرخند و به روی توسعه پایدار گشوده می شوند ."

شادروان بازرگان ، متأثر از آموزه های قرآنی ، آزادی را یک خواست ابدی انسان و اصل و زیربنای عدالت و سلب آزادی انسان ها را بزرگ ترین ظلم می دانست .

مراسم یادبود یازدهمین سالگرد درگذشت بازرگان

ایلنا، ۳۰/۱۰/۱۳۸۴

مراسم یادبود یازدهمین سالگرد مهندس مهدی بازرگان، دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران بر سر مزار وی در قم برگزار شد.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، در این مراسم ابراهیم یزدی، جانشین بازرگان در گفتاری پیرامون "جمهوریت و اسلامیت"، سخنان خود را با روایت واقعه غدیر خم آغاز نمود و گفت: اگر حتی واقعه غدیر رخ نداده بود و امروز می‌خواستیم کسی را به مرجعیت و رهبری برگزینیم، انتخاب دیگری جز علی(ع) نداشتیم، چرا که جز علی(ع) کسی را در چنین جایگاهی نمی‌شناسیم.

دبیرکل نهضت آزادی با ذکر شواهدی از مهندس بازرگان، یکی از مهمترین ویژگی‌های تفکر و منش بازرگان را اعتقاد وی به کرامت انسانی برشمرد و رویکرد وی به مبارزه با استبداد به جای مستبد را، تنها راه رهایی دائمی از استبداد برشمرد.

وی با طرح پرسشی مبني بر اینکه چرا مهندس بازرگان در زمان انقلاب پیشنهاد جمهوری دموکراتیک اسلامی را برای نظام جدید می‌دهد، گفت: این بحثی بود که در سخنان رهبر فقید انقلاب نیز بارها به آن اشاره شده بود اما بازرگان در رفراندوم قانون اساسی اصرار داشت تا واژه دموکراتیک نیز به آن افزوده شود، چرا که در آن زمان کسانی بودند که ساز مخالفت با جمهوری می‌زدند و می‌گفتند جمهوریت با اسلامیت تعارض دارد.

یزدی با ذکر خاطره‌ای گفت: یکی از مسوولان يك بار در مجلس اشاره کردند که ما اعتقادی به جمهوری نداشتیم، اکنون آقای خمینی(ره) امیرالمومنین است و خود هرچه صلاح بداند، در حکمرانی خود اجرا خواهد نمود و این لفظ جمهوری را کسانی چون یزدی در دهان ایشان گذاشتند. من در پاسخ ایشان گفتم، مدینه‌النبی می‌تواند الگویی ما باشد اما نه در ساختارها بلکه در ارزش‌ها.

وزیر خارجه دولت موقت ادامه داد: تفکر ایجاد يك دولت رفاه مثل زمان امیرالمومنین در دوران فعلی، نوعی ساده‌انگاری است.

یزدی با اشاره به محتوای نظریه‌ای که از جانب برخی در خصوص حکومت اسلامی طرح می‌شود، گفت: ذهنیت آنها از آنچه حکومت اسلامی می‌گویند، همان سیستم خلافت و فعال مایشاء بودن خلیفه است.

وی یادآور شد: بازرگان چون از آغاز نگران رشد چنین تفکری بود، ترجیح می‌داد از ابتدا جمهوریت نظام را با قید دموکراتیک تصویب نماید.

به اعتقاد یزدی، یکی از اهداف اصلی ترویج قرائت‌های غیردموکراتیک از حکومت اسلامی، سهل کردن تکرار آنچه در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر رخ داده، می‌باشد.

وی تأکید کرد: با ترویج چنین تفکری می‌توان نهادها و افرادی را به تاثیرگذاری خلاف معمول در انتخابات امر نمود.

بازرگان، جمهوریت و اسلامیت

سخنرانی در مقبره بیات، قم ۳۰/۱۰/۸۴ به مناسبت یازدهمین سالگرد در گذشت شادروان
مهندس مهدی بازرگان.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

- يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بُلِّغَتْ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. إِنْ
اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (مائده - ۶۷)

- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رُخِيَّتِي وَ لَكُمْ الْإِسْلَامُ دِينًا. (مائده - ۳)

مفسرین بزرگ شیعه و سنی، فرمان نزول این آیات را هیجدهم ذی‌الحجه، سال دهم هجرت، هنگامی
که پیامبر خدا (ص) از حجه الوداع بازمی‌گشت، می‌دانند. پس از نزول آیه اول، پیامبر مردم را به
نماز جماعت دعوت کرد و سپس در جمع مسلمانان بر منبر رفت و فرمود: کیست که از خودمان به
شما اولی باشد؟ مردم به اتفاق پاسخ دادند: "خدا و رسول او". آنگاه پیامبر دست علی (ع) را گرفت و
گفت: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ... علي را معرفی کرد. سپس آیه دوم نازل شد.

از جانب خود و نهضت آزادی ایران روز مبارک عید غدیر خم غدیر را به شما و همه مسلمانان
تبریک می‌گویم. و در حضورتان در آخرین روز از مراسم یازدهمین سالگرد شادروان مهندس
بازرگان تشکر می‌نماید.

موضوع بحث امروز من «بازرگان، جمهوریت و اسلامیت» است.

مشروعیت در گفتمان سیاسی يك معنا دارد و در گفتمان دینی معنای دیگری. در گفتمان دینی،
مشروعیت به معنای صاحب شریعت است. اما در گفتمان سیاسی وقتی گفته می‌شود مشروعیت
حکومت به رای مردم است، به این معنا نیست که "مردم صاحب شریعت اند". بلکه به این معناست
که مردم صاحب حق اند و حکومت هایی که بدون رای مردم بر مردم حکومت می‌کنند، مشروعیت
ندارند یا Legitimate نیستند. در بحث میزان رای مردم است، درستی یا نادرستی شریعت
مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد. مسئله بر روی اداره کشور - یا سرزمینی که مردم - تمام مردم،
ما لکین مشاعی آن می‌باشند.

بازرگان و مردم‌سالاری

صد سال از انقلاب مشروطه و ۲۷ سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، و مردم ما امروز شاهد
نهی جمهوریت نظام به بهانه دفاع از اسلام می‌باشند. مدعیان چه کسانی هستند و این ادعاها چیست و
تا چه اندازه با اسلام، با انقلاب و با آرمانهای مردم یا با گفتار و کردار بنیانگذار جمهوری اسلامی
ایران و با قانون اساسی همسویی و هماهنگی دارد؟ منظور گویندگان و پیامد طرح این نوع مطالب
چیست؟

این سخنان سه بخش عمده دارد: در يك بخش، گوینده عدم اعتقاد خود را به انتخاب مردم بیان می‌کند و از نظریه نصب دفاع می‌نماید. در بخش دیگری از سخنان خود، اصل جمهوریت را انکار کرد و آنرا تقابل با اسلام و برابر با کفر دانسته است. و در بخش سوم، بنیانگذار جمهوری اسلامی را بی‌اعتقاد به جمهوری اسلامی دانسته و نظر و رای ایشان را نه از روی اعتقاد بلکه از باب مصلحت دانسته است. طرح این مطالب هم بازتاب گسترده‌ای در جامعه داشته است و هم، بی‌تردید پیامدهای بسیار اساسی و مهمی دارد که لاجرم باید به آن پرداخت.

۱- ادعای نصب از جانب خداوند: صاحب این نظریه (مصباح یزدی شرق ۸۴/۱۰/۱۷ و پرتو سخن ۸۴/۱۰/۷ و سخنرانی در ۸۴/۹/۲۰ در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی) مدعی است مشروعیت حکومت نه با انتخاب مردم بلکه با نصب حاکم از جانب خداوند است. عنوان جمهوری اسلامی ایران معرف دو رکن اساسی و مهم پیوسته می‌باشد: جمهوریت و اسلامیت.

جمهوریت نظام به این معناست که حاکمیت در آن ملت است. جمهوری یعنی نظام متکی به "جمهور" ، با عامه مردم، حکومتی که مردم ، تمام آحاد کشور، برطبق ضوابط و قانونمندی خاصی که میان خود توافق کرده اند حاکمان را انتخاب می‌کنند و حکومت نه موروثی است، نه استبدادی، نه متعلق به يك طبقه خاص و نه مادام‌العمر، و نه حاکمان قدرت یا اختیار نامحدود دارند. در قانون اساسی جمهوری اسلام تمام ارکان و ساختار های حقوقی يك نظام جمهوری تصریح شده است.

جمهوریت ویژگی عام بسیاری از نظام های سیاسی فعال است. این ویژگی، براساس قبول حقوق طبیعی مردم، از جمله حق حاکمیت آنان، شکل گرفته است. اما رکن اسلامیت معرف ویژگی دینی – فرهنگی يك ملت معین است. اگر اکثریت غریب باتفاق مردم ایران مسلمانان نبودند. براساس حقوق طبیعی، باز هم حاکمیت و تعیین سرنوشت حق مسلم اولیه آنان می‌بود. هر حکومتی که با آرای آزاد خود مردم ، برای مدت معین و با اختیارات تعریف شده انتخاب شود جمهوری است. در کشوری که ۹۷% مردم مسلمان هستند، رکن اسلامیت نظام هنگامی تحقق پیدا می‌کند که جمهوریت، یعنی حاکمیت ملت، به معنای واقعی نهادینه شده باشد. اکثریت مردم ایران، که مالکین مشاعی این سرزمین هستند، ممکن است برای حفظ هویت دینی خود اضافه کردن قید اسلامی را در جمهوریت تاکید داشته باشند. اما با اضافه نمودن قید اسلامی به جمهوری، لزوماً جامعه یا نظام حاکم اسلامی نمی‌شود. بلکه رفتارها ملاک و معیار می‌باشند. همان گونه که قید جمهوری، لزوماً معرف تحقق حاکمیت ملت نیست. بسیاری در نظامهای ----- جمهوری اسلامی (نظیر جمهوری اسلامی پاکستان) می‌خوانند اما واقعاً جمهوری ----- نمی‌توان ادعای جمهوریت داشت. اما حاکمیت و نقش ملت را در تعیین سرنوشت انظار و نفي یا جلوگیری کرد و آنرا اسلامی خواند. در این نظریه "ولایت فقیه انتصابی است. یعنی ولي فقیه منصوب به نصب عام است، یعنی ملاک اعتبار و مشروعیت آن به خدای متعال می‌رسد، فقیه واجد شرایط اختیار جهان و مال مسلمان ها را دارد".

- "اگر او دستور داد پارلمان تشکیل شود و مردم نمایندگان را تعیین کنند، به حرف او اینکار اعتبار پیدا می‌کند"

- "روش انتخاب رهبر فعلاً در قانون اساسی آمده است که مجلس خبرگان، رهبری را معرفی نماید."

"این روش در قانون اساسی آمده است و رهبر این را تأیید کرد و الا می‌تواند بگوید مصلحت این زمان اقتضای نوع دیگر از انتخاب را دارد... این اولاً يك روش عقلانی است. ثانیاً - اعتبار این برای ما به امضای ولی‌فقیه قبلی است. اعتبار مقررات مجلس خبرگان به رضایت ولی‌فقیه است. اگر او با ماده‌ای یا تبصره‌ای مخالف باشد، و بگوید این را قبول ندارم دیگر اعتبار ندارد و هیچ کس دیگری هم نمی‌تواند سخن او را نقص کند."

- رهبر: "گاهی مصلحت می‌بیند بگوید شما رای بدهید، هر چه شما رای دادید من قبول می‌کنم."

"می‌تواند دستور دهد که رای بدهید چه کسی رئیس باشد، انتخابات ریاست جمهوری اعتبارش رضایت اوست. مصلحت دیده که در این شرایط مردم رای بدهند. اما این است که آنها دارند پیشنهاد می‌کنند و می‌گویند ما این خود را می‌خواهیم کرد. اما شما باید نصب کنید. نخواستی نصب نکن..."

۲ - نفی جمهوریت نظام: معتقدین و مبلغین نظریه نصب بر این باورند که: "جمهوریت قالبی است که در این زمان برای تحقق حکومت اسلامی در نظر گرفته شده است و هیچ اصلتی ندارد."

- "کسانی که متأسفانه در اثر ضعف دینی یا تحت تأثیر فرهنگ الحادی واقع شده‌اند، فکر می‌کنند جمهوری اسلامی دو چیز مرکب است یعنی جمهوریت و اسلامیت."

- "اعتقاد پاریس جمهوریت در کنار اسلامیت شرك است."

- "آیا در کنار اسلام خیر مطلوب دیگری داریم، این مستلزم آن است که گفته شود اسلام چیزی کم دارد تا چیز دیگری ضمیمه آن شود و اگر هم ندارد باید چیز بنیادینی اضافه شود تا این دو هدف مستقل شوند که تربیت توحیدی با چنین چیزی سازگار نیست."

- "گفته‌اند که اگر جمهوریت با اسلامیت تضاد پیدا کند جمهوریت مقدم است، اینها در بهترین تعبیر اسلام را نشناخته‌اند."

در سخنان --- بحثی صورت گرفته است. جمهوریت، به عنوان ساختار و شکل مدیریت يك كشو، مستقل از رکن اسلامیت است. اسلامیت نظام جمهوری، بدلیل مسلمان بودن اکثریت قریب باتفاق مردم این سرزمین می‌باشد. اگر اکثریت مردم با مسلمان نبودند و اگر اسلام سابقه ۱۴۰۰ ساله در ایران نداشت و اگر دیانت یا اسلامیت يك از دو رکن هویت ملی ما، در کنار ملیت یا ایرانیت نبود، طبیعی است که بحث اسلامیت نظام در ایران موضوعیت نداشت و قابل طرح نبود.

۳- نسبت دادن عدم اعتقاد به جمهوریت به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران:

گوینده مطالب بالا، در توجیه نظرات و آرای خود مدعی شده است که: در ادبیات سیاسی امروز دو نوع حکومت است، سلطنت و جمهوری... امام می‌خواست نفی سلطنت کند و برای نفی آن به ادبیات سیاسی باید جمهوری می‌گفت. پس انتخاب واژه جمهوری برای نفی سلطنت بود، نه آن جمهوری که در غرب مطرح است، یعنی دموکراتیکی که همه چیز تحت آراء و هوس مردم باشد. جمهوری که هدف آن اسلام باشد، نه این که کنار اسلام هدف دیگری به نام جمهوری داریم. این نوعی شرك است."

اکنون با توجه به فرصت کوتاهی که داریم و تا آنجا که فضای سیاسی اجازه بدهد این سه مقوله را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

بخش اول - بررسی نظریه نصب ولی فقیه

۱- ما از طرح آزاد این گونه مسایل استقبال می‌کنیم و بر این باوریم که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بیانیه جهانی حقوق بشر، که ایران هم آنرا امضاء کرده است، آزادی فکر و از آزادی بیان و قلم کرده است. بنابراین نه تنها جناب /اقای مصباح یزدی حق دارند آزادانه و شفاف نظرات خود را بیان نمایند و منتشر سازند، که گروه‌های سیاسی و متفکرین نیز حق دارند، سخنان ایشان را نقد کنند و نظرات خود را بی‌پرده بیان نمایند. بدون آنکه مورد بی‌حرمتی و بی‌لطفی و سرکوب و تهدید و زندان قرار گیرند. خوشحال هستیم که در فضای سیاسی ایران تبادل آزاد آراء و نظرات پیرامون مسایل و موضوعات اساسی و کلیدی، از جمله رابطه جمهوریت با ولایت فقیه و اعتبار و اختیارات آن، هنوز امکان‌پذیر است. اما این نظریه جدیدی نیست. در همان ابتدای انقلاب هم کسانی بودند که به جمهوری به انتخابات و مجلس اعتقادی نداشتند و با صراحت می‌گفتند، خودمان حکومت اسلامی -----، امام خمینی به عنوان "امیر المومنین" در راس حکومت قرار بگیرند، والی و وزیر تعیین کنند، حزب کار کرد بماند، و یا اگر بد کار کرد مرخص شود. آنچه آنان می‌گفتند، در واقع تصویر ذهنی از حکومت‌های اسلامی تاریخی، در قالب خلافت می‌باشد. که خلیفه، امیر المومنین است. خسارات مطلق دارد خلیفه یا جانشین رسول خداست، (که بعداً گفتند خلیفه خداست). و هیچ کس حق نقد عملکردهای او را ندارد، نمی‌توان او را مورد پرسش قرار داد. امان نگاه تاریخی به حکومت اسلامی، علاوه بر ایرادات نظری-کلامی از ---- درون دینی، یک ایراد جدی و اساسی دیگری دارد. و آن عدم توجه به ---- دوست در جهان جدید و مسئولیتها و تعهدات دولت در جامعه است. در جامعه سنتی، پست هیچ تعهدی به ارائه خدمات نداشت. مسئولیت پست تنها دریافت زکات و حفظ امنیت مرزها و حداکثر امنیت داخلی بود. دولت کمترین دخالت یا مسئولیتی برای ارائه خدمات بهداشتی، فرهنگی، راه سازی و نداشت. علاوه بر این ضایعات فرهنگی، اجتماعی و جامعه سنتی بسیار ساده بود. اما در جامعه کنونی روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی بسیار پیچیده است. بنابراین نگرش‌های سنتی به ساختار ---- درست و توقع پیروی کردن در آنها بسیار ساده اندیشانه است.

۲- نهضت آزادی ایران نظر خود را پیرامون ولایت سلطنه فقیه در نشریه‌ای به نام "تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه" - در فروردین سال ۱۳۶۷ منتشر ساخته است. همانطور که در آن نشریه به تفصیل آمده است، اولاً نه در قرآن کریم و نه در سیره پیامبر و امامان معصوم چیزی در تأیید ادعای نصب ولی فقیه از جانب خداوند وجود ندارد. ثانیاً - ولایت فقیه در فروع است که اهل فن (فقها) در اطراف آن و حدود اختیارات آن اثباتاً و نفیاً بحثها کرده‌اند.

رهر فقید انقلاب در کتاب کشف الاسرار (ص ۱۸۵) چنین گفته‌اند:

"ولایت مجتهد که مورد سؤال است از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بود. هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او. و این یکی از فروع فهیمة است که طرفین دلیل‌هایی می‌آوردند، که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام وارده شده است."

در صفحه ۱۸۶ همین کتاب، در ادامه آمده است که: "و لهذا حدود ولایت و حکومت را که یقین می‌کنند بیشتر در چند امر نیست." و آنرا شامل فتوی و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر داشته اند و در بین آنها هیچ اسمی از حکومت نیست و ابدأً از سلطنت اسمی نمی‌برد."

از فقهای بزرگ شیعه، مرحوم شیخ مرتضی انصاری، آخوند خراسانی، آیت الله محمد حسین نائینی، آیت الله خویی و امروز آیت الله سیستانی، با نظریه نصب، بشرحی که معتقدین آن بیان کرده اند موافق نیستند.

۳- اعطای ولایت به هیچ پیامبری، از آدم تا خاتم در قرآن نیامده است و برعکس ولی گرفتن انسانها در مقابل ولایت خداوند، شرک محسوب شده است.

۴- در سیره پیامبر گرامی و امام معصوم چنین روشی و رفتاری با مردم مسابقه ندارد. امروز که روز علی (ع) و روز عید غدیر خم می‌باشد، یادی از داستان حاکمیت در جنگ با معاویه نشان‌دهنده تابلوم تمام عیار رفتار علی (ع) و اعتقاد او به مردم و آرای مردم است:

در جنگ صفین وقتی مردم به حکمیت اصرار ورزیدند، علی (ع) نظر مردم را پذیرفت. در حالی که او حق داشت به عنوان امیر منتخب مردم، خود شخصاً فردی را برای حکمیت مسلمین نماید، اما از عموم افراد سپاه خواست تا فردی را انتخاب کنند. در حالی که علی به عنوان کاندیدای مطلوب خود عبدالله ابن عباس را معرفی کرد، و در سخنانش مردم ارشاد کرد، اما آنها را مجبور نساخت که به فرد مورد نظر او رای بدهند. مردم - با کمال شگفتی ابوموسی اشعری را، که از دشمنان کینه‌توز و با سابقه علی (ع) بود، برگزیدند. و علی (ع) رای مردم را پذیرفت، انتخابات را باطل یا نکرد (ابوموسی اشعری استاندار منصوب عثمان بود و علی او را برکنار ساخته بود. ابوموسی در جنگ جمل علیه علی (ع) سمپاشی و تبلیغ می‌کرد.) چگونه است که اکنون مدعی می‌شوند که رهبر می‌تواند رای مردم را نپذیرد! با کدام صحبت قرآنی؟ و یا براساس کدام سیره و رفتار رسول خدا ---؟

۴- ادعای مشروعیت قدرت سیاسی به نصب حاکم و رهبر از جانب خداوند، ریشه در افکار و اندیشه‌های غیر اسلامی یا عصر جاهلیت دارد، که در تقریباً تمام دنیای قدیم رایج بوده است. در فلسفه سیاسی آن دوران و توجیه مشروعیت قدرت سلاطین چنین استدلال می‌شد که، قدرت مطلق متعلق به خداوند است و خداوند بخشی از این قدرت خود را به پادشاهان، به عیسی مسیح و پاپ و کاردینال‌ها، تفویض کرده است. بدین ترتیب مشروعیت قدرت سیاسی از بالا به پائین بوده است. در ایران ماقبل از اسلام، نیز فلسفه سیاسی رایج این بود که پادشاه صاحب فره ایزدی و منصوب از جانب خداوند است. در میان مسیحیان این اندیشه بسیار قوی‌تر و ریشه‌دارتر بوده است و کانون نزاعها و جدالها و انقلاب‌های بزرگی در اروپا شده است.

ما مسلمانها، هر روز چندین بار به طور مرتب سوره حمد را می‌خوانیم که "خدایا ما به راه راست هدایت فرما - راه کسانی که به آنها نعمت دادی و نه راه آنها که برای آنها غضب کردی و نه راه گمراهان." مفسرین در تفسیر این آیات گروه اول را که مغضوبان در گناه حقتند، یهودیان و گروه دوم را که گمراهان باشند، مسیحیان دانسته‌اند، برای تنبه و هشدار کسانی که نگران آن هستند که مبدا رهرو راه گمراهان شوند.

شاید نقل آرای برخی از متفکرین برجسته مسیحی پیرامون نظریه نصب مفید باشد.

لوتر، کالون، بُدن، بوسویه و سن آگوستین، عموماً، بر این باور بودند که "قدرت منشاء الهی" دارد و مردم نقشی و حقی در آن ندارند.

این متکلمین برجسته مسیحی به قدرت سیاسی از دو زاویه نگاه کرده‌اند. اول ضرورت حکومت است. دوم، الهی بودن منشاء حکومت.

در مورد اول، بر اساس نظریه "گناه نخستین" آدم‌ها را علی‌الاصول بد و شرور می‌دانستند، بنابراین برای مهار شرارت آنها حکومت ضروری است: "بدون قدرت، آدم‌ها در روابط متقابل بدتر از حیوانات وحشی‌اند. زیرا آدمی اگر اداره نشود، در وحشی‌گری از همه حیوانات وحشی بسیار جلوتر می‌رود؛" "قدرت، حتی ستمگرانه آن، بر هرج و مرج، یعنی بر نبود هر اقتداری، مرجح است."؛ "وقتی هیچ قدرت برتری وجود نداشته باشد، مسلماً آشفتگی‌ای بوجود خواهد آمد که از آشفتگی در افراطی‌ترین حکومت ستمگرانه جهان، اگر وجود می‌داشت، شدیدتر و هولناک‌تر است."؛ "قوانین ضروری‌اند، زیرا آدم‌ها بدند و خود را به دست هوی هوس‌هایشان می‌سپارند."؛ "آدم‌ها با قوانین مقید می‌شوند، زیرا خواستشان پیداست. این خواست با هوی و هوس بی‌حد و اندازه به اینجا و آنجا کشیده می‌شود."؛

اما این قدرت و اقتدار هنگامی مشروع است که از منشاء الهی و با نصب خداوند صورت گیرد. نظریه نصب بر منشاء الهی هر اقتدار مدنی تأکید می‌ورزد: "قدرت بدون دخالت آدم‌ها، تنها از خداوند ناشی می‌شود." "در ید قدرت مردم نیست که شهریاران را وکیل کنند."؛ "مقامات کشور که حکومت می‌کنند، از جانب خداوند پذیرفته و وکیل شده‌اند. آنان نماینده شخص او (خداوند)‌اند. وزراء نایبان و معاونان اویند، آنان ماموریت خداوند را بر عهده دارند تا در کارشان به او یاری رسانند و به نام خدا - و نه به نام آدمها- عدالت را اجرا کنند."؛ "هر اقتداری، شیوه نصب آن هر چه باشد، توسط مشیت الهی اعطا شده است."؛ "هرگز پیش نمی‌آید که به خاطر فساد و تباهی آدم‌ها، شاهان و دیگر مقامات عالیتر قدرت را در زمین بدست آورند، بلکه این امر ناشی از مشیت و فرمان مقدس خداوند است. برای او (خدا) خوشایند است که آدم‌ها را در این نوع حکومت هدایت کند."

منشاء الهی قدرت سیاسی در نظریه نصب، قدرت را به ارزش کردن و حتی قدسی کردن آن می‌کشاند: "اعمال قدرت نه تنها رسالتی پاک و مشروع در پیشگاه خداوند است، که در بین همه رسالت‌های دیگر بسیار مقدس و محترم هم هست."؛ "قدرت، در اشکال مختلف آن، احسان منحصر به فرد خداوند است و موهبت منحصر به فرد خداوند را جلوه‌گر می‌سازد."؛ "همه حکومت‌های پادشاهی، شاهزاده‌نشینان، همه دولت‌ها مقامات کشور و مسئولان قضایی، اعمال الهی‌اند، می‌توانیم در آنها حضور و جلال خداوند را مشاهده کنیم."؛

بر اساس نظریه نصب در مسیحیت قدرت سیاسی دو ویژگی یا کارکرد دارد: **کارکرد دینی** - یعنی حرمت نهادن آشکار به خداوند و دین دولت **مسئول سامان بخشی دقیق دین** می‌گردد. مواظب است که دین حقیقی حاوی قانون خداوند، با بی‌بندوباری بدون مجازات علناً مورد تجاوز و بی‌حرمتی قرار نگیرد." و "مانع از آن می‌شود که بت‌پرستی، کفرگویی بر ضد خداوند و دیگر اقتضاعات مشابه علناً، در میان مردم اشاعه گردد."

"قدرت سياسي دو ماموريت دارد: خدمت به خداوند و خدمت به مردم."؛ "اين اقتدار بايد در خدمت خداوند باشد و آئين و دين ما را تقويت و حفاظت كند."؛ وظيفه نهادهايي كه در خدمت خدا و دين هستند، مقدم بر وظيفه آنها در خدمت به مردم است."

سن اگوستن قدیس معتقد بود كه: "شهریاران تصویری از خداوند روی زمین هستند."

"شهریاران برای حکومت بر دیگر آدمیان به عنوان نمایان خداوند از طرف وی سرکار گذاشته شده‌اند و ... هر كس شهریار حاكم خود را تحقیر كند. خداوند را، كه شهریار تصویر او در زمین است، تحقیر می‌كند."

به نظر بُدن (Bodan) - "دين هم مبناي جمهوري و هم غايت آن است و جمهوري بايد به سوي آن برود."

بوسونه تأکید می‌کند كه - هر قدرتي ناشي از خداوند است: " صاحبان قدرت به خصوص شاهان، توسط خود خدا تعيين می‌شوند و به اين منظور منابع انساني را به خدمت می‌گیرند." و بر اين اساس - "خود شاهان داراي حق الهي‌اند."

يکي از نتايج کلاسي نظريه نصب اين است كه: "همای سعادت در خدمت سلطنت مطلقه قرار می‌گیرد" و "پادشاهان خصیصه قدسي و حتي الهي دارند و لذا سوء قصد به آنان توهين به مقدسات است؛ خداوند در شهریاران عنصری الهي نهاده است كه اطاعت مردمان را تضمین می‌کند؛ اراده او، حاوی اراده همه مردم است.؛ - تصویر عظمت خداوند در شهریار است.؛ خداوند همه حكومت‌هاي مشروع را، بهر مشکلي كه مستقر شوند، در كنف حمايت خویش می‌گیرد. كسي كه اقدام به سرنگوني آنها می‌کند، نه تنها دشمن مردم، كه دشمن خدا نیز، هست."

بوسويه، با تأیید منشاء الهي قدرت، حاکمیت مردم و نظریه قرارداد متابه منشاء قدرت را رد می‌کند:

"مردم داراي حق حاکمیت نیستند و نمی‌توانند آنها را به شهریار (حاکم) بدهند قدرت نمی‌تواند از مردم ناشی شود."

هنگامي كه جنبش‌ها و انقلابات مردمی در اروپا شكل گرفت و بحث قرارداد اجتماعي - قانون اساسي مطرح گردید، موضع اين متكلمین مسیحي چنین بود: "آدمی نمی‌تواند قانون اساسي تالیف كند و هیچ قانون اساسي مشروعی نمی‌تواند نوشته شود. قانون اساسي يك اثر الهي است؛ قدرت منشاء واقعي خود را در خداوند می‌یابد و نه در آدمیان، كه جز ابزار یا واسطه‌هایی بیش نیستند؛ منشاء حاکمیت همواره باید خارج از قلمرو و قدرت انسان باشد."

بطوریکه ملاحظه می‌شود يك هماهنگی و نزدیکی ویژه‌ای میان نظریه نصب در کلام مسیحي با نظریه نصب ادعایی معاصر برخی از متفکرین اسلامي وجود دارد.

اصرار ارباب کلسیا بر همین واضع نادرست و من درآوردی، كه هیچ ارتباطی با آموزه‌هاي عیسی مسیح نداشت، موجب شد كه در نهایت مردم علیه سلطه کلیسا قیام کردند، به ایمان و باور دینی مردم ضربات سختی وارد شد. وقتی ما مسلمانها هر روز با خواندن سوره حمد از خدا می‌خواهیم كه ما را

در ورود به راه گمراهان حفظ کند، آیا نباید از سرنوشت آنان عبرت بگیریم؟ و هوشیار باشیم به راه تجربه شده آنان وارد نشویم؟

نظریه نصب مورد نظر و ادعای متکلمین مسلمان، تا چه اندازه متأثر از کلام مسیحیان است؟
آیا قرآن کریم این نظریه را تایید می کند و برآن سحه می گذارد؟ آیا این نظریه با رفتار و گفتار پیامبر بزرگوار اسلام و امامان معصوم همخوانی دارد؟

رهبان فقید انقلاب، در کشف الاسرار ----- کرده اند که عمده دلایل معتقدین به "ولایت مجتهد"
"احادیثی است که از پیغمبر و و----- وارد شده است" (ص ۷۵)

در "ولایت فقیه" این احادیث استفاده شده است و استناد به آیات قرآن کریم دیده نمی شود.

اخیراً برخی از معتقدین به نظریه نصب از آیه شریفه ۵۶ سوره نساء استفاده کرد و اطلاعات از ولی امر را در امتداد اطاعت از خدا و رسول او دانسته اند و تبلیغ می کنند. اما این يك ادعای جدیدی است که بعد از انقلاب اسلامی برای توجیه این نظریه مطرح گردیده است.

بنیانگذار جمهوری اسلامی در ذیل آیه ۵۶ سوره نساء در کشف الاسرار ولی الامر را تنها معصومین ذکر کرده اند.

علامه طباطبایی در کتاب المیزان (ج ۴ - ص ۵۶۲) در بحث مفصل----- ذیل این آیه می نویسد: "این آیه دلالت بر عصمت اولی الامر می کند و مفسرین از این نظر گریزی ندارند."

طباطبایی، ضمن رد این سخن برخی از مفسرین که اولی الامر و عبارتند از طفا در اشرفین یا امرا یا علما، که آرا و اقوالشان مورد قبول باشد، می نویسد: : آیه دلالت بر عصمت اولی الامر می کند و بدون شاکر در این طبقات معصوم وجود ندارد. مگر در اعتقاد امامیه نسبت به خصوص خصوص حضرت علی (ع).

اما سخنان آقای مصباح در بخش اول، پیام های بسیار خطرناک دارد. از جمهوری اسلامی چهره يك استبداد دینی را به مردم جهانیان ارایه می دهد. در این نگرش حکومت اسلامی که بر محور کیش شخصیت و اراده يك فرد شکل می گیرد، در گفتمان دینی بسیاری از علمای برجسته، این نگاه یا برداشت از حکومت اسلامی معادل دیکتاتوری و استبداد، آنها از نوع دینی اش، دانسته شده و درباره آن به مردم هشدار داده شده است.

مرحوم کواکبی در "طبایع استبداد" و مرحوم نائینی در "تنبيه الامه و تنزیه المله" درباره ماهیت و مشخصات استبداد ار شرح داده اند.

نائینی حقیقت استبداد یا دیکتاتوری را سلطنت تملکیه، استبدادیه، استبدادیه و اعتسافیه می داند. تملکیه از آن جهت که خود را مالک فعالیت ملت و مملکت، اعم از امکانات مادی و یا معنوی می داند. استبدادیه از آن جهت که قوای مملکت که باید تقسیم شود، و هر قوه و وظایف خود را انجام بدهد در يك فرد متمرکز می گردد. استبدادیه از آن جهت که بندگان خدا را به بندگی خود سوق می دهد و به

تعبد از خود - اطاعت کورکورانه - وادار می‌سازد. **اعتسافیه** از آن جهت که حفظ و اداره سلطه‌اش تنها با قهر و خشونت و زور ممکن و میسر است.

در چنین استبدادی برای حاکم مالکیت مطلق، فاعلیت ما یشاء (انجام و عمل هر کاری که بخواهد) و حاکمیت اما یرید " - حدودفرا میهن و دستورات به هر نوع که اراده کند، وجود دارد. سخنان اخیر **آقای مصباح یزدی** دعوت به چنین مناسباتی در قدرت می‌باشد.

مرحوم نائینی عبودیت بردگی و بندگی و اسارت انسان‌ها به دست انسانهای دیگر را دو نوع می‌داند:

یک نوع اطاعت و گردن نهادن به تصمیمات دل‌خواهانه حکومت‌ها در مسایل مملکتی، و دیگری بندگی و بردگی و گردن نهادن به حکمات و **نظرات قضاوتی خودسرانه روسای مذهب** که به عنوان و به نام دین به مردم ارایه می‌دهند. وی هر دو را "**عبودیت**" می‌خواند. نائینی با استناد به آیات قرآن کریم نوع اول را عبودیت و نوع دوم را ربوبیت روحانیان و علمای دین می‌داند. به زبان خود نائینی: **استعباد** قم اول به قهر تغلب مستند است و در ثانی به خدعه و تدلیس مبتنی می‌باشد. " ، **فی الحقیقه** منشاء استعباد قم اول تملک ابدان و منشاء قم دوم تملک تملک قلوب است."

نائینی استبداد سیاسی را "**شجره خبیثه**" و استبداد دینی را در یک جا "**رقیت خبیثه خسیسه**" و در جایی دیگر "**رقیت منحوسه ملعونه**" می‌خواند. و نجات از دومی را به مراتب از اولی سخت‌تر می‌داند.

آیت الله نائینی بیچارگی ملت ایران را تجسم این دو شاخه استبداد می‌داند:

"روزگار سیاه ما ایرانیان هم به هم آمیختگی و حافظ و مقدم همدیگر بودن این دو شعبه استبداد و استعباد را عیناً مشهود ساخت."

نائینی عبودیت در استبداد سیاسی و ربودیت در استبداد دینی را شرک دانسته و رسالت انبیاء را انسانها از این عبودیت و ربوبیت‌ها ذکر می‌کند.

حال این مواضع را با مواضع متکلمین و علمای برجسته مسیحی درباره نظریه نصب مقاسیه کنید. با آموزه های استدلالی نزدیک تر است یا آرای متکلمین مسیحی؟ اما مواضع شفاف معتقدین به نظریه نصب درباره قدرت بی‌کران ولی فقیه، و ادعای نصب از جانب خداوند زمینه‌ساز تبدیل نظام جمهوری اسلامی به یک دیکتاتوری می‌باشد.

در حالی که آیت‌الله نائینی، با ظرافت و مهارت مشخصات دو نوع استبداد را تعریف کرده است، رهبر فقید انقلاب معیارهای بسیار صریح و روشنی را در باب دیکتاتوری به دست داده‌اند. به طوری که برای عموم قابل فهم است و هیچ ابهامی در آن وجود ندارد.

رهبر فقید انقلاب اظهار داشت که "اگر یک فقیهی یک مورد دیکتاتوری کند از ولایت می‌افتد".

با این معیار هر کسی می‌تواند مسأله را بررسی نماید:

"بعد از آن که قانون وظیفه را معین کرد هر کس که بر خلاف آن عمل کند این دیکتاتوری است."

بخش دوم سخنان آقای مصباح یزدی در نفي اصالت جمهوريت نظام و برابري اعتقاد بآن با شرك، پیامدهای بسیار جدی دارد.

اولین سولا پایبندی و التزام ایشان و هوادارانشان به جمهوری اسلامی است. همانطور که گفته شد، ما در آزادی بیان استقبال می‌کنیم و معتقدیم هر شهروندی، از جمله آقای مصباح یزدی حق دارند آزادانه عقاید خود را ابراز دارند. اما این ابراز عقیده ایشان، بحث التزام و اعتقاد به قانون اساسی را بار دیگر مطرح می‌سازد. در سالهای گذشته، در هر دوره که افرادی از **نهضت آزادی ایران** در انتخابات مجلس شورای اسلامی، یا ریاست جمهوری کاندیدا شوند و ثبت‌نام می‌کردند، در پرسش‌نامه‌های مربوط عبارت "اعتقاد عملی به قانون اساسی و اصل ولایت فقیه را به التزام به تمامی اصول مطرح قانون اساسی" تغییر می‌دادند و امضاء می‌کردند. شورای محترم نگهبان، عدم اعتقاد این نامزدها را به برخی از اصول قانون اساسی متمسکی برای رد نامزدی آنان قرار می‌داد. آیا به نظر شورای نگهبان اگر کسی با صراحت عدم اعتقاد خود به برخی از اصول قانون اساسی، از جمله رکن اساسی آن یعنی جمهوریت را ابراز نماید صلاحیت نامزد شدن، مثلاً برای مجلس خبرگان را دارد یا خیر؟ خصوصاً که گوینده این اظهار نظر التزام خود را به قانون اساسی، علیرغم عدم اعتقادش، ابراز نموده است.

دومین سؤال این است که چگونه این سخنان تشویش افکار محسوب نمی‌شود. در حالی که بازتاب بسیار گسترده‌ای در تمام سطوح جامعه داشته است.

آیا قوه قضاییه در نظام جمهوری اسلامی، فقط افراد خاصی را تحت پیگرد قرار می‌دهد! اگر این تبعیض در مناسبات اقتصادی و رانت خواران مشکل است آیا در قلمرو بیان آزاد عقیده هم حکمفرماست؟ چگونه است که یک نشریه دانشجویی، که در تیراژ بسیار کمی، در سطح یک دانشگاه محلی منتشر می‌گردد، به بهانه یک مقاله یا یک عبارت تعطیل و ناشرین آن از درس و تحصیل محروم و یا بعضاً در دادگاهها محاکمه و محکوم می‌شوند! اما کسانی با این صراحت اعتقاد به تمدیدیت را کفر می‌دانند، موجب تشویق افکار عمومی نیستند و نه تنها مورد پیگرد قرار نمی‌گیرند، بلکه تشویق هم می‌شوند.

همین چند روز پیش بود که **آقای مهندس لطف الله میثمی** به شعبه هشتم دادرسی کارکنان دولت به اتهام، **انتشار مطالبی علیه اصول قانون اساسی و مطالب خلاف واقع احضار گردید.**

بخش سوم سخنان آقای مصباح و یارانش، استناد به سخنان رهبر فقید انقلاب و دروس خود ولی در نجف پیرامون ولایت فقیه است و اینکه بنیانگذار جمهوری اسلامی اعتقادی به رای مردم و جمهوریت نداشت و از روی مصلحت قبول کرد. پس نگاه ایزاری به آرای مردم داشته است.

در این مورد توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- نظر و رای یک فقیه، هرگز وحی منزل نیست و قابل تفسیر نباشد و اگر تعبیر فقهی رای داد، مرتکب گناه و خلافی شده باشد. بلکه برعکس تغییر و اصلاح موضع می‌تواند نشانه واقع‌بینی فقیه و توجه به شرایط عینی جامعه باشد. آیا آقای خمینی در مواضع نظرات خود نفسی‌ری داده است یا خیر؟

نمونه اول: آقای خمینی در **کشف الاسرار** (ص - ۲۸ - ۲۸۲) از **طب یونانی** دفاع کرده‌اند و اما این دفاع بلد مورد بوده است. بعدها ایشان این موضع خود را هم از نظر و هم در عمل اصلاح کردند.

نمونه دوم: آقای خمینی در **کشف الاسرار** (انتشارات مصطفوی قم، صص ۱۸۶ و ۱۸۷) در مورد سلطنت ذکر کرده است:

"هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق است. آن طور که ما بیان کردیم اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوبست و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود بهترین تشکیلات است. ممکن اکنون که آنرا از آنها نمی‌پذیرند، اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچگاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند بهم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی خلافت کردند مخالفت با همان شخص بود. از باب آنکه بودن او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند و **گر نه با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده بلکه بسیاری از علمای بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کردند ...**"

اما رهبر فقید انقلاب در جریان انقلاب نه تنها با ادامه حکومت شاه بلکه با اصل سلطنت هم مخالفت بودند.

نمونه سوم: رهبر فقید انقلاب در پاره ای از مسائل فقهی نیز تغییر نظر دادند. از جمله رفع تحریم از شطرنج، یا موسیقی یا شرکت زنان در انتخابات و اعتقاد به ولایت مجتهد. که بنا به نظر آقای خمینی، فرعی از فروع دین است. اگر چه ایشان در نجف ولایت فقیه را تدریس می کرده‌اند، اما در دوران انقلاب، با مشاهده وضع جامعه، و رشد و آگاهی ملت از آن مواضع قبول کردند و پذیرفتند که مردم نه تنها صغیر و مهجور نیستند بلکه بالغ و رشید و قادر به تشخیص مصالح خود می‌باشد و ملت حق دارد خود سرنوشت خود را معین کند. تمام مصاحبه‌ها و سیاسی رهبر فقید انقلاب در نفی نظریه نصب ولی فقیه و تأیید و تأکید بر جمهوریت و حاکمیت مردم است:

شواهد در این مورد بسیار زیاد است. و می‌توان موارد زیادی را ذکر کرد.

قانون اساسی اول، بدون ولایت فقیه در آن مورد تأیید ایشان بود. و آنرا امضاء کردند. رهبر فقید انقلاب هر نظری با هر انگیزه‌ای داشته‌اند، جمهوریت را قبول کرده‌اند. ملاک قضاوت دیگر نمی‌تواند نظر شخص باشد. امام علی (ع) فرمود حق را با اشخاص نسنجید. اشخاص را با حق بسنجید.

بالاخره نکته آخر این که: نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی تعریف شده است. یعنی نظام جمهوری اسلامی نه بر اساس نظریه نصب، بلکه بر اساس قاعده انتخاب با رفراندوم مردم شکل گرفته است. ممکن است تعارضات یا تناقضاتی در ساختارهای حقوقی نظام وجود داشته باشد، اما برای حفظ نظام هیچ راهی جز تمکین به آرای ملت وجود ندارد.

قانون اساسی **یک میثاق ملی است** و تمکین از آن و التزام به آن تنها راه بقاست. اظهار نظر و ابراز عقیده درباره "نظریه نصب تا آنجا که که صرفاً ابراز عقیده است بلاشکال است و باید از آن استقبال کرد. اما اگر چنانچه فقیهی یا عالمی بخواهد به قانون اساسی و حذف عملی رکن جمهوریت و

دخالت‌های برخی از نهادها را توجیه شرعی نماید، قطعاً تیشه به ریشه انقلاب نظام جمهوری اسلامی زده و غیر قابل قبول است.

جمع‌بندی:

همزمانی ایراد این سخنان و مواضع با انتخابات مجلس خبرگان در پیش‌رو، و بحث‌هایی که پیرامون "خاکریز سوم مطرح کرده‌اند"، و سؤال اساسی که به ذهن مردم جستجوگر می‌رسد ای است که: چه کاسه‌ای زیر این نیم کاسه است؟

مجلس خبرگان رهبری دو وظیفه دارد:

اول - انتخاب رهبر، که انجام داده است و انتخاب جدیدی قاعدتاً مطرح نیست.

دوم - نظارت بر رهبری، مجلس خبرگان رهبری وضع قانون نمی‌کند، نقشی در مدیریت روزانه کشور ندارد. پس این بحث جوان‌گرایی، فتح خاکریز سوم برای چیست؟

من به همه هشدار و انداز می‌دهم. مشفقانه به نظام مسئول توصیه می‌کنم ... هر گونه حرکتی برای حذف رکن جمهوریت، به خصوص به نام دین، کشور را با بحران‌های سرنوشت‌ساز روبرو خواهد کرد.

امروز روز عید غدیر خم است. از هر چه بگذری سخن دوست خوش‌تر است. حتی اگر پیامبر خدا، علی (ع) را معرفی نمی‌کرد و ما می‌خواستیم خود از میان صحابه کسی را انتخاب کنیم باز علی را انتخاب می‌کردیم اگر آنروز روشن نبود.

امروز که شخصیت تابناک علی، از ورائی تاریخ عظمت خود را به جهانیان نشان داده است چه جای بحث و تردید است این جورج داق، نویسنده برجسته لبنانی است، که متأثر از شخصیت تابناک علی، کتاب معروف خود را بنام "صوت العدالة الانسانیة" می‌نویسد و علی را به مردم تشنه عدالت در جهان امروز معرفی می‌کند.

خدایا تو را سپاسگذارم که دل‌های ما را با نور ولایت علی (ع) روشن کردی.

خدا را شکر گذاریم که ما را پیرو او قرار داده است.

پروردگارا به حق صاحب بزرگوار این روز گره از کار مسلمانان جهان بگشا.

ما را در راه رضای حق موفق بگردان.

ما را آنچنان که شایسته پیروی علی (ع) باشیم.

از اهداف اصلی ترویج قرآنت‌های غیردموکراتیک از حکومت اسلامی، تسهیل تکرار آنچه در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر رخ داده، می‌باشد

میزان نیوز، ۸۴/۱۰/۳۰

مراسم یادبود یازدهمین سالگرد مهندس مهدی بازرگان، دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران بر سر مزار وی در قم برگزار شد.

در این مراسم ابراهیم یزدی، جانشین بازرگان در گفتاری پیرامون "جمهوریت و اسلامیت"، سخنان خود را با روایت واقعه غدیر خم آغاز نمود و گفت: اگر حتی واقعه غدیر رخ نداده بود و امروز می‌خواستیم کسی را به مرجعیت و رهبری برگزینیم، انتخاب دیگری جز علی(ع) نداشتیم، چرا که جز علی(ع) کسی را در چنین جایگاهی نمی‌شناسیم.

دبیرکل نهضت آزادی با ذکر شواهدی از مهندس بازرگان، یکی از مهمترین ویژگی‌های تفکر و منش بازرگان را اعتقاد وی به کرامت انسانی برشمرد و رویکرد وی به مبارزه با استبداد به جای مستبد را، تنها راه رهایی دائمی از استبداد برشمرد.

وی با طرح پرسشی مبنی بر اینکه چرا مهندس بازرگان در زمان انقلاب پیشنهادهای جمهوری دموکراتیک اسلامی را برای نظام جدید می‌دهد، گفت: این بحثی بود که در سخنان رهبر فقید انقلاب نیز بارها به آن اشاره شده بود اما بازرگان در رفراندوم قانون اساسی اصرار داشت تا واژه دموکراتیک نیز به آن افزوده شود، چرا که در آن زمان کسانی بودند که ساز مخالفت با جمهوری می‌زدند و می‌گفتند جمهوریت با اسلامیت تعارض دارد.

یزدی با ذکر خاطره‌ای گفت: یکی از مسوولان یک بار در مجلس اشاره کردند که ما اعتقادی به جمهوری نداشتیم، اکنون آقای خمینی(ره) امیرالمومنین است و خود هرچه صلاح بداند، در حکمرانی خود اجرا خواهد نمود و این لفظ جمهوری را کسانی چون یزدی در دهان ایشان گذاشتند. من در پاسخ ایشان گفتم، مدینه‌النبی می‌تواند الگویی ما باشد اما نه در ساختارها بلکه در ارزش‌ها.

وزیر خارجه دولت موقت ادامه داد: تفکر ایجاد یک دولت رفاه مثل زمان امیرالمومنین در دوران فعلی، نوعی ساده‌انگاری است.

یزدی با اشاره به محتوای نظریه‌ای که از جانب برخی در خصوص حکومت اسلامی طرح می‌شود، گفت: ذهنیت آنها از آنچه حکومت اسلامی می‌گویند، همان سیستم خلافت و فعال‌مآی‌شاء بودن خلیفه است.

وی یادآور شد: بازرگان چون از آغاز نگران رشد چنین تفکری بود، ترجیح می‌داد از ابتدا جمهوریت نظام را با قید دموکراتیک تصویب نماید.

به اعتقاد یزدی، یکی از اهداف اصلی ترویج قرائت‌های غیردموکراتیک از حکومت اسلامی، سهل کردن تکرار آنچه در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر رخ داده، می‌باشد.

وی تأکید کرد: با تروج چنین تفکری می‌توان نهادها و افرادی را به تاثیرگذاری خلاف معمول در انتخابات امر نمود.

ایران، فلسطین، اسرائیل

روزنامه شرق - دی ماه ۸۴

و لا یجرمنکم شنان قوم علی آلا تعدلوا

اعدلوا هذا قرب للتقوي. مانده ۸

۱- سخنان اخیر آقای احمدی نژاد مبني بر ضرورت محو اسرائیل از روی نقشه جهان و انتقال اسرائیل از خاورمیانه به اروپا (آلمان یا اطریش) و نفي یا ابراز تردید در کشتار یهودیان در آلمان نازی، موجب واکنش‌های شدیدی علیه ایران در مجامع بین‌المللی و برخی اعتراض‌ها در داخل ایران شده است. واکنش در هر يك از موارد سه گانه بالا دلایل خاص خود را دارد.

۲- درباره شعار محو اسرائیل، به سخن بنیانگذار جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ یا ۱۳۵۹ استناد شده است. اما واکنش‌ها در آن زمان به شدت کنونی نبود. زیرا شرایط کنونی جهانی و منطقه در این زمان بکلی با آن دوران متفاوت است. در خاورمیانه، فلسطینی‌ها در بدترین شرایط قرار داشتند، از همه طرف، هم از جانب دولت‌های عربی، و هم از جانب دولت‌های غربی، و بخصوص اسرائیل، تحت فشار قرار داشتند؛ در آن زمان، هنوز جنگ سرد در اوج خود بود. نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق افغانستان را در اشغال خود داشتند. ایران و آمریکا، هر دو، اگر چه هر کدام جداگانه و با روش‌ها و اهداف خاص خود، از نبرد مجاهدین خود شوروی حمایت می‌کردند؛ سوریه، عراق، دو متحد نظامی شوروی در منطقه محسوب می‌شدند. دولت‌های غربی، و از جمله آمریکا مایل نبودند جبهه جدیدی در تقابل با ایران باز شود. اگر چه دولت اسرائیل واکنش گفتاری و رفتاری علیه ایران را به صورت شدیدی نشان داد.

علاوه بر این، بنیانگذار جمهوری اسلامی، از موضع رهبر يك انقلاب سخن می‌گفت، نه از کرسی برجسته‌ترین مقام رسمی. مرحوم رجایی، یکبار سخنی گفته بود که مورد اعتراض آقای خمینی قرار گرفت. مرحوم رجایی به سخن خود ایشان استناد کرد. اما جواب داده شد، که شما به عنوان رئیس جمهور نباید هر حرفی بزنید.

۳- انتقال اسرائیل از خاورمیانه، به يك سرزمین دیگر، ایده تازه‌ای نیست. قبل از تشکیل اسرائیل در منطقه خاورمیانه، تشکیل آن در افریقا یا در جاهای دیگر مطرح گردیده بود. اما صهیونیست‌ها در تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین علاوه بر انگیزه‌های سیاسی از ملاحظات و باورهای مذهبی یهودیان، نیز بهره‌برداری کردند که عبارت بودند از: اولاً- برخی از یهودیان با تفسیر نادرستی از آیات تورات (در سفر پیدایش)، بخش بزرگی از خاورمیانه، از نیل تا فرات، را وعده الهی به فرزندان حضرت ابراهیم (ع) می‌دانند. اما این وراثت را منحصرأ حق فرزندان اسحاق و یعقوب (اسرائیل) می‌دانند، نه اسماعیل، که اعراب از نسل وی می‌باشند. اسماعیل فرزند هاجر را، که يك کنیز بود از زمره فرزندان ابراهیم، محسوب نمی‌کنند. ثانیاً- یهودیان بر اساس باورهای دینی، طی قرن‌ها در دعاهای خود برگشت به این سرزمین را طلب می‌کرده‌اند. صهیونیست‌ها از همین باورهای دینی برای توجیه اسکان یهودیان عالم در سرزمین فلسطین استفاده کرده‌اند. ثالثاً- یهودیان در طی قرن‌ها آواره‌گی، هرگز در کشورهای اسلامی مورد فشار و محرومیت نبوده‌اند. نویسندگان تاریخ یهودیان، اوج تمدن اسلامی در عصر عباسیان را، دوران طلایی تاریخ یهودیان ذکر کرده‌اند. هنگامی

که مسلمانان اندلس از مسیحیان شکست خوردند، مسیحیان حاکم سه راه در برابر یهودیان و مسلمانان قرار دادند: تغییر مذهب به مسیحیت یا مهاجرت از اندلس و یا قتل .

بسیاری از یهودیان به کشورهای اسلامی، در شمال آفریقا و ترکیه مهاجرت کردند. تا آنجا که تاریخ بیاد دارد، در مجموع مورد حمایت دولت و مردم مسلمان بوده‌اند.

امروز هم مسلمانان جهان، هیچ کینه و نفرتی علیه یهودیان، به عنوان مومنین به کتاب تورات ندارند. اما ظلم و ستم به یهودیان در اروپا و بخصوص در آلمان، نباید توجیه کننده ظلم و ستم به فلسطیان باشد.

۴- درباره کشتار یهودیان در آلمان توسط نازی‌ها، ممکن است برخی از پژوهشگران، تعداد قربانیان این فاجعه را اغراق آمیز خوانده باشند، اما این نباید موجب نفی اصل فاجعه گردد. کشتار انسانهای بیگناه، از هر مذهب و دین و نژادی محکوم است. انسانیت این محکومیت را می‌طلبد. اما یک مسلمان لاجرم باید بر اساس موازین قرآنی و با استناد به آیه شریفه ۳۲ از سوره مائده قضاوت نماید. در این آیه شریفه خداوند قتل هر انسان بی‌گناهی را معادل نابودی کل بشریت و زنده کردن هر انسانی را معادل حیات بخشیدن به کل انسان‌ها تلقی کرده است. در این آیه واژه‌های «نفس» و «ناس» بصورت عام و کلی به کار رفته است. هیچ قید دینی، مذهبی، نژادی، جنسی به عنوان تمایز مطرح نمی‌باشد. و تعداد قربانیان هم در اصل پیام‌تغییری نمی‌دهد. بر اساس این آیه، قتل هر بی‌گناهی، خواه یهودی باشد یا مسیحی، فلسطینی، بوسنیایی، سودانی و... در تمام موارد محکوم است. باید آن را محکوم کرد. آقای احمدی‌نژاد که به عنوان رئیس جمهور یک کشور اسلامی سخن می‌گوید، بر اساس ارزش‌ها و آموزه‌های قرآنی، حتی اگر تعداد قربانیان فاجعه هولوکاست، مورد تردید قرار گرفته باشد، باید آن را محکوم می‌کردند. هم به کشتار یهودیان توسط آلمان نازی اعتراض می‌کردند و هم به کشتار بسیاری از بی‌گناهان فلسطینی در دیر یاسین، در صبرا و شاتیلا، و هم در شهرهای خلیل و رفاح و رام‌الله و ...

۵- اظهارات آقای احمدی‌نژاد از بعد و منظر دیگری نیز قابل بررسی است. با اعلام این مواضع به نظر نمی‌رسد به نفع مردم فلسطین تمام شده باشد. باید توجه داشت که در حال حاضر، حق مردم فلسطین برای داشتن یک کشور مستقل به رسمیت شناخته شده است. در این مورد اتفاق نظر جهانی بوجود آمده است.

زمانی بود که قدرت‌های صاحب نفوذ در جهان این حق را برای مردم فلسطین برسمیت نمی‌شناختند. از هنگامی که برای اولین بار در اوایل دهه ۱۹۷۰، طرح زمین‌بازای صلح و تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، در اراضی اشغال شده اعراب توسط اسرائیل در جنگ ۵ روزه ۱۹۶۷، در نوار غزه و غرب رودخانه اردن، در چارچوب قطعنامه ۲۴۲ مطرح گردید، بحث‌های فراوانی درباره آن صورت گرفته و با عکس‌العمل‌های متفاوتی روبرو شده است. در همان زمان مجلس ملی فلسطین تشکیل دولت مستقل فلسطینی را در هر مقدار از اراضی اشغالی که ممکن و میسر باشد، تصویب کرد. اما اسرائیل به شدت با آن به مخالفت برخاست. و در برابر این طرح، برای پایان دادن به آوارگی فلسطینی‌ها، پیشنهاد کرد که آوارگان فلسطینی در یکی از کشورهای عربی اسکان داده شوند. اما در طی ۳۵ سال گذشته، فلسطینی‌ها با مبارزات و مقاومت‌ها و از خودگذشتگی‌های فراوان گام به گام به این هدف، نزدیک تر شده‌اند. هنگامی که موافقت نامه ساف و اسرائیل به امضاء

رسید، هم در میان فلسطینی‌ها و هم اسرائیلی‌ها با اعتراض‌های فراوانی را برانگیخت. در اسرائیل نخست‌وزیر وقت توسط یهودیان افراطی به قتل رسید، بسیاری از فلسطینی‌ها به شدت به رهبری ساف و امضای این توافق‌نامه اعتراض کردند. تردیدی نیست که این توافق‌نامه تامین کننده تمامی نظرات و خواست‌های فلسطینی‌ها نمی‌باشد و نمی‌تواند مبنای یک صلح عادلانه و پایدار، که در مقدمه این توافق‌نامه آمده است، قرار بگیرد. اما اکثریت فلسطینی‌ها، آنرا با واقع‌بینی و دورنگری پذیرفتند. اولین پیامد این توافق‌نامه انتقال مرکزیت رهبری فلسطینی‌ها، از کشورهای عربی و از وضعیت آوارگی به داخل سرزمین‌های اشغالی بود. تا قبل از آن، رهبری فلسطینی‌ها، در بیرون از مرزهای فلسطین، در کشورهای عربی بود. هر زمان که ضرورتی برای سرکوب فلسطینی پیش می‌آمد، توسط دولت‌های عربی و به هزینه آنها صورت می‌گرفت. اما با انتقال رهبری فلسطینی‌ها به داخل سرزمین‌های اشغالی و از آن پس، هزینه سرکوب فلسطینی‌ها در افکار عمومی مردم جهان را، نه دولت‌های عربی، که دولت اسرائیل پرداخت کرده است. شاید به همین علت باشد که به تدریج افکار عمومی مردم، در بسیاری از کشورهای جهان، بخصوص در غرب و متأثر از آن، مواضع احزاب و گروه‌های سیاسی و دولت‌های غربی به نفع مردم فلسطین تغییر پیدا کرده است. به عنوان مثال، احزاب سوسیالیست اروپا سابقه‌ای طولانی در حمایت یک جانبه از اسرائیل داشته‌اند. اما این احزاب اینک هم از رفتار اسرائیل با فلسطینی‌ها به شدت انتقاد می‌کنند و هم از تشکیل یک دولت فلسطینی حمایت می‌کنند. با اطمینان می‌توان گفت که امروزه هیچ یک از احزاب سوسیالیست اروپا از مواضع سرسختانه اسرائیل علیه فلسطینی‌ها حمایت نمی‌کنند. قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحده که علیه اقدامات غیرقانونی اسرائیل تصویب شده‌اند و تنها آمریکا و اسرائیل به آنها رای منفي داده‌اند. برای توجه به جو جهانی به عنوان نمونه نگاه کنید به گزارش اتحادیه اروپا درباره بیت‌المقدس (شرق ۸۴/۹/۲۶). در این گزارش انتقادات شدید علیه اسرائیل و اقدامات آن کشور در گسترش شهرک‌سازی و تخریب منازل فلسطینی‌ها در بیت‌المقدس آمده است. این گزارش، تأکید می‌کند که سیاست اتحادیه اروپا در قبال بیت‌المقدس براساس قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت است و اتحادیه اروپا هرگز بیت‌المقدس را پایتخت اسرائیل نمی‌داند.

تمام گروه‌های فلسطینی، حتی حماس و جهاد اسلامی، با اصل تأسیس یک دولت فلسطینی در غرب رودخانه اردن و نوار غزه موافقت می‌کنند. اگر مخالفت یا مقاومتی می‌کنند از آن باب است که اسرائیل تمامی شرایط تأسیس یک دولت مستقل فلسطینی را نپذیرفته است. به عنوان مثال، حاضر به توقف ساختن دیوار حایل برچیدن شهرک‌های یهودی‌نشین، بازپس دادن بیت‌المقدس شرقی، قبول بازگشت تمامی فلسطینی‌های آواره نشده است.

در چنین شرایطی سیاست منطقی دولت ایران، در راستای کمک به فلسطین می‌بایستی اولاً- حمایت از تأسیس دولت مستقل فلسطینی باشد، دوماً- به عنوان یک عضو سازمان ملل متحد مطالبه و پیگیری اجرای تمامی قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد فلسطین و اسرائیل باشد. اسرائیل تنها عضوی از سازمان ملل است که تاکنون قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد خاورمیانه را نپذیرفته است. به عنوان مثال قطعنامه ۲۴۲، مقرر می‌دارد که اسرائیل از تمامی سرزمین‌هایی که در جنگ ۱۹۶۷ اشغال کرده است عقب‌نشینی کند و آنها را به فلسطینی‌ها واگذار نماید. یکی از آخرین قطعنامه‌های سازمان ملل غیرقانونی دانستن دیوار حایل ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین در این منطقه می‌باشد. معاهدات بین‌المللی جداسازی و ملحق کردن سرزمین‌ها از طریق جنگ را ممنوع اعلام کرده است.

اما اسرائیل بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ را، نظیر ارتفاعات جولان در سوریه، دره شعیا در لبنان و بیت‌المقدس شرقی و بخش‌هایی از غرب رودخانه ایران را حاضر به تخلیه نیست.

نظرات ابراز شده توسط آقای احمدی‌نژاد، ممکن است در میان اعراب و مسلمانان، بخصوص برخی از فلسطینی‌ها با استقبال روبرو شود، اما به نظر نمی‌رسد کمترین کمکی به حل مساله فلسطین در شرایط کنونی باشد.

۶- اسرائیل، بخصوص احزاب و جناح‌های تندرو، اعم از سنت‌گرایان یهودی یا سکولارهای رادیکال هیچ آمادگی و یا تمایلی به حل مساله فلسطین ندارند. زیرا در شرایط فعلی هر نوع راه‌حلی مستلزم عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ است. گروه‌های افراطی با اصل فرمول مبادله زمین به اذای صلح مخالفند. حتی بخش قابل توجهی از یهودیان آمریکا، نیز با آن مخالفند و معتقدند، این زمین‌ها به همه یهودی‌ها تعلق دارد و دولت اسرائیل حق ندارد آنها را پس بدهد. بسیاری از شهرک‌های یهودی‌نشین در غرب رودخانه اردن و نوار غزه، توسط یهودیان آمریکا دایر حمایت مالی می‌شوند. طلبه‌های جوان مدارس تلمود عموماً از آمریکا به این مدارس رفته‌اند. آنها از مخالفین سرسخت تخلیه شهرک‌های یهودی‌نشین و تخلیه این مناطق می‌باشند.

اما يك علت اساسي‌تري براي مخالفت با صلح در میان اسرائیلی‌ها وجود دارد که به آینده اسرائیل مربوط می‌شود. از نظر آگاهان، قبول قطعنامه‌های سازمان ملل متحد توسط اسرائیل، تشکیل دولت مستقل فلسطینی و تخلیه در شعیا (لبنان) و سوریه (جولان)، و عادی شدن روابط دیپلماسی با دولت‌های عربی، نهایتاً به برقراری صلح و آرامش در خاورمیانه منجر خواهد شد. برای برخی از یهودیان این نگرانی وجود دارد که با برقراری صلح بسیاری از یهودیان بخصوص در آمریکا انگیزه خود را در کمک به اسرائیل از دست می‌دهند؛ اختلافات درونی ریشه‌دار میان یهودیان سنت‌گرای ارتدکس با یهودیان سکولار فاقد انگیزه‌های دینی بروز بیرونی پیدا می‌کند و علنی می‌شود؛ ناراضی‌تاری از ظلم و ستم دولت اسرائیل بر فلسطینی‌ها روبه رشد است. یهودیان در طی ۲۰۰۰ سال گذشته مورد آزار و اذیت بودند. ریشه این آزار و اذیت در این باور غلط است که چون یهودیان فریسی در دادگاه رم علیه عیسی مسیح گواهی دادند و او محکوم شد، پس همه یهودیان مجرم هستند و اتهاماتی نظیر قتل کودکان مسیحی در فطیر و یا ارتباط یهودیان با شیطان موجب اعن یهودیان در ادعیه کلیساها شده بود. اما آزار و اذیت مستمر یهودیان، از طرف دیگر موجب پیدایش نوعی از ادبیات سیاسی بشردوستانه و رهایی بخش در میان متفکرین یهودی شده است. آنچه امروز دولت اسرائیل با فلسطینی‌ها انجام می‌دهد در واقع در تعارض با این نوع فرهنگ ریشه دار یهودی است. بنابراین گم نیستند یهودیانی که از هر فرصتی برای اعتراض به عمل دولت اسرائیل استفاده کرده و می‌کنند. شرایط کنونی مناسبات فلسطین و دولت‌های عربی با اسرائیل به گونه‌ای شده است که دامنه اعتراض به روش‌های غیر انسانی دولت اسرائیل با فلسطینی‌ها رو به افزایش است. (به عنوان مثال نگاه کنید به «تاریخ یهود - مذهب یهود - بار سنگین سه هزار ساله»

از اسرائیل شاهاک - نشر چابه نحش. کارشناس هسته‌ای و ناراضی معروف اسرائیلی - به نام فرانونو اخیراً گفته است: «فلسطینی‌ها دهها سال در سرزمین اشغال شده خود در یک زندان به سر می‌برند و اقدام اسرائیل در قتل عام فلسطینیان و نابودی خانه و کاشانه آنها را جز تروریسم

چیز دیگری نمی‌توان نامید» (اطلاعات ۸۴/۹/۲۷). بر روند منفی مهاجرت به اسرائیل مرتب افزوده می‌گردد؛ نرخ رشد جمعیت میان اعراب مقیم اسرائیل بیش از یهودیان است. ادامه این وضعیت بزودی ترکیب جمعیت را در اسرائیل به نفع اعراب تغییر خواهد داد. در حال حاضر اعراب ساکن اسرائیل شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند و از بسیاری حقوق محرومند. اما این یک وضعیت ناپایدار است. با تحقق صلح، و از بین رفتن بهانه‌های امنیتی، دولت اسرائیل مجبور خواهد شد دیر یا زود در این نوع قوانین - که مصداق تبعیض نژادی - مذهبی است در عصر آنها گذشته است تجدید نظر کند. علاوه بر این عادی شدن روابط اعراب با اسرائیل علاوه بر این پدیده ازدواج جوانان یهودی با جوانان عرب را گسترده می‌کند. دختران یهودی، جوانان عرب را همسرانی بهتر از جوانان یهودی یافته‌اند که موجب استحکام بیشتر خانواده می‌گردد. هم اکنون در خود اسرائیل این پدیده مشکلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوجود آورده است. به موجب قوانین اسرائیل یهودی کسی است که مادرش یهودی باشد. "ازواج دختران یهودی با اعراب موجب می‌شود که فرزندان آنان یهودی و در نتیجه شهروند درجه یک محسوب شوند. اما این فرزندان، با داشتن پدر عرب از جهت فرهنگی و سیاسی به اعراب تمایل پیدا می‌کنند. خصوصاً وقتی محدودیت سیاسی، اجتماعی و محرومیت‌های اقتصادی شهروندان درجه دو یعنی اعراب و از جمله پدرانشان را می‌بینند.

و بالاخره در آغاز قرن بیست و یکم و در عصر انقلاب اکترونیک دولت‌های مذهبی افراطی نظیر آنچه امروز در اسرائیل شاهد آن هستیم، موضوعیت خود را از دست داده‌اند و می‌دهند. آنچه امروز در اسرائیل وجود دارد، با مبانی شناخته شده دموکراسی ناسازگاری‌های بنیادین دارد. در صورت تحقق صلح و تشکیل دولت مستقل فلسطین، مجموعه‌ی عوامل تاثیر گذار آینده‌ای برای دو کشور ترسیم می‌کند. که در نهایت منجر به تشکیل یک دولت واحد دموکراتیک، که در آن مسلمان و مسیحی و یهودی، عرب و غیر عرب حقوق برابر در صلح و صفا زندگی می‌کنند، می‌گردد. بنابراین اسرائیل با یک تصمیم‌گیری جدی و سرنوشت ساز روبروست. و این موجب آن است که جامعه اسرائیل دچار یک شکاف جدی بزرگی شده است.

قطعاً آقای احمدی نژاد با نیت خیر در دفاع از مردم فلسطین این سخنان را ایراد کرده‌اند. اما سخنان ایشان در چنین شرایطی با استقبال تندترین جناح‌های یهودی در اسرائیل (نظیر ناتانیاهو) روبرو گردیده است. آنها از این سخنان به نفع مواضع افراطی خود به شدت سوءاستفاده می‌کنند.

۷- اما اظهارات آقای احمدی نژاد از بعد دیگری، ارتباط آن با مصالح، امنیت و منافع ملی کشورمان، نیز قابل توجه است و باید مورد بحث قرار گیرد. به نظر می‌رسد در شرایطی که پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سطح نهادهای بین‌المللی مطرح می‌باشد و دشمنان و مخالفان جمهوری اسلامی از هر فرصتی برای فشار به ایران استفاده می‌کنند. این نوع اظهارات موجب یک پارچه شدن تمام دولت‌ها و قدرت‌های صاحب هنوز علیه ایران می‌گردد. این امر مغایر است با منافع و امنیت ملی کشورمان. اثرات مخرب آن بقدری مشهود است که نیازی به بحث و استدلال ندارد. هیچ توجیهی و توضیحی برای اعلام این مواضع ابراز و ارایه نشده است. تکرار اعلام این مواضع حاکی از آن است که ابراز آنها، تصادفی و از روی احساسات نمی‌باشد. به نظر می‌رسد این اظهارات بخشی از برنامه حساب شده‌ای می‌باشد. این بیانات و موضع‌گیری‌ها ممکن است جبهه جهانی علیه ایران را از محور فعالیت‌های هسته‌ای به محور دیگری - ضدیت با اسرائیل، منتقل سازد. احتمالاً اسرائیل، با توجه به مشکلاتی که در رابطه با حل بحران خاورمیانه در سطح داخلی و جهانی با آنها روبروست،

بی‌میل نیست که چنین جابه‌جایی صورت گیرد. برای جناح‌های تندرو در دولت ایران نیز، این جابه‌جایی به معنای در اولویت دوم قرار گرفتن حساسیت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران و کمرنگ شدن مخالفت‌های جهانی با آن می‌باشد. و این ممکن است فرصت خوبی برای پیگیری برنامه‌های هسته‌ای باشد.

هدف انقلابی، شیوه تغییرات، تدریجی

هفته‌نامه ستاره گلستان ۸۴/۱۱/۱

• از مرحوم مهندس بازرگان، نقل شده است که: «ما باران می‌خواستیم، سیل آمد»؛ به نظر می‌آید این جمله، مبین «تنوری سیاسی» مهندس بازرگان در مخالفت با شیوه‌های رادیکالیستی و تنوری انقلاب از یک سو و باور ایشان به شیوه‌های «اصلاحی» و مسالمت‌جویانه است؛ آیا این برداشت را تأیید می‌فرمایید؟

بازرگان تغییرات اجتماعی به شیوه تدریجی و قانونمند را، سالم و طبیعی می‌دانست. این نگاه بازرگان به تغییرات تدریجی سیاسی و اجتماعی، به شدت متأثر از آموزه‌های قرآنی بود. قرآن کریم، هر کجا از تخریب و تدمیر و نابودی سخن می‌گوید، همه ناگهانی و شدید است. اما آنجا که از آفرینش صحبت می‌رود، همه تدریجی و گام به گام است. در واقع از نظر قرآن، قاعده کلی جهان هستی، خلقت تدریجی، مستقل از قدرت و اراده آفریننده است. خداوند قادر متعال است و هر زمان بر امری اراده کند می‌گوید: باش - پس هست (کن . فیکون). اما همین خداوند قادر متعال، تأکید دارد که جهان را در دورانهایی مختلف خلق کرده است. انگیزه بیان پیدایش جهان از زمین و آسمان در دوران‌های مختلف، آموزش دیرین شناسی نیست. بلکه آموزش اصل خلقت تدریجی به انسان عجول و بی‌صبر و حوصله است که همه چیز را زود و با زور می‌خواهد. بنابراین استنباط شما از سخن بازرگان درست است. اما سخن بازرگان حاوی یک نکته بسیار مهم دیگری هم هست و آن تفاوت باران که رحمت و سازنده است با سیل که مخرب است. به عنوان مثال، روشنفکران در مبارزات ضد استبدادی خود، سالها به دنبال این بودند که قشرهای مختلف جامعه از جمله و بخصوص روحانیان از بی‌تفاوتی بیرون بیایند و به صحنه مبارزه ضد استبداد بپیوندند. در جریان انقلاب این آرزو تحقق پیدا کرد. روحانیان به جبهه ضد استبداد پیوستند. استبداد شکست خورد، سلطنت منقرض شد، اما حضور روحانیان مصداق: روغن بادام صفر می‌فزود شد. عبارت بازرگان بیان این نوع حضور است.

• از مهندس بازرگان، صاحب کتاب‌های "مطهرات در اسلام"، "ترمودینامیک" و "پاد و باران" تا مهندس بازرگان نویسنده "بعثت و ایدئولوژی" و سرانجام "بازرگان" ارائه‌دهنده مقاله "خدا و آخرت تنها هدف بعثت انبیاء" فراز و نشیب و راه طی شده طولانی است؛ تفسیر شما از این تغییرات اساسی چیست؟ "تغییر ایدئولوژی"، "بازسازی فکر دینی"، "تجدید نظرطلبی" و یا ... بحث بازرگان در "خدا و آخرت تنها هدف بعثت انبیاء"، نه "تغییر ایدئولوژیک" بود و نه "بازسازی فکر و دین" و نه "تجدید نظرطلبی". بلکه پاسخ به یک ضرورت و واقعیت اجتماعی بود. آثار بازرگان

بر دو دسته هستند. برخی از آنها برای زمان و مکان خاصی نوشته نشده‌اند و ارزش فراموشی و جهانی دارند. نظیر "راه طی شده"، "عشق و پرستش"، "ذره بی‌انتهای"، "سیر تحول قرآن" و... اما گروه دیگر از آثار بازرگان پاسخ به مطرح‌ترین موضوع یا مشکل روز جامعه است. مثل "مذهب در اروپا" در پاسخ به آنها که در تبلیغات ضد دینی مدعی بودند که پیشرفت اروپا از زمانی شروع شد که آنها مذهب را رها کردند. بازرگان این تصور باطل را جواب می‌دهد. "با مطهرات در اسلام"، "علمی بودن مارکسیسم"، "احتیاج روز"، "آزادی هند"، "بعثت و ایدئولوژی" و... تا برسد به بعد از انقلاب: "گمراهان" و "انقلاب ایران در دو حرکت" و بالاخره "خدا و آخرت". بازرگان به عنوان یک مصلح اجتماعی، یک روشنفکر دینی (روشنفکری که احساس مسئولیت می‌کند) و خود نقش کلیدی در انقلاب داشته است، به یک نکته کلیدی توجه می‌کند و آن این که انقلاب عظیمی در ایران بنام اسلام صورت گرفته است. همه چیز ظاهراً شکل اسلامی به خود گرفته است. اما همه چیز مطرح است جز خدا و آخرت. بازرگان بر اساس فهمی که از قرآن دارد، ریشه انحرافات را در فقدان و غیبت اعتقاد قلبی به خدا و آخرت می‌داند. او به عنوان یک اصلاح‌گر دینی، مطرح می‌سازد که آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیاء است در این نظام مطرح نمی‌باشد. حق به جانب اوست.

● **عده‌ای بر این باورند که «مهندس بازرگان»، پس از ۵۰ سال مبارزه سیاسی و دعوت به اسلام سیاسی در اثر عملکرد «روحانیت حاکم» و رسمی شدن اسلام و در عکس‌العمل به حکومت‌گران، مقاله "خدا و آخرت، تنها هدف بعثت و انبیاء" را نوشت و به اسلام فردی و جدایی دین از حکومت رسید؛ و عده‌ای آن را ناشی از تحقیقات و تأملات وی، این مقاله را ارزیابی می‌کنند؛ نظر شما بصورت واضح و بدون پرده‌پوشی چیست؟**

خیر. چنین نیست. خود بازرگان به این ایراد جواب داده است. دو هفته قبل از سفر بی‌بازگشتش، در سخنرانی خود در انجمن اسلامی مهندسين به مناسبت روز بعثت پیامبر ضمن رد این ادعا گفت که به جدایی دین از سیاست اعتقاد ندارد و تصریح کرد که همین کلمه لا اله الا الله که یک شعار دینی است که به شدت سیاسی هم هست.

● **گر چه ممکن است تکراری باشد، لیکن می‌خواستیم از دلایل استعفای مرحوم بازرگان، برای خوانندگان ما توضیحاتی هر چند مختصر ارائه نمائید.**

همانطور که بارها توضیح داده‌ام، استعفای دولت موقت از اوایل سال ۵۸ مطرح گردید. شورای انقلاب، بخصوص روحانیان عضو آن، که از رهبران حزب جمهوری اسلامی هم بودند، برخلاف اساسنامه شورای انقلاب در امور اجرایی دولت دخالت می‌کردند. دولت موقت، قوه مجریه موقت و شورای انقلاب، قوه مقننه موقت بود. بنابراین شورای انقلاب نمی‌بایستی در امور اجرایی و کار دولت دخالت می‌کرد. تعدد مراکز قدرت، دخالت‌های بیجا، کارشکنی‌ها و... همه طوری شد که در خرداد ۵۸، **مهندس بازرگان** طی نامه‌ای به رهبر فقید انقلاب عدم امکان ادامه کار را به آن شکل بیان کرد. اما قبول استعفا به تاخیر افتاد تا در مهرماه ۱۳۵۸ به اتفاق مهندس بازرگان به جلسه شورای انقلاب رفتیم. مهندس مطرح کرد که وضع کشور آشفته است و نیاز به تغییرات جدی و فوری دارد. پیشنهاد داد که دولت استعفا بدهد، یک نهاد قدرت اجرایی و تقنینی را به دست بگیرد. این پیشنهاد مورد قبول شورای انقلاب و آقای خمینی قرار گرفت. اما بحث اجرایی آن به طول انجامید. بعد از بازگشت از سفر الجزایر و گروگانگیری، دولت چون نمی‌توانست و نمی‌باید گروگانگیری را تأیید کند، و آنرا مغایر با منافع و مصالح و امنیت ملی و تعهدات بین‌المللی دولت می‌دانست، استعفا داد.

• اگر بخواهید مرحوم «مهندس مهدی بازرگان» را در چند جمله توصیف کنید، به چه نکاتی اشاره می‌داشتید؟

بازرگان مردی بود که شاه نفس‌اش را کشته بود، شخصیت منسجمی داشت، بازرگان استاد، رهبر حزب، نخست‌وزیر، شهروند عادی، بازرگان فرزند، همسر و پدر و ... همه یک شخص بود، به بیماری تعدد شخصیت مبتلا نبود، صادق، با صفا و دوست داشتني بود.

• با شناختی که از مرحوم «مهندس بازرگان» دارید، اگر ایشان در قید حیات می‌بودند، تصور می‌کنید، همان موضعی را در قبال انتخابات «نهم» می‌داشتند که «نهضت آزادی ایران» اتخاذ کرد؟

بله - حتماً - این سیاست جدیدی نبود، در سال ۱۳۷۲، هنگامی که انتخابات مجلس پنجم مطرح بود، شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، بر اساس تحلیلی که از اوضاع کشور داشت، شرکت در انتخابات را تصویب کرد. و علیرغم بیماری و سپس درگذشت آن برگوار در دیماه ۱۳۷۳، شورای مرکزی همان سیاست را در انتخابات مجلس پنجم و ششم و بعد از آن ادامه داده است.

• آیا از مرحوم «مهندس بازرگان» کتاب، مقاله، خاطرات سیاسی و یا ... منتشر نشده‌ای وجود دارد؟ و اگر هست دلایل عدم انتشار آن چیست؟

از مرحوم مقالات و آثاری، نوشتاری و تصویری و گفتاری فراوانی وجود دارد که هنوز برخی از آنها منتشر نشده‌اند. بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان این آثار را جمع‌آوری کرده است و به تدریج منتشر خواهد ساخت.

• از اوایل سال ۵۷، دورنمای سقوط حتمی محمد رضا شاه، در صورت تداوم حرکت‌های انقلابی و رادیکال تا حدود زیادی برای بسیاری از تحلیل‌گران روشن شده بود. در همان زمان بودند کسانی که روش‌های ملایم‌تر را می‌پسندیدند. مثل بعضی رهبران جبهه ملی- شخص مهندس بازرگان نیز از طرفداران میانه‌روی و غیر رادیکال بودند. با این وجود علت ائتلاف و وحدت ایشان با امام خمینی و هواداران روش‌های انقلابی چه بود و اهداف ایشان چه قدر قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی و قبل از بروز دگرگونی برای اصلاح روش‌های تند، اقدام کردند؟

مهندس بازرگان، همانطور که قبلاً گفته شد، حرکت تدریجی را سازنده و مولد می‌دانست. اما شاه تمام راهها و درهای مبارزه مسالمت آمیز را بروی مردم و گروه‌های سیاسی بست. در واقع همانطور که مهندس در هفته‌های اول بعد از انقلاب گفت، رهبر انقلاب ایران به جهت منفی شخص شاه بود، که با روش‌های خود مردم را به نقطه‌ای رسانید که جز تغییر کل نظام هیچ راه حل دیگری عملي و قابل قبول نبود. بازرگان هم، نظیر سایر مبارزین ملی، تنها راه‌هایی از استبداد شاه و تغییر نظام را در ائتلاف با روحانیان و آقای خمینی دیدند و عمل کردند.

• با توجه به انتخابات اخیر، به نظر می‌رسد نگرش انتخاب‌کنندگان ایرانی در خصوص ارزشها و مطالبات تغییراتی کرده است. یعنی شعارهای اصلاح‌طلبانه از قدرت کافی جهت ایجاد یک همگرایی و عزم ملی برخوردار نیست. آیا اکنون هم ضرورتی برای تداوم کار جریاناتی مثل «نهضت آزادی» و پاره‌ای همسوه‌های اصلاح طلبش، با این نوع ساختار تشکیلاتی و با این روش‌ها وجود دارد؟ به عبارتی آیا ساختار و چارچوب اندیشه بازرگان امروز هم می‌تواند در بردارنده پاسخ‌های لازم به نیازهای نسل امروز باشد؟

حتماً همینطور است. ساختار و چارچوب اندیشه بازرگان امروز هم کارایی دارد و تنها راحل است. این راحل‌ها براساس ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران و رفتارهای فردی و گروهی، ایرانیان

تدوین شده است. از آنجا که هنوز مناسبات اساسی اجتماعی و فرهنگی تغییر عمده پیدا نکرده است، اگر در حال تغییر است، آن راحل‌ها هم چنان اعتبار دارند. علاوه بر این برخی از راحل‌ها مبتنی بر ویژگی انسان است و برای همیشه کارکرد دارد. برخی از عمده‌ترین راحل‌ها عبارتند از: اول ترک حرکت‌های فردی و روی آوردن به حزب است. حزب شرط یا پیش‌نیاز اجتناب‌ناپذیر مردم سالاری است. بازرگان به فعالیت اجتماعی و سیاسی فردی اعتقادی نداشت. پایه‌گذار انجمن‌های مدنی در ایران بود، این اصل هم‌اکنون نیز نافذ است. نهضت آزادی ایران یک حزب ملی - اسلامی چهل و چند ساله است. بنابراین ادامه فعالیتش هم چنان ضروری و مطلوب است. دوم این که نهضت آزادی ایران هویتی دو بعدی دارد و ملی و مذهبی است. هویت ما ایرانیها دو بعدی است یعنی ایرانی - اسلامی یا دینی - ملی است. احزاب ملی و مردمی در ایران، خواه به جهت اعتقاد و خواه به جهت ضرورت ارتباط با مردم باید این هویت دو بعدی را داشته باشند و آنرا منعکس نمایند. سوم در غیاب آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی، سخن گفتن از "تغییر در نگرش انتخاب‌کنندگان ایرانی" و ارزش‌ها و مطالبات آنان دور از واقعیت است. اما با شما موافقم که "شعارهای اصلاح‌طلبان از قدرت کافی جهت ایجاد همگرایی و عزم ملی برخوردار نیست". اما جمع‌بندی باید اصلاح شعار و تغییر در روش‌ها باشد نه تغییر در ساختارها و چارچوب‌های اندیشه زیربنایی حرکت سیاسی. چهارم اندیشه بازرگان، امروز هم می‌تواند پاسخگویی نسل جوان و جدید باشد. در طی ۲۷ سال گذشته فشارهای سیاسی و فرهنگی به گونه‌ای بوده است که فضا برای ارتباط ذهنی - فرهنگی میان نسل جدید و جوان و و اندیشه بازرگان بسیار تنگ و نامساعد بوده است. حتی در دولت اصلاح طلب آقای خاتمی برای بنیاد فرهنگی بازرگان، پروانه فعالیت صادر نشد. در حالیکه بنیاد فرهنگی بازرگان، یک نهاد غیر سیاسی و کاملاً فرهنگی است که امکاناتش وقف جمع‌آوری، تدوین و چاپ آثار نوشتاری، حقوقی و تصویری مرحوم مهندس بازرگان می‌باشد.

● می‌خواستیم برای خوانندگان ما بفرمائید سابقه آشنایی حضرتعالی با مرحوم مهندس بازرگان و نحوه ارتباط شما با ایشان به چه زمانی برمی‌گردد؟

آشنایی و ارتباط من با مرحوم مهندس بازرگان به حدود سال ۱۳۲۶ یا ۱۳۲۷ برمی‌گردد. من در آن سال هنوز دانش‌آموز دبیرستان دارالفنون بودم اما با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران آشنایی و ارتباط پیدا کرده بودم و از طریق آنها به جلسات ادواری سخنرانی‌های عمومی، از جمله سخنرانی‌های مهندس بازرگان راه پیدا کردم. بعد از ورود به دانشگاه عضو شورای مرکزی و هیات اجرایی انجمن اسلامی دانشجویان شدم و این تماس مرا با بازرگان بیشتر کرد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل نهضت مقاومت ملی، که بازرگان هم از اعضای مرکزی آن بود، من هم به نهضت مقاومت ملی، پیوستم و این همکاری در سطح سیاسی نیز ادامه یافت تا بعدها در جبهه ملی و نهضت آزادی ایران در خارج از کشور تا دوران انقلاب، شورای انقلاب و دولت موقت و سپس ادامه آن در نهضت آزادی ایران تا زمان درگذشت آن بزرگوار.

● شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطره شما از ایشان در قبل و بعد از انقلاب چیست؟ فاصله استعفا تا زمان رحلت غریبانه ایشان، این دوران چگونه گذشت و مهمترین خاطرات شما از آن مرحوم در این دوران چیست؟

شیرین‌ترین خاطره از مهندس بازرگان وقتی بود که ایشان به پاریس آمدند، و بعد از حدود ۱۷ سال بار دیگر از نزدیک یکدیگر را دیدیم و شوق دیدار برای هر دوی ما آن چنان بود که بی‌اختیار می‌گریستیم. اما تلخ‌ترین خاطرات من در این دوران طولانی، در مجلس اول بود. که هر وقت به

مجلس می‌رفتیم، جمعی از جوانان مجذوب و تحریک شده، با شعارهای مستهجن با مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و یارانش برخورد می‌کردند. و در خود مجلس نیز، برخی از نمایندگان، بطور خودجوش یا به تحریک سران، رفتارهای بسیار بی‌ادبانه‌ای داشتند. این رفتارها برای ما تلخ و رنج‌آور بود. برخورد مهندس بازرگان با این رفتارهای غیر اخلاقی و قیافه آرام او، در تمام این احوال برای ما درس زندگی بود.

● **چه عواملی در عدم درک صحیح از «سیاست گام به گام» ایشان، دخیل بود؟**
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جو سیاسی بطور وسیعی تحت تاثیر شعارها و تفکرات جریانهای چپ قرار گرفت. نیروها و گروههای چپ، بخصوص حزب توده، علیرغم محدود بودن اعضایشان در مقایسه با کل انقلاب، اما بسیار سازمان‌یافته و فعال عمل می‌کردند و بر جو سیاسی ایران تاثیر بدون تردید برجای گذاشتند. همین جریانات بودند که در نشریات خود، سیاست گام به گام مهندس بازرگان را به «کسینجر» نسبت دادند. و آنرا تخطئه کردند. در واقع بخشی از ادبیات سیاسی حاکم بر جامعه بعد از پیروزی انقلاب غیر اسلامی و غیر اخلاقی شده بود. که متأسفانه بدآموزی آن دوران هنوز هم فضای سیاسی ایران را آلوده کرده است و ادامه دارد.

حماس و آینده فلسطین

بهمن ۱۳۸۴

نظرتان درباره کابینه جدید حماس چیست؟

بی تردید پیروزی حماس در انتخابات اخیر پارلمان جمهوری فلسطین پیامدها و معانی گسترده و مختلفی دارد. اولین و شاید مهم ترین پیامدش این باشد که حماس به ضرورت و به تدریج از شیوه‌های نظامی به شیوه‌های سیاسی یا به استفاده از ابزارهای سیاسی روی خواهد آورد. این می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم فلسطین محسوب شود. کسانی بودند از گروه‌های مسلح که به سازمان فتح و به خصوص رهبری قدیمی آن یاسر عرفات و دوستانش درمورد استفاده از ابزارهای سیاسی برای تحقق اهداف فلسطینی ایراد می‌گرفتند و انتقاد می‌کردند. اما تجربه حماس و شرکت در انتخابات و پیروزی آنها نشان داد که مردم فلسطین در شرایط کنونی با توجه به آنچه که در فلسطین اتفاق افتاده است و آن اتفاق نظری که در سطح جهان نسبت به آرمان مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی ایجاد شده است، استفاده از ابزارهای سیاسی را مفید تر می‌دانند. علاوه بر این در یک نظرسنجی از مردم فلسطین آشکار شد که مردم فلسطین با بمب‌گذاری‌های کور و عملیات استشهادی و کشتار مردم غیرنظامی موافق نیستند. بلکه در عین اینکه از حماس به دلایل گوناگون از جمله عدم فساد مالی کادرهای آن حمایت می‌کنند اما شیوه مبارزات سیاسی را ترجیح می‌دهند. اکنون حماس در معرض یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفته است. آیا حماس می‌تواند نظیر فتح و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) حرکت فلسطینی‌ها را با استفاده از ابزار سیاسی و با واقع بینی جلو ببرد یا نه؟ در این مدت کوتاه رهبران حماس نشان داده‌اند که از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار هستند و می‌توانند به موقع با توجه به شرایط عینی مواضع خودشان را تعدیل کنند. آنچه که حماس بعد از پیروزی در رابطه با شرایط حماس برای شناسایی اسرائیل گفته است بسیار

منطقی است و در امتداد همان چیزی است که دولت فلسطین ، سازمان آزادیبخش و رهبران سنتی آن بارها بیان کرده‌اند. یعنی تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده است، به پایتختی بیت المقدس شرقی و حق بازگشت آوارگان فلسطینی. حماس اعلام کرده است در صورتیکه اسرائیل این شرایط را بپذیرد آن وقت آن‌ها در مورد اسرائیل هم تصمیم می‌گیرند. البته در اینجا ابهامات زیادی وجود دارد. منظور از آن وقت آنها تصمیم می‌گیرند چیست؟ چیزی باید شفاف‌تر از این اعلام شود. شاید اینکه فتح حاضر نشد با حماس در دولت ائتلافی شرکت کند از همین جا سرچشمه می‌گیرد. عدم همکاری فتح در تشکیل کابینه ائتلافی با حماس از یک استراتژی و برنامه راهبردی دیگری که فلسطینی‌ها هنرمندانه سال‌ها از آن بهره بردند ، سرچشمه می‌گیرد و آن عبارت از این است که حماس در حالی که سمبل و نماد و نماینده مواضع سرسختانه در برابر اسرائیل هست ، فتح و ساف سمبل و نماد انعطاف‌پذیری در برابر اسرائیل هستند. این نوع بازی اسرائیل را مجبور می‌کند که برای فرار از حماس به ساف تسلیم شود و فتح را بپذیرد و یا اگر فتح را نپذیرد در برابرش تنها آلترناتیو حماس خواهد بود. این بازی است که فلسطینی‌ها هنرمندانه در طول سال‌های دراز گذشته انجام داده‌اند و اکنون هم همان است. در این انتخاباتی که برگزار شد شاهد بودیم که وقتی حماس برنده شد بسیاری از اسرائیلی‌ها شارون را ملامت کردند که چرا به اندازه کافی به محمود عباس امتیاز نداده است که فلسطینی‌ها مجبور نشوند به حماس رای دهند. به نظر می‌رسد اکنون هم برنامه همان است. اما اکنون که دولت فلسطینی تشکیل شده است گام بزرگ و میسری در راستای نهادینه کردن و تثبیت جمهوریت فلسطین برداشته شده است. به این معنا که درحالی‌که انتخابات مجلس ملی با نظارت گسترده سازمان‌ها و نهادها و شخصیت‌های بین‌المللی صورت گرفته است و همه آن‌ها بدون استثنا عادلانه، منصفانه و آزاد بودن انتخابات را تایید کرده‌اند لاجرم می‌بایستی محصول آن را که پیروزی حماس است بپذیرند. این یک گام بزرگی است. از طرف دیگر محمود عباس به عنوان رییس جمهور فلسطین انعطاف‌پذیری نشان داده است و در چارچوب قانون حماس را پذیرفته است و مراسم تحلیف انجام و دولت جدید تشکیل شده است. تمام این‌ها در راستای نهادینه کردن یک دولت مستقل فلسطینی است. به این معنا که سازمان آزادیبخش فلسطین آرام آرام موضوعیت خود را به عنوان یک سازمانی که مخصوص دوره مبارزات مسلحانه و انقلابی بوده است پشت سر می‌گذارد و دوران دموکراسی فلسطینی از طریق انتخابات و نهادهای مردمی شروع شده است. فتح به عنوان یک بزرگترین و اصلی‌ترین سازمان سیاسی درون سازمان آزادیبخش موجودیت خود را همچنان به عنوان سازمان سیاسی اپوزیسیون در دولت حماس حفظ کرده است. این‌ها تماماً نکات مثبتی است که می‌توانیم به آن امیدوار باشیم...

دولت حماس در این راه با چه مشکلاتی روبرو است؟

حماس با مشکلات فراوانی از جمله تامین هزینه‌های جاری روبرو است. ما می‌دانیم که دولت فلسطین از آنچه که حق مردم فلسطین است در مورد مالیات‌ها و سایر درآمدها محروم است. دولت جدید فلسطین تحت فشار اقتصادی قرار گرفته است. دولت آمریکا هرگونه کمک به دولت حماس را محدود یا ممنوع کرده است. اگرچه برخی از کشورهای اروپایی اعلام کرده‌اند که همچنان به کمکشان ادامه خواهند داد ، اگرچه اعراب به کمک خود ادامه می‌دهند اما این به میزان وسیعی بستگی به این دارد که دولت جدید حماس چگونه می‌خواهد با مساله اسرائیل روبرو بشود. از یک طرف واقعیت تاریخی این است که یک دولتی به نام اسرائیل وجود دارد و فلسطینیان با این دولت

روابط دیپلماتیک و سیاسی دارند ، گفت و گو می کنند ، تعهد می کنند ، قرارداد می بندند. و حماس نمی‌تواند این ها را نادیده بگیرد. از طرف دیگر در داخل خود فلسطین حماس با چالش های بزرگی روبرو است. مثلا چگونه می خواهند اقتصاد به هم ریخته را سامان دهند؟ دولت فلسطین هنوز هیچ منبع درآمد مشخصی ندارد و همچنان به کمک های مالی خارجی وابسته است. این مطلبی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ هنگامی که اولین بار دولت کوچک فلسطینی مطرح شد در دیداری که همراه مرحوم دکتر چمران در صبرا و شتیلا با یاسر عرفات ، ابو جهاد و منیر شفیق و اعضای رهبری فلسطین داشتیم ، مطرح کردیم که شما برای تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی با مشکل تامین بودجه روبرو خواهید بود. منابع درآمد داخلی تان بسیار ضعیف است یا اصلا ندارید. اکنون این مشکل به صورت شدیدتری خود را نشان می دهد. برای اینکه دولت فلسطین به مقدار بسیار زیادی از نظر اقتصادی وابسته به کمک های کشورهای اروپایی و عربی است. از طرف دیگر آنچه را که به عنوان درآمد محصولات خودش و یا مالیاتی که از حقوق کارگران فلسطینی گرفته می‌شود، از طریق اسرائیل به دولت فلسطینی داده می‌شود، اسرائیل حاضر نیست این درآمدها را به دولت حماس بدهد. این ها مشکلاتی است که بر سر راه حماس قرار دارد. همچنین آیا حماس قادر است با فساد گسترده مالی در میان برخی از مسئولان فلسطینی مبارزه کند یا خیر؟ این یک مشکل اساسی است. آیا دیپلماسی حماس می تواند در راستای مذاکره با اسرائیل برای تامین نظریاتشان یعنی خروج تمامی نیروهای اسرائیلی از سرزمین های اشغالی سال ۱۹۶۷ و همچنین برچیدن شهرک های یهودی نشین موفق شود یا نه؟ آنچه که مشخص است و همه طرف های درگیر هم قبول کرده اند این است که از طریق مبارزات مسلحانه نمی توان این نظر را تامین کرد. عملیات مسلحانه ممکن است در یک شرایط و یک مقطعی برای پیشبرد یک هدف سیاسی کمک کند و مثبت باشد اما نمی تواند به عنوان یک راهبرد اصلی در شرایط فعلی مورد توجه و استفاده قرار بگیرد. بنابراین هنر دیپلماسی در این جاست که می تواند موفق شود. آیا حماس در این مرحله می تواند از بوتله آزمایش بیرون بیاید و گامی مثبت در راستای تثبیت دولت فلسطینی بردارد یا خیر سوالاتی است که آینده به آن ها جواب خواهد داد.

با توجه به کمک های ایران به حماس آیا فکر می کنید دولت جدید فلسطین دوست متحد و استراتژیک ایران خواهد بود؟

به نظر نمی رسد. برای اینکه دولت ایران خود موقعیت مساعدی در روابط بین الملل ندارد. آنچیزی که دولت حماس به آن احتیاج دارد نیاز مالی است ، خزانه خالی است ، دولت های عربی این کمک را می کنند و ممکن است دولت ایران هم کمک های پراکنده ای از نظر اقتصادی و مالی به حماس بکند. اما اروپا و آمریکا چندان نگران کمک های مالی اعراب نیستند و ترجیح می دهند کشورهای مثل عربستان و کویت به حماس کمک مالی کنند اما به هیچ وجه تحمل اینکه ایران کمک مالی قابل توجهی به حماس کند ، ندارند و خود حماس هم به این نکته توجه دارد که اگر بخواهد بیشتر از حد متعارف به کمک مالی ایران تکیه کند معلوم نیست که به نفع حماس تمام شود. چون کمک ایران به حماس موجب پیشرفت دیپلماسی حماس نخواهد بود. بلکه بر ابعاد مشکل اضافه خواهد کرد. رهبران حماس هم به این نکته توجه دارند. اگر شما به سخنان آقای خالد مشعل که به ایران آمده بود و در دانشگاه سخن گفت و بعضی از دانشجویان خالد مشعل را مورد سوال قرار دادند پاسخ هایی که داد کاملا نشان داد که حماس به حساسیت نزدیکی به ایران واقف است و آمادگی ندارد و به نفع فلسطین

نمی بیند که در این شرایط حساس هزینه نزدیکی به ایران را بپردازد. برای اینکه نقض غرض خواهد شد. حماس نیاز دارد که از طریق دیپلماسی آنچه را که یاسر عرفات شروع کرده بود و محمود عباس ادامه می دهد و آن راهکارهای دیپلماسی برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی است را ادامه دهد.

به بحث ایران و آمریکا برسیم. فکر می کنید موضوع مذاکره جدی باشد؟

ما اطلاعات زیادی در این زمینه نداریم. متأسفانه رهبران ایران عادت ندارند که مردم را در جریان اینگونه مسایل بگذارند. استفاده ابزاری از مردم برای آن ها مطرح است اما اینکه شفاف اعلام کنند که با آمریکا مشغول مذاکره هستند و هیات مذاکره کننده ایرانی چه کسانی هستند و دستور بحث مذاکرات چه چیزهایی هست، این ها روشن نیست. اظهار نظر درباره مذاکره هنگامی است که این اطلاعات در دسترس باشند. اما همین که علی رغم مواضع و اظهاراتی که دو سال پیش کرده بودند که هرکس صحبت از مذاکره با آمریکا بکند خائن و مرتد است، اکنون مقامات ایرانی اعلام می کنند که با آمریکا به مذاکره می نشینند این علامت تغییر در مناسبات و جدی بودن مساله است. اما اینکه وقتی پای میز مذاکره می نشینند تا چه اندازه قصد اصلاح دارند مهم است. چون یک وقت طرفین پای مذاکره می نشینند اما هیچ گاه طرفین نمی آیند که پیوند صلحی برقرار شود. آمده اند برای زور آزمایی و رو کم کردن. وگرنه قبلا هم فرصت های مناسبی برای بهبود شرایط به وجود آمده بود. ایران و آمریکا در افغانستان هم با یکدیگر مذاکره و هم همکاری می کردند و نتیجه همکاری هم سقوط طالبان و تشکیل دولت ائتلافی جدید در افغانستان بود. این ها جنبه مثبت است. اما آمریکایی ها چون علی الاصول نمی خواهند مسائلشان را با ایران حل کنند ما دیدیم که از فرصت هایی که در افغانستان به وجود آمده بود استفاده ای نکردند. هیچ نوع علامتی و هیچ نوع پیشنهادی که ایران را ترغیب کند که وارد مذاکرات جدی در سایر مسائلشان بشوند دیده نشد. حتی در جریان ۱۱ سپتامبر که در ایران از رییس جمهور و رییس مجلس گرفته تا مردم و جوانان ابراز همدردی کردند با مردم آمریکا، ما دیدیم رییس جمهور آمریکا، جرج بوش به جای استفاده مناسب از اوضاع مساعد برای بهبود روابط ایران را جز سه کشور محور شرارت اعلام کرد. خب این نشان می دهد که آمریکایی ها تصمیم جدی برای حل مسالمت آمیز مشکلاتشان با ایران ندارند. ایران هم بعضا رفتارهایی داشته است که چندان در حل مساله اش با آمریکا جدی نیست. به عنوان مثال وقتی آقای خاتمی رییس جمهور ایران به سازمان ملل رفت و آقای کلینتون آمد و در جلسه نشست برای این نبود که می خواست صحبت های آقای خاتمی را گوش دهد چون از طریق تلویزیون مدار بسته هم می توانست این کار را بکند. اما آمد پای منبر ایشان نشست تا وقتی رییس جمهور ایران از صندلی پایین می آید با او دست بدهد و یخ ها ذوب شوند. آقای خاتمی هم می توانست بیاید و در حضور صدها خبرنگار اعلام کند که من بر اساس اخلاق اسلامی دستی را که با محبت به روی ما دراز شده باشد رد نمی کنیم. اما آقای رییس جمهور این کار را نکرد و مردم ایران از شما گله دارند و باید حرفش را به کلینتون می زد. در آن صورت یخ ها هم آب می شد اما فرصت از دست رفت. کسانی که می گویند سیاست خارجه همراه با عزت، عزت یکی از معانیش و مصادیقش این است که رییس جمهور دولت مقتدر آمریکا پای منبر رییس جمهور ایران می رود تا بتواند از این فرصت برای حل مشکلات استفاده کند. اما وقتی ایران این فرصت را از دست می دهد در جای دیگری که فشارهایی وجود دارد لاجرم اصل مذاکره را می پذیرد اما چون از موضع قدرت نرفته است تردید های جدی وجود دارد که آیا این

مذاکرات به یک مذاکرات جدی ختم خواهد شد یا نه. آنچه که من می توانم بگویم این است که در چارچوب مصالح و امنیت ملی امیدوارم که ایران در مذاکره با ایران جدی باشد زیرا اگر ما با آمریکایی ها مسایلی داریم، که داریم و مطالباتمان را طلب کنیم باید مستقیماً با خود آمریکا بنشینیم مذاکره کنیم. مذاکره با اروپا و چین و روسیه برای حل مشکلاتمان با آمریکا کارساز نیست. ما لاجرم در این دهکده جهانی برای اینکه بتوانیم زندگی کنیم و مشکلاتمان را با آمریکا حل کنیم باید مستقیماً با خود دولت آمریکا وارد مذاکره شویم. اینکه دولت ایران اعلام کرده است که آمادگی چنین مذاکراتی را دارد خود نشانه این است که در این سخن جدی است.

وضعیت عراق را در شرایط فعلی چگونه می بینید؟

وضعیت عراق غیرقابل پیش بینی است. اشتباهاتی که آمریکایی ها در عراق انجام دادند، مخصوصاً اشتباه آقای برمر در انحلال ارتش عراق پس از سقوط صدام موجب شده است که یک جنگ شورش گری تمام عیار در عراق به وجود بیاید. این جنگ چیزی نیست که علی‌الاصول ایران در آن نقشی داشته باشد. این شورش گری دو محور دارد؛ در یک محور علیه آمریکا و انگلیسی‌ها هست و محور دوم علیه شیعیان است. تلفات و خسارات جنگ داخلی را بیش از همه عراقی ها و به خصوص شیعیان می پردازند. این چیزی نیست که به نفع ایران باشد. دولت آمریکایی با افکار عمومی مردم خودش دچار مشکل بزرگی شده است. افکار عمومی علیه ادامه اشغال عراق توسط آمریکایی ها و انگلیسی هاست اما هنوز هیچ راهکاری برای پایان دادن به این درگیری های داخلی و هیچ چشم اندازی برای امکان خروج نیروهای خارجی از عراق وجود ندارد. بنابراین آینده عراق بسیار مبهم به نظر می رسد.

واقع گرایی حماس

سایت اعتماد ملی، ۸۴/۱۱/۴

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین، حماس، در آستانه يك پیروزی تاریخی قرار دارد. پیروزی ای که نه از راه عملیات نظامی بلکه از روزنه باریک صندوق های رای به دست می آید. بر اساس آخرین نظرسنجی ها، نامزدهای حماس در انتخابات روز چهارشنبه مجلس ملی فلسطین، شانه به شانه نامزدهای جنبش فتح پیش می روند و در صورت تداوم این وضع، جنبش حماس به وزنه ای بزرگ در صحنه سیاسی فلسطین تبدیل خواهد شد.

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت که از سال‌های پیش از انقلاب با مبارزات ملت فلسطین و چهره‌های اصلی این مبارزه نزدیکی و آشنایی دارد معتقد است

شرکت فعالانه حماس در انتخابات فلسطین بی‌تردید در مناسبات قدرت در ساختار حکومت خودگردان، موضع‌گیری‌های حماس در مورد فرآیند صلح و همچنین در چشم‌انداز یک فلسطین مستقل تاثیرگذار خواهد بود.

او می‌گوید: شرکت حماس در انتخابات مجلس فلسطین به دنبال شرکت این جنبش در انتخابات شهرداری‌ها نقطه عطفی در جریان تشکیل یک فلسطین مستقل محسوب می‌شود.

حماس همواره بر آرمان خود مبنی بر بازپس‌گیری تمامی سرزمین‌های اشغالی و نابودی اسرائیل تاکید کرده است با این وجود چه چیزی در شرایط کنونی این جنبش را به بازنگری در تاکتیک‌ها و تلاش برای حضور در ساختار سیاسی که موجودیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد واداشته است.

دکتر یزدی در این رابطه می‌گوید: حماس از سال‌ها قبل آمادگی داشت که در انتخابات شرکت کند. آنها اصل انتخابات را پذیرفته بودند اما چون در گذشته باور حماس این بود که فتح اکثریت آرا را به خود اختصاص خواهد داد، تلاش می‌کردند انتخابات به صورت حزبی برگزار شود تا آنها نیز به نسبت آرای که دارند چند نماینده در مجلس داشته باشند. انتخابات شوراها نشان داد که حماس از طریق انتخابات غیرحزبی و مستقیم هم می‌تواند سهم قابل توجهی در قدرت داشته باشد اما این طبیعی است که اگر حماس بخواهد بر آرمانی که در اساسنامه اولیه‌اش وجود دارد پافشاری بکند، نمی‌تواند وارد ساختار سیاسی شود. جنبش فتح نیز در اساسنامه اولیه خود آزادی تمامی سرزمین‌های فلسطینی، از جمله سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ را خواستار بود اما پس از آنکه با اسرائیل تفاهمنامه صلح اسرائیل را امضا کردند، طبق مصوبه‌ای که به تصویب مجلس ملی رسید، این بند را حذف کردند و پذیرفتند در هر قسمت از خاک فلسطین که آزاد شود، دولت مستقل را تشکیل بدهند؛ احتمالاً حماس هم از همین سیاست تبعیت می‌کند.

چندی پیش، محمود الزهار، یکی از رهبران حماس تاکید کرده بود استراتژی حماس، گلوله در کنار صندوق‌های رای است. بسیاری بر این باورند اتخاذ چنین رویکردی، حزبی را که در ساختار حکومت مشارکت خواهد کرد با چالش‌های جدی روبرو خواهد کرد. دکتر یزدی اما از جنبه‌های دیگر به این موضع می‌نگرد: «برای تحلیل درست شرایط و موضع‌گیری احزاب و گروه‌های فلسطین، باید به یک نکته کلیدی که در میان فعالان فلسطینی به صورت استراتژیک وجود دارد توجه کنیم. فلسطینیان از سال‌ها پیش در بین خود این بازی را داشته‌اند که یک عده به عنوان گروهی میانه رو عمل می‌کنند و گروهی دیگر رادیکال و تندرو. فلسطینی‌ها با اتخاذ این شیوه به اصطلاح اسرائیل را به مرگ می‌گیرند که به تب راضی بشود. الان معادله به گونه‌ای ترتیب یافته که اسرائیل یا باید با محمود عباس کنار بیاید یا با حماس روبرو بشود. این معادله‌ای بسیار زیرکانه است که فلسطینی‌ها توانسته‌اند به وجود آورند. در تحولات اخیر هم شاهد بودیم که اسرائیل به هیچ وجه مایل نبود فلسطینیان بیت‌المقدس شرقی در انتخابات شرکت کنند اما محمود عباس اعلام کرد اگر چنین باشد، انتخابات را برگزار نمی‌کنم، حماس هم اعلام کرد در این صورت انتخابات را تحریم می‌کند. اسرائیل در چنین شرایطی ناچار به عقب‌نشینی شد و پذیرفت که انتخابات در بیت‌المقدس شرقی هم برگزار شود. حماس با حرکت واقع‌بینانه خود یعنی شرکت در انتخاباتی که با نظارت بین‌المللی برگزار

می‌شود، وارد بیت‌المقدس شد. در ابتدا تعدادی از کاندیداهای حماس بازداشت شدند اما فشار جهانی اسرائیل را ناچار کرد که کاندیداهای دستگیر شده را آزاد کند.

کار به جایی رسید که آمریکا به اسرائیل توصیه کرد در این قبیل امور وارد نشود چون در صورت دخالت بازی را به نفع افراطی‌ها تغییر می‌دهد.

بنابراین سیاستی که حماس انتخاب کرده و سیاستی که محمودعباس پیگیری می‌کند در نهایت با هم هماهنگ و در راستای تأسیس یک فلسطین مستقل است.

زمانی بود که دنیا حق مردم فلسطین را برای داشتن کشوری مستقل به رسمیت نمی‌شناخت و آنها ناچار بودند خود را به آب و آتش بزنند تا به دنیا بگویند اگر ما را به رسمیت نشناسید، به هیچ کس اجازه آرامش نمی‌دهیم.

اما اکنون در صحنه جهانی این اتفاق نظر وجود دارد که فلسطینی‌ها حق دارند دولت و کشور خودشان را داشته باشند. در این شرایط استراتژی مبارزه می‌بایستی متفاوت باشد و حماس هم این را پذیرفته است. در صورت پیوستن حماس به ساختار سیاسی حکومت خودگردان و در پس آن فرآیند صلح، موضع طرف فلسطینی در گفت‌وگوهای آینده با اسرائیل چگونه خواهد بود؟

به اعتقاد یزدی، فرآیند صلح خاورمیانه با ۳ شکل کلیدی بعضی بازگشت آوارگان، دیوار حایلی و شهرک‌نشینان و وضعیت بیت‌المقدس روبرو است.

او می‌افزاید: نظرسنجی اخیر که در اسرائیل انجام شد نشان داد که دوسوم اسرائیلی‌ها موافق واگذاری بیت‌المقدس شرقی به فلسطینیان هستند، یعنی فلسطینی‌ها توانسته‌اند حتی افکار عمومی مردم اسرائیل را نسبت به این حق خود متقاعد کنند. برجیدن دیوار حائل و شهرک‌ها نیز جزو قطعنامه‌های سازمان ملل است.

بنابراین مساله چالش برانگیز اصلی در مذاکرات آینده بازگشت آوارگان است که احتمالاً موضع فلسطینی‌ها در این زمینه سخت‌تر خواهد شد.

ناگفته‌های شورای انقلاب دولت موقت

پروین بختیار نژاد، روزنامه شرق - ۸/۱۱/۸۴

در میانه زمستان هر سال به بهمن ماه می‌رسیم. بهمنی که در سال ۵۷ همچون بهمنی سهمگین ظهور کرد و مناسبات سیاسی کشور ما را تحت تغییرات جدی قرار داد.

شاید زمستانی نباشد که ماه بهمن برسد و به گذشته فکر نکنیم. بهمنی که مصادف با انقلاب، تغییر حاکمیت سیاسی ایران، تشکیل دولت موقت و هزاران واقعه خرد و کلان شد. دکتر ابراهیم یزدی در مورد چگونگی تشکیل دولت موقت می‌گوید: «برای آنکه به نحوه تشکیل دولت موقت از طرف مرحوم بازرگان بپردازیم، باید قدری به عقب‌تر از بهمن ۵۷ برگردیم. از آغاز سال ۵۷ اعتصابات و اعتراضات علیه حکومت شاه روز به روز گسترش یافت و آیت الله خمینی نیز در عراق تحت فشار

قرار گرفته بود تا در قبال مسائل ایران سکوت اختیار کند، در نتیجه ایشان تصمیم به خروج از عراق گرفتند. آقای داعی خبر این تصمیم را به من دادند. من در آن تاریخ برای رفتن به عراق و گرفتن ویزای آن کشور مشکل داشتم. اول تصمیم بر آن شد که ایشان به سوریه بروند ولی آنجا هم به لحاظ سیاسی اوضاع مناسبی نداشت. من به همراه دکتر چمران، خلیل ضرابی و صادق قطب‌زاده این موضوع را بررسی کردیم و به ایشان گفتم که به سوریه نروند.

به ایشان پیشنهاد کردیم که به فرانسه بروند، ولی آقای خمینی با این پیشنهاد موافق نبودند و فکر می‌کردند. از آنجایی که ایشان پیشوای دینی است. نباید به فرانسه برود. در آخر قرار ما بر این شد که ایشان به کویت بروند.

اما دولت کویت از ورود ما به آن کشور جلوگیری کرد و عراقی‌ها هم به ما اجازه ورود به عراق را نمی‌دادند.

حدود ۱۲ ساعت در مرز عراق و کویت معطل شدیم. در اینجا بود که آقای خمینی پیشنهاد سفر به پاریس را پذیرفتند.»

سفر به پاریس

وزیر امور خارجه دولت موقت در مورد سفر امام خمینی و هیات همراهش به پاریس می‌گوید: «شتاب تغییرات در ایران آنچنان بود که همه را غافل گیر کرده بود و هیچ‌کس آماده آن شرایط نبود.

حضور يك رهبر مذهبي در پاریس و حوادث داخل کشور همه نگاه‌ها را متوجه ایران کرده بود. يك روز به هنگام قدم زدن در باغ‌های نوفل‌لوشاتو با آقای خمینی به ایشان گفتم که دنیا می‌داند که ما چه نمی‌خواهیم ولی نمی‌داند که چه می‌خواهیم! در آنجا به ایشان گفتم که انقلاب ایران به مرحله‌ای رسیده که به رهبری فردی پاسخ نمی‌دهد و باید يك رهبری جمعی انقلاب را هدایت کند. در پس این ایده شورای انقلاب تشکیل شد.

در آغاز به این فکر افتادم که همایشی با اندیشمندان مذهبی برگزار کنیم تا به تعریف مشخصی از جمهوری اسلامی برسیم ولی نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که با تهیه پیش‌نویس قانون اساسی می‌توانیم جمهوری اسلامی را نیز تعریف کنیم. ناگفته نماند که خبرنگاران مرتباً به ما مراجعه می‌کردند و از سؤال می‌کردند که جمهوری اسلامی یعنی چه؟»

وی درباره ترکیب اعضای شورای انقلاب افزود: «آقای خمینی در مورد اعضای شورای انقلاب به من گفتند: من به غیر از شما، بازرگان و دکتر سحابی کس دیگری از روشنفکران را نمی‌شناسم. البته ایشان پیشنهاد کردند که از آقای بهشتی، هاشمی رفسنجانی و مطهری نیز برای حضور در شورای انقلاب دعوت شود.

از ۱۵ نفری که برای حضور در شورا دعوت به عمل آمده بود، ۸ نفر این دعوت را پذیرفتند. در آنجا قرار نبود از روحانیون کسی در شورای انقلاب حضور داشته باشد. سپس توافق شد علاوه بر آن سه نفر روحانی از آقای خامنه‌ای، مهدوی کنی و موسوی اردبیلی هم در آن شورا دعوت شود.»

یزدی در پاسخ دلایل تاخیر در دعوت از آیت الله طالقانی برای حضور در شورای انقلاب به صورت مخفی انجام شده بود و دیگر آنکه ایشان تازه از زندان آزاد شده بودند و به دلیل شرایط خاص ایشان با مرحوم طالقانی تماسی نگرفتیم. تا اینکه آقای فریدون سحابی طی تماسی به من اطلاع داد که یک شورای انقلاب دیگر هم در ایران

ایران در پرونده انرژی هسته‌ای قدرت مانور چندانی ندارد

روز آن لاین - ۸۴/۱۱/۱۲

جلسه ۵+۱ تصمیم نهایی خود را گرفت: ارسال پرونده ایران به شورای امنیت از طریق آژانس بین المللی انرژی اتمی، و در پایان ماه مارس. در این مورد با دکتر ابراهیم یزدی گفت و گو کرده ایم.

● آقای دکتر، تا ارسال پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل، دو ماه در پیش است. در شورای امنیت چه اتفاقاتی پیش روی ایران است؟

همان طور که اعلام شد ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت، به اضافه آلمان، به این اتفاق نظر رسیدند که گزارش آقای البرادعی، از طریق آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل داده شود. البته در این مدت هیچ تصمیمی گرفته نمی شود. به عبارت دیگر آقای البرادعی صرفاً گزارش وضعیت را می فرستد، اما یک مهلت دو ماهه به ایران داده اند، تا نظر غرب را تأمین کند. برای اینکه ایران بتواند نظر غرب را تأمین کند، باید ببینیم این ۵ کشور در مورد چه مسائلی با هم به توافق رسیده اند. ظاهراً پیشنهاد روسیه پیرامون غنی سازی اورانیوم ایران در خاک روسیه، مورد توافق هر ۵ کشور است. این پیشنهاد اگر چه در ایران چندان باز نشده و در مورد آن توضیحی داده نشده است، اما بر اساس مقالات خارجی ها، ناظر بر این مسئله است که ایران، کیک زرد را برای غنی سازی اورانیوم به روسیه بدهد. یعنی ایران که فناوری تولید فرآورده هایی از اورانیوم را در اصفهان به دست آورده و می تواند از سنگ معدن اورانیوم، کیک زرد تولید کند، تولید خود را در اختیار روسیه قرار دهد. البته ایران در حال حاضر فناوری تغلیظ اورانیوم در نطنز را تکمیل نکرده، به همین دلیل است که اصرار دارد در سطح آزمایشی و به صورت محدود، غنی سازی اورانیوم را به عنوان کار تحقیقاتی ادامه بدهد. اما ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت با این مسئله، حالا به هر دلیلی که هست، مخالفت کرده اند، و این بدان معناست که ایران چاره دیگری ندارد جز اینکه کیک زرد تولیدی خود را به روسیه بدهد. روسیه آن را تغلیظ کند و سپس اورانیوم تغلیظ شده را برای سوخت اصلی نیروگاه بوشهر - البته به شرطی که به وعده وفا کند و بازی درنیآورد - در اختیار ایران قرار دهد. این چیزی است که تا به حال مورد توافق قرار گرفته، و به نظر می رسد ایران هم در وضعیتی نباشد که بتواند آن را رد کند. اگر ایران این شرط را نپذیرد، ظاهراً اجماع جهانی این است که پرونده را به صورت گزارش، برای تصمیم گیری به شورای امنیت بفرستند.

● غربی ها ظاهراً متفق القول اند که تحقیقات هم نباید ادامه یابد.

بله، در واقع توپ را به زمین ایران انداخته اند. حالا ایران باید تصمیم بگیرد که می خواهد گام بعدی را چگونه بردارد. قرائن، و از جمله سفرهای اخیر آقای لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، به

وین، چین و روسیه نشان می دهد که ایران ممکن است این پیشنهاد را بپذیرد. به هر حال، پذیرش این پیشنهاد یک گام به جلوس است، به ویژه اینکه آمریکایی ها علیرغم میل شان، با پیشنهاد روسیه مبنی بر اینکه تاسیسات هسته ای اصفهان به کارش ادامه بدهد، موافقت کرده اند. ایران اگر این را بپذیرد، می تواند از بحران کنونی عبور کند.

● برخی انتقال غنی سازی به روسیه را با قرار داد ترکمانچای مقایسه می کنند. آقای هاشمی رفسنجانی هم گفته است بپذیریم، مشکل است، رد کنیم هم مخاطرات زیاد است. خلاصه انگار جایی قرار گرفته ایم که چاره ای در آن نیست.

بله، ایران را در زاویه گذاشته اند و کشور قدرت مانور چندانی ندارد. از وقتی هم روسیه وارد این بازی شد، در واقع آخرین احتمال ضعیفی هم که وجود داشت که روسیه یا چین در شورای امنیت، در دفاع از ایران پیشنهادهای را وتو کنند، از دست رفت. یعنی الان هم چین، هم روسیه و هم غربی ها بر سر این موضوع به توافق رسیده اند، و با شکل گیری این اجماع، ایران نمی تواند هیچ حرکت جدیدی بکند.

● آقای لاریجانی وقتی سکان این پرونده را در اختیار گرفت از جایگزینی سیاست برد - برد به جای سیاست برد - باخت سخن گفت. اما ظاهراً نتیجه بازی، باخت است.

البته علی الاصول هر توافقی که در هر سطحی در جهان می شود، هنگامی یک توافق منصفانه تلقی می شود که برد - برد باشد. یعنی به گونه ای باشد که هر دو طرف، حالا چه در واقعیت و چه در تصور، فکر کنند برنده شده اند. اما در این مورد، ایران چنین وضعیتی ندارد، مگر اینکه بپذیرد همین تعطیل نشدن تاسیسات هسته ای اصفهان، و انجام بخشی از غنی سازی اورانیوم در کشور، یک قدم به جلو است.

● آقای لاریجانی پیشنهادهای اروپا را آب نبات خواند. وضع موجود از آب نبات بد تر نیست؟ البته من چون جزییات را نمی دانم، نمی توانم قضاوت کنم. آنچه آقای لاریجانی بدان اعتراض داشتند توافقی بود که دبیر سابق شورای عالی امنیت در پاریس بدان رسید، و آن تعطیل تحقیقات مربوط به تغلیظ اورانیوم بود. آنچه که دولت فعلی نسبت به انجام آن توسط تیم قبلی معترض است، این است که چرا پذیرفتید حتی تحقیقات پیرامون تغلیظ اورانیوم هم تعطیل شود.

● و حالا؟

کوشش مذاکره کنندگان ایرانی اکنون این است که این حداقل را برای ایران حفظ بکنند که تحقیقات پیرامون تغلیظ اورانیوم در کشور ادامه یابد.

● و این شدنی است؟

فعلاً میسر نیست.

● اگر پرونده به شورای امنیت برود، چه چیزهایی پیش روی ماست؟

طبق روال کار در سازمان ملل، در وهله اول یک قطعنامه تصویب می شود که بر اساس آن ایران موظف است کارهایی را انجام بدهد و فرصتی به ایران می دهند. بعد از آن اگر انجام ندهد، آن وقت تصمیمات غلاظ و شداد خواهند گرفت.

● که این تصمیمات بین چه و چه است؟

محاصره اقتصادی هست، فشارهای سیاسی هست و... البته ممکن است سازمان ملل با عملیات نظامی موافقت نکند، ولی آمریکایی ها تاکنون امکان انجام عملیات نظامی محدود را رد نکرده اند. حالا تا چه حد بتوانند نظر خود را در شورای امنیت اعمال بکنند، معلوم نیست، ولی ناظرین بین المللی بر این باورند که اگر پرونده به شورای امنیت برود، آنجا دست آمریکا برای فشار بازتر است تا بیرون از شورای امنیت. ضمناً این را هم به طور قطع می دانیم که در شورای امنیت روسیه و چین با عملیات نظامی علیه ایران مخالفت خواهند کرد.

● در این میان پیشنهاد دیگری هم هست و آن اینکه مستقیم با آمریکا مذاکره شود و آمریکایی ها خود داخل ماجرا شوند. این کار عملی است؟

آقای دکتر روحانی دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی در آخرین نامه ای که به آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور، نوشت به این مطلب اشاره کرد که ما از اول اشتباه کردیم و می بایست برای حل مسئله مستقیم با خود آمریکا وارد مذاکره می شدیم. ظاهراً در ایران هم بعضی از مقامات طرفدار این مسئله هستند، اما در شرایط کنونی اینکه آمریکایی ها و ایرانی ها تا چه اندازه برای آغاز مذاکرات آمادگی داشته باشند، معلوم نیست.

● اگر خود شما بخواهید در این مورد توصیه ای بکنید، چه خواهید گفت؟

وقتی ما با آمریکا اختلاف داریم، باید با خود آمریکا مذاکره و مشکلات را حل و فصل کنیم. نمی توانیم با روس ها بنشینیم مذاکره کنیم که اختلاف مان را با آمریکا حل کنیم. دنیای ما دنیایی است که در آن دشمن دائم و دوست دائم معنا ندارد. ما باید در چارچوب منافع ملی، اگر لازم باشد با آمریکا مذاکره کنیم. مذاکره هم به معنای سازش یا بهبود رابطه نیست، بلکه به این معناست که بتوانیم اختلافاتی را که با آمریکا داریم حل و فصل کنیم.

● و الان لازم است؟

به نظر می رسد که لازم است.

حجم روابط اقتصادی و سیاسی چین و روسیه با آمریکا و غرب مانع از همدلی آنان با ایران است

ایسکا نیوز ۱۵/۱۱/۸۴

دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران در گفت‌وگو با ایسکانیوز با اشاره به تحلیل‌های خود و تشکل متبوعش پیرامون این امر که در صورت تقابل جدی ایران و آمریکا، چین و روسیه جانب آمریکا را خواهند گرفت، اظهار داشت: حجم عظیم روابط اقتصادی چین با آمریکا و سرمایه‌گذاری عظیم آمریکا در چین باعث می‌شود این کشور در چارچوب منافع ملی خودش با آمریکا همکاری کند.

وی افزود: در این میان حتی امتیازهای اقتصادی ایران به چین نیز چاره ساز نخواهد شد، چه آنکه مازاد تجاری روابط اقتصادی آمریکا و چین بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار است، پس نمی‌توان انتظار داشت که چین از حق وتوی خود در شورای امنیت به نفع ایران استفاده کند.

دکتر یزدی روسیه را نیز درگیر در مناسبات خاص سیاسی دانست که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی توان این کشور را از حرکت در خارج از مناسبات بین‌المللی سلب کرده است.

وی در تشریح این امر گفت: اگرچه روسیه از تقابل میان ایران و آمریکا بهره‌مند شده است و در برخی از معاملات نظیر فروش سلاح به سود اقتصادی دست یافته است، اما از دید تحلیلگران هیچ‌گاه جانب ایران را نخواهد گرفت، بنابراین دیدیم که چین و روسیه برای آنکه در وهله اول با آمریکا هم صدا نشوند، پیشنهادهای دادند که ایران به هر دلیل نتوانست آنها را بپذیرد، بنابراین توجیه مناسبی بوجود آمده است که روسیه و چین به جبهه آمریکا و اروپا بپیوندند.

وی ادامه داد: مشابه این امر را در استراتژی تهران در باب نگاه به شرق نیز مشاهده کردیم. ایران با هند و آفریقای جنوبی مذاکرات منسجمی را در پیش گرفت، اما این سیاست واقع بینانه نبود که رای هند در آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نشانگر آن است.

دکتر یزدی در پاسخ به سوالی در مورد فرجام پرونده هسته‌ای ایران اظهار داشت: میان کشورهای غربی کشورهای عضو دایم شورای امنیت برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت اتفاق نظر وجود ندارد، اما شواهد حاکی از این امر است که در صورت ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، آمریکا از چنان نفوذی در این شورا برخوردار است که اهداف خویش را پیش خواهد برد.

دکتر یزدی با اشاره به اختلاف‌های اولیه میان کشورهای بلوک غرب در باب ارجاع یا عدم ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت تصریح کرد: کشورهای اروپایی مایل نبودند که در ابتدا از سیاست‌های کلان آمریکا پیروی کنند، روسیه و چین نیز مایل نبودند که در وضعیتی قرار گیرند که به حق وتو و خروج از جلسات متوسل شوند بنابراین مصالح سیاسی ایجاب می‌کرد که پرونده به شورای امنیت نرود، اما امریکایی‌ها که نمی‌خواستند بدون جلب نظر کشورهای عضو دایم شورای امنیت پرونده ایران به شورای امنیت برود، آرام آرام شرایطی بوجود آوردند که این اجماع فراهم شود. به طوری که اکنون توافق شده است که گزارش آقای البرادعی به عنوان آژانس انرژی هسته‌ای به شورای امنیت ارسال گردد.

وی افزود: اگرچه در حال حاضر از طرف آقای البرادعی درخواست اقدامی در مورد پرونده ایران نمی‌شود، اما این به معنای آن نیست که اگر گزارش ایران به آژانس رفت اعضای شورای امنیت نخواهند یا نتوانند اقدامی علیه ایران ایجاد کنند.

این بحران باید مهار شود

صدای آلمان ، ۱۶/۱۱/۱۳۸۴

اخبار مربوط به بحران هسته ای ایران نشان از تشدید مناقشه و تهدید آمیز شدن روند تحولات دارند. رهبران جمهوری اسلامی از يك سو صحبت از "مذاکرات سازنده در زمانبندی مشخص" میکنند و از سوی دیگر تهدید به خروج از پروتکل الحاقی، توقف تعلیق غنی سازی، کاهش همکاری با آژانس بین المللی اتمی و بالاخره به عمل درآوردن "سناریوی دوم". آیا به نقطه عطفی در مناقشه اتمی نزدیک میشویم؟ این سوال را دویچه وله با دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی در میان گذاشته است.

● دویچه وله: آقای یزدی، نشست شوراي حکام آغاز شده و به نظر مي رسد تصميمي که در آن گرفته خواهد شد در تحولات بعدي مناقشه اتمي ايران تعيين کننده باشد. چرا که هم آقای لاریجانی، دبیر شورای امنیت عالی جمهوری اسلامی و هم آقای متکی، وزیر خارجه آن در عین آنکه نشست را دعوت به بازگذاشتن راه مذاکره کرده اند، اما تهدیدهای آنها هم کاملاً عیان است و گفتند که بهرنحوی که بحث هسته ای به شورای امنیت کشانده بشود ایران دست به اقدام متقابل خواهد زد. به نظر شما با توجه به مجموعه ای شرایط بین المللی و موضعگیری های ایران، شورای حکام چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت و چه سیاستی را در پیش می تواند بگیرد؟ آنچه قابل پیش بینی است این است که پرونده ای ایران بصورت گزارش و نه ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل فرستاده خواهد شد.

● دویچه وله: یعنی تهدیدهای مسئولان جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه بحث هسته ای ایران حتا بصورت گزارش هم نباید به شورای امنیت کشانده بشود، تاثیری بر تصمیم امروز نشست شورای حکام نخواهد داشت؟

تصور نمی کنم، برای اینکه یک اجماع بوجود آمده است و روسیه و چین هم از آن پیش نویس قطعنامه حمایت کرده اند.

● **دوچله وله:** شما فکر مي‌کنيد که شانس طرح روسيه، بعنوان شايد يکي از آخرين پيشنهادهاي که بتواند از تشديد تنش جلوگیری کند، هنوز هم قابل مذاکره هست يا اينکه بايد آن را فراموش کرد؟ به نظر من طرح روسيه همچنان مطرح است، بخصوص که در لابه‌لای بياناتی که مصادر ايران عنوان کرده‌اند نظرهای مساعد نسبت به پيشنهادهای روسيه وجود دارد که ايران به فعاليت‌های هسته‌ای‌اش در اصفهان ادامه بدهد و ترکیب فلور اورانیوم را که در نطنز توليد می‌کند به روسيه تحويل بدهد تا در آنجا بصورت اورانیوم غنی‌شده، به عنوان سوخت هسته‌ای برای نیروگاه هسته‌ای بوشهر مورد استفاده قرار بگیرد. این می‌تواند در شرایط کنونی راهگشا باشد، برای اینکه در عین حال برخی از مقامات ایرانی از این پيشنهادهای استقبال کرده‌اند. اما این ملتزم اینست که بحران کنونی بنوعی مهار بشود و طرفین میز مذاکره را رها نکنند.

● **دوچله وله:** مهار این بحران چگونه امکانپذیر است؟

خوب، اگر چنانچه پيشنهادهای روسيه شفافتر بشود و شرایطی که آنجا مطرح می‌شود دقیق‌تر بشود و ايران هم آنرا قبول بکند، چون آمریکا و اتحادیه اروپا از این پيشنهادهای حمایت کرده و چین هم آنرا تایید کرده است که در واقع مورد تایید ۵ کشوریست که عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل هستند، این می‌تواند بحران را مهار بکند. اگر ايران نظر موافقی نسبت به پيشنهادهای روسيه داشته باشد، بلافاصله معنای این توافق اینست که اولاً پرونده ايران به شورای امنیت ارجاع نخواهد شد و سپس، معنایش اینست که دولت روسيه اجباراً بایستی نیروگاه اتمی بوشهر را هرچه سریعتر به ايران تحويل بدهد تا ايران بتواند آنرا به راه بیندازد و برای اولین بار، بعد از ۴۰ سال، انرژی هسته‌ای وارد شبکه‌ی برق‌رسانی ايران بشود. همهی اینها می‌تواند پیامدهای مثبت آن باشد. اما هنوز دولت ايران و تصمیم‌گیرندگان ايران در مورد پيشنهادهای روسيه تصمیم نهایی را اتخاذ نکرده‌اند، اگرچه بعضی‌ها با نظر موافق نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند.

● **دوچله وله:** آقای لاریجانی از "سناریوی دوم ايران" در صورت اینکه بهر شکلی بحث مسئله‌ی هسته‌ای به شورای امنیت کشیده بشود صحبت کرده‌اند و گفته‌اند که این سناریو را می‌شود حدس زد. آیا شما حدس می‌زنید منظور ایشان چی هست؟

من نمی‌دانم که منظور ایشان چی هست، ولی آنچه در سایر بیانات سایر مسئولین آمده این است که ايران تمام آنچه‌هایی را که بصورت داوطلبانه متوقف کرده بود دوباره از سرخواهد گرفت. معنایش این است که اصفهان را از سرگرفته‌اند، معنایش این است که نطنز را هم راه‌اندازی خواهند کرد.

● **دوچله وله:** ولی به نظر می‌رسد که تهدیدها از اینهم فراتر می‌رود. منظور از اینکه خاورمیانه دچار ناآرامی و تلاطم خواهد شد، چیست؟

ببینید، این بحثی‌هایی است که اینها می‌کنند، ولی این نوع سخن‌گفتن‌ها شمشیر دو لبه است. برای اینکه همان اندازه‌ای که ممکن است ايران امکاناتی داشته باشد تا در بعضی از کشورهای همسایه علیه منافع و مصالح آمریکا یا متحدانش اقدام بکند، به نظر می‌رسد آنها هم دارای اهرم‌های فشاری هستند که بتوانند متناسباً علیه ايران بکار ببرند. اما، در چنین بازي‌ای به نظر می‌رسد که ايران متضرر خواهد شد و اینکه ما مشکلاتی در بعضی از قومیت‌ها داریم که نباید از نظر دور نگه‌داریم و در یک چنین بازي‌هایی می‌تواند ضربات بسیار بدی به تمامیت ارضی کشور ما وارد بشود و یا ما را وارد یک درگیری‌هایی بکند که حتماً زیان‌آور خواهد بود.

آرمان های انقلاب

ایسنا - ۸۴/۱۱/۱۶

شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی که توسط مردم در انقلاب سر داده می شد و تبدیل به آرمان انقلاب شد در واقع انعکاس مطالبات ملت ایران در طی یکصد سال گذشته بود.

ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در گفت و گو با خبرنگار تاریخ سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با بیان این مطلب اظهار داشت: «از آغاز قرن بیستم، ملت ایران در تحقق دو محور اصلی و اساسی استقلال و آزادی خیلی جدی وارد شده بودند و شعار استقلال، انعکاس موقعیت استراتژیک ایران در منطقه بود. اگر مردم استقلال را در راس خواسته های خود قرار می دادند، به دلیل نفوذی بود که روس ها و انگلیس ها در گذشته بطور سنتی در کشور ما داشتند. روسیه تزاری از شمال و انگلیس ها از جنوب در امور داخلی ما دخالت می کردند و حتی در یک برهه کار به جایی رسید که ایران را بین خودشان تقسیم کردند.»

وی با اشاره به اعمال مداخله جویانه شرکت سابق نفت انگلیس از جمله کودتای سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ که رضاخان روی کار آمد، یادآور شد: «جنبش ملی شدن نفت حرکتی برای پایان دادن به سلطه استعمار انگلیس بر ایران بود» و اضافه کرد: «قبل از کودتای ۲۸ مرداد شاه به دلیل فشار مردم و ترس از آنان از کشور فرار کرد ولی بعداً توسط کودتایی که به دست آمریکایی ها و انگلیسی ها انجام شد ولی مجدداً به ایران بازگشت. بنابراین وقتی که مردم شعار استقلال را سر می دادند، جنبه ایجابی مبارزه علیه دخالت و سلطه بیگانگان بود.»

او منظور مردم از "استقلال" را بیشتر معطوف به استقلال سیاسی دانست و گفت: «مردم ما آن زمان بیشتر خواهان استقلال سیاسی بودند تا استقلال اقتصادی. چون آنچه بیشتر برای عامه مردم مشهود بود وابستگی سیاسی رژیم شاه به بیگانگان بود. مورخین و تحلیلگران می گویند تمام تصمیمات کلان کشوری توسط سفرا و مستشاران آمریکایی و انگلیسی در ایران گرفته می شد و حتی شاه نیز تاثیر چندانی نداشت.»

وی افزود: «بزرگترین هیات مستشاران آمریکایی خارج از آمریکا در ایران مستقر بودند. سه ژنرال چهار ستاره آمریکایی فرماندهی ارتش ایران را به عهده داشتند. هیات مستشاران نظامی آمریکا در ایران احتیاجات ارتش ایران را مطابق آنچه که خودشان تشخیص می دادند می نوشتند و طوفانیان معاون تسلیحاتی وزیر دفاع ارتش ایران فقط آنها را امضاء می کرد. شاه نبود که می گفت چه باید بخریم. البته شاید از بعضی خریده ها خوشحال و مغرور می شد.»

یزدی با ذکر مثالی خاطر نشان کرد: «کسانی که با امور نظامی آشنایی دارند می دانند سلاح های سنگین نظامی مثل هواپیمای F14 چیزی نیست که آماده برای فروش باشند بلکه خریدار باید خود به کمپانی ها سفارش بدهد. یعنی وقتی ارتش آمریکا می خواهد هواپیمای F14 برای ایران سفارش بدهد. از آنجا که بودجه ای که دولت برای این در اختیار دارد محدود است و ارتش باید در محدوده بودجه ای که در نظر گرفته شده هواپیما را سفارش بدهد. اما ارتش آمریکا وقتی به کمپانی سفارش

ساخت هواپیما می دهد، ۵۰ فروندش یک قیمت دارد ۱۰۰ فروند یک قیمت دیگری. به همین دلیل، هیات مستشاران نظامی آمریکا در ایران که برای ایران F14 سفارش داد برای آن بود که قیمت تمام شده آنها برای ارتش آمریکا پایین بیاید نه اینکه ایران واقعاً به چنین هواپیماهایی نیاز داشت.»

وزیر امور خارجه دولت بازرگان به ذکر نمونه هایی از وابستگی رژیم شاه به قدرت های بیگانه پرداخت و گفت: « بدون شک کودتای ۲۸ مرداد توسط آمریکاییها طراحی شد. مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در ایران هم یکی دیگر از موارد وابستگی شاه به بیگانه بود.»

یزدی خاطر نشان کرد: « عده ای با استناد به خاطرات اسدالله اعلم می گویند شاه مهره آمریکاییان نبود و برای اثبات گفته شان مثال می زنند که شاه همواره یکی از عوامل بالا نگهداشتن قیمت نفت بود و در این رابطه در مقابل آمریکا می ایستاد. اما باید گفت این شاه نبود که در آن ایام قیمت نفت را تعیین می کرد، بلکه کمپانی های نفتی آمریکایی و میلیتاریست های آمریکایی بودند که قیمت نفت را بالا می بردند. که البته باید بررسی کرد که چرا آنها چنین اقدامی انجام می دادند.»

یزدی در تبیین شعار "آزادی" در اوایل انقلاب، اظهار داشت: «به تعبیر جامعه شناسان آزادی را باید در دو سطح تعریف کرد؛ یکی بخش ایجابی آنکه "آزادی برای" و آنرا حقوق بشر می گوئیم و بخش دیگر آنکه بخش سلبی آزادی است و همان "آزادی از" می باشد. آزادی از ظلم، آزادی از جور، آزادی از استبداد یا در بخش ایجابی آن آزادی برای ابراز عقیده، آزادی برای بیان و آزادی برای قلم. آزادانه بیندیشیم و آزادانه گرد هم آییم. این آن چیزهایی است که ملت ما برای آن قیام کردند.»

عضو سابق شورای انقلاب اسلامی تصریح کرد: « ملت ما هم برای "آزادی از" و هم جهت تحقق "آزادی برای" انقلاب کرد. اینکه بعد از پیروزی انقلاب عده ای می گویند در جامعه ما مردم آزادی غربی را طلب می کردند، توجه ندارند که ملت ما برای آزادی های بی بند و بار غربی قیام نکردند؛ چرا که این نوع آزادی یا همان بی بند و باری ها به وفور در جامعه پیش از انقلاب وجود داشت. اما صد سال است ملت ما برای آزادی به معنای متعالی آن می جنگند.»

او در مورد نظر حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با آزادی اظهار داشت: « با تعریفی که ارائه دادم، برای "آزادی برای" ایشان در مصاحبه ها و سخنرانی هایشان هر دو محور را مورد توجه قرار داده اند. ایشان هم علیه استبداد فراوان سخن گفته اند و هم تأکید زیادی بر آزادی عقیده و آزادی بیان داشتند. وقتی در سه یا چهار مورد از ایشان در رابطه با آزادی احزاب کمونیست سوال می شود، پاسخ می دهند که در جمهوری اسلامی همه احزاب حتی کمونیست هم آزاد خواهند بود اما باید قانون را رعایت کنند و در پی براندازی نباشند.»

ابراهیم یزدی در ادامه گفت و گو ابراهیم یزدی ایسنا در تبیین مفهوم جمهوری اسلامی به طرح این سوال پرداخت که آیا اسلامیت ما نتیجه جمهوریتمان است یا جمهوریت نظام برخاسته از باورهای دینی مان است؟ و گفت: « اگر بگوئیم که بر اساس باورهای دینی، نظام اسلامی جمهوری است بحث خیلی مناقشه برانگیز می شود؛ چرا که همه سلاطین قاجار و صفوی خود را "ظل الله" می دانستند و در عین حال بعضی از علمای بزرگ نیز با آنها همکاری و آنها را تأیید می کردند. اما اگر بر این

باور باشیم که اسلام نیامده حکومت را برای ما تعیین کند بلکه برای احیای کرامت انسانی آمده است، نوع نگاه تغییر می کند و آن گاه من مسلمان می توانم بر سرنوشت خود مسلط باشم.»

وی یادآور شد: «تا صد پیش نه تنها حکومت های ظاهراً اسلامی، بلکه حکومت های لائیک هم تقریباً فردی و استبدادی بودند. در سالهای اخیر موج جدیدی از دموکراسی خواهی در دنیا به وجود آمده است. البته ما می توانیم از طریق ایدئولوژی و مبانی فکری دینی هم به سمت جمهوریت پیش رویم. از سوی دیگر معتقدم اسلامیت نظام ما متأثر از جمهوریت آن است. چرا که ۹۷ درصد مردم ما مسلمان هستند، اگر قرار باشد مردم ما خودشان بر خودشان مسلط باشند و خودشان گردانندگان حکومت باشند، رکن اسلامیت هم خودش را نشان می دهد.»

یزدی خود را متعهد به جمهوریت دانست و در بیان دلیل این پایبندی گفت: «اسلام برای خودش متولی دارد و تنها متولی دین، خداوند است. من متعهد به جمهوریت هستم. خداوند متولی دین خود است. حتی پیامبر هم متولی دین نیست. خداوند، در کلام الله مجید به صراحت گفته است که او خود حافظ پیام الهی است. اما از طرف دیگر اسلام اکنون بخشی از فرهنگ ما می باشد. و هیچ کس نمی تواند آن را از بین ببرد.»

وی با تأکید بر اینکه اسلامیت در ایران ماندگار است، چرا که هم متون دینی بر حفظ آن تعهد کرده است و هم بخشی از فرهنگ ماست، ادامه داد: «در مورد پایداری جمهوریت این اطمینان وجود ندارد، چون در کشوری که ۲۵۰۰ سال حکومت استبدادی وجود داشته است ملت ما به دنبال انقلاب خود موفق شده است جمهوری را تجربه کند و نهال کوچکی است در شوره زار استبداد. بنابراین با تمام قوا باید از این جمهوریت دفاع کرد. اگر جمهوریت از بین برود، جانشین آن یک استبداد فاشیستی است که مطمئناً محل اسلامیت هم خواهد بود. لذا رابطه تنگاتنگی بین تثبیت جمهوریت و استمرار اسلامیت آن می بینیم که اگر حکومت جمهوری پیاده شود چون اکثریت مردم ما مسلمانند اسلامیت هم حفظ خواهد شد.»

یزدی حذف جمهوریت از نظام را نه تنها مغایر با اهداف انقلاب دانست بلکه آن را مغایر با صد سال مبارزات ملت ایران قلمداد کرد و اظهار داشت: «حذف جمهوریت را عملاً حذف اسلامیت می دانم، چون اسلامیتی که در برابر مردم قرار گیرد پایدار نخواهد بود. نفي ارزش رای مردم، نفي حاکمیت ملت است؛ در حالی که در قانون اساسی ما به درستی آمده است که حاکمیت از آن خداوند است و حاکمیت ملت در امتداد آن حاکمیت است. پس وقتی حاکمیت ملت را نفي می کنید حاکمیت "الله" را هم نفي کرده اید. بنابراین حتی اگر قید اسلامی در جمهوری اسلامی نباشد، جمهوری صبیغه اسلامی خواهد داشت. اما عکس آن ممکن نیست. یعنی اگر جمهوریت حذف شود دیگر اسلامیت هم نخواهیم داشت.»

وی گفت: «معیار صحت حرام و حلال خدا، رای مردم نیست. پیامبر موظف نبود در مورد احکام خدا با مردم مشورت کند. اما امور مردم دست خودشان است. مثلاً چنانچه باورهای مردم به آن اندازه سست شود که بگویند مشروب حلال است آنها از امر الهی تخطی می کنند. این در اختیار مردم است. اگر روزی مردم خواستند از دین خارج شوند نمی توانید آنها را به زور وارد دین کنید. وقتی این را پذیرفتید و در پذیرفتن صداقت داشتید باید الزامات و مقررات آن را بپذیرید.»

وي خاطر نشان كرد: «راي مردم و دموكراسي جزء احكام الهي نيست. تمشيت امور توسط خود مردم صورت مي گيرد. موارد ي پيدا مي شود كه ميان احكام عرفي و شرعي تعارض به وجود مي آيد. در نظامي همچون جمهوري اسلامي، احكام اجتماعي هنگامي توسط حكومت قابل اجراست كه به صورت قانون مدني در آيد يعني از طريق مجلس نمايندگان بصورت قانون در آيد. اما گاهي ممكن است ضرورت و مصلحت ايجاب كند يك راه حل عرفي پيدا مي كنيم. اما در هر حال تمشيت امور به دست خود ملت است.»

در مصاحبه هاي پاریس بنيانگذار جمهوري اسلامي چندین بار از واژه دموکراتیک استفاده کردند و گفتند که منظور ما از جمهوري همان دموكراسي است منتها چون ما مسلمانيم مي خواهيم ارزش هاي اسلامي را هم حفظ كنيم.»

او با اشاره به برخي از اظهارات در مورد تعارض جمهوريت و اسلاميت، گفت: «ما با رفراندوم و راي مردم به جمهوري اسلامي رسيديم نه با حكم آيت الله هيچ كس در هر رتبه اي كه باشد حق ندارد خلاف قانون عمل كند. جمهوري اسلامي هم ركن ركن قانون به حساب مي آيد. قرآن به مومنين مي گوید "اوفوا بالعقود"، يعني اگر با مردم قراردادي مي بنديد به آن پاييند باشيد. آنهائي كه مي گویند جمهوريت در تعارض با اسلام است بيايند ميان جمهوري اسلامي و حكومت اسلامي رفراندوم كنند. در ضمن بايد حكومت اسلامي مد نظرشان را تعريف كنند كه آيا رهبر را مردم انتخاب مي كنند يا از جانب خدا انتخاب مي شود؟ راي مردم هم موثر هست يا خير؟ در مجموع هر چ مي خواهند بگویند اگر مردم به آن راي دادند حق اجرايي كردن نظرياتشان را دارند البته اين افراد در قلمروي اظهار نظر آزادند. من هم آزادم پاسخ دهم كه كار آنها دعوت به فاشيسم و حتي خلاف آيه قرآن است كه فرموده "و شاور هم في الامر". طبيعي است اين مشورت در قلمروي احكام الهي نيست بلكه در قلمروي اداره امور مردم است.»

این فعال سياسي ادامه داد: «در زمان آيت الله خمینی وقتي كسي رئيس جمهور مي شد تمام اختيارات اجرايي در اختيار آن شخص بود و نهادهاي موازي وجود نداشت. آيت الله خمینی هيچ كس بخاطر ابراز عقیده مورد پيگرد قرار نمي گرفت. در آن ايام فقط گروههاي محارب در محدوديت بودند و حتي اجازه برخورد با نهضت آزادي را هم عليرغم اصرار مقامات ندادند.»

وي سپس به ذكر خاطره اي از روزهاي اول پيروزي انقلاب پرداخت و گفت: «آقاي ميثمي بسيار علاقه داشت كه با آيت الله خمینی دیدار داشته باشد و مرحوم آيت الله رباني شيرازی كه مسول تنظيم وقت هاي آقاي خميني در مدرسه ي علوي بود با اين كار مخالفت مي كرد . چرا كه آقاي رباني مهندس ميثمي را جزء مجاهدين مي دانست. اما من شخصا با آيت الله خمینی صحبت كردم و از ايشان براي مهندس ميثمي وقت گرفتم. وقتي حدود ساعت ۶/۳۰ به مدرسه ي علوي رفتيم آقاي حسين خميني گفت آقا نيستند رفته اند به اندرون . به او گفتم شما خودت را وارد اين مسايل نكن. چرا كه خود آيت الله خمینی اين وقت را داده اند. خلاصه آن روز آيت الله خمینی با آقاي ميثمي دیدار داشت و آيت الله خمینی هم بسيار با عطف و مهرباني با او برخورد كرد و حدود يك ساعت هم با هم صحبت كردند كه بحث شان اصلاً هم سياسي نبود. آقاي ميثمي راجع به حركت جوهری و مسائل عرفاني صحبت كرد. فردي آن روز ساعت حدوداً ۱۰ تا ۱۰/۳۰ رفتم مدرسه ي علوي پيش آقاي

خمینی آنجا از من پرسیدند این آقایی که دیروز آورده بودی پیش من چه کسی بود. چرا این قدر دیگران برافروخته شده اند؟

فهمیدم که دیروز بعد از رفتن ما طوفانی به پا شده بود. برای ایشان توضیح دادم که مهندس میثمی انسان پاک باخته مسلمان، متشرع می باشد و هر کسی حرفی زده است باید از دست بریده ی او و چشم از دست رفته اش خجالت بکشد. چرا که او آنها را در راه هوس های خود از دست نداده است. بحث ما ادامه پیدا کرد. وقتی به قسمت اندرون رسیدیم. آقای خمینی سپس گفت. "نمی دانی گرفتار چه تحقیقی هستیم."

وزیر امور خارجه دولت موقت با بیان خاطره دیگری گفت: « سفیر روسیه در ایران مرتب به قم می رفت و با امام دیدار می کرد و این بازتاب بسیار گسترده ای در سطح دنیا در روزنامه ها داشت و آنها مدام می نوشتند که هر روز سفیر اتحاد جماهیر شوروی با امام ساعتها خلوت می کند. از حاج احمد آقا ماجرا را پرسیدم. که آقا این ماجرای دیدارهای طولانی و مکرر سفیر روسیه چیست؟ » حاج احمد آقا گفت که اصلاً آنطور که عنوان می کنند نیست که ایشان هر بار دو - سه ساعت با امام گفت و گو دارد و دیدار می کند. بلکه ما چون ایشان از مهمانان خارجی هستند وقتی می آیند در اتاق جداگانه ای از این ایشان پذیرایی کنیم و تا نوبت وقت ایشان برسد و دو - سه ساعت آنجا معطل می مانند و بعد چند دقیقه ای می روند داخل و فقط سلام و احوالپرسی می کنند و معمولاً هم هیچ صحبت خاصی را هم مطرح نمی کنند. من وقتی دیدم ماجرا چنین است به آقای خمینی گفتم که این کار بازتاب بسیار منفی علیه ایران پیدا کرده است و دنیا فکر می کند شما هر روز در پشت پرده چه صحبت هایی با روسیه دارید. گفتم که اگر می خواهید دیداری هم داشته باشید طبق روال همه جای دنیا سفیر از وزارت امور خارجه کشور درخواست ملاقات می کند. و وزارت امور خارجه وقت آنرا تنظیم می نماید. و سپس یک نفر هم نماینده از وزارت خارجه در آن دیدار حاضر می شود و گفت و گوها نیز ثبت می شود که در آینده مشکلی پیش نیاید. وقتی من این مطالب را به ایشان گفتم ایشان رو به احمد آقا گفتند از این به بعد هر کس از مقامات خارجی خواست با من دیداری داشته باشد ابتدا با وزارت امور خارجه هماهنگ کنید و بعد من او را خواهم پذیرفت.

این بحران باید مهار شود

خانم مریم انصاری، صدای آلمان - ۸۴/۱۱/۱۶

اخبار مربوط به بحران هسته ای ایران نشان از تشدید مناقشه و تهدید آمیز شدن روند تحولات دارند. رهبران جمهوری اسلامی از يك سو صحبت از "مذاکرات سازنده در زمانبندی مشخص" میکنند و از سوی دیگر تهدید به خروج از پروتکل الحاقی، توقف تعلیق غنی سازی، کاهش همکاری با آژانس بین المللی اتمی و بالاخره به عمل درآوردن "سناریوی دوم". آیا به نقطه عطفی در مناقشه اتمی نزدیک میشویم؟ این سوال را دویچه وله با دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی درمیان گذاشته است.

گفتگو:

دویچه وله: آقای یزدی، نشست شورای حکام آغاز شده و به نظر می‌رسد تصمیمی که در آن گرفته خواهد شد در تحولات بعدی مناقشه اتمی ایران تعیین کننده باشد. چرا که هم آقای لاریجانی، دبیر شورای امنیت عالی جمهوری اسلامی و هم آقای متکی، وزیر خارجه آن در عین آنکه نشست را دعوت به بازگذاشتن راه مذاکره کرده‌اند، اما تهدیدهای آنها هم کاملاً عیان است و گفتند که بهرنحوی که بحث هسته‌ای به شورای امنیت کشانده بشود ایران دست به اقدام متقابل خواهد زد. به نظر شما با توجه به مجموعه‌ی شرایط بین‌المللی و موضعگیری‌های ایران، شورای حکام چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت و چه سیاستی را در پیش می‌تواند بگیرد؟

ابراهیم یزدی: آنچه قابل پیش‌بینی است این است که پرونده‌ی ایران بصورت گزارش و نه ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل فرستاده خواهد شد.

دویچه وله: یعنی تهدیدهای مسنولان جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه بحث هسته‌ای ایران حتا بصورت گزارش هم نباید به شورای امنیت کشانده بشود، تاثیری بر تصمیم امروز نشست شورای حکام نخواهد داشت؟

ابراهیم یزدی: تصور نمی‌کنم، برای اینکه یک اجماع بوجود آمده است و روسیه و چین هم از آن پیش‌نویس قطعنامه حمایت کرده‌اند.

دویچه وله: شما فکر می‌کنید که شانس طرح روسیه، بعنوان شاید یکی از آخرین پیشنهادهایی که بتواند از تشدید تنش جلوگیری کند، هنوز هم قابل مذاکره هست یا اینکه باید آن را فراموش کرد؟

ابراهیم یزدی: به نظر من طرح روسیه همچنان مطرح است، بخصوص که در لابه‌لای بیاناتی که مصادر ایران عنوان کرده‌اند نظرهای مساعد نسبت به پیشنهاد روسیه وجود دارد که ایران به فعالیت‌های هسته‌ای‌اش در اصفهان ادامه بدهد و ترکیب فلور اورانیوم را که در نطنز تولید می‌کند به روسیه تحویل بدهد تا در آنجا بصورت اورانیوم غنی‌شده، به عنوان سوخت هسته‌ای برای نیروگاه هسته‌ای بوشهر مورد استفاده قرار بگیرد. این می‌تواند در شرایط کنونی راهگشا باشد، برای اینکه در عین حال برخی از مقامات ایرانی از این پیشنهاد استقبال کرده‌اند. اما این ملتزم اینست که بحران کنونی بنوعی مهار بشود و طرفین میز مذاکره را رها نکنند.

دویچه وله: مهار این بحران چگونه امکانپذیر است؟

ابراهیم یزدی: خوب، اگر چنانچه پیشنهاد روسیه شفافتر بشود و شرایطی که آنجا مطرح می‌شود دقیق‌تر بشود و ایران هم آنرا قبول بکند، چون آمریکا و اتحادیه اروپا از این پیشنهاد حمایت کرده و چین هم آنرا تایید کرده است که در واقع مورد تایید ۵ کشوری است که عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل هستند، این می‌تواند بحران را مهار بکند. اگر ایران نظر موافقی نسبت به پیشنهاد روسیه داشته باشد، بلافاصله معنای این توافق اینست که اولاً پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع نخواهد شد و سپس، معنایش اینست که دولت روسیه اجباراً بایستی نیروگاه اتمی بوشهر را هرچه سریعتر به ایران تحویل بدهد تا ایران بتواند آنرا به راه بیندازد و برای اولین بار، بعد از ۴۰ سال، انرژی هسته‌ای وارد شبکه‌ی برق‌رسانی ایران بشود. همه‌ی اینها می‌تواند پیامدهای مثبت آن باشد. اما هنوز دولت ایران و تصمیم‌گیرندگان ایران در مورد پیشنهاد روسیه تصمیم نهایی را اتخاذ نکرده‌اند، اگرچه بعضی‌ها با نظر موافق نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند.

دوچپه وله: آقای لاریجانی از "سناریوی دوم ایران" در صورت اینکه بهر شکلی بحث مسئله‌ی هسته‌ای به شورای امنیت کشیده بشود صحبت کرده‌اند و گفته‌اند که این سناریو را می‌شود حدس زد. آیا شما حدس می‌زنید منظور ایشان چی هست؟

ابراهیم یزدی: من نمی‌دانم که منظور ایشان چی هست، ولی آنچه در سایر بیانات سایر مسئولین آمده این است که ایران تمام آنچیزهایی را که بصورت داوطلبانه متوقف کرده بود دوباره از سر خواهد گرفت. معنایش این است که اصفهان را از سر گرفته‌اند، معنایش این است که نطنز را هم راه‌اندازی خواهند کرد.

دوچپه وله: ولی به نظر می‌رسد که تهدیدها از اینهم فراتر می‌رود. منظور از اینکه خاورمیانه دچار ناآرامی و تلاطم خواهد شد، چیست؟

ابراهیم یزدی: ببینید، این بحث‌هایی ست که اینها می‌کنند، ولی این نوع سخن‌گفتن‌ها شمشیر دو لبه است. برای اینکه همان اندازه‌ای که ممکن است ایران امکاناتی داشته باشد تا در بعضی از کشورهای همسایه علیه منافع و مصالح آمریکا یا متحدانش اقدام بکند، به نظر می‌رسد آنها هم دارای اهرم‌های فشاری هستند که بتوانند متناسباً علیه ایران بکار ببرند. اما، در چنین بازی‌ای به نظر می‌رسد که ایران متضرر خواهد شد و اینکه ما مشکلاتی در بعضی از قومیت‌ها داریم که نباید از نظر دور نگه بداریم و در یک چنین بازی‌هایی می‌تواند ضربات بسیار بدی به تمامیت ارضی کشور ما وارد بشود و یا ما را وارد یک درگیری‌هایی بکند که حتماً زیان‌آور خواهد بود.

تسلیم گزارش به شورای امنیت به معنای ارجاع پرونده به این شورا نیست

ایلنا ۸۴/۱۱/۱۷

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: عواقب پذیرش پیشنهاد دولت روسیه مبنی بر ادامه کار اصفهان و تولید کیک زرد و سپس ارسال آن به روسیه برای غنی‌سازی اورانیوم و سپس برگرداندن آن به ایران برای استفاده در نیروگاه اتمی بوشهر از گزینه‌های دیگر کمتر است.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار "ایلنا" با بیان این که تسلیم گزارش به شورای امنیت سازمان ملل به معنای ارجاع پرونده به شورای امنیت نیست، گفت: روزهای اخیر برخی شواهد حکایت می‌کرد که ایران با قبول پیشنهاد روسیه مانع ارسال گزارش به شورای امنیت شود و جبهه متحد علیه ایران را از هم بپاشد اما ظاهراً چنین چیزی صورت نگرفته است. یزدی ادامه داد: اکنون ایران در مدت معین می‌بایست آمادگی خود را برای همکاری با آژانس بین‌المللی و شورای امنیت نشان دهد، در غیر این صورت احتمال این که شورای امنیت دست به تصمیماتی علیه ایران بزند، بالا خواهد بود.

وی، راهکارهای پیش روی دولت ایران را با استناد به مصوبه مجلس هفتم، پایان دادن به تعلیق داوطلبانه فعالیت‌ها و از سرگیری فعالیت غنی‌سازی در نطنز، رد لایحه الحاقی و خروج از NPT دانست و گفت: دست زدن به هر یک از این راهکارها مسیر مناسبات را به سوی تقابل شدیدتر هدایت خواهد کرد.

یزدی تصریح کرد: در صورت پذیرش پیشنهاد روسیه، چینی‌ها و روس‌ها از این طرح حمایت می‌کنند و دولت‌های غربی مجبور به عقب نشینی می‌شوند و روس‌ها دیگر هیچ بهانه‌ای برای به

تعویق انداختن تحویل نیروگاه هسته ای بوشهر نخواهند داشت و مجبورند آن را در اولین فرصت به ایران تحویل دهند.

وی افزود: ایران با قبول این گزینه موفق خواهد شد بحران کنونی را پشت سرگذارد و در فضای آرام‌تر، طرحی را که در خصوص مشارکت سرمایه‌گذاری خارجی در غنی‌سازی اورانیوم پیشنهاد داده است، به اجرا در آورد. وی تأکید کرد: ما بر این باوریم که به موجب NPT این حق ایران است که از تحقیقات پیرامون غنی‌سازی توسط متخصصین خود برخوردار باشد.

یزدی ادامه داد: بحرانی که در روابط به غلط یا درست به وجود آمده است، موجب بالاگرفتن بی‌اعتمادی طرفین شد که این مساله موجب شده آژانس با ادامه تحقیقات هسته ای پیرامون غنی‌سازی اورانیوم موافقت نکند. ما هنوز به تکنولوژی غنی‌سازی اورانیوم- کاری که قرار است در تاسیسات نطنز صورت گیرد- اشراف پیدا نکرده‌ایم و امروز می‌خواهیم با تعداد محدودی سانتریفوژ ولو در سطح آزمایشگاهی دست به عملیات تحقیقاتی بزنیم که متأسفانه از این حق مسلم ما را منع می‌کنند. وی افزود: شاید در شرایط دیگری ایران می‌توانست این حق را برای خود محفوظ بدارد، اما با بالا گرفتن مناسبات خصمانه و جبهه بندی جدید و مبادله کلمات تند، شرایط به گونه‌ای نیست که ایران بتواند از این حق خود استفاده کند.

یزدی اظهار داشت: قبول پیشنهاد روسیه کف انتظارات ایران محسوب می‌شود که اگر این کار صورت نگیرد، تنها گزینه در برابر ایران تشدید تقابل‌ها به سمت و سوی است که آینده روشنی برای ایران نخواهد داشت.

مبانی قرآنی قیام امام حسین (ع) □

□ تدوین سخنرانی در تاسوعای ۱۴۲۷ برابر با ۱۹ بهمن ماه ۱۳۸۴

"و من الناس من یشری نفسه ابتغاء ترضات الله و الله رؤف بالعباد- بقره ۲۰۷

بعضی دیگر از مردم برای جستن خوشنودی خدا جان خویش را فدا می‌کنند.
خدا بر این بندگان مهربان است."

سلام بر حسین، سالار شهیدان

سلام بر زینب کبری، سالار اسیران

سلام بر علی بن الحسین فرزند شهید

سلام بر یاران حسین

محرم و عاشورای حسینی هر سال فرصتی برای پیروان صادق راه فراهم می‌آورد تا با بررسی علل و اسباب و موجبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فاجعه کربلا، در تبیین موقعیت خورد رهنمودهای عملی برای ادامه حرکت خود بهره مند شوند.

بحث امروز من چند محور دارد:

محور اول- رویداد کربالا در دوران جاهلیت اتفاق نیافتد، بلکه در خواری در جامعه جدید هم تأسیس جامعه جدید در مدینه و هم ساختار و محتوای آن کاملاً استثنایی و در هیچ سرزمینی و کشوری سابقه نداشت.

روش رایج شکل گیری و تأسیس قدرت سیاسی، دولت و حکومت، از طریق جنگ و براساس اصل «الحق لمن غلب» بود. نه فقط در آن دوران ها، که حتی در عصر جدید نیز از ماتوله تونگ نقل شده است که: «حرف حق از لوله تفنگ بیرون می آید». قانون جنگل حاکم بود. هر کس یا هر گروه و قبیله ای که زور داشت و می توانست جمعی را بدور خود جمع و با خود همراه سازد، قدرت را با روز و شمشیر بدست می گرفت و حکومت و حاکمیت خود را بر همه جا و همه کس تحمیل می کرد. نظر و اراده او حاکم بود و کسی را یارای مخالفت نبود. حکومت های استبدادی زورگو، به عنوان تنها راه تأسیس دولت پذیرفته شده بودند.

اما در تأسیس مدینه هیچ یک از روش های رایج و مرسوم و شناخته و قبول شده آن دوران مورد استفاده قرار نگرفت. رویدادی منحصر به ضرر و بی سابقه بود. بررسی با اندیشه های نو در جامعه ظاهر شده است و سخنانی تازه می گوید. مردم مدینه، تحت تأثیر دو عامل، اول سخن و پیام پیامبر و دوم منش و شخصیت ویژه یا کاریز ای محمد امین، به او مراجعه می کنند و از او دعوت می کنند، که رهبری جامعه آنها را بر عهده بگیرد و سپس در دو نوبت با پیامبر بیعت می کنند.

در سال پانزدهم بعد از بعثت، شش تن از روسای قبیله خزرج (مدینه)، با پیامبر در محلی بنام عقبه دیدار کردند و پذیرفتند که پیام او را در مدینه ترویج نمایند.

سال بعد، این شش تن به همراه شش تن دیگر، که کل جمعیت مدینه را نمایندگی می کردند با پیامبر دیدار کردند و پیمانی را که به «پیمان یا بیعت عقبه» معروف است، با پیامبر امضا کردند.

در سال بعد - سال سیزدهم بعثت پیمان عقبه دوم منعقد شد و به دنبال آن مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه آغاز شد. به جز پیامبر، ابوبکر و علی، همه مسلمانان به مدینه رفتند. سال بعد، ابتدا پیامبر به همراه ابوبکر رفته و سه روز بعد علی (ع) نیز به آنها ملحق شد.

در مدینه پیامبر یک میثاق عمومی، شامل بیش از ۵۰ اصل، نوشت که به قانون اساسی مدینه معروف است. در این قانون اساسی حقوق و حدود و تکالیف های، اجتماعی و حقوقی مردم مدینه، نه تنها مسلمانان بلکه یهودیان و مسیحیان و سایر اقلیت های نژادی و مذهبی شرح داده شده است.

بدین ترتیب اولین «دولت اسلامی» در مدینه، براساس یک قرارداد یا میثاق اجتماعی پا گرفت. مراجع نمایندگان قبایل مدینه و بیعت با پیامبر و دعوت از پیامبر برای هجرت به مدینه، براساس رسالت پیامبر نبود، بلکه براساس نیاز جمعی به یک رهبر فرهیخته و مدیر و مدبر بود. سوابق پیامبر در مکه، معروف به محمد امین و رفتارهای ایشان مردم را جلب کرده بود.

ویژگی دوم در تأسیس جامعه جدید، مدینه، تدوین و تصویب یک قرارداد اجتماعی بود که تجلی یا نمادی بود از نگاه جدید به انسان و مناسبات سیاسی و اجتماعی. در واقع شکل گیری مدینه براساس برسمیت شناختن حق مردم در تعیین سرنوشت خود یا امور مربوط به اداره زندگی خودشان بود. که

در این گفتمان سیاسی جدید حاکمیت مردم یا Sorienty of People است. در واقع حاکمیت مردم- در راستای حاکمیت الهی است و نه در برابر آن:

ان الله يامرکم ان تردوا الامانات الی رهلها (نساء ۵۴). مفسرین (از جمله طباطبایی در (المیزان)، امانت را در اینجا، همان حق معیشت امور ملت بدست خودشان دانسته اند.

ویژگی سوم محدودیت قدرت و مقررات ناظر بر رفتار حکومت و حاکم صاحب قدرت است؛ : «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء ۵۸).

- فاحکم بینهم بالقسط (مائده، ۴۲).

ویژگی چهارم- شور و مشورت در امور جاری جامعه:

- و شاورهم فی الامر

- و امرهم شورا بینهم

ویژگی پنجم- بیان قوانین ثبات و سقوط قدرت و جامعه، براساس اصل الملک = سبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم- و برای جلوگیری از سقوط و زوال: نظارت مستمر و آگاهانه جامعه بر امور جاری و رفتار حاکمان، امر به معروف و نهی از منکر جلوگیری از «برگشت پذیری» فرد و جامعه.

ویژگی ششم- حق نافرمانی مدنی

ویژگی هفتم- مراجعه به آرای عمومی در تصمیمات راهبردی مهم براساس الگوی بیعت شجره- صلح حدیبیه.

تأسیس دولت در مدینه - براساس نظم نوین - به دنبال قدرت دینی بوجود آمده برای پیامبر بود - قرآن کریم - برای تثبیت نظم مورد نظر خود، دستورات و رهنمودهایی در مورد مناسبات قدرت تحت عنوان «اطاعت وضعیت» بیان نموده است:

مثال ها:

۱- اطیعوا الله و اطیعوا الرسول (۵ مرتبه)

۲- اطیعوا الله و الرسول (۵ مرتبه)

۳- من یطع الرسول فقط اطاع الله - نساء ۸۰

۴- وفا اتاکم الرسول فخذوه و انهاکم عنه فانتهوا (حشر ۷).

۵- اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون (نور ۵۶)

۶- و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امر الکتایکون لهم الخیر. (احزاب ۳۶).

۷- قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی- یحیکم الله و یغفرلکم ذنوبکم (آل عمران ۳۱)

اما در آیه: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم دنباله اش آمده است و ان تنازعتم فی شئی فردو الی الله و الی الرسول

در مورد بیعت- پیروی - نیز آیات فراوان است که فرصت بحث نداریم.

تار و پود قدرت، اعم از قدرت دینی، قدرت سیاسی و یا قدرت اقتصادی اطاعت و تثبیت است.

اما قدرت در هر یک از سه قلمرو بالا، آسیب شناسی خاص خود را که می تواند موجبات بروز اختلالات و انحرافات در رفتارهای فردی و اجتماعی و حتی زوال و نابودی جامعه گردد. قدرت معمولاً فسادآور است و قدرت مطلق فساد مطلق به همراه دارد.

برای کاهش آسیب های ناشی از قدرت شناخت تعیین و تعریف خط قرمزها و توجه به بایدها و نبایدها ضروری است.

خط قرمزها یا بایدها و نبایدها در دو سطح قابل بحث می باشد. در یک سطح راه کارهای محدودیت قدرت است و خط قرمزهایی که صاحبان قدرت باید توجه کنند و از محدوده آن خارج نشوند - اما این به تنهایی کافی نیست. معمولاً صاحبان قدرت، از موضع قدرت علاقه ای به رعایت محدودیت ها ندارند.

اما در سطح دیگر و مهمتر از اولی، و مشروط بودن اطاعت و تبعیت است.

تنها با آگاهی مردم از خط قرمزی های اطاعت و تبعیت است که می توان * به کنترل و مهار سرکشی قدرت زد.

برای جلوگیری از سرکشی قدرت، تجربه بشری دو راه را پذیرفته است؛ راه اول- تجزیه یا توزیع قدرت است بنام تفکیک قوا.

راه دوم- گردش قدرت، یعنی ادواری بودن، یعنی مادام العمر نبودن

اما یک راه کار سومی نیز وجود دارد و آن ارتقاء سطح آگاهی جامعه به اهمیت قدرت و خط قرمزها در تبعیت و اطاعت.

قرآن کریم- خط قرمزها در پدیده تبعیت و اطاعت در قلمرو قدرت را با دستور نافرمانی، عدم تبعیت و اطاعت در سر فصل های هشت گانه ای معین نموده است که عبارتند از: مسرفین- منافقین - کافرین - مکذبین - سوگند خورده ها - پیروان هوای نفس و ناظران- مفسدین و خطوات الشیطان.

۱- دستور نافرمانی مدنی از اوامر اسراف کاران:

۱/۱- و لا تطیعوا امر المسرفین- اسراء ۱۵۰ و ۱۵۱: از اوامر مسرفین اطاعت نکنید.

اسراف به معنای: زیاده روی - مهمل گذاشتن کار - تباهی و ریخت و پاش اموال- تجاوز، بی عقلی یا کم عقلی، آمده است.

در قرآن کریم در آیات متعدد، مصادیق و وجوه متعدد و متفاوت اسراف و مسرفین را معرفی کرده است.

در ادبیات رایج میان ما مسلمانها، اسراف عمدتاً، به معنای زیاده روی در مصرف آمده است. نظیر- کلوا و اشربوا و لا تسرنوا. در حالی که معنای اسراف در آن از این وسیع تر است؛ به عنوان نمونه، یکی از ویژگی های فرعون «اسراف» است.

در دو آیه آمده است:

یونس- ۸۳: و انّ فرعون لمال فی الارض و دینّه لمن المسرفین

دخان- ۳۰- ایّه (فرعون) کان عالیاً من المسرفین

در واقع در این آیات رابطه ای میان برتری جویی- علو - ضد بزرگ بینی، خودشیفتگی و اسراف در اعمال قدرت وجود دارد.

یا در سوره اعراف آیه ۸۱: رفتار قوم لوط با ویژگی اسراف تعریف شده است: بل انتم قوم مسرفون.

ماید - ۳۲: من اجل ذلك كتبنا على بنی اسرائیل الله من قتل نفساً بغير نفسٍ او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمعا دهن احماها فکانما احيا الناس جمعا- و لقد جاءتهم رسلنا بالسیایت ثم انّ کثیراً منهم بعد ذلك فی الارض لمسرفون.

۱/۲- نافرمانی امر مفسدین

و لا تتبع سبیل المفسدین (اعراف ۱۴۲).

از راه و روش مفسدین پیروی مکن.

معنای فساد= تباهی و خراب کردن است. واژه فساد در برابر «اصلاح» است.

بارزترین نمونه در آیات ۲۰۳ تا ۲۰۵ سوره بقره:

«و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوه الدنیا و یشهدالله علی ما فی قلبه- و هو الذّالخصام و اذا تولى سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل والله لا یحب الفساد».

۱/۳- مکذبین: فلا تطع المكذبین، قلم ۸

از دروغ گویان بیعت و اطاعت نکن.

۱/۴- سوگند خوار بی مقدار

فلا تطع کل کلافٍ مهین- قلم- ۱۰

خلاف- بسیار سوگند خورده - مهین خوار و بی مقدار.

۱/۵- نافرمانی از کسانی که با هواهای نفسانی خود حکومت می کنند. نه از روی قانون در چندین مورد آمده است که:

عدم تبعیت از هواء ناظر بر رفتارهای فردی و ممکن است رفتارهای بی قانون از هم گسیخته دل بخواهی

۱/۵/۱- و لا تسع اهواء الدین لایعلمون - ۸۹

از خواست های نادانان تبعیت نکن

۱/۵/۲- از هوای نفس خود پیروی نکن

۱/۵/۳- وقتی حق را یافتی از هواهای نفسانی آنها پیروی مکن گمراه کردن مردم به دلیل پیروی از هواهای نفسانی نادانان

۱/۶- کافرین

۱/۷- منافقین

۱/۸- خطوات الشیطان: از گام های شیاطین پیروی نکنید: فاصله میان دو قدم- خطر جمع خطوات.

و لا تعتیوا خطوات الشیطان - در آیات ۱۶۸ بقره، ۲۰۸ بقره، القلم ۱۴۲، نور ۲۱

موارد و مصادیق خطوات الشیطان:

- باز دارندگان راه حق: و لا یصدنکم الشیطان - انه لکم عدو مبین زخرف- ۶۲

- و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل فهم لا یهتدون- جن ۲۴

اخلاق شیطان: هوای نفس- (رفتار بی قانون - دلبخواهی) - بقره ۱۶۸- یاسین ۶۰ و ۶۱

جنگ جویان و فتنه انگیزان و مخالفان صلح در جامعه بشری - بقره ۲۰۸

اطلاق، اندوزی شیطان - رسول خدا

هیچ بنده ای به سلطان (قدرت) نزدیک نمی شود مگر آنکه از خدا دوری گردد. حال کسی بیمار نمی شود مگر آنکه حساب و بازخواستش سخت گردد و مال اش فزونی نمی یابد مگر آنکه شیطانیتش بسیار می شوند. افراد اطلاع و مداح و نهضت خوار * آمدند.

- میگساری- قمار بازی (مائده ۹۰ و ۹۱)

- انسانهای فاسد و مفسد- سرکش و فریبنده:

حج ۳ و ۴: و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و یتبع کلّ الشیطان مرید

از مردان کسانی هستند که درباره خداوند بودن دانش مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند.

زمخشری در ذیل این آیه:

این آیه عام است و شامل هر کسی می شود که در صفات و افعال جایی و غیرجایی خدا به جدل بر می خیزد. پس او در امور بی بصیرت است، بین حق و باطل را فرق نمی نهد. و در همه این امور از هر شیطان سرکشی سبقت تبعیت می کند.

«و هن روساء هوا پرستان و اهل بدعت و سخن بی برهان، که خود را ملقب به لقب پیشوایی در دین خدا نموده اند. می بینیم جز آن که داخل در * این شیطانند از طریق حق.

محور اول: بازگشت پذیری تغییرات و تحولات اصلح مرزی و اجتماعی

روز تأسیس مدینه، فرایندی برگشت ناپذیر نبود، تغییر و تحولی صورت گرفته بود. جامعه جدیدی با مناسبات سیاسی و فرهنگی تازه ای پایه ریزی شده بود. اما سنت های گذشته، بخصوص سنن فرهنگی- اجتماعی گذشته نیز بسیار ریشه دار بودند. همه سنت های ریشه دار بودند که به تدریج از لایه های زیرین جامعه در قالب اندیشه جدید و با بر چسب اسلامی به سطوح بالاتر جامعه نفوذ کردند، موجبات انحراف های عظیم را فراهم ساخت.

به عبارت دیگر فرایند تغییرات فردی و اجتماعی، یک طرفه و غیرقابل برگشت نیستند. مرز یا جامعه به وضعیت اولیه، در قالب با مشکل بر می گردد (رجعت می کند).

حضرت موسی (ع)- رسالت خود را، مبنی بر رهایی یهودیان از ستم نظام سرکوبگر فرعون و مهاجرت آنان از مصر به صحرای سینا را با موفقیت انجام داد.

اما هنگامی که برای مدت کوتاهی - ۴۰ روز - به طور سینا رفت و جامعه، از تأثیرات و نفوذ پیامبر موسی (ع) آزاد و محروم گشت، یهودیان به راحتی و به سرعت به ارزش های خود پشت پا زدند و تحت تأثیر فرهنگ مصریان - که گوساله پرستی بود - و آنها هم به ساختن و عبادت گوساله پرداخته - یهودیان از فضای فیزیکی مصر بیرون آمده بودند. اما به شدت اسیر فضای فرهنگی مصریان بودند.

بعد از رحلت پیامبر اسلام- فرایند بازگشت یا رجعت اما به نوعی دیگر صورت گرفت. که در ادامه آن به فاجعه کربلا منجر گردید.

با رحلت پیامبر، اگر چه نفوذ کاری های او دیگر نبود تا تعادل جامعه حفظ شود، اما پیامش - قرآن کریم، کتاب الله به عنوان یکی از ۲ یادگار عظیم و سنگین اش باقی ماند.

محور دوم: آیا حکومت یزید، ویژگی های ذکر شده را داشت یا خیر؟ و آیا نافرمانی امام حسین عمل به امر الهی - قرآنی داشت یا خیر. امام علی(ع) درباره حکومت معاویه، در فرازهایی از نهج البلاغه مطالبی را عنوان کرده اند که حاکی از ماهیت و ویژگی حکومت معاویه دارد:

۱/۴- «اتخذوا الشيطان لامرهم ملاكاً» شیطان را در امر خود ملاک گرفتند و او نیز دام های خود را ساخت.

۲/۴- آگاه باشید که شیطان (معاویه) گروه خود را گرد آورده و سوارکاران و پیادگانش را بسیج کرده است.

۳/۴- معاویه رأس فساد و شیطنت است تا او را از میان بردارید، و سرا پرده و بارگاهش را ویران نسازید، حق و حقیقت و عدالتی که من مجری آن هستم بر شما روشن و آشکار نمی گردد. پس بر شما باد که عمود خیمه حکومت او را بزیند و قدرتش را متلاشی بسازید.»

علی (ع) در نامه به معاویه: «با شیطان نفس خود مبارزه کن و زمام عقلت را به دست او مسپار.» یزید از معاویه به مراتب بدتر بود:

امام حسین (ع) در انگیزه اش برای نافرمانی و (در سخنان خود با حر ابن ریاحی با وضعیت حکومت و جامعه زیر نظر یزید را چنین توصیف فرموده است:

«هر کس سلطان ستمگری را به بیند که حرام خدا را حلال می کند و عهد خدا را می شکند، با سنت رسول خدا مخالفت می کند، در میان بندگان خدا با گناه و تعدی حکومت می کند، با این حال عملاً و زبانه در تغییر او نکوشد بر خداوند است که او را نیز در همان مکان (جهنم) داخل کند که آن ستمگر را داخل می کند.»

کلمات کلیدی در بیان امام (ع): حلال و حرام خدا، شکستن عهد- نقص سنت رسول خدا - حکومت با گناه و تعدی.

هر یک از این موارد یاد شده توسط امام ریشه در قرآن کریم دارد. به عنوان نمونه قرآن کریم مسلمانان را به انجام تعهدات و پیمانها موظف فرموده است:

یا ایها الذین آمنوا و اوفو بالعقود (ماید ۱). نقص عهد خود از مصادیق حکومت با گناه و تعدی هم هست:

توبه ۱۰- اولئک هم المعتدون: لا یرقبون فی مومن الا و زمه

اینان در حق هیچ مومنی هیچ پیوند و پیمانی را رعایت نمی کنند.

منظور از این پیوند و پیمان چیست؟ اگر قراردادی را بستند، از جمله قانون اساسی- یک قرارداد اجتماعی است و لازم الاتباع. اما آنها که نقص می کنند، معتدی هستند.

در بقره آیه ۶۱- رابطه ی نزدیک میان عصیان و تعدی ذکر شده است. عاصی بودن ذلک بانهم کانوا یکفرون به آیات الله و یقتلون النین یغیر الحق ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون.

محور سوم که آیا میان حرکت امام حسین با آموزه های قرآنی رابطه وجود دارد یا خیر؟ و اگر هست چه نوع رابطه ای است؟ آیا درگیری امام حسین با یزید بر سر قدرت و حکومت بود، آیا امام حسین برای سرنگونی حکومت یزید و تصاحب قدرت حرکت کرده بود؟

امام حسین (ع) حرکت خود را چنین تعریف کرده است:

«خروج من منحصرأ با انگیزه طلب اصلاح در امت جدم - جامعه نوین اسلامی، می باشد. قصدم امر به معروف و نهی از منکر است».

امام در دین از واژه «خروج» استفاده کرده است نه «ثوره».

در عربی الثوره به معنای: جوش و خروش، آشوب و غوغا و انقلاب و شورش علیه حکومت است. اما خروج به معنای نافرمانی و طغیان است:

«خرجت الرعيه على الملك: ملت علیه پادشاه طغیان کرد.»

خروج یک حرکت سیاسی است که در ادبیات و گفتن رایج امروزی همان نافرمانی نسبی Civil disobedience یا مقاومت منفی- Passive Pesistence می باشد.

(اصطلاح نافرمانی مدنی در سال ۱۸۶۶، که کتابی به همین نام منتشر شد رایج گردید.) و منظور یک نوع روش در مبارزه سیاسی یا اعتراض سیاسی علیه یک وضعیت نامطلوب اجتماعی، علیه یک قانون غیر عادلانه و یا رفتارهای غیرقانونی حاکمیت می باشد.

نافرمانی مدنی- لزوماً برای تغییر نظام مثبت - بلکه برای تغییر در رفتار حاکمان است. درصدد تغییر و برهم زدن کل سیستم نسبت نفی رفتار یا نظم ظالمانه است آنهم هنگامی که تمام راههای اصلاح قانونی به روی مردم بسته شده باشد و تنها راه نافرمانی، مدنی با قبول هزینه های احتمالی آن: نمونه های برجسته تاریخی: گاندی در هند و افریقای جنوبی و سیاهان آمریکا نافرمانی مدنی همراه با هزینه های قابل پیش بینی است. اما با علم به این هزینه ها، نافرمانی صورت می گیرد و هدف تأثیر گذاری بر وجدان عمومی جامعه می باشد. امام حسین در هیچ یک از سخنان خود، در هیچ مرحله ای قصد خود را از خروج تشکیل دولت و حکومت اعلام نکرده است.

استفاده از واژه «خروج» در کلام امام حسین (ع)- همین فضای نافرمانی مدنی را به همراه دارد.

جمع بندی

۱- قرآن کریم در رابطه با قدرت سیاسی و قدرت دینی، از یک طرف صاحبان قدرت را به رعایت موازین و چارچوب ها دستور داده است و از طرف دیگر مردم را در موارد معین، با مشاهده خلاف در رفتارهای حاکمان و صاحبان قدرت دستور نافرمانی داده است. هیچ کس حق ندارد دستورهای تعالی و نهادی را که مبتنی بر ظلم و ستم و تعدی و خروج از حکم خداست اجرا کند.

۲- نافرمانی مدنی به عنوان شیوه مهار سیاسی هنگامی است که تمام راههای قانونی - امر به معروف و نهی از منکر بسته شده باشد یا قوانین ظالمانه ای حاکم باشند.

۳- نافرمانی مدنی همراه با هزینه است. و کسانی که از این شیوه استفاده می کنند از هزینه آن آگاه هستند. امام حسین می دانست که او را می کشند. از همه چیز کاملاً با اطلاع بود.

۴- نافرمانی مدنی- وجدان خفته جامعه شلاق می زند تا وجدانها بیدار شوند. دامنه تأثیرات این شیوه عمل ممکن است در یک جامعه معین در زمان معین باشد یا ممکن است از مرزهای جغرافیایی و زمان فراتر رود و عامل تأثیرگذار بر جامعه بشری باشد.

فاجعه کربلا، نه تنها بر جامعه زمان خود را اثر گذاشت بلکه این اثرگذاری هم چنان ادامه دارد. هر سال در چنین روزهایی آدمیان - مسلمانان لاجرم از خود می پرسند چرا؟! رمز بقای شیعه و جوشش و خروشش به واسطه ی واقعه کربلاست. السلام علیک یا حسین الشهید یا فرزند شهید.

نافرمانی مدنی جامعه‌ی بی‌تفاوت را از بی‌تفاوتی خارج می‌کند

میزان نیوز، ۸۴/۱۱/۲۱

ابراهیم یزدی طی سخنانی در مراسمی که به مناسبت تاسوعای حسینی برگزار شد، اظهار داشت: شکل‌گیری حکومت و دولت در طول تاریخ بر اساس بیعت بوده اما پیامبر(ص) شورا را نیز در ساختار قدرت وارد کرد که این نیز خود امر تازه‌ای است. حضرت رسول(ص) پیامبر خداست، قدرت دینی دارد، مردم از او تبعیت می‌کنند اما وقتی پای جهاد به میان می‌آید بیعت می‌گیرد؛ امام حسین(ع) نیز در شب عاشورا گفت من چشمم را می‌بندم هر کس می‌خواهد می‌تواند، برود. وی وجود نظارت دائمی همگانی بر همه عملکردها را به معنای امر به معروف و نهی از منکر دانست.

این فعال سیاسی از مسرفین، مفسدین، مکذبین، کافران، منافقان و کسانی که از روی هوای نفس گام‌های شیطان را پیروی می‌کنند؛ به عنوان کسانی یاد کرد که بر اساس فرامین اسلامی نباید از آنها اطاعت کرد و ادامه داد: مسرف به معنی کسی است که کار را مهمل گذاشته، بی‌عقلی یا کم‌عقلی می‌کند و نیز در این راستا رابطه‌ای میان خودبزرگ بینی و خودشیفتگی با سرکشی و طغیان و اسراف در به کار بردن قدرت وجود دارد.

یزدی در این راستا به فرعون که در قرآن از او به عنوان سمبل استکبار یاد و کلمه مسرف در مورد او به کار برده شده است، اشاره کرد و گفت: نظام اجتماعی احتیاج دارد که کسی که قدرت در اختیار دارد بتواند اعمال قدرت کند، اما این اعمال قدرت مرزبندی و چارچوبی دارد و فرعون نماد اسراف در به کار بردن قدرت و سرکوب شهروندان است.

وی افزود: در آسیب شناسی کربلا می‌توان دریافت که تقابل میان احساس کور خام و رشدنیافته مذهبی با بصیرت است.

وی حلال خدا را حرام شمردن، عهدشکنی، نادیده گرفتن سنت رسول، حکومت کردن با گناه و تعدی را از عناوینی برشمرد که امام حسین(ع) از آنها به عنوان عوامل قیام خود یاد کرده است و تصریح کرد: حرکت امام حسین(ع) دقیقاً متأثر از آموزه‌های قرآنی است.

وي دربارهي آنچه در بخشي از سخنان خود نافرمانی مدني ناميد، گفت: اولين اثر نافرمانی مدني اين است که جامعه بي تفاوت را از بي تفاوتی خارج مي کند، چراکه اگر اعتراضات و فريادهاي اپوزيسيون نباشد جامعه نمی فهمد کجا مي رود و لذا به سمت سقوط پيش خواهد رفت. وي با بيان اینکه عمل امام حسين (ع) شلاقي بود بر وجدان هاي خفته ي زمان خود، گفت: عمل امام حسين پس از واقعه کربلا نیز تاثيرگذار بود و اين همان معنای کل يوم عاشورا و کل ارض کربلا مي باشد.

راهکار اصلاح طلبان اجماع بر حداقل هاست

انصار نیوز - ۸۴/۱۱/۲۴

دبيرکل نهضت آزادی ايران فقدان وجود رهبری جامع در جنبش اصلاح طلبی ايران را مهمترين نقطه ضعف اين جنبش خواند و افزود از جمله شعارهايی که اصلاح طلبان نتوانستند به آن جامعه عمل ببوشانند «چانه زنی از بالا و فشار از پايين بود» آنها نتوانستند با عملی کردن اين شعار به بسيج عمومی برای پيگیری اهداف خود دست يابند.

دکتر «ابراهيم يزدي» در گفت و گو با خبرنگار سياسي آفتاب راهکار بازگشت به اجماع سياسي را در جنبش اصلاحات، اجماع بر سر حداقل ها عنوان کرد و گفت: «در حال حاضر اجماع سياسي تنها می تواند بر سر حداقل ها و کف مطالبات صورت پذيرند که در حقيقت بايد موضوعی باشد که کف مطالبات مشترک سياسي کلیه نیروها محسوب شود.»

يزدي با انتقاد از عملکرد برخی اصلاح طلبان گفت: «تعدادی از اصلاح طلبان بعد از خرداد ۷۶ به درون حاکميت راه يافتند و به مباحث «خودی و غير خودی» دامن زدند و حتی هنوز هم در همين فضا نفس می کشند و اين در حالی است اگر قرار بر رسيدن به یک اجماع مشترک باشد، بايد اين مرزبندی ها را محدود کرد چون امروز ديگر اين بحث ها کارایی ندارد.»

وی در پايان گفت: «اصلاح طلبان بايد به تشکيل جبهه ای با حضور احزاب و اشخاصی که عشق به کشور و التزام به قانون اساسی دارند و به مبارزه علنی و قانونی معتقد هستند اقدام کنند.»

راهپيمايي ۲۲ بهمن، وفاداري مردم را به رخ غرب کشيد

فارس نیوز - ۸۴/۱۱/۲۴

ابراهيم يزدي گفت: حضور مردم ايران در راهپيمايي ۲۲ بهمن امسال، نشان از وفاداري ملت به آرمان هاي اصیل انقلاب و خوي ضداجنبي آنان است.

ابراهيم يزدي، دبير کل گروه نهضت آزادي در گفت و گو با فارس در خصوص پيام مشارکت کم نظير مردم ايران در راهپيمايي ۲۲ بهمن، آن را نشانه وفاداري مردم ايران به انقلاب اسلامي سال ۵۷ دانست و تصريح کرد: حضور مردم انگيزه هاي خاص و مستقل خود را داشته است، ولي نشان

می‌دهد که مردم همچنان به آرمان‌های انقلاب اسلامی اعتقاد داشته و در تمامی سال‌ها صرف نظر از هر وضعیتی، برای بزرگداشت انقلاب خود گام به جلو می‌گذارند.

یزدی با بیان اینکه اگر گرامی‌داشت ۲۲ بهمن از جنبه دولتی خارج شود و چهره مردمی‌تری به خود بگیرد، موثرتر است، گفت: تمامی کسانی که با فرهنگ ایران آشنا هستند، می‌پذیرند که ایرانی‌ها به شدت مخالف سلطه بیگانه هستند و این عنصر ضداجنبی که در فرهنگ ایرانی‌ها نهادینه شده و دارای ریشه‌ای ملی است، ناشی از موقعیت استراتژیک ایران و تاخت و تاز سال‌ها تهاجم بیگانه می‌باشد.

وی با تأکید بر این‌که عنصر ملی ضد اجنبی ایرانی با آمیزه‌های مذهبی عجین شده است، خاطر نشان کرد: آمیزه‌های دینی ما متأثر از مفاهیم دینی و قرآنی، تجربه‌های تاریخ ضد سلطه ایران را تقویت کرده و بر همین اساس هر زمان که ما ایرانی‌ها مورد تهدید یا تاخت و تاز بیگانه قرار بگیریم، به شدت واکنش نشان داده و مقابله می‌کنیم.

یزدی با یادآوری نهضت تنباکو و ملی شدن صنعت نفت به عنوان مصادیقی از این خصلت ایرانی افزود: مراسم راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال در حالی برگزار شد که ایران مورد تهدید خارجی قرار داشته و مردم با مشارکت خوب خود یک بار دیگر خوی ضداجنبی خویش را به نمایش گذاشتند.

وی در ادامه اظهار داشت: در حال حاضر در شرایطی به سر می‌بریم که قدرت‌های بزرگ دنیا حرفی را به ما تحمیل می‌کنند که خود به آن پایبند نیستند.

یزدی با تقبیح معیار دوگانه قدرت‌های بزرگ افزود: این قدرت‌ها در حالی که به برخورداری برخی کشورها از سلاح هسته‌ای بی‌توجه هستند، در خصوص ایران سخت‌گیری‌هایی می‌کنند که برخورد تبعیض‌آمیز و دوگانه آنها را تشدید می‌سازد.

وی تأکید کرد: نهضت آزادی به شدت در برابر فشار غرب و آمریکا علیه ایران حساس بوده و آنرا غیرمنطقی و بی‌ربط می‌داند.

این فعال سیاسی افزود: اینکه داشتن نفت و گاز، نیاز ایران را به انرژی هسته‌ای برطرف می‌سازد، مسأله‌ای داخلی است که به خود ایرانی‌ها مربوط است و آمریکا حق دخالت در مسائل ایران را ندارد.

وی گفت: همین شرایط موجود به عنوان یک عامل تأثیرگذار باعث شده تا ایرانی‌ها در راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه امسال فعال‌تر حاضر شوند.

یزدی خاطر نشان کرد: راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال همچنین در شرایطی برگزار شد که برخی محافل ویژه در غرب جبهه تازه‌ای را علیه مسلمانان باز کرده‌اند.

وی با یادآوری مصاحبه مشهور مهدی بازرگان با روزنامه لوموند که اسلام را خطری برای امنیت جهان ندانسته است، تصریح کرد: آمریکا و غرب که همیشه برای اجرا و توجیه سیاست‌های خود به دنبال ایجاد دشمنی فرضی و توهم توطئه بوده‌اند، پس از فروپاشی شوروی سابق تلاش کردند تا توهم خطر اسلام را جایگزین خطر ارتش سرخ نمایند.

وي خاطر نشان كرد: غربي‌ها با برداشت روان‌شناسانه خوبي كه از خوي مسلمانان دارند، مي‌دانند كه مسلمانان در برابر توهين به مقدسات واكنش تند از خود نشان مي‌دهند و بي‌شك حركت اخير آنها اقدامي عمدي با هدف تحريك جوامع اسلامي است.

يزدي گفت: تجديد چاپ اين كاريكاتورهاي موهوم در ديگر نشریات اروپايي نشان مي‌دهد كه غرب به دنبال ايجاد تقابل با جهان اسلام است.

بخشی از خاطرات دکتر ابراهیم یزدی: دوران انقلاب

فتاح غلام، برگزاري فارس ۸۴/۱۱/۲۹ - نسخه ویرایش شده و بدون حذف

*خبرگزارى فارس: با تشكر . به عنوان اولين سنوال مي‌خواهيم براي ما در مورد موضوعي صحبت كنيد كه كمتر به آن پرداخته‌ايد و آن هم فعاليت شما در سازمان مسلحانه «اتحاد و عمل يا سماع» است .

بسم الله الرحمن و الرحيم. با تشكر از شما و دوستانتان در خبرگزارى فارس و با آرزوي توفيق حق پذيري و حق طلبي و با آرزوي توفيق در جلب رضاي حق. بعد از وقايع ۱۵ خرداد و سرکوب شديدي كه در ايران صورت گرفت، بسياري از فعالان سياسي در ايران با اين سؤال اساسي روبرو شدند كه آيا با ارتش شاه كه تا دندان مسلح است، مي‌توان با روش‌هاي پارلماني يا مبارزات سياسي معمول پيشرفت يا نه؟ آيا جواب گلوله را بايد با گلوله داد يا خير؟ از ۱۵ خرداد به بعد آرام آرام ميان نيروهاي سياسي اعم از اسلامي و غير اسلامي، اين بحث به صورت جدي مطرح شد، در همان اوایل دهه چهل هم دو حادثه بزرگ در خارج از ايران اتفاق افتاد؛ يكي **پيروزي فيدل كاسترو** در **كوبا** بود كه يكي از حوادث بسيار جالب و نادر بود و نوعي از رومانتيزم انقلابي را در جهان آرمان طلب آن زمان تصوير مي‌کرد و **دوم پيروزي انقلاب الجزاير**. اين دو عامل باعث شد كه بسياري از اينها به فكر بيفتند كه چگونه بايد با رژيم شاه مبارزه كرد. آنهايي كه گرايش‌هاي چپ داشتند، طبيعي بود كه بيشتر به **كوبا**، **ويتنام** و **چين** به‌عنوان منابع مورد نظر مراجعه كنند. ما با باورها و گرايش‌هاي ديني تمايل داشتيم، به **الجزاير** و **مصر** برويم. به تعبير ديگر ما به اين جمع بندي رسيديم كه «ره چنان رو كه رهروان رفتند»، نه مشكل استبداد شاه و نه سلطه آمريكا، انگليس و اسرنايل بر ايران يك پديده‌هاي استثنائي بودند و نه مبارزه ما با يك چنين نظامي استثنائي جريانی است كه در طول تاريخ بوده و در دوره معاصر نيز هست. ممكن است ابزارهايي كه ويتنامي‌ها بكار مي‌بردند متفاوت بود، ولي به هر حال اصل يك چيز است. ما از همان سال‌ها به فكر افتاديم كه برويم يك جاهايي اين آموزش‌ها را ببينيم كه قبل از اين هم من و مرحوم چمران تقريباً تمام كتاب‌هايي را كه راجع به انقلاب‌هاي دنيا بود مثل آثار **مانو** در مورد انقلاب **چين** و **ژنرال جياپ** در مورد مبارزات **ويتنام** و شرح تلاش‌هاي مردم **برمه**، **يونان**، **مصر**، **الجزاير** و جنبش **كوبا** نوشته شده بود گرفتيم و خوانديم. بعد از مطالعه اين كتب، به اين جمع بندي رسيديم كه فاقد دانش عمليات انقلابي عليه نظام استبدادي هستيم؛ بخصوص ما به اين مطلب توجه كرديم كه ساواك يك سازمان امنيتي بسيار پيشرفته است و ما فاقد دانش مبارزه مخفي هستيم؛ به طوري كه گاهي اوقات از اين بي‌اطلاعي ما، ساواك استفاده مي‌کرد. مثلاً من در سال ۱۳۴۰ آمريكا بودم. با دوستان ايران از نهضت آزادي، مرحوم **بازرگان** و ديگران مكاتبه داشتيم. از ايران به من نامه نوشتند كه در جلسه‌اي كه با حضور سران جبهه ملي در منزل آقاي **شمس الدين اميرعلايي** برگزار شد و مرحوم **صالح**، **صديقي**، **كاظمي** و ... در آن جلسه حضور داشتند و در مورد خط مشي جبهه ملي بحث مي‌کردند، وقتي كه آقاي **كاظمي** به خانه‌اش برمي‌گردد، رئيس ساواك به او زنگ مي‌زند و مي‌گويد آقاي **كاظمي**! اين بحث‌هايي كه شما

کردید، ایرادهایی دارد و سیاست‌تان غلط است. آقای کاظمی تعجب می‌کند که چطور ساواک مطلع شده است فکر می‌کند که حتماً یکی از ما همه مذاکرات را لو داده است و با این تصور بین خودشان يك مناقشاتی در می‌گیرد. اما مطالعات به ما نشان داد که در عصر توسعه وسایل فنی، امکانات شنود مکالمات خیلی فراگیرتر از اینهاست. بنابراین ما به نتیجه رسیدیم که باید آموزش ببینیم. به همین دلیل دنبال جایی بودیم که بتواند به ما این آموزش‌ها را بدهد.

مطالعات ما خوب بود، ولی کافی نبود؛ بنابراین از میان نهضت آزادی در خارج از کشور، مرحوم شریعتی و پرویز امین از دوستان قدیمی ما، در پاریس بودند و من نیز در آمریکا بودم به همراه شهید چمران و صادق قطب‌زاده. بر اساس این افکار، نهضت آزادی را تشکیل دادیم؛ منتها نهضت آزادی فعالیت علنی نداشت، ولی ما پنج نفر در درون خود نهضت، روی این مسائل در آمریکا حضوری بحث می‌کردیم و با شریعتی و پرویز امین نیز مکاتباتی داشتیم. بالاخره بر اثر این مذاکرات قرار شد که کسی از طرف ما به الجزایر برود و با رهبران جدید الجزایر صحبت بکند. مرحوم شریعتی چون با روزنامه **المجاهد** همکاری قلمی داشت، تماس‌هایی گرفت. هنگامی که بن بلا به عنوان اولین رئیس جمهور دولت مستقل الجزایر به سازمان ملل آمد، ما تماس‌هایی گرفتیم، مذاکراتی شد. آقای پرویز امین از طرف ما، مأمور شد و به الجزایر رفت. رهبران الجزایر از نظر ما استقبال کردند، اما گفتند ما يك دولت تازه تأسیس هستیم ولی به جهت مشغله و گرفتاری و عدم امکانات مالی نمی‌توانیم به شما کمک کنیم، نه امکانات مالی داریم نه امکانات دیگر، ما حتی حاضر شدیم که خودمان امکانات مالی را فراهم کنیم. با بعضی از دوستان پزشک‌مان که در آمریکا طبابت می‌کردند، صحبت کردیم که بروند الجزایر، هم طبابت و خدمت بکنند و هم پایگاهی برای ما بشود. در یکی از راهپیمایی‌های اعتراض که به مناسبت ۱۵ خرداد و کشتار مردم در آمریکا از مرکز شهر بالتیمور تا مرکز واشنگتن در يك مسیر ۸۰ مایلی ترتیب دادیم، به خاطر اعتقاداتمان به‌گونه‌ای تنظیم کردیم که روز جمعه به واشنگتن برسیم و پایان راهپیمایی هم مسجد واشنگتن باشد. البته برخی از دوستان ما موافق نبودند، اما توجیه کردیم که در این مسجد همه سفرای کشورهای اسلامی نماز می‌خوانند و به هر حال تأثیر گذار هست. همین طور هم شد؛ چون رادیوهای محلی مرتب این راهپیمایی را گزارش می‌دادند.

عده زیادی از ایرانی‌ها در مدخل ورودی واشنگتن به استقبال ما آمدند. راهپیمایی ما در ابتدا شامل ۱۳ الی ۱۴ نفر بود، اما در پایان ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر به ما پیوستند. در مرکز اسلامی واشنگتن یکی از مدیران آنجا که سرکنسول **مصر** بود، بعد از نماز جمعه از من و چمران برای صرف چای دعوت کرد. در حین گفتگو نظر ما را برای رفتن به **مصر** جویا شد. از اینجا ارتباط ما با مصر شروع شد و ما استقبال کردیم و آنها ارتباط را برقرار کردند. وقتی دیدیم که نظر مصر مثبت است، الجزایر را رها کردیم؛ چون مصری‌ها از امکانات بیشتری نسبت به الجزایر برخوردار بودند. سفیر مصر در **برن سوئیس** از ما دعوت کرد و ما با او مذاکراتی کردیم و بعد از آن به قاهره رفتیم. به دنبال این تماس‌ها و گفتگوها دولت مصر آمادگی خود را برای تشکیل کلاس‌های آموزشی در مواردی که ما می‌خواستیم اعلام کرد. ما هم برای انجام این برنامه، سازمان مخصوصی را بوجود آوردیم فهرستی از دروسی که باید تدریس شود تهیه شد. مصری‌ها بیشتر به عملیات رزمی توجه داشتند اما، سازماندهی مخفی را مهمتر می‌دانستیم؛ چون ما با سازمانی همچون ساواک روبرو بودیم و باید بتوانیم عملیات و سازمان خودمان را حفظ کنیم. چگونه ما می‌توانیم در برابر ساواک که بسیار هم مجهز بود و در اسرائیل و تحت نظر موساد آموزش دیده و آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به آنها آموزش داده بودند، مقاومت بکنیم؟

بهر حال يك برنامه سنگینی تدوین شد. عملیات رزمی آنان خیلی سخت بود؛ ما را می‌بردند صحرا، چند شبانه روز بایستی ما در صحرا در شرایط بسیار نامطلوبی از نظر پیرامونی زندگی می‌کردیم؛ حتی باید تلاش می‌کردیم که با جانوران صحرائی، خودمان را زنده نگه داریم. جاهایی بود که ما باید از وسط آتش یا لجن زار عبور کردیم. آموزش اسلحه و مواد منفجره هم بود. بعد هم ما شبکه‌ای را

درست کردیم که از ایران داوطلب ها را می فرستادند به آلمان، چون در آلمان برای ایرانیان ویزا نمی خواستند، در آنجا تمام اسناد ایرانی شان را می گرفتیم و پاس های مصری برایشان صادر می شد. آنها با نام مستعار به قاهره می آمدند. ما حتی به مصری ها اسامی حقیقی این اشخاص را ندادیم. چندین بار اسامی افراد را از ما درخواست کردند، اما ما گفتیم نه، به شما مربوط نیست، حسن یا حسین این افراد برای شما چه فرقی می کند، اعضای هر کلاس ۵ تا ۶ نفر و دوره هر کلاس بین ۴ تا ۶ ماه بود، جمعاً اقامتشان در مصر حدود ۶ تا ۸ ماه بود؛ بعضی اوقات بیشتر.

*خبرگزاری فارس: چه تعدادی بودند؟

جمعاً ۳۵، ۳۶ نفر، چندین گروه آمدند، بعد از همین مسیر برمی گشتند به آلمان، گذرنامه یا مدارک مصری را می دادند و پاس های ایرانی شان را می گرفتند و به ایران مراجعت می کردند. ظاهرش این بود که این افراد ۵ یا ۶ ماه آلمان بودند، البته مسائل جانبی را هم ما باید رعایت می کردیم، مکاتبه این افراد با خانواده چگونه باید باشد؟ مثلاً هیچ کس حق نداشت از مصر با بیرون از مصر مکاتبه فارسی بکند، تمام اینها را رعایت می کردیم. همه گروه های تحت آموزش موظف بودند تا می توانند دروس را یادداشت برداری کنند و همه یادداشت هایشان را به مسئول کلاس ها بدهند، ما اینها را با هم جمع کردیم. بعد از چند دوره، احساس کردیم که دیگر به مصری ها احتیاج نداریم، هر چه نیاز داشتیم از آنها گرفتیم. مصری ها اصرار داشتند ما رادیو را شروع کنیم. در ایران هم بعضی از دوستان ما، مخصوصاً مرحوم مهندس بازرگان قبل از بازداشت که با من صحبت کرده بود، توصیه می کرد که ما رادیو را آغاز کنیم، ولی ما با شروع برنامه های رادیو موافق نبودیم. یکی از دلایل این بود که ما اطلاع پیدا کردیم که **جمال عبدالناصر** که با شاه روابط بدی داشت، می خواست آشتی کند؛ منتهی می خواست رادیو راه بیفتد و ما سر و صداهایی را ایجاد بکنیم و او امتیاز بیشتری را در عالم سیاست بگیرد؛ از این جهت آن را به صلاح خود نمی دانستیم. بنابراین ما بر سر آغاز به کار رادیو با مصری ها اختلاف پیدا کردیم و دوم اینکه آنها در مورد قضایای خلیج فارس می گفتند **خلیج عربی** و ما به شدت برخورد کردیم و گفتیم شما حق ندارید چنین حرفی بزنید. هیچ یادم نمی رود در جلسه ای که با **کمال الدین رفعت** که معاون ناصر و مسئول کارهای حزب اتحاد سوسیالیست ها بود- داشتیم، به نقشه ای که روی دیوار بود، اشاره کردیم که بر روی آن خلیج فارس نوشته شده بود و ما سر این قضایا بحث می کردیم که خودتان نوشتید خلیج فارس. سر این قضایا، روابط ما با مصر تیره شد.

*خبرگزاری فارس: در چه سالی؟

سال ۴۶. از اوایل سال ۴۶ روابطمان با اینها قطع شد. یعنی ما فکر کردیم که دیگر بیشتر از این مصری ها نمی توانند به ما آموزش جدیدی بدهند. ما هم که توانستیم عملیات رزمی انجام دهیم، اول باید سازماندهی می کردیم. مهمترین بخش آموزش ما، بخش فعالیت های مخفی بود. ما این را هم یاد گرفته بودیم. عملیات رزمی را فرع می دانستیم. اول باید سازمان باشد تا بتوانیم بمانیم. از طرف دیگر ریسک رفتن به مصر هم بالا بود؛ چون مشکلات امنیتی را برای ما به وجود آورده بود. من می خواستم خانواده ام را به ایران بفرستم. اما دوستانمان از ایران توصیه کردند چنین کاری انجام ندهم و من مجبور شدم خانواده ام را با خودم به مصر ببرم. بالاخره زندگی شان در مصر با کسی مثل من فرق می کرد. بچه های ما را می خواستیم به مدرسه بفرستیم، در آنجا با اسم مستعار نمی توانستیم، مشکلات امنیتی پیدا می کردیم. بنابراین تصمیم گرفتیم که یک مقدار روابط را تقلیل بدهیم. بعد از اینکه این آموزش ها تمام شد، ما برای سازماندهی تقسیم کار کردیم. من در بیروت مستقر شدم و مرحوم چمران در قاهره ماند، آقای توسلی در بغداد و آقای پرویز امین در بصره. برای ایجاد شبکه های ارتباطی

مأمور شدند، بعضی از دوستان مثل آقای قطب زاده نیز برای روابط و تماس‌های بین‌المللی مأمور شدند .

هنگامی که بهمن قشقایی در جنوب دست به قیام مسلحانه زد، خسرو قشقایی به مصری‌ها مراجعه کرد که از آنها کمک بگیرد، مصری‌ها هم آن‌ها را به ما معرفی کردند.

خسرو قشقایی به بیروت آمد و با من تماس گرفت و ما هم پذیرفتیم که به افراد آن‌ها آموزش داده شود. دو گروه از بچه‌های قشقایی به قاهره آمدند. چمران در آنجا مسئول کلاس‌ها بود. بعد از آموزش آنها، خسرو قشقایی، بی‌توجهی و بی‌احتیاطی کرد و به افرادی که برای آموزش آمده بودند، اسم چمران را داده بود. تنها گروهی که می‌دانست و فهمید که ما در قاهره هستیم و اسم واقعی ما را پیدا کرد قشقایی و گروهش بودند. بعد از مراجعت گروه قشقایی به ایران، بعضی از افراد آنها دستگیر شدند و یکی از دستگیرشدگان همه ماجرا را لو داد، اگر شما به روزنامه‌های کیهان و اطلاعات سال‌های ۴۴ یا ۴۵ مراجعه کنید، در آنجا می‌خوانید که بر اساس اعترافات یکی از دستگیرشدگان، مصطفی چمران ساوه‌ای به عنوان مسئول آموزش معرفی شد. تا آن تاریخ کل عملیات‌هایمان مخفی بود و هیچ‌کس نمی‌دانست ما کجا هستیم حتی خانواده‌هایمان؛ حتی بچه‌های ما فکر می‌کردند ما آمدیم به آلمان یا حداقل اینکه فقط می‌دانستند که در خارج از ایران هستیم .

*خبرگزاری فارس: یعنی افراد تحت تعلیم فقط چمران را می‌شناختند؟

بعد از دیدار چمران در قاهره و گرفتن آدرس من از چمران کسانی که خسرو قشقایی برای آموزش به قاهره آورد و به چمران معرفی کرد آنها فقط از هویت اصلی چمران باخبر شدند.

مجموعه آموزش‌هایی که داده بودند به‌خصوص در مورد فن مبارزه با پلیس، فعالیت‌های مخفی، رمز نویسی، مکاتبات، عکسبرداری و نامه‌نگاری با جوهر نامرئی و تمام این چیزهایی را که لازم بود، یاد گرفتیم و همه را به صورت یک مجموعه مدون مفصل برای مجاهدین خلق اولیه فرستادیم. مجاهدین اولیه تازه شروع به کار کردند و ما نیز در جریان کارشان بودیم و بعد از اینکه ما اینها را فرستادیم، تازه آنها فهمیدند که چگونه می‌شود سازمان مخفی را تشکیل داد؛ به‌طوری‌که اولین خانه‌های امنی که سازمان مجاهدین ایجاد کرد، به وسیله یکی از همین بچه‌های دوره دیده‌ای بود که در آنجا آموزش دیده بود. ما از طریق یکی دیگر از بچه‌های دوره‌دیده همه این آموزش‌ها را جاسازی کردیم و به ایران فرستادیم. بنابراین، این آموزش‌هایی بود که ما دیدیم و بعد از آن دیگر ما ارتباطمان را از سال ۴۶ با مصری‌ها قطع کردیم. در سال ۴۹ یا ۵۰ مرحوم امام موسی صدر که در دورانی که در بیروت بودم با هم نزدیک بودیم و ایشان را از زمان دانشجویی می‌شناختم، به من گفت که در جنوب لبنان می‌خواهیم یک مدرسه مهندسی و یک بیمارستان در بیروت تأسیس کنیم. هنگامی که مدرسه مهندسی تأسیس شد، مرحوم صدر از من و از مرحوم بازرگان نظر خواست. هر دوی ما متفقاً چمران را پیشنهاد کردیم. بنابراین حدوداً سال ۱۹۷۰ که تقریباً می‌شود سال ۱۳۵۰، من و چمران به بیروت رفتیم. چون اطلاعات زیادی از سازمان داشتیم، دوستان تصویب کردند که حق نداریم به ایران برویم؛ ولی بقیه به ایران بازگشتند. آقای مهندس توسلی به آلمان رفت و آنجا یک مقاداری کارش را روبه‌راه کرد. و به ایران آمد و ما دو نفر ماندیم. در بیروت آرام آرام امکاناتی فراهم شد که بتوانیم برنامه‌های آموزشی نظامی را دنبال کنیم. داوطلبانی که به لبنان می‌آمدند، در جنوب این کشور عملیات رزمی را آموزش می‌دیدند. بعضی از کسانی که تحت آموزش قرار گرفتند بعد از پیروزی انقلاب در جنگ ایران و عراق هم حضور پیدا کردند و مرحوم چمران را همراهی کردند. به عنوان نمونه آقای محسن الهی که دو برادرش یکی در ایران ناسیونال بود و الان نمی‌دانم در کجاست و یکی

دیگر در وزارت خارجه، او در کارهای رزمی و مواد منفجره خیلی مهارت داشت در جنوب با چمران بود و در یکی از عملیات شهید شد.

***خبرگزاری فارس:** برای من این سؤال پیش آمد که شما به نسبت بقیه افراد نهضت آزادی ارتباط بیشتری با روحانیت داشتید و سوابق آموزش‌های چریکی و مسلحانه را دارید؛ این مسئله با افکار نهضت آزادی که حتی در همان اوایل انقلاب هم معتقد بود که به روش‌های مسالمت‌آمیز روی بیاوریم و حتی معتقد به انجام رفرم به‌جای انقلاب بودند، یک مقدار تفاوت دارد. چطور شما نهضت آزادی را برای ادامه فعالیت‌ها مناسب دیدید؟

ببینید در مبارزات سیاسی چند عامل ضروری است؛ صداقت، پاکی و نیت خالصانه. ما بازرگان را از خیلی سال‌ها پیش می‌شناختیم. من از سال ۲۶، ۲۷ با بازرگان آشنا شدم. با هم بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم مشغول فعالیت بودیم. او استاد دانشگاه بود و من دانشجو بودم. به هر حال یک تصویر بسیار روشن از آن شخصیت داشتیم. در مبارزات سیاسی ایران این نوع اعتمادها خیلی مهم است. شما با طناب پوسیده چه کسی می‌خواهید به چاه بروید؟ صحنه سیاسی ایران مملو از سیاستمدارانی است که نزدیک‌ترین افراد به آنها خیانت کردند و پشت پا زدند و از پشت به آنها خنجر زدند. بازرگان ویژگی آنها را نداشت و انسانی صادق و صمیمی و یک رنگ بود. مهم نبود که ما از نظر تاکتیکی یا استراتژیکی چقدر با هم اختلاف داشتیم. مهم این بود که نسبت به هم اعتقاد و اعتماد داشتیم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد در نهضت مقاومت ملی بودم. می‌دیدم که این مرد با چه خلوصی کار می‌کند. هیچ وقت چیزی را به ما نمی‌گفت که خودش جلوتر از ما به آن عمل نکرده باشد. بنابراین وقتی امکان ایجاد پایگاه‌های آموزشی در مصر مطرح شد، نامه‌ای مفصل به بازرگان نوشتم. بازرگان نیز به من جواب داد و من بعضی از این نامه‌ها را به مرحوم سرهنگ نجاتی دادم که در کتاب تاریخ ۲۵ ساله‌اش این نامه‌ها را آورده است. بازرگان با برنامه ما مخالف نبود. در یکی از نامه‌هایش که چاپ شده، عنوان کرده است که در ایران هنوز به آن نقطه نرسیده‌ایم. بازرگان تنها چیزی که به ما گفت، این بود که شما طوری رفتار کنید که نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، مستقل از نهضت آزادی داخل باشد؛ برای اینکه ما نمی‌توانیم پاسخگویی فعالیت‌های شما در دادگاه‌ها باشیم. اما در جریان فعالیت‌های ما بود، آقای صدرجاج سید جوادی در ایران از طرف ما و مسئول بود که جوانان داوطلب را انتخاب و معرفی می‌کرد و آنها به آلمان می‌آمدند و ما برنامه‌های خود را از آن طریق دنبال می‌کردیم. آقای صدر در ایران مسئول بود و هزینه‌های مالی و غیره را در ایران تأمین می‌کرد.

***خبرگزاری فارس:** از طرف نهضت تأمین می‌کرد؟

نمی‌دانم، ما نمی‌پرسیدیم. چون وقتی بازرگان و رهبران زندانی شدند، دیگر به آن صورت تشکیلات وجود نداشت و بعد هم نمی‌توانستیم مسئله فعالیت‌هایمان در مصر را در نهضت مطرح کنیم؛ چون یک سازمان سیاسی- نظامی درست کرده بودیم. حتی در نهضت خارج از کشور هم همه اعضای نهضت خارج از کشور از همه فعالیت‌های ما با خبر نبودند، چون امنیت افراد ایجاب می‌کرد؛ بنابراین ما مبارزه را به سه بعد برده بودیم. انجمن‌های اسلامی که در سطح ایدئولوژیک فعالیت می‌کردند، نهضت آزادی که سازمان سیاسی بود، اما سماع یا سازمان ما در بعد سیاسی- نظامی فعالیت می‌کرد؛ اما بازرگان در جریان بود تا وقتی که دوستان ما به ایران برگشتند. آن موقع نهضتی‌ها همه زندان بودند. عملاً از سال ۱۳۴۴ به بعد نهضت در داخل ایران هیچ فعالیت دیگری نداشت. شما اگر به اسناد نهضت نگاه کنید آخرین بیانیه‌های نهضت آزادی در داخل ایران مربوط به اوایل ۱۳۴۴ است؛ یعنی اینکه دیگر بعد از آن هیچ فعالیت‌هایی نیست. نهضت در داخل ایران کاملاً متوقف شده بود.

ولی ما در خارج ادامه دادیم. نهضت آزادی خارج از کشور نیز فعالیت‌های خود را تا سال ۵۰ بیشتر مصروف سازماندهی و آموزش کرده بود.

هنگامی که در سال‌های ۴۹ و ۵۰ فعالیت سازمان مجاهدین علنی شد و تعداد زیادی بازداشت شدند، نهضت آزادی خارج از کشور هم فعالیتش را علنی کرد؛ برای اینکه بتواند به عنوان شاخه سیاسی در خارج از کشور از آنها دفاع بکند. چون زمانی بود که چریک‌های فدایی و سازمان‌های مختلف بودند و معتقد بودیم که ما مسلمانها باید هویت مستقل خودمان را داشته باشیم، به همکاری با سایر گروهها اعتقاد داشتیم اما به شدت با هر اختلاط هویت مخالف بودیم. به همین دلیل گفتیم که در کنار کنفدراسیون باید انجمن‌های اسلامی دانشجویان با هویتی مستقل به وجود بیاید و به وجود آوردیم. و به همین دلیل هم از سال ۵۰ روزنامه پیام مجاهد را به عنوان ارگان نهضت آزادی در خارج از کشور منتشر کردیم که کلیه مبارزات داخل کشور را منعکس می‌کرد اما تلاش ما این بود که هویت دینی مجاهدین مخدوش نشود و خیلی بر سر آن اصرار داشتیم. اما از آنجا که حرف‌هایی می‌زدند که از نظر ما قابل قبول نبود، آن را چاپ نمی‌کردیم؛ مثل نشریه **شناخت**. تا سال ۵۵ و اوایل سال ۵۶ نهضت آزادی در داخل کشور سازمان و تشکیلاتی نهضت آزادی نداشت. اما در قالب جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر و انجمن‌های اسلامی و جنبش مسلمانان ایران فعالیت داشتند. اما در خارج از کشور انجمن اسلامی دانشجویان، نهضت آزادی فعال بود. آن سازمان سیاسی و نظامی ما منحصر به عملیات آموزشی در بیروت بود، اما ما مستقیماً هیچگونه عملیاتی نداشتیم.

اواخر سال ۵۵ روی مطالعاتی که کردیم، پی بردیم که فضای سیاسی ایران وارد فاز تازه‌ای شده است. در کتاب «**آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها**» مقاله‌ای که در سال ۵۵ در **پیام مجاهد** نوشتیم، و نامه مفصل برای مهندس بازرگان نوشتیم که فضای تازه‌ای در ایران در حال بوجود آمدن است. با توجه به این مسئله ما باید مبارزه علنی را در ایران مطرح کنیم. نوشتیم که مبارزه سیاسی علنی مبارزه مطلوب است و این نظام سرکوبگر است که جلوی مبارزه علنی را می‌گیرد و بنابراین ما زیر زمین می‌رویم. اما نباید درحداکثر فعالیت‌های خود را زیر زمینی کنیم و حالا که شرایط مثل سال ۳۹ دوباره دارد مساعد می‌شود، ما باید وارد صحنه شویم. قدرت‌های حامی رژیم شاه روی اغراضشان می‌خواهند فضا را باز بکنند و ما هم باید وارد شویم و مقصود خود را پیش ببریم. این یک مبارزه سیاسی بود. به همین دلیل **جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر** ایجاد شد. و ما هم از مبارزه علنی حمایت کردیم. از شهریور سال ۵۴ که مرکزیت مجاهدین خلق اعلام انحراف و تغییر ایدئولوژیک کرد، کل جنبش مسلحانه در ایران دچار یک سلسله موانع اساسی شد؛ یعنی از سال ۵۴ به بعد تقریباً آن سازماندهی برای مبارزه مسلحانه با یک سلسله موانع، نه از بیرون بلکه از داخل خود مواجه شد. برای اینکه وقتی یک سری از افراد آمدند و به نام مارکسیسم، مرکزیت سازمان را تصاحب کردند و برهم زدند، روابط مسلمان‌ها و مارکسیست‌ها وارد یک خصومت تازه‌ای شد. تا آن زمان برخی مثل مرحوم طالقانی به ما توصیه می‌کرد که در شرایط فعلی شما علیه مارکسیست‌ها موضع نگیرید. اما از سال ۵۴ به بعد بخصوص وقتی این اطلاعات منتشر شد که آنها مارکسیست شدند و بچه‌های مسلمان مثل **صمدیه لباف** و **شریف واقفی** را کشتند، روابط خصمانه شد. در زندان نیز جبهه‌گیری‌های جدی بین روحانیون و مجاهدین خلق بوجود آمد. بنابراین از سال ۵۴ به بعد مبارزات مسلحانه بلاموضوع شده بود و چریک‌ها و مجاهدین دیگر آن توان را نداشتند؛ بطوری‌که در اواخر سال ۵۵ امکان تغییر فضای سیاسی مطرح شد ما احساس کردیم که حالا می‌شود یک مبارزه علنی را تحمیل کرد و مغایرتی نمی‌دیدیم. چون ما بین دو چیز را تفکیک می‌کنیم؛ یکی اینکه آیا در مبارزه هدف نهایتاً تغییرات رادیکال است، چون شیوه‌ها یک چیز است و هدف چیز دیگری. یک وقت است که شما با شیوه‌های مسلحانه می‌خواهید تغییرات رادیکال بدهید یا از طریق مبارزات سیاسی قانونی می‌خواهید تغییرات رادیکال ایجاد بکنید. بازرگان در نامه‌ای که در اواخر سال ۵۵ یا اواخر سال ۵۶ برای آقای خمینی در نجف فرستاد و در کتاب «تاریخ ۲۵ ساله» سرهنگ نجاتی آمده برنامه راهبردی جنبش ضد استبدادی را در چهار مرحله شرح داده که در مرحله چهارم آن جمهوری

اسلامی مورد اشاره قرار گرفته بود؛ یعنی مخالف تغییر نبود. با شیوه تغییری که ما به آن اعتقاد داشتیم مخالف بود. بازرگان عمیقاً متأثر از قرآن بود. شما اگر قرآن را بخوانید می‌بینید هر کجا صحبت از انفجار و تخریب است، ناگهانی است. سیل و زلزله و ... می‌آید، اما آنجایی که آفرینندگی است، تدریجی است. خداوند متعال که در قرآن وقتی اراده کند به امری می‌گوید: «کن فیکون» به ما می‌گوید که این جهان و هستی را در شش دوره خلق کرده است. خداوند می‌خواهد بگوید که آفرینندگی بر اساس قاعده تدریجی و فارغ از قدرت است. خداوند باری تعالی که قدرت مطلق است به من انسان می‌گوید که آفرینندگی تدریجی است.

بنابراین بازرگان به شدت متأثر از این اندیشه قرآنی بود و می‌گفت: آن چیزی پایدار است، که برطبق مشیت الهی، به صورت تدریجی بوجود آید. وقتی شما می‌خواهد یک پله، چهل پله بروید، یک جای کار خراب است. این اندیشه به بازرگان وارد شده بود و وقتی که او به پاریس آمد، من و او برسر این قضیه خیلی بحث کردیم و من با او اختلاف نظر داشتم و نه تنها من، تقریباً تمام کسانی که در فعالیت های سیاسی قبل از انقلاب بودند، همین نظر را داشتند. بازرگان تنها کسی بود که می‌گفت: ما نباید به این سرعت اقدام کنیم؛ چون نمی‌توانیم به طور قطعی به هدفمان برسیم. می‌دانید که بازرگان انسانی رنک و صادق بود. خودش نوشته است که وقتی پیش امام رفتم، من با نظر آقای خمینی موافق نبودم، اما آقای خمینی گفت اگر ما بخواهیم مرحله به مرحله جلو برویم، رفته رفته احساسات مردم فروکش خواهد کرد و اگر چنین اتفاقی بیفتد چگونه دوباره می‌خواهید مردم را به صحنه آورید.

من هم با نظر امام موافق بودم؛ بنابراین الان که به گذشته نگاه می‌کنم، می‌گویم که ما اشتباه کردیم و نظر بازرگان را باید می‌پذیرفتیم؛ ولو اینکه جو غالب بود و عده بسیاری با نظر ما مخالف بودند. تجربیات ۲۵ ساله ما، نظرات بازرگان را ثابت کرد. حتی اگر بعد از انقلاب، نظر بازرگان مبنی بر تغییرات تدریجی را می‌پذیرفتیم، امروز جلوتر بودیم.

گرچه ما با نظر بازرگان موافق نبودیم، اما وی نظر ما را پذیرفت و به پاریس آمد و بعد از صحبت‌های فراوانی که با هم کردیم، برنامه‌های امام را که نوشته و آن را تنظیم کرده بودم و امام آن را امضا کرده بود، برای بازرگان توضیح دادم. وی آن را قبول کرد.

*خبرگزاری فارس: آن برنامه چه بود؟

این برنامه راهبردی چندین بند داشت. اول اینکه باید یک شورایی انقلاب تشکیل شود تا انقلاب را سازماندهی کند یک فرد از پاریس نمی‌تواند به این صورت تمام مسائل را حل و فصل بکند و آقای خمینی باید کسانی را به نام شورایی انقلاب منصوب نماید. بند دوم اینکه دولت موقتی را معرفی کنیم. این زمانی بود که شاه هنوز حکومت می‌کرد. و سوم برگزاری رفراندوم تغییر نظام سلطنتی. چهارم تدوین قانون اساسی جدید. تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب و نهایی کردن قانون اساسی و سپس در مرحله آخر انتخاب مسئولان جدید، تخت وزیر، رئیس جمهور و مجلس نمایندگان ملت. همه می‌گفتند این جمهوری اسلامی که شما می‌گویید چیست؟ آقای خمینی در مصاحبه‌های خود در پاریس ۱۷ الی ۱۸ مورد گفته است که دموکراتیک همان است که شما در فرانسه دارید البته ما مسلمان هستیم و ارزش‌های اسلامی باید حاکم باشد.

حتی خیلی از آقایان علما که می‌آمدند پاریس می‌گفتند این جمهوری اسلامی چیست؟ من با آقای خمینی بحث کردم که چه جوابی باید داده شود. دو راه بیشتر نداشتیم یا اینکه به قول امروزی‌ها همایشی بگذاریم و صاحب‌نظران را جمع کنیم و با هم بحث کنیم که این جمهوری اسلامی چیست؟ من احساس کردم که این راه ما را وارد یک باتلاق نظری می‌کند که به هیچ جا نمی‌رسیم و فرصتی هم نداریم. این بود که به آقای خمینی پیشنهاد دومی دادم، گفتیم که ما یک قانون اساسی می‌نویسیم و هر

کسی که این قانون اساسی را امضا کرد؛ یعنی جمهوری اسلامی ایران. این يك نگاه پراگماتیستی بود و عملی هم شد.

برای تدوین قانون اساسی از پاریس شروع کردیم. ابتدا آقای حبیبی قبول کرد آنرا تهیه کند. ولی تا وقتی آمدیم به ایران، هنوز خیلی کار نشده بود. در دولت موقت مرحوم دکتر سحابی وزیر امور مشاور در طرح‌های انقلاب شد و هیأتی از حقوقدانان مأمور تدوین قانون اساسی شده که آن را تمام کردند، دولت تصویب کرد و پس از تصویب شورای انقلاب امام هم آنرا امضا کردند.

این همان چیزی است که ما می‌گوییم **قانون اساسی اول**، که در آن ولایت فقیه نبود و شورای نگهبان منتخب مجلس مورد تاکید بود. چنین برنامه‌هایی را من در پاریس تنظیم کردم و امام هم آن را امضا کردند و بر همین اساس عمل کردیم. وقتی مرحوم مهندس بازرگان به پاریس آمد و من برنامه‌ها را به او دادم، ایشان تاکید می‌کرد که برای اجرای چنین برنامه‌هایی زود است و ما آمادگی لازم را نداریم اما در نهایت پذیرفت.

*** خبرگزاری فارس: با نگاهی به کتاب‌های شما به مواردی بر می‌خوریم که اطلاعات منحصر بفردی از گفت‌وگویی دو نفره شما با امام خمینی وجود دارد؛ از جمله اینکه شما در این کتاب‌ها مطرح کردید ایده‌هایی توسط شما به امام منتقل و بعدها با اعلام آن از سوی رهبر انقلاب به عنوان ابتکارات امام عنوان شد. فارغ از فضای سیاسی، اگر با نگاهی تاریخی به این قضیه بنگریم، در می‌یابیم که طرح چنین مسائلی مناقشه برانگیز است؛ به جهت اینکه در چنین مواقعی شخص سومی وجود ندارد تا شاهد چنین گفت‌وگوهایی باشد و بنابراین برای تاریخ نگاران این حرف‌ها و حدیث‌ها کمتر مورد پذیرش و استناد قرار می‌گیرد؛ چون آن شخص سومی که در شرایط فعلی وجود خارجی داشته باشد، حاضر نیست تا مورخ برای مستند کردن حرف‌های شما به این فرد یا افراد مراجعه کند.**

نه این طور نیست. اولاً اینکه من این حرف‌ها را در زمان امام زدم؛ بنابراین اگر کسی مدعی بود که این حرف‌ها درست نیست مثل مرحوم احمد آقا یا هر کس دیگر می‌توانست اعتراض کند. دوم اینکه افراد دیگری بوده و هستند که این حرف‌ها را می‌زنند مثل آقای منتظری. ایشان در کتاب خاطرات خود نقل می‌کند که من به پاریس رفتم و می‌خواستم با امام خصوصی حرف بزنم، دیدم که فلانی (یزدی) هم نشسته من گفتم آقا! من با شما حرف‌های خصوصی دارم. امام گفت ایشان (یزدی) از خودمان است و هر حرفی داری بزن. من با آقای خمینی بسیار نزدیک بودم. از آقایان روحانی کسی نیست که به پاریس آمده باشد و این مسئله را ندیده باشد. هیچ ملاقاتی نبوده که با آقای خمینی صورت گیرد و من حضور نداشته باشم. مجموع پیام‌های کارتر به آقای خمینی را من به عنوان منبع به سرهنگ نجاتی دادم تا در کتاب خود بنویسد.

آقای حسین هیکل که آمد، به عربی با امام شروع به صحبت کرد. امام به متون عربی قدیم آشنا بود و عربی مصطلح امروز را چندان نمی‌دانست و هیکل آن جلسه ابتدا به عربی صحبت کرد که من دست و پا شکسته آن را به فارسی ترجمه کردم. اما بعد او به انگلیسی صحبت کرد. بنابراین این مسئله را همه می‌دانند و چیز پنهانی نیست. می‌توانید از همه آقایان بپرسید. همه گفته اند و نوشته اند و به این امر واقفند.

*** خبرگزاری فارس: البته آقای فردوسی‌پور در کتاب خاطرات خود که گمان می‌کنم به نام «همگام با خورشید» باشد، تعریضاتی به شما دارند؟**

ببینید اینها تعریضاتی است که در پی اختلافات بعد از انقلاب مطرح شده است و من هم بنا ندارم که به حرف‌های آنها جواب بدهم و اگر بنا باشد که به حرف‌های آنها پاسخی بدهم، من باید مطالب دیگری را هم بگویم که چنین قصدی ندارم. من بر اساس ادا مروا باللغو مروا کراما با آن برخورد می‌کنم. حرف‌های آنها بی ربط است. آن موقعی که آنجا بودند و این مسائل را می‌دیدند، باید این حرف‌ها را می‌زدند نه اینکه الان این موضوعات را مطرح کنند. خلخالی در این مورد صریح‌تر از بقیه بود. مثلاً گفت من رفتم آنجا دیدیم که فلانی (یزدی) با خانم‌ها دست می‌دهد. رفتم به آقای خمینی گفتم. آقای خمینی به شوخی به من گفت آقای خلخالی این حرف‌های را در مورد تو می‌زند. من هم گفتم راست می‌گوید. از آقای خمینی پرسیدم که آن خبرنگار ۶۵ ساله نیویورک تایمز که آمده اینجا و به من دست داده است و حکم فقهیش چیست؟ آقای خمینی گفت: نه تو این‌طور به مسئله نگاه نکن، اینها این مسائل را نمی‌فهمند. همین عبارت را نوشتم و به روزنامه سلام دادم که چاپ شد. چون اول خلخالی این مسئله را در سلام منتشر کرد و من هم در سلام جوابش را دادم. بنابراین اینطور نبوده که من در غیاب آقای خمینی این حرف‌ها را بزنم. مرحوم عراقی و دیگران این مسائل را گفته اند.

***خبرگزاری فارس: در صحبت‌های خود به کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر اشاره کردید. با مراجعه به کتاب خاطرات مرحوم دکتر سنجابی درمی‌یابیم که وی در مورد نوع روابط اعضای این کمیته با پاتلر که از آمریکا آمده بود، حرف‌ها و حدیث‌هایی را مطرح کرده است. شما در مورد این موضوع چه ارزیابی دارید؟**

من به شما توصیه می‌کنم که پاسخ مهندس بازرگان و من را در کتاب سرهنگ نجاتی بخوانید. وقتی که خاطرات سنجابی به ایران آمد، برای چاپ به انتشارات رسا داده شد. شرط چاپ کتاب را، انتشار پاسخ افرادی که در این کتاب به آنها تعریضاتی شده بود معین کرد. ایشان کتاب را به ما داد و هم به مرحوم مهندس بازرگان و هم من به مطالب آقای سنجابی جواب دادیم. شاید به همین دلیل از چاپ کتاب توسط انتشارات رسا صرف‌نظر شد و انتشارات دیگری آن کتاب را منتشر کرد. من حالا وارد این بحث که چه کسانی دست‌اندرکار چاپ کتاب بودند نمی‌شوم. به هر حال هر چه بود ما به آن پاسخ دادیم. قضاوت‌های آقای دکتر سنجابی نادرست بود. مثلاً از قول بازرگان می‌نوشت که ما به آمریکایی‌ها گل می‌دادیم. اصلاً چنین چیزی نبوده. من و مهندس بازرگان در جوابیه خود این مسئله را بیان کردیم. بازرگان در یکی از صحبت‌های خود در تلویزیون گفته بود که در هزاره بوعلی سینا در تهران وقتی مستشرقین آمدند، نهضت مقاومت ملی در ایران خطاب به این مستشرقین نامه‌ای نوشت مبنی بر اینکه شما وارد چه کشور می‌شوید و شاه این مملکت چه بلایی بر سر مردم این مرز و بوم آورده است. این نامه که نوشته شد، خواستیم که به دست مستشرقین برسد. دانشجویان نهضت مقاومت ملی از جمله دکتر عباس شیبانی نامه‌ها را در میان دسته‌گلی‌هایی به محل استقرار مستشرقین در باشگاه دانشگاه بردند و به آنها دادند. متن کامل این نامه‌ها در اسناد نهضت مقاومت ملی به چاپ رسیده است. این حرف‌ها را در مورد بازرگان زدن ناجوانمردانه است.

آقای سنجابی با مرحوم مهندس بازرگان در قضایای حقوق بشر برخورد فردی داشت. وقتی مهندس بازرگان به پاریس آمد و قرار شد که شورای انقلاب و دولت موقت تشکیل شود، آقای خمینی گفت که از همه گروه‌ها حتی از جبهه ملی و سنجابی هم جزء این شورا باشند، بعد از مدتی مرحوم امام از من پرسید که به آقای مطهری بگویید که چه اتفاقی افتاده و چرا این قدر این مسئله به تأخیر افتاده است ما فرصت کافی نداریم. من با مرحوم مطهری تماس تلفنی گرفتم و در مورد انتخاب اعضای شورای انقلاب سؤال کردم و پرسیدم که آیا با سنجابی در این زمینه صحبت شد. در پاسخ گفت من با سنجابی صحبت کردم و او این مسئله را نپذیرفت. وقتی علت مسئله را جویا شدم، معلوم شد که سنجابی وقتی در مورد اعضای شورا از مطهری سؤال کرد، وی پاسخ به این سؤال را منوط به

حضور سنجابی در شورای انقلاب اعلام کرد. وقتی سنجابی گفت آیا بازرگان هم عضو این شورا است و از سوی مطهری پاسخ مثبت شنید، اعلام کرد که در شورای انقلاب حضور پیدا خواهد کرد. مرحوم مطهری آنرا به اختلاف سنجابی با بازرگان مربوط دانست.

***خبرگزاری فارس: در قضایای پاریس طبق اسناد و کتب و خاطراتی که منتشر شده اختلافاتی بین شما و بنی‌صدر و قطب‌زاده وجود داشته است، اما در فضای عمومی و رسانه‌ای از اتحاد شما به عنوان رئیس یک مثلث نام می‌برند. علت این تفاوت چیست؟**

اولاً این اختلافات منحصر به ما نبود. بین روحانیون هم اختلاف بود. مثل اختلافاتی که بین مرحوم لاهوتی با هاشمی رفسنجانی و مرحوم بهشتی بود. بنابراین ما سه نفر چه اختلافاتی داشتیم و اختلافات ما بر سر چه چیزهایی بود، یک بحث کاملاً مستقل است. در خیلی از موارد، اختلافات روحانیون به مراتب شدیدتر از ما بود، اما مهم این است که آیا علیرغم اختلافات می‌توانستیم با هم کار کنیم یا نه؟ در شرایطی هم ما سه نفر میان خود و هم روحانیون میان خود مرزبندی‌ها و اختلافاتی داشتند. در هر حال در سطح بالاتری خود را موظف می‌دانستیم که وحدت و یگانگی بیرونی را حفظ کنیم، اما چرا بعد از پیروزی انقلاب این حملات را به ما کردند، علتش این است که در پاریس ما سه نفر بیش از همه موثر بودیم. وقتی آقای خمینی به پاریس آمدند روحانیون نبودند و اگر هم بودند آقای خمینی خیلی اعتقاد داشت که اینها به صحنه بیایند...

همانطور که گفتیم هیچ ملاقاتی در پاریس صورت نمی‌گرفت که من در آن حضور نداشته باشم. اگر هم من نبودم امام، آقای اشراقی را برای آوردن من می‌فرستاد. من و صادق قطب‌زاده و بنی‌صدر هر یک به صورتی در قضایا موثر بودیم. من یک مثال برای شما بزنم. وقتی ما وارد فرانسه شدیم، از طرف کاخ الیزه یک نفر آمد و با آقای خمینی صحبت کرد، من و احمدآقا هم حضور داشتیم. آن فرد گفت که شما در فرانسه حق فعالیت سیاسی ندارید. آقای خمینی هم در پاسخ که در فرانسه نمی‌خواهم فعالیت سیاسی بکنم. گاهی وقت‌ها مردم ایران از من سؤال می‌کنند و من پاسخ آنها را می‌دهم، روزنامه‌های فرانسه هم مجاز نبودند یا حاضر نبودند با آقای خمینی مصاحبه کنند. ما هم دیدیم که آقای خمینی را به پاریس نیاوریم که بروند و رسای را تماشا کند، ما برنامه داشتیم. روزنامه‌های فرانسوی نیز به خاطر سیاست دولتشان حاضر به مصاحبه نبودند. اما روزنامه فیگارو وابسته به جریان‌های راست و ژیسگاردستن بود. صادق قطب‌زاده با سردبیر روزنامه فیگارو صحبت کرد و او را برای مصاحبه با امام راضی کرد. به قطب‌زاده ایراد گرفته شد که چرا ترتیبی داد که آقای خمینی با روزنامه دست راستی صحبت کند اما آن‌ها متوجه نبودند، ما چه کار کردیم. اول یک روزنامه راستی نزدیک به کاخ الیزه به نام فیگارو با امام مصاحبه کرد و سد را شکست و بعد از آن بلافاصله لوموند دست به چنین کاری زد. ما برای اینکه جو را بشکنیم از فیگارو شروع کردیم.

بحث کنفرانس گوادلوپ که پیش آمد فرانسوی‌ها از کاخ الیزه آمدند گفتند که کنفرانس قرار است تشکیل شود و ما می‌خواهیم از زبان اپوزیسیون، موضع شما را بدانیم. ما از صادق قطب‌زاده خواستیم که به سرعت یک متن مفصلی را تنظیم کرده و برای کاخ الیزه بفرستد.

برای اینکه ریشه این جنجال علیه ما را بدانید، باید مطلب را از جای دیگری بررسی بکنید. سفر آقای خمینی به پاریس در انقلاب ایران تعیین کننده بود و هیچ تردیدی در این نیست، آقای خمینی برنامه‌شان این بود که به کویت بروند و هفت، هشت روز بعد به سوریه بروند. در بیروت قبل از سفرم به عراق با چمران و صادق قطب‌زاده نشستیم، گفتیم امام برای چه به سوریه می‌رود؟ سوریه از نظر سیاسی وضعیت بدتر از عراق است. من مطرح کردم که آقای خمینی را باید تشویق بکنیم و توصیه کنیم که به پاریس بروند. قطب‌زاده موافق نبود. او پیشنهاد داد که آقای خمینی به الجزایر

برود. گفتم رفتن آقای خمینی به الجزایر باز هم مشکل است؛ برای اینکه ارتباطات با الجزایر مشکل است؛ بنابراین باید به پاریس بروند. در سفر آقای خمینی از نجف به کویت که همراه ایشان بودم، پیشنهاد سفر به پاریس را دادم اما ایشان مایل نبود. بعد از آن وقایعی که در مرز کویت رخ داد. ایشان پذیرفتند و رفتیم پاریس. سفر به پاریس، انقلاب ایران را بین‌المللی کرد. همه، این را می‌دانند. ما هم در این برنامه به سهم خودمان مؤثر بودیم. و این برای مخالفان ما مطبوع نبود و آن سمپاشی‌ها و لجن‌پراکنی‌ها برای همین بود. و گر نه آنها با ما پدر کشتگی نداشتند.

خبرگزاری فارس: در رفتن امام به پاریس؟

هم در رفتن ایشان و هم در مدیریت کل برنامه. در پاریس، آقای خمینی بیش از ۳۰۰ مصاحبه کردند. شما دو تا جمله متضاد در صحبت‌های آقای خمینی در پاریس نمی‌بینید. ما سیستماتیک عمل می‌کردیم. ۱۰، ۱۲ نفر از نیروهای جوان که بعداً به ما پیوستند، تمام سخنان آقای خمینی را به صورت فیش درآورده بودند. اگر يك سؤالي می‌شد از آقای خمینی، که ایشان يك حرف دیگری می‌زد، من با آقا صحبت می‌کردم که آقا در فلان جا این حرف را زدید، ایرادی ندارد که نظرتان را عوض بکنید، اما اگر حالا نظرتان عوض شده باید توضیح بدهید؛ چرا نظرتان عوض شده، شما پیام‌های متضاد دادید به مخاطبان خودتان، آن تیمی که ما آنجا برده بودیم، بعضی‌هاشان الان با ما نیستند. **جعفری**، وزیر بازرگانی اسبق که بعد از انقلاب با ما ارتباطشان قطع شده است از بچه‌های فعال در آمریکا بود که به دعوت من به پاریس آمد و مستقر شد. در این تیم **محسن سازگارا** جزء همان افراد بود. هر روز صبح، آن تیم تمام روزنامه‌های معتبر دنیا را می‌خواندند و يك گزارش سیاسی تهیه می‌کردند. صبح‌ها زود قبل از صبحانه با آقای خمینی يك ساعت در کوچه باغ‌های نوفل-لوشاتو قدم می‌زدیم. بعد از صرف صبحانه ۸/۵ صبح من گزارش سیاسی به آقای خمینی می‌دادم. يك خبرنگار که می‌آمد پیش آقا، ما به ایشان می‌گفتم که این خبرنگار کیست و به کجا وابسته است و پاسخ‌ها چیست. بله ما این نقش را داشتیم. آنهایی که از انقلاب لطمه خوردند؛ یعنی ضد انقلاب این حرف‌ها را به ما نسبت می‌دادند و می‌دهند. من این را به کرات گفتم از آنچه برای انقلاب انجام دادم به هیچ وجه پشیمان نیستم و خودم را ملامت نمی‌کنم.

خبرگزاری فارس: کلام آخر هم احياناً اگر دارید بفرمایید .

چون به عنوان نگاه به گذشته داریم بحث می‌کنیم، همانطور که توضیح دادم انقلاب اسلامی ایران زود هنگام اتفاق افتاد. اگر در آن تاریخ من با نظر مهندس موافق نبودم، امروز فکر می‌کنم حرف ایشان درست بود. سعدی علیه رحمة گفت که آدم باید دوباره عمر بکند. یکبار تجربه کند و یکبار هم برای به کار بردن تجربه، اما چون خداوند به ما چنین فرصتی نمی‌دهد که دوباره عمر کنیم برای نسل جدید می‌گویم. که اشتباه ما را تکرار نکنند. همه چیز را زود و با زور نخواهند. از همان پاریس هم وقتی بحث جمهوری اسلامی می‌کردیم عده ای مخالف بودند بعضی از علمای برجسته ای که ...

خبرگزاری: چه کسانی مخالف بودند؟

مثل آقای مهدوی کنی صریحاً به من گفت: آقا، ما حکومت اسلامی می‌خواستیم. آقای خمینی مانند امیر المومنین وزیر تعیین کند، وکیل و والی تعیین کند، تو آمدی انتخابات مجلس و ... را بیخ ریش ما بستى. با آقای خمینی مطرح کردم و آقای خمینی هم اینها را پذیرفت.

خبرگزاری فارس : چه موقع اینها را به شما گفتند، بعد از انقلاب؟

بعد از انقلاب، همان موقع که یادم نیست وزیر کشور بود یا نخست وزیر بود. با مرحوم بهشتی یکی از بحث هایی که داشتیم این بود که ما در اسلام شور و مشورت داریم، ولی شورا نداریم. سر این قضیه ما خیلی بحث می کردیم. می گفت د ر اسلام شور و مشورت گفته شده است. یعنی امیرالمومنین ولی امر مشاورین خود را انتخاب و با آنها مشورت می کند. اما تصمیم با خود اوست که هر طور خواست عمل کند.

یک نگاه به گذشته این است که ما بپذیریم، یعنی من خودم پذیرفته ام که انقلاب ما زودرس بود. مجموع نیروها آمادگی لازم را برای عمل، به تناسب این پیروزی نداشتند. بسیاری از مسایل کلیدی میان ما بحث نشده بود و به توافق نرسیده بودیم. به همین دلیل بعد از انقلاب ما دچار یک سلسله مسائل این چینی شدیم. دوم اینکه ما بر سر چیزی که نمی خواستیم با هم متحد شدیم نه بر سر آن چیزی که می خواستیم و این برای ما خیلی مهم بود.

*خبرگزاری فارس : یعنی چه بر سر چیزی که می خواستیم با هم متحد شدیم؟

یعنی ما بر سر اینکه شاه باید برود با هم متحد شدیم. ما آنچنان محو سقوط شاه شده بودیم که به آن چیزهایی که باید می پرداختیم، نپرداختیم. من این حرف را نه اینکه برای شما بزنم، در دانشگاه های تربیت معلم، تربیت مدرس و در سخنرانی هایم به دانشجویان گفته ام که ما اشتباه کردیم شما اشتباه ما را تکرار نکنید. نگوئید اینها بروند هر کس دیگر بیایند بهتر است، یکبار در تاریخ امتحان کردیم پس دیگر الان فریب این را نخورید.

تجربه تاریخی ما این را دارد می گوید. بنابراین اگر نسبت به این مطلب توجه می کردیم، می توانستیم خیلی از مشکلات و مسایل را مورد توجه قرار دهیم و همان موقع با هم در همان زمان حل و فصلش بکنیم. قدیمی های می گفتند جنگ اول به از صلح آخر است. اگر ما در پاریس این مشکلات را می دیدیم و می گفتیم بحث می کردیم یا آقای خمینی و بقیه قانع می شدند و تغییر می کردند یا ما تغییر می کردیم و بالاخره يك جورى با هم بر سر مسایل ایجابی توافق می کردیم.

يك تجربه ای دیگر هم ما پیدا کردیم. و این که مشکل ایران ساختارهای حقوقی نیست؛ بلکه ساختارهای حقیقی است. این هم خیلی مهم است. من در پایان این بحث می خواهم يك نتیجه گیری مهم تاریخی بکنم که ما در انقلاب اسلامی ایران به برخی از مسائل توجه نکردیم. بر اساس این تجربه اکنون می گویم که اعتقاد به تغییر در ساختار حقوقی ندارم؛ نه اینکه ساختارهای حقوقی در جمهوری اسلامی را بدون ایراد بدانم، نه ساختارهای حقوقی ایراد دارد، اما مشکل اساسی تاریخی با ساختارهای حقیقی یا رفتار حاکمان و صاحبان قدرت است با رفع اشکال از ساختارهای حقوقی شما ساختارهای حقیقی را اصلاح نمی کنید. برای نهضت آزادی سیاست راهبردی این است که هر کس در چارچوب قانون وظیفه اش را انجام دهد. هیچکس، هیچ فرد و مقامی و نهادی خود را مافوق قانون نداند و فراتر از قانون عمل نکند.

مصاحبه با سبزاندیشان

● به مناسبت انقلاب اسلامی پنج هزار نفر از اعضای شورای انقلاب از جمله شما، بیانیه صادر کرده بودید که یکی از مواردی که به آن اشاره شده بود، آن مورد جمهوریت بود که درباره انقلاب اسلامی بوده. امروزه توسط گروهی زیر سوال رفته است. شما در این بیانیه اشاره کرده بودید که نسبت هایی که این افراد با رهبری نظام دارند. می خواهم بدانم منظورتان از این نسبت چیست؟

آنچه در آن بیانیه آمده، این است که کسانی که هیچ کارنامه ای در انقلاب ندارند، بدون آنکه اسمی از کسی برده باشیم، اعلام می کنند که جمهوریت شرک است، ملت در انتخاب رهبری هیچ نقشی ندارد. رهبر مطلق العنانی را معرفی می کنند. متأسفانه این افراد مورد تأیید و حمایت رهبری مقام رهبری قرار می گیرند. خوب ما می دانیم که در جاهای مختلفی رهبری از آقای مصباح یزدی تجلیل کرده اند. روش آقای خمینی این نبود. اگر مثلاً افراد شورای نگهبان می خواستند در انتخابات مجلس سوم دخالت کنند و به جای مردم تصمیم بگیرند، آقای خمینی خیلی صریح به آنها نهیب می زد که پنج شش تا پیرمرد می خواهید برای مردم تصمیم بگیرید؟ نه شما حق ندارید. انتظار و توقع ما امروز اینست که به آقای مصباح یزدی تذکر داده می شد که این حرفهایی که زنده مغل آرمان های نظام جمهوری اسلامی ایران و حق انتخاب حق می باشد. شما آزادی که اظهار نظر کنی، اما ایشان از آقای مصباح یزدی تجلیل کردند در حالی که باید به این موضع گیری اعتراض می شد. در حال حاضر وقتی می بینیم که در بودجه جدیدی که دولت به مجلس داده است، در کنار بودجه های هنگفتی که به سازمان های مختلف اختصاص داده شده است، مؤسسه پژوهش های امام خمینی که زیر نظر آقای مصباح یزدی اداره می شود بودجه آن سه برابر افزایش یافته است و نه اینکه به او نگفتند که این حرف ها که تو می زنی اشتباه است، بلکه او را حمایت کردند و تازه بودجه ای بیشتری به آن اختصاص دادند. این ها چه معنایی دارد؟ در آن بیانیه ۵ نفری ما به این اعتراض کردیم.

● این عدم دخالت مردم در انتخاب رهبری که آقای مصباح بر آن تأکید می کنند، آیا ممکن است در آینده به رئیس دولت و بعد مدیران اجرایی هم برسد؟

نگرانی همین است. بعد از پیروزی انقلاب در همان اوایل، کسانی دیگر بودند که بر این باور بودند که ما حکومت اسلامی می خواستیم و با صراحت این خواسته خود را بیان می کردند. من در سخنرانی خود به مناسبت سالروز درگذشت مهندس بازرگان گفتم در همان اوایل انقلاب افرادی آمدند و گفتند که ما حکومت اسلامی می خواستیم و می گفتند آقای خمینی امیرالمؤمنین است و امیرالمؤمنین بیاید وزیر تعیین کند، والی تعیین کند. ما در اسلام انتخابات مجلس و غیره نداریم. نگرانی امروز ما همین است که اگر چنانچه پایه های نظری این فکر جای بیفتد، که رهبر می تواند به مردم بگوید این آقا رئیس جمهور و به این آقا رأی دهید. حالا فردا رهبر می تواند بگوید که من رئیس جمهور را تعیین کردم و دیگر لزومی ندارد شما رأی دهید و یا وزرا را مستقیماً تعیین می کنم. این فکر انحرافی که مصباح یزدی مطرح می کند، نهایتاً اگر موفق شود به یک حکومت فردی دیکتاتوری منجر خواهد شد. حالا این نظریه و این موضوع را تبلیغ می کند. ما این نگرانی را داریم که بگویند حال که جمهوری در برابر اسلامیت است، ما چه لزومی دارد بگوییم جمهوری؟ و اگر چنان این تغییر در اسم باشد نه در محتوا باز هم ممکن است ما بگوییم مشکلی نیست، اما بیش از اینکه به اسم کار داشته باشند به محتوا کار دارند. در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب احساس ما کردیم

که در انقلاب نقش داشتیم و مدیون مردم می باشیم، این تذکرات و انتقادات را انجام دهیم و مشفقانه داریم تذکر می دهیم.

• وقتی آقای مصباح یزدی این سخنان را مطرح کردند، شما مقاله ای نوشتید با عنوان خروج از بحران در نشریه نامه. آنجا اشاره داشتید که این عمل آنها، یک عمل تاکتیکی است و بیشتر به منظور پیروزی در انتخابات خبرگان است. لطفاً توضیح دهید چه ارتباطی بین این موضوع و انتخابات خبرگان وجود دارد؟

ببینید سؤال اساسی اینست که مجلس خبرگان رهبری چه نقشی دارد؟ طبق قانون اساسی، انتخاب رهبر و نظارت بر اعمال رهبری می باشد. مجلس خبرگان رهبری یک مجلس مقننه نیست. بنابراین چرا امروز جریانی اصرار می کنند که به عنوان جوان گرایی، عده ای جوان را می خواهیم بفرستیم مجلس خبرگان؟ چه چیزی پشت صحنه است؟ چه برنامه ای دارند که بر این خواسته این قدر پافشاری می کنند؟ ما نگران آن هستیم که طبق رویه ای که در انتخابات شورای شهر، مجلس هفتم و نهمین انتخابات ریاست جمهوری شد، در انتخابات مجلس خبرگان هم با همان شیوه، همه آنهایی که در انقلاب بودند مثل آقای هاشمی رفسنجانی و آقای کروبی را حذف کنند. یعنی به آنها نمی گویند شما شما صلاحیت ندارید و حق شرکت در انتخابات را ندارید. اما عملاً از آن امکانات استفاده شده در انتخابات پیشین بهره می جویند و آنهایی که در لیستشان وجود دارد، می فرستند به مجلس خبرگان. آنها برای چه این طور می کنند؟ هدفشان چیست؟ ما در بیانیه ای دیگر پروژه تنهاسازی رهبری را مطرح کردیم. می گوئیم آن شعاری که در زمان انقلاب همه با هم بود. امروز عوض شده است. می گویند همه با من. فرآیند همه من بعد از حذف بسیاری از نیروهای موثر در انقلاب اکنون به حذف عناصر اصلی خودشان رسیده است. ما دقیقاً نمی دانیم چه برنامه ای قرار است پیاده شود. اگر شما به تاریخ رجوع کنید، تاریخ ما و دیگر کشورهای جهان، مملو است از این نمونه هایی که در نهایت آن رهبر و تمام کسانی که در گذشته بینشان همکاری بوده، حذف می کنند و سر به زنگ ها یک برنامه های دیگری پیاده می کنند. ما فقط احساس خطر می کنیم. این چه برنامه ایست که می گویند خاکریز بعدی؟ و می خواهند مجلس خبرگان را بگیرند برای چی؟ من می فهمم که چرا ریاست جمهوری یا مجلس را می خواهند بگیرند و در اختیار داشته باشند، اما در مجلس خبرگان رهبری می خواهند چه بکنند؟ رهبری که تعیین شده است آیا برنامه دارند که رهبر را حذف کنند؟ آیا برنامه دارند که رهبر دیگری برای ما بیاورند؟ چه کار می خواهند بکنند؟ این ها سؤالات اساسی است که ما مطرح می کنیم. نگرانی ما هم نگرانی از کیان مملکت است. تغییراتی این گونه تمام شبکه های ارتباطی مملکت را به هم می ریزد. مملکتان در شرایطی نیست که بتواند تغییرات این چنینی را تحمل کند. خصوصاً که هیچ کس نمی داند که چه کسانی این جریان را مدیریت کرده و چه کسانی برنامه ریزی می کنند. امروز ما در معرض خطر فروپاشی جغرافیایی هستیم. دوران جنگ سرد گذشته است که آمریکا مخالف فروپاشی ایران باشد، تمام شده است. وضعیت کاملاً با آن زمان متفاوت است. طرح بالکانیزه کردن ایران بسیار جدی است. آمریکایی ها ترجیح می دهند با یک دولت پوشالی در خوزستان، مرکز نفتی ایران، کنار بیایند تا با یک دولت بزرگی مثل ایران. این ها مسائل جدی است.

• یک سری از شعارهایی که در اوایل انقلاب داده می شد، الان از طرف این حزب پادگانی به مردم گفته می شود که ما دوباره داریم به آرمان های اول انقلاب باز می گردیم. ما داریم معیارهای اول انقلاب را زنده می کنیم. این رویکرد، از نظر سیاسی و اقتصادی چه پیامدهایی می تواند برای آینده داشته باشد؟

برگشت به اوایل انقلاب یک حرکت ارتجاعی است. چرا که این انقلاب پیروز شده است و تمام کادر های اجرایی و مدیران دولتی زمان شاه یا فرار کرده اند یا بکلی تغییر داده شده اند. از همان اول انقلاب بحث بود بر سر تعهد و تخصص در انتخاب مدیران رده بالا. حال هر سرنوشتی که آن بحث پیدا کرد، به هر حال امروز بیست و هفت سال از آن زمان گذشته است. آن جوانی که بیست و چند ساله بیست هفت سال پیش داشت که تجربه مدیریتی نداشت، امروز همان شخص پنجاه و اندی سالش است با بیست و هفت سال تجربه مدیریتی. این اشخاص را که با هزینه های ملت تجربه زیاد کسب کرده اند، حذف کنیم و از گروهی دیگر که صفر کیلومتر هستند استفاده کنیم، که آنها بیایند تجربه کسب کنند؟ این نهایت ارتجاع است. این افراد حذف شده دیگر ایادی حکومت شاه نیستند که بگوییم ما نمی توانیم با اینها کار کنیم. این حرکت یک حرکت ارتجاعی است. مثل آنکه فرض می کند مملکت یک مکتب خانه است و هر روز باید وزرای مختلف مورد آزمایش قرار دهیم. بعد از بیست و هفت سال کادرهایی از درون انقلاب تجربه پیدا کرده اند، نباید کنار گذاشته شوند. و جای آنها وزرایی قرار دهیم که خصوصاً روحیه نظامی دارند. الگویی دولت پادگانی در هیچ کشوری نمی توان بیابید که با مدیریت نظامی موفقیت کسب کرده است. عدم موفقیت الگوهای نظامی، به دلیل رابطه اطاعت کردن از بالا می باشد و با مدیریت مدرن متمایز می باشد.

• یکی از عدم موفقیت های دولت در همین مدت زمان اندک، در زمینه سیاست خارجی بوده است. اعتمادسازی از میان رفته و سیاست های تنش زایی جایگزین شده اند. برخلاف دولت خاتمی که در زمینه مسئله انرژی هسته ای، به سمت اروپا رفت، دولت جدید به سمت شرق رفت و بعد از شکست از شرق، به آمریکای جنوبی روی آورد. تحلیل شما از این عملکرد دولت چیست؟

اتخاذ این رویکردها نشئت گرفته از همان حرکت ارتجاعی بازگشت به اوایل انقلاب است. در اوایل انقلاب باید به دنیا می گفتیم که آن روابطی که با شاه داشتید دیگر تمام شد. الان دیگر بعد از بیست و هفت سال، دنیا باید خواسته های ایران را بداند. بنابراین بازگشت به اول انقلاب و شمشیر از رو بستن، نتیجه اش تنش هایی می شود که هزینه اش را ملت خواهد پرداخت. سیاست رویکرد به شرق شکست خورده است. مثلاً هند منافع کلانش همکاری با دنیای غرب است و سر به زنگ ها در شورای حکام علیه ایران رأی می دهد. آفریقای جنوبی همینطور. روسیه و چین همینطور. حال در امریکای لاتین این دو کشور پیدا شدند. کوبا و ونزوئلا که ایران می خواهد با آنها رابطه مناسبی برقرار کند. طبیعی است یک دولت جدید مثل چاوز در ونزوئلا همان تجربه اول انقلاب ما را دارند طی می کنند. اما منافع ملی ایران در حال حاضر چگونه تأمین می شود؟ منافع تعریف شده ما در حال حاضر آیا با رابطه با کوبا و ونزوئلا تأمین می شود؟

• به نظر می رسد که وضعیت هسته ایران تبدیل به یک بحران شده است. چرا احزاب اصلاح طلب در این مورد فعالیت چندانی نمی کنند؟

ما به عنوان نهضت آزادی حرف هایمان را زده ایم. و امکانات آن را نداریم که بگوییم مردم بیایید راهپیمایی و یا میتینگ های بزرگ به راه اندازیم. بیانیه ها و تحلیل های ما در مقالات گویای نقطه نظرات ما می باشند.

● **پس راه حل عملی به نظرتان نمی رسد؟**

چرا. راه حل عملی ارائه داده ایم. با صراحت گفته ایم ایران پیشنهاد روسیه را بپذیرد و این بدان معناست که در جبهه متحدین علیه ایران، شکاف ایجاد نمی شود. و امکان ندارد که پرونده به شورای امنیت ارجاع شود و چین و روسیه برای عدم اتحادشان با ایران بهانه ای ندارند.؟ روس ها مجبور می شوند یک تاریخی برای تحویل نیروگاه بوشهر به ایران بدهند و بعد از چهل سال این نیروگاه که هزینه زیادی صرف آن شده است، به راه بیفتد. یک مزیت این راه آن می باشد که دنیا پذیرفته است که تأسیسات اصفهان به فعالیت ادامه دهد و پیشنهاد روسیه در مجموع یک قدم به نفع ایران بود.

● **حماس در حال حاضر در سر یک دو راهی قرار دارد. تحلیل شما از شرایط فلسطین چیست؟**

همچنین نظرتان در مورد ابتکار پوتین که از رهبران حماس دعوت کرده است، چیست؟
همانطوری که ما در آن بیانیه نوشته بودیم، انتخابات اخیر پارلمان فلسطین بر سیاست حماس و فتح و اسرائیل اثر خواهد گذاشت. و معتقدیم حماس در وضعیتی قرار گرفته است که نمی تواند پیمان های که بین فلسطین و اسرائیل امضا شده است را نادیده بگیرد. برای اینکه حماس اصل یک دولت مستقل فلسطینی را در نوار غزه و ... پذیرفته است. و نمی تواند این دولت تشکیل شود و نخواهد با اسرائیل مذاکره کند. شرایط جهانی به نفع فلسطینی هاست. بنابراین حماس بر سر یک دو راهی قرار دارد که باید سیاست های خود را تعدیل کند. و به نظر من سیاست هایش را تعدیل خواهد کرد. به نظر من پوتین ابتکار خوبی را انجام داده و از سران حماس برای حضور در روسیه دعوت کرده است. مسلماً پوتین می تواند بر نگرش حماس تأثیر گذار باشد. بنابراین سفر حماس به مسکو در راستای اقناع حماس به قبول تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی است.

● **بنابراین شما پیروزی حماس را برای صلح خاورمیانه مثبت ارزیابی می کنید؟**

بله. من مثبت ارزیابی می کنم به چند دلیل. یکی آنکه این پیروزی حماس بر روی سیاست های اسرائیل تأثیر خواهد گذاشت. چرا که اکنون بسیاری شارون را ملامت می کنند که چون به محمود عباس به اندازه کافی امتیاز نداده است، حماس پیروز شده. و اسرائیل از این موضوع نگران است که اگر قضیه همین جا تمام نشود، بعدها مجبور شود امتیازات بیشتری دهد. همانطور که اسرائیل در برگزاری انتخابات در بیت المقدس شرقی، اقدام به عقب نشینی کرد.

● **به نظر می رسد که مسئله هسته ای ایران بیشتر مربوط است به طرح خاورمیانه بزرگ. بنابراین اگر مسئله هسته ای هم حل و فصل شود، برگ های دیگری رو خواهد شد، چون حقوق بشر و تحلیل شما چیست؟**

من با شما موافق هستم، من قبلاً در مورد طرح خاورمیانه بزرگ نوشته ام. در راه تشکیل خاورمیانه بزرگ سه مانع بر سر راه آمریکا بوده است. صلح خاورمیانه، صدام در عراق و ایران می باشد. صلح خاورمیانه در حال نهایی شدن است. من آن را پایان یافته می بینم. دنیا دارد به اسرائیل فشار می آورد و اسرائیل مجبور به دادن امتیازات بیشتر است. وجه قالب هم در اسرائیل حامی صلح می باشند. عراق هم حال که صدام سرنگون شده است، و این جنگ داخلی هم دیر یا زود به اتمام می رسد. می ماند مسئله ایران. سؤال بزرگ این جا قرار دارد که با ایران در نظر دارند چه کار انجام دهند؟ من با تحلیل شما موافق می باشم. اگر مسئله انرژی هسته ای حل شود مسئله حقوق بشر را مطرح می کنند. آنها چهار مسئله را علیه ایران در نظر گرفته بودند، اول صلح خاورمیانه، دوم تروریسم، سوم سلاح هسته ای و چهارم حقوق بشر. مسئله اول که در حال شدن است. در مورد مطلب دوم با در نظر گرفتن این موضوع که حماس دیگر دولت فلسطین شده است و حمایت از آن دیگر نمی تواند تروریسم تلقی شود، موضوعیت خودش را از دست می دهد. بنابراین به محض اینکه بحران هسته ای را پشت سر گذاشته شود، مسئله حقوق بشر مطرح می شود. شاید به همین دلیل است که دولت نمی خواهد سر این مسئله کوتاه بیاید. چون می داند که بعد، مسئله دیگری مطرح می شود.

• به عنوان سؤال آخر، آینده ایران را چطور می بینید؟

من به آینده ایران بسیار خوشبین هستم. آینده ایران مطمئناً دموکراتیک خواهد بود و این بحران بخشی از فرآیند آموزش دموکراسی است. و باید همه از جمله همان اصلاح طلبان و محافظه کاران اصول دموکراسی را یاد بگیرند. و به مبنای آن، تساهل و تسامح و سازگاری تن در دهند.

تأثیراتی انقلاب اسلامی بر جامعه ما به نفع مدرنیته بود

الان کشور به اجنبی وابسته نیست، نظام جمهوری اسلامی ایران به لحاظ سیاسی استقلال دارد

تهران- خبرگزاری کار ایران ۸۴/۱۱/۳۰

دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: تأثیراتی که انقلاب اسلامی بر جامعه ما گذاشت، به نفع مدرنیته بود و امروز جامعه ایران به شدت سیاسی شده است.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، ابراهیم یزدی در نشست ماهانه نهضت آزادی ایران که در دفتر اعظم طالقانی برگزار شد، با بیان اینکه قرن بیستم به خاطر مجموع انقلاباتی که در آن انجام شد، قرن مردم نام گرفته است، گفت: انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران اولین و آخرین انقلاب های قرن بیستم بودند. انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظرات بیشتر کارشناسان جامعه شناسی يك انقلاب کلاسیک با تمامی ویژگی های يك انقلاب مردمی، گسترده و پرشور است که موجب تغییرات رادیکال در تمام عرصه های جامعه چون اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع شد و ساز و کارهای دولت را نیز تغییر داد.

وی با ارائه تحلیلی در خصوص چرایی وقوع انقلاب اسلامی، به دستاوردهای انقلاب اشاره کرد و گفت: انقلاب ایران هنوز به پایان نرسیده است و هنوز ثمرات خود را بر جای نگذاشته است تا بتوان

در مورد آن قضاوت کرد. ملت ما در سال ۱۳۵۷ سه شعار "استقلال، آزادي و جمهوري اسلامي" را سر مي‌دادند که تبلور آن چيزهايي بود که مردم مي‌خواستند يا نمي‌خواستند.

يزدي در تعريف منظور ملت از آزادي گفت: برخي مي‌گويند آزادي‌هايي که برخي جريانات مطرح مي‌کنند، همان بي‌بند و باري غربي است. من سوال مي‌کنم آيا ملت ايران براي آزادي‌هاي غربي انقلاب کرد؟ در پاسخ به اين سوال بايد گفت، در تعريف آزادي بايد به "آزادي از و آزادي براي" در اهداف ملت ايران توجه کرد.

وي افزود: "آزادي از" در حقيقت همان "رهايي" است، همان چيزي است که مردم نمي‌خواستند. اگر تاريخ انقلاب را مطالعه کنيد يا اگر آن دوران را لمس کرده باشيد، مي‌دانيد که ساواک شهرت زيادي در بين سازمان‌هاي اطلاعاتي بر هم زده بود، براي آنکه يك سازمان مخوف و دلهره‌انگيز بود بنابراین نسل جديد بايد بداند که نسل گذشته براي چه انقلاب کرد.

دبير کل نهضت آزادي ايران تصريح کرد: نظام شاه، نظام فاسدي بود. کتاب خاطرات اعلم را بخوانيد. اعلم يکي از مهره‌هاي اصلي آن نظام بود. او تعريف مي‌کند يکي از کارهاي ما وارد کردن دخترهاي اروپايي و آمريکايي براي استفاده دربار است، خوب اين چه نظامي است؟

يزدي گفت: مردم از خشونت، سرکوب و وابستگي به خارج ناراحت بودند، بزرگترين هيات مستشاران آمريکايي در ايران مستقر بود. ارتش ما به آنها وابسته بود. ما استقلال نداشتيم. ارتش ما به طور کامل به آمريکايي‌ها وابسته بود. يك رفيق در سفارت‌خانه دستوري مي‌داد و شاه، مجلس و هيات وزرا به دنبال اجرائي دستورات او بودند.

وي همچنين با اشاره به قانون اساسي مشروطيت، گفت: در قانون اساسي مشروطيت آمده است که شاه حق سلطنت دارد، نه حکومت. اما او در هيات وزيران حضور مي‌يافت و با چشم و ابرو نتايج نهايي مصوبات را تصويب مي‌کرد. اينها آن چيزهايي بود که ملت ما نمي‌خواستند يعني در حقيقت مفهوم رهايي در اين نخواستن‌ها تبلور پيدا کرده بود.

يزدي با اشاره به اينکه وجه ديگر آزادي، "آزادي براي" است، گفت: ملت ايران در ضمن مي‌خواستند آزادي داشته باشند براي اينکه هر کس بتواند عقیده خود را بيان کند. از حقوق و آزادي‌هاي اجتماعي خود برخوردار باشد. حق حاکميت داشته باشد. مي‌خواست حاکميت ملت را جايگزين حاکميت استبداد کند.

وي با اشاره به قسمتي از سخنان امام خميني(ره)، گفت: وقتي رهبر فقيد انقلاب مي‌گفتند احزاب حتي مارکسيست‌ها آزادند، از اين رو بود که امام(ره) درک مي‌کردند که مارکسيست‌ها هم براي اين انقلاب قرباني داده‌اند و مي‌دانستند که آنها نيز عضوي از اين جامعه هستند. امام(ره) واقع‌بينانه مسائل را تحليل مي‌کردند و نتيجه مي‌گرفتند. ايشان وقتي مي‌گويند پدران ما مختار بودند نظام و سلطنت را امضا کنند، آيا مگر ما مجبوريم؟ اين نظر هم نظري مترقي است هم مبتني بر مطالبات مردم.

دبيرکل نهضت آزادي ايران افزود: ما مي‌خواهيم از سرکوب و اختناق آزاد باشيم. روزنامه‌ها سانسور نشوند. سينما سانسور نشود. مردم ما براي اين انقلاب کردند که اگر انساني معتقد است، بر عهده اوست که اعتقادات و رفتارش اسلامي باشد، نه بر عهده دولت.

يزدي در خصوص شعار "استقلال"، اظهار داشت: بعد از کودتاي ۲۸ مرداد، شاه ديگر يك شاه نبود. حتي در فرهنگ پادشاهي نيز اگر شاهي از مملکت خارج شود و توسط ارتش و دولت ديگري با کودتا برگردد، بر اساس همان فرهنگ پادشاهي، مشروعيت ندارد. در حال حاضر کشور به اجنبي وابسته نيست، در حقيقت به لحاظ سياسي، نظام جمهوري اسلامي ايران استقلال دارد.

وي در خصوص شعار "جمهوري اسلامي"، گفت: جمهوري به معنای شکل تحقق یافته حاکمیت ملت، مورد توجه مردم بود و اسلامیت هم خواست اکثریت دینی مردم بود. در لبنان با اینکه مسلمانان در اکثریت هستند اما اعلام جمهوري اسلامي نمی‌کنند چرا که قسمت گسترده‌ای از جامعه غیرمسلمان است. در همین جامعه خودمان اگر مسلمانان در اکثریت نبودند، آیا ما می‌توانستیم باز جمهوري اسلامي اعلام کنیم؟ در نتیجه خواست عمومی مردم جمهوریت بود و اسلامیت فرع بر آن بود. وي در خصوص کارنامه نظام جمهوري اسلامي، گفت: در این کشور کتاب و روزنامه سانسور می‌شوند حتی به خواست اولیه کارگران که دست به تحصن زده بودند، پاسخ آنچنانی داده می‌شود. ما می‌خواستیم استقلال داشته باشیم، حالا استقلال سیاسی داریم اما من می‌پرسم آیا این کافی است؟ دبیر کل نهضت آزادی ایران در بخش دیگری از سخنان خود افزود: هنوز نمی‌دانیم چه سیستم و نظامی را باید در دولت پیاده کنیم. يك طرحی پیاده شد به نام طرح چشم‌انداز بیست ساله اما حالا يك دولتی پیدا شده است که چیز دیگری می‌گوید. اگر ما برنامه ۲۰ ساله داریم، در نتیجه آن باید سیاست خارجی عاری از هرگونه تنش باشد. ما باید طوری رفتار کنیم که اقتصاد ما دچار تنش نشود و ثبات سیاسی و اقتصادی در جامعه برقرار باشد اما آیا چنین است؟

یزدی با اشاره به وضعیت اقتصادی کشور، گفت: در آن دوره مردم از اختلاف طبقاتی رنج می‌بردند. آیا اختلاف طبقاتی بیشتر شده است یا کمتر؟ آیا انقلاب کرده بودیم که هزار فامیل‌ها بیت‌المال را غارت کنند و دستگاه قضایی هیچ نگوید؟ قرار بود اسامی مفسدان اقتصادی را اعلام کنند اما می‌گویند به صلاح و مصلحت کشور نیست. کدام صلاح و مصلحت؟ مگر اینها فاسد نیستند؟ وي افزود: در اواخر دولت شاه می‌دیدیم که يك سرمایه‌داری صنعتی در حال رشد است اما اکنون يك سرمایه‌داری تجاری جای آن را گرفته است. الان در مسیر جاده‌های اقتصاد کشور خطوط ویژه‌ای برای برخی‌ها طراحی کرده‌اند که فقط آنها می‌توانند از این خطوط ویژه گذر کنند و برای هیچ‌کس دیگری راهی وجود ندارد.

یزدی در تحلیل نسبت بین ایران و سایر کشورهای هم‌تراز در ۲۷ سال گذشته، گفت: در ترکیه ما شاهد صادرات بیش از ۵۸ میلیارد دلار کالا هستیم. در این کشور يك شبکه عظیم اقتصادی صنعتی به راه افتاده است که ضامن ادامه فرایند دموکراسی است. اگر اسلام‌گراها بیایند و تندروی کنند، به او تذکر می‌دهند که تندروی نکن. ما نیاز داریم ثبات داشته باشیم. اگر لائیک‌ها بیایند، به آن هم تذکر می‌دهند که ثبات می‌خواهیم. اگر به موارد دیگری چون هند و مالزی، امارات، عربستان و ... توجه کنیم، آنها نیز دچار ضعف بودند اما اکنون به کجا رسیده‌اند؟

وي در پایان اظهار داشت: به اعتقاد بنده تأثیراتی که انقلاب بر جامعه ما گذاشته است، به نفع مدرنیته بوده است چنانکه امروز زنان ما از خانه خود بیرون آمده‌اند و در خیابان به مردهایشان پیوسته‌اند. زنان ما به شدت سیاسی شده‌اند. آنها با هر نگاه و طبقه‌ای به هر حال عقاید سیاسی خود را بیان می‌کنند و تحلیل می‌کنند. این تحلیل را نمی‌توان از آنها گرفت. یکی دیگر از پیامدهای انقلاب ما این است که امروز بیش از ۷۰ درصد جامعه ما باسوادند و دیگر نمی‌توان زنان را از دانشگاه بازداشت و من بر این اساس به آینده کشور امیدوارم.

برخی محافل جهانی گسترش دین اسلام را تهدیدی علیه خود می‌دانند

ایلنا - ۸۴/۱۲/۲

«ابراهیم یزدی» دبیرکل نهضت آزادی ایران در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، با اشاره به نیت سوء اروپائیان در توهین به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، تأکید کرد: «در اینکه این کاریکاتورها مضمونی اهانت‌آمیز دارد، تردیدی نیست گرچه غربی‌ها ادعا می‌کنند که انتشار این تصاویر بخشی از آزادی بیان و عقیده است اما حتی در چارچوب ضوابط پذیرفته شده جهانی نیز آزادی بیان به معنای اجازه اهانت به اشخاص، ارزش‌ها و مقدسات ملل نیست.»

وی افزود: «ممکن است در جامعه‌ای برخی رفتارها و فعالیت‌ها اهانت‌آمیز نباشد یا در جامعه‌ای بر عکس آن، یک عمل اهانت‌آمیز باشد که در این شرایط باید به فرهنگ کسانی که اعتراض می‌کنند، توجه داشت.»

یزدی با اشاره به واکنش‌های مختلف کشورهای اسلامی، گفت: «در طی این مدت واکنش‌های متفاوتی از مسلمانان دیدیم، یک دسته مسلمانان اروپایی بودند که در کشورهای مختلف با تجمع، راهپیمایی و بدون اهانت اعتراض خود را به گوش جهان رساندند اما در برخی از کشورهای مسلمان معترضان به جای مشارکت در راهپیمایی‌ها، به حمله، تخریب و خسارت زدن اقدام کردند.»

وی خطاب به معترضان گفت: «کسانی که از موضع تعصب دینی کاریکاتورها را اهانت‌آمیز می‌دانند، باید بدانند که هر قدر اعتراضات مسالمت‌آمیز باشد، مؤثر واقع می‌شود و در مقابل هر قدر که خشونت‌بار باشد، نه تنها مؤثر نیست که خلاف بین آموزه‌های دینی ماست و در قرآن کریم نیز آمده است که نباید راه حتی کسانی را که مردم را به غیرخدا دعوت می‌کنند، سد کنید.»

وزیر امور خارجه دولت موقت تأکید کرد: «این حرکات به نفع اسلام نیست و کسی حق ندارد اسلام را موهن و موحش به دنیا معرفی کند، وقتی می‌گویند اجرای حدها و برخی مجازات‌های اسلامی اگر وهن اسلام باشد، نباید اجرا شود، آن وقت این حرکات چگونه انجام می‌شود؟»

وی با اشاره به آیاتی از قرآن که در آنها از زبان کفار توهین به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را مورد اشاره قرار داده است، گفت: «قرآن کریم در برابر توهین به پیامبر چه دستوری داده است، آنهایی که آشغال بر سر پیامبر می‌ریختند یا او را مجنون می‌خواندند، با چه برخوردی مواجه شدند؟»

یزدی افزود: «من این تحرکات را به نفع مسلمانان نمی‌دانم و آن را محکوم می‌کنم، این حرکات نه به نفع مسلمانان است و نه برای منافع ملی مفید است، ما مسلمانان باید قبل از آنکه عملی انجام دهیم، ابعاد آن را تبیین کنیم و پیش از آنکه عمل کنیم، باید ببینیم که عمل ما آب به آسیاب دیگری نریزد.»

وی ضمن تأکید بر اینکه این تحرکات برنامه‌ریزی شده بود، افزود: «اگر این اتفاق فقط در دانمارک انجام شده بود، می‌گفتیم ناخواسته است اما در بسیاری از کشورهای اروپایی این کار تکرار شد و حتی پس از موج گسترده اعتراضات مسلمانان این کار تکرار شد و نشان داد کسانی قصد دارند مسلمانان را برآشفته کنند.»

یزدی تصریح کرد: «این در حالی است که اسلام در دنیا در حال رشد است و همه کارشناسان تأکید دارند که اسلام به عنوان یک دین زنده در حال گسترش است و کشورهای اسلامی از خواب بیدار شده‌اند و این واقعیت دارد که اسلام پتانسیل تمدن‌سازی دارد.»

دبیرکل نهضت آزادی ایران تأکید کرد: «محافل و مراکز خاصی در جهان از چنین پدیده‌ای احساس ترس و خطر می‌کنند و قصد دارند با علم به اینکه مسلمانان در مقابل چنین حرکاتی حساس هستند، آنها را به سمت اغتشاش بکشانند و در نتیجه به دنیا بگویند که مسلمانان وحشی‌اند و به آزادی بیان و عقیده اعتقاد ندارند.»

در صورت پذیرش طرح روسیه پرونده ایران به شورای امنیت نمی‌رود،

آفتاب ۸۴/۱۲/۷

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار سیاسی آفتاب در پاسخ به این سوال که «آیا در شرایط کنونی برای حل مساله هسته ای ایران راهی جز پذیرش طرح روسیه وجود دارد؟» اظهار داشت: «محور اصلی این پیشنهاد این است که اولاً ادامه بخشی از فعالیت های هسته ای ایران را به رسمیت شناخته و تسلیم شده اند، دوم اینکه ایران اگر این طرح را بپذیرد بلافاصله در جبهه جهانی که علیه ایران به وجود آمده شکاف ایجاد می شود، به خصوص که در مذاکرات اخیر نه تنها روسیه بلکه چین هم به طور فعال حضور پیدا کرده است.»

وی تأکید کرد: «اگر دولت ایران در مذاکرات با روسیه و چین طرح روسیه را بپذیرد این جبهه گسترده علیه ایران شکسته خواهد شد و پرونده هسته ای ایران دلیلی ندارد که به شورای امنیت ارجاع شود.»

ابراهیم یزدی خاطر نشان کرد: «دولت ایران می تواند و تاکید می کنم می بایستی با روسیه یک توافق قطعی بر سر تاریخ نیروگاه هسته ای بوشهر به ایران امضا کند.»
به گفته وی، ایران ۴۰ سال است که میلیاردها دلار برای نیروگاه هسته ای بوشهر هزینه کرده اما هنوز هیچ چیز در دست ندارد و دولت روسیه برای اتمام نیروگاه هسته ای بوشهر و تحویل آن به

ایران دائماً خلف وعده می کند و قطعی است اگر پرونده ایران به شورای امنیت برود، روسیه هرگز این نیروگاه را به ایران تحویل نخواهد داد. اما اگر ایران پیشنهاد روسیه را بپذیرد روسیه مجبور است بپذیرد که نیروگاه هسته ای بوشهر به ایران تحویل داده شود. وی تصریح کرد: «پیامد این تحویل چنین است که ایران بعد از صرف میلیاردها دلار هزینه و ۴۰ سالی که گذشت برای اولین بار انرژی هسته ای را وارد شبکه برق خود خواهد کرد.

دبیر کل نهضت آزادی در ادامه افزود: با عبور از این بحران و پایان گرفتن تلاطم های کنونی و جو آرامی که خواه ناخواه پس از آن بوجود خواهد آمد پیشنهاد ایران به شرکت های خارجی برای مشارکت در تاسیسات مربوط به غنی سازی اورانیوم می تواند عملی شود. وی ادامه داد: «بنابراین به نظر می رسد اکنون که چین از روسیه حمایت می کند و هر دو برای مذاکره به ایران آمده اند ایران نباید این فرصت را از دست بدهد و با قبول پیشنهاد روسیه به طور مشروط یعنی شرط تعیین تاریخ تحویل نیروگاه هسته ای بوشهر، ایران می تواند به برخی از اهداف خود دست یابد.

وی در پاسخ به این سوال که «این طرح چه مزایا و چه مشکلاتی برای ایران خواهد داشت؟» افزود: «البته دولت ایران یا روسیه کل مفاد این طرح را منتشر نکرده اند و متاسفانه به نظر من این اشکال به دولت ایران وارد است اما آنچه در برخی از روزنامه ها و نشریات خارجی در مورد پیشنهاد روسیه منتشر شده محور اصلی آن این است که ایران در اصفهان کیک زرد را تولید می کند و به روسیه تحویل می دهد و روسیه اورانیوم غنی شده را برای مصرف سوخت نیروگاه هسته ای بوشهر به ایران تحویل می دهد و ایران زیاده آن را به روسیه بر می گرداند لذا تا اینجا ایراد اساسی به این طرح وارد نیست.

مصدق و بازرگان

علی شاملو روزنامه شرق - ۸۴/۱۲/۱۴



به مناسبت سالروز ملی شدن نفت (۱۴ اسفند) با دکتر ابراهیم یزدی درباره رابطه بازرگان با مصدق گفت و گویی صورت دادیم که در پی می آید.

آقای دکتر یزدی نقش مهندس بازرگان در دوران ملی شدن صنعت نفت و رابطه ایشان با مرحوم دکتر مصدق چگونه بود. همان طور که آگاهید سال ۱۳۳۰ مرحوم مهندس بازرگان به عنوان مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران از سوی مرحوم دکتر مصدق منصوب می شود، و سال قبل از آن

نیز خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس انجام می شود. چطور و چگونه مهندس بازرگان از سوی مرحوم مصدق به این سمت منصوب شد. چون بعضی ها نظرشان این است که رابطه بازرگان و مصدق خوب نبوده و مصدق می گفته بازرگان فردی متعصب و خشک مذهب است. پس چطور مهندس بازرگان را به این سمت مهم منصوب می کند؟

باید عرض کنم که مرحوم بازرگان به عنوان يك روشنفکر دینی و به عنوان يك اصلاح گر توجه خاصی به مسائل اجتماعی و سیاسی ایران داشت. اما تا يك دوره ای مرحوم بازرگان نقش خودش را به عنوان يك اصلاح گر بیشتر در این می دید که در قلمرو مسئولیت های اجتماعی و دانشگاهی اش عمل کند. اگر شما به یادداشت ها و به آثار مرحوم مهندس در آن زمان مراجعه کنید، خواهید دید که مرحوم مهندس بازرگان بر این باور بود که اگر هر کسی در هر مقام و موقعیتی که قرار گرفته به درستی به وظایف خود عمل کند، تغییرات اجتماعی مطلوب به وجود خواهد آمد. در این دوران مرحوم مهندس بازرگان بحق به عنوان يك استاد برجسته در کار خودش در دانشکده فنی و به عنوان يك مهندس برجسته در میان مهندسان ایران شناخته شده بود، شما حتماً می دانید مرحوم مهندس بازرگان یکی از اعضای موسس و برجسته کانون مهندسان ایران بود. کانون مهندسان در زمانی یکی از موفقترین اعتصابات را به راه انداخته، اگرچه آن اعتصاب در سال های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ بود، ولی امروز هم آن نظر مهندس و آن موضوعی که برای آن اعتصاب کرد، معتبر است.

در آن روزگار به ابتکار کانون مهندسان ایران تمام مهندسان ایران در سرتاسر ایران اعتصاب کردند و موضوع اعتصاب، اعتراض به دولت بود که چرا در مشاغل فنی و تخصصی از افراد غیرفنی و غیرمتخصص استفاده می شود. چرا امور را به دست کاردانان نمی سپارند. چرا از افراد عامی برای مشاغل فوق العاده تخصصی و کارشناسی استفاده می شود. به نظر من این سؤال همچنان مطرح است، ولی مهندس بازرگان در آن دوره وارد قلمرو فعالیت های سیاسی مرسوم آن زمان نشد. اما به عنوان يك شخصیت ملی که به کشورش فوق العاده علاقه داشت و آن علاقه و اعتقاد را به صورت مختلف نشان داده بود، از جنبش ملی شدن صنعت نفت حمایت می کرد. در این زمان هم به عنوان استاد دانشگاه و هم به عنوان يك فعال اجتماعی در همه جا از طرح ملی شدن صنعت نفت و از حرکتی که دکتر مصدق شروع کرده بود، حمایت می کرد و بعضاً هم تحت تاثیر وی قرار داشت. دکتر مصدق مسئولیت نخست وزیری را به این شرط پذیرفت که مجلس قانون خلع ید را تصویب نماید. مجلس نیز قانون را تصویب کرد. زمانی که دولت مصدق خواست قانون خلع ید را اجرا کند، شخص دکتر مصدق برای اداره تاسیسات شرکت نفت در آبادان بر این باور بود که کسی باید آنجا برود که فارغ از گرایش های سیاسی بتواند آنجا را خوب اداره کند. چون مصدق به درستی می دانست اگر کسی که از طرف ایران برای اداره شرکت نفت می رود، دارای مدیریت فوق العاده بالایی نباشد که بتواند آن صنعت عظیم را خوب اداره نماید، موجب خفت و سرافکندگی ایرانیان در جهان خواهد بود.

علاوه بر این مخالفان ملی شدن صنعت نفت مدعی بودند که نمی توانیم صنعت نفتمان را اداره بکنیم. در هنگام بحث طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس کسانی از جمله رزم آرا با صراحت در مخالفت با ملی کردن صنعت نفت می گفتند ایران توانمندی اداره صنعت پیچیده نفت را ندارد. حتی رزم آرا در مجلس يك سخن بسیار عجیب را بیان کرد. وی در مخالفت با ملی شدن صنعت نفت گفت: ما ایرانیان يك لولهنگ (آفتابه) هم بلد نیستیم بسازیم، حالا می خواهیم نفت را اداره و استخراج

کنیم؟ ذهنیت برخی از مسئولان کشور ما در آن دوران این بود که ما نمی توانیم نفت را اداره کنیم، کشورها و ناظران خارجی هم تردیدهای جدی ایجاد کرده بودند که ایران اگر نفت خود را ملی کند، نمی تواند آن را اداره نماید. بنابراین دکتر مصدق به درستی دنبال فردی بود که مطمئن باشد که او می تواند این صنعت پیچیده را اداره کند و بعد از مجموعه مشورت هایی که انجام داد، توانست مهندس بازرگان را با توجه به سوابق مدیریتی اش انتخاب کند، همکاران و مشاوران دکتر مصدق به اتفاق به این انتخاب نظر مساعد داشتند و گفتند بازرگان می تواند از عهده برآید. بعضی ها که لائیک بودند و خیلی به دین اعتقاد نداشتند، در مخالفت با انتخاب بازرگان به دکتر مصدق گفته بودند که مهندس بازرگان اگر به آنجا برود، یک نمازخانه درست می کند و نماز جماعت راه می اندازد. اینها بیش از آنکه عکس العمل به شخص بازرگان باشد، عکس العمل به باورهای دینی بازرگان بود.

در آن تاریخ و در آن زمان جو غالب روشنفکران ایران این بود که علم و دین با هم مخالفند و یک انسان دیندار نمی تواند استاد و یا رئیس در دانشگاه باشد. یک انسان نمازخوان صلاحیت ندارد که رئیس شرکت ملی نفت باشد. ولی دکتر مصدق براساس شناخت خود و مشورت هایی که کرده بود، به درستی عمل کرد و از بازرگان دعوت نمود و تاریخ هم نشان داد که حق به جانب مصدق بود و مرحوم مهندس بازرگان به آبادان رفت و خلع ید بدون کمترین عوارض ناراحت کننده صورت گرفت.

مهندس بازرگان در مدیریت خود در شرکت نفت نگاه مثبت داشت و آن نگاه این بود که برای اداره پالایشگاه عظیم آبادان که در آن زمان بزرگترین پالایشگاه دنیا بود، باید از نیروهای متخصص خود شرکت نفت استفاده شود. دکتر مصدق وقتی مهندس بازرگان می خواست به جنوب برود،

به توصیه کرد که متخصصان انگلیسی را حتی الامکان راضی نماید آنجا بمانند. چون مرحوم مصدق تصور می کرد برای اداره صنعت نفت به وجود متخصصان انگلیسی نیاز است و باید نگاه شان داشت. این درست بود. اگر دولت مصدق می خواست در آن تاریخ بدون هیچ گونه ملاحظه ای همه متخصصان انگلیسی را بیرون کند، به ضرر ایران بود و این خود متخصصان انگلیسی بودند که نماندند.

دکتر مصدق مایل بود که اینها بمانند. به مرحوم مهندس بازرگان هم توصیه کرد که حتی الامکان سعی کن اینها بمانند. اما آنها خودشان نماندند و حاضر نشدند که با دولت ایران قرارداد استخدامی ببندند و مستخدم دولت ایران بشوند. بازرگان به آبادان رفت و فارغ از مسائل و گرایش ها و بازی های سیاسی پالایشگاه عظیم آبادان را به درستی اداره کرد. تاریخ به ما می گوید یکی از صفحات درخشان تاریخ مبارزات ملی ما اداره بهینه شرکت نفت بعد از خروج انگلیسی ها بوده است. همه فکر می کردند که فعالیت های آبادان می خوابد، اما مهندس بازرگان با درایت و مدیریت صحیح و با آن نگاه مثبتی که داشت همه کارمندان شرکت نفت را توانست جذب کند و آنجا را اداره کند. جابه جایی خیلی راحت صورت گرفت، به دلیل اینکه بازرگان آدم حق بین و حنیفی بود و حق گو نیز بود و هیچ ابایی نداشت از اینکه اگر چنانچه مخالفان او هم کار درستی انجام دهند، آن کار درست آنها را به رسمیت بشناسد و بیان کند. وی در خاطرات خود این مطلب را یادآور شده

است که وقتی ما به آبادان رفتیم «دریک» مدیرعامل شرکت سابق نفت انگلیس در اتاق مدیرکلی نشسته بود و حاضر به تحویل پالایشگاه نبود و مقاومت می کرد.

حسین مکی پیشنهادی می دهد که مهندس بازرگان هم با تمام صداقت آن را نقل می کند. بازرگان می گوید: حسین مکی گفت من به «دریک» می گویم بیرون با شما کار دارند و وقتی او از اتاقش بیرون آمد شما بدون اینکه جلب توجه بکنند بروید و سر جای او بنشینید. مهندس بازرگان هم این کار را انجام داد و جای دریک نشست و وقتی دریک صحبتش با مکی تمام شد و به اتاقش برگشت دید که مهندس بازرگان جای او نشسته است. مهندس بازرگان هم با کمال خوشرویی و ادب بلند شد و به عنوان مدیرعامل شرکت نفت به او خیرمقدم گفت و خودش را به عنوان مدیرعامل شرکت نفت معرفی کرد. دریک همین طور هاج و واج مانده بود بدون هیچ سلام و علیکی و یا خداحافظی از اتاق بیرون رفت و بدین ترتیب خلع ید انجام گرفت. ببینید، این خیلی درایت می خواهد بدون مشاجره کردن و یا فریاد زدن، چون هدف آن بود که صنعت نفت را تحویل بگیرند و اداره اش کنند. با درایت و متانت عمل کردند. در آن تاریخ پالایشگاه آبادان بزرگترین پالایشگاه نفت دنیا و بسیار پیچیده بود. بازرگان آن را به خوبی اداره کرد، نکته دیگری که در مدیریت بازرگان در آنجا موثر بود این که در برابر افکار تند و تیزی که می خواستند همه کارمندان برجسته شرکت نفت را به جرم همکاری با شرکت سابق نفت اخراج کنند، مقاومت کرد. بعد از انقلاب شاهد بودیم که افکار تند و تیزی که علیه هر چیز که به گذشته تعلق دارد باعث شد عده زیادی از متخصصین و کارشناسان برجسته از مراکز مختلف اخراج شوند. مهندس بازرگان وقتی به شرکت نفت رفت، کارگران و بعضی از این گروه های تند و آدم هایی که بیشتر به چپ ها وابسته بودند، به شدت مخالفت کردند که از مدیران ایرانی که در شرکت نفت بودند، استفاده بشود، اما مهندس بازرگان با همان نگاه مثبتی که به زندگی داشت معتقد بود که بالاخره این صنعت را باید خود ما ایرانی ها اداره بکنیم، اجازه نداد که آن متخصصان ایرانی که سال ها در شرکت نفت کار می کردند و به فوت و فن کار وارد بودند، بروند و به کمک آنها و سایر اساتید پالایشگاه را به راه انداخت. به نظر من این خدمت بزرگی بود که مرحوم مهندس بازرگان انجام داد و مهم ترین خدمت این بود که به دنیا نشان داد ایرانی برخلاف آن چیزی که برخی از زمامداران قبلی ایران می گفتند یا خارجی ها تبلیغ می کردند که ایرانی عرضه ندارد یک چنین صنعت پیچیده ای را اداره بکند، مهندس بازرگان این اسطوره را باطل کرد و صنعت نفت را اداره کرد و خوب هم اداره کرد.

• بعد از خلع ید از شرکت نفت پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به تشکیل نهضت مقاومت ملی می رسم، چطور شد که بازرگان به نهضت مقاومت ملی پیوست، آیا فعالیت سیاسی مهندس بازرگان از اینجا آغاز شد؟

من متذکر شدم که مهندس بازرگان یک ایرانی وطن پرست و مردم دوست بود، خودش را منفک از کار اجتماعی نمی دانست، اما نگاه او به جامعه و اصلاح جامعه یک نگاه اصولی بود. وی بر این باور بود که تا مردم عوض نشوند و تا مردم خودشان درست نشوند، چیزی تغییر نمی کند. تا زمان کودتای ۲۸ مرداد، ۱۳۳۲ مرحوم مهندس عمدتاً در مسیر اصلاح اندیشه دینی و تغییر بنیادی مردم حرکت می کرد، در مسیر اصلاح اندیشه رایج دین در آن زمان که بعضاً آغشته به خرافات بود، مهندس بازرگان به عنوان یک روشنفکر دینی بر این باور بود که باید این چالش ها را پاسخ داد. یکی از وظایف خود را پاسخگویی به چالش های برخاسته از تقابل فرهنگ غربی با فرهنگ ملی (اسلامی

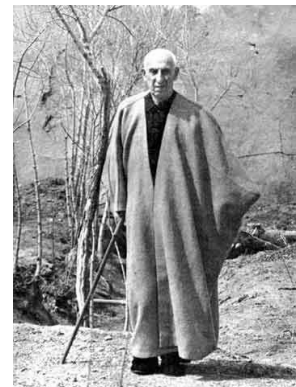
— ایرانی) ما می دانست خصوصاً که جو فرهنگی و ادبی و سیاسی ایران در آن زمان در دست نیروهای چپ بود که یا ضدین بودند و یا نسبت به دین نظر مثبتی نداشتند. در آن دوره مهندس بازرگان به کار سیاسی به مفهومی که در سال های نهضت ملی شدن نفت مطرح بود، خیلی درگیر نبود و اعتقاد چندانی هم نداشت. به عنوان مثال، نهضت خدایپرستان سوسیالیست شاخه مهندس جلال آشتیانی و مهندس شکیب نیا و دیگران (نه شاخه مرحوم نخشب) فعال بود و من هم در این شاخه فعالیت می کردم. در نهضت خدایپرستان سوسیالیست مطرح شد که يك حزب ملی _ اسلامی جدید تاسیس شود. برای این منظور در خیابان مقصودبیک تجریش در منزل مرحوم رضوی جلسه ای گذاشتیم. از بسیاری از شخصیت های مذهبی آن موقع از جمله مرحوم بازرگان و دکتر سحابی، دکتر شیخ و غیره دعوت کردیم و نظر و آمادگی آنها را برای تشکیل يك حزب خواستار شدیم. اما خیلی با استقبال آنها روبه رو نشدیم. در اینجا ذکر يك خاطره مفید است. در سال ۱۳۳۰ مرحوم مهندس مقاله ای تحت عنوان «بازی جوانان با سیاست» نوشت که مورد اعتراض بعضی ها قرار گرفت و به آن انتقادات شدیدی شد. به مهندس بازرگان ایراد گرفتند چرا گفته بازی جوانان با سیاست، این چه برخوردی است؟ اما برای فهم اینکه چرا مهندس آن مقاله را نوشت باید به زمان، موقعیت یا بهانه بیان آن توجه کرد. مهندس بازرگان این سخن را وقتی بیان داشت که سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که عمدتاً در کنترل افراد توده ای بود، به بهانه ای شورای دانشگاه را محاصره کردند. در آن زمان دانشگاه مستقل بود، اداره دانشگاه به عهده خود استادان بود، استادان روسای دانشکده ها را انتخاب می کردند و روسای دانشکده ها رئیس دانشگاه را انتخاب می کردند. حل و فصل مسائل عمده با شورای استادان بود، شورای استادان حکم پارلمان اساتید دانشگاه را داشت. عناصر وابسته به سازمان جوانان حزب توده به تحریک بعضی از مقامات حزبی، شورای دانشگاه را محاصره کردند. آنها حتی اجازه ندادند که استادان برای قضای حاجت از سالن بیرون بروند، به طوری که معروف است مرحوم مشکوه که پیرمرد بود به دلیل مشکلات دستگاه اداری اش مجبور شد در همان سالن در یکی از گلدان ها ادرار نماید. این عمل باعث واکنش های خیلی شدید در میان خود توده ای ها حتی استادان چپ دانشگاه شد. بازرگان در این موقع بود که «بازی جوانان با سیاست» را نوشت. در واقع آن چیزی که بازرگان تحت عنوان بازی جوانان با سیاست نوشت بعدها معلوم شد که این بازی جوانان با سیاست نبود، بلکه «بازی سیاست با جوانان» بود. در واقع در آن حادثه و حوادث مشابه جوانان از سیاست بازی خوردند و آلت دست شدند، اما نقد بازرگان از جهت دیگری درست بود، جوانانی که تجربه سیاسی ندارند و از روی احساس دست به کار می شوند، آلت دست بازی های سیاسی می شوند. این واقعیتی است که هنوز هم صدق می کند. هنوز هم جوانان ما را بازی می دهند. هنوز هم بعضی مسائل مطرح می شود که جوانان ما به دلیل صداقت و شور و شوق و هیجانی که برای خدمت دارند، قبل از آنکه صورت مسئله را بفهمند وارد گود می شوند و کارهایی می کنند که بعداً خودشان هم می فهمند که بازی خورده اند. از قدیم گفته اند سیاست پدر و مادر ندارد و آن سیاست بی پدر و مادر گاهی جوانان را به بازی می گیرد. منظور این است جوانانی که می خواهند وارد سیاست بشوند، ابتدا قبل از هر چیز باید دانش و آگاهی سیاسی پیدا کنند.

• پس چطور شد که بازرگان وارد فعالیت های سیاسی شد.

در بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بازرگان وارد فعالیت های سیاسی در نهضت مقاومت ملی شد. هنگامی که بازرگان بیانیه مخالفت با کنسرسیوم را همراه با جمعی از رهبران سیاسی امضا کرد و دولت کودتایی سر و صدای زیادی علیه استادان دانشگاه به راه انداخت، به دکتر سیاسی رئیس وقت دانشگاه تهران فشار آوردند که استادان امضا کننده آن بیانیه را معزول و از کار بر کنار نماید، دکتر سیاسی زیر بار نرفت. مهندس بازرگان را خواست و ضمن اینکه به او گفت که این کارها فایده ندارد از او پرسید شما چرا آن را امضا کردید؟ مهندس جواب می دهد: برای اینکه يك روز بچه های من نگویند که چه پدر پفیوزی داشتند که وقتی بیگانگان آمدند بر ما مسلط شوند، اعتراضی نکرد. بازرگان در مدافعات خودش در دادگاه نظامی در سال ۴۲ به صراحت دلیل پیوستن به مبارزات سیاسی را بیان می نماید و می گوید، بله اگر مملکت منظم بود و هر کسی سر جای خودش قرار گرفته بود و هر کسی کار خودش را انجام می داد، من استاد دانشگاه نباید در کار سیاست دخالت بکنم، اما در کشوری که همه چیز بر هم ریخته است و يك نظام وابسته بیگانه استبدادی بر سر کار آمده است نمی توانم صرفاً به استادی اکتفا کنم و درس بدهم و در واقع ورود مهندس بازرگان در مبارزات سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد از موضع احساس وظیفه ملی بود و احساس اینکه باید بیاید یا به تعبیر خودش وقتی خانه آتش می گیرد دیگر کسی نمی گوید من الان باید بروم سر کلاس و درس بدهم و آتش خانه را خاموش نمی کنم و بی اعتنا بروم دنبال کارش. واکنش برخاسته از همان احساس تکلیفی بود که نسبت به میهنش داشت.

مصدق پس از کودتا

علی شاملو، روزنامه شرق ۸۴/۱۲/۱۴



بعد از کودتای ۲۸ مرداد رابطه مهندس بازرگان با مرحوم دکتر مصدق چگونه بود؟ و ایشان چه نقشی در نهضت مقاومت ملی و شکل گیری جبهه ملی دوم داشت؟ بعد از کودتای ۲۸ مرداد نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، نهضت مقاومت تا سال ۳۶ فعالیت های خوبی داشت، از سال ۳۴ و ۳۵ به بعد آرام آرام آن احساسات مبارزه جویانه کاهش پیدا کرد. در سال ۳۶ تعداد زیادی از فعالان نهضت مقاومت ملی را در سرتاسر ایران بازداشت کردند، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آیت الله طالقانی، آیت الله حاج سیدرضا زنجانی، استاد محمدتقی شریعتی و دکتر شریعتی همه را گرفتند سر و صدا و جنجال زیادی هم به وجود آورد. پس از بازداشت های

سال ۳۶ این فکر به طور جدی مطرح شد که چرا ما نمی توانیم يك جنبش وسیع مردمی را به وجود بیاوریم؟ مشکلات چیست؟ احزاب به شدت سرکوب شده بودند، حزب توده به شدت سرکوب شده بود، سران سازمان نظامی حزب توده تیرباران شده بودند، جمعی از رهبران از کشور فرار کردند، همکاران دکتر مصدق عموماً زندانی بودند، بعد از زندان آنها را تبعید کردند، دکتر شایگان به آمریکا رفت، مهندس رضوی به جای دیگری رفت، هر کدام به يك گوشه ای، روحانیون عموماً فعالیت نداشتند، نیروی منسجمی وجود نداشت که در برابر شاه بایستد. علاوه بر این احساسات مردم کاهش پیدا کرده بود. بنابراین این سؤال مطرح شده بود که چه باید کرد؟ مرحوم مهندس بازرگان با يك نگاه عمیق تری مطرح کرد که ما ایرانی ها کار جمعی بلد نیستیم، وقتی دور هم جمع می شویم، به زودی از هم پاشیده می شویم. بازرگان می گفت باید کار جمعی را تمرین کنیم و یاد بگیریم. بر این اساس از جمعی دعوت کرد و مجمع تربیت اجتماعی (متاع) را تاسیس کرد. مرحوم مهندس معتقد بود که کار جمعی را باید در واحد های کوچک با هم تمرین کنیم. کسانی که به این جمع پیوستند عبارت بودند از مهندس بازرگان، احمد آرام، دکتر شیخ مهدی حائری یزدی، آیت الله مطهری، دکتر محمدعلی ملکی (وزیر بهداری مرحوم دکتر مصدق)، دکتر کاظم یزدی، دکتر سحابی، مهندس کتیرایی، مهندس سحابی و خود من. اینها همه دور این فکر اساسی در متاع جمع شدند. شرکت انتشار درست شد. ابتدا انجمن اسلامی مهندسين و انجمن اسلامی پزشکان و سپس انجمن اسلامی معلمان و بعدها انجمن اسلامی بانوان. در واقع انجمن های مدنی به وجود آمدند. اما انجمن ها کار سیاسی نمی کردند در همان حد تمرین کار جمعی فعالیت فرهنگی داشتند. اما نهضت مقاومت ملی از سال ۳۶ به بعد فعالیت های بیرونی اش خیلی کم شد و اگر شما به مجموع اعلامیه های آن سال ها نگاه کنید، می بینید از سال ۳۶ به بعد تناوب صدور اعلامیه خیلی کم است. ولی کمیته مرکزی دوشنبه ها بعدازظهر تشکیل جلسه می داد. مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم دکتر سحابی، مرحوم داریوش فروهر، نصرت الله امینی، حسن نزیه، عباس امیرانتظام، عباس سمیعی، مرحوم عطایی و من اعضای کمیته بودیم. ما جمع می شدیم، کارمان هم تحلیل وقایع سیاسی روز بود و اینکه چه کار باید بکنیم، گاه گاهی هم نشریات آموزشی بیرون می دادیم. از اواخر سال ۳۸ که ما مطالب سیاسی را پیگیری می کردیم، متوجه شدیم که آمریکایی ها به دنبال تغییراتی در ایران هستند. در آن موقع سفیر آمریکا در ایران متوجه شد که کمک های مالی آمریکا به ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد حیف و میل شده است. برای تحقیق در این امر هیاتی از طرف کمیسیون کمک های خارجی سنای آمریکا به ایران آمد و موضوع را بررسی کرد و گزارش خود را در مورد کارنامه مالی حکومت ایران منتشر کرد که سر و صدای زیادی ایجاد کرد. در همین سال ها بود که گروه کندی روی کار آمد و سیاست آمریکا در مورد ایران دچار تغییر شد. آمریکایی ها و هم انگلیسی ها به شاه فشار آوردند که يك سلسله آزادی ها بدهد، استدلالشان هم این بود که حزب توده متلاشی شده است، جبهه ملی یا پراکنده شده و یا اعضایش زندانی هستند. مصدق در احمدآباد زندانی است، يك مخالف خیلی جدی در برابر شاه نیست، روحانیون در آن تاریخ کاری به شاه نداشتند، بنابراین آمریکایی ها و انگلیسی ها به شاه فشار می آوردند که يك سلسله اصلاحات سیاسی انجام بدهد. انتخاباتی برگزار کند، مقداری فشارها کاسته بشود، وقتی ما این مطالب را در کمیته نهضت مقاومت ملی مطالعه و بررسی کردیم، به این نتیجه رسیدیم که اگر مجموعه نیروهای ملی با هم یکپارچه وارد صحنه بشوند از این فضایی که به هر حال دارد به وجود می آید، می توانیم استفاده کنیم. آمریکایی ها و انگلیسی ها برای منافع خودشان می خواستند چنین فضایی را در ایران به وجود بیاورند ما هم به

این فکر افتادیم که ببینیم آیا می توانیم از این فضا به نفع توسعه مبارزه ملی در سطح علنی و وسیع استفاده بکنیم یا نه. نهضت مقاومت ملی فعالیت زیرزمینی محدودی داشت. مبارزه سیاسی مخفی مبارزه ایده آل نیست، مبارزه ای است که به دلیل فشار سیاسی بر مبارزان تحمیل می شود. مبارزه سیاسی علی الاصول باید علنی باشد که بتوان با همه مردم ارتباط برقرار کرد. بنابراین نهضت مقاومت ملی در اواخر سال ۳۸ وقتی این جمع بندی ها را کرد تصمیم گرفت با رجال سیاسی ملی تماس بگیرد.

از اعضای کمیته مرکزی به اضافه اعضای در کمیته های ادارات، بازار و دانشگاه، تیم های سه تا پنج نفری درست کردیم. هر کدام از ما اعضای کمیته مرکزی در يك یا دو تیم بودیم، يك فهرست هم درست کردیم شامل ۱۳۰ تا ۱۴۰ نفر از فعالان سیاسی، از ملیون ایران، همکاران سابق دکتر مصدق. این فهرست را بین تیم ها تقسیم کردیم و هر تیمی قرار شد که برود با چند نفر از فهرست تهیه شده، دیدار کند و تحلیل را ارائه بدهد و نظر موافق آنها را برای يك کار جمعی جلب کند. اگر هم موافق با تحلیل ما نیستند، بگویند راهکار چیست، اگر تحلیل و راهکار ما را پذیرفتند که همه را دعوت بکنیم و يك بیانیه مشترک منتشر شود. اساس این بیانیه در واقع آغاز يك مبارزه سیاسی علنی محسوب می شد. با بسیاری صحبت شد، من خودم با تیمی بودم که با دیوان بیگی با مرحوم الهیار صالح، با دکتر معظمی دیدار و گفت و گو کردیم. آنهایی که از اعضای کمیته مرکزی اسم بردم، همه بودند. داریوش فروهر، رحیم عطایی، عباس سمیعی، آیت الله طالقانی، اینها همه بودند. وقتی يك دور با همه صحبت کردیم و گزارش دادیم، قرار شد از همه آنها دعوت کنیم.

با همه صحبت کردیم. در مجموع همه استقبال کردند. مرحوم الهیار صالح دفعه اول که ما رفتیم به دیدن او، خیلی موافق نبود و بدبین بود و خیلی ناامیدانه برخورد کرد، اما دوباره ما تصمیم گرفتیم برویم و صحبت کنیم، دفعه دوم که رفتیم دیدیم که این بار خیلی امیدوارکننده صحبت می کند و می گوید من مریضم، اما با این حالت مریضی ترجیح می دهم به جای اینکه در خانه بمیرم در راه مردم بمیرم. من خودم می روم چهارراه پهلوی، چهارپایه می گذارم و با مردم صحبت می کنم، ما دیدیم خیلی امیدوارکننده صحبت می کند. دیدارها و صحبت هایی که ما کردیم آرام، آرام جو مساعدی در میان فعالان سیاسی به وجود آورد و زمان برای تشکیل جلسه وسیع آماده شده بود. در کمیته بحث کردیم که چه کسی دعوت کننده باشد، بالاخره در ایران مشکلات برخورد شخصیت ها را داریم، چه کسی باید دعوت کننده باشد که همه بپذیرند و بیایند. بعد از مذاکرات متعدد به این جمع بندی رسیدیم که برویم آیت الله فیروزآبادی را ببینیم، آیت الله فیروزآبادی که در آن موقع هنوز در قید حیات بود، بیمارستان فیروزآبادی شهرری را درست کرده بود، پیرمردی بود روحانی و مورد احترام همه، یکی از دلایلش هم این بود که در برابر رضاشاه خیلی با قدرت و شهامت سخن گفته بود. قرار شد برویم مرحوم آیت الله فیروزآبادی را ابتدا به خاطر فوت برادرش ببینیم. يك روز صبح زود با قرار قبلی رفتیم و مرحوم طالقانی و مرحوم حاج سید ضیاءالدین حاج سیدجوادی را که در زمان مصدق نماینده قزوین بود. (برادر دکتر سیداحمد صدر حاج سیدجوادی) از جلسه ای که داشتند برگشتیم و رفتیم به شهرری. روزهای چهارشنبه دور هم روحانیون ملی هوادار مصدق جمع می شدند، اسمش را گذاشته بودند «اصحاب چهارشنبه». در برابر روحانیون وابسته به دربار که روزهای پنجشنبه بعدازظهر و شب جمعه منزل بهبهانی امام جمعه تهران جمع می شدند و اسم آنها را گذاشته بودند «اصحاب پنجشنبه». با قرار قبلی يك روز صبح زود ساعت شش رفتیم این دو بزرگوار را از جلسه برداشتم،

رفتیم به شاه عبدالعظیم دیدن مرحوم فیروزآبادی. مرحوم فیروزآبادی بسیار استقبال کرد و بسیار خوشحال شد. بار اول رفتیم، به عنوان تسلیت از طرف ملیون ایران به خاطر درگذشت برادرش و بعد يك بار دیگر برای اصل مطلب. مرحوم فیروزآبادی خیلی با خوشرویی استقبال کرد و گفت شما هر متنی می خواهید بنویسید، امضای من را بگذارید و دعوت بکنید، خود او هم پیشنهاد کرد به منزل پسرش که در خیابان هدایت، خیابان علایی بود، دعوت بکنیم. در خلال این برنامه ها به دنبال این حرکتی که شده بود، مرحوم الهیار صالح در منزلش از يك عده ای دعوت می کند، می آیند و می روند. همزمان این تجمعات شکل می گیرد. به طوری که وقتی ما اولین جلسه را در منزل پسر مرحوم فیروزآبادی تشکیل دادیم، صرفاً جلسه ای که فقط آن ۱۲۰ نفر بیایند، نبود. بلکه به يك جلسه عمومی علنی شد ما سه یا چهار شب در منزل فیروزآبادی برنامه گذاشتیم هر شب يك نفر صحبت می کرد. يك شب من سخنرانی کردم، يك شب مرحوم مهندس بازرگان، يك شب حسن نزیه صحبت کرد و در خلال صحبت خود تشکیل جبهه ملی را اعلام کرد. جلسات عمومی ادامه داشت. به دلیل اینکه شب ها تا دیروقت جلسات ادامه می یافت و همسایه ها ناراحت شده بودند و اعتراض کردند، جلسه را بردیم منزل آقای قاسم لباسچی از اعضای بسیار فعال جبهه ملی. منزلش خیابان خیام روبه روی پاچنار بود. در آنجا هم چند شب صحبت شد، مرحوم مهندس بازرگان صحبت کردند، دیگران صحبت کردند. بعد از دو یا سه شب باز هم دیگر چون منزل جا نداشت و خیابان ها خیلی شلوغ می شد، آرام آرام این حرکت شتاب تازه ای پیدا می کرد. جلسات به منزل دکتر شیبانی منتقل شد. سه شب هم منزل دکتر عباس شیبانی در خیابان امیریه کوچه شیبانی برگزار شد. تا این تاریخ ما هنوز جلسات دوشنبه شب ها را داشتیم. کمیته مرکزی نهضت مقاومت در واقع این جلسات خانگی را اداره می کرد. پشت صحنه بود، با استقبال مردم ما تصمیم گرفتیم که جلسات را از منازل بیرون ببریم. برای اولین بار از مردم دعوتی شد به تجمع در جلالیه تهران که حالا پارك لاله شده است. هنوز آنجا پارك نبود، میدان اسب دوانی بود. در ضلع شمالی بلوار کشاورز که آن موقع می گفتند آب نماي كرج، میتینگ در جلالیه در اوایل شهریورماه ۱۳۳۹ برگزار شد. جمعیت زیادی آمده بودند. بعد از اتمام برنامه به صورت دسته جمعی مردم راه افتادند در خیابان ها به تظاهرات پرداختند. در واقع از درون آن فعالیت ها در اوایل سال ۱۳۳۹ شرایط مناسب برای تشکیل جبهه ملی فراهم شد. در همین زمان انتخابات دوره بیستم مطرح بود. مجموعه نیروها تصمیم گرفتند در انتخابات شرکت کنند. يك دعوتی هم ما کردیم برای تجمع در برابر وزارت کشور. وزارت کشور در میدان ارگ همین جایی که اکنون به دادگستری داده اند، آنجا قرار داشت. اتابکی وزیر کشور بود. حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از فعالان ملی همه رفتیم آنجا، چه دانشجو، چه غیر از دانشجو. همکاران دکتر مصدق همه بودند. دکتر صدیقی، مهندس حق شناس، مهندس حسینی همه شان بودند. آنجا پنج نفر انتخاب شدند که با وزیر کشور صحبت کنند. آن پنج نفر عبارت بودند از: مرحوم دکتر صدیقی، نصرالله امینی، کشاورز صدر و مهندس بازرگان. نفر دیگر یادم نیست مرحوم شمشیری بود یا کس دیگری. آنها رفتند برای صحبت. در اینجا دانشجویان يك بیانیه دادند. به عنوان «دانشجویان جبهه ملی ایران» تاریخ آن را گذاشتند ۳۰ تیر. البته یکی دو روز قبل از ۳۰ تیر بود. اما گذاشتند ۳۰ تیر. یادآور قیام ملت در ۳۰ تیر ۱۳۳۱. از آنجا با عده زیادی از جوان ها راه افتادیم رفتیم روزنامه اطلاعات با مسعودی صحبت کردیم. تهدیدش کردیم. رفتیم کیهان با عبدالرحمان فرامرزی صحبت کردیم. به هر حال از درون این فعالیت ها جبهه ملی دوم تشکیل شد. وقتی که جبهه ملی تشکیل شد، نهضت مقاومت ملی ضرورتی برای ادامه اش نبود. البته اینکه جبهه ملی چگونه فعالیت کند، اختلاف نظرهایی وجود داشت که الان

به آن اختلاف نظرها نمی خواهم پردازم. هنگامی که جبهه ملی تشکیل شد، هم مهندس بازرگان هم طالقانی و هم دکتر سبحانی بودند. بعد از چند ماهی منتها بنا به دلایلی که در کتاب ها توضیح داده شده است، مهندس بازرگان و یارانش تصمیم می گیرند که نهضت آزادی را اعلام بکنند. در این زمان دانشجویان جبهه ملی دوم نامه ای می نویسند به مرحوم دکتر مصدق و از او کسب تکلیف می کنند. کنگره جبهه ملی که تشکیل شده بود، مرکب از احزاب نبود. بلکه شخصیت ها حقیقی بودند. دکتر مصدق در پیامی که به کنگره جبهه ملی فرستاد، متذکر شد که جبهه ملی باید مرکز تجمع احزاب باشد. رهبر جبهه در آن تاریخ مرحوم الهیار صالح با نظر دکتر مصدق موافق نبودند. مرحوم الهیار صالح استعفا داد و مرحوم دکتر مصدق به کاظمی طی نامه ای ماموریت داد که با دعوت نمایندگان احزاب جبهه ملی را تشکیل دهد. این کار صورت گرفت و جبهه ملی سوم تشکیل شد. نمایندگان پنج حزب نهضت آزادی، حزب ملت ایران، حزب ایران، نیروی سوم و حزب مردم ایران، جبهه ملی سوم را تشکیل دادند، اما این همزمان با موقعی بود که اعضای شورای مرکزی و فعالان نهضت آزادی و تعداد زیادی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی را دستگیر و بازداشت کرده بودند. جبهه ملی سوم اعلام موجودیت کرد. اما آنها را هم بازداشت کردند و جبهه ملی سوم عملاً متوقف شد. این نقشی بود که مهندس بازرگان و نهضت مقاومت ملی در تاسیس یا فعال شدن جبهه ملی که بعدها معروف شد به جبهه ملی دوم ایفا کردند. وقتی نهضت آزادی تشکیل شد من تازه از ایران رفته بودم. من تا شهریور سال ۱۳۳۹ در تمام این فعالیت ها حضور داشتم. شهریور سال ۳۹ برای مدت کوتاهی به آمریکا رفتم که از کاظمی و بازرگان برای شایگان پیغام بردم. در آنجا جبهه ملی در آمریکا را تاسیس کردیم که به آن نمی پردازم. اما وقتی نهضت آزادی ایران تشکیل شد من در ایران نبودم، اما با بازرگان ارتباط مکاتبه ای دائم داشتم. بعد از تشکیل نهضت آزادی، من از بازرگان سؤال کردم که به چه دلیل شما نهضت آزادی را تشکیل دادید و اختلافان با جبهه ملی بر سر چه چیزی است؟ بازرگان نوشت: جبهه ملی حاضر نشد ما را به عنوان نمایندگان نهضت آزادی بپذیرد و به عنوان شخص خودمان می پذیرفت. علاوه بر این مهندس بازرگان نوشت که ما با جبهه ملی بر سر دو مسئله اختلاف داریم، یکی اینکه آنها می گویند، در مبارزات سیاسی علنی و برای ادامه آن، خیلی به شاه پيله نکنیم، دوم چون شخص شاه نسبت به دکتر مصدق حساسیت دارد، اسم مصدق را هم خیلی مطرح نکنیم، من عین نامه مهندس بازرگان را به مرحوم غلامرضا نجائی دادم که در کتاب تاریخ ۲۵ ساله آورده است. اکنون وارد این بحث که آیا این سیاست جبهه ملی درست بوده یا نه نمی خواهم بشوم، ولی فقط می خواهم بگویم که يك چنین مسائلی در آن تاریخ مطرح بوده است. برگردان این اختلاف دیدگاه این بود که چون در آن تاریخ رژیم شاه ادعا می کرد که مصدق زندانی نیست و آزاد است و به اختیار خودش به احمدآباد رفته است، عده ای از رهبران نهضت آزادی ایران، مرحوم رحیم عطایی، مهندس عطایی و چند نفر دیگر برای دیدار دکتر مصدق به احمدآباد رفتند. اما مامورین ساواک آنها را دستگیر کردند و به زندان بردند به طوری که دیگر بر همگان معلوم شد که برخلاف ادعای شاه مصدق آزاد نیست. این عمل لازم بود و من هم آن را درست می دانم. آنها به احمدآباد رفتند که به دنیا نشان دهند که ادعای شاه که مصدق آزاد است و در احمدآباد در خانه خودش زندگی می کند درست نیست. در تشکیل نهضت آزادی مرحوم بازرگان از طرف موسسین از دکتر مصدق طی نامه نظرخواهی و دکتر مصدق آن را تأیید کرد. این مکاتبه و تأیید مصدق به سابقه ای که میان دکتر مصدق و مهندس بازرگان در ملی شدن صنعت نفت بود، برمی گردد و همچنین ارتباطات تنگاتنگی که نهضت مقاومت ملی در دوران محاکمه دکتر مصدق با

وی داشت. شما می دانید در دوران محاکمه دکتر مصدق دوستان نهضت مقاومت ملی بیرون از دادگاه کارهای زیادی انجام دادند و حقوقدانان بسیار خوبی در تنظیم لایحه دفاعیه دکتر مصدق به وکلای حقوقی دکتر مصدق کمک می کردند. دکتر مصدق در جریان فعالیت های نهضت مقاومت ملی بود. وقتی که نهضت آزادی خواست تشکیل بشود، مرحوم مهندس بازرگان نامه نوشت به دکتر مصدق، مصدق هم با تجلیل، جواب نامه وی را داد. علاوه بر این دکتر مصدق، متنی را درباره نهضت نوشت که نهضت آن متن را زیر یکی از عکس های مصدق قرار داد و چاپ کرد. اما بعضی از مخالفین نهضت آزادی را متهم کردند که این متن را مصدق برای نهضت ننوشته بلکه برای گروه دیگری نوشته است وگرنه چرا اسم نهضت را در متن ننوشته است، چرا نهضت این متن را زیر عکس دکتر مصدق به نام خودش چاپ کرده است؟ آنها از دکتر مصدق سؤال کردند و دکتر مصدق جواب داد که من آن را برای نهضت نوشته ام و آنها حق دارند زیر عکسی که می خواهند بگذارند بنابراین روابط مرحوم مهندس بازرگان با دکتر مصدق روابط بسیار صمیمانه و محترمانه ای بود. شما حتماً می دانید در هنگام فوت دکتر مصدق، مهندس بازرگان زندان بود، اما دکتر سبحانی به همراه مرحوم آیت الله حاج سیدرضا زنجانی ایشان را غسل داد و بر پیکر او نماز خواند. وصیت دکتر مصدق این بود که در مزار شهدای ۳۰ تیر در ابن بابویه دفن شود اما دولت شاه اجازه نداد و آن را به احمدآباد برده و همان جا دفن کردند.

ملی شدن صنعت نفت

سخنرانی در دانشگاه زنجان

۱۴ اسفند ۱۳۸۴

آقای دکتر یزدی دبیر کل نهضت آزادی و وزیر امور خارجه دولت موقت روز یکشنبه چهاردهم اسفند به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان از ساعت ۵ تا ۸/۵ بعد از ظهر در آمفی تئاتر مرکزی دانشگاه به ایراد سخنرانی پرداخت.

وی در سخنرانی خود با اشاره به اینکه چهاردهم اسفند روز درگذشت شادروان دکتر محمد مصدق و ۲۹ اسفند روز تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت می باشد به تحلیل جنبش ملی شدن صنعت نفت پرداخت.

او اظهار داشت جنبش ملی شدن صنعت نفت یکی از ۳ فرازهای بزرگ ملت ایران در راستای استقلال و آزادی است.

او با اشاره به شورش تنباکو، انقلاب مشروطه، ملی شدند صنعت نفت و انقلاب اسلامی سال ۵۷ اظهار داشت، در هر ۳ فرازهای بزرگ ملت ایران ۳ عنصر اصلی و محوری وجود داشته است.

محور اول مبارزات ضد استعماری به معنای کسب و حفظ استقلال کشور است. او استعمار را پدیده جدید ندانست. بلکه استعمار جدید اروپا را بخصوص استعمار انگلیس را در ایران وج دیگری از استیلای خارجی در ایران دانست. با توجه به موقعیت استراتژیک ایران دکتر یزدی به این نکته پرداخت که ایران در طول تاریخ خود به کرات مورد تهاجم اقوام خارجی قرار گرفته است. اقوامی که بر شعون ملت ها مسلط شدند. این تجربه تاریخی موجب شده است که احساس ضد سلطه اجنبی در فرهنگ ایرانی ها به یک عنصر کلیدی تبدیل شود.

آموزه های مذهبی دایر بر منع سلطه یهود و نسارا و یا غیر مومنین بر مسلمانان این عنصر ضد بیگانه در فرهنگ ایرانی ما را ترتیب و تشدید نموده است.

او سپس تفاوت استیلای خارجی تاریخی را با استعمار جدید برشمرد. استیلای قدیم با ورود به کشورمان با مردم بومی در می آمیخته است و به دلیل غنای فراوان فرهنگ ملی قوم مهاجم به سرعت در جامعه ایرانی ادغام می گردیده است. بسیاری از آنان دین و مذهب ایرانیان را می پذیرفتند. و مشخصات یک نیروی مهاجم خارجی را از دست می دادند. استعمار جدید بر خلاف اقوام مهاجم قدیم نژادپرست بوده است. به همین دلیل در هر کشوری که وارد می دشه است کلونی های خود را تشکیل می داده و با اقوام بومی به چشم حقارت می نگریده است. علاوه بر این مأموریت اصلی خود، انتقال منابع طبیعی کشور مستعمره به کشور مادر خود می دانسته است.

استیلای بیگانه و استعمار جدید سابقه طولانی در ایران داشته است و هر دوی اینها از علل اصلی احساس ضدبیگانه در فرهنگ بومی ایران شده است. در فرازهای بزرگ مبارزه ملی در ایران نظیر شورش تنباکو یا ملی شدن صنعت نفت که محور اصلی علیه سلطه بیگانه بوده است مردم ما از همه گروه ها و طبقات متحد و یکپارچه می شده اند. اما از آنجا که استعمار جدید از کانال استبداد داخلی به ایران وارد شده است. گسترش مبارزه ضداستعماری لاجرم به مبارزه ضداستبداد ارتقاء پیدا می کرده است. در شورش تنباکو پس از پیروزی ملت مبارزه متوقف نشد و در شکل انقلاب مشروطه ایران علیه استبداد ناصری ادامه پیدا کرد. در جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز شاه و دربار به عنوان پایگاه اصلی سلطه بیگانه محسوب می شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد مبارزات ملت ایران به طور عمده در راستای سرنگونی استبداد سلطنتی متمرکز گردید.

در دوران قاجار انگلستان تلاش فراوان کرد تا امتیازهای فراوانی را از دولت ناصرالدین شاه کسب نموده یکی از آنها قرارداد نفت بود. تشکیل شرکت نفت و عملکرد این شرکت در ایران عملاً به تاسیس دولت منجر گردید. بخصوص با شرایطی که بعد از بحران های ناشی از انقلاب مشروطیت در ایران بوجود آمده بود و پیروزی انقلاب بولشویک ها در روسیه بوجود آمده بود، دولت انگلستان در ایران کودتای دوم اسفند ۱۲۹۹ را که منجر به روی کار آمدن رضا شاه شد ترتیب داد. از آن تاریخ دخالت انگلستان در ایران بطور سیستماتیک و گسترده گردید.

در اوایل دهه ۱۳۱۰ در یک مجلس فرمایشی با مانورهای سیاسی قرارداد اولیه داری برای ۶۰ سال تمدید شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه از ایران جنگ نفت در ایران آغاز شد. ابتدا شرکت های نفت آمریکایی درخواست امتیاز نفت را کردند که مرحوم دکتر مصدق در مجلس چهاردهم با ارائه طرحی که به تصویب رسید واگذاری هر گونه امتیاز نفت به کشورهای خارجی را علی الاطلاق ممنوع اعلام کردند. سپس در حالی که ارتش شوروی نواحی شمال ایران آذربایجان را

در اشغال خود داشت روس ها امتیاز نفت شمال را از ایران درخواست نمودند. که با مخالفت شدید نمایندگان مجلس روبرو شد.

دکتر یزدی در سخنان خود ضمن توضیح فرازهایی از این مبارزات به این نکته اشاره کرد که برخی از گروه های سیاسی موازنه مثبت را مطرح کردند و برخی نظیر دکتر مصدق موازنه منفی را اعلام کردند سیاستی که از زمان قائم مقام فرهانی، امیرکبیر تا مدرس و مصدق مطرح بوده است. در مجلس چهاردهم طرحی به عنوان مذاکرات میان ایران و انگلیس برای مطالبات ایران از انگلستان به تصویب رسید. قراردادی معروف به گل‌شاهیان گس، گل‌شاهیان (وزیر دارایی ایران)، گس (نماینده انگلستان در مذاکرات)، پیرامون مطالبات ایران از شرکت نفت به مجلس پانزدهم داده شد. این طرح سپس به مجلس شانزدهم محول گردید و تحت عنوان استیفای حقوق ملت ایران ادامه پیدا کرد.

در این دوره ۲ نظریه مطرح شدند. یک نظریه که بیشتر از جانب گروه‌های چپ مطرح می شد خاستار لغو قرارداد نفت جنوب بود. یک نظریه که بعدها توسط مرحوم دکتر فاطمی مطرح گردید ملی کردن صنایع نفت بود.

دکتر یزدی در سخنان خود به این نکته توجه داد که چرا دکتر مصدق طرحی را که رحیمیان و برخی دیگر از نمایندگان حزب توده در مجلس چهاردهم تهیه کرده بودند که قرارداد شرکت نفت جنوب را امضاء ننمود.

در توضیح عدم امضای این طرح به رحیمیان گفت که اگر در آن مجلس طرح لغو قرارداد مطرح می گردید ترکیب نمایندگان مجلس آن چنان بود که این طرح تصویب نمی شد و عدم تصویب آن به منزله تمدید قرارداد نفت در سال ۱۳۳۲ در مجلس فرمایشی ایران در زمان رضاشاه محسوب می شد و این به نفع انگلیس ها بود.

دکتر یزدی توضیح داد که کسانی که امروز از سر نادانی به دکتر مصدق ایراد می گیرند که چرا دکتر مصدق طرح رحیمیان برای لغو قرارداد را امضاء نکرد توضیحات دکتر مصدق را یا نخوانده اند یا متعمداً نادیده می گیرند. دکتر یزدی در سخنان خود سپس به تحولاتی که منجر به طرح ملی شدن صنعت نفت، مخالفت رزم آرا، دلایل و انگیزه های ترور رزم آرا و عوامل ترور او، نخست وزیری دکتر مصدق، تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، مدیریت بسیار موفق مهندس بازرگان و کارکنان شرکت نفت در حفظ پالایشگاه آبادان توضیحاتی داد.

او همچنین در فرازهایی از سخنان خود شکایت انگلیس به دادگاه و مدافعات دکتر مصدق در در این دادگاه و رایبی که به نفع ایران داده شد و همچنین حضور دکتر مصدق در سازمان ملل متحد و ارائه اسناد تاریخی در دخالت مستمر انگلستان در ایران را اشاره کرد.

او همچنین تأثیرات جنبش ملی شدن صنعت نفت را در منافع ایران در سطح آگاهی ملی و در خاورمیانه و کشورهای جهان سوم برشمرد.

پس از پایان سخنان دکتر یزدی سوالات متعددی توسط دانشجویان مطرح شد که وی به آنها پاسخ داد. از آنجا که درخواست دانشجویان در این جلسه سخنرانی پیرامون جنگ تحمیلی ایران و عراق

بود اما مدیریت دانشگاه آن عنوان را نپذیرفته بود و به جای آن بحث جنبش ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرده بود با وجود این پس از پایان سخنان دکتر یزدی دانشجویان سوالات متعددی را در مورد جنگ و علل بروز آن و امکان پیشگیری از وقوع و همچنین علل ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر مطرح ساختند.

در این جلسه جمع کثیری از دانشجویان، حدود ۳۰۰-۴۰۰ دانشجو حضور داشتند که با کمال آرامش برگزار شد و دانشجویان مخالف انجمن اسلامی و نهضت آزادی ایران سوالات خود را پیرامون مواضع نهضت آزادی در جنگ و همچنین بحران هسته ای مطرح نمودند که به آنها پاسخ داده شد.

این جلسه در ساعت ۸/۵ بعد از ظهر به پایان رسید.

دولت ایران باید نسبت به پرونده امام موسی صدر حساس باشد

ایلنا ۸۴/۱۲/۱۴

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: آیت الله خمینی در زمان سفر جلود، نخست‌وزیر وقت لیبی به تهران که بدون هماهنگی با دولت جمهوری اسلامی ایران انجام شد، به وی اجازه نداد در مراسم شهید مطهری در مدرسه فیضیه سخنرانی کند.

دکتر ابراهیم یزدی با اشاره به اینکه امام موسی صدر ۲۵ سال پیش به دعوت دولت لیبی و به وساطت دولت الجزایر به لیبی سفر کردند پس از دو روز اعلام شد که ایشان به همراه دو نفر در لیبی ناپدید شده‌اند، یادآور شد: دولت لیبی مدعی است اینها لیبی را ترک کرده‌اند اما هیچ‌گاه نتوانست هیچ مدرکی در این خصوص را ارائه دهد.

وي با بيان اين مطلب كه مقامات ايتاليائي، ادعاي لیبی در مورد سفر امام موسي صدر به ایتالیا را تكذيب کرده‌اند، تأكيد كرد: دولت الجزاير به‌عنوان واسطه اين دعوت و دولت لیبی كه دعوت‌كننده اصلي بوده قانوناً مسؤول هستند كه توضیحاتي در اين مورد ارائه دهند اما دولت لیبی هرگز حاضر به‌دادن هیچ توضیحي نشده است.

وزیر امور خارجه دولت موقت ضمن یادآوری بخش‌هایی از تاریخ انقلاب اسلامی در این مورد، گفت: پس از پیروزي انقلاب اسلامی، برخی گروه‌ها كه بعضاً از دولت لیبی كمك‌هاي مالي هم دریافت می‌کردند اصرار داشتند كه ایران با لیبی رابطه برقرار سازد اما دولت موقت این كار را مشروط کرده بود.

وي با اشاره به این شروط، اظهار داشت: اولین شرط ما این بود كه دولت لیبی وضعیت امام موسي صدر را روشن كند و این در حالی بود كه دولت لیبی همزمان تحت نام "جبهه آزادي‌بخش اهواز و عربستان" در نقشه‌هاي جغرافیایی كه در لیبی و همچنین در سوریه به چاپ رسیده بود علاوه بر اینکه نام "خلیج فارس" را به "خلیج عربي" تغییر داد، منطقه خوزستان را به‌عنوان يك ناحیه عربي كه باید به اعراب برگردد ذكر كرد.

ابراهیم یزدي ضمن یادآوری این مطلب كه دولت لیبی از اعلام شفاف موضع خود درباره این گروه‌ها امتناع می‌ورزید، خاطر نشان ساخت: امام‌خمینی(س) نیز با این سیاست دولت موقت موافق بودند و به همین دلیل هنگامی كه جلود، نخست‌وزیر وقت لیبی در آن زمان بدون هماهنگی با دولت جمهوری اسلامی ایران به تهران آمد شخص امام‌خمینی(س) به وي اجازه نداد تا در مراسم یادبود شهید مطهری كه از طرف رهبري در مدرسه فیضیه برگزار شده بود، سخنرانی كند.

وي ادامه داد: پس از استعفای دولت موقت، دوستان حزب جمهوری اسلامی ایران كه اکثریت را در شورای انقلاب به‌دست آورده بودند برقراری روابط دیپلماتیک با لیبی را در سطح كاردار تصویب كردند و همچنین تصویب شد كه همزمان با دولت لیبی، هیأتی از نمایندگان خانواده امام موسي صدر و برخی از گروه‌هاي علاقه‌مند به ایشان در لبنان و ایران برای بررسی وضعیت پرونده ربه‌شدن ایشان به لیبی سفر كنند اما طرابلس از قبول این هیأت امتناع ورزید.

دبیركل نهضت آزادي ایران افزود: درست در همین هنگام بود كه روابط دیپلماتیک بین ایران و لیبی در سطح كاردار برقرار شد و مسأله سرنوشت امام موسي صدر بدون پاسخ باقی‌ماند. وي با اشاره به تحولات فاحش اخیر در سیاست‌هاي دولت لیبی تصریح كرد: لیبی مدعی است كه عصر تازه‌اي در تاریخ این كشور آغاز شده است كه علایم آن با پرداخت جریمه‌هاي سنگین برای فاجعه سقوط هواپیمای لاکربی و پرداخت مجدد غرامت به بازماندگان هواپیمای فرانسوی كه لیبی در سقوط آن دست داشته شروع شده است.

یزدي افزود: دولت لیبی نه‌تنها برنامه تحقیقات انرژی هسته‌اي خود را متوقف كرد بلکه تمامی

تأسیسات و فناوری هسته‌ای خود را رایگان در اختیار آمریکایی‌ها قرار داد و اکنون دولتمردان لیبی بر این اعتقادند که گذشته‌ها گذشته و مصممند تا مسأله امام موسی صدر را حل کنند و این در حالی است که دولت لیبی هنوز هیچ‌گونه گزارش یا اطلاع دقیق و موثقی به خانواده امام موسی صدر ارائه نداده است.

وی اظهار داشت: لیبیایی‌ها حتی در مورد ادعای خود نیز آمادگی ارائه اسناد و مدارک را از خود نشان نداده‌اند بلکه صرفاً گفته‌اند دولت لیبی هر میزان غرامت که خانواده امام موسی صدر مطالبه کنند، خواهد پرداخت.

وزیر خارجه دولت موقت، گفت: پاسخ خانواده به دولت لیبی این است که دولت لیبی ابتدا باید اجازه دهد هیأتی بی‌طرف ولی مورد اعتماد خانواده امام موسی صدر به این کشور سفر کند و مدارک و شواهدی که دولت لیبی مدعی است وجود دارد مورد بررسی علمی قرار دهد و پس از آن نسبت به پرداخت غرامت که دولت لیبی برای پرداخت آن اعلام آمادگی کرده است تصمیم خواهد گرفت. دبیرکل نهضت آزادی ایران در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به این مطلب که سه گروه اساسی دولت ایران، مردم و دولت لبنان و خانواده امام موسی صدر، مسأله سرنوشت ایشان را پی‌گیری می‌کنند، گفت: دولت ایران بخاطر اینکه امام صدر يك شهروند ایرانی است و نباید نسبت به سرنوشت شهروند برجسته و شناخته‌شده خود بی‌تفاوتی نشان دهد، باید نسبت به این پرونده حساس باشد.

وی گروه دوم را مردم و دولت لبنان ذکر کرد و اظهار داشت: امام صدر، سالیان دراز در ابعاد فرهنگی و اجتماعی به مردم لبنان و بخصوص مردم منطقه جنوب لبنان خدمت کرده و عامل حفظ استقلال، در جنوب لبنان بوده است.

یزدی افزود: مقاومت مردم لبنان در جنوب و در برابر تجاوزات اسرائیل، یادگار برجسته امام موسی صدر است و بنابراین دولت و ملت لبنان بحق در مورد سرنوشت امام صدر در لیبی حساس هستند.

وی گروه سوم را خانواده امام موسی صدر دانست و گفت: ۲۵ سال زمان زیادی است که این خانواده در بیم امید و به سر می‌برند و ابتدایی‌ترین حق خانواده امام این است که بدانند بر عزیزشان چه گذشته است.

حماس و انتخابات مجلس فلسطین

مازیار خسروی، اعتماد ملی- ۸۴/۱۲/۱۵

جنبش مقاومت اسلامي فلسطين، حماس، در آستانه يك پيروزي تاريخي قرار دارد. پيروزي اي كه نه از راه عمليات نظامي بلكه از روزنه باريك صندوق هاي رای به دست مي آيد. بر اساس آخرين نظرسنجي ها، نامزدهاي حماس در انتخابات روز چهارشنبه مجلس ملي فلسطين، شانه به شانه نامزدهاي جنبش فتح پيش مي روند و در صورت تداوم اين وضع، جنبش حماس به وزنه اي بزرگ در صحنه سياسي فلسطين تبديل خواهد شد.

دكتور ابراهيم يزدي، وزير امور خارجه دولت موقت كه از سال هاي پيش از انقلاب با مبارزات ملت فلسطين و چهره هاي اصلي اين مبارزه نزديكي و آشنائي دارد معتقد است شركت فعالانه حماس در انتخابات فلسطين بي ترديد در مناسبات قدرت در ساختار حكومت خودگردان، موضع گيري هاي حماس در مورد فرايند صلح و همچنين در چشم انداز يك فلسطين مستقل تاثيرگذار خواهد بود.

او مي گويد: شركت حماس در انتخابات مجلس فلسطين به دنبال شركت اين جنبش در انتخابات شهرداري ها نقطه عطفی در جريان تشكيل يك فلسطين مستقل محسوب مي شود. حماس همواره بر آرمان خود مبني بر بازپس گيري تمامي سرزمين هاي اشغالي و نابودي اسرائيل تاكيد کرده است با اين وجود چه چيزي در شرايط كنوني اين جنبش را به بازنگري در تاكتيك ها و تلاش براي حضور در ساختار سياسي كه موجوديت اسرائيل را به رسميت مي شناسد واداشته است. دكتور يزدي در اين رابطه مي گويد: حماس از سال ها قبل آمادگي داشت كه در انتخابات شركت كند. آنها اصل انتخابات را پذيرفته بودند اما چون در گذشته باور حماس اين بود كه فتح اكثريت آرا را به خود اختصاص خواهد داد، تلاش مي كردند انتخابات به صورت حزبي برگزار شود تا آنها نيز به نسبت آرايي كه دارند چند نماينده در مجلس داشته باشند. انتخابات شوراهای نشان داد كه حماس از طريق انتخابات غير حزبي و مستقيم هم مي تواند سهم قابل توجهي در قدرت داشته باشد اما اين طبيعي است كه اگر حماس بخواهد بر آرماني كه در اساسنامه اوليه اش وجود دارد پافشاري بکند، نمي تواند وارد ساختار سياسي شود. جنبش فتح نيز در اساسنامه اوليه خود آزادي تمامي سرزمين هاي فلسطيني، از جمله سرزمين هاي اشغالي سال ۱۹۴۸ را خواستار بود اما پس از آنكه با اسرائيل تفاهنامه صلح اسرائيل را امضا كردند، طبق مصوبه اي كه به تصويب مجلس ملي رسيد، اين بند را حذف كردند و پذيرفتند در هر قسمت از خاك فلسطين كه آزاد شود، دولت مستقل را تشكيل بدهند؛ احتمالاً حماس هم از همين سياست تبعيت مي كند.

چندي پيش، محمود الزهار، يكي از رهبران حماس تاكيد کرده بود استراتژي حماس، گلوله در كنار صندوق هاي رای است. بسياري بر اين باورند اتخاذ چنين رويكردي، حزبي را كه در ساختار حكومت مشاركت خواهد كرد با چالش هاي جدي روبرو خواهد كرد. دكتور يزدي اما از جنبه هاي ديگر به اين موضع مي نگرد: «براي تحليل درست شرايط و موضع گيري احزاب و گروه هاي فلسطين، بايد به يك نکته كليدي كه در ميان فعالان فلسطيني به صورت استراتژيك وجود دارد توجه كنيم. فلسطينيان از سال ها پيش در بين خود اين بازي را داشته اند كه يك عده به عنوان گروهی ميانه رو عمل مي كنند و گروهی ديگر راديكال و تندرو. فلسطيني ها با اتخاذ اين شيوه به اصطلاح اسرائيل را به مرگ مي گيرند كه به تب راضي بشود. الان معادله به گونه اي ترتيب يافته كه اسرائيل يا بايد با محمود عباس كنار بيايد يا با حماس روبرو بشود. اين معادله اي بسيار زيركانه است كه فلسطيني ها توانسته اند به وجود آورند. در تحولات اخير هم شاهد بوديم كه اسرائيل به هيچ وجه مايل نبود فلسطينيان بيت المقدس شرقي در انتخابات شركت كنند اما محمود عباس اعلام كرد اگر چنين باشد، انتخابات را برگزار نمي كنم، حماس هم اعلام كرد در اين صورت انتخابات را تحريم مي كند. اسرائيل در چنين شرايطي ناچار به عقب نشيني شد و پذيرفت كه انتخابات در بيت المقدس شرقي هم برگزار شود. حماس با حركت واقع بينانه خود يعني شركت در انتخاباتي كه با نظارت بين المللي برگزار مي شود، وارد بيت المقدس شد. در ابتدا تعدادي از كانديداهاي حماس بازداشت شدند اما فشار جهاني اسرائيل را ناچار كرد كه كانديداهاي دستگير شده را آزاد كند.

کار به جایی رسید که آمریکا به اسرائیل توصیه کرد در این قبیل امور وارد نشود چون در صورت دخالت بازی را به نفع افراطی‌ها تغییر می‌دهد.

بنابراین سیاستی که حماس انتخاب کرده و سیاستی که محمود عباس پیگیری می‌کند در نهایت با هم هماهنگ و در راستای تأسیس یک فلسطین مستقل است.

زمانی بود که دنیا حق مردم فلسطین را برای داشتن کشوری مستقل به رسمیت نمی‌شناخت و آنها ناچار بودند خود را به آب و آتش بزنند تا به دنیا بگویند اگر ما را به رسمیت نشناسید، به هیچ کس اجازه آرامش نمی‌دهیم.

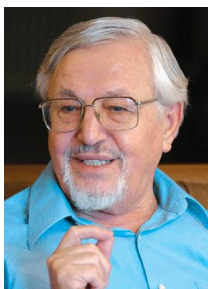
اما اکنون در صحنه جهانی این اتفاق نظر وجود دارد که فلسطینی‌ها حق دارند دولت و کشور خودشان را داشته باشند. در این شرایط استراتژی مبارزه می‌بایستی متفاوت باشد و حماس هم این را پذیرفته است. در صورت پیوستن حماس به ساختار سیاسی حکومت خودگردان و در پس آن فرآیند صلح، موضع طرف فلسطینی در گفت‌وگوهای آینده با اسرائیل چگونه خواهد بود؟ به اعتقاد یزدی، فرآیند صلح خاورمیانه با ۳ شکل کلیدی بعضی بازگشت آوارگان، دیوار حایل و شهرک‌نشینان و وضعیت بیت‌المقدس روبرو است.

او می‌افزاید: نظر سنجی اخیر که در اسرائیل انجام شد نشان داد که دوسوم اسرائیلی‌ها موافق واگذاری بیت‌المقدس شرقی به فلسطینیان هستند، یعنی فلسطینی‌ها توانسته‌اند حتی افکار عمومی مردم اسرائیل را نسبت به این حق خود متقاعد کنند. برچیدن دیوار حائل و شهرک‌ها نیز جزو قطعنامه‌های سازمان ملل است.

بنابراین مساله چالش برانگیز اصلی در مذاکرات آینده بازگشت آوارگان است که احتمالاً موضع فلسطینی‌ها در این زمینه سخت‌تر خواهد شد.

صدور دادنامه دادستان آلمان علیه احمدی‌نژاد بی‌اساس است

فریبا پژوه، اعتماد ملی آنلاین (روزنا) - ۸۴/۱۲/۱۵



دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در گفت‌وگو با اعتماد گفت:

کسانی که در مسندهای رسمی هستند، سنجیده سخن بگویند.

وی در خصوص واقعه هولوکاست و اظهار نظرهای اخیر در کشور نسبت به آن گفت: صرف نظر از اینکه ماهیت هولوکاست چه بوده در بعضی از کشورهای اروپایی مثل آلمان قانونی وجود دارد که اگر کسی هولوکاست را

مورد شك و تردید قرار داد، مرتکب جرم شده است؛ اما آیا قوانین آلمان می‌تواند به شهروندان غیراروپایی یا غیرآلمانی تسری پیدا کند، محل شك و شبهه است، اگر چنین باشد، بنابراین دولت ایران یا کشور اسلامی هم می‌تواند ادعا کند که برطبق قوانین این کشورها چون توهین به پیامبر خدا جرم است، پس کسانی که در کشورهای اروپایی خارج از حوزه قضایی این کشور مرتکب اهانت به پیامبر شده‌اند ایران نیز بتواند آنها را پای میز محاکمه بکشد.

وي افزود: در حال حاضر قوانيني از اين دست در سطح جهان نداريم، بنابراین صدور دادنامه آلمان عليه احمدي نژاد به دليل انكار هولوكاست بي اساس است.

يزدي در خصوص اظهارات محمد خاتمي رئيس جمهور سابق پيرامون واقعه هولوكاست، گفت: خاتمي علاوه بر آنكه رئيس جمهور سابق کشور هستند به عنوان يك شهروند حق اظهار نظر دارند و كسي نمي تواند به ايشان بگويد كه چرا در مورد كشته شدن يهوديان و هولوكاست بي ملاحظه سخن گفتند.

وي با طرح اين سوال كه، چرا كساني كه اين گونه خود را در مسند قضاوت قرار داده اند در مورد سخنان برخي از كساني كه در جايگاه رسمي کشور سخناني را مطرح مي كنند كه کشور را وارد يك چالش جدي مي كند سكوت کرده اند، گفت: طبيعي است كساني كه داراي جايگاه رسمي هستند بيش از هر كسي موظفند در بيان موضع گيري هاي رسمي، سنجيده سخن بگويند. چه بسا حرف هايي كه ممكن است کشور را وارد يك بحران و در دسر جدي سازد.

وي افزود: به عنوان مثال زماني كه اظهارات نسنجيده اي پيرامون بورس به عنوان قمار مطرح شد و بورس را مختل كرد.

ابراهيم يزدي با اشاره به سخنان خاتمي پيرامون مساله هولوكاست و واكنش ها نسبت به اظهارات خاتمي گفت: آقاي خاتمي به جهت قيودي كه نسبت به موازين ديني و آموزه هاي قرآني دارند در مورد هولوكاست سخن گفته اند اما آقاي احمدي نژاد بيشتر از موضع احساساتي، عاطفي و ايدئولوژيك در مورد هولوكاست موضع گيري کرده است و با قرائت خود از دين اين مباحث را مطرح کرده است و اين دو دیدگاه كاملا متفاوت است.

وي تصريح كرد: شايد به همين دليل است كه آقاي خاتمي به خاطر اتخاذ چنين موضعي كه بر اساس تدبير و رعايت موازين اسلامي است امروزه در سطح جهان داراي موقعيت ويژه اي است و همواره در عرصه هاي بين المللي به عنوان چهره اي كه مي تواند مدافع اسلام باشد مطرح است. به نظر من آقاي خاتمي مي تواند با چنين دیدگاهی به بهبود روابط جهان غرب و با جهان اسلام بسيار موثر باشد. و در واقع تفاوت هاي اساسي ميان مواضع ايشان و ديگران است نيز در اتخاذ موضع گيري هاي سنجيده و منطقي است.

وي با اشاره به آيات قرآن كريم و آموزه هاي ديني و اخلاقي، تاكيد كرد: وقتي ما ادعا مي كنيم مسلمان هستيم بايد دو معيار را در اظهار نظر هاي رسمي خود در نظر بگيريم، يكي اينكه در چارچوب آموزه هاي ديني و قرآني سخن گفته شود و ديگر آنكه در چارچوب منافع ملي باشد.

هنگامي كه قرآن به ما مي گوید هرگاه يك انسان كشته شود، مثل اين است كه همه بشريت را كشته ايم و هرگاه يك انساني را زنده مي كنيم مثل اينكه همه بشريت را زنده کرده ايم. بنابراین از دیدگاه ما مسلمانان تعداد قربانيان هولوكاست مهم نيست، ولو يك يهودي هم به ناحق كشته شود بايد ابراز تنفر كرد. همانطوري كه اگر يك فلسطيني را مي كشتند ما اعتراض مي كنيم بايد در مقابل كشته شدن ديگران نيز بر اساس معيار هاي ديني مان اعتراض كنيم، جنابيت، جنابيت است، مي خواهد يك نفره باشد يا هزاران نفر.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در پایان گفت: ممکن است يك شهروند عادي هرچه دلش خواست بگوید اما مقام مسوول کشور نمی‌تواند سخنانی را بگوید که به منافع ملی ما لطمه وارد شود.

سخنان احمدی‌نژاد در مورد هولوکاست به ایجاد جو تخاصم با ایران و ایجاد جبهه واحد علیه جمهوری اسلامی ایران منجر می‌شود که این در تعارض با منافع ملی ماست.

به طوری وارد انتخابات شده ام

ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی و از کاندیداهای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. از جمله یاران نزدیک آیت الله خمینی و از فعالان سیاسی قدیمی ایران است. وی با بسیاری از فعالان قدیمی جهان اسلام روابط نزدیکی دارد. یزدی اگرچه انتقادات زیادی به روش‌های اعمال شده در جمهوری اسلامی دارد، اما همچنان روش‌های انقلابی را رد نمی‌کند و بر اصلاح طلبی خویش و یارانش پافشاری می‌نماید. یزدی تنها راه حل برون رفت از وضع فعلی را اعطای آزادی‌های مصرح در قانون اساسی به طور تمام و کمال به مردم و بستن راه تفسیرهای غیرقانونی از این قانون می‌داند. گفت و گو با یزدی را می‌خوانیم با این توضیح که بسیاری از سوال و جواب‌های مطرح شده رابه دلیل پاره ای از معذورات حذف کردیم که از وی پوزش می‌خواهیم.

به نظر می‌رسد که موقعیت من طوری است که تصور می‌کنند بازداشت من هزینه‌های زیادی خواهد داشت، ولی من آمده‌ام تا فارغ از آن که بازداشت بشوم یا نشوم آن چه را که برای ملت باید بگویم، بگویم.

س- آقای یزدی، انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری چه تفاوتی با دیگر انتخابات برگزار شده بعد از انقلاب دارد که نهضت آزادی تصمیم گرفته که این بار در انتخابات شرکت کند؟

ج- در تمام انتخاباتی که بعد از پیروزی انقلاب صورت گرفت نهضت آزادی آمادگی خود را برای حضور در انتخابات اعلام کرد.....

س- ولی این طور نبوده آقای یزدی، نهضت آزادی بعد از رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات سال ۶۱، به طور کلی موضع تحریم انتخابات را در پیش گرفت. حتی در سال ۷۶ هم مدت‌ها قبل از انتخابات، در مجله ایران فردا که به نوعی ارگان نیروهای ملی بود، به صراحت اعلام کردند که در انتخابات خرداد ۷۶ شرکت نخواهیم کرد.

ج- خیر. ببینید نهضت آزادی در انتخابات مجلس اول و ریاست جمهوری اول به طور فعال شرکت کرده است. پس از جریانات سال ۶۰ و درگیری‌های شدیدی که پیش آمد و باعث تعطیلی روزنامه‌ها گردید، نهضت آزادی هر بار برای حضور در انتخابات آزاد اعلام آمادگی نموده است و شرط حضور خود را منوط به برگزاری انتخابات آزاد کرده است.

س- ببینید، باید دید که شرایطی که نهضت آزادی بیان می‌کرده با واقعیات آن روز جامعه سازگاری داشته یا نه. در ضمن منظور نهضت آزادی از انتخابات آزاد چیست و چنین انتخاباتی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

ج- این شروط عبارت بودند از آزادی مطبوعات، آزادی بیان، رفع فشار از روزنامه‌ها و گروه‌های سیاسی. ما در تمام انتخابات این شرایط را تکرار کرده ایم. اما نکته دیگری که وجود دارد این مسئله است که انتخابات پیش‌رو از جهات مختلف با انتخابات قبلی تفاوت دارد. از تفاوت‌های بارز آن یکی این است که در انتخابات قبلی، به غیر از انتخابات زمان آقای خاتمی، نتیجه انتخابات از قبل مشخص بود. اما در خرداد ۷۶، در حالی که تمام نیروها و نهادهای جریان محافظه‌کار برای انتخاب یک فرد معین تمرکز کرده بودند و عموماً بر این باور بودند که همان شخص انتخاب خواهد شد، مردم دست به انتخاب دیگری زدند و آقای خاتمی انتخاب شد. اما در این دوره مناسبات سیاسی آن چنان تغییر پیدا کرده است که هیچ شخص، نهاد و گروهی نمی‌تواند با قاطعیت بگوید رییس‌جمهور چه کسی خواهد بود. این نشانه تغییرات بسیار جدی در آرایش نیروهای سیاسی ایران می‌باشد. بنابراین نمی‌توان گفت که این انتخابات همانند انتخابات گذشته است.

س- شما برای حضور در این انتخابات پیش‌شرط‌هایی اعلام کرده‌اید که این پارسنگین‌تر از قبل می‌باشند. مانند استعفای اعضای شورای نگهبان، آزادی زندانیان سیاسی، و رفع توقیف از مطبوعات. از آن جایی که امکان وقوع این پیش‌شرط‌ها در حد صفر است، فکرنمی‌کنید این شائبه به وجود آید که این پیش‌شرط‌ها بهانه‌ای بوده تا در انتخابات شرکت نکنند؟ چون در انتخابات دوم شوراها در سال ۸۱ شاهد بودیم که مردم حتی به نامزدهای ملی مذهبی هم اقبالی نشان ندادند؟

ج- البته ما با چنین نیتی این شرایط را مطرح نکرده ایم. ما بطور جدی وارد انتخابات شده ایم. به طور جدی معتقدیم که کشور دارای شرایط بحرانی است و وضعیت سیاسی باید تغییر پیدا کند و آزادی‌های سیاسی تامین گردد. شرایط ضروری برای انتخابات آزاد، آزادی روزنامه‌ها، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی فعالیت احزاب اپوزیسیون نظیر نهضت آزادی ایران است. این به آن معنی نیست که ما چون نمی‌خواهیم بباییم، پس این شرایط را مطرح کرده ایم. امتحان این مسئله هم بسیار ساده است. آقایان دست از انحصار طلبی بردارند، زندانیان سیاسی را آزاد کنند، روزنامه‌های توقیف شده را رفع توقیف کنند، امکانات ضبط شده را پس دهند، و اعضای شورای نگهبان استعفا دهند. اگر این کارها انجام دهند ما می‌توانیم به مردم بگوییم که وضع عوض شده است، قهر نکنید و منفعل نباشید، در سرنوشت خود شرکت کنید تا چیزی را که آن‌ها مایل به وقوع آن هستند - یعنی مشارکت حداکثری - تحقق آید. در غیر این صورت ما به طور جدی معتقدیم که سخن از مشارکت حداکثری و آزادی انتخابات بی‌معنی خواهد بود.

س- ببینید، یکی از دلایلی که افراد منتسب به ملی-مذهبی‌ها به طور اعم و اعضای نهضت آزادی به طور اخص در انتخابات رد صلاحیت می‌شدند، این مسئله است که اینان در برگه‌های ثبت نام روی جمله اعتقاد عملی به ولایت فقیه را خط می‌کشیدند. در مورد نهضت آزادی دلیل دیگری که وجود دارد نامه آیت‌الله خمینی به وزیر کشور وقت یعنی آقای محتشمی پور است. یعنی این مسایل را می‌توان به نوعی بر اساس قانون توجیه کرد. شما این طور فکرنمی‌کنید؟

ج- ولایت فقیه یک اصل از صد و هفتاد و چند اصل قانون اساسی است و تنها اصل نیست. کسانی که در این مملکت زندگی می‌کنند - چه چپ و چه راست، چه دین‌دار و چه دین‌گریز - می‌باید به قانون اساسی التزام داشته باشند و نه اعتقاد. در هیچ کشوری از افراد اعتقاد به قانون را مطالبه نمی‌کنند.

کنند. هر قانونی که در مجلس تصویب شده — چه قانون اساسی در مجلس خبرگان و چه بقیه قوانین موضوعه — موافق و مخالف دارند. موافق و مخالف هر دو دلایل خود را مطرح می کنند و بعد رای گیری انجام می دهند. شما اگر به مشروح مذاکرات مجلس در زمان تصویب قانون اساسی مراجعه کنید به ندرت می بینید که اصلی از اصول قانون سیاسی به اتفاق آراء تصویب شده باشد. در مورد همین اصل ۱۱۰ عده ای از افراد از جمله مرحوم **طالقانی** رای منفی دادند. رای منفی یعنی اعتقاد ندارند. اما وقتی طرحی با اکثریت آراء تصویب شد، همه باید به آن اصل التزام داشته باشند. التزام امری حقوقی است و نه اعتقادی. قانون از من و شما می خواهد که پشت چراغ قرمز توقف کنیم، چه اعتقاد داشته باشیم و چه اعتقاد نداشته باشیم. این یک اصل کلی است. آقایان هم بعد از اعتراضات متعدد ما به این نتیجه رسیدند که موضع ما منطقی است و در پرسش نامه های مجلس هفتم، اعتقاد ابرداشتند. کلمه التزام را جایگزین آن کردند. یک معنای دیگری هم از التزام می توان برداشت کرد. آن هم این است که به این قانون تازمانی التزام داریم که شما هم التزام داشته باشید. قانون اساسی یک قرارداد دوطرفه است. اگر قرارداد یک طرف قرارداد آن رانقض کند، طرف دیگر هم التزامی به قانون نخواهد داشت. التزام یک بار معنایی حقوقی بسیار عمیقی دارد. اما در مورد نامه آقای خمینی هم ما اخیراً در همین زمینه پاسخی به آقای الهام سخنگوی شورای نگهبان دادیم. این نامه از نظر ما اصالت ندارد و فاقد ارزش برای استناد است.

س- شما در مورد شورای نگهبان صحبت کردید. فکرنمی کنید با توجه به اصل ۹۸ قانون اساسی که به صراحت اعلام کرده نظارت شورای نگهبان بر انتخابات استصوابی است و در همه مراحل برقرار می باشد و از طرف دیگر در اصول دیگر وظیفه تفسیر قانون را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است، اعمال شورای نگهبان بر اساس قانون می باشد و نقض اصلی منشعب از قانون اساسی می باشد؟

ج- شما در سوال خودتان دو نکته را مطرح کردید. یکی مشکلاتی که در ساختار حقوقی قانون اساسی فعلی وجود دارد که در این مورد هیچ تردیدی نیست. اما همین شورای نگهبان نمی تواند در شرایطی از قانون یک تفسیر و بعداً تفسیر دیگری ارائه دهد. اعضای شورای نگهبان در سه دوره اول انتخابات مجلس چنین تفسیری از انتخابات نداشتند.....

س- چون در آن زمان اصلاً نظارت استصوابی وجود نداشت.

ج- بله، نداشت. ولی تفسیر قانون که بر عهده شورای نگهبان بود. اگر به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رجوع کنید، متوجه می شوید که در آن جا منظور از نظارت، همان طور که به کرات بحث شد، نظارت بر فرآیند انتخابات است. در رژیم گذشته وزارت کشور یا ارتش در آرای مردم دخل و تصرف می کرد برای پیش گیری از این مسئله گفتند شورای نگهبان بر انتخابات نظارت کند.....

س- درست است، ولی بحث این است که نظارت استصوابی در مجلس پنجم تصویب شد، نه در آن زمان.

ج- بله، اما در شرایط فعلی شورای نگهبان پارافراتر از قانون گذاشته است و این اعمال به حق حاکمیت ملت که در قانون اساسی پیش بینی شده، مغایرت دارد آن ها نمی توانند تفسیری از قانون اساسی ارائه دهند که اصول دیگری از قانون رانقض کند.

س- با این فرض که شما در انتخابات شرکت کرده و پیروز شوید، فکرمی کنید با توجه به ساختار حقوقی قدرت در جامعه و توجه به روابط حقیقی موجود در جامعه و نمادهای مختلف و همچنین وجود نهادهای انتصابی که به جایی پاسخ گو نیستند، می توانید کاری از پیش ببرید. با توجه به اینکه در دوره آقای خاتمی با این که دوقوه مقننه و مجریه در اختیار اصلاح طلبان بود کاری از پیش نبردند.

ج- اگر این گونه که شما بگویید بشود، هفت خوان که چه عرض کنم، هفتاد خوان را رد کرده ایم. اگر پیشنهادات ما پذیرفته شود و بعد از ثبت نام ما صلاحیت مان تایید شود و اگر امکاناتی پیدا شود که ما هم مثل سایر کاندیداها بتوانیم آزادانه تبلیغات را انجام دهیم این قطعا بدان معناست که شرایط سیاسی ایران آن چنان متحول شده که تحت تاثیر آن شرایط ما می توانیم حقوق ملت را به طور کامل احیا کنیم.

س- در صورتیکه شما رد صلاحیت شوید- که احتمال آن بسیار زیاد است- فکرمی کنید یکی از اصلاح طلبان، مثلاً آقای معین که خودش را کاندیدای اصلاح طلبان پیشرومی داند، می تواند حرکتی روبه جلوتر روند اصلاحات در ایران داشته باشد.

ج- فکرمی کنم خیلی زود است که ما بتوانیم نسبت به نتیجه انتخابات و تاثیرات آن قضاوت کنیم. آن چه که می تواند از جانب ما گفته شود این مسئله است که اعلام کنیم شرایط ما این است و اگر شرایط تحقق پیدا کرد و اردمی شویم. اگر شرایط ما را نپذیرفتند ما چندین گزینه داریم: یکی این که بگوییم مردم، ما شرکت نمی کنیم. گزینه دیگر اینکه بگوییم که مردم بروید و به فلان کاندیدا رای بدهید اما گزینه های دیگری هم پیش روی ما هست که به موقع آن ها را اعلام خواهیم کرد.

س- منظور از گزینه های دیگر می تواند بحث هایی چون تحریم یا رفتن به سوی مسایلی چون رفتارندوم ساختار شکن باشد؟

ج- اجازه دهید که این گزینه ها در زمان خودش اعلام شود.

س- آقای یزدی، یکی از سئوالات مطرح در مورد خود شما این است که شما برخلاف دیگر اعضای نهضت آزادی یا ملی-مذهبی ها که بعد از انقلاب با آن ها برخورد شد و بارها به زندان رفتند و هزینه های زیادی را پرداختند، هرگز به این مسایل مبتلا نشده اید و این شایعات در مورد شما وجود دارد که شما از مصونیتی چه در داخل و چه در خارج برخوردارید. در این مورد چه توضیحی دارید؟

ج- ببینید، ملاک، زندان رفتن نیست. بعد از ۵۲ جلسه بازجویی، هنوز نه کیفر خواستی و نه حکمی علیه من صادر نشده است. من آمادگی زندان رفتن را داشتم که به ایران برگشتم. اگر این آمادگی نبود که هرگز بر نمی گشتم. اما چرا مرز ندانی نکردند. هنگامی که من به ایران برمی گشتم پرونده ایران در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو مطرح بود. به این شکل بود که ۵۰ درصد اعضای کمیسیون موافق ایران و ۵۰ درصد در موضع مخالفت نسبت به ایران بودند. کمیسیون حقوق بشر از من دعوت کرد تا به ژنو بروم و در مورد وضعیت نا بسامان حقوق بشر در آن جا شهادت بدهم. اما بنده ترجیح دادم که به ایران برگردم و اعلام هم کردم که به ایران برمی گردم. اگر چنان چه

دولت ایران، علاقه دارد که این قطعنامه علیه ایران تصویب شود، رفتارهای متفاوتی را در مورد من به نمایش خواهد گذاشت. هنگامی که من آمدم، در پای پله های هواپیما حکم آقای عزیزاده به سپاه پاسداران مستقر در فرودگاه مهرآباد داده بود تا مرا پای هواپیما بازداشت کنند، اما دونفر از شورای عالی امنیت ملی به فرودگاه آمدند و بانمایند سپاه صحبت کردند که باتوجه به مصوبه شورای عالی امنیت ملی شما حق ندارید فلانی را دستگیر کنید.

س- چنانچه تأثیرگذار همانند شورای عالی امنیت ملی چنین مصوبه ای را فقط برای شما اجرا کرد و در مورد اشخاصی دیگر چنین خبری نبود؟

ج- این را دیگر باید از خودشان پرسید. توجیهاتی که می کردند این بود که در صورت دستگیری من، قطعنامه علیه ایران تصویب می شد و برای جلوگیری از تصویب این قطعنامه مراد دستگیر نکردند. خوب، من که نمی توانم به خاطر این مسئله ایرادی به خودم وارد کنم. البته بنده هم بازداشت شده ام. در زمان برگزاری اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران بنده بازداشت شدم. بنده سخنرانی ای انجام داده بودم و معاون امنیتی وزارت اطلاعات یعنی سعید امامی از بنده شکایت کرد و من به زندان رفتم. اما بازتاب بازداشت من آن چنان بود که آقای خاتمی در جلسه هیات دولت، ۴ ساعت صحبت کردند که فلانی را چرا گرفته اید؟ بازتاب بسیار بدی در میان کشورهای اسلامی داشته است و حتی توضیح داد که در روزهای کنفرانس بسیاری مهمانان ما به منزل یزدی رفته اند. بنده فردی شناخته شده در کشورهای اسلامی هستم، بسیاری از کسانی که امروز در کشورهای اسلامی صاحب مقام و منصب و جایگاهی هستند، زمانی با هم در انجمن های اسلامی همکاری می کردیم. من با آقای طیب و عبدالله گل در ترکیه، رفاقت های بسیار قدیمی دارم. همین طور با آقای انور ابراهیم که از طرف ماهاتیر محمد به زندان انداخته شد. بنابراین به نظرم رسد که موقعیت من طوری است که تصوری کنند بازداشت من هزینه های زیادی خواهد داشت، ولی من آمده ام تا فارغ از آن که بازداشت بشوم یا نشوم آن چه را که برای ملت بگویم، بگویم.

س- برگردیم به بحث های قبلی خودمان. شما دوره هشت سال اصلاحات آقای خاتمی را به طور کلی چه طوری بینید؟

ج- بنده در مجموع این دوران را مثبت ارزیابی می کنم. اما بحث بر سر این است که آیا می توانستیم دستاوردهای بیشتری داشته باشیم یا نه. فکرمی کنم که ایشان می توانستند بهتر عمل کنند و دستاوردهای بیشتری داشته باشند.

س- اگر شما جای آقای خاتمی بودید، در جاهایی که ایشان عقب نشینی کردند، مثل کوی دانشگاه، لایحه اختیارات ریاست جمهوری یا مجلس هفتم، چه طور عمل می کردید؟ یا این توضیح که در مورد بعضی مسائل هم حکم حکومتی صادر شد.

ج- مادر هیچ جای قانون اساسی مسئله ای به نام حکم حکومتی نداریم. یکی از انتقادات ما به آقایان کربوبی و خاتمی این است که حکم حکومتی را پذیرفتند....

س- شما که با آیت الله خمینی رابطه نزدیکی داشتید، فکرمی کنم به خوبی از نظرات ایشان در مورد حکم حکومتی و مصلحت نظام خبردارید. از جمله این که برای این مصلحت حتی می توان احکام اولیه اسلام را هم تعطیل کرد.

ج- اما آقای خمینی در اعتراض یا سوال عده ای از نمایندگان مجلس در مورد فراقانونی عمل کردن وزیر یا گذاشتن قانون، با صراحت نوشتند که به دلیل شرایط فوق العاده زمان جنگ مجبور بودیم در بعضی جاها فراقانونی عمل کنیم اما قول می دهیم که از این پس در چهارچوب قانون حرکت کنیم. یعنی آقای خمینی هم در نهایت عمل در چهارچوب قانون را پذیرفتند. حتی برای این که مجمع تشخیص مصلحت نظام فرم قانونی پیدا کند، راهکارهایی را پیدا کردند. هنگامی که شما از تعطیلی احکام اولیه صحبت می کنید، نگفتند به همان گونه ای که من می گویم، بلکه اگر سه چهارم اعضای مجلس شورای اسلامی رای دادند، یعنی فقط رای فرد نبوده، بلکه مکانیزم هایی برای آن پیدا کردند. نه اینکه فردی بگوید من چنین می گویم و این حکم حکومتی است. مادر قانون چیزی به نام حکم حکومتی نداریم.

س- اما همین شرایط اضطرار در حال حاضر محافظه کاران به این صورت تبیین می کنند که چون آمریکا به عنوان دشمن اصلی ما از چند طرف ما را مورد محاصره قرار داده، به نوعی در شرایط اضطرار هستیم که مثلاً اگر انتخابات مجلس هفتم برگزار نمی شد بهانه ای می شد برای به خطر افتادن امنیت ملی چون می توانست نشان دهنده عدم ثبات در جامعه باشد.

ج- دوم مسئله وجود دارد. اول این که آیا خطرات خارجی در مورد ایران جدی است یا نه؟ مابه کرات گفته ایم که جدی است. در واقع به قول شاعر "دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد." راه مقابله با تهدیدات خارجی محدود کردن آزادی های ملت نیست. در تمام دنیا وقتی دشمن خارجی به کشوری حمله می کند یا کشوری را مورد تهدید قرار می دهد مسئولان کشور اعلام آشتی ملی می کنند، زندانیان سیاسی را آزادی می کنند، تنش ها را از بین می برند، راه را برای وفاق ملی و همکاری های مردمی آماده می کنند. چنان چه کشور ما امروزه در معرض خطر تهدیدات خارجی باشد که هست - راه این است که انتخابات آزاد برگزار شود، روزنامه های تعطیل شده رافع توقیف کنند، زندانیان سیاسی را آزاد کنند و راه را برای آشتی ملی باز کنند. نه اینکه راه ها را ببندند و از منبر نماز جمعه عده ای را به اعدام تهدید کنند، چرا که گفته شده است شما به دلیل کارهایی که می کنید صلاحیت ندارید. این کارها با وفاق ملی و بسیج مردم برای مقابله با دشمن خارجی منافات و تعارض دارد.

س- شما خودتان امیدی دارید که شورای نگهبان شما را تایید صلاحیت کند؟

ج- اصلاً تازمانی که این شورای نگهبان باشد، ماثبت نام نمی کنیم.

س- ببینید، اگر شما ثبت نام نکنید شاید شورای نگهبان معین را در صلاحیت کند و شاید هم نه. ولی در صورت ثبت نام شما و در صلاحیتتان از سوی شورا، هزینه های این کار به تمامی روی دوش آن ها قرار می گیرد.

ج- الان ماهیچ اظهار نظری در مورد این مسئله نکرده و نمی کنیم. ما به موقع در زمان مناسب راهکارهایی را که در این رابطه اتخاذ خواهیم کرد، اعلام می کنیم.

س- با توجه به جو فعلی جامعه فکری کنید شرکت مردم در انتخابات به چه حدی باشد ؟

ج- میزان مشارکت در شهرهای بزرگ و شهرهای کوچک فرق می کند. به طور متوسط آمارهایی که نهادهای وابسته به دولت تهیه کرده اند نشان دهنده شرکت ۴۰ درصد مردم در انتخابات است. یعنی حدود ۲۰ میلیون نفر و از این تعداد هیچ کاندیدایی اکثریت مطلق را به دست نمی آورد به دور دوم کشیده می شود.

س- و چه کسانی به دور دوم راه پیدا می کنند ؟

ج- هنوز مشخص نیست. بستگی دارد چه کسانی وارد صحنه شوند.

این انتخابات فرصتی طلایی و سرنوشت‌ساز است!

آفتاب - مهران قاسمی، ۸۴/۱۲/۱۸

دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران در کنفرانس خبری حضور خود در انتخابات ریاست جمهوری را مشروط به استعفای اعضای شورای نگهبان کرد.

یزدی در این کنفرانس خبری با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی دارای دو رکن است گفت: در این نظام اسلامیت فرع بر جمهوریت است.

اگر جمهوریت تحقق پیدا کند چون ۹۷ درصد مردم مسلمان هستند و اسلام ریشه ۱۴۰۰ ساله دارد اسلامیت به صورت طبیعی تحقق پیدا خواهد کرد.

یزدی با تصدیق بر اینکه قانون اساسی بر حق اعمال حاکمیت ملت تأکید دارد و هیچکس مجاز به محدود کردن آن نیست افزود: اما اعمال حق حاکمیت ملت، شرایطی دارد که مهمترین آن انتخابات آزاد، سالم و منصفانه است تا حقوق ملت رعایت شود.

وی با اشاره به اینکه ایران بیانیه جهانی حقوق بشر را امضا کرده و منشور سازمان ملل را نیز پذیرفته است افزود: به موجب ماده ۹ قانون مدنی ایران این معاهدات حکم قوانین سرزمین ما را دارند بنابراین دولت به موجب تأیید آنها و پرداخت حق السهم خود پس از انقلاب موظف به رعایت منشور سازمان ملل و بیانیه جهانی حقوق بشر است.

یزدی با اشاره به رفتار برخی از مسئولان گفت: بدون تحقق برخی شرایط هیچکس آزادی انتخابات را باور نخواهد کرد.

وی با اشاره به اینکه نهضت آزادی تصمیم گرفته است برای تحقق حقوق ملت و در صورت رفع برخی موانع در انتخابات حضور داشته باشد شرایط این گروه سیاسی را شامل تحقق آزادی‌های بیان شده در قوانین و حذف سانسور از مطبوعات و رفع توقیف نشریات دانست.

دکتر یزدی با اشاره به اینکه معیار آزادی سیاسی در هر کشوری میزان آزادی احزاب منتقد و معترض است افزود: اگر نهضت و سایر احزاب دگراندیش تحت فشار باشند هیچکس ادعای حاکمیت را مبنی بر آزادی سیاسی نمی‌پذیرد.

آزادی مدیحه‌سرایان حکومت به معنای آزادی سیاسی نیست.

دبیرکل نهضت آزادی با اشاره به اصل ۵۶ قانون اساسی مبنی بر اینکه حاکمیت ملت در راستای حاکمیت الله است روش شورای نگهبان پس از انتخابات مجلس سوم را ناقض این اصل و در تعارض با حقوق ملت دانست. وی با اشاره به مشروع مذاکرات خبرگان قانون اساسی گفت: شورای نگهبان قرار بود بر روند انتخابات نظارت کند اما اکنون انتخابات را از شکل آزاد آن خارج کرده است.

وی در ادامه افزود: طبق قانون اساسی همه صلاحیت دارند مگر عدم صلاحیت آنها احراز شود. اما شورای نگهبان در انتخابات مجلس هفتم ۵۰ درصد کاندیداها را به دلیل عدم امکان احراز صلاحیت آنها رد کرد.

وي هشدار داد اگر قرار باشد شوراي نگهبان و حاميانش به همين روش عمل کنند، نظري که براي برگزارى انتخابات سالم وجود دارد محقق نخواهد شد .

دبيرکل نهضت آزادي ايران در ادامه گفت: شوراي نگهبان اکنون پا را از نقض قانون اساسي فراتر گذاشته و موازين شرعي و اخلاقي را نقد مي‌کند. نسبت‌دادن بي‌ديني و ارتداد به شخصيت‌هاي شناخته شده و عدم ارائه مستندات و سرباز زدن از حضور در محاکم قضايي نشانه‌اي از اين امر است .

يزدي در ادامه افزود: اعضاي شوراي نگهبان به دليل چنين رفتاري از عدالت خارج شده و شرايط تداوم کار را ندارند. به همين دليل يکي از شروط نهضت اين است که اعضاي شوراي نگهبان بايد استعفا دهند. در صورت تحقق چنين اصلاحاتي نه فقط تمامي گروه‌ها در انتخابات شرکت خواهند کرد بلکه همه وظيفه دارند مردم را قانع کنند در صحنه حضور داشته باشند.

يزدي با اشاره به تهديدات خارجي گفت: " اين انتخابات فرصتي طلايي و سرنوشت‌ساز است. اگر حاکمان فرزانه که هنوز خردگراياني در ميانشان هستند به اراده ملي تن در ندهند بايد بدانند که چه عواقبي در انتظارشان است. وي در مورد دو جريان افراطي که کشور به قهقرا مي‌برند هشدار داد و تصريح کرد: از يكسو رفتار برخي گروه‌ها نه تنها موجب تحکيم نظام نمي‌شود بلکه بحران‌زايي مي‌کند و از سوي ديگر افراي نيز با ذهني‌گرابي مسائلي را مطرح مي‌کنند که اوضاع راديکاليزه کرده و امکان تداوم اصلاحات را از بين مي‌برند ."

يزدي با اشاره به اينکه نهضت آزادي ايران ظرف ۴۳ سال گذشته خود را واسط و شاهد مي‌داند افزود: علي‌رغم تمامي انتقادات، نهضت احساس تکليف مي‌کند که در انتخابات شرکت کند. اکنون نوبت حاکمان است.

نامزدی مشروط در انتخابات رياست جمهوری

عبدالرضا تاجيك. گزارش ۸۴/۱۲/۱۸

نهضت آزادی ايران با برگزاری يك کنفرانس مطبوعاتی رسماً ابراهيم يزدي دبيرکل اين تشکل را به عنوان کاندیدای خود برای انتخابات نهمين دوره رياست جمهوری اعلام کرد. ابراهيم يزدي که در ابتدای پيروزی انقلاب عهده دار هدايت وزارت خارجه در دولت موقت بود، در آبان ۱۳۵۸ با استعفاي دولت موقت از سمت خود کناره گيري کرد. اختلاف نظرهای به وجود آمده در ابتدای پيروزی انقلاب باعث نشد تا يزدي برای انتخابات اولين دوره مجلس ثبت نام نکند. لذا او پس از آنکه از سوی مردم تهران به مجلس راه يافت، در مدت چهار سال در کمیسیون های مختلف به وظيفه نمايندگی خود جامه عمل پوشاند. با اوج گيري اختلاف نظرها در دهه شصت ابراهيم يزدي و نهضت آزادی ايران که در آن مقطع زمانی تحت هدايت مهدی بازرگان نخست وزير دولت موقت و منصوب

ر هبر فقید انقلاب بود، به فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود ادامه دادند، به گونه ای که مهندس بازرگان دبیرکل فقید نهضت آزادی در سال ۱۳۶۴ برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد اما صلاحیت او تأیید نشد. اما این بار ابراهیم یزدی برای حضور در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام آمادگی کرده است، هر چند او نیز در چند نوبت صلاحیتش تأیید نشده است. یزدی که در حال حاضر از نظر سیاسی دبیرکلی یکی از احزاب جریان «فکری سیاسی ملی _ مذهبی» را برعهده دارد همچنین در سال ۱۳۷۶ و هنگام برگزاری کنفرانس اسلامی در تهران برای چند روز بازداشت شد. بازداشتی که واکنش های مختلفی را در داخل و خارج از ایران به همراه داشت. به گونه ای که تعدادی از مهمانان اجلاس برای دیدن او به منزلش رفتند و اینگونه بود که در جلسه هیات دولت مطرح می شود که «مهمانان ما در کنفرانس با ماشین های نمره کنفرانس به خانه یزدی می روند.» هاشم صباغیان وزیر کشور دولت موقت و از اعضای شورای مرکزی این تشکل سیاسی در ابتدای این کنفرانس خبری که با حضور ابراهیم یزدی دبیرکل و محمد توسلی رئیس دفتر سیاسی این تشکل همراه بود، پس از آنکه از کاندیداتوری ابراهیم یزدی از سوی حزب متبوعش خبر داد از پیش شرط ها و دغدغه هایشان برای انتخابات نیز سخن گفت. اشاره او به بیانیه شماره ۲ نهضت آزادی در خصوص انتخابات ریاست جمهوری بود. بیانیه ای که در آن آمده است: «انتخابات ادواری در هر کشور فرصتی برای مردم فراهم می آورد که با شرکت در آن و اعلام رای شان حق حاکمیت ملت را اعمال کنند و برای احزاب و گروه های سیاسی نیز امکانی به دست می دهد تا به مطرح کردن مطالبات ملت، ایجاد ارتباط گسترده با مردم، معرفی نامزد یا نامزدهای حزبی، (یا حمایت از نامزدهای دیگر)، اعلام برنامه ها و اثرگذاری بر روندهای کلان سیاسی کشورشان بپردازند. آنان در بیان خود انتخابات آینده ریاست جمهوری را با توجه به بحران های داخلی و تهدیدهای خارجی بااهمیت دانسته و افزوده اند: «شرایط موجود اقتضا می کند که برای حل یا کاهش بحران ها و خنثی سازی تهدیدها، زمینه های مناسب و مساعد به لحاظ تامین و تضمین آزادی و سلامت انتخابات و بازگرداندن اعتماد بسیاری از مردم برای شرکت گسترده ملت در انتخابات و ایجاد وفاق، همبستگی و اقتدار ملی فراهم شود.» «تصمیم گرفته ایم تا برای تحقق حقوق ملت، طرح مطالبات آنها و پیگیری آن مشروط به شرایطی در انتخابات ریاست جمهوری حضور یابیم و به تدریج نسبت به مراحل بعدی آن اعلام نظر خواهیم کرد.» ابراهیم یزدی با بیان این جملات بود که سخنان خود را به عنوان کاندیدای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بیان کرد.

او که در سخنانش بر این نکته تأکید می کرد که «نباید هیچ فشاری به احزاب و گروه های سیاسی وارد شود»، معیار آزادی سیاسی در هر کشوری را آزادی احزاب دگراندیش و منتقد عنوان کرد. اصل ۵۶ قانون اساسی یکی از اصولی بود که یزدی در سخنانش به آن استناد کرد؛ «اصلی که به حق حاکمیت ملت صراحت دارد.» او که صلاحیتش برای انتخابات مجالس دور پنجم، ششم، هفتم و همچنین هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ رد شده است، نسبت به عملکرد شورای نگهبان نیز بی تفاوت نماند. یزدی که در کارنامه سیاسی اش نمایندگی دور اول مجلس را نیز ثبت کرده است، گفت که این عدم صلاحیت کاندیداها است که باید از سوی شورای نگهبان احراز شود چرا که براساس قانون و موازین دینی همگان صلاحیت دارند مگر آنکه خلافتش ثابت شود. او از اینکه به شخصیت های دارای مناصب مختلف نسبت بی دینی زده اند و مستندات خود را به اطلاع کاندیداها نرسانده اند گلایه کرد و بر این اساس یکی از شروط خود را برای حضور در انتخابات آتی اعلام کرد. شرطی که باعث می شود نه تنها آنان بلکه تمامی گروه های سیاسی حاضر به شرکت در

انتخابات شده و به دعوت مردم بپردازند. بر این اساس او خواستار استعفای آنان از عضویت در این نهاد شد. وزیر خارجه دولت موقت نسبت به شرایط و فشارهای خارجی نیز بی تفاوت نماند و تسلیم در برابر اراده ملی را راه برون رفت از این بحران عنوان کرد. یزدی در ادامه به اقدامات دو جریان افراطی در کشور نیز اشاره ای داشت؛ «کسانی که قصد به انفجار کشاندن کشور را دارند.» بر این اساس او علت حضور تشکل متبوعش را به «حکم وظیفه ملی و دینی و به واسطه اینکه خود را سازمانی واسط و شاهد می داند» عنوان کرد و گفت که «به رغم انتقاداتی که دارند و اتهاماتی که به آنها وارد شده است، برای حضور در انتخابات احساس وظیفه می کنند و اکنون وقت آن است که نشان داده شود که در قبال آنها چه روشی اتخاذ می شود و در نهایت مردم چه رای ای به آنها می دهند.» این کاندیدای احتمالی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، با اشاره به این که در نخستین بیانیه خود بر لزوم برنامه محوری از سوی تمامی کاندیداها تاکید داشته اند، گفت: نه تنها برنامه بلکه باید چگونگی اجرای آن را نیز مشخص کرد چرا که با توجه به دو دوره دولت خاتمی، دیدیم که رئیس جمهور ۲۲ میلیون رای ای به تدارکاتچی تبدیل شد. پس از آن که یزدی با اعلام این وعده که در آینده برنامه های خود را ارائه خواهد داد، نوبت به محمد توسلی اولین شهردار تهران پس از پیروزی انقلاب رسید. او در سخنان خود با طرح این پرسش که «ملت ایران و گروه های سیاسی چرا باید در انتخابات شرکت کنند؟» به سه واکنش در پاسخ به آن اشاره کرد. نخست واکنشی که براساس آن شرایط موجود پسندیده نمی شود و معتقد است که با عدم شرکت و تحریم انتخابات می توان در راستای اصلاح وضع موجود گام برداشت. دیگر کسانی که معتقد به شرکت بدون قید و شرط در انتخابات هستند. سومین واکنش از سوی گروهی است که معتقد به حق تعیین سرنوشت مردم از سوی خودشان هستند که بر همین اساس حضور در انتخابات و تلاش برای تقویت فرایند دموکراسی را الزامی می دانند ولی به شروطی برای حضور در انتخابات قائلند. عضو شورای نهضت آزادی با اعتقاد بر این که در این مقطع زمانی مردم می توانند راهکار مناسبی را برای ابراز اعتراض خود در پیش بگیرند، گفت که باید مراحل به تدریج پیگیری شود. پس از آن که سه عضو ارشد نهضت آزادی سخنان مقدماتی خود را بیان کردند نوبت به خبرنگاران داخلی و خارجی حاضر در کنفرانس رسید تا سئوالات خود را مطرح کنند اولین سؤال این نشست مطبوعاتی به چگونگی ایجاد ارتباط میان ایران و آمریکا و حل اختلافات موجود از سوی وی و دولت احتمالی اش در صورت پیروزی در انتخابات اشاره داشت. او گفت: آمریکا ادعا هایی علیه ایران و ایران نیز مطالبات جدی از آنها دارد. تنها راه حل اختلافات موجود گفت و گوی مستقیم و رسمی و بدون واسطه است چرا که تاریخ دیپلماسی حاکی از آن است که حضور يك کشور ثالث در روابط دو کشور در چارچوب مصالح آن کشور است و پیام ها را در همین راستا منتقل می کند که چه بسا در آن نقض غرض شود. وزیر خارجه دولت موقت گفت که در این زمینه باید سقف و کف مطالبات خود را معین کنیم. «اینکه تا چه حد و چه چیز هایی را می پذیریم سپس در شرایط مناسب و براساس اصول دیپلماسی می توانیم به برقراری این ارتباط بپردازیم. البته منظور از شرایط مناسب شرایطی است که ایران از موضع برتر بتواند با آمریکا گفت و گو کند، همچنان که در جریان افغانستان، ایران نقش کلیدی می توانست داشته باشد.» سؤال دیگری که در این جلسه مطرح شد در خصوص تقاضای وی از آمریکا بود. یزدی گفت: «ما از آمریکا هیچ تقاضایی نداریم و در مقامی هم نیستیم که بخواهیم با دولت آمریکا مذاکره کنیم.» در ادامه هاشم صباغیان در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه «در صورت عدم حضور در انتخابات حاضر به ائتلاف با دیگر گروه ها هستید یا نه؟» گفت: «ما هیچ دلیلی برای

ردصلاحیت نامزد انتخاباتی خود نمی بینیم و پاسخ به چنین سئوالی را زود هنگام می دانیم. در عین حال ما برای اصلاح تلاش می کنیم و هدف مان ورود به قدرت نیست.» محمد توسلی نیز در پاسخ به سئوالی که از عدم اقبال مردم به این گروه سیاسی در دومین دوره انتخابات شهر و روستا پرسیده شد، گفت: استراتژی ما برای حضور در انتخابات همواره تداوم فرایند دموکراسی بوده است نه پیروزی در انتخابات. انتخابات دومین دوره شورا های اسلامی شهر و روستا را نیز که به همت مجلس ششم شرایطی فراهم آمد که صلاحیت نامزد های ما تایید شد، را انتخاباتی خوب و مثبت ارزیابی می کنیم ولی به خاطر شرایط اجتماعی و بدبینی مردم که سبب شده برای آرای خود اثری قائل نباشند، حضور آنان در آن انتخابات کم رنگ بود به گونه ای که نمایندگان شورای شهر به طور متوسط با ۲/۵ درصد آرا در شورا ها حضور یافتند. یزدی نیز در خصوص چگونگی میزان اقبال مردم به تشکل متبوعش گفت: هیچ ایرادی ندارد که در يك فرایند دموکراتیک و با برگزاری انتخاباتی آزاد، يك حزب به پیروزی نرسد. او خطاب به مخالفان و منتقدان روش و منش همفکرانش گفت: «چنانچه برگزاری انتخابات دومین دوره از شوراهای اسلامی شهر و روستا منجر به عدم اقبال مردم به این طیف شده است، همان الگو را برگزار کنند و اجازه داده شود که این طیف بار دیگر هزینه عدم اقبال مردمی را بپذیرند.» پس از این سخنان، هاشم صباغیان در پاسخ به سئوالی که تحقق شروط آنان را برای حضور در انتخابات محال می دانست، گفت: «نه تنها تحقق این شروط محال نیست بلکه با تحقق آن موارد، با تمام قدرت در جهت فرایند دموکراسی گام برداشته خواهد شد.» توسلی نیز در ادامه این کنفرانس مطبوعاتی با بیان اینکه هنوز دیگر نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آتی برنامه هایشان را ارائه نکرده اند، گفت که به همین علت ما نمی توانیم در خصوص آنها اظهار نظر کنیم. ولی در هر صورت و با هر شرایطی براساس استراتژی مان یعنی تقویت فرایند دموکراسی در راستای منافع ملی خواهیم کوشید. در ادامه یزدی در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه «اگر صلاحیت شما را مبنی بر عدم تحقق شروطتان احراز کنند و به شما اجازه کاندیداتوری در انتخاباتی آتی را بدهند، حاضر به شرکت در انتخابات خواهید بود یا نه؟» گفت: من و همفکرانم به هیچ وجه حاضر به معامله نیستیم و حضورمان مبنی بر تحقق شروطمان است که اگر برتابیده نشود، ما نیز حضور نخواهیم یافت. «اعلام حضور مشروط شما و همفکرانتان در انتخابات آینده به دلیل آن است که در جامعه مطرح شوید.» این سئوالی بود که در جلسه روز گذشته مطرح شد. صباغیان در پاسخ گفت: ما به عنوان تنها گروه ملی اسلامی، ۴۳ سال است که سابقه داریم و در جامعه مطرح هستیم. در سخت ترین شرایط حضور داشته ایم و اعلام حضور مشروطمان نیز برای مطرح شدن دوباره در صحنه نیست چرا که ما يك تفکر هستیم و يك تفکر هرگز نمی میرد. یزدی کنفرانس مطبوعاتی روز گذشته نهضت آزادی را با این جمله به پایان رساند: «جنبش اصلاح طلبی ایران بیش از هر زمان دیگر نیازمند تشکیل يك جبهه فراگیر دموکراسی خواهی با شرکت تمامی نیروهای اصلاح طلب بیرون و درون حاکمیت است تا تصمیمات جدی اتخاذ کنند.»

شرایط فعلی بستر لازم برای تحقق دموکراسی را فراهم نمی کند
موضع گیری صریح دکتر یزدی حرکتی پیشرو نسبت به سایر احزاب در انتخابات است



عبدالله مومني دبیر تشکیلات دفتر تحکیم وحدت:

در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، با بیان این مطلب که دفتر تحکیم وحدت همچنان معتقد است که شرایط فعلی بستر لازم برای تحقق دموکراسی را فراهم نمی‌کند، گفت: در حالی که بخشی از نخبگان از عرصه سیاسی ناامید شده و کناره‌گیری کرده‌اند، دکتر ابراهیم یزدی حضور مشروط خود در انتخابات را اعلام کرده است و حضور خود را به شرط فراهم شدن مقدمات انتخابات آزاد مطرح کرده است. این اقدام حرکتی آوانگارد و پیشرو نسبت به سایر گروه‌ها و احزاب سیاسی است که سعی دارند نظر حاکمیت را نسبت به خود جلب کنند تا زمینه‌های تأیید صلاحیت آنها از سوی نهادهای حکومتی تأمین شود.

وی با مثبت ارزیابی کردن اظهارات یزدی مبنی بر اینکه انتخابات بدون تحقق حقوق مردم، افسانه‌ای بیش نیست، تصریح کرد: اینکه دکتر یزدی ناامیدی خود را از برگزاری انتخابات آزاد بیان کرده و پیش شرط‌هایی که برای حضور خود مطرح کرده است، مسائلی نظیر؛ آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی و... است که همگی جزء خواسته‌های دموکراتیک مردم مورد تأیید دانشجویان است.

دبیر تشکیلات دفتر تحکیم وحدت، ادامه داد: اقدام دکتر یزدی نسبت به سایر کاندیداها یک گام جلوتر است و از شفافیت بیشتری برخوردار است که می‌تواند باعث شکسته شدن قطب‌بندی کاذب موجود و ایجاد فضای واقعی مناسب شود.

مومنی خاطر نشان کرد: دکتر یزدی و نهضت آزادی ایران باید مشخص کند که با چه ساز و کارهایی می‌خواهند، زمینه تحقق پیش‌شرط‌های مطرح شده را فراهم کنند، چرا که اگر امکاناتی برای تحقق آنها نداشته باشد، این اقدام نیز نمی‌تواند راهگشا باشد.

مجموعه اتحادیه بر سر عدم معرفی کاندیدایی در انتخابات ریاست‌جمهوری، توافق دارد حضور "یزدی" در عرصه انتخابات آزمونی برای کاندیداهای اصلاح‌طلب است

مجید حاجی‌بابایی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت: تایلنا ۲۰/۱۲/۸۴



مجید حاجی بابایی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، با بیان این مطلب که ورود "ابراهیم یزدی" به عرصه انتخابات می‌تواند معادلات انتخابات را تا حد بسیاری تغییر دهد، افزود: حضور ایشان به عنوان یکی از چهره‌های شاخص اپوزیسیون، شرایط جدیدی در عرصه انتخاباتی ایجاد کرده است. وی تصریح کرد: کاندیداهای منتسب به اصلاح‌طلبان باید موضع خود را در مورد کاندیداتوری دکتر یزدی اعلام کنند و نشان دهند که تا چه حد حاضر به دفاع از حق مخالف هستند.

حاجی بابایی تأکید کرد: اگر کسی داعیه اصلاح‌طلبی داشته باشد، اما از حق مخالف یا دیگری دفاع نکند، اصلاح‌طلبی او مورد تردید است. بر این اساس حضور دکتر یزدی در عرصه انتخاباتی کشور، آزمونی برای کاندیداهای اصلاح‌طلب است.

عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با اشاره به اهمیت واکنش و برخورد ساختار کلی سیاسی کشور در مقابل کاندیداتوری ابراهیم یزدی افزود: کسانی که داعیه برگزاری انتخاباتی با مشارکت حداکثری مردم را دارند، باید بدانند که لازمه برگزاری چنین انتخاباتی، حضور تمامی یا بیشتر جریان‌ها است.

وی خاطر نشان کرد: موضع تأیید یا رد حضور دکتر یزدی، می‌تواند فضای انتخابات را تغییر دهد و وضع آن را روشن کند.

حاجی بابایی با اشاره به این مطلب که مجموعه دفتر تحکیم وحدت بر سر این که کاندیدایی برای انتخابات آتی ریاست جمهوری معرفی نکنند، توافق دارند، ادامه داد: در نشستی که اخیراً از سوی اتحادیه و با حضور نمایندگان دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها برگزار شد، نظریات مختلفی در مورد حضور یا عدم حضور مجموعه اتحادیه در انتخابات وجود داشت، به این معنا که عده‌ای معتقد به شرکت نکردن در انتخابات بودند و گروهی دیگر معتقد به شرکت در فرآیند انتخابات بودند، چرا که انتخابات را محملی برای فعالیت‌ها و حرکت‌های سیاسی اجتماعی می‌دانستند و تأکید داشتند که ما نباید صرفاً مجموعه حاکمیت را به برگزاری انتخابات آزاد سفارش کنیم. بلکه باید شرایط برگزاری انتخابات آزاد را فراهم کنیم.

وی ضمن اشاره به اینکه برخی از اعضای شرکت‌کننده در نشست مذکور با این استدلال که جامعه مدنی در ایران ضعیف است و نمی‌تواند برای زمان طولانی در مقابل اقتدار مقاومت کند، افزود: این گروه معتقد به استفاده حداکثری از فرصت‌های موجود بودند، اما علی‌رغم تمامی اختلافات‌ها در زمینه شرکت یا عدم شرکت در انتخابات، تمام اعضای اتحادیه بر معرفی نکردن کاندیدایی از سوی مجموعه دفتر تحکیم وحدت تأکید داشتند.

قیاس جنبش ملی شدن صنعت نفت با رسیدن ایران به فناوری هسته‌ای مع‌الفارغ است

ایلنا ۸۴/۱۲/۲۱

دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: جنبش ملی شدن صنعت نفت آنچنان اعتمادی به ملت ما داد که توانستیم پنجه در پنجه انگلستان بدهیم و با آن مبارزه بکنیم که این بزرگترین خدمت این جنبش به ما بود.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، ابراهیم یزدی در همایش بررسی نهضت ملی شدن صنعت نفت که از سوی انجمن علمی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار شد، با بیان اینکه تاریخ ایران سه مرحله در جهت آزادی و استقلال مبارزه داشته است، گفت: جنبش مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ایران سه فراز از تاریخ مبارزه ایران جهت استقلال و آزادی است.

وی با بیان اینکه این سه فراز ضد استیلا بیگانه و استبداد بوده است، گفت: مبارزه علیه استیلا بیگانه و استبداد دو روی یک سکه هستند و بدون آن هیچ جنبشی نمی‌تواند به ثمر برسد. یزدی تصریح کرد: تجربه تاریخ ایران نشان داده است که در شورش تنباکو و نهضت ملی شدن صنعت نفت استیلا بیگانه از کانال استبداد آغاز می‌شود، حتی در جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز مشاهده کردیم که کودتا از کانال دربار به ثمر رسید، به همین جهت است که پس از کودتا محور مبارزات، ضد استبدادی شد و تا زمانی که استبداد از بین نرفت، استیلا بیگانگان وجود داشت. وی خاطر نشان کرد: هدف جنبش ملی شدن صنعت نفت مبارزه علیه رخنه بیگانگان بود، در آن مقطع بیگانگان آنچنان در جامعه ما نفوذ کرده بودند که حتی وزیر و نماینده مجلس را تعیین می‌کردند و تمام ارکان کشور به دست آنها بود که جنبش ملی شدن صنعت نفت به این سلطه پایان داد. دبیر کل نهضت آزادی ایران دومین اثر جنبش ملی شدن صنعت نفت را احساس اعتماد ملی بیان کرد و اظهار داشت: نظام‌های استبدادی همواره ملت‌ها را دچار تحقیر می‌کنند، به همین جهت است که استبداد رضاخانی ۲۰ سال اعتماد ملت ما را گرفته بود.

یزدی با اشاره به اختلاف‌های موجود در خصوص تاریخ ملی شدن صنعت نفت، پرداختن به آنها را مثبت ندانست و گفت: اظهارات مدعیان این حرف‌ها هیچ کدام سندیت ندارد و ما باید تلاش کنیم تا زوایای تاریک این حادثه تاریخی روشن شود و در این خصوص به بحث علمی بپردازیم. وی افزود: باید در پاسخ به کسانی که می‌گویند کاشانی برای اولین بار طرح ملی شدن صنعت نفت را اعلام کرد، بگویم که اولین بار نامه کاشانی توسط مصدق در بیست و دوم آذرماه در مجلس خوانده شد، آقای کاشانی این طرح را مطرح کرد در حالی که در چهارم آذرماه همان سال کمیسیون ویژه نفت تشکیل و طرح ملی شدن صنعت نفت طراحی شده بود البته من نه آنانی که کاشانی را خودفروخته می‌دانند و نه کسانی که مصدق را خائن معرفی می‌کنند، هیچ کدام را قبول ندارم. یزدی خاطر نشان کرد: برخی جریان‌ها در ایران قصد داشتند نیروهای موثر در جنبش ملی شدن صنعت نفت مانند آیت‌الله کاشانی را از مصدق جدا کنند و همواره مطرح می‌کردند که حکومت مصدق برابر است با حکومت توده‌ای‌ها و قصد داشتند این مسأله را جا بیندازند.

وي با تاكيد بر اينكه بايد از تاريخ درس گرفت، اظهار داشت: هر زماني كه ملت ما با هم كار کرده‌اند و وحدت ملي داشته‌اند، به نتيجه رسيده‌ايم اما هر وقت كسي گفته است كه هر چه من مي‌گويم، درست است، هيچگاه ملت ما پيروز نشده است.

يزدي در خصوص مقايسه جنبش ملي شدن صنعت نفت با رسيدن ايران به فناوري هسته‌اي، اظهار داشت: اين امر قياس مع الفارغ است، در آن مقطع ما يكسري منابع طبيعي داشتيم كه خارجي‌ها مي‌خواستند به آنها دست پيدا كنند و ما قصد داشتيم از منابع خود دفاع كنيم و دست دخالت آنها را کوتاه كنيم.

وي افزود: ما عضو ان.پي.تي هستيم و حق داريم از دانش فناوري هسته‌اي استفاده كنيم اما اينكه آيا مطالعه علمي و اقتصادي در اين صنعت انجام شده است يا خير، جاي سوال است و به هيچ قدرتي مربوط نيست كه ما چه انرژي داريم؟ ما فقط بايد بررسي كنيم كه رسيدن به اين انرژي براي ما به صرفه است يا خير؟

نقش وحدت ملي در جنبش ملي شدن صنعت نفت

ايران نيوز ۲۱/۲/۸۴

ابراهيم يزدي، پرويز ورجاوند و محمود كاشاني از فعالان سياسي كشور در دانشكده حقوق دانشگاه تهران، ماجراي ملي شدن صنعت نفت را مورد بررسي و مرور مجدد قرار دادند.

به گزارش خبرنگار ايرانيوز، بعدازظهر امروز از سوي انجمن علمي دانشكده حقوق دانشگاه تهران هميشي با عنوان ملي شدن صنعت نفت با تاكيد بر نقش نيروهاي ملي مذهبي در تالار شيخ مرتضي انصاري دانشكده حقوق برگزار شد.

طي اين مراسم ابراهيم يزدي با اشاره به اينكه بايد از حادثه ملي شدن صنعت نفت درس بگيريم بر نقش وحدت به معنای همه با هم و نه همه با من در شرايط امروز تاكيد كرد.

وي در سخنان خود اظهار داشت كه نهضت ملي شدن صنعت نفت زماني شكست خورد كه شعار "همه با هم" به شعار "همه با من" تبديل شد و اين را سناريويي دانست كه ابتدا از سوي انگليس طرح و سپس توسط آمريكا دنبال شد.

يزدي اظهار داشت: انگليس و آمريكا كاري كردند كه در اذهان جامعه جا افتاد كه مصدق به دنبال براندازي شاه و استقرار حكومت كمونيستي است و اين سبب شد كه نيروهاي مذهبي از نيروهاي ملي جدا شدند و شكافها باعث سقوط پايخت شد.

در ادامه اين مراسم دكتور ورجاوند نيز طي سخناني از نقش نيروهاي ملي در ملي شدن صنعت نفت سخن گفت و خدمات مصدق را در دوران دولتش برشمرد.

پس از آن نيز محمود كاشاني ضمن ارايه اسنادي مبني بر شكل نگرفتن كودتا عليه مصدق اظهار داشت كه در زمان دولت مصدق، ارتش و تمام نيروها در اختيار مصدق بود، چطور ممكن است كه

کسی بتواند کودتایی علیه مصدق انجام دهد؟

وی همچنین از نقش آیت الله کاشانی در پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت سخن گفت. گفتنی است این مراسم با جلسه پرسش و پاسخ میان دانشجویان و مدعوین ادامه یافت.

رسانه‌های آزاد ویژگی تمدن جدید و موجب بقای نظامهاست

میزان نیوز - ۸۴/۱۲/۲۳

دبیرکل نهضت آزادی ایران وجود رسانه‌های آزاد را ویژگی تمدن جدید و موجب بقای نظامها برشمرد و اظهار داشت: اگر رسانه‌ها نتوانند فساد و انحرافات را به آگاهی مردم برسانند، جامعه از درون می‌پوسد و سقوط می‌کند.

ابراهیم یزدی با انتقاد از عدم اطلاع‌رسانی صحیح برخی رسانه‌ها گفت: مشکل برخی رسانه‌ها در کشور ما این است که به جای وظیفه اطلاع‌رسانی خود در قبال همه مردم، سخنگوی دولت شده‌اند.

یزدی، تفاوت تمدن غربی با تمدن‌های گذشته را عدم اضمحال این تمدن دانست و آن را حاصل فعالیت رسانه‌ها در سطح ملی و بین‌المللی خواند و افزود: تمدن غربی متحول می‌شود و تغییر می‌کند، اما به سرنوشت تمدن‌های بزرگ تاریخ که مضمحل شده‌اند، دچار نخواهد شد.

وی افزود: در تمدن جدید به دلیل فعالیت رسانه‌های آزاد هیچ چیز پنهان نمی‌ماند و همه مفسد به آگاهی مردم می‌رسد، لذا جامعه به موقع واکنش نشان می‌دهد و نمی‌گذارد دامنه فساد به نقطه غیرقابل ترمیم برسد.

وزیر امور خارجه دولت موقت گفت: رسانه‌ها اگر درست عمل کنند، می‌توانند منجر به بقای نظام شوند و این امری است که منع‌کنندگان فعالیت آزاد رسانه‌ها به آن توجه نمی‌کنند.

یزدی، با بیان این که متأسفانه اخلاق معطوف به ایمان بسیار کم رنگ شده است، گفت: اگر قدرت در یک جا متمرکز شود، فساد می‌آورد، آزادی مطبوعات می‌تواند کشور را در برابر فساد و اکسینه کند. بنابراین اگر می‌خواهیم فضای کشور سالم بماند، باید رسانه‌ها را تقویت کنیم.

عضو کابینه مهندس بازرگان در ادامه سخنان خود به بیان خاطراتی از دوران مسئولیت خود در دولت موقت پرداخت و گفت: در زمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان، دفتری در نخست‌وزیری برای شناسایی ساختار و اقدامات ساواک دایر شد، بعد از انقلاب اطلاعات زیادی از ساواک نداشتیم و با تشکیل این دفتر برای اولین بار فهمیدیم که ساواک چگونه اداره می‌شود.

وی ادامه داد: اداره ۲ ساواک که مربوط به اطلاعات برون مرزی و اراده ۸ مربوط به ضد جاسوسی در داخل کشور بود و آن قدر در این دو اداره پرونده وجود داشت که نمی‌توانستیم آنها را مطالعه کنیم.

وزیر خارجه دولت موقت ادامه داد: از طریق بررسی اطلاعات این ادارات فهمیدیم که بیشترین نقش را در کردستان اسرائیل دارد.

وي افزود: به همین دلیل فهمیدیم که ساواک از يك زمانی طبق دستور شاه موساد را زیر نظر گرفته است و ما دیدیم که کاملترین پرونده نسبت به موساد سازمان امنیتی اسرائیل در ساواک وجود داشت. وزیر خارجه دولت مهندس بازرگان با این ادعا که يك ماه قبل از حمله عراق به ایران موضوع را می‌دانستیم و آن را به اطلاع مسئولان ذیربط هم رساندیم، ادامه داد: در دوران وزارت در وزارت امور خارجه، آقای شمس را به عنوان سفیر کویت انتخاب کردم. ایشان در زمان نخست وزیری مهندس موسوی از طریق رابطان ما در ارتش عراق توانست اطلاع یابد که عراق در چه روزی و در چه محلی به ایران حمله می‌کند و این موضوع را طی نامه‌ای با رمز با درج این اطلاعات به وزارت خارجه نوشت بایگانی شد و مورد توجه قرار نگرفت.

یزدی در ادامه با طرح این سوال این سوال که "چرا اوایل انقلاب به روشنفکران دینی ضربه زده شد، در حالی که انقلاب اسلامی با همکاری روشنفکران دینی و روحانیت به پیروزی رسید" گفت: آن نکته _____ه قاب _____ل _____املی است. یزدی به خاطرات ارتشبد فردوست اشاره کرد و گفت: ای کاش فردوست در خاطراتش به این سوال پاسخ _____خ _____ی داد. وی با بیان این که انقلاب اسلامی ایران يك انقلاب اصیل ایرانی و ملی بوده است، اظهار داشت: این که می‌گویند در انقلاب مردم ایران دست خارجی‌ها درکار بوده است را اصلاً قبول ندارم، هرچند قدرتهای خارجی نسبت به انقلاب ایران بی تفاوت نبوده و نخواهند بود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران افزود: آمریکایی‌ها نگران گرایش ایران به سوی شوروی بودند، لذا برژینسکی در سفری که در همان زمان انقلاب به ایران داشت، با نظامیان دیدار کرد. چرا که معتقد بود ائتلاف نظامیان و روحانیون می‌تواند ایران را نسبت به این امر حفظ کند. دلیلش هم این بود که روحانیون مخالف شوروی و کمونیست بودند.

وي اشاره به سخنان ابراهیم اصغرزاده در مجلس سوم شوراي اسلامي گفت: اصغرزاده در مجلس سوم گفته بود؛ اسناد سفارت آمریکا نشان می‌دهد که آمریکا بیش از هر چیز به دنبال سرنگونی دولت بازرگان بود، گفت: علت این بود که مهندس بازرگان از انقلاب مردم ایران، چهره‌ای بسیار مثبت ترسیم می‌کرد و می‌توانست ایران را تبدیل به يك الگو کند.

یزدی تصریح کرد: روشنفکران دینی می‌دانستند کشور را چگونه باید اداره کرد اما همه به آنها حمله می‌کردند. توده‌ای‌ها می‌گفتند؛ باید روشنفکران را حذف کرد تا روحانیون سر کار بیایند، چون آنها در امور کشور سررشته ندارند و کشور را به جایی می‌برند که ما می‌خواهیم.

تأثیرات متقابل ایران و فلسطین

۲۴ اسفند ۸۴

۱- بیت المقدس، قبله اول مسلمین در قلب فلسطین قرار دارد. مسلمانان جهان، از جمله ایرانیان نسبت به تسلط غیر مسلمانان بر این شهر حساسیت ویژه دارند. این حساسیت در طول تاریخ پرفراز و نشیب بیت المقدس خود را نشان داده است.

۲- سرزمین فلسطین جایگاه ویژه ای برای سایر ادیان ابراهیمی نیز می باشد، بیت المقدس و دیگر شهرهای فلسطین، نظیر بیت اللحم، برای یهودیان و مسیحیان نیز ارزش و قداست داشته و با سرگذشت و سرنوشت این ادیان و تاریخ آنها پیوند خورده است بنابراین، آنان نیز نسبت به وضعیت این مراکز بی تفاوت نیستند و حساسیت های خود را در طی قرون گذشته و امروز نشان داده اند. در دو فراز بسیار مهم تاریخ سرزمین فلسطین، ایرانیان نقش کلیدی ایفا کرده اند. فراز اول، نقش کورش، پادشاه ایران در آزاد کردن یهودیان و آزاد گذاشتن آنان در انجام فرایض مذهبی می باشد. فراز دوم در جنگ های صلیبی است که صلاح الدین ایوبی، سردار کرد ایرانی، بیت المقدس را از مسیحیان اروپایی باز پس گرفت و با رفتار حکیمانه خود، یک اثر ماندگار از تسامح و تساهل دینی را در تاریخ بر جای گذاشت. به طوری که مقررات بین المللی کنوانسیون ژنو درباره جنگ از دستورهای صلاح الدین ایوبی در جنگ های صلیبی الهام گرفته است.

۳- در جنگ جهانی اول پس از آنکه دولت عثمانی از اروپائیان شکست خورد و امپراطوری عثمانی متلاشی شد، قیمومیت نواحی بسیاری از خاورمیانه، از جمله فلسطین به انگلستان واگذار شد. و این کشور در این منطقه فعال مایشاء گردید. ورود ارتش های غربی، به کشورها عربی خاورمیانه - به عنوان، پایان جنگ صلیبی تلقی شد. ژنرال فرمانده ارتش فرانسه وقتی وارد دمشق شد، با چکمه به داخل مسجد دمشق رفت. و پای خود را بر قبر صلاح الدین ایوبی گذاشت و گفت: "صلاح الدین ما برگشتیم" هنگامی که ژنرال النبی فرمانده نیروهای انگلیسی وارد اردن شد، و آخرین بقایای حضور دولت عثمانی از بین رفت، اعلام کرد: "امروز جنگ صلیبی به پایان رسید."

۴- در سالهای آخر جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی و در راس آنها انگلستان، که بعد از جنگ جهانی اول بر سرزمین فلسطین سیطره پیدا کرده بودند، در واکنش به آنچه کلیسای مسیحی در طول قرنها و هیتلر در آلمان در حق یهودیان مرتکب شده بودند، تمامی امکانات خود را در اختیار صیهونیست ها قرار دادند تا دولت جدیدی بنام اسرائیل در سرزمین های فلسطینی به بهای اخراج فلسطینیان از سرزمین هایشان تاسیس گردد. این تحولات در منطقه خاورمیانه، واکنش وسیعی را در مسایل اعراب و مسلمان، بخصوص ایرانیان سبب شد. و از آن زمان تاکنون، فصل سومی از رابطه ایرانیان با فلسطینیان آغاز شده است.

واکنش ایرانیان به اشغال جدید سرزمین های فلسطین، در این زمان، متأثر از دو عامل بود. عامل اول موقعیت مسجد الاقصی در ذهنیت تاریخی - دینی ایرانیان به عنوان قبله اول مسلمانان که اکنون

در اختیار مسیحیان و یهودیان قرار گرفته بود، دوم همزمانی آن با مبارزات ضد استعماری در بسیاری از کشورهای مستعمره، نظیر هند، ایران، برمه و مصر. هنگامی که در سال ۱۳۲۵، صیهونیست ها، با حمایت و کمک انگلیس ها، فلسطین را به اشغال خود درآوردند و تاسیس دولت اسرائیل را اعلام کردند، اولین واکنش ایرانیان بصورت تظاهرات و راه پیمایی گسترده‌ای با دعوت آیت الله کاشانی صورت گرفت. از آن زمان به بعد، مسئله فلسطین، به یکی از محورهای کلیدی در موضع گیری های سازمانها و احزاب سیاسی و سیاست خارجی دولت ایران تبدیل شده است. بعد از اعلام رسمی تاسیس دولت اسرائیل، بسیاری از کشورهای اسلامی این دولت را به رسمیت نشناختند. اما در ایران، روابط دولت اسرائیل به یکی از موضوعات جدی در مبارزات سیاسی علیه شاه تبدیل شد. بعد از اعلام تاسیس دولت اسرائیل، دولت ایران، این دولت را بطور دو فاکتور به رسمیت شناخت اما دولت ملی دکتر مصدق، این شناسایی را پس گرفت و روابط دیپلماتیک ایران و اسرائیل را قطع کرد. پس از کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت نظامی جدیدی که بر سر کار آمد روابط ایران با اسرائیل را مجدداً برقرار کرد و سفارت آن کشور در تهران دایر گردید.

در این دوره، از یک طرف روابط شاه با اسرائیل بسیار نزدیک و گرم بود و از طرف دیگر مخالفت با سیاست شاه و همدردی و کمک به مردم مظلوم فلسطین یکی از محورهای اساسی مبارزات ملت ایران شده بود.

بعد از جنگ ۵ روزه ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) روابط جنبش های مردمی در ایران با فلسطین و سازمانهای فلسطینی وارد مرحله تازه ای می شود.

تا زمان جنگ ۵ روزه، محور اصلی تقابل اعراب با اسرائیل دولت های عربی بودند. مردم فلسطین عملاً نقش جدی نداشتند. دولت های عربی از مساله فلسطین برای مقاصد سیاسی خود استفاده می کردند. در جنگ ۵ روزه ۱۹۶۷، ارتش های عربی از اسرائیل شکست خوردند و مصر، لبنان و سوریه و اردن بخشی از خاک خود را از دست دادند. این شکست را نباید و نمی توان به حساب مردم عرب یا فلسطین گذاشت. بلکه شکست ارتش ها و دولت های بی کفایت عربی بود. اما شکست ارتش های عربی در این جنگ تقابل با اسرائیل او پیگیری آرمان فلسطین را به طور عمده از محور دولت های عربی خارج کرد و آنرا به محور تقابل فلسطینیان با اسرائیل ارتقاء داد. سازمان آزادی بخش فلسطین، قبل از این جنگ، تاسیس شده بود و اگر چه عضو اتحادیه عرب هم بود، اما به عنوان مجموعه ای تحت مهار دولت های عربی، بخصوص مصر، عمل می کرد. **سازمان الفتح**، چند سال پیش از جنگ ۱۹۶۷ به ابتکار و رهبری **یاسر عرفات (ابوعمار)** تشکیل شده بود و به سرعت به عنوان قوی ترین سازمان نظامی - سیاسی فلسطین، در میان فلسطینی ها، ساف و اعراب شناخته شد. از این پس، این ساف بود که ابتکار عملیات رزمی - سیاسی ضد اسرائیلی را برعهده داشت. در یک نمونه از این عملیات، معروف به **معرکه کرامه** - رزمندگان فلسطینی، مستقل از دولت های عربی، توانستند با استفاده از شیوه جنگ های چریکی، ضربات سنگین و بی سابقه‌ای به ارتش اسرائیل وارد سازند. از آن زمان به بعد "**معرکه کرامه**" نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم فلسطین شناخته شد.

نبرد کرامه و موفقیت ممتاز ساف، رابطه ی ایرانیان و فلسطینیان را وارد فاز تازه ای کرد. تا آن زمان ایرانیان علاوه بر حمایت های سیاسی از راه های گوناگون به آوارگان فلسطین کمک می

کردند. اما از این زمان به بعد بود که مبارزان ایرانی برای دریافت کمک به سازمان آزادی بخش فلسطین مراجعه کردند.

توضیح مطلب اینکه از اوایل دهه ۱۳۴۲ بسیاری از گروهها و سازمانهای سیاسی فعال در مبارزه علیه استبداد و استیلاي خارجی، به این جمع بندی رسیدند که مبارزات پارلمانی - مسالمت آمیز قانونی با رژیم سر تا پا مسلح شاه نتیجه نمی‌دهند. بلکه باید به مبارزه مسلحانه روی آورد و به دنبال تشکیل سازمانهای سیاسی - نظامی رفت. این جمع بندی عمدتاً متأثر از دو عامل بود: **عامل اول**، سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، و فشار و سرکوب بی‌رحمانه مبارزات پارلمانی توسط رژیم شاه به صورت، دستگیری، محاکمه و محکوم ساختن طیف وسیعی از رهبران و فعالان سیاسی از روحانیان، نهضت آزادی و جبهه ملی گرفته تا گروههای چپ. بطوری که بحث چه باید کرد بطور خودجوش، در میان این مبارزین مطرح شد که در نتیجه به ضرورت تدارک قیام مسلمانان منجر گردید.

عامل موثر دوم، پیروزی انقلاب کوبا به رهبری فیدل کاسترو و **چه‌گوارا** در آمریکای لاتین و جنبش آزادی بخش الجزایر به رهبری **احمد بن بلا** و... و استمرار مقاومت بی سابقه مردم **ویتنام** در جنگ علیه اشغالگران فرانسوی و آمریکایی بود.

در این دوره، هسته هایی از فعالان سیاسی، از گروهها چپ، مارکسیستی و جوانان مسلمان به منظور تدارک نبرد مسلحانه به دنبال بررسی امکان تشکیل پایگاه‌های آموزشی به کوبا، ویتنام، الجزایر و مصر رفتند. اما بهره مندی از امکانات هر یک از این کشورها، مشکلات و موانع خاص خود را داشت، که همکاری و بهره‌مندی از امکانات را بسیار محدود می ساخت.

اما بعد از جنگ ۵ روزه ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و مطرح شدن نقش سازمان آزادی بخش فلسطین در مبارزه علیه اسرائیل، استقرار مرکزیت و ستاد فرماندهی ساف در لبنان (بیروت و اردوگاه صبرا و شاتیلا)، سهولت رفت و آمد ایرانیان به لبنان و فضای نسبتاً باز سیاسی در لبنان، راه تازه ای را در برابر ایرانیان مبارز گشود.

نبرد گرامه و موفقیت ممتاز **ساف** و امکاناتی که در اردوهای فلسطینی در کشورهای عربی بخصوص در لبنان وجود داشت گروههای مبارز ایرانی را به طرف فلسطینی‌ها و استفاده از امکانات آنان جذب کرد. به این ترتیب از ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ به بعد روابط ایرانیان و فلسطینیان وارد فاز تازه ای شد. و این بار، این فلسطینیان بودند که در جایگاه کمک به جنبش ضد استبدادی ایرانیان قرار گرفته بودند.

ویژگی ساختاری و ترکیب و تنوع سیاسی - ایدئولوژیک نیروهای درونی ساف به گونه‌ای بود که همه مبارزان فلسطینی اعم از مسلمان، مسیحی و مارکسیست، همه را در بر می گرفت. بنابراین، نیروهای سیاسی ایران، نیز از چپ، مارکسیستی تا مجاهدین مسلمان، همه می‌توانستند با گروههای هم اندیش خود همکاری کنند و از کمک های آنان بهره مند شوند.

ایجاد ارتباط با سازمانهای فلسطینی و همانطور که اشاره شد رفت و آمد به لبنان برای مبارزان ایرانی، در مجموع از هر کشور دیگری به مراتب راحت تر و آسان تر بود. از طرف دیگر، ساف، فاقد تاسیسات و ویژگی های یک دولت بود که بخواد یا بتواند، گروههای داوطلب ایرانی را

که برای دریافت تعلیمات و تجربه جنگ های چریکی به لبنان می رفتند، به نفع اولویت های خود در معادلات و یا بازی های سیاسی مرسوم دولت های عربی با دولت ایران، مورد بهره برداری قرار بدهد.

از طرف دیگر در این دوره تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، حضور فعالان سیاسی ایران در لبنان و همکاری آنان با سازمان های فلسطینی، به نوبه خود، بر جریانات داخلی فلسطینیان نیز اثرگذار بوده است.

به عنوان نمونه، در سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۶۶ جمعی از فعالان نهضت آزادی ایران به عنوان اولین گروه ایرانی که برای تدارک جنگ مسلحانه به مصر سفر کردیم و سپس در خاورمیانه مستقر شدیم، پس از گذراندن دوره های آموزشی من در بیروت مستقر شدم. در بیروت با طیف گوناگونی از فعالان سیاسی لبنانی و غیر لبنانی، از کشورهای عربی ارتباط مستقیم برقرار کردم. بیروت مرکز مهمی از فعالیت های سیاسی اعراب به شمار می رفت. تمام گروه ها از چپ و مسلمان و محافظه کار حزب و سازمان و نشریه داشتند. هم کمونیست های روسی، هم چینی، هم مسلمانان حرب التحریر و هم اخواب المسلمون ... و هم طرفداران سعودی ها، لیبی، مصر، حتی ایران همه فعال بودند. علاوه بر اردوگاه ها در جنوب لبنان در بیروت فلسطینی ها نهادهای سیاسی خود را داشتند. اگر چه هنوز خیلی ابتدایی بود. سازمان آزادی بخش فلسطین مرکز پژوهش های فلسطینی را درست کرده بود که دفترش در بیروت و مسئول آن دکتر سایق (سایخ) بود. تماس من با این گروه و آشنایی و همکاری با آنها موجب شد که برای اولین بار اطلاعات مستقیم از گروه ها و نیروهای سیاسی ایران در مرکز پژوهش های فلسطین در لبنان جمع آوری شود. در آن تماس ها، متوجه شدم که اطلاعات آنان، حتی یک شخصیت دانشگاهی و علمی هم چون دکتر سایق از ایران و فعالان ایرانی بسیار ناچیز و بعضاً نادرست بود. این اطلاعات نارسا سبب شده بود که اخبار ایران در روزنامه های عربی، یا یک طرفه به نفع شاه و یا مخدوش منعکس شوند. این ارتباط ادامه یافت و بعدها گسترش پیدا کرد. خصوصاً بعد از استقرار مرحوم دکتر چمران در جنوب لبنان، تعامل ایرانیان با فلسطینی ها ابعاد تازه ای پیدا کرد. حضور چمران در جنوب لبنان، تاسیس حرکت المحرومین و أمل یا امواج المقاومة اللبنانیه و همکاری های نزدیکی که میان أمل و برخی از گروه های فلسطینی، بخصوص فتح ایجاد شده بود، تاثیرات مثبت متقابل را باعث شد. دیدار و مذاکره با رهبران فلسطین نظیر ابوعمار، بوجهاد (خلیل الوزیر)، منیر شفیق و ابومازن (محمود عباس)، هانی الحسن، در اردوگاه صبراوشاتیل و یا سایر دفاتر آنان در لبنان، ترجمه عربی برخی از اسناد مبارزات سیاسی ایران، نظیر اعلامیه های آقای خمینی و کتاب های شریعتی، از یک طرف و ترجمه فارسی آثار سیاسی - نظامی فلسطین، نظیر کتاب منیر شفیق از آثار عملی ارتباطات در این دوره، برای هر دو طرف مفید و مثبت ارزیابی می شد.

پس از برگشت به آمریکا هر زمان که، به بیروت سفر می کردم باتفاق دکتر چمران به جلسات داخلی ساف بعضاً برای بحث پیرامون مسایل سیاسی - فکری دعوت می شدیم. به عنوان مثال، هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ برای اولین بار طرح زمین باذاء صلح و تشکیل دولت مستقل فلسطین مطرح شد، در جلسه ای که در صبراوشاتیل دعوت شده بودیم، ابوعمار آنرا مطرح و از ما نظر خواهی کرد. دکتر چمران و من فقدان منابع طبیعی در فلسطین و تردیدهای جدی خود را درباره استقلال سیاسی - اقتصادی دولت فلسطین بیان کردیم. اما یاسر عرفات معتقد بود که بحرالमित منبع

عظیمی از مود اولیه برای کارخانه های کود شیمیایی است و می تواند منبع درآمد خوبی برای فلسطینی ها باشد.

در یکی از جلساتی که منیر شفیق مباحث فکری و نظری را مطرح می کرد و دکتر چمران و من هر دو حضور داشتیم ما مسئله مسلمان بودن اکثریت فلسطینی ها و ضرورت توجه رهبری ساف به این امر را یادآور شدیم. منیر شفیق که یک فلسطینی مسیحی و از روشنفکران فلسطینی چپ مائونیست بود، ضمن تائید نظر ما می گفت متاسفانه بسیاری از روشنفکران فلسطینی و این را دور از واقع بینی انقلابی می دانست چپ نسبت به عقاید دینی توده های مردم بی اعتنا می باشند. او سپس با اشاره به اینکه چینی ها و ویتنامی ها چنین نیستند. برای ما شرح داد که در راس یک هیات فلسطینی برای شرکت در برنامه ویژه ای با یک هواپیمای چینی به ویتنام سفر می کرد. مهمانداران آنها در این سفر، چه در چین و چه در ویتنام، به صرف اینکه ما نمایندگان مردم فلسطین هستیم که اکثریت آنها مسلمان می باشند، پذیرایی با مشروبات الکلی را از برنامه های ما به کلی حذف کرده بودند. او سپس اضافه کرد که متاسفانه برخی از اعضای هیات نمایندگی فلسطین نسبت به این مسایل توجهی نمی کردند و به خوردن مشروبات الکی در حضور سایرین می پرداختند. منیر شفیق به این نوع رفتارهای روشنفکر مآبانه برخی از همکاران خود در رهبری فلسطین به شدت معترض بود.

ارتباط اعضای رهبری نهضت آزادی ایران در خارج از کشور با ساف و سازمانهای وابسته به آن در لبنان و سوریه و در اروپا و آمریکا ادامه داشت علاوه بر ارتباط با اعضای مرکزی رهبری ساف در لبنان در آمریکا، روابط نزدیکی میان ما با نماینده ساف در سازمان ملل، **دکتر مقصود**، شادروان **دکتر اسماعیل فاروقی** استاد دانشگاه تمپل، عضو مجلس شورای ملی فلسطین، با مسئولین دفاتر نمایندگی ساف در کشورهای اروپایی، که به منزله سفیر فلسطین محسوب می شدند، نظیر **محمود همشهری** در پاریس، برقرار شده بود.

در طی جنگ های داخلی لبنان، علاوه بر ارتباط سیاسی یا نظامی برخی از پزشکان ایرانی، برای ارائه خدمات ویژه پزشکی به لبنان رفتند - جالب این است که این اقدامات همزمان، هم از جانب گروه های مارکسیستی صورت گرفت و هم توسط برخی فعالان مسلمان به طور منفرد یا گروه های اسلامی (نهضت آزادی ایران) - **دکتر علی** از اعضای **چریکهای فدائی خلق** بود و به عنوان پزشک با سازمانهای چپ فلسطین در لبنان همکاری می کرد. **دکتر حسن وفا (جلیل ضرابی)** پزشک متخصص اطفال از اعضای شورای مرکزی **نهضت آزادی (خارج از کشور)**، بنا به درخواست **امام موسی صدر**، از جانب **نهضت آزادی خارج از کشور** به بیروت رفت و درمانگاه "**امام حسین**" در **شهرک صدر** را اداره می کرد. نقش حضور این ایرانیان در میان فلسطینی ها و لبنانی ها اثرات مثبت خاص خود را داشت و به قول آقای صدر غیرت آنها را برای شرکت در همکاری های مردمی تحریک می کرد. در این دوره بخصوص از زمان جنگ های داخلی لبنان، کمک هایی مردمی ایرانیان برای لبنان و فلسطین ابعاد گسترده و بی سابقه ای را پیدا کرد. حمایت احزاب و سازمانهای سیاسی، بخصوص رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران از مبارزات مردم فلسطین، موجب تشدید نزدیکی و همکاری ملت ایران و فلسطین شده بود. در مراسم تشییع و تدفین جنازه دکتر شریعتی در دمشق و مراسم اربعین وی در بیروت، رهبران فلسطینی حضور فعال و چشم گیری داشتند. در مراسم تدفین، **ابومازن (محمود عباس)** از طرف ساف حضور داشت و در مراسم اربعین وی در بیروت علاوه بر **امام موسی صدر**، **یاسر عرفات** نیز سخنرانی کرد.

همزمان با اوج گیری انقلاب اسلامی ایران و سپس پیروزی انقلاب، روابط فلسطین با ایران وارد مرحله تازه ای شد. که به دو دوره مشخص می توان اشاره کرد. دوره اول، روابط نزدیک و صمیمانه و دوره دوم، تیرگی روابط با رهبری ساف است.

در دوره اول در پاریس نمایندگان ساف به دیدار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آمدند و آمادگی خود را برای کمک و حمایت اعلام کردند. بعد از پیروزی انقلاب، ابوعمار به همراه جمعی از رهبران ساف به ایران آمد. دولت موقت انقلاب، ساختمان سفارت اسرائیل در ایران را در اختیار ساف، برای محل سفارت فلسطین در ایران، قرار داد. به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب شخصاً در مراسم تحویل ساختمان به ساف، حضور پیدا کردم. دولت موقت، سازمان آزادی بخش فلسطین را، در سطح "دولت" به رسمیت شناخت بطوری که تمام مقررات و ضوابط ناظر بر سفارت و دیپلمات های خارجی، شامل آنها نیز می شد، به دانشجویان فلسطینی، بورس های تحصیلی در دانشگاه های ایران (نظیر تبریز) داده شد. در همین دوره، با وجودی که دولت موقت روابط نزدیک و خوبی با فلسطینیان داشت، اما سفارت فلسطین بدون اطلاع و موافقت ایران دفتری برای ساف در خرمشهر باز کرد. به دنبال ساف سایر گروه های فلسطینی نیز، دست به فعالیت در خرمشهر زدند. هانی الحسن سفیر فلسطین را به وزارت امور خارجه احضار کردم و از او خواستم که دفترشان را در خرمشهر تعطیل کنند. طبق مقررات بین المللی، هیچ سفارت خانه خارجی حق ندارد بدون جلب نظر موافق دولت میزبان دفاتر یا در شهرهای کشور میزبان دایر نماید. تاسیس دفتر ساف در خرمشهر هیچ توجیهی نداشت. علاوه بر آن، فعالیت گروه های فلسطینی در خرمشهر، به معنای انتقال اختلافات فلسطینیان به میان اعراب خرمشهر، و احتمالاً تحریکات گروه های فلسطینی مارکسیستی طرفدار عراق در میان اعراب بود.

هانی الحسن با توضیحات من قانع شد و داوطلبانه دفتر خود را در خرمشهر تعطیل کردند. باو پیشنهاد کردم، در عوض می توانند در قم دفتری داشته باشند که برای آنها مفیدتر خواهد بود. تعطیل این دفتر و توقف فعالیت سایر گروه فلسطین، با اعتراض برخی از گروه های سیاسی ایران بخصوص گروه مرحوم محمد منتظری روبرو گردید.

رهبری ساف انتظار بیشتری از جمهوری اسلامی، بخصوص کمک های مالی داشت. هیئتی به رهبری ابوجهاد، شخص دوم ساف برای مذاکره به ایران آمد. دولت موقت مایل به پرداخت کمک های مستقیم مالی نبود. بنابراین هیات فلسطین، پیشنهاد خرید مرکبات فلسطینی را داد این پیشنهاد برای ایران قابل قبول بود. در مذاکرات معلوم شد که فلسطینی ها برای فروش و صادرات مرکبات خود از طریق اردن، مجبور به اخذ مجوز از اسرائیل می باشند. اسرائیل هم در بسیاری از موارد، برای فشار بر فلسطینیان، مجوز صادر نمی کرد و یا آنقدر آنرا دیر صادر می کرد که میوه ها فاسد می شدند و از بین می رفتند. ما پیشنهاد سرمایه گذاری در مناطق فلسطین، برای تبدیل مرکبات تازه به فرآورده های ثانوی را دادیم. آنها از این پیشنهاد ما استقبال کردند. قرار شد که فلسطینی ها طرح آنرا تنظیم کنند و میزان سرمایه مورد نیاز را برآورد نمایند. تا ما آنرا به دولت ببریم و موافقت رسمی دولت را کسب نماییم. با استعفای دولت موقت و حوادث بعد از گروگانگیری ویژگی روابط ایران و فلسطین موضوع بکلی مسکوت ماند.

پس از آنکه به وزارت امور خارجه منصوب شدم طرح "روز قدس" را تهیه و آنرا با رهبر انقلاب مطرح کردم. توضیح آنکه تا آن زمان، از طرف ساف و اتحادیه عرب، یک روز در ماه اکتبر که مصادف بود با سالروز **معرکه کرامه**، روز قدس اعلام شده بود. که عمدتاً از جانب دولت ها و بطور رسمی مراسمی برگزار می شد. اما به هیچ وجه نتوانسته بود جنبه عمومی و مردمی پیدا کند.

پیشنهاد **روز قدس** در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را از آن جهت دادم که هفته آخر ماه مبارک رمضان مصادف است با شب های قدر. شب قدر، در گفتن معنوی مسلمانها ارزش و معنا و مفهوم بسیار عمیق دارد. اما در میان مسلمانان قطعی نیست که کدام شب، شب قدر است. شیعیان بیشتر شب بیست و سوم و اهل سنت شب بیست و هفتم را شب قدر می دانند. بنابراین ما باید روزی را انتخاب می کردیم که فرامذهبی باشد و تمام مسلمانان، اعم از شیعه و سنی را جذب نماید. جمعه آخر ماه مبارک رمضان در بعضی از سالها مصادف با بیست و سوم و در بعضی از سالها مصادف با بیست و هفتم ماه رمضان می گردد. بنابراین رنگ خاص یک مذهب را ندارد و به عنوان ایام قدر، نظر تمام مسلمانان را در بر می گیرد.

برگزاری **مراسم روز قدس** در ماه اکتبر فاقد ویژگی های دینی بود. اما انتخاب جمعه آخر ماه رمضان، به عنوان روز قدس هم حمایت مردمی از فلسطین را مردمی می کند و هم جریانهای اسلامی درون جنبش فلسطین را تقویت می نماید.

رهبر فقید انقلاب، از این پیشنهاد بسیار استقبال کرد و بر طبق درخواست ایشان، رئیس اصلی بیانیه روز قدس را تهیه کردم و ایشان آنرا، اعلام نمود و همانطور که پیش بینی می شد مورد استقبال فلسطینی ها و مسلمانان جهان قرار گرفت. برگزاری روز قدس در جمعه آخر ماه رمضان، موجب توجه مردم جهان به حقانیت مبارزات مردم فلسطین تأیید حق آنان در داشتن یک کشور مستقل فلسطینی گردید. برگزاری مراسم روز قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان در بیت المقدس در طول این سالها به یک نمایش مسالمت آمیز اما قاطع از اراده فلسطینی ها برای حفظ هویت اسلامی قبله اول مسلمانان تبدیل شده است.

اما بعد از گروگانگیری کارمندان سفارت آمریکا در تهران، روابط ایران با رهبری سازمان آزادی بخش به شدت تیره شد، علت آن بود که ۲-۳ روز بعد از گروگانگیری در تهران، **یاسر عرفات** در بیروت طی مصاحبه ای اعلام کرد که اگر **کارتز**، رئیس جمهور وقت آمریکا، از ساف درخواست کند، او آماده است برای میانجی گری بین ایران و آمریکا و آزادی گروگانها به ایران برود. این زمانی بود که دولت آمریکا، ساف را به رسمیت نمی شناخت. امید یاسر عرفات از طرح این پیشنهاد این بود که آمریکا را وادار سازد که ساف را برسمیت بشناسد. که در آن صورت یک موفقیت سیاسی نصیب فلسطینیان می شد. یک روز بعد از سخنان یاسر عرفات، قبل از آنکه آمریکا واکنشی به سخنان یاسر عرفات نشان دهد، بیانیه ای با امضای دفتر امام علیه یاسر عرفات منتشر شد که وی را به شدت مورد حمله قرار داده و با کلمات بسیار تند و زشتی از او یاد کرده بود. انتشار این بیانیه، قبل از آنکه آمریکا واکنشی نسبت به آن نشان دهد، بسیار تعجب آور و بحث برانگیز بود. زیرا اگر کمی تامل می شد، ممکن بود آمریکا در تحت شرایطی که قرار گرفته بود، برای آزادی گروگانها، این امتیاز را به ساف بدهد. در آن صورت اگر هیات فلسطینی به ایران می آمد، مقامات ایرانی می توانستند عدم موافقت خود را با میانجی گری فلسطینی ها اعلام کنند. در آن صورت ساف یک امتیاز

سیاسی از آمریکا گرفته بود. چیزی که اسرائیل همیشه با آن مخالف بود. اگر چنین می‌شد، برای ایران زمانی نداشت. اما صدور این بیانیه، با آن عجله، هیچ تناسبی با مواضع اعلام شده، ایران نداشت و بحث برانگیز بود. این بیانیه پایان روابط دوستانه میان ایران و ساف بود. اگر چه روابط ایران و یاسر عرفات تیره شد، اما سفارت فلسطین در ایران همچنان باز ماند و ایران از مبارزات مردم فلسطین حمایت می‌کرد. پس از آغاز انتفاضه در فلسطین، ایران توجه اصلی خود را به این جنبش معطوف نمود و با آن روابط نزدیکی برقرار ساخت و بی‌پرده از آنان حمایت کرد.

اما جدای از فراز و نشیب روابط ایران با فلسطین بعد از انقلاب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تاثیر دیگری هم بر فرایند مبارزات مردم فلسطین بر جای گذاشت. یکی از پیامدهای انقلاب اسلامی ایران در سطح فراملی اولاً سیاسی کردن جنبش‌های اسلامی و ثانیاً اسلامی کردن جنبش‌های ملی در کشورهای اسلامی است. در **جنبش مقاومت فلسطین**، اسلام‌گرایان همیشه بوده‌اند، اما نیروهای اسلام‌گرای فلسطین متأثر از انقلاب اسلامی ایران به تدریج قدرت برتر را پیدا کردند. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، دولت‌های عربی حامی جنبش مقاومت فلسطین، علاوه بر رعایت اولویت‌های سیاسی مورد نظرشان، از آنجا که عموماً غیر دینی یا لاتیک بودند (نظیر بعثی‌ها در سوریه، عراق و لیبی و یمن) بطور عمدتاً از جریانهای مارکسیستی و یا لاتیک در درون جنبش مقاومت فلسطین حمایت می‌کردند و هیچ میانه خوبی با گروه‌های اسلامی نداشتند. با روی کار آمدن نظام جدید در ایران، این گروه‌ها، حامی جدی جدیدی پیدا کردند و به این ترتیب از رهگذر انقلاب ایران در جنبش فلسطین تحولات تازه‌ای پدید آمد.

با امضای توافق نامه اسلو و انتقال مرکزیت سازمان آزادی بخش فلسطین به سرزمین‌های اشغالی و توسعه انتفاضه، تشکیل دولت فلسطین، برگزاری انتخابات و... وضعیت و شرایط مقاومت نسبت به سالهایی دراز گذشته تفاوت‌های اساسی پیدا کرده است.

امروز حق مردم فلسطین برای داشتن یک کشور مستقل در جهان به رسمیت شناخته شده و در این مورد یک اجماع جهانی بوجود آمده است. جنبش مقاومت فلسطین، در مرحله عبور از فاز مقاومت مسلحانه، به فاز تاسیس دولت - کشور رسیده است. در این فاز دولت‌هایی که بخواهند به فلسطین کمک کنند، از جمله ایران، باید تمامی امکانات خود را در راستای تحقق هدف این مرحله، یعنی تشکیل دولت مستقل فلسطین و بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت آن، و حق بازگشت آواره‌گان فلسطینی، بکار برند.

باین ترتیب تعامل یا هم‌کنشی میان ایران و فلسطین، با یک سابقه طولانی ۶۰ ساله اکنون با نزدیک شدن تحقق آرزوی مردم فلسطین در داشتن یک کشور و دولت مستقل وارد مرحله تازه‌ای شده است. ایران و هر دولت و گروهی که بخواهد به آرمان فلسطین کمک کند باید متناسب با شرایط جدید سیاست‌های جدیدی را تعریف نماید.

اگر کشور مستقل فلسطین مطابق آنچه فلسطینی‌ها می‌خواهند (عقب نشینی کامل اسرائیل از تمام اراضی اشغالی در جنگ ۱۹۶۷، بیت المقدس پایتخت فلسطین، و حق بازگشت آوارگان)، بوجود آید و در نهایت صلح پیروز گردد، آرمان اصلی و اولیه بسیاری از مسلمان، مسیحیان و یهودیان در تاسیس یک دولت دموکراتیک غیر دینی، در تمامی سرزمین‌های فلسطین، دیر یا زود تحقق پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر با پیروزی صلح، وجود یک دولت دینی علت وجودی خود را از دست

می دهد و قابل توجه نخواهد بود و راه برای وحدت در کشور و ایجاد یک دولت دموکراتیک، بدون حق ویژه برای یک گروه دینی خاص هموار خواهد شد.

چرا ایران رای ممتنع به شورای حقوق بشر داد

روزنا- ۱۳۸۴/۱۲/۲۷

روزنا: ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار "روزنا" گفت: مسوولان کشور در قبال رای ممتنع خود به تصویب طرح تبدیل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به شورای حقوق بشر، به ملت ایران پاسخ دهند.

دبیر کل حزب نهضت آزادی ایران با اشاره به خواسته کوفی عنان، مبنی بر تشکیل شورای حقوق بشر سازمان ملل گفت: دبیر کل وقت سازمان ملل متحد هنگامی که جایزه صلح نوبل را در دست داشت در سخنرانی خود اعلام کرد بسیاری از اعضای سازمان ملل متحد با سوء استفاده از اصل حاکمیت ملی از پاسخ به سوالات سازمان ملل متحد در مورد تخلف از اصول منشور سازمان ملل و بیانیه حقوق بشر خودداری می کنند و برخی از اعضای سازمان ملل متحد مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر را نادیده می گیرند.

وی افزود: کوفی عنان همچنین گفت که سازمان ملل متحد باید دارای این اختیار باشد که بتواند با اعضای سازمان که مفاد منشور سازمان ملل و اصول مصرح در بیانیه حقوق بشر را زیر پا می گذارند، برخورد کند.

یزدی با اشاره به تشکیل دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جرایم جنایی گفت: این دادگاه نیز به درخواست اصلاحی دبیر کل سازمان ملل دو سال پیش و علی رغم مخالفت آمریکا و اسرائیل تشکیل شد و دولت آمریکا موافقت خود را برای برگزاری دادگاه مشروط به این کرد که اتباع آمریکایی از رسیدگی به جرایم آنها در این دادگاه مصون باشند و حال نیز این کشور به طرح تشکیل شورای حقوق بشر رای منفی داده است.

وی با اشاره به آرای ممتنع ایران، سوریه و ونزوئلا به تصویب طرح تشکیل شورای حقوق بشر سازمان ملل گفت: رای ممتنع دولت ایران به این مصوبه جای شگفتی و سوال دارد، چرا که دولت ایران مدعی است که حقوق بشر را رعایت می کند و حتی گاهی خود مدعی عدم رعایت حقوق بشر در آمریکا، اروپا و فلسطین است.

وی تاکید کرد: مسوولان کشور باید در قبال رای ممتنع خود به تصویب طرح تبدیل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به شورای حقوق بشر به ملت ایران پاسخ دهند.

وی با اشاره به تشکیل شورای حقوق بشر و تاثیرات آن بر روند پیگیری حقوق بشر در سطح بین المللی گفت: تشکیل چنین شورایی به این معناست که در دهکده جهانی روابط کشورها با یکدیگر آنچنان است که هیچ کشوری نمی تواند در قلمرو ملی خود هر کاری را که خواست انجام دهد و جامعه جهانی بیش از گذشته نسبت به رفتار حکومتها در قلمرو ملی شهرمندان خود نظارت می کند. وی در ادامه گفت: با توجه به مناسبات جهانی و پس از انقلاب الکترونیک حاکمیت ملی اعتبار خود را از اعتبار ملت می گیرد، بدین معنا که در هر جامعه ای اعتبار حاکمیت ملی در روابط بین الملل به میزان تحقق حاکمیت ملت در قلمرو است و هر قدر مردمان یک کشور در سرنوشت خود سهیم باشند، به همان میزان حاکمیت ملی اعتبار جهانی خواهد داشت.

دبیر کل نهضت آزادی ایران تصریح کرد: مردم برای اینکه بتوانند در سرنوشت خود دخالت موثر داشته باشند، باید از آزادی‌های اساسی چون آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی قلم، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی فعالیت احزاب و انتخابات عادلانه و منصفانه برخوردار باشند. بی‌شک بدون بر خورداری از این حقوق و آزادی‌های اساسی، هیچ انتخاباتی کاملاً مشروع و عادلانه نیست و دولتی که از طریق یک انتخابات آزاد قدرت را در دست نداشته باشد، در جهان امروز معتبر نخواهد بود.

وی در پایان تأکید کرد: تشکیل شورای حقوق بشر سازمان ملل راه را برای تحقق و نهادینه کردن حقوق و آزادی‌های اولیه انسانها در کشورهایی جهان باز می‌کند و از این پس کشورهایی که بخواهند بر خلاف بیانیه حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی، حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان خود را زیر پا بگذارند با واکنش‌های جهانی رو به رو خواهند شد.

گروه‌های اصلاح طلب با تکیه بر اشتراکات، حول میثاق نامه‌ای جمع شوند

اسفند 1384

- * شورای نگهبان انتخابات مردمی را عملاً بی‌معنی کرده است.
- * عملکرد شورای نگهبان نقش حاکمیت مردم را که مصرح قانون اساسی را از بین برده است.
- * اعضای شورای نگهبان با این کار نامه و عملکرد باید تغییر کنند.
- * شرایط بین‌المللی در صورتی به نفع ملت ایران تأثیرگذار خواهد بود که اصلاح طلبان به انسجام دست یابند.
- * وقتی شورای نگهبان در انتخابات مجلس هفتم، حکم حکومتی را نپذیرفت، خاتمی و کروبی چرا پذیرفتند؟
- * آقای جنتی عصبانی نشوند و بگونه‌ای سخن بگویند که هم نماز نمازگزاران را باطل کنند هم موجب درس‌بشوند.
- * اگر چنین احکام اعدامی وجود دارد چرا ایشان باید اعلام کنند؟ آن هم موقعی که ما گفته ایم آقا شما صلاحیت ندارید و باید استعفا بدهید.
- * شرایط بین‌الملل اجازه ریاست جمهوری را به یک جناح راستی، نخواهد داد.

*آقایان فکرمی کنند که می آیند، می نشینند و با آمریکایی ها می سازند و می مانند، هم آنها اشتباه می کنند و هم آنهایی که فکرمی کنند اگر اینها بیایند، می توانند سازش کنند.

■ **سؤال رابایکی از جملات خودتان مطرح می کنم و آن اینکه چه شرایطی ایجاد شده که ابراهیم یزدی که معتقد است در این مملکت که قاچاقی زنده است تصمیم می گیرد در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند؟**

-آدمی مثل من که بیش از ۵۵ سال در فعالیت های سیاسی بوده و در یک خط بدون گرایش به چپ و راست فعالیت کرده ام، وضعیت کنونی کشور را آنچنان بد و وخیم می بینم که معتقدم اگر این اوضاع همچنان ادامه پیدا کند مابا بحران های بی سابقه ای روبرو خواهیم شد. تنها راه حل راهم ایجاد فضای باز سیاسی و امکان دادن به مردم برای حضور در انتخابات برای تعیین سرنوشت خودشان می بینم. عمیقاً معتقدم که ایران ملک مشاع همه ایرانیان است، اعم از زن و مرد و قومیت و دین و مذهبی. انتخابات فرصتی را ایجاد می کند که پیرامون این مسائل بحث کنیم. بنابراین، با اشراف بر این قضیه که حاکمان قدرتمند تصمیم گیرنده، هرگز، اجازه ورود افرادی مثل مارابه صحنه رقابت انتخاباتی نمی دهند، تصمیم گرفتیم وارد شویم و مطالبات مردم و پیش شرط های خودمان را مطرح کنیم. پیش شرط های ما جدی است. ما معتقدیم شورای نگهبان باید تغییر پیدا کند. عقل سلیم حکم می کند که وقتی وزیری عملکرد بدی دارد همه به وی انتقاد می کنند آن وزیر تغییر پیدا کند. نه اینکه وزارت خانه منحل شود. ما نمی گوئیم که شورای نگهبان منحل شود می گوئیم این شورای نگهبان با این کارنامه، نهادی نیست که مردم اعتماد کنند و وارد صحنه انتخابات شوند.

■ **آیا در این بحثی که مطرح می کنید نوعی محافظه کاری نهفته نیست؟**

-به چه معنا؟

■ **بر فرض اینکه اعضا شورای نگهبان، اندکی هم تغییر بکنند، چه دلیلی وجود دارد که چهره های جدید نیز به همان روش قبلی عمل نکنند؟**

-ببینید از دوزاویه می توان به این مسئله نگاه کرد. یکی خود آن نهاد و دیگری کنش گران آن نهاد. یک وقت مطرح می شود که شورای نگهبان جایگاه حقوقی اش برای کشور ضروری هست یا نیست. اما حالاً ما می گوئیم که این نهاد در سال های اخیر وارد عرصه ای شده که انتخابات را عملاً بی معنا کرده است.

■ **سؤال من هم دقیقاً همین است. ضعف شورای نگهبان ناشی از چیست؟ جایگاه یا افراد؟**

-افراد. چرا که جایگاه قانونی این نهاد، اجازه عملکرد کنونی را به آنها نمی دهد. اگر شما به مشروح مذاکرات قانون اساسی در سال ۵۸ نگاه کنید، خیلی صریح و شفاف، نظارت شورای نگهبان بر انتخابات را نظارت بر فرآیند انتخابات، تعریف می کند. حالا، شورای نگهبان تا مجلس سوم به این نحوه عمل می کرد اما از مجلس سوم به بعد، نظارت استصوابی روی کار آمد و عمل معنای

انتخابات را از بین بردند. این نگاه، حاکمیت مردم را که قانون اساسی برسمیت شناخته از بین برده است. قانون می گوید همه بی گناهند مگر آنکه خلافش ثابت شود. شورای نگهبان می گوید هیچکس صلاحیت ندارد مگر آنکه من احراز صلاحیت بکنم. ولی قانون می گوید همه صلاحیت دارند مگر کسانی که عدم صلاحیت آنها احراز شود. مکانیزم آن هم چهار منبع است تا بررسی صلاحیت، از حالت شخصی خارج شود. قانون درست است یا غلط؟ من وارد این بحث نمی شوم. قانون می گوید برای احراز عدم صلاحیت از دادگستری، وزارت کشور و نیروی انتظامی باید پرسیده شود. شورای نگهبان، هیچکدام از این منابع را قبول ندارد. در انتخابات مجلس هفتم، ۵۰ درصد نامزدها را با این استدلال که احراز صلاحیت آنها برای شورای نگهبان ممکن نیست، رد صلاحیت کردند. البته، از جنبه ای، درست هم می گفتند. چگونه ۱۲ یا ۶ تا آدم، می توانند ۷۰۰۰ نفر را احراز صلاحیت کنند.

■ **تمام این مباحث درست ولی در خصوص بحث جایگاه این نهاد آیات زمانی که با هیات غیرانتخابی آن پابرجاست چگونه می توان به جایگاه این نهاد برای عملکرد قانونی اعتماد کرد؟**

- از طریق ایجاد نیروی سیاسی مردمی می توان در ساختار حقیقی یعنی نیازها ایجاد تغییر کرد. ما شرایط خود را مطرح کرده ایم و مردم رابه حمایت از این شرایط دعوت می کنیم اگر حمایت مردم شکل بگیرد اینها مجبور می شوند اعضا این شور را عوض کنند. در این صورت شورای جایگزین، دیگر، نمی تواند این قبیل کارها را انجام بدهد. کما اینکه، وقتی قتل‌های زنجیره ای اتفاق افتاد، قبل از آنهم در دوره دیگر قتل‌هایی اتفاق افتاده بود که واکنش‌های اجتماعی نداشت، ولی در دوره خاتمی واکنش اجتماعی پیدا کرد، بطوریکه وزارت اطلاعات، مجبور شد بیاید و بگوید کار خودشان بوده است و وزیر اطلاعات استعفا داد و وقتی وزیر جدید آمد، دیگر این وزیر جدید و این وزارت اطلاعات، نمی توانست و نمی تواند آن کارها را انجام دهد.

■ **به هر حال این شرایطی که از آن صحبت می کنید مطلوب نیست؟**

- خوب نیست، کف مطالبات است.

■ **به هر حال برای من روزنامه نگار که هیچ آینده شغلی و احساس امنیت ندارم، عدم بازداشت و توقیف و برخورد با خبرنگاران ایده آل است؟**

- بدلیل شرایط (در قسمت اول از شرایط گفته ایم که تامین امنیت روزنامه نگاران و سایر آزادی‌های اساسی ضروری است. خواسته ایم که تمام زندانیان سیاسی، روزنامه نگاران، حقوقدانان، دانشجویان آزاد شوند و روزنامه‌های توقیف شده آزاد شوند.

■ **به هر حال سقف مطالبات باشد یا کف آن، سوال مشخص من این است که در شرایطی که به گمان خود شما وضعیت کشور چندان مطلوب نیست و به تعبیر شما، حتی بد است؟ به نظر نمی رسد که شرایط شما برای حضور در انتخابات پذیرفته شود و اظهار نظرهای جسته و گریخته هم این مطلب را تایید می کند از سوی دیگر شما گفته اید که انتخابات را تحریم نخواهید کرد. آیا این یک پارادوکس نیست؟**

- آیا تنها گزینه پیش روی ما در صورت عدم تأیید صلاحیت تحریم است؟ اولاً تحریم یعنی اینکه ما بیانیه ای بدهیم و بگوییم مردم، شرکت در این انتخابات حرام است. هیچ وقت در سابقه سیاسی ما نبوده است که مافتوای سیاسی بدهیم. بنابراین یک گزینه عدم شرکت است. اما گزینه های دیگری هم قابل طرح است.

■ مثل چه چیزی؟

- الان طرح نشود بهتر است.

■ آیا فشارهای بین المللی در چگونگی روند برگزاری انتخابات و کیفیت آن تأثیرگذار است؟

- فشارهای بین المللی در دو حالت تأثیرگذار است. اول اینکه جامعه بین المللی نسبت به وضعیت و شرایط بد سیاسی ایران جدی باشد. من نمی توانم با قاطعیت بگویم این فشارها تا چه حد جدی است. دومین شرط موثر بودن این فشارها انسجام نیروهای اصلاح طلب سیاسی در داخل ایران است. ممکن است، فشار بین المللی باشد و جدی هم باشد اما اگر اصلاح طلبان و گروه های سیاسی داخلی، انسجام نداشته باشند، این فشارها تأثیرگذار نیست. ما پیشنهاد **جبهه فراگیر دموکراسی خواهی** را مطرح کرده ایم. خواه فشارهای خارجی باشد یا نباشد. چرا اصلاحات با وجود داشتن دوقوه، نتوانسته، کارآیی لازم را داشته باشد؟ اگرچه خیلی کارها و تحولات انجا شد، ولی به تناسب زمان، امکانات و وعده های داده شده، دستاوردها چشمگیر هم نبوده است. به نظر من، این ناشی از فقدان رهبری در جنبش اصلاح طلبان بوده. آقای خاتمی، این جنبش را رهبری نکرد، یا نخواست یا نتوانست.

■ چرا فقط خاتمی؟ مگر کس دیگری نبوده که در این خصوص به خاتمی انتقاد میشود؟ خاتمی

از همان ابتدا گفت که قهرمان پروری نکنید و معلوم بود که نمی خواهد جنبش اصلاحات را نیز رهبری کند.

- نمی خواهم بگویم فقط خاتمی. نمایندگان اصلاح طلب هم چنین نقشی را ایفا نکردند. قهرمان پروری با قبول مسئولیت رهبری جنبش فرق دارد. آقای مصدق در زمان نخست وزیری، هم در مقام نخست وزیر عمل می کرد و هم در مقام رهبری نهضت، اما آقای خاتمی فقط در مقام ریاست جمهوری عمل می کرد. کسی که ۲۲ میلیون رای دارد باید از اقتدار خود استفاده کند. در تاریخ سابقه ندارد که بیش از ۹۰ درصد افراد واجد شرایط جامعه رای بدهند و ۷۰ درصد از آن متعلق به یکی باشد آن هم به یک بار بلکه، دوبار و آن وقت شرایط دستخوش تغییرات اساسی نشود! نمایندگان مجلس هم همینطور. من در جلسه ای با طیفی از اصلاح طلبان هم این مسئله را مطرح کردم. گفتم شما از مابعدان موکلینتان حتی یکبار هم دعوت نکردید که بیایید به شما بگوئیم مشکلمان چیست؟ در حالی که در دوران مصدق، نه تنها وی، بلکه، نمایندگان جبهه ملی هم چنین نقشی را داشتند حالا آقای خاتمی به هر دلیل نپذیرفت الان هم دیگر رهبری فردی در این میان معنا ندارد چون اولاً چنین چهره مقبول در میان همه احزاب وجود ندارد و دیگر اینکه رهبری فردی، معنا ندارد. باید گروهها یا اصلاح طلب با حفظ اختلافاتشان به مشترکات خود روی بیاورند و میثاق نامه ای از آن تهیه کنند و گرد آن جمع شوند.

▪ بعد از دوم خرداد ۷۶ جبهه ای تشکیل شد به عنوان جبهه مشارکت، نهضت آزادی ایران چه قدر در آن سهیم شد و چه قدر به این کارگروهی روی آورد؟

- هیچ نقشی نداشتیم چون دعوتی از ما نشد.

▪ یعنی خود "جبهه" تمایلی نداشت؟

- ما رابه کنگره هایشان دعوت می کردند به بعضی از جلساتشان اما اینکه برای همکاری مشترک دعوت کنند نبوده است .

▪ آیا از سوی نهضت آزادی واکنش های مثبت یا تمایل جدی نشان داده شد؟

- بله ماهنوز هم دنبال این مسئله هستیم . البته مدتی موضوع خودی و غیر خودی در مسایل سیاسی دخیل بود و خط قرمزهایی وجود داشت . اما این خط قرمزها ، کم کم شکسته شد و ما با این جبهه به دفعات جلسه گذاشتیم و به دنبال برجسته کردن نقاط اشتراک بوده ایم . ما باید به ضرورت تشکیل چنین جبهه ایمان بیاوریم . اشتراکات را شناسایی کنیم و بر روی میثاق نهایی توافق کنیم و بعد کار اساسی یعنی نوشتن استراتژی نهایی شروع شود که موضوعی مثل انتخابات ریاست جمهوری باید در خدمت آن استراتژی باشد .

▪ آقای معین گفته اند که اگر در انتخابات پیروز شوند از نیروی فکری، نیروهای ملی - مذهبی استفاده خواهند کرد نظر شما در این مورد چیست؟

- نامزدها باید در درجه اول برنامه بدهند . ما تجربه دودوره انتخابات ریاست جمهوری را داریم . نامزدهای ریاست جمهوری باید بگویند چگونه برنامه های خود را اجرا می کنند . من باز هم می گویم نیروهای سیاسی باید تشکیل جبهه واحد بدهند . در غیر این صورت ، جناح راست، دلیلی برای تسلیم شدن ندارد . استفاده از نیروهای دیگر ، بسیار خوب است و قطعاً، مورد استقبال ما است . اما در غیاب یک نیروی سیاسی منسجم ، چگونه می توان آن را عملی کرد؟ پیش شرط اول ، تشکیل نیروی منسجم از اصلاح طلبان و دموکراسی خواهان است .

▪ آیا چنین جبهه ای در اندک زمان باقی مانده به انتخابات ، تشکیل خواهد شد؟

- اگر الان درست نشود، دیگر هیچوقت نخواهد شد . چون دیگر فرصتی وجود ندارد .

▪ پیشنهاد عملی شما چیست؟

- ما در اشتراکات توافق داریم و در این خصوص مشکلی نیست تنها موضوع باقی مانده اراده ای است برای تشکیل جبهه واحد . یعنی با پیدایش این اراده از سوی دوستان ، این جبهه ، تشکیل خواهد شد .

▪ از این بحث خارج می شویم و یک سوال دیگری پرسیم . اگر ابراهیم یزدی در زمان انتخابات مجلس هفتم رئیس جمهور بود آیا این انتخابات برگزار می شد یا نه؟

-وقتی شما چنین آگری می گوید یعنی مناسبات سیاسی به گونه ای شده که آدمی مثل من در انتخابات شرکت کند و رئیس جمهور هم بشود، پس قطعاً، چنین انتخاباتی برگزار نمی شد.

■ **اگر آن اتفاق می افتاد، ابراهیم یزدی زیر بار می رفت یا نه؟**

-ابداً

■ **حتی اگر حکم حکومتی وجود می داشت؟**

-در قانون اساسی، چیزی به نام حکم حکومتی وجود ندارد. من ایراد اساسی دارم به آقای خاتمی و کربوبی که چرابه حکم حکومتی، گردن نهادند. این یک بدعت بود.

خصوصاً همه می دانیم که این دوبرگوار، در نامه ای به رهبری، خواسته بود که اسامی به وزارت اطلاعات برود و آن وزارت خانه، اسامی را تأیید کند و مقام رهبری هم زیر آن دستور دادند، اما چنین نشد. اگر شورای نگهبان حکم حکومتی را نپذیرفت، به چه دلیل رئیس جمهور تسلیم شد؟

■ **آقای الهام در سخنان چندی پیش خود به گونه ای سخن گفت که از آن اینگونه برداشت شد که کاندیدای نهضت آزادی در صورت حضور در انتخابات رد صلاحیت خواهد شد. نظر شما در مورد این اظهارات چیست؟**

-چیزی که آقای الهام به عنوان سخنگوی شورای نگهبان مطرح کردند، آن است که در خصوص نهضت آزادی بر اساس نامه منتسب به حضرت امام تصمیم گیری خواهد شد. اولاً، نامه، قابل استناد نیست. آقای خمینی (ره) در وصیت نامه خود نوشتند که اکنون که من زنده ام به من نسبت هایی می دهند که نادرست است و بعد از من بیشتر خواهد شد. پس گفتند که نامه های منسوب به من با خط و امضای من و با تصدیق کارشناسی باشد یا صداوتصویرم در تلویزیون. این نامه، در زمان حیات امام منتشر نشد. دردی ماه ۶۸ منتشر شد، در همان زمان، آقای بازرگان، دبیرکل وقت و وکیل وی آقای صدر حاج سیدجوادی شکایت کردند و خواستار کارشناسی خط نامه شدند. اما در روز کارشناسی، آقای مهندس بازرگان، آقای حاج سیدجوادی و سه نفر از کارشناسان رسمی آمدند و هر چه در دادگاه منتظر نشستند، نامه نیامد. قاضی دادگاه، عذرخواهی کرد و گفت که نامه نخواهد آمد. در سال گذشته، در جلسه ای از مدرسین حوزه علمیه قم، آقای حسین موسوی تبریزی دادستان سابق کل کشور، به بنده که برای سخنرانی دعوت شده بودم، در حضور ۲۰ نفر از مدرسین می گوید دردی ماه سال ۶۸ موقعی که شما به دادگاه شکایت کردید در جلسه ای در جماران، سیداحمد خمینی از من خواست بروم و در آنجا محتشمی، خودش و من بودیم. آقای سیداحمد خمینی نامه رابه من نشان داد و گفت نامه به خط من است و اینها می خواهند کارشناسی کنند اگر این نامه کارشناسی شود من دچار دردمی شوم. آقای تبریزی می گوید من پرسیدم امضاء مال آقا هست یا نه؟ می گوید بله. می گوید خوب، اشکال ندارد. بعد از این جلسه در مجمع یکی از همکاران شما (یکی از خبرنگاران) مصاحبه ای با آقای موسوی تبریزی انجام داده است و وی این مطلب را می گوید و این موضوع در روزنامه ها منتشر می شود. یعنی دادستان وقت می گوید، در جلسه ی با حضور آقای محتشمی و سیداحمد خمینی، فرزند امام می گوید، نامه امام به خط من است. یعنی اصلاً کارشناسی هم نمی خواهد و طبق وصیت امام که نامه باید به خط و امضای ایشان باشد، این نامه، موضوعیت ندارد. دوم اینکه، این نامه برای رهبر کبیر انقلاب موهن است. چرا؟ چون

اگر رهبر کبیر انقلاب علیه نهضت آزادی مدارکی داشت، درستش این بود که آنها را به دادگاه یا دادستان کل کشور، ارجاع می داد و نه اینکه به وزیر کشور ارسال کند و آن هم پس از فوت ایشان، نامه را منتشر کند. سوم اینکه وقتی در سال ۷۵ به شکایت دفتر نشر و حفظ آثار امام در پی شکایت من پرونده ای تشکیل شد و چون قاضی دادگاه گفت: تکذیب این نامه توهین به امام است. نامه را به دادگاه انقلاب فرستاد. آن هم به جرم توهین به رهبری! الان ۱۴۰۰ سال است که مسلمانان در خصوص اصالت احادیث رسول خدا (ص) بحث می کنند. تاکنون کسی نیامده بگوید که اگر کسی بگوید اصالت این حدیث به پیامبر (ص) بر نمی گردد، این، اهانت به پیامبر کرده است. این هم از ابداعات جمهوری اسلامی است که مرا محاکمه کردند، به این دلیل که گفته بودم اصالت این نامه به رهبر انقلاب بازمی گردد. چهارم، مگر آقای خمینی فقط درباره نهضت آزادی چیزی گفته بود؟ مگر در مورد مسائل دیگر نگفتند؟ آقای انصاری که می گوید حرف امام (ره) تأقیام، قیامت معتبر است. مگر امام (ره) نگفتند اگر ما از سر تقصیرات صدام بگذریم از سر تقصیرات آل سعود و فهد نمی گذریم، پس چی شد؟ مگر امام در سخنان خود خطاب به همین آقایان نگفته بودند که چند تا پیر مرد می خواهید برای ایران تصمیم بگیرید، نه خیر حق ندارید؟ مگر امام (ره) به بعضی از همین ها نگفته بودند شما، عرضه ندارید یک نانوائی را اداره بکنید چه می گوئید؟ امام به چه کسی گفته بودند مگر تومی فهمی و لایت فقیه یعنی چه؟ ما برای حفظ حرمت اشخاص مطالب را مطرح نمی کنیم. پنجم اینکه بر فرض اینکه نامه صحت داشته باشد، آیا رهبری حق دارد؟ همه افراد در برابر قانون برابرند و معنای این حرف این است که من حق ندارم به شما توهین کنم شما هم حق ندارید به من توهین کنید بر اساس قانون آیا رهبری این گونه حق قضاوت دارند؟

ما این حرفها را گفته ایم و آقای الهام هم می داند که برای چه به این سمت برگزیده شده و دیگر نیازی به طرح اینگونه مسائل نیست. چرا که ما جواب خواهیم داد.

■ **بحث آقای الهام مطرح شد یاد اظهارات دبیر شورای نگهبان در نماز جمعه در خصوص حکم اعدام برخی منافقان افتادم. این اظهارات در این فضای حساس به چه منظوری است؟**

- تذکر مشفقانه ای دارم برای آقای جنتی که در خطبه های نماز جمعه عصبانی نشوند و سخنانی نگویند که هم نماز، نمازگزاران را باطل کنند و هم موجب در دسر بشود. هیچ سندی وجود ندارد که عده ای به نام منافق نما محاکمه و به اعدام محکوم شده باشند. مگر وی مقام قضایی است. اصلاً منافق نما یعنی چه؟ مگر منافق یک ارزش است که کسی منافق نمایی کند؟ اگر چنین احکامی هم باشد ایشان چرا باید اعلام کند؟ آن هم زمانی که ما گفتیم آقا شما صلاحیت ندارید و باید استعفا بدهید، در واقع آقای جنتی، شمشیر را از روبرو بسته و تهدید می کند. اگر قرار بود از این احکام بترسیم، هیچ گاه، سخن نمی گفتیم.

■ **با توجه به شرایط بین المللی گمان می کنید که برای انتخابات اگر نامزدهای اصلاح طلبان واقعی، (چون امروز دیگر همه خود را اصلاح طلب می دانند) از جمله، دکتر معین، کروی و شما رد صلاحیت شوید و یکی از نامزدهای جناح راست پیروز انتخابات باشد، با توجه به شرایط بین المللی پیش بینی شما از وضعیت سیاسی آتی ایران چیست؟**

- در دوران بعد از جنگ سرد، میزان اعتبار حاکمیت ملی به میزان تحقق حاکمیت ملت، وابسته است و هر نظامی و حکومتی، هر قدر بیشتر متکی بر آراء ملی باشد، اعتبار جهانی بیشتری دارد. بعنوان مثال

وقتی در دوم خرداد ۷۶ آقای خاتمی انتخاب شد، دنیا، نگاه دیگری به ما پیدا کرد. در شرایطی اگر رئیس جمهوری از جناح راست انتخاب شود، قطعاً، با آراء پابین روی کار خواهد آمد و اعتبار بین المللی چنین حکومتی بسیار پائین خواهد بود. الان، یک تغییرات کلیدی در جهان روی داده و موج سومی از دموکراسی دنیا رافرا گرفته است و این چیزی نیست که آمریکا بخواد. این حرکت، یکی از پیامدهای انقلاب الکترونیک است و به همان صورت که در قرن ۱۸ انقلاب صنعتی موجب تغییرات گسترده در روابط سیاسی اقتصادی و اجتماعی شد، انقلاب الکترونیک هم روابط ملی و بین المللی را دچار تحول کرد. در عصر انقلاب الکترونیک، حکومت دیکتاتوری امکان ندارد. از سوی دیگر، ثبات اجتماعی و سیاسی در جهان امروز، به معنای دمکرائیزه شدن می باشد. هرگروهی در ایران روی کار بیاید در این مناسبت بین المللی باید حرکت کند و هیچ فرقی نمی کند، اصلاح طلب بیاید، محافظه کار خودگریز بیاید، محافظه کار خودگرا بیاید، فرقی نمی کند. برخی از کسانی که اندیشه سیاسی آنها اجازه درک این مهم را به آنها نمی دهد، می گویند، آمریکایی ها به دنبال منافع خودشان هستند. خوب، آمریکا دنبال منافع خودش است، این نکته، بدیهی است، مگر نباید باشند. اگر برخی از مسئولان کشورمان نیستند ایراد دارد. ولی مگر آمریکا مشکلی با عربستان سعودی در تامین منافع مادی خودش داشته یا با کویت یا مصر؟ چه انگیزه ای وجود دارد که آمریکایی ها فشار وارد می کنند که این کشورها هم باید اوضاع سیاسی خودشان را عوض کنند. شرایط جهانی این را می طلبد. خاورمیانه وارد عصر تازه ای شده که محور آن هم دمکرائیزه کردن نظام هاست. حالا هرکسی هم بیاید، همین است. بنابراین، شرایط بین المللی اصلاً اجازه نخواهد داد که یک محافظه کار ضد مردم سالاری وارد حکومت بشود. به همین دلیل، همانطور که شما در سوال اشاره کردید، راست ها هم شعارهایی می دهند که متناسب با شرایط و اوضاع و احوال ایران است. آنها فکرمی کنند که اگر بیایند سرکار، می نشینند با آمریکایی ها سازش می کنند و می مانند. هم آنها اشتباه می کنند و هم آنها بی که فکرمی کنند اگر اینها بیایند، توان سازش دارند. اگر قرار بود آمریکایی ها با یک کشور غیر دموکراتیک که منافعش را تامین کند، کنار بیایند که مشکلی با عربستان نداشتند. دنیا می خواهد بایک نظام قابل پیش بینی، طرف باشد. بنابراین، این نگاه به قدرت در ایران باید عوض شود و می شود من در این مورد، هیچ شکی ندارم.

▪ آیا می توانم از پاسخ شما این برداشت را بکنم که برای چهار سال آینده در صورتی که رئیس جمهوری خواهیم داشت که پایبند به اصول واقعی اصلاحات باشد؟ و منظورم از اصلاحات، اصلاحاتی است که مردم آن را می خواهند با هر تعریفی که باشد؟

-بله و برای همین است که ما می گوئیم قبل از آنکه بروید با آمریکاییان بسازید با مردم خودتان بسازید.

نامه به سنای آمریکا. اعتراض به لایحه تشدید مجازات علیه ایران ۱۳۸۴

جناب آقای سناتور دول رئیس مجلس سنای آمریکا

جناب آقای گینگریج رئیس مجلس نمایندگان آمریکا

موضوع: لایحه تشدید مجازات های همه جانبه علیه ایران ۱۹۹۵

اطلاع حاصل کرده ایم که لایحه ای در مجلس سنا و در مجلس نمایندگان به شماره S-277,HR1033 تحت عنوان "تشدید مجازات های همه جانبه علیه ایران" مطرح شده است. انگیزه این لایحه ظاهراً اتهامات علیه دولت ایران می باشد در حالی که پیامد مستقیم و غیرمستقیم آن گریبانگیر مردم ایران می شود.

ما امضاء کنندگان، شهروندان عادی ایرانی، بر این باوریم که مردم ایران نباید به خاطر اعمالی که به حکومت ایران نسبت داده می شود و برخی از آنها در مقام خود نیاز به اثبات دارد مجازات گردند.

قطعاً قبول دارند که قرار دادن یک ملت، در معرکه اتهام ها و انکارهای طرفین دعوا عادلانه نیست. مردم شریف و بخشنده ایران، علی رغم سوابق ثابت شده مسلم تاریخی در انواع دخالت های دولت آمریکا در امور داخلی کشورشان نظیر کودتای سال ۱۹۵۳ با مردم آمریکا دشمنی نشان ندادند. این موضوع نیک اندیشانه، نباید با این گونه اقدامات خصمانه که در لایحه پیشنهاد شده است از بین برود. این اقدامات اساساً بر زندگی مردم عادی ایران - که ۵۳ درصد آنها زیر سن پانزده سال می باشند - اثر نامطلوب و منفی می گذارد و چه بسا عامل یک درگیری نظامی شود که چنان پیامدی قطعاً در راستای منافع دو ملت نخواهد بود. ما امضاء کنندگان - گروهی از شهروندان آگاه و مسئول ایران - مخالفت قاطع خود را با آنچه در این لایحه آمده که در حقیقت علیه ملت ایران بوده و بر زندگی شهروندان بی گناه ایران اثر منفی دارد اعلام می داریم و از شما می خواهیم در مواضع خود تجدید نظر کنید.

دکتر یدالله سبحانی، مهندس علی اکبر معین فر، علی اردلان، احمدصدرحاج سیدجوادی، مهندس هاشم صباغیان، دکتر حسن اسلامی، محمدبسته‌نگار، اعظم طالقانی، دکتر نظام الدین قهاری، دکتر محمد ملکی، مهندس رضا مسموعی، خسرو منصوریان، محمد ترکمان، غلامرضا نجاتی، مهندس نظام الدین موحد، دکتر رحمت برهانی، بوالفضل حکیمی، محمد محمدی اردهالی، مهندس عباس تاج، مهندس

مصطفی کتیرانی، مهندس ابوالفضل بازرگان، دکتر حسن فریداعلم، دکتر غلامعباس توسلی، مهندس محمد توسلی، ابوالفضل میرشمس شهبهانی، دکتر پرویز ورجاوند، عبدالعلی ادیب برومند، حسین شاه حسینی، دکتر حبیب داوران، محمد تقی انوری زاده، حسن یوسفی اشکوری، مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس هاشم سجادی، دکتر کاظم یزدی، ابراهیم عینکچی، دکتر نورعلی تابنده، جواد مادرشاهی، دکتر ابوالقاسم فروزان، ناصر مجلی، دکتر ابراهیم یزدی

درباره جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر

ایسکانیوز

ایسکانیوز - وقتی جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر می‌خواهد تشکیل شود، احزاب و جریان‌های سیاسی آزاد هستند که به آن بپیوندند یا نپیوندند، فی‌الواقع این امر جزو حقوق مدنی آنهاست و با نگاه کلان هر حزب سیاسی به مسایل ملی کشور مرتبط است.

ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در گفت‌وگو با خبرنگار سرویس سیاسی ایسکانیوز درباره اعلام تصمیم سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مبنی بر شرکت نکردن در جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر به رغم حمایت نهضت آزادی از نامزد سازمان مجاهدین انقلاب در انتخابات ریاست جمهوری افزود: من هنوز دلایل آنها را برای شرکت نکردن در جبهه دموکراسی و حقوق بشر نشنیده‌ام تا بتوانم درباره آن اظهار نظر کنم. ابراهیم یزدی در پاسخ به سوال خبرنگار ما پیرامون روند تشکیل شدن جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر گفت: گروه‌های مختلف در حال رایزنی با یکدیگر هستند و نهضت آزادی ایران در راستای منافع ملی کشور به این جبهه خواهد پیوست.

به مناسبت ۲۹ اسفند ملی شدن نفت و بازسازی خودآگاهی و خودباوری ملی

۱ اسفند ۱۳۸۴

۱- در تاریخ معاصر ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، روز تصویب ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران در مجلس شورای ملی دوره شانزدهم یکی از ایام الله محسوب می‌شود. ایام‌الله اصطلاح قرآنی است (سوره ابراهیم آیه ۵). در این آیه از ویژگی‌های ایام الله خارج شدن یا رهایی انسان از تاریکی به نور و روشنایی ذکر شده است.

چرا ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ از ایام الله است؟ جنبش ملی شدن صنعت نفت چه نقشی در رهایی ایرانیان از قید و بند عقده حقارت و خود ناباوری و ارتقاء سطح خودآگاهی و خودباوری ملی داشته است؟ و چه درس‌هایی برای امروز ما در بر دارد؟

۲- بر تارک تاریخ معاصر کشورمان، در مسیر مبارزات طولانی ملت ایران علیه استبداد داخلی و استیلاي خارجی سه فراز بزرگ می درخشد: انقلاب مشروطه (۱۲۸۵)، جنبش ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۹) و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷).

در قرن بیستم انقلابات بزرگی در جهان اتفاق افتاده است. بهمین مناسبت آن را قرن مردم یا People's Century نامیده‌اند. از شگفتی های تاریخ معاصر جهان و قرن مردم، یکی هم این است که اولین انقلاب قرن بیستم، انقلاب مشروطه و آخرین آنها، انقلاب اسلامی، هر دو در ایران رخ داده است.

صرف نظر از اینکه انقلابات جهان تا چه میزان در راستای اهداف و آرمان های ملی در هر کشور موفق بوده یا نبوده‌اند، بی‌تردید هر یک از این انقلابات، تاثیرات عمیقی در سطح ملی و جهانی و مسیر تحولات بر جا گذاشته‌اند و جامعه را به کلی دگرگون ساخته و آن را چند گامی به جلو رانده اند. هدف و آرمان تمام انقلابات جهان، چه با آنها موافق باشیم یا نباشیم رهایی انسانها از ستم و جور سیاسی، اقتصادی و تحقق عدالت، آزادی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان بوده است.

اما تحقق این هدف‌ها و آرمان‌ها، تنها با تغییر در ساختارهای سیاسی و اقتصادی جامعه میسر نیست. بلکه نیاز اصلی و اساسی تغییر و تحول مردم، به تناسب آرمانها و اهداف می‌باشد. بدون تغییر در باورها، نگرش‌ها و رفتارهای مردم هیچ تغییر بنیادی در جامعه صورت نخواهد گرفت. و تغییر مردم هم با استفاده از ابزارهای زور و سرکوب ممکن نیست و باید با اراده آزاد خود آنها که آن هم بسیار تدریجی، زمان گیر و نفس گیر است، حاصل شود. بر این اساس برای ارزیابی پیامدها و دستاوردهای هر حرکت و انقلابی باید به تاثیرات و نقش آن در تغییر و تحول مردم جامعه پرداخت.

اکنون با چنین مقدمه و پیش فرضی، به این سوال می پردازیم که جنبش ملی شدن نفت علاوه بر دستاوردهای سیاسی و اقتصادی در سطح ملی و تاثیراتش در جهان سوم، چه تغییری در رفتارها و نگرش های مردم ایران بوجود آورد و پیامدهای آن چه بود؟

۳- مردم تحت ستم و جور از هر نوع ستمی، خواه ستم قومی، تبعیض نژادی، استبداد سیاسی یا دینی، استثمار اقتصادی، سیطره فرهنگی، عموماً به نوعی دچار عقده خود کم‌بینی هستند. تثبیت این عقده خودکم‌بینی در روان و ذهن مردم تحت ستم، موجب بی باوری آنها به قدرت ملی و تن در دادن به نظام های سلطه گرا، از هر نوعی، می گردد.

نظام های استبدادی، برای حفظ سلطه خود، همزمان با اعمال زور و فشار و تثبیت قدرت خود، با کمک نهادهای دینی و تبلیغات فرهنگی، به نفی ارزش انسان و تولید و تثبیت عقده خود کم بینی مردم تحت سلطه و قبول اطاعت و بندگی اربابان قدرت می پردازند. عمق و گستردگی این عقده حقارت در میان مردم و عدم خود باوری یکی از موانع اساسی بر سر راه جنبش های رهایی بخش است. درست بهمین علت است که در حرکت های رهایی بخش تاریخ، و در راس آنها حرکت انبیايي توحیدی، مخاطب اولیه و اصلی مردم - مردم عامی و عادی، و هدف اساسی آنها بیداری مردم و نجات آنها از اسارت فرهنگی و ذهنی ناشی از عقده حقارت و ایجاد خودباوری در میان آنان است. ملتی که به خودآگاهی و خودباوری برسد و اعتماد به نفس‌اش را بدست آورد، به سادگی به هر ظلم و ستمی تن در نمی دهد.

۴- پیامد بزرگ جنبش ملی شدن صنعت نفت غلبه ملت ایران بر عقده حقارت و خود کم بینی و احراز خواگاهی و خودباوری ملی می باشد. در طول سالهای دراز مبارزه ملی و در فرازهایی از آن جلوه هایی از این دو ویژگی ذهنی و فرهنگی را می توان مشاهده کرد.

از سالهای اول دهه ۱۳۲۰، که جنگ نفت در جهان آغاز شد و امواج آن به ایران نیز سرایت کرد، احزاب، گروهها و شخصیت های فعال سیاسی، دیدگاههای خود را عنوان نمودند. در یک سطح کلان، **دو دیدگاه اساسی** مطرح گردید. یک دیدگاه، که از طرف نظریه پردازان **حزب توده ایران** عنوان می شد، بر این اساس بود که ما به تنهایی قادر به مبارزه با یک قدرت جهانی برتر، نظیر استعمار انگلیس نیستیم. ولاجرم اگر بخواهیم ادامه بدهیم باید یا به شوروی یا به آمریکا متکی باشیم. و از این منظر و تفکر، اگر مصدق با شرکت نفت مبارزه می کند و به شوروی هم متکی نیست، پس باید حتماً به آمریکا متکی باشد. از طرف دیگر نظریه پردازان وابسته به این دیدگاه، براساس **موازنه مثبت**، اصرار داشتند که ایران باید حقوق و منافع کشورهای بزرگ، نظیر انگلیس، شوروی و آمریکا در ایران را به رسمیت بشناسد و به جای قطع سلطه شرکت نفت انگلیس امتیاز نفت شمال را به شوروی و نفت کرمان و بلوچستان را به آمریکا واگذار کند تا توازن برقرار گردد. در چارچوب منافع و مصالح ملی این دیدگاه مردود است. اما دیدگاه دیگر، که **دکتر مصدق** و سایر رهبران ملی و مذهبی مطرح می ساختند مبتنی بر اتکاء به قدرت ملی، بدون اتکاء به قدرت های بیگانه و در راستای موازنه منفی بود. یعنی هیچ امتیاز تازه ای به هیچ قدرت خارجی ندهیم و آنچه را هم که انگلیس گرفته است باز پس بگیریم تا با ایجاد موازنه منفی، استقلال ملی بدست آید.

پیش نیاز یا زیربنای دیدگاه اتکاء به قدرت ملی، بازسازی خودآگاهی و خودباوری ملی بود. استبداد سالیان دراز، موجب سلطه فرهنگ استبدادی، از جمله تثبیت عقده حقارت در میان مردم ما شده بود. با پیروزی مردم در در شورش تنباکو لغو امتیاز توتون و تنباکو و به دنبال آن با انقلاب مشروطه فرآیند رو به رشد خودآگاهی و خودباوری ملی آغاز گردید. اما درگیری های درونی، جنگ جهانی اول و سرایت آن به ایران و سپس کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سلطه استبداد بیست ساله رضاشاه، سرکوب مبارزین ضداستبداد و آزادی خواهان، فرآیند خودآگاهی و خودباوری ملی را به شدت مختل و در مواردی متوقف ساخت. تأثیرات دوره استبداد ۲۰ ساله بر ذهنیت مردم ما به آن حد بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ و فضای نسبتاً باز سیاسی که با خروج رضاشاه از ایران، موجود آمده بود. نه فقط مردم عادی و عالی بلکه برخی از نیروهای سیاسی، احزاب و شخصیت ها هم بر این باور بودند و آنرا تبلیغ می کردند که ما نمی توانیم به تنهایی با قدرت بزرگی چون انگلیس در افتیم. عمق این عقده حقارت و بی باوری به نیروی ملی تا آنجا بود که نخست وزیر وقت (رزم آرا) در سخنان خود در مجلس شورای ملی (۱۳۲۹) در مخالفت با ملی شدن صنعت نفت با صراحت مدعی شد که ایران نمی تواند صنعت پیچیده نفت را اداره کند. او با لحن موهنی اضافه کرد که ایران نمی تواند حتی یک لوله‌نگ بسازد!! اگر چه اتخاذ چنین مواضعی، ملاحظاتی زد و بندهای سیاسی موثر بوده است اما اعلام آن با چنان قاطعیتی، انعکاس عدم اعتقاد جدی به قدرت ملی نیز بوده است.

اما جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق با ایجاد انگیزه در میان مردم و با فشار افکار عمومی، توانست همان مجلسی را که به رزم آراء رای اعتماد داده بود، وادار سازد تا طرح ملی شدن صنعت نفت را، که اساس آن مبتنی بر پیشنهاد شادروان **دکتر سید حسین فاطمی** بود، به تصویب برساند. بعد از تصویب ملی شدن صنعت نفت شادروان دکتر مصدق پیشنهاد نخست وزیری را به شرطی پذیرفت

که قانون اجرای ملی شدن نفت نیز به تصویب مجلس شورای ملی برسد. دکتر مصدق در اولین گام، بعد از نخست وزیری، دکتر مصدق با تاسیس شرکت ملی نفت ایران و تعیین هیات مدیره و مدیر عامل آن به خلع ید شرکت نفت انگلیس از تاسیسات نفت و پالایشگاه آبادان در ۲۹ خرداد ۱۳۲۰ پرداخت. شادروان مهندس بازرگان به عنوان اولین رئیس هیات مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران به همراه هیئتی به خوزستان رفت و با نهایت زیرکی و تدبیر اداره تاسیسات نفت در آبادان و سایر نواحی را برعهده گرفت. مدیران و متخصصین انگلیسی شرکت نفت انگلیس، به تصور اینکه ایرانیان قادر به اداره صنعت پیچیده نفت نیستند و به منظور جلوگیری از استفاده ایران از تاسیسات نفت جنوب از همکاری با شرکت ملی نفت ایران سر باز زدند و بطور دسته جمعی ایران را ترک کردند. اما عدم همکاری آنان موجب وقفه کار تاسیسات نفت در خوزستان نشد. مدیریت مهندس بازرگان آن چنان بود که وی توانست با جلب حمایت و همکاری همه کارکنان و کارگران ایرانی شرکت نفت، بدون کمک یا حمایت کارشناسان خارجی، پالایشگاه عظیم نفت آبادان و تاسیسات وابسته به آنرا، که در زمان خود، بزرگترین پالایشگاه جهان بود، بر خلاف انتظار بیگانگان و برغم کارشکنی آنان به بهترین وضع مطلوب اداره نماید و ناظرین بین المللی را شگفت زده سازد.

بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برگشت سلطه شرکت های بزرگ نفت جهان، به صورت کنسرسیونی مرکب از شرکت های نفتی آمریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی (معروف به هفت خواهران) مدیران جدید خارجی اعتراف کردند که ایرانیان پالایشگاه آبادان و سایر تاسیسات وابسته به آنرا به نحو احسن اداره کرده اند.

اداره صنعت پیچیده نفت توسط ایرانیان چیزی نبود جز تبلور عینی و عملی خودآگاهی و خودباوری ملی - اعتماد به نفسی که کارمندان و کارگران ایرانی، با مدیریت علمی مهندس بازرگان بدست آورد بودند.

پس از ملی شدن نفت، و خروج تمام کارشناسان و مدیران انگلیسی از ایران، برغم توفیق ایران در اداره تاسیسات شرکت نفت، شرکت های نفتی، خرید نفت ایران را تحریم کردند. درآمد ایران از نفت بکلی قطع گردید و ایران در محاصره کامل اقتصادی قرار گرفت. تحریمات داخلی آغاز شد. کارشکنی های فراوانی با نفوذ انگلیس در ایران، مخالف شدید جریان چپ با دکتر مصدق، جدا شدن برخی از همکاران و فعالان جنبش ملی از دکتر مصدق و پیوستن آنان به نیروهای مخالف و دشمن، جنبش ملی و دولت ملی را در برابر یک آزمون بزرگ دیگری قرار داد: آیا ایران می تواند بدون درآمد نفت و در شرایط محاصره اقتصادی به حیات خود ادامه دهد؟ اسناد و شواهد، همه حاکی از آن است و گواهی می دهد که جنبش ملی و دولت ملی از این آزمون بزرگ پیروز و سربلند بیرون آمد.

در سایه اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت، دکتر مصدق توانست بدون درآمد نفت و در حالی که در محاصره اقتصادی بودیم و خرید نفت ایران تحریم شده بود، به حیات خود ادامه دهد. برای اولین بار و آخرین بار در طی یکصد سال اخیر، موازنه تجارت خارجی ایران مثبت و به نفع ایران رقم خورد.

این پیروزی تنها هنگامی میسر شد که طبقات مختلف مردم با دولت همکاری و همدلی کردند و فرآیند خودآگاهی و خود باوری ملی در عمق و گستره عظیمی رشد یافته بود.

اگر چه دکتر مصدق، به هنگام قبول نخست‌وزیری، برنامه خود را در چند مورد خاص، اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن نفت محدود کرده بود، اما انتظارات جامعه از وی بیش از این بود. او با استفاده از اختیاراتی که از مجلس گرفته بود، توانست گام‌های مهمی در راستای حمایت از اقشار محروم جامعه بردارد. تاسیس سازمان بیمه اجتماعی کارگران، تاسیس شوراهای منتخب روستائیان برای استفاده از سهم مالک و رعیت در ارائه خدمات روستایی، تاسیس بانک ساختمانی و انتقال تمامی اراضی بایر بیرون از محدوده تهران به این بانک - نظیر اراضی نارمک و تهران پارس و یوسف آباد - به منظور خانه‌سازی برای کارمندان کم درآمد، از جمله این اقدامات می‌باشد. در دوران ۲۸ ماهه حکومت دکتر مصدق مردم ایران برای اولین بار طعم یک دولت دموکرات را چشیدند. روزنامه‌ها، احزاب، انجمن‌های صنفی و کارگری، حتی مخالفین وی از آزادی کامل برخوردار بودند. به گواهی تحلیل‌گران بی‌طرف، دکتر مصدق پایه‌های اولیه دموکراسی را در ایران بنا نهاد. کودتای ۲۸ مرداد، فرایند دموکراسی ایران را در مراحل جنینی خفه و نابود ساخت.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت ملی را ساقط ساخت. تعصبات فردی، گروهی و خانوادگی برخی را، آن چنان از حق بیگانه ساخته است که منکر کودتا علیه دولت ملی شده اند و ندانسته، آمریکا و انگلیس را از ارتکاب جرم دخالت در امور داخلی ایران از طریق کودتا تبرئه می‌نمایند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه را به حکومت برگرداند و یک دولت نظامی را بر سر کار آورد. اما نتوانست جنبش ملی و تأثیرات آن را بر جامعه استبداد زده ایران از بین ببرد یا پیامدهای آن را متوقف سازد. بطوری که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مبارزه ملی علیه استبداد سلطنتی و استیلای بیگانگان، در اشکال مختلف ادامه پیدا کرد که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی و پایان نظام استبدادی شاهنشاهی و سلطه بیگانگان در کشورمان منجر گردید.

تأثیرات و پیامد جنبش ملی شدن نفت تنها محدود به ایران نماند. با ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و اخراج انگلیس ها از ایران امواج مبارزات ملی سرتاسر خاورمیانه و جهان سوم را فراگرفت.

نام دکتر مصدق و ایران در همه جای دنیا مورد احترام و تکریم قرار گرفت. هنگامی که بر اثر شکایت انگلیس پرونده ایران به دادگاه لاهه رفت و درایت و واقع بینی سیاسی دکتر مصدق و مشاورانش موجب شد که داوران دادگاه لاهه، حتی قاضی انگلیسی به نفع ایران رای دادند. مسئولان و مدیران دیوان داوری لاهه این رای را یکی از افتخارات خود برشمرده اند و از فرازهای برجسته تاریخ ایران خوانده‌اند. سال‌های سال، جایگاهی را که دکتر مصدق در آن دادگاه نشسته و از حق ایران دفاع کرده بود، با عکسی از دکتر مصدق بر روی آن، مشخص کرده بودند و با افتخار به بازدیدکنندگان نشان می‌دادند. و این خود موجب فخر و مباهات و سربلندی و مزید بر غرور و افتخار ایرانیان در جهان شده بود.

از این دولت که جنبش ملی شدن نفت را باید به عنوان یکی از ایام الله پاس بداریم و یاد رهبر آن را، که مایه فخر ایرانی و مردم خاورمیانه بوده است گرامی بداریم.

احمدی نژاد آزادی بیشتری نسبت به خاتمی ندارد

فرشاد قربان پور شیخانی

اشاره : وضعیت به شکلی است که احمدی نژاد نمی تواند به عنوان رئیس جمهور هر آنچه دلش خواست بگوید و در انتخاب کابینه هم او آزادی بیشتری نسبت به خاتمی ندارد . این تحلیل دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران است که در گفتگو با ما عنوان کرد . او در این گفتگو همچنین به مسایل حقوق بشر و دموکراسی خواهی هم پرداخت . خواندن این گفت و گو نکات دیگری را نیز از مواضع وی روشن میسازد .

● شما گمان نمی کنید اگر بخواهیم انتخابات اخیر را تحلیل کنیم قسمتی از آن بر می گردد به توسعه سیاسی ای که در طول هشت سال گذشته در پیش گرفته شده بود یعنی آرای این دوره به شکلی بوده که مردم به جناحی رای دادند که رفاه اقتصادی را اصل قرار می داد ؟
خیر ، من چنین تحلیل ندارم . طبیعت انتخابات همین است یعنی مردم در دوره ای یکسری از مسائل برایشان اهمیت داشته و در اولویت قرار دارد و در دوره ای دیگر مسائل دیگری مهم است . در بسیاری از کشورهای دیگر نیز چنین مسائلی اتفاق می افتد مثلا در فرانسه زمانی که سوسیالیست ها حاکم بودند مردم به محافظه کاران رای دادند اما به نظر مردم آنها نیز نتوانستند موفقیتی کسب کنند بنابراین برای انتخابات پیش رو شواهد حاکی از آن است که دوباره سوسیالیست ها پیروز خواهند شد . در اینجا نیز چنین بحثی وجود دارد . مردم در واقع کسانی را که انتخاب می کنند در معرض آزمون قرار می دهند . البته به تناسب زمان اولویت ها متفاوت است . در انتخابات اخیر تنها بخشی از آرا مربوط به تقدم توسعه ی اقتصادی بود .

● یعنی با توجه به آزمون مردم شما معتقدید عملکرد اصلاح طلبان در طول هشت سال گذشته سبب عدم پیروزی آنها شد ؟
قطعا کارنامه اصلاح طلبان می توانست بهتر از این باشد . اما مساله این است که در اینجا پارامتر های متفاوتی وجود دارد . یعنی اگر آن گروه های نظامی و شبه نظامی به آن شکل عمل نمی کردند باز هم آقای احمدی نژاد می توانست چنین آرای را در مدت دو هفته کسب کند البته جای تردید است چون هیچ حزب و تشکل سراسری از وی حمایت نمی کرد . بنابر این پارامتر های متفاوتی وجود دارد .

● اما به نظر می رسد آرای که به آقای احمدی نژاد داده شد بسیار تشکیلاتی تر باشد ؟
بله اما يك سازمان نظامی سر تا سري چنین کاری را ترتیب داده است .

● شما از پارامتر های مختلفی صحبت به میان آوردید . به نظر شما مشخصا چه پارامتر های دیگری در اینجا وجود داشت ؟
به عنوان مثال اصلاح طلبان موفق نشدند در میان خود به يك توافق و تفاهم دست یابند

● منظور شما از حضور کاندیداهای سه گانه ی دکتر معین و حجت الاسلام کروبی و مهندس مهر علیزاده از این طیف است ؟
بله ، اما نه تنها در مرحله ی انتخابات ریاست جمهوری حتی در دوره ی مجلس ششم . یعنی اصلاح طلبان در طول مجلس ششم موفقیت چندانی در راه تحقیق برنامه هایی که داشتند کسب نکردند .

● آقای دکتر گمان نمی کنید شعار هایی که از سوی کاندیدای مورد حمایت شما داده شد برای عموم جامعه ملموس نبود . شعار دموکراسی و حقوق بشر و یا معاونت حقوق بشر آیا چیزی بود که

همه در نیازمندی به آن تفکر مشترکی داشتند؟ شاید اینطور باشد که بسیاری از مردمی که در بحران اجتماعی و ننگ بودن چرخ زندگی خود گیج و مستاصل مانده اند فرصت لمس کردن حقوقی از خود را که رعایت نمی شود ندارند؟

خیر ، ببینید در دوره ی اولی که آقای خاتمی در خرداد ۷۶ با آن آرای چشمگیر پیروز شد و در سال ۸۰ که باز هم آرای او افزایش یافت آیا آقای خاتمی شعار اقتصادی داده بود؟ در آنجا هم شعار های سیاسی کلی از جمله حفظ کرامت انسان ، ارزش انسان ، جامعه مدنی و از این دست را مطرح کرد و مردم هم قبول کردند و رای مثبت دادند بنابراین اکنون نمی توانیم بگوییم که مردم شعار های سیاسی را درک نمی کنند . بلکه به نظر من علت این بود که در طول انتخابات شعار های اقتصادی بیشتری داده شد و از سوی دیگر مردم نظر دادند به اینکه حالا که در طول این هشت سال چنانچه آن اهداف سیاسی و انسانی محقق نشده لاقلاً ما نان سفره ی خودمان را داشته باشیم کما اینکه آقای کروبی هم با چنین شعاری آرای بسیاری را به سوی خود جلب کرد .

- حالا با این شرایطی که در آن زمان ایجاد شد در اصل چه اتفاق خاصی افتاد که نهضت آزادی ایران و کلا نیروهای ملی مذهبی انگیزه ای قوی و به شکلی کاملاً آشکار و پر رنگ وارد انتخابات شده و در این راستا از دکتر معین حمایت کردند؟ نهضت آزادی ایران همیشه معتقد به شرکت در انتخابات بود و قصد شرکت در همه ی انتخابات را داشتند اما فشار ها و شرایط نامطلوب در واقع جلوی هر حضور پر رنگی را سد می کرد اما آنچه گفتید بر این اساس صادق است که ما در این انتخابات ریاست جمهوری در واقع با توان بیشتری وارد شدیم و علت آن نیز شرایط ویژه ای بود که انتخابات در آن برگزار شد که با تمام ادوار گذشته متفاوت بود بدین جهت که همیشه در طول هشت دوره ی گذشته از قبل مشخص بود که چه کسی باید رئیس جمهور شود حتی طرفداران آقای خاتمی در سال ۷۶ تردید داشتند که ایشان پیروز شود و با احتیاط می گفتند امکان دارد انتخابات به دور دوم کشیده شود . ولی در انتخابات دوره ی نهم هیچکس از مقامات عالی حکومتی تا احزاب سیاسی نمی دانستند که سر انجام رئیس جمهور چه کسی خواهد بود و این شرایط ویژه ای بود که جامعه در آن قرار داشت بنابراین ما تصمیم گرفتیم به طور راهبردی وارد انتخابات شویم ولی در مراحل تاکتیک های خودمان را تغییر دادیم و زمانی که آقای معین حضور یافت و شرایطی را که ما ارایه داده بودیم پذیرفت تصمیم گرفتیم از ایشان حمایت کنیم .
- در حمایت از دکتر معین معیار را قبول شرایط شما از سوی دکتر معین قرار دادید و یا اینکه کارنامه و پیشینه ی دکتر معین را نیز مد نظر قرار دادید ؟ بیشتر روی شرایط تاکید داشتیم .

- یعنی کارنامه آقای معین به شکلی بود که این اعتماد متقابل بین شما و دکتر معین ایجاد شود ؟ ما کارنامه دکتر معین را باز نکردیم . چون اگر قرار بر این بود لاجرم ما پرونده هایی را راجع به آنها و مجاهدین انقلاب اسلامی داریم و آنها نیز در مورد ما پرونده هایی در اختیار دارند . اما اگر ما قصد می کردیم که به ارزیابی گذشته نیز پردازیم یقیناً به جمع بندی نمی رسیدیم .

- یکی از اثراتی که انتخابات اخیر در پی داشت تقویت جریانات خواستار دموکراسی و رعایت حقوق بشر و اقلیت ها است . اما با توجه به سیاست آمریکا مبنی بر توسعه دموکراتیزیشن در خاورمیانه تصور نمی کنید که جبهه دموکراسی حقوق بشر تقریباً همان چیزی است که ایالات متحده قصد دارد در خاورمیانه اجرا کند ؟
- قصد آمریکا در این برهه تطبیق خودش با یکسری از تحولات و تغییرات اساسی تر است . یعنی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد مناسبات بین الملل به کلی دگرگون شده است . اکنون اولویت های اقتصادی در روابط بین الملل برجسته شده است . بنابراین معنا دار کردن روابط

اقتصادی در صورتی است که دراز مدت و بدین ترتیب راهبردی باشد و لذا چنین روابطی به پیش نیازی چون ثبات سیاسی وابسته است. معنای ثبات سیاسی در زمان جنگ سرد با امروز به کلی متفاوت است به دیگر سخن امروز پیش شرط هر گونه روابط اقتصادی دراز مدت دموکراتیزه شدن است. یعنی یک موج دیگری از دموکراتیزه شدن در حال گسترش است. اکنون آمریکا با آن سیاست دموکراتیزه‌شده خود در واقع قصد دارد به این ضرورت جهانی پاسخ لازم را داده باشد یعنی در عصر کنونی حتی کشوری مثل آمریکا نیز نمی‌تواند با کشوری همچون عربستان که واپسگرا باشد همکاری داشته باشد در حالیکه آنها مثلاً با عربستان مشکلی نداشتند و این مساله به ضرورت زمان ایجاد شده است و اکنون که نیروهای راست به پیروزی رسیده‌اند نیز نمی‌توانند این روند را متوقف کنند چرا که شرایط جهانی چنین مساله‌ای را ایجاب می‌کند.

• در طول هشت سال گذشته دولت اصلاح‌گرای خاتمی حاکم بود. از سوی دیگر این مساله‌ی حقوق بشر و دموکراسی خواهی چیزی نبود که در خرداد ۸۴ با انتخابات ریاست جمهوری زاده شود بلکه گفتمان مثلاً بیست سال اخیر دنیاست. چرا مثلاً همزمان با دوم خرداد ۷۶ این جبهه کلید نخورد تا در طول این چند سال دوام و قوامی برای حیات آن ایجاد شود. اتفاقی که سبب شد این جبهه همزمان با انتخابات ایجاد شود چه بود؟

رفتارهای آدمیان باید به دو صورت باشد یا ما بر اساس اخلاق ایمانی و مذهبی با همدیگر مهربان باشیم و یا باید معطوف به اخلاق اجتماعی باشیم که در پی یادگیری و اکتسابی است که به فرایند یادگیری بستگی دارد. مثلاً بزرگترها پندهای زیادی می‌دهند که جوانان گوش نمی‌کنند اما وقتی سن آنها بالاتر می‌رود به همان نتیجه می‌رسند اما با هزینه. بنابراین باید بگوییم که دموکراسی یادگرفتنی است. در خرداد ۷۶ وقتی آقای خاتمی پیروز شد همین احزاب و گروه‌های سیاسی درون حاکمیت و همین اصلاح‌طلبان بودند که اصطلاح خودی و غیر خودی را مطرح کردند. در چنین شرایطی امکان نداشت که اصلاح‌طلبان درون حاکمیت بیایند با نهضت آزادی هماهنگی و شرایط کار و همفکری ایجاد کنند. اما تجربه در عرصه‌ی عمل نشان داد که چنین چیزی ضروری است. در طول هشت سال گذشته در اثر همین تجارب همه چیزهایی یاد گرفتیم که همزمان با این انتخابات امکان حضور یافت. یعنی شما اگر به اسناد مراجعه کنید متوجه می‌شوید که همواره دغدغه‌ی ما پس از انقلاب با همین مساله‌ی آزادی و دموکراسی و... بود اما شرایط فقط ذهنی بود ولی همزمان با این انتخابات شرایط عینی هم ایجاد شد برای تشکیل چنین جمعی.

• اینکه گفتید بسیاری از گروه‌ها و اشخاص پس از پیروزی آقای خاتمی با نهضت آزادی رفتار مناسبی نداشتند و اصلاح‌خودی و غیر خودی را مطرح کردند و... آیا می‌توان گفت اثر آن هنوز در رابطه با اینکه به عنوان مثال سازمان مجاهدین انقلاب کمترین واکنش را به تشکیل جبهه‌ی دموکراسی خواهی و حقوق بشر داشته به چشم می‌خورد؟

بله میزان یادگیری‌ها متفاوت است. بعضی‌ها زودتر یاد می‌گیرند و بعضی‌ها دیرتر. یادگیری هم نمود خارجی دارد. به عنوان مثال اکنون همه‌ی روزنامه‌های جناح راست می‌گویند آقای گنجی را آزاد کنید در حالیکه زمانی معتقد بودند اگر او به زندان برود بهتر است.

• یعنی به نظر شما جناح راست به اصطلاح سر عقل می‌آید؟

بله همه در حال یادگیری هستیم. البته ممکن است وقتی جناح راست چیزی را یاد می‌گیرد نیاید با نهضت آزادی ائتلاف کند. نهضت آزادی هم با او ائتلاف نمی‌کند. اما یاد می‌گیریم که یکدیگر را تحمل کنیم. یعنی در ادبیات سیاسی حتی متولفه هم تغییر ایجاد می‌شود.

یعنی دلیل عدم حضور سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در جبهه ی حقوق بشر و دموکراسی خواهی به نظر شما این است که آنها مسایل را کمی دیر تر یاد می گیرند ؟

آنها ممکن است اولویت های دیگری داشته باشند

• حتی نمی گوئید که آیا آنها به ضرورت این جبهه معتقد هستند یا خیر ؟
نمی دانم هیچ وقت گفتگوی مستقیمی بین ما ایجاد نشده است .

• حتی برای انتخابات هم چنین گفتگویی ایجاد نشده است ؟
خیر . ما با جبهه ی مشارکت گفتگو کردیم و شخص دکتر معین .

• با توجه به دولت راستی که حاکم می شود شما آینده ی جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر را در ایران چگونه ارزیابی می کنید ؟

راهی پر فراز و نشیب در پیش داریم . تشکیل این جبهه کار ساده و بدون هزینه ای نیست اما اجتناب ناپذیر است . درست است که جریان راست حاکم شده است اما این جناح چه خواهد و چه نخواهد باید این داروی تلخ را بنوشد . البته ممکن است در آغاز حتی برخوردهای تندي صورت بگیرد اما در نهایت جز تسلیم در برابر این راهکارها و واقعیت ها گزینه ی دیگری برای آنها قابل ترسیم نیست .

• به نظر شما دولت راستگرای احمدی نژاد در عرصه های مختلف و بخصوص فرهنگی و سیاست خارجی چه اولویت هایی را در پیش خواهد گرفت آیا او سعی می کند فضا را راکد کند و یا حتی به تلطیف آن کمک کند ؟

ترجیح می دهم چند هفته دیگر خویشتن داری کنم چون ما حتی هنوز نمی دانیم ایشان چه همکارانی را برای خود در نظر خواهد گرفت . اما این را می دانیم که آقای خاتمی در انتخاب همکاران خود آزادی عمل چندانی نداشت و قطعاً در مورد آقای احمدی نژاد نیز آزادی بیشتری نسبت به آقای خاتمی قابل تصور نیست .

• البته درست است که ترکیب همکاران يك رئیس جمهور و کابینه می تواند سمت و سوی آن را مشخص کند اما وابستگی فکری و تیپ شخصیتی نیز می تواند معیار باشد مثلاً آقای خاتمی يك تیپ نوگرا و تقریباً ایده ال بود با این حساب تحلیل شما از سمت و سوی دولت آینده چیست ؟
شما يك واقعیت دیگر را هم در نظر بگیرید . رئیس جمهور شدن آسانتر از رئیس جمهور ماندن است . به زبان دیگر يك شهروند اگر هر چه دلش خواست بگوید و مثلاً سردمداران آمریکا و اروپا را به باد انتقاد بگیرد چیزی تغییر نمی کند . آقای احمدی نژاد نیز قبلاً يك شهروند بود و آنچه گفته در این معادله قابل ارزیابی است . او به عنوان رئیس جمهور نمی تواند هر چه دلش خواست بگوید . در واقع واقعیت های درونی و بیرونی و ملاحظات دیپلماتیک او را وادار به رعایت برخی مسایل می کند . تغییر و لغو برنامه ها در بروکسل و ایتالیا در واقع هشداري در همین ارتباط بود که شما با این قدرت یکپارچه می خواهید چه کار کنید . آنها مجبور هستند این شرایط را رعایت کنند .

• نهضت آزادی ایران مشخصاً در جبهه ی دموکراسی خواهی و حقوق بشر چه مسائلی را دنبال می کند ؟

ما در حال مذاکره هستیم و هنوز هیچ توافقی حاصل نشده ، اما پس از حصول آن را اعلام می کنیم .

۱- عوامل حضور مردم در انتخابات بر خلاف پیش‌بینی‌هایی که در محافل داخلی و خارجی مبنی بر تحریم مردم شده بود چه بود؟ از بین این دلایل "تنوع کاندیداها، تبلیغات و مشکلات معیشتی مردم" کدام عامل را در حضور گسترده مردم موثرتر میدانید؟

براساس آمارهای غیررسمی منتشر شده توسط برخی از نهادهای رسمی، پیش‌بینی می‌شد که حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد واجدین شرایط در نهمین انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. یعنی بین ۵۵ تا ۶۰ درصد شرکت نکنند. اما خودداری این تعداد از جمعیت از شرکت در انتخابات، تماما به دلیل یا علت تحریم برخی از گروه‌ها و یا تبلیغات رادیوهای خارجی نبود. به نظر می‌رسد این جمعیت را باید به سه گروه، تقسیم کرد: اول گروهی که در هر حال و صرفنظر از شرایط و جو سیاسی منفعل است و علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ندارد. در تمام کشورها، حتی در جوامعی که دموکراسی نهادینه شده است درصدی از واجدین شرایط به طور دائم از حضور در پای صندوق‌های رای خودداری می‌نماید.

دوم گروهی که به شرکت در سرنوشت و دادن رای علاقمند است و احساس مسئولیت می‌کند، اما ناامید شده است. هدف اصلی جنبش اصلاح‌طلبی، اصلاح انحرافات، قانون‌گریزی‌ها و سایر مسایل و مشکلات، از طریق تغییر در ساختارهای حقیقی، یعنی رفتار مسئولان و کنشگران حکومتی، بود و نه تغییر در ساختارهای حقوقی (قانون اساسی). تجربه هشت ساله دولت آقای خاتمی، و مقابله‌هایی که با این دولت شد، احتمال موفقیت در تغییر ساختارهای حقیقی را به شدت کاهش داد و موجب آن شد که امید به اصلاح ساختارهای حقیقی، در چارچوب ساختارهای حقوقی فعلی از بین برود یا کاهش پیدا کند. بنابراین، از نظر این گروه، شرکت در انتخابات بی‌معنی و فاقد ارزش و اعتبار و عملی لغو و بیهوده محسوب می‌شد. در حالی که گروه اول، جمعیتی از نظر سیاسی فعال بود. خاموش بود. این گروه جمعیتی فعالان سیاسی با دیدگاه‌های متفاوت و معتقد به عدم شرکت در انتخابات در تبلیغ مواضع خود فعال بودند و از امکانات محدودی که داشتند، استفاده می‌کردند. سوم گروهی از جمعیت که علاقمند به شرکت در سرنوشت و رفتن به پای صندوق‌های رای بود، اما حضورش مشروط به آن بود که آرایش نیروهای سیاسی به هنگام انتخابات چگونه شکل بگیرد. در واقع حضور یا عدم حضور این بخش از «امتناع» کنندگان، به برنامه‌ها و سیاست‌های احزاب و گروه‌های سیاسی مورد اعتماد و توجه مردم، یا این بخش از جمعیت، بستگی داشت.

هنگامی که نیروهای سیاسی اصلاح‌طلب درون حاکمیت، و اپوزیسیون یا احزاب بیرون از حاکمیت (نظیر نهضت آزادی ایران و سایر فعالان ملی - مذهبی) با گروه دوم یاد شده در بالا هماهنگی که نکردند و بر اساس برنامه‌های راهبردی تعریف شده خودشان و در چارچوب منافع ملی اعلام حضور مشارکت نمودند، این بخش از جمعیت از حالت بی‌تفاوتی یا بی‌تصمیمی بیرون آمد و به صحنه فعال انتخابات وارد شد. در آماري که در بالا اشاره شد، آمده بود که از کل جمعیت، حدود ۳۰ درصد گفته

بودند که هنوز تصمیمی برای شرکت یا عدم شرکت در انتخابات نگرفته‌اند. از میان همین جمعیت بود که درصدی از آنها با ورود اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت به صحنه انتخابات وارد شدند.

۲- نقطه گسست و اضمحلال تئوری تحریم انتخابات چه بود؟

تحریم انتخابات علی‌الاصول حرکتی «سلبی» و نه «ایجابی»؛ «منفعل» و نه «فعال» محسوب می‌شود. اما در شرایطی هم ممکن است به عنوان یک نافرمانی مدنی حرکتی مثبت و فعال محسوب شود. باید یادآور شد که میان «تحریم» و «عدم شرکت» یک تفاوت جدی وجود دارد. و همچنین میان شرکت یا عدم شرکت یک شخصیت حقوقی نظیر یک حزب سیاسی - با شخصیت حقیقی - شهروند - در انتخابات تفاوت وجود دارد. شرکت یک حزب سیاسی در انتخابات یعنی، کاندیدا معرفی می‌کند، برنامه می‌دهد و یا از کاندیدایی حمایت می‌کند و مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌نماید. یا ممکن است در انتخابات شرکت نکند و نه کاندیدایی معرفی کند و نه از کاندیدایی حمایت نماید و نه مردم را به شرکت در انتخابات دعوت نماید. در شرایطی ممکن است گروه یا گروه‌های سیاسی، از این مرحله گامی فراتر بردارند و انتخابات را تحریم نمایند یعنی مردم را به عدم شرکت در انتخابات دعوت و ترغیب نمایند. اتخاذ چنین تاکتیکی به وضعیت و فضای سیاسی جامعه و رابطه احزاب با مردم بستگی دارد. اگر چنانچه نیروهای مردمی آنچنان سازمان یافته باشند و رابطه احزاب سیاسی با جامعه به گونه‌ای شکل گرفته باشد که حرکت‌های سیاسی گسترده مردمی با برنامه احزاب سیاسی هماهنگی پیدا کرده باشد، تحریم انتخابات می‌تواند به عنوان نوعی نافرمانی عمومی مفید و موثر باشد. در غیر این صورت تحریم انتخابات عمل سیاسی که موجب تغییر در رفتارهای حاکمان بشود نمی‌باشد.

۳- برخی ها از مسئله "آرا سازماندهی شده" در انتخابات یاد کردند تحلیل شما از این مسئله چیست؟

ما واقعا با آرا سازماندهی شده مواجه بودیم یا خیر؟ پیامد های این نوع آرا در جامعه چیست؟ شواهد و قرائن همگی حاکی از آن است که در مورد آقای احمدی‌نژاد، به خصوص در دوره اول آرای سازماندهی شده وجود داشته است. در دور اول احمدی‌نژاد تبلیغاتی نداشت، نه پوستری چاپ کرده بود و نه پرده‌ای بر در و دیوار آویخته بود. در نظرسنجی‌ها، نفر ششم یا هفتم بود. یک فعال سیاسی، فرهنگی شناخته شده‌ای هم نبود. اگر کارنامه وی در شهرداری تهران هم مثبت ارزیابی شود، حداکثر می‌توانسته است در آرای حوزه انتخابیه تهران موثر باشد نه در شهرهای دیگر. عضو یک حزب سیاسی فراگیر هم نبود و هیچ حزبی هم از او حمایت نکرد. پس سؤال اساسی پاسخ داده نشده این است که وی چگونه توانست آرای بیش از سایر کاندیداها، که تبلیغات فراوان و گسترده‌ای هم در همه جا داشتند به دست آورد؟ اعتراض کاندیداها، دیگر، نظیر کروب، هاشمی و معین به تقلبات و تخلفات انتخاباتی در دور اول می‌باشد که موجب شد احمدی‌نژاد به دور دوم برسد. برای پی بردن به آنچه اتفاق افتاده است شمارش مجدد آرای حوزه‌های مثل اصفهان و شیراز می‌توانست پرده از اسرار بردارد. مطلب روشن است و به قول معروف تنها خواجه حافظ شیراز از آن بی‌اطلاع است. اما در مورد پیامد این نوع سازماندهی در آرای ریخته شده به صندوق‌ها، قطعاً موجب افزایش بی‌اعتمادی مردم به نهادها و ساختارها و کاهش اعتبار انتخابات و زبان نظام جمهوری اسلامی است.

۴- جریان‌های فعال اجتماعی و سیاسی در انتخابات نهم چه بودند؟

در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، احزاب و گروه‌های راست محافظه‌کار، اعم از معتدل، افراطی یا خردگرا و خردگریز، اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و برخی از گروه‌ها و احزاب بیرون از حاکمیت در انتخابات شرکت داشتند. چند جریان سیاسی - اجتماعی، نظیر جنبش دانشجویی، ملیون قدیمی و روشنفکران لائیک و چپ از حضور در انتخابات خودداری کردند. اگر چه برخی از شخصیت‌های شناخته شده این جریان اخیر در دور دوم با اعلام حمایت از یک کاندیدا حضور پیدا کردند.

۵- سرنوشت این جریان‌ها بعد از انتخابات چیست؟ چه جریان‌ها شکست خورده و چه پیروز شده؟

تأثیر انتخابات بر هر یک از این جریان‌ها متفاوت است و بستگی به اهداف و برنامه‌های آنان در انتخابات دارد. احزاب و گروه‌های بیرون از حاکمیت، نظیر نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی، اگر چه کاندیدا معرفی کردند و بعد از ردصلاحیت غیرقانونی کاندیدای آنها، از

کاندیداتوری دکتر معین حمایت کردند، اما چون هدف راهبردی آنها پیشبرد فرایند دموکراسی بود، علیرغم عدم انتخاب کاندیدای مورد حمایت‌شان، آنها در انتخابات شکست نخوردند بلکه پیروز هم بودند و از فرصت انتخابات به طور موثری در ایجاد ارتباط با مردم و مخاطبین خود و حضور در صحنه، به رغم همه فشارهایی که علیه آنها اعمال شده است، بهره بردند.

اما جریان‌هایی اصلاح‌طلبی که هدف اصلی آنها ادامه حضور در درون حاکمیت بود، شکست در انتخابات، بر مناسبات سیاسی، اجتماعی این جریان‌ها با یکدیگر و بیرون از آن، تأثیرگذار است. شکست برخی از جریان‌های راست و محافظه‌کار، به خصوص گروه‌های قدیمی و شناخته شده، موجب تغییراتی در مناسبات آنها با نهادهای درون حاکمیت و گستره فعالیت‌های متعدد آنها خواهد شد. اما نهاد و جریان پیروز هم، به دلیل چگونگی راهکارهای اعمال شده در پیروزی و چالش‌های شدید سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش رو در سطح ملی و بین‌المللی، نمی‌تواند به این پیروزی خیلی تکیه کند. این انتخابات موجب تشدید و تعمیق شکاف میان مسئولان سطح بالایی حکومت شده است. فرایند «همه با هم»، در عصر انقلاب که موجب پیروزی شود. پس از انقلاب جای خود را به «همه با من» داد. این فرایند در انتخابات ریاست جمهوری به نقطه اوج و نهای خود رسیده است و به همان میزان هم بر شکنندگی و آسیب‌پذیری نظام افزوده شده است.

۶ - احزاب در انتخابات موفق تر بودند یا افراد بدون وابستگی به احزاب؟

اکثر کاندیداها یا وابستگی حزبی و گروهی داشته‌اند یا مورد حمایت و تأیید احزاب و گروه‌ها بوده‌اند. ۷ - به نظر می‌رسد برخی رفتارهای محفلی موثرتر از رفتارهای حزبی شد آیا شما این مطلب را قبول دارید؟

در شرایط ویژه سیاسی ایران، که امکان فعالیت موثر احزاب سیاسی - به خصوص مخالف - وجود ندارد و هزینه فعالیت سیاسی برای این گروه‌ها بسیار بالا است، طیفی از گروه‌بندی‌های سیاسی، از محفل گرفته تا حزب، جبهه، سازمان و انجمن شکل می‌گیرد. در این شرایط، تأثیرگذاری محفل‌های سیاسی، محدود بوده و به طور عمده در میان نخبگان و آن هم در کوتاه مدت است.

۸ - چشم انداز آینده اپوزیسیون در فضای آینده جامعه چیست و عملکرد آنها در انتخاب نهم چه بود؟

نهمین انتخابات ریاست جمهوری، آرایش نیروهای سیاسی را تغییر داده است. برخی از گروه‌ها یا احزابی که «اپوزیسیون» محسوب می‌شوند، به بیرون از دایره حاکمیت پرتاب شدند و در کنار «اپوزیسیون» موجود قرار گرفته‌اند. این گروه‌ها، دیر یا زود به توافق پیرامون همکنشی و همکاری با یکدیگر بر محور مشترکات خواهند رسید و بر فرایند تحولات اصلاح‌طلبانه تأثیرگذار خواهد بود.

۹ - تحلیل شما از شکست آقای هاشمی در دور دوم با توجه به اختلاف بالایی آرا چیست؟

چند عامل را می‌توان در شکست آقای هاشمی موثر دانست. اول آرای سازماندهی شده است. به نفع آقای احمدی‌نژاد. دوم روحیه و ذهنیت مردم ما به گونه‌ای است که در رقابت میان یک غیرروحانی با یک روحانی غیر روحانی را به روحانی ترجیح می‌دهند. بیست و هفت سال حکومت و سلطنت روحانیان در ایران و عملکرد آنان موجب گسسته شدن رابطه روحانیان با مردم عادی و عامی شده است. آن رابطه و نفوذی که روحانیان در دوران انقلاب در میان مردم داشتند اگر به کلی از بین نرفته باشد، به شدت کاهش پیدا کرده است. سوم این که آقای هاشمی رفسنجانی، علاوه بر روحانی بودن از مسئولان و کارگردانان اصلی حکومت روحانیان در طی ۲۷ سال گذشته می‌باشد و کارنامه این دوره در افکار عمومی مردم مقبولیت چندانی ندارد. در خرداد ۷۶ ناطق نوری نماد کل روحانیان حاکم بود و بخشی از رای مردم به خاتمی، رای منفی به روحانیان حاکم بود. مردم عادی عموماً و اکثراً، هم از موقعیت و رابطه احمدی‌نژاد با رهبری و سپاه و هم از موضع رهبری و سپاه در مورد کاندیداتوری آقای هاشمی رفسنجانی بی‌اطلاع بودند، و رای به احمدی‌نژاد را رای منفی به همه آنها تلقی کردند. حتی هنگامی که برخی از اصلاح‌طلبان برای جلوگیری از سلطه فاشیسم مردم را به حمایت از هاشمی رفسنجانی دعوت کردند، برخی از مردم تصورشان از فاشیسم هاشمی و سایر مقامات قدرتمند روحانی بود نه احمدی‌نژاد. چهارم این که احمدی‌نژاد خود را نماد ساده زیستی و

صداقت و خدمتگزار معرفی کرده بود. در حالی که در نزد افکار عمومی هاشمی رفسنجانی و خانواده‌اش شهرت خوبی نداشتند و تبلیغات منفی فراوانی، نیز صورت گرفته بود. با وجود این به نظر می‌رسد **عامل اول** یعنی آرای سازمان یافته به نفع احمدی‌نژاد تعیین کننده بوده است. و اگر نبود، احتمال پیروزی هاشمی رفسنجانی بالا بود.

۱۰ - آیا شکست آقای هاشمی به معنای خداحافظی روحانیت با منصب ریاست جمهوری است؟
به نظر می‌رسد، تصمیم‌گیرندگان اصلی با توجه به آن چه درباره روابط روحانیان، با مردم اشاره کردم، ترجیح داده‌اند که رئیس مجلس و رئیس جمهور روحانی نباشند. بازگشت روحانیان به ریاست قوه مجریه و مقننه بسیار دور از ذهن است. اما این جابه‌جایی‌ها موجب تغییر چندان در قضاوت و ذهنیت مردم نسبت به روحانیان موجود نخواهد شد. زیرا دخالت سپاه در انتخابات و سازماندهی آرا، و تغییرات به وجود آمده در قوه مجریه و مقننه، با موافقت و هدایت رهبری، که یک شخصیت روحانی می‌باشند و در راس هرم قدرت قرار دارند، صورت گرفته است. هر قدر حضور و دخالت مقام رهبری در فعل و انفعالات و تغییرات و تحولات سیاسی، اقتصادی و ... بیشتر و بارزتر می‌گردد به همان نسبت در نزد افکار عمومی مسئولیت ایشان بیشتر خواهد بود و طبیعی است که انتقادات و ایرادات و نارضایتی‌ها نیز متوجه ایشان شود. بنابراین غیرروحانی بودن روسای قوه مجریه و مقننه، تأثیر چندان بر قضاوت مردم درباره حکومت روحانیان بر جای نمی‌گذارد.

۱۱ - آینده آقای هاشمی و نیروهای حامی او را چگونه ارزیابی می‌کنید به طور مثال کارگزاران سازندگی.

شکست آقای هاشمی را نباید معادل خروج یا حذف او از معادلات سیاسی دانست. آقای هاشمی در میان شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی درون حاکمیت و روحانیان و علمای قم و شهرستان‌ها هواداران جدی دارد. آقای هاشمی می‌داند چه اتفاقی افتاده است و مسئول اصلی آن کیست! به همین دلیل هم در اعتراض خود می‌گوید شکایت به خدا می‌برد!!

اما آنچه اتفاق افتاد، هاشمی را بر سر دو راهی سرنوشت نهایی سیاسی‌اش قرار داده است. شاید بهتر آن بود هاشمی در دور دوم انصراف می‌داد و از حضور در انتخابات خودداری می‌کرد. که هم به نفع خودش هم به نفع نظام بود.

در حال حاضر قضاوت درباره آینده ایشان کمی عجولانه است. اما کارگزاران، همانقدر که اعلام کرده‌اند ممکن است با تشکیل جبهه اعتدال به سازماندهی نیروهای هوادار خود و ادامه فعالیت به تناسب وضع جدید بپردازند.

۱۲ - آیا تجربه نا کامی آقای هاشمی منجر به شکاف در روحانیت سیاسی و ایجاد قطبهای جدید در روحانیت خواهد شد؟

نهمین انتخابات ریاست جمهوری، آرایش نیروهای سیاسی هوادار حاکمیت را نیز تغییر داده است. شکاف در میان روحانیت سیاسی که با جدا شدن جمعی از روحانیان از «جامعه روحانیت» و تشکیل «جامعه روحانیون» و ... و سپس موضع‌گیری‌های تند و شفاف آقای منتظری و زندانی ساختن ایشان در منزل و پیامدهای ناشی از آن تا جدا شدن جمعی از مدرسین و پژوهشگران جوان حوزه علمیه قم از نهادهای سنتی، آغاز شده بود، در جریان این انتخابات ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و رو به رشد می‌باشد.

۱۳ - به نظر شما این شکست به معنای بازنشستگی سیاسی آقای هاشمی است؟
تصور نمی‌کنم آقای هاشمی آمادگی بازنشستگی را داشته باشند. تجربه گذشته نشان می‌دهد که آقای هاشمی خود را با شرایط بسیار متنوع هماهنگ می‌سازد.

۱۴ - دلایل پیروزی آقای احمدی‌نژاد در دور اول چه بود؟
همان طور که قبلاً هم اشاره کردم آرای سازمان یافته در دوره اول به نفع احمدی‌نژاد نقش بسیار تعیین کننده داشته است. در حالی که نظرسنجی‌های قبل از رای‌گیری در دور اول همه حاکی از آن بود که احمدی‌نژاد در ردیف ششم یا هفتم قرار دارد و تبلیغات چندان هم نکرده بود، آرای سنگین او در دور اول بسیار مشکوک بود و سؤال برانگیز شد. اعتراض شدید هر سه کاندیداها، کروی،

هاشمی و معین به تقلبات و تخلفات در دور اول رای‌گیری بود. اگر چه گفته می‌شود میزان تقلبات در دور اول چندان زیاد نبود، اما با توجه به آرای نزدیک نفرات دوم تا پنجم، آرای سازماندهی شده و تقلبات صورت گرفته تاثیر قطعی بر بالا آمدن آقای احمدی‌نژاد به نفر دوم داشته است.

۱۵- دلایل پیروزی قاطع در دور دوم چه بود؟

در پاسخ به یکی از سوالات بالا در این مورد توضیحاتی داده‌ام.

۱۶- آرایش سیاسی و جهت‌گیریهای کلان دولت احمدی‌نژاد را چگونه پیش بینی میکنید؟

با توجه به نقش مقام رهبری و سپاه در این انتخابات و رابطه‌ای که آقای احمدی‌نژاد با مقام رهبری و سپاه دارد، ترکیب دولت و جهت‌گیری‌های کلان به طور کامل هماهنگ با مقام رهبری و سپاه خواهد بود.

۱۷- چالشهای پیش روی دولت احمدی‌نژاد چیست؟

دولت جدید با چالش‌های جدی در سطح ملی و بین‌المللی روبرو می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی با پنج بحران و چالش‌های جدی روبرو است که عبارتند از سیاسی، اقتصادی، مدیریت، ایدئولوژیک و فرهنگی (هویت). اما مهمترین پیش روی دولت جدید، اقتصادی است. محافظه‌کاران در طی هشت سال ریاست جمهوری خاتمی، از بعد اقتصادی دولت را به چالش کشیدند. این امر سبب آن شد که سطح انتظارات و خواسته‌های اقتصادی مردم، به شدت بالا برود. تا آنجا که بخش قابل توجهی از برنامه تبلیغات انتخاباتی آقای احمدی‌نژاد (و همچنین آقای کروبی) به طرح مطالبات اقتصادی اختصاص داده شده بود.

آیا دولت جدید می‌تواند به این چالش‌ها جواب بدهد؟ بستگی دارد به ماهیت «جواب‌ها» اگر چالش‌های اقتصادی صرفاً در چارچوب «تنگی معیشت» یعنی شکاف میان متوسط درآمدها و هزینه‌های خانواده تعریف شود، و راه‌حل فوری آن هم اختصاص سهمی از درآمد نفت به هر خانواده دانسته شود، همانطور که اعلام کرده‌اند، بی‌تردید، این امر نه تنها باعث کاهش شکاف نمی‌گردد، بلکه برعکس بر وخامت اوضاع خواهد افزود.

در چند اظهار نظری که از آقای احمدی‌نژاد درباره برخی از مسایل اقتصادی نقل شده است نظیر بورس، سیستم بهره بانکی، و ... نشان می‌دهد که درک ایشان از مسایل اقتصادی علمی نیست. با این نوع نگاه‌ها به مسایل اقتصادی نمی‌توان به چالش‌های کنونی جواب داد.

حل یا کاهش بحران اقتصادی پیش‌شرط و پیش‌نیازهایی دارد که با آنچه آقای احمدی‌نژاد و حامیانش درباره دموکراسی، توسعه سیاسی و حقوق و آزادی‌های اساسی مردم گفته‌اند در تعارض است. پاسخ به چالش‌های اقتصادی بدون حل بحران‌های سیاسی امکان‌پذیر نیست.

به نظر می‌رسد دولت جدید با چالش‌های اجتماعی نیز روبرو بشود. در سطح بین‌المللی نیز دولت جدید با چالش‌های جدی روبرو است.

۱۸- مهمترین فرصتهای دولت احمدی‌نژاد چیست؟

دولت جدید درآمد بسیار خوبی از نفت را در اختیار دارد. قوای سه‌گانه با هم و هر سه قوه با مقام رهبری هماهنگ هستند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که محافظه‌کاران و سنت‌گرایان هنگامی که قدرت را یکپارچه به خود منحصر می‌سازند، و رقیب قدرتمندی که آنها را به چالش بطلبد در برابرشان نیست، احساس قدرت و اعتماد می‌کنند و در نتیجه، حاضر به تعدیل مواضع خود و تغییر در سیاست‌ها و روش‌های کارکردی می‌شوند. ژاپن یک نمونه بسیار خوبی است. تغییرات ژاپن از زمان امپراتور میجی آغاز شد. میجی نماینده محافظه‌کاران و سنت‌گرایان و با شعار حفظ سنت‌ها روی کار آمد. اما با واقع‌بینی توانست مسیر حرکت ژاپن را تغییر بدهد. بعضی از سخنگویان این جریان، از الگوی ژاپن اسلامی سخن گفته‌اند. تا چه اندازه این سخن جدی یا معنادار است روشن نیست. به نظر می‌رسد یک فرصت بسیار مهم و شاید آخرین فرصت نه فقط برای این جریان، بلکه برای کل نظام جمهوری اسلامی فراهم شده باشد. اگر نتوانند از این فرصت استفاده درست به عمل آورند، هم خودشان و هم نظام جمهوری اسلامی بازنده نهایی خواهد بود.

۱۹- دلایل حضور نظامیان در صحنه سیاست در این دوره از انتخابات چه بود؟

قاعدتا منظور شما از حضور نظامیان در این انتخابات و صحنه سیاست سپاه و بسیج است. این حضور و دخالت **اولا** خلاف نص صریح قانون است.

ثانیا هیچ يك از فرماندهان سپاه و از جمله فرمانده کل قوا، در مورد دلایل این حضور و دخالت چیزی به طور مستقیم نگفته‌اند تا مورد بررسی قرار گیرد. حدس‌ها و گمان‌ها براساس قرائن و شواهد است. و من ترجیح می‌دهم در این مورد فعلا چیزی نگویم.

